جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل

کرمانشاهان باختران

با مقدمه دکتر عبدالحسین پوانی

تالیف محمدعلی سلطانی

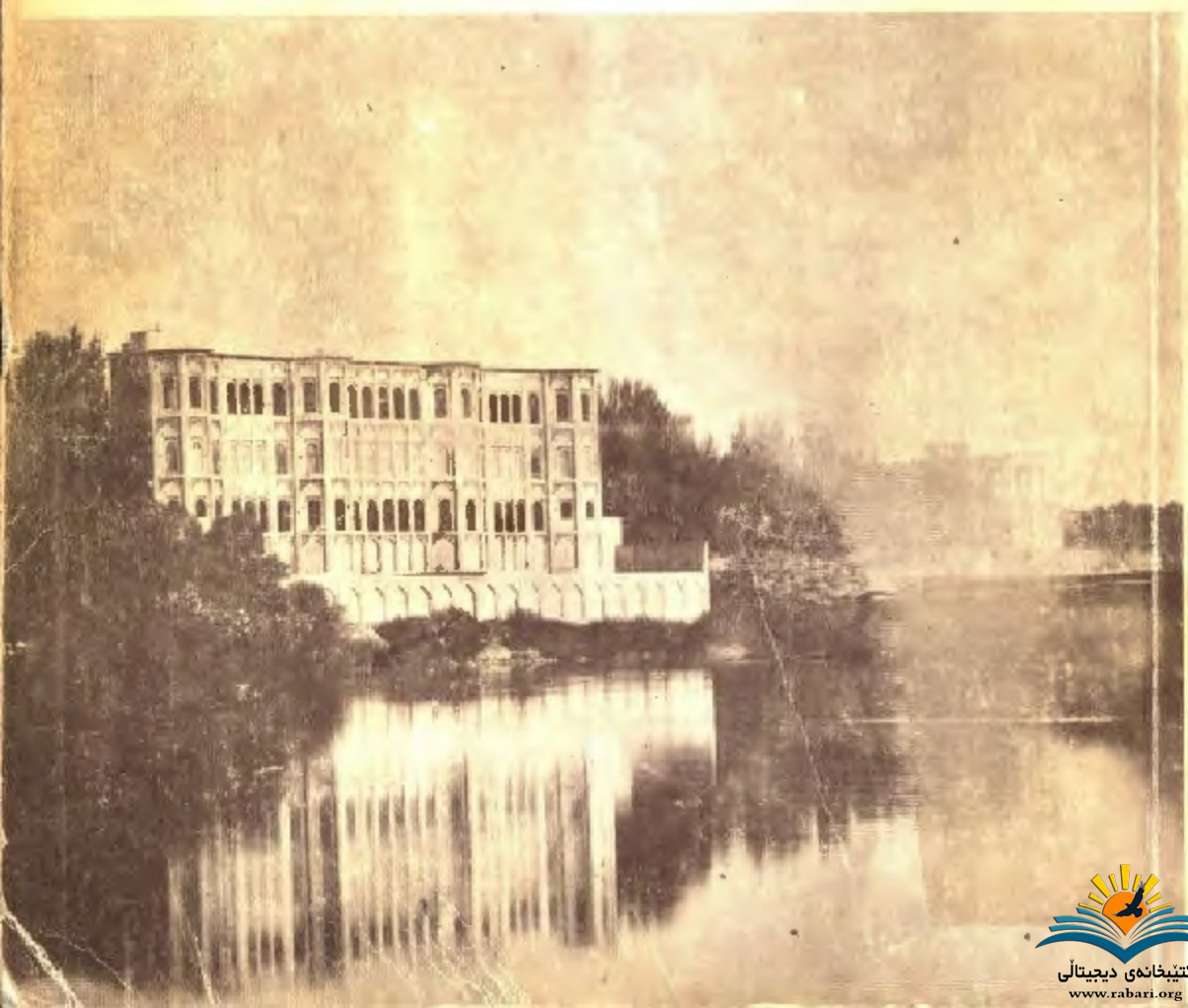

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۶۵۰۴۲۱

جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل

کرمانشاهان

«باختران»

کتابخانه ملی ایران

با مقدمه

دکتر عبدالحسین پوانی

جلد اوّل

تالیف

محمّد علی سلطانی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان «باختران»

مقدمه: استاد دکتر عبدالحسین نوایی
مؤلف: محمد علی سلطانی
خط جلد: عبدالله جواری کرمانشاهی
ویراستار: محمد تقی ملیح
خط پیشگفتار: فریبا مقصودی
تعداد صفحات: ٦٥٦ صفحه
تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه
ناشر: مؤلف
حروفچینی: صمدی - تهران، ابتداء لاله‌زار
لیتوگرافی: حمید
چاپ: شقایق
نوبت چاپ: اوّل ۱۳۷۰

کلیّهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است و هر گونه تغییر و ارائه فصول این اثر بدون اجازه کتبی مؤلف ممنوع می‌باشد.

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.ir

فهرست مندرجات

پیشگفتار
مقدمه
فصل ۱

۱* جغرافیای تاریخی «اوضاع طبیعی و اقتصادی و سیاسی» از صفحه ۱ تا ۷۵
«سابقه تاریخی، موقعیت، چهرهٔ شهر از آغاز تا امروز، حدود و وسعت، طرز اداره و حکومت شهرها شامل: شهرستان کرمانشاه و حومه، صحنه و حومه، کنگاور و حومه، هرسین، سُنقر و حومه، اسلام آباد «هارون آباد» و حومه، کرند و حومه، گیلان غرب و حومه، قصر شیرین و حومه، سرپل زهاب و حومه، نفت شهر و حومه، اورامانات، پاوه، نوسود، جوانرود، روانسر. وجه تسمیهٔ مناطق «کرمانشاه، زهاب، حلوان، کنگاور، صحنه، اورامان، پاوه، سنقر، کلیایی، فعله-کُری، ماهی دشت، هرسین، کندوله، قصرشیرین» کرمانشاهان از نظر تقسیمات کشوری در گذشته و حال.

ناهمواریها از صفحه ۷۵
کوههای شمالی «شاهو، ماکوان، سرکبود، شیفیله، بنی‌گز، سارابند»
کوههای شمال شرقی«ویهج، هوریه، گرده‌کانه، چوار مله و...»
کوههای شرقی «آمروله، بُزآو و...»
کوههای جنوبی «سفید کوه» کوههای غربی «قلعه قاضی، باریکه، لاله آباد، دالاهو، آغ داغ و...»

غارها از صفحهٔ ۸۱
غار پراو، وضعیت جغرافیایی، تاریخچهٔ غار پراو، خصوصیات غار پراو.
غار کاوات.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

منابع آبهای زیر زمینی از صفحه ۹۰

سراب قنبر، سراب طاق بستان، سراب ورمنجه، سراب نیلوفر، سراب خضر الیاس سراب شاه-حسین، سراب روانسر، سراب بیستون، سراب صحنه، سراب گاماساب، سراب نجویران، سراب برناج، سراب کنگرشه، سراب گنزله، سراب گلویج، سراب لیلمانج، سراب مرگ، سراب چهار زبر، سراب کاشنبه، سراب تیران، سراب کبودخانی، سراب هرسم، سراب شیان، سراب هارون آباد، سراب سرنشور، سراب کرند، سراب بیونیج، سراب ریجاب، سراب قلعه شاهین، سراب آلانی، سراب گیلان، سراب هولی، سراب بازان، آب گرم، سراب گرآب.

رودخانه‌ها

حوضه شمالی و غربی «قره‌سو، مِرگ، رازآور، سیروان، دشت حُر، زمکان آلوند، هواسان»

حوضهٔ شمال شرقی «گاورود، سنقرچای، گامیشان»

حوضه شرقی «گاماسیاب و...، کنگرشه، دینورآو، دربند و...، کبوتر لانه، خرم‌رود، سیاه‌گره، فش»

جلگه، دشت، چین خورد گیها، جنس خاک از صفحه ۹۷

آب و هوا «گرمسیر، سردسیری» از صفحه ۱۰۰

بادها «باد شمال، زلان، سام»

حیوانات و پرندگان وحشی

جنگل و گیاهان و مراتع

منابع معدنی از صفحه ۱۱۲

اوضاع اقتصادی و تجاری از صفحه ۱۱۷

باغداری، دامداری، مرغداری، زنبورداری، صید ماهی از صفحه ۱۲۲

صنایع و معادن از صفحه ۱۲٤

«صنایع غذایی، مصالح ساختمانی، صنایع شیمیایی، صنایع نساجی، صنایع مصنوعات فلزی صنایع خودروسازی و ماشین آلات الکتریکی»

راهها از صفحه ۱۲۷

راههای باستانی، راههای بعد از اسلام، راههای کنونی، فرودگاه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اوضاع مرزی و حدود سرحدی کرمانشاهان از صفحه ۱۳۵

اوضاع نظامی کرمانشاهان از صفحه ۱۵۳

فصل ۲

صنایع دستی از صفحه ۱۵۹

«سابقهٔ صنایع مورد بحث و اساتید برجستهٔ آن»

قلمزنی «استاد حسین معتمدی ـ استاد ابوالقاسم معتمدی ـ استاد فرج‌الله باقرپور ـ استاد اسداله یعقوبی زاده ـ استاد غلامرضا یعقوب زاده ـ استاد حسن معتمدی ـ استاد مجید لعلی ـ استاد علی اکبر عین القضائی»

حکاکی

«میرزااسماعیل حکاک، استاد ابوالقاسم حکاک، استاد محمد علی اکرمی» **رخت سازی نقره و ریخته‌کاری** «استاد حسین سراج ارکوازی، استاد فتح‌الله رَبَطی» **قالی‌بافی** «سید عبدالله نقیب، غنودی، استاد عباسی، خانم آهنی» **گلیم و جاجیم بافی ـ تنور سازی ـ طلا و نقره‌کاری** «استاد نقی زرگر، استاد فتح‌الله زرگر، استاد محمد کاظم زرگر، استاد عبدالوهاب زرگر» «استاد سید اسماعیل نقاش زرگر، استاد صادق هندی‌پور»

دواتگری «استاد ابوالقاسم حکاک، استاد حاجی»

تسبیح سازی «استاد عبدالله تسبیح ساز» **شیشه‌گری ـ موتابی** «استاد علی اکبر موتاب» **ظریفکاری با چوب** «سید مرتضی مژگانی، استاد محمد مراد پشابادی، استاد علی حاتمی» **حجاری فلزکاری و اسحله سازی** «حسن موسیٰ، استاد احمدخان گوران، استاد محمد علی خان محیط گوران» **چرم سازی ـ نساجی ـ چیغ بافی ـ وسایل چوبی آشپزخانه ـ گیوه بافی و کفش دوزی**

فصل ۳

اخلاق و آداب و رسوم از صفحه ۱۸۷

«اوضاع اجتماعی، اعیاد و مراسم مذهبی، عید نوروز، غولک بنما آتش‌افروز، چادر زدن دراویش، زنان لطیفه‌گو، خابازی، میرنوروزی، مولودی، عیدقربان، عید رمضان

عروسی از صفحه ۱۹۴

نامزدی «دزورانی ـ دس‌گیرانی»، روباز کردن، خرید جامهٔ عروس و عقد کنان، چگونگی زمان عروسی، حنابندان و گرمابه بردن عروس، در خانهٔ داماد، پاگشا،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سوگواری از صفحه ۲۰۱

سابقه تاریخی سوگ، مطابقهٔ سوگواری کردهای کرمانشاه و سوگ در شاهنامه فردوسی، هفته، چله، بویژ، چمری، کُتل، دوار، بویژهای معروف «میرزا احمد داواشی، میرزا لطف‌اله، فرج سماقی، میرزا سیف‌الله دوچقائی» چگونگی برگزاری مراسم، پرسانه، نَخوِیم، عزاداری اهل بیت «مراسم در کندوله، بالا جوب، کرمانشاه»

تکایا و حُسینیه‌ها از صفحهٔ ۲۰۸

«حسینیهٔ ضرابی‌ها، حسینیهٔ سید محمد رحیم کنجوری، تکیهٔ معاون الملک، تکیهٔ بیگلربیگی، تکیهٔ حاج سید، مراسم عزاداری در کرمانشاه، تکیهٔ علی پاشاخان ایلخانی، تکیهٔ حاج عباس اربابی، حسینیهٔ امام جمعه، حاج محمود نیری، حاج ملاقاسم کاشی، حاج محمد رضا سدهی، آذربایجانی‌های مقیم کرمانشاه، حاج علی اصغر اکبرپور، مرشدها و...»

بازیهای محلی و ورزش‌های سنتی از صفحه ۲۱۶

«گرزان، هَچان، خواجه‌رو، زوران، کرکهٔ خرآژو، چیوجله‌رسکی، هه‌ساره خورخور، زورمله‌کی، کوچکه‌چاکی، قل‌قُلان، کیل و به‌رد، سوته سه‌ری، زَقان، قاپان، توپقار، گوی‌چرکه، کوشان، طاق‌یام جفت، هیلکه مه‌ران، قاوقاوان

ترانه‌ها و بازیهای سُنتی دختران از صفحه ۲۲۰

«مامری من هاله کوێ، چیغ چَرمله، دار دیله‌کانی، هلگو،» و...

ورزش‌های سنتی از صفحهٔ ۲۲۳

«صخره پیمایی، سوارکاری و اسب، نژادهای مختلف اسب در منطقهٔ کرمانشاهان، مشخصات اسبهای قجریه و وزنه (۱- قجریه ۲- وزنه)» - قیقاج، رِم‌بازی، بیماریهای اسب

پهلوانان و زورخانه‌ها از صفحهٔ ۲۲۸

«تاریخچهٔ زورخانه در کرمانشاه، پهلوانان شهر، زورخانه‌ها، پهلوان حسین گلزار، پهلوان حسن وثوق، و...»

شکار در کرمانشاه از صفحهٔ ۲۳۹

«شکار کبک، مقدمات تهیه و پرورش کبک نر در کرمانشاه، زمان و شیوه‌های مختلف شکار

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کبک، کولیت آو، دیوجامه، به‌ره‌ت، شوداو، هوازنی، اصطلاحات ـ شکارچیان کبک، شکار کلْ‌وبُز «کله هه رز»

غذاهای محلی، نانهای محلی، قنادی، خشکبار در کرمانشاه از صفحه ۲۴۳
غذاها «آش عباسعلی، خورشت خلال بادم، آبگوشت باغبانی، ترخینه، شلغم، خمارآشی، پَرشت، زورده، جرگ‌وبَز، کاویان، کولیره مژیه، زو و کوه، سنگ و سیر، سیب‌پلو، چنگال، قاپلی و...» نانهای محلی «نان ساجی، تپ‌تپی، تیری، نان گردویی، کولیره، بژی، لالنگی» قنادی «نان برنجی، شکری، کاک، خانگی» خشکبار

پوشاک و زیورآلات مردان و زنان از صفحه ۲۴۹
«لباس مردان ـ گگو، پَستک، لباس طبقات مختلف مردان در شهر کرمانشاه»
لباس زنان «لباس طبقات مختلف زنان در شهر کرمانشاه»،/ لباس زنان کلهُر «کُلنَجه و خفتان،/ (زیور آلات)؛ بان زلفی، لاسری، گل‌کیف، طوق میان سینه،/ لباس مردان کلهُر «قبا، الخه‌لخ، لباس مردان جاف ثلاث، زنگنه، سنجابی، گوران و... ← ژیرکُرواس، کُراوسی فقیانه، سخمه، قبا، شال، سلطه، شلوار، جوراب، پاپوش، سربند، کلاه، کپینک یا عبا،/ لباس زنان ایلات کرد کرمانشاه، شامل.../آرایش سنتی زنان ایلات کرد کرمانشاه شامل... دیز، پلک، اگریجه،/ وسایل آرایش و زیور آلات سنتی زنان ایلات کرد کرمانشاه، سر کلاو، سرآویز، کلاولیره، کلاوزر، برچاوه یا پنجره، ژیرچناکه، گیلگیله، لوته وانه، گوشواره، پویله، دستبند خرخال، بازوبند، حمایل، کمره، دگمه و دولاب، گلوبند، لاگیره./ لباس مردان اورامان، چوخه، رانک، پوزه وه‌ن، کلاش اورامی/ لباس زنان اورامان، کوله‌وانه

فصل چهار
زبان و گویش از صفحهٔ ۲۶۵
کُردی کرمانشاهی، کردی کلُهری، اورامی، سورانی «جافی»، لکی، فارسی / ضرب‌المثلهایی از فارسی کرمانشاهی، / ضرب‌المثلهایی از گویش کردی کلهُری،/ ترانه‌هایی به کردی کرمانشاهی / ضرب‌المثلهایی به گویش کردی سورانی / ترانه‌هایی به کردی سورانی «جافی»، / ترانه‌هایی به گویش اورامی / ضرب‌المثلهایی به گویش اورامی / دَلو،

فصل پنج
تاریخچهٔ فرهنگ و معارف کرمانشاهان از صفحه ۲۷۹
«تاریخ اجمالی، یاد شادروان مهندس حسینعلی خان گوران،بنیان گذار فرهنگ نوین

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاهان، مدارس جدید اوّلیه، مدرسهٔ محتشمیه، مدرسه اسلامیه، مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه، مدرسهٔ آلیانس، مدرسهٔ رشدیه، مدرسهٔ حقوق، مدرسهٔ نُصرت، قرائت خانه، ضدیت مرتجعین، دورهٔ ماموریت معاضدالملک، مدرسهٔ دولتی احمدیه و شعبهٔ مدرسهٔ دولتی نُصرت، مدرسهٔ محمدیه، کمسیون معارف، مدرسهٔ صمصامیه قصر، عایدات مدارس، دوره ریاست آقا سید ابوالقاسم بهبهانی، دورهٔ کفالت حاج میرزا حسین امین همایون کرمانشاهی، مراجعت آقا سید ابوالقاسم، کفالت حاج شیخ علی اصغر، دورهٔ ریاست مزین الممالک، مدرسهٔ صمصامیهٔ قصر نمره ۵، مدرسهٔ اخوت کنگاور نمرهٔ ٦، مدرسهٔ احتشامیه کرند نمرهٔ ۷، مدرسهٔ جوادیه صحنه نمره ۸، مدرسهٔ امیریه سنقر نمرهٔ ۹، مدرسهٔ اقبالیه گوران نمره ۱۰، مدرسهٔ کیونان کلیایی، کلاس اکابر، تأسیس کلاسهای متوسطه، مدرسهٔ مجانی، اوّلین تصدیقنامه، ورزش، لباس رسمی، صنایع مستظرفه، کمسیون معارف، بودجه معارف، کفالت میرزا تقی‌خان رهبر، ریاست سید عبدالرحمن قوامی، شورای معارف، عایدات قصر، الغاء عایدات، انحلال مدرسهٔ گوران، دورهٔ ریاست مرحوم **سید حسین کزازی**، ابنیهٔ معارفی، مدرسهٔ قصرشیرین، مدارس جدید التأسیس، کلاس دارالمعلمین، مدارس نسوان، مدرسهٔ عصمتیه، سایر خدمات مرحوم کزازی، عایدات، اعطای نشان، قتل کزازی، تلگراف واصله از طرف نخست وزیر وقت در مورد قتل کزازی، تلگرافی در مورد بازماندگان کزازی، دوره فترت، ورود حکیم الدوله وزیر معارف، دورهٔ کفالت قوام العلماء، ریاست مجدد سید کاظم بهبهانی، مدارس جدید التأسیس کمسیون نظارت عواید محلی، دورهٔ کفالت دیوسالار، مدرسهٔ شخصی جدید التأسیس، مدارس خارجی و ملل متنوعه، مدرسهٔ امریکائی‌ها، مدرسهٔ ارامنه، مدرسهٔ کلدانی، مؤسسات معارفی در آخر سال ۱۳۰٤ معارف در سال ۱۳۰۵، منابع عوائد معارفی ۱۳۰۵، گزارش ماهیانه مدارس و اوضاع مدرسه آلیانس، ابنیه، مدال، مدارس جدید التأسیس، اسامی مکتب خانه‌ها و معلمین آنها در ۱۳۰۵، اسامی کارکنان ادارهٔ معارف و اوقاف کرمانشاه در ۱۳۰۵، مدارس کرمانشاه در سال ۲۰-۱۳۱۹، آموزشگاه‌های قصبات، آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۵، آموزش کودکستانی، آموزش ابتدائی، آموزش راهنمائی مدارس متوسطه، هنرستان صنعتی، انستیتو تکنولوژی و دانشسراها، مدارس عالی و دانشگاه، مدرسه عالی بهداشت دانشگاه رازی، فهرست اسامی رؤسای فرهنگ از آغاز تا حال با درج زمان خدمتی آنها.

فصل ٦

تاریخچهٔ مطبوعات در کرمانشاه از صفحهٔ ۳۳۳

روزنامهٔ کرمانشاه، روزنامهٔ رستخیز، روزنامهٔ اخبار، روزنامهٔ غرب ایران، روزنامهٔ بیستون، روزنانهٔ افسانه، روزنامهٔ باختر، روزنامهٔ صباح، مجلهٔ کوکب درخشان، مجلهٔ مخزن دانش، روزنامهٔ رهبر، روزنامهٔ فصاحت، روزنامهٔ سیاست شرق، روزنامه پَراو، مجلهٔ دعوت اسلامی، مجلهٔ اخوت،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

روزنامهٔ کوکب غرب، روزنامهٔ طاق بستان، روزنامهٔ سعادت ملی، روزنامهٔ سعادتِ ایران، روزنامهٔ غرب ایران، روزنامهٔ طوفان غرب، روزنامهٔ مهرداد، روزنامهٔ طلیعه غرب، روزنامهٔ سلحشوران غرب، روزنامهٔ آئینهٔ روز، روزنامهٔ باختریان، روزنامهٔ فروهر، روزنامهٔ صدای غرب، روزنامهٔ زبان غرب، روزنامهٔ شهاب ثاقب، روزنامهٔ امید غرب، روزنامهٔ همای صلح، روزنامهٔ خسروی، روزنامهٔ ندای کرمانشاه، روزنامهٔ بخت جوان، روزنامهٔ نبرد باختر، روزنامهٔ خدنگ آژیر، روزنامهٔ نیروی غرب، روزنامهٔ مملکت، روزنامهٔ اصناف، روزنامهٔ کشاورزان غرب، روزنامهٔ شهپر ملک، روزنامهٔ گنجور، روزنامهٔ رهبر کُرد، روزنامهٔ انوار شمس، روزنامهٔ کرمانشاه مبارز، روزنامهٔ دیوان بلخ، روزنامهٔ رهبر جهان، روزنامهٔ غرب و شرق، روزنامهٔ غرب بیدار، روزنامهٔ نیرو درستی، روزنامهٔ افسر کیان، روزنامهٔ حلوان، روزنامهٔ تیره‌بختان، روزنامهٔ صدای کُرد، روزنامهٔ خواندنیهای غرب، روزنامهٔ خروش غرب، روزنامهٔ شهپر سرخ، روزنامهٔ حقوق سیاسی، مجلهٔ خواندنیهای کرمانشاه، روزنامهٔ خاک خسرو، روزنامهٔ شاه ایل، روزنامهٔ ستاره ناهید، روزنامهٔ کورش باختر، روزنامهٔ روش نجات غرب، روزنامهٔ شاهد غرب، فصلنامهٔ رازی، تحول در مطبوعات، / **مطبوعات بعد از انقلاب**، روزنامهٔ طوفان غرب، روزنامهٔ کرمانشاه، روزنامهٔ گروگال، مجلهٔ مانگ هلات، هفته نامه‌های باختر، مرصاد، صفیر غرب.

فصل ۷

تاریخچه نمایش از صفحهٔ ۳۴۹

«نقالی، روحوضی، چهره‌های محلی نمایشی از دوره قاجاریه سرگرمیهای نمایش دیگر، شامورتی، پهلوان کچل، (خیمه شب‌بازی) شهر فرنگ، اوّلین نمایش در کرمانشاه، میرسیف‌الدین کرمانشاهی، هیئت تاترال ارامنه، کلوپ هنرپیشگان کرمانشاه و...»

فصل ۸

موسیقی از صفحهٔ ۳۵۷

«سابقهٔ تاریخی موسیقی در کرمانشاهان، انواع نواها، رقص‌های معروف کردی، انواع سازهای محلی کُردی در کرمانشاه، موسیقی سنتی، آلات موسیقی رزمی و مذهبی، تنبورساز مقدس، اسامی نغمات تنبور، تاریخچه و انواع مختلف تنبور، حوزه‌های رواج تعلیم تنبور (گوران، صحنه)، نوازندگان برجستهٔ تنبور و شاگردان برجستهٔ آنان، گروه تنبور نوازان، نواهای کردی کرمانشاهی، هوره، مقام‌های چهارگانهٔ هوره، هوره در رزم و بزم و عزا، سوز، هوره‌چرهای معروف، ابیاتی چند از هورچرها، ردیف‌ها و نغمات کردی در دستگاه موسیقی، گورانی، سیاچمانه، تأثیر تصوف در نواهای کُردی، / اساتید موسیقی در کرمانشاه «عباس خان، میرزا عبدالله ناظم الطرب، میرزا آقاخان پدر، حسین چلپی، ابوالحسن میرزای دولتشاهی و...، عارف

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

قزوینی در کرمانشاه، طاهرخان معینی، حاج نور علی الهی» / اوّلین کلاس‌های تعلیم موسیقی در کرمانشاه، ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور «انقلاب»، چهره‌های برجستهٔ موسیقی ایرانی از کرمانشاه «ایزدی، پورناظری، حافظی، داوری، زنگنه‌ها، زنگنه مجد، سپهری، طاهرزاده، معینی، مرآتی، میرزاده، مهجور، مظلوم، کلاشیان، مسنن ـ کاکائی» ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه، چاله‌چاله، حجتی فرید، احمدی، خزعلی، جواد حُسینی، توتونی / خوانندگان برجسته در کرمانشاه، اسامی اساتید آواز، خراباتی، باقرپور، شیخ حسین داوودی، یعقوب زاده ، جاهد، مجتبیٰ بهرامی ـ سیدجلال‌محمدیان ـ محمد رضا دارابی ـ شریفیان، طاهرزاده، ناظری، وفایی، خوانندگان آواز محلی، البرزی ـ مسقطی، آهنگهای محلی کرمانشاهی، گروه مشتاق ـ نور پور، کارگاه ساخت سازهای موسیقی. گلشن ابراهیمی ـ امیدهای آینده ـ مسعود سالاری

فصل ۹

چاپ و کتاب و کتابخانه در کرمانشاه از صفحه ۴۰۹

«چاپ و کتاب و کتابخانه در کرمانشاه، شرکت سعادت، چاپخانه کاوه، انتشارات سمنگان، اوّلین کتابخانهٔ عمومی، کتابخانه و قرائت خانه نجات، قرائت خانه و کتابخانه خسروی، کتابخانهٔ آقا اسداله امام جمعه، کتابخانهٔ آقا محمد مهدی فیض، کتابخانهٔ سردار کابلی، کتابخانهٔ جلیلی، کتابخانه نجومی، قرائت خانهٔ خلق، چاپخانهٔ سعادت.

فصل ۱۰

احوال و آثار نویسندگان و مترجمین و محققین از صفحه ۴۱۹

علی محمد افغانی،هادی ارفع، الماسی، ارسطا، امجدی، بدیع‌الملک میرزا، فریدون بدره‌ای، عطاالله بهمنش، هواس پلوک، محمدحسین جلیلی، محمد باقر میرزا خسروی، عبدالحسین آذرنگ، ابوطالب، محمد آستین، محسن جهانسور، حسن رباطی، حشمت‌الله دولتشاهی، علی رزاز، کیکاووس جهانداری، احمد توکلی، هژیر تیموریان، علی محمد خزاعی، ارسلان خرسند، منصور خلج، علی اشرف درویشیان، فتح‌الله دولتشاهی، غلامحسین میرزا دولتشاهی، اسماعیل دولتشاهی، عماد الدین دولتشاهی، فریدون سالکی، سیروس سعدوندیان، سید طاهر هاشمی، حسینقلی خان سلطانی، کیوان سمیعی ـ محمد طاهر سلطانی، ماشاالله‌سوری، غلامرضا رشید یاسمی، شریف کرمانشاهی، باقر شاکری، شمسی‌پور، محمد شکری، عطاالله شهاب پور، حشمت الله طبیبی، فرشید علایی، سید محمد سعید غیرت، مهدی فرهپور، سیدجلیل قریشی، محمد کیوان پورمکری، میرزا محمد کرمانشاهی «دکتر»، ناصر گلنام، جواد کریمی، میرجلال‌الدین کزازی، جعفر کازرونی، جواد گیتی آرا، علی لاری کرمانشاهی،

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

عبدالحسین مؤمنی، باقر مؤمنی، محمد مظفر زنگنه، محمد تقی کرمانشاهی، علیقلی مظفر زنگنه، نصرت‌الله مردانی، آقا سیدمرتضی نجومی، علی اکبر نقی‌پور، محمد علی وحیدی، ایرج وامقی، نصرت‌الله نیکروش، فرشید یوسفی، منصور یاقوتی» عبدالحمید زنگنه .

فصل ۱۱

تاریخچه انجمن‌های ادبی کرمانشاه از صفحهٔ ٤٥٦

«انجمن زنگنه، انجمن بیدل، انجمن فصاحت اوّل، انجمن تبرائی، انجمن صباح، انجمن فصاحت دوم، انجمن اخگر، انجمن مدنی، انجمن دانشوران، انجمن مهدوی، انجمن ادبی سُخن، انجمن‌های دو دههٔ اخیر.»

فصل ۱۲

احوال و آثار هنرمندان نقّاش وصال، قطاع، صحاف از صفحه ٤٦١

آجیلچی ـ آقا بهرام کرمانشاهی، اسفندیاری، تابعی، تابعین، سپهری مزین الممالک، سپهری «مصور السلطان»، صنیعی ـ صادقی گوران ـ لهونی ـ ملکشاهی ـ سید محمد نجومی «سیف‌السادت» ـ سید محمد صالح نجومی «سیف السادت دوم» ـ سید نصراله نجومی (مزین السلطان) ـ میرزا عبدالرحمن نجومی ـ آقا سید ابوالحسن نجومی ـ نیکزاد نجومی ـ آقا سید حسین نجومی ـ محمد حسین خان زنگنه ـ رکن الدین سپهری ـ مرتضی شریفی ـ عبدالحسین مُحسنی ـ علی اصغر معصومی ـ سهراب هاشمی‌فر ـ ایرج هندسی ـ فرهاد باقر پور ـ کمال الملک در کرمانشاه.

فصل ۱۳

احوال و آثار خوشنویسان کرمانشاه از صفحه ٤٧٥

«آقا علیجان آل آقا، ابن خازن دینوری، میرزا محمد علی افشار، محمد رضا اقبال، مهدی اقبال، میرزا بابا، احمد بهشتی، زین العابدین توسلی، میرزا حیدر علی «ثریا»، عبدالله جواری، حاج آقا محمد جلیلی، حکاک کرمانشاهی، حسینقلی خان کرمانشاهی، میرزا حسن خان خطاط، محمد هادی میرزا، میرزا عبدالله درودی، رجب، محمد ریاضی کرمانشاهی، ایوبخان سپهری، محمد ابراهیم زنگنه، شعیب خان سپهری، سردار کابلی، حسینقلیخان سلطانی، ابوالقاسم خان سهیلی، مصطفی خان سهیلی، سیف، شاکر، عبدالرحیم، عبدالله، عطوفی، غیرت، فتح‌الله میرزا، فاطمیان کرمانشاهی، ابراهیم خان کلهر، میرزا رضا کلهر، رضا قلی خان کلهُر، رضا قلی خان منوچهری کلهر، زین‌العابدین خان کلهر، عبدالباقی خان کلهر، علیقلیخان کلهر، محمد باقر خان کلهر، محمد صادق خان کلهر، میرزا محمد علی خان کلهر، حاج

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نعمت‌الله‌خان کلهر، لنگرانی، سلطانی، محمد میرزا، محمد قلی، محمد خان خطاط، محمد علی معتمدی، نواب عالیه، آقای میرزا اسمعیل نجومی، آقا سید جواد نجومی، آقا میرزا حسن نجومی، سید محمد نجومی، آقا سید مرتضی نجومی، آقا سید طاهر هاشمی، شهدهٔ دینوری، کامل زنگنه، اجاق، امید، بنی‌عامری، تشکیل شعبهٔ انجمن خوشنویسان ایران در کرمانشاه ـ اسامی مدرسین ممتاز در کرمانشاه، هنرجویان دورهٔ ممتاز شعبهٔ انجمن خوشنویسان کرمانشاه، شاکری، اکبری.

«آذری، ابوالمعالی، احمد، اردلان، اغتفاری، بهرامی، توحیدی، جوانرودی، حامد توکل، خسروی، خسروی، دولتشاهی، دانیالی، دبیر، دبیر مجلل، دبیری، روحانی، رحیمی، زرین خط، شیانی، صاحب، صالحی، فتوت، کریمی، محمد کاظم، محرر، مرآت، مدنی، مشرف مستوفی‌ها، مشیری، مکتبی، نکونام، نوید، هاشمی، یحیی، یوسف کلهر

عکس و عکاسی در کرمانشاه

فصل ۱۴

بهداشت و درمان از صفحه ۵۳۱

«حکیم کرمانشاهی، اوّلین آبله‌کوبی در ایران، اوانس مرادیان، حاجی میرزا حسین حکیمباشی، میرزا زین العابدین حکیم باشی، شمس الاطباء کرمانشاهانی، نصیرالاطباء حافظ الصحه، اوضاع بهداشت و درمان در دورهٔ حکومت فرمانفرما و امیر افخم، بیمارستان امریکائی، دامپزشکی، اسامی دکترها و اطباء مجاز کرمانشاه در سال ۱۳۰۵ ش، اسامی دوافروشان مجاز کرمانشاهان در سال ۱۳۰۵ ش، بهداشت و درمان در کرمانشاه به سال ۱۳۵۵، اسامی داروسازان سنتی، داغ آخرین درمان دردها.

فصل ۱۵

گمرک از صفحه ۵۳۹

«سابقه تاریخی، نگرشی بر گمرک شهر در فتنهٔ سالار الدوله و جنگ بین‌الملل اوّل، گمرک خسروی و قصرشیرین، گمرک شوشی،

فصل ۱۶

ارتباط عمومی و حمل و نقل از صفحه ۵۴۳

«اوضاع ارتباطی در سال ۵۵ ـ وضعیت حمل و نقل در عهد قاجاریه، قافله‌های زوار، ابراهیم خان گوران اوّلین گاراژدار شهر،...» تیپاکس

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

صدا و سیما ـ رادیو ارتش

فصل ۱۷

تاریخچهٔ شهرداری «بلدیه» کرمانشاه از صفحه ۵۴۷

تشکیل اوّلین هسته بلدیه، دوران تصدی شاهزاده ابوالفتح میرزا ـ دوران تصدی اسدخان بیگلربیگی ـ قحطی و وضع نان ـ وظایف جدید بلدیه ـ اوضاع بهداشت در ۱۳۰۸ ـ رده بندی اصناف ـ نصب کارخانه برق ـ احداث سینمای صامت ـ وسائط نقلیه ـ بلدیه و عرضهٔ ارزاق ـ اعتراض به بلدیه ـ تأسیس صحه «بهداری» ـ تأسیس دارالمجانین ـ جمع آوری متکدیان ـ احداث کشتارگاه جدید ـ خرید اتومبیل آبپاش و تأسیس آتش‌نشانی ـ تغییر کیفیت انتقال اموات از شهر به گورستان ـ تغییر نام بلدیه به شهرداری، آب و آسیاب کرمانشاه ـ اوّلین زمین ورزشی، شهرداری از ۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۷، شهرداری در ۱۳۴۱ ـ فعالیتهای عمرانی از سال ۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷ ـ اسامی رؤسای انجمن شهر از آغاز تا ۱۳۵۷ ـ مکانهای مورد استفادهٔ تشکیلات اداری شهرداری. حمام و مساجد.

فهرستها از صفحه ۵۶۳

پی‌نویسهای توضیحی و ارجاعی- فهرست منابع و مآخذ «کتابنامه»،فهرست اشخاص، فهرست اماکن- فهرست رودها، کوهها، فرق و مذاهب و...

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پیشگفتار

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
با شیر اندرون شد و با جان بدر کنم

حدیث حب الوطن در تلاش و تکاپوی تمامی ذرات کائنات ساری و جاریست و لطافتی دارد که این مختصر را جای بیان آن نیست و نقل حب الوطن من الایمان از لسان حضرت ختمی مرتبت درجه این عشق والا را معلوم میدارد و دیگر عنایت آن عزیز به زادگاهش.

أَحَبُّ عِبادِ اللهِ ما بَيْنَ مَنْعَجٍ وَحَرَّةِ لَيْلَى أَنْ تَصُوبَ سَحابُها
بِلادٌ تَلَقَّتْنِي بِهِنَّ قَوابِلي وَأَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرابُها

وقتی اصیل خزاعی، از مکه بحضور رسول رسید، پیامبر فرمود: مکه را برایم توصیف کن. اصیل بوصف مکه پرداخت تا آنجا که گفت: درختان «سلم» آن تناور و گیاهان معطرش سبز شده و شاخه های تازه برآورده، درین لحظه محمد ص فرمود: کافیست دست از دلم بردار تا آرام گیرم و بروایتی اشک از چشمان مبارکش جاری شد.

بدین عشق جانسوز در گرمتاب ایام زندگی، از هر اموری حتی تهیه وسایل رفاه اولیه و... دیده بربستم و همسر فداکار و فرزندان محکوم به ایثار را، بجرم عشق پدر به دیار، مدتها محبوس چهار دیوار ساختم و دستمزد معلمی درین قمار در باختم و دم نزدم که:

نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

تا این طرح در انداختم و آئینه زمان از غبار فراموشی ها و آلایشها بپرداختم، خدای را سپاسگزارم که تنها با

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اتکا به او، گام برداشتم و در راه مقصود بذر یأس نکاشتم و نیاز خویش جز به آن صاحب نیاز نگفتم و گوهر غنا و اعتبار به الماس متکبر و نابکار نسفتم و در وادی نجود بستن نیاسودم و با وجود ارحم، بدین بیت شیخ اجل ترنم بودم که:

یکی قطره باران ز ابری چکید　　خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟　　گر او هست حقا که من نیستم

زیرا معتقدم تنها اثر است که می ماند و جز حق همه فانی اند پس بقول فروغ:

پرواز را بخاطر بسپار، پرنده مرد نیست. «ایمان بیاوریم...»

تشریح برنامه و کیفیت تدوین و تألیف این اثر برای اهل نظر چون بیان بدیهیات و توضیح واضحات بر منطقیون باثبات است زیرا:　　آنکس که ز کوی آشنایی است　　داند که متاع ما کجایی است

و دیگر بر بی خبران اهل سلامت، حدیث عشق خواندن بی اثر است که:

حدیث عشق چه داند کسی که در همه عمر　　به سنگ فرشه باشد در سرایی را

و اما انگیزه من در بنای این اثر از آن زمان نضج گرفت که با رشد بی قواره زادگاهم بیگانگیها را دیدم و خلوت شهر را از تمامی آنچه که داشته است، دریافتم بسنگ زمینی که بگواهی این اثر زمانی فریاد بر آسمان داشت که:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است　　شمشاد خانه پرور ما از کمتر است

سرو فرهنگش چهره خزان و صنوبر مهرش نقطه پایان و شمشاد خانه پرورش داغ هجران داشت و جز لولیدن بازار روزمره حیات تکرار و سکوتی سرد و دل آزار، بر سراسر این دیار، امیدی هموار نبود. ز نخیره های انس و محبت و مودت و همیاری گسسته و راه بازگشت به خویش بسته بود که علت را نا آگاهی نوباوگان و استعدادهای

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

این سامان از گذشته و نیاکان و بافت اجتماعی و تاریخی و فرهنگی کرمانشاهان دانستم زیرا تاریخ ریشهٔ تودهٔ اجتماع است و شاخه های درخت کهنسال اجتماع زمانی بالنده تر خواهد بود و به بار خواهد نشست که تکاپو و اتحاد و تعاون و راستی و درستی و صداقت و هماهنگی و احیاناً آفات ریشهٔ خود را بشناسد و بیاموزد که:

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

جوان امروز شهر ما، باید بداند این اثر یک آلبوم تاریخی نیست، این سند افتخار ماست و ما در مقابل آن، جامعهٔ امروز و خود را بمحاکمه می کشانیم. شهری که با نخستین جرقه های نهضت مشروطیت کانون فعالیت شجاع مردان و در شعله های جنگ جهانگیر وادی امن روشنفکران ایرانخواه و اسلام پرست بود و یکی از برترین چاپخانه های ایران آنروز را داشت و روزنامه هایی که نویسندگان آنها مردانی چون پورداود و فرهپور و... بودند و در هر فضای هنری استعدادهایی که با سایر بلاد همسری کرده و گاه کوس برتری میزدند صدها سال این مردم سد مستحکم و سنگ صبور متجاوزان به ایران عزیز بودند ولی در طول پنجاه سالی که گذشت در سایهٔ مرموز استعمار بر دروازهٔ تمدن بزرگ، خویشتن را گم کردند.

چه بوده ایم؟ چه هستیم؟ چه باید باشیم؟

بدان سرم تا با پرداختن بسرگذشت مردان تاریخی آئینه زمان را بجوانان این دیار بنمایانم تا خویهای نیک انسانهای والا را الگوی زندگانی خود سازند و از لغزشها پند گرفته، از بدیها بپرهیزند و از موفقیت نیاکان خود، درس زندگی بگیرند و در اصلاح خویش و ساختن بنای مستحکم جامعهٔ فردا کوتاهی نورزند. زیرا فترت امروز نتیجهٔ بی اعتنایی به دیروز است. شاید این اثر سبب گردد تا انسانهای زنده ولی متفرق و بی مسئولیت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

امروز از اتفاق و تعهد و مسئولیت گذشتگان خود آگاه شوند و رشته های گسسته را گره زنند و بهم نزدیکتر شوند.

و بنده ای که پرده گردانی تاریخ چندین قرن انیسامان را عهده دار شده ام در تمامی طول نقل، همواره شیوهٔ دو ابرمرد تاریخ ایران ابوالفضل بیهقی و اسکندر بیگ ترکمان رحمة الله علیهما را چون دو سمبل راستی و درستی فرا راه خود داشته ام که بیهوده کسی را ستایش نکنم و یا به کینهٔ تلقینی، دیگری را سرزنش ننمایم و در تمام این سه مجلد به جانبازیها و صداقت نیکمردان و شیرزنان تاریخ این دیار ارج بگذارم و نخواسته خود یکی را بر دیگری ترجیح ندهم و در نشیب و فراز، با مین شخصیتها فرقی قائل نشوم، خادم را خادم و خائن را خائن بنویسم و در میزان بازدهی اعمالشان در جامعه شهر به محکمه آورم زیرا اگر مورخ و محقق در امر تاریخ از تحلیل مسائل باز ماند و به بیان صرف گفته ها و شنیده ها بپردازد و پیوند ظریف وقایع را آشکار نسازد، رنج بیهوده ای برده است.

در خاتمه از حضرت استاد دکتر عبدالحسین نوایی که بار زحمت مقدمه، کتاب را بر عهده اعتبار بخشیدند، سپاسگزارم و باید از دوستان هنرمند بزرگوارم حضرات عباس نبی عامریان و اردشیر تاکستانی که بدون یاریشان راه بجایی نمی بردم یاد آورم و سکوت را بر هر واژه و سخنی ترجیح دهم.

و نیز از دوست گرانقدرم محمدتقی ملیح ویراستار ارجمند مجله رشد ادب فارسی، دانشجوی باذوق یدالله شهبازی هنرمند دانش پژوه آرش امجدی و دانشجوی توانای گرافیک محمدعلی عزیز محسنی که در تحریر و تدوین و تصویر این اثر در تهران یاریم کردند، تشکر کنم و همچنین از دانشجوی فاضل حقوق قضائی ارشد امجدی که صحت متن مدیون بازبینی های مکرر و ژرف ایشان میباشد و جوان پرتلاش امید صمدی که با پیگیری لازم و دقت صفحه آرای این اثر بود و خانم مریم لک که در حروفچینی مرحله نهایی سعی وافی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نمودند سپاسگزاری نمایم ضمناً صاحبان کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خطی و آلبومهای ارزنده، نام عزیزشان با سپاس فراوان زینت افزای بخش منابع و مآخذ مجلد سوم خواهد بود.

امیدوارم دو مجلد بعدی این اثر را نیز به زودی به هم‌میهنان پژوهش گر و خواستاران هویت تاریخی کرمانشاهان تقدیم نمایم و با این قطعه از مهدی اخوان ثالث، از کتاب دوزخ اما سرد سخنم را به پایان ببرم.

مردم، ای مردم
من اگر جغد م، به ویران بوم
یا اگر بر سر
سایه از فرّ هما دارم
هر چه هستم از شما هستم
هر چه دارم از شما دارم

مردم، ای مردم
من همیشه یادم ست، این یادتان باشد...

محمدعلی سلطانی، کرج، مهر ۱۳۶۸

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مقـــــدمه

کتاب حاضر تحقیق ارزنده و تلاش بزرگ و پردامنه‌ای است در مورد شناساندن پیشینهٔ درخشان و شرح تاریخ و جغرافیای منطقه‌ای بسیار مهم از کشور ایران و بیان وضع و حال مردم سرزمین زرخیز و مردپرور آن یعنی کرمانشاهان.

سرزمین اهورایی ایران از کناره‌های سیحون تا فرات و از دریای خزر تا دریای فارس برای هر ایرانی پاک نژاد، مقدّس و گرامی است. من همان قدر که به آذربایجان همیشه سربلند و مردم سخت کوش و دلاور آن دلبستگی دارم به بلوچستان پهناور و زرخیز و مردم منیع الطبع و دلیر آن سامان نیز علاقه‌مندم و همچنین به مازندران که زادگاه من است و فارس و دیگر مناطق عشق می‌ورزم زیرا همهٔ این سرزمینها جزیی از سرزمین پهناور و مقدّس ایران است و قسمتی از پیکرِ ما درِ وطن و هرگز در میان اجزاء بدن نمی‌توان چشم را بر دهان یا دست را بر پا ترجیح داد و این چشم و خط و خال و ابرو هر کدام به جای خویش نیکوست و دوست داشتنی و هر یک را ویژگی خاص خود، البته همین ویژگیهاست که باعث می‌شود ما دربارهٔ منطقه‌ای بیش از دیگر مناطق به سخن پردازیم.

کرمانشاهان منطقهٔ پراهمیّتی است که در غربی‌ترین بخش ایران قرارگرفته و سرحد سکونت اقوام ایرانی با غیر ایرانی و به عبارت دیگر مرز بین ایران و انیران بوده است و از همین راه بود که فرزندان ایران برای سرکوبی مهاجمین و دشمنان خارجی به جنگ دشمن می‌شتافتند و متقابلاً اقوام بیگانه به سرزمین ایران حمله‌ور می‌شدند.

کرمانشاهان جزوی از کشور ایران است و مردمش که بیشتر از نژاد کرد می‌باشند؛ تیره‌ای نیرومند از نژاد آریا یعنی ساکنین اصلی کشور ایران و به اصطلاح پیشینیان ما «ایرانشهر» هستند و زبان آنان که کُردی است شاخه‌ای از زبان فارسی یعنی زبان ایرانی است.

سرزمین ایران قدمتی بسیار دارد. حفریات تپه سیلک گسترد گی تمدن ما را در هفت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هزار سال پیش روشن می‌سازد. کاوش‌های باستان‌شناسی در هر استان، از مارلیک گرفته تا حسنلو، از کنارهٔ کویر گرفته تا شوش همه جا از تمدن ایرانی و قدمت فراوان آن در دوران تاریخ بشری حکایت می‌کند و در دنیای امروز کمتر کشوری می‌توان یافت که تمدنی چنین پیشرفته در سپیده دم تاریخ داشته باشد و تا امروز همچنان آن خلاقیت برجای مانده باشد. آری اهرام مصر عظیم و شگفت آورند و حقا سازندگان این بناهای پر رمز و راز و پر عظمت از دانش و بینش فراوانی برخوردار بوده‌اند و علوم طبیعی و معماری و ریاضی و هیئت، مسلماً در آن سرزمین به مرزهای وسیعی رسیده بوده که چنین‌بناهایی‌با توجه به دقایق علمی ساخته شده اما تمدن روزگار فراعنه به یکباره از هم فرو ریخت و یونانیان بر آن مرز و بوم دست یافتند و دانش و بینش یونانیان جایگزین طب و فلسفه و ریاضی مصر باستان شد و آن نیز چندان نپائید و با هجوم مسلمانان، مصر که کشوری عظیم و مستقل بود به صورت جزیی از امپراطوری اسلام درآمد و تمدن قدیم خود که سهل است حتی زبان و هویت ملی خود را از دست داد و زبان اصلی خود یعنی قبطی را فراموش کرد و آداب و سنن قومی خویش را به دست فراموشی سپرد. امّا ملت ایران هرچند در برابر سیل حوادث آسیب فراوان دید و در قبال هجوم‌ها و حمله‌های اقوام بیگانه همچون اقوام زردپوست هیاطله و هونها و یونانیان و عربها و مغولها بسیار لطمه خورد و ضررها دید و حتی دین پیشین خود را خواه ناخواه رها کرد و دیانت اسلام را پذیرفت ولی زبان و فرهنگ و ذوق و اندیشهٔ خود را هرگز از دست نداد حتی پختگی و خلاقیت خود را تا آنجا که فشار روزگار و قدرت حوادث اجازه داد، در زمینه‌های اندیشه و بیان و هنر و معماری حفظ نمود.

تاریخ بشر شاهد ظهور دولتهای عظیمی چون سومر و کلده و آشور و اکد بوده است ولی هیچیک از آنان نتوانست در برابر تند باد حوادث ایستادگی کنند جز ایران که با همه توفانها و گردبادهای سیاسی باز همچنان بر پای ایستاده و اصالت تمدن و فرهنگ خود را صلا زده است.

کرمانشاه نیز جزئی از کشور ایران (ایرانشهر) بوده و در تمام این سر بلندیها و بزرگیها و چیرگی بر دشمنان و پدید آمدن گشایشهای مادی و معنوی سهیم بوده همچنان که در شکستها و انحطاط‌ها و نابسامانیها نیز شریک بوده و حقا در همهٔ موارد سهم خود را به مردی و مردانگی پرداخته و سنگ تمام گذاشته و کتاب حاضر هرچند به نام کرمانشاهان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و جوشش و کوشش مردم پاکدل آن سامان در زمینه‌های شعر و نثر وخوش نویسی و نقاشی و معماری و ایجاد سازمانهای علمی و تمدنی و اجتماعی موافق با دانش و بینش نوین در آن سرزمین است، ولی در واقع اشاره به تلاش مردم ایران زمین است در طول تاریخ بشریت.

با این همه من به کرمانشاهان به دیدهٔ دیگری می‌نگرم؛ تصور من این است که کرمانشاهان در چشم نیاکان ما از قداست و حرمتی الهی برخوردار بوده و این سرزمین در روزگار مهرپرستی در چشم و دل ایرانیان جایگاهی الهی و پایگاهی مذهبی داشته است. آنچه تصور مرا در این نظر تأیید می‌کند؛ وجود جماعت محترمی در کرمانشاه است به نام اهل حق که عملاً عقاید مذهبی و جهان‌بینی دینی و حتی روش زندگی و آداب و رسوم مهرپرستان را دارند مثل جم خانه و رسم قربانی و دفن استخوان قربانی و اعتقاد به هفت و اعتقاد به «پیر» و نظایر آن که من در حدود هجده، نوزده سال پیش در سال اوّل مجلهٔ گوهر بدان اشاره کرده‌ام و این خود بحث شیرین و ممتعی است با وسعتی فراوان که شرح آن «یک دهان خواهد به پهنای فلک».

آنچه بر این تصور من باز مهر تایید می‌زند وجود دو اثر مهم از روزگار هخامنشی است یعنی روزگاری که هنوز آئین زرتشتی توسعهٔ همگانی نیافته و هنوز سخن از مهر و ناهید یا میترا و آناهیتاست و این دو اثر مهم یکی کتیبهٔ داریوش است و دیگر معبد آناهیتا.

همه می‌دانند که در محل موسوم به بیستون، داریوش نخست کتیبه‌ای بسیار مهم به سینهٔ کوه کنده و شرح فتوحات خود را بر دل کوه برای فرزندان این آب و خاک باقی گذارده. اما این کلمهٔ بیستون صورت عامیانه‌ای است از بغستان یعنی جایگاه خدایان، کلمهٔ بغ در فارسی باستان یعنی در همین کتیبه‌های هخامنشی بسیار فراوان به کار رفته است به معنای «خدا» و کلمهٔ بغداد (بغ + داد) به معنای موهبت الهی و بخشش یزدانی است و برابر با الله ویردی و تاری ویردی ترکی و عطاءالله و هبةالله عربی، درکلمهٔ غفور هم همین کلمهٔ بغ باز تجلی می‌کند و این کلمه مرکب است از فغ «بغ» و فور «پور» و جمعاً یعنی پسر خدا که به سلاطین چین گفته می‌شد زیرا آنان خود را پسر خدا می‌دانستند.

این که داریوش چنین کتیبهٔ عظیم و مهم خود را در نقطه‌ای بنام جایگاه خدایان ایجاد کرده به نظر من علت و حکمتی داشته و او خواسته در حضور خدایان به بیان شرح فتوحات خود پردازد و این خود سپاسی بوده است به درگاه خدایان. کما این که کمال خضوع و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خشوع او نسبت بدان آستان مقدس از هر کلمه و سطر این نوشته پیداست همچنان که اصالت اندیشه و نجابت تفکر ایرانی.

این کتیبه بسیار مفصل است و نقل آن موجب درازی سخن و کسالت و ملالت خواننده خواهد بود. اما دریغم می‌آید که چند جمله‌ای از آن را نقل نکنم.

در این کتیبه که بزرگترین سنگ نوشتهٔ عصر هخامنشی است؛ اصالت اندیشهٔ تمدن ساز ایرانی به وضوح خوانده می‌شود، کتیبه بر خلاف کتیبه‌های دیگر که با یاد «خدای بزرگ، اهورا مزدا» شروع می‌شود با این کلمات سنگین و حاکی از اعتماد به نفس کامل آغاز می‌شود که: «منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، شاه بسیاری از کشورها، پسر ویشتاسب، پسر ارشام هخامنشی.»

شاید هم،این گونه شروع از این جهت باشد که داریوش خود را در جایگاه خدایان و در برابر «بغ وزرک اهور مزدا» احساس می‌کرده و سخن را از معرفی خود شروع نموده و بعد نام پدر و نیاکان خود را برده و سپس نام اجزاء مختلف امپراتوری هخامنشی یعنی سرزمینهای تحت فرمان را آورده اما این سخنان افتخارآمیز را بدین جمله به پایان آورده که «به یاری خدا این کشورها فرمان مرا حرمت نهادند و هرچه من بدیشان گفتم انجام دادند.» آنگاه با خضوع تمام می‌گوید: «اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد، اهور مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آوردم، به یاری اهور مزداست که شاهی با من است.»

آنگاه به ذکر کارهای خود می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه یاغیان را سرکوب کرده و گوماتای غاصب را کشته و سلطنت را از دست نااهلان باز گرفته. «و مردم پارس و ماد و سایر کشورها را به حال سابق بر گرداندم و آنچه از ایشان گرفته بودند از رمه و چراگاه و اثاثیه و خانمان بدیشان باز پس دادم». و در پایان کتیبه می‌نویسد:

«داریوش شاه گوید: ای آن که از این پس شاه باشی خود را از دروغ تا می‌توانی بر کنار دار، اگر می‌اندیشی که چه باید کرد تا کشور در امان باشد، دروغگوی را سخت بازخواست کن.» و پس از تأکید بر این که آنچه گفته جز حقیقت چیزی نیست باز می‌گوید: از آن جهت اهورمزدا و دیگر خدایان مرا یاری کردند که نه من دروغگو و ستمگر بودم نه خاندانم، من به راستی و دادگری رفتار کردم، هرگز ناتوانی یا توانایی را نیازردم، آنان را که با دودمان من همکاری کردند نواختم و آنان را که بدی کردند به کیفر رساندم. و سرانجام

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در بند سوم از ستون پنجم یعنی در قسمت ما قبل آخر کتیبه می‌نویسد :

«هر کس اهورا مزدا را بپرستد چه در زندگی، چه در مرگ، برکت خداوندی بر او خواهد بود» من این نکته را توضیح و تفصیلی دادم تا دیگر کسی نگوید که نیاکان ما مجوس و کافر بودند بلکه خدا را می‌پرستیدند و خود را تحت حمایت ذات حق می‌پنداشتند ، و سلطنت خود را از او می‌دانستند و کشور خویش را هدیهٔ الهی می‌شمردند و چه سندی بالاتر از این در ایمان نیاکان ما به نیروی لایزال الهی در آن روزهای نخستین تاریخ بشری،اولئک آبائی فجئنی بمثلهم.

و اما معبد آناهیتا بناهای عظیم و زیبائی بوده بسیار گسترده با شکوهی فراوان بدبختانه اکنون آن بنا ، یا به علت گذشت زمان و گزند باد و باران یا بر اثر تیشهٔ مردم نادان درهم ریخته و چیزی از آن باقی نمانده است. حتی مقداری از سنگها و آجرهای آن را مردم برای ساختمان خانه و باغ خویش برده‌اند . ولی از همین قطعات شکسته سر ستونها و میان ستونها و از صفه و سکوی باقی مانده و ظروف و سکه‌ها و آثار می‌توان به عظمت این بنا پی برد و از همین نقش و نگار در و دیوار شکسته «آثار پدید است صنادید عجم را» این معبد عظیم به نام آناهیتا یا به قول زرتشت اردویسور آناهیتا ، دوشیزه، آناهید ، خدای بارانهای سودمند و پشتیبان زنان بویژه زنان باردار و احشام و گله‌ها.و با توجه به این که در آن روزگار و در تمدن اولّیه مبتنی بر کشاورزی و دامپروری می‌بینیم که ناهید خدای آب است یعنی مایهٔ اصلی حیات و حامی زنان است یعنی محور اجتماع و نگهدارنده گله‌ها و رمه‌ها. یعنی حاصل و دسترنج مردم آن روزگار همین الههٔ ناهید است که در عربی از آن ناهد ساخته‌اند یعنی زن برجسته پستان زیرا در تندیسها او را به صورت زنی باریک اندام با پستانهای برجسته نشان می‌دهند و در یونان بدان «آنائیتیس» و یا «آرتمیس اناتی تیس» می‌گفتند . شاید قدیمترین کسی که از این بنا یاد کرده ایزیدور خارا کسی باشد که آن را معبد ارتمیس «ناهید» خوانده و از گنجینه‌های آن یاد کرده است و آخرین دانشمندی که بدان اشاره کرده رومان گیرشمن است که او نیز این مکان را معبد ارتمیس خوانده ولی طرح آن را غربی دانسته و آن را قابل مقایسه با معبد خورهه و لائودیسه تشخیص داده خاصه با معبد کرهه (خورهه) که آن نیز غربی است. و غربی صورت زرورق پیچیدهٔ یونانی است. یعنی مردمی مذهبی و خدائی و معبدی داشته‌اند اما بلد نبودند برای خود معبد بسازند و دست

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

توسل به دامن سخاوتمند یونان زده‌اند که برایشان طرح معبد بکشد. از این دست اظهار نظر، فراوان است که یونان قیم و سرپرست کلیهٔ مسائل فکری و ذوقی و هنری مشرق زمین است و گوئی این قوم اوّل بهٔ یونان مراجعه کرده‌اند که برایشان مذهبی و خدایی و معبدی در نظر گیرند تا بعد ایرانی بتواند مذهب و خدا و معبدی داشته باشد غافل از این که این بنا که یک معبد اناهیتاست در ایران تنها نبوده و هر جایی و منطقه‌ای متناسب جمعیت و اقلیم و قدرت مالی خود معبدی داشته و این معابد همه زاییدهٔ معماری تمدن مهری بوده و با هم مشترکات فراوان و مشابهتهای بسیار داشته‌اند، منتهی در شکوه و تجمل و ریزه‌کاری چنان که گفتیم بر حسب قدرت مالی و جمعیت مردم منطقه متفاوت بوده همچنان که امروزه نیز کلیهٔ مساجد یعنی معابد اسلامی سراسر ایران حتی جهان اسلام از لحاظ صحن و شبستان و محراب و منبر و طاق و سردر و محل نماز و متوضّیٰ و غیره مشترک‌اند ولی بعضی مساجد عظیم‌تر و مجلل‌تر و شکوهمندترند مثل مسجد شاه اصفهان یا مسجد شیخ لطف الله یا مسجد سپهسالار که امروز مطهری خوانده می‌شود.

باری از این اظهار نظرهای مغرضانه فراوان است، بگذریم.حتی از شرح و بسط بنای معبد و ویرانه‌های آن که مورخان اسلامی از آن به قصراللصوص یاد کرده‌اند؛ می‌گذریم و به این نکته اشاره می‌کنیم که بنای معبد آناهیتا با بنای تخت جمشید بسیار نکات مشابه دارد که در گزارشهای فنی باستان شناسی بدان اشاره شده و این تشابهات در سکو و صفه و فرم ستون بندی و پلکانهای ممتد و کوتاه و حتی اندازه و ارتفاع پله‌ها با پله‌های تخت جمشید این اندیشه را پیش می آورد که نکند بنای تخت جمشید هم بنای معبد بوده و اظهار نظر فرنگیان که آن را کاخ سلطنتی نامیده‌اند و - ما ایرانیان هم‌این نظر را وحی منزل پنداشته‌ایم - مثل اظهار نظر جناب گیرشمن است. دلایل فراوانی این نظر را تأیید می‌کند که تخت جمشید معبد میترا بوده و قصر اللصوص معبد آناهیتا. این جا فرصت مقایسه نیست امّا اشاره می‌کنیم که خشایار شاه معبد شهر آتن را آتش زده و یونانیان هم به انتقام علی القاعده می‌بایست معبدی را آتش زده باشند یعنی تخت جمشید را، از آن گذشته در کنار تخت جمشید کوهی بوده به نام مهر و در پای کوه روستائی بنام کومهر (کوه مهر) که در «شد الازار» نام علمای منسوب بدان آمده است؛ امروز این کوه به نام رحمت خوانده می‌شود که اگر نگوئیم رحمت همان کلمهٔ مهر است (مهر ← رحم). (چون تای آخر جزو اصل نیست)

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

دیگر نمی‌توانیم بار مذهبی و عرفانی کلمه رحمت (و در اصل مهر) را ندیده بگیریم، خاصه آن که چند تن از سلاطین هخامنشی در همین کوه رحمت (مهر) دفن شده‌اند و قبور آنان هنوز باقی است. وانگهی تزئینات سراسر منطقهٔ تخت جمشید گل نیلوفر است به صورت مقاطع مختلف و نماد مذهبی و الهی نیلوفر در مذهب مهری سخت روشن و فراوان است و در همین گل لوتوس (نیلوفر آبی) است که نطفهٔ زرتشت جای می‌گیرد تا در سر هزاره از طریق استحمام دوشیزه‌ای در دریاچهٔ سیستان به بطن وی منتقل گردد و سوشیانت پدید آید و اساسا همین ناتمام ماندن ابنیهٔ تخت جمشید دلیل بر آن است که این منطقه جنبهٔ قداست مذهبی داشته و هر یک از سلاطین هخامنشی تبرعاً و تیمناً خواسته‌اند که در این مکان مقدس، اثری و بنایی از خود باقی گذارند کما این که در اماکن متبرکه هم امروز نیز این رسم باقی است که هر کس به قدر همت خویش در آن حجره‌ای، گودی، آب انباری و بنایی به یادگار بگذارد.

از مطلب بدور افتادیم بازگردیم به کتاب نفیس «کرمانشاهان».

کتاب حاضر حاصل تحقیقات چندین و چند سالهٔ مؤلف جوان نستوه و مشتاق و کوشایی است که در عرصهٔ تحقیق خستگی احساس نمی‌کند و چندان شور و شوق و ذوق برای رسیدن به هدف خویش دارد که سر از پای نمی‌شناسد و درست مصداق شعر سعدی است که می‌فرماید:

جمال کعبه چنان می‌دواندم از شوق که خارهای مغیلان حریر می‌آید

آقای سلطانی بیش از دوازده سال در تحقیق راجع به زادگاه خود کرمانشاه صرف عمر و بذل جهد نموده است و در روزگار ما چنین پشتکار و کوشش و تلاش نه تنها مغتنم است بلکه موجب شگفتی و از جمله موارد «خرق عادت» است. در روزگاری که حتی پزشکان متخصص و استادان دانشگاه در خط خرید و فروش و سفارش و پروفرم و دلار رقابتی و تزریقی و حمایتی افتاده‌اند و تب ارز و صادرات و واردات و زمین خری و بساز و بفروشی همه را گرفته، وقتی کسی دوازده سال از عمر گرانبها - و این روزها بسیار کوتاه- را صرف تحقیق در تاریخ و جغرافیا و رجال و تاسیسات دولتی و مؤسسات ملی و خلاصه مسائل گوناگون کرمانشاه می‌کند، بی‌درنگ آدمی به یاد دانشمندان بزرگوار تاریخ ایران می‌افتد که از بخارا و دیگر شهرهای خراسان به قصد شنیدن حدیث یا استفاده از محضر درس فلان

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

استاد پای پیاده به راه می‌افتادند و یا با کاروان خراسان به سوی بغداد راهی می‌شدند و شب از روز و رنج از راحت نمی‌شناختند و فقط به شوق تحصیل و اشتیاق به حضور در حوزهٔ درس بزرگان نامور عرصهٔ علم و ادب، سرماها و گرسنگیها و بی‌خوابیها را تحمل می‌کردند و به سائقهٔ عشق و شیفتگی به دانش و دانشیان، از جان و مال می‌گذشتند و رنجها را به جان و دل می‌پذیرفتند، راست گفته‌اند:

آن غم که به دل زیار جانی است　　خوشتر ز نشاط و کامرانی است
عشق است که روح روزگار است　　او باقی و روزگار فانی است

و همین عشق و شیفتگی موجب شده که چنین کتاب عظیم تحقیقی فراهم آید که خود دائرة المعارفی است راجع به کرمانشاهان،از تاریخ و جغرافیا گرفته تا شرح حال شعرا و ادبا و نویسندگان و موسیقیدانان تا شرح زندگانی نقاشان و شکارچیان و روزنامه نگاران و مطبعه داران و بازیگران تئاتر و خوش نویسان، از صنایع دستی گرفته تا صنعت مدرن و از آداب و رسوم و سنن گرفته تا زبان و لهجهٔ کردی و شعب آن،دردسر ندهم که هیچ نکته‌ای از نظر آقای سلطانی دور نمانده و از آنچه لازمهٔ بیان و تفصیل است کوتاه نیامده تا جایی که حتی صورت اسامی مکتب داران عصر قاجاریه و بنیانگذاران فرهنگ و معارف کرمانشاه و رؤسای فرهنگ و انجمن شهر و امثال آن را نیز به دست داده و این کاری است شگرف و سترگ و تحقیق عظیمی سخت گسترده که سلطانی صرفاً به قصد ادای دین وجدانی به زادگاه خود و شیفتگی به همشهریان بزرگوار خود انجام داده وگرنه با معیار عقل و میزان منطق هرگز کسی در این وادی دشوار گام نمی‌نهد؛

با عاقلان بگوی که ارباب ذوق را　　عشق است رهنمای نه اندیشه رهبر است

از این هم بالاتر که سرمایهٔ کتاب را نیز از خود پرداخته و به تعبیری دیگر هست و نیست خود را وقف این خدمت کرده است و از گلوی خود و زن و فرزندانش گرفته صرف چاپ چنین کتاب عظیمی نموده. داستان این است که سه سال پیش وقتی ایشان پیش من آمدند و یک کیف بزرگ و مملو از دفتر و کاغذ و یادداشت و یک بقچه از اسناد و عکسها و اوراق کهنه به من نشان دادند و شرح کار تحقیق خود را بیان داشتند، در دل بدو آفرین گفتم و چون کار ایشان در جهت آرزوی دیرین من در مورد انجام تحقیقات اصیل و دقیق دربارهٔ شهرها و استانهای کشور و مالاً سرزمین اهورائی ایران بود؛ ایشان را تشویق کردم تا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هر چه زودتر ناشری یابد و کتاب را چاپ کند. چون او جوانی محجوب و شهرستانی بود و در تهران هم کسی را نمی‌شناخت. از من خواست تا ناشری بدو معرفی کنم. اما من هم زیاد عمروِ زید را نمی‌شناختم (و حالا هم نمی‌شناسم) و نمی‌توانستم خدمتی کنم ولی خواه ناخواه از افراد و مؤسساتی که در کار نشر دستی و سرمایه‌ای داشتند؛ نام بردم و او تشکر کرد و رفت ولی بعد از سه سال که او را این بار همراه اوراق حروف چینی شده دیدم و از ناشر کتاب جویا شدم؛ معلوم شد که این سازمانهای عریض و طویل دولتی بیشتر به «خط» علاقه دارند نه به معنا و به قدرت خرید مشتریان توجه دارند نه به ارزش کتاب و مؤسسات انتشاراتی هم به برگشت پول بیشتری اندیشند تا سرمایه‌گذاری برای دانش و فرهنگ، باری سازمانهای دولتی و مؤسسات خصوصی، بنابر سنت معمول و صنعت فراموش نشده، سلطانی را تا توانسته‌اند «سر دوانده» یا «پی نخود سیاه» فرستاده‌اند چندان که مؤلف غیرتمند جوان عطایِ بزرگان را به لقایشان بخشیده و ترک احسان خواجه را «اولی‌تر» از تحمل «جفای بوابان» دانسته و خود دامن همت به کمرزده و خرج این کتاب عظیم را خود متقبل شده است و امیدوارم که کارش به کام باشد و این عشق سوزان جوانی به شهر و همشهریانش چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود.

این ایثار و فداکاری همراه با دقت نظر و وسعت تحقیقی که ایشان در جمع آوری مطالب و تلفیق و تألیفی چنین شریف و منیف نشان داده‌اند از شمول تفکر و بینش و توجه کافی و عنایت وافی ایشان به کلیهٔ مسائل حتی موضوعات ریز و کوچک واقعاً درخور تمجید و شایستهٔ هرگونه تحسین و تقدیر است.

تنها یک نگاه به فهرست مطالب کتاب و فراوانی مسائلی که در زیر هر عنوان طرح شده، می‌تواند هر کس را به عمق تحقیق و عظمت کار آقای سلطانی آگاه سازد و این کار وقتی با اهمیت‌تر و ارزنده تر جلوه می‌کند که عکسهای فراوان تاریخی و زیبای کتاب را «به دیدهٔ تحقیق» ملاحظه کنید. تهیهٔ چنین عکسهایی از اشخاص و اشیاء، از گذشته و حال، مستلزم شناخت و سپس شور و اشتیاق است و بعد نیازمند به مراجعه‌ها و رو اندختن‌ها و خواهش‌ها و تمنی‌ها و خلاصه دوندگی‌ها و دریوزگیها و در راه منظوری بزرگ خود را کوچک کردن‌ها و من که عمری در این وادی گام می‌زنم و دست به قلم دارم؛ می‌دانم که آقای سلطانی چه رنجی برده و چه خون دلی خورده تا توانسته مجموعه‌ای بدین عظمت و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

صحت و دقت دربارهٔ زادگاه گرامی خود فراهم آرد و یاد گذشتگان را زنده و نام استادان و معلمان و هنرمندان و ادیبان و شاعران و بازیگران و موسیقی‌دانان و ورزشکاران و حتی متصدیان و رؤسای سازمانهای دولتی و به تعبیر دیگر خدمتگزاران به کرمانشاه را در هر رشته و هر زمینه جاودان سازد. دست مریزاد، خداوند یارش باد.

بـرومـنـد بـاد آن هـمـایـون درخـت کـه در سـایـهٔ آن تـوان بـرد رخـت

کتاب حاضر نخستین جلد از این تحقیق دقیق و شیرین و پهناور است. مجموعهٔ اوراق کتاب بالغ بر **یکهزار و پانصد صفحه** خواهد بود که در سه جلد منتشر خواهد شد.

امیدوارم که عنایت اهل نظر و توجه ارباب فضل و هنر موجب گردد که آقای محمدعلی سلطانی سنگینی باری را که بر دوش گرفته کمتر احساس کنند و این امر موجب شود که ایشان دامن تحقیق را رها نکرده در این راه با گامهای استوارتر پیش روند و در راه خدمت به فرهنگ- هرچند پول ساز نیست- همچنان شور و شوق خود را حفظ کنند و از خداوند منان آرزو می‌کنم که ایشان -و امثال ایشان- را در خدمت به ایران و ایرانی مؤید و موفق بدارد بمنه و کرمه.

در پایان سخن باید بدین نکته اشاره کنم که درست است،آقای سلطانی کوشیده‌اند که از هیچ لحاظ در مطالب کتاب کژی و کاستی راه نیابد ولی به نظر من بر این کتاب این خرده را می‌توان گرفت و این امر بر لحن شعار گونهٔ مؤلف است زیرا هر جا که مطلبی در مورد ایران یا کرمانشاه و کرمانشاهیان پیش می آید-که نیز معلول عشق فراوانی است که مؤلف به شهر و همشهریان خود دارد — کوچکترین رنج ایشان را بر نمی‌تابد و از نامردمیهای مردم روزگار و از کجرویهای فلک غدار در مورد کرمانشاه و کرمانشاهیان به شدت متأثر می‌شود و بی‌اختیار از بد روزگار و از بیمهریها و ریاکاریها و بازیگریهای مردم روزگار به ناله می آید و با زبان لطیف قلم،دشمنان و بدخواهان ایران و ایرانی و کرمانشاه و کرمانشاهی را نفرین می‌کند؛ این همه همدردی و همدلی بسیار ارزنده است اما نباید در کار تحقیق، احساسات و عواطف جای استدلال و منطق را بگیرد. زیرا این گونه اندیشه ممکن است محقق را از مسیر حقیقت دور کند.

دروس- اوّل خرداد ماه ۱۳۷۰

عبدالحسین نوایی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل ۱

جغرافیای تاریخی

جغرافیادانان عهد قدیم سرزمین ماد را به دو ناحیه تقسیم می‌کنند: ماد بزرگ را که شامل همدان، ری و اصفهان می‌دانستند و ماد کوچک که همان آذربایجان و قسمتی از کردستان بوده است... ماد بزرگ در زمان پارتها منطقهٔ وسیع‌تری را شامل می‌شد: همدان، کرمانشاهان، ثلاث، اراک، اصفهان و یزد.[۱]

ماد، در زمان ساسانیان به «مای» تبدیل شد و در سده‌های اسلامی آن را «ماه» می‌گفتند، چنانکه می‌گفتند: «ماه بصره»: نهاوند و «ماه کوفه»: دینور.[۲]

«نیشایی»Nišāyi - که در کتیبه‌های آشوری آمده است - به اطراف کرمانشاه و ماهیدشت فعلی اطلاق می‌شده است و نیز در دامن (کوه تاق بستان) فعلی شهری را یادداشت کرده‌اند که نام یکی از محلات آن «گمبادنه» بوده است. دیگر، در سالنامه‌های ایام حکومت آشوریان، شهری به نام «الی‌پی» Elīpy ذکر شده است و برخی مورخان این شهر را ولایتی بین کرمانشاهان و همدان تشخیص داده‌اند؛ بعضی دیگر از آنان این شهر را در محل کرمانشاه فعلی معرفی کرده‌اند و اضافه نموده‌اند که ساکنان شهر «الی‌پی» بقایای قوم کاسی بوده‌اند. همچنین انقراض دولت آشور را که به دست «هوخشتره» فرمانروای «ماد» در اوایل قرن هفتم ق.م به ظهور پیوست، به سبب قدرت سواره نظام «ماد» که در نیشایی تربیت شده بوده‌اند، نوشته‌اند.[۳]

حکیم طوس آورده است که:

قوی پهلوان جهان کدخدای — به فرمان تو دُنبر و مَرغ و مای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یا:

یکی چتر هندی به سر بر به پای بسی مردم از دُنبر و مَرغ و مای

دُنبر در داستانهای دیگر شاهنامه در چندین جابه شکل «دنور - دینور» آمده و «مای» به پهلوی نام بخش باختری ایران است که به پارسی باستان آنرا «مادا» و یونانیان «مد» و تازیان «ماه» می‌نامیدند. در نامهٔ پهلوی، شهرستانهای ایران در چندجا از آن جمله دربند ۲۷ این نام آمده است.

احمد کسروی دربارهٔ تبدیل «د» به «ی» چنین می‌نویسد: «در لهجهٔ همدان و آذربایگان، بسیاری از «دال‌ها» تبدیل به «یا» می‌افتد چنانکه «مادان» اکنون «مایان» است و ماده ضدنر در میان آذربایگانیان «مایه» گفته می‌شود، بالاخره در «آتور پادکان» هم «پاد» «پای» گردیده که می‌شود آذربایگان،[۴]» **عبدالحسین زرین کوب** می‌نویسد:

«بعد از جنگ جلولاء سعدبن ابی و قاص لشکری به **جریر بن عبدالله بجلی** داده او را به تسخیر حلوان فرستاد ـ یک شهر قدیم واقع در مدخل گذرگای زاگرس و درجای امروزی سرپل ذهاب که کواذ اوّل پادشاه ساسانی در آنجا ابنیه‌ای ساخته بود و تعمیرات و اصلاحاتی انجام داده. «جریر» حلوان را که آن زمان ناحیه‌ای بود حاصلخیز با چشمه‌های آب معدنی و باغها و بستانهای میوه، به صلح، فتح کرد (۱۹ هـ / ۶۴۰ م.) و از آنجا به فتح کرمانشاه شتافت که ظاهراً در دوران سلطنت ساسانیان مرکز ناحیهٔ ماه بشمار می‌آمد و آنجا را نیز به صلح گشود؛ دینور را هم **ابوموسیٰ اشعری** حاکم بصره فتح کرد و بعد از آن «ماسبذان» را. بدینگونه نیمی از ولایات ماه به دست کوفی‌ها فتح شد و نیمی به دست بصریها و از این رو بعدها ولایت ماه که اعراب، جبال و ماهین می‌خواندند - ولایت قدیم مدی - به امر خلیفه به عنوان اقطاع داده شد به جنگجویان کوفه و بصره؛ قسمت علیای آن ماه الکوفه شد که مرکزش دینور بود و قسمت سفلایش که ماه البصره خوانده شد، مرکزش «کرمانشاه» گشت.[۵]

امّا گویا ماه البصره «نهاوند» باشد و کرمانشاهان جدای از ماه البصره، چنانکه در آغاز آمد و همان‌طور که **شیرویهٔ بن شهردار** گوید، شهرهای پهلویان هفت است: همدان، ماسبذان Māsbazān، و قم و ماه بصره و صیمره Saymare و ماه کوفه و کرمانشاهان.[۶]

در قرون اولیهٔ اسلام، ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آن را «مدیا» می‌گفتند و از باختر به جلگه‌های بین النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود، نزد جغرافی نویسان عرب به نام «ایالت جبال» معروف بود. این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان به غلط آن را «عراق عجم» نامیدند تا با عراق عرب که مقصود قسمت سفلای بین النهرین بود، اشتباه نشود.

یاقوت در این خصوص گوید: «ایرانیان در این زمان، کلمهٔ عراق عجم را به جای ایالت جبال بکار می‌برند و این تسمیه هم غلط است، و هم نوظهور. خود یاقوت که اوهم کتاب خود

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

را به عربی نوشته «قوهستان» یعنی، کوهستان را که مرادف فارسی کلمهٔ جبال است، برای این ناحیه استعمال می‌کند. پس از حملهٔ مغول، اسم «جبال» برای این ناحیه دیگر استعمال نشد و حمدالله مستوفی که در قرن هشتم می‌زیست هیچ جا این اسم را ذکر نمی‌کند او ایالت قدیم جبال را به دو قسمت می‌کند: قسمت کوچکتر کردستان در سمت باختر و قسمت بزرگتر عراق عجم در سمت خاور و همچنین دربارهٔ نواحی کردستان می‌نویسد: کردستان شانزده ولایت است و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر پیوسته است. آلانی، الیشتر، بهار خفتیان - دربند تاج‌خاتون - دربند زنگی - دزبیل - دینور - سلطان آباد - چم چمال - شهرزور - کرمانشاه «قرمیسین» - کرندوخوشان - کنگور (قصر اللصوص)، ماهیدشت، هرسین، و سطام.[۷] اکثر این نواحی که مستوفی بعنوان ولایات شانزده‌گانه کردستان نام می‌برد؛ در حال حاضر از توابع استان کرمانشاهان هستند که در بحث‌های آمده از هر کدام سخن خواهیم گفت. بنابه گفته مقدسی در احسن‌التقاسیم کرمانشاهان، همدان، ری و اصفهان در آغاز خلافت عباسیان بزرگترین شهرهای نواحی چهارگانه جبال بوده‌اند.

ابن فضلان که از جهانگردان معروف عرب است در سال ۳۰۹ هـ ، ق که از طرف «المقتدر» خلیفه عباسی به مأموریت میرفت از کرمانشاهان در سفر نامهٔ خود یاد کرده است.[۸]

ابودلف مسعر بن المهلهل الخرزجی الینبوعی جهانگرد معروف عرب در قرن چهارم می‌نویسد: قرمیسین. «کرمانشاه» و آن شهر عجیب و زیبائی است - در این شهر آثاری وجود ندارد. فقط ساختمان خانه‌ای دیده می‌شود که می‌گویند بسیار شگفت آور است، مادر سال سیصد و چهل چیز عجیبی در آنجا مشاهده نمودیم و آن این بود که مردی از سران آنجا می‌خواست برای خود و خانواده و همراهانش خانه‌ای بسازد، معماران نقشه آن را برایش ترسیم نمودند و به محض آنکه شروع به پی کندن نمود ساختمانی نمایان شد پس از کاوش دید ساختمان مزبور درست به شکل خانه‌ای است که برایش ترسیم شده و از حیث اطاقها و سالن‌ها و پله‌ها و... هیچ اختلافی با آن ندارد، می‌گویند این بنا کار شخصی است که مجسمه شبدیز را ساخته است که در زیر این مطلب مترجم آورده است که: «گمان می‌کنم این خبر نیز از خیال بافی‌های ابودلف باشد.»[۹] شاید تطبیق کامل خواسته سازنده یا برحسب تصادف و یا اغراق نویسنده بعید بنماید امّا چنین امری یعنی وجود ساختمان‌ها و اماکن استوار در زیر خاک در این ناحیه بسیار اتفاق افتاده است و در چند دهه اخیر نیز سابقه داشته است.

کرمانشاهان که نام آن معمولاً به صورت کرمانشاه مختصر می‌شود نزد اعراب به نام قرمیسین معروف بوده قرماسین و قَرماشین نیز نوشته می‌شد - ابن حوقل در قرن چهارم به آن اشاره نموده گوید: شهری زیباست و در میان اشجار و آبهای روان واقع گردیده میوه‌اش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ارزانست و وسایل آسایش فراوان، **مقدسی** نخستین کسی است که اسم ایرانی کرمانشاهان را نام می‌برد و گوید: مسجد جامع شهر در بازار است و عضدالدوله دیلمی در آنجا قصری نیکو در کنار جاده ساخته است - **قزوینی** در قرن هفتم قرمیسین را نام می‌برد و گوید: نزدیک کرمانشاهان است چنانکه گویی هر دو یک شهر هستند، **یاقوت** که هر دو اسم را ذکر می‌کند تفضیلی دربارهٔ، شهر نمی‌دهد و فقط به شرح کتیبه‌ها و خرابه‌های واقع در کوه مجاور بهستان می‌پردازد - از آثار حملهٔ مغول در قرن هفتم ویران شدن کرمانشاه است که **حمدالله مستوفی** در یک قرن بعد به ذکر آن در **نزهة القلوب** پرداخته و می‌گوید: اکنون دیهی است و صفه شبدیز در آن حدود است... خسروپرویز ساخته و در صحرای آن باغ انداخته دو فرسنگ در دو فرسنگ و آنرا در کتاب قرماسین نوشته‌اند. این مورخ نیز بیشتر به شرح سنگ نبشته‌ها بهستان یا بیستون پرداخته است.[۱۰]

کرمانشاه در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری بر اثر تجاوز عثمانیان دوباره ویران گردید و نامی از او در کتب دو قرن مزبور دیده نمی‌شود در اوایل قرن یازدهم یعنی سال ۱۰۰٤ هـ، ق کرمانشاهان به نام مزرعه‌ای معروف بوده است اما در نیمه دوم همین قرن کرمانشاه عمران و آبادی را از سر می‌گیرد و فرماندار آن «**شیخ علیخان زنگنه**» به روزگار شاه عباس دوم ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ، ق در عمارتش کوشید و با احداث کاروانسرای متعدد با مرمت شاهراه تجاری و زیارتی به آن جانی تازه بخشید.

تاورنیه سیاح و تاجر معروف فرانسوی که به روزگار خاندان صفوی شش بار به ایران سفر کرده،در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «در یک روز فاصله از آن کوه، شهر کوچک ... واقع شده که از حیث موقعیت و مکان و آبهای گوارا و میوه‌های اعلی ... برای توقف خیلی مطبوع و دلپذیر است...»[۱۱]

ژان اُوتر فرستادهٔ ویژهٔ دربارهٔ لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه در عصر حکومت نادرشاه افشار از این شهر دیدن کرده است، نادرشاه بخاطر اهمیت سوق‌الجیشی این شهر و حملات پی در پی عثمانی‌ها از ناحیه غرب، قلعه قدیم شهر را خراب کرد و قلعه معروف نادری را بنا نهاد که از قلاع مهم ایران آنروزگار به شمار می‌رفت، ابوالحسن گلستانه صاحب مجمل التواریخ در عظمت و میزان مهمات این قلعه می‌نویسد: «توپخانه نادری را در قلعه کرمانشاهان که زیاده از هزار و پانصد توپ کلان و نیم کلان و کوچک و با دلیغ و به قرب ششصد خمپارهٔ کلان که شصت من تبریز گلولهٔ هر خمپاره است و جباخانه و قورخانه و شش هزار خروار باروت که هر خروار یکصد من تبریز است و اسباب یورش و سایر انجام قلعه گیری و غیره که نادرشاه برای سفر مملکت روم مهیا کرده و در آن قلعه به سبب قرب جوار گذاشته بود.»[۱۲]

اهالی قلعهٔ کرمانشاهان در عصر زندیه مدتها در مقابل یورش طوایف زند پایداری کردند و در دوران سلطنت آنها این شهر مدتها دچار آشوب گردید تا قلعه مزبور را با خاک

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یکسان کردند و شهر رو به ویرانی مجدد نهاد؛ زیرا پادشاهان زند به کرمانشاهان توجهی نداشتند، چون امرای زنگنه را معارض خویش می‌پنداشتند و ایلات کُرد کرمانشاه را حامی آنان می‌دانستند و مقابله مردم این دیار را سالها با سپاه زند دیده بودند، حکام زنگنه با اینکه با طایفه ایناق Ināq پیوند سببی داشتند اما آنها را پاکار خویش می‌شمردند و قیام‌های پی در پی حکمرانان زنگنه کرمانشاهان نیز در دوران حکومت زندیه حاکی از این اندیشه بود. تا آنکه **آغامحمد خان قاجار** برای تضعیف و دچار نمودن والی کردستان امرای زنگنه کرمانشاه را خصم به حساب نیاورده و حاج علی خان معروف از در تواضع و سیاست درآمد. در ایام سلطنت **فتح علیشاه قاجار** سرحدداری عراقین را به فرزند ارشد خود **محمد علی میرزای دولتشاه (۱۲۲۱ - ۱۲۳۷)** سپرده و کرمانشاهان را کرسی ایالت او قرار داد، و در واقع کرمانشاهان کنونی باز مانده و صورت استمرار یافتهٔ ایام حکمرانی دولتشاه است.

عارف شیروانی صاحب بستان السیاحه که در اوایل قرن سیزدهم، کرمانشاه را دیده در ذیل عنوان کرمانشاه آورده است که: در زمان این شاهزاده کثرت عمارات آنجا از اکثر بلاد ایران درگذشت، امّا همین مؤلف می‌گوید: بعد از فوت او «دولتشاه» رو بخرابی نهاد و در سنهٔ هزار و دویست و سی و هفت هجری تقریباً خمس آبادی آنجا را سیلاب خراب و جمعی کثیر از خلقش را هلاک کرد و چند سال بعد لشگر و با آمد و جمعی فقیر از مردم آنرا به دیار نیستی فرستاد و پس از آنهم مرض طاعونی بر اهالی آن طاری گشت و چندین هزارتن از ایشان را کُشت.[۱۳]

اوژن فلاندن که در زمان سلطنت **محمد شاه قاجار** از کرمانشاه دیدن کرده است در سفرنامهٔ خود می‌نویسد:

حالیه (۱۲۵۶ - ۱۲۵۸) کرمانشاه ویران و تجارتش کم و آنهم وابسته به رفت آمد زوار کربلاست. از این شهر کاروان‌های عظیم با بارهای گرانبها به ویژه صندوقهای درازی که حاوی نعش مردگانست و به کربلا حمل می‌شود عبور می‌نمایند.[۱۴]

در اوایل **دوران ناصری** و اواخر حکومت **محمد شاه** از شدت عُسرت و قحطی و ستم، اهالی این سامان بر حاکم وقت شوریدند. تا اینکه **امامقلی میرزای عمادالدوله** (۱۲۸۸ - ۱۲۶۸) فرزند دولتشاه به حکومت کرمانشاهان منسوب گردید. و **ناصرالدینشاه** که به سال **۱۲۸۷**. ق در مسیر سفر عتبات این شهر را دیده است، در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «شهر کرمانشاهان تقریباً هفت هزار خانه دارد و متجاوز از سی حمام عمومی، غیر حمام‌هایی که در خانها و مختص است. کاروانسرای تاجرنشین و معتبر اینجا غیر آنچه برای قوافل و زوار است؛ شش کاروانسرا است. راسته بازار معتبر کرمانشاهان از میدان توپخانه ابتدا شده به دروازهٔ سر قبر آقا منتهی می‌شود. آب معتبر این شهر سرابی است که از سمت شرقی شهر می آید. باغات آن سمت را مشروب کرده به شهر می‌رسد، و غیر این سراب سه قنات دیگر هم هست که

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بیوتات و باغات شهر را مشروب می‌کند، باغهای شهر غالباً در سمت جنوب و شمال واقع است. اهالی این شهر مرکب از **کلهر و زنگنه** و قدری گوران و سایر طوایف و شهری قدیمی و غریاست؛ که تخمیناً هفتاد هزار نفس است و در غالب فصول از صادر و وارد و متردد جمعیت زیاد می‌شود. مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است، که شبستان آنرا **حاجی علیخان زنگنه** بنا کرد و مسجد تابستانی آنرا **محب علی خان** ساخته است، دیگر مدرسه و مسجد **حاجی شهبازخان** و مسجد **نواب علیه** همشیره محمد علی میرزا مرحوم، زن زین‌العابدین خان پسر حسینقلی خان قاجار، و مسجد عمادالدوله که تازه ساخته و بنای عالی دارد و ساعت بزرگی برای تعیین اوقات شبانه‌روز نصب کرده است.»[۱۵]

ژاک دومرگان که در دورهٔ حکومت **حسام الملک** به سال ۱۳۰۸ قمری کرمانشاه را دیده است، بجهت وجود آثار باستانی آنرا در ردیف شیراز و شوش قابل اعتنا می‌داند اما از لحاظ آبادانی و شهریت می‌نویسد: «**محمدعلی میرزا** پسر فتح‌علیشاه توپخانه و کارخانه اسلحه سازی درکرمانشاهان تأسیس کرده است، و شهر تحت لوای حکومتش توسعه قابل توجهی بخود گرفته است، افسرانی از همه ملیت‌ها در آنجا مشغول بکار بودند، از جمله **کلنل رالینسن** که نقش بس مهم در کشفیات باستانشناسی از آغاز قرن بازی‌کرده است. از آن زمان به بعد هر روز از اهمیت شهر کاسته شده است، بازار آن جور نبوده و بدتدارک شده و به غیر از قصر و باغات حاکم‌که در وضع رقت انگیزی از خرابی‌اند هیچ بنائی که در خور جلب توجه باشد در شهر وجود ندارد.»[۱۶]

اوژن اوبن فرانسوی «**سفیر فرانسه در ایران**» که همزمان با فراگیر شدن نهضت مشروطیت به سال (۱۹۰۶ - ۱۹۰۷)، (۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ قمری) سفر خود را انجام داده است، با عنوان چشم انداز شهر و نگاهی به گذشته، نوشته است: «از بالای ایوان عمارت کارگزاری، چشم انداز زیبائی از شهر دیده می‌شود. خانه‌ها در دو سوی رود آبشوران که به سوی دره‌ای تنگ و سرسبزی جاری است، در دامنه کوه قرار دارند، کرانه چپ، از قله‌ی مدور «چیغان سرخ» به معنای (تپه سرخ) آغازمی‌شود و وسعت خیلی بیشتری دارد، در قسمت انتهائی، مجتمعی از ساختمانهای پهناور «ارگ» مناره‌ی چهارگوش مسجد بزرگ، و گنبدهای بازار نمایان است. اغلب خانه‌ها دارای طبقه و پنجره‌ها و ایوانهائی رو به شهر هستند. کوچه‌ها کثیف است و به نظافت شهر اصلاً نمی‌رسند، امّا با این وجود، ظاهر شهر وضع مخروبه‌ی سایر شهرهای ایران را ندارد. به علت رطوبت هوا، در پشت بام اغلب خانه‌ها، که همهٔ آنها کاه گلی است، علف روئیده و حتی در فصل بهار گلهای خودروئی نیز در آنجا شکفته می‌شوند. **جلگه** بیرونی شهر، هم طراز یا کمی پائین‌تر از سطح شهر ولی وسیع و عاری از درخت است؛ و در میان تپه‌های زیادی **احاطه** شده. تنها چند باغ بر لب رود «**قراسو**» qarāsū احداث شده و کوه «**پرو**» Paro در مقابل چشم انداز ما، دیوار بزرگی از سنگ و صخره کشیده است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در پای این کوه، ساسانیان شهری به نام «کرمانشاهان» (یعنی تاکستان شاهان)!! در زمانهای گذشته احداث کرده بودند ولی در موقع غلبه اعراب بر ایران، این شهر بالکل نابود شد. بعد از مدتی در آنسوی رود، شهری به همان نام به وجود آمد و آنطور که شاردن خبر داده است این شهر در قرن هفدهم، محل سکونت حاکم کلده بود.[۱۷] در قرن هجدهم نادرشاه آنجا را گرفت و دورش حصار کشید در قرن نوزدهم، هنگامی که **فتحعلی شاه** ایالتهای ایران را میان فرزندان خود تقسیم می‌کرد، کرمانشاه که بر سر راه بغداد واقع شده و دارای خط مرزی غیر مشخص تا ترکیه بود، نصیب فرزند ارشدش «**محمد علی میرزای دولتشاه**» گردید.

این شاهزاده تقریباً همان کاری را که برادرش نایب السلطنه، در آذربایجان انجام می‌داد، در سطحی محدودتر، در ایالت کرمانشاه آغاز کرد. او مردم را متحد و متشکل کرد و شهر کنونی را از نو بنا نهاد، دو افسر فرانسوی به اسامی آقایان «**کور**» و «**دوو**» مأموریت یافتند به سازمان نظامی زیر فرمان او، سر و سامانی بدهند.

کاخ حکومت کنونی، از زمان «دولتشاه» مانده است، میدان توپخانه، به حیاط سرباز خانه باز می‌شود و در اطراف آن عمارتهای چند مرتبه‌ای به صورت «کلاه فرنگی» ساخته شده است. در آنسوی سربازخانه و خانه‌های اندرونی، مسجد بزرگ قرار دارد که توسط «**عمادالدوله**» فرزند **دولتشاه**، که بعد از پدر، حاکم این ایالت بود، احداث شده است. «**فریه**» در آوریل سال ۱۸۴۵ هنگام مسافرت به افغانستان، از کرمانشاه عبور کرده. در آن زمان، این شهر به نظرش ناچیز و ویران آمده است. اما کرمانشاه امروزی بیش از پنجاه هزار، حتی به قول بعضی‌ها هشتادهزار نفر جمعیت دارد و در سایه تجارت با بغداد روز به روز رو به پیشرفت و ترقی می‌رود.

این شهر چون در نزدیکی دروازه‌های «زاگرس» و در ارتفاع کم واقع شده، تنها راه عبور به داخل رشته‌کوه کردستان شمرده می‌شود، از این مسیر راحت‌تر، راهی برای ورود به فلات ایران وجود ندارد. همچنین، از هنگامی که برقراری ارتباط میان اروپا، بازارهای بغداد را توسعه داده، برای دادوستد و تبادل کالا با شهر مزبور، طبیعی‌ترین میدان عرضه و راه صدور کالا مسیر کرمانشاه است، البته حوزهٔ جاذبهٔ تجارتی خود این ایالت چندان وسیع نیست، قبلاً دیدیم که اقتصاد و اوضاع بازارهای نواحی شمال غربی ایران به روسیه وابسته است، اهالی مرکز و جنوب ایران نیز چشمان خود را به خلیج فارس دوخته‌اند. برای کرمانشاه، جز بازارهای ایالت خودش و لرستان و قسمتی از همدان و ملایر، جای دیگری باقی نمی‌ماند.

در دوران مشروطیت و جنگ جهانگیر اوّل بیش از پیش رو به ویرانی نهاد عامل این امر ابتدا فتنهٔ سالار الدوله و غارت‌های پی در پی سواران ایلات طرفدار مشروطه و استبداد؛ و در جنگ جهانی اول هجوم وحشیانه سربازان روسیه تزاری و عملیات جنگی عثمانی و آلمان‌ها وسیله ایلات محلی بود و **پیرت فن بلوشر** مأمور دولت آلمان در ایران که در زمان جنگ اوّل

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در کرمانشاه بوده است در سفرنامهٔ خود درباره اوضاع کرمانشاه می‌نویسد: کرمانشاه همواره به عنوان شهری نسبتاً بزرگ، بر کنار راهی تاریخی که از دشت بین‌النهرین شروع می‌شود، و با گذشتن از جلگه مرتفع ایران به قلب آسیا می‌پیوندد از اهمیتی خاص برخوردار بوده است، این شهر در ایام صلح معبر کاروانهای بسیاری بود، که کالا را به مقصد و جنازه را به مدفن، یعنی به مشاهد مقدسهٔ کربلا یا نجف حمل می‌کردند، اما پس از آنکه نظام السلطنه با دولت خود در آن دیار مقام گرفت دیگر کرمانشاه تبدیل به مقر حکومتی شد، هوای خوش و پرطراوت و طبیعت باشکوه کوهستانی کرمانشاه، برای این کار سخت مناسب و مساعد بود، خیابان‌ها چندان تنگ بود که با کالسکه در آن رفت و آمد نمی‌شد کرد و چنان ناهنجار و پر دست انداز که پیاده راه رفتن در آنها ممکن نبود.»[۱۸]

ویلیامز جکسن که پس از اوج جنگ یعنی ۱۹۱۷ - ۱۳۳۵ قمری از کرمانشاه بازدیده کرده است. در کتاب ایران در گذشته و حال، تصویر کاملی از شهر را بدست می‌دهد؛ و می‌نویسد: ... برای رسیدن به شهر ناچار بودیم که راه مستقیم را رها کرده دور بزنیم - زیرا قره‌سو که معمولاً رود باریک و کم آبی است طغیان کرده بود و تنها از نقطه خاصی از آن می‌شد عبور کرد. دریاچه کوچک طاق بستان و یادگارهایی را که با نام شیرین پیوند داشت به پشت سرنهادیم... دیری نگذشت، که به عمارت سه طبقه‌ای نزدیک رودخانه رسیدیم، که از دور مانند ساختمان‌های اروپائی بود و چون در ایران ساختمان سه طبقه بسیار نادر است مثل این بود که از اروپا به آنجا انتقال یافته است، چون به نزدیک آن رسیدیم دریافتیم که متعلق به یکی ازخانهایی است که سابقاً حکومت کرمانشاه را داشته است نامش **امامقلی میرزا** است. عمارت متروک و رو به ویرانی نهاده بود، زیرا بازماندگان امام قلی میرزا، به علت هزینهٔ زیادی که پذیرایی از حکام جدیدی که هر بار به کرمانشاه می آمدند و ادارهٔ امور را در دست گرفتند؛در برداشت، از نگهداری آنجا و زمینهای اطرافش عاجز آمده بودند.

پیترو دلاواله که بایستی ضمن سیاحت خویش در سیصد سال پیش، از این دشت گذشته باشد ذکری ازآن نکرده، اما در نوشته‌ها و تواریخ محلی از جمله در منظومه‌های کُردی تاریخ بعضی از جنگهای آن در قرن هجدهم آمده است...[۱۹، ۲۰] و ادامه می‌دهد که: جمعیت آن در حال حاضر حدود شصت هزار نفر تخمین می‌زنند، ساکنانش اکثراً خون کُردی در رگهایشان جاری است، به اضافه عناصر فارس و ترک و یهود و معدودی عیسوی نیز در آنجا ساکن هستند، ادارهٔ امور شهر به دست سه نفر کدخدا می‌گردد، شهر به سه محله تقسیم شده است و هر یک از این سه بر یکی از محلات نظارت می‌کنند و از طریق مأموران عالی رتبه‌تری که مافوق آنها هستند به حاکم یا والی شهر که از طرف شاه منصوب می‌گردد حساب پس می‌دهند.

وسعت شهر قابل توجه است، زیرا شش کیلومتر و نیم طول محیط آن است و سابق بر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

این دیواری آن را در میان می‌گرفته است که اکنون جز یکی دوتا از برجهایش که دیوارخانه‌های بعضی از ساکنان را تشکیل می‌دهد، اثری از آن باقی نیست، اثراتی نیز از خندق پیرامون شهر در جاهایی که گودی خندق کاملاً پر و مسطح نشده است به چشم می‌خورد، شهر پنج دروازه داشته است، که نامهای آنها دست کم هنوز باقی است، و در تسمیه محلاتی که جاده‌های اصلی از آنجا وارد شهر می‌شوند بکار می‌رود.

از نظر معماری، شهر بنائی که جالب توجه سیاحان باشد ندارد، و اغلب ساختمانهای آن از زمان‌های نسبتاً اخیر است. چند میدان و بناهای عمومی در شهر هست که اهمیت چندانی ندارد، از میان این قبیل عمارتها باید کاخ حکومتی را که برج‌های آن مشرف به «**توپ میدان**» می‌باشد ذکر کرد. در وسط این میدان حوضی قرار دارد، و در پیرامون میدان دکانهائی است که چسبیده به بازارند، **زرادخانه** در پشت قصر واقع است، در جانب جنوب نیز میدان دیگری است که میدان **سرباز خانه** نامیده می‌شود و علت تسمیه آن بدین نام آن است که سکونتگاه سربازان در پیرامون آن ساخته شده است، و خود میدان به منزلهٔ میدان مشق آنهاست، در قسمتهای مختلف شهر چند مسجد است، اما هیچ‌کدام قدیمی و معروف نیستند، یک بانک، یک گمرک خانه، ادارهٔ پست و تلگراف و حدود سی حمام، بقیه بناهای عمومی شهر را تشکیل می‌دهد. بعضی خانه‌های شخصی ساز خوش‌ساخت وتعدادی باغهای دل‌انگیز و بناهای ییلاقی زیبا که متعلق به اشخاص توانگر است و در اطراف شهر می‌باشد از عمارات دیدنی شهر است.»[۲۱]

محمد حسن چمن آرا در تاریخ جغرافیائی کرمانشاه محدودهٔ شهر و دور نمای آنرا در سال (۱۳۰٤ هـ. ش یا ۱۳٤۳ هـ. ق) یعنی اوایل حکومت پهلوی و انقراض قاجار این‌گونه ترسیم می‌کند: الف- حدود شرقی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۰٤ شمسی، هجری - ۱- در منتهی الیه شمال شرقی کرمانشاهان **آسیاب ملامیران** بود در اطراف آسیاب ملامیران زمین مسطح چهار راهی بود که به طرف مشرق به سمت آبادی **کهریز مراد آباد**، پل کهنه **شیخعلی خانی** امتداد داشت در جنوب چهارراه در سمت مشرق جادهٔ قبرستان بود که مردم شبهای جمعه برای زیارت اهل قبور در آنجا جمع بودند. در این قبرستان دو مقبره است، که اولی مقبرهٔ **ملاعبدالجلیل زنگنه** کرکوتی است و بالاتر از آن مقبرهٔ آقا **سیدصالح** است، که دارای گنبد و تشکیلاتی می‌باشد. در جنوب مقبرهٔ آقاسید صالح زمین مسطحی بود که در فصل تابستان **پایره‌وندیها** .Pāyarevand برف و یخ به آنجا می آوردند و خریداران به آنجا مراجعه می‌کردند و به علاوه مال فروش‌ها و بزگیرها نیز صبح‌ها احشام و اغنام خود را به فروش می‌رساندند. قدری پائین‌تر از زمین برف فروش‌ها «یعنی جنوب» زمین باز مسطح و در طرف مغرب جاده کنار شهر بازار تیرفروش‌ها بود و از اینجا به طرف جنوب جاده به طرف جنوب غربی می‌رفت و چند خانهٔ گلی در طرف شرق جاده بود و طرف غرب باز هم خلوت تا به

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کاروانسرا که به «**چاله حسن خان**» منتهی می‌شد می‌رسیدیم. از این به بعد هم با وجودی که در مرکز «**پشت بدنه**» قرار گرفته بودیم در طرف غرب به فاصلهٔ صدمتر زمین صاف و بعد از آن خانه‌ها شروع شده بود و در طرف چپ چند خانه‌گلی بود تا به باغ **بالا جوب** می‌رسیدیم. در اینجا در حقیقت ما، در شروع و دامنه‌های **تپه فتحعلی خان** بودیم در پوزهٔ تپهٔ فتحعلی خان «مرده شور خانه» قرار داشت در طرف شرق مرده‌شوی خانه به فاصله در حدود یکصد و پنجاه متری **قبرستان یهودی‌ها** بود. در دامنهٔ غربی باغ بالاجوب بود که حد جنوبی آن به دیوار **کنسولگری انگلیس** منتهی می‌شد. در ماه رمضان یک قبضه توپ در مجاورت غسالخانه قرار می‌دادند که وقت افطار و سحری را با شلیک اعلام می‌کرد. از امتداد جاده پس از اتمام بالاجوب در سمت شرق دیوار قنسول خانه انگلیس و در سمت دیگر، خانه‌های چندی بود که اهم آن منزل مرحوم «**سید قاسم نوری**» بود و بالاخره به‌دروازهٔ سراب منتهی و از این به بعد جاده، مستقیماً از جلودرب بزرگ قنسول خانه عبور و به طرف جنوب امتداد داشت. در سمت راست خانه‌ها و در سمت چپ مشرق بعد از قنسول خانه باغ **صارم نظام**، باغ و **یخچال مشهدی عبدالله** «ابول» abol - باغ **رئیس التجار** که فقط خیابان‌های گل محمدی و تعدادی درخت، از آن مانده بود وجود داشت. و بعد از آن باغها، بید باغ **سید قاسم** و بعد باغ **حکیم خانه** «**بیمارستان امریکائی**» و بالاخره سایر باغات شروع می‌شد. در سمت راست آخرین قسمت شهر یا در حقیقت نقطهٔ جنوب شرقی شهر باغچهٔ «**دکتر احمدخان معتمد**» بود و به فاصله ۳۰۰ متری آن باغ **منصورالسلطنه دولتشاهی** که از آن به بعد باغات سراب و کوچه باغ‌ها شروع می‌شد.

در این فاصله مسطح، هندیها با سواره نیزه بازی می‌کردند.

ب - حدود منطقهٔ شمالی شهر کرمانشاه -

اگر از چهار راه شمال شرقی جنب «آسیاب ملامیران» به طرف غرب حرکت کنیم؛ در حدود صدمتری مسافت به پل می‌رسیم؛ که بر روی نهر آبشوران زده شده است. در سمت راست یا شمال خرابه‌هائی مشاهده می‌شود که قبلاً دکان و ساختمان بوده است. در سمت جنوب جاده چند دکان حلبی سازی، زغال فروشی و یک قهوه‌خانه وجود داشت تا به پل می‌رسیدیم. بعد از عبور از پل طرفین جاده سبزی‌کاری بود. این سبزی کاریها در حدود ۴۰۰ متر ادامه داشت؛ در سمت چپ یا جنوب اوّلین خانه‌ها شروع می‌شد که نهری نیز منشعب از **آبشوران** از جلو آنها عبور و جاده را قطع و سبزی کاریهای شمال جاده و بالاخره به باغات آن حدود می‌رفت. پس از خاتمه سبزی کاریها شمال جاده **گاریخانهٔ معاون الملک** بود؛ که با وضع زیبائی ساخته شده بود. بعد از آن باز هم در حدود صدمتری سبزی کاری و بعد جاده‌ای بود که به طرف شمال و باغات آن حدود که معروفترین آنها باغ «**سید اسمعیل**» بود ادامه داشت.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در حاشیه شمالی جادهٔ شهر چند قهوه‌خانه وجود داشت؛ که مهمترین آنها قهوه‌خانهٔ **حسین خالدار** بود. تفریحگاه منحصر به فرد شهر همین حدود **فیض آباد** بود که مردم عصرها در آنجا جمع می‌شدند آن وقت‌ها به تازگی گرامافون در قهوه‌خانه‌ها می‌گذاشتند؛ و مردم هم عده‌ای در قهوه‌خانه و عده‌ای هم در سبزه زارها برای خود فرش انداخته و چای و غذا صرف می‌کردند. خلاصه عصرها غالب مردم شهر در آنجا دیده می‌شدند. در جنوب جاده در همین حدود چند خانه و گاریخانه بود که بعدها به مرور تبدیل به گاراژ شد؛ تا به خیابان ورودی «فیض آباد» می‌رسید. در شمال جاده حد شمالی شهر کرماشان تماماً سبزی‌کاری و فقط مقبرهٔ **سید فاطمه** بود که بعد از ظهرهای پنجشنبه غالب اوقات مردم برای زیارت به آنجا می‌آمدند و در حاشیه جوهای درختان بید و بعضی جاها درختان زبان گنجشک و یا نارون دیده می‌شد؛ زمین‌های نزدیک به شهر سبزی‌کاری ولی زمین‌های دورتر گندم و جوبودند؛ غالب اوقات این زمین‌ها را خشخاش می‌کاشتند و طبق اظهار متخصصین نوع «تریاك» آن مرغوب بوده است. اراضی سبزیکاری تا حدود سه راهی «**عُمرمل**» Omar mel امتداد داشت. نرسیده به سه راهی عمرمِل نهر آبهائی که از جنوب می‌آمد جاری بود. در این نهر گاهی اشخاص مشغول «طلا جوئی» بودند؛ بدین معنی سنگ ریزه‌های کف نهر را جستجو می‌کردند و گاهی سکه‌هایی به دست می‌آوردند. و بنظر می‌رسید که آنجا محل شهر قدیم کرمانشاه بوده است که آن حدود را «**ابراهیم آباد**» می‌گفتند. و امّا جنوب جاده حد شمالی شهر بود از مدخل فیض آباد، باز هم گاریخانه و تعدادی خانه بود که بعدها به «**کوچهٔ لک‌ها**» شهرت یافت؛ و در انتهای غربی این قسمت جاده‌ای بود که به سربازخانه شهری منتهی می‌شد و سمت غرب این جاده به ترتیب از شمال به جنوب عبارت بودند از: **گاریخانه فرمانفرما** - زمین فوتبال - گمرک غرب و پشت این ساختمان‌ها زمین‌های زراعتی و سبزیکاری **چنانی** Čanān -Ī.

ج - ناحیه مغرب کرمانشاه

۱ - از سه راهی **عمرمِل** تا قهوه‌خانه «**وکیل آقا**» «الف» سمت راست یعنی مغرب تماماً زراعت بود فقط «**باغچه مظهر**» که تا حدی سرسبز و خرم بود؛ وجود داشت.

«ب» سمت چپ یا مشرق تماماً سبزی کاری بود تا «باغچهٔ حسنعلی خان» در فاصله ۲۰۰ متری مشرق جاده خانه‌ها بودند و یک شترگلو در آن فاصله جلب توجه می‌کرد و یک کوچه هم بود که به «**گذر صاحب جمع**» می‌رفت.

۲ - از قهوه‌خانه وکیل آقا تا چهارراه سرقبر آقا.

الف: در سمت راست تپهٔ **فرج حسنه** آسیاب **قاسم خان سلطان** ساختمانی نبود؛ و در فصل بهار و پائیز «**کولی‌ها**» در آنجا چادر می‌زدند. بعد از آن قبرستان بود؛ و چند خانه و محل تعمیر کاری نزدیک چهارراه وجود داشت.

ب - در سمت چپ یعنی مشرق بعد از **باغچهٔ حسنعلی خان**، کوچهٔ دباغ‌ها بود که به

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مرور از آنجا به ارتفاعات پشت آبادی، گلستان «ده مجنون» تغییر مکان‌دادند. بعد از آن خانه‌ها بود در اطراف چهارراه هم در ضلع شمالی باز هم چند تعمیرگاه درشکه و گاری بود.

ج- از چهارراه به طرف سرقبر آقا طرفین فقط چند مغازه کندو و کوزه فروشی و سنگ تراشی بود در سمت چپ یعنی مشرق تپهٔ چقاسرخ و در سمت راست یا مغرب مقبرهٔ آقا و بعد از آن قبرستان و غسّال خانه بود.

شب های جمعه این منطقه به منظور فاتحه اهل قبور خیلی شلوغ بود. جوانهائی که دارای اسب سواری بودند؛ مسابقه اسب دوانی ترتیب می‌دادند؛ در جنوب قبرستان هم باز سبزی‌کاری بود. ضمناً چال اسب دوانی محل حرکت و میعادگاه زوّار کربلا و نجف اشرف بود که در آنجا زوار جمع شده پس از بازدید کاروان حرکت شروع می‌شد.

د ـ حد جنوبی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۰٤ هـ ، ش.

۱- در سوک «زاویه» جنوب شرقی شهر باغچهٔ دکتر احمد خان قرار داشت. پس از طی ضلع جنوبی این باغچه به کوچهٔ میرزا علی خان سرتیپ می‌رسیدیم؛ آن طرف کوچهٔ شهبندرخانه و در مغرب آن ساختمان باغچهٔ «خان خانان» بود که تا کنارهٔ آبشوران امتداد داشت. آن طرف کل آب برده بود که چند کوره آجرپزی بین این دو قسمت قرار داشت.

۲- «کلّ آب بُردَه» که در کنارهٔ جنوبی آبشوران قرار داشت و در داخل کوچه یک چشمهٔ آبی بود که مورد استفاده عموم بود. در کنارهٔ شمال و شمال غربی آبشوران باغچهٔ امیر محتشم قرار داشت. در این محلهٔ کوچک چند نفر از خوانین زنگنه و آقای سید کوچک نجومی و آقای حاجی ابریشمی زندگی می‌کردند و در گوشهٔ جنوب غربی هم منزل آقای مطهری بود که در کنار پل آبشوران قرار داشت این پل معروف به «پل اجلالیه» بود.

۳- در جنوب این خانه‌ها و در مشرق آبشوران باغات «چاله چاله» قرار داشت و نزدیکترین باغ این ناحیه باغ رئیسیان بود.

٤- پس از عبور از اجلالیه باغچه‌ای بود متعلق به حاج ناصری که بعداً به حاج ناصرخان عطائی فروخته شد و در کنار آن باغچهٔ مترجم السلطان بود و بالاخره ساختمان وسیع اجلالیه که متعلق به آقای امیر کل زنگنه بود، در جنوب اجلالیه در کوچه‌ای که به چقاسرخ منتهی می‌شد؛ چند خانه‌ای قرار داشت که خانه آقای «مصور» و «کنسولگری روس» از آنجمله بودند؛ در ابتدای این کوچه بعدها آقای سالار اشرف ساختمانی احداث کرد؛ در جنوب این خانه‌ها باغات چاله چاله قرار داشت.[۲۲]

عزیز اللّه بیات در جغرافیای مختصر کرمانشاه می‌نویسد: «شهر کرمانشاه مرکز استان پنجم است «شهرستانهای استان پنجم عبارتند از همدان - ملایر - نهاوند - تویسرکان - سنندج - ایلام - شاه آباد - قصر شیرین» کرمانشاه در شش کیلومتری جنوب رودخانه قره

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سو و دامنهٔ کوه سفید واقع شده است. طول آن در حدود ٤/٥ کیلومتر و عریض‌ترین نقاط آن قریب دو کیلومتر است قسمت بالای شهر از میدان فردوسی تا پمپ بنزین قریب صدمتر اختلاف دارد ارتفاع کرمانشاه از سطح دریا ۱٤۱۰ متر است و اختلاف ساعت آن با تهران ۱۸ دقیقه و ۳٦ ثانیه است یعنی موقعیکه طهران ظهر است در کرمانشاه ۱۸ دقیقه و ۳٦ ثانیه به ظهر مانده است.

آب مصرفی و آشامیدنی شهر از سراب قنبر معروف به دریاچه که در سال ۱۳۳۲ اقدام به کشیدن لوله از این محل تا شهر گردید؛ تأمین می‌گردد. غیر از این محل قنوات دیگری برای تأمین آب در شهر وجود دارد. مثل آب **دولت خانه** - آب **جبه خانه** - آب دودانگ قنات آغنی - **نهر مهدیخانی** - آب شهرداری - **قنات یاوری**.

فاضل آب خانه‌ها به رودخانهٔ آبشوران که در حقیقت بستر خشک رودخانهٔ سراب قنبر و درهٔ سراب سعید است منتهی می‌شود.

قدیمترین ناحیه شهر اطراف بازار و محله‌های **فیض آباد** - **برزه دماغ** - **چنانی** - **علافخانه** - سرتپه «**چقاسرخ**» می‌باشد که دارای کوچه‌های تنگ و پرپیچ و خم هستند از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد بناهای زیبائی با رعایت اصول بهداشت درقسمت بالای شهر میان باغات و مزارع ساخته شده‌است. در سال ۱۳۱٤ اوّلین خیابان سراسری شهر کشیده شد؛ که بناهای طرفین آن اغلب دو طبقه و دکاکین معتبر شهر در طول این خیابان قرارگرفته‌اند؛ این خیابان دارای چهار میدان به ترتیب از بالا به پائین به اسامی فردوسی، شاه، سپه، (سبزه میدان)، شاهپور می‌باشند.

از میدان **فردوسی**[1] تا میدان شاه خیابان **فردوسی** از میدان شاه تا **سپه** خیابان **شاه**[2] و از میدان سپه تا سبزه میدان خیابان **سپه**[3] از سبزه میدان تا میدان **شاهپور** خیابان **شاهپور** نام گذاری شده‌اند.

خیابان پهلوی[4] به موازات خیابان مرکزی احداث شده است و دارای سه میدان بنام پهلوی، قونسولگری - میدان وزیری،[5] **آقا شیخ هادی** است، خیابان بین میدان سپه و خیابان پهلوی، شاه بختی[6] نام دارد در سال ۱۳۳۲ بتوسط خیابان فرعی دیگری به اسم، رشید

بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اسامی خیابانها به این ترتیب تغییر یافت

1- شهید اشرفی اصفهانی
2- خیابان کاشانی
3- خیابان مدرس
4- شریعتی
5- شهدا
6- معلّم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یاسمی،[1] خیابان پهلوی به خیابان مرکزی مربوط گردید.

خیابان رفعتیه از میدان شاه و خیابان شیر وخورشید از خیابان فردوسی به طرف مغرب امتداد می‌یابند.

کرمانشاه دارای یکصد و بیست هزار جمعیت است ساکنین کرمانشاه پیرو مذهب تشیع و «قلیلی پیرو مذاهب دیگر اسلامی» و در حدود سه هزار نفر کلیمی و دو هزار نفر آسوری و ارمنی نیز در این شهر سکونت دارند.[۲۳]

محمود دانشور جهانگرد سیاح ایرانی که در سال ۱۳۲۵ از کرمانشاه عبور کرد در کتاب دیدنیها و شنیدنیها می‌نویسد:

«این شهر که ساختمان آن را به بهرام پادشاه ساسانی نسبت می‌دهند؛ علاوه بر خیابان سپه، دارای سه خیابان دیگر است به نام خیابان شاه بختی، پهلوی و یک خیابان جدید الاحداث که در امتداد خیابان پهلوی واقع شده است و همچنین دارای چندین محله است به نام محلهٔ فیض آباد، چنانی، برزه دماغ، چاله حسن خان، چغاسرخ و همچنین دارای سه سینماست به نام **باربد، کریستال، ایران** که از همه بهتر سینمای ایران است. در این شهر بر خلاف سایر نقاط سه مهمانخانهٔ زیبا وجود دارد که در فصل تابستان نشستن در حیاط محوطه آنها خالی از صفا نبوده و اطراف شما را گلهای رنگارنگ و زیبائی احاطه می‌کند؛ مخصوصاً بوی معطر آن به طوری شخص را مست و خیره می‌کند. نام این مهمانخانه‌ها عبارت است از **بیستون و فردوسی و جهان** که هر سه در یک خیابان قرار دارند.»[۲۴]

باستانی پاریزی که در سال ۱۳۴۷ زوار عتبات عالیات بوده‌است،می‌نویسد: «کرمانشاه مسافرخانه‌های تمیز و نسبتاً ارزانی دارد در سالهای اخیر که زیارت نقصان پیدا کرده بود کار مسافرخانه دارهای کرمانشاه نیز رو به کاهش نهاده بود اما مثل اینکه دوباره تختخوابها و ملافه‌های تا خورده از هم باز می‌شد!»[۲۵]

بافت معماری شهر تا دوران انقلاب اسلامی به همان صورت سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۲۵ بود جز آنکه در مسیرهای نامبرده شهر ادامه می‌یافت و متاسفانه ساختمان‌های قدیمی و نسبتاً **تاریخی** یکی پس از دیگری به بهانه تعریض و یا تعمیر خیابان نابود و دگرگون می‌شد؛ و جز **مجتمعهای** مسکونی توسط دولت و یا متنفذین متمول که در چند نقطه شهر طبق اسلوب صحیح شهرک سازی و ... آبادانی دیگری در مسیر عمران بهداشت محیط صورت نگرفت و متاسفانه پس از انقلاب نیز وجود افراد سودجو که در همه جای این مملکت زالو صفتانه ویرانی دنیا را در آبادی خود می‌بینند؛ بدون توجه به تذکر مامورین دولتی به احداث وسیع و فراگیر ساختمان های مهاجرپذیر بدون مجوز اقدام و همین امر که با پیش بینی های دقیق سازمانهای

1- نواب صفوی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

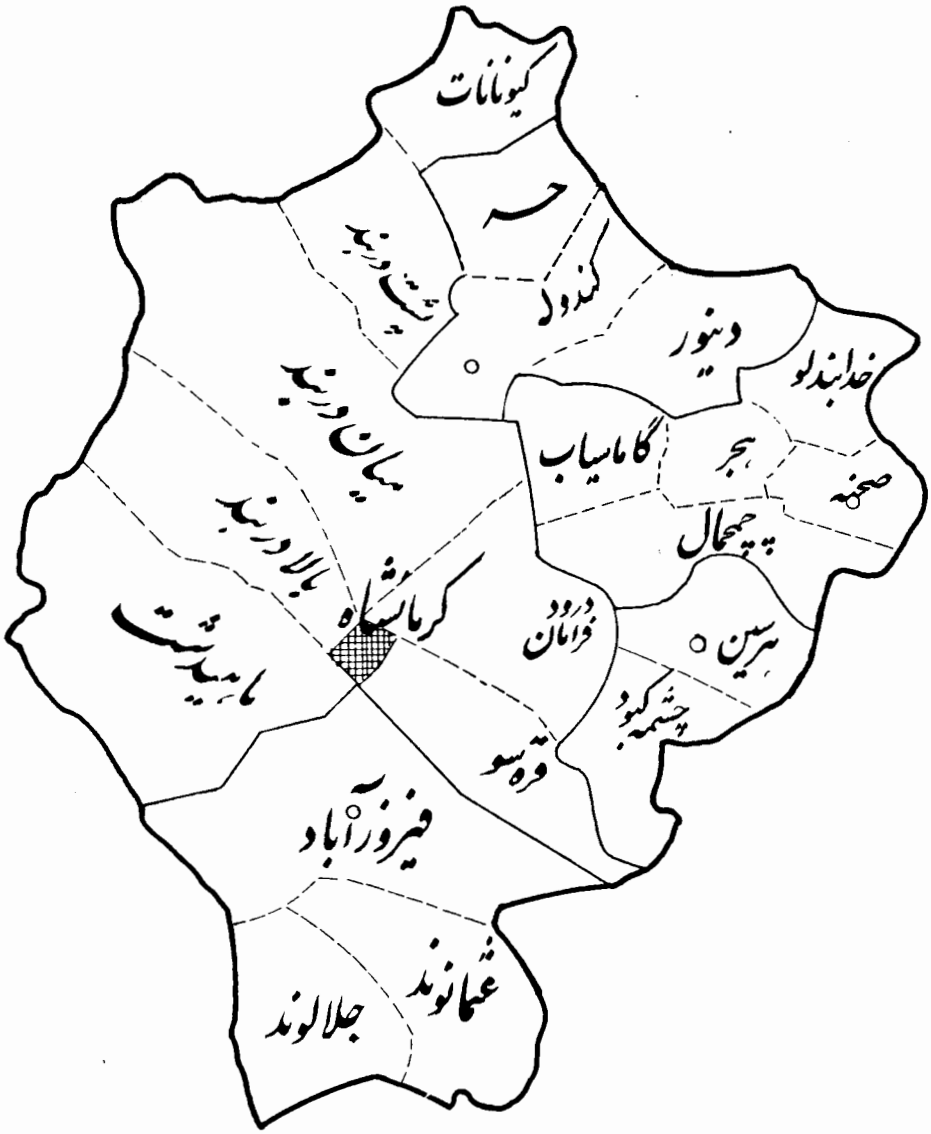

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ناظر انجام گرفته بود سبب تغییر ناهنجار و بی‌سامانی روز افزون در بافت معماری و آبادانی و بهداشت و عمران و امور فرهنگ شهر گردید.

مجتمع های دولتی و خصوصی قبل از انقلاب که بعد از انقلاب تکمیل و مورد استفاده واقع شدند مسکن، الهیه، ۲۲ بهمن، شهرک امام خمینی، شهرک آناهیتا، شهرک خسروپرویز بودند و به علّت جابجائی اهالی دو شهرک دیگر به نام‌های شاطرآباد و دولت آباد نیز تشکیل شد. سپس محلهایی چون جعفرآباد، کولی آباد، زورآباد، گداآباد، دیزل آباد، چوب‌فروشها، آریاشهر، کیهان شهر، حافظیه با تفاوت‌هایی از هر جهت بوجود آمدند و روستاهای حاشیه شهر نیز که مسافتی با شهر نداشتند؛ با پذیرش مهاجرین و تبدیل زمین‌های زراعی به ساختمان و پیشرفت یکی بعد از دیگری خانه‌ها، همسایهٔ دیوار به دیوار محدودهٔ شهر شدند با اینکه هنوز، کشاورز و دامدارند و از سوخت حیوانی استفاده می‌کنند این مکان‌ها عبارتند از:

۱- طاق بستان «طاق وَسان» ۲- باغ ابریشم ۳- سرخه لیژه ٤- چغاکبود ۵- مراد حاصل ٦- حکمت آباد ۷- چقامیرزا ۸- قلعه کهنه ۹- چقاگلان ۱۰- باریکه ۱۱- باغ نی ۱۲- نوکان ۱۳- سراب سعید ١٤- چشمه رضوان «روضان» ۱۵- سراب قنبر ١٦- کچل آباد ۱۷- ده پهن.

اضافه بر اینها ایجاد مناطق کارمند نشین در مسیر جاده طاق بستان مانند کارمندان، فرهنگیان و شهرک کشمیر و خانه‌های سازمانی حاجی آباد و هوانیروز و بیستون که پیدایش خانه‌های غیر قانونی در بین نقاط،وسیلهٔ یکپارچه شدن یک شهر هیولائی از بیستون تا پلیس راه سنندج، باختران «قزانچی» و از کوه‌های طاق بستان تا سراب قنبر را خبر می‌دهد.محدوده قانونی این شهر طبق نقشه منتشر از سوی اداره ارشاد اسلامی در سال ۱۳٦۲ آمده در پایان‌کتاب از شمال به پل قره‌سو «میدان امام خمینی» ابتدا بلوار طاق بستان «شهید شیرودی» از جنوب به ابتداء جاده شوسه سراب قنبر و قسمتی از خانه‌های سراب سعید و کچل آباد «صادقیه فعلی» از غرب به جاده کمربندی «در مسیر غربی شمالی شهر» و شرقاً محدود به مزار باغ فردوس، جعفر آباد، کوی درجه داران، بیمارستان ۵۰۲ بوده است.[۲٦]

شهرستان کرمانشاه «باختران»

موقعیت و وسعت شهرستان کرمانشاه «باختران» با مساحت ۸۵٤۷ کیلومتر مربع در حاشیه رودخانه قره‌سو قرار گرفته و از شمال به استان کردستان از جنوب به استان لرستان از مشرق به استان همدان و شهرستان سنقر و از مغرب به اسلام آباد غرب و پاوه محدود می‌باشد؛ ارتفاع آن از سطح دریا ۱٤۱۰ متر است.

موقعیت ریاضی

استان کرمانشاهان «باختران» بین ۳۳ درجه و ۳٦ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شمالی و ٤٥ درجه و ٢٤ دقیقه تا ٤٨ درجه و ٣٠ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است،دارای هشت شهرستان به نامهای - کرمانشاه «باختران» - قصرشیرین - اسلام آباد غرب - پاوه و اورامانات - سنقرکلیایی، کنگاور، گیلان‌غرب - سرپل ذهاب می‌باشد.

طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ - جمعیت استان ۱۰۱٦۱۹۹ نفر بوده که از این تعداد ٤۳/٤ درصد شهرنشین و ٥٦/٦ درصد روستایی و عشایر بوده‌اند تراکم جمعیت در سال ۵۵ تقریباً ٢٤ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است استان کرمانشاهان طبق آمار سال ۱۳٦۱. ۵۰ /۱۳۱۸۰ نفر جمعیت داشته و رشد متوسط آن ۲/٤۳ بوده‌است.

وسعت این استان بالغ بر ۲٤۵۰۰ کیلومتر مربع است و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۲۰۰ متر است.

شهرستان کرمانشاه «باختران» در سال ۱۳۳۵ شامل هفت بخش و سیزده دهستان و در سال ۱۳٤۵ شامل چهار بخش حومه، کنگاور و صحنه و هرسین بود؛ که هیجده دهستان را شامل می‌شده است در سال ۱۳۵۵بخش‌های مذکور به بیست و شش دهستان رسید که اسامی آنها به شرح زیر است.

الف: **بخش حومه** شامل دهستان‌های، بیلَوار bīlavār پشت در بند، تالان دشت، **جلالوند، پایرَوند**، pāyaravand دروفرامان، زردلان، سرفیروز آباد، عثمانوند، osmānavand میان دربند، هلُیلان، holaylān ماهیدشت، حومه، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- دهستان درو فرامان در شمال کوه سفید و جنوب کوه بیستون واقع شده مرکز آن کوهستانی و نواحی شمالی آن دشت می‌باشد اراضی آن توسط رودخانهٔ گاماساب و قره‌سو مشروب می‌شوند. از شمال شرقی به‌چمچمال و از شمال به حومه کرمانشاه «باختران» از مشرق به هرسین و از مغرب به فیروز آباد و از جنوب به لرستان محدود می‌شود. شامل ۱۰۰ روستا و پنج روستای خالی از سکنه ۹۵ روستای دارای سکنه کل جمعیت آن تا سال ۱۳۵۵ - ۱۵۲۳۵ نفر بوده است. اهالی این منطقه بیشتر از طوایف منشعب زنگنه معروف به **زنگنه دورویی** و **احمدوندشیرازی** هستند. محصول عمدهٔ آن گندم و جو و حبوبات و محصولات حیوانی است.

۲- **دهستان پایروند**- در شمال کرمانشاه «باختران» از مشرق به بخش صحنه و چمچال čamčamāl از جنوب به حومه کرمانشاه «باختران» از مغرب به میان دربند و از شمال به دینور محدود است. منطقه‌ای کوهستانی است. اکثر اهالی به گله داری اشتغال دارند. ساکنین این دهستان از طایفه پایروند، بنیچهٔ زنگنه هستند. شامل ده روستا که جمعیت آن قریب ۲۰۰۰ نفر است.

۳- **بیلوار** از شمال به سنند ج از مشرق و جنوب شرقی به سنقر و دینور از جنوب به پایروند از مغرب و شمال غربی به سنند ج و میان دربند محدود است در شرق جاده اسفالته

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاه «باختران» به سنندج واقع شده است.

در بعضی از متون تاریخی کردستان،نام این منطقه بیل آور نوشته اند؛اکثر اهالی منطقه از طوایف **کلیائی و کندوله** هستند. محصول عمدهٔ آن غلات و محصولات حیوانی است.

بیلوار شامل ۱۱۸ روستا و ۳۱۱۸۵ نفر جمعیت است.

٤ - **ماهیدشت** در جنوب کوه سفید شامل ۱۲۰ قریه با جمعیت ۲۰۰۲۳ از مغرب و شمال غربی به هارون آباد «اسلام آباد» از مشرق و شمال شرقی به بالا دربند از جنوب به تالاندشت و از جنوب شرقی به بخش مرکزی فیروز آباد محدود، تا مرکز کرمانشاه ۲٤ کیلومتر فاصله دارد مرکز آن رباط ماهیدشت است که وسیله آب مِرگ مشروب می شود. جلگه حاصلخیز ماهیدشت به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می شود این ناحیه در قبل از اسلام به «نیشایی» معروف بوده و به سبب حاصلخیزی و مرتع برای پرورش اسب اشتهار داشته است. در زمان صفویه جهت استفاده زوار عتبات عالیات کاروانسرایی ساخته اند؛ که هنوز مخروبه آن باقی است. اکثر سفرنامه نویسان به سبب در مسیر راه بودن از آن نام بردند؛ **حمدالله مستوفی قزوینی** در نزهة القلوب از آن به عین تلفظ محلی یاد کرده می نویسد: «مایدشت ولایتی است قریب پنجاه پاره دیه بوده و در آن نزدیکی چنان سنگ نیست...»[۲۷] **حاجی ملک الکلام مجدی** در سفرنامه خود می نویسد: «جلگه و صحرای بسیار وسیع و هواراست. طول آن که از شمال به سمت جنوب شرقی ممتد شده از جبل شاهو و جوانرود الی جبال لرستان تقریبا سی فرسخ و عرض آن چهار فرسخ و در بعضی جا بیشتر و کمتر از آن است. جبال شامخه از جهات اربعه محیط آن شده و بسیار با روح و نزهت است.»[۲۸]

۵ - دهستان میان دربند

دهستان میان دربند در شمال غربی کرمانشاه «باختران» واقع شده از شمال به سنندج از مشرق و جنوب شرقی به بیلوار و پایروند از مغرب و جنوب غربی به پاوه و بالا دربند محدود است. دارای وسعتی مسطح و هموار و هر دو قسمت آن را کوه‌های بلند محصور نموده، رودخانهٔ راز آور آن را مشروب، که در نزدیکی «عمرمل» داخل قره‌سو می شود. سرابهای متعدد از جمله سراب **ورمنجه** در این منطقه وجود دارد؛ که در ایام طغیان بیش از پنجاه سنگ آب دارد. اهالی این سامان بیشتر **احمدوند بهتوئی** و کمانگر و تعدادی کلیائی kolyā - y - و نانکلی‌ها Nānkali هستند. جاده اسفالته کرمانشاه «باختران»-سنندج از این منطقه می گذرد و جاده شوسه دیگری به طول ۳۷ کیلومتر به موازات جاده مزبور از طریق تند دواب و نظام آباد و سرآبله، Sarāble ورمنجه، Varmanje برنجان Berengān، تعدادی از روستاهای آن را بهم متصل می سازد و شامل ۷۲ روستا و ۱۲۲۱۸ نفر جمعیت است.

بخش صحنه

صحنه که به صورت «سحنه» نیز در متون آمده است. سابقهٔ آن به قرون اولیهٔ اسلام

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

برمی‌گردد. **صاحب جهانگشا، جوینی** «قتل خواجه نظام الملک را در نزدیکی صحنه به سال ۴۸۵ یاد کرده.»[۲۹] **پیترودلاواله** که در اواخر ربع اول قرن یازدهم به ایران سفر کرده دو روز از عصر روز چهارشنبه‌هیجدهم تا صبح جمعه بیستم ژانویه را در صحنه گذرانده و می‌نویسد:

«... شب را در صحنه که جای نسبتاً بزرگی است و سکنه آن را کُردها و ایرانیان! تشکیل می‌دهند بسر آوردیم در اینجا کاروان بزرگی بار افکنده بود؛ ولی چون شهر بزرگ است؛ خانه‌ای پیدا کردیم که ساکنین آن چند زن ایرانی بودند و ترکی هم صحبت می‌کردند...

در اینجا سرزمین کردستان تمام می‌شود و قلمرو ایران آغاز می‌گردد. البته منظورم این است که از این نقطه به بعد فارسی حرف می‌زنند؛ والا هنوز بر من معلوم نیست حکومت آن ناحیه در دست کیست و کسی را هم نتوانستم پیدا کنم که در این باره ذهن مرا روشن کند».[۳۰]

در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت آمده است که:

امروز در شصت میلی شمال خرابه‌های دینور شهر **سحنه**، کرسی جدید ایالت کردستان ایران، ولی هیچیک از جغرافی نویسان **قرون وسطی** چه ایرانی و چه عرب این شهر را به این اسم در کتابهای خود ذکر نکرده‌اند. در **جای سحنه** جدید چنانکه **ابن خردادبه** و **قدامه** ذکر کرده‌اند در **قرون وسطی سیسر** واقع بود که **یاقوت** گفته معنی آن به فارسی «سی‌سر» است. مجاور سیسر مکانی است با چشمه‌های فراوانی موسوم به صد خانیه بمعنی صدخانه و منابع آب، زیرا چشمه‌های بسیار در آنجا دیده می‌شود. امین خلیفه عباسی در آنجا قلعه‌ای ساخته بود که برادر نامدارش مأمون با سپاه خود در آنجا فرود آمد و طوائف کردی را که مراتع آن ناحیه در تصرف آنها بود؛ به‌خدمت خود خواند و از آنها در جنگ با برادرش امین و خلع او از خلافت استفاده نمود و سی‌سر دیگر از بیست و چهار رستاق همدان به شمار می‌آید و دور نیست اسم تازهٔ سحنه تغییری از اسم صدخانیه باشد که به صورت «سی‌خانه» در آمده ولی شاهدی به صحت این مدعا نیست.»[۳۱] چون در مسیر راه عراق عرب و گذرزوار بوده است اکثر سفرنامه نویسان از آن یاد کرده‌اند از جمله «**ادیب الملک**» می‌نویسد: «صحنه به قدر پانصد خانوار رعیت دارد... باغاتش بسیار است و میوه جاتش بی‌شمار چشم اندازش دشت چمچمال است و از آب و سبزه مالامال[۳۲]» صحنه را رودخانه کنگرشاه، رودخانه دینور آب مشروب می‌سازد. این بخش شامل چهار **دهستان**چمچمال،**خدابنده‌لو**، **دینور** Dīnavar،**کندوله** می‌باشد. در سال ۳۵ دارای ۲۱۱ قریه و ۴۷۵۰۰ نفر جمعیت در سال ۵۵ دارای ۲۹۱ قریه و ۶۲۰۲۰ نفر جمعیت بوده است.

بخش صحنه از شمال به کلیائی، اسدآباد و کلیائی سنقر از شرق به قزوینه کنگاور از جنوب شرقی به خزل Xezel نهاوند از جنوب به بخش هرسین شهرستان کرمانشاه «باختران» از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جنوب غربی به بلوک دروفرامان شهرستان کرمانشاه «باختران» از غرب به بلوک پایروند و پشت دربند بیلوار شهرستان کرمانشاه «باختران» محدود - اطراف این بخش رشته کوههایی است که چون دیواری بلند، بخش را از نواحی اطراف جدا می‌نماید.

موقعیت ریاضی

قصبه صحنه کنونی در ٤٧ درجه و ٣٣ دقیقه طول شرقی و ٣٣ درجه و ٢٩ دقیقه عرض شمالی است و در ٦١ کیلومتری شرق کرمانشاه «باختران» بنا شده. محصولاتش، غلات، حبوبات، انواع میوه و چغندر قند است.

دهستان چمچمال: در شمال بخش هرسین و دروفرامان و در شرق کرمانشاه «باختران» دهستان جنوبی بخش صحنه واقع است. به روایت **تاریخ اولجایتو** در ذیل وقایع سال ٧١١ هـ ق، آمده است: «و پادشاه عمارت دوست در سلطان‌میدان به حدود چمچمال و کوه باشکوه بیستون شهری بنا نهاد و نامش سلطان آباد کرد. شهر سلطان آباد چمچمال پس از دینور مرکز مهم و اصلی ناحیه غرب ایران شد. سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک در دوران پادشاهی اولجایتو (٧١٦ - ٧٠٣ هـ - ق) در نزدیکی بیستون بنا گردید و امرای ایلخانی این شهر را به جای بهار مرکز کردستان کردند. در سال ١٣٤٥ شامل ١٠٧ روستا و ٢١٥٦٠ نفر جمعیت بود. در سال ١٣٥٥ به ١٠٨ آبادی و ٢٦٥١٧ نفر جمعیت رسیده است. **ادیب الملک** در سفرنامه خود درباره آنجا سروده است که:

بگذر به چمچمال و نظر کن صفای او کز آب و سبزه همچو بهشت برین بود
گر نیک بنگری تو ببینی که شادکام شیرین چمان هنوز در آن سرزمین بود [۳۳]

اهالی این بلوک از طوایف بنیچهٔ زنگنه هستند آب و هوای معتدل دارد نقاط کوهستانی آن مصفا و مشحون از آثار تاریخی قبل و بعد از اسلام است.

دهستان دینور: از شمال شرقی و مشرق به سنقر و کندوله از مغرب و شمال غربی به بیلوار از جنوب به پایروند محدود است. از مهمترین بلاد قرون اولیهٔ اسلام بوده است و بسیاری از بزرگان علما و عرفا چنانکه در بخش سوم این کتاب مذکور است از این دیار برخاسته‌اند. بسیاری از جغرافی دانان اسلامی عرب و ایرانی از این منطقه سخن گفته‌اند از جمله **ابن فقیه در البلدان و اصطخری در مسالک الممالک و قدامة بن جعفر** در کتاب **الخراج و صنعته الکتابة و ابن حوقل در صورة الارض، ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری در اخبار الطوال، مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم** و صاحب کتاب **حدود العالم من المشرق الی المغرب و معجم البلدان یاقوت حموی و ...**» مختصر آنکه لسترنج به نقل از ابن حوقل و مقدسی و یعقوبی و حمدالله مستوفی دربارهٔ دینور می‌نویسد:

در حدود بیست و پنج میلی مغرب کنگوار خرابه‌های دینور واقع است، که در قرن چهارم هجری پایتخت سلسلهٔ مستقل کوچکی بود؛ به نام حسنویه یا حسن ویه رئیس طایفه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کردی که بر آن ناحیه تسلط و فرمانروایی داشتند. وقتی که مسلمین ایران را فتح کردند؛ دینور را **ماه الکوفه** خواندند. زیرا چنانکه یعقوبی نقل می‌کند عایدات آنجا به عطایا و مستمریهای اهل کوفه اختصاص یافته بود و این اسم مدت زمانی بر آن شهر و نواحی آن اطلاق می‌گردید. ابن حوقل در قرن چهارم دینور را به اندازهٔ همدان و اهل آنجا را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی می‌کند و **مقدسی** علاوه بر این گوید: بازارهای خوب دارد و باغها از هر طرف آنرا در برگرفته است و مسجد جامع آنجا که از بناهای حسنویه است؛ در بازار واقع است و برفراز منبر آن گنبد و مقصوره است که بهتر از آن ندیده‌ام. وقتی که **حمدالله مستوفی** در قرن هفتم کتاب خود را می‌نوشته، دینور هنوز شهری مسکونی بوده و هوایی معتدل داشته، آبش فراوان وگندم و انگور آن بسیار بوده است و شاید خرابی کنونی آن بعد از حملهٔ امیرتیمور پیدا شده باشد زیرا به گفتهٔ **شرف علی یزدی** امیرتیمور ساخلوئی از لشگریان خود را در آنجا مستقر کرد.»[۳۴]

در سال ۱۳۴۵ شامل ۹۹ روستا با جمعیت ۲۴۷۵۵ نفر و در سال ۱۳۵۵ شامل ۷۵ روستا با ۱۸۰۸۷ نفر جمعیت بود؛ که اغلب اهالی به مراکز استان و بخش‌های مجاور کوچیده‌اند. این منطقه با آب رودخانه‌های **ارمنی جان**، **سرتخت** دینور مشروب می‌شود. محصولات آن غلات و حبوبات و چغندرقند و توتون و میوه‌جات مختلف است.

دهستان کندوله Kandūle

کندوله در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه شامل سه قریه کندوله و پریان و شریف آباد که روستای اخیر جدیداً بنا شده است. از شمال به منطقه سنقر از جنوب به حومه بخش صحنه از مشرق به خدابنده‌لو و از مغرب به دینور محدود در سال ۱۳۴۵ از توابع دینور به شمار می‌رفت و در سال ۱۳۵۵ با ۲۵ روستا و ۷۸۶۹ نفر جمعیت از دهستان‌های مستقل بخش صحنه بشمار آمده است. محدودهٔ سه آبادی مذکور مشرقاً قراء بزه رود و قلعه و غرباً محلهٔ شیخ، اراضی گندآباد و جنوباً پشت پیریافته، ترازوبره و شمالاً به کرم بست، در دل کوه محدود می‌شود. بنای اولیه این دهستان را به **رکن الدوله دیلمی** نسبت می‌دهند. این ناحیه وسیله رودبانیان که از بالای کوههای کرم بست از «باشکلان» Bāškalan و «باغچه» سرچشمه می‌گیرد و در بین باغات جاری است؛ مشروب می‌شود و همچنین از آبهایی که از دو کوه مقابل بنام‌های «زرین کوه» یا «زران» و «زرد کوه» جاری است؛ برای آبیاری استفاده می‌نمایند. به سبب کوهستانی بودن آب و هوای معتدل دارد. و منطقه‌ای با صفا و دارای باغهای متعددی است که به کندوله طبیعتی خاص بخشیده است. محصول عمده کندوله میوه فصلی از قبیل، انگور و گردو و زردآلو بوده و اکثر اهالی از طریق باغداری و کشاورزی امرار معاش می‌نمایند. ساکنین کندوله برخلاف دهستان‌های مجاور به گویش **اورامی** سخن

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌گویند ؛ که مشابهت کامل با گوش اهالی پاوه و اورامانات دارد و توافق و تطابق طبیعت این دو منطقه هم بخشی است که در فصل زبان و گویش از آن سخن خواهیم گفت. کندوله بنابر ظواهر امر در زمان ساسانیان محل مسکونی بوده به قول اهالی در دورهٔ حکومت خسروپرویز پس از آنکه «دره جهنم» اسدآباد را به عنوان ییلاق نمی‌پذیرد ؛ محله «بان» معروف به «بانمان بان» Bānmānbān که به اسم بانی و بنیان گذار نیز شهرت دارد ؛ در جوار کندوله می‌باشد، به عنوان محل ییلاق انتخاب و حرمسرای خود را در آنجا مستقر برای امور حفاظتی و آموزش نظامی ساختمان «دژی» را بنا می‌نهد که آثار خرابه‌های آن هنوز پابرجاست. آتشکده‌ای نیز معروف به «نور بخش» در محل کندوله وجود دارد. پس از انقراض ساسانیان آن منطقه کلاً به دست اعراب مهاجم ویران گردید و در عصر دیالمه عده‌ای از اکراد مروانی به کندوله کوچانیده شدند تا اوایل حکومت دیالمه مذهب اهل سنت داشتند و به تبلیغ آن حکومت مذهب شیعی را پذیرفتند «۳۲۰ - ٤٤٨ هـ - ق» «دره قلعه را از بناهای اولین آن زمان می‌دانند. در عصر صفویه که کوچ طوایف و ایلات شیوع پیدا کرد. عده‌ای از اکراد همدان و اسدآباد چرداور čardāver به این ناحیه کوچانیده شدند ابتدا در «ملاهانه» Malāhāne کنار جاده در راه قدیم که قافله رو بود ؛ اسکان داده شده و در عصر افشار به کندوله کنونی فرستاده شدند.

طایفه کندوله و تیره‌های آن در عصر قاجار جزء فوج زنگنه محسوب می‌شدند.[۳۵]

بخش کنگاور Kangāvar

دروازهٔ شرقی استان کرمانشاه «باختران» است که پس از اتمام منطقه همدان آغاز می‌شود. این بخش از شمال به بخش اسدآباد از شهرستان همدان، از شرق به شهرستان تویسرکان از جنوب به دهستان خزل شهرستان نهاوند و از غرب به بخش صحنه و شهرستان کرمانشاه «باختران» محدود است. قسمت مرکزی آن دشت، و نواحی جنوبی و شرقی آن و همچنین شمال و شمال غربی آن کوه‌هایی وجود دارد. به سبب وجود معبد آناهیتا در جوار این شهر از لحاظ تاریخی ارزش به سزا دارد. راه اسفالتهٔ تهران - کرمانشاه «باختران» از وسط این بخش می‌گذرد. آب و هوای دشت آن معتدل و قسمتهای کوهستانی و مرتفع آن سرد و زمستانی طولانی دارد. دهکده‌های بزرگ و مهم بخش در چهار درهٔ سرسبز و خرم قرار گرفته‌اند که عبارت است از:

۱ - درهٔ خرم Xoram ۲ - دره سراب فش sarābfaš ۳ - دره قره‌گوزلو qaraguzlū

٤ - درهٔ سربان Sarbān و شامل بلوک‌های فش و گودین و سلطان آباد و قزوینه می‌باشد رودهای «کبوترلانه» «خرم رود» «سیاه گر» «قره چای» «سراب فش» این بخش و توابع آنرا مشروب می‌سازند. در سال ۱۳۳۵ دارای ٦٥ قریه و ۲۲۰۰۰/ نفر جمعیت و در سال

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۳۵۵ به ۱۲۲ قریه و ٤٥٧١٤ نفر جمعیت رسیده است.

موقعیت ریاضی: کنگاور در ٤٧ درجه و ٥٧ دقیقه طول شرقی و ٣٤ درجه و ٣٠ دقیقهٔ عرض شمالی واقع شده. فاصله آن از مرکز استان کرمانشاه «باختران» ٩٦ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ١٤٦٧ متر است. محصولات کنگاور گندم، جو، صیفی، چغندر قند، حبوبات، خشخاش و علوفهٔ دام است.

کنگاور به سبب موقعیت جغرافیائی آن که بر سرراه اصلی فلات ایران و بین النهرین واقع شده و وجود معبد آناهیتا که باعث بازدید اکثر سیاحان و جهانگردان و باستانشناسان از این محل گردیده و در آثار آنان به اسامی کنگبار، کنگوبار، کنکور، قصراللصوص... یاد کرده‌اند که در بحث وجه تسمیه مناطق از آن سخن خواهیم گفت؛ و چون بیشتر به ذکر کیفیت معبد آناهیتا پرداخته‌اند و در کتاب کرمانشاهان و کردستان به تفصیل از ص ١٢٦ تا ١٣٢ نوشته شده تنها به ذکر مأخذ و مطالب جغرافیائی بسنده می‌کنیم؛ **ابن خردادبه در کتاب المسالک و الممالک که در سال ٢٥٠ هـ - ق تألیف کرده، ابن فقیه درالبلدان تالیف ٢٩٠ هـ - ق و ابن رسته در الاعلاق النفیسه که در ٢٩٠ هـ - ق نوشته. اصطخری در کتاب مسالک و الممالک که خود میان سالهای ٣١٨ - ٣٢٢ هـ - ق تالیف کرده؛ ابوالفرج قدامة بن جعفر کاتب بغدادی در کتاب الخراج و صنعة الکتابة، ابن حوقل در کتاب صورة الارض تالیف، ٣٦٧ و مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم و ابودلف مسعربن مهلهل در سفرنامه خود و عجایب المخلوقات محمدبن محمود بن احمد طوسی تالیف ٥٥٦. همچنین یاقوت در معجم البلدان در سال ٦٢٣ هـ ،ق، در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، ذکریای بن محمدبن محمود قزوینی و ابوالفداء صاحب تقویم البلدان متوفی ٧٣٢ - مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی - حمدالله مستوفی در نزهة القلوب تألیف ٧٤٠ هـ ،ق -** و از سیاحان جغرافی‌دان غربی **پیترو دلاواله - دومرگان** که در نوشته‌های آنها جز اختلافاتی و کسر و اضافتی جزئی به چشم نمی‌خورد؛مختصر و مفید آنرا که لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - آورده است می آوریم که می‌نویسد :

بعد از قریهٔ صحنه کنگوار است که چون در آغاز فتوحات اسلام هنگام عبور لشگریان عرب از آنجا چارپایانِ بارکش مسلمین را دزدیدند. اعراب آنرا **قصر اللصوص** «قلعهٔ دزدان» نامیدند. در این شهر چنانکه **ابن رسته** و دیگران ذکر می‌کنند : خسروپرویز بر روی صفحه‌ای ایوانی ستون دار از گچ و آجر ساخته بود. شهر کنگوار شهری بزرگ بود و مسجد آدینهٔ آنرا **مونس**، حاجب مقتدر بالله خلیفه عباسی ساخته بود. **یاقوت** می‌گوید : صفه‌ای که ساختمان ساسانیان برفراز آن بنا شده بیست ذراع از زمین بلندتر است. مستوفی اضافه می‌کند : سنگهای بزرگی را که در ساختن آن بکار رفته است از کوه بیستون آورده‌اند.[٣٦]

اوژن اوبن سفیر فرانسه در ایران، در کتاب ایران امروز «١٩٠٧ - ١٩٠٦» دربارهٔ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کنگاور می‌نویسد:

از قصبهٔ بزرگ کنگاور که در نیمه راه کرسی نشین ایالت و همدان «۷۸ کیلومتر» واقع شده، ایالت کرمانشاه آغاز می‌شود. در حدود هزار خانه در بالای تپه‌ها قرار گرفته و دور آنها را حصارهایی احاطه کرده است. در پائین، خرابه‌های برجها و میانه‌ی ستونهای شکسته دیده می‌شوند «منظور خرابه‌های معبد ناهید» است؛ که در آثار سیاحان قرون اولیه اسلام از آن به اسم «**قصر اللصوص**» نامبرده، درهٔ کوچک تنگی باشیب کُند به سوی گذرگاه «بید سرخ» صعود می‌کند. زمینهای اطراف ناهموار و پر از پستی و بلندی است. رفته رفته دره‌ها تنگ‌تر می‌شوند، دامنه‌ی کوههای سنگی سراسر علفزار است. در پشت سرِما، کوه عظیم الوند زیر پوشش از برف به شدت می‌درخشد؛ در بلندترین نقطهٔ گردنه، کوه مرتفع دیوار مانندی در برابر ما ظاهر می‌شود. قله‌ها، بلنداهای تیز و رفیع، مقطعهای پوشیده از برف، بالاخره به کوه بیستون ختم می‌شوند. در این ناحیه ایرانیان فارس زبان کم کم جای خود را به مخلوطی از ترک زبانان و لرها می‌دهند. کمی دورتر سرزمین کردهاست و در آن منطقه فارسی زبانان و ترک زبانان بسیار معدودند. زنان حجاب ندارند و مردان لباس آستین‌گشاد می‌پوشند و کلاه نمدی کوتاهی که دورش دستمال رنگی بسته شده است بر سر می‌گذارند.[۳۷]

صاحب طرائق الحقایق می‌نویسد: منزل کنگاور چهار فرسخ، یکفرسخ و نیم گدوک و مال سواری مفلوک دوشنبه دهم هنگام صبح وارد گردید. در **مراصد** گوید: کنگور بکسر کاف و سکون نون و فتح واو بلدهٔ کوچکی است و در آنجا قصر عجیب و آنرا قصر اللصوص گویند...[۳۸]

ادیب الملک در سفرنامه عتبات خود که از صبح چهاردهم محرم ۱۲۷۳ هـ، ق از تهران شروع به سفر کرده دربارهٔ کنگاور آورده است: «از سعد آباد تا کنگاور پنج فرسنگ است و راهش هموار و بی‌سنگ، دشتی دارد خوش هوا و ملک و کشتی با صفا. از بدرود دارالخلافه تا ورود آن حدود چنان دشتی سبز و خرم ندیده و از کس نشنیده گویا باغ ارم از آنجا طراوت یافته و خلدبرین به تماشایش شتافته و پنج فرسنگ در پنج فرسنگ از اواخر سنبله، چون زمرد و زبرجد سبز بود و مغز خرد مشکین و عنبر آگین می‌نمود. در وسط راه پلی است با شکوه و شوکت و عظمت، در زیر آن پل نهار مصروف و پس از آن توقف موقوف[۳۹] «این پل به پل قراچای یاپل شکسته یا پل خسروآباد معروف است پلی است چهار چشمهٔ «آجری از دوران صفویه».

کنگاور قصبه‌ایست شیرین و از بناهای پیشین، دو حمام و بازار گزاف دارد و آبهای گوارا و صاف، هوایش چون خلدبرین است و صفایش بیشتر از بتخانهٔ چین، از هرگونه فواکه مرغوبش بسیار است و میوه‌های خوبش بی‌شمار، انگور در هر باغ چون چراغ می‌درخشید؛ و نظارگان را کمال بهجت می‌بخشید. گویا به خربزه‌اش شیرهٔ شکر ریخته‌اند یا به انگبینش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

آمیخته نی شکر از شیرینیش لب به دندان گزیدی و آب حیات یا نبات از او چکیدی. باغاتش چون ارم شداد بود و عمارتش سخت بنیاد، قلعه‌ای در آن جاست؛ که بعضی از سنگهای بنیانش بجاست و اگر گویم کار دیو است زیرا که آدمیزاد را قوهٔ حرکت آن سنگها نیست و هر کس بگوید هر سنگی را دویست نفر تواند بجنباند کیست؟ در دورهٔ آن قلعه ستون سنگی چند کار کرده بودند؛ که الان شش عدد از آنها باقی است و هر ستونی دو ذرع قد و چهار ذرع و نیم قطر دارد و از قراری که حاج محمد علی خان حاکم آنجا بیان نموده گفت در تاریخ عجم معلوم نیست که این قلعه چه بوده است لیکن در وقتی که «لارمتین» که یکی از سفرای انگلیس است؛ در اینجا آمد. از روی کتاب تاریخی که به زبان انگلیس بود؛ نوشته بود: که این قلعه بتخانه بوده است و عروس نمرود آنجا را ساخته که از آن تاریخ تا حال سه هزار سال است. و کنگاور سرحد ایلات لرستان است و مردمانش جلدات نشان چهار ساعت به غروب مانده به باغی که در هوا چون بهشت بود و در صفا بهتر از لب جوی و کشت فرود آمده مکتون شدیم.

بالجمله کنگاور پانصد خانوار رعیت دارد و یک صد باب دکان نیز در آنجا می‌شمارد. دو مسجد و یک امامزاده دارد؛ که نوادهٔ جناب سید سجاد علیه‌السلام است. از آنجا تا گردنه بید سرخ دو فرسنگ است و مترددین را پای ره سپاری بر سنگ، اکثر اوقات سارقین بی‌باک و قطاع الطریق ناپاک در آنجا مال مردم به غارت برده و خورده‌اند... چون از آن گردنه سراشیب شدم. به یک فرسنگ دیگر آمده بر چشمه‌ای رسیدم، که به قدر ده سنگ آب داشت. «سراب بیدسرخ»، «مساجد مورد نظر ادیب الملک یکی مسجد امام زاده است. در محله گچ کن و یکی مسجد جامع کنگاور است در محله پشت قلعه، مسجد جامع کتیبه‌ای دارد مورخ ۱۲۴۳ هـ - ق امامزاده کنگاور معروف به شاهزاده محمد ابراهیم بن علی بن الحسین است. در محل گچ کن gačkan کتیبه‌ای برسنگ دارد مورخ ۱۲۴۲ هـ - ق مصحح»...[۴۰]

بلوکات کنگاور

۱- **بلوک فَش** - در شمال و شمال غربی کنگاور، از شمال به بلوک جلگهٔ افشار بخش اسدآباد و بلوک خدابنده‌لو بخش صحنه، از شرق به بلوک گودین، از جنوب به بلوک سلطان آباد و قصبهٔ کنگاور و بلوک قزوینه، از غرب به بلوک خدابنده‌لو بخش صحنه محدود می‌شود. آبش از «سراب فش» و «سراب گرمه خانی» و قنات تأمین می‌گردد. در سال ۱۳۴۵ با ۱۵ قریه دارای ۵۴۵۵ نفر جمعیت بوده و در سال ۱۳۵۵ با همان ۱۵ قریه جمعیتش ترقی چشم‌گیر نداشته است.

«عده‌ای از اهالی فش معتقدند که اعقاب آنها همراه شیرین از «ارمن» به اینجا آمده و ساکن شده‌اند؛ همچنین معتقدند که «مرآتی‌ها» اصلشان ارمنی بوده ولی امروز شیعه هستند «حقیقی‌ها» از گوران سنجابی و کُرد، «خدابنده‌لوها» اصلاً ترک و «عظیمی‌ها» فارس و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

طایفهٔ «گل مراد» کُرد، هستند. اینها دسته‌های خاص جمعیتی هستند که باهم مجموعه‌ای می‌سازند به نام روستای فش با جمعیت واحد.»

۲ - **بلوک گودین** - در شمال شرقی و شرق کنگاور از شمال به جلگهٔ افشار اسد آباد، از شرق به تویسرکان، از جنوب به بلوک سلطان آباد و از غرب به بلوک فش محدود می‌شود، آبش از آب خرم رود و قره چای و سیاه‌گر و قنات، و سی و پنج حلقه چاه تأمین می‌گردد. در سال ۱۳۴۵ - با ۱۶ قریه دارای ۶۱۷۱ نفر جمعیت بود و در سال ۱۳۵۵ با همان تعداد قریه آمار آن تغییر نکرده است.

۳ - **بلوک سلطان آباد** - در جنوب شرقی و جنوب کنگاور، از شمال به بلوک فش و گودین، از جنوب شرقی به نهاوند، از جنوب به بلوک «خزل» نهاوند و از غرب به بلوک قزوینه، محدود است. آبش به وسیله رودهای کبوتر لانه و خرم رود و سیاه گروقنات و یکصد و پنج حلقه چاه تأمین می‌شود در سال ۱۳۴۵ با پانزده قریه دارای ۵۵۱۷ نفر جمعیت بود و در سال ۱۳۵۵ تغییر قابل توجهی نداشته است.

۴ - **بلوک قزوینه** - در غرب و جنوب غربی کنگاور از شمال به بلوک فش و گودین، از جنوب شرقی نهاوند، از جنوب به بلوک خزل نهاوند و حومهٔ صحنه و از غرب به حومهٔ صحنه محدود می‌شود. آبش از آب سراب فش و کبوتر لانه و قنات و سرابی چند تأمین می‌گردد.[۴۱]

هرسین Harsīn

بخش هرسین در جنوب صحنه واقع شده است. از شمال به دهستان چمچمال صحنه، از مشرق به نهاوند، از مغرب به دهستان دروفرامان و از جنوب به خرم آباد لرستان محدود است. به سبب موقعیت جغرافیائی که از مسیر جاده اصلی دور افتاده است؛ کمتر مورد بازدید سیاحان و جهانگردان و اهل فن قرار گرفته. لسترنج در جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی از قول **مستوفی** می‌نویسد:

«در همان حدود قلعه هرسین و در پای آن قلعه کوچکی واقع بود و این شهر کوچک هنوز در بیست میلی جنوب شرقی کرمانشاه باقی است.[۴۲]»

محمّد علی جمال زاده که در جریان جنگ جهانی اول برای متحد ساختن عشایر ایران با آلمان‌ها بر علیه اشغالگران روس از برلن به کرمانشاه آمده بود و برای ملاقات سران کاکاوند و هرسین به آن شهر رفته در گزارش خود می‌نویسد:

وارد سرزمین هرسین شدیم. هرسین قصبه بزرگی است که قریب ده پانزده هزار نفر جمعیت دارد. مردمش بالنسبه متمول هستند. آب و باغ زیاد دارد. می‌گویند:

حوضی که شیرین خود را در آن می‌شسته است؛ در هرسین است. از هر طرف کوههای بلند بر قصبه احاطه دارند، برای خودش بهشتی است.[۴۳]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

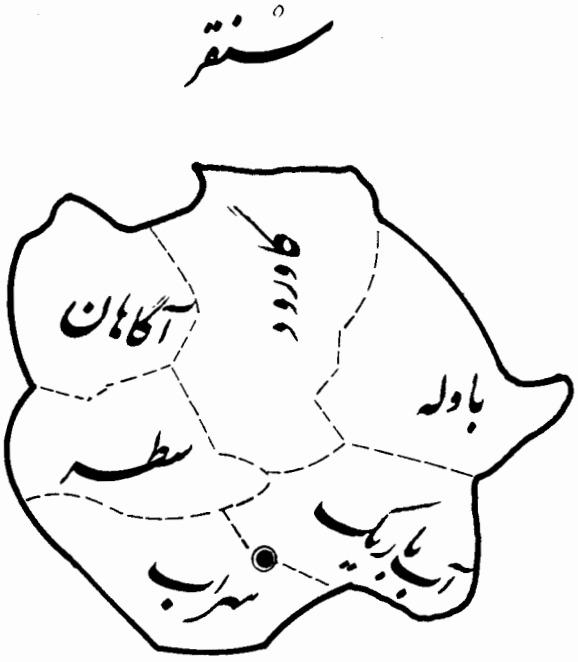

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جادهٔ شوسه کرمانشاه نورآباد از هرسین عبور می‌کند و چنانکه اسفالته گردد و مرکزیتی به این شهر داده شود از حالت بن بست خارج خواهد شد. گرچه از پلیس راه کرمانشاه تا شهر هرسین که از جاده اصلی منشعب می‌شود هنوز اسفالت نگردیده. آب قصبه از سراب هرسین که نزدیک به پانزده سنگ آب دارد. تأمین می‌شود. دارای ۷۷ روستا و ۱٤۳٦٥ نفر جمعیت بوده اهالی هرسین را اکثراً بومی‌خود قصبه هرسین و مهاجرین کاکاوند تشکیل می‌دهند. از محصولات معروف هرسین سیب زمینی، پنبه و دارای کشت غلات، حبوبات و توتون، چغندر می‌باشد. در صنایع دستی از قبیل قالی بافی و گلیم و جاجیم بافی زنان این شهر مهارت دارند. به زبان لکی و لری سخن می‌گویند. مسافت هرسین با مرکز استان ٥٤ کیلومتر و بامسیر اصلی تهران ـ کرمانشاه «باختران» در حدود ۳۰ کیلومتر می‌باشد.

حکومت هرسین در موازات قدمت حکومت سنقر است که در بحث تاریخ حکومت سنقر بدان اشاره شده است. صاحب عالم آرای عباسی در زمرهٔ جلو داران لشگر ایران در مقابل لشگر عثمانی از شاه سلطان خدابنده‌لو حاکم هرسین نام می‌برد[٤٤] و در دورهٔ قاجار نیابت این محل با امین الرعایا و فرزندان او بوده است.«ر. ک. ج ۲ این کتاب»

سُنقر Sonqor

شهر سنقر بین دو ناحیهٔ و دو دهستان به نامهای «فعله‌گری» و در غرب «کلیائی» است. این شهر در چهارده فرسخی شمال شرقی کرمانشاه «باختران» و ۲٤ فرسخی جنوب غربی همدان و بیست و چهار فرسخی جنوب شرقی سنندج واقع؛ از طرف شمال به شهرستان قروه سنندج، از مغرب به دهستان بیلوار و میان دربند از بخش مرکزی کرمانشاه «باختران»، از جنوب به دهستان دینور از بخش صحنه کرمانشاهان و از مشرق به اسدآباد همدان محدود است.

موقعیت ریاضی: منطقه کلیائی در ٤۷ درجه و ٥ دقیقه تا ٤۷ و ٥٥ دقیقه طول شرقی نصف‌النهار گرینویچ و ۳٤ درجه و ۳٥ دقیقه تا ۳٥ درجه و ۱٥ دقیقه عرض شمالی و شهر سنقر در ۳٤ درجه و ٥٦ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ٤۷ درجه و ۳٦ دقیقه و ۲٥ ثانیه طول شرقی واقع است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۰۰ متر است.

در **فرهنگ معین** آمده: سنقر شامل دو دهستان فعله‌کری، دارای ٦٥ آبادی و ۱٦۷٥۰ تن سکنه و دهستان کلیائی دارای ۱۱۲ آبادی و ۲٤۸٥۰ تن سکنه است.[٤٥]

عزیزالله بیات در جغرافیای مختصر می‌نویسد:

در سال ۱۳۳٥ دهستان فعله کری دارای ٦٥ قریه و ۱۷۰۰۰ تن جمعیت و دهستان کلیائی دارای ۱۱۲ آبادی و ۲٥۰۰۰ تن سکنه می‌باشد.[٤٦]

در سال ۱۳٤٥ دهستان فعله‌کری، دارای ۷۲ قریه و ۲۳٦۲۹ تن جمعیت و دهستان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کلیائی ۱۰۷ قریه و ۲۶۳۷۱ تن سکنه داشته‌است.

در سال ۱۳۵۵ با همان قراء سال ٤٥ جمعیت کل شهرستان ۷٤۹۹۱ و در حال حاضر یکصد هزار نفر جمعیت دارد. سنقر در این محدوده در بلندی واقع گردیده و هوایی ییلاقی دارد. در میان کوهها دشت پهناوری است که در آن شهر سنقر قرار گرفته، که در سمت جنوب غربی این محدوده نزدیک هفت فرسخ طول و چهار، پنج فرسخ عرض دارد و کم کم به ناهمواری تبدیل می‌شود. تا دامنه کوهها «که ووتیمن». در بیشتر روستاها چشمه وجود دارد و آبهایش همگی سازگار است. این منطقه از جهت سازگاری آب، سردی هوا، فراوانی برف از نقاط ممتاز غرب ایران است.

تابستان گرمایش در هیچ نقطه‌ای به ۳۰° سانتی‌گراد نمی‌رسد و آمادگی فراوانی برای حفر قنات دارد. برف در گردنه و کوهها تا نیمه تابستان باقی است و دامنه کوهها چراگاههای خرم دارد. در بیشتر مکان‌ها تماشاگاههای بسیار زیبائی دارد و بهار و تابستان آنجا سرسبز و زیباست و در دشتهایش گلهای وحشی و گلزار رنگ رنگ و در کوههایش مراتع و علف فراوان است. گله داری رواج دارد و زمستانها حیوانات را در زاغه‌ها با علوفه خشک تغذیه می‌نمایند.

شهر سنقر در جلگهٔ هموار و بسیار زیبائی واقع است که در اطراف آن رودخانه، چمن و باغها و آسیاب و بیشه وجود دارد. در سمت جنوب رودخانه «سونگورچای» از شرق به سوی غرب، باغات و زمین زراعت را آبیاری می‌نماید و قلل کوهها تا اواخر تابستان از برف می‌درخشند. تا نزدیک سالهای ۱۳۳۰ شمسی چون شهرهای دورهٔ قاجار این شهر در چهار دیواری حصار که دارای قلاع دفاعی بود قرار داشت برای رفت و آمد به شهر دوازده دروازه بزرگ در اطرافش وجود داشت و شبها همینقدر که دروازه‌ها را می‌بستند؛ شهر در آرامش بود و سپس توسط دولت برج بارو و حصار را تخریب کردند.

در سال ۱۳۳۸ بیشتر از پانصد دکان، دوازده حمام و دوازده مسجد و سه میدان، ده پاساژ و سرای تجارتی داشته، مقبره‌ای بنام **احمدبن محمد باقر** (ع) در سنقر زیارتگاه اهالی است. اکثر کوچه‌های سنقر از قدیم **عریض و** ماشین رو بوده و خیابانی هم نزدیک به سال ۱۳۳۸ ش از شمال به سوی جنوب کشیده شد. که به تدریج باعث تغییر سیمای سنقر گردید.

اهالی بومی شهر سنقر بزبان ترکی که بسیاری از کلمات آن کردی است سخن می‌گویند و اطراف کلاً کرد زبان و به گویش سورانی و آمیخته‌ای از لغات گویش کرمانج می‌باشد؛ سخن می‌گویند.

شهر سنقر، در کتب تاریخ و جغرافیا.

مورخین در این باره می‌نویسند: شهر سنقر تقریباً یک منزل از محل شهر قدیم دینور به جانب شمال و پس از عبور از گردنهٔ «بلدمایل» Balad Māyel به جلگهٔ گستردهٔ دیگری که

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ناحیهٔ شرق آن فعله‌گری و غرب آن کلیایی خوانده می‌شودقرار داشته است. شهر حالیه در حد فاصل این دو منطقه و در دهستان بهمین نام‌ها قرار دارد، آنچه شهر سنقر را در کتب تاریخ و جغرافیا مشخص می‌نماید وجود اشاراتی بدین قرار است:

قدیمی‌ترین جائی که نام سنقر بدین صورت آمده است در **تواریخ سلاجقه** است. در دورهٔ سلاجقه امرای سنقر بنام «**آق سنقر**» معروف بوده‌اند و هم اکنون بقعه‌ای که در عُرف محل به بقعهٔ مالک معروف است؛ در این شهر بر روی تپه‌ای باقیست و محتملاً مالک سنقر یا کسی که این ناحیه را به اقطاع از طرف شاهان وقت در دست داشته در این محل مدفون است. سبک این بنا بی شباهت به ابنیهٔ سلجوقی نیست و مخصوصاً شباهت زیادی به بقعهٔ «**حیقوق**» Hayqūq تویسرکان دارد - اخیراً در این بقعه حفره‌ای نظرها را جلب کرد. پس از تحقیق معلوم گردید دخمه‌ای آجری و بند کشی شده در زیر بقعه قرار دارد. در این محل بیست و پنج تابوت چوبی بدون تزئین بر روی یکدیگر قرار داشت - در درون تابوتها اجسادی که به سنت اسلامی قرار گرفته بودند؛ وجود داشتند که به ایامی نزدیکتر از تاریخ بنای بقعه مرتبط بودند.

اشاره بعدی در کتاب «**ظفر نامه نظام الدین شامی**» ذکر شده و در آنجا آمده است که: در تاریخ ۷۹۵ هجری قمری تیمور از مازندران سوار شد و به سوی سلطانیه روان گردید و از آنجا به سوی بغداد و کردستان عبور کرد «درآنجا» امر کرد تا از پیش امیرزاده محمد سلطان به اتفاق امیرزاده پیرمحمد از راه چمچمال به طرف دربند کردستان روانه شوند، یاغیان را غارت کنند و هر که اهل شده پیش آید عزیز دارند و با خود ببرند - برحسب این فرمان روان شده به ولایت و حصار «سنقور» رسیدند و غلات آنرا خورانیدند و سوتجک بهادر و مبشر بهادر و تیمور و خواجه بهادر را با لشگری عظیم ایلغار فرموده، به اطراف دیگر از کردستان روانه فرمود.

با توجه به اینکه اهالی شهر سنقر به زبان ترکی تکلم می‌کنند و حال آنکه بقیهٔ اهالی کُرد زبان هستند و از جانب دیگر تیپ چهره‌های مردم سنقر با اکراد منطقه تفاوت دارد. برخی را عقیده بر این است که؛ شهر سنقر در ابتدا یک اردوگاه مغولی بوده و پس از استقرار کامل و توطن در این اردوگاه منطقهٔ آنجا به شهر تبدیل شده است. امّا این امر صحیح بنظر نمی‌رسد؛ چرا که بایستی در جلگه‌ای که سنقر در آن واقع است. به فاصله یک منزل «**یعنی شش فرسنگ**» از شهر دینور قدیم به سوی آذربایجان قصبه و جایگاهی دیگر از قبل وجود داشته باشد تا حرکت اردو دچار اشکال نشود و لذا استقرار اردوگاه مغولان یا تیموریان در این جا نمی‌توانسته موجد این شهر باشد.

در حکومت صفویان و در مدارک موجود از آن زمان «**اسد آباد**» جزء منطقهٔ الکای سنقر و دینور شمرده شده است. در زمان **شاه اسماعیل دوم** حکومت این منطقه به عهدهٔ «**سولاق حسین تکلو**» محول گردید.[۴۷] در روزگار شاه عباس صفوی والی همدان و فرماندار سنقر،

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

هرسین و کلهر، عثمانیان را از مرز راندند. در حالیکه کرمانشاه دیهی بیش نبوده است.[۴۸] در عصر شاه طهماسب اول حکومتی بنام کلهر و از زمان شاه صفی حکومتی بنام سنقر و کلهر در این ناحیه ایجاد و به خوانین زنگنه تفویض گردید.

در سال ۱۰۱۷ هجری قمری به حکم **شاه عباس صفوی**، سنقر و محل آن جزء تیول مصطفی پاشا فرزند اوزون احمد شد. به سال ۱۰۴۸ دو برادر **شاهرخ بیگ و شیخعلی خان** مورد توجه و عنایت دربار صفوی واقع شدند و از طرف شاه صفی، شاهرخ بیگ، که میرآخور بود. به حکومت سنقر و هرسین و کرمانشاه و بیستون، کلهر منصوب شد.

ملا لطیف بن ملامصطفی شیخ الاسلام محمد شریف القاضی صاحب زبدة التواریخ پس از شرح عصیان سلیمان بیگ فرزند میرعلم الدین که در سایر تواریخ کردستان نیامده می‌نویسد: تمرخان بیگ ولد سهراب سلطان ولد سلیمان خان اردلان که در آن وقت حاکم سنقر بود وجمعی فرستاده او را دستگیر و مقتول نمود «سنه ۱۰۶۸»[۴۹]

بالاخره در روزگار شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) و در حکومت شیخ علیخان زنگنه کاروانسرایی در سنقر ساخته شده است.

در دورهٔ افشاریه و زندیه سران ایل کلیایی به حکومت سنقر منصوب بوده‌اند تا در ۱۲۰۰/ اوایل حکومت قاجاریه به عنوان تیول حکومت سنقر به **خسروخان والی اردلان** کردستان تفویض گردید.[۵۰] زمانیکه **فتحعلیشاه** فرزند برومندش محمد علی میرزای دولتشاه را به کرسی ایالت غرب فرستاد. وی فرزندش «**فتح اله میرزا**» را که در نگارش خط نسخ استاد بود. به حکومت سنقر کلیایی گماشت.[۵۱] سپس با کنگاور از جمله ملایر و تویسرکان یکی شده، حکومت آنجا به **شاهزاده شیخعلی میرزا پسر فتحعلی شاه** واگذار گردید.[۵۲] در دورهٔ حکومت **عمادالدوله** حکومت سنقر را به فرزندان خود واگذار می‌کرد. مدتی علیقلی میرزا **صارم الدوله** در دوران حکمرانی پدر (۱۲۹۳-۱۲۶۷) حکومت سنقر را داشت که عمارت حکومتی سنقر از آثار او بود که شامل حیاط‌های متعدد و سربازخانه و طویله و حمام و...می‌شد. در زمان ناصرالدینشاه نیز گاهی سنقر و کلیایی را ضمیمهٔ اسدآباد و حکومتی مستقل نموده، به کلبعلی خان حسام الملک افشار و سلیمان خان صاحب اختیار واگذار می‌کردند.

در سال ۱۳۰۱ شاهزاده **یمن الدوله** به حکومت سنقر انتخاب گردید.[۵۳]

در منطقه فعله‌گری اهالی از طایفهٔ فعله‌گری و در منطقهٔ کلیائی طوایف بیگوند Bīgvand، موسیوند Mousīvand و ورمزیار Varmazyār و صوفیوند Sūfīvand ساکن هستند.

مرحوم **حاج میرزا زین العابدین شیروانی** در کتاب «**بستان السیاحه**» می‌نویسد: به ضم سین و ق، سنقر از مضافات کرمانشاه و کلیه اهالی آن علی اللهی و مقتدای آنها آقا سیدعباس است، در صورتیکه مطلب مذکور هیچگونه اساسی ندارد و برای نمونه حتی یکنفر علی اللهی در سنقر نمی‌توان یافت.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

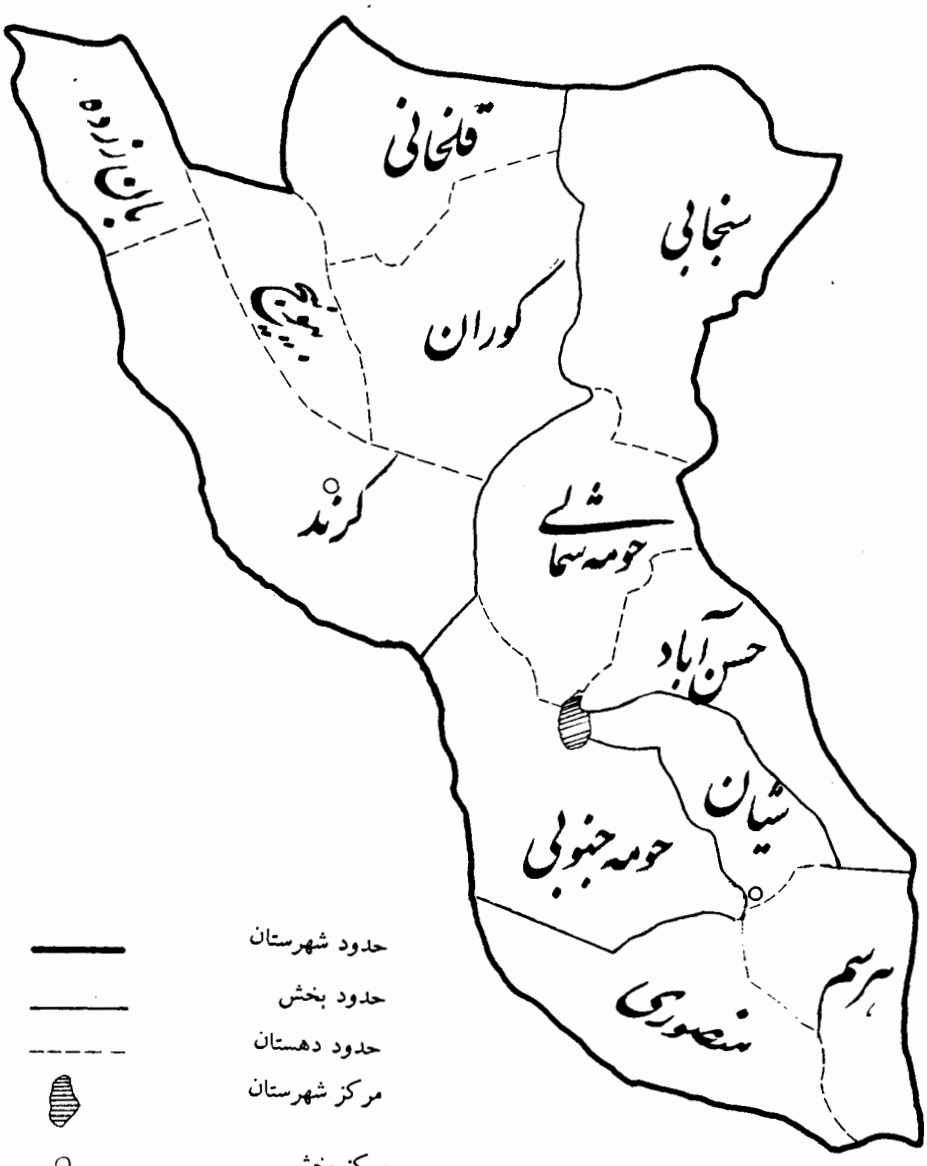

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اسلام آباد «شاه آباد غرب» «هارون آباد»

این شهرستان از شمال به اورامانات از مشرق به شهرستان کرمانشاه از مغرب به بخش سرپل ذهاب و قصرشیرین و سومار از جنوب به استان ایلام محدود است.

موقعیت ریاضی: این شهرستان با ٤٦ درجه و ٣٢ دقیقه طول شرقی و ٣٤ درجه و ٧ دقیقه عرض جغرافیائی در مغرب کرمانشاه قرار گرفته مساحت این شهرستان حدود ٦٨٤٠ کیلومتر مربع می‌باشد. از سطح دریا ١٤٠٠ - ١٣٢٧ متر ارتفاع دارد. این شهرستان دارای سه مرکز بخش، اسلام آباد غرب «حومه» وکرند و گیلان غرب و ٧٣٣ قریه می‌باشد.

جمعیت این شهرستان در سال ١٣٣٥ در حدود یکصد و بیست هزار نفر و در سال ١٣٤٥ قریب ١٢٨٢١٤ نفر و در سال ١٣٥٥ به ١٧٢١٤٢ نفر افزایش یافت و در حدود ٣٤/١٦ درصد افزایش جمعیت در طی یک دهه داشته‌است.

اهالی این شهر اکثر از طوایف مختلف **کلهر و سنجابی و گوران** هستند و به گویش کُردی کلهری، سخن می‌گویند. اسلام آباد در ابتدا «هارون آباد» نام داشت و بنای آن را به **هارون الرشید عباسی** «١٤٨ هـ ق ١٩٣ هـ ق» نسبت می‌دادند؛ که به این منطقه توجهی داشت. لسترنج از قول جغرافی‌دانان عرب دربارهٔ نقاط قریب به این محل از «مرج القلعه» Marǰeolgalch نام می‌برد و می‌نویسد؛ «**ابن حوقل** در وصف مرج القلعه گوید: شهری است دارای باروئی مهم و حول و حوش آن روستاهای پرجمعیت و خوب وجود دارد - **یعقوبی** حکایت می‌کند: «که در مراتع آن خلفای عباسی ایلخی اسبان خود را نگاه می‌داشتند. چهار فرسخ آن طرف اینها چمن طرز* واقع است. به قول مقدسی آثاری از یک قصر ساسانی در آنجا وجود داشته و به گفته یاقوت، خسرو جرد پسر شاهان آنرا بنا کرده بود. طرز بازارهای خوب داشته و دور نیست قصر یزید که جغرافی‌نویسان دیگر جز یاقوت از آن نام برده‌اند؛ همانجا بوده است. شش فرسخ بعد از طرز زبید به Zobaydīc است که بگفته **ابن حوقل**، منزل نیکو و سازگاری است و از اینکه سر شاهراه واقع گردیده معلوم می‌شود در محل قریهٔ «هارون آباد» واقع بوده است.

از اینجا راه خراسان به سمت مشرق متوجه می‌شد و از دشت مایدشت یا ماهدشت گذشته به طرف کرمانشاه می‌رفت. در دورهٔ صفویه کاروانسرایی در آن بنا نهادند.[٥٤]

اوژن اوبن می‌نویسد: ... «حاکم کلهر» تابستانها را به نزدیکی هارون آباد نقل مکان

---

* ابودلف که این محل را طرز نوشته می‌نویسد:

و آن شهری است که در وسط بیابان پهناوری واقع است و یک مسجد دارد در آنجا نیز ایوان بزرگی موجود است که از بناهای خسرو کُردین شاهان است و بجز آن اثر دیگری در این شهر دیده نمی‌شود. ص ٦٠

مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف پس از بیان نوشته جغرافی‌دانان اسلامی می‌نویسد ... و بیشترین این نظریه تأئید می‌شود که «طرز» در جای «خسروآباد» در میان راه «کرند» و «هارون آباد» واقع بوده‌است. صص ١٢٠-١٢١.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌کند و در صحرای خلوتی در کنار رودخانه‌ای که به جانب «کرخه» جاری است چادر می‌زند حاکم کلهر «هارون آباد» یکصد و پنجاه خانوار دارد. از زمان استقلال حکمرانان کلهر، این محل مرکز ییلاقی سران ایل کلهر گردیده است.[۵۵]

در کتاب «**التدقیق فی سیر الطریق**» محمد علی خان سدید السلطنه دربارهٔ هارون آباد می‌نویسد: هارون آباد از خاک کلهر محسوب و قریه‌ای است؛ معموره و **محمد علی خان ایلخانی** ایل کلهر درآنجا ییلاق می‌نماید و کلهر به فتح کاف و سکون لام و ضم ها هَوَّز است.[۵۶]

در طرائق الحقایق - محمد معصوم شیرازی، معصوم علیشاه می‌نویسد:

یکشنبه دوم ساعتی از آفتاب رفته، وارد قریه هارون آباد گردید. در **بستان السیاحه** مسطور است: هارون آباد بلوکیست بهجت بنیاد از توابع کرمانشاهان و از مضافات کردستان قرب چهل پاره قریه معموره دارد. آبش بسیار و هوایش سازگار و اکثر دهات آن در زمین هموار اتفاق افتاده و طرف جنوب و شمالش گرفته و دو طرفش گشاده و خاکش حاصلخیز و مردمش کُرد و ... معصوم علیشاه در این سفر در عمارت **رضا قلی خان** کلهر که هنوز ناتمام بود منزل گزیده.»[۵۷]

ملک الکلام مجدی سقزی در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: هنگام طلوع آفتاب حرکت کردیم؛ راه در دره، وکوه و جلگه و برف و گل است، سه فرسخ و نیم راه را در هفت ساعت طی کرده و به قریه هارون آباد که جلگهٔ وسیع و طولانی دارد و رودخانه در وسط آن جاری است وارد شدیم.»[۵۸]

ناصر الدین شاه در سفرنامه خود می‌نویسد:

... به جلگهٔ هارون آباد رسیدیم اول آبادیکه ملاحظه شد؛ کریم آباد ملکی محمد حسن خان سرتیپ کلهر بود. از دامنه رو به‌دماغهٔ کوهی راندیم که سمت راست جاده واقع بود ـ جلگه هارون آباد چندان وسعت ندارد ـ به ده بی آبی موسوم به «بدره» رسیدیم. از آنجا به کاروانسرا و بعد ازآن هارون آباد است. عمارتی **محمد حسن خان سرتیپ کلهر** ساخته است. دهات اینجا بی‌درخت و بسیار کثیف است.

فوج و سوار کلهر ایستاده بودند. سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود همه جا دوانده به تعجیل به اردو وارد شدم. منبع رودخانه هارون آباد سرآب نشور است که از نزدیک **قلعه زنجیر** می‌آید. دهات و آبادی که در جلگه هارون آباد دیده شد:

چاه زرد، ایضاً چاه زرد، چاه انکرتسه، چاه بلک،[۵۹] چاه زبر[۶۰] سمت چپ - ذالکه، دیه سید خلیل، لاله بان بالای کوه، لاله بان سید جعفر، آبادی که در جلگه زیبری به نظر رسید، سمت راست تمشوان، حسن آباد، روبزی، سمت چپ، شوان. روز یکشنبه دوازدهم شعبان بواسطه خستگی دیروز در هارون آباد توقف شد ... تیمور میرزا حقار و درنا و غیره صید کرده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بود ؛ آورد قدری صحبت شد . هوای اینجا طبعاً ناملایم و ناسازگار است. جلگه هارون آباد حاکم نشین کلهر است، جلگه ایست کم عرض طولانی که طول آن از لرستان به خاک کرند کشیده شده است و عرض آن در فاصله دو کوه از نیم فرسخ و یکفرسخ نمی‌گذرد . هوای این جلگه ییلاق و زمین آن چمن است. قُراو مزارع زیاد دارد . دو رودخانه از این جلگه می‌گذرد ؛ یکی در دامنهٔ جبال شمالی قریب به قریهٔ هارون آباد موسوم به رود سرنشور است که از تنگ سلیم گذشته به لرستان می‌رود ؛ رودخانه دیگر که از کوههای شمال غربی همین جلگه جاری است رود برف آباد است که از قریهٔ برف آباد می‌گذرد ؛ منبع آن تقریباً دو فرسنگ بالاتر از هارون آباد و زاینده رود است؛ در انتهای جلگه هارون آباد به رود سرنشور ملحق شده به لرستان می‌رود . حدود این جلگه از سمت مشرق و شمال سلسله کوهی است که این جلگه را از جلگهٔ ماهیدشت و زبیری جدا می‌کند . بعد چنگر که فاصلهٔ میان کلهر و سنجابی است الی گردنه کوله بانان که سر حدّ کرند و کلهر است حد شرقی و قدری از مشرق خاک لرستان و سرحد آن قلعهٔ آخوند مشهور به هرسَم Harasam از سمت جنوب و جنوب غربی به مسافت چهار منزل به مندلیج محدودمی‌شود . دو منزل آن که کفرآور و گیلان باشد ییلاق، و دو منزل دیگر که دیژمان و ایوان و سومار باشد قشلاق است. همین آب سومار است که مندلیج را مشروب می‌کند و اگر قطع و سد شود مندلیج خراب و بی سکنه می‌ماند . در این خاک چشمه و مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد خاصه کوهی که در سمن چپ و پشت هارون آباد است؛ موسوم به زواره کوه شکار بسیار دارد . بیشتر مواش و متاع کلهر قاطر است.کلهر ایوان از کلهر هارون آباد جداست.»[۶۱]

ادیب الملک در سفرنامه خود می‌نویسد :

رباطش در تابستان و زمستان اسباب آسایش زوّار است، خرابست و توقفش مایهٔ اضطراب، رعایایش همه همیشه اسب مفلوک از زوّار گرفته به دریافت سرانه اسب فربه و با سیر سلوک می‌دهند و رفع معطّلی می‌کنند . از هارون آباد تاکرند پنج فرسنگ است و راهش هموار و بی‌سنگ، در عرض راه درختهای بلوط بسیار دارد و رهگذار آن راه را به آسانی می‌سپارد و...»[۶۲]

نام هارون آباد در مسافرت رضا شاه به منطقه غرب به شاه آباد تغییر یافت و دربارهٔ طرح مرکزیت آن دستوراتی داده بود از آنجمله به سرهنگ دُنبلی معروف که از نامردمان روزگار خود بود و ریاست نظامی غرب را داشت رو کرده و گفته بود تا من به اینجا بر می‌گردم؛ این مشت خاک را بردارید . اشاره به تپهٔ برزگی که در وسط شهر بود و آن تپهٔ خاک را تا بازگشت ۲۴ ساعته او از منطقه گیلان وسیله رعایای بیچارهٔ آن منطقه برداشتند و صاف شد .

محمود دانشور در سفرنامهٔ خود که حدود سال ۱۳۲۵ این شهر را دیده می‌نویسد :

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

... نزدیک ظهر بود که به شاه آباد رسیدیم. این شهر سابقاً اهمیتی نداشته ولی پس از احداث کارخانه قند سر و صورت شهری بخود گرفته و خیابانهای متعددی در آن احداث که اطرافش را درختکاری کرده و ضمناً جنگلهای مصنوعی قابل توجهی در اطرافش دیده می‌شود؛ زیرا بهرطرف که رو می‌کردم درختان انبوهی می‌دیدم و مخصوصاً میدان آن که خیابانها به آن متصل می‌شد قابل توجه بود. در این میدان چند مغازه و قهوه‌خانه وجود داشت که میان قهوه‌خانه‌های آن عده‌ای به تریاک کشیدن مشغول بودند از این شهر به طرف جنوب یک راه به ایلام می‌رود که فقط اتومبیل‌های پُست دولتی از آنجا عبور می‌کند و آنهم در هفته یکدفعه، اما وضعیت فعلی این شهر صورت شهر خرابه‌ای را بخود گرفته بود؛ زیرا بعد از قضایای شهریور شهر طراوات اولیه خود را از دست داده و مردم اغلب نرده‌های وسط میدان را هم سرقت کرده بودند در دو فرسنگی این منطقه محلی است بنام «شیان» Šīan که یک قسمت آن بنام «بوربور» معروف است و در آنجا آثار معادن نفت بر روی زمین دیده می‌شود.»[۶۳]

اسلام آباد اکنون با ۸ خیابان اصلی در امتداد و موازات یکدیگر و فرعی‌های متعدد و میدان اصلی شهر در شرق تپهٔ چیاگاوانه، از غرب در مسیر جاده کرمانشاه «باختران» منتهی به پارک کودک و هلال احمر و از مشرق به پمپ بنزین و اداره راه و از شمال به تپه بابازاده عباسعلی و جاده سراب و از جنوب به کارخانه قند اراضی پشت بیمارستان شهر منتهی می‌شود. فرمانداری آن در خیابان شهید مصطفی خمینی به طرف باختران واقع، رودخانه ارمنی که از جهت شمال به جنوب شهر جاری است باغات اطراف را مشروب می‌سازد.

توابع بخش حومه آن سنجابی، ماهیدشت غربی، حسن آباد، کمره، شیان، هرسم، Harasam و منصوری، می‌باشد.

کِرند kerend

بخش کرند غرب، در شمال غربی کرمانشاه «باختران» از شمال به ثلاث و باباجانی «اورامانات» از مشرق به بخش مرکزی و ماهیدشت غربی و سنجابی از جنوب به سیدایاز و کفرآور و از مغرب به سرپل زهاب محدود است. مرکز این بخش قصبه کرنداست. کرند و حومه از شمال به دهستان گوران و بیونیج Bivanij از شمال غربی به بان زرده از مغرب به پاطاق و از جنوب به سیدایاز و کفرآور محدود است. بخش کرند در سال ۱۳۳۵ دارای پنجهزار نفر جمعیت بوده و بیونیج و ریجاب را جزء دهستان‌های او به حساب آورده‌اند. در سال ۱۳۴۵ به عنوان دهستان با ۱۶۴۲ خانوار ۹۰۲۵ نفر جمعیّت داشته. اکنون شامل دهستان‌های بان زرده، قلخانی، qalxānī بیوه نیج، گهواره، کرند می‌باشد. دربارهٔ سابقه این قصبه آمده است: که شش فرسخ آن طرف‌ما ذورستان شهر «کرند» واقع است و گویا حمدالله مستوفی در قرن هشتم اوّلین کسی است که نام آنرا در کتاب خود یاد کرده و آنرا با

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

قریهٔ مجاور آن که «خوشان» نام داشته و اکنون هیچگونه اثری از آن مشهود نیست؛ جمع ساخته، خوشان را پرجمعیت تر از کرند شمرده است. این دو محل در سر معبر حلوان Halvān در جلگه‌ای حاصلخیز قرار داشته و از حیث محل چنانکه قبلاً گفته شد، جغرافی نویسان قدیم عرب موضع هیچیک از آنها را ذکر نکرده‌اند که با چمن معروف به **مرج القلعه** مطابق‌اند.

ابن حوقل در وصف مرج القلعه گوید: شهری است دارای باروئی مهم و حول و حوش آن روستاهای پرجمعیت و خوب وجود دارد، یعقوبی حکایت می‌کند: که در مراتع آن خلفای عباسی ایلخی اسبان خود را نگاه می‌داشتند.»[٦٤]

ابودلف در سفرنامه خود می‌نویسد: در مرج القلعه شهر زیبائی وجود دارد که هوای آن بسیار سرد است و آبهای سردی نیز در آن جاری است. در آنجا قلعه ویرانی مشرف بر باغهای شهر موجود است که گفته می‌شود: پرویز یکی از پسران خود را در آن به قتل رسانیده و دژ مزبور بر اثر این پیش آمد ویران شده است؛ سپس «بجکم» ترک خواست آنرا از نو بسازد ولی پس از انجام این منظور درگذشت.»[٦٥]

مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف می‌نویسد: مرج القلعه چهار فرسخ دورتر از آنجا «ابن خردادبه» واقع است و باید همان کرند باشد. و در حاشیه از قول «ایزید وراف کارکس» می‌گوید «مدیا» از «کرینا» آغاز می‌شود و سپس ادامه می‌دهد که مرغزاری در کنار جاده دارد. ولی فاصله سرمیل تاکرند کمتر از چهار فرسخ «۱۰ میل؟» می‌باشد.

مطابق روش ابودلف توصیف «مرج القلعه» در مقاله ۳۰ «ص ۱/۵۹» نیز قطع شده و ملاحظات اضافی او دربارهٔ این محل در مقاله ۳۱ «ص ۲/۶۰» یکی بودن آنجا را باکرند که تنها قصبهٔ مهم آن ناحیه بوده‌است، تائید می‌نماید. «یاقوت» زیر عنوان «قلعةالمرج»، (ج ۳ ص ۱۹۲) نقل از «العمرانی» از شمشیرهای ساخت آنجا حکایت می‌کند خود مینورسکی می‌نویسد: در سال ۱۹۲٤ میلادی، ۱۳۰۳ ش - ۱۳٤۲ ق، یک چاقو ساخت آنجا را خریدم.

کرند در دوره، افشاریه مرکز تدارکات سپاه نادری بوده است. ژان اُوتر فرستادهٔ دربار لوئی پانزدهم، در عصر افشار در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: در ۱٦ ژوئن بمدت دوساعت کوههای سخت و بلند را پیمودیم و از آن پس چهار ساعت راه رفتیم تا به کرند رسیدیم. این شهر نخستین آسایشگاه ما در ایران بود کرند و خوشان بربلندیهای حلوان واقع است و رو به ویرانی است. جوی آب گوارائی از آن می‌گذرد و هوایش بسیار مطبوع است. دژ کرند ازدره - تنگ زیاد دور نیست، بین اینجا و گیلان دره‌ای قرار دارد که جویی از آن روان است و روستای ده بالا در کنار آن است و این آب به‌سوی مندلی سرازیر می‌شود.»[٦٦]

دمرگان در یادداشتهای خود می‌نویسد:

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرند ارتفاع (۱/۵۴۵ متر) شهریست مرکب از هشتصد خانه، دارای هزار نفر که جملگی فلاح‌اند، اینها کردهایی‌اند که بخش اعظمشان متعلق به فرقهٔ علی‌اللهی است. آنها به لهجه‌ای نزدیک رجبی تکلم می‌کنند. شهر در پای یک فالز «دریابار» تقریباً عمودی قرار گرفته که از طبقات آهکی برافراخته تشکیل شده است و نیمی از شهر در خود صخره‌ها و نیمی دیگر در پای کوه واقعست. دورتر در دیره کاروانسرا و باغات و پُست و تلگراف قرار دارد. جادهٔ گهواره از کرند گذشته دره را تعقیب و از کوه بالا می‌رود - این یک کوره راه بسیار بدی است «یادداشتهای سفر ۲۲ فوریه ۱۸۹۱» مطابق ۱۲۷۰ شمسی برابر با ۱۳۰۸ قمری است.»[۶۷]

ادیب الملک آورده است که: بالجمله قریهٔ کرند در میان کوهی بلند واقع است و آب و هوایش دلپسند و نافع، بام خانهٔ هر یک صحن خانهٔ دیگری است؛ و از دور با شکوه و از هر عیب عاری و بریست، از این طرف کوه و از آن طرف باغات بسیار دارد و میوه‌جات مرغوب، انگورش مشهور آفاق است و هندوانه‌اش در شیرینی طاق. اهالیش باقوت و تنومندند و قوی هیکل و بلند قامت و توانائی هر یک به قدر ده مرد است و برای سربازی از همه اهالی ایران فرد، سیصد خانوار رعیت و یک حمّام دارد، زیرا که برای تطهیر کس در آنجا قدم نمی‌گذارد همگان علی‌اللهی‌اند و بر خدائی علی گواهی.

رباط بسیار بزرگی که **شاه سلیمان صفوی** به اهتمام **شیخ علی خان** زنگنه ساخته، لیکن گردش روزگار از کارش انداخته، آسیابشان پانزده مجراست و آبشان بی حد و مرز، شش دستگاه چخماق سازی دارند و شب و روز در کارند. منقصتی که در آبادی کرند است این است که کوچه‌هایش عفن و سر به سر لجن است زیرا که آبی که در کوچه‌ها روانست مقام ریختن فضلات ایشان است. چشمه‌ای در یک فرسنگی آنجاست که مشهور به سرچشمه و زیباست همه کس از کیفیت آن چشمه در حیرت است و چشم و دل مسافر و مجاور از استحضارش بی‌بصیرت، زیرا که از اول بهار تا دو ماه لاینقطع به قدر دو سنگ آب دارد و در دو ماه دیگر در میان روز خشک است و صبح و شام باز به قدر دو سنگ آب بر آرد. چون چهار ماه از بهار گذشت؛ هر روز جمعه به قدر یکساعت آن آب روان است و شش ماه دیگر آبش خشک و پنهان.»[۶۸]

ناصرالدین شاه در سفرنامه خود می‌نویسد:

روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل اموز کرند و پنج فرسنگ راه است. صبح برخواسته، به کالسکه نشسته رو به شمال غربی را ندیم؛ دو طرف راه کوه است امّا کوههای پست اسب رو جنگل بلوط دارد. راه کالسکه بد نیست زمین سنگلاخ است. لکن سنگ راه را بر چیده‌اند به گردنهٔ کوله بانان رسیدیم گردنه مختصری است. از اینجا سرازیر می‌رود کوهها از دو سمت نزدیک آمده درهٔ تنگی احداث می‌شود. قریهٔ خسروآباد ملکی **خسروخان** دائی **ملک نیازخان**

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سرتیپ درین دره واقع است. ده محقر کثیفی است. در کوله‌بانان ملک نیازخان سرتیپ واصحابش آمدند، بعد از خسروآباد ده دیگر دیده شد؛ موسوم به چشمه سفید که باز ملک خسروخان است. از اینجا کم کم درّه وسیع و عرض جلگه بیشتر می‌شود؛ لکن کوهها ارتفاعی پیدا کرده جنگل کمتر است. قصبهٔ کرند درکوه سمت راست جاده در میان درهٔ سنگی سختی واقع بود. نزدیک کرند عباس میرزا بحضور آمد قدری صحبت شد. اردو در جلگه پائین کرند زده شده است شب بعد از شام مردانه شد؛ میرزا علیخان و غیره بودند بعضی احکام و نوشتجات در حضور مانده بود خوانده شد و ملاحظه شد. هوای اینجا بالنسبه از هارون آباد گرم‌تر است. امروز گل نرگس زیاد آوردند گفتند: از ریجاب است، در ابتدای جلگه کرند پشت کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به «کچل» بسیار سخت و خشک و بی‌گیاه که خاک کلهر از محاذات این کوه تجاوز کرده قدری این طرف محدود و منتهی می‌شود. در مقابل قصبه کرند کوهی موسوم به «نوا» ست که از قلهٔ این کوه در صورت صافی و سلامت هوا جلگه عراق عرب و شط دیاله و دجله را می‌توان دید. سمت چپ جاده دور از راه قریه «طلسم»، است که قلعه و بارهٔ کهنه و محکم داشته است حالا خراب است. بعد از آن قراء مفصلهٔ بنظر رسید زردابه، گودانه، سرچغا، پوکاب. روز سه‌شنبه چهاردهم در کرند اتراق شد. تلگراف را از قصبه برداشته به سراپرده آوردند. با طهران بعضی مخابرات لازم بود؛ تلگراف مکالمه نکرد. اسب خواستم به قصد ملاحظه قصبه کرند و حول و حوش آن سوار شدم... از اردوی ما به قصبهٔ کرند چندان مسافتی نبود - اول عبورمان از زمین زراعت بود، بعد از آن باغهای انگور و میوه بعد به کاروانسرایی رسیدیم که از بناهای شیخ علی خانی و منزل قافله و زواراست؛ قدری تعمیر لازم دارد. جمعیت زیاد از اهل اردو و متفرقه برای خریداری علیق اطراف کاروانسرا بود.

از کاروانسرا گذشتیم ابتدای کوچه‌های تنگ و کثیف دارد، خانه‌ها را روی یکدیگر ساخته‌اند. آبی که از میان ده می‌گذرد؛ لجن و عفن و کثیف است اهالی کرند طبعاً خوش سیما و خوب منظرند در هر خانه سگ زیاد بود که عوعو و صدا می‌کردند. خانه‌ها مشرف به یکدیگر در دامنه کوه است. خالی از مهابت نیست. جمعیت و خانوار زیاد دارد. هرقدر از کوچه‌ها بالا رفتیم دره تنگ‌تر شد خانهٔ ملک نیازخان خانهٔ خوبی است گچ بری شده و پنجرهٔ مزین دارد. خانهٔ تلگرافچی هم ـ که منسوب ملک نیازخان است و زبان انگلیس خوب می‌داند ـ خانهٔ خوبی است. همچنین خانهٔ میرزا محمد خان یاور. بعضی خانه‌های دیگر هم دیده شد؛ خوب ساخته‌اند. کلیهٔ خانه‌های این قصبه متجاوز از هفتصد هشتصد خانه است، در انتهای آبادی که دره تنگ‌تر می‌شود؛ باغهای زیاد است. چشمه و سراب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور می‌کند. در انتهای آبادی لجن صرف و خیلی بد و عفن است. بالاتر از باغها بالای تپه بغل کوهی نشسته عصرانه خوردیم، سار زیاد دیده شد. مهدیقلیخان شش سار در هوا زد کوههای اینجا سنگ و سخت و مرتفع و پر علف است. می‌گفتند کبک و شکارکوه دارد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ملک نیازخان هم در رکاب بود. از این دره راهی به گهواره و قلعه زنجیر گوران است؛ خلاصه معاودت شد، شب بعد از شام پیش خدمتها آمدند. ملک نیازخان بالای کوه کرند اسباب آتش بازی حاضر کرده بود هوا ابر بود بسیار بی رونق و بی‌مزه شد.»[۶۹]

اوژن اوبن - می‌نویسد: کرند قصبهٔ بزرگی است با ششصد خانوار کرندی و در حدود بیست خانوار یهودی؛ اهالی کرند بیشتر از طایفه گوران کرندی، باباجانی و دهستانهای بیونیج و بان زرده می‌باشد.[۷۰] حکومت کرند در یک فرمان شاه طهماسب صفوی به سال ۹۴۲ که کرند را به تیول **مراد بیک کُرغلی** ارزانی داشته در نام بردن از او خطاب «عمدة العشایر» یاد شده‌است نوشته‌اند: «چون در این اوقات کمال اخلاص عمدةالعشایر مراد بیک کُرغلی بر ضمیر منیر واضح شد الکای کرند را دانسته در وجه تیول او ارزانی داشتیم.»[۷۱]

دهستان گوران: gūrān در شمال کرند و شرق دهستان سنجابی واقع از شمال به ثلاث و باباجانی و از غرب به قلخانی و بیونیج محدود است.

از **محصولات معروف** گهواره مرکز دهستان گوران، توتون و سیب درختی می‌باشد در سال ۱۳۴۵ با ۱۰۷ روستا ۱۵۰۷۲ نفر جمعیت داشته و در سال ۱۳۵۵ با ۱۱۲ **قریه** دارای ۱۸۰۱۲ جمعیت بوده است. اگر چه در عصر حاضر از توابع کرند به شمار می‌رود امّا تا اواخر قاجار به فوج گوران قلعه زنجیری سرباز می‌دادند. گهواره حکومت نشین گوران بود و حکومت این ایل را خاندان یاسمی به عهده داشته است. «ر. ک؛ ج ۲ این کتاب»

توت شامی در شمال غربی گهواره مرکز سادات حیدری و از نظر اعتقادی مورد تقدیس مردم گوران می‌باشد. از این منطقه حاج سیاح معروف دیدن کرده است.[۷۲]

گیلان غرب

گیلان غرب از شمال به کرند و سرپل ذهاب، از مغرب به بخش مرکزی اسلام آباد، دهستان و منصوری از جنوب به ایلام و از مغرب به حومه قصرشیرین و نفت شهر محدود است. در سال ۱۳۳۵ شامل دهستان‌های، ایوان، کفرآور، گواور، چله و دیره بوده است.

مرکز بخش آن قصبهٔ گیلان غرب دارای دوهزار نفر جمعیت بوده است. در سال ۱۳۴۵ جمعیت آن به ۵۰۴۸ نفر و در سال ۱۳۵۵ با ۱۷۸ روستا، میزان جمعیت آن جمعاً به ۳۱۳۷۲ نفر رسیده و دهستانهای دیره، کفرآور و چله و ویژه نان و سیدایاز را شامل می‌شود. دهستان و ایوان جزء استان ایلام محسوب گردید.

راولینسن **می‌نویسد**: با پائین رفتن از ارتفاعات سنبله جاده در حدود ۱۶ کیلومتر به سمت جنوب شرقی در امتداد جلگه گیلان و به طرف خرابه‌های دهکده‌ای بهمین نام پیش می‌رود؛ جلگهٔ گیلان در میان ارتفاعات سنبله و اناریش قرار گرفته و از نهر قابل توجهی که بین قصرشیرین و خانقین به حلوان می‌پیوندد آبیاری می‌گردد. در این جلگه کشت برنج به حد وفور رواج دارد. این جلگه در فصل زمستان سراسر پوشیده از چادرهای ایلات کلهر است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

حدود شهرستان

حدود بخش

مرکز شهرستان

۱
۷۰۰۰۰۰

گیلان غرب

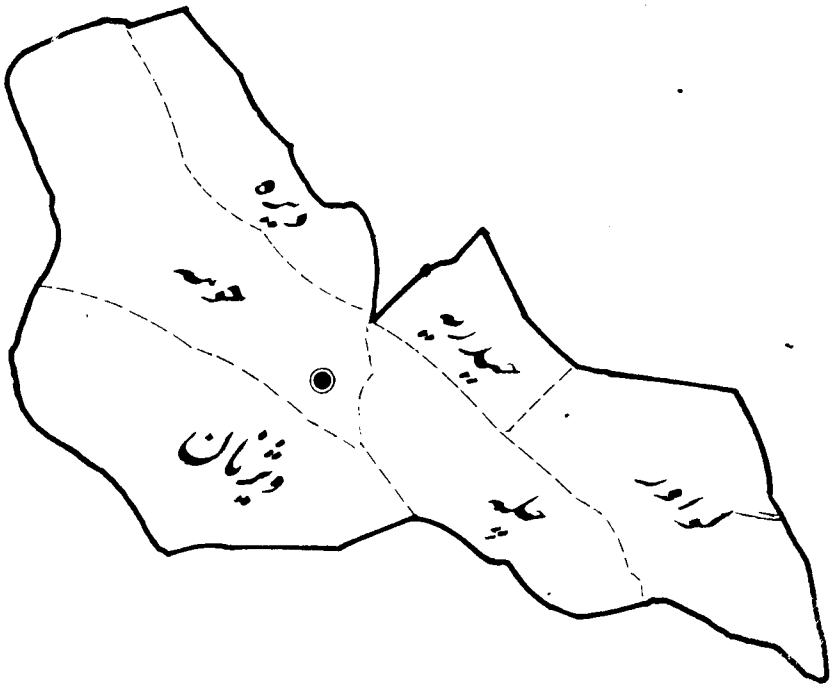

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خرابه‌های روستای گیلان در منتهی الیه جنوب جلگه بر سر راه کرمانشاه به بغداد قرار دارد. خوانین کلهر معمولاً زمستانها را در این منطقه به سر می‌برند، آنها در سیاه چادرهایی زندگی می‌کنند که فقط از نظر اندازه چادرهای افراد معمولی ایل تفاوت دارند. خرابه‌های شهر نسبتاً بزرگ در جلگه گیلان یافت می‌شود که شباهت به دئیرا دارند و احتمالاً مربوط به یک زمان هستند. در اینجا تپه قابل توجهی نیز دیده می‌شود که ارتفاع آن در حدود ۲۱ متر و پیرامون آن ۳۰۰ گام است. بالای این تپه دژ چهارگوشی است که سنگرهایی در گوشه‌های آن دیده می‌شود و در دامنهٔ آن دژ بزرگ و نامنظمی قرار دارد. اینها استحکامات تازه هستند و توسط خوانین کلهر ساخته شده‌اند. در تپهٔ گیلان آجرهای بزرگ سبک بابلی به تعداد زیاد پیدا شده که نشانه‌هایی بر قدمت تپه هستند. من معتقدم که اینجا یک آتشکدهٔ با عظمت مربوط به مغ‌ها بوده که در دورهٔ انحراف دینی زمان اشکانیان به یکی از خدایان محلی که آنرا الههٔ شکار می‌دانسته‌اند؛ اختصاص داده شده و به نحوی با روایاتی که «توسیدید» آنها را بیجا به هرکول نسبت می‌دهد مربوط شده‌اند. باید بگویم در مورد این معبد و نواحی مجاور آن مسائلی وجود دارد که بطور آشکار آن را با عقاید خرافی باستانی این منطقه پیوند می‌دهد. عنوان «سنبله» که به کوههای صحنهٔ «شکارشبانه» نهاده شده به معنی خوشه گندم است که نمادی از باروری زمین به عنوان مادینه همراه با قدرت تولیدی خورشید به عنوان نرینه که موضوع مهم نیایش را در میان ملل اوّلیه مشرق زمین تشکیل می‌دهد، گرچه در قرون بعد در ارتباط با یکتا پرستی زردشتی، پرستش این دو اصل با نامهای میترا یا خورشید و آناهیتا یا ونوس دچار تغییر و تحول گردید و گاهی درهم آمیخت، اما سنبله بازهم نمادی بود از ونوس که مظهر باروری زمین به شمار می‌رفت و ما نقش آنرا بر روی سکه‌های **نانایا** «ترجمه سریانی اناهیتا یا ونوس» می‌بینیم.

این موضوع اخیراً در نتیجه کوشش‌های هموطنان ما، در باختر «بخارا» روشن شده است. در پائین تپه چشمه‌ای قرار دارد که اطراف آن بوته‌های مقدس «**مُورْد**» قرار گرفته‌اند من معتقدم جنبهٔ تقدسی مورد از مشرق زمین سرچشمه می‌گیرد وارتباط آن با نیایش آناهیتا امری کاملاً شناخته شده می‌باشد و از یادگارهای دوران باستان است. چنانکه امروزّ هرکجا در کوههای کردستان بوته‌ای مورد Mourd دیده شود - که خیلی کمیاب است - یک نوع حالت احترام نسبت به آن محل ایجاد می‌شود که مردم از توضیح آن عاجزند.

از نام «سنبله» و چشمهٔ «مورد» می‌توان به این نتیجه رسید که اینجا آتشکده‌ای بوده است که به آناهیتا یا ونوس اختصاص داشته و در این صورت شاید بتوان توضیحی برای افسانهٔ «شکار شبانه» ارائه داد. اصولاً افسانه شکار شبانه به «دیانای» یونانی مربوط است که به نحوی با آناهیتا ایران در هم آمیخته. علت این تشابه نزدیکی تشریفات مذهبی است که برای نیایش آناهیتا مظهر باروری زمین و ستایش «دیانا» که در «نماد» نگاهبان زنان زائو بود؛ اجرا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌شود.

گیلان توسط ماژورنل به جای Boeotian کلنی &Celone بر روی نقشه ترسیم شده وبی چون و چرا در نقشه‌های بعدی نیز بهمین صورت پذیرفته شده در حالی که به اعتقاد من اشتباه است. زیرا مسیر اسکندر به طرف اکباتان «همدان» که نیاز به بررسی بیشتری دارد بایستی به جای «اپیس» به تصور ماژورنل - از شوش رسم شود و از روی این خط معلوم می‌شود که فاصله «کلُنی» به شوش نزدیک‌تر از آن است که با گیلان شمرده شود. و نیز جاده‌ای که از طریق گیلان جبال زاگروس را قطع می‌کند. به نظر می‌رسد که دنبال شده باشد. زیرا گذرگاههای بین گیلان و هارون آباد بسیار سخت هستند و منطقه بین آن دو از حیث تأمین آذوقه قابل توجه نیست. بنابراین اگر پیشروی اسکندر از «اپیس» شروع شده باشد مسیر او بایستی بزرگراه زاگروس باشد نه یک جادهٔ سخت لم یزرع، در کتابهای جغرافیائی از گیلان به طور مختصر نام برده شده و آنهم به عنوان سرچشمهٔ شاخهٔ چپ رود حلوان و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که بعد از اسلام این منطقه چندان حائز اهمیت نبوده است.»[۷۳]

قصرشیرین qasrsirn

شهرستان مرزی قصر شیرین شامل سه بخش، حومه، سرپل ذهاب، سومار و یازده دهستان قلعه سبزی، قوره تو، qūratū جگرلو، Jegarlū نصرآباد، پاطاق، قلعه شاهین، بشیوه، ذهاب، پشت تنگ، سومار و نفت شهر واقع در غرب کرمانشاهان «باختران». از شمال به ثلاث باباجانی از مغرب به کرند و گیلان غرب، از جنوب غرب و جنوب به استان ایلام و از مغرب به خاک عراق محدود است.

موقعیت ریاضی:

شهرستان قصرشیرین با ۴۵ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و حدود ۲۳۶ متر ارتفاع از سطح دریا و وسعت ۲۶۰۰ کیلومتر می‌باشد.

در سال ۱۳۳۵ جمعاً ۹۹۰۵۲ نفر جمعیت و در سال ۱۳۵۵ شهرستان قصرشیرین ۶۲۷۹۴ نفر جمعیت داشته، بخش مرکزی شامل حومه و جگرلو و نصر آباد و قوره‌تو و تازه آباد سفلی می‌باشد.

قصرشیرین از شهرهای قدیمی و تاریخی ایران است و بنای آنرا در آثار تاریخی و ادبی به خسروپرویز نسبت می‌دهند؛ نظامی دربارهٔ بنای آن در مثنوی خسروشیرین در «ترتیب کردن کوشک برای شیرین» سروده است:

زما قصری طلب کرده است جایی کز آن سوزنده‌تر نبود هوایی
بدان تا مردم آنجا کم شتابند ز جادو جادوئیها در نیابند

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

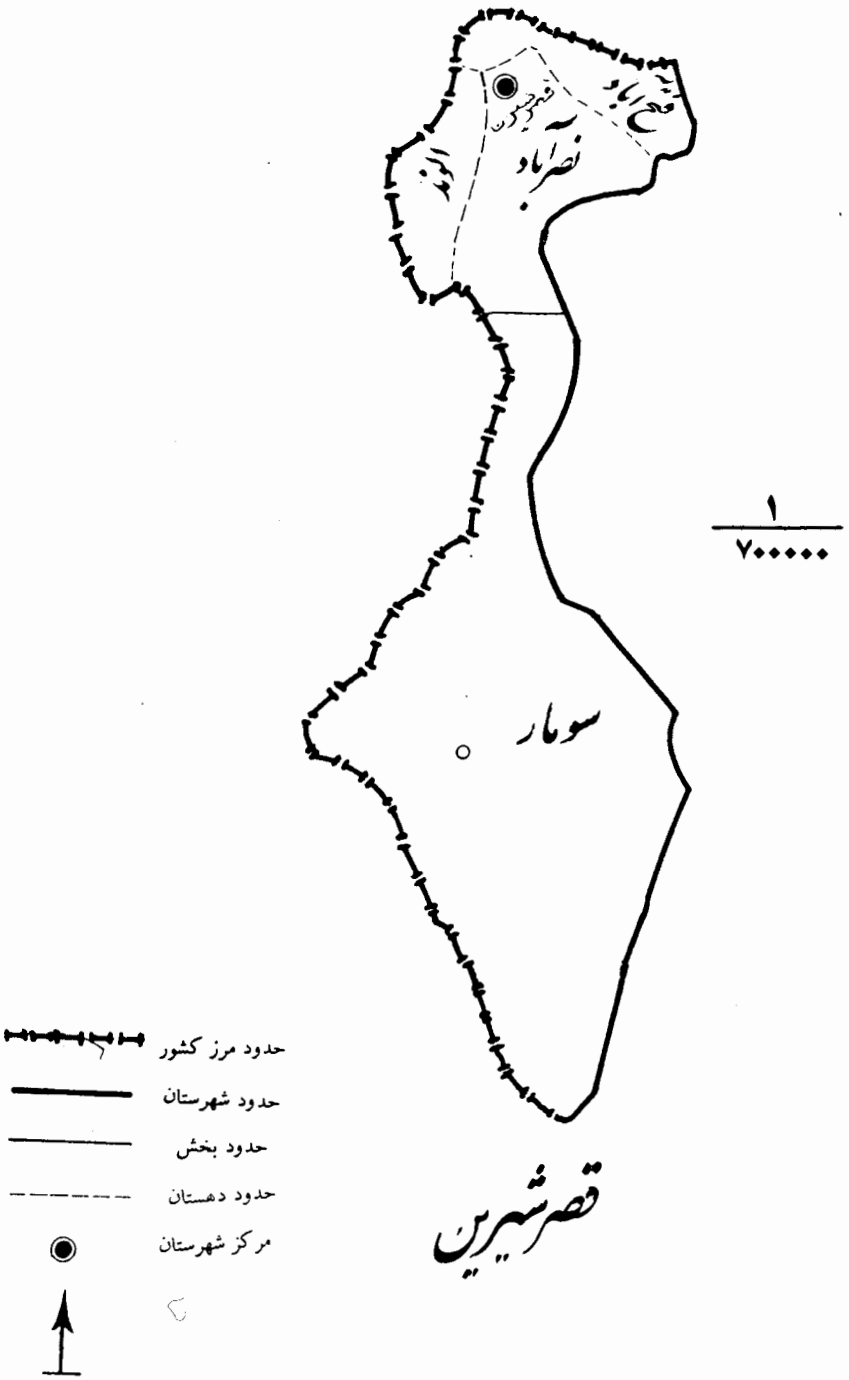

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بدین جادو شبیخونی عجب کن / هوائی هرچه ناخوشتر طلب کن
بساز آنجا چنان قصری که باید / زما درخواست کن مزدی که شاید
پس آنگه از خزود یباو دینار / وجوه خرج دادندش به خروار
چو بنّا شاد شد از گنج بردن / جهان پیمای شد در رنج بردن
طلب می‌کرد جائی دور از انبوه / حواله بر حوالی کوه بر کوه
بدست آورد جائی گرم و دلگیر / کز آن طفلی شدی در هفته‌ای پیر
به ده فرسنگ از کرمانشهان دور / نه از کرمانشهان بل از جهان دور
بدانجا رفت و آنجا کارگه ساخت / به دوزخ در، چنان قصری بپرداخت...»[۷۴]

جغرافی دانان معتقدند که در دورهٔ هخامنش نیز این محل دارای بخش‌های آباد بوده که بنام‌های کاله یا اکرای پل «سرپل ذهاب» و کارینا «کرند» و باغشتانا که محل فعلی «بادلیی» است و سرخک نوشیروان و قره غان خوانده می‌شوند.

لسترنج آورده است که: «شش فرسخ بعد از خانقین در نصف راه تا حلوان که اولین شهر استان جبال است، قصرشیرین واقع شده است. شیرین معشوقهٔ خسروپرویز است و قصرشیرین قریه‌ایست بزرگ که بارو و خرابهٔ قصرساسانی در آنجا پدیدار است. **ابن رسته** در قرن سوم دربارهٔ آن گوید: ایوانی بزرگ و باشکوه از آجر و گچ دارد، به گرد ایوان حجره‌هایی ساخته‌اند و حجره‌ها به یکدیگر راه دارد و در حجره‌ها به آن ایوان باز می‌شود جلو ایوان صفه‌ایست از سنگ مرمر. داستان فرهاد دلدادهٔ شیرین و پهلباد نوازنده و شبدیز، اسب معروف خسروپرویز در بسیاری از نقاط آن حول و حوش به صورت افسانه‌های محلی در آمده است. بر قصر شیرین جبال بزرگی مشرف است که در سرحد فلات ایران واقع‌اند.[۷۵]

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب می‌نویسد: قصرشیرین از اقالیم سیم است خسروپرویز جهت محبوبه‌اش شیرین ساخت و آن قلعه‌ای بزرگ بود از سنگ لاشه و گچ دو هزار گام است و در قسمت غربی آن قلعه خسروپرویز باجگاهی ساخته بود سخت عالی، جهت آینده و رونده از آن رباط اندکی معمور است. «آب حلوان» الوند از آنجا می‌گذرد و در هنگام گرما اکثر باد سموم آید. جوئی که گویند از درِ آن می‌رفت جهت باجگاه ساخته‌اند که بر بلندی است تا آب روان بر باجگاه باشد.[۷۶]

پس از حمله اعراب به ایران قصرهای خسروپرویز بکلی ویران گشت و تا سال ۱۲۷۰ قمری قصرشیرین قصبه کوچکی بیش نبود. و جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر در آن زندگی می‌کردند. و از طرف دولت نمایندگانی به قصرشیرین اعزام که حکومت عشایری سرحدات نامیده می‌شدند و در جنگ بین الملل اول قصرشیرین مرز سربازان دولتی المان و عثمانی از یکطرف و روسیه و انگلستان از طرف دیگر بود. ویرانه قصور وسیعی که بنام شیرین محبوبهٔ خسرو پرویز ساسانی موسوم و در جوار شهر جدید کنونی واقع گردیده است از عهد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

باستان تا حال مشرف برشاهراه بزرگی است که اراضیَ مرتفعه ایران را به دشت بین النهرین متصل می‌کند.[۷۷]

اُوتر، که در زمان افشاریه از ایران دیدن کرده است به اشاره از **قصرشیرین** نام می‌برد.

و **ادیب الملک** می‌نویسد: از پل ذهاب تا قصرشیرین پنج فرسنگ است و راهش ناهموار و پرسنگ ... الان آبادی قصرشیرین تا قصر سابق و دیرین دو هزار قدم فاصله است و مردمانش در طریق اهل تسنن یکدله به قدر «سی» خانوار رعیت دارد و رباطش راه خرابی می‌سپارد. باغاتی تازه در آنجا کشته‌اند و نبودن آب از آبادانی قصر سابق گذشته.[۷۸]

ناصر الدینشاه در سفرنامه عتبات دربارهٔ قصر می‌نویسد: آبادی قصرشیرین هم پیدا شد رودخانهٔ ذهاب از اینجا می‌گذرد ... آبادی قصرشیرین خالی از وسعت نیست کاروانسرای معتبری دارد گفتند **حسن خان قصری** که مراقب امور سرحدی اینجاست بیشتر سبب آبادی این جا شده است. این حسن خان اصلاً از اهالی تهران و برادر زادهٔ پهلوان شریف کدخدای قدیم محله چال میدان است شخصی است. سیاه چرده قطور...»[۷۹]

ژاک دومرگان در یادداشتهای خود می‌نویسد: قصرشیرین دارای بازاری است بسیار بد تدارک شده، کاروانسرایی بسیار وسیع و مخوف و سربازخانه‌ای تازه و تهی از سرباز دارد. بر روی تپه‌ای قصری در اطراف آن با برجهائی است که دوازده سال پیش توسط یک رئیس کرد بنام جوانمیر ساخته شده که با زنانش در آن می‌زیسته است و مخصوصاً بیشتر مسئولیت زواری را که به کربلا می‌رفته‌اند به عهده داشته است.[۸۰]

قصر در دوران قاجاریه محل زمستانی حکام گوران و سنجابی بود که خالصه جات را از دولت اجاره می‌کردند و **اسداله خان سرتیپ گوران، حسین خان سرتیپ، ملک خان نیاز خان کرندی، شیرخان صمصام الممالک سنجابی** و مدتی در زمان تصدی ملک نیازخان، **جوانمیر احمدوند چلبی** در قصرشیرین مستقر بودند که در بحث تاریخ طوایف از آن سخن خواهیم گفت. بعد از جنگ ایران و عراق دشمن حتی به سنگ و آجرها هم رحم نکرده، بر خلاف تمامی موازین بین المللی **شهر** قصر را با تمامی آثار شهر با خاک یکسان نمود و اینک جز مشت خاکی از آندیار باقی نیست.

سرپل ذهاب - Sarpol zahāb

سرپل ذهاب در مشرق قصرشیرین از شمال به دهستان ازگله و خانه شور «ثلاث باباجانی» از مشرق به کرند از مغرب به قصرشیرین از جنوب به دهستان دیرهٔ گیلان غرب محدود است. در سال ۱۳۳۵ شامل دهستان‌های بشیوه، پاطاق، ذهاب، قلعه شاهین با ۹۰ قریه و سیزده هزار نفر جمعیت و اکنون شامل ۹۰ روستا و ۱۱۱۰۰ نفر سکنه است شهر سرپل در ۳۰ کیلومتری قصرشیرین و ۱٤۷ کیلومتری کرمانشاه واقع شده و شهر سرپل در حدود ۲۰۰۰/ نفر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جمعیت دارد. منطقهٔ گرمسیری است. هوای دهستان قلعه شاهین و پاطاق معتدل است. سراب های قلعه شاهین، سراب گرم و رودخانه قوره‌تو، رودخانه الوند، رودخانه پاطاق منطقه سرپل ذهاب را مشروب می‌سازد، منطقه سرپل ذهاب در نوشتهٔ جغرافی‌دانان به حلوان‌اشتهار دارد. در **جغرافیای تاریخی غرب ایران** آمده است: سرپل ذهاب در محل قصبه قدیمی واقع است که آشوریان آنرا «**کالمانو**» kālmānū و عرب «حلوان» می‌گفتند «**الوان - الوند**»، پلی بر روی **حلوان** ساخته‌اند قریه مزبور متعلق به بلوک ذهاب است که خرابه شهر قدیم آن موسوم به شهر ذهاب تا سرپل چهار ساعت راه فاصله دارد.

قصبهٔ سرپل مشرف بر جاده و تنگه ایست که به گردنهٔ معروف پاطاق منتهی می‌گردد و از زمانهای بسیار قدیم مسکون بوده است؛ چنانکه نقوش کوه نزدیک قصبه حکایت می‌کند. پس از گذشتن ازسر پل ذهاب راه قدری سربالایی صعبی که در کتب آنرا «دروازهٔ زاگرس» نوشته‌اند و به گردنهٔ پاطاق می‌رسد منتهی **می‌شود**.[۸۱]

ابودلف در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: در حلوان نیز آثاری شبیه به بناهای قصرشیرین موجود است. از آنجا به «طاق حجام» («م» اکنون طاق‌گرا نام دارد)... آب حلوان آلوده و ناگوار و گوگردی است. در آبهای آن گل خرزهره «دفلی» می‌روید. مانند انار حلوان را در **هیچ شهری** در دنیا ندیده‌ام. آنجا نیز انجیر عجیبی دارد. که بسیار عالی و بواسطه مرغوبی جنس آن را **شاه انجیر** می‌گویند. در نزدیکی حلوان کوهی است‌که چند چشمه آب گوگرد دارد و بیماریهای زیادی با آن معالجه می‌شود و نیز در آن نزدیکی کوه دیگری است که بر بالای آن صومعه‌ای بنام «دیرالغار» برپا می‌باشد ...»[۸۲]

ولادیمیر مینورسکی در تعلیقات خود برسفرنامه ابودلف می‌نویسد: شگفت آور آنکه یاقوت زیر عنوان حلوان «ج ۲ ص ۳۱۷» بیشتر اطلاعات ابودلف را از قبیل آب گوگردی و خرزهره «دفلی» و انار و شاه انجیر عیناً کلمه به کلمه نقل می‌کند و در عین حال آن را به ابوزید «البلخی ؟» م «معروف به مقدسی» نسبت می‌دهد،بسیار محتمل است که این نام فقط به اشتباه به جای ابودلف ذکر شده باشد.

از خرابه‌های «حلوان» (خلمان قدیم) که در نزدیکی «سرپل» امروزی واقع است؛ اکنون هیچ اثری دیده نمی‌شود.[۸۳]

راولینسون می‌نویسد: معمولاً شهر ذهاب را به طور اشتباه با شهر حلوان، یکی از هشت شهرباستانی جهان که محل آن در سرپل ذهاب قرار داشته،یکی دانسته‌اند. شهر حلوان که در ۱۲ کیلومتری ذهاب و بر شاهراه بغداد، کرمانشاه واقع بود همان شهر کالخ آشور و یا حَلح محل تبعید اسرائیلیان است. ناحیه اطراف حلوان در رابطه با نام این شهر به «کلونی تیس» موسوم گردید که جغرافی‌دانان باستان از آن یاد کرده‌اند. ایزیدور خاراکسی [isidoreofkarax] مخصوصاً از این شهر به نام Chala سخن رانده و به نظر می‌رسد؛ اشاره

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

امپراطور هراکلیوس به Kalachas مربوط به همین شهر باشد.

پس از آنکه آشوری‌ها در قرن سوم میلادی تشکیلات نسطوری را در این محل تأسیس کردند. سریانی‌ها نیز یک مطران در این جا برقرار کردند و این شهر را کالخ، حلح و حُلوان نامیدند ولی ایرانیان و اعراب فقط با اسم حلوان آشنا می‌باشند. من معتقدم که حلوان همان شهر آشوری کالح است. اما در مورد این مطلب که این شهر تبعیدگاه یهودیان ساماریه بود، دلایل استواری موجود است. در نوشته‌های استرابون می‌خوانیم که نواحی واقع در امتداد دامنه‌های زاگروس گاهی جزو قلمرو ماد و زمانی جزئی از آشور محسوب می‌شده. بنابراین با توجه به این مطلب می‌توانیم تسلط شامانصر، پادشاه آشور، بر شهرهای ماد را توضیح دهیم، بعضی از اعراب مسیحی در نوشته‌های خود شهر «حلح» تبعیدگاه یهودیان را به حلوان ترجمه کرده‌اند.»[۸۴]

بخش ذهاب - در پای زاگرس است این بخش نیز سرشار از آثار باستانی است این ناحیه جز مشتمل بر دو شهر یا بهتر بگویم دو ده بزرگ نیست، یکی سرپل و دیگری قصرشیرین که کاروانها در طی مرحلهٔ بین بغداد و کرمانشاهان در آن توقف می‌کنند، نام سرپل از آنجاست که درین محل پلی بر رود حلوان قرار دارد و محل خلمان - Khalman باستانی است. دو ساحل رودخانه به توسط تپه نشانه و تلهای کوچک مهمی اشغال شده است که بقایای قصور و محتملاً قلاع مستحکمی‌اند که ساسانیان در محل برافراشته‌اند اما محل سرپل در عهود بسیار قدیمی مسکون بوده است، در اینجاست که من سنگ لوح نبشته بسیار مهمی از لحاظ تاریخی از شاه «انوبانی» کشف کردم این سنگ نبشته یکی از مهمترین یا قدیمترین سنگ نبشته‌هایی‌است که من در آسیا، با آن برخوردم.[۸۵]

در عهد **انوبانی** شاه سامی یعنی در حدود شصت قرن قبل از ما، سرپل شهر بوده است. در روزگار ساسانیان حلوان استانی محسوب می‌گردیده بنام «خسروشادفیروز» که پنج شهر «فیروز قباد» «کهستان» «تامرا» «ارپل» و «خانقین» را شامل بوده است. ابن واضح یعقوبی متوفای نیمه دوم قرن سوم «۲۷۸ هـ، ق» می‌نویسد: «و شهر حلوان شهری است با شکوه و بزرگ و اهل آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم از پارسیان و کُردهایند و در دوران «عمربن خطاب» فتح آن روی داد و خراج حلوان با اینکه خود از استان «جبال» است داخل در خراج نواحی «سواد» می‌شود و از شهر حلوان به مرغزار معروف به «مرج القلعه» «سرخه دیزه» Sorxedize فعلی که ستوران خلفا در چراگاههای همین محل می‌چرند و از مرج القلعه به «زبیده» Zobayde زویری‌یا حسن آباد فعلی و سپس از آنجا به شهر کرمانشاه روند و کرمانشاه شهری است جلیل القدر و پر جمعیت که بیشتر اهالی آن عجم‌اند از پارسیان و کُردها و از شهر کرمانشاه تا دینور سه منزل است. و نیز در مسالک و الممالک استخری چنین آمده است: «حلوان شهرکی باشد در بن کوهی چند یک نیمه دینور بود، دیوارهای آن از گل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و سنگ بود. جائی گرمسیر است. درخت خرما وانار و انجیر فراوان باشد» همچنین به این ناحیه «درتنگ» به علت گردنه و کوهی که در دنبال دارد،اطلاق شده است ولی مشهور ترین نام این ناحیه فعلاً ذهاب یا «زَهاو» است.

در طول تاریخ اسلامی،این ناحیه گاهی از محل قصرشیرین و زمانی مستقل یادداشت شده است. در روزگار عباسیان این ناحیه تابع بغداد بود و حکام آن از طرف خلفاء تعیین می‌شدند.

در روزگار مغول ادارهٔ این ناحیه را امرای محلی عهده‌دار بودند. همچنین در روزگار عثمانیان قبل از آنکه **محمد علی میرزا دولتشاه** در سال ۱۲۲۶ هـ - ق این ناحیهٔ از دست رفته را به ایران ملحق کند؛عثمانیان با لقب «پاشا» امرای محلی را برای ادارهٔ اینجا تعیین می‌کردند. در معاهدهٔ ارزنةالروم سال ۱۳۳۸ هـ - ق که بین دولت عثمانی با ایران منعقد گردید؛ مقرر شد که این ناحیه همانطور که در روزگار نادرشاه جزو ایران بوده است در قلمرو ایران باشد.

در خلال سالهای ۱۱۸۰ و ۱۱۹۰ هجری قمری که این ناحیه مورد دست اندازی عثمانیان واقع شد حاکمی به نام «**عبدالله پاشا**» از طرف آنان به حکومت اینجا منصوب شد و وی در ذهاب برای مقر حکومت عمارتی احداث کرد، همچنین مسجد و حمّامی نیز پی افکند و ذهاب را مرکز ناحیه متصرفی عثمانیان قرار داد. دیگر از اسامی این ناحیه «سر پل» است که به علت وجود پل معروفی که بین راه قصرشیرین و ذهاب قرار گرفته بدین ناحیه داده‌اند. این پل که بر رودخانهٔ «الوند» بنا گردیده از آثار **محمد حسین خان قراگزلو** در حدود سال «۱۱۹۹ هـ .ق» می‌باشد و در روزگار عثمانیان افراد ایل «باجلان» در اطراف این پل ساکن بودند و از گذریان طبق معمول روز باج می‌گرفتند «این پل در سال ۱۳۴۵ هـ - ش تخریب گردیده است.»[۸۶]

قلعه شاهین - از دهستانهای بخش سرپل ذهاب و ساکنین آن از ایل کلهرند. راولینسون ... می‌نویسد: در جنوب شرقی دکان داوود واقع شده شبیه یک کاروانسرای بزرگ است و در وسط آن دژ کوچکی قرار دارد، در یک فرسنگی آن و در همانجهت تپهٔ بزرگی است که آنرا تپهٔ انوشیروان می‌نامند. در آنجا رؤسای کلهر قلعه جدیدی به نام قلعه شاهین بنا نموده‌اند و این نام اکنون تمام منطقه را در برمی‌گیرد.[۸۷]

نفت شهر - در ۷۲ کیلومتری جنوب بخش مرکزی قصرشیرین از مشرق به گیلان غرب از جنوب به بخش سوماراز شمال به بخش مرکزی قصرشیرین و از مغرب به کشور عراق محدود است، که قبلاً منصور آباد خوانده می‌شده و به آن «طینه» Tine نیز می‌گفته‌اند و پس از آنکه با اقدامات اکیپ اکتشاف نفت انگلیس با سرپرستی ویلیام دارسی در سال ۱۳۰۵ این منطقه کشف گردید. امّا تلاش آنها برای رسیدن به نفت به جائی نرسید و به وطن خود

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بازگشتند. در سال ۱۳۰۸ مجدداً دارسی با اکیپی مجهز و با امکاناتی وسیع به این محل بازگشت که با تجسس پی‌گیر موفق به‌کشف نفت گردید و چاههای شماره ۱۳ و ۲۱ را حفر کرد و تصفیه خانه‌ای مناسب تهیه دیده و به انتقال نفت چاههای مزبور پرداخت. در سال ۱۳۱۲ اقدام به احداث تسهیلات رفاهی برای کارکنان شرکت نفت گردید و روزانه هزاران بشکه نفت از این محل استخراج می‌شد. نفت شهر آب و هوای گرم و خشک دارد و بهمین جهت تابستانهای طولانی و طاقت فرسا و زمستانهایی معتدل و کوتاه مدت دارد آب آشامیدنی نفت شهر از رودخانه‌های «گنگیر» و «گنگاوش» در قریه «کله جوب» kolegūb سومار در فاصله ۲۵ کیلومتری تأمین می‌شد. این منطقه به سبب شرایط آب و هوایی فاقد کشاورزی است. جمعیت «نفت شهر» در زمستان به علت کوچ عشایر و هوای نسبتاً معتدلش به پنجهزار نفر می‌رسد اما در تابستان گرمای شدیدی که گاه به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد جمعیت شهر به یک سوم تقلیل می‌یابد. اهالی منطقه از ایلات کلهر و سنجابی و کرندی و طوایف کُله پا کلهر و زوله و چله‌ای می‌باشند.

اورامانات Orāmānāt

فرمانداری اورامانات در شمال غربی کرمانشاهان «باختران» از شمال شرقی به مریوان و از مشرق به سنند ج و استان کردستان از جنوب به اسلام آباد غرب و قصرشیرین و از مغرب به کشور عراق محدود است. مرکز آن شهر **پاوه** می‌باشد. در سال ۱۳۴۵ شامل دهستانهای، ازگله Ezgale، باینگان، Bāyangān باشوکی، جیگران، حومه، خانه‌شور، دولت آباد، ده‌توئی، روانسر، سرقلعه، شالی آباد، کولسه، منصور اقایی، نوسود، یاری. ۸۵۰۹۳ نفر جمعیت داشته که ٤٤٧١٣ مرد و ٤٠٣٨٠ نفر زن بوده‌اند. در سال ۱۳۵۵ میزان جمعیت به ۱۰۳۱۳۱ رسیده؛ اکنون بالغ بر ۱۲۱۵۹۱ نفر جمعیت دارد.

پاوه

شهرستان پاوه از شمال به بخش نوسود، از مشرق به استان کردستان از مغرب به بخش باینگان و از جنوب به دهستان منصور آقایی محدود است. این بخش را اورامان جنوبی نیز می‌گویند.

موقعیت ریاضی شهر پاوه - این شهر در ٤٦ درجه و ۱۲ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته و مساحت آن حدود ٤۱۲۰ کیلومتر مربع بوده و فاصله آن تا مرکز استان حدود ۱۵۰/ کیلومتر می‌باشد. پاوه ۱۵۲۵ متر بالاتر از سطح دریا بوده و شامل ٦ بخش از گله، نوسود، بخش مرکزی، جوانرود، روانسر، ثلاث باباجانی و ۱۵ دهستان و ۵۱۹ قریه می‌باشد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پاوه «اورامانات»
جوانرود اخیراً به فرمانداری تغییر یافته

حدود شهرستان
حدود بخش
حدود دهستان
مرکز شهرستان
مرکز بخش

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شهر زیبای پاوه که طبیعتی بسیار زیبا دارد؛ سراسر پوشیده از باغهای میوه الوان است که مردان سخت‌کوش آن سامان حتی قلل کوههای سربفلک کشیده را از ضرب پنجهٔ خویش درامان نگذاشته و با خاک ریزی و سکوبندی باغهاً پله‌ای را در دل سنگهای کوهستان بوجود آورده‌اند. شهر پاوه وسیله آب گوارای «سراب هولی» مشروب می‌شود و بیش از ده‌ها مسجد و مدرسه علمیه دارد. اهالی بومی شهرند و مهاجرین از طوایف و تیره‌های مختلف اورامان لهون Lahūn جوانرود، ایناقی Īnaqī و ... می‌باشند. در سابقهٔ تاریخی اورامان آمده است:

تکلات پالاسر (۱۱۱۵ - ۱۱۰۰ ق.م) پادشاه آشور که ارمنستان را فتح کرد و به حوالی دریاچهٔ «وان» سپاه راند و پس از او «آدادنیراری» و فرزندش «آشور نازیرپال» با همهٔ کوششی که برای فتح ناحیهٔ شرق و فرمانروایی بر اقوام ساکن زاگروس بکار بردند؛ توفیقی چندان به دست نیاوردند؛ تنها توانستند بکوهستان «اورامان» را تصرف کنند.[۸۸]

در سال ۱۸ هجری سپاه عرب، به‌امر خلیفه ثانی تحت ریاست امام حسن مجتبیٰ و عبداله بن عُمر و ابی عبیده انصاری و چند نفر دیگر از سرداران اسلام، عازم ایران می‌شوند؛ از عراق عرب گذشته در حوالی کرمانشاه، امام حسن و حذیفهٔ یمانی و (قثم) بن عباس عبدالمطلب با لشکری مرکب از چند هزار سوار و پیاده به تسخیر (همدان و ری و مازندران)، همت می‌گمارند. عبدالله بن عُمَرو ابوعبیده انصاری هم، با پنجهزار سوار عازم (شهرزور) می‌گردند، شبانگاه از رود سیروان می‌گذرند و سحر در برابر سپاه اکراد که برای دفاع حاضر شده‌اند؛ عرض اندام می‌نمایند. در حملهٔ اوّل ابوعبید انصاری کشته می‌شود. در حمله دوم و سوم که سه روز جنگ دوام داشته، لشگر اسلام غالب آمده و کوه و دشت را از خون اکراد رنگین و قراء و قصبات را خراب و آتشکده‌ها را خاموش می‌سازند، و زنان و دختران را اسیر و اموال و اغنام را متصرف می‌شوند و باقیماندهٔ اهالی با آوردن ایمان امان می‌یابند.

جسد ابوعبیده در دامن کوهی که درکنار شهر زوراست؛ دفن شده که حالا آن ناحیه را (اباعبیده) می‌گویند. عبداله‌عمر چند ماهی در آن نواحی توقف نمود تا در جای آتشکده‌ها مساجد و معابد اسلامی ساخته، احکام اسلام را در آن منطقه تبلیغ و تعلیم نمایند، سپس عازم (پاوه) شده، آنجا را هم قتل‌عام و تمام زنان و دختران و اطفال اسیر لشگر اسلام می‌شوند. در آنجا سپهدار عرب عبدالله بن عمر مسجد بزرگی بنا نمود. یکی از پسران (مَعاذبنِ جَبَل) را با جمعی از اعراب در آنجا می‌گذارد، پسر معاذ با اعراب ابوابجمعی خود با اناث اسراء ازدواج نموده که حال عده‌ای از سکنه پاوه و اطراف نسب خود را به معاذ بن‌جبل و اعراب جزو جمع او انتساب می‌دهند.[۸۹]

میرزاشکرالله سنندجی «فخرالکتاب» در تحفهٔ ناصری می‌نویسد: یکی از قراء معتبر جوانرود، پاوه است که مُعَرَّب آن فاوج است. سکنهٔ آن تقریباً یکصد و بیست خانوار است. پنج مسجد دارد. که سه مسجد از آنها بسیار قدیم و به مسجد عبداللهٔ عمر معروف می‌باشد. علمای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

با فضل در این قریه زیاد بوده، در نزدیک آبادی چشمه خوبی است؛ از آب صاف و گوارار به «سراب هولی» مشهور، بسیار باصفا و از مکانهای خوب دنیا است. آب قصبه و توابع از چشمه و رودخانه است. منبع رودخانهٔ این بلوک کوهستانات خودش است. غالباً تحصیل آذوقه از طرف ماهیدشت کرمانشاهان و محل شادی آباد و روانسر کردستان می‌نمایندولی انار و آلوچه سیاه که در کردستانات به آلوچهٔ پاوه معروف است وگردو و توت سرخ و سفید و تخم کدو و انجوجک و گزانگبین و سقز و کتیرا و عسل و مازوج،اثمار دیگر از درخت مازوج که سابقاً ذکر شد،در این بلوک و افرو زیاد است و بخارج حمل می‌نمایند.[۹۰]

پاوه تا پیش از نهضت مشروطیت و فتنه سالار الدوله کرسی نشین ییلاقی حکام جوانرود بود و بعد از آن، چنانکه در تاریخ طوایف و ایلات خواهد آمد،مرکز ییلاقی حکام اورامان گردید. و سپس بهمین جهت بین نزاع والی زادگان اردلان و اهالی پاوه و بیگ زادگان لهون بـود. **روزنامه کردستان** تحت عنوان«برّانه‌وه‌ی گیّچه‌لّی پاوه»می‌نویسد: ادارهٔ ثبت پاوه مشغول آماده ساختن بیش از هشتهزار سند مالکیت است و اضافه می‌کند که مدت بیست سال بود که مخالفتی تند بین اهالی شهر پاوه و فرزندان شادروان شرف‌الملک اردلان وجود داشت که ایشان به استناد سندی به مهر و امضاء ناصرالدینشاه،شهر پاوه را ملک و از آن خود می‌دانستند تا در این اواخر فرمـاندار شهر پـاوه آقای رئوفی پادر میانی‌کرد و مردم پاوه مبلغ ۷۵ هزار تومان به آقایان سردار رشید و شرف‌الملک و سلطانعلی خان و سرهنگ علی اشرف خان و منصورخان اردلان داده و آنها هم از ادعای خود چشم پوشی کردند؛ به طوری که بر آورد نموده‌اند،هر صاحب ملکی از هزار تومان ده تومان را داده که قیمت پاوه به هفت میلیون و نیم می‌رسد و حال ادارهٔ ثبت پاوه مشغول تهیه بیش از هشتهزار نسخه ثبتی می‌باشد.»[۹۱]

محلات پاوه عبارتند از: سرده «سده» میدان «سراب» پشته، خیابان اصلی که متصل به جاده اصلی کرمانشاه «باختران» است به صورت مارپیچ از ابتدای شهر به طرف میدان و از آنجا به سوی جاده نوسود ادامه دارد. سپس به سوی دامنه کوه به سمت راست پیچیده به سرده و سراب هولی می‌رود.

نوسود - Nosūd

یا نفسود در منتهی الیه خاک اورامان، واقع از شمال و مشرق به مریوان و کردستان و از جنوب به حومهٔ پاوه و از مغرب به خاک عراق محدود است. در سال ۱۳۴۵ با ۳۱ روستا ۱۱۲۰۰ نفر جمعیت داشته از مناطق صعب العبور است. سراسر آن را با غ فرا گرفته و حکام اورامان ایام زمستان را در این محل می‌گذراندند. پس از آنکه در زمان حکومت قادرسلطان، اورامان بزرگ به دو بخش اورامان لهون و اورامان تخت تقسیم گردید. نوسود مقر حکمرانی سلاطین لهون شد. «لقب سلطان برای فرمانروایان مرزی از عهد سلطنت صفویه که آل عثمان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دست نشاندگان خود را «پاشا» می‌خواندند مرسوم گردید.»

ابودلف مسعربن مهلهل،که در سال ۲٤۱ هجری به سیاحت پرداخته در سفرنامه خود مقاله «۲٦» می‌نویسد: میان دو شهر «نیم ازرای و پیر» شهر کوچکی‌است‌که به آن «دزدان» می‌گویند. ساختمان آن به سبک ساختمان «شیز» است و در داخل آن دریاچه‌ایست که به بیرون شهر راه دارد. دیوار آن بقدری ضخیم است‌که چارپایان بر بالای آن رفت و آمد می‌کنند و کردها و امراء و رعایا بدانجا راه ندارند. من رئیس آنجا را که امیر می‌خوانند؛بارها دیده‌ام که در برج بلندی که بر بالای دروازهٔ شهر ساخته شده،نشسته بود. حاضرین مجلس او می‌توانستند؛از آنجا تا مسافت چند فرسخی را مشاهده کنند. امیر شمشیر برهنه‌ای در دست داشت و بمحض اینکه در نقاط دور دست سوارانی مشاهده می‌نمود؛ شمشیر درخشان خود را تکان می‌داد و بی‌درنگ رعایا و گله‌ها که در صحرا پراکنده بودند وحشت زده گرد آمده به شهر روی می‌آوردند و در دزدان یک مسجد جامع وجود دارد.[۹۲]

ولادیمیر مینورسکی در تعلیقات خود برسفرنامه،در توضیح یادداشت ابودلف می‌نویسد: هرگاه مشخصات مذکور در مقالهٔ ۲٦ صحیح باشد؛«دزدان» را باید در «نفسود» که اقامتگاه رئیس اورامان غربی «**اورامان لهون**» بود،جستجو نمود. این جانب «مینورسکی» در سال ۱۹۱٤ «م» که مهمان جعفرسان «**جعفرسلطان**» رئیس محلی بودم؛ این لانه عقاب را بازدید و چشمهٔ صافی را که در مرکز شهر جاری بود و به حوضی می‌ریخت ملاحظه نمودم. این چشمه را به عنوان یکی از افتخارات محلی به من نشان دادند. ساکنین «اورامان» تا به امروز هم با مردم دشت «شهرزور» روبرو نمی‌شوند. زبان آنها «اورامانی» و با زبان کُردی «کرمانجی» kermāngī تفاوت دارد و مردم آنجا در زمان ریچ «ریچ - اقامت در کردستان ۱۸۳٦ - ج ۱ ص ۲۰۲» هم هنوز لباس ملی مخصوص می‌پوشیدند.

«اورامانی» ها به دلاوری معروفندو نام «**دزدان**» که بر دهکدهٔ آنها گذاشته شده بی‌سبب نیست. در جریان جنگ «خسرو پاشا» در سالهای ۱٦۲۹ - ۱٦۳۰ شب هنگام ٤۲ نفر ایرانی بی‌پروا و از جان گذشته به فرماندهی شخصی بنام «احمد دزد» از «نفسید» («نفسود») به سربازان عثمانی در شهر زور حمله بردند («تاریخ نعیما» ج ۱ - ص ٤۷۸) ممکن است لقب این رئیس با نام «دزدان» که ابودلف در هفت قرن پیش از آن تاریخ ظاهراً آن را به «نفسود» معطوف ساخته است، ارتباط داشته باشد!!

«نفسود» در جای امن و در بالای برآمدگی کوهی که در تیررس واقع نیست،قرار دارد و مکان بسیار کوچکی است[۹۳] و چشمهٔ صافی را که مینورسکی از آن سخن می‌گوید؛ معروف به «حَوضَه لارَه» است و از مکانهای با صفای نوسود به شمار می‌رود، دزدان اکنون با تبدیل ز به و، با عنوان «دودان» Dūdān روستائی است،در جنوب نوسود در مشرق «مَرَخیّل». Maraxīl

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

صاحب تحفهٔ ناصری،میرزا شکرالله سنندجی فخرالکتاب،می نویسد : اورامان لهون از بلوکات هیجده گانه است. این بلوک در غرب شهر سنندج به فاصلهٔ هیجده فرسخ واقع و نفسود که جای سخت و جنگل پردرختی است؛ دارالملک این بلوک است. در جانب مغرب و جنوب بخاک عثمانی متصل است و بخاک شهر زور خیلی خروج کرده، رودخانهٔ سیروان که بسیار عمیق است از ابتدای خاک آنجا در جریان است معابر صعب و سخت دارد . غالباً جنگل است درخت مازو و بلوط نیز دارد . در این بلوک درخت عناب زیاد است و ثمر آنرا به قیمت خوب می فروشند . این بلوک دارای بیست و دو دهکده و تقریباً پنجهزار نفوس است. حاصل آنجا به درخت انجیر و انار و توت سفید و سرخ مختصر نیست. در بعضی جاها انگور هم دارد . در یکی از دهات این بلوک که به (شَرَکان) مشهور است،انار ممتاز بعمل می آید . جای زراعت چندان ندارد . عسل خیلی زیادی در این بلوک بعمل می آید . حاکم آنجا را سلطان می نامند.آب نفسود از چشمه است. در پائین همین نفسود در نزدیکی رودخانه سیروان شخصی مدفون است که او را سلطان اسحق می گویند ؛ چنان شهرت دارد،امامزاده است ولی نسبتش معلوم نیست.در طرف شرقی این بلوک دهکده ایست که آنرا هجیج Hajij می خوانند؛این قریه در مکان بسیار سخت واقع است که صعب به مرور از این نقطه در عالم کمتر است. در این قریه حضرت امام زاده (**سلطان عبیدالله**) برادر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیهم السلام مدفون است - که در کردستانات به کوسهٔ هجیج مشهور است،واقعاً بزرگ با کشف و کرامتی است و خوارق عادت خیلی از او نقل می کنند؛از جمله غریب نابلدی که بدانجا رفته در آن بقعه بخوابد،در صورتیکه محتلم بشود،فوری در عین خواب او را بر می دارند و به حوضی که در جلو آن بوده،می اندازند ؛ در میان حوض بیدار و بحالت خود هوشیار و بغسل جنابت مشغول می شود . اهل این قریه لباس مخصوصی دارند که در همهٔ عالم سبب امتیار آنهاست. مخصوصاً عموم اهالی هر یک تاج بلندی بر سر دارند ؛ که مایه معرفت و امتیاز آنها گردیده است و در همه جا اهل این آبادی از رسوم گمرک و مالیات و تعدی و حتی از صدمه رهزن و اشرار معاف و مسلم هستند . در جلوکوهی که باین آبادی نزدیک و معبر آن از طرف سنندج است رودخانهٔ بسیار عمیقی که تقریباً چهل ذرع عمیق است در جریان است و از چوب مَوْ، پل باریکی بر روی آن بسته اند که جز اهالی این قریه احدی نمی تواند،از آن پل بگذرد،ولی اهالی این قریه الاغ را بدوش می گیرند و مثل طیر از آن پل می گذرند . اهالی این اورامان صادقتر و فقیرتر از اهالی اورامان تخت هستند . معهذا غالب وحشی و خون ریزی و سبعی دارند ؛ هنوز بوی تمدن بشریت بمشام آنها نرسیده و در غذا و لباس ترتیب صحیحی ندارند . آب و هوای این بلوک بسیار سازگار است و در این محل درختهای گردوی کهنسال فراوان است. درخت اَمرود amrūd نیز دارد،ولی امرودش تعریفی ندارد و در موقع بهار گلهای رنگارنگ زیاد دارد . غالب خانه اهالی این بلوک حیاط ندارد و همه از سنگ است. بناهای سنگ چین در این

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اطراف زیاد است،از وفور هیزم در زمستان کرسی نمی‌گذارند. شب و روز در بخاری یا در اجاق آتش می‌سوزانند. اغلب خوراک آنها نان با مغز گردو است،در موقع گرانی خیلی به آنها بد می‌گذرد،چون آذوقه را با سختی تحصیل نمایند. در این بلوک و بلوک مریوان، گل نرگس و بنفشه خیلی زیاد است و پیاز نرگس را برای فروش به کردستان می آورند. زنهای این بلوک بسیار با حُسن و ملاحت واقع می‌شوند،زلفهای سیاه خم اندرخم دارند. با حالت شرارت و وحشیگری بسیار متدین و پرهیزگار و اهل طاعت می‌باشند و پیرو مذهب شافعی هستند.[۹۴]

جوانرود - Javānrūd

در جنوب بخش مرکزی پاوه،از مشرق به سنند ج و از جنوب به بخش روانسرو از مغرب به بخش ثلاث باباجانی و از شمال به بخش باینگان و بخش مرکزی پاوه محدود است. بخش جوانرود شامل، دهستان‌های منصور آقایی، دهتوئی، یاری، کولسه می‌باشد. در سال ۱۳۴۵ کولسه با ۳۲ قریه ۴۶۰۹ نفر و منصور آقایی با ۱۵ قریه ۲۶۱۲ نفر و یاری با ۱۷ قریه ۲۴۵۸ و در سال ۱۳۵۵ بخش جوانرود با ۷۷ قریه ۱۶۷۰۰ نفر جمعیت داشته است. جوانرود همان محلی است که **حمدالله مستوفی** از آن به عنوان «**الانی**» نام برده و هنوز آب مشروب شهر قلعهٔ جوانرود که مرکز این ناحیه است،ازسراب معروف «الانی» تأمین می‌گردد. گرچه در جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است که **حمدالله مستوفی** از چهارشهر دیگر کردستان یعنی، **الانی، الیشتر خفیان و دزبیل** نیز نام می‌برد و آنها را نقاط مهمی می‌شمارد؛ولی امروز تطبیق محل آنها میسر نیست، الانی، که در یک نسخهٔ خطی به صورت «الابی» ذکر شده، از قرار معلوم در قرن هشتم یکی از شهرهای درجهٔ اوّل کردستان محسوب می‌شده. اگرچه ظاهراً غیر از مستوفی مورخ دیگری از آن نام نبرده است و می‌گوید:«قصبه‌ایست معتبر و هوای خوش دارد و آبهای روان، حاصلش غلات باشد و علفزارهای نیکو و شکارگاههای خوب دارد».

دربارهٔ بلوکات کردستان تا قبل از ۱۰۶۷ یعنی زمان مرگ سلیمان خان والی از منطقه جوانرود،جز در سهم سرخاب فرزند مأمون بیک که به عنوان «کلاش» ازآن یاد شده»[۹۵] نامی بمیان نیامده است. پس از مرگ سلیمان خان اردلان در زمان حکومت فرزندش کلب علی خان «۱۰۸۲ - ۱۰۶۷ هـ - ق» در شرح ولایت سنه یعنی کردستان اردلان «حاکم نشین پاوه،جوانرود، روانسر، شادی آبادی» را جزء بلوک جوانرود نوشته‌اند، و موقعیت آنرا چنین آورده است: جوانرود از طرف مغرب متصل بخاک شهرزور[۹۶] از طرف جنوب به زهاب کرمانشاه، از طرف مشرق به دهات روانسر از طرف شمال به اورامان لهون، متجاوز از صدقریه در این محل است.»[۹۷]

پس در سال ۱۰۶۷ برای نخستین بار از جوانرود به عنوان منطقهٔ مستقل نام برده می‌شود و چون به امر شاه طهماسب و صلاحدید مریدویس سلطان کلهر، کردستان گسترده در بین

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کسان سلیمان خان تقسیم می گردد . بنابراین حکومت جاف و جوانرود به صفی خان سلطان گوران میر ضیاء الدینی،خواهرزاده و داماد سلیمان خان که نوادهٔ امیراسکندر گوران میرضیاء الدینی آخرین حاکم پلنگان بوده،واگذار و بدان سمت روانه می گردد؛**صفی خان سلطان** ابتدا در محل صفی آباد ده کیلومتری شرق جوانرود اقدام به احداث قلاع نمود و سپس فرزندش **درویش سلطان** در جوانرود برخرابه های الانی بنای قلعه و مسجد و مدرسه و بازار گذارده و مرکزیت آنرا تجدید نمود؛در دوران افشاریه و تا اواخر زندیه حکومت جاف جوانرود در دست برادر و فرزندان او بود تا در دوران حکومت امان الله خان والی حکومت جاف و جوانرود را به محمد صادق خان پسرش واگذار نمود.[۹۷]

«**میرزا شکراله فخرالکتاب**» در تحفهٔ ناصری،در شرح بلوکات کردستان می نویسد :
«جوانرود ، این بلوک در طرف جنوب شهر سنندج بفاصله هیجده فرسخ واقع است؛قصبه جوانرود به قلعه موسوم است و در وسط این بلوک اتفاق افتاده وسعت خاک جوانرود هشت در شش فرسنگ است؛طولاً هشت و عرضاً شش فرسنگ است؛بنای قلعه از مرحوم **امان الله خان** بزرگ است که در هزار و دویست و بیست و چهار هجری قلعه در این محل ساخته و بزرگان طوایف را جمع و در آنجا ساکن و یک حمام و یک مسجد را ایجاد نمود؛اصل قلعه در جای مرتفعی واقع و از سطح آبادی بیست ذرع بلندتر است از طرف شرقی قلعه بفاصلهٔ صدقدم اصطخر بزرگی ساخته و از کوهستان قرب جوار آب از برای آن آورده و از آن اصطخر آب به میان قلعه برده و حوضها را مملو و دائر نمود و در جنب قلعه هم چشمهٔ آب صاف و گوارا موجود است.یک حمام خوب از خارج قلعه بنیاد کرد و باغ مفصلی که دارای همه قسم اشجار است،در طرف شمال قلعه احداث شده بود.ولی این قلعه از دو طرف سرکوب داشت؛رفته رفته قلعه و باغ رو بخرابی گذاشت و حکام و اهالی بی انصاف ابداً درصدد تعمیر برنیامدند.در تاریخ بیست و چهار سال قبل در زمان حکومت مرحوم حاج **سلطان مراد میرزای حسام السلطنه** مرحوم **شرف الملک** تفصیل خرابی و انهدام قلعه را عرض نمود و باجازهٔ دولت،میرزانصرالله خان سرتیپ مهندس،مأمور ایجاد یک قلعه عالی و محکم که سرکوب نداشته باشد؛گردید .مأمور مشارالیه بجوانرود آمد و بنای قلعه خیلی وسیعی در نهایت استحکام بفاصله دویست قدم بالاتر از قلعه قدیم گذاشت که بهیچوجه سرکوب نداشت و تمام پی و پایه آن از سنگ چهار پهلو و دارای برج عالی و سرحیاط وسیع و دو انبار آب **مثل** دریاچه بود تا آخر سال تمام پی ها و سنگ کاری آن به اتمام رسید و **موقع** آجر کاری رسید و آجر زیاد هم تهیه و حاضر و غالب اسباب آن مهیا کرده بودند، برودت هوا و آمدن باران از کار کردن مانع آمد و مهندس مشارالیه مراجعت بکرمانشاه نمود که زمستان در آنجا باشد و فصل بهار بجوانرود و برای اتمام کار برگردد؛در تجدید سال **شرف الملک** احضار کرمانشاه شد و کار قلعه جدید به تعویق افتاد و از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جانب دولت علیه و حکومت بلدیه تمام قلعه ابداً اقدام نشد با اینکه چهار هزار تومان متجاوز خرج کرده بودند دیگر نکردند و نادیده و ناشنیده گرفتند اهالی جوان رود هم از خدا می‌خواستند در اندک فرصتی تمام پی‌ها را از ریشه در آوردند و سنگ و اسباب آنها را در خانه خودشان بکار بردند و کس بمقام تفتیش و مؤاخذه برنیامد حالیه قلعه جدید بالمره خراب و زمین بیاض است هوای این قلعه جوانرود خوب نیست جوی آبی از وسط قصبه به سمت جنوب جاری است در میان قصبه چهار مسجد و دو خانقاه برای دراویش بنا شده و سکنه قصبه و توابع مذهب شافعی و طریقه نقشبندیه دارند طلاب و اهل علوم در این بلوک خصوصاً در محل پاوه زیاد است این بلوک جنوباً بخاک شهرزور و شرقاً بخاک روانسر و از توابع کردستان است و شمالاً باورامان لهون و جنوباً بمحل ذهاب کرمانشاهان متصل است.[۹۸] شرح تشکیل اتحادیه جاف ها پس از آمدن اردلانها به منطقه جوانرود و مبارزات حبیب‌الله بیگ جاف قبادی اوّلین حاکم از طوایف جاف که حکومت بالاستقلال جاف جوانرود را داشته در بحث تاریخ طوایف بحث خواهیم نمود.* ر. ک. ج ۲ این کتاب.

حکومت جوانرود بعد از ۱۳۲۰ به سبب تحت نظر بودن عباسقلی خان سردار رشید در تهران بدست بیگ زادگان رستم بیگی جاف جوانرود بود که در بحث تاریخ ایلات و طوایف از آن سخن خواهیم گفت. ر. ک: ج ۲ این کتاب

روانسر: Ravānsar شمالاً به رشته کوه «درنه» Darne و دهات بیلوار جنوباً به ناحیهٔ اللّه یارخانی و بلوک سنجابی از شمال غربی گردنه پلنگانه و «بیاشوش» منطقه جوانرود و غرباً به ثلاث محل طایفهٔ ولدبیگی و شرقاً به کامیاران محدود است.

روانسر از دو قریه گرمه خانی و روانسر تشکیل که سرچشمه قره‌سو در بین آنها واقع و وسیله پلی این دو محل به یکدیگر متصل می‌شوند در دورهٔ حکومت علی خان ظفرالملک که

---

* شرح حکومت امرای گوران در پلنگان در ص ۴۰۸ فصل دهم تاریخ شرفنامه آمده است، ولاة اردلان بعد از امان‌اله خان که اقدام به تدوین تاریخ کردستان بخاطر ثبت خاندان خویش نمودند؛ آنچه از سوابق خاندان‌ها و امرای محلی که دال بر سبقت امرای گذشته در حکومت کردستان بود؛ از میان بردند و هر جا نامی از وابستگان و مطالب مربوط حکمرانان سابق بود یا بطور کلی هیچ اشاره‌ای نگردید و یا اینکه چون از بیان آن ناگزیر بودند؛ به تذکری مخدوش بسنده نمودند. تضاد موضوعات، در زبدة التواریخ سنندجی از ملا لطیف شیخ‌الاسلام که در تاریخ کردستان اصالت بیشتری دارد و سایر تواریخ از جمله لب‌التواریخ مصنف اردلان، تحفهٔ ناصری، حدیقهٔ ناصریه، تاریخ مردوخ که جملگی اقتباس کامل از متن زبدة‌التواریخ است؛ با توجه به مطالب آمده در متن شرف‌نامه امیر شرف‌خان شاهد این ادعاست؛ از جمله این تناقض آغاز حکومت اردلانها در کردستان است که چنانچه شیوهٔ مورخین مأمور و وابسته به دستگاه امراست؛ سعی دارند که اگر میسر شود؛ قدمت و سلطه خاندان حکومت را از آدم ابوالبشر بدانند و در تواریخ کردستان نیز حکومت آنان را به اوایل قرن دوم هجری می‌رسانند در صورتیکه تا اوایل قرن نهم اثری از حکومت اردلانها در کردستان نمی‌بینیم؛ چون بحث در تاریخ کرمانشاهان است از توضیح بیشتر خودداری نموده خوانندگان ر. ک: به تعلیقات دکتر حشمت اللّه طبیبی بر تحفه ناصریه؛ صص ۴۶۶ - ۴۶۵.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جوانرود در دست **مصطفی خان مسعود السلطنه** بود،روانسر مقر اردلانها گردید. آثار باستانی متعددی از دوره مادها در اطراف این شهر دیده می‌شود.

جاده اتومبیل رو که از کرمانشاه تا نوسود ممتد است،ازین بخش می‌گذرد.بنابراین می‌توان گفت،که روانسر پلی است که مناطق مرزی اورامان و جوانرود را با شهرستان کرمانشاه متصل می‌نماید و به استثناء دهات معروف به باشوکی که چند قریه بیش نیست و در شرق جاده مزبور واقع شده،بقیهٔ آبادی‌ها در مغرب یا سمت چپ واقع است.در سال ۱۳۲۶ جمعیت آن چهارده هزار نفر تخمین زده شده،دهستان روانسر در سال ۱۳۴۰ با نوزده (۱۹) روستا ۳۷۸۸ نفر جمعیت داشته است.

مرکز این دهستان قصبه روانسراست که از آب سراب گرمه خانی مشروب می‌شود اهالی کُلاً کُرد زبان و از طوایف جاف و با شوکی می‌باشند.

میرزا شکر الله سنندجی (فخر الکتاب) در تحفه ناصری،تحت عنوان روانسر و شادی آبادی آورده است: محل روانسر و شادی آباد نیز از توابع کردستان است و به جوانرود متصل است. ولی در عداد بلوکات هیجده‌گانه نیامده و مباشر علیحده نداشته و این محل تماماً ملک **امان الله خان بزرگ** بوده و بعد بمرحوم علی اکبر خان شرف الملک رسیده، اکنون هم ارثاً محل روانسر مُلک سلیمان خان شرف الملک و دو پسر علیخان برادر اوست،ولی محل شادی آباد که ارثاً به علی اصغر خان اشرف‌الملک رسیده بود، بعضی را بدیگران فروخته، الغرض این دو محل نیز دارای هفتاد و دو پارچه دهات بود و فعلاً بعضی از آنها آباد نیست، تقریباً عدهٔ نفوس سکنهٔ آنجا پنجهزار نفر است. اصل مالیات هردو محل قریب ششصد تومان است. باغات و اشجار ندارد؛ جز باغ قدیم روانسر. هیزم این محل از جنگل جوانرود است. آب این محل از چشمه و رودخانه است. طایفهٔ کوئیک Kū - Īk که سکنهٔ شادی آباد می‌باشند، بدزدی و رهزنی عادت کرده‌اند. اراضی این محل بسیار حاصل خیز است و استعداد همه‌نوع زراعت دارند خصوصاً زمین شادی آباد برنج بسیار خوب بعمل میآید. محصول این دو محل صیفی و شتوی است. گندم و جو و سایر حبوبات آنجا زیاده از مصرف سکنهٔ آنجا به عمل می آید. غالباً اهالی جوانرود احشام و ایلات تحصیل آذوقهٔ سالیانه از آنجا می‌نمایند. این محل در دامنهٔ کوه شاهو واقع شده، طولش از مشرق به مغرب بامتداد پنج فرسخ و عرضش از شمال به جنوب تخمیناً سه فرسخ و کوه شاهو در جانب شمال این محل است، به واسطهٔ قرب جوار با این کوه شکار کوهی در این محل زیاد است. غالب دهات روانسر دیمزار است و در موقع تابستان باید زن و مرد آنها به روانسر بیایند و یکفرسخ راه را پیموده، بحمل الاغها مشکهای آب به آن دهات ببرند مالک و رعیت بکار زراعت و فلاحت چندان مبادرت ندارند و درصدد آبادی نیستند. این محل از طرف شمال به دهات کردستان و از طرف مغرب به خاک جوانرود و از جانب مشرق و جنوب به خاک کرمانشاهان و دهات ماهیدشت اتصال دارد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

روانسر که حالا اقامتگاه **سلیمان خان شرف الملک** است، به تازگی قدری آباد شده، مسجد و دکاکین و عمارت و حمام مختصری دارد و رودخانه که به سراب روانسر معروف است و هفت آسیاب که دریک مکان واحد تعبیه کرده‌اند دایر می‌کند. از بیرون یکباب بنظر میآید ولی در میان آن خانه هفت دستگاه سنگ آسیا نصب و دایر است که فی الحقیقه هفت باب طاحونه است. در بعضی از تپه و جاهای این محل اسبابهای قدیمه از مسکوک و غیرمسکوک پیدا می‌شود. آبادی این روانسر در دامنهٔ کوه واقع است. در اینکوه جاهای غریب از سنگ حجاری شده بنظر می آید از جمله در کمر کوه پارچه سنگی سه ذرع و دو ذرع موجود به تخت زنگی مشهور است. این سنگ یک تیکه و حجاری است در واقع مثل سکوی مرتفعی است و این بنده در آنجا مکرر صرف چای نموده انصافاً جای با صفا است در همین کوه خارج از آبادی روانسر به ارتفاع بیست ذرع غرفه از سنگ بریده و مثل دوپستان در دیوار این اطاق سنگ برجسته حجاری است و این غرفه به کوشک معروف است و می گویند کار فرهاد چینی است، در موقعی که می‌خواسته به مداین برود؛ از این راه آمده و این کوشک را در بغل این کوه برای توقف چند روز ساخته و دو پستان شیرین را برای تسلی خود مرتسم کرده، در طرف شادی آباد در بالای کوه بسیار مرتفعی گنبد و بارگاه از سنگ و آجر در نهایت استحکام موجود است که معروف به اویس است. می گویند مدفن اویس قرنی است، اعتقاد اهالی آن صفحات و دهات کرمانشاهان بر این است ولی این فقره از صحت دور است. در این گنبد مقبره است و این بارگاه بسیار قدیم است و این مدفن زیارتگاه عموم آن صفحات قرب جوار و خوارق عادت خیلی از این مدفن نقل می‌نمایند و اهالی آن صفحه و دهات کرمانشاهان هرساله به زیارت او می آیند. دیگر اینکه در محل روانسر مقبرهٔ دیگر بر بالای یک تپه واقع و به شیخ سرا معروف است. یک درختی در جنب آن مقبره سبز شده که شاخه‌های زیاد دارد و غیر از این درختهای معروف است در فصول اربعه، برگ آن درخت سبز است و تاکنون کسی ندیده آن درخت خزان کرده و بی‌برگ باشد و غالباً از هرجور کبوتر بر آن درخت آشیانه دارد و کسی فضلهٔ آنها را ندیده است، غالب اوقات هم بر این مقبره مشاهده چراغ و روشنائی کرده و خوارق عادت از او دیده‌اند دیگر نسب این مدفون معلوم نیست العلم عندالله.»[۹۹]

وجه تسمیه مناطق:

کرمانشاه: اکثر مأخذ تاریخی که دربارهٔ این سامان سخنی دارد. آورده‌اند که: بنای این شهر منسوب به «بهرام» چهارم ملقب به کرمانشاه می‌باشد که از سال ۳۹۹ - ۳۸۸ میلادی بر امپراطوری وسیع ساسانیان فرمانروایی کرده است. بهرام در روزگار پدر در فرمانروایی ایالت کرمان روزگار می گذاشت و بدین جهت به کرمانشاه لقب یافت و هم‌اوست که پس از شاپور سوم وارث تاج و تخت ساسانیان گردید.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabarti.org

نمودار پراکندگی جمعیت در استان

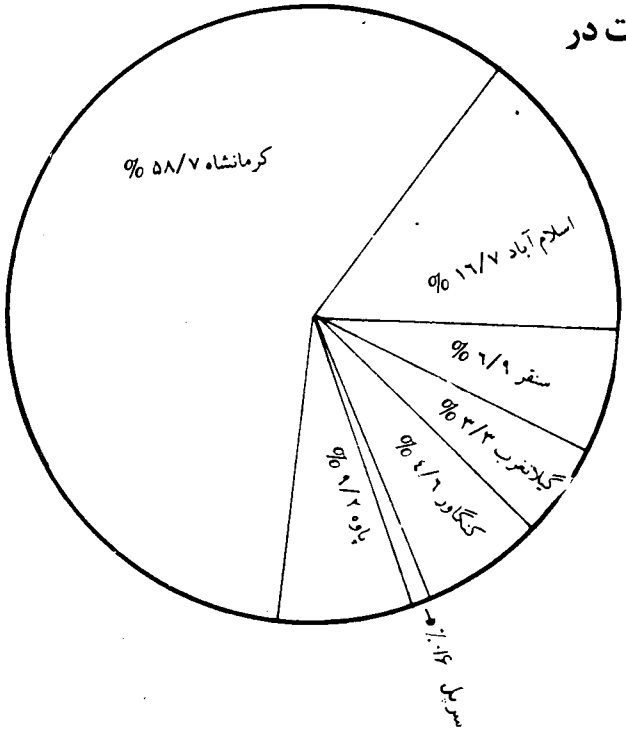

نمودار درصد پراکندگی جمعیت در شهرهای استان (کرمانشاه)
کل جمعیت استان ۱،۳۱۸،۳۴۳ نفر

نمودار درصد مساحت استان

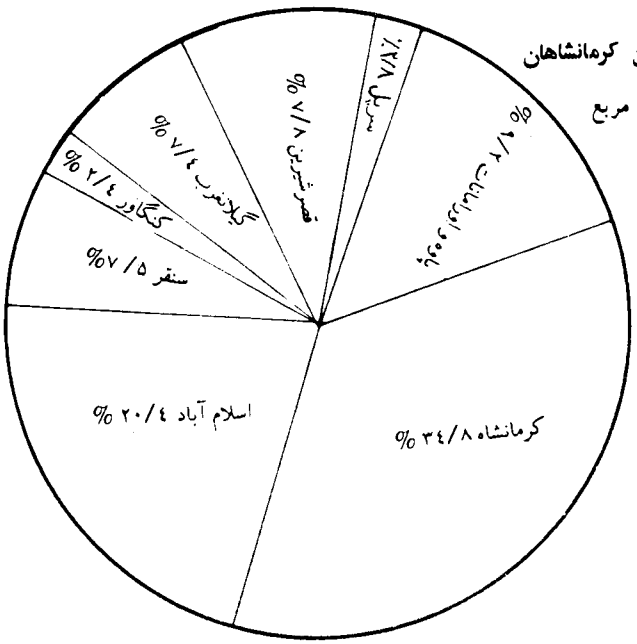

نمودار درصد مساحت شهرستانهای استان **کرمانشاهان**
کل مساحت استان ۲۴۵۴۹ هزار کیلومتر مربع

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که انقلابیون مسلمان به طاغوت زدایی پرداختند. بر همین انگیزه نام کرمانشاه را هم به «باختران» تبدیل کردند که توجه بسیاری از محققین محلی و صاحب نظران را بخود جلب کرد و موجب نتایج جالب توجهی گردید و وجه تسمیه این شهر را بر خلاف آنچه در متون گذشته آمده بود روشن ساخت.

دکتر محمد مکری آورده است:

«کرماشان» تلفّظ صحیح و قدیمی و بومی، و «کرمانشاه» یا «کرمانشاهان» تلفّظ دولتمردان و مستوفیان و فرد نویسان قرنهای اخیر و مردم غیر محلّی است که اشتباهاً بر این شهر و نواحی پیرامون آن اطلاق شده است. نام این شهر اصلاً «کرماچان» «کرماجان» (یعنی «شهر رعایا») بوده است و در صدر اسلام مورخین مسلمان آنرا «قرماسین» و «قرمیسین» (بر حسب اختلاف تلفظات و نسخه بدلها) ضبط کرده‌اند. باید توجّه داشت که:

۱- در اشکال «قرماسین» یا «قرمیسین»، «- ین» پایان کلمه امالهٔ «- ان» آخر شکل «قرماسان» و علامت جمع است و «ی» قبل از «س» نیز امالهٔ «ا» (الف ممدوده) در کلمهٔ «قرماس» (معرّب «کرماچ») است که البته هیچگاه کلمه بشکل مفرد آن بعنوان عَلَم برای این شهر بکار نرفته است.

۲- در اشکال معربهٔ فوق یک «ن» شبه آوا (قبل از صوت «چ») که در حقیقت سابقاً پیوسته به الف قبلی بوده است و مجموعاً الف غنّه را تشکیل می‌داده است در لهجه‌های جنوب غرب ایران از همان صدر اسلام تخفیف یافته و ساقط گردیده است و با آنکه می‌توانست مانند لهجه‌های شمالی‌تر این ناحیه کلماتی نظیر «قرمانسین» و «قرمینسین»، (معرّب و امالهٔ واژهٔ کرمانچان > کرمانجان > کرمانشان) وجود داشته باشد معذلک چون این کلمات مأخوذ از گویشهای جنوبی مرکزی این منطقه است فاقد «ن» غنّهٔ شمالی است.

۳- اگر احتمالاً هم در نسخه بدلی «ن» غنّهٔ قدیمی محذوف پدیدار گردد و اشکال «قرمانسین» و «قرمینسین» دیده شود این موضوع بهیچوجه دالّ بر آن نیست که جزو اوّل کلمه «قرمان» یا «قرمین» (معرّب «کرمان») باشد بلکه نشانهٔ آن خواهد بود که جزو آغازین کلمه شکل «قرمانس» یا «قرمینس» معرّب «کرمانچ» و امالهٔ آن «کرمینچ» است.

۴- از لحاظ قوانین قلب و ابدال نه در زبانها و لهجه‌های ایرانی و نه در کلمات معربه هیچگاه «ش» میانین به «س» و «هـ» مختومه به «ن» تبدیل نیافته است. آوای «س» در اشکال معربهٔ فوق و «ش» در لفظ «کرماشان» یادآور «چ» قدیمی متمایل به آواهای «ج» و «س» است و کلمات «قرماسین» و «قرمیسین» تنها می‌تواند معرّب اشکال «کرماچان» و «کرماچین» و یا «کرماجان» و «کرماجین» باشد نه «کرمانشاه».

ضمناً یادآوری می‌شود که در تعریب لغات ایرانی، معمولاً صوت «چ» به «ص» قلب

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌شود (نظیر چین / صین؛ گچ / جص). در کلمهٔ «صائین قلعه» (-شاهین دژ)، «ص» معرب «س» قدیمی (سئنه [سَ. ءِ. نَ] اوستایی: شاهین) است که در زبان فارسی به «ش» تبدیل شده است.

امثال فوق نشان دهندهٔ آنست که اگر «چ» در کلمهٔ «کرماچ» همان «چ» معمولی می‌بود، معرّب «کرماچان» باید «قرماصین» و «قرمیصین» شده باشد نه «قرماسین» و «قرمیسین» و بعبارهٔ أخریٰ معرّب «کرماچ» لفظ «قرماص» باشد نه «قرماس».

۵- در زبان فارسی و در همهٔ گویشهای ایرانی چه در درون یک زبان خاص و چه در مقایسهٔ گویشهای قریب بهم، تبدیل «چ» به «ج» و «چ» به «ض» و برعکس آنها بسیار متداول و شواهد آن عدیده است:

در دو زبان یا دو گویش ایرانی:

دچار (فارسی) / توشیار (کردی)

کیجا (مازندرانی): دختر / کچ [ك. چ] (کردی): دختر / کنیشک (کردی) [كَ. نی. ش. ك.] (کردی): زن (همریشه با «کنیز» و «کنیزك»: خادمه، جاریه، برده‌یی که زن یا دختر باشد).

در زبان فارسی:

لوچ / لوش

زاچ / زاج

کاشی / کاچی

چاچ / شاش (نام سابق تاشکند)

کاچ / کاج / کاش (- کاشکی)

کچکول / کجکول / کشکول

نتیجتاً: کرماچان / کرماجان / کرماشان

٦- تعریب آوای خلف الحنکی اصمّ «ك» به آوای غلصمی اصمّ «ق» در کلمات معربهٔ «قرماسین» و «قرمیسین» بعلت اثریست که راء مفخّمه یا مصوّتهٔ فهلوی - کردی (ر) بر پیرامون هجایی تک واژهٔ خود، از جمله بر روی «ك» ساکن آغازین نهاده است. راء مفخمه مخرج صوت انسدادی «ك» را بعقب رانده آوایی غیر طنینی قریب به صوت لهوی یا غلصمی «ق» بگوش غیر متکلّمین باین لغت شنوانده است و چون این صوت در الفبای خط اسلامی فارسی / عربی علامت خاصّی نداشته است (در الفباهای قدیم ایران نیز فاقد نشانهٔ صوتی بوده است)، آنرا بشکل ممکن نزدیک بآن یعنی با «ق» کتابت کرده‌اند:

کرماچان [كْ. ر. ما. چا. ن.] قرماسان (قبل از امالهٔ الف به یاء) [قَ. رْ. ما. سا. نْ]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

> قرماسین.

۷- در میان نام‌های شهرها و دیههای ایران تاکنون شهری قدیمی سراغ ندارند که مرکب از کلمهٔ «شاه» و نام شهر دیگر باشد («کرمان» و «شاه»)، چنانکه شهرهایی بنام گیلانشاه، اصفهان شاه، تبریز شاه، شیراز شاه، همدان شاه و نظائر آن اصلاً وجود ندارد.

۸- چون الف و نون آخر نام «کرماشان» (دگرگون یافتهٔ «کرماچان») علامت جمع و در مورد اسامی بلاد و قراء غالباً مفید معنی «محل» و «جایگاه» است، بمحض اینکه شکل «کرمانشاه» در مکاتیب و مستعملات دیوانی جایگزین کلمهٔ «کرماشان» شده است، برای جبران شکل و ترکیب پیشین مجدداً «-ان» قبلی را بآخر آن افزوده‌اند و اصطلاح جدید «کرمانشاهان» را جهت نامیدن تمام منطقه و ایالت کرماشان وضع کرده‌اند. این عمل نیز دلیل دیگری بر اثبات و استقرار شکل کلمهٔ «کرماشان» در خاطره‌ها بجای «کرمانشاه» است که روح زبان و اقتضای معنی کلمه باعث دوباره پدیدار شدن این «-ان» محذوف که علامت جمع و مفید معنی «مَحلّ» بوده است گردیده است.

در حقیقت بوجود آمدن اصطلاح «کرمانشاهان» خود روشنگر آنست که شکل جدید «کرمانشاه» ثقیل و غیرقابل قبول است و پیوسته متمایل به شکل قدیمی و یا اقلاً حفظ پسوند تاریخی خود یعنی «ـ ان» بوده است.

* * *

اطلاق نام «باختران» (لابدّ بمعنی «شهر و استان غربی ایران») در این روزها بر دارالدوّله و دارالعبادهٔ کرماشان نیز صحیح نیست، زیرا کلمهٔ «باختر» (در اوستا «اپاختره» [آ. پا. خْ. تَ. رَ.] و «اپاخذره» [آ. پا. خ. ذْ. رَ.] و پهلوی «اپاختر» [آ. پا. خْ. تَ. رْ.]) اصلاً بمعنی شمال است و در اوستا از آن به مکان اهریمن و دیوان و سوی گزند و آسیب تعبیر شده است. در زبان فارسی با اینکه این کلمه لغتاً بمعنی «شمال» است،معذالک بعضی از گویندگان و نویسندگان (حتّی از قرنهای چهارم و پنجم هجری) اشتباهاً آنرا بمعنی «مغرب» و گاه «مشرق» آورده‌اند (فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمّد مُکری، تهران، ۱۳۳۳ هـ. ش چاپ طهوری) و تعمیم و تثبیت این کلمه بر مفهوم «غرب» از مستحدثات و ادبیّات لغت‌سازان غرب‌زدهٔ زمانهای اخیر است.*

*تعمیم معنی «شمال» بر «سمت چپ» که گاه از آن تمایلی بر مفهوم ثانوی «مغرب» متبادر بذهن گردیده است در زبان و شعر عرب نیز وجود دارد. معذلك هنگامی که صریحاً بحث از جهات اربعه در میان می آید، نه در زبان فارسی و نه در زبان تازی، «مغرب» هیچ دیه و شهر و کشور و قارّه‌یی را «شمال» آن دیه و شهر و کشور و قارّه نمی‌گویند و به «دنیای مغرب زمین» یا «تمدّن و فرهنگ مغرب زمین» هیچگاه «دنیای شمال» یا «تمدّن و فرهنگ شمال» اطلاق نمی‌کنند. بدین ترتیب نه تنها باختر (= شمال) نمی‌تواند برای آن سمتی که در جهات اربعه، «مغرب» را تعیین می‌کند بکار رود، بلکه ←

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در زبان فارسی «شرق» را «خاور» و «خراسان» (ـ «خورآیان») (کردی «خورهلات» [خْ. وَ. رْ. هـَ. لا. تْ. «آنجا که خورشید طلوع می‌کند و غرب را «خوـ پَران» و «خوربران» (در کردی (خورآوا) «آنجا که خورشید افول می‌کند») گویند. فخرالدّین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری در داستان ویس و رامین که آنرا در حدود سال ٤٦٦ هـ. ق از زبان پهلوی بنظم فارسی درآورده است چنین گوید:

زبان پهلوی هر کو شناسد «خراسان» آن بود کزوی «خورآسد»
«خورآسد» پهلوی باشد «خورآید» عراق و فارس را «خور» زو «برآید»
«خراسان» را بود معنی «خورآیان» کجا از وی «خورآید» سوی ایران

(ویس و رامین...، تهران، ۱۳۵۷، ص: ۱۷۱، فصل ٤٨، ابیات ۲-٤)

واژهٔ «باختر» بمعنی «شمال» با واژهٔ «باختر» که شکل قدیم‌تر «بلخ» (در وندیداد اوستا: «بخذی» [بَ. خْ. ذی.]) است در هم آمیخته و احتمالاً منشأ مفاهیم ضدّونقیض آن گردیده است. کشور باختریان (که مرکز آن باختر یا بلخ بوده است) در جنوب کشور سُغدیان (که مرکز آن سُغد ــ یا سَمَرقند و بخارای حالیّه ــ بوده است) واقع بوده است و تصوّر می‌رود (چنانکه در لغت نامهٔ دهخدا نیز بدین مطلب اشاره شده است) «اختلافاتی که در معنی باختر روی داده از باختریان (بلخ) باشد که مردم در همسایگی جنوب آن، آنرا «شمال» و در شمال «جنوب» و در مغرب «شرق» و در شرق «مغرب» می‌نامیده‌اند» در هر حال نه «باختر» لغةً بمعنی «غرب» است و نه سرزمینی بنام «باختران»، «باختریان»، «باکتریان»، «بلخ»، «بخذی» و «باختر» هیچگاه در مغرب ایران وجود داشته است و یا تا این زمان احدی از مورّخان و جغرافی‌دانان از آن در غرب ایران کمتر اطّلاعی بدست داده است. در سراسر این منطقه در میان جمعیّت یک میلیون و نیمی شهر و منطقهٔ «کرماشان» تاکنون حتّی از زبان یک نفر از اهالی بومی لفظ «کرمانشاه» شنیده نشده است و هیأت فعلی و «لفظ قلم» «کرمانشاه» را کتّاب و منشیان شهرهای دیگر باین شهر آورده و تحمیل کرده‌اند و در مکاتبات و نامه‌ها و دفاتر رسمی بکار برده‌اند. از این نوع اشتباهات و جعل نام‌های غلط و به اصطلاح ادبی! در بسیاری از قباله‌ها و بنچاقهای نسبةً اخیر ایران فراوان دیده می‌شود.

در اشعار قدیم محلّی شهر و ایالت کرماشان همه جا الفاظ «کرماشان» و «کرماشانی» بکار رفته است و حتّی یک بار هم اصطلاح لفظ قلم فارسی «کرمانشاه» و «کرمانشاهی» استعمال نگردیده است. از آن جمله‌اند ابیات زیر که در سال ۱۳۲۹ هـ. ش. آنها را انتشار

استعمالاتی نظیر «دنیای باختر» و «تمدّن و فرهنگ باختر» و «باختر شناس» (در مقابل «خاور شناس») و جز آن همگی ناصحیح و مستهجن و ساختگی و «غرب زدهٔ» بهمهٔ معانی است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

داده‌ام (ر. ک. به گورانی یا ترانه‌های کردی تألیف دکتر محمّد مُکری، تهران، کتابخانهٔ دانش، تیرماه ۱۳۲۹ هـ. ش.). مثلاً:

ریکی کرماشان گل و گلدسه بویشنه دوسه کم غریبی بسه

(= راه کرماشان پُر گل و پُر گلدسته است: بآن دوستم بگوئید از سفر باز گردد، دیگر در بلاد غربت ماندن بس است) [بیت ۷۰].

هر کس بپرسی نو و نیشانم من بدبخته کی نو کرماشانم

(= هر که از نام و نشانم پرسد، بداند که من همان بدبخت میان شهر کرماشانم) [بیت ۷۳].

تف و کرماشان چاله زمینه بیستون خاسه جیکه‌ی شیرینه

(= تفو بر شهر کرماشان، در زمینی پست واقع شده است. بیستون خوبست، آنجا جایگاه شیرین است) [بیت ۱۱۶].

کرماشان مچم بیستون رامه قتلگاهی فرهاد شو منزلگامه

(= بشهر کرماشان می‌روم، بیستون بر سر راهم است. منزلگاه شبانهٔ من در درون قتلگاه فرهاد است) [بیت ۲۰۶].

کرماشانیکم و دیل گیر یا مه و حکم دوسم زنجیر کریامه

(= از اهل کرماشانم، مرا باسیری گرفته‌اند. بحکم دوستم بر پایم زنجیر نهاده‌اند) [بیت ۹۶].

خوم کرماشانی دوسم قصریه خاطر خوای بیمه تقصیرم نیه

(= من از اهل کرماشان و دوستم از اهل شهر قصرشیرین است. بدو علاقمند شده‌ام، تقصیری ندارم) [بیت ۱۱۷]. [۱۰۰]

باستانی پاریزی در کتاب «گنجعلی خان» تحت عنوان «کرمان‌شاه همین جاست» می‌نویسد: گویا در هجده فرسنگی یزد نیز کرمانشاهی وجود دارد. به دنبال سفر شاه عباس به کرمان برای تحقیق در احوال حکومت گنجعلی خان و سپس رسیدن نامهٔ شاه به خان و رفتن او به دنبال شاه می‌نویسد: از دور به احترام از اسبها پیاده شدند و چون احتمال دادند که شاه استراحت کرده خیلی آرام خود را نزدیک کردند، اما شاه از شیههٔ اسبان و سروصداها بیدار شده بود. خان به خاک افتاد و احترام کرد و پیش آمد و اصرار و ابرام خواهش کرد که باید شاه دوباره به کرمان باز گردد و مهمان خان باشد، شاه در جواب گفت: اگر باز بخواهم به کرمان بیایم طبعاً برای ملاقات «خان بابا» است و اینک حاکم کرمان در حضور ماست، احتیاج به آمدن شاه به کرمان نیست که «کرمان شاه» همین جاست! خان اصرار داشت که باید از شاه

کتێبخانه‌ی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پذیرائی کند و شاه رسماً به کرمان باز گردد امّا شاه عباس گفت: اگر می‌خواهی رضایت مرا بدست آوری پول میهمانی را خرج آبادی این راه کن این قنات را آبادان ساز و کاروانسرا بساز که مسافرین ناچار نباشند در سایهٔ اسب خود استراحت کنند! خان پذیرفت و آنطور که **وزیری** نوشته است: «کرمان شاه» را آبادان کرد، **وزیری** گوید که «کرمان شاه در عرف عام کرمونشر» مزرعه‌ایست قلیل الماء و از محدثات مرحوم گنجعلی خان. مرحوم محمد اسمعیل خان وکیل الملک در سنه ۱۲۸۰ هـ (۸۶۲ ام) کاروانسرایی آجری در آنجا بنا نمود و قلعه قدیمیش را نیز تعمیر کرده «جغرافیای وزیری ص ۱۸۲» ظاهر این قلعه قدیمی همان بنای گنجعلی خان باید بوده باشد.»[۱۰۱]

امّا اینکه آبادی کرمانشاه را از گنجعلی خان دانسته‌اند،باید گفته شود که نام کرمانشاه در تواریخ قدیم یزد آمده،مدتها پیش از آن آباد بود و شاید مربوط به امرای ساسانی این ولایت که لقب «کرمانشاه» داشته‌اند،بوده باشد. ابن اثیر گوید: «بهرام بن شاپور ملقب به کرمانشاه که حکومت کرمانشاه داشت شهری در کرمان بنا کرد»[۱۰۲] در جامع مفیدی نیز به این نکته اشاره شده است.[۱۰۳]

با توجه به نوشته مُحَمد مکری و مطلب باستانی پاریزی با استناد به اخبار ایران و جامع مفیدی بایست کرمانشاه منصوب به بهرام چهارم همان محل نزدیک به کرمان باشد نه کرماشان. از آنجا که این رشته سر دراز یافته و **استاد علامه سید محمد محیط طباطبائی** نیز در آن اظهار نظر و تحقیق جامع فرموده‌اند،دال بر اثبات اینکه این محل در اصل «کرماشان» است و مأخذی معتبر و ادلهٔ متقن ذکر کرده‌اند.[۱۰۴] و در کیهان فرهنگی آمده،آوردن آن در این جا موجب طول کلام می‌گردد.[۱۰۵] البته دربارهٔ این محل تعابیر دیگر نیز آمده از آنجمله **اوژن اوبن** می‌نویسد ... درپای این کوه ساسانیان شهری به نام «کرمانشاهان» «یعنی تاکستان شاهان»!!... شاید با توجه،لغت عربی کَرَم بمعنی انگور و باغ انگور این اظهار نظر را نموده است...[۱۰۶]

راولینسن می‌نویسد: شهری که بر کنار قره‌سو قرار داشته و بعداً کرمانشاه از خرابه‌های آن سربرآورده،برخلاف آنچه بعضی گفته‌اند؛ قرمیسین نام دیگر کرمانشاه نبوده بلکه شهری جداگانه بوده است.[۱۰۷]

زهاب: در لغت به آب مقطر و خوب و همچنین به چشمه و منبع اطلاق شده است. چون در اینجا چشمه سار به افراط به چشم می‌خورد،مناسبت اطلاق کلمهٔ زهاب خودبخود پیداست.[۱۰۸]

در **برهان قاطع** گوید. به فتح اول بروزن شهاب تراویدن آب می‌باشد؛ از کنار رودخانه و چشمه و تالاب و امثال آن و موضع چشمه را نیز گویند و آبی که قعرش پیدا نباشد و چشمه‌ای که هرگز نایستد و پیوسته روان باشد و این معنی به کسر اول نیز آمده است.[۱۰۹]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

حلوان: Halvān کلمه ایست عربی و دربارهٔ وجه تسمیه آن عقاید مختلف ابراز شده برخی این شهر را منسوب به حاکم آنجا «حلوان» نام که در دوره‌های اسلامی حکومت داشته می‌دانند. که در جغرافیای تاریخی سرپل نیز در این باره سخن گفتیم.

کنگاور: کنگاور که تلفظ صحیح آن «کین کیور» Kīn - Kīvar است و مورخین لاتینی آنرا کنگو بار نوشته‌اند؛ در خرابه‌های معبد «الاههٔ آناهیتا» ساخته شده، این دختر که در دین ایرانیان قدیم مقامی شبیه به مقام آفرودیت «رب النوع حُسن» داشته، هنوز نامش در اماکن مختلف مثل کوه دختر - کتل دختر - سنگ دختر - قلعه دختر - پل دختر و غیر محفوظ است.[۱۱۰] **باستانی پاریزی** نوشته‌اند: می‌دانیم که کلمهٔ دختر در لهجهٔ کُردی، کیژ خوانده می‌شود. و همین کلمه است که در لهجهٔ گیلکی کیج و کیجا تلفظ می‌شود و باز همین

کلمهٔ «کیژ» در ترکی صورت «قز» با کسر قاف یافته است و معنی دختر می‌دهد. به گمان من «باستانی» اصلاً کلمه کنگاور صورتی از ترکیب کینجا * ور (بهر، بیهار) است به معنای معبد کینجا، و معبد دختر، و تسمیهٔ آن با کنجک «شیره» یکی است، چنانکه در راه قدیم، گیلان، در محل فاراب قلعه کنجک نزدیک دهکده آبنواز داریم. احتمالاً آبادی سه کوچکی در حوالی خرمه‌زار ممسنی نیز با این کیج و کوچ و با سکچُ ماهان در کرمان باید مربوط باشد؛در ابن حوقل از گیجکانان Gījkānān نام برده شده است و در پاورقی مرقوم داشته‌اند «گچ با کسر کاف و کنیشک با سکون شین» هم در کُردی بمعنای دختر است و به طبع کانی کچکینه «کهن کچکینه، روانسر سنند ج از این نوع است و کانی کن مهاباد.[۱۱۱]

باستانی در ترجمه کانی کچکینه با ضم ک ثانی دچار اشتباه شده‌اند؛کانی در لغت کُردی به معنی چشمه و کچکینه بمعنی سنگی است. اوژن فلاندن می‌نویسد:

در سابق کن‌کابار معروف بوده و اکنون هم ایرانیان به اسمی نزدیک به آن «کنگاور» Kangāvār می‌خوانند همین افتخارش بس که اسامی کلیه آثار قدیم ایران عوض شده ولی این یک تا حال پابرجا و اسمش در تاریخ باقی مانده. «قصراللصوص» اسمی که اعراب بر آن نهادند قصر دزدان زیرا اهالی آنجا شبانگاهان به رمه‌ستوران اعراب می‌زدند و آنها را غارت می‌کردند. تاریخ ایران باستان «کُنکُبار» Konkobār نوشته است.

سحنه:

در محل سحنه چنانکه ابن خردادبه وقدامه ذکر، کرده‌اند در قرون وسطی «سیسر» Sīsar واقع بوده است که یاقوت گفته معنی آن به فارسی «سی سر» است، مجاور «سیسر» مکانی است با چشمه‌های فراوانی موسوم به «صدخانیه» بمعنی «صدخانه» و منابع آب زیاد چشمه‌های بسیار در آنجا دیده می‌شود... دور نیست اسم تازه سحنه تغییری از اسم صدخانیه باشد که بصورت «سی خانه» درآمده.»[۱۱۲]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خانی که لفظ محلی آن کانی است در لغت بمعنی چشمه و آب انبار آمده است و در لغت اورامی «هانه» می‌گویند و آنطور که اهالی محل تلفظ می‌کنند «سانه» می‌گویند و شاید مخفف همان «سی‌هانه» Sīhane باشد گرچه چون ساکنین این شهر از مریدان سلطان صحاک بشمار میروند و مخفف سلطان در لغت اورامی «سان» می‌باشد. به علت نسبت به او این امر را موجب اطلاق سانه می‌دانند؛ که بعید می‌نماید زیرا قبل از زمان ظهور سلطان صحاک همان‌طوریکه در سابقه تاریخی سخنه گفته شد؛ این شهر بدین نام خوانده می‌شده است.

اورامان:

بنابر آنچه **برهان قاطع** آورده است:«اورامن» orāman بضم اول و فتح میم و سکون نون نوعی از خوانندگی و گویندگی باشد که آن خاصه فارسیان است و شعر آن بزبان پهلوی باشد و نام دهی است از مضافات و توابع جوشقان مشهور به اورامه و چون این قسم گویندگی را شخصی از خینا گران آن ده وضع کرده بود؛بنابر آن به «اورامن» شهرت یافت.[۱۱۳] **شمس قیس رازی صاحب المعجم** می‌نویسد: کافهٔ اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضیع به انشاء و انشاد، ادبیات فهلوی مشعوف یافتم وبه اصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدم بل‌که هیچ لحن لطیف و تالیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانهای مُعجز و داستانهای مهیج اعطاف ایشان را چنان در نمی‌جنبانید و دل و طبع ایشانرا چنان در اهتزار نمی آورد که:

لحن اورامی و بیت پهلوی زخمهٔ رود و سماع خسروی.»[۱۱۴]

در **فرهنگ عمید** آمده: اورامن - ا، اَمَ - یکی از آهنگهای قدیم موسیقی - یکی از آهنگهای فارسیان که اشعار آنرا بزبان پهلوی بالهجهٔ محلی خوانده‌اند «اورامان» اورامه و اورامین[۱۱۵] هم گفته شده اورا: قلعه حصار - «اُ - اَ» هفت اورای چرخ: کفایه از هفت آسمان.

مرحوم دکتر محمد معین در فرهنگ معین در معنی اورامان آورده است که:

لحنی از موسیقی قدیم تقریباً مطابق بحر هزج مسدس که فهلویات را بدان خوانند. چنانچه در بخش زبان و گویش مردم استان کرمانشاهان سخن خواهیم گفت اورامن یا اورامان لحنی از گویش مردم اورامان شمالی و جنوبی در استان کرمانشاهان و کردستان و گویش ادبی سراسر کوهپایه های زاگرس است و از ایلام و لرستان و کرمانشاهان و کردستان در بحر فهلویات بدان اشعار حماسی و ملی و مذهبی سروده‌اند و می‌سرایند. سروده‌های دینی یارسان نیز بهمین گویش است که با زبان پهلوی قرابتی خاص دارد.[۱۱۶]

امّا نظر **استاد ملازاهد ضیائی** مدرس و مجتهد پاوه‌ای الاصل در مرقومه مورخه ۱۳۶۰/۶/٤ می‌فرمایند که: چیزی که بنظرم لازم است،لفظ «هورامان» نوشتن آن کلمه به اورامان اشتباه است زیرا اصلاً این واژه به زبان محلی خود «هُورْامان، یعنی بلند شده و برآمده است؛چون اطراف این منطقه از هر طرف چه ژاورود و چه جوانرود و چه شهرزور و چه مریوان همه از لحاظ موقعیت اقلیمی پست‌تر می‌باشد پس این برآمده است «هُورْآمان»؛دیگر نوشتن

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آن بلفظ اورامان اشتباهی است و اشتباه تر آنکه آنرا با «ات» جمع مؤنث عربی جمع می‌بندند. البته معنی اَو را: قلعه،حصار، را نباید از نظر دور داشت.

پاوه Pāv-e

محمد مردوخ صاحب تاریخ کردستان می‌نویسد: در وجه تسمیهٔ پاوه چنانچه در کتب معتبر تاریخی آمده است؛ منسوب به پاو پسر شاپور پسر کیوس برادر انوشیروان ساسانی می‌باشد و از کتاب تاریخ کلیسای قدیم نقل می‌نماید که طرف جنوب کردستان مدتی بت پرست شده و بعد در اواخر قرن پنجم میلادی به کیش مسیح درآمدند سپس چیزی نگذشته که به سعی و اهتمام سپهدار ایران که «پاو» نام داشت دوباره به آیین زردشتی بازگشته‌اند؛ بدین ترتیب که در زمان خلافت خلیفهٔ ثانی عمر فاروق که عراق مفتوح گردید؛ مجال اقامت برای یزدگرد باقی نمانده از مدائن رهسپار عراق عجم می‌شود، بحوالی کرمانشاه که می‌رسد؛ سپهدار ارتش خود «پاو» را با دو هزار سوار و مقداری آذوقه روانهٔ شهر زور می‌نماید که اهالی آن سامان را به یاری یزدگرد دعوت نماید مردم نیز تقاضای «پاو» را اجابت نموده با تدارک و مهمات جنگی آماده حرکت می‌شوند که ناگاه خبر توجه یزدگرد به جانب خراسان منتشر می‌شود؛ پاو از شنیدن خبر مزبور متألم گشته ناچار نامه برای اهالی شهر زور می‌نویسد که: چون شهریار ایران به پشتگرمی و دوستی خاقان چین و چاکری مرزبان خراسان «ماهوی سوری» رهسپار خاور زمین شده اکنون شماها در جای خود آرام بمانید تا شهریار ایران از آن دیار به سوی این سامان بازگشت می‌نماید که آنگاه شما را از دستور شهریاری آگاه می‌سازم «**پاوشاپورزاد**». پس از ارسال نامه از کنار سیروان یک منزل عقب می‌نشیند و در کنار آبادی بزرگی که در میان جنگل درکمرکوه بود؛ خیمه و خرگاه برپا می‌دارد، ساکنان آبادی مراسم مهمان نوازی را کاملاً تقدیم داشته «پاو» از این حسن پذیرائی استفاده نموده آنها را به تبعیت با یزدگرد و ترک مسیحیت و تجدید آیین «**زردشت**» دعوت می‌نماید و برای آنها آتشکده ساخته و بر فرازکوه معبدی بنا می‌کند که حالا هم آن کوه را آتشگاه می‌گویند و قصبه را هم به یادگار، پاوه نامیده‌اند که عرب «فاوج» Fāvaǰ می‌گویند.»[۱۱۷] بدور از تصرفات منشیان عصر قاجار چنانچه فرهنگ نواحی اینسامان با تلفظ محلی تدوین گردد؛ یکی از آثار ارزنده لغات پهلوی خواهد بود.

سنقر-

متداولترین معانی که برای سنقر در فرهنگها آمده پرنده و بازشکاری است. علامهٔ دهخدا به نقل از فرهنگهایی چون آنندراج، برهان قاطع و غیاث‌اللغات در لغت نامه چنین آورده است: «سنقر بمعنی سنقار، و آن مرغی باشد شکاری از جنس چرغ، گویند بسیار زننده باشد و پیوسته پادشاهان بدان شکار کنند (برهان)... پرنده‌ای است شکاری مثل باز که در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هندوستان بواسطهٔ حرارت نزید و این ترکی است (غیاث‌اللغات و آنندراج»

سنقر به معنی پرنده در ادب فارسی نیز آمده است. بگفتهٔ خاقانی:

عدلش بدان‌سامان‌شده کاقلیمها یکسان‌شده سنقر به‌هندوستان‌شده طوطی به بلغار آمده

در توصیف خصوصیاتش نیز گوید:

سنقری را کز خزر یا سردسیر آموخته در حبش بردن به گرما برنتابد بیش از این

مؤلف فرهنگ جامع نیز در توصیف این پرنده شکاری چنین نوشته است: سنقر یا سنقور پرنده‌ای است که بالهای او از بازشکاری و شاهین بزرگتر و از آنان جمیل‌تر است.

از کلمه سنقر بمعنی پرنده مشتقات دیگری مانند سنقره و سنقرک، نیز با همین معنی وجود دارد. در فرهنگ آنندراج به سنقر بدین ترتیب اشاره شده است: «سنقره به ضم اول و ثالث و سکون ثانی... مرغی است که آنرا کلاغ سبز گویند و به شیرازی کاسه شکنک گویند و گوشت او، سمیت دارد.

سنقرک نیز بعنوان مصغر کلمهٔ سنقر استعمال شده است. خاقانی آنرا بمعنی پرنده و مترادف با مصغر سنقر آورده است:

شاخ شکوفه نشان؛ سنقرکانند فرد هر نفس بال و پر ریخته شان از قضا

... تحول سنقر از مراحلی گذشته است نخست از این منطقه بصورت مرتع و چراگاه استفاده می‌شد. بدینسان در ابتدا مردمی که در این ناحیه ساکن بودند بشیوه معیشتی چادرنشینی و دامداری زندگی می‌کردند، از زمان تیموریان و در پی افول دینور گروههای دامدار به این سو روی‌کردند. و بخاطر شرایط مساعد طبیعی برای دامداری ایلخی‌هائی برپا کردند و در اینجا ساکن شدند. اعراب مهاجر به منطقه نیز همگی از شیوه زندگی ایل نشینی تبعیت می‌کردند، بخاطر این شیوه از زیست و نیز نزدیکی یا عواملی طبیعی و شکار پرندگان احتمال اینکه نام یکی از مظاهر زندگی کوچ نشینی و شکار بتدریج از افراد به ناحیه منتقل شده باشد منطقی به نظر می‌رسد.

... از سنقر به عنوان نامی برای غلامان ترک و تاتار به کرات استفاده شده و در هنگام استیلای ترکان بر ایران بسیاری از این غلامان ارتقاء پیدا کرده و حتی به حکومت رسیدند. از این جمله‌اند: سنقربن مودود سردودمان اتابکان فارس، بایسنقر، آق سنقر و قراسنقر

این معنی سنقر نیز فرض مطروحه را تأیید می‌کند. زیرا اختصاص نام مظاهر طبیعی از جمله پرندگان بر افراد مخصوصاً در میان دامپروران و دامداران امری معمول بود و نیز این روایات معمّرین و مطلّعین محلی سنقرکه نام‌کسی یا سرداری که در سنقر سکونت گزیده و زمان او مصادف با آبادانی منطقه گشته، سنقر بوده می‌تواند زمینه مساعدی برای اطلاق نام سنقر به محل به شمار آید.

بدینگونه سیر اطلاق نام پرنده به فرد و انتقال آن به مکان در سنقر نیز امر ممکن است

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بنظر می‌رسد معنی دیگری که برای سنقر آمده «مرد آژین کننده آسیا» است. البته با تفاوت املایی. زیرا سنقر به معنی مرد آژین کننده سنگ آسیا با حرف «غ» نقل شده است. بهرحال این مفهوم را نیز می توان بعنوان مفهومی ثانوی با امکان یافتن قبایل دامپرور و حرکت از شیوه کوچ نشینی به یکجا نشینی در رابطه دانست.

کُلیایی Kolyayī

کلمه کلیایی که بدنبال سنقر آمده به یکی از دو ناحیه روستائی این منطقه اطلاق می‌شود که در آن طوایف ایل کلیایی سکونت دارند. این کلمه از دو بخش «کلیا» و «ئی» تشکیل شده است. «ئی» یاء نسبت است و تعلق و وابستگی به «کلیا» را می‌رساند. کلیا در زبان اوستائی بمعنی گوسفند است. در فرهنگهای **برهان قاطع، آنندراج، ناظم الاطباء و لغت نامهٔ دهخدا**. دربارهٔ این کلمه چنین توضیح داده شده است: «کلیا» به لغت زند و پازند گوسفند را گویند، هزوارشی کلیا نیز کلنیا Kallnya گوسپند می‌شود (حاشیهٔ برهان، مصحح دکتر معین) همچنین کلیا اسم رومی شکنبه است و به سریانی و رومنتن است (فهرست مخزن الادویه) معانی دیگر نیز برای کلیا قائل شده‌اند از جمله:

کلیا به معنی شخار است که قلیا باشد و بیشتر صابون پزان بکار برند و قلیا معرب آن است؛ اسم فارسی قلی است. کلیا: آلتی که در مازندران با آن شیره نیشکر را استخراج می‌کنند.

از میان این معانی از همه مشهورتر همان گوسفند است. توجه به شیوه معیشتی ایل اسکان یافتهٔ کلیایی که بر پایه دامداری استوار بوده و بتدریج یکجانشین شده‌اند. رابطه معنی واژه کلیایی و رابطهٔ نزدیک گویش کردی با زبان پارسی پهلوی و نزدیکی مقرزیست این ایل با آسیای صغیر که سابقاً مدتها تحت نفوذ و تصرف روم بوده است نیز می‌تواند در تبیین چگونگی تکوین کلمهٔ کلیایی و سیر مفهومی آن راهنما باشد.

فعله کُری: Fa - le korī ناحیه دیگر سنقر و کلیائی، فعله کری نام دارد، این کلمه نیز از دو قسمت تشکیل شده است:

«فعله» کلمه عربی است و به آن پسوند کردی «کُری» اضافه شده است. این کلمه را با معانی زیر توجیه کرده‌اند:

فعله به معانی خوی و عادت (**منتهی الارب**) عادت (**اقرب الموارد**) و کردار (ترجمان علامه جرجانی ترتیب عادل بن علی) آمده است.»[۱۱۸]

کُر در گویش کردی بمعنی پسر است. ترکیب این دو واژه عربی و کردی کلمه فعله کُری را می‌سازد. این ترکیب با توجه به مهاجرت قبایل عرب به منطقه و سکونت و اختلاط آنان با مردم بومی و نیز عرب نژاد بودن اغلب طوایف ساکن در ناحیه فعله کری می‌تواند توجیه شود.

اطلاق کلمه «سنقر» را باید عیناً چون کلمه «پاوه» منسوب به سردار و بزرگی دانست که در عهد تسلط ترکان در این ناحیه مستقر و مسلط بوده است و «فعله» نیز از جمله

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تحریفات منشیان عهد قاجاریه است و اصل آن «فیله» از لغات کُردی است و به معنی «زیرک» و «پهلوان» بکار برده می‌شود و ترکیب آن به معنی فرزند پهلوان یا فرزند زیرک و جسور است محقق ارجمند دکتر حسین ادیبی که ازطوایف عرب نژاد.این منطقه نام می‌برند جز خاندان «خزاعی» ها که از اعراب مهاجر دورهٔ زندیه می‌باشند و در ناحیه فارسینج یا «پارسینه» تخته قاپو هستند ؛طایفهٔ عرب نژادی در این منطقه وجود ندارد و این امر را نمی‌توان وسیلهٔ توجیه لغوی قرار داد.

ماهی دشت: Mahī - daŝt

ملک‌الکلام در سفرنامه خطی، معتقد است که وجه تسمیه آن به ماهیدشت ظاهراً از آن است که در طول و عرض به شکل ماهی واقع شده است.»[۱۱۹] امّا اگر نظریه موسی خورن جغرافی‌دان ارمنی را بپذیریم که «ماد» در زمان ساسانیان به «مای» تبدیل شد ... و تلفظ اهالی را در نظر آوریم که «مایشت» می‌گویند «مای + شت» مای: ماد و «شت» (Šat): هندی کلمه تعظیمه،کلمهٔ تعظیم است و نخستین بار در دساتیر بکار رفته «بجای حضرت» و باین معنی در نوشته‌های قدیم فارسی نیامده «هرچند در هندی اصالت دارد»

مایستان: مایه ستان «امر» مرکز سرمایه و سود. بهتر ازین مایستانیت نیست - سود کن آخرکه زیانیت نیست. زیرا خاک آن بسیار حاصلخیز و منبع خیر و برکت است.»[۱۲۰]

هرسین - Harsīn به قول **سروش** شاعر و معمر هرسینی مخفف و مختصر حصن حصین است که عربها بدان اطلاق کرده‌اند که قلعه مستحکم باشد اما در هیچ مأخذی این مطلب را ندیدم، اهالی خود «ارسین» تلفظ می‌کنند و بعضی اسناد نیز بصورت «ارسین» نوشته‌اند که شامل ارس - اشک چشم، آب در زبان پهلوی - و «ین» = پیشوند نسبت باشد که دور نیست زیرا سراسر شهر وسیله آبی با نهرهای روان و آب زلال مشروب می‌شود.

کندوله: Kandūle چون بنای آنرا به عهد آل بویه نسبت می‌دهند ؛ گویند محل قلعه رکن الدوله بوده است که در عرف عوام در سیرسالها ، رکن‌الدوله به صورت «کندوله» در آمده! تلفظ اهالی «کنوله» Kanūle می‌باشد و روایت دوم بیشتر به واقعیت نزدیک است که کَنْ در ترکی بمعنی ده و چون ده دولت و الدوله بود «کندالدوله» پس از اختصار به «کندوله» تلفظ شده است.

قصرشیرین = ترکیب اضافی ملکی قصر + شیرین

کرمانشاهان از نظر تقسیمات کشوری در گذشته و حال

چنانکه یاد آور شدیم جغرافی‌دانان قدیم، کرمانشاهان را جزو شهرهای ماد بزرگ در قبل از ظهور اسلام بحساب آوردند. بعد از اسلام از توابع ماه کوفه «دینور» بود. در قرن ششم در حوزه حکمرانی **سلیمانشاه سلجوقی** «ایوه» Īve مرکزیت یافت. در قرن هفتم در حمله مغول

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ویران گردید. در قرن هشتم جزو قلمرو علیشکر به حساب آمده و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب به آن اشاره دارد «نام اصلی علی شکر که خود از طایفهٔ قراقویونلو بود «محمد» بوده است که در همدان حکومت می‌کرده است. علی شکر قبل از ماموریت همدان از امرای معروف به حساب می‌آمد؛ قلمرو حکومت او همدان و شهرهای دیار غرب چون نهاوند، دینور و کرمانشاه بود و از این روزگار تا اواخر دورهٔ صفویه و بلکه تا روزگار زندیه این ناحیه قلمرو علی شکر نامیده می‌شد.»[۱۲۱] (در ۱۰۴۸ کرمانشاه خود مرکزیت یافت و از توابع آن سنقر و هرسین جزء ضمیمه حکومت شاهرخ بیگ زنگنه بشمار آمده است. در دوران قاجار که کرسی ایالت مقر حکمرانی محمد علی میرزا و سرحد دار عراقین گردید و لرستان و خوزستان پشتکوه از آن تبعیت می‌کردند. در دورهٔ حکومت عمادالدوله نیز هر چند گاهی بدین منوال بود. بر اساس تقسیمات کشوری مصوّب ۱۳۲۵ ق، از چند بلوک تشکیل و هر بلوک غالباً به نام ایل یا طایفه‌ای که در آنجا سکونت داشت نامیده می‌شد، پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری ۱۳۱۶. ش، که ایران به ده استان تقسیم گردید، شهرستان کرمانشاه یکی از پنج شهرستان استان پنجم (کرمانشاهان) محسوب شد. پس از اجرای این قانون، تقسیمان داخلی این شهرستان، مانند بسیاری از شهرستانها و حتی استانهای دیگر، دستخوش تغییرات مکرر شد. در جغرافیای نظامی ایران برای شهرستان کرمانشاهان چهار بخش ذکر شده است:

کرمانشاهان، کنگاور، هرسین، صحنه.[۱۲۲] در **فرهنگ جغرافیایی ایران** شهرستان کرمانشاه مشتمل بر هشت بخش مرکزی سنقر و کلیایی، کنگاور، صحنه، هرسین، سنجابی، Sanjābī گوران و ثلاث[۱۲۳] SalāS و متشکل از ۱۵۰۵ آبادی با ۴۲۸۰۰۰ تن جمعیت (تقریباً نصف جمعیت کنونی متمرکز در سه بخش) بوده است در **فرهنگ آبادیهای ایران**، شهرستان کرمانشاه به چهار بخش مرکزی، هرسین، صحنه، کنگاور و هجده دهستان به نامهای بیلوار، بالا دربند، میان دربند، پایْرَوَند، دینور، حومه، دُروفرامان‌ماهیدشت شرقی، فیروز آباد، تالاندشت، عثمانوند، جلالوند، هرسین، چمچمال، کندوله، خدابنده‌لو، صحنه و کنگاور تفکیک شده که جمعاً ۵۶۸۹۶۳ تن جمعیت داشته است، از این عده نزدیک به ۶۰ درصد در نقاط شهری و حدود ۴۰ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند.[۱۲۴] در سال ۱۳۰۵ مناطق اورامانات کلاً از استان کردستان جدا و جزو کرمانشاهان گردید. سپس مرکز شهرستانها استان پنجم شد که شهرستان‌های استان پنجم عبارت بودند از همدان، ملایر، نهاوند، تویسرکان، سنندج، ایلام، شاه آباد «اسلام آباد» قصرشیرین چون در تغییرات بعدی اغلب این مراکز استقلال اداری یافتند. در سال ۱۳۳۵ دارای چهاربخش کرمانشاه، شاه آباد «اسلام آباد» قصرشیرین، ایلام بود و در حال حاضر شامل ۱۷ بخش و پنج شهرستان می‌باشد.

ناهمواریها

ژاک دومرگان می‌نویسد: من این ناحیه را در شمال‌به رشتهٔ جبال‌مقسم المیاه واقع بین

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حوضهٔ دیاله و حوضهٔ کرخه یا گاماساب محدود می‌کنم، در مشرق آنرا در کوههای کنگاور و ساحل راست گاماساب متوقف می‌نمایم و در جنوب آن را به کوههائی که سرزمین کلهر را از پشت کوه جدا می‌سازند و در غرب به جلگه‌های بین‌النهرین ناحیه‌ای که باین ترتیب مشخص می‌گردد؛ مشتمل بر دو بخش کاملاً متمایز است: ناحیهٔ کوهستانی با خصایص بسیار متجانس در تمامی وسعت خود، و جلگه‌ای که از هر نقطه نظر از آن خیلی متفاوت است و در آنجا کردها با کوچ نشینان عرب بین النهرین در تماس‌اند:

پیش از این دیدیم که در کوهستانهای مکری آثار و علائم چین‌های مربوط به وضع چینه شناسی عمومی به سبب مجاورت نسبی با کوههای خروجی درهم و برهم و مغشوش‌اند و دیدیم... در کردستان، کرمانشاهان به عکس چین‌های بسیار منظم می‌باشند آنها از شمال غرب به جنوب شرق رفته وخطی‌بزرگ از دیواره‌های متوازی که تمامی کردستان و جنوب غرب و جنوب ایران را در بر می‌گیرد؛ آغاز می‌کنند.

با پیشروی به شمال شرق و جنوب غرب یعنی در جهتی عمود بر جهت متوسط رشته‌کوه‌ها به اوّلین چین بزرگ یعنی چین دهلاقانی کوه بر می‌خوریم سپس یکدسته رشته کوههای درجه دوم موازی با هم،کوه پرو paro که به سبب صخره معروف بیستون مشهور است. کوه هولانه Holāne که به سمت جنوب در کوه سفید ممتد می‌گردد و کوه گله، کوه پرقرمز که تا کوه بزان ممتد می‌شود، و کوه شرک و دالاهو و بهلول Bohlūl که در قدیم این دو کوه اخیر رویهم نام زاگرس را داشته‌اند و بالاخره چین کلهر، نواکوه، کوه سمبله (سنبله یا سومبله) - انارک داغی و شاه کوه واقع در مرز ترکیه، هرچند هم این کوهها در جهت بسیار منظم باشند از لحاظ بلندی یکسان نمی‌باشند. چین‌ها فشارهای منظمی را دریافت داشته ولیکن شدت و قوت آنها با هم فرق می‌کند، بهمین دلیل غالباً آنها یکی از دیگری دور افتاده بین خود دره‌های عریض و آباد و مسکون حاصلخیز بجای گذارده‌اند.[۱۲۵]

کوههای شمالی - شاوه «شاهو» šāho «شاهکوه» در دوازده فرسخی جنوب سنندج و فاصله بین منطقه اورامان و جوانرود با منطقه کردستان می‌باشد. این کوه از قریه داریان در ساحل رودسیروان منتهی الیه خاک جوانرود قدیم که حال از توابع پاوه محسوب می‌شود؛ شروع به طرف شرق کشیده شده از شمال جوانرود گذشته و رو به مشرق امتداد پیدا کرده در چهارکیلومتری آبادی روانسر همان نقطه‌که به گردنهٔ گشَن معروف است به دو شعبه تقسیم‌گردیده یک شعبهٔ آن در پشت قریه روانسر خاتمه می‌یابد و قلهٔ معروف به قلّه روانسر را تشکیل می‌دهد و شعبه دیگر ازگشن به شمال منحرف و به فاصله هشت‌کیلومتر در امتداد شمال ایجاد یک نیم دایرهٔ قوسی نموده و یک ییلاق بسیار با صفا و خنک تابستانی را تشکیل می‌دهد که «ذرنه» نامیده می‌شود و محل تفرّج اهالی و چراگاه تابستانی احشام است و شاید از حیث خوشی آب و هوا و خنکیٰ و زیبائی طبیعت و شکوه و جلال مناظر نظیر آن کم است و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

از آنجا باز بطور منحنی رو به جنوب ممتد و پس از طی شش هفت کیلومتر در امتداد جنوبی کرمانشاهان مجدداً رو به طرف مشرق امتداد یافته در هفت فرسخی روانسر و پنج فرسخی کرمانشاه سلسلهٔ آن قطع می‌گردد و در این امتداد قلل معروف آن، ولانی Vūlāny، خُرین Xorīn چالاوه Čālāve، می‌شکوه Mešakūe می‌باشد. بلندترین قله شاهو در شمال پاوه حدود ۳۳۷۰ متر ارتفاع دارد و کوه تخت‌که دنبالهٔ کوه شاهو می‌باشد در همان خط- السیر نیز ادامه دارد به بخش رزاب منتهی می‌گردد بلندترین قله آن ۲۹۸۵ متر ارتفاع دارد کوه آتشکده یا آتشگاه رشته کوهی است که از کوه شاهو جدا گشته از مغرب آبادی شمشیر[۱۲۶] گذشته به رودخانه سیروان منتهی می‌گردد. ارتفاع بلندترین قله آن ۲٤٦۲ متر است و خط الرأس آن حد طبیعی بین پاوه و جوانرود است.

رشتهٔ دیگر کوه ماکوان MākūāN از جنوب منصورآقائی و باینگان و دودان کشیده و در مرخیل به خاک عراق منتهی می‌شود؛ توضیحاً باید متذکر شد که دهات معروف به «باشوکی» در زاویهٔ مسطحی که بواسطهٔ انحراف و انحناء ارتفاعات مورد نظر ایجاد گشته واقع شده، تا به میان دربند کرمانشاه رسیده از شمال شکارگاه«ورمنجه» و شرق‌سرآبله عبورکرده در طاق بستان به منطقه «پایروند» به «پراو» معروف که قلهٔ آن بیستون است و کتیبهٔ دورهٔ هخامنشیان در کوهپایه بیستون و حجاری شده می‌رسد. طاق‌های دورهٔ ساسانیان در منطقه طاق بستان در دل کوه است. تمام سال در این‌کوه برف زیاد موجود است و خالی از برف نخواهد بود. در فصل تابستان انواع گل و ریاحین در این کوه دیده می‌شود و نیز انواع شکارکوهی دارد. پلنگ در این کوه فراوان است. آب و علف این‌کوه باعث توسعه دامپروری و تولید محصولات حیوانی ممتاز شده و روغن معروف کرمانشاهی از دامهای پرورده در همین‌کوه است.

سرکبود:

سرکَوَه امتداد این کوه از خاک روانسر خارج نمی‌شود. از جنب قریهٔ بانشله که یکی از دهات غربی روانسر است شروع و در قریهٔ خانیله Xānīle پشت قریهٔ تَم تَم که روانسر جنوبی محسوب می‌گردد تمام می‌شود. گردنهٔ معروف آن «شیخ سرا» است‌که به فاصلهٔ شش کیلومتر در جنوب قریهٔ روانسر واقع شده و چون مقبرهٔ یکی از صُلحَا بنام شیخ سراج الدین‌که تاریخ زندگانی او مجهول است؛ روی گردنه قرارگرفته خود گردنه هم به اسم او موسوم است. اهالی معتقدند اشخاص که مبتلا به رماتیسم مزمن یا گرفتار امراض عصبی باشند اگر به زیارت مقبرهٔ نامبرده بروند و با رسوخ ایمان و صافی طویت چند لحظه در میان مقبره برگزارکنند شفایاب می‌شوند. این کوه بموازات کوه شاهو در وسط دشت مسطح روانسر کمی مایل به جنوب به طرز افقی شکل نموده و قسمت عمده آبادی‌های دهقان روانسر در جلگهٔ فی مابین هر دوکوه واقع گشته.»[۱۲۷]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کوه شیفیله Šefīle

که بین دره رودخانه زمکان Zemkān و رودخانه قلعه میرآباد و لوشه Lūše قرار گرفته بلندترین قلهٔ آن حدود ۲۱۳۵ متر ارتفاع دارد.

کوه بنی گز: banī gaz در دهستان ولد بیگی از توابع ثلاث‌باباجانی،قله آن مرز طبیعی بین قراء ولد بیگی شرقی و غربی بود که از شرق نیلاوره Nīlāvre از خاک سنجابی شروع و با عبور از مشرق کانی پاشا، Kanīpāšā و کانی قلی جان و تنگ اژدها به طرف شمال غربی پیش می‌رود. بهارانی سرسبز با انواع گیاهان طبی دارد. بلندترین قلهٔ آن ۲۲۸۷ متر می‌باشد و دامنه‌های آن قراء دهستان ولدبیگی است.

«هسیرو» hasīRū **«سارابند»**

در بخش ثلاث باباجانی از شمال «سپی ور» sepīvar سفید برگ در دهستان دهتوئی جوانرود به طرف شمال غربی به موازات **آب لیلی** کشیده شده و بلندترین قله آن در «لوشه» ۲۳۹۰ متر ارتفاع دارد.

کوه گزن - gazan دنباله کوه آتشکده می‌باشد که در غرب رودخانهٔ سیروان مرتفع می‌گردد. خط الرأس آن چون کوه آتشکده حد طبیعی بین پاوه و جوانرود است ارتفاع بلندترین قله آن به ۲۳۸۹ متر می‌رسد.

کوههای شمال شرقی =

در شمال و مغرب سنقر کلیائی کوههای «ویه ج» vay - haǰ «هه‌وریه» hav-rīe «گرده کانه» «چوار مله» čūvār mele بین چهار دول و کلیائی واقع گردیده است و همین طور «مله بلالوک» mele- balālūk «باجوانه» bajvāne «مانگادول» māngādūl «یال ناواره» yale- nāvāre گاوانه gāvāne «ساز ده ول» sāz- davel «گز گژه» gež- geže «سه راکه مه ره» kamare sarā «کوچکینه» «په نجه وه سه ر» panǰe- va- sar «کومایین» kūmāyīn «باخوروم» bāxūrom «هه شتا» haštā «چوارملان» čuvarmelān «خوه- شیلان» xo- šīlān پشت ته نگ pešt- tang «سیر که» sīr-ke که در بین کلیائی و اسفند آباد و لیلاق و سورسور واقع گردیده است.

در سمت جنوب سنقر کلیائی کوههای کوره دایان، هه‌لیر، هفت مالان، چنله‌ری، حه‌سنالیکان، سنگ سفید، که‌له ک مه تاع، مینگه، به‌رزه، هوَلان، بویان، مله‌ی که‌ره‌م به‌س، زه‌ران، عه و دالان،، مله‌ی رازمازیان، کو جامیشان، خیاران، دولت آباد، احمد آباد، مله‌ماس، کودالاخاینی، ئالبلاخ، چیابالا، چوار چشمه، حسین ئاوا، در مغرب کوههای دی‌چه‌رمیی، قاورمه‌ده‌ره، که رسوان، ته کیه تا مقابل کوههای وَ یهه ج که به حدود دهستان افشار و منطقه اسد آباد می‌رسد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

غیر از کوههای فوق که در اطراف سنقر واقع گردیده از بلندترین کوههای در سمت جنوب شرقی «کوه امروله» است در کوه پایه‌های کلیائی همچون سایر زمین‌های آن منطقه زمین زراعتی و دیم و چراگاههای بسیار عالی وجود دارد و بلندی‌های آن منطقه سنگی است بلندترین نقطه این کوهها «دالاخانی» است که در آنجا چشمه‌ای وجود دارد بنام «سُهیل» که آبی بسیار گوارا و راهی بسیار صعب العبور دارد در این محل تفریحگاه مردم آن منطقه است.

بلندترین قلهٔ دالاخانی ۳۱۳۸ متر است. کوهی هم در سمت شمال سُنقر بنام «میانکوه» که ارتفاع چندانی ندارد و کلاً مرتع است در سمت مشرق خاک کلیائی سلسله کوههای «نخودچال» Noxod čāl که در خاک اسد آباد و منطقه «پارسینه» که در دامان آن کوه بیشتر کوههای کلیائی خاکی است و در دهان آنها چراگاه و زمینهای زراعتی دیم و در ارتفاع آنها مراتع و چشمه وجود دارد بلندترین قلهٔ «نخودچال ۳۲٦۷ متر ارتفاع دارد.[۱۳۲ ـ ۱۲۸]

کوههای شرقی-

ارتفاعات «اَمروله» amrūle در غرب کنگاور و در قسمت جنوب آن ارتفاعات «بُزآو» bozāv ۱= بزآب که مرز صحنه و کنگاور است و در انتهای اراضی شرقی آن رشته کوههای «قارلُق» qārloq قرار گرفته است. ارتفاعات «اَمروله» که مرز بین صحنه و کنگاور و اسد آباد را تشکیل می‌دهد و در شمال صحنه واقع است بلندترین قلهٔ «اَمروله» ۳۱۹۳ متر ارتفاع دارد - کوه «دالاخانی» dalāxāni که بر مرز صحنه - سنقر قرار دارد و چنانکه آمد ۳۱۳۸ متر ارتفاع دارد. در جنوب صحنه رشته کوههای «قالیچه» qālīče و «حسن بخا» hasanboxā و «شیرز» šīrz و «تاش دَریشان» tāšdarīšān یا «تاش درویشان» قرار دارد که سررشتهٔ اول بر مرز هرسین - صحنه و رشتهٔ آخر حد صحنه - نهاوند است در قسمت غربی بخش صحنه ارتفاعات «کوسه» kūse «کوه سیاه» و «هژر» hažar و «هاچه» hāče است که کوسه مرز صحنه - کامیاران را تشکیل می‌دهد.[۱۳۳] در شمال غربی آن نیز ارتفاعات «زرآن» شمال غربی کندوله - و «هُرَه horre قرار دارد. بر مرز بلوک دینور و چمچمال رشته کوه بوالین Būālīn و در شمال بلوک چمچمال رشته کوه معروف «پرو» واقع شده که امتداد آن شرقی غربی است.

کوههای «بوالین» در بخش صحنه بین دهستانهای دینور و دهستان چمچمال و رودخانه‌های گاماسیاب و دینور قرار گرفته و بلندترین قُله کوههای جنوبی عامله و سراب بادیه در صحنه که در قسمت جنوبی بخش قرار گرفته و بلندترین قله آن حدود ۲۲٦۷ متر می‌باشد.

کوه شاه رزم و گوبان. این کوهها در بخش هرسین می‌باشند و از دیگر ارتفاعات آن کوه گل زرد، کوه امامزاده داودیان و کوه شرقی چمن اسمعیل است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کوههای جنوبی

سفید کوه در جنوب شهر کرمانشاه از شمال غربی، به طرف جنوب شرقی امتداد دارد تا خاک لرستان کشیده می‌شود، خط الرأس کوه سفید مرز طبیعی بین منطقه دروفرامان و سرفیروز آباد ماهیدشت است بلندترین نقطه این کوه ۱٤۱۰ متر ارتفاع دارد.

کوههای غربی

کوه قلعه قاضی و باریکه در منطقه سنجابی مرزبین سنجابی و گوران است. منطقه اسلام آباد که بلندترین قُله آن قلعه قاضی به ارتفاع ۲۳٦۰ متر می‌باشد.

کوه **لاله آباد** از شمال غربی به طرف جنوب شرقی امتداد یافته گردنه حسن آباد آنرا قطع می‌کند. سپس به طرف طالاندشت ادامه داشته تا به جنوب زردلان می‌رسد.

کوه بابا شاهباز در جنوب رودخانه زمکان zamkān قرار دارد و بلندترین قله آن حدود ۱۹۱۰ متر ارتفاع دارد. در بخش کرند «کوه نوا» بلندترین قلهٔ آن در جنوب آبادی سرمیل sarmīl حدود ۳۲۸۸ متر ارتفاع دارد. «کوه نسار» Nasār در شمال قصبه کرند و بلندترین نقطهٔ آن حدود ۲۰۷٤ متر می‌باشد. رشته کوههای شمالی کرند که بین دهستانهای بیوه نیج Bīva - nīj و گهواره قرار گرفته است و بلندترین قلهٔ آن حدود ۲٤۵۵ که مشهور به قله آفتابی می‌باشد.

کوه کله زرد با ۲۲۰۷ متر و صیادان با ۲۱۷٦ متر ارتفاع از کوههای غربی بشمار است.

کوه دالاهو - dalāhū از منطقه باباجانی شروع پس از عبور از شمال شرقی پشت تنگ ذهاب امتداد یافته؛ حاکم نشین گوران قلعه زنجیری «قلعه زنجیر» در دامنهٔ غربی آن واقع منطقه قلخانی را از بشیوه جدا می‌کند. دهستان بان‌زرده و بابایادگار در طرف غرب آن قرار دارد در امتداد خود منطقه بیوه نیج را در بر می‌گیرد و پس از عبور از جنوب گهواره و توت شامی مرزبین گوران و کرند واقع می‌شود.

دو مرگان می‌نویسد:[۱۳٤] «کوه دالاهو یا جبل زاگرس خیلی بلندتر از همهٔ کوههاست، قلهٔ آن پوشیده از برف و مشرف به جُلگهٔ بین النهرین است و از خیلی دور آنرا می‌بینیم و از عهد قدیم هم شهرت زیادی داشته است. کوه سیاوانه siavāne در منطقه قلخانی به‌موازات مسیر رودخانه زمکان در جنوب غربی دشت لیل و بیامه، bayāme براوند، barāvand کنهر و در شمال شرقی کوههای دالاهو واقع شده است. کوه «سه سر» se- sar که بین زهاب و دهستان جگرلو قرار دارد. در سرپل کوههای شمال شرقی شامل کوه شاله‌گوش در شمال دهستان پاتاق که حدود ۲۹۲۰ متر ارتفاع دارد و کوه گاومیشان با ۱۰٦۸ متر ارتفاع کشیده شده است.

رشته کوههای مرکزی زهاب که در دنبالهٔ نواکوه می‌باشد و بلندترین قله آن ۱٦۷۱ متر ارتفاع دارد، رشته کوههای جنوبی سرپل زهاب بنام «دانه خشگ» که از شعب نواکوه در

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کرند می‌باشد و بلندترین قله آن در سراب قلعه شاهین با ۱۳۶۳ متر ارتفاع و در قسمت غربی سرپل زهاب یک رشته از آبادی بابا اسکندر شروع و به طرف شمال غربی امتداد یافته و سپس درتنگ حمام و باباهادی بوسیله رودخانه قوره‌تو qūre- tū قطع و آنگاه در شمال ادامه پیدا نموده و بنام کوه «آهنگران» نامیده می‌شود.

در شهرستان قصرشیرین کوه بازی دراز در انتهای شمالی گیلان غرب که بلندترین قلهٔ آن بنام «گنبدصوفی» معروف است که ۲۳۲۰ متر ارتفاع دارد.

کوه آغ داغ «گچ سفید» که در غرب قصرشیرین و خط الرأس آن، مرز ایران و عراق است که بلندترین قلهٔ آن ۲۱۰۵ متر ارتفاع دارد.

در بخش گیلان غرب - رشته کوههای شمالی که در دهستانهای دیره، Dīre گواور goāvār و کفرآور kafrāvar قراردارد که بلندترین قله در دیره کوه دانه خُشک با ۱۳۹۲ متر ارتفاع در شمال کفرآور و گوواور قرار گرفته بلندترین قله آن ۲۰۰۳ متر می‌باشد. در امتداد کوه بازی دراز در جنوب دهستان دیره به طرف شمال گیلان غرب تا چله آسمان آباد کوههای «سرکش» «ملەنی» melenay و «کوه کچل» در جنوب سراب قنبر با ارتفاع ۲۳۳۷ که در جنوب گواور «قلاجه» qalāǰe نامیده می‌شود و مسیر راه اسفالته شاه آباد به «اسلام آباد» به ایلام از گردنه قلاجه می‌گذرد.

کوههای «بابا گرو» «بلاله» balāle که از سراب گیلان غرب شروع و در جنوب شرقی به کوه مانشت mānešt اتصال می‌یابد و این کوه در شرق بخش ایوان بنام «بانکول» bānkūl نامیده می‌شود.

بلندترین قلهٔ کوه مانشت ۲۶۵۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

غارها

«بزرگترین و عمیق‌ترین و طولانی‌ترین غار که در آسیا مقام اوّل را داشته و دوازدهمین غار جهان و سخت‌ترین غار دنیا در کوه پَرو واقع است.

ساختمان علمی غار پراو - ساختمان این غار مطلقاً آهکی است یعنی در یک رشته فلات آهکی قرارگرفته و چون اصولاً نفوذ و خورندگی آب در فلات آهکی زیاد می‌باشد. به این دلیل سازندگی غار فوق العاده شدید بوده است. مغار پراو را می‌توان به یک کانال یا رودخانه زیرزمینی تشبیه کرد. از دهانه که وارد می‌شویم، تا عمیق‌ترین نقطه غار با شیبهای تند و چاهها و پلکانها مواجه هستیم. کاملاً آشکار است که داخل غار در زمانهای بسیار قدیم یعنی موقعی که شرایط اقلیمی بطوری قابل ملاحظه فرق داشته توسعه یافته، شواهدی که در غار مشهود است نشان دهنده این می‌باشد که غار دوره سوم زمین شناسی که شدیدترین دورهٔ بارندگی‌ها بر روی زمین بود و خورندگیها در سطح آهکی ایجاد شده شروع به سازش کرد. خورندگیهای غار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بسیار جالب توجه است و نشانهٔ آن کانالهایی است؛ به عرض ٤٠ سانتی‌متر و ارتفاع ۵۰ سانتی متر که برای عبور شخصی با جثه متوسط اشکال ایجاد می‌کند بعد از گذشتن از چنین تنگنایی ناگهان به تالاری با فضائی به ارتفاع تقریبی ۵۰ متر و عرض ۱۵ متر بر می‌خوریم. در فواصل اینها به چاههایی می‌رسیم که این چاهها در اصطلاح گرابی یا تنوره‌ایی گفته می‌شوند. یعنی همانند تنورهٔ آسیاب دهانهٔ تنگ و هر چه پائین‌تر می‌رود بدنه چاه وسیعتر می‌شود و به همین دلیل از نظر کار فنی در درجات بالایی بوده و فرود و صعود آنها بسیار مشکل است. غار دارای یک آبریزی دائمی است، چشمه‌های زاینده‌ای که در رشته «پراو» است و از گذرگاه‌های مخفی که غیرقابل دید هستند آب بداخل غار نفوذ کرده و دائماً در کف غار رودخانه‌ای کوچک که در فصول مختلف اندازهٔ آن فرق می‌کند در جریان است. آب غار از نظر سختی آهک و املاح سنگین‌تر است، البته قابل شرب می‌باشد احتمالاً در بهار سیلابهای شدیدی در این غار جریان دارد و دلیل این مدعا لایه‌های رسوبی است که در ارتفاعات مختلف دیواره‌های داخل غار مشاهده می‌شود.

وضعیت جغرافیائی:

این غار در کوه پراو که جزء سلسله جبال زاگرس می‌باشد؛ قرار گرفته. کوه پراو در شمال شهرستان کرمانشاه واقع و به تنهائی منطقه‌ای وسیع را در حدود ۲۷ کیلومتر شرقی غربی و ١٤ کیلومتر شمالی جنوبی را در استان کرمانشاه به خود اختصاص داده است. به علت بافت آهکی و بارندگی شدید جایگاه غارهای ناشناخته فراوان است.

«**غارپراو**» در میدانگاهی وسیع در ارتفاع: ۱۳۵۰ متری در زیر قلهٔ معروف **شیخعلی خان** روی لایهٔ طاقی شکل یا خمیده، دهان باز کرده است. برای رسیدن به محل غار از کرمانشاه رهسپار طاق بستان شده و از جاده قدیم تهران به طرف «تنگ کنشت» tang-kenešt رفته و پس از عبور از دروازه‌ای که به وسیله رشته کوه، ماسی و طاق بستان تعبیه شده، جاده درجه سه دست راست را به طرف خرابه‌های دهکده مانگ هلات mang- halāt ادامه می‌دهیم و اگر دارای وسیله نقلیه مناسب باشیم تا محلی بنام «خزانه» می‌توانیم،برویم و از آنجا به نسبت توان و کشش تیم از ۵ الی ۷ ساعت به میدان پراو خواهیم رسید که خوشبختانه با بودن پناهگاه میدان پراو مشکل اسکان و اُطراق برطرف گردیده است. در قسمت جنوبی میدان به وسیله دیدن نوشته‌ها و یادبودهایی که بر روی سنگهای اطراف دهانهٔ غار موجود است به غار می‌رسیم.

منطقه به خاطر ارتفاع نسبتاًزیاد، سرد بوده ضمناً آب و چشمه در دسترس نمی‌باشد و باید از برف چالها استفاده کرد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

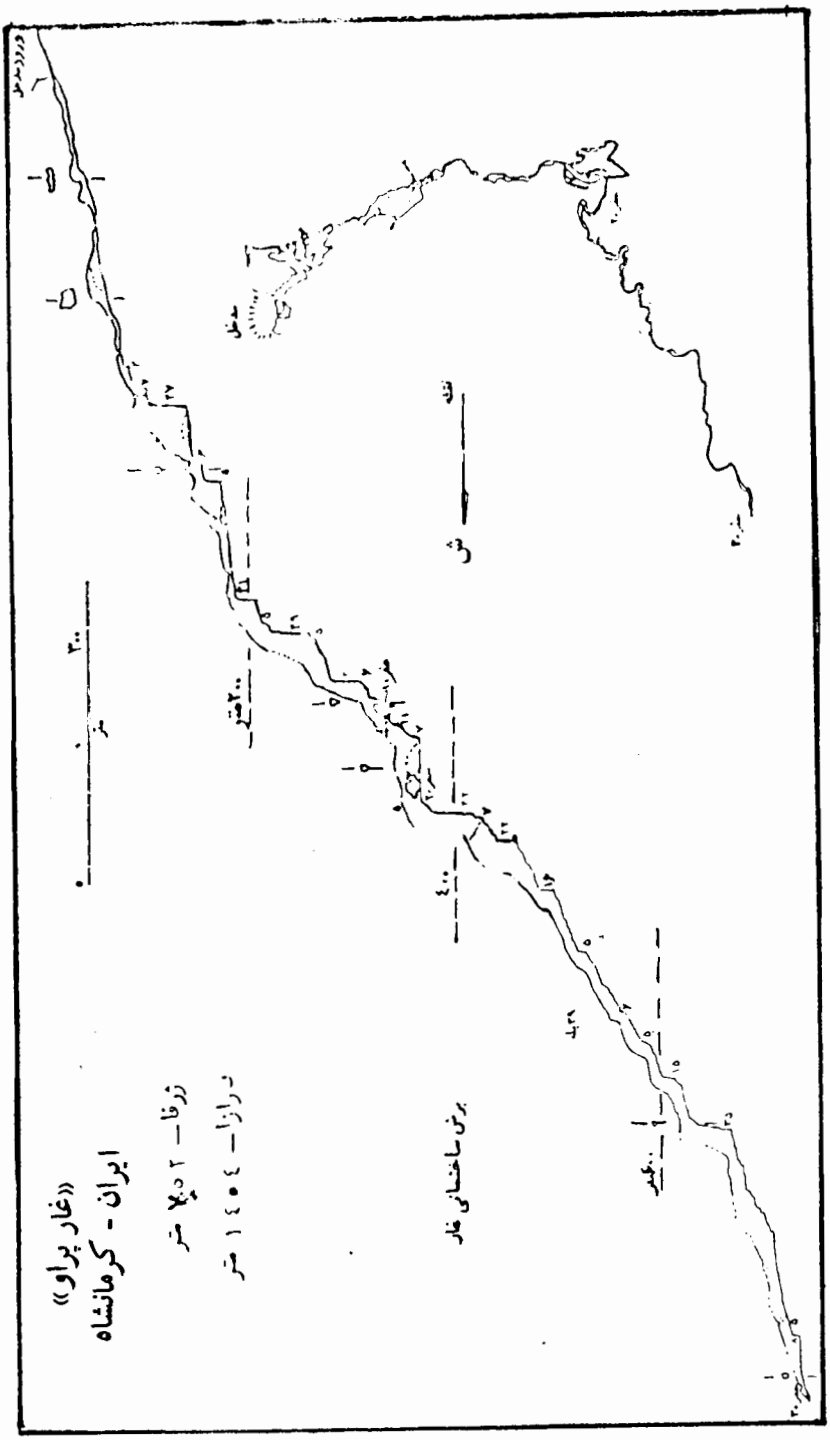

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تاریخچهٔ غارپراو:

اگرچه غار پراو بوسیله خارجیان کاوش و بررسی شده و به عمق قابل ملاحظه‌ای دست یافته‌اند ولی باید بدانیم که از سالها قبل اهالی بومی منطقه از وجود این غار باخبر و حتی گروههایی نیز وارد غار شده‌اند. ولی به دلایلی نتوانسته به مقدار زیاد در این غار نفوذ کنند. از جمله به استضعاف کشیدن مردم و خفه‌کردن استعداد آنها و در اختیار نگذاشتن امکانات و مناطق اجدادی برای کاوش، حتی در مواقعی به عنوان جرم با این موضوع برخورد می‌شد و گرفتاری برای کاوشگران بوجود می آوردند، ولی در همان زمان گروههای خارجی با در دست داشتن نقشهٔ کوههای ناحیه کرمانشاه به مقیاس ۱:۲۵۰/۰۰۰/- و تبدیل نقشه منطقه پراو به ۱۰ برابر و در اختیار گرفتن امکانات رفاهی حمل و نقل از مال گرفته تا ماشین و هلی‌کوپتر و راهنما و با طیب خاطر به کندوکاو منطقه می‌پرداختند و حتی اجازه همراهی به اعماق غار را هم به ایرانیها نمی‌دادند. و بعد از جمع آوری اطلاعات لازم و به غنیمت بردن ذخایر علمی رهسپار می‌شدند. بدون اینکه حتی فدراسیون وقت را هم از کم و کیف کارشان باخبر کنند. از اینها گذشته باید دانست که برای رسیدن به انتهای این غار احتیاج به وسائل فنی فراوان و غار نوردان ورزیده می‌باشد و این مهم بدست نمی آید مگر با طرح و برنامه‌ریزی دراز مدت و تمرینات در خور این کار.

در سال ۱۳٤۹ گروهی از غارشناسان و غارنوردان انگلیس برای کشف و بررسی غارهایی در این منطقه به ایران وارد شدند ودر طی برنامه‌هایشان با این غار آشنا و مواجه شدند و به علت اینکه انتظار و تدارک چنین غاری را ندیده بودند تا حد قابل نفوذ نتوانستند به پیش بروند و ادامه برنامه را به سال بعد موکول کردند.

در این فرصت بود که لهستانیها باخبر گردیدند و آنها هم در یورش اول ناکام ماندند و به برنامه‌ای دیگر چشم دوختند. انگلیس‌ها مجدداً آمدند و تا عمق ۷۵۱ متر به پیش رفتند و متحیر از ادامه راه...

سالها بعد بازنوبت لهستانیها شد و آنها به عمق ۷۵۲ متر دست یافتند و متوقف شدند ولی نگفتند که ادامه ندارد و رفتند که باز گردند ...!!

در این زمینه اشاره‌ای به متن گزارش انگلیس‌ها می‌کنیم:

پیتر، یکی از پیشروان در غار می‌گوید: در سال ۱۹۷۱ برنوك «لبه» چاه نشستیم و پاهایمان را آویزان کردیم و فقط با قدرت دید ۷ «هفت» متر به پائین با حسرت به فضای سیاه خیره شده بودیم. آنچه در زیر چاه بیست و ششم بود مورد علاقه شدید سرگروه اعزامی بود، و این تصویر از معمای کشف نشده، قوی‌ترین چیزی بود که در خاطرهٔ پارسال همیشه به یادمان بود و دائماً فکرمان را بخود مشغول می‌کرد. آیا در تاریکی عمق بیشتری هست؟ و یا درچند متری اول هیچ چیزی نیست. در جایمان در محل راحت و گرم در انگلیس ماهیچ گونه دسترس

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

به موضوع نداشتیم. مباحث در این مورد غالبا انعکاسی از احساس و خواسته و شک و امید و ترس مابود. گذشتن از اینجا به بعد برای ما یک نوع هراس باخود داشت. در سال ۱۹۷۲ حال مادر اول منطقهٔ باکره بودیم و به آرامی و بدون شتاب در آن قدم بر می‌داشتیم تا شاید این لذت را بیشتر کنیم. شیب مسیر ملایم بود. بعد از چرخش به اطراف دیدیم که دو خمید گی خشک دیواره‌های مسیر بهم نزدیک شده و راه در پیچ و خمهای گل آلودی افتاد و چرخش دیگری به دنبال می آورد و راه مرتفع تر می‌شود. و در آنجا آثار جریانهای آب یا سیلاب به خوبی دیده می‌شد بعد از پیمودن ۳۰ متر دیگر ترس ما تایید شد سقف به طرف پائین می آمد تا وقتی که به سطح پائین می‌رسید و جریان آب استخری را در آن محل درست کرده بود، «مایک» سرش را به زیر صخره که از آهک پوشیده شده بود برد و فهمید که سقف پائین رفته و با آب تماس دارد. ادامهٔ زیر آبی مسیر خیلی سخت می‌نمود و مشکل بنظر می‌رسید که با حالت شیرجه بتوان از آن گذشت. ما بیشْ از ۵۰ متر از چاه ۲۶ رد نشده بودیم. آیا این می‌توانست آخرش باشد ؟!

در نزدیکی استخر «چاهک» بالا رفتن آسان نبود.

می‌بینیم که بعد از این برنامه لهستانیها یک متر به راه می‌افزایند ...!

بعد از اینها چندین گروه از ایران قصد دیدار از این غار را نمودند و اکثراً به علت اینکه اینکاره نبودند و انگیزه‌شان از اجرای این برنامه هدفهای انتفاعی و کسب شهرت بود و بعضی برای به یغما بردن وسایل بجا مانده از گروههای خارجی دست به این عمل می‌زدند. اصولاً باید گفت که هیچ کدام از این گروهها به معنی واقعی غارنورد نبودند و برنامه‌ریزی دقیق و اطلاعات وسیعی از غارنوردی و تمرینات مناسب این کار را نداشته‌اند و فقط با دیدی که از چند غار ساده و غارپیمائی داشته‌اند. به این منطقه آمده‌اند و در دام عدم شناخت خود در چاههای این غار آویزان و سروته شده‌اند.

«**دیوید جودسون**» غارشناس و پژوهشگر انگلیس در رابطه با مقایسه کوهنوردی با غار نوردی نظر می‌دهد:

فتح و دسترسی به اعماق «غارنوردی» به مراتب از رسیدن به قله کوهها مشکل تر می‌باشد؛ زیرا قلل کوهها را قبل از صعود می‌توان بوسیله هواپیما کاملاً شناخت و پیش بینی های لازم را نمود امّا یک غار از ابتدا تا انتهاء ماجرائی کامل بشمار می‌رود. بالارفتن در درون غار خیلی با صعود در روی سطح زمین از صخره خشک مشکلتر بوده و همچنین دید کافی وجود ندارد و شعاع عمل کمتر و هراس همیشگی بر فرد مستولی است. حتی بعضی از این گروهها هر کدام از آبریزها، پلکانها و اختلاف سطح ها و مسیرهای کوتاه را که با صعود طبیعی و بساد گی رد می‌شده چاه نامیده و قبل از اینکه به چاه سوم برسند یاد از چاه هفتم بمیان آورد و در حالیکه درپنجمین چاه بوده‌اند؛ رکورد هفدهمین چاه و عمق ۶۰۰ متر را برای خود

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ثبت کرده‌اند و بخود اجازه داده و کروکی و مقاله عرضه کرده‌اند.

دیگری از بالای چاه ۳۷ متری «چاه سوم» آرم خود را به پائین انداخته که شاید بوسیله جریان آب به پائین‌تر برده شود و چاه بیشتری بپیماید.

با اینکه این غار به علت سختی و در ارتفاع قرار داشتن، بازدید کننده زیاد نداشته و به دلیل دشواری که در حمل بار وجود دارد؛ مواد خوراکی و وسایل اضافی و کاربیت در قسمتهای مختلف غار برده شده، در زیر چاهها جمع و حالت زننده‌ای بوجود آورده که امیدواریم برنامه‌های پاکسازی بوسیله دوستداران طبیعت انجام گیرد. ضمناً اشاره می‌کنیم که سوای گروههای خارجی دوغار نورد از کرمانشاه پیشرو در غار می‌باشند و در طی فعالیت چند ساله اخیر هیئت کوهنوردی کرمانشاه ۴۰ نفر از کوهنوردان با تعدادی از چاه‌ها آشنائی پیدا کرده و آموزشهای لازم را دیده‌اند و امید می‌رود که پشتوانه‌ای برای ادامه و دسترس به اعماق بیشتر غار باشند.

خصوصیات غار پراو: همان طوری که اشاره شد این غار یکی از سخت‌ترین غارهای جهان است که دارای ۲۶ چاه به اندازه‌های مختلف می‌باشد، دهانه آن به صورت سوراخی نسبتاً کوچک، و اوائل، غار با شیب تقریباً ۳۰ درجه شروع و با فضاهای بزرگ و کوچک و شعب متعدد و سنگهای عظیم که در بین هر کدام از آنها حفره‌ها و پرتگاه‌هایی بوجود آمده شکل گرفته است و اکثر اوقات این قسمتهای گلی ولیز می‌باشد و در آذرماه ابتدای غار به وسیله استلاگمیت «چکیده» و استالاگتیت «چکنده» یخی مفروش می‌گردد و زیبائی خاصی به این قسمت می‌دهد. اگر با ۳۰۰ متر طول اول غار آشنائی نداشته باشیم احتمال اینکه از مسیر اصلی منحرف شده و یا گم شویم می‌رود. در چند سال پیش به راحتی می‌شد؛ دنبال سیم‌کشی تلفن را گرفت و به جلو رفت ولی در این قسمتها مقدار زیادی از سیمها بریده شده و در این صورت گاهی ممکن است به دنبال سیم رفتن بازدید کننده‌ای را از راه اصلی منحرف نماید. درهر حال باید گروههایی که قصد پیشروی و رفت و آمد چند روزه در غار را دارند؛ سعی نمایند وقت خود را بیش از حد در این قسمتها تلف ننمایند بلکه با رفت و آمدهای اولیه مسیر را کاملاً یاد بگیرند، در ۱۵۰ متری دهانه غار در طرف راست چشمه‌ای از منفذهای نامرئی بوجود آمده که قابل شرب می‌باشد.

انگلیسیها و لهستانیها به خاطر اینکه سیم تلفن مدت مدیدی قابل استفاده باشد در جاهایی که سقف و فاصله بدنه اجازه می‌داد سعی کرده‌اند که سیم را مهار «فیکس» کنند که دست و پاگیر نباشد و صدمه نبیند، ولی این کار در ابتدای غار امکان پذیر نبوده و چون در دسترس بوده بدست بی‌خردان در چندین نقطه این ارتباط قطع شده است. بعد از اینکه حدود ۳۰۰ متر باکش و قوسهای متعدد طی شد، که البته به وسیله انگلیسیها که اوّلین بار بازدید علمی به عمل آورده و کروکی و بروشور و حتی کتابی با ۲۱۶ صفحه ارائه داده‌اند و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نامگذاریهایی برای هرقسمت از غار کرده‌اند و بنابر سیاستشان بهره‌برداری و منفعت خود را از کشف و بررسی این غار در سطح جهان کرده و حاکمان ایران دوران طاغوت را هم با نامگذاری بعضی از قسمتهای غار ارضاء نموده‌اند که بدینوسیله حتی در آن ظلمات هم حاکمیت دست نشاندهٔ خود را قدرت ببخشند؛مثلاً تالار کورش کبیر یا چاه شاهنشاهی و... اوایل غار شبیه غارهای دیگر از سنگهای بزرگ و کوچک لغزان تشکیل شده و هرچه جلو می‌رویم؛ شعب آن کمتر و غار به صورت مسیر رودخانه مانند در می آید و شعبات اکثراً به قسمتهای اصلی ختم می‌شود ؛ بعد از اینکه چند فاصله ۳ تا ۵ متری را به وسیلهٔ استفاده از گیره به پائین وصل کردیم و از دو تالار نسبتاً بزرگ گذشتیم به قسمتی که کاملاً بستر رودخانه و سنگ ریزه‌های شسته شده آن نمایان است رسیده و با عبور از آن به اوّلین تنگنا و سوراخی با عرض خیلی کم و با گِل شُل و سوز سردی می‌رسیم که به هر جثه‌ای اجازهٔ ورود نمی‌دهد و این قسمت حتماً باید بدون وسیله و هیچ‌گونه چیزی که به بدن وصل باشد طی گردد.

بعد از تالاری با فضای زیاد و تنگه‌ای زیبا که چندین سال پیش قشنگ‌ترین قسمت اوائل غار بود و متاسفانه با شکستن و ثبت نامهای فاتحان پوشالی بر بدنهٔ دیوار، غار از حالت افتاده، و منظرهٔ بدی به آن داده می‌گذریم.

البته باید بگوییم که این غار خوشبختانه به علت سختی و کارشاق و مسیر طویلی که دارد ؛ اجازهٔ دستبرد به پدیده‌هایش را بعد از طی مسافتی حدود ۴۰۰ متر به احدی نمی‌دهد و حتی اگر کسی نخواهد؛تسلیم این موضوع شود و از زیر چاه‌ها همانند غارهای دیگر، چکیده و چکنده به یغما بیاورد در مراحل عبور از تنگناهای غار به جز شکسته‌هایی که بدنش را آزار می‌دهد ؛ چیز دیگری نصیبش نمی‌شود ، بنابراین چه بهتر که این زیبائیهای طبیعت را که خدا آفریده دست نزده و به یغما نبریم تا این میراث به نسلهای بعد منتقل گردد. با گذر از تالاری با سقفی بلند به تنگنای بعدی که معروف به سوراخ «اس» است می‌رسیم، بعد از عبوری بد قلق و آزار دهنده با طول کم فاصله‌ای ۵ متری را با گیره ولاخ کردن پائین رفته به تنگنای سوم که ما را به سرچاه اول و شروع کار اصلی وامیدارد می‌رسیم. چاه اوّل به عمق ۶ متر که بر سر چاه دوم که ۷ متر می‌باشد قرار دارد. بعد از فرود از این دو مرحله به چاه سوم یعنی به زیباترین چاه پراو با چکیده‌های زیبای دهانه‌اش می‌رسیم که ۳۷ متر از عمق چاه را به خود اختصاص داده است و بعد از فرود از این چاه است که دسترسی به بالا مشکل‌تر و احتیاج به غار نوردانی دارد که تمرینات لازم را داشته و واقعاً احتیاج به عضلات قوی و قابل انعطاف و روحیه‌ای بادرجات بالا و همکاری فوق العاده دارد.

ناگفته نماند در صورت داشتن تلفن می‌توان با بالای چاه و بیرون غار صحبت کرد، زیرا از انتهای چاه تا بالا کلمات مفهوم نیست و ارتباط بدون وسیله مقدور نمی‌باشد. (صدای آب، ارتفاع زیاد و پژواک...) از این به بعد تونل آبکش و تونل پلکانی را بر سر راه داریم و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

با عبورهای نشسته، سینه خیز و چهار چنگولی با زائده‌های تیز و برنده که حتماً لباس‌ها را پاره خواهد کرد به چاههای با عمق ٦ و ١٥ متر و فضای با سقفی بلند به «مسجد» رسیده و با عبور از تنگناهای بعدی که همانند تونل آبکش و تونل پلکانی محدودیت حرکت دارد می‌رسیم. عبور از این قسمتها با حمل وسیله طاقت فرسا و وقت‌گیر و اعصابی قوی و درخور این کار می‌خواهد. در غیر اینصورت اگر غارنورد تا این حد هم خود را رسانده باشد عاقبت خیس شدن و فشار کار او را از کوره بدر می‌کند و آنچه که نباید بشود می‌شود.

چاه بعدی ٢١ متر و چاههای هفتم و هشتم با ارتفاع ٦، ٣٩ متری مراحل بعدی غار را تشکیل می‌دهد که فرود از آنها با خیس شدن کامل غار نورد همراه است. ضمناً چاه هشتم دارای فرود دو مرحله‌ای است، زیرا طاقچه‌ای در ٩ متری از ابتدای آن جهت بستن کارگاه وجود دارد چاه نهم ٥ متر عمق دارد که کارگاه آن نبش است.

چاه دهم، باژرفای ٣٠ متر غار نورد را به چاههای یازدهم و دوازدهم، هم رسانده و اولین تراورس وانتش و چاه سیزدهم و چهاردهم و تراورس بعدی بنام تراورس اسلاید می‌رسیم.»[١٣٥]

غار کاوات: Kāvāt

از جمله غارهای دیدنی و معروف منطقه کرمانشاهان در سلسله جبال شاهو در شمال درهٔ باصفای «قوری قلعه» qūrī- qale- h از توابع جوانرود واقع است. میرزا شکرالله،فخر- الکُتاب،صاحب تحفهٔ ناصریه دربارهٔ این محل می‌نویسد ...: [١٣٦] «از جمله مغارهٔ از سنگ در دامنهٔ کوه واقع به «کاوات» موسوم است و از غرائب روزگار است. اطراف مغاره تماماً جنگل انبوه است. ابتداءکه وارد مغاره بشوند همچو به نظر می‌آید که طاق و رواقی است. معمار قابل ساخته است. یک طاق هلالی از سنگ است، در جلو آن صفه است که از زمین بلندتر و فرش انداز معتبری است. چون داخل صفه می‌شود، دهنهٔ طاقی خیلی بزرگ و گشاد است و به آسانی از صفه همه‌کس داخل طاق می‌شود و از صفه سرازیر باید رفت و به اصل طاق وارد شد همچو می‌نماید که در اصل پله‌پله بوده و خراب شده چون به وسط مغار می‌رسند، به فاصلهٔ دوقدم به دیوار نهرآب بزرگی است که به قدر دو سنگ آب دارد که از عرض مغاره می‌گذرد؛ یعنی دو دهنه مثل دهنهٔ قنات در دو طرف عرض مغاره واقع و اصل طاق رو به جنوب است و این دو دهنه یکی شرقی و یکی غربی است. آب از دهنهٔ غربی داخل و از دهنهٔ شرقی خارج می‌شود و باکمال سهولت داخل هر کدام از این دو دهنه می‌توان شد و از غرایب آنکه بسیاری از سیاحان با آذوقه و چراغ داخل آن دهنه شده و چند روز راه پیموده‌اند. آخر از خوف تمام شدن آذوقه ناچار بازگشته‌اند و به انتهای نقب نرسیده ولاة کردستان جمعی را با آذوقه و ملزومات کافی باین نقب‌ها فرستاده باز انتهای آنرا معلوم نکرده‌اند. در یکی از این نقب‌ها به فاصلهٔ هزار قدم یک درخت کوچکی که بدرخت نارون شباهت دارد رسته و می‌گویند: همه وقت سبز و خرم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

است و در نزدیکی این درخت معبر دهنه تنگ است و به صعوبت باید از آنجا گذشت. آب این مغاره بسیار محلل و گوارا است.» اخیراً توسط خانه کوهنوردان کرمانشاه عمق این غار ۳۱۴۰ متر و بزرگترین غار آبی جهان اعلام گردید.

منابع آب‌های زیرزمینی:

سراب قنبر: qanbar در جنوب شهر کرمانشاه و در دامنهٔ کوه سفید واقع شده که آب مصرفی قسمتی از شهر را تامین می‌نماید.

سراب طاق بستان: در شمال شرقی کرمانشاه مزارع طاق بستان و چقا کبود و مراد حاصل و حکمت آباد، در عِمادیه و سرخه لیجه و کرناچی را مشروب می‌سازد و به قره‌سو می‌پیوندد. میزان دبی چشمه سمت راست به طور متوسط حدود ۳۰۰ لیتر در ثانیه و چشمه وسط حدود ۱/۱ متر مکعب در ثانیه می‌باشند.

سراب ورمنجه: varmanje در منطقه میان دربند است. این سراب هنگام طغیان پنجاه سنگ آب دارد.

سراب نیلوفر: در ابتدای منطقه سنجابی، در شمال غربی کرمانشاه مزارع خالصه را که قریب بیست قریه است؛ مشروب می‌کند. در میان اهالی مشهوراست که خزائن خسروپرویز را به دریاچه‌ای که در مقابل این سراب واقع است، ریخته‌اند و عمقی برای آن متصور نیستند.

سراب خضرالیاس: xczr - alīyas در جوار سراب خضرزنده مزارع حجت آباد و غیره را مشروب می‌کند.

سراب سرآبله: در کنار جاده فرعی قزانچی به برنجان در مسیر جاده کرمانشاه، سنندج در شمال غربی شهر کرمانشاه واقع، مزارع تکیه و عمله و سیاه چقا و غیره را مشروب می‌نماید.

سراب شاه حسین: رودخانه راز آور را تشکیل می‌دهد که در منطقه میان دربند از شمال غربی به طرف جنوب شرقی در امتداد جاده اسفالتهٔ کرمانشاه، سنندج در جریان است و مزارع قریب بیست دهکده را مشروب می‌سازد.

سراب روانسر: واقع در شرق شهر روانسر، بر دامنهٔ شاهکوه که از وسط شهر عبور می‌کند. قریب پانزده فرسخ در خاک کرمانشاه در جریان است و سرچشمهٔ رودخانهٔ قره‌سو می‌باشد.

سراب بیستون: در پای کوه بیستون در شمال شرقی کرمانشاه واقع مزارع بیستون و بلوردی و غیره را مشروب می‌کند. به قول ابن رسته، پنج سنگ آب دارد.

سراب صحنه: در شمال قصبهٔ صحنه در دربند صحنه واقع، آب آشامیدنی شهر صحنه را تأمین و مزارع آن را مشروب می‌کند.

سراب گاماساب: gāmāsb این سراب درخاک نهاوند است. امّا قریب چهارده فرسنگ

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در خاک کرمانشاهان سیر می‌کند.

سراب نجویران nojivarān در پشت کوه بیستون در سمت غرب جاده بیستون، سنقر واقع و در جنوب روستای نجویران از پای کوه جاری می‌شود. مزارع نجویران و ظلم آباد را مشروب می‌نماید.

سراب برناج: bernāǰ در جوار روستای برناج در سمت مغرب جاده کرمانشاه سنقر، در درهٔ حاصله از کوه پرو جاری می‌باشد.

سراب کنگرشه: kangar- še در جنوب منطقه فارسینه و جنوب خدابنده لی که مزارع کمجه، حسین آباد، آزان و وزان، مارانتو، سفیدچقا و کاشانتو و حیدرآباد و سنقر آباد و نادرآباد را مشروب می‌کند.

سراب گاورود gāv - rūd ← رودخانهٔ گارود

سراب گنزله genzale ← در جنوب سنقر، **یُمنُ الدوله** می‌نویسد: در فصل تابستان موسم زراعت چهاربند از جویهای متعدد بسته از آب این سراب که رودخانهٔ بزرگی است برجویهای جاری و در محل‌ها که دارای زراعت هستند مخصوصاً گزنهله gaz- nahle از این مشروب زراعت خود را می‌نماید و این گزنهله قبل از آبادی سنقرآباد شده و مرکز بوده علامات محل خرابیها در آنجا معلوم است و بندجوب دویم و سیم مخصوص زراعت سنقر است و بند چهارم از جوب آب سراب را به قیاس آباد برده و زراعت را مشروب می‌نمایند و اضافه آب آنها بقیه از تنگ جامیشان به دینور فرو می‌ریزد.

سراب گلویج: gol - vīǰ ← در جوار قریه گلویج که دارای آب معدنی است و آب گرم دارد و آشامیدنی نیز می‌باشد. پس از برداشت به مدت زمان اندکی بصورتی سرد می‌شود که احتیاجی به یخ ندارد. ضمناً مزارع اطراف روستا را هم مشروب می‌کند.

سراب لیلمانج: lilmanǰ در جنوب غربی سنقر، که مزارع آن اطراف را مشروب می‌کند.

سراب مِرک: merk در منطقه سر فیروزآباد ماهیدشت که اکثر مزارع سرفیروزآباد و ماهیدشت را مشروب می‌کند.

سراب چهارزبر: Čahārzebar- در قریهٔ چهارزبر «چهارزوار» بر سر راه هارون آباد، کرمانشاه مزارع چهارزبرو ملازمان و چند مزرعه دیگر را در خاک کلهر مشروب می‌نماید.

سراب کاشنبه: kāšīne در منطقهٔ کلهر که مزارع چیانرگس و کاشنبه و چند محل دیگر از کلهر را مشروب می‌نماید.

سراب تیران: tīrān در منطقه سنجابی شمال رباط ماهیدشت مزارع دایار و باوان و چند مزرعه همجوار را مشروب می‌کند.

سراب کبود خانی: kabūd- xānī در منطقهٔ سنجابی، کبود خانی و اطراف آن را مشروب می‌کند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سراب هَرَسم: harasam در منطقه جنوب جلالوند و تالاندشت که مزارع آن محدوده را مشروب می‌کند.

سراب شیان: šīān در جنوب غربی هارون آباد، مزارع شیان و دهات اطراف آن که جزء خاک کلهر است مشروب می‌نماید.

سراب سرنشور: Saransūr که چند مزرعه از خاک کلهر را مشروب می‌کند.

سراب کرند: kerend در شمال قصبهٔ کرند باغهای تاکستان و مزارع کرند و پاطاق و بشیوه را مشروب می‌کند.

سراب بیونیج: سرچشمه رودخانه «ضمکان» «زمکان»، این سراب در محل بیونیج دهستان گوران واقع و مزارع متعدی را در منطقه مزبور مشروب می‌نماید.

سراب ریجاب: Rījāb سرچشمه رود حلوان «الوند» است؛ در شرق بیونیج در شمال قریه ریجاب و منطقه زهاب را مشروب می‌کند و نهرهای ولاش و زرّین جوب و قوره تو نیز از همین سرچشمه‌اند.

سراب سید صادق: در شمال بشیوه سر پل ذهاب که روستای «دستک» و چند روستای دیگر را مشروب می‌کند.

سراب قلعه شاهین: در جنوب غربی ناحیه سر پل ذهاب و محدودهٔ شش فرسنگی قلعه شاهین را مشروب می‌کند.

سراب آلانی: ālāni در شمال شرقی قصبهٔ جوانرود آب آشامیدنی قصبه را تأمین می‌کند.

سراب گیلان: gīlān در جوار قصبهٔ گیلان غرب که مزارع اطراف آن را مشروب می‌نماید.

سراب هولی: holī در شمال شرقی شهر پاوه که آب آشامیدنی اهالی را تامین و باغهای پاوه و روستاهای جنوبی مشروب می‌نماید.

سراب بازان: bāzān در منطقه کلهر جنوب شرقی با سراب خران و سایر چشمه‌های ایوان سرچشمه رودخانه کنگیر هستند. اراضی ایوان، سومار و مندلیج- عراق را مشروب می‌کنند.

آب گرم: در محله گره‌بان، دروفرامان که جهت امراض جلدی از آن استفاده می‌شود.

سراب گراب: garāb در شمال دهستان دولت آباد ولد بیگی که قراء اطراف را مشروب می‌کند و از آب آن جهت امراض جلدی استفاده می‌شود.»[۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹]

رودخانه‌ها: «حوضه شمالی و غربی»

رودخانه قره‌سو: از سراب روانسر سرچشمه می‌گیرد. پس از مشروب نمودن روستاهای شالی آباد در جنوب میرعزیزی رودخانهٔ مرک هم که از اطراف سرفیروز آباد ماهیدشت می‌آید به آن می‌پیوندد. در جهت شمال غربی جریان یافته در جنوب سالارآباد رودخانه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

رازآور به او پیوسته، از شمال کرمانشاه عبور کرده به طرف جنوب شرقی در موازات کوه سفید منطقه فرامان را پیموده پس از دریافت دبی dobī رودخانه قره‌سو در محل پل کهنهٔ کرمانشاه بطور متوسط ۱۹/۱۱ متر مکعب و در محل ورباغستان متوسط دبی حدود ۲۴/۲۱ متر مکعب در ثانیه است.

پس از دریافت رودهای منطقه شرقی دینور و چمچمال به سیمره در لرستان می‌پیوندند رودخانهٔ سیمره در درهٔ هلیلان بطور متوسط «دبی» آن حدود ۶۸/۵۰، مترمکعب در ثانیه است.

رودخانهٔ مرگ: mereg که از سراب فیروزآباد ماهیدشت سرچشمه در شمال شرقی میرعزیزی به قره‌سو متصل می‌شود.

رودخانهٔ رازآور: از منطقهٔ کامیاران سرچشمه گرفته و در حدود قریه قزانچی موسوم به دو آب به قره‌سو می‌پیوندند. دبی رودخانه مزبور بطور متوسط حدود ۹/۱۱ مترمکعب در ثانیه است.

رود سیروان: sīrvān از بخش رَزاب و مریوان در کردستان سرچشمه گرفته پس از عبور از شمال غربی اورامانات و عبور از دوآب و شمال «هرتا» hertā رودخانه‌های ژاورود، žāv- rūd قشلاق رود، رودخانه لیله، layle رودخانهٔ مره خیل mara- xīl آبهای لوشه Loše دشت حُرّ، زمکان zamkān به آن پیوسته وارد کشور عراق می‌گردد. حرکتی آرام و در پیچ و تاب عمق درهای مرزی اورامان ابهتی خاص دارد.

رودخانهٔ لوشه: این رودخانه از درهٔ لوشه و سراب قلعه میرخان و قلعه زنجیر سرچشمه گرفته و پس از عبور از درهٔ عمیق شمال کوه شیفیله šefīle در نزدیکی آبادی، چهاردیوار به رودخانهٔ زمکان می‌ریزد.

رودخانهٔ دشت حُر: dašt- hor این رودخانه از چشمه سارهای دشت حُرّ در بخش ثلاث باباجانی سرچشمه گرفته سپس با رودخانهٔ چم زریسک zerīsk یکی شده از جنوب قریه ده شیخ گذشته و در نواحی شمال غربی دهستان باباجانی از توابع پاوه با چم زریسک «زرشک» به رودخانه زمکان می‌ریزد.

رودخانهٔ زمکان: zamkān از دامنه‌های غربی کوههای منطقه گوران «گهواره» سرچشمه گرفته و سپس در امتداد آب لیله به مسیر خود ادامه داده در جنوب غربی گزنه gazanc با آب «چم زریسک» یکی شده به رودخانه مرزی سیروان می‌ریزند.

رودخانهٔ الوند: راولینسین می‌نویسد: رود حلوان از درهٔ ریجاب در مغرب زاگروس و در حدود ۳۲ کیلومتری در مشرق زهاب سرچشمه می‌گیرد و از همان ابتدا به صورت رودخانه بزرگی در حدود ۱۲ کیلومتر در این درهٔ زیبا جریان دارد. و همان طور که به راه خود ادامه می‌دهد؛ نهرهای متعدد بدان می‌پیوندد. درهٔ ریجاب یکی از زیباترین نقاطی است که در مشرق دیده‌ام. پهنای این دره کمتر از ۵۵ متر و دو طرف آن سراشیبی خطرناکی است و از ابتدا تا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

انتها از درخت و باغهای میوه پوشانده شده و اعماق آن رود حلوان جوشان و خروشان و با شتاب در جریان است تا اینکه به جلگه‌ای در پائین دژ «بان زرده» وارد می‌شود.»[۱۴۰] از «پیران» عبور می‌نماید و از وسط مرکز بخش سرپل ذهاب گذشته در جهت غرب به قصرشیرین جاری و سپس وارد خاک عراق می‌گردد بر روی رودخانه مرزی در نزدیکی قصرشیرین سدانحرافی ایجاد گردیده و نهر «لاندا» lāndā از آن منشعب می‌گردد. رودخانه‌های پاطاق، سراب قلعه شاهین، سراب گرم، رودخانه قوروتو qūre - tūe که همگی از بخش سرپل زهاب می‌باشند. به رودخانه الوند می‌پیوندند.

رودخانه هواسان: havāsān از کوههای «گاری» در شمال جیگیران jǐgǐrān از منشعبات «بمو» bamū سرچشمه می‌گیرد. چون دوامامزاده هر دو بنام عباس در کنار این رود مدفونند؛به عباسان یا به لفظ محلی «هواسان» مشهور است. در محل اختیار آباد،آب «کیله سفید» kǐle- sefīd به آن می‌پیوندند و آب معدنی «گوگرد» نیز به آن پیوسته،پس از عبور از سرقلعه،وارد رودخانهٔ مامشان شده در محل «کانی سورکی» kanī- sūrky از ایران خارج می‌شود؛وارد خاک عراق می‌گردد.

حوضه شمال شرقی «سنقر»

گاورود: که از دره تولا tūlā و میوله mǐole در سمت شمال سنقر که از طرف مشرق از دهات هزارخانی آفریانه āferyane، چوگان čogān، چرپله pale - čar. ورمغان varmāqan، آبباریک āb- bārīk، باوله bāvle، خانجمال xānǰamāl، قلعه جوق ǰūq -qale گذشته،وارد دهستان میان دربند می‌گردد. در حدود روستای مامیزک بخاک کردستان می‌ریزد. با پیوستن آبهای هزارخانی، گروسون دره garsūn- dare، چوگان čogān، دره چرمله čarmele و خسروآباد، دره ورمغان varmaqān، دره میخواران mayxāran، هفت آشیان āšīan، چهار مله čar- mele و غیره در خاک کلیائی سپس در کردستان آب قشلاق،گریزه مابقی به رودخانه ژاوه رود پیوسته و سپس به سیروان می‌ریزد.

رودخانه سنقرچای «گامیشان» gāmīšan

از حدود قریه الیاس تپه‌رش سرچشمه گرفته و در جنوب سنقر پس از اتصال چند رودخانه به طرف دهستان دینور جاری شده در صحنه، رودخانه «جامیشان» گفته می‌شود. رودخانهٔ دره قورچای، رودخانه سلطان آباد، رودخانه درهٔ بورک آباد، būrak ābād رودخانهٔ شورآباد هم به آن می‌پیوندند.

حوضهٔ شرقی: رودخانهٔ گاماساب

رودخانهٔ کاماسیاب «گاماساب» از سراب سنگ سوراخ نهاوند، نزدیک آبادی «ورایه» varayne سرچشمه گرفته و پس از اتصال با رودخانه ملایر به گاماسیاب موسوم گشته [illegible] رودخانه‌های تویسرکان و خرم آباد به آن متصل شده رودخانه تویسرکان بطور متوسط

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

حدود ۱/۳۹ مترمکعب در ثانیه و دبی خرم- رود حدود ٤/۲۱ مترمکعب در ثانیه می‌باشد. متوسط دبی رودخانهٔ گاماسیاب در «دوآب آران» حدود ۱۵/۷٦ مترمکعب و در محل «چهر»، متوسط دبی حدود ۳۲/۵۹ مترمکعب در ثانیهٔ می‌باشد. رودخانهٔ دینور با دبی متوسط ۱۸ مترمکعب در ثانیه در محل قورباغستان به گاماسیاب می‌ریزد.

نهرهایی که از رود گاماسی آو = گاماساب جدا می‌شوند.

۱- **جوب قره‌ولی:** ǰūb- qare- valī این نهر از زیر دست اراضی دهکدهٔ عالی کُودان kordan -ālī «علی کردان» از پهلوی چپ گاماساب جدا شده و دهکده‌های عالی کُردان، یک جفتی، یک دانگی، تخت شیرین، چَمبَطان خوارنین čamabatān، قراولی qarāvlī و فراش farāš را آبیاری می‌کند.

۲- **جوب سِمگان** semgān «سمنگان»: این نهر از پهلوی راست گاماساب زیر دست اراضی دهکدهٔ پاقلاجدا شده، اراضی دهکده‌های میرزای پاقلا «پاقلعه» سمگان دُم «سمنگان بالا» سمگان خوارنین «سمنگان پائین، شریف آباد، گرگون gorgavan» = گرگوند،سگاز sagāz - هِرِل آوا herel- āvā (= هِریل آباد) و قوزی وَن qūzī- van (قوزی وند) را آبیاری می‌کند.

«گاماساب به هنگامی که از جلگه‌های اسد آباد و نهاوند در ارتفاع کنگاور خارج می‌شود؛ رود بزرگی است. پس از آن داخل شترگلوهای عمیقی که در رشته‌های فرعی دهلاقانی dehlāqānī کوه بریده شده‌اند؛ گردیده و از پای صخره بیستون می‌گذرد. کمی به سمت پائین دست این محل چم دیناور را که از شمال می‌آید و به سمت جنوب منحرف می‌گردد؛ دریافت داشته و در درهٔ تنگی از چند دیواره بی اهمیت عبور می‌کند. گاماساب بعد از دریافت قراسو یعنی رود پرآبی که از کرمانشاه و ماهیدشت سرازیر می‌شود. ملزم بدخول در شترگلوهایی چند معروف به تنگ گله، زیباترین تنگی که ممکن است در ایران باشد می‌گردد.

ازتنگ گله تا مرتفعات شیروان (شهر شیر) گاماساب خوش منظرترین و شاعرانه ترین مناطق ممکن را عبور می‌کند: تنگ‌ها پی‌در پی جانشین هم می‌شوند و رودخانه در سنگهای مرمر شکاف‌های عمیقی ایجاد می‌کند. شعب زیادی آبهای خود را به این رود می‌ریزند. از آنجمله: توئه رود tūe- rūd، هلیلان رود، بالاوار رود، آب کرند و مقداری نهر و جوی کم اهمیت‌ترکه به صورت آبشار از کوهها فرو می‌ریزند. بالاخره در ارتفاع شیروان، گاماساب تحت نام «سیمره» به لرستان داخل می‌گردد و بین نایب الحکومه خرم آباد و پشتکوه در حکم مرز است.

اولین شعبه دست راست گاماساب در پائین دست کنگاور، چم دیناور است که رود کوچکی است که سرچشمه خود را در شرش خان داغی šerīš- xān- dāqī و دهلاقانی کوه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

می‌گیرد.

این رود جلگه‌ای را که سابقاً شهر دیناور در آن بوده است؛ مشروب کرده سپس از تنگ های عمیق عبور می‌نماید. این رود نه چندان دور از بیستون آبهای خود را ریخته و توده آهکی کوه بسیار برآمده و زمخت و مطلقاً غیر مسکون «پرو» را در سمت راست خود بجای می‌گذارد.»[۱۴۱]

نهرهایی که از رودخانه «دینور آو» «دینور آب» جدا می‌شوند.

۱ - **جنوب آزان اوزان:** ǰūb- āzān- ozān این نهر از زیر دست دهکدهٔ برآفتابان از دینور آب جدا شده اراضی دهکده‌های آزان اوزان، عالی آوا «علی آباد»، ماران تو، سفید چقا čaqā -sefīd، ماراوی mār- āvī و قشلاخ سیی ناصر «قشلاق سیدناصر» را آبیاری می‌کند.

جوب کاشانتو: ǰūb- kāšāntū این نهر از دینور آب جدا شده و دارای دوبند است: یکی بند «دراز خانی» که ۱۳ سهم از اراضی دهکدهٔ کاشانتو را آب رسانی می‌کند و دیگری بند «حریری» که ۷ سهم از اراضی دهکدهٔ کاشانتو را آبیاری می‌نماید.

رودخانه کنگرشه: kangar- še «کنگر شاه»: از کوههای امروله و دالاخانی و «سرآوسی‌ری جان» Sarāv - Sīrī - jān در شمال شرقی قصبهٔ صحنه سرچشمه گرفته، اراضی دهکده‌های هالان، کنگرشه خوارین، قشلاق، دوآو «دوآب» را مشروب کرده و در اینجا آب دیگری که از دهکدهٔ «منجق تپه» می‌آید به آن اضافه شده و پس از گذشتن از دهکده‌های «دسه گرده» بانین و خوارین، میرطایر، مریم نگار، احمد آوا، جیحون آوا، باوکمال = بابا کمال، نیگجه nīgǰe، قیطاساوا qaytāsāvā، چمه čeme، عزیز آوا، دینور در نزدیکی بیستون به رودخانه گاماسی آو می‌ریزد. از شاخه‌های مهم این رودخانه که به بهاره آب معروف است؛ آبی است که از بلوک و رمزیار اسد آباد می‌آید؛ در «سرآوسی‌ری جان» به آن اضافه می‌شود.

«**رودخانه دینورآو**» یک شاخهٔ این آب از روستاهای دامنهٔ غربی اسد آباد سرچشمه می‌گیرد و شاخهٔ دوم آن که به آب «زحمانی» zahmāni معروف است از سرتخت کلیائی در مسیر دهکده‌های بَلشت balešt، کلکان kolkān، شایَرآوا šāyer- āvā (= شاپور آباد) - موئینه گذشته و در دهکدهٔ زحمانی با شاخه سوم که از سرآو سنقر چای می‌آید و از دهکده‌های گامیشان پائین و گامیشان نام راستین و گامیشان خوارین می‌گذرد یکی شده و در «میان راهان» شاخهٔ چهارم که از اراضی دهکده کَمز kamaz (= کرم بست) سرچشمه می‌گیرد و دهکده‌های کندوله کُرتین بانین و خوارین xārīn- bānīn- kortīn - کنگ ارمنیان - keng armanīān- گیلانه gīlane را مشروب می‌نماید و بعد از گذشتن از پل میان راهان به آن پیوسته و در دهکدهٔ برناج آب برناج به آن اضافه می‌شود و با پیوستن آب نوژی و ران

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

nožīvarān (= نجوبران) به آن، «دینور آو» اصلی را تشکیل می‌دهد. این آب پس از مشروب کردن قسمتی از دهکده‌های بلوک دینور و بلوک چمچمال در جنوب دهکدهٔ بیستون به گاماسی آو می‌ریزد.

رود دربند - شاخه اصلی آن از چُوارکَنی čūvār-kanī «=چهارچشمه» صحنه سرچشمه گرفته از وسط قریهٔ صحنهٔ از شمال به جنوب جریان دارد. از این آب جویهای زیادی جدا شده و محله‌های مختلف صحنه را آب رسانی می‌کند.

۱ - **بازارجو** - از سربند از آودربند، جدا شده تعدادی ازباغهای دربند را مشروب کرد بعد به سرآسیاب رفته و آسیاب قدیمی «لی‌جه» līje را بکار می‌انداخته است. پس از مشروب نمودن باغها و خانه‌های محلهٔ «پاچمن» pāčaman باغهای محلّه و شاه عباسی را آبیاری کرده و بالاخره به زمین‌های کشاورزی جنوب شرقی قصبه می‌رود.

۲ - **دینور جو** - در وسط قصبهٔ ازآو دربند که در این نقطه به «چم» معروف است جدا شده بالا دست پل انگلیسی به دو شاخه می‌شود شاخه اوّل زمینهای دهکدهٔ ساختمان «الهیه» تازه آباد را مشروب می‌کند و شاخه دوم زمینهای جنوب غربی قصبه را که به «قیل آو» «قیرآب» مشهور است مشروب می‌سازد.

۳ - **قیطول** - qaytūl این جوب از «سربند»، «آو دربند» جدا شده از محلهٔ بالاجوب گذشته باغهای مسیر خود را آب داده سپس وارد محلهٔ قیطول می‌شود. در اینجا علاوه بر تامین آب شرب محله، زمینهای کشاورزی محلّه قیطول راکه در شرق قصبه است. مشروب می‌نماید.

٤ - **سوزه چیا** - suze- čīā در زیردست محله «خرمن جا» از چشمه‌جدا شده به سمت جنوب و جنوب غربی رفته و زمینهای اطراف «سوزه چیا» را مشروب می‌سازد.

رودخانهٔ کبوترلانه: از سراب کبوترلانه در بلوک فش سرچشمه می‌گیرد. سراب کبوترلانه در یکی از بازوهای کوه امرولە به نام «شمشیر» خارج می‌شود. این آب اراضی دهکده‌های. قره‌گزلوعلیا و سفلی - طویله‌گاه - سری‌وه seri-ve - حمزه آباد - کند کیله kand- gīle - کرماجان، سنگ سفید «خلیل آباد» عباس آباد و رستم آباد کوچک را مشروب کرد سپس به خرم رود پیوسته به «گاماساب» می‌ریزد.

خرم رود: سرچشمه معینی ندارد و از نشت آب زمینها تشکیل می‌شود و در حقیقت همان آب شهاب است که از زیر پل آجری قراچای «- پل شکسته» از دهکدهٔ پل شکسته خسروآباد اسدآباد، می‌گذرد و بعد از اینکه با آب دیگری که از درهٔ خرم رود می‌آید؛ یکی شده خرم‌رود خوانده می‌شود. این آب اراضی دهکده‌های سرفیروز آباد کوچک و بزرگ - سلطان آباد - خمیس آباد و کوچه را مشروب کرده و با پیوستن به آب سیاه گر و کبوترلانه به گاماسیاب می‌ریزد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

قره چای qare- cay - از دو آب نهاوند سرچشمه گرفته اراضی دهکده‌های قارلق qārloq، عزیز آباد و گودین godīn را مشروب کرده به آب «تاراوا» tār-āvā طاهر آباد می‌ریزد.

رودخانهٔ سیاه‌گر -: سرچشمهٔ معینی ندارد و از نشت آب زمینها تشکیل می‌شود و اراضی دهکده‌های ده‌بالا - سهم الدین - حسین آباد - تاراوا (= طاهرآباد) را مشروب کرد و سپس با پیوستن آب خرم رود به آن در کرماجان، به گاماسی آو می‌ریزد.

آب سراب فش: از اراضی دهکدهٔ سراب فش سرچشمه گرفته و پس از پیوستن با سراب گرمه خانی تشکیل آب بزرگی را می‌دهد و اراضی دهکده‌های خرم آباد - فش - فشخوران باقرآباد - سلیمان آباد - دُم‌بادام - رحمن آباد - شش‌یکان - دوله - اکبر آباد و سَری‌وه، را مشروب کرد و بین اراضی سرکور و حمزه آباد به آب کبوتر لانه اضافه می‌شود.[۱۴۲]

«جلگه، دشت، چین خورد گیها - جنس خاک.»

وجود کوهستانهای متعدد و منفرد و پیوسته که به طبع ایجاد دشتها و جلگه‌های مناسب در این سامان نموده و سبب اصلی رونق کشاورزی و دامداری ساکنین منطقه می‌باشد که در طول قرنها با تنوع آب و هوا سبب گردیده که این دیار سرزمینی پربرکت با مردمانی سخت‌کوش و پرتلاش با هم پیوندی ناگسستنی داشته باشند.

«ناحیهٔ واقع بین همدان و ذهاب تماماً کوهستانی است، این ناحیه جزو سلسلهٔ جبال کناره‌ای ایران یعنی تتابع و توالی قلل و دره‌هایی که اجازهٔ عبور از سطح همدان (ارتفاع ۱۸۷۰ متر،) به سطح بین النهرین «ارتفاع بغداد ۴۰ متر» را می‌دهند؛ می‌باشد. این نزول و سراشیبی ۱۸۳۰ متری در یک مسافت ۵۰ فرسخی (۳۰۰ کیلومتر) تقریباً متدرجاً بوجود می‌آید. برای داشتن تصوری دقیق از آن شرح ارتفاعات عمدهٔ سرراه کافی است.

همدان	۱۸۷۰ متر	هارون آباد	۱۳۲۰ متر
گردنه زاغه	۲۳۴۰ "	کرند	۱۱۶۰ "
کنگاور	۱۵۶۰ "	تخت‌گرا	۱۹۰۰ "
سنه «صحنه»	۱۴۲۰ "	قصرشیرین	۵۷۵ "
بیستون	۱۳۶۰ "	خانقین	۳۲۰ "
کرمانشاهان	۱۴۷۰ "		

دره‌های مختلف بین جلگه‌های پست بین النهرین و فلات مرتفع ایران تشکیل پله‌هایی از پلکانی عظیم می‌دهند که امکان عبور را داده و بعضاً محلاًصعب‌اند.

هریک از این دره‌ها محدود به رشته‌هایی موازی است که جملگی تقریباً از شمال غربی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

به جنوب شرق متوجه‌اند و قلل هرقدر بیشتر به فلات ایران نزدیک شوند مرتفع‌تر می‌باشند.

توازی و پاراللیسم کوههای کرد بین همدان و ذهاب ناشی بالا آمادگی متوازی طبقاتی است که تابع محورهایی‌اند که از جنوب در لرستان تا دور دست و در شمال در کردستان ترک ممتدی گردیده‌اند. چین‌های بین سنه و ذهاب که نظمی عجیب دارند؛ نتیجهٔ فشاری‌اند که به نظر می‌رسد. در عهدی که فلات ایران تشکیل می‌شده است از سمت شمال شرق به جنوب غرب اعمال گردیده‌اند. به سمت شمال شرق حوالی همدان این چین‌ها بسیار حادثه دیده و زیادند. این چین‌ها به سمت زهاب در جنوب به غرب به تدریج نقصان پذیرفته و درینجا دیگر با تموج مختصر و ضعیفی ظاهر نمی‌گردند.

بین همدان و سنه یعنی بر حاشیه و کنارهٔ خود فلات ایران وضع از نظر چینه‌شناسی مغشوشتر است. در این جا طبقات رسوبی بسیار زیاد و صخره‌ها آتش فشانی پدیدار می‌کردند.

مطالعهٔ رسوباتی که این برش وسیع را تشکیل می‌دهد. بالا آمدن نشان مشکل است. بسیاری از نقاط براکیو پودها Brachiopodes و حیوانات ژوراسیک سفلی وزنشانلیدها Rynchanellides و توبرا تولید Terebratulides و قطعات متعلق به نوسراموس‌ها Noceramus M S حیوانات کرتاسه را بازشناخت. دورتر آن طرف کرمانشاهان من سواحلی آهکی از نومولیتیک‌ها Nummulitiques دیده می‌شود که می‌توان آنها را در زیر همهٔ طبقات خاکی زهاب دید، همان طبقاتی که منابع معدنی نفت در آنها واقع است.

بین همدان و زهاب جز طبقات ژوراسیک و کرتاسه و دوران سوم نیست.»[۱۴۳]

دشتهای مهم

در مشرق کرمانشاهان «باختران» دشت بین ارتفاعات الوند و کوه بیدسرخ در شرق صحنه، عرض این دشت حدود ۵۵ کیلومتر ارتفاعات شمالی آن نسبتاً صعب‌العبور ولی از طرف جنوب بکلی باز و هموار است و به همین سبب راههایی به طرف شهرستانهای نهاوند و تویسرکان از این منطقه کشیده شده است. این دشت حاصلخیز بوده و برای زراعت ساکنین از اهمیت خاصی برخوردار است.

دشت واقع بین مرکز بخش صحنه و شهر کرمانشاه که از دامنهٔ ارتفاعات بیدسرخ آغاز و به ارتفاعات نعل‌شکن ختم می‌شود. عرض آن حدود ۹۰ کیلومتر است که در شمال آن ارتفاعات پرآو و شاهو قرار دارد. این دشت نیز حاصلخیز بوده و آبهای فراوانی در آن جریان دارد. اما به علت عمق بستر رودخانه آب به اراضی اطراف کاملاً مسلط نیست و این امر باعث گردیده که سیستم آبیاری صحیح در این منطقه انجام نگیرد و در نتیجه با توجه به امکانات طبیعی موجود زراعت رونق چندانی نداشته باشد.

دشت بیلوار - «در شمال غربی» از رسوبات رودخانه کامیاران بوجود آمده

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ماهیدشت - که حدّ شرقی آن از ارتفاعات نعل شکن و حد غربیش را ارتفاعات حسن آباد و چهار زَبَر در برمی‌گیرد. عرض آن حدود ۲۵ **کیلومتر** و از دو طرف کاملاً باز است. با آب فراوان و خاک حاصلخیز از مناطق عمدهٔ زراعی **استان کرمانشاه** «**باختران**» به حساب می آید. دشت اسلام آباد و کرند - از مشرق به وسیله ارتفاعات دالاهو محدود گردیده، دامنه‌های اطراف و قسمتهایی از دشت مشجر است و خاکی حاصلخیز و مستعد کشاورزی دارد. دشت واقع بین ارتفاعات پاطاق و خسروی (مرز عراق و ایران) عرض آن متفاوت و بین ۲۰ تا ۷۰ کیلومتر می‌باشد. ارتفاع آن از سطح دریا کم و بخاطر مجاورت با خاک عراق دارای هوائی گرم است و جزء مناطق گرمسیری غرب به حساب می آید.

بنابراین دراین استان دشت های بسیار وسیع و مستعد وجود دارد که اکثراً بوسیله رسوبات رودخانه های بزرگ و کوچک استان تشکیل یافته است. به طوریکه دشتهای صحنه و بیستون به وسیله رودخانه گاماسیاب، دشت دینور از رسوبات رودخانه‌های دینور و کنگرشاه، میان دربند و شمال کرمانشاه و همچنین قسمتی از دشت سنجابی از رسوبات رودخانه های قره‌سو و راز آور، نواحی ماهیدشت و قسمتی از دشت سنجابی از رسوبات رودخانه مرک و بالاخره دشت «شاه آباد» اسلام آباد رسوبات رودخانه راوند و دشت بیله‌وار از رسوبات رودخانه کامیاران و سایر دشتهای کوچک از رسوبات رودخانه‌های کوچک بوجود آمده‌اند. بطور تقریب حدود ـــ کل اراضی مزروعی استان کرمانشاهان به صورت دشت بوده و وسعت تقریبی دشتهای استان جمعاً حدود ۵۶۰/۰۰۰ هکتار برآورد می گردد. حدود ۱۲۶/۶۰۰ هکتار از اراضی مزروعی استان مربوط به رسوبات رودخانه های گاماسیاب، دینور، قره‌سو، راز آور و راوند، مرک و غیره می باشند که این اراضی عموماً دارای خاک عمیق بوده و مسطح می باشند. که اکثراً بصورت دیم کشت می شوند و در صورت تأمین آب مورد نیاز و بهره گیری از منابع آب موجود در استان می توان تبدیل به زراعت آبی نمود. حدود ۴۰۰/۰۰۰ هکتار از اراضی استان در دشت هائی که از رسوبات آبرفتی دامنه کوهها تشکیل یافته قرار گرفته‌اند که شامل دشت فارسینج و سنقر، دشت کرند، حاشیه دشتهای سنجابی و ماهیدشت، دشتهای حسن آباد و تالاندشت. دشت بیونیج، دشت زهاب و دشت سرقلعه، دشت گیلان غرب و سومار و دشت دیره می باشد. این اراضی دارای خاک نسبتاً عمیق و تجمع متوسط مواد آهکی در لایه‌های زیرین می باشند و نظر به اینکه کم و بیش پستی و بلندی هایی در این اراضی وجود دارد؛ لذا به انجام عملیات تسطیح در صورت تامین آب و استفاده از منابع موجود در محل می توان اراضی مورد نظر را تبدیل به اراضی آبی نمود، همچنین حدود ۴۰/۰۰۰ هکتار از اراضی استان مربوط به فلات های پست و بلند بود که اکثراً دارای خاک نیمه عمیق همراه با تجمع مواد آهکی از حاشیهٔ ماهیدشت را شامل می گردد. اراضی مزروعی در نواحی قصرشیرین و پل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

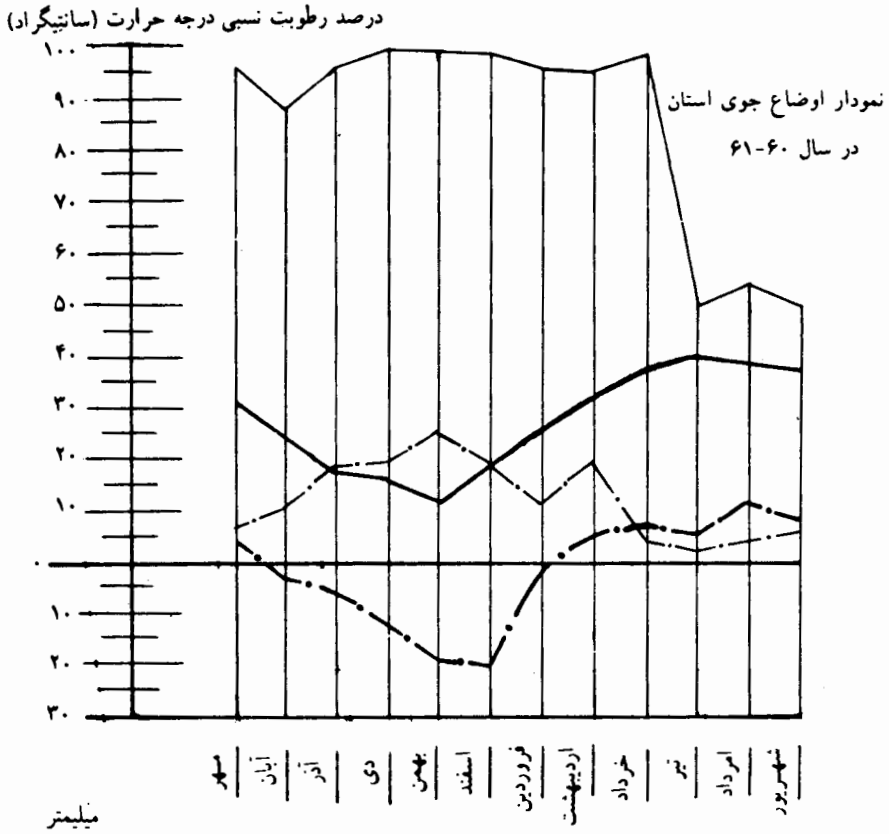

نمودار اوضاع جوی استان
در سال ۶۰-۶۱

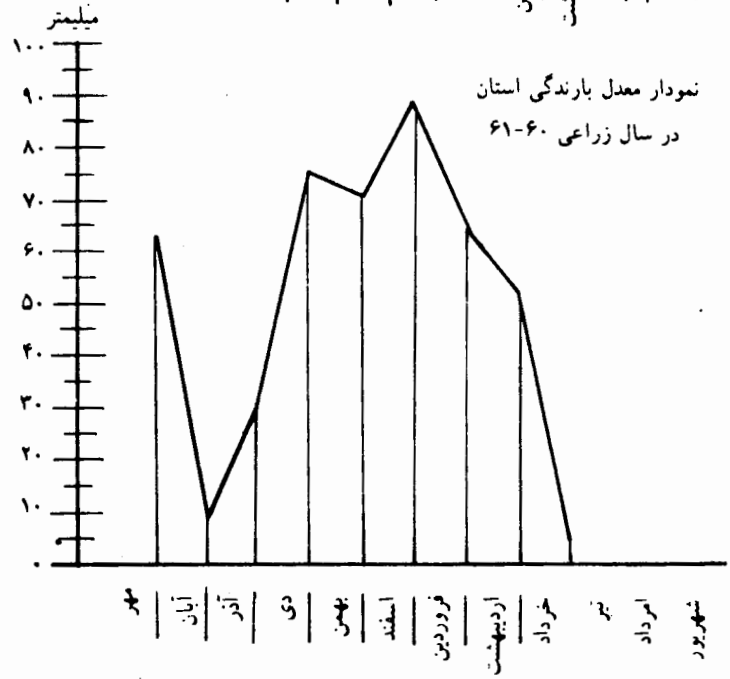

نمودار معدل بارندگی استان
در سال زراعی ۶۰-۶۱

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

محل ایستگاه	معدل درجهٔ حرارت سالیانه‌سانتیگراد	معدل گرم‌ترین ماه سانتیگراد	معدل سردترین ماه سانتیگراد	نوسان
روانسر	۱۳/۶	۲۳/۹	۳/۱	۲۰/۸
کرمانشاه	۱۳/۳	۲۶/۲	۰	۲۶/۲

جدول معدل درجهٔ حرارت سالیانه

فصل	حداکثر بارندگی	حداقل بارندگی
زمستان	۲۰۰	۱۵۰
بهار	۱۰۰	۵۰
تابستان	۵	—
پائیز	۱۵۰	۱۰۰
جمع باران سالیانه	۴۵۵	۳۰۰

جدول میزان بارندگی سالیانه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

زهاب و سومار و گیلان غرب دارای خاک نسبتاً عمیق بوده و به علت موقعیت اقلیمی در این مناطق نباتات گرمسیری کشت می گردد.

آب و هوا

به سبب تنوع اوضاع جغرافیائی که در نقاط شمالی و شرقی دارای نقاط کوهستانی و برف‌گیر بوده و هم نقاط غربی آن که به سبب مجاورت جزیرة العرب آب و هوای گرمسیری و خشک دارد. چنانکه شواهدی در دست است و معمرین نیز نقل می کنند: که شهر کرمانشاه «باختران» دارای نخلستان بوده و نیز بقایای باغهای نی در حوالی شهر دلالت به هوای گرمسیری آن دارد. در کتاب **رجال عصر ناصری دوستعلی خان معیرالممالک** می نویسد:

یکی از روزها که اغلب بزرگان و محارم در حضور ناصر الدینشاه بودند سخن از تغییر آب و هوای بعضی نقاط ایران بمیان آمد یکی از حضار عرض کرد در اوایل سلطنت قاجاریه در اطراف کرمانشاه نخلستانهای بزرگ بود و خرمای مرغوب در آنجا عمل می آمده و از این راه در سال مبلغی گزاف مالیات عاید دولت می شده است...

در صورتیکه فریدالملک قره‌گزلو کارگزار مهام امورخارجه در خاطرات خود آورده است: که شنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۹...از قرارمذکور چند روز است؛ از شدت سرما آب رودخانه قره‌سو یخ بسته بطوریکه مال بابار از روی آن عبور می کند.[۱۴۴]

در حال حاضر با توجه به نظریات هواشناسان و ضبط آمار و ارقام سالیانه و تجربیات محلی دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. جز در مناطق غربی، همجوار با کشور عراق که آب و هوای گرمسیری دارد. مابقی نقاط استان از نظر آب و هوائی تحت تأثیر عوامل اصلی و فرعی دیگری می باشد که وضع اقلیمی این ناحیه را بوجود می آورد. از جمله عوامل اصلی عبارتند از: اول ارتفاعات این استان که در مقابل جریان‌های مرطوب غربی قرار گرفته و معمولاً دامنه های این کوهستانها، خصوصاً دامنه‌های رو به مغرب دارای رطوبت بیشتر و دامنه‌های رو به مشرق خشکتر و دارای نزولات جوی کمتری است.

دوم ورود و عبور جریان مرطوب مدیترانه‌ای که موجب اصلی بارندگی های ناحیه کرمانشاهان «باختران» می باشد و مقدار بارندگی در مناطق مختلف برحسب ارتفاع تفاوتهائی دارد. چنانکه دشتهای محصور داخلی و برخی از جلگه‌ها دارای بارندگی کمتر و مناطق مرتفع معمولاً دارای بارندگی بیشتری می باشند. میانگین باران سالیانه کرمانشاهان ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتر است. نزولات جوی، بیشتر به صورت باران و در ماههای سرد سال به صورت برف است. سرما معمولاً از آذرماه آغاز و تا اسفند ماه ادامه می یابد. در مناطق کوهستانی چندین ماه از سال برف در ارتفاعات می ماند و درجه حرارت تا ۱۵ درجه پائین می آید. فصل زمستان در این مناطق طولانی است که با بهاری کوتاه به تابستان متصل می شود. تابستان مناطق کوهستانی با میانگین گرم‌ترین دما ۲۳ درجه سانتی‌گراد معتدل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌باشد؛ امّا دشتها و جلگه‌های آن گرمای بیشتر و تابستانهای طولانی‌تری دارند.

منطقهٔ قصرشیرین و زهاب و سومار و نفت شهر و به‌طور کلی نوار مرزی از این ناحیه مستثنی و دارای آب و هوای گرم است. ارتفاعات غربی با شیب تند و یکباره از کرند به بعد منقطع شده و به جلگه‌ها و دشتهای مرزی ختم می‌شود. در این منطقه ارتفاع متوسط زمین ناچیز، در حدود ۳۰۰ متر و تاثیر آب و هوای صحرای خشک عربستان، گرمای شدید تابستان و هوای معتدل زمستانی را فراهم می آورد. حداکثر درجه حرارت در تابستان گاهی از ۴۰ درجه سانتی‌گراد می‌گذرد و حداقل آن در زمستان هیچ‌گاه به صفر نمی‌رسد. در سنقر ۲۰ تا ۳۸ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و در اسلام‌آباد درجه حرارت از ۱۱ - درجه تا ۳۹ درجه بالای صفر متغیر است و در نوسان می‌باشد.

بادها

اول بادهای غربی که رطوبت اقیانوس اطلس و مدیترانه را به همراه داشته و وزش آن زمان مخصوصی ندارد و امّا در زمستان و بهار معمولاً بیشتر می‌وزد و موجب حاصلخیزی مزارع و کشتزارهاست. دوم باد **شمال** - شمال که در فصل تابستان از میان مطلع الشمس و بنات‌النعش می‌وزد و در اعتدال آب و هوای این ناحیه و کاهش گرما مؤثر است و در آثار و ادبیات محلی جایی خاص دارد. مخالف آن باد زلان است که همان باد غربی است که بهنگام تابستان در حین عبور از جزیرةالعرب رطوبت مدیترانه و اقیانوس اطلس را برجای می‌گذارد و در میان اهالی به باد **زلان یاچپه** باد معروف است.

دیگر باد گرم «سام» در تابستان که متاثر از بادهای سموم جزیرةالعرب است، و بدترین روزهای تابستان این ناحیه مرزی را بوجود می آورد. و منشاء خسارات مالی و جانی فراوان است اُتر می‌نویسد:[۱۴۵] پس از صبح ۵ ساعت راهپیمائی به دژ قصر شیرین رسیدیم. این شهر را خسروپرویز برای شیرین محبوبهٔ خود ساخته بود، محیط آن یک میل است و رودخانهٔ حلوان از کنار آن می‌گذرد. هوایش ناسالم است. باد سام یا باد سموم گاهی در آن می‌وزد. این باد خیلی سوزان و دارای بخار گوگرد است. آدم را در همانجائی که ایستاده می‌کشد و بیشتر اوقات در بیابانهای خشک در ماههای تیر و مرداد (ژویه و اوت) می‌وزد، عربها می‌توانند از آن دوری کنند. چون آنرا می‌شناسند. به شکل گردباد است و در مدت کوتاهی می‌وزد. با نزدیک شدن. آن فوراً روی شکم می‌خوابند و خود را می‌پوشانند و یا صورت را در ماسه فرو می‌برند. این باد حیوانات پشم‌دار را نمی‌کشد لکن به آنها خیلی آزار می‌رساند؛ لرزه بر اندام آنها می‌افتد و عرق فراوان بر بدنشان می‌نشیند.

حیوانات و پرندگان وحشی

کرمانشاهان یکی از شکارگاههای طراز اول ایران بشمار می‌رفته و یکی از علل اطراق

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فرمانروایان ساسانی در این ناحیه به سبب تنوع آب و هوا و وجود شکارهای گوناگون آن بوده است که نقش های کنارهٔ طاق بستان نگاره هائی از این شکارگاهها را نشان می دهد. ناصرالدین شاه قاجار که خود از دوستداران شکار بزرگ و پرندگان بوده است در سفرنامه عراق در مکانهای مختلف از شکارهای این منطقه نامی برده از آنجمله:

صحنه - محمد حسن خان روزنامه خواند. عکاسباشی چند عکس انداخت کبک زیاد در اطراف این سنگ بود.

کنار گاماساب... بلدرچین زیادی میان بوته‌ها بود؛ یکی پرید سواره با تفنگ زدم...

میرشکار عصر بحضور آمد و می‌گفت: از تنگه دینور آمدم؛ شکار زیاد است و محل جرگه مناسب دارد. قرار شد؛ پس فردا جرگه کنند. از کبک دره برناج به اغراق حکایت می‌کرد که کرورها کبک دارد. فردا خیال دارم شکار کبک بروم...

«برناج میان درختها همه قسم مرغ دارد توکاو مرغهای قشنگ کوچک بسیار است.

الوند و آب گرم: نزدیک رودخانه نی‌زار است؛ اما قدری کوتاه و میان این‌ها بی‌اندازه دُراج دارد... متصل دُراج می‌پرید... دُراج بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده می‌گرفتند.»[۱٤٦]

جز، کبک، بلدرچین، توکاومرغهای کوچک چون سار، گنجشک، چلچله «پلیسرک» pelīserk، اگرملوچ ağer- malūč، جغد، بالزر balzer، بوره‌جره būrajore، پاساری، هُدْهُدْ، شانه سر« پوسلیمانه» papū- solimanc، غذلاغ qāzelāq، جرو غازلاغ jere qāzelāq، سبزه قبا، دارکوب، دُق دُق، دم جنبانک «دُم لقنه» dom- laqene، رشوله rašule «سیاهک» «سار»، زردوره Zardavare، زیقوله zīqole، سنگلوته lūte- seng، کلاغ، غوطه خوره qūte- xore، فیسقه fīsqe، کبوتر چاهی، کبوترخانگی و...، دوستعلی خان معیرالممالک در مؤخره رجال عصرناصری می‌نویسد: جلوداری داشتیم بنام «علی سیاه» که در کبوترشناسی خبره بود؛ او برای بدست آوردن کبوترهای زیبا مدام به قزوین، همدان کرمانشاه... می‌رفت و هربار با چند قفس کبوتر نخبه باز می‌گشت.»[۱٤۷]

دومرگان می‌نویسد:[۱٤۸] در کوههای کردستان کرمانشاهان شکار به غایت فراوان است. آنها عبارتند از: خرس، گرگ، روباه، شغال، بز وحشی، خرگوش کبک و به هنگام زمستان غاز و اردک و کلیهٔ پرندگان مهاجر، گراز وحشی را در نی‌زارهای گرمسیری، و پلنگ را در جنگلهای کوهستانی اورامان و جوانرود و غزال وحشی و آهو را در دشت سر قلعه و جگیران اضافه نمود که تعداد گراز و غزال وحشی بی‌نهایت بود که به سبب استفادهٔ بی‌رویه از غزال‌ها در کوه بمو و کوهپایه‌های آن متاسفانه نوع آن در حال نابودی است نگاره‌های دیوار طاق بسطام نیز نشانه هایی از شکار و فراوانی گراز وحشی است که بقایای آنها در نیزارهای مرزی هنوز پابرجاست. در دره‌های اطراف بین‌النهرین به همانگونه که گیاهان تغییر طبیعت می‌دهند؛

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حیوانات نیز قیافه‌ای متفاوت بخود می‌گیرند. دراج فراوان و در خار و خاشاک‌های اطراف بستر رودخانه‌ها زندگی می‌کنند. تیهو یا کبک بین النهرین به دسته‌های بزرگ در زیر صخره‌های پای‌کوهها و در مردابها می‌زید، چند نوع دیگر از طیور Becassines بشماری بی‌نهایت‌اند، گراز بسیار فراوان و گله‌های غزال در جلگه زندگی می‌کنند.

حیوانات نه فقط از لحاظ زیادی انواع تغییر می‌کنند، بلکه کلئوپترها Coléopètres (حشرات چهاربالی که دوبال آنها سخت است. م) ولپیدوپترها lepidopetres (حشرات چهاربالی که روی بال آنها پرزی مثل فلس هست. پروانه‌ها. م) اینجا نیز متفاوت از دیگر نقاط ایران است. حیوانات نقوعیه Malacol ogique [maaco] خاص این نواحی است: فیزها physes (نوعی حیوان از طایفهٔ سیفونوفورها Siphonophore شامل اندامهای عجیب دارای قوهٔ انبساط که مانند بادبانست و به وسیلهٔ آن روی آب می‌ایستند و بهمین جهت به آنها کشتی یا Gaiére هم می‌گویند، م) و پلانورب‌ها PLanorbe's (نوعی از حیوانات ناعمه دارای پوست صدفی که در باتلاق زندگی می‌کنند. م) فلات در اینجاجای خود را به ملانی‌ها، Melanic's و هیلکس‌ها Helix «پرواز گوش» جای خود را به بولیم‌ها Bulime's می‌دهند انواع و جنس حیوانات بسیار متفاوت از هم‌اند. در زهاب مارها و عقربها بسیار پرشمارند - لازمست علی الخصوص در خرابه‌های قصور ساسانی دقت بسیار زیادی بشود - عقربهای سیاه اززردهاخیلی خطرناک‌ترند و گاهی به ۱۱ تا ۱۲ سانتی متر طول می‌رسند.

جنگل و گیاه

به سبب موقعیت خاص جغرافیائی و بارندگی بموقع وکافی از مناطق شمال غربی تا جنوب شرقی کرمانشاهان «باختران» یعنی از ارتفاعات اورامانات تا منطقه زردلان و هلیلان دره‌های پوشیده از جنگل و مراتع پربرکتی وجود دارد که زمان ورود به این دره‌ها چنان می‌نماید که از جهانی به جهان دیگر وارد شده و چون دارای آب و هوای معتدل با مناظر زیبای طبیعی است. برای اطراق و تفریح و وجود ایلات در حال‌کوچ جهت تهیه آذوقه از بهترین نقاط تفریحی ایران است. ناصرالدین شاه در حین عبور از دشتها از درختان و گیاهان زیر نام برده کنار رودخانه گاماساب، بوته گزو گیاه شیرین بیان زیاد است. کنار رودخانه دینور تمام جنگل بید و گز، تمشک و غیره. ساحل الوند - در مجرای این آب، آب گرم نی و درخت خرزهره بسیار است. بوته‌های خرزهره گل داشت بسیار قشنگ با صفا سبز وخرم در صحرا هم نزدیک رودخانه نی‌زار است؛ اما قدری کوتاه...»[۱۴۹]

دومرگان می‌نویسد: ایالت کرمانشاهان یکی از غنی‌ترین نواحی جنگلی است: بجز بخش‌های پست زهاب و درهٔ کرمانشاهان و ماهیدشت و صخره‌های مجاور بیستون تمامی منطقه پوشیده از نبات است. این نباتات عبارتند از درختانی پراکنده بطور اتفاقی بر روی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دامنه‌های کوهساران و در دره‌های کوچک که همین بی نظمی آنها به منطقه چهره‌ای زیبا داده است. در جلگه های مرتفع سپیدار، چنار، بید و در عین حال درختان میوهٔ اروپای شمالی می‌روید. باغها با دقت زیاد نگهداری شده و دائماً مشروب و تشکیل جنگلهای واقعی می‌دهند. در کوهها بر عکس بلوط و نارون و انجیر و بر دامنه‌های مرتفع ترین قلل کاجهائی چند می‌روید. در سر پل است؛ که اولین درختهای خرما را می‌بینیم. این نخلها فقط از چند سال پیش به این طرف غرس شده‌اند؛ اما بطرزی عالی رشد می‌کنند و معهذا به‌اندازهٔ نخلهای باغشاه قصرشیرین نمی‌رسند. آنها در کنار انجیر پرتقال و نارنج و انار رشد و نمو می‌کنند. ازین نباتات که رشدشان زیاد است و در این گوشه از خاک صحرا می‌رویند، می‌توان به آسانی دربارهٔ آنچه که باغ قصرخسرو در گذشته بوده است؛ قضاوت کرد. امروز یک درخت هم از این درختکاریها بجا نمانده است. اما تجسم آنها در مخیله آسان است. این جنگلهای نخل و درختانی از هر نوع که در میان آنها همه رقم حیوان تفنن می‌کردند. با ارادهٔ سلطان برای شکارهای شاهانه بوجود آمده بوده‌اند.

رجب نقش میانه‌ای را بین نباتات کلده بازی می‌کند، انجیرها و انارها در اینجا به نیکوئی رشد کرده درختانی بزرگ می‌شوند، در حالیکه در کرند آنها لاغرند و جز در جلگه‌های کرمانشاهان و ماهیدشت نمی‌توانند زندگی کنند.

همهٔ درختان میوهٔ مناطق متعدله در باغات رجب دیده می‌شوند و موهای عظیم با شاخ و برگهای خود بلندترین درختان باغ را می‌پوشانند. میوه‌های خشک شده موضوع یک صنعت و تجارت بسیار مهم‌اند. مطلوبترین این محصولات انجیر خشک است که بهترین انجیریست که دیده‌اند.»[۱۵۰]

علاوه بر آنکه دومرگان نوشته است که بیشتر درختان پرورشی غیر خودرو را شامل می‌شود. در ارتفاعات اورامان،هلیلان و زردلان و دره‌های آنها انواع درختان جنگلی از قبیل بلوط مازو māzū، کیکم یا کیکُف kaykof، کرکو karkū و نوشک vanošk یا وَن سرخ و لیک، سیاه ولیک valaīk -sīah، زالزالک و حشی «گویچ» gevīj امرود «گلابی کوهی»، پلک palk، بادام کوهی «ارژن» aržan، آلبالوی کوهی بلا لوک lūk -balā، گوَنَ «گون» وجود دارد. در جغرافیایی تاریخی غرب آمده است[۱۵۱] که: «ناحیه جنگلی کردستان از شمال غرب سنندج تا حدود کرمانشاهان شامل چهل فرسنگ طول است که متضمن تمام اراضی و دامنه کوههای اورامان و مریوان و جوانرود و روانسر و غیره می‌باشد. پر از جنگل و بیشه‌های انبوه است. معروفترین درختهائیکه در این ناحیه دیده می‌شود. عبارتند از بلوط، مازوج، ون و میوه‌های مهم این درختها بلوط شیرین و بلوط تلخ کشمش گاولیان gāvlyān می‌باشد که در موقع قحط و غلا، اغذیه ساکنین این نواحی است.

۱- **بلوط** - درخت بلوط انواع و اقسام دارد. بخصوص در این ناحیه نوعی از بلوط یافت

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

می‌شود که غالباً به بلندی ۱۳ متر و به قطر ۲ متر و اعراب آنرا، بوتم و اکراد آنرا «گوکراسوان» می‌گویند. این درخت در دره‌ها و جنگلهای اطراف شهرهای کوچک خیلی زیاد است و از آن میوه‌ای بعمل می‌آید که خوراکی است و در موصل و بغداد و شهرهای نزدیک بین النهرین از آن روغن مخصوص می‌گیرند و نیز صمغی از آن بعمل می‌آورند که اعراب آنرا «الک» یا «قندرون» گویند و به جهت آهار پارچه و احتیاجات طبی و عمل آوردن بعضی عرق‌ها به کار می‌رود.

۲- مازوج -māzuǰ درخت مازوج در کردستان ۱٤ قسم است: مازو - بلوط- دنوکه danūke - (کشمش گاولیان - سیچله sīčle - خرنوک xernūk - کل گاف kel- gāf - برامازو berā- mazū - کله شینکه kale- šīnke - همزه‌بیگی hamze-baygi - تسقل tasqol - گول gūl - پانکه pānke - قورکه qūnke - پوزه خوکه «pūze - xūke» کلیه اقسام مازوی کردستان در چرمسازی زیاد مورد استعمال دارد بخصوص مازووگل کاف که در درجهٔ اول است.

۳- وَن- این درخت به چاتلان قوش čātlan- qūš نیز موسوم است و آن میوه‌ایست دانه‌دار و معطّر، از میوهٔ تازه و تر آن برای خوشبو کردن لبنیّات مانند دوغ و... استفاده می‌کنند و دانه‌های خشک آنرا که دارای پوسته محکم است؛ جزء توشهٔ سفر و تنقلات شبهای زمستان نگهداری می‌نمایند. ضمناً تسبیح وَن که از میوه‌های خشک همین درخت است. مورد استفاده اکثر اهالی بوده و گاهی تسبیح‌های ظریف و زیبائی از دانه‌های آن می‌سازند.

در این ناحیه علاوه بر اشجار و میوه‌ها مذکوره در فوق یکدسته دیگر نباتات صنعتی و طبی می‌روید که از شیرهٔ آنها مواد صنعتی و غذایی استخراج نموده و زیاد مورد توجه است از قبیل:

گزنگبین - این ماده هرساله بر شاخ و برگ درختان جنگل می‌بارد و مقدّار آن با رطوبت نواحی مجاور خود نسبت مستقیم دارد؛ یعنی «گزو» هر چه رطوبت افزایش حاصل کند؛ این ماده نیز بیشتر است.

سقز: این ماده جزء نباتات صمغی محسوب می‌شود و شیره‌ایست که از درخت وَن گرفته و در جنگلهای کردستان، کرمانشاهان به مقدار فراوان وجود دارد، در قدیم یکی از ارقام بزرگ صادرات این ایالت محسوب می‌شد.»[۱۵۲]

کتیرا: از موادی است که از گیاهی بنام گون گرفته می‌شود، گَوَن گیاهی است خاردار با ساقه‌های ستبر و شاخه‌های بلند و انبوه گلهایش سفید یا زرد کم‌رنگ، در نقاط کوهستانی می‌روید. برای بدست آوردن کتیرا ساقه‌های گیاه را تیغ می‌زنند و پس از تیغ‌زدن شیره‌ای از آن بیرون می‌آید و منعقد می‌شود. سپس آنها را جمع آوری می‌کنند. در میان کردها کتیرا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

را برای لینت مزاج مصرف می کنند. دکتر زرگری در ج ۱ گیاهان دارویی می‌نویسد: کتیرا فاقد هرگونه اثر درمانی است معهذا دارویی امولسیون دهنده است و در تهیه قرصهای چهل دوقلو، بی‌کربنات دوسود، برات دوسدیم و غیره به کار می‌رود. به علاوه برای معلق نگاهداشتن پودرهای داروئی غیرمحلول نیز از آن استفاده می‌شود.

علاوه بر درختان مذکوره در فوق درختهای دیگری نیز در جنگلهای این ناحیه موجود است که می‌توان آنها را به دو دستهٔ متمایز تقسیم کرد.

۱ - **اشجار مثمره**- اغلب در دره های کم وسعت جبال بحد وفور کاشته می‌شود و همه نوع محصول فراوان دارد و خشکبار آن به نواحی مجاور حمل می‌شود از قبیل - توت، گردو انار، انجیر- سماق- زردآلو - به - گلابی - سیب - گیلاس - آلو - شفتالو - آلوبالو - بادام - سنجد - فندق و بالاخره «مو» زالزالک - اَمرود - آلبالوی کوهی - سرخ ولیک، سیاه ولیک که بطور وحشی می‌رویند.»

۲ - **اشجار بی بر**، این دسته بیشتر مصرف سوخت و برای ساختمان ابنیه و خراطی و نجاری کاربرد دارد که آنها عبارتند از، چنار تبریزی، پلک، نارون، زبان گنجشک، وزم، کی کف، بید، هرجن (ارجن) چوب این درخت بسیار محکم و قیمتی است. بید مشک، بید مجنون، اقاقیا، بیداج، ارغوان، میخک، اسپر، مورد.

گیاهان

گیاهان داروئی و معطر و خوراکی فراوانی بهنگام بهار در کوهپایه‌های این منطقه بطور طبیعی و خودرو به وجود می آید که برای این تحقیق گیاه شناسی در واقع هرورقش برای معرفت کردگار و طبیعت روزگار دفتری است. اصولاً اکثر غذاهای اهالی بومی و عشایر را در بهاران بورانی همین گیاهان تشکیل می‌دهند که بسیار نافع و مقوی جسم و روح می‌باشند. گیاهان را از لحاظ موارد استفاده به پنج دسته تقسیم می‌کنیم.

۱ - خوراکی ۲ - معطر ۳ - داروئی ٤ - مضره ۵ - حیوان خور.

۱ - خوراکی‌ها مانند توله که tūlake، ولره velare، پونه pūnc ، خوژه xože، کاشمه kašeme، کلاقن kalāqen، لوس lūs، سَولَ sole، پیازوحشی، کوزله kūzale، شنگ šing، قازیاخه qāzyaxe، ریواس، سوربنه sūrbnc، پیچک، پیشوک pīšūk، ریزله rīzale، تورک tūrek، گلک golek، درزیله darzīle، دمگنکه damganke، گونور gonūr، «سلمکه» salmke، سالمه sāleme، پاقلانچکه paqelangke، خاز xāz، ترشکه terške، کنگر، زو Zū قارچ، گیلاخه gīlāxe، توله که tūlake، زلق zelq، پالمه pālame.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۲ - معطرها، بره‌زا barazā، ورکمر varkamar، برزه لنگ barzaleng، شوبو šobū، قاقلی qāqely، ازبوه azbūe، مرزه marze، چنور čonūr، میخک، سمل semel

۳ - داروئی: گاوزبان، خاکشیر، سنبل طیب، بلک balak «شیرین بیان»، ختمی، قنگ لاشک، lāšek qeng.

٤ - مُضِره : زرده سیری zardasīry، سگ دیانه sagdeyāne، قن لاشک qenglāšek، قلاس qalās، یوه لنگه yavalange.

۵ - حیوان خور: جواشیر ǰavāšīr، هلاله برم‌برم halale berem berem، یونجه yonǰe، بوژانه būžane، برنج داس berenǰdās، سه‌پره separe، گال gāl، زرده‌لو zardelū، سیاولو siālū، تالیندوس tālīndūs، بنا banā، باوهر bavahar، مرور merūr.

البته تمامی گیاهان خوراکی یاد شده خواص داروئی هم دارند و همچنین گیاهانی که به زمینهای زراعتی و محصول زیان می‌رسانند و در ردیف گیاهان مضره نام برده شده‌اند. از جهت دیگر مصارف داروئی دارند. مانند قنلاشک.

دربارهٔ چند تائی از گیاهان خوراکی و داروئی توضیحاتی می‌دهم و مابقی را به پژوهش عزیزان علاقه‌مند در رشتهٔ مزبور وا می‌گذارم که بیش از این در حوصلهٔ این تألیف نیست.

تُورِک؛ تمشک نام علمی این Raspberry است. بوته مانند و خود روکه در جاهای گرم و مرطوب در جنگلها و صحراها می‌روید، در بعضی جاها نیز آنرا می‌کارند و ترتیب می‌کنند و میوه درشت‌تر و بهتری از آن بدست می آورند و میوه‌اش شبیه به شاه‌توت به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه است. که میان کُرد ها تخم و دانه‌های آنرا برای رفع سرماخوردگی و روماتیسم به مصرف می‌رسانند ...[۱۵۳]

سالمه،ثهلب: نام علمی این گیاه Orchisla tifolial گیاهی است؛دارای برگهای پهن و گلهای خوشه‌ای، ریشهٔ آن دارای غده‌هائی به درشتی فندق است و مادهٔ ثعلب که در ساختن بستنی و شیرینی و بعضی چیزهای دیگر مصرف می‌شود؛ از خشکانیدن و آرد کردن آن غده‌ها بدست می آید. در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای رفع سرماخوردگی و اسهال تجویز می‌کنند. این غده‌ها سخت، سفید، منشعب بوده در آب گذارند چسبناک می‌گردد. ریشه نامبرده ملین، مغذی بوده، دم کرده‌اش برای گرفتگی گوش خوب است.» در جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده[۱۵٤] که: ثعلب با اهمیت‌ترین منبع درآمد اهالی کردستان است.[۱۵۵]

ترشک- TURSVK نام علمی این گیاه Rumex Acetosal و در عربی حماض و در کردی ترشکه Turiš ka و ترشینک Tvršenak گویند و آن گیاهی است؛شبیه شَبدر دارای سه یا چهار برگچه و گلهای سرخ یا زرد رنگ که طعم ترشی دارد و آنرا مانند سبزی‌های دیگر در آش و بعضی غذاهای دیگر می‌ریزند. در میان کُردها جوشاندهٔ آن را برای رفع یبوست و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تسکین درد به مصرف می‌رسانند ...»[۱۵۶]

گیلاخه: Gelāxa نام علمی گیاه ALLiumporrum و در عربی کراث رومی و در کردی گیلاخه و در فارسی ترهٔ کوهی گویند. و آن گیاهی است‌خودروکه در بیابانها و دشت‌ها و دامن کوهها می‌روید. گل و برگ و پیاز آن شبیه به نرگس است، آنرا سرخ کرده می‌خورند. در میان کردها جوشانده و سرخ کردهٔ آنرا برای رفع سرفه و یبوست به مصرف می‌رسانند.»[۱۵۷]

ختمی: نام علمی این گیاه ALthaea officinalis و درکردی هیرو Hero گویند و آن گیاهی‌است دارای ساقهٔ بلند ضخیم و برگهای پهن و ستبر و گلهای شیپوری درشت به رنگ سفید یا سرخ در بیابانها و اراضی مرطوب و در کنار آبها می‌روید. در میان کردها ازگل آن برای تسکین درد چشم و از دمکردهٔ آن برای زکام و سرماخوردگی و از خشکیدهٔ گل آن برای تقویت موی سر استفاده می‌کنند.[۱۵۸]

رزلّه: RAZ LA نام علمی این گیاه Solanumnigruml و در عربی عنب الثعلب و در فارسی تاجریزی tajrizi گویند و آن گیاهی است پرشاخه و دارای برگهای پهن میوهٔ آن شبیه دانهٔ انگور ریز می‌باشد و در میان‌کردها آن را می‌کوبند و روی جائی‌که درد می‌کند؛ می‌نهند. تا تسکین دهد و به علت دارا بودن سولانین دارای اثر مسکن است.[۱۵۹]

شنگ: ŠING - نام علمی این گیاهی Pratensis - Tragopogon و درعربی لحیة-التیس و در فارسی هم شنگ می‌گویند و آن‌گیاهی است؛ بیابانی و خودرو و دارای برگهای دراز شبیه به برگ گندم، ریشهٔ آن شیر چسبنده‌ای دارد که در مجاورت هوا سیاه می‌شود.

در میان کردها از آن برای رفع یبوست و التیام زخمها استفاده می‌کنند.[۱۶۰]

بَلَک: نام علمی این گیاه Giycyrrhizaīglabrd و در فارسی شیرین بیان می‌گویند و آن‌گیاهی است. خودرو و برگهایش شبیه به برگ اقاقیا، گلهای آن خوشه‌ای دراز و قهوه‌ای رنگ و دارای مادهٔ قندی مخصوصی است در میان‌کردها جوشاندهٔ ریشهٔ آن را برای رفع زخم معده و یبوست به مصرف می‌رسانند.

در ریشهٔ گیاه شیرین بیان مادهٔ قندی و شیرین و لعابداری وجود دارد که در آب حل می‌شود و دارای خواص خلط آور و نرم‌کنندهٔ سینه می‌باشد. این‌گیاه خنک، مدر و مسکن است و بیشتر در عفونت‌های نزله‌ای و سرفه‌دار مصرف می‌گردد. ریشه شیرین بیان اشتها آور، ادرارآور، خنک، دوای سینه و سرفه است. و در التیام زخم معده و همچنین تقویت‌غده‌های مافوق کلیوی کمک بزرگی می‌کند.[۱۶۱]

غاز یاخه: Qāzyāqī

نام علمی این گیاه Gerfeuil و در فارسی غازیاغی گویند و آن گیاهی است بیابانی‌که در بهار می‌روید، برگهایش دراز و شبیه به پای‌کلاغ، گلهایش سفید تخمهای ریز شبیه تخم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرفس دارد که طعم آنها تلخ است، آنرا مانند سبزیهای خوردنی مصرف می‌کنند. در میان کردها دمکردهٔ آنرا برای تسکین درد پا و دست و پودر برگهای آن را برای گزیدگی حشرات به‌کار می‌برند.

غاز یاغی یا غاز ایاغی گیاه خوشبوئی است خنک، اشتها آور تصفیه کنندهٔ خون، ملین، ادرارآور ولی اگر مقدار زیادی از آن خورده شود؛ باعث حرارت مزاج و تحریک پوست می‌شود.»[۱۶۲]

قارچ: Qārč نام علمی این رستنی Champignons و در عربی فطر و در کردی قارچ گویند و آن یک جور رستنی است که ریشه و برگ و گل ندارد و فقط دارای بدنه است. شکلش چتری غالباً در جاهای مرطوب و یا در تنه درختان و گیاهان می‌روید. قارچها بر چند قسم‌اند و یک قسم آن که در کردی قارچ کما QārčiKamā گفته می‌شود. در میان کردها، این نوع را پس از خشک کردن با شکر می‌کوبند و پودر آنرا برای کسانی که کرم‌کدو دارند به مصرف می‌رسانند. یک نوع قارچ مصرف غذائی هم دارد.[۱۶۳]

کنجد: Kunjid

نام علمی این گیاه Sesamum - Indicum و در عربی سمسم و در کُردی کُنجی گویند و آن گیاهی است؛ یکساله و به ارتفاع بالغ بر یک متر که قسمت فوقانی ساقهٔ آن پوشیده از کرک ولی قسمتهای تحتانی، عاری از آن می‌باشد، برگهای آن در ناحیه قاعده ساقه دارای وضع متناوب ولی در قسمتهای انتهائی آن، متقابل است. از روغن کنجد به علت خاصیت تند نشدن آن می‌توان در مصارف درمانی، بجای روغن زیتون استفاده به عمل آورد و از نظر درمانی اثر ملین دارد.[۱۶۴]

قنلاشک: Qinlāšik

نام علمی این گیاه Cardoon و در عربی عکوب و در کردی قنلاشک Qinlasik و در فارسی کنگر بیابانی گویند. گیاهی است که درازای آن زیاده بر یک گز می‌شود و شکوفهٔ آن پهن بوده مانند بنفشه و در میان شکوفهٔ آن پنبه مانندی وجود دارد. این گیاه در بهار می‌روید. و پس از مدتی که پیر می‌شود؛خارهائی در برگهای آن پیدا می‌شود. در میان کردها برگهای آنرا خشک می‌کنند و آنرا می‌کوبند و برای التیام زخمهای کهنه و بریدگی ختنه استفاده می‌کنند.[۱۶۵]

مراتع: با توجه به وسعت منطقهٔ کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و با اهمیتی را برای دامداران این ناحیه فراهم آورده است. در تمامی ییلاق و قشلاق محدودهٔ این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دامپروری است الف - مراتع ییلاقی که از اول اردیبهشت ماه تا آخر شهریور ماه قابل استفاده دامداران و ایلات می‌باشد که اکثراً بر قلل کوههای منطقه قرار گرفته‌اند. و به سبب وجود برف فراوان برای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آب دام و اهالی دامداران از حوضچه‌های آب برف بنام «نور» استفاده می‌نمایند و این مراتع در سراسر کوهپایه‌های الوند، آلاقلاغ «شمال اسدآباد» دالاخانی، کنگاور، اورامانات وجود دارد.

ب: **مراتع قشلاقی** که از اول آذر ماه تا اواسط فروردین قابل استفاده است و شامل مراتع مناطق قصر شیرین، نفت شهر، سومار، زهاب، گیلان غرب، سرقلعه می‌شود.

ج: **مراتع میان بند**: که در مسیر کوچ ایل به صورت موقت در اطراق‌های دام از آنها استفاده می‌شود.

منابع معدنی

کوههای کرمانشاهان از ذخایر ارضی سرشار بوده و هر قله و کوهپایه آن چه از لحاظ گیاهان طبیعی که مصرف دارویی و غذایی دارند که در بحث گیاهان از آن سخن گفته شد و چه از جهت معادن متنوع گنجینه‌ای نهفته است دو مرگان می‌نویسد: «بدبختانه تا امروز هیچ تحقیقی جدی بمنظور صنعتی درین باره به عمل نیامده است.

من از مرمرهای مختلف اللون برحسب طبقه‌ای که متعلق به آنند حرف نمی‌زنم، کنده کاریهای طاق بستان و بیستون تصوری از استعمالی که از آن می‌توان کرد بدست می‌دهند. اما ایرانیان و کردها برای پرداختن به کارهای این اندازه طاقت‌فرسا خیلی تنبل‌اند و ساخت آجرهای بدی را که با آنها منازل بی‌نما و استحکام خود را می‌سازند ترجیح می‌دهند، در تمام مناطق علیا و مرتفع مرمرها بسیار فراوانند، این مرمرها علی‌الخصوص متعلق به زمینهای کرتاسه و دوران سوم می‌باشند.

پائین‌تر در بخش زهاب سنگ‌های گچ هستند که زیباترین تظاهر آنها بر سطح زمین در ساحل چپ حلوان مقابل قصرشیرین می‌باشد. آنها دارای قدرتی بسپار قابل توجه‌اند که ارزیابی آنها مشکل است. اما مطمئناً ۲۰۰ متر ستر گی دارند.

این سنگهای گچ برای پخته شدن و ساخت اشیاء گچی بسیار مرغوب‌اند. آنها را در ساختن قصور ساسانی «قصر شیرین» و «هوش کوری» با موفقیت بکار برده‌اند. در سنگچین های دوران سوم طبقات لینیت Lignite مقدم بر سنگهای گچ هستند که اگر در عمق باشند؛ شاید مواد سوختنی مرغوبی را تهیه کنند، جالب توجه‌ترین مواد معدنی این منطقهٔ کربن‌های عهد سوم هستند که در کوههای کلهر نزدیک گیلان قرار گرفته‌اند.

اما بدون شک مهمترین منبع ثروت تمام منطقه نوار نفتی است که بین شهر تُرکِ کرکوک! وجزر و پایه های بین‌النهرین پشتکوه واقعست، در کند شیرین در حکومت سرپل‌من حتی خود این ماده را دیده و طبیعی آنرا اجمالا مطالعه کرده‌ام.

منابع نفتی زهاب در پای رشته بزرگ زاگرس (نواکوه، آهنگران کوه، سگرمه داغی، قره‌داغی) قرار دارند، آنها جمله بر خطی شمال غربی جنوب شرق قرار دارند که یکی از دو

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سر معروف آن کرکوک است در ترکیه، که در آنجا چشمه‌های نفتی و قیری وجود دارد، و دیگری آن طرف قصر شیرین نزدیک شاه کوه که در آنجا چشمه‌هایی دیگر هستند، می‌باشد، قویاً محتمل است که این منطقهٔ نفت‌خیز به سمت شمال و جنوب ممتد می‌گردد، اما مطابق اطلاعاتی که من دارم بایستی منطقه‌ای را که امروز معروف و شناخته است به همین دو نقطه محدود سازم.

محل کند شیرین تقریباً وسط این منطقه منابع نفت‌خیز را اشغال می‌کند، این محل در یک ارتفاع ۴۸۰ متری در پای کوه آهنگران مشرف بر رودی که به کردی چم چیاسرخ نام دارد؛ جای گرفته است. به سمت پائین وسعت همین کناره تقریباً در ٤ کیلومتری ده کوچک کند شیرین می‌باشد، که در جنوب در سه فرسنگی (۱۸ کیلومتر) ده قصر شیرین است. در اطراف چشمهٔ منطقه تقریباً هموار و تخت است و تپه‌هایی چند بر اثر برون زدگی صخره‌های دوران سوم که بسیار شکننده‌اند تشکیل شده‌اند.

این جلگه بتوسط یک رشته تنهای بسیار کوتاه از بین‌النهرین جدا می‌شود و این رشتهٔ آق داغ (در ٤ فرسنگی «۲٤ کیلومتری» چشمه) است که بین ایران و ترکیه «عراق» تشکیل مرز را می‌دهد. چشمه تقریباً در ۲۵ فرسنگی (۱۵۰ کیلومتر) بغداد از راه خانقین و در ۲۸ فرسنگی (۱٦۸ کیلومتر) کرمانشاهان از راه تخت می‌باشند.

دیدیم که تمامی منطقه تا جلگهٔ رسوبی بین‌النهرین متشکل از چین‌هائی‌اند که هر قدر از ایران دور شوند کم اهمیت‌تر می‌گردند؛ در یکی از همین چین‌های نسبتاً شکننده است که مواد نفتی متمرکز شده‌اند.

چشمه در نقطه‌ایکه چم چیاسرخ خط‌الرأس رسوبی برآمده را قطع می‌کند قرار دارد. این چشمهٔ مارنهائی را که در آنها دریاچه تحت‌الارضی نفت را آشکار ساخته و از داخل بتوسط شکاف‌ها و درزهائی معین که بر اثر انقباض طبقات پیدا شده‌اند تغذیه می‌گردد.

این طبقات از چپ و راست خط‌الرأسی را که در مغرب ۱۲ درجه به سمت شمال و در مشرق ۱۲ درجه به سمت جنوب انحراف و میل دارد آویخته‌اند. وقتی از خط شکستگی این طبقات دور می‌شویم. به تدریج تمایلشان کم می‌گردد و تشکیل آویز یا پانداژی Pendage (تمایل طبقات زمین از لحاظ زمین‌شناسی و یا رگه‌های یک معدن) می‌دهد که بین ۷۵ درجه و ۱۸ درجه نوسان دارد و تغییر می‌کند (در ۱۵۰۰ متری چشمه) دورتر در ٤۰۰۰ متری این طبقات افقی شده و سپس دوباره از زمین بلند می‌شوند.

رسوبات طرف چپ و راست خط شکستگی عین هم‌اند، اما حوضه‌ها تقریباً نامنظم و نابرابر می‌باشند، یکی از آنها یعنی حوضچهٔ شمالی تقریباً به عرض ۵۰۰۰ متر است و به فاصلهٔ کمی از پای کوه آهنگران پایان می‌گیرد. دیگری در آق داغ پایان پذیرفته و در زیر رسوبات محو می‌شود.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

عرض آن بیش از ۲۵ کیلومتر است. علاوه بر بریدگی هلالی شکلی که بتوسط معبر چم چیاسرخ در عبور از خط‌الرأس نفت‌خیز بوجود آمده است. طبقهٔ مارنی دارای روغن معدنی نامرئی است. این طبقه به توسط طبقات بعدی که در تمام طول محور حالتی افقی دارند؛ پوشیده‌اند. همچنین گاهی خود آنها هم در زیر رسوبات ناپدید می‌گردند. در پای کوه بزنیان، پایه و جرز آهنگران، شهر بسیار مهمی است که طبقات زیرین را پس زده و آهکهای نومولتیک قسمتهای پایه‌ای ائوسن را هویدا می‌سازد. این طبقات گرچه امروز تقریباً در ٤۰۰ متری بالای رسوبات جلگه قرار دارند؛ از لحاظ معرفت الارضی از آنها پائین‌تر می‌باشند. طبقات ضخیم سنگ گچ هائی در نزدیکی قصر شیرین دیده می‌شوند. محتملاً در همسایگی آنها بجای گذارده شده‌اند، لیکن بنظر می‌رسد که این طبقات در همین سطح در نزدیکی کند شیرین مفقود شده‌اند.

پس از نشان دادن وضع چینه شناسی منطقه و منابع آن به طریقی عمومی و کلی، لازم است، برش بخش مجاور منابع نفت را به تفصیل مورد مطالعه قرار دهیم. چنانکه گفتم، از آنجا که طبقات خمیدگی یافته‌اند؛ دو طرف خط‌الرأس قرینه‌اند، نه از نقطه نظر چینه شناسی، بلکه از لحاظ عناصر زمین شناسی که برش از آنها تشکیل می‌گردد.

رسوبات متوالیاً یکی از دیگری به شرح زیر قرار گرفته‌اند.

۱- مارن، خلل و فرج دار مایل به سرخی با رگه‌های خاکستری و متمایل به سبزی که در سراسر آنها چاه‌هائی است (ضخامت نامعلوم).

۲- مارن چرب قهوه‌ای با رگه‌های خاکستری و چاههائی در سراسر آن (٦ متر).

۳- مارن متمایل به سرخی با رگه‌هائی از مومنائی Ozakerite و باند باریکی از سنگ ماسه مارنی (٦/۵ متر).

٤- سنگ ماسه‌های مارنی متمایل بخاکستری و سرخی به صورت تخته سنگهایی به ضخامت (٤/۵ متر).

۵- سنگ ماسه‌های خاکستری و ظریف و شکننده (۱/۸ متر).

٦- مارنهای شنی ظریف، قرمز و خاکستری (۵ متر).

۷- سنگ ماسه‌های مارنی، مورق، متمایل به سرخی، با تخته سنگهای بسیار سخت، متمایل بخاکستری و قهوه‌ای (۹ متر).

۸- مارنهای چند رنگ (۱۲ تا ۱۵ متر).

۹- سنگ ماسه‌های مارنی متمایل به قهوه‌ای، بسیار شکنا (۸ تا ۱۲ متر).

۱۰- سنگ ماسه‌های متمایل به سبز، بسیار سخت، به حالت تخته سنگهائی از ٤ تا ۱/۸ متر (۷/۵ متر).

۱۱- مارنهای چند رنگ با رگه‌های ضخیم گچ (۲۸ متر).

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سپس تخته سنگهای ماسه سنگی و طبقات مارنی که متناوباً تا ده کند شیرین، دنبال هم آمده و قدرت عناصری آنها متفاوت است.

اگر من از روی قسمتهای ظاهر شده بر سطح زمین تخته سنگهای سنگ ماسه‌ای قضاوت کنم. نفاذ و نفوذ عمومی طبقاتی که در کند شیرین مارنهای نمره ۱ را می‌پوشاند؛ بطور حتم بیش از ۲۵۰۰ متر است، اما از آنجا که رسوبات تمایلی برابر هم دارند و حوضه هم کم پهناتر است ضخامت کمتر می‌باشد.

کلیه این تشکیلات رسوبی فاقد سنگواره‌اند بنابراین تعیین سن آنها بسیار مشکل است، این تشکیلات از ائوسن های خلفی‌اند، این همهٔ آن چیزی است که عجالتاً می‌توانم تصدیق کنم درجه نمک همگی آنها بالاست.

گفتیم که در طبقات مارنی نمرهٔ ۳ رشته‌های مومنائی وجود دارد. این رگه‌ها کمیاب و کمتر ضخیم‌اند: نفاذ و نفوذ آنها بین ۲ تا ۳ میلیمتر است و ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر هم تغییر می‌کنند. آنها بر اثر عمل ترشح و عبور تدریجی روغن معدنی در خلل و فرج درزهای مارن بوجود آمده‌اند. این موضوع مشترک تمام منابع نفتی است و درین جا اهمیتی بیش از دیگر منابع ندارد، این اقشار مومنائی در خور استخراج و بهره‌برداری جدی نمی‌باشند. آنها در سقف معادن متراکم شده و در نتیجه سطح بسیار محدودی را اشغال می‌کنند. لازمست که توجه خود را به نفت بدهیم که طبق کلیهٔ آثار و علائم به مقدار معتنابهی وجود دارد و در هر حال چیزیست که مصرفش بیش از موم معدنی است، وجود مومنائی در سقف معدن نشانهٔ دقیق و گرانبهائی است بر اهمیت منابع.

دیدیم که در راست و چپ خط‌الرأسی که از آن نفت برون میجهد دو حوضه با مساحت نامساوی وجود دارد، همچنین درین نقطه است که این خط‌الرأس بتوسط بستر رودی که روغن معدنی در آن پدیدار است؛ بریده می‌شود. می‌ماند؛ اینکه موقعیت مجاری داخلی که چشمه را نفت می‌دهند. به نسبت خود چشمه‌ها تحقیق شود.

اول فرض و حدس عبارتست از قبول اینکه منابع خارجی در سمت بالای مجاری داخلی قرار گرفته باشند و نفت مستقیماً از محل اصلی خود بیرون زند.

این فرضیه هیچ چیز غیر قابل قبول ندارد. زیرا از آنجا که طبقات خلل و فرج دارد. در چپ و راست بطور متمایل قرار گرفته‌اند، نفت مجبور است در داخله خاک تحت فشار باشد. بنابراین دائماً سعی می‌کند به سمت قله طاق‌های تاقدیس ها Ahticlihales بالا آید و درین موقع است که به چاههای کم عمقی که به توسط بومیان بر روی این خط‌الرأس حفر گردیده آمده و در آنجا متمرکز می‌گردد، این حقیقتی است مسلم، که هر چه بیشتر تخلیه چاه را انتظار می‌کشند؛ چاه پرنفت‌تر می‌گردد، با این ترتیب روغن به جای جریان یافتن، مفری به خارج می‌یابد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

معهذا ما بیشتر بر این عقیده‌ایم که در مجاری داخلی بایستی در یکی از دو حوضهٔ واقع در شمال و جنوب خط‌الرأس یعنی آنجا که طبقات خلل و فرج دار اشباع شده‌اند، باز شده باشد، و دریاچه‌ای داخلی که چشمه و منبع فعلی حاشیه و لبه آنست تشکیل گردیده باشد.

در نتیجه بطور کلی هنگامیکه از خود شکافها یا شکفت‌های عمیق بالا می‌رویم، شکفت یا شکافهای ناودیسی بایستی بیش از شکافهای تاقدیسی بارور و نافع باشند.

در اوضاع و احوال فعلی غیر ممکن است بتوانیم بگوئیم دریاچه نفت در شمال خط‌الرأس قرار دارد یا در جنوب آن، فقط گمانه‌ها Sondage صالح‌اند در این‌باره به ما اطلاع دهند، هرچه که باشد این نکته محقق است که نفت موجود است و مساحتش هم خیلی زیاد است.

ما دربارهٔ فراوانی و مقدار معادن اطلاعات دقیقی از این طرف و آن طرف داریم، به علّت فقدان تحقیق در عمق و گمانه sondage از جهت طول آن سندی در دست ما نیست. اما من خاطر نشان می کنم که منبع و معدن از یک سیستم به وسعت سیستمی که از کرکوک در شمال پشتکوه به طول بیش از ۳۰۰ کیلومتر گسترده می‌شود؛ ظاهراً نمی‌تواند بی‌اهمیّت باشد.

عملیاتی از آن قبیل که امروز درین محل انجام می‌گیرد؛ سابقه‌ای بس قدیم دارد و اینرا می‌توان از روی چاههای متعدد و پرشماری که هنوز دیده می‌شوند قضاوت کرد. سکنه به این ترتیب یادگارهای یک بهره‌برداری بسیار قدیمی را نگهداشته‌اند.

کردها گودالی به دهانه‌های ٦ متری و عمق هشت متری و به عرض ۳/۵ متری حفر کرده‌اند که می‌توان با نردبانی از آن بالا و پائین کرد، سپس آنها دو چاه کوچک تقریباً به عمق ۹ متر کنده‌اند. آب شور و نفت در دو چاه فوق‌الذکر جمع می‌شود که هر ٤ تا ۵ روز تخلیه می‌گردند. در هر مرتبه عملیات ۲۵۰ لیتر روغن خام و مقداری آب شور به دست می‌آید. تخلیهٔ چاه به توسط یک طناب و یک سطل اسقاط انجام می‌گیرد: نفت حاصل در گودالی از قبل آماده شده علیحده می‌شود. آب شور در محوطه‌هایی ریخته می‌شود تا تبخیر گردد: ده تا دوازده مرد به این کار بسیار طاقت‌فرسا مشغول می‌گردند، هر کدام از آنها روزانه یک قران دریافت می‌دارند.

نمک حاصل از تبخیر آنها در منطقه از قرار هر باتمان (۲ کیلوگرمی) پنج شاهی به فروش می‌رسد این نمک بسیار بد نگهداری شده و به شدت بوی نفت می‌دهد.

روغن خام بر پشت قاطر حمل و به قصر شیرین نقل می‌گردد، در اینجا هر ۳۰ باتمان (دو لیتری) یک تومان ارزش دارد؛ که می‌شود سه شاهی، برای هر ۱/۳ لیتر. درینجا این روغن تصفیه شده و پس از آن هر ۳۰ باتمان ۲ تومان بها پیدا می‌کند؛ که می‌شود ۲/۳ لیتر به شش شاهی. این روغن خام بسیار سیال است و بوی تندی دارد.

چاههای حفر شده بوسیله اکراد جز مختصری با طبقات نفوذناپذیر که نفت روی آنها

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هیئت تجار کرمانشاهان «۱۳۰۵ ق»- ردیف اوّل نشسته از سمت راست ۱- حاج محمد رضا دلالباشی (کریمی) ۲- حاج اسدالله ملکشاهی ۳- حاج میرزا عباس حاج دایی ٤- حاج تقی ناظم ۵- فخرالتجار صمدی ٦- حاج محمود رفیعی ۷- حاج حسین مستشاری ۸- حاج میرزا یحیی غزالی یزدی ۹- حاج عبدالحسین صاحب ۱۰- حاج علی اکبر صفاری

ردیف وسط که روی صندلی نشسته‌اند از راست ۱- آقا شیخ ابوالقاسم رشتی ۲- حاج عباسعلی فرهودی ۳- حاج سید علی اکبر موسوی تُرک ٤- حاج سید نصرالله کاشی ۵- حاج سید مهدی یزدی ٦- حاج سید حبیب ملک ۷- حاج سید حسین علوی ۸- ؟ ۹- کودک ایستاده حاج سید مجتبیٰ ملک ۱۰- حاج سید حسین ملک ۱۱- حاج عبدالحمید تُرک

ردیف ایستاده از راست- نفر چهارم حسن وکیل تاجر، نفر هفتم حاج محمد علی حاج میرزا محمد، هشتم حاج عباس سالمی معروف به علاف، نهم حاج حبیب رستگار، دهم حاج صفرعلیخان مؤتمنی ترک، یازده عبدالمحمد ملک زاده، دوازده غلامعلی خواجه‌وند، سیزدهم ابوالحسن صدیق.

کتیبخانەی دیجیتالی
www.rabari.org

قراردارد تماس نمی‌یابند.

اوضاع اقتصادی و تجاری

دربارهٔ اوضاع اقتصادی و تجارت در کرمانشاهان اوژن اوبن در ایران امروز می‌نویسد: برای کرمانشاه، جز بازارهای ایالت خودش و لرستان و قسمتی از همدان و ملایر، جای دیگری باقی نمی‌ماند.

پارچه‌های نخی انگلیسی یا هندی، قند فرانسوی سیگارهای دخانیات ترکیه و آبجوهای دانمارکی که از طریق انگلستان وارد می‌شود، در بازارهای حوزه‌ی کرمانشاه توزیع می‌گردد. از سوی دیگر، کرمانشاه بطور مستقیم یا توسط همدان کارهای تجارتی محدودی نیز انجام می‌دهد. از این شهر تریاک همدان، نهاوند و بروجرد، قالی و صمغ کردستان، پشم و مازوج، کشمش و خشکبار ملایر؛ در صورت نیاز گندم و برنج به بغداد صادر می‌گردد.

علاوه بر حرکت مداوم زائران، رونق تجارت نیز بر، رفت و آمد دائمی قافله‌ها بسی افزوده است. بعضی اوقات تا بیست هزار حیوان بارکش، در عرض یک ماه از چهل کاروانسرای شهر عبور می‌کنند - در واقع، کلیه راههای زمینی که زائران ایران، قفقاز، افغانستان، و آسیای مرکزی را به مکانهای مقدس می‌رسانند، همه از کرمانشاه می‌گذرند، تنها اهالی جنوب، از طریق خلیج فارس به زیارت می‌روند، از ابتدای ماه ژوئیه، سر و کلهٔ زائران کرانهٔ خزر، که به علت گرمای هوا، زودتر از اهالی نواحی دیگر، کارهای کشاورزی خود را به پایان می‌رسانند، پیدا می‌شود؛ ولی فصل اصلی مسافرت و اوج هجوم زائران، میان ماههای سپتامبر و نوامبر است. در ماههای ژانویه، فوریه، و حتی مارس، موج مراجعت بدون وقفه مسافران آغاز می‌شود. در ماه آوریل، دیگر به معنی واقعی از زائران فصلی اثری نیست، اما در هر حال در سراسر ایام سال، رفت و آمدهای محدودتری به همین منظور، مشاهده می‌شود، تعداد زائرانی را که سالانه از شهر کرمانشاه می‌گذرند، در حدود شصت هزار نفر تخمین می‌زنند. تعداد بیشتر آنان از قفقاز (۱۵۰۰۰ نفر) و از آذربایجان می‌آیند. سابقهٔ مذهبی در میان گیلانیها و مازندرانیها هم شایان توجه و شدید است. ولی در سایر شهرهای شیعی مذهب، احساسات مذهبی معتدل‌تر به نظر می‌رسد. به منظور مراقبت عبور مسافران و صدور گذرنامه برای زائران، از طرف کشور ترکیه یک قنسولگری درجه اول در کرمانشاه دایر گردیده است. پیاده‌ها، زنان و کودکان از داشتن گذرنامه معاف‌اند، با وجود این شمارهٔ گذرنامه‌ها هیچوقت پایین‌تر از رقم پانزده هزار را نشان نمی‌دهد و گاهی اوقات هم به دو برابر آن رقم می‌رسد. پزشک قنسولگری ترک که از سوی شورای بهداشتی اسلامبول در این ایالت نمایندگی رسمی دارد، جنازه را که پیش از مرگ وصیت کرده‌اند که به اعتاب مقدس ببرند معاینه می‌کند؛ اجازه عبور تنها به جنازه‌هایی صادر می‌شود که حداقل سه سال از تاریخ درگذشت صاحبان آنان گذشته و محقق شود که جسد کاملاً خشک شده است.[۱۶۷]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

از آنجا که کرمانشاه بر سر شاهراه ارتباطی ایران و بین النهرین قرار گرفته و یکی از مراکز، صدور و ورود کالاهای خارجی بوده از عصر صفویه به بعد اهمیت اقتصادی فراوان داشته علی‌الخصوص در زمانیکه دولت استعمارگر بریتانیا در کشورهای تحت سلطه عثمانی و هندوستان صاحب سیاست نفوذی و اقتدار بود چون اولین ایستگاه مهم ورود به خاک ایران از سوی غرب شهر کرمانشاهان بوده است موقعیت ویژه داشته و از شریان‌های مهم تجاری منطقه بشمار می‌رفته است.

ویلیامز جکسن می‌نویسد: «از قرن نوزدهم به بعد در نتیجه سیاحت و تجارت شهر بیشتر مورد شناسایی اروپائیان واقع گشته است. هر چند درجه شناسائی آن قابل مقایسه با تهران و اصفهان نیست... بازار داد و ستد آن گرم است و از این بابت و بخصوص از بابت حق‌العمل کاری فواید زیاد نصیب شهر می‌شود. در بازارهای تجارت و داد و ستد محصولات و فرآورده‌های محلی از قبیل غلات، گندم، جو، صمغ، میوه و تریاک با رونق تمام جریان داشت و علاوه بر آن صدور کالاهایی که از طریق آنجا صادر می‌گردد و مقدار کثیری نیز کالاهای خارجی در زمرهٔ آنهاست، بازار گرمی دارد. در کرمانشاه توانستم دوباره بعضی از اشیاء ساخت خارج را که فکر می‌کردم؛ در ضمن سفر بدانها محتاج خواهم شد؛ بخرم.»[۱۶۸]

دو مرگان می‌نویسد: در بخش‌های مرتفع منطقه زراعات همان است که در همهٔ فلات ایران و عمدتاً از گندم، جو، سبزی‌ها، تنباکو، خشخاش، این زراعات در دره‌های کرمانشاهان و ماهیدشت، بسیار پربار و در مناطق مسکون از کردها از قبیل دیناور، هلیلان، ایوان و غیره در غایت ناچیزی‌اند. در نواحی کم ارتفاع‌تر با غلات و برنج و نیل برخورده آنها را با هم می‌بینیم. ثروت عمدهٔ این منطقه از گمرک و عبور کاروانهاست، کلیه کالاهایی که از بغداد بایران می‌روند و برعکس از کرمانشاهان عبور می‌کنند. همچنین زواریکه از کلیه نقاط مشرق به شهر مقدس کربلا می‌روند. از دروازه‌های زاگرس عبور کرده و کاروانهای متعدد با عبور خود منطقه را ثروتمند می‌سازند.

صادرات و واردات از طریق کرمانشاهان، خانقین، بغداد در سال ۱۸۸۹ طبق نوشتهٔ روزنامهٔ اتاق بازرگانی قسطنطنیه شمارهٔ ۱۷ مه ۱۸۹۰.

واردات	صادرات	
قالی	۴۰۰۰	لیرهٔ ترک
حیوان «گوسفند»	۳۰۰۰۰	" "
پشم	۲۰۰۰	" "
کره	۳۰۰۰۰	" "

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

غلات، مازو، کشمش، سقز، توتون و غیره	۳۷۷۰۰۰	" "
محصولات متفرقه	۷۰۰۰	" "
جمع کل صادرات	۳۰۵۰۰۰	لیرهٔ ترک
جمع کل واردات[۱۶۹]	۷۰۰۰	" "

ولایت کرمانشاهان از لحاظ لبنیات یکی از غنی‌ترین نقاط ایران است، میزان محصول غلهٔ آنجا بیشتر از مصرف آن ناحیه است و به واسطه وضع خراب جاده و راه به جاهای دیگر هم حمل شدنی نیست. وقتی که سروان نایپر در سال ۱۸۷۵ در آنجا بود. اضافهٔ محصول غلهٔ ۱۱۰۰۰۰ تن بود که صاحبان آن حاضر بودند خرواری پنج شلینگ بفروشند، همچنین محل معروفی برای پرورش اسب و قاطر است[۱۷۰] شهر کرمانشاهان حاکم نشین ولایت با ۴۰۰۰۰ نفر جمعیت دارای وضع مرکزی ممتاز و از این لحاظ حائز اهمیت است. آنجا مسافتی تقریباً متساوی از ۲۵۰ تا ۳۰۰ میل با تهران و تبریز و اصفهان و بغداد فاصله دارد و بر جاده‌ای که به هر یک از این نقاط منتهی می‌شود. تسلط و به این مناسبت اهمیت سرشار نظامی دارد و چون بر شاهراه زائرین کربلا واقع گردیده است. می‌گویند: هر سال بالغ بر .... نفر از این جا رفت و آمد می‌کنند.

سپس بموضوع راه ترانزیت از خلیج فارس به مغرب ایران از طریق دجله و بغداد پیش می‌آید در این راه کشتی‌های کمپانی هند و انگلیس از بمبئی و شرکت ایران و بمبئی حمل و نقل تجارتی را در دست دارند و بارها را از بمبئی به بندر بصره می‌آورند. دو تجارتخانه کمپانی داربی، اندروس بغداد و یک تجارتخانه محلی در بصره بنام «اسفر» که کشتی‌های متعدد در اجاره دارد. سرویس تجارتی مستقیم از لندن تا بصره دارند. در این بندر اجناس را در قایق‌های بزرگ و بومی متعلق به کمپانی کشتیرانی دجله «برادران لینچ» و یا در کشتی‌های عثمانی که بین بصره و بغداد رفت و آمد دارند؛ حمل می‌کنند. در حال حاضر دو کشتی انگلیس و چهار کشتی عثمانی در این خط مشغول‌اند و بعد از وصول اجناس در بغداد و انجام تشریفات گمرکی. کاروان‌ها کالا را از طریق خانقین به مقصد ایران در کرمانشاه به همدان و تهران می‌برند و کاروان مسافت ۵۰۰ میل را در بیست و هشت روز طی می‌کند. کرمانشاه و همدان هر دو حاکم نشین منطقه‌ای پر جمعیت و مرکز توزیع جنسهای تجارتی در توابع پهناوری هستند. برای اقلام سنگین وزن و گران قیمت اروپائی مانند پیانو یا کالسکه این راه وسیلهٔ حمل بهتری به تهران می‌باشد؛ چون هم راه نزدیک‌تر است و هم کتل‌های بسیار سخت بوشهر، شیراز در سر راه نیست.[۱۷۱]

سدید السلطنه می‌نویسد: «مظنهٔ ارزاق کرمانشاه جو: من تبریز دهشاهی، گوشت: من تبریز شانزده شاهی. نان: من تبریز دهشاهی. تنباکو سرد: من تبریز دوازده قران. قند: من

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تبریز چهار هزار و دهشاهی. روغن : من تبریز هشت هزار.
برنج: من تبریز سه هزار. ذغال: من تبریز دهشاهی. آچار خیار: من تبریز دو هزار بود.»[۱۷۲] مسعود فرید فرزند فرید الملک قراگزلو همدانی کارگزار مهام امور خارجه که در اوایل پیروزی نهضت مشروطه در کرمانشاه می‌گذرانده در ملحقات خاطرات پدرش در مطلبی با عنوان تجارت و اقتصاد می‌نویسد:[۱۷۳]

وضع بازرگانی در آن زمان بواسطهٔ انقلابات پیاپی رونقی نداشت. تجارت قسمت شمال و غرب ایران بیشتر با روسیه و جنوب با انگلستان و هندوستان بود. صادرات بروسیه معمولاً برنج و خشکبار و واردات از روسیه نفت باد کوبه، قند، چای، پارچه بلورآلات و فلزات بود. بواسطه ناامنی بعضی از تجار خود را تحت حمایت روسیه قرار داده و پسوند «اُف» را به نام خانوادگی خود اضافه می‌کردند. واردات جنوب عبارت بود: از پارچه، شکر، ادویه‌جات و اجناس خرازی، قسمتی از واردات از طریق عراق که آن وقت تحت حمایت حکومت عثمانی بود؛ به کرمانشاه می‌آمد. در کرمانشاه عده تجار کلیمی بغدادی معدود و تدریجاً افزایش یافت. در شهبندری کرمانشاه یکنفر به عنوان «تاجرباشی» بود. که نمایندگی بازرگانی داشت.

نرخ جنس در سال ۱۳۲۵ قمری در کرمانشاه

نوع جنس	قران	نوع جنس	قران
گندم هر خروار	۴۰ تا ۵۰	پیراهن یکدانه	۱۰
نان یک من	۴۰%	کلاه نمدی	۱۰
قند یک من	۵/۷۵	کفش اعلاء جفتی	۳۰
چای روسی یک بسته	۵	پول حمام دو نفر	۳
برنج صدری یک من	۵/۲۵	سلمانی عادی	۸
روغن یک من	۷/۵۰	مواجب نوکر در ماه ۱۵ تا ۲۰ قران	
نفت روسی یک من	۲/۲۰	مزد بنا روزی ۴ تا ۵ قران	
هیزم بار الاغ ۲۵ من	۲/۲۵	مزد عمله ۱/۵ تا ۱ قران	
شیرینی یک من	۸ تا ۱۰	اجارهٔ خانه در ماه مشتمل بر بیرونی، اندرونی، حیاط، طویله ۱۳۵ قران	
آجیل یک من	۱۱ قران		
زعفران یک مثقال	۱/۲۰		
ماهوت زرعی	۲۲		

مرکزیت کرمانشاه و اهمیت اقتصادی آن سبب شد که چون افراد ایلات و عشایر که

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بومیان اصلی شهر بودند و؛ به داد و ستد و بازار توجه و علاقه‌ای نداشتند سوداگران و کسبه از شهرهای یزد و اصفهان و گلپایگان و همدان و سایر نقاط به این شهر روی آورده و هسته اصلی بازار و نبض اقتصادی شهر را تشکیل دهند. بقایای محله و کوچه یزدی‌ها و اصفهانی‌ها و... در شهر هنوز برپاست. بازار اقتصادی کرمانشاه تا زمان آمد و شد زوار عتبات عالیات هم چنان برقرار بود. در دوران اوایل حکومت پهلوی هیئت تجار تشکیل گردید و دادو ستد بر خلاف قبل در محدودهٔ عراق عرب و کرمانشاهان محدود گردید. زنگ قافله‌های زوار خاموش شد، تجاری که ریشه در بازار شهر داشتند و شاخه‌های آنها به دیگر جاها رسیده بود؛ پا بر جای ماندند و بر شاخه‌های پر بار چندین ساله به سیاحت و تجارت نشستند و گردانندگان و کار بدستان واسطه‌ها چون تنور را سرد یافتند؛ توشه بازگشت برگرفتند و عده‌ای عزم رحیل را بدل به اقامت کردند.

لازم به درج و یادآوری است که تمامی حضرات واردینی که در سایهٔ این موقعیت اقتصادی نسل بعد نسل به نواها رسیدند. جز یکی دو تن که در جای خود از آنها نام خواهیم برد؛ هیچ کدام منشاء خیر یا عمران و آبادی و ایجاد مراکز خیریه یا مسجد و... در این دیار نگردیدند و... بازار اقتصادی کنونی کرمانشاهان بیشتر از تولیدات دامی و زراعی است که برای مصرف اهالی منطقه کافی بوده و مازاد آن به سایر نقاط ایران صادر می‌شود.

باغداری: زندگی اهالی مناطق اورامانات قسمتی از گوران، دهستان کندوله و نقاط پراکنده‌ای در اطراف شهر از راه باغداری می‌گذرد. اکثر روستاهای اورامانات با تلاش مردم سخت کوش آن باغاتی را با خاک دست ریز در سینه کوهها بوجود آورده و محصولات مرغوبی از قبیل انجیر، انگور، انار، توت، سیب، هلو، آلو سبز و... به بازار عرضه می‌دارند.

راولینس می‌نویسد: «هلو و انجیری که در باغات ریجاب بعمل می‌آید؛ در تمام ایران مشهور است؛ مخصوصاً در مورد انجیر آن که یاقوت می‌گوید: در تمام دنیا همانند ندارد.»[۱۷۴]

کیفیت باغداری ناحیه گوران و کندوله نیز مشابهت کامل با اوضاع اورامانات از جمیع جهات دارد. از دیگر فراورده‌های این باغداران خشکبار میوه‌هاست که بخارج از استان و خارج کشور صادر می‌شود.

دامداری: تمام ایلات کوچر و تخته قاپوی استان کرمانشاهان به شغل دامداری مشغولند که در حقیقت ایلات کوچر به دامپروری و پرواربندی بیشتر می‌پردازند و تهیه روغن و گوشت از عمده فراورده‌های آنها به سبب دور بودن از شهر مواد اولیه از قبیل ماست و کره و... را به بازار عرضه نکرده و در عوض برای استفاده از مراتع و چراگاهها به قلل کوهستانها رفته و روغن و کشک و پشم و مو و گوشت را در فصول مختلف و مخصوص سال به بازار می‌فرستند. دامپروران پرواربند، بیشتر دارای گله‌های گوسفند بوده و جز در نواحی مرزی کمتر از بز

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نگهداری می‌نمایند. گاوداری در بین صحرانشینان رایج می‌باشد. نژاد میش، بره، گوسفند و گاوهای منطقه کلاً از نوع کُردی بوده و اخیراً به سبب احداث گاوداری‌های مدرن از نژادهای خارجی چون هلندی و استرالیایی استفاده می‌نمایند دو مرکز مهم دولتی دامپروری و دامداری در استان یکی مرکز دامپروری مهرگان و دیگر. دامداری حسن آباد روانسر می‌باشد.

کشاورزی: همان طوریکه در بحث اوضاع اقتصادی از سوی سیاحان و صاحب نظران و آگاهان دقیق داخل و خارجی آمده است. این استان به جهات مختلف حاصلخیزی خاک، آبرفتی بودن مزارع، وجود آب‌های سطح الارضی و زیرزمین، خصوصیات آب و هوائی یکی از بزرگترین تولید کنندگان غلات و حبوبات کشور بوده است بر اساس آمار داده شده در سال ۱۳۵۰ هـ - ش از سطح کل کشت استان در حدود ۲۰% آن زیر کشت آبی و تقریباً ۸۰% بقیه زیر کشت دیم می‌باشد. گرچه بستر رودخانه‌ها به سبب عمق زیاد بر زمینهای زراعتی مسلط نیستند. اما این امر بخوبی نشان می‌دهد که از عوامل طبیعی و مهم و مؤثر در این استان بخوبی استفاده نمی‌شود و با تمام ذخائر آبی که در سطح منطقه موجود می‌باشد؛ بیش از ۲۰% از زمینهای زراعتی کشت آبی نیستند ومابقی را کشت دیم تشکیل می‌دهد. البته سلیقه و حوصله کشاورزان و نیز عدم وجود امکانات لازم برای سوار نمودن آبهای تحت الارضی بر مزارع در این امر دخالت تام دارد. با تمام این مسائل از اراضی مرغوب این استان محصولات زراعی خوبی از قبیل: گندم و جو، حبوبات، نباتات علوفه‌ای، دانه‌های روغنی (آفتابگردان، کرچک، پنبه دانه و...) چغندر قند، برنج، صیفی جات و سبزیجات می‌توان به دست آورد.

مرغداری:

در کلیهٔ خانه‌های روستا و اغلب منازل شهری پرورش مرغ و خروس رواج داشته و قبل از ورود مرغ پرورشی گوشتی و تخمی، تخم‌مرغ محلی بازردهٔ طلائی و طعم لذید و به طبع مرغ و خروس محلی نیز به وفور وجود داشت. علی‌الخصوص که قسم اعظم اهالی برای برگزاری مراسم مذهبی و اعیاد نذر و نیازها از این نوع استفاده می‌کردند. بازار مرغ فروشان در جنب بازار حلبی‌سازها که از حوری آباد[۱۷۵] سرازیر می‌شد، همیشه همهمه و سر و صدایش برقرار بود. با ورود جوجه یک روزه و دایر شدن مرغداری عده بسیاری از اهالی شهر و روستا اقدام به تأسیس مرغداری‌های متعدد کردند و به حدی تولید جوجه و مرغ پرورشی رواج یافت که امروز دیگر در استان بهیچ وجه پروانه احداث و تأسیس مرغداری صادر نمی‌گردد.

زنبورداری

برفراز قله‌های سر به فلک کشیده و در کنار جاده‌های صعب‌العبور در میان شکاف کوهها در مناطق شاهو و بنی‌گز و دالاهو چکهٔ قطرات عسل برتخته سنگها و قندیل‌های آویزان شهد و موم به طور طبیعی با پرواز پرهیاهوی زنبورهای کوهی در میان گلزارهای بهاری توجه هر شیفتهٔ طبیعتی را ساعتها جلب می‌کرد. ساکنان نستوه برای بریدن عسل با شگرد و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

برنامه‌ریزی های خاص وسیله طناب و با صخره‌پیمائی های دشوار به آنها دست می یافتند و به درستی که لذت چشیدن خالص آن کابوس مرگ را از یادشان می برد. سالهاست که این رسم متروک مانده و از آن شهد و شیرینی نیز خبری نیست. عسل های کوهستان بیشتر خوراک خرسهای وحشی می شد که اکثراً جان بر سر این سودا می‌نهادند و صدای نعره‌های آنها در سقوط از صخره‌ها در کوهستان می پیچید. اخیراً نیز در کنار باغها و مرغزارها نیز زنبورداری به شیوه کندوی گلی «قدیم» و کندوی چوبی «جدید» طبق اصول علمی با ارشاد مروجین وزارت کشاورزی انجام می گیرد و تعاونی‌ها با تشویق زنبورداران و تحویل شکر پائیزه به این امر رونقی بخشیده‌اند.

صید ماهی:

بازار کرمانشاهان در تمام فصول دارای ماهی تازه می‌باشد چه در زمان طغیان رودخانه که ماهی ها را به ساحل می‌اندازد و چه در هنگام کم آبی که ماهی خودبخود در خشکی قرار می گیرد. یکی از وجوه تسمیه رودخانه گاماساب را «گاماسی آب» گفته‌اند، یعنی آبی که ماهی های تناور و بزرگ دارد. بهر حال ماهی های قره سو و گاماساب و سیروان که گاهی وزن آنها از دهها کیلو می گذرد؛ تغذیه‌ای لذید برای اهالی می‌باشد. معروفترین ماهی این رودخانه عبارتند از: شیربُت Širbot، زَرد ک Zardak، گاپت gapet، بُتک Botak، دُلنج Dolanj، جوخورک Joxorak، «سُنگ Song ماهی های بزرگ»، زیر سنگی، سلیمانی، زنگول که نسل دو نوع آخر رو به انقراض می‌رود.

صنایع و معادن:

اوّلین اقدام در جهت استقرار صنایع با احداث پالایشگاه نفت کرمانشاه که در حقیقت می توان اوّلین واحد صنعتی مدرن در منطقه غرب دانست شروع گردید. در سال ۱۳۱۲ ش / هـ شرکتی فرعی به نام «شرکت نفت کرمانشاه» تأسیس گردید. نفت استخراج شده از میدان نفت شاه با لوله به پالایشگاهی واقع در کنار رودخانه قره‌سو، که در آن زمان پنج کیلومتر با شهر کرمانشاه فاصله داشت، منتقل می‌شد. این پالایشگاه با ظرفیت پالایش ۱۰۰/۰۰۰ تن نفت در سال ۱۳۱٤، ش افتتاح گردید و بخشی از نیازهای کشور را به مواد سوختی تأمین می‌کرد، تا پیش از ملی شدن صنعت نفت ایران نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر ایرانی و ۳۰ کارمند و کارشناس انگلیسی در این پالایشگاه کار می کردند. و سپس کارخانه قند اسلام آباد غرب با ظر فیت اسمی ۳۵۰ تن چغندر قند در روز همان سال افتتاح گردید. و همچنین پنبه پاک کنی گیلان غرب در اوایل سالهای ۱۳۱٤ شروع به کار نمود - به مرور زمان کارخانه آرد و واحدهای تولید مصالح ساختمانی در شهر کرمانشاه بوجود آمد. سپس به توسط بخش خصوصی در امر صنعت سرمایه گذاری شد که کارخانهٔ قند کرمانشاه در بیستون از آن جمله می‌باشد که در سال ۱۳٤۲ هـ. ش افتتاح و بهره‌برداری از آن شروع شد و آنگاه در کنار این

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

واحد صنعتی در بیستون کارخانه شیر پاستوریزه در سال ۱۳٤۷ ایجاد گردید. بانی این دو کارخانه تولید اخیر الذکر مهندس خان احمد زنگنه کرمانشاهی بوده و در سال ۱۳٤۷ ساختمان کارخانهٔ پارچه بافی کشمیر به پایان رسیده مورد بهره‌برداری قرار گرفت. براساس آمار منتشره در سال ۱۳۵٦ در سطح استان جمعاً ۱۸۳ واحد صنعتی کوچک و بزرگ فعالیتهای اقتصادی خود را با سرمایه گذاری حدود ۳/۱۰۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال دنبال نموده و در این واحدهای اقتصادی جمعاً ۳۱۸۸ نفر کارگر به کار مشغول می‌باشند. به طوریکه آمار موجود نشان می‌دهد. قبل از گسترش و اجرای طرحهای صنعتی حدود ۳۷ واحد تولید بزرگ وجود داشته که ۱٤ واحد آن را صنایع غذایی تشکیل می‌داده است و ۱۱ واحد نیز مربوط به صنایع ساختمانی بوده است و همچنین از ۱۷ واحد صنایع کوچک تا آغاز طرح گسترش ۹ واحد آن را صنایع غذائی و ٤ واحد مربوط به صنایع ساختمانی تشکیل می‌داده است. در این طرحها صنایع غذایی نقش نسبتاً عمده‌ای دارند، انگیزه و گرایش به صنایع غذایی را می‌توان امکانات بالقوهٔ منطقه در تولیدات کشاورزی دانست. از واحدهای جدیدی که بعداً ایجاد شده است و حائز اهمیت می‌باشند. صنایع زیر را می‌توان نام برد.

۱- کارخانهٔ سیمان غرب
۲- کارخانجات وابسته به گروه صنعتی غرب
۳- کارخانه کابل سازی، ایران شافتینگ و پلاستیک سازی کرمانشاهان
٤- کارخانجات گچ و آهک پاکتی
۵- کارخانجات لوله سازی پلاستیکی
٦- کرافت ماشین و اطاق سازی
۷- کارخانجات تولید قطعات پیش ساخته بُتنی
۸- کارخانجات دانه بندی شن و ماسه
۹- کارخانه آجر ماشینی
۱۰- کارخانه قند
۱۱- واحد قند ریزی بیستون
۱۲- کارخانجات پتو بافی
۱۳- کارخانه خانه‌سازی که از طرحهای بسیار بزرگ منطقه است.

از جهت استقرار صنایع بزرگ و کوچک در منطقه و فراهم نمودن امکانات لازم برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و عمومی پارک صنعتی در کرمانشاه تشکیل شد و اداره کل تعاون و امور روستاهای استان کرمانشاهان مجوز ۵۰۰/ هکتار از اراضی دیم جاده کرمانشاه به سنندج را که متعلق به زارعین بود؛ از وزارت تعاون و امور روستاها در سال ۱۳۵٤ کسب نمود.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تا نسبت به استقرار صنایع در محل مذکور اقدام شود.

کارخانه‌های متعدد صنعتی تولیدی اکنون در شهرک مزبور فعال می‌باشند. به طور کلی مهمترین صنایع بزرگ و کوچک استان به شرح زیر می‌باشند.

۱- صنایع غذائی: شامل ۱۴ واحد کارخانه کوچک و بزرگ آرد که حدود ۱۰۰/۰۰۰ تن ظرفیت جمعی آنهاست، ۸ واحد یخسازی که سالانه حدود ۱۸/۷۵ تن یخ مورد نیاز استان را تولید می‌کند. ۳ واحد کارخانه بیسکویت و شکلات سازی که حدود ۱۲۵ تن تولید دارند.»[۱۷۶]

از صنایع دیگر غذایی می‌توان کارخانه شیر پاستوریزه و همچنین کارخانجات قند بیستون اسلام آباد و کارخانجات نوشابه غیر الکلی در کرمانشاه و کارخانجات چیپس و لپه‌سازی و... را نام برد.

صنایع مصالح ساختمانی:

در استان کرمانشاهان ۲۲ واحد تولید آجر که دارای پروانه از اداره کل صنایع و معادن می‌باشند؛ وجود دارد. که ظرفیت آنها حدود ۱۱۰ میلیون قالب آجر می‌باشد. مناطقی که خاک آن برای تولید آجر مناسب تشخیص داده شده نواحی کنگاور «گودین و شورچه» کرمانشاه و قریهٔ عمه و نفت شهر می‌باشد. با توجه به اینکه آجر مورد نیاز استان حدود ۷۰۰ میلیون قالب برآورده گردیده است. بنابراین کمبود آجر در سطح استان به چشم می‌خورد و لذا از شهرهای همدان، ملایر، قم و تهران آجر مورد نیاز وارد می‌گردد.

از نظر تولید آهک در سطح استان حدود ۶۵ واحد کوره آهک‌پزی دایر است که حدود ۱۶۴/۱۸۰ تن آهک تولید می‌نماید. با بهره‌برداری از کارخانه سیمان واحدهای جدیدی تأسیس گردیده و کمبودها رفع گردیده. ظرفیت کارخانه سیمان در ابتدا ۱۰۰۰ تن در روز بود و سپس به ۲۰۰۰ تن در روز افزایش یافته. از واحدهای صنعتی مصالح ساختمانی دیگر می‌توان واحدهای سنکوبی و سنگبری با ظرفیت ۵/۶۰۰ تن در سال و ۱۷ کوره گچ پزی با تولید سالیانه ۷۲/۰۰۰ تن و غیره را نام برد.

صنایع شیمیائی:

در کرمانشاه یک واحد گاز اکسیژن با ظرفیت ۱۵۰ کپسول ۴۰ لیتری در روز وجود دارد و واحد دیگر نیز در حال فعالیت می‌باشد. در سال ۱۳۵۵ یک واحد لوله پلاستیکی از جهت مصارف کشاورزی و ساختمانی در کرمانشاه تأسیس شده است که تولید سالیانه آن حدود ۵۰۰ تن انواع لوله می‌باشد.

صنایع نساجی:

کارخانه پشم بافی کشمیر که سالیانه حدود ۵۰۰/۰۰۰ متر پارچه پشمی تولید می‌نماید. در این کارخانه پتو نیز تولید می‌گردد و دو واحد پتوبافی دیگر با ظرفیت ۱۰۰/۰۰۰ تخته پتو

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در سال ایجاد گشته، و کارخانهٔ نخ ریسی ۵۰/۰۰۰ دوکی نیز در حال فعالیت است و چنانچه به طور کامل مورد بهره‌برداری قرار گیرد سالیانه حدود ۵۰۰۰ تن نخ تولید می‌نماید. از سایر صنایع دیگر کارخانه گونی بافی بیستون می‌باشد که سالیانه حدود «۹» تن انواع گونی تولید می‌نماید.

صنایع مصنوعات فلزی:

از جهت تولید و عرضه پیچ و مهره با ظرفیت حدود ۱۵۰۰۰ تن عملیات ساختمانی و نصب ماشین آلات آن در سال ۱۳۵۶ به اتمام رسید و در همان سال برای احداث دو کارخانه تولید ظروف آلومینیم به ظرفیت ۹ تن و همچنین احداث ۲ کارخانه تولید تانکر و اسکلت فلزی پروانه‌های مربوطه از طریق اداره کل صنایع و معادن صادر شده است.

صنایع الکتریکی:

در شهر کرمانشاه یک واحد بزرگ تولید انواع کابل وجود دارد که ظرفیت سالانه آن حدود ۴۷۰۰ تن می‌باشد.

صنایع خودروسازی و ماشین آلات الکتریکی:

در استان کرمانشاهان یک واحد تولیدی اطاق و سپرسازی اتومبیل وجود دارد و همچنین چندین واحد کارگاه در و پنجره سازی در حال فعالیت می‌باشند.

صنایع متفرقه:

در استان کرمانشاهان صنایع دیگر نظیر کارگاه قالی شوئی، تهیه سنگ آسیا، عدسی سازی و... وجود دارد.

راهها: راه معروفی که بغداد را به تهران وصل می‌نماید و در عمق تاریخ از لحاظ سوق الجیشی و اقتصادی از مهمترین راهها بشمار است باید کرمانشاه را نبض آن دانست. مورخ الدوله سپهر می‌نویسد:[۱۷۷] شرح مسافرت ویلهم لتین قونسول آلمان مقیم تبریز بین سرپل و تهران روز جمعه نهم آوریل ۱۹۱۵ ساعت هفت و نیم صبح از سر پل پیاده حرکت کردیم و از پاطاق گذشته ساعت ده به قریه پاطاق رسیدیم. این همان تنگه‌ای است که دروازهٔ آسیا محسوب است. از این راه سیروس در سال ۵۳۸ قبل از میلاد برای فتح بابل قشون‌کشی کرد و داریوش نیز در سال ۵۲۰ قبل از میلاد باز از همین راه قشون به بابل فرستاد. از این راه اسکندر نیز در سال ۳۳۱ قبل از میلاد استفاده کرد و بعد هم مارشال فن درگلاس در دسامبر ۱۹۱۵ از این تنگه عبور کرد. (در این قسمت در کتاب «دروازهٔ آسیا» تألیف ارنست هرسفلد چاپ اتریش برلن شرح مفصلی ذکر شده است).

دو مرگان می‌نویسد: «راه عمده بین بین‌النهرین و ایران در گذشته به مانند امروز همان راهی بود که از خانقین و قصر شیرین و سرپل و هارون آباد و ماهیدشت و کرمانشاهان و بیستون و کنگاور می‌گذرد. از خانقین راهی است که از آن می‌توان بدرهٔ گاماساب رفت و در

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

روزگار ما دیگر در آن تردد نمی‌شود لیکن عبور از این راه بسیار مشکل بود و به توسط قلاع گیلان و ایوان از آن دفاع می‌شده است. می‌ماند اینکه ببینیم آیا از طریق مسیر خود، گاماساب بین ایلام و ایران ارتباط وجود داشته است یا خیر؟ من برای این موضوع درهٔ رود مزبور را دنبال کردم و مسیر آن را به صورت نقطه‌هایی بر بهترین نقشه‌های این منطقه ثبت کردم، از ابتدای بیستون با نزول به سمت جنوب به کوههائی برمی‌خوریم که بتدریج مرتفع‌تر می‌شوند. در ده‌گرابان که ما در آن چادر زدیم، مرا مطمئن ساختند که کوره راهی از این گردنه‌ها و تنگ‌ها عبور نمی‌کند. اما من تا ندیدم مطمئن نشدم، در جنوب گرابان رودخانه اوّلین رشته کوه آب گرم را قطع می‌کند. و در نزدیکی آن گزه رو را که از درهٔ بزرگ لرستان و دشت خاوه فرود می‌آید دریافت می‌دارد، آن طرف‌تر رودخانه در گردنه و تنگی عمیق که در چین معرفت‌الارضی کوه گله که بسیار برآمده و قلل آن بر فین‌اند بریده شده و جاری است نفوذ درین تنگ‌ها و گردنه‌ها که در آنها حتی کوره راه بر روی هم نیست. جائیکه رود بحالت آبشاری و با سرو صدای زیاد و سرعتی بسیارکه با کلک هم نمی‌توان از آن گذشت؛ چه بسرعت خورد می‌شود، بسیار مشکل است. سابقاً مردی از اهل محل بمن گفت: که از این تنگ عبور کرده است. به این ترتیب که نان پنج روز خود را با خود برده و در تمام این مدت با چنگال از صخره‌ها با تعقیب بستر رود عبور کرده است. هیچ نمانده بوده است که توسط خرس‌ها و گرگها و شغالها دریده شود. بالاخره وی در سمت راست خود کوره راهی که از مشرق می‌آمده یافته است. و بدینوسیله تنگ‌ها پیموده شده‌اند. کوهها پوشیده از برف‌اند و دارای مراتعی که گله‌های نمی‌توانند بآنجا روند. تنها گاهی آنهم بندرت شکارچیان در آنجا خود را به خطر می‌اندازند. این مردم از خرسها و گرگهای فراوانی که در این کوههای خالی از سکنه می‌زیند بیم دارند.

گذر بین فلات ایران و بین‌النهرین جز به وسیلهٔ یک راه تنها یعنی راه کرمانشاهان نمی‌تواند انجام گیرد. به قسمت ایران‌راه بین نهاوند و کرمانشاهان آسان است. در حالیکه به سمت بین‌النهرین بایستی از زاگرس یا کوههای کلهر عبور کرد و در هر دو حالت شیب مشکلات بزرگی را به وجود می‌آورد.»[۱۷۸] «ژان اُوتر مسیر دوم کوههای کلهر را از طریق چشمه قنبر - چم سورک، سومار طی کرده است».[۱۷۹]

بنابراین گردنهٔ زاگرس از نقطه نظر تجاری و سوق‌الجیشی اهمیّتی قابل ملاحظه دارد. این گردنه آسانترین گردنه‌های رشته مرزی بین ترکیه و ایران از آرارات تا منتهی الیه پشتکوه است. به عقیده من بهترین راه حل اتصال تهران و بغداد به توسط راه آهن است. تنها معبر مشکل در این صورت دروازه‌های زاگرس است امّا با چرخشی بدور کوههای رجب و با ساختن چند پل و تونل و غیره به آسانی از آن خلاص می‌گردیم. بین بغداد و سرپل راه کاملاً افقی است. بین گردنه زاگرس و تهران هم هیچ مانع واقعی وجود ندارد. تنها مانع در این است که خط به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تمامی در خاک ایران نخواهد بود و سر جنوبی آن یعنی بغداد دروازه‌ای ترک (منظور ترکیه عثمانی آن زمان است که عراق را هم در تصرف داشته) است. «م»

اما این مانع اهمیت کمی دارد زیرا روابط بین ترکیه و ایران بسیار خوبست و این حتی برای ایران سودمندتر است که انتهای خط بنحوی نباشد که برای ملل اروپائی یک وسیله و موضوع طمع کاری گردد. مزیت دیگر این خط سیر آنست که در خاک ایران منابع معدنی نفت کند شیرین وجود دارد که کمک مهمی برای سوخت موتورها خواهد شد، باری بهای مواد سوختنی را در فلات ایران می‌دانیم. بغداد برای بندر شدن نقائص بزرگ دارد. از این رو امتداد خط آهن تا خلیج فارس و سرخط کردن بصره یا فائو، قابل ترجیح است. از نقطه نظر اقتصادی چنین مسیری خدمات غیر قابل قیاسی به ایران خواهد کرد. غلات و به طور کلی همه نوع محصول بازارهای سهل الحصولی ندارند. در نتیجه این کار مواد اولیه از قبیل پشم و پنبه و ابریشم و دانه‌ها و بذرها و میوه خشک و غیره وارد بازار عمومی شده و نرخ بالاتری خواهد یافت.

از نقطه نظر سوق‌الجیشی این خط بهمان اندازه برای ایران پر مزایا خواهد بود. این خط اجازه خواهد داد که در مدت زمان کمی تمامی دسته‌ها در یکی از نقاط نادر عدیم‌النظیری که در آنجا می‌توان از مرز ترکیه گذشت متمرکز ساخت و ایران از این بابت برتری خود را کم حفظ نخواهد نمود از آرارات تا خلیج فارس معبر کرمانشاهان تنها معبری است که همهٔ این مزایا را در خود جمع می‌کند.[۱۸۰] در مورد راههایی که از کشور همجوار به زهاب می‌رسد راو لینسن می‌نویسد: از سمیرام دو جاده به ذهاب می‌رود. یکی جاده‌ای مستقیم که از دشت سمیرام به دره پردرخت پشتکوه می‌رسد و سپس به موازات سمت شرقی سرخشک و سر تک و بمو پیش می‌رود تا اینکه به جلگه زهاب وارد می‌شود و این راهی است، دشوار و طول آن در حدود ۷۰ کیلومتر است. جاده دیگر از همان راه از کوههای سمیرام بالا می‌رود و در نزدیکی قله به طرف راست جدا می‌شود و از طریق تنگ میل به جلگه هرشل در دامنه غربی سرخشک سرازیر می‌گردد و در اینجا به بزرگراه سلیمانیه، کرمانشاه می‌پیوندد. همچنین در مورد راههایی که ذهاب را به کرمانشاهان مربوط می‌سازد می‌نویسد: «از زهاب سه جاده به کرمانشاه کشیده شده، اولی از جلگه بشیوه به طرف معبر زاگرس می‌رود و در آنجا به بزرگراه بغداد پیوسته سپس از گردنهٔ طاق گرا بالا رفته و به جلگه کرند وارد می‌شود. این گردنه‌که در تمام ادوار شاهراه تجارتی بین ماد و بابل محسوب می‌شد در نقشه «تک ایکگوی یا لسوتور» نامگذاری شده. نمی‌دانم که این اسم‌ها از کجا گرفته شده‌اند. برای اینکه این اسامی نه در محل شناخته شده‌اند و نه در نوشته‌های مؤلفین شرقی دیده می‌شوند. جغرافی‌دانان این گردنه را که در میان کُردان به گردنه طاق گیرا مشهور است،«عقبه حلوان» می‌نامند. طاق گیرا که به معنی طاق نگاهدار جاده است،طاقی است تک با مصالح محکم که از قطعات بزرگ مرمر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سفید که در بالای کوه وجود دارد ساخته شده و از اسم و موقعیت آن چنین بر می آید که بسیار قدیمی است و باجگاهی بود که به منظور دریافت عوارض گمرکی که از کالاهای تجارتی که از مرز ماد می‌گذشتند برپا گردیده است. از نظر حالت به ماذرستان که شرقی‌ها آنرا یکی از کاخهای بهرام گور می‌دانند؛ شباهت دارد و شاید هم قسمتی از همان بنا باشد و نیز ممکن است محلی باشد که مولون شورشی به وسیلهٔ آنیتوخوس به صلیب کشیده شد.

جاده دوم از ذهاب به سوی ریجاب کشیده شده و در حالی که از کوه زرده می‌گذرد، گردنهٔ بیوینج واقع در ارتفاعات زاگروس را قطع نموده سپس از طریق گهواره اقامتگاه رئیس طایفهٔ گوران به ماهیدشت و از آنجا به کرمانشاه می‌رسد. جاده سوم که شمالی‌تر است؛ کوههای پشت دالاهو را قطع نموده و از این طریق بی یامه و شامار تختگاه به ماهیدشت می‌رسد.»[۱۸۱]

معروفترین شاهراه‌ها جادهٔ بزرگ خراسان بود که به شرق می‌رفت و پایتخت را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌ساخت. شاید این جاده بیش از جاده‌های دیگر از شرح و بسط و وصف جغرافی‌نویسان بهره‌مند شده باشد. این جاده از دروازهٔ خراسان در خاور بغداد شروع می‌شد و از صحرا گذشته از پلهای مستحکمی که بر روی رودخانه‌ها ساخته بودند عبور می‌کرد تا به «حلوان» پای گردنه‌ای که از آنجا به کوههای ایران می‌رسید منتهی می‌گردید. و در اینجا به ایالت جبال وارد می‌شد و پس از عبور از یک‌سر بالائی تند به کرمانشاه مرکز کردستان می‌رسید و ایالت جبال را با خطی مورب در نوردیده به سمت شمال خاوری می‌رفت و از همدان نیز می‌گذشت تا به ری می‌رسید، پس از عبور از ری به سمت خاور متوجه می‌شد و از قومس عبور نموده کوههای طبرستان را در سمت چپ و کویر لوت را در جنوب خود می‌گذاشت تا نزدیک بسطام به ایالت خراسان وارد می‌گردد و از نیشابور عبور نموده از طوس می‌گذشت و به مرو می‌رسید و از آنجا وارد کویر گردیده در حدود آمل به ساحل رود جیحون می‌آمد و از آنجا بخارا و سمرقند را که در ایالت سغد واقع بود در نوردیده به «زامین» در خاور سمرقند به دوراهی می‌رسید، راه سمت چپ به «چاچ» تاشکند کنونی می‌رفت و از آنجا جلو «اترار» در سیحون سفلی به معبر همان رود منتهی می‌شد، راه دیگر از زامین به سمت دست راست منحرف گردیده به استان فرغانه و قسمت علیای سیحون می‌رفت و پس از عبور از اخسیکت کرسی آن ناحیه، به «ارگند» در مرز صحرای چین منتهی می‌گردند.»[۱۸۲] در اوایل فرمانروایی خلفای عباسی از سمت راست و چپ شهرهای بزرگی که در شاهراه خراسان واقع شده بودند؛ راههائی منشعب می‌شد. که به نقاط دیگر ایران می‌رفت، از حوالی کرمانشاه راهی به سمت شمال می‌رفت تا به تبریز و شهرهایی که در ساحل دریاچه رضائیه بودند می‌رسید، از همین راه جاده‌ای منشعب گردیده و به اردبیل و آبادیهای کنار رود ارس منتهی می‌شد.[۱۸۳]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

این راه از طریق بیستون و تنگه‌چمچمال‌از گردنهٔ مله ماس می‌گذرد. پس از پیمودن جلگه دینور تپه‌های دینور، را پشت سر می‌گذارد و به سنقر می‌رسد که این جاده هنوز مورد استفاده و شاهراه اصلی و بزرگ سنقر کلیائی است. اما دنبالهٔ آن‌که جزو جاده‌های متروکه بشمار است؛ راهی است که به طرف شمال سنقر از میان دهات کلیائی به طرف تنگه «مله بلالوک» و از آنجا به سوی «اسفند آباد» سنند ج داخل جادهٔ قروه می‌شود و از آنجا به سنند ج و همدان می‌رود این راه تا بیجار گروس هم ادامه دارد و از طریق زنجان به منطقه آذربایجان می‌رسد.

راههای قدیمی کنگاور:

راه بغداد راه، از اصفهان به بغداد

این راه از اصفهان شروع شده پس از ورود به خاک لرستان و گذشتن از سلطان آباد (اراک) و بروجرد و نهاوند و کنگاور از طریق کرمانشاه و سرپل زهاب و قصر شیرین به بغداد رفته است.

راه قدیمی همدان به بغداد:

این راه که از قدیمترین روزگار تا امروز از آن استفاده می‌شود در زمانهای مختلف با تغییرات مختصری وجود داشته و از محلهای زیر می‌گذشته است. همدان، اسد آباد، پل شکسته، کنگاور و از طریق کرمانشاه و سرپل زهاب و قصر شیرین به بغداد می‌رفته است.

راه قدیمی دیگر از همدان به کنگاور:

همدان، پی سی جان، حصار قره باغی، قاسم آباد خنداب، حسین آباد، سدران، اسد آباد - ده بزان، بهزاز، وندرآباد، پل شکسته، رحمت آباد، اراضی دهکدهٔ حسین‌آباد و از اراضی دهکدهٔ تارآوا «طاهرآباد» گذشته به کنگاور می‌آمده است.

راههای قدیمی بخش صحنه:

راه قدیمی کنگاور به صحنه - این راه از محلهای زیر می‌گذشته است: کنگاور، پل حاجی امیر، کهریز، گردنه وی‌سر «=بید سرخ» سرآو، کاروان کینی، اراضی ده مرادخان، کلیل در (=کلیه دره) - صحنه

راه قدیم شاه عباسی از صحنه به کرمانشاه:

صحنه، ساختمان، میر عزیزی، هاشم آوا، پاقلا، آهنگران، سمنگان بانین، پُل‌چفته «پل کج» هرل آوا (= هریل آباد)، سگاز- نادرآوا، بیستون، بلوردی، دوراهی هرسین، تپهٔ سوز یا سچک، حاجی آوا، رحیم آوا، چالاوا، نوکان، ده پهن، بیجانه، پل کهنه، کرمانشاه. از نوکان راه دیگری جدا شده که راه کاروان رونبوده است. این راه از طریق «طاق وسان» به کرمانشاه می‌رفته است. نوکان، طاق و سان، مراد حاصل،پل قره‌سو، چیا گلان، باغ نی کرمانشاه.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

راه قدیمی از صحنه به هرسین:

صحنه، درکه، عین القاص، سرآسیاوان، سیاچغا، راه در اینجا از «ویار» «= گدار» گاماسی آو گذشته به، گای نه و یار، ارگنه خوارنین، ارگنه بانین، عمارت، سرابایه، مله حسن بخا «حسن بقعه» به هرسین می‌رفته است.

راه خدابنه لی(= خدابنده‌لو) به صحنه:

این راه از محلهای زیر می‌گذرد:

سربان قزوینه (از دهات بلوک قزوینه کنگاور) تو شمالان‌بردینه کوچکینه (= قاسم آوان - درهٔ دزان دره - کریم آوا، همت آوا، گردنهٔ نمازگاه، صحنه.

راه قدیمی از سنقر به صحنه:

این راه از منطقه کلیائی سنقر شروع شده و از محلهای زیر می‌گذشته است: آلبلاغ، پارسینه، (فار سینج قدیم) تاراوا (=طاهرآباد)، ده آسیاب. راه از اینجا وارد درهٔ دزان دره تنگ آسیا و شده به طرف صحنه می‌رفته است.

کنگر شه خوارین، کنگرشه با نین، گرگلان، گرگ و یشه بانین، سردله، دله نام را سین، دله نامین) - دله‌خوارین، همت آوا، گردنهٔ نمازگاه، راه از اینجا با راه خدابندلی یکی شده به صحنه می‌رود.

راه قدیمی به دینور از صحنه به عبدالمحمد:

آو باریک، کاووس، عباس‌آباد، سنگ چن، محمدآبادبان مله، کاکاوند، جون آوا (جیحون آباد) احمد آوا، باوکمال، دستگرده بانین (دستجرد علیا)، کرج، کرکسار، شیرخان، بالاجو، شوربلاغ، قره تاج، عبدالمحمد، از کرکسار، راه دیگری جدا شده به دینور می‌رود.

راه قدیمی بیستون به کنوله، (=کندوله،) و کَمس (=کرم بست) بیستون، نوژی وران (=نجوبران) برناج، چشمه سهراب، میان راهان، خیرآوا (=خدرآوا) سید شهاب، کنگ، کرتویج، قله بزه رود (کنولهٔ) کندوله - از کندوله راه مالرو شده از پریان گذشته به کمس (کرم بست) می‌رود

جاده ساسانی از بیستون به سرماج:

پل خسرو در مسیر جاده‌ای قرار داشته است که بقایای آن در دو طرف پل به طول چند کیلومتر دیده می‌شود، پهنای جاده ۷ متر است که با قلوه سنگ و ملاط فرش شده است. این راه در شرق پل خسرو، ابتدا به تخت شیرین و از آنجا تا سرماج ادامه دارد. بقایای این راه را در سمت غرب پل، به سمت کرمانشاه بر دامنهٔ بیستون تا سه چک و اراضی شمالی دهکده رحیم آباد می‌توان دید. با توجه به آمار ساسانی طاق وسان و دهکدهٔ مراد حاصل، محتملاً ادامهٔ این جاده را در این مسیر باید جستجو کرد.[۱۸۴]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

راههای کنونی

۱ - راه قصر شیرین به همدان با راه اصلی گمرک خسروی، خسروی، قلعه سبزی، نصرآباد، قصرشیرین، قلعه سفید، سید احمد، قره‌بلاغ، سرپل ذهاب، ریزه‌وند، پل ماهی، پاطاق، سرخه دیزه، شیره چقا، کرند، خسروآباد، فیروزآباد، علی‌آباد.

اسلام آباد:

از اسلام آباد پس از رسیدن به بدره‌ای به طرف شمال شرقی ادامه داشته گردنهٔ حسن‌آباد را پشت سر گذاشته از چهار زبر و قصبه ماهیدشت چشمهٔ سفید عبور کرده به کرمانشاه می‌رسد. سپس از کرمانشاه به طرف شمال غربی از کناره پهن و از نوکان، سرا رود، حاجی آباد، بیستون، زردآب، سمنگان، الهیه، صحنه، ده مرادخان، درویشان، بیدسرخ، کهریز بیدسرخ، کنگاور، قیل آباد رحمت آباد، خسرو آباد، اسد آباد. پس از عبور از گردنه به همدان می‌رسد. در «ص ۹۷۲» جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است که: راههای قدیمی عهد ساسانیان و دوره اسلام و راه جدید در اغلب مکانها با یکدیگر منطبق است. سرپل ذهاب، ازگله، نوسود، سرپل، قره بلاغ، نادری، سراب ذهاب تپه کبود، جیگران، امام عباس، از گله، شیخ سیله، مرخیل، هرتا، دوآب، نوسود، لازم به توضیح است که پس از سراب زهاب راه اسفالته به شوسه تبدیل می‌شود.

«نفت شهر» / جاده اسفالته از قصرشیرین که به طرف گیلان غرب می‌آید و به جاده ایلام منتهی می‌شود. پس از طی مسافتی در حدود ده کیلومتر بر سر راهی می‌رسد که یک راه به طرف گیلان غرب و راهی در جهت جنوب غربی به سوی نفت‌شهر ادامه می‌یابد از تنگناب، چقا حمام و ده سیزده را عبور کرده به نفت شهر می‌رسد.

کوهدشت: بر سر جاده اصلی در بیست و پنج کیلومتری شرق اسلام آباد در سه راهی یک راه اسفالته از بدره‌ای به طرف جنوب غربی جدا شده از موش کش، حمیل، منطقه هرسم، سراب، مله‌هار، شاه بلاغ، ماهیزان، گنجعلی، بلوران، عبور کرده در زاویهٔ «اشتره گل گل» راه شوسه‌ای در سمت چپ جدا شده پس از طی قریب ۱۹ کیلومتر به کوهدشت می‌رسد.

گواور: از مرکز شهر اسلام‌آباد جاده به طرف جنوب غربی جدا شده، پس از گذشتن از کنار امیرآباد و داربادام از وسط ژامرگ گذشته به گوآور کلهر می‌رسد.

کفرآور - قلعه شاهین - سرپل

در گوآور راه شوسه‌ای به سوی شمال غربی جدا شده و پس از عبور از منطقه کلهر کفرآور، قلعه شاهین به سر پل منتهی می‌شود.

گیلان غرب

در مسیر راه اصلی کرمانشاه ایلام که از اسلام‌آباد به طرف جنوب غربی جدا می‌شود. پس از عبور از گوآور در مسیر اولین، چهارراهی است که یک راه آسفالته به سمت غرب از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

چالاب وارگه، چشمه نظامی، بطی چله، کاسه کران به گیلان غرب می‌رسد.

گیلان غرب به قصر شیرین:

از گیلان غرب به سوی شمال غربی از گرز بلوط، کله جوب، میرا به قصر شیرین منتهی می‌شود.

ایلام - کرمانشاه-

اسلام آباد - گواور - کله‌جوب - جوی‌زر - زلان - گله‌جار، چوار - هفت چشمه - بانقلان - ایلام

کرمانشاه - سومار

در مسیر راه اصلی کرمانشاه ایلام پس از عبور «جوی زر» در کنار چالانچی راه شوسه‌ای منشعب شده به طرف غرب از قبه چال، ریزوند، ممرسه، ممردو به سومار می‌رسد. از سومار جاده شوسه دیگری به سوی شمال غربی به طول سی کیلومتر سومار را به نفت شهر می‌رساند.

کرمانشاه - سنقر

کرمانشاه - بیستون - محمود آباد - چشمهٔ سهراب - میان راهان - کرکسار - شمشک به سنقر می‌رسد.

کرمانشاه - هرسین

کرمانشاه - پلیس راه کرمانشاه همدان سه راهی جاده منشعب - چهر - قیسوند - هرسین -

کرمانشاه ـ کامیاران

کرمانشاه - به طرف شمال غربی ← دوآب، قزانچی، چقاماران، جعفرآباد، برنجان، رازآور - قلعه محمد حسن خان، قلعه شاهخانی - کامیاران

کرمانشاه - روانسر - پاوه - نوسود

کرمانشاه - به طرف شمال‌غربی دوآب، قزانچی، سالارآباد - یاوری، سرتپه، بریموند شاهگدار، حسن‌آباد، روانسر - بنچله، دهلیلی - گردنه پلنگانه - سه‌راهی - راه اصلی شبانکاره - قوری قلعه - قشلاق منصورآقایی - تازه‌آباد - شمشیر - دوریسان - پاوه دوآب - نوسود ← شوشمی ← عراق‌براه فرعی به طرف جوانرود - بیاشوش، صفی‌آباد - جوانرود «قلعه»

کرمانشاه - سنجانی - ثلاث - جوانرود

کرمانشاه - دولت آباد - جعفرآباد - کوزران «سنجانی» دایار - زالوآب - نهرآبی «ثلاث» - گرآب - تپه بور - خوشمکان - جوانرود.

فرودگاه:

در استان کرمانشاهان یک فرودگاه در مسیر جاده کرمانشاه، بیستون واقع که طول باند قابل استفاده ۲۷۵۰ متر و عرض آن با شانه‌های دو طرف ٦۰ متر است.

در این فرودگاه پروازهای روزانه و پروازهای غیر برنامه‌ای و محلی تا سال ۱۳۵۸

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

صورت می گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی توسط هواپیماهای دشمن بمباران گردید و مدت ۸ سال جنگ بلااستفاده بود. از اوایل سال ۱۳۶۸ بازسازی شده و فعالیت خود را از سر گرفته و هر روز پرواز مسافربری تهران - کرمانشاه دایر می‌باشد.

ضمناً قبلاً نیز درسال ۱۳۰۶ ش، فرودگاه اختصاصی شهر دایر شد و پروازهای هواپیماهای شرکت یونکرس برقرار بود.

اوضاع مرزی و حدود سرحدی کرمانشاهان -

این مطلب عیناً از رساله تحقیقات سرحدیه تألیف شادروان میرزا جعفرخان مشیرالدوله آورده شده است که مرزهای اصلی کرمانشاهان را با کشور همسایه در سال ۱۲٦٤ هـ ق یعنی سال جلوس ناصرالدینشاه قاجار بمنظور اجرای بندسوم قرارداد ارزنةالروم مشخص نموده است. از جمله مزایای این انتخاب آنکه متن حاضر از این لحاظ جامع و کامل بوده و از نظر شیوه نگارشِ بسیار شیوا نوشته‌شده‌است؛ ضمناً جنبهٔ تاریخی آنرا نمی‌توان از نظر دور داشت؛ زیرا میرزا سید جعفرخان در تمامی طول تهیه این یادداشتها در نواحی مزبور حضور داشته است.

آنچه لازم به توضیح است اینکه آقای محمد مشیری که رساله تحقیقات سرحدیه را به طبع رسانیده‌اند. در ضمن بررسی برای استفاده بیشتر خوانندگان با مراجعه به فرهنگ جغرافیایی، برای بعضی از نقاط یاد شده در متن توضیحاتی را استخراج کرده‌اند که متأسفانه اشتباهات فاحش دارد که در متن با درج استخراجات ایشان توضیح لازم بمنظور تصحیح داده شده‌است و اغلاط چاپی متن نیز اصلاح گردیده‌است.

اراضی سرحدیهٔ کرمانشاهان:

عبارت از برخی دهات و مزارع و مراتع متعلّقه به عشایر کرمانشاهان و بلوک متعلّقه به زهاب است. اگر چه اینها همگی خاک کرمانشاهان و سرحد یک مملکت هستند. ولکن به لحاظ اینکه فدوی موافق قرارنامهٔ اخیره در باب ذهاب قرار علی‌حده و در حق سایر اراضی حکم دیگر است، زهاب را جداگانه و بلوکات و اراضی سایره را جداگانه توصیف می‌نماید.

دهات و مزارع و مراتعی که تعلق به عشایر کرمانشاهان دارد:

عبارت از برخی اراضی جبالیه و دره‌ها و تل و ماهور و بعض صحاری و بلوکات است که از طرف پشتکوه و رودخانهٔ کانی شیخ و کوه سینور و سیاه‌کوه و کوه شهرایوان و از طرف زهاب به رودخانهٔ الوند و کوه شاله کوش و کوه زنگلیان، طاق گرا محدود می‌باشد. بعض جبال آن اراضی شعبه‌ای است که از تنهٔ کوه بزرگ نواکوه و مانشت به سمت این جلگه منشعب گردیده و بعضی خود به نفسه، رشته‌ای است، قریب به توازی نواکوه و نواکوه عبارت از: کوه بزرگی است که در جنوب جلگهٔ کرند اتفاق افتاده و امتداد آن از مغرب شمال به مشرق جنوب است و کوه مانشت عبارت از کوهی است که در منتهای مشرق جنوب بلوک ایوان اتفاق

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

افتاده و به سمت کوه کبار لرستان ممتد گردیده‌است. بلوکات **ایوان و گیلان و دیره و کلین و قلعه شاهین و بشیوه** به ترتیب مذکور از سمت منتهای شمالغربی پشتکوه به توالی در میان شعب مزبور متصل به اندرون مملکت کرمانشاهان اتفاق افتاده و هر یک مشتمل به چند پارچه دهکده است و مزارع شلتوکزاری و صیفی و شتوی کاری است. خوبی برنج قلعه شاهین در کرمانشاهان شهرت دارد، بعض مراتع هم در میان این شعب و مابقی در میان تل و ماهوری است که از انتها و ریزش این کوهها به عمل آمده و قلیلی از مراتع مذکور مسطح و صحراست و اغلب متصل به سرحد عثمانیه‌اند که منتهای آن‌ها به سمت ممالک عثمانیه قدری رشته جبل‌الامر و جبل‌نفت و جبل‌باغچه است.

از ایوان تا گیلان تمامی کوهها و اکثر دره‌ها جنگل است. بعد از آن جنگلی نیست مگر کمی در کوههای بزرگ رودخانه‌ای موسوم به «**کنگیر**» از این اراضی یعنی از بلوک ایوان به صحرای **مندلیج و غازانیه** جاری است و آبیاری مزارع و باغات و نخیلات مندلیج و غازانیه منحصر به این رودخانه و رودخانهٔ کانی شیخ است و قریب یک فرسخ‌ونیم پائین‌تر از مندلیج به همدیگر قاتی می‌شوند. به عبارت اُخری آب مندلیج منحصر به رودخانه کنگیر است که به واسطهٔ گذشتن آن از پهلوی قریهٔ **صومار** به رودخانهٔ صومار هم تعبیر می‌شود و بدینجهت سالهاست که اهل مندلیج سالی پانصد تومان به عنوان قیمت آب مزبور به ضابط بلوک **ایوان** می‌دهند که مانع از جریان آب مزبور به مندلیج نشوند. رودخانهٔ دیگر هم موسوم به رودخانهٔ **نفت** از جبل موسوم به شاه‌کوه که در وسط این اراضی است؛ با دامنهٔ جبل نفت به صحرای مابین خانقین و مندلیج جاری است که نفت آلود و از مندلیج زیاده از پنج فرسخ دور است. رودخانهٔ کوچکی هم موسوم به **کنده‌بُز** که بعض تابستانها می‌خشکد. باز از جهت شاه کوه مزبور و مابین صحرای آب بخشان و تپه جیاسرخ جاری است که از شمال صحرای نی‌کنده و صحرای تنگ **شفیع خان** گذشته به رودخانه الوند که به واسطهٔ گذشتن از محل شهر قدیم **حلوان** در اینجاها رودخانهٔ حلوان نیز می‌گویند، قاتی می‌شود. سوای اینها رودخانه‌های دیگر نیز از بلوکات مزبور جاری است که همگی بالاتر از مصب رودخانهٔ کنده‌بز داخل رودخانهٔ الوند می‌شوند. چون ضرورت به ذکر آنها نبود به همینقدر اکتفا شد. دهاتی که در این اراضی نزدیک به سرحد واقع شده قریهٔ **صومار و قریهٔ چشمه محکی** است که اوّلی در یمین رودخانهٔ کنگیر و دیگری در یسار آن قریب یک فرسخ و نیم بالاتر از قصبهٔ مندلیج و تابع ایوان کلهر است. غیر اینها دهی در این خاک نزدیک به سرحد نیست، مابقی اراضی متصل به سرحد همگی مراتع و گرمسیر است.

کلهر شهبازی[۱]، **کلهر منصوری**[۲] و **سنجابی**[۳] و **شبانکاره**[۴] و بعضی طوایف جزو

---

۱ و ۲ - از عشایر کلهر ساکن خاک باوندپور در کرمانشاهان است و دارای مراتع مستعد برای دامپروری و از بزرگترین ←

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

عشایر کرمانشاهان است، معهذا کفایت آحشام عشایر مزبور نمی‌کند و اغلب سرعلف به مباشرین عثمانیه داده به خاک خانقین و قزل رباط و شهربان و مندلیج می‌گذرند و اکثر سکنه و اهالی خانقین و قصبهٔ مندلیج و اطراف آن حوالی از متفرقه ایل کرمانشاهان و لرستان است. بغداد و اکثر توابع بغداد نیز همین حالت را دارند و اکثر اینها در عهد حاجی میرزا آقاسی مرحوم به علّت اجحاف حکام به آنطرف‌ها متفرق گشته‌اند، بالجمله برحسب حقانیت و نص صریح فقرهٔ سیم قرارنامه در سمت این اراضی و بلوکات که همیشه در تصرف دولت ایران بوده و هستند، خط سرحد دولتین از محلی که موافق تفصیلات مرقومه در حدود پشتکوه به تبعیت رشتهٔ جبل‌الامر به یسار رودخانهٔ کانی‌شیخ منتهی شده بود. باز به تبعیت رشتهٔ مزبور در همان نقطه به یمین رودخانه مذکور گذشته تا قلّهٔ جبل مذکور مقابل کومه سنگ، مندلیج رسیده از یسار رودخانه به یمین آن گذشته به کومه سنگ مذکور که در پائین قریهٔ چشمه محکی در میان تنگه‌ای که آب رودخانهٔ کنگیر به واسطهٔ آن تنگه از میان جبل‌الامر به صحرای مندلیج جاری است، به جهت علامت سرحد جمع کرده‌اند برمیخورد و از آنجا باز به تبعیت رشتهٔ جبل‌الامر حرکت کرده، پس از تمام شدن آن رشته از رودخانهٔ نفت گذشته به ذُروهٔ جبل نفت برمی‌خورد؛ به وصفی که موافق تصرف امروزه و قدیمهٔ طرفین چشمه‌های نفت طرف شمال را متعلق به دولت ایران و طرف مغرب و جنوب را متعلق به دولت عثمانی می‌سازد و بعد از آن به مبدأ رشته جبال بلند باغچه رسیده که تابع امتداد رشتهٔ آن شده با قُلّهٔ او ممتد می‌گردد و بعد از تمام شدن آن به ذُروه جبل باغچه کوچک برخورده از مغرب صحرای تنگهٔ شفیخ خان گذشته در مصب رودخانه کنده بز به رود الوند. داخل رودخانهٔ الوند می‌شود و بدینوسیله تمامی بلوکات و مراتع و اراضی متصرف فیهای این دولت علّیه را در این سمت از خاک دولت عثمانی مفروز میدارد، بطوریکه از حرکت درویش پاشا و مکالمهٔ آن در مجلس زهاب معلوم می‌شد، چشم طمع او به تمامی این بلوکات و مراتع است. بلی، اگر فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره ملغی و معاهدهٔ سلطان مرادی معتبر بوده، سوادی که اکنون به عنوان معاهدهٔ مزبور در دست عثمانیه است؛ مستمسک و مقبول طرفین باشد؛ حق به جانب درویش پاشا خواهد بود. ولی مفاد بسیار روشن و صریح عهدنامهٔ ارزنةالرّوم بین الدولتین که موافق فقرهٔ دویّم قرارنامهٔ اخیره بطور منصوص تعهد به تقسیم مخصوص آن نموده‌اند، عبارت از ایالتی است مشتمل بر قصبات و دهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال و صحاری و رودخانه‌ها که در طرف مغرب کرمانشاهان که بمنزلهٔ حد جنوبی این مملکت است، کوه زنگلیان و کوه شاله کوش و بعد از

→

طوایف کرمانشاه است.

۳- این طایفه در مغرب کرمانشاه اقامت دارند اراضی آنها عموماً حاصلخیز و محصول آنها گندم است «قلجائی و باوان از مراکز این طایفه است.»

٤- از عشایر اطراف کرمانشاه.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آن مجرای رودخانهٔ الوند است. تا جایی که مصب به رود سیروان شود و محل مذکور را ادخل و بعضی مدخل می‌گویند و از طرف محال جوانرود، کردستان که بمنزلهٔ حد شرقی و شمالی این ولایت است بعض رودخانهٔ «ضیمگان»[1] zīmgān است، یعنی از محاذی نقطهٔ شمال قلعهٔ مخروبه قلعه زنجیر تا محلی که رودخانهٔ مذکور منصب به رودخانهٔ سیروان شود و محل مذکور موسوم به ذهاب بره می‌باشد و از طرف کرند و قلعه زنجیر که به منزلهٔ حد شرقی این ولایت و متصل به اندرون مملکت کرمانشاهان است، از کوه زنگلیان تا قلعهٔ مخروبهٔ قلعه زنجیر رشته کوه بزرگ بابا یادگار و داله‌هو و بعد از آن خطی است که از قلعهٔ خرابهٔ مزبور رو به شمال حرکت کرده متصل به رودخانهٔ ضیمگان شود و از طرف اراضی سلیمانیه و توابع بغداد که به منزلهٔ حد شمالی غربی و حد غربی این ولایت است. یعنی از زهاب بره تا ادخل رودخانهٔ سیروان است که در این حوالی اغلب اوقات راه عبور نمی‌دهد، یعنی بدون کلک عبور کردن از این رودخانه غالباً مقدور نیست، مگر از چند معبر مخصوص که آنهم برای پیاده و شناگر است.

رودخانهٔ الوند عبارت از رودخانه‌ای است که منبع آن سراب اسکندر بالای قریهٔ ریجاب است، بعد از گذشتن از ریجاب و در تنگ که عبارت از دهنهٔ پائینی تنگهٔ ریجاب است؛ به صحرای قریهٔ پیران رسیده آب دهات زروه[2] و یاران از طرف یمین و بعد از آن آب بلوکات بشیوه و قلعه شاهین و دیره و گیلان و بزکنده هر یک جداگانه در اماکن مختلفه از طرف یسار به رودخانهٔ مزبور داخل می‌شود. پس از گذشتن از خانقین و جنوب بلوکات دکه و قله در محل موسوم به ادخل یا مدخل از طرف یسار داخل سیروان می‌شود و این رودخانه بعد از گذشتن از سرپل و قصر شیرین که محل شهر قدیم مخروبهٔ حلوان در جوار اینهاست، موسوم به رودخانهٔ حلوان می‌گردد و در اکثر جا خصوصاً در حوالی خانقین و بعد از آن مسلط به زراعت می‌باشد. رودخانهٔ ضیمگان عبارت از: رودخانه‌ایست که منبع آن حوالی «گهواره» طرف شمال قصبهٔ «کرند» است. بعد از آن آبهای متعدد از سلسله‌کوه بزرگ داله‌هو و مغرب آن که من جمله رود کرد قالماست داخل آن شده بعد از آن در جوار محل موسوم به ذهاب بره داخل سیروان می‌شود و سیروان عبارت از رود بزرگی است که منبع آن کوهها و بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان، سنندج کردستان است. بعد از گذشتن از حدود ذهاب و رسیدن به حوالی بعقوبیه موسوم به دیاله می‌شود. قریب به سه چهار فرسخ پائینتر از بغداد داخل شط می‌شود. در مابین رودخانهٔ ضیمگان و الوند دو رودخانهٔ دیگر هم از ملک زهاب جداگانه داخل سیروان می‌شود، یکی موسوم به قوره‌تو و دیگری موسوم به هواسان. منبع رود قوره‌تو سراب شاهان

---

۱ - ضمیگان = ضمگان یا ضیمقان: از رودهای حوضهٔ کرمانشاهان است که بعداً با الحاق به رودخانه‌های دیگر رودخانهٔ کرخه را تشکیل می‌دهند منبع این رود در حوالی گهواره شمال کرند است.

۲ - زرده صحیح است. م.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

محاذی قلّهٔ موسوم به «اسن‌او» است که یکی از سلسله کوههای داله‌هو است و در حوالی قصبهٔ زهاب به رودشیر مشهور است. پس از گذشتن از پهلوی قصبهٔ زهاب آب سنگ حمام[۱] نیز داخل آن شده به جلگهٔ قوره‌تو افتاده به عنوان تسمیهٔ حال به اسم محل، موسوم به قوره‌تو می‌شود و همگی قابل تسلط به زراعت است. در نزدیکی دماغهٔ مغرب شمال جبال قشقه که یکی از نقاط سرحد حالیهٔ دولت ایران است؛ داخل رود سیروان می‌گردد. منبع رود هواسان طرف مغرب سلسله کوه داله‌هو است که یک شاخهٔ آن از دشت «جگیران» گذشته به واسطهٔ تنگه موسوم به «دربند دهول» از محال پشتکوه زهاب که اکراد پشت کیف می‌گویند. به جلگهٔ پیشکوه آن گذشته قدری پائینتر از قریهٔ موسوم به «میدان» که محل نشیمن دراویش شیخ عبدالرّحمنی است، داخل سیروان می‌شود. اینهم اکثر به زراعت مسلط است، شیخ عبدالرّحمنی اسم شیخی است، از مشایخ فقرا که اکنون در کرکوت به مسند ارشاد متمکن و شخص متین و فطن است، به قراری که می‌گفتند: در آن حدود قریب به پنجاه هزار خانوار مُرید دارد و به هر بلوکی خلیفه‌ای معین کرده، مراقب امور طریقت مریدان خود می‌باشد. من جمله یکی که شیخ معروف نام دارد در قریه میدان و مراقبت امر مریدان مملکت زهاب محول به اوست. بالجمله مملکت زهاب مشتمل بر بلوکات و مزارع عدیده و جبال شامخه و مراتع مشتمل بر تلال و صحاری است، زیاده از یک ثلث آن که عبارت باشد از رشته کوههای داله‌هو و بابا یادگار و کامیشان و بان زرده و درتنگ و بمو و شاه کرم و پشت قلعه و سرانجیر و خره‌ره و درنه[۲] و اراضی واقعه در مابین اینها و رودخانهٔ ضیمگان و سیروان تا دربند خان که من جمله محال پشتکوه و شمیران است، همگی اراضی جبالیهٔ متصله است و احدی را واقعاً جای شبهه و انکار نمی‌باشد اگر چه بعض براری و مراتع از قبیل دشت حُر و دشت لیل و بعض صحاری و مزارع از قبیل دشت جگیران و صحرای خانه شور در میان آنها اتفاق افتاده ولیکن اینها از مقتضیات طبیعت چپاول و در جنب عظمت این کوهها و ریزش شعب آنها به علت محاط بودن به جبال شامخه مستهلک و کان لم یکن می‌باشد، از این جمله محال شمیران که متصل به سیروان و بالای دربندخان است. به علّت مجاورت آن به خط سرحد و تجاوز عثمانیهٔ از حد خود، در دست عثمانیه و مابقی در دست ایران است که محال پشتکوه و قدری خانه شور دست عبدالله بیگ شرف بهاء الدّین و طایفهٔ اوست. دشت جگیران و مزارع آن در دست شیخ عبدالرّسول درویش قادری و توابع اوست. دشت لیل[۳] و دشت حر[۴]، مرتع گوران قلعه زنجیری[۵] و بیوه نیچ[۶] و باقی خانه شور مرتع بعض طوایف کردستان و سنندج است.

---

۱ - تنگ حمام صحیح است. م.

۲ - این سلسله کوهها از شمالغربی به طرف جنوب غربی به موازات هم کشیده و دره‌های حاصلخیزی در بین آنها ایجاد شده که به علت وجود مراتع غنی، مرکز پرورش دام و مخصوصاً گوسفند را تشکیل می‌دهد.

۳ - دشت لیل، نام ده کوچکی از بخش گوران شهرستان شاه آباد (الف) غرب ٤٦ کیلومتری شمالغربی گهواره دارای ٤٠

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

قراء ریجاب،[۷] زرده[۸] و یاران[۹] در دست ضابط ریجاب است.. مابقی همه کوه و دره و تپه و جنگل است کوه شاه کرم که به ارتفاع سایر کوهها نمی‌باشد، فدوی و مأموران واسطه که در جهت تماشای اطراف از دربندخان به آن قلّه می‌رفت؛ با اینکه اکثر جا سوار اسب و قاطر بودیم و زیاده از یک فرسخ و نیم مسافت تا دامنهٔ آن نمی‌شد؛ در مدت شش ساعت به قلّهٔ آن رسیدیم. دربند خان عبارت از تنگه‌ای است که در رشته‌کوه بمو اتفاق افتاده است و به واسطهٔ آن رودخانهٔ سیروان از طرف پشتکوه زهاب به سمت پیشکوه آن می‌گذرد و تعبیر پیشکوه و پشتکوه به ملاحظهٔ رشته کوه بمو است. شمال شرقی آن را که مشرف به سمت این اراضی است؛ پشتکوه و جنوب غربی آن را که مشرف به سمت قصبهٔ زهاب است پیشکوه اطلاق می‌کنند. به این معنی فقط اراضی دامنهٔ آن را به این اسامی مُسمّیٰ می‌دارند که هر یک، یک بلوک است،؛ از بلوکات ملک زهاب. قریب یک ثلث ملک زهاب عبارت باشد: از اراضی واقعه مابین رود سیروان و رود حلوان و رشتهٔ جبل قشقه و آق‌داغ، از قبیل بلوکات خانقین و حاجی قاره و دکه و بن کوهها اراضی مسطحه و بسیطه‌ای است. که به غیر از جبل کوچک مروارید، که آن هم در میان این جلگه و محاط به اراضی مسطح است. نه جبال دارد، نه تل و ماهور و همگی اراضی مسطح مشتمل بر آبادیهای زیاد است. از یکطرف رودبزرگ سیروان و از طرف آخر رود الوند مشهور به حلوان مسلط به این جاهاست، از هر دو نهرهای بزرگ جهت زراعت احداث و به این جلگه جاری کرده‌اند. اینها همگی در تصرف عثمانیه و بواسطهٔ قابلیت زمین و مراقبت مباشرین معمورترین بلوکات زهاب است؛ قریب به یک ثلث باقی از بلوکات زهاب عبارت از اراضی مرکبه از برخی جبال و تلال و صحاری و بلوکاتیست که هم جبالیه می‌توان گفت و هم بسیطه. قصبهٔ زهاب و جلگهٔ آنهم که تقریباً دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض دارد و از طرفی به جبال بزرگ گامیشان و بان‌زرده و از طرف دیگر به جبال باغ بکوه و بزنیان و بیشگان و آهنگران محدود و محاط است، در این حصه واقع است، امّا اطلاق جبالیه مابین اراضی به اعتبار این است که اغلب تل و ماهور و تمامی این حصه مشتمل به جبال بزرگ

→

نفر سکنه است.

۴- دشت حُر، نام دشتی است حاصلخیز در دهستان باباجانی بخش ثلاث کرمانشاه ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ.

۵- قلعه زنجیر، دهی از بخش گوران شهرستان شاه‌آباد (ب) غرب ۴۴ کیلومتری شمالغربی گهواره.

۶- بیوه نیج، یکی از دهستانهای بخش کرند شهرستان شاه‌آباد غرب (ج) و شمال آن.

الف و ب و ج: اسلام آباد غرب.

۷- ریجاب: ده مرکزی دهستان ریجاب، بخش کرند، شهرستان شاه‌آباد (اسلام آباد غرب) ۴۰ کیلومتری شمالغربی کرند و ۹ کیلومتری شمال بالاطاق، سکنه ۵۵۰ نفر، سنی، زبان آنها کردی و فارسی است.

۸- زرده: دهی از دهستان ریجاب بخش کرند، شهرستان شاه‌آباد (اسلام آباد غرب؟ و مشهور به بان‌زرده است. ۵۰ کیلومتری شمالغربی کرند، ۱۰ کیلومتری شمال ریجاب، سردسیر، سکنه ۵۰۰ نفر، سُنی، زبان کردی و فارسی.

۹- یاران: دهی از دهستان ریجاب، بخش کرند، شهرستان شاه آباد ۶ کیلومتری شمالغربی ریجاب، سکنه ۱۶۰ نفر، سُنی.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شوال دره و باغ بکوه و بزنیان و بیشگان و هووان و آهنگران و جبل قشقه و آق‌داغ بزرگ و کوچک محاط شده‌اند، امّا اطلاق بسیطه به اعتبار این است که میان این کوهها اراضی مسطحهٔ وسیعه هست، از قبیل جلگهٔ قصبهٔ زهاب و صحرای سرقلعه[۱] و حاجی‌لُر و پیشکوه و حوالی سیدان و قوره‌تو[۲] و سرپل و قصر شیرین[۳] و سایر جاهائی هم که تل و ماهور دارد به مثابهٔ آن نیست که تلال آن به معظمی جبال گرفته شود. بالجمله قصبهٔ زهاب، محدود به جبال و تمامی این جلگه زراعتگاه و فاریاب است. هم از رودشیر که از پهلوی شهر می‌گذرد. برای زراعت این جلگه مصرف می‌شود و هم نهر بزرگی از پائین قریهٔ ریجاب و پهلوی قریهٔ پیران از رودخانهٔ الوند احداث کرده‌اند که آب آن به این جلگه جاری و اغلب زراعات اینجا شلتوک کاری است، صحرای سر قلعه هم به وسعت کمتر از این جلگه نیست ولی آب و زراعتی ندارد. بلوک قوره‌تو که همین رودشیر پس از گذشتن از تنگ حمام، که تنگه‌ای است در رشتهٔ جبل مزینان[۴] و بیشکان و قاتی شدن با آب گرم تنگه مذکوره به بلوک مزبور جاری است. مزارع و چند پارچه دهکدهٔ خوب دارد، من‌جمله گنبدبالی و قلعه سفید و دهکدهٔ خسرو بیگ است، آب تمامی این بلوک منحصر به رودخانهٔ قوره‌تو و بلوک مزبور منتهی به سرحد حال است که عبارت از: جبل قشقه و رودسیروان باشد و میدان هم زراعتگاه خوبی است، از جملهٔ دهات، پیشکوه، شیخان، حورین و هرشل است. برنج حورین به خوبی و ممتازی است و معروف است. حورین در رشته کوه بمو، محکمه‌ای دارد که اطراف آن به کوه و سنگ بلند یک پارچه محصور و راه آن منحصر به یک تنگه و دخول آن به غیر از این تنگه غیر مقدور است.

بین محال پیشکوه و قوره‌تو که تقریباً شش فرسخ در شش فرسخ می‌شود، همه صحرا و تل و ماهور و مرتع گوران قلعه زنجیر و بعض طوایف کردستان است. بعض سالها از عشیرت جاف هم سرعلف به حاکم زهاب داده در حوالی رودخانهٔ‌هواسان قشلامش می‌کنند. ما بین قوره‌تو و قصرشیرین و حوالی قلعه سبزی مخروبه که اکنون از نقاط سرحد است، مرتع عشیرت

---

۱ - آقای محمد مشیری که نوشته‌اند: «سرقلعه نام دهی از دهستان قراتو، بخش دیواندره، شهرستان سنندج، ۱۱۰ کیلومتری شرق دیواندره، ۵ کیلومتری شمال رود قزل اوزن، دارای ۲۵۰ نفر سکنه، کرد، سنی» دچار اشتباه شده‌اند و سرقلعهٔ سقز را به عنوان سرقلعهٔ ولدبیگی از فرهنگ جغرافیایی استخراج و ثبت کرده‌اند. م.

۲ - نام یکی از دهستانهای بخش مرکزی قصر شیرین و در شمال قصر شیرین کنار رودخانهٔ قوره‌تو مرز بین ایران و عراق جمعیت در حدود ۹۵۰ نفر. شغل اکثر آنها زراعت و گله‌داری است.

۳ - قصر شیرین: در ۷۳۵ کیلومتری تهران و ۲۱ کیلومتری مرز ایران و عراق، کنار رودخانهٔ الوند در مسیر بزرگترین راه عربستان و فلات مرکزی ایران از زمان قدیم دارای اهمیت سیاسی و اقتصادی بوده است، در عصر سلاطین ساسانی بسیار آباد و مقر زمستانی آنان بوده و در زمان سلاطین صفویه نیز مورد توجه آنان بوده است. هوای آن گرمسیر است. زبان مادری ساکنین کردی و زبان ترکی نیز با لهجهٔ محلی بین اهالی رایج است (مردم قصرشیرین اصلاً به زبان ترکی تکلّم نمی‌کنند. م) اکثریت مسلمان، سنی و شیعه و اهل حق هستند (۴۰ خانوار) یهودی نیز در آنجا سکنی دارد.

۴ - پیشتر بزنیان مرقوم شده است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سنجابی کرمانشاهان است. بالجمله فدوی بعد از آنکه سال اول ماموریت سرحد را به اتفاق مأموران واسطه به انتظار اعتدال هوای عربستان در بغداد گذرانیده و سال دویم را در سرحد محمره و ییلاق منگره که از بلوک بالا کریوهٔ لرستان است، به امید وصول جواب متفق علیه دول اربعه و قراء آخر سرحد محمره به حالت منتظره به سر برده و بهار سال سیّم را به عنوان عزیمت ییلاق به بروجرد آمده شرفیاب موکب همایون شده، پس از حرکت موکب همایون در قریهٔ «دیننانی» از توابع بروجرد، مأموران واسطه در کرند و درویش پاشا در بغداد متوقف و منتظر جواب و قرار آخر دول در حق محمره بودند. در این بین حکم اولیای دولت علیه به تاریخ شانزدهم شهر ذی‌قعده سنه ۱۲۶۷ شرف وصول ارزانی فرمود. مشعر براینکه منتظر جواب محمره نشده به اتفاق مأموران دول ثلاثه به زهاب رفته، امر تعیین حدود آنجا را به انجام رسانیده کیفیت را به اولیای دولت معروض داشته؛ بدون انتظار جواب به اتفاق مأموران روانهٔ سمت حویزه گشته به گردش آن حدود و تحقیقات لازمهٔ آن حوالی حدود پشتکوه و قرار حد آنجاها پردازد و امتثال امر هفدهم ماه مزبور از آنجا حرکت کرده به کرمانشاهان آمد، ذی‌حجه و دو عشر محرم را به علّت و بای زهاب و آن حوالی به اتفاق مأموران واسطه در کرمانشاهان و سنندج به سر برده و بیست و دوّم محرم الحرام سنهٔ ۱۲۶۸ وارد زهاب شده به گردش زهاب و تحقیق حدود آن و تشخیص اراضی جبالیه و بسیطه و تفکیک آنها شروع نمود، با اینکه موسم جُدی نزدیک و بدین علّت اکثر روزها باران شدید و گاهی برف می آمد، به جدی که بعض ایام از اول روز تا آخر بارش خورده، جای خشکی برای چادر بهم نمیرسید، کاه و علف خشک به زمین ریخته چادر میزدند. باز گردش طرف سرحد و اراضی متصرف فیهای عثمانیه را که اهم و مقدم بود، از خانقین تا مدخل و دربند خان و شمیران و دشت جگیران گردش کرده؛ تحقیقات لازمه را بعمل آورد. همچنین هر یک از مأموران و درویش پاشا نیز که چند روز بعد از فدوی وارد شده بود، گردش لازمه را بعمل آورده پنجم شهر ربیع الاوّل ۱۲۶۸ در خارج قصبهٔ زهاب که محل اردوی مأموران اربعه بود، بنای مجالس مکالمه شد، مجلس روز مزبور بواسطهٔ عدم سبقت فدوی به مکالمه و احتراز درویش پاشا از این معنی به تکلیف مکالمه و رد و بدل طرفین قرار گردید که طرفین، ادعا و مطلب خود را نوشته و حاضر کرده و در مجلس روز ششم ماه هردو دفعتاً واحدهٔ نوشتجات مزبوره را ابراز کرده در مجلس قرائت و بعد از آن مأموران واسطه رأی خودشان را بیان کنند، علیهذا روز ششم ماه مزبور، باز مجلس مکالمه منعقد گشته، طرفین مطالب خودشان را حسب المقرر بموجب نوشته ابراز کرده در مجلس مذکور قرائت و ترجمه شد. سواد تقریرات و نوشتجات مذکوره بعینها ثبت شده بدینقرار است:

ترجمهٔ تقریر درویش پاشا مأمور دولت عثمانی که به تاریخ ۸ ربیع‌الاوّل سنه ۱۲۶۸ در مجلس مکالمه زهاب در ضمن نوشته ابراز و قرائت شده‌است. معلوم است که به اقتضای معاهدهٔ اخیر اراضی جبالیهٔ سنجا غ زهاب یعنی شرقیه آن به طرف دولت ایران و اراضی بسیطه یعنی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari

غربیه آن به طرف دولت علیه خواهد ماند، نظر به استکشافات من که ایندفعه وقوع یافته اراضی جبالیهٔ سنجاغ مزبور یعنی شرقیه آن عبارت کوه دالهو و کوه ساراوند است که در پشت درنه اتفاق افتاده و همچنین عبارت از سایر کوههای مرتفعهٔ واقعه در آن نزدیکی هاست و اراضی بسیط یعنی غربیهٔ آن عبارت از اراضی بسیطهٔ واقعه در سمت بالا و پائین کوه بان زرده و از صحاری واقعه در مغرب کوههای درنه و شمال کوه دالهو و از مسطحات شیخان و میدان و قورهتو است، اگر چه در درون این اراضی بسیطه اینجا و آنجا تپه‌های خرد و بزرگ و یک دو تا اراضی مرتفعه که کوه می‌توان گفت، هستند ولکن قطع نظر از اینکه آنها هم نظر به کوههای درنه و ساراوند و دالهو به حکم تپه‌های کوچک داخل خواهد شد، همگی در طرف غربی سنجاغ مزبور و میان اراضی بسیطهٔ آن اتفاق افتاده‌اند، همچنانکه در مابین کوههای مزبورهٔ دالهو و ساراوند و درنه و بالای آنها نیز اراضی بسیطهٔ بسیار هست. بدین تقریر نظر به مضمون عهدنامه سلسله کوههای مذکورهٔ دالهو و ساراوند و کوههای حوالی‌درنه به طرف ایران و کافهٔ اراضی واقعه در جانب غربی و غربی شمالی آنها به طرف دولت علیه می‌ماند حدفاصل اراضی طرفین از سر میل شروع کرده با قلل موسوم به بلهکی و دروندچو و کلهسیا و کانی‌کلبعلی که در دامنه جانب غربی جنوبی کوه دالهو واقع هستند؛ رد شده از گدوک در تنگ که در طرف غربی ریجاب است و از قلّهٔ موسوم به بنوایاران که در مشرق قریهٔ یاران است گذشته به التزام قلّه از تنگهٔ بابا یادگار قدری به شرقی شمالی پیچیده باز به همان قلّه به قلّهٔ موسوم به سرانه و از آنجا از بالای پرتگاهها و قلبیس‌های بلند رو به شمال کوه دالهو مرور کرده، به محل موسوم به قلعه زنجیر و از آنجا به کوه بندگز که از سلسله کوههای در جانب غرب درنه معدود است برخورده پس از آن به جانب شمال برگشته، از محل‌های موسوم به سیاتاور و خرهره و بالای سلسله کوههای خانه شور گذشته، به کوه موسوم به پیزل رسیده به حدود سلیمانیه برمیخورد، پس در این صورت بالای کوه بزرگ دالهو و نفس درنه و حوالی آن و تمامی کوههای بزرگ واقعه در آن حوالی و صحرای میراوا و تمامی صحاری و مزارع و مراعی و قراء و نواحی واقعه مابین آن کوهها به انضمام درهٔ کرند، به طرف دولت ایران و جادهٔ طاق که از سر میل با درهٔ مارسبان پائین می آید. تا قریتین یاران و زرده که در روی کوه یاران ـ زرده واقعند به انضمام باغات قریهٔ ریجاب که از سمت غربی گدوک، در تنگ اتفاق افتاده‌اند و نواحی کلین و دیره و قلعه شاهین و بشیوه و زهاب و جگیران و پشت کیف و صحاری دشت لیل و دشت مورد و دشت حُر و وانسر و کیسه‌له[1] و هوله[2] و خانه شور واقع شده‌اند، کافتاً به طرف دولت علیه می‌ماند و

---

۱ - کیسه له: دهی از دهستان باباجانی بخش ثلاث شهرستان کرمانشاهان، ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ، کوهستانی، سکنه ۲۶۰ نفر، سُنی، زبان کردی، شغل گله‌داری.

۲ - هوله: دهی از دهستان باباجانی، بخش ثلاث شهرستان کرمانشاهان ۷ کیلومتری جنوب شرقی ده شیخ، سکنه ۸۰۰ نفر، سُنی، زبان کردی و فارسی، شغل گله‌داری، زمستان عموماً به گرمسیر گیلانغرب می‌روند، چادرنشین هستند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

همچنین تمامی اراضی و مزارع و مراعی و محلهای موسوم به شیخان[1] و حورین و هرشل و میدان[2] و قوره‌تو و قصر شیرین نیز کافتاً با توابع و لواحق بالطبع به طرف دولت علیه خواهند ماند.

سواد تقریر فدوی که به تاریخ هفتم شهر ربیع‌الاول ۱۲۶۸ در مجلس مکالمهٔ زهاب در ضمن نوشته‌ای ابراز و قرائت شده‌است. دیروز که جناب پاشا در مجلس مکالمه به خلاف معمول از ابتدا کردن با دعای خود در تعیین خط سرحد ولایت زهاب نکول فرموده، به این جانب تکلیف مبادرت نمودند، جناب مأمورین متوسطین هم به جهت رفع این تکلیف بی‌حساب و پیشرفت کار مصلحت دانستند که هر دو خیال و ادعای خود را نوشته یکدفعه در مجلس امروزه ابراز نمائیم، لهذا لازم آمد که مخلص نیز سعی کرده، مکنون خاطر اولیای دولت متبوعهٔ خود را به‌طور غایت اختصار موافق نص صریح عهدنامه بیان نماید.

اوّلاً ضرور نمیدانم که به خاطر جناب پاشا و جناب مأموران متوسطین که من جمله در حسن انجام قرارنامهٔ ارزنةالروم معیّن و حاضر بود، اخطار و تذکّر کنم که ما حالا در اینجا برای تقسیم تمامی ولایت زهاب جمع شده‌ایم نه برای قسمت کردن این پارچه زمین از چادرهای خودمان، ملاحظه می‌کنیم. البته ولایت زهاب را مهندسین جناب پاشا دیده و مشاهده کرده‌اند که حد غربی و شمالی آن رودخانهٔ «دیاله» مشهور به **سیروان** است، از محلی که رودخانهٔ **ضیمگان** به رودخانهٔ مزبور ملحق می‌شود الی التحاق رودخانهٔ الوند که منبع آن درهٔ ریجاب است و از میان شهر قدیم حلوان می‌گذرد به رودخانهٔ مذکور و حد جنوبی آن رودخانهٔ **الوند** است و حد شرقی آن از طرف غربی، بعض ملحقات سلسلهٔ شمالی **داله‌هو** و **رودخانهٔ ضیمگان** است. اگر چه مباشرین دولت عثمانیه، الآن بلوکات معتبرهٔ زهاب را که عبارت از **حاجی‌قرا**، و **دکه** و **قله** و **بن کوه‌ها** و غیره باشد. به خیال اراضی بسیطهٔ غربیهٔ متصله ضبط و تصرف کرده‌اند. ولیکن در تقسیم کردن ولایت زهاب و طراحی سرحد آن که باید در میان دو دولت قوی شوکت اسلام، ابدالدّهر باقی و برقرار بماند، موافق مفهوم و نص صریح قرارنامهٔ آخری در داخل نمودن بلوکات مزبوره که مابین التقای دو رودخانهٔ مذکوره واقع است، به گفتگوی حال نمی‌توانم به خیال خود هیچ شک و شبهه راه دهم، اکنون که به خیال خود موافق حق و حقیقت، حدود ولایت زهاب را بدون زیاد و نقصان بیان نمودم. به اشتهال مضمون قرارنامه و نص صریح آن که اراضی شرقیهٔ جبالیهٔ تمامی ولایت زهاب به دولت ایران متعلق است و اراضی بسیطهٔ غربیه

---

۱ - شیخان: دهی از دهستان اورامان لهون بخش پاوه شهرستان سنندج، ۴۰ کیلومتری شمالغربی پاوه، کنار رود سیروان، ۶ کیلومتری جنوب نوسود، کوهستانی، سردسیر، سکنه ۵۰ نفر، سنی، زبان کُردی. (شهرستان پاوه از سال ۱۳۰۵ جزو کرمانشاهان محسوب شده. م)

۲ - میدان: دهی از دهستان کلیایی، بخش سنقر کلیایی، شهرستان کرمانشاهان ۲۰ کیلومتری شمال سنقر، سردسیر، سکنه ۳۳۵ نفر، شیعه، زبان کردی و فارسی. (این توضیح هم اشتباه است و ارتباطی به میدان مرز ندارد. م)

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

به دولت عثمانی، زحمت افزا می‌شوم که جناب پاشا و حضرات مأمورین متوسطین بدون شک و شبهه البته ملاحظه کرده‌اند که اراضی شرقیه جبالیه از کجا به کجا گرفته و به کدام محل منتهی می‌شود. لهذا ادعای مخلص برای حد جبالیهٔ شرقیهٔ ولایت زهاب به این قرار است که: خط سرحد، از طرف جنوبی آق‌داغ کوچک کنار رودخانهٔ الوند مقابل سلسله کوههای بازی دراز که در آنجا به کوه سلج مشهور است، شروع می‌نماید و در هر جا با قله سلسله کوههای آق‌داغ بزرگ و قشقه تا امتداد آن به محل اتصال رودخانه «قوره‌تو» به (رود سیروان) و از آنجا با رودخانهٔ سیروان تا محل الحاق رود ضیمگان به رودخانهٔ مذکور منتهی می‌شود و این خط تمامی سرحد جبالیهٔ شرقیهٔ ولایت زهاب را بیان می‌نماید. اگر هرکس به یک طرفةالعین نظر کند، بلاشک خواهد دید که طرف شرقی خط مذکور همه عبارت از کوه و دره و جبال متصله است. و بسیطهٔ غربیهٔ متصله در طرف غربی خط محدود خواهد بود و این ادعا کلاً مطابق معانی صریحه و واضحهٔ قرارنامهٔ ارزنةالرّوم است و اینچنین خط و قرارداد فقط می‌تواند؛ آن معابر و گذرهای جبالیه را که به اندرون مملکت ایران وسیلهٔ تردّد است، از تجاوز غیر مصون و محفوظ دارد و شک نیست که منظور اصلی دولتین فخیمتین متوسطین از قرارنامهٔ ارزنةالرّوم حفظ کردن همین معنیٰ بود؛ که دولت ایران را از هجوم غیر مترقبه و اتفاقیهٔ دولت عثمانیه محفوظ دارند، چون برحسب عهدنامه، آنچه متعلق به سرحد ولایت زهاب و در این مقام لازم بود. به‌طور اختصار اظهار شد. حالا چنین لازم میدانم که برای توضیح مطلب، فقره‌ای در خصوص قریهٔ خرابهٔ زهاب که زراعتگاه و فضای آن قریب یک فرسخ از مشرق به مغرب و یک فرسخ و نیم از جنوب به شمال است ذکر نمایم: قریهٔ خرابهٔ مزبوره در دامنهٔ کوه بلند و بزرگ مشهور به گامیشان به وضعی واقع است که گوشهٔ بالای همان قریه به کوه مزبور چنان متصل است که گلولهٔ طپانچه میرسد وبه‌قدر چند دقیقه راه در طرف شرقی قریهٔ مزبوره یکی از گذرهای جبالیهٔ معتبره که به اندرون مملکت ایران امتداد می‌یابد، واقع است و اگر به خلاف قرارنامه اتفاقاً محل‌های مزبوره به تصرف دولت عثمانیه بیاید ضرر بی‌حد و فاحش برای دولت ایران خواهد داشت و اگر بالفرض نصّ صریح قرارنامه برای سند تمامی ادعای مخلص در دست نبود باز به دوستدار لازم می‌نمود که از برای رفع چنین ضرر کلی به انصاف و درستکاری جناب مأمورین متوسطین متمسک باشم. تا مملکت دولت متبوعهٔ خود را از حدوث چنین محذور محفوظ دارم و به خاطر جناب ایشان بیاورم که محض ملاحظهٔ آزادی کشتی‌های بصره در شط‌العرب و زیادتی قدر و قوت دولت عثمانیه در آن سرحد توسط می‌کرد که اُمنای دولت ایران، چندین فرسخ نخلستان معظم و محل زراعت معتبرهٔ ملک مخصوص عشیرت چعب را در طرف یسار شط‌العرب به خلاف نص قرارنامه، به دولت عثمانیه واگذار نمایند. بنابراین تعیین صریح حاصل است که جناب مأمورین متوسطین برای صیانت و انضباط معابر و گذرهای جبالیهٔ ولایت زهاب این ادعای مخلص را که کاملاً با نص صریح قرارنامه مطابق است، قبول نموده بدون ذرّه‌ای زیاد و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کم به دولت علیه ایران واگذار و مناسب خواهند دانست.

این خیرخواه موافق نص قرارنامه به بیان نمودن حقیقت و قطع کردن طمع خود از حرص و ادعای زیاد، سعی تمام نمودم که نوشتهٔ خود را حسب‌المقدور مختصر کنم. زیرا که اولیای دولت علیهٔ ایران هرگز چنین خیالات خلاف ندارند و لکن فراموش نباید کرد که ترک کردن دولت علیهٔ ایران حق و ادعای چندین سالهٔ خود را در خصوص ولایت سلیمانیه متعلق است؛ به کم و کسر انجام رسیدن قرارنامهٔ ارزنة‌الروم، چنانکه پیشتر ذکر کرده‌ام که جناب مأمورین متوسطین چنین مصلحت می‌دیدند که چندین فرسخ نخلستان و ملک حق دولت ایران را به خلاف نص قرارنامه به دولت عثمانیه واگذار نمایند، لهذا البته تمامی ادعای اینجانب را که برای حفظ و حراست معابر و گذرهای جبالیهٔ مذکور که به سمت ایران ممتد می‌شود، قبول و صلاح خواهند دانست و به همین جهت و دلیل ادعا می‌نمایم، سلسله کوهها و خط طراحی سرحد ولایت زهاب که بیان نموده‌ام؛ مطابق خلقت زمین و موافق نص قرارنامه آخر است، انتهیٰ. فدوی، چون به اغراق گوئی و بلند پروازی درویش پاشا به چندین تجربه واقف بودم. به لحاظ اغراق گوئی‌اوکه به پایهٔ یقین بود؛ توصیف مملکت زهاب و قرار تقسیم آنرا در تقریر خود به وضعی بیان نمود که تمامی اراضی متصرف فیهای امروزهٔ این دولت علیه را صورت حسابی به صفت حبالیه موصوف و برای تعلق به دولت ایران مفروز داشت. درویش پاشا هم به نحوی که فدوی یافته بود رفتار کرده جاهای خارج از زهاب را که در اندرون مملکت ایران است؛ از قبیل صحرای میرآوا و سایر اراضی واقعه در یمین رودخانه ضیمگان و همچنین بلوکات بشیوه و قلعه شاهین و دیره و کلین، داخل ملک زهاب قلمداد کرده قسمت را به وصفی قرار داد که از ملک زهاب فقط نصف کوه درنه و دشت حُر به دولت ایران میرسید، سهل است که بلوکات مفصله را هم که دخل به زهاب ندارد. از ملک این دولت علیه علاوهٔ حصهٔ خودشان منظور داشت. ولکن از عهدهٔ اثبات این ادعا نتوانست برآید. چراکه اراضی جبالیه به آن معظمی، نمی‌توانست مسطح و بسیطه نماید، بلکه در ادخال بشیوه و دیره و قلعه شاهین و کلین به جزو زهاب نظر به انگاره‌ای که او تعیین خط در سر حد برای خود قرار داده بود، خبط کلی نمود. زیرا که بنای کار او در سایر حدود به خلاف قرارنامهٔ اخیره به معاهدهٔ سلطان مرادی است که این بلوکات را داخل زهاب نمی‌کرد، احتمال داشت که در مجالس سایر حدود به استناد معاهدهٔ مزبوره شلتاقی کرده جداگانه وکلیهٔ مدّعی آنها شده اقلاً حظی ببرد، ولی به علّت داخل کردن به حد زهاب بلوکات مزبوره هم به سبب جبالیت متعلق به دولت ایران گردید، هیچگونه فرصت شلتاقی برای او در آنها نماند، پس از خواندن تقریر درویش پاشا و تقریر فدوی برحسب اقتضای ترتیب نوبهٔ مأموران واسطه و روز بیان کردن ایشان رأی خودشان بود، رأی ایشان با هم متفق نشده قرار مجلس ایشان بدین علّت از هفتم ربیع الاوّل تا بیست‌وششم ماه مزبور طول کشید، در این مدّت اردوی مأموران به جهت گردش حدود پشتکوه و عزیمت سمت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حویزه که می‌بایست موافق دستورالعمل اولیای دولت خودشان پس از مکالمهٔ زهاب به گردش و مکالمهٔ آنها پردازند. از زهاب به خانقین و از آنجا به مندلیج حرکت و گردش نموده بیست‌وششم ماه مزبور که رأی حضرات مأموران واسطه با هم متفق شده بود، قرار مجلس مکالمه در خارج قصبهٔ مندلیج شده مأموران واسطه رأی خودشان را در آن مجلس بیان نمودند.

ترجمهٔ تقریر جنابان کلنل چرنیکوف و کلنل ویلیامس مأموران واسطهٔ روس و انگلیس در باب سرحد زهاب که در مجلس بیست‌وششم ربیع‌الاوّل سنهٔ ۱۲۶۸ به فرانسه بیان نموده‌اند:

مأمورین متوسطین، پس از آنکه ادعاهای متعلقه به سنجاغ و زهاب مأمورین اسلام را استماع کردند. برای اینکه حقیقت منطوق عهدنامهٔ اخیر ارزنةالرّوم، کماهو حقه مُجریٰ گردد، لازمهٔ تفحصات محلیه را مرعی داشته، کمال دقت و تأمل را در ادعاهای مذکوره نمودند، علیهذا برحسب رأی مأمورین متوسطین ادعاهای مأمور دولت علیهٔ عثمانیه که از قلل کوههای بزرگ نزدیک به حدود شرقیه زهاب گذشته است، کأنّه هیچ محل سنجاغ مزبور را به ایران وا نمی‌گذاردو از طرف دیگر ادعاهای مأمور دولت علیهٔ ایران به دولت عثمانیه چیزی ترک نمی‌کند، مگر اراضی مسطحهٔ کائنه در اواخر جهت غربی سنجاغ مزبور را، ملاحظه و مقابله ادعاهای طرفین مأمورین متوسطین را به این واداشت که وضع طبیعی اراضی سنجاغ زهاب را به‌طوری که مطابق عهدنامه باشد، تصور عمومانه نماید و چنین مناسب می‌بینند که اوّلاً صور اجمالی طپوغرافیه را ظاهر ساخته پس از آن جهت تقسیم انسب سنجاغ مزبور، رأی خودشان را مطابق قواعد عقل و حکمت از صور مزبور تحصیل کنند، سنجاغ زهاب مرکب از سه قطعه مختلفه است: قطعهٔ اوّلی در طرف شرقی سنجاغ عبارت از کوههای بلند و برخی دره‌ها و شعب کم ارتفاع متفرقه از کوههای مزبوره است که حد فاصل این قطعه و دو قطعهٔ دیگر از رودخانهٔ سیروان ابتدا کرده با سلسله‌های کوههای بمو به بان‌زرده گذشته، به محل موسوم به طاق گرا منتهی می‌شود. قطعهٔ ثانیه که متصل به قطعهٔ اوّلی است، سلسلهٔ برخی کوههای متوازیه و متوسط الارتفاع از قبیل باغوه کوه و آسنگران و بیشکان و آق‌داغ و امثال آنها از میان آن گذشته و در میان این سلسله‌ها بعضی اراضی بسیطه و بعضی بسیطه‌های کائنه در اراضی مرتفعه موجود است که حد غربی این قطعه از آق‌داغ می‌گذرد و این قطعه را موسوم به قطعهٔ وسطی میداریم و پس از اینها قطعهٔ ثالثه که در طرف مغرب واقع است عبارت از اراضی مسطحه‌ای است که از نشیب غربی آق‌داغ به محل التحاق دو رودخانهٔ سیراوان و الوند به سواحل داخلیهٔ آنها ممتد می‌شود و در این اراضی مسطحه به غیر از سلسلهٔ موسوم به جبل مروارید که نسبت به کوههای واقعه در قطعهٔ ثانیه هم که ارتفاع است کوه دیگر نیست، در اینصورت بر حسب اقتضای بیانی که موافق اصول طپوغرافیه به عمل آمد، مأمورین متوسطین گمان می‌کنند که هیئت و اسلوب قطعهٔ اوّلی و ثالثی به درجه‌ای ظاهر و آشکار است که بر وفق عهدنامه، تقاضای ترک آن محلها به کدام طرف جای نمی‌باشد، آمدیم به قطعهٔ وسطی، ادعاهایی که از طرفین منتفعین نسبت به قطعهٔ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مذکوره اعلام شده است؛ بی‌اساس نیست، ادعای دولت ایران به علّت بودن چندین سلسله کوههای معظم در آن قطعه و ادعای دولت عثمانیه به‌واسطه کائن بودن پاره‌ای اراضی مسطّحه و اراضی مرتفعهٔ مسطحه در مابین آن کوهها می‌باشد، بنابراین مأمورین متوسطین به اقتضای کمال اصلاح ذات البین، بیان کردن رأی خودشان را که مؤسس به کمال اعتدال و مطبق به تصورات جغرافیه است، واجب ذمهٔ خود می‌دانند. همچو که آنها تکلیف می‌کنند؛ خطوط فاصلی را که ابتدا از طرف نقطهٔ شمالی ولایت مذکور از جائی که سلسله کوه بمو به رودخانه سیروان متصل می‌شود، شروع کرده و از آنجا رو به جانب جنوب با قلل کوه مذکور بمو به قلهٔ کوهی که اصل بمو تعبیر می‌شود؛ گذشته دائماً با سر بلندیها به کوه باخره‌کوه رفته، از آنجا به غربی جنوبی میل کرده، از روی کلهٔ سلسلهٔ آسنگران و علی‌الدّوام از روی ذروه‌ها گذشته به رودخانه الوند که نهایت جنوبی خط فاصل است، واصل می‌شود و از آنجا با مجری رودخانهٔ مزبوره رو به پائین رفته به سرخطی که من بعد رو به مندلیج تکلیف خواهد شد برمیخورد، اسامی این سلسله‌ها و ذروه‌ها اگرچه در فوق بر سبیل اجمال ذکر شده ولیکن خطی که در روی خریطه باید کشیده شود تفصیلات آنها را بیان خواهد کرد، همه اراضی واقعه در طرف شرقی این خط تکلیف شده یعنی درهٔ شمیران و تنگهٔ دربندخان و پشتکوه به عبارت اُخری پشتکیف و درهٔ جگیران و دشت‌های زهاب و سرپل و بشیوه و دره‌های قلعه شاهین و دیره و کافهٔ اراضی واقعه در جانب شرقی، اینها به دولت ایرانیه می‌ماند و تمامی اراضی واقعه در طرف غربی خط مزبور یعنی صحراهای هرشل و حورین و میدان و شیخان و سرقلعه و درهٔ قوره‌تو و بسیطه‌های مرتفعهٔ کائنه در مابین سلسلهٔ آسنگران و قصرشیرین الیٰ رودخانهٔ الوند و کافهٔ اراضی واقعه در جانب غربی، اینها به دولت عثمانیه می‌ماند. نتیجهٔ کلام، مأمورین متوسطین تفصیلات چندی را در خصوص تصورات جغرافیه که در هر حال مراعات آن در حدود واقعهٔ مابین دو دولت لازم است. از جملهٔ واجبات می‌دانند. خطی که تکلیف شده‌است؛ معابری را که به درون ممالک ایران ممتد می‌شود. به دولت مشارالیها تأمین می‌کند و برای عشایر ایرانیه نیز که در کوههای این جوار ساکن هستند. مرعای زمستانی داده، اسباب معاش آنها را مأمون می‌سازد و امکان بیرون آمدن زوار ایرانیه را از کوه‌ها و اجتماع آنها را در محل موسوم به سرپل نیز پیش از آنکه به ممالک عثمانیه مرور کنند می‌نماید. و در بارهٔ دولت عثمانی، خط مذکور اراضی واقعه در جوار سیروان را تا بمو و اراضی واقعه در سمت پائین رود الوند را همگی به هم متصل و ملک عثمانی می‌سازد و فیمابین ایلات ایران و خانقین که اقرب آبادی ملک عثمانیه به حدودات تل و ماهور واقعه در مابین قصرشیرین و سرپل و بمو را حایل می‌نماید. در این صورت دو مملکت همجوار در این حوالی به اطمینان تام متقابل نایل خواهند گشت و تصادم محتمل الوقوع عشایری که برحسب تجربه‌های ماضیه، میان دو دولت اسلام مایهٔ مشاجره و اختلافات و مصدر پاره‌ای حرکات خلاف می‌بودند کمتر واقع خواهد گشت، انتهیٰ.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

انصافاً مأمورین در این باب جانسوزی زیاد به عمل آورده، لازمهٔ نیکخواهی را کماینبغی رعایت نمودند، پس از ختام این مجلس به نحوی که سابق اشعاری بر آن شد، حکم اولیای دولت علیه و دولتین متوسطین رسید که من بعد مجلس مکالمه را موقوف داشته روانهٔ مبداء حدود شده، نقشه طپر غرافیهٔ تمامی حدود و حول و حوش آنرا از مبداء تا مقطع برداشته، هرکس به عرض اولیای دولت متبوعهٔ خود رسانیده، پس از آن قرار مکالمه و تشخیص حدود بین الدّول صورت انجام خواهد یافت. بالجمله خط سرحد دولت علیهٔ ایران در طرف زهاب موافق تصرف امروزه و ایام انعقاد قرارنامهٔ اخیرهٔ ارزنةالرّوم، بعد از آنکه موافق تفصیلی که در طرف مندلیج ذکر شد. از جبال باغچهٔ منصب رودخانهٔ کنده بز رسیده، داخل رودخانهٔ الوند گردیده، با مجرای رودخانهٔ الوند تا محاذی دماغهٔ جنوب شرقی جبل آق داغ کوچک، سرابالا ممتد شده در محاذی دماغهٔ مزبوره یعنی در اقرب نقاط به آنجا از رودخانهٔ مذکوره و یمین آن گذشته به دماغه مذکوره جبل آق‌داغ کوچک برمیخورد، پس از آن با قلل رشتهٔ جبال مزبور و جبل آق‌داغ بزرگ و قلل جبل قرقه ممتد گردیده بعد از انتهای این جبال در طرف جنوب غربی محلی که رودخانه قوره‌تو منصب به رودسیروان می‌شود، داخل مجرای رود بزرگ سیروان شده با مجرای سیروان تا محلی که رود ضیمگان داخل سیروان می‌شود، سرابالا ممتد گردیده فاصل اراضی متصرف فیهای امروزهٔ دولت علیه از سایر اراضی و محال شمیران را نیز که در دو طرف بالای دربندخان و از یک طرف به رود سیروان و از طرف دیگر به مبداء رشته کوه بموا ز دربندخان و از طرف دیگر به کوه شاه کرم و پشت قلعه محدود و نزدیک به شکل مثلث است، موافق نص قرارنامهٔ اخیره و توسط مأموران واسطه، ملک ایران، ولکن به اقتضای اسطاطسکوی موقت یعنی تاحل شدن مسئله سرحد در تصرف عثمانیه است؛ به دولت علیهٔ ایران وا می‌گذارد و این خط، بعینه همان خطی است که فدوی در مجلس مکالمه برای حد اراضی جبالیهٔ متعلق به دولت علیهٔ ایران بیان نموده است. یعنی بلوکات سرحدیهٔ آن که از طرف جنوب به ملک زهاب و از طرف شمال به خاک سردشت اتصال دارد؛ و طرف مغرب آن بلوکات سرحدیهٔ عثمانیه است. تا هفتاد، هشتاد سال پیش از این

عبارت از بلوکات: جوانرود، اورامان، مریوان، شلیر، نوخوان[1] و بانه بوده است. بلوک جوانرود متصل به خاک زهاب است و پس از آن بلوکات سایرهٔ مذکوره به ترتیب سطور از طرف شمال آن به توالی و اتصال یکدیگر افتاده، بلوک بانه که آخرین بلوک سرحدیهٔ شمالی آنجاست؛ منتهی و متصل به خاک سردشت است، اکنون به واسطهٔ آنکه هفتاد، هشتاد سال پیش از این، دولت عثمانیه بلوک شلیر و نوخوان را که دره است در میان بلوک مریوان و بلوکات بانه و هفت طاس، سقز و خورخوره اتفاق افتاده و جنوباً به بلوک مریوان و در مشرق به

۱ - نوخان: دهی از دهستان جوانرود بخش پاوه، شهرستان سنندج، ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پاوه ۷ کیلومتری غرب راه کرمانشاه به پاوه - کوهستانی - سردسیر، سکنه ۱۱۰، سنی، زبان کُردی. (پاوه اکنون از ملحقات کرمانشاه است. م)

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بلوک خورخوره و شمالاً به بلوکات سقز و بانه که همگی از توابع و بلوکات کردستان است، محدود گردید، فقط از طرف مغرب با خاک قزلجهٔ عثمانیه هم حد است؛ ضبط کرده و هنگام انعقاد قرارنامهٔ اخیرهٔ ارزنةالرّوم در دست عثمانیه بوده، اگر چه موافق معاهدهٔ سلطانمرادی یعنی سواد نامهٔ او که اکنون نیز مستند مأموران عثمانیه است، هر یک دولتین اسلام خودشان را اولی به تصرف و تملک بلوک شلیر و نوخوان می‌توانند قلمداد نمایند. زیرا که در آن مواد، قزلجه و شهر زور را به عثمانی، مریوان و توابع آنرا به ایران واگذار داشته، اسمی از شلیر و نوخوان نبرده‌اند. بنابراین هر یک می‌توانند مدعی تصاحب آنجا باشد، منتهی این است که هر کدام ثابت نماید که پیش از انعقاد معاهدهٔ سلطان مرادی مطابق عهود سالفه آنوقت، بلوک مزبور متعلق به او بوده است، در صورتیکه میزان عمل حالا هم بوده و مدار تحدید حدود به آن باشد، بلوک مزبور متعلق به همان دولت خواهد بود که قبل از انعقاد معاهدهٔ سلطان مرادی عهداً و شرطاً مستحق تملک و تصرف به حق آنجا بوده و این معنی را به ثبوت رسانیده است، بعید نیست بلکه زیاد محتمل است که تصرف به حق آنجا در آن اوقات دولت علیهٔ ایران بوده باشد. ولکن نظر به الغاو تغییر معاهدهٔ سلطانمرادی و عهود سایرهٔ ماضیه در خصوص تمامی سرحد و معتبر بودن قرارنامهٔ اخیره، بلوک مزبوره که وقت انعقاد قرارنامهٔ مزبوره در تصرف ایران نبوده است، در این کتابچه داخل حدود این دولت محسوب نشده چنانکه مقتضای نص فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره واسطاطسکوی مؤید است، بلوکات سرحدیهٔ این مملکت به لحاظ تصرف ایّام انعقاد قرارنامهٔ مذکوره، از طرف جنوب به شمال عبارت از بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان و خورخوره و سقز و بانه می‌باشد که همگی در میان جبال شامخه و مشتمل به بعض دره‌های مسطحهٔ وسیعه و غیر وسیعه می‌باشد. بلوک او رامان به علت اتکا به کوه بزرگ شاهو نسبت به بلوکات دیگر سخت‌تر و صعب المسالک‌تر و تمامی کوهها و اکثر دره‌های آنها بیشه و جنگل و اغلب علفزار و مرتع ییلاقیهٔ احشامات کردستان و طوایف جاف است، بدین معنی که هرچه از طوایف کردستان سلیمانیه به اینجاها جهت ییلاق می آید، رسوم معتادی به عنوان سرعلف به والی کردستان داده، در اینجاها ییلامش می‌نماید، وقت مرور فدوی از اینجاها با اینکه اواخر بهار بود. باز تمامی سنگهای و کوهها، تل سبزه و زمرد و خرمن گل و سنبل بودند، اکثر ایلات این مملکت جهت گرمسیر به بلوکات زهاب از قبیل حوالی ضیمگان و صحرای خانه شور و سرقلعه و حاجی‌لر و ناقوپی و غیره رفته قشلامشی می‌نمایند، بلوکات اربعهٔ اولی، بعض منابع رود بزرگ سیروان است، باین معنی که آبهای جنوبی جبال خورخوره و آبهای معظم مریوان هم عبارت از رودخانهٔ قطاون و کاران و فاضلاب دریاچهٔ زریوار باشد به بلوک اورامان گذشته، در آنجا با آب بلوک مزبور و رودخانهٔ جاریه از نیم فرسخی شهر سنندج که به رودخانهٔ شهر و رودخانهٔ قشلاق موسوم است، همچنین با آب رودخانهٔ گاورود که از کلیائی به اینطرف جاری و پیش از رسیدن به بلوک اورامان به رود مزبور قشلاق ملحق شده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

داخل بلوک اورامان می‌شود، قاتی شده موسوم به سیروان می‌گردد، پس از گذشتن از مریوان آب جوانرود و بعد از آن آبهای زهاب داخل رودخانهٔ مذکوره گشته و از حد زهاب گذشته موسوم به دیاله می‌شود که به شط بغداد می‌ریزد و اراضی شرقی جوانرود که عبارت از روانسر باشد، منبع رودخانهٔ بزرگ قره‌سوی کرمانشاهان است که از دامنهٔ کوه سنگی جوشیده به سمت کرمانشاهان جاری گردیده، آبهای جلگه کرمانشاهان نیز به آن ملحق شده از پل شهر که در یک فرسخی شهر در سمت مشرق ساخته‌اند می‌گذرد، رودخانه‌های بلوکات زمانی و دینور هم که اکثراً از سنگ می‌جوشند به علاوهٔ آبهای نهاوند که من جمله رودخانهٔ موسوم به گاماساب است قدری پائین‌تر از پل بیستون[1] در بلوک دو رود[2]، فرامان[3] ملحق به آن شده است، از هُلیلان[4] داخل مملکت لرستان و با آب کشکان‌رود از خرم آباد فیلی و علیکه[5] جاری‌است، مخلوط گشته موسوم به صیمره و حد مابین پیشکوه و پشتکوه می‌شود، بعد از گذشتن از حد لرستان در محل موسوم به پل تنگ از رشته جبال لرستان به صحرای عربستان افتاده موسوم به کرخه می‌شود و از وسط شهر حویزه گذشته قریب ربع فرسخ پائین‌تر از قرنه که ملتقای شط و فرات است، منصب به شط‌العرب می‌گردد، سد جدید ناصری که در شهر هاشم شده است، برای گذراندن همین رودخانه از وسط حویزه است، کمی از آبهای اراضی غربی بلوک مریوان که عبارت از آبهای سرتوان و کاکل و انجیر باشد. به سمت قزلجه جاری و موسوم به رودخانهٔ نوان گردیده و اواخر غربی قزلجه پس از گذشتن رود شلیر و نوخوان از تنگهٔ موسوم به چم دولن آوه به رودشلیر و نوخوان قاتی شده از سمت قلعهٔ چوالان به شمال مغرب می‌رود و از آنجا گذشته به آبهای سلیمانیه و بعض آبهای شهرزور که از طرف گردنهٔ چغان بر میخیزد؛ ملحق می‌گردد و در مقابل محال بیتوش سردشت با رودخانهٔ بزرگ کلوکه به قدر

۱- نام کوهی است در شمال آبادی بیستون، کتیبه‌های معروف داریوش کبیر در دماغهٔ جنوبی این کوه واقع شده. آبادی بیستون دهی است از دهستان چم‌چمال، بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان ۲۵ کیلومتری جنوب غربی صحنه و ۳۹ کیلومتری کرمانشاه، کنار جاده عمومی کرمانشاه به تهران، هوا سردسیر، آب از چشمهٔ مهم بیستون، سکنه ۸۵۰ نفر، شیعه و زبان مادری کردی است که فارسی هم حرف می‌زنند.

۲- دهی از دهستان اورامان بخش دزاب، شهرستان سنندج، ۹ کیلومتری شمالغربی رزاب، سکنه ۲۹۰ نفر، سنی، زبان کردی است. (دورود مورد بحث جزء دهستان فرامان که توضیح آن می‌آید، است و ارتباطی به دورود کردستان ندارد. م)

۳- دهی از دهستان درو فرامان، بخش مرکزی شهرستان کرمانشاهان، ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمانشاه کنار رود قره‌سو، سکنه ۲۰۰ نفر، شیعه، زبان کُردی و فارسی. (اهالی فرامان به گویش لکی از شاخه‌های زبان کردی سخن می‌گویند. م)

۴- هُلیلان: نام یکی از دهستانهای بخش مرکزی شاه‌آباد (اسلام‌آباد)، از ۱۵ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده، جمعیت آن در حدود چهار هزار نفر و شغل اکثریت گله‌داری و زراعت است.

۵- علیکه: دهی از بخش گوران، شهرستان شاه‌آباد (اسلام‌آباد)، ۱۲ کیلومتری شمال گهواره، کنار رودخانهٔ ضمیگان، سکنه ۸۰ نفر، مسلمان، زبان کُردی و فارسی.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سیروان و عبارت از مجموع آبهای بانه و سردشت و لاهیجان است قاتی شده به سمت کرکوک می‌پیچد و یکی از شاخه‌های بزرگ شط بغداد محسوب می‌گردد و بعض بلوک سقز و خورخوره منبع آبهای رودخانهٔ **جات جغتو و تاتاو** است که هر دو به جلگهٔ **میاندوآب** آذربایجان گذشته، داخل دریای شاهی ارومیه می‌گردد و بعض جبال خورخوره و بلوکات سایرهٔ کردستان هم منبع رود **قزل اوزن** است که از سمت خلخال آذربایجان به سمت پل منجیل پیچیده موسوم به سفید رود و منصب به دریای خزر می‌شود، از اینکه رودخانهٔ جات معظم از همین ملک کردستان یکی به لرستان و شط‌العرب و بحر فارس و دیگری به ملک کرکوک و شط بغداد و دیگری به ملک آذربایجان و بحیرهٔ شهاشاهی و دیگری به ملک رشت و دریای خزر جاری است، ارتفاع محل این مملکت و ییلاقیت و لطافت هوای اغلب جاهای آن مشخص و مستغنی از شرح و بیان می‌باشد، بلوک **جوانرود** در جنوب کوه بلند و برفدار شاهو و شمال کوههای بلند طرف زهاب و مشرق رشته کوه بالاهو که یمین رود سیروان از محاذی منصب رودخانهٔ ضیمگان به سیروان شروع کرده منتهی به کوه شاهو می‌شود. به وضعی اتفاق افتاده که طول آن از مشرق به مغرب و بدینواسطه مسافت و مقیاس خط فاصل آن از اراضی عثمانی بسیار کمتر و اقصر است.

بلوک اورامان: بعضی در شمال کوه بزرگ **شاهو** و مشرق آن اتفاق افتاده و بعضی در سمت مغرب و مغرب جنوب کوه مزبور، در میان دره‌ها و کمر واقع شده که من جمله **قریهٔ تخان و هانه گرمله**[1] **و هانه وند**[2] **و هانه قل**[3] می‌باشد که اکنون در تصرف مباشر اورامان است و کوه شاهو عبارت از رشته کوه بیستون کرمانشاهان است که در سمت شمال کرمانشاهان از مشرق به مغرب ممتد گردیده و به سمت کردستان کشیده در مقابل بلوک شهر زور سلیمانیه رو به شمال پیچیده و از حد اورامان و مریوان به سمت قزلجه گذشته است، گردنهٔ **چغان** که به قول مأموران عثمانیه موافق معاهدهٔ سلطانمرادی حد مابین دولتین بوده و حقیقتاً اکنون نیز به لحاظ تصرف طرفین یکی از نقاط خط حدود و بعد از پیچش این سلسله به سمت شمال در رشتهٔ همین کوه و سرحد مریوان است. عبارت از گردنه و ذروه‌ای است که جادهٔ مابین مریوان و شهر زور بواسطهٔ آن از یکطرف سلسله کوه شاهو به طرف آخر آن یعنی از مغرب به مشرق یا از شرق به مغرب سلسلهٔ مذکوره مرور می‌شود و قلّهٔ بلند این سلسله همان ذرات موسوم به اصل شاهو است که در محل با پیچ این رشته در شمال جوانرود و نزدیک به خط حدود در اندرون بلوک اورامان اتفاق افتاده و هیچ وقتی خالی از برف نمی‌شود، در شعب این کوه یعنی در ملک اورامان کسانی هستند که هنوز در شعب جبال بسر می‌برند و هرگز روی آبادی ندیده و بوی انس

---

۱ - هانی گرمله: دهی از دهستان اورامان، لهون، بخش پاوه، ٦٦ کیلومتری شمال غربی پاوه، و ۱۸ کیلومتری شمال غربی نوسود، ۳ کیلومتری مرز ایران و عراق، کوهستانی، سردسیر، سکنه ۸۱٦ نفر، سنی، زبان فارسی و کردی.

۲ و ۳- از دهات اورامان که فعلاً مخروبه و غیر مسکونی است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

و آدمیت به مشامشان نرسیده، مثل یکی از بهائم زیست می‌کنند و بدین علّت حاکم آنجا که غالباً از خود و وحشی خصلت می‌باشد، به اندک تغیری سالک طریق بغی و معصیت می‌گردد.

علیهذا تمامی اینها ملک حقیقی دولت ایران و بمنزلهٔ آن است که بعد از انعقاد قرارنامهٔ اخیره و پیش از آن همیشه در تصرف داشته‌اند و تا ابد هم باید به حکم اسطاطسکوی مؤید که نص فقرهٔ سیم قرارنامه است. در تصرف و ملکیت این دولت برقرار باشد، بنابراین خط سرحد به نحوی که در سمت زهاب با مجرای سیروان بالا آمده؛ منتهی به مصب رود ضیمگان به رودخانهٔ سیروان شده بود. در همان نقطه از مجرای رودخانهٔ سیروان عین آن بیرون آمده به مبدأ رشته کوه بالاهو که در آن حوالی از سمت یمین رود سیروان شروع کرده به طرف کوه بزرگ شاهو کشیده شده‌است. برمیخورد و در هرجا با قلل رشته کوه مزبور قریب رو به شمال حرکت کرده به گردنهٔ گاوکش و گردنهٔ، موله شوئه گذشته حد مابین جوانرود ایران و شهر زور عثمانی می‌شود، پس از آن مابین قریتین بلخان مخروبهٔ ایران و بلخان معمورهٔ عثمانی و هانی گرمله ایران و ببائرهٔ عثمانی و هانه وند ایران و سرخط عثمانی یعنی از مغرب اراضی دهات متعلقه مذکوره به ایران و از مغرب اراضی قریهٔ هانه قل ایران مرور کرده به قلّهٔ موسوم به داله بوزان و بعد به سورین که هر دو از قلل سلسلهٔ بزرگ شاهو است؛ رسیده، حد مابین اورامان ایران و شهر زور عثمانی می‌شود.»[۱۸۵]

اوضاع نظامی کرمانشاهان

منطقه کرمانشاهان از لحاظ دفاعی بهترین مناطق کشور از لحاظ عمق زیاد و وجود مواضع متوالی محسوب میگردد چه اگر از طرف مرز به طرف همدان توجهی نمائیم چندین موضع مشخص جلب توجه ما را خواهد نمود.

۱- موضع پاتاق ۲- موضع حسن آباد زبیری و چهار زبر ۳- موضع نعل شکن ٤- موضع بید سرخ ۵- موضع اسدآباد، این مواضع که در عمق ۳۰۰ کیلومتر در پی یکدیگر قرار گرفته دارای مختصات بخصوصی می‌باشند که یکایک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

موضع پاطاق - این موضع به وسیله ۲ رشته ارتفاعات دالاهو و نواکوه تشکیل گردیده که دو رشته ارتفاع بسیار سخت و به‌کلی سنگی بوده، از مقابل منظره بسیار مهیبی را ارائه می‌دهند، بطوری‌که به وسیله قوای خیلی کمی می‌توان کلیه معابر آن را مسدود و دست رسی و وصول باین ارتفاع را غیر مقدور ساخت. چه این رشته ارتفاعات به طرف خاور کاملاً به شکل یک سد درئی معرض اندام می‌نماید - دید این ارتفاعات تا نواحی مرزی به کلی ممتد و باز بوده و بخوبی می‌توان کلیه این نواحی را تحت نظر دائمی قرار داد. ولی یگانه نکته مهم و قابل توجهی که جلب نظر را می‌نماید؛ موضوع باز بودن این رشته ارتفاع از دو جناح است. چه از طرف شمال بین ارتفاعات دالاهو و کوه بمو یک رشته ارتفاعات کوتاه و کم اهمیتی قرار گرفته که از هر نقطه آن می‌توان به سهولت وارد این منطقه شده و بدون تصادف با ارتفاعات مهمی به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

عقب پاتاق رسید. از جمله جاده پیاده روئی که از جلگه زهاب به طرف ارتفاعات دالاهو می‌رود.

- راه پیاده رو و سوار روی که در پشت تنگ به طرف محل طایشه و نواحی طایشه و نواحی شمالی می‌رود.

- راههای متعددی که از ارتفاعات گاری عبور نموده و به محل جیگیران و پاوه، جوانرود و قشلاق منتهی می‌شود.

از طرف جنوب نیز بین رشته ارتفاعات نوا و قلاجه یک رشته معابری وجود دارد که می‌توان چه از تنگ‌ها و چه از معابر متعدد آن عبور نموده و به طرف اسلام‌آباد رسوخ نمود.

در نتیجه این بررسی ملاحظه می‌کنیم این موضع بر روی محور جاده بی‌نهایت باارزش و مهم و قابل توجه ولی در دو جناح بی‌اندازه باز و شامل معابر بسیاری است. که از پای کوه بمو تا منطقه سومار ادامه داشته و هزاران معابر از آن عبور می‌نماید.

موضع حسن آباد زبیری و چهار زبر - این دو رشته ارتفاع بواسطه عمق کم خود و مجاورت با یکدیگر در حکم یک موضع محسوب می‌شود. در صورت توجه به این موضع ملاحظه می‌کنیم. این دو ارتفاع مثل ارتفاعات پاطاق دارای اهمیت نبوده؛ بلکه دراکثر نقاط خود قابل عبور محسوب می‌شود، فقط این موضع بواسطه بازبودن دو جناح نداشتن رشته‌های واسطه دارای دید به‌کلی ممتد، چه بطرف خاور و چه به طرف باختر بوده و از لحاظ میدان تیر موضع بسیار با ارزشی می‌توان آنرا محسوب داشت ولی ایندو ارتفاع هم غیر ممتد و پس از مدتی بکلی تمام و به اراضی صافی تبدیل می‌شود.

پس در این موضع نیز به خوبی ملاحظه می‌کنیم در محور جاده گرچه دارای ارزش پاتاق نیست. ولی در هر حال موضع مشخصی را ارائه می‌دهد؛ ولی از دو جناح به‌کلی باز و بی‌مانع است.

موضع نعل شکن - این موضع چه از لحاظ سختی و صعوبت کوهستان و چه از لحاظ دید وتیر و چه از لحاظ پیوستگی و جناحین خیلی کم ارزش‌تر از دو موضع نامبرده قبل بوده و فقط آخرین موضع اضطراریست که برای دفاع کرمانشاهان بصورت موقت می‌توان اشغال کرد. این موضع هم مثل مواضع قبلی خود دارای همان معایب بوده و از جناحین بی عارضه و باز و دره‌های بسیاری از هر طرف آن به طرف کرمانشاهان ممتد می‌شود.

موضع بید سرخ - این موضع از طرف جنوب به‌وسیله ارتفاعات گرون اتصال یافته، تا ایستگاه درود راه آهن جنوب امتداد یافته از طرف شمال بوسیله ارتفاعات **کلیائی و سنقر** برشتهٔ کوهستانی کردستان اتصال می‌یابد. وسط این دو رشته ارتفاع تنگی به عرض ۲ کیلومتر وجود دارد. هر دو رشته کوهستان ارتفاعات بسیار سخت - مشگل و دارای معابر محدود و کوره راههای نسبتاً مشخصی است. طول این موضع در حدود ۳۰۰ کیلومتر است که در تمام این مسیر دارای ارزش نظامی کاملی بوده و معابر محدودی را ارائه می‌دهد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دید این موضع به طرف شمال تا بیستون و از طرف جنوب تا ارتفاعات اسدآباد امتداد دارد. گرچه زمین دو طرف کاملاً جلگه نبوده تپه و ماهورهایی در وسط به نظر می‌رسد. ولی در هر حال با دید متوسط می‌توان محسوب داشت.

عمق این موضع از مواضع قبلی مخصوصاً پاطاق کمتر است.

این موضع نسبت به مواضع قبلی بسیار مهم و قابل توجه است.

موضع اسدآباد - رشته ارتفاعات الوند که یکی از سلسله کوهستانهای مهم کشور است. از مرز ایران به اسم ارتفاعات چهل چشمه از کلیهٔ منطقه کردستان عبور نموده؛ فلات ایران را از جلگه‌های کوچک باختر مجزا ساخته و به طرف جنوب امتداد می‌یابد. این رشته کوهستان هر قدر به طرف جنوب امتداد می‌یابد؛ از اهمیت و عظمت آن کاسته می‌شود، به طوریکه پس از همدان در نواحی ملایر رشته کوهستان فوق‌العاده پست گردیده و در تمام مناطق خود قابل عبور خواهد بود دید این رشته ارتفاع به طرفین به واسطه رشته‌های واسطه که به اطراف از خود مجزا می‌سازد؛ خیلی خوب نیست. ولی در هر حال دارای دیدی متوسط محسوب خواهد شد. که دید بطرف باختر آن بهتر از طرف خاور است.

عمق این ارتفاعات بد نیست. به طوریکه از دامنه ارتفاعات تا رأس گردنه اسدآباد ۱۰ کیلومتر و از روی گردنه به طرف اسدآباد پایمان‌کوهستان ۹ کیلومتر است. گرچه این راه با محسوب داشتن اعوجاجات تا این حد است. ولی معهذا عمق کوهستان از ۱۵ کیلومتر کمتر نیست. کوهستان به کلی باز غیر مشجر خاکی و شن در اکثر نقاط قابل عبور است.

طبق این بررسی سریع در منطقه کرمانشاهان یک سلسله مواضع مشخصی را زمین با مشخصات بالا به ما ارائه می‌دهد که بین این مواضع موضع پاطاق در مجاورت مرز و موضع بید سرخ در عقب کرمانشاهان مهمترین آنها محسوب می‌گردد.

از لحاظ تعرض

اینک که از لحاظ دفاعی نواحی کرمانشاهان بررسی شد و مجسم گردید که امکانات تعرضی در این منطقه آنقدرها سخت و مشکل نخواهد بود. چه خوب می‌دانیم؛ یک سلسله مواضعی در جلو است که این مواضع در روی محور جاده عموماً با ارزش و قابل توجه ولی در جناحین اکثراً دارای ارزش زیادی نخواهد بود. - برای تعرض تا کرمانشاهان چون تمام مواضع از جناحین دور زده می‌شود؛ ملاحظه می‌کنیم. متعرض ناگزیر خواهد بود در سه ستون در این منطقه عمل نماید ۱- در مرکز روی محور شوسه. ۲- در سمت جنوب **سومار- گیلان- هرسم- هلیلان** ۳- در سمت شمال محور باویسی، جگیران و قشلاق بطور کلی چون تعرض در محور جاده با اشکالات زیاد مصادف شده و با حداقل قواعد مدافع خواهد توانست؛ به‌کلی راه را مسدود نماید. لذا بخوبی دیده می‌شود که عمل ستونهای فرعی جناحین بی‌اندازه برای دورزدن مواضع مؤثر و مفید بوده و بهترین موفقیت را این عمل حائز خواهد گشت ولی از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاهان به بعد تعرض از جناحین به سهولت مواضع قبلی نخواهد بود.

نظر کلی راجع به ارزش نظامی منطقهٔ کرمانشاهان

بررسی این منطقه یک سلسله نکاتی را به ما ارائه می‌دهد که اکثر با اصول کلی عملیات در مناطق عادی تفاوت خواهد داشت.

۱- اولین موضع دفاعی در وسط ایران و همسایه باختری ارتفاعات بمو - تیله کوه - آهنگران - آقلاغ - ارتفاعات باغچه می‌باشند که این رشته ارتفاعات به طرف جلگه بین‌النهرین حاکمیت کافی را دارا بوده و تا مسیر رودخانه دجله و سیروان می‌توان گفت اراضی بی‌عارضه و صاف است.

۲- مواضع دفاعی باختر در روی محور عمومی بواسطه وجود کوهستانهای سخت با قوای بسیار قلیلی حفظ خواهد شد. در صورتیکه بواسطه بازبودن جناحین، نبودن مواضع مشخصی در این حدود حفظ جناحین بایستی با حداکثر قوا عملی گردد.

۳- مواضع دفاعی به طرف باختر در وسط اگر چه خوب و غیر قابل رسوخ محسوب می‌شود. ولی از جناحین عموماً آسیب پذیر و باز است.

٤- یگانه کلید مواصلاتی و نقطه مهمی که کلیه معابر بین کوه بمو و سومار به آن منتهی می‌گردد. شهر کرمانشاهان است، که آن را بزرگترین گره مواصلاتی باختر بایستی به حساب آورد و اسلام آباد در درجه دوم از این لحاظ شمرده می‌شود.

۵- رشته ارتفاعات شاهو که از دزلی شروع می‌شود و رشته ارتفاعات قلاجه که این منطقه را از پشتکوه جدا می‌سازد؛ حدود طبیعی برای کرمانشاهان می‌باشد که کلیه معابر پیاده - سوار - شوسه آن فقط و فقط متوجه کرمانشاهان خواهد گردید و چون جز کرمانشاهان در این مسافت هدفی در مقابل نخواهد بود. لذا حد طبیعی نظامی کرمانشاهان را بایستی بوسیله خطوط مشخص در نظر داشت.

٦- منطقه کرمانشاهان از نقطه نظر منابع محلی پر ارزش و قادر است؛ ارتش‌های بزرگی را از لحاظ تدارکات تغذیه کند.

۷- مردمان این ناحیه عموماً با علاقه - ورزیده و باارزش، برای شرکت در هر گونه عملیات احتمالی می‌باشند.

نتیجه

منطقه باختر ایران یکی از بهترین مناطق مساعدی است که طبیعت برای کشور ما بوجود آورده است. زیرا برای عملیات نظامی سه عامل مهم مورد توجه است ۱- وضعیت زمین و اراضی که حاکمیت کامل اراضی (به استثنای بعضی نکات و نقاط کوچک) به نفع کشور ایران است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۲- مردمان و سکنه که عموماً کوهستانی، رشید و دارای احساسات ملی و مذهبی عمیق می‌باشند.

۳- منابع محلی - که زمین زرخیز و مستعد باختر بیش از سایر مناطق کمک و مساعدت کرده و توشه واحدهای بزرگ را ممکن است تأمین نماید.

وجود این سه عامل مهم اجرای هر منظور و انجام هر عملی را در این منطقه تسهیل خواهد کرد.

اگر در مرحله پوشش عمل قوای نظامی فکری مشکل است. ولی در مرحله عمل کلی با هدف‌های جغرافیایی و سوق جیشی که تمام در زیر سدهای کوهستانی ایران قرار گرفته، وضعیت مساعدتر و اخذ نتیجه قطعی‌تر خواهد بود - برای تأمین این نظر و تثبیت آن تکمیل خطوط مواصلات باختر ایران بی‌نهایت لازم است. چه درگیرکردن عده‌های بزرگ بستگی به مواصلات کامل و کافی خواهد داشت و در صورت مرتفع شدن این نقیصه قطعی است؛ عملیات ممکنه با سرعت کاملی پیشرفت خواهد نمود - محور عمده عملیات کلی بدون تردید محور طهران قصر شیرین است. منطقه کرمانشاهان در سر راه‌های مستقیم فلات ایران واقع شده و از قدیمترین ادوار جنگهای متعرض و مدافع برای دفاع و رسوخ به فلات در این منطقه انجام گرفته این ناحیه از زمان کلده و آشور تا آخرین جنگها، همیشه صحنه عملیات مهم و قطعی بوده است.

در روزگار کنونی و سده‌های آینده نیز مثل گذشته این منطقه اهمیت نظامی خود را دارا و دیوارهای واقعی فلات ایران محسوب می‌شود. گذشته از وجود مواضع با ارزش که با توجهی بایستی معایب آن رفع گردد در پس این دیوارهای طبیعی منابع ارزاقی بسیار و منابع اقتصادی باختر ایران وجود دارد.[۱۸۶]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

		مرد	زن
استان	۱٤٦۲۹٦٥	۷٥۳۹٤۱	۷۰۹۰۲٤
شهری	۸۲۱۷٦٦	٤۲۳۸۱۷	۳۹۷۹٤۹
روستایی	٦۳٤۳۸٥	۳۲٦٦۱٤	۳۰۷۷۷۱
۱- اسلام آباد	۲۲۹٤٦٦	۱۱۸٥۱۱	۱۱۰۹٥٥
۲- باختران(کرمانشاه	۸٦۲۳۷۸	٤٤٤۲٥۰	٤۱۸۱۲۸
۳- پاوه	۱۲۹٦۱۷	٦٦۰۱۹	٦۳٥۹۸
٤- سرپل	۲۱٤۳۹	۱۰۹۳۲	۱۰٥۰۷
٥- سنقر	۹۲۸۲۱	٤۸٤۱٦	٤٤٤۰٥
٦- قصر شیرین	۱۰۷	٥۱	٥٦
۷- کنگاور	٦۹۹۹٦	۳٦۳۹۹	۳۳٥۹۷
۸- گیلانغرب	٥۷۱٤۱	۲۹۳٦۳	۲۷۷۷۸

برآورد جمعیت شهرستانهای استان کرمانشاهان (باختران): ۱۳٦۷ - ص ٦ آمار نامه استان باختران ٦۷

کل استان	**۱٥٦۹۷٦۱**
اسلام آباد	۲٥۱۹٥۳
باختران (کرمانشاه)	۹٥۰۳٤۰
پاوه	۱۳٥٥۷۹
سرپل	بعلت جنگی بودن برآورد مقدور نگردیده
سنقر	۹۷۲۷٦
قصر شیرین	برآورد نگردیده
کنگاور	۷۸٤٦٥
گیلانغرب	٦۱٤۲٦

استان کرمانشاهان

جمعیت «باختران» بر حسب تقسیمات کشوری در مهر ماه ٦٥ برگرفته از ص ٥٥ و ٤٥ آمار نامه استان کرمانشاهان «باختران» ۱۳٦٦

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۲

صنایع دستی

کرمانشاه از دیرباز به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و نیاز اهالی به لوازم و مواد اوّلیه زیستی مهد صنایع دستی بوده است و در بین مردم بومی افرادی مستعد و مبتکر در هر رشته پرورش یافته‌اند. علی‌الخصوص به علت اهمّیت تجاری و واقع بودن بر سر شاهراه زیارتی و تجارتی ایران و بین‌النهرین صاحبان ذوق و هنر از سایر نقاط بدین شهر روی آورده‌اند و وسیله اشاعه و تبلیغ و تعلیم هنرهای غیربومی و صنایع مستظرفه دستی شده‌اند. اهالی با ذوق و مستعد از این فرصت استفاده کرده و توانسته‌اند؛ از هر خرمن خوشه‌ای برگیرند. از آنجا که هدف ما احیاء فضای سنتی آن روزها است و یادی و ذکری از هنرمندان راستین و صدیق این سامان، بحث در صنایع دستی را از نقطه پایان این جریان‌ها یعنی هُنر **قلمزنی** آغاز می‌کنیم.

قلمزنی

معتمدی ـ شادروان استاد حسین قلمزن کرمانشاهی فرزند **استاد زین العابدین زرگر باشی**، از اساتید برجسته هنر قلمزنی که طرحهای اجرای او در عتبات مقدسه از شاهکارهای صنایع مستظرفه به شمار است. استاد حسین از شاگردان ممتاز مرحوم **استاد شفیع قلمزن** کرمانشاهی بودند که در زمان حیات خود در شهر ما این هُنر را به اوج خود رسانید و کارهای قلمزنی کرمانشاه مورد توجه و اعتماد قلمزنان بزرگ اصفهان واقع گردید و در سفرهای زیارتی عتبات چند گاهی را در دارالتعلیم این استاد به تحسین و تشویق می‌پرداختند که هجرت **استاد حسن اصفهانی** به کرمانشاه و سکونت او در این شهر از دلایل واضح بر حضور استعدادهای لایق و زمینهٔ مساعد برای رواج این هنر بوده است. استاد حسین بر خلاف شیوهٔ

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

استاد کاران اصفهان که طرح و نقش کارها را توسط نقاشان انجام می‌داده و سپس خود نقش های آماده را قلم می‌زدند،هنر نقاشی و قلمزنی را بطور آمیخته و توأمان به شاگردان خویش می آموخت بطوریکه ابتدا شاگرد در فن طرح و نقش تعلیمات لازم را می‌دید و همزمان پنجه را به ریاضت اجراء، سلوک می‌داد تا آنجا که شاگردان او در نقاشی صورت و اشکال حیوانات و طرح گل و بوته و لچکی و تسلط بر تقارن سازی و... از هنرمندان توانا به شمار رفته و در قلمزنی و پرداز نیز استاد کارانی مسلط و ظریفکار بودند ، طرحهای سیاه قلم به جامانده از آنها از جمله نفائس هنر محسوب می‌شود . استاد حسین در اوایل تابستان ۱۳۰۷ شمسی در کرمانشاه متوفیٰ و به رسم متداول خانوادگی به نجف حمل گردید تا در حجره‌ای که به پاس قلمزنی استادانهٔ دو دروازهٔ تقدیمی در آستان حضرت مولیٰ (ع) از سوی تولیت مرقد مبارک به او جایزه داده شده بود،دفن گردد،رحمةالله علیه.

استاد حسین قلمزن کرمانشاهی «؟ - ۱۳۰۷»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

استاد ابوالقاسم معتمدی

شادروان میرزا ابوالقاسم معتمدی فرزند مرحوم میرزا حسین‌خان به سال ۱۲۷۲ شمسی در کرمانشاه متولد، نزد پدر هنر قلمزنی را آموخت و در این فن سرآمد اقران شد. در ظرافت و دقت و تسلط در طرح، اهل فن از او روایت‌ها دارند و کارهای بجا مانده از او هر کدام آیتی است؛ از جمله خصوصیات آثار او اینکه هیچگاه طرحی را تکرار نمی‌کرد و هر بار طرحی نو میزده است. سینی‌های قلمزنی او در زمرهٔ کارهای برجسته هنری و منحصر بفرد و بی‌مانند است. سرویس‌های نقره چایخوری و گلدان‌های کار استاد ابوالقاسم در منازل شهر از نفائس و جزء عتیقه‌های خانوادگی بشمار است. او عارفی وارسته و پاکدل بود و در شعر «نیازمند» تخلص می‌کرد وی به سال ۱۳۱۹ شمسی متوفی و در کرمانشاه مدفون است. از جمله شاگردان استاد معتمدی فرج اله باقرپور، حاج سید مصطفی مژگان - حسن معتمدی - غلام معتمدی و علی اکبر عین‌القضائی که مابقی حرفه‌های دیگر برگزیدند.

استاد ابوالقاسم قلمزن کرمانشاهی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

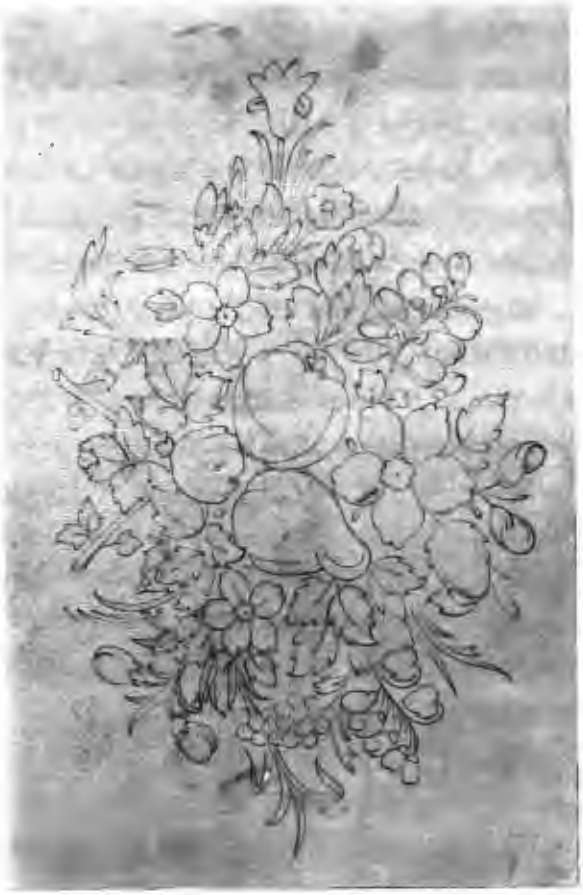

طرح گل و بوته، از مرحوم میرزا ابوالقاسم قلمزن

استاد فرج‌الله باقرپور: فرزند ملک محمد به سال ۱۲۸۸ در کرمانشاه متولد شد از ایام شباب به عشق آموختن قلمزنی در حلقه شاگردان استاد عارف میرزا ابوالقاسم معتمدی به سلوک هُنری پرداخت و چون استعدادش بر استاد الاساتید، مرحوم حسین معتمدی قلمزن برجستهٔ اواخر قاجاریه آشکار گردید، جزء همراهان استاد که میرفتند تا حاصل تجربه و ریاضت و قابلیت هنری خود را به آستان ملک پاسبان حضرت مولی‌الموحدین نثار کنند؛ برگزیده شد و در اجرای قلمزنی دروب کربلا و نجف شرکت جُست.

استاد باقرپور در قلمزنی بر طلا و نقره و مس مسلط و صاحب نوآوری در طرح بود و در اجرای نقش «برگ فرنگی» که طراحان اروپائی از «دهن اژدر» ایرانی‌ها اقتباس کرده و با ظرافت بیشتری ارائه کرده‌اند؛ تخصص و تسلط داشت.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ایشان صاحب صوت دلنشین و آگاهی بر گوشه‌های موسیقی ایرانی بودند که در فصل موسیقی از آن یاد خواهیم کرد.

چند قطعه از آثار قلمزدهٔ استاد مربوط به ایام کهولت نزد فرزندشان دکتر فرهاد باقرپور موجود می‌باشد.

استاد فرج‌الله باقرپور

یعقوبی زاده: استاد میرزا اسدالله کلهر متوفی ۱۳٤٦ ش، فرزند مرحوم کریم، استاد اسدالله از اساتید برجسته قلمزنی و از شاگردان زبدهٔ استاد حسن اصفهانی ساکن کرمانشاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بودند. غلامرضا یعقوب زاده متولد ۱۲۹٤ - شاگرد و برادر مرحوم میرزا اسدالله قلمزن است یعقوب زاده طبع شعر دارد و «روحانی» تخلص می‌کند. این اواخر از دیار اجدادی خویش کرمانشاه رحل اقامت به تهران افکند ودوباره به وطن باز گشت. وی در قلمزنی استعدادی درخشان داشت. دیگر از چهره‌های آشنای قلمزنی کرمانشاه استاد صادق قلمزن که از قلمزن‌های تند دست و ظریفکار بود.

- استاد غلامرضا یعقوب‌زاده

استاد میرزا اسدالله یعقوب زاده

معتمدی- استاد حسن معتمدی متولد ۱۲۹۵ فرزند مرحوم استاد حسین قلمزن کرمانشاهی، از شاگردان زبردست پدر که در اندک زمانِ تعلیم بر اکثر شاگردان پیشی جُست. استاد معتمدی در طرح و اجرا بطوری مسلط شد که در ایام نقاهت برادر هنرمندشان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مرحوم استاد ابوالقاسم سرپرستی و تعلیم شاگردان هنرکده را مدتها به عهده داشتند سپس به انجام خدمات دولتی پرداختند و بطور تفننی و ذوقی کار می‌کردند در زمان ملاقات با ایشان با اینکه بیش از هفتاد سال از سنشان می‌گذشت و قریب به چهل سال بود با قلم وداع کرده‌بودند دو باره به خواست فرزندان در پی تهیه یادگاری از خود بودند که نقاشی طرحهای گل و بوته حکایت از استعداد نهفته او داشت.

- استاد حسن معتمدی

استاد مجید لعلی

مجید لعلی

فرزند مرحوم محمد هادی لعلی به سال ۱۳۰٤ در کرمانشاه متولد شد. خانوادهٔ آنها اکثراً اهل هُنر بودند. وی از فرهنگیان با سابقه و صاحب ذوق کرمانشاه «باختران» و از قلمزنان هنرمند است، ظرافت کار او را کمتر کسی دارد. از جمله اساتید برجسته هنری این خانواده **استاد علی لعلی** است. مجید لعلی بطور تفننی در خانه به کار قلمزنی اشتغال دارد. سینی هایی را که بطور برجسته غیر قابل تصور قلم می‌زد و در آتلیه ملکشاهی به معرض نمایش عموم می‌گذاشت؛ ساعتها رهگذران را به تماشا می‌کشاند. وی سال ۱۳۵۵ در یکی دو نمایشگاه بین‌المللی نیز شرکت جُسته است. مشوق نامبرده **استاد علی لعلی** از نخبه شاگردانِ شادروان محمد خان **سیم نگار** برادرزادهٔ مرحوم استاد **حبیب‌الله خان سیم نگار** بودند. استاد مجید لعلی که در سال ۱۳۵۵ در رشتهٔ خود،قلمزنی اوّل شناخته شد؛ برای دیدار از آثار هنری موزه‌ها به لندن فرستاده شد و سینی قلمزنی او به قطر ۱/۲۵ سانت از شاهکارهای هنری معرفی گردید

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

علی‌اکبر عین‌القضائی

آخرین فرد از تبار قلمزنان حرفه‌ای شهر کرمانشاه «باختران» **استاد علی اکبر عین‌القضائی** است. او فرزند مرحوم علی عسگر کلوچه پز می‌باشد ، به سال ۱۲۹۸ شمسی در گذر صاحب جمع کرمانشاه «باختران» متولد شد. پدرش برای یادگیری فن قلمزنی او را نزد مرحوم **استاد حبیب‌الله‌خان سیم‌نگار** به شاگردی نهاد. استاد سیم نگار از اساتید برجسته فن قلمزنی در کرمانشاه «باختران» بود و در زمرهٔ اساتید اشراف بشمار می‌رفت و نسبت به تجمل زندگی تمایل فراوان داشت،استاد عین القضائی تعریف می‌کرد: که جلسه اوّل که مجبور شدم؛ برای نهار در منزل استاد واقع در مقابل مسجد امام حسن «مسجد کوچیکه» بمانم؛ برای چهار نفر شاگرد،استاد سه ریال پول داد ؛ تا چلوکباب بیاورند. در بازگشت چون پدر این سخن را شنید ؛ از رفتن او ممانعت کرد و گفت: باید در رنج و فقر فن بیاموزی تا قدر کار را بدانی و بجائی برسی اینجا بدرد تو نمی‌خورد و به صلاح دید پدر و دائیش مرحوم حسن خراباتی به طبیعت فقر پسندی و عارف مسلکی او را بخدمت **استاد میرزا ابوالقاسم معتمدی** از اساتید بزرگ طرح و قلمزنی بردند. هر چند او شاگردی نمی‌پذیرفت اما به سبب هم مسلکی با دایی و پدر،او را پذیرفت و در بالاخانهٔ کاروانسرای مقابل مطب **دکتر همایون و گمرک کهنه** مشغول بکار شد. مدتها در آنجا از محضر مرحوم معتمدی استفاده کرد. سپس استاد به حوری آباد منتقل شد و با **استاد عباسقلی دوانگر «ورشوی»** در یک مغازه کار می‌کردند و عاقبت در گذرمحمد رحیم میرزا و در پایان در خیابان سپه صاحب دکانی شد و در تمام این نقل و انتقالها عین القضائی همراه و شاگرد مرحوم **استاد معتمدی** بود. در این زمان شاگرد را به سربازی بردند پس از بازگشت مجدداً بمحضر استاد رفت تا کار خود را از سر گیرد. اما مرحوم معتمدی به سبب کهولت و بی‌حوصلگی از کار دست کشیده و تنها به راهنمایی و ارشاد او در مسائل غامض بسنده می‌نمود. استاد عین‌القضائی پس از جابجایی‌هایی عاقبت قریب سالهای ۲۷-۲۶ شمسی در همین مکان کنونی یعنی دالان مسجد عماد الدوله مشغول به کار شد که تاکنون کارش ادامه داشته، در چند نمایشگاه شرکت کرده است. او تنها استاد بازمانده از این سلسله است و اکنون در سازمان صنایع دستی دست به احیا این فن زده است و بیش از چهارصد هنرجوی از کارآموز و دانش آموز طرح کاد را تعلیم می‌دهد. چندین بار برای امور تحقیقی قلمزنی به شیراز و اصفهان سفر کرده، مرکز هنرهای دراماتیک فیلمی از زندگی او تهیه کرده‌اند. تابلوئی زیبا بعنوان هدیه به مقبره حضرت زینب در شام تهیه دیده که بسیار جالب است. از جمله کارهایش تمثال حجة الحق ابن سیناست که به سبب فترت این هُنر در کرمانشاه مجبور به فروش آن گردید و سالها پیش در نمایشگاه تهران به مبلغ یک میلیون و پانصدهزار ریال فروخت.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

استاد علی اکبر عین القضائی

حکاکی

نیاز ساکنین در جامعه اعتباری و اقتصادی و توجه نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی به علائم ویژه و شاخص افرادِ عابر از مرزها و دقت تُجار و بازرگانان عمده در داشتن نشانهٔ مرموز و زیبائی که در انحصار آنان و مخصوص اسناد و مدارکشان باشد و اصولاً اهمیّتی که دوایر دولتی حکومت وقت برای مُهر و طُغرا قائل بود و اجتماع تمامی آنچه گذشت. در شهریت کرمانشاه،سبب گردیده بود تا در این زمینه از هُنرنیز چهره‌های برجسته‌ای ظهور کنند تا آنجا که اساتید ممتاز این فن از دستگاه سلاطین و حکمرانان چه در دوران اشتغال و چه در زمان تقاعد مستمری می‌گرفتند. از آنجمله **میرزا اسمعیل حکاک** از اساتید مسلم این فن که مدتها ایام تموز را در این سامان می‌گذرانیده است و اساتید برجسته‌ای را در هُنر حکاکی پرورش داده است و زمستان‌ها در عتبات عالیات مجاور بوده است؛ فرمانی که از سوی ناصرالدینشاه برای مستمری وی صادر گردیده موجود و به شرح زیر است:

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چون عالیجناب کیاست و صناعت مآب میرزا اسمعیل حکاک در نقش تمثال همایون و سایر خدمات مرجوعه، آثار صنعت و مهارت حکاکی را بطور اکمل در حضرت مرحمت آیت اقدس اعلی بظهور رسانیده و در مجاورت عتبات عالیات دعاگوی دولت ابد اتصال می باشد لهذا الطاف ضمیر منیر مرحمت تخمیر ملوکانه ساحت افروز احوال او گشته در ابتدای هذه السنه اوریئل و مابعدها مبلغ یکصد تومان نقد برسم مستمری از بابت مالیات کرمانشاهان در حق عالیجناب مشارالیه مرحمت و سرفراز فرمودیم که همه ساله دریافت کرده بآسودگی مشغول خدمتگذاری و دعاگویی باشد مقرر آنکه حکام حال و استقبال کرمانشاهان و لرستان و مضافات وجه مزبور را همه ساله در دیوان اعلی عاید دارد ۱۲۷٤.

فرمان ناصری دربارهٔ میرزا اسمعیل حکاک کرمانشاهی

مُهر، کار میرزا اسماعیل حکاک کرمانشاهی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چون هنرمند نامبرده از هنرخوشنویسی بحد کمال بهره داشته نمونه آثار و شرح حالش در زمرهٔ خوشنویسان در همین اثر آمده است.

استاد ابوالقاسم حکاک

استاد ابوالقاسم حکاک کرمانشاهی از شاگردان مستعد میرزا اسمعیل حکاک که علاوه بر تسلط در هنر حکاکی در فن دواتگری مهارت تام داشته است. ته قلیان‌های ناصرالدینشاهی را گردن می‌زد و با نقره و مفتول ملیلهٔ نقره به صورتی جفت می‌کرد که در تصور هیچ استاد توانایی نمی‌گنجید. وی بر روی عقیق آیات قرانی را چنان بزیبائی حک می‌کرد که آثار باقی مانده‌اش از نفائس جهان هُنر بشمار می‌رود. او به لاتین و عربی و فارسی حکاکی می‌کرد و اکثر تجار ترک و عرب و ماموران انگلیس بمحض دیدن کارهای او مُهر خود را در نزدش دوباره می‌ساختند و بر مُهر گذشتهٔ خطِ نسخ می‌کشیدند.

اُستاد مُحَمّد عَلی اکرمی

شادروان محمد علی اکرمی فرزند مرحوم غلام از چهره‌های با ذوق هنر حکاکی بود. شخصیتی فهیم و دقیق و اهل شعر و هنر در ابتدا شاگرد مرحوم حسین شایانی از حکاکان نامدار کرمانشاه بود. اما به سبب هوش و استعداد فطری بر استاد پیشی گرفت و در حکِ مُهرهای لاتین و فارسی و طُغرا غوغا می‌کرد. وی به سال ۱۳۶۵ شمسی در گذشت خدایش بیامرزاد.

نمونه کار استاد محمد علی اکرمی استاد محمد علی اکرمی «۱۲۸٤-۱۳٦۵ ش»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

رخت سازی نقره و ریخته کاری

محیط عشایری و جامعه اشرافی و بزرگ مالکی، رقابت‌های خاندان‌ها و بزرگان در امر تجمل و خودنمایی، سبب ظهور صنایع دستی ظریف در خدمت پیرایش وسایل نقلیهٔ آن عصر گردیده بود. از جمله این صنایع صنعت رخت سازی نقره و ریخته کاری و سراجی و زین سازی است که در کرمانشاه رونقی خاص داشت. میخ و زنجیر نقره و تنگ و برگستوان نقره کوب و طلا و همچنین رشمه و لگام در میان اشراف و ملاکین رواجی خاص داشت. در ریخته کاری و رخت نقره‌سازی باید از مرحوم **استاد فتح‌الله رَبَطی** و در زین‌سازی و سراجی از مرحوم استاد **حسین سراج ارکوازی** نام برد. که خود و شاگردانشان سالها به ساخت و پرداخت رخت اشتغال داشته‌اند. بلوشر که هر چه در کرمانشاه می‌بیند آنرا نشأت گرفته از اروپا می‌داند؛ دربارهٔ صنایع دستی نوشته است: «در آن موقع درکرمانشاه از ماشین هم مانند اتوموبیل خبری نبود - هرچه ساخته و پرداخته می‌شد؛ کار دست بود و در بازار تهیه می‌گردید، آن هم با سلیقه‌ای خوش که به تبعیت و تحت تأثیر نمونه و سرمشقهای اروپایی منحرف نشده بود بخصوص مسگری و نقره کاری کرمانشاهان ماهرانه بود.[۱۸۷]

قالی بافی

کرمانشاه قرن‌ها پیش،از مراکز بافت قالی بوده و در زمینه تولید فرش صادراتی از دیر زمان جزِ شهرهای مهم و فَعّال بشمار می‌رفته است، اکثراً سیاحان و محققان که از این شهر گذری داشته‌اند. این نکته را یادآور شده‌اند، **ابراهم و. ویلیامز جکسن** در سفرنامهٔ خود تحت عنوان ایران در گذشته و حال می‌نویسد: «در واقع بسیاری مردم،کرمانشاه را تنها به لحاظ قالیچه‌های مرغوبی که در خود شهر و حوالی آن بافته می‌شود؛ می‌شناسند، اگر چه در حال حاضر حتی صنعت قالی‌بافی در خود کرمانشاه تقریباً از میان رفته است. قالی و قالیچه‌هایی که از کرمانشاه صادر می‌شود؛ اکثراً بافت نقاط دیگر ایران است؛ که از این محل که مرکز توزیع به حساب می‌آید به جاهای دیگر حمل می‌شود.»[۱۸۸]

سخن جکسن بجاست، زیرا زمانیکه تولید کنندگان زبردست محل رجوع تولید انبوه قرار گیرند؛ تحت تأثیر رفاه بیشتر و درآمد بیشتر،نقش واسطه را می‌یابند و سرمایه اصلی که همان تولید است از میان می‌رود.

بنجامین سفیر ایالات متحده در ایران در کتاب ایران و ایرانیان در زمرهٔ نقاطی که دارای بهترین قالی هستند از کرمانشاه نام می‌برد.[۱۸۹] و کرزن آورده است: «فرش‌های کُردی که در بازار اسلامبول و دیگر شهرهای بزرگ مشرق زمین هست؛ از این منطقه صادر می‌شود و آنها را زنان در چادر یا هوای آزاد بر کارگاههای خشن چوبی که بر کف زمین نصب می‌شود می‌بافند.»[۱۹۰] **ناصرالدین شاه** نیز در سفرنامه خود به این مطلب اشاره دارد.[۱۹۱] جز قالی‌های بافت عشایر که در حوالی این شهر قدمت چند صد ساله دارد. در شهر نیز در زمینه بافت و تهیه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مواد اوّلیه فرش‌های ممتاز و هُنری چهره‌های برجسته‌ای وجود داشته‌اند.از جمله مرحوم سیّد عبدالله نقیب از دراویش خاکسار و مرید مرحوم **حاج بهار**، وی از قالی‌بافان بنام ایران محسوب می‌شده است. او در تهیه رنگ و فن رنگ‌سازی ثابت یعنی رنگهای غیر قابل تغییر از معدود اساتید روزگار خود بشمار می‌رفته است. او رنگها را از برگ درختان و گیاهان و حشرات تهیه می‌کرد که علی‌الابد ثابت بود و تفاوت فاحش با رنگهای شیمیائی داشت. متأسفانه هنر خود و دانسته‌هایش را با خود دفن کرد و به احدی نیاموخت؛ حتی تنی چند از سرمایه‌داران با وی شریک شدند و سرمایه در اختیارش گذاشتند تا شاید به فرمولهای رنگ‌سازی او دست یابند. امّا چیزی عایدشان نشد. اما در قالی‌بافی شاگردان فراوان تعلیم داد که از آنجمله **حبیب خان ناظری** بودند. مرحوم «**غنودی**» نیز از چهره‌های درخشان فرش در کرمانشاهان بود و در حال حاضر «**عباسی**» از مربیان قالی‌بافی در صنایع دستی که حالیه در آلمان به سر می‌برد و «**خانم آهنی**» از برجستگان بافت فرش در کرمانشاه محسوب می‌شوند.[۱۹۲]

در کلیایی قالی‌هایی گوناگون بافته می‌شود که در اصطلاح محلی به اسامی «**لاکیش، میان فرش، سرانداز** خوانده می‌شوند و قالیچه با نقوش مختلف می‌بافند و فرش کلیایی بیشتر از دهات فیله‌کُری کلیایی بافته می‌شود. و از لحاظ رنگ و دوام ممتاز است. نقش‌های مخصوص کُلیایی و (**بازوبندی، ماهیتی، طوق، ترنج**) می‌باشد. در روستاهای ییلاقی «کیوه نان» قالیچه‌های بسیار لطیف و نقش‌های خوبی می‌بافند؛ که ارزشمندند. لازم به یادآوری است که فرش‌های ممتاز کُلیایی مخصوص روستاهای **ورمزیار** است.[۱۹۳] قالی‌بافی در کلیایی کار زنهاست و بیشتر خوانین یا استفاده از وجود زنان زبده و هنرمند در منازل خود کارگاههای متعدد قالی‌بافی دایر کرده بودند. فرش‌های بزرگ کلیایی را کمتر از آن ولایت بیرون می‌بَرند و تنها قالیچه‌های بازوبندی و نوعهای دیگر معروف به «**قوطعه**» را صادر می‌کنند و هر ساله در حدود دو هزار تخته از این نوع را برای فروش به اطراف و نواحی دوردست می‌فرستند.

معمولاً فرش‌های متعلق به کرمانشاه دارای سه تا پنج حاشیه می‌باشد و طرح آنها نیز بسیار ساده است[۱۹۴] از جمله این طرح‌ها را می‌توان **تاک پیچان و حاشیه اصلی** را نام برد.

اصطلاحات و واژه‌هایی که در رنگرزی و بافت قالی در کرمانشاه بکار برده می‌شوند عبارتند از:

اکبر آبادی: طرح و نقشهٔ مخصوص در قالی.
پار: کلاف
پند: کلاف کم تاب برای پرز فرش
پرآویز کوچک: طرح باریک کنار فرش
پرآویز بزرگ: طرح وسطی کنار فرش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

توان، تَوِن: فرش، قالی
تخت: زمینه فرش
تیغک: کاردی که برای پرداخت قالی بکار گرفته می‌شود
تَونگر: کارگر بافنده قالی
دارگُل: نقشه و طرح مشخص در قالی
ریشه: نخ تار
سرگُل: طرح و نقشه قالی در کرمانشاه
طوق: نقشه وسط فرش «ترنج»
کم کولی: رنگ پوست گردو
گره کرد: خط نشان
گل خار: رنگ قرمز زرشکی
لاخان: نقشه گوشه‌ها «لچک»
لاپیچ: کناره
لاکیش: فرش کناره
میت: پرز یا گوشت قالی... [۱۹۵]

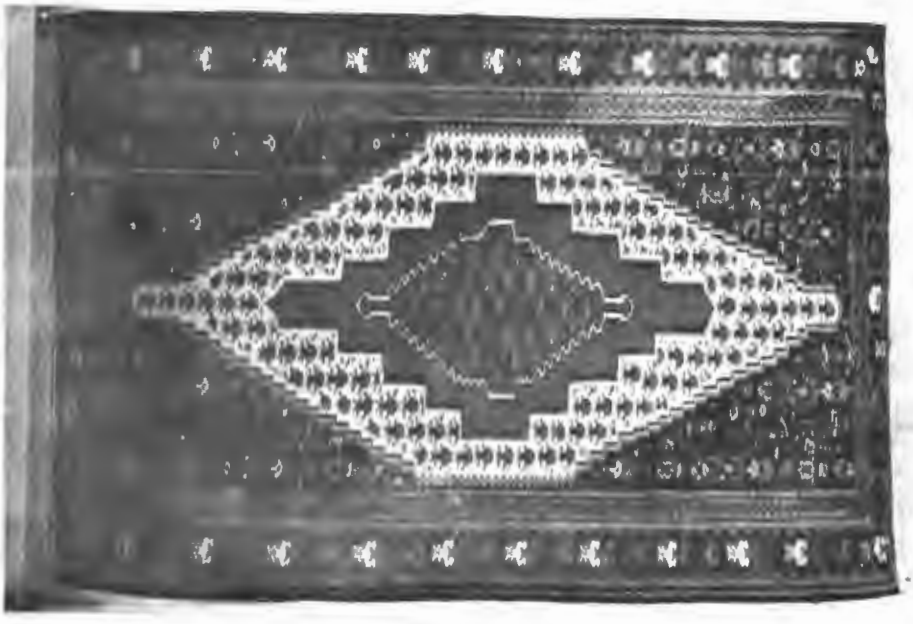

- قالی‌بافت کرمانشاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گلیم و جاجیم بافی

گلیم‌بافی از مشاغل عمدهٔ زنان هنرمند ایلات و عشایر کرمانشاه است که با نقش‌های مخصوص بخود به زیبائی و مرغوبیت آنرا می‌بافند و جز شهر کرمانشاه «باختران» شهرستان هرسین از مراکز عمدهٔ تولید گلیم می‌باشد که نقش و گرهٔ آن در سراسر ایران شهرت دارد و همچنین گلیم بافت جوانرود از مرغوبیت خاص برخوردار است. گلیم‌های بافت این ناحیه از ثبات رنگ و پود بیشتر و سَبُکی وزن که نشانه مرغوب بودن آن است برخوردار می‌باشند.

برخلاف قالی که هماهنگی رنگ و طرح و تقارن نقوش با یکدیگر، بر ارزش آن می‌افزاید؛ در گلیم، معیار تعیین ارزش مادی هماهنگی رنگ و طرح نیست، چرا که قالی براساس نقشه بافته می‌شود، و حال آنکه نقوش گلیم منبعث از خلاقیت‌های ذهنی بافندگان و متأثر از حالات روحی و خُلقیات فرد فرد آنهاست و به همین جهت در بررسی و کارشناسی انواع گلیم مشاهده می‌شود که بافندگان گاه یک نقش را در چند جای گلیم با چند رنگ مختلف بافته‌اند یا از نظر ابعاد بین نقوش همسان، تفاوت‌های محسوسی وجود دارد. این موضوع که یکی از ویژگیهای اصیل صنایع دستی هر قوم و ملتی است، نه تنها باعث کاهش ارزش مادی فرآورده نمی‌شود، بلکه بهای مادی و معنوی آن را افزایش نیز می‌دهد.[۱۹۶]

در منطقهٔ اورامان و ثلاث نیز زنان جاجیم‌هایی را با نقوش متنوع و جنس مرغوب می‌بافند که در نوع خود کم نظیر و لحاف‌هایی که از این نوع جاجیم تهیه می‌شوند؛ زمستان کوهستان‌ها را به درون خانه راه نمی‌دهند.

تنور سازی

در روستای گیلانه بخش دینور منطقه صحنه اهالی از خاک قرمز کوهپایهٔ آنجا تنورهای جالب نانوایی می‌سازند و عده‌ای از آنها از همین طریق امرار معاش می‌نمایند. این تنورها را بیشتر برای پخت نان تافتون محلی و لواش استفاده می‌کنند.

موتابی

از آنجاکه زندگی اکثر عشایر در چادر و سیاه چادر «دوار» سپری می‌شد و اهالی حومهٔ شهر کرمانشاه عموماً عشایر کوچری بوده و هستند و کثرت امور روزمره به آنان فرصت بافت سیاه چادر دلخواه را نمی‌داد. بنابراین برای تهیه لوازم ضروری عشایر کارگاههای متعدد موتابی در کرمانشاه برقرار بود واز افراد مسلط در این امر می‌توان از مرحوم استاد علی اکبر موتاب که در اینکار دارای اسم و رسم بود و سیاه چادرهای عمدهٔ پنج ستونی و هفت ستونی و دوازده ستونی می‌بافت نام بُرد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

طلا و نقره کاری

زینت آلات زنان کُرد غالباً از طلا و نقره ساخته می‌شود. زنان اشراف و ملاکین با زیور طلا و افراد متوسط با وسایل نقره خود را آرایش می‌کردند. دقت و ظرافتی که استاد کاران زرگر و نقره کار در ساختن این لوازم بکار می‌برند؛ چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد و دیگر اوضاع زمان نه چنان وقتی را در صاحبان فن میسر خواهد ساخت و نه چنان وفوری که بتوان بدلخواه چنین وسایلی را تهیه کرد و یا حتی برای ملاحظه و مشاهده به دست آورد. اسامی این لوازم آرایش را در همین مجلد در جای خود آورده‌ام. استادانی در تهیه این قطعات هنری با طلای ناب صادقانه و با اخلاص گام می‌زدند و از چشم و جان مایه می‌گذاشتند.

در روزگار رونق و رواج هنر ظریف و ارزشمند زرگری که به جای سرمایهٔ مادی بیشتر و سود و زیان های نوسانی و ظهور اندیشهٔ بهره بر و افراد بی‌هُنر، اندوخته سالها تجربه و ابتکار عمل و ریاضت،دریافت ظرافت و سلوک طریق صداقت و پاکی در محافل دادوستد آفرینش های هنری معیار شخصیت اجتماعی و مقیاس موقعیت صنفی بود؛ در شهر ما نیز بزرگمردانی پاک طینت با اشراف بر زوایای ناشناختهٔ مراحل کار و معرفت بر ابعاد منفی و مثبت میزان ذره و خروار، سر بلند و بیدار و به دور از انحراف و آلایش در هنرکده‌های خویش بر مصطبهٔ کار استوار و در آفرینش هُنری زرگری نامبردار بودند؛از آن جمله مرحومان **میرزا محمود افشار** که در زمینه نقره و طلا از آب دیده پاکتر و **استاد نقی‌زرگر** هنرمندی بهره‌ور که فرزندش **استاد علی اکبر** نیز در تسلط و استعداد و مهارت خلف الصدق پدر بود و حاج رحیم‌زرگر که در تقوی و تبحر و صداقت و امر به معروف و نهی از منکر، مرشدی با هُنر و استادی با خبر بود.**استاد سید اسماعیل نقاش زرگر** که در فن طلاکاری یگانه روزگار و شخصیتی عالی مقدار بزرگوار و **استاد فتح‌الله رَبَطی** آیتی از هنر ظرافت و ابتکار در ساخت و پرداخت اشیاء با ارزش بسیار بودند.**استاد عبدالوهاب زرگر** «سالم» که در نقره سازی شهرهٔ شهر و دیار بوده و صفت عارفانهٔ او حدیث صیقل دل را بر سر هر بازار داشت و **حاج مصطفی ورشوی** هنرمند خوش ذوق و سلیم در این فن و همچنین **استاد باقر زرگر**،مردان نامی عرصهٔ هنر ظریف و عالی زرگری این سامان به شمار می‌رفتند.

از جمله اساتید برجسته و هنرمندی که جز کار زرگری به نقره کاری هم اشتغال می‌ورزید شادروان **سید اسمعیل نقاش زرگر** بود. از جمله آثار او،در نقره ورودی حرم مُطهر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است که از شاهکارهای هنری بشمار می‌رود.[۱۹۷]

اُستاد هندی پور ـ صادق هندی‌پور فرزند حسین متولد ۱۳۰۰ ش، آخرین بازماندهٔ استاد کاران زرگری در کرمانشاه که از شاگردان توانای **استاد محمد زرگر بروجردی** محسوب می‌شود. اُستاد مُحَمّد از هنرمندان مسلم هنر طلاسازی که گوشواره‌های زنگ پیاله او امروز در ردیف اشیاءِ گرانبهای موزه‌ای بشمار است. استاد صادق در کارشناسی طلا و نقره و تسلط بر

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تهیهٔ آلیاژهای متفاوت و ساخت اشیاء هُنری از اساتید زبردست به شمار می‌روند؛ این یگانه هنرمندِ بقیةالسلف را دریابیم شاید بار دیگر بازار طلا فروشان شهر سیمای تجارتی و ماشینی خود را به شیوهٔ هنرکدهٔ ارزشمند زرگری تغییر دهد و جوانان پر تلاش در کنار تکاپوی اقتصادی این فن ارجمند باستانی و آبایی خود را بیاموزند که:

شعله افروزان عالم روغن از ما می‌برند　　آنچه بازار هُنر دارد فروزان پیش ماست

استاد صادق هندی‌پور

کرمانشاه - بازار زرگرها

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

استاد کتابعلی که در نقره کاری و پرداخت نگین و ساختن رکاب انگشتری سالهاست شیرینکار صادق هنر زرگری و نقره کاری هستند

«دواتگری»

جز مرحوم استاد ابوالقاسم حکاک که در جای خود از آن یاد شد؛مرحوم **استاد حاجی، معروف به «عمو حاجی»** که در تیمچه سیّد اسمعیل[۱۹۸] ؛ دکان داشت و به شغل دواتگری می‌پرداخت و در هنر خویش مسلط بود. از جمله کارهای «استاد عمو حاجی» شیپورسازی او بود که برای گروه موزیک ارتش شیپور می‌ساخت و ساخته‌هایش با شیپورهای زرد روسی که در مسکو می‌ساختند؛برابری می‌کرد.

تسبیح سازی

از جمله صنایع دستی دیگر کرمانشاه تسبیح سازی است که از دیر زمان شهرت کاملی داشته است. ناصرالدینشاه در سفرنامهٔ خود آورده است که: «صنایع مختصر این شهر علاوه بر آنچه در سایر بلاد معمول است. صنعت تسبیح سازی است که از گل پخته در نهایت خوبی و کمال امتیاز می‌سازند».[۱۹۹]

مرحوم استاد عبدالله تسبیح ساز کرمانشاهی از هنرمندان یگانهٔ این فن بود. او از گل پرداخته نوعی دانه و تسبیح می‌ساخت که از زیر دسته هاون می‌گریخت و بحدی صیقلی و مدور بود که نیروی دافعه داشت و همچنین از سنگهای قیمتی نیز به سفارش افراد تسبیح می‌ساخت - تسبیح های ساخت او حکم آنتیک یافته و بسیار با ارزش و قیمتی است. استاد عبدالله در منزل خودش کار می‌کرد؛ منزلش در سرچشمهٔ برزه دماغ بود.[۲۰۰]

شیشه گری

در کوچه یهودیهای[۲۰۱] کرمانشاه «باختران» سابق بر این کارگاه شیشه گری دایر بود و واسطه‌های آنها قرابه‌های ساخت آن کارگاه‌ها را برای مشتریان به بازار می آورده و می‌فروختند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ظریفکاری با چوب

در کرمانشاه برخلاف استان همجوار «کردستان» این صنعت چندان رایج نبوده است. امّا صاحب استعدادهایی در این زمینه بوده که کارهایشان قابل معرفی و نام آنها شایسته ضبط است، مرحوم **سیّد مرتضی مژگانی** از آنجمله بشمار است. جعبه سیگارهای رومیزی او که به شکل لک‌لک می‌ساخت؛ بسیار جالب و دیدنی بود. دیگر مرحوم استاد **محمد مراد پشابادی** در بازار مسجد شافعی که یکجا چندین وسیله را بر روی یک میز پذیرائی تعبیه می‌کرد و آخرین فرد از این گروه **استاد علی حاتمی**، که مدتهاست این هُنر را بطور مستمر ترک گفته است.

حَجّاری

با توجه به حجّاری‌های دوره ساسانی در کرمانشاه که با تمامی حجاری‌های باز مانده از آن دوره تفاوت کامل دارد؛ زیرا اگر چه تصاویر فرشتگان و خدایان حجاری شده در دیواره طاق با سنن و نقوش اوایل دورهٔ ساسانی انطباق دارد ولی نقوش بزرگ قسمت‌های دیگر که شکار گراز و آهو را مجسم می‌کند چه از لحاظ موضوع و چه از حیث سبک با نقوش دورهٔ مورد اشاره تفاوت دارد. این نقوش که برجستگی آن چندان زیاد نیست قسمت بندی‌های بسیار مشکل و غامضی را نشان می‌دهد. بطوری که حرکات گرازها آهوان، و فیلها را کاملاً ظاهر ساخته و چنان دقیق است که حتی پارچه لباس شکارچیان نیز کاملاً نمایان می‌باشد. سنگتراشی در دورهٔ نخستین ظهور اسلام رونق و رواج دوره‌های گذشته را از دست داد و به دلیل ممنوعیت پیکره‌تراشی از سوی دین اسلام، سنگتراشان تمامی سعی و کوشش خود را مصروف حجاری انواع سنگ قبر و محرابها و ابنیهٔ متبرکه کردند و نمونه‌های متعددی از سنگ‌های مزار مربوط به این دوره که هم اکنون در موزه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود گواهی برا این امر است.[۲۰۲] اگر حجاریهای بجا مانده از دوره ساسانیان را به احتمال کار سنگتراشان مهمان بدانیم، امّا از نوع دوم یعنی حجاریهای دورهٔ اسلام سنگ مزارهای متعددی که به زیبائی و استادی حجاری شده‌اند؛ در قبرستان‌های متعدد سراسر استان می‌توان دید که نمونه‌های متعدد آن در کتاب کرمانشاهان و کردستان و نیز کرمانشاهان باستان معرفی شده‌اند و نزدیکترین و آشکارترین آنها سنگهای **مقبرهٔ آقا** در کرمانشاه است که سنگتراش نه تنها از زیبائی خط خوشنویس چیزی نکاسته بلکه بر جلوهٔ آن افزوده است.

«فلزکاری»

شجاعت و مرزداری مردان و زنان غرب، شاید از هزاران سال پیش آنها را بضرورت با صنعت فلزکاری آشنا ساخت و در مسیر تحول و تکامل این صنعت استعدادهای شگرفی ظهور کردند که اگر زمامداران وقت به سهو یا عمد به چشم بی‌اعتنایی بدانها نمی‌نگریستند و به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آن توجه می‌کردند و تشویق می‌کردند؛شاید از این راه توفیقی برای صنعت و صنعتکاران ایران بود. تا آنجا که ناصرالدینشاه به صنعت فلزکاری غرب در سفرنامهٔ خود اشاره‌ای ندارد و بیشتر به جنبه‌های دیگر موضوع می‌پردازد. اما محققین و سیاحان خارجی نتوانسته‌اند دربارهٔ این استعداد و ابتکار مُهر سکوت بر لب زنند از آنجمله مینورسکی در تعلیقات بر سفرنامهٔ ابودلف می‌نویسد: «یاقوت» زیر عنوان «قلعة المرج» نقل از «العمرائی» از شمشیرهای ساخت آنجا حکایت می‌کند. اینجانب در سال ۱۹۲٤ یک چاقو ساخت آنجا را خریدم.[۲۰۳]

دومرگان در جغرافیای غرب ایران با قبول اینکه صنعت در این منطقه بسیار کم ترقی یافته، آورده است: بغیر از ساخت قالی و پارچه‌های ضخیم که زنان شهرها و دهات را مشغول می‌دارد؛ در تمام این ایالات جز قفل سازی که تخصص سکنه کرند است چیزچندان قابل ذکری ندارد. این کارگران موفق می‌شوند؛ به کمک ابزار بسیار بدی اشیاء بسیار پیچیده‌ای بسازند، من حتی در این شهر قفلهای رمزدار حقیقتاً قابل توجهی دیدم.[۲۰٤] استاد احمد خان گوران درکرمانشاه به ناصرالدینشاه تفنگ ساخت خود را داد و از اوجایزه گرفت. و از اهالی کرند اساتید زبردست در زرادخانه کرمانشاه به ابداع و ابتکار اشتغال داشتند تا آنجا که حدیث تفنگ حسن موسی در امثال سائره و فرهنگ عامه راه یافته و ثبت شده بود.[۲۰۵] انگلیس‌ها نیز که اوّلین بار خودرو و اتوموبیل را به این ناحیه آوردند. از وجود استعدادهای درخشان گوران و کرند در صنعت فلزکاری در جنبه منفی استفاده کرده و آنها را بعنوان راننده خودروها و به دور از مسائل فنی پالایشگاه و مکانیکی نگهداشتند و در عوض ارامنه را در سمت‌های مزبور بکار گماشتند که این امر موجب گردید نیروهای جذب شده پس از بازگشت انگلیسها بجای تأسیس کارگاههای صنعتی با خرید خودروهای اسقاطی شرکت مزبور (کمپانی) به ایجاد گاراژهای حمل و نقل بپردازند و از هدف اصل خود دور شوند. استاد محمد علی خان محیط گوران اولین کسی بود که درکرمانشاه با ماشین تراش شروع به کار نمود و بنحو احسن از عهده بر آمد. در کرند انواع سلاح سرد مرغوب از قبیل خنجر، قمه، اره، چاقو، و وسایل خانگی چون تیشه و کارد و همچنین ابزار کار چون تبر و بیل و داس... و نیز سلاح های گرم ساخته می‌شد که متأسفانه به همان علل که آوردم جز چند کارگاه سنتی عموماً از میان رفته و رو به زوال نهاده‌اند که کارگاههای دایر هم به تهیه وسایل خانگی و مقداری ابزار زینتی اشتغال دارند.

آهنگری نیز که جزئی از این صنعت بشمار می‌رود؛ بقای آن مدیون ادامه کشاورزی سنتی است که انجام آن بدون وسایل ساخت آهنگری غیر ممکن است و از آنجمله خیش و زنجیر و داس و چان و همچنین نعل و رکاب و... از ساخته‌های این کارگاههاست.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ابزار ظریف فلزی که توسط استادکاران کرندی در نهایت زیبایی ساخته شده

قفلهای ممتاز از گونهٔ نمونه‌های ساخت کرند

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«نمد مالی»

نمد مالی از جمله حِرَف مورد توجه و دارای رونق و اعتبار در شهر کرمانشاه «باختران» بوده است.راستای خیابان **نواب** کنونی به بازار **نمد مالها** معروف بوده است و کلاه‌های مخصوص عشایر کلهر و کاکاوند و... را در این راسته می‌ساختند و همچنین زیراندازهای ریبای نمدی با نقش‌های قابل بحث و **فَرَجی**های مرغوب بلند و کوتاه که پوشش حساب شده برای زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و نیز حفاظی در مقابل حمله حیوانات درنده می‌باشد و در حبسیه خاقانی با عنوان «خشن بارانی» از آن یاد می‌شود، ساخته می‌شده،ناصرالدینشاه می‌نویسد: «دیگر صنعت نمد مالی است که کلاه نمدی و فرجی و غیره را نسبت به بسیار جاها بهتر و بیشتر می‌سازند.»[۲۰۶]

جز مرکز استان «شهر کرمانشاه» در شهرستانهای تابعه نیز کارگاههای نمدمالی از رونق خاصی برخوردار بوده است؛ بصورتیکه تمامی نیاز روستاهای حومه خود را برطرف می‌ساختند. از جمله **سنقر و کلیائی** که نیازهای زیرانداز و پوشاک نمدی بیش از سیصد روستای اطراف خود را تأمین می‌کرد.[۲۰۷]

چرم سازی

تا قبل از سلطه نظام ماشینی بر جامعهٔ ما،برای تأمین نیاز ساکنان در امر کفشدوزی و زین سازی و پوشش تسلیحات فردی از قبیل قطار فشنگ و جلد تفنگ و طپانچه و کمربند و... و نیز افسار و لگام و برخی وسایل شکار، مراکزی به تهیه چرم اقدام می‌کرد که محل اصلی آن شهرستان سنقر بود که به اصطلاح محلی «قایش qāyčš»، «تیماج tīmāǰ»، «گامیشی gāmīšy»، بسیار خوب وجود داشت و چرم سنقر در لطافت و محکمی از چرم همدان نیز عالی‌تر بود.

نساجی

نساجی که در اصطلاح محل «جُولایی» گفته می‌شود. بیشتر از سایر نقاط کرمانشاهان «باختران» در منطقه پاوه و اورامان رواج داشته و دارد. زنان اورامی با رَشتن پشم‌هایی از موی بُزهای مخصوصی بنام مَرَس maras که در نهایت به ظرافت مو و لطافت رو می‌ریسند و سپس نساج های محلی «جُولا Jūlā» به استادی آنرا می‌بافند که در نوع خود بی‌نظیر است و به پارچه «مَرس maras» مشهور می‌باشد. در زمستانها گرم و در تابستانها خنک و دارای دوام عجیب و بسیار راحت و سبک هستند؛ و نیز از پشم گوسفندان نوعی دیگر از نخ پشمی را می‌ریسند که در بافتن رختخواب پیچ های زیبا و منقش بنام «موج Moǰ» بکار می‌رود که بسیار دیدنی و باارزش است. از همین قبیل،بافتن جانمازی‌هایی در اندازه‌های مختلف با اشکالی استاندارد و با سابقه که در اصطلاح آن اشکال را در وسط «حوض» می‌خوانند و در کنار این قماش،بافت جوراب، کلاه، جلیقه و... از کارهای اصلی زنان این سامان است و مردم بومی این

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

منطقه از این جهت نه تنها خود کفا بودند؛ بلکه نیاز سایر اهالی خواستار را تأمین می‌کردند و در بین تمامی ایلات کرمانشاهان تهیه وسایل ضروری خانگی و کشاورزی از قبیل خورجین «هور hūr»، نمکدان، تور حمل کاه «رشکه» و... توسط زنان بافته می‌شده است و تا حال هم ادامه دارد.

کارگاه نساجی موج و جانماز، «جولایی»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چیغ بافی

چیغ که عبارت از حصیری به پهنای تقریبی ۱۵۰ سانتی متر است و روی آن نقش‌های متفاوتی به وسیله نخ‌های رنگارنگ پشمی ایجاد می‌شود؛ یکی از تولیدات مناطق عشایر نشین کشورمان است که برای حفاظت اطراف سیاه چادرها از آن استفاده می‌شود و گاه نیز برای تقسیم داخل چادرهای عشایری به چند بخش جدا از هم مورد استفاده قرار می‌گیرد و تقریباً کار «پاراوان» را در زندگی شهری انجام می‌دهد.[۲۰۸]

چیغ

امّا طبع مشکل پسند زنان هنرمند ایلات کرمانشاه، در تهیهٔ چیغ رنج فراوان را بر خود هموار می‌سازد. بهترین نوع چیغ را در کرمانشاه «تَپَک» گویند و ابتدا تمامی دانه‌های نی انتخاب شده را براساس نقشه‌ای که برای سطح چیغ در نظر گرفته شده است . که اکثراً شباهت زیادی با نقوش «موج»های نساجی دارد ، وسیله نخ‌های رنگی رشته شده از ابتدا تا انتهای نی‌ها پیچیده می‌شود و چون در مرحلهٔ نهایی نی‌های پیچیده شده را کنار هم قرار می‌دهند و می‌بافند. بصورت دیوار پرنقش و نگار و زیبائی با نقش مورد نظر که در اندازه‌های مختلف سطح زیر چادرها را از هم جدا می‌سازد در می‌آیند. ضمناً برای مواظبت بیشتر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کناره‌های این چیغ‌ها را با نخ پشمی به اندازه پنج سانتیمتر می‌بافند.

وسایل آشپزخانه و لوازم چوبی

گروههایی در اورامان با انتخاب و چیدن شاخه‌های نازک و مناسب درختانی چون انار به بافتن وسایلی چون سبد میوه‌چینی - تشت نان - صافی برنج که آنرا «نانه‌شان» می‌گویند، تویی در دیگدان، میوه‌خوری، سینی و از چوب‌های مناسب که دارای مزه نامطبوع نباشند؛ قاشق و زیردستی زیر قند پایه‌دار، ابزار نانوایی، سطل آب و کاسه‌های بزرگ دوغ خوری و... می‌پردازند. گرچه کولی‌های دوره گرد در حومه کرمانشاه که به «خراط xarāt» معروفند؛ معدودی از وسایل چوبی را می‌سازند؛ اما به نظافت و دقت و انتخاب جنس ساکنان ایلات نیست.

گیوه بافی و کفش دوزی

گیوه بافی و کفش دوزی در کرمانشاه «باختران» و توابع آن از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. گیوه را به اصطلاح اهل محل «کلاش kalāš» می‌گویند و بر دو تا سه نوع است. مرکز ساخت این انواع **کرمانشاه، پاوه، و هرسین** می‌باشد. تا قبل از پیدایش صنعت لاستیک سازی گیوه بافان «گیوه کش‌ها» در کرمانشاه زیر کلاش‌ها را از پوست گاومیش تهیه می‌کردند و رُویهٔ آنرا از نخ یا ابریشم می‌بافتند که اکثر اعیان از آن استفاده می‌کردند. با پیدایش صنعت لاستیک،برای کارگران و کشاورزان زیر لاستیک به‌کار می‌برند و به اصطلاح «زیره قیلی qīly - zīre» می‌گویند.

نوع دوم کلاش معروف به کلاش **اورامی** است که گیوه بافهای آن منطقه که به «دوّم» شهرت دارند. در نهایت استادی زیر گیوه را از کهنهٔ پارچه که کوبیده می‌شود و با روده خشک حیوانات که «تیره» می‌گویند. بهم وصل می‌کنند؛ که از لحاظ فرم و طرح با گیوه‌های کرمانشاه و هرسین کاملاً متفاوت است و به واقع در راحتی و سلامتی پا و دوام در زمره عالی‌ترین پاپوش‌ها به حساب است. امروزه، می‌توان از انواع گیوه‌هایی چون آجیده، سرپائی، ابریشمی، پاشنه تخت - پشت بسته - منجوق دوزی - پاشنه بلند - دم پائی حوله‌ای یا تگرگی، قیری، جاوی، توری، ملکی در بازار گیوه‌فروش‌ها نام برد.

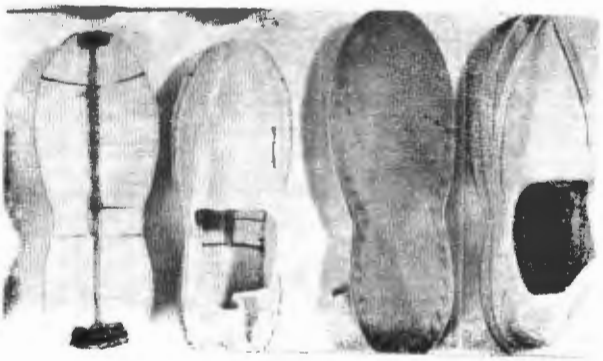

سمت راست،کلاش زیر گامیشی کرمانشاهی،سمت چپ کلاش زیر پارچهٔ کرمانشاهی (اورامی)

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

استاد گیوه‌کش، کرمانشاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کارگاه آهنگری «بازار چال حسن خان»

بازماندگان حرفه‌های سنتی در شهر

پالان دوز پیر که هنوز به حرفهٔ خود وفادار مانده است «کاروانسرای چال حسنخان»

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بازار قدیمی کرمانشاه، قیصریه، صندوق سازها

کرمانشاه، بازار چال حسن خان،
گذر تأمین لوازم کشاورزان

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فصل ۳

اوضاع اجتماعی ـ اخلاق و آداب و رسوم

اخلاق اگر چه خصیصه‌ای فردی است؛ اما از آنجا که نشأت گرفته از منابعی عمومی و جمعی می‌باشد و یا حداقل مسائلی همگانی از قبیل موقعیت جغرافیایی، تربیت یکسان اجتماعی، میزان آگاهی فرهنگی و... در آن مؤثر است. از اینجهت افراد جامعه‌ای که در یک سرزمین زندگی می‌کنند؛ می‌توانند تا حدودی دارای اخلاق مشترک باشند و بنابراین آنچه را که از آن بعنوان صفات حمیده و پسندیده و یا ناپسند یاد می‌شود؛ می‌توان در تک‌تک اهالی این سامان سراغ گرفت.

از دیرباز مردان کرمانشاهی به صداقت و صفا و مهماندوستی و جوانمردی معروف و موصوف بوده‌اند تا آنجا که برای پیشی گرفتن در میزبانی واردین و غُربا بر روی یکدیگر تیغ می‌کشیدند و اهالی نیازمند سایر بلاد را در زیر چتر حمایت خویش می‌گرفتند و آنان را بر نزدیکان خود برتری می‌دادند که همین صفت، موجب هجوم و حضور عدهٔ کثیری از سایر شهرها در این دیار گردید و بطوریکه ملاحظه می‌نمائیم؛ اکثر صاحبان کسب و فن از مهاجرین بدین ناحیه هستند. تا قبل از تغییر شیوهٔ فئودالیسم به سرمایه‌داری در بهمن ۱۳۴۱ چون بافت اجتماعی کرمانشاهان کُلاً، ایلیاتی و عشایری بود، در حقیقت دارای جامعه‌ای طبقاتی و قشر متفاوت بود که بر طبق سُنَن گذشته و قانون حاکم بر زندگی ایلی حدود و ثغوری مشخص داشت و هر کدام از طبقات بزرگ مالکان، خُرده مالکان، بزرگ نوکران و کدخدایان، ریش سفیدان، رعایا، اصناف و... تنها در محدوده شخصیتی و خانوادگی خویش قادر به اظهار وجود و تحویل و تحول بودند و بدین ترتیب از رأس مخروط طبقاتی حاکم هر طبقه مهمتر بر طبقهٔ

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کهتر، اِشراف و برتری داشت.

اصل و نسب و ثروت و شجاعت در برکشیدن افراد نقش تعیین کننده‌ای داشت و هر فردی با احراز دو مورد آخر می‌توانست با وصلتی مصلحتی دو مورد اوّل را نیز به محدودهٔ خانوادگی خویش وارد سازد و حائز شرایط گردد. اگر چه در بیشتر موارد اینگونه افراد فاقد شجاعت بودند و تنها با داشتن ثروت کافی و کلان با پیوندی حساب شده در حریم قدرت و سلطه پناه می جستند، و پس از یکی دو نسل عملاً این مشخصات ثبات بیشتری می‌یافت و در ردیف دلخواه و رأس مخروط قرار می‌گرفت، افراد هر طبقه اعم از مرد و زن بر افراد طبقه پائین‌تر از خود ارجح‌تر بودند. جز در مواردی معدود،مردان در زندگی مختار مطلق بودند. و زنان حق اظهار وجود نداشتند.جوانان از پسر و دختر هیچ نقشی در تعین سرنوشت خویش در هیچ مرحله‌ای نداشته و تسلیم ارادهٔ پدر بودند. گاه دختری ۱۲ ساله به عقد مردی پنجاه ساله در می آمد و زمانی پسری پانزده ساله با دختری بیست ساله ازدواج می‌کرد و یا پسری برومند و جذاب همسری کریه و زشت می‌یافت و یا بالعکس. بهر حال آنچه در این موارد معبود و مقصود بود؛ هدف پدران و استحکام نیات و خواستهٔ آنها بود.

هر بزرگ مالکی تمامی آنچه را در دستگاه حکومت امیر و یا پادشاهی وجود داشت؛ در ابعاد کوچکتر و مناسبی برای خود در محدودهٔ قدرتش فراهم آورده بود. از بین خُرده مالکان یا افراد دیگر فردی با کیاست و سیاست و آگاه را بعنوان مشاور و وزیر انتخاب می‌کرد و اطرافش هیچگاه از ریش سفیدان با تجربه‌ایکه هم خبیر امور و آشنا به افق دور بودند؛ خالی نبود که آنها را «پیران ویسه» می‌گفتند و در عزل و نصب‌و خشم‌وعفو خان‌نقش عمده داشتند. و به همین میزان به موازی این اشخاص همسران و فرزندان آنها در نزد همسر و فرزندان خان مُقرب و معزز بودند و کدخدایان در مراحل ویژه ومأموردهات متعدد خوانین بودند. جز به ندرت ارتباط مستقیم با کشاورزان نداشتند و این برکشیدگان بودند که رابط بین بودند، در مجالس خوانین غیر از معدودی که معرفی شده اجازه نشستن نداشتند و تعداد کمی نیز اجازه ایستادن و مابقی در دیوانخانهٔ بیرون از محیط خانه یا قلعه می‌توانستند اطراق کنند. البته این شیوه بیشتر در دستگاه اردلان‌ها مرسوم بود؛مابقی در این مسائل قانون یکسانی را رعایت نمی‌کردند.

تمامی بار تولید و تربیت و تکاپو به عهدهٔ زن‌هاست و زنان کشاورز همپای همسران خود و بلکه بسی بیشترو طاقت فرساتر تلاش می‌کنند و اندک دخالتی در عرضه و تبدیل و ثمرهٔ زحمت خود ندارند و حتی انجام امور محوله را در ناهماهنگ‌ترین اوضاع جسمی و روحی ترک نمی‌کنند. و سخت به همسر خود وفادارند. گاه پیش می آید که زن جوانی که با داشتن چندین کودک همسر خود را از دست می‌دهد؛ پس از مرگ شوهر کمر همت می‌بندد و فرزندان را به سرانجام می‌رساند و تا زمان مرگ هرگز همسر دیگری انتخاب

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نمی‌کند.

از جمله مسائلی که باعث پیوند دو خانواده می‌شد یا قرابت‌های قومی بودند که جز با نزدیکان از نژاد خود ازدواج نمی‌کردند و یا اینکه اگر با بیگانه‌ای پیوند خویشی می‌بستند که از طایفه‌ای دیگر بود؛ تمامی مسائل همشأنی را در نظر می‌گرفتند و هیچگاه دختر از طبقهٔ بالاتری با پسری از قشر فروتر پیوند نمی‌بستند و خارج از خویشی خان‌ها و طوایف با یکدیگر که مصلحت‌های قدرتمندی و اتحاد در آن ملحوظ بود؛ پیوند تجار شهرنشین با خوانین بود که یا زن می‌دادند یا زن می‌گرفتند که در مقابل طوایف فامیل حافظ ثروت تجار در خارج شهر و تجار پشتوانه محل رجوع اداری و... طایفه در شهر می‌شدند. از آنجا که کرمانشاه از لحاظ مذهبی دارای فِرَق مختلف از ادیان الهی و غیر الهی است. بنابراین در طبقه روحانیون تنها سادات هستند که مقبولیت عامه دارند و، همچنین گروهی از علمای اشراف که هم جز ملاکین بودند و هم از علمای مشخص محسوب می‌شوند در جامعه نفوذ دارند و گاه به سبب رجوع خوانین و تجار بدانها برای حل و فصل امور جایگاهی برتر از آن دو قشر می‌یابند.

اغلب درگیری‌های خوانین بدون منجر شدن به مراجعه مقامات قضائی با پا در میانی و خیراندیشی بزرگان و ریش سفیدان خاتمه می‌یافت و چه بسا سبب دوستی و اتحاد دو گروه متخاصم می‌شد و در صورت اتفاق قتل و یا غارت، تعهد غرامت اموال از سوی مجرمین و به جای هر قتلی دختری را به نکاح یکی از افراد درجه اول فامیل مقتول درآوردن از سوی طایفهٔ قاتل قضیه را فیصله می‌داد و این امر را «**خون بَس**» می‌گفتند.

گرچه از لحاظ عاطفی پدر و مادر کُرد را بایستی از بهترین و مواظب‌ترین پدر و مادرهای دنیا دانست و همچنین برادر و خواهرانی که بخاطر یکدیگر از بذل جان و مال کوتاهی ندارد؛ اما نظام چند زنی در بین خوانین و حتی سایر طبقات چون روحانیون و تجار و... بوده گاه موجب ایجاد فجایعی در بین نزدیکان می شد که باورنکردنی است و سخن ما در واقعیت تاریخی ایلات در مجلد دوم این اثر نمونه‌های فراوانی از این مسائل را می‌نمایاند و بدرستی تأثیر پدرکشی و پسرکشی و برادرکشی شاهنامه که با زندگی و خون این مردم عجین شده است آشکارا خودنمایی می‌کند.

عیاری و عیارپیشگی از خصوصیات ذاتی اکثر ایلات و طوایف غرب است که شکوای اکثر سفرنامه نویسان و سیاحان دال بر آن است. حتی تعدادی از طوایف از همین راه ارتزاق می‌کردند و چنان این عمل در تمام جوانب زندگی آنان رسوخ یافته بود که اگر جوانی دست به عیاری نمی‌زد به او زن نمی‌دادند و به شجاعتش ایمان نداشتند، مشهور است که **ولد بیگی‌ها** بینی را از بین دو چشم می‌ربودند و **قلخانی‌ها** نوزاد را از سینه مادر جدا می‌کردند و این نشانه چالاکی و زبردستی آنان بود. با اینهمه در سراسر تاریخ عیاری این منطقه به چشم نمی‌خورد که اموال فرد ناتوان و یا قافلهٔ زوار و بی‌امان یا متاع مربوط به زنان و کودکان به یغما رفته

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

باشد ؛ بلکه کاروان‌های تجاری بزرگ بازرگانان و یا تدارکات گروه‌های فرنگ بود ؛ که هر چند تحت الحمایهٔ دولت مرکزی بودند اما در یک چشم به هم زدن به میان کوه‌ها می‌رسید و تقسیم می‌شد .

قول دادن و یا علی گفتن بالاتر از هر سوگند و قرارداد ثبتی و دولتی و یکرشتهٔ موی شارب در قبال هزاران تومان مال و ملک بهتر از هر وثیقه و رسید ،کارساز بود و البته نه موی همه کس نه و در همه جا ، اکثراً جز چند مورد بسیار جزئی و سطحی چیزی از عقاید دینی و ایده یی خود نمی‌دانستند و به همین جهت پایگاههای تبلیغ مسیحیت و بهائیت و... در این منطقه به وفور در آمد و شد بودند؛علی الخصوص در مناطق شیعی نشین و پیروان اقلیت آل حق و علویان. اما خلاف سوگند بر قرآن را در محاکم و مراجع دینی را غیر ممکن می‌دانند . مقابر امامزادگان در تمام نقاط چه سنی و چه شیعی در حکم وجود زنده وحی و حاکم است و سوگند خوردن در مقابل مقبرهٔ آنان در محضر متولی حکم برائت کامل دارد و تذکره‌های **شاهزاده محمد** در سراسر این سامان معتبر و معقول است.

در باب **فحشاء و رابطه نامشروع سخن ویلسون**،صداقت محض است و اگر ندرتی وجود داشته باشد،باید از غیر بومیان دانست؛او می‌نویسد : «فحشاء و رابطه‌های نامشروع در میان عشایر و ایلات مفهوم خارجی ندارد . هرگاه به ندرت دختری بکارت خویش را پیش از ازدواج از دست بدهد ؛ مجازات او اعدام خواهد بود . یا اقوام و بستگان آن دختر به ملاحظه حفظ حیثیت خانوادهٔ خود ، او را از بین می‌برند تا لکه ننگ و بی‌عفتی به دامان آنان ننشیند .»[۲۱۳] و جایی دیگر به پاکی آنان مثل فرشته اشاره می‌کند .[۲۱۴]

در **پسندها و ناپسندها** رایج درکرمانشاهان باید وقار در مردان و زنان و رعایت پوشش صحیح برای آنان، احترام افراد مسن و سالخورده از هر طبقه، اطاعت از والدین، رعایت حُرمَت دیگران، مشارکت در شادی و شیون یکدیگر، صلهٔ رَحَم، دستگیری درماندگان و... ، را نام برد . نوشیدن مشروبات الکلی در اکثر نقاط عشایر جز یکی دو محدوده امری ناپسند محسوب می‌شود و با وجود وفور تریاک از سالیان پیش در تمام نواحی از **اورامان** تا **قصر شیرین و زهاب** حتی یک مورد مشاهده نمی‌شد و آنرا ننگ جبران ناپذیر به حساب می آوردند ؛ گرچه در نقاطی چون **کلیایی و دینور و لکستان** البته در بین خوانین جزء نُقل مجلس و مسائل لازم و معمولی محسوب می‌شد .

اهالی کرمانشاه و کرمانشاهان همچنان بر سیره اجدادی خود بودند و از عالی و ادنی در جمیع جهات از آداب و رسوم گذشتگان خویش پیروی می‌کردند . تا ظهور یکی دو خاندان ناخواسته و ساخته شده در مرکز شهر که بناگاه با رسوخ در طبقه خوانین و... به سبب پیوندها و آمد و شد،چون مواد مضر و نامطلوب،اندک اندک آن شیوه‌های پسندیدهٔ اجتماعی و اخلاقی را پوشانیدند و خواسته‌های باطنی خودشان را بمرحلهٔ اجرا در آوردند که در مُجلد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabarj.org

دوم به حضور و تأثیر آنها در حد حوصله سخن خواهیم گفت.

اعیاد و مراسم ملی و مذهبی

عید نوروز و اعیاد رمضان و قربان و غدیر که جنبهٔ ملی و مذهبی دارند. در سطح استان از دورزمان با آداب خاصی برقرار می‌شده است. در عید نوروز از ماه‌ها قبل تدارک عید را می‌چینند. زیرا معتقدند حضرت علی بن ابیطالب در عید نوروز به تخت خلافت نشسته است و از اینرو در این مراسم دو جنبه ملی و مذهبی را در هم می آمیزند و بر شیوهٔ سنیهٔ سلف،صاحبان مال متکفل نوا و مخارج عید بینوایان، می‌شوند و در پنجم ماه اسفند کم‌کم در زمینهای مسطح اطراف شهر صدای چوب قالی‌تکانی و باز شدن پنجره‌هاوشیشه پاک‌کنی‌رونقی می‌گیرد و بر طناب لباس از پشت بام‌ها و حیاط‌ها،پرده منازل و ملافه‌ها خودنمایی می‌کند و بازارمسگرها از بخار سفید آب مس فضایی دیگر می‌یابد و گهگاه صدای تک طرقه‌های مهیبی‌نوید نوروزی می‌دهد و بوی باروت در پس کوچه‌های قدیمی انسان را به صدها سال پیش برمی‌گرداند.

بازارکلوچه‌پزها و آب نبات بُرها در جنب و جوش خاصی فرو می‌رود. شمع سازان دسته‌های شمع رنگارنگ را در سینی بهمراه اسپند و کندُ ر و عود در بازارها به گردش درمی آورند.

غولک بنما benamā - qūlak آتش افروز

حدود ده روز به نوروز مانده دسته‌های غولک بنما را می‌شد در محدودهٔ آن زمان‌های شهر در کوچه‌ها و محله‌ها دید. اما اکنون دیگر این کار منسوخ شده است، ولی در آن عصر هر دسته شامل حداقل دو نفر بود. این دو لباسی سفیدی شامل شلوار و پیراهن بلندی به تن می‌کردند و صورت خود را با ماسک‌هایی که ساخته بودند؛ می‌پوشاندند. به طوری که بد منظره و خوفناک به نظر برسند، یکی از آنها روی ماسک سپل پرپشتی، می‌گذاشت و یک دو شاخ هم بر سرش قرار می‌داد، معمولاً روی پیراهن سفیدشان را با جوهر به رنگهای مختلف، گل گُل، رنگ می‌کردند. بعضی از دسته‌ها دو نفری و بعضی دیگر همراه ساز و دُهل‌زن راه می‌افتادند و در کوچه و بازار با شکلک درآوردن و خوشمزگی کردن از مردم عیدی می‌خواستند، آنچه در مقابل شادی آفرینی و نشاط‌انگیزی‌شان در آستانه نوروز نصیبشان می‌شد؛ یک دو صنار و حداکثر یکشاهی بود که این صاحبخانه و آن دکاندار می‌داد.

بازار غولک بنماها را بچه‌های بیکار شلوغ‌تر می‌کردند و چه بسا که از اوّل محله تا محلهٔ بعدی بچه‌ها همراه آنها به خنده و شادی مشغول بودند. علاوه بر غولک بنماها افرادی هم با پوشیدن لباس رنگ و گذاشتن کلاه مقوایی کله قندی به در دکانها و خانه‌ها می آمدند و آنها هم با شوخی و خنده و دعا به جان صاحبخانه و دادن نوید بهار عیدی می‌گرفتند. در واقع همین غولک بنماها و آتش افروزیها در آن روزگار که از رسانه‌های همگانی امروزی و برنامه‌های نوروزی‌شان خبری نبود؛شور و نشاطی به محیط ساکت بازار و محله می‌دادند.[۲۱۵]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چادر زدن دراویش

در آنزمان رسم بود که اعیان و اشراف شهر دو شاخ کل بر سر در خانه‌هایشان می‌گذاشتند که نشانهٔ تشخص بود و صاحبخانه جزء اعیان و اشراف به شمار می آمد، این خانه برای دراویش،خانه هایی آشنا بود. چون پیش از عید و در ایّام عید دو نفر خیمه و خرگاهشان را در این خانه‌ها علم می‌کردند و تا چیزی از صاحبخانه نمی‌گرفتند. خیمه و خرگاه را برنمی‌چیدند، البته نیازشان بزودی با گرفتن پول و برنج و روغن و شیرینی برآورده می‌شد و دنبال کار خود می‌رفتند.

دراویش بوقی داشتند که از شاخ بلند و مُجَوَّفی درست می‌شد و به شاخ نفیر مشهور بود، مردم عقیده داشتند؛ این بوق در خانه هر کس به صدا درآید شوم است. به همین دلیل سعی می‌کردند؛ دراویش را از در خانه خصوصاً در ایام عید با دل خوش راهی سازند که بوقشان را بصدا درنیاورند.

زنان لطیفه‌گو: زنان دنیا دیده و مُسن و خوش زبانی بودند که به عنوان مونس اهل حرم،راه به خانهٔ اعیان و اشراف باز می‌کردند و در جشن و ماتم و عزا و عروسی و روضه خوانی و مهمانی، یار و همراه زنان و دختران خانواده‌های متعین و متشخص می‌شدند، هر وقت خانم خانه‌ای دلگیر می‌شد، به دنبال آنان می‌فرستاد و آنها با گفتن قصه و لطیفه، پند و حکم، حکایت و روایت، و شوخی و بذله گویی زنان و دختران را که محدوده عملشان چهار دیوار خانه بود، سرگرم می‌کردند، آنان البته در مقابل این کار از کمکهای نقدی و جنسی خانم خانه برخوردار می‌شدند و اگر خانمی در این باب کوتاهی می‌کرد؛ خِسَت و تنگ نظریش در محافل زنانه،بوسیلهٔ همان زنان نُقل مجلس می‌شد. غرض اینکه چندروزی قبل از عید این گونه زنان دو قرقره نخ سیاه و سفید نزد خانم خانه‌هایی که به منازل آنان رفت و آمد داشتند،می‌فرستادند و معنی این کار آن بود که دست کرم بگشا و در مقابل خدمات یکساله آنچه از برنج و روغن و پول و پوشاک داری دریغ مکن.

تقاضای آنان البته به خوبی اجابت می‌شد چرا که خانم‌ها می‌دانستند اگر فرستاده را با دست پُر و در خور شأن خود با بخشش مناسب و احسانی مقبول روانه نکنند در آینده دچار متلک و گوشه و کنایه خواهند شد.[۲۱۶]

خابازی xābāzī

یکی دیگر از مراسم معمول پیش از عید و بعد از عید پختن تخم مرغ و رنگ کردن آنها با جوهر قرمز و آبی و زرد و بنفش بود که پس از رنگ کردن، آنها را در سبد بزرگی می‌گذاشتند و به سر گذر محل می آوردند، بچه‌های محل دور فروشنده گرد می آمدند و به بازی تخم مرغ مشغول می‌شدند. نام یکی از این بازیها «قطار» بود؛بدینصورت که دو نفر رقیب هر کدام ده یا بیست تخم مرغ را به ردیف «قطار» در کناری می‌چیدند و بعد هر کدام از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ردیف های خودشان یک تخم را برمی‌داشتند و سر و ته آنها را به هم می‌زدند، در نتیجه هر تخمی که شکسته می شد؛ بازنده و صاحب آخرین تخم مرغِ سالم برنده می‌شد و رقیب او بایستی پول تمام تخم‌مرغها را به فروشنده می‌پرداخت.[۲۱۷]

مراسم قاشق زنی در شب چهارشنبه سوری که در سایر بلاد مرسوم است و همچنین گوش ایستادن و شال انداختن که بیشتر در مناطق عشایری مرسوم است که از نور گیر سقف خانه‌ها شال‌هایی کیسه مانند را می‌اندازند و طلب هدیه‌ای می‌نمایند و تقاضاها در هر نقطه به شیوه‌ای خاص ادا می‌شود از آنجمله در منطقه **جاف جوانرود** می‌گویند:

هلاتی ملاتی halātī malātī خدا کوریکت بداتی korīkt bedatī xodā پیمان بدر براتی pīmān bedar barātī یا بمان که خلاتی yā beman Ka xalātī

معنی: ای بزرگ ای توانا خداوند فرزند پسری بشما بدهد به ما هدیه‌ای بده

یا بما خلاتی عطا کن

از جمله این مراسم در منطقه کرمانشاهان فراوان است که خود فصلی مستقل و مفصل را می‌طلبد و دقت و ظرافتی خاص را لازم دارد که اساس اصلی فرهنگ عامه و فولکلور در حین تحقیق تلف نشود و دستخوش ساخته‌های ذهنی نگردد از جمله این مراسم آئین‌هایی است که در روزهای خاص زمستان و بهار در نقاط مختلف کرمانشاه برگزار می‌شده است و کم و بیش مرسوم است، در منطقه سرسبز و با صفای «کرند» مردی از روز اول فروردین بر الاغ یا اسب سفیدی می‌نشیند و با جمعی از جوانان، در کوچه‌های قریه به گردش می‌پردازد. جوانان هر یک گرزی به دست گرفته و بر فراز آن کلهٔ گوسفندی قرار می‌دهند، و بدین طریق به تماشاگران می‌نمایانند که پیروزمندانه از جنگ باز گشته‌اند، حکم این مرد که **میر نوروزیش** خوانند، همچون فرمان حاکم، رواست، ولی با فرارسیدن روز سیزدهم فروردین، میر نوروزی و یارانش فرار اختیار می‌نمایند، چه اگر کسی در غروب روز سیزدهم فروردین، او یا یکی از یارانش را ببیند به بادافره سیزده روز فرمانروایی و صدور دستورهای متعدد و گوناگون، در مقام تنبیه و کتک زدن وی برمی‌آیند.[۲۱۸]

سخن بی پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
«حافظ»

از اعیاد مهم مذهبی **عید رمضان** است که روز عید فطر در مناطق سنی نشین با شکوهی خاص برگزار می‌شود. از طلوع صبح دسته دسته اهالی برای نماز عید عازم مساجد می‌شوند و از بلندگوی مسجد بانگ اذان همه جا را فرا می‌گیرد. پس از اتمام نماز عید در مسجد به مصافحه و حلال خواهی می‌پردازند و به ذکر لااله الا الله مشغول و سپس در حلقه‌ای بزرگ که سراسر مسجد را در بر می‌گیرد یکی از طلاب خوش صدا مشغول خواندن قصیدهٔ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بردهٔ بوسیری می‌شود و ما بقی پس از اتمام هر بیت با این بیت به او پاسخ می‌گویند:

مَولایَ صَلِّ و سَلِّم دائماً اَبَداً عَلی حَبیبِکَ خَیرِ الْخَلْقِ کُلِّهِمِ

سپس در گروههای چند نفری برای عید مبارکی عازم منازل می‌شوند، شب قبل از عید را در خانهٔ علما و اعیان، خوابی برای بزرگترها نیست و تا طلوع صبح به پخت غذایی که به «کشکَکْ kaškak» معروف است و از گوشت و گندم تهیه می‌شود و شباهتی خاص به حلیم دارد؛ می‌پردازند و صبح عید را با آن غذا از واردین پذیرایی می‌کنند.

عید قربان نیز با همان تشریفات عید فطر در تمامی نقاط برگزار می‌شود اضافه بر آنکه در این روز **آل حق** نیز نیاز می‌دهند. ازجمله، اعیاد مهم دیگر روز **تولد حضرت رسول اکرم** است که بسی با شکوه در سراسر کرمانشاهان «باختران» برگزار می‌گردد و مولودی و مولودخوانی و اطعام مدعوین در منازل و مساجد فضایی روحانی به این دیار می‌بخشد و گاهی تمام روزها و شبهای ماه ربیع‌الاول را اهالی در مراسم مولودیه بسر می‌برند. در عید تولد **حضرت علی بن ابیطالب** و عید غدیر نیز در خانقاه‌ها و تکایای مناطق سنی نشین و سراسر مساجد کرمانشاه و جم خانه‌های آل حق، حلقهٔ ذکر دراویش قادریه و بانگ دف و نی همچنین نوای دل‌انگیز تنبور نوازان آل حق فضای گذرگاهان را پر می‌کند.

از جمله مراسم تحمیلی و تفرقه افکن و منفی که ریشه در فرهنگ مردم کرمانشاه نداشت و با روی آوردن مهاجرین غیر بومی از سایر شهرهای مرکزی به این منطقه با اهدافی خاص و توسط افرادی وابسته شایع می‌گردید. برگزاری عید عمر، و یا باصطلاح عمرکُشان بود که دیری نپائید و بزودی منسوخ گردید این مراسم را در نهم یا دهم ربیع‌الاول برگزار می‌کردند.[۲۱۹]

... اگر چه کرمانشاه از لحاظ تنوع آراء و عقاید هندوستان ایران محسوب می‌شود و چنانکه در مجلد سوم این اثر خواهد آمد. بیش از ده‌ها مذهب و فرقهٔ مشخص در طول سالیان دراز در یکجا زیسته‌اند؛ اما تاکنون کوچکترین برخورد و یا مشکلی در ابراز عقیدهٔ خود نداشته و برادر وار با هم زندگی کرده‌اند. هر چند صاحبان اغراض و اهداف ساکت ننشسته و از هر فرصتی برای برپائی بلوا و برادرکشی دست بکار شده‌اند، امّا مردم بیدار آگاهانه با آنها برخورد کرده و آنرا در منطقه خاموش کرده‌اند.

عروسی

مراسم عروسی در منطقه کرمانشاهان «باختران» چه در شهر و چه در توابع آن با آداب و آئین خاصی برگزار می‌شود که تقریباً یکسان است و تنها امکان دارد تلفظ اصطلاحات در نقاط مختلف با هم متفاوت باشد و یا اینکه در شهر کرمانشاه «باختران» به سبب وجود مهاجرین غیر بومی از شهرهای ایران مرکزی تغییراتی در مراحلی از آن داده شده است و به اصطلاح شهری مآب شده، امّا کم و بیش اَهَمّ این آئین ها هنوز هم رعایت می‌شود. برای نمونه کاملترین شیوهٔ این مراسم را که در ایل کلهر برگزار می‌شود در اینجا می‌آوریم:

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در این ناحیه سن عروسی برای دختران از ده تا بیست سال و برای پسران از پانزده تا بیست و پنج سالگی است. رسم است که دختران هر طایفه را برای پسران همان طایفه برمی‌گزینند. زیرا معتقدند که «دختر خوب را از قبیلهٔ خود نباید بیرون برد» و چون بیشتر عروس دامادها با هم خویشی دارند، از این رو خواستگاری دخترها چندان رسمی نیست، چنانکه خانوادهٔ دختر و پسر با هم خویشاوند نباشند شیوهٔ خواستگاری چنین است.

پسر، دختر دلخواهِ خود را هنگام آوردن آب از چشمه یا کار در مزرعه می‌بیند و به او دل می‌بندد. آنگاه مادرش را از این دلبستگی آگاه می‌سازد. مادرِ پسر هم برای دیدن دختر به بهانه‌ای به خانه او می‌رود، اگر او را شایستهٔ همسری پسرش دید و پسندید بی آنکه سخنی گوید؛ به خانه خود برمی‌گردد و از خوبی و زیبائی دختر برای شوهرش تعریف می‌کند، شوهرش نیز تصمیم می‌گیرد که آن دختر را برای پسرش خواستگاری کند. در یک روز خوش یمن (روزهای فرد به عقیده آنها برای خواستگاری خوش یمن است) پدرِ پسر، همراه چند ریش سفید به خانهٔ پدرِ دختر می‌رود تا از دختر دلخواه پسرش خواستگاری کند. اگر پدر دختر با این پیوند راضی نباشد به خواستگاران روی خوش نشان نمی‌دهد و به بهانه‌هایی مانند «دخترم هنوز کوچک است، یا خودش می‌داند یا فلان فامیلم او را می‌خواهد و...» خواستگاران را از سرِ خود باز می‌کند. و اگر با این ازدواج موافق باشد؛ در همان جا به گفتگو می‌پردازند و مقدار «شیر بها» و «مَهریه» را تعیین می‌کنند، «شیر بها عبارت از مبلغی پول، چند رأس گاو، اسب و یا گوسفند است که داماد یا پدرش به خانوادهٔ عروس می‌پردازند». پس از گفتگوی زیاد در پیرامون عروسی، روز نامزدی را نیز معلوم می‌کنند و پدر پسر با پدر دختر دست می‌دهند و دست یکدیگر را می‌بوسند و خداحافظی می‌کنند.[۲۲۰]

نامزدی (دزورانی Dazūrāny) «دس گیرانی»

بامداد روز نامزدی نخست پدرِ پسر، برنج، روغن، نان، گوسفند و... به خانه دختر می‌فرستد؛ تا در آنجا ناهار بپزند. سپس پدر و مادر پسر همراه چند تن از بستگان خود برای شیرینی خورانی و انجام مراسم نامزدی به خانه دختر می‌روند، مردها در یک اتاق و زنها در اتاق دیگری که عروس نیز در آنجاست می‌نشینند، مادر پسر یک انگشتر طلا، اندکی شیرینی و نقل نیز همراه خود دارد.

پس از خوردن ناهار، مادر پسر انگشتری نامزدی را به انگشت دختر «عروس» رد می‌کند. (انگشتری نامزدی را به گویش محلی «کلوانک دزورانی Kelvâneke dazurâni» و (انگشت انگشتری را «براتوت Berâtuta» می‌گویند).

در این هنگام زنان هلهله و شادی می‌کنند، کف می‌زنند، مبارک باد می‌گویند و نقل بر سر عروس می‌پاشند، کودکان نقل‌ها را از روی زمین بر می‌چینند و می‌خورند، گاهی هم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

زنان برای شگون و بخت گشایی چند دانه نقل با خود به خانه‌هایشان می‌برند و مراسم نامزدی پایان می‌پذیرد، آنگاه پدر و مادر داماد، روز خرید رخت عروسی و روز انجام عقد را تعیین می‌کنند و همراه مهمانان از خانه عروس خانم به خانه خود برمی‌گردند.

رو باز کردن

چند روز پس از نامزدی داماد برای «روباز کردن» به خانه عروس می‌رود. عروس لیوانی شربت یا کاسه‌ای آب برای او می‌آورد. داماد پس از نوشیدن آن یک سکهٔ طلا یا مبلغی پول به عنوان «رو باز کردن» درون لیوان یا کاسه می‌اندازد، و پس از ساعتی از عروس خداحافظی می‌کند و بخانه خود برمی‌گردد.

خرید جامهٔ عروس و عقد کنان

پس از آنکه خانوادهٔ داماد از خانهٔ عروس برگشتند، دور هم جمع می‌شوند و دربارهٔ رخت عروسی و اشیاء مورد نیازی که باید خریداری شود؛ سخن می‌گویند، و از آنها صورت برداری می‌کنند و در یکی از روزهای فرد (یکشنبه، سه شنبه، پنج شنبه) به شهر می‌روند؛ تا آنها را بخرند. در خریدن رخت عروس پدر یا برادر بزرگ عروس هم شرکت می‌کند.

رخت عروس را بیشتر از پارچه‌های رنگارنگ برمی‌گزینند و لباس داماد را هم در همان وقت خانواده عروس می‌خرند.

پس از خریدن رخت عروس و داماد و اشیاء مورد نیاز عروسی پدر و یا برادر بزرگ داماد با پدر یا برادر بزرگ عروس به وکالت از سوی داماد و عروس به دفتر خانهٔ رسمی شهر می‌روند؛ تا آن دو نفر را برای یکدیگر عقد کنند، گاهی عروس و داماد نیز در دفتر خانه حاضر می‌شوند و زمانی تنها حضور داماد کافی است.

چگونگی زمان عروسی

پس از انجام مراسم عقد، طرفین قرار روز عروسی را با هم می‌گذارند و بخانه خود برمی‌گردند. میان عقد و عروسی گاهی از یک هفته تا یک ماه با موافقت هم فاصله می‌اندازند تا وسایل عروسی را فراهم کنند، در این مدت عروس و داماد هرگز نمی‌توانند یکدیگر را ببینند. روز عروسی معمولاً یکشنبه یا پنجشنبه و گاهی هم سه شنبه است.

حنابندان و به گرمابه بردن عروس

حنابندان یک روز پیش از عروسی است، در این روز که معمولاً شنبه یا دوشنبه و یا چهارشنبه است، زنی نسبتاً پیر سال از نزدیکان داماد (عمه، خاله یا ...) به نام «پاخسو paxasu» به خانه عروس می‌رود. اگر عروس و داماد در یک ده باشند که «پاخسو» قدم زنان به خانه عروس می‌رود و اگر دهکدهٔ آنها دور از هم باشد؛ «پاخسو» سوار بر اسب نر سفید یا سرخ رنگی می‌شود و به خانه عروس می‌رود (بجای این اسب نباید مادیان، یابو و یا قاطر باشد).

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«پاخسو» هنگام رفتن به خانهٔ عروس رخت عروس و اشیایی را که خانوادهٔ داماد برای عروسی خریده است. با خود می‌بَرَد. فردای آن روز چندتن از نزدیکان عروس «که حتماً باید زن باشند» گرد هم می‌آیند و ساززن و دهل‌زن را هم دعوت می‌کنند که به خانهٔ عروس بیایند، «پاخسو» تن و سر عروس را با آب می‌شوید (چون گرمابه ندارند) اگر دهکدهٔ عروس بزرگ باشد و گرمابه داشته باشد «پاخسو» همراه ده تا بیست، زن از بستگان عروس، عروس را به گرمابه می‌برند. هنگام بردن عروس به گرمابه، روی سر و صورت عروس را با پارچهٔ سفید رنگی می‌پوشانند. و یک زن،آئینه بدست می‌گیرد و پیشاپیش عروس راه می‌رود و آئینه را جلو صورت او نگه می‌دارد که عروس همیشه چشمش به آئینه بیفتد (عقیده دارند که با این کار عروس سفید بخت و خوشبخت خواهد شد) زن دیگری هم اسفند و کُندر،دود می‌کند.

نوازندگان ساز و دهل، عروس و همراهانش را تا در گرمابه می‌رسانند، پس از اینکه آنها وارد گرمابه شدند؛ نوازندگان بیرون از گرمابه می‌ایستند و منتظر آمدن عروس و همراهیانش از گرمابه می‌شوند. ساعتی می‌گذرد و آنها از گرمابه بیرون می‌آیند و رخت می‌پوشند. در حالیکه همان پارچهٔ توری سفید را روی سر و صورت عروس پوشیده‌اند و او را مانند،حلقهٔ گل در وسط گرفته‌اند از در ورودی گرمابه،خارج می‌شوند، دوباره،نوازندگان با نواختن ساز و دهل آنها را تا خانهٔ عروس همراهی می‌کنند.

از طرفی موقعی که عروس در،گرمابه است؛ خانوادهٔ عروس اسباب جَهاز «جیاز» عروس را به خانهٔ داماد می‌فرستند. جهیزیه عروس عبارت از: یک یخدان (صندوق چوبی با روکش ورق آهن که لباس و اشیاء دیگر عروس را در آن جا می‌دهند)، یک قالی، یک زیلو، چند جاجیم، یک گلیم، یک تشک و لحاف و بالش، چند مَشک آب و مَشک دوغ و یک خیکِ روغن است.(تغییر این اشیاء نسبتاً به کمی و زیادی ثروت پدر عروس بستگی دارد، و این مقدار متعارف آن است.

چند روز پیش از عروسی در خانهٔ عروس،نوعی نان شیرینی بنام «بژی beji» از آرد و روغن و شکر، می‌پزند و در کیسه‌ای می‌ریزند و روز عروسی همراه عروس به وسیله «پاخسو» به خانه داماد می‌فرستند. در همان کیسه کشمش و نخودچی هم پیش بژی می‌ریزند و این سه خوراکی را رویهم «ناوپلکانه navpelakāne» می‌گویند، بژی را پاخسوی عروس پس از وصال داماد و عروس برای شگون و گفتن شادباش به خانوادهٔ داماد میان اعضای خانوادهٔ داماد،پخش می‌کند و گاهی هم مقداری از آن را تا روز «پاگشا pāgošā» نگهمیدارد و میان زنان دو خانواده قسمت می‌کند. شکل این شیرینی بیضی ناقصی است و شکافی در قسمت طولی آن دیده می‌شود.

پس از اینکه عروس از گرمابه آمد؛«پاخسو» رخت او را که داماد خریده است به تنش می‌پوشاند و او را آرایش می‌کند. نقاب صورتی یا قرمز رنگی به سر و روی عروس می‌اندازد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یکی از زنانِ پیرِ خانوادهٔ عروس از زیر رخت عروس،تکه‌ای نان «کلوچه» با دستمال به کمر عروس می بندد - عروس در حالیکه اشک فراق از خانهٔ پدر و دوری از مادر و برادر در چشمهانش حلقه زده زیر چشمی به بستگانش می‌نگرد و شرم دارد که از آنها خداحافظی کند و با اشاره و تکان دادن سر از یکایک آنان خداحافظی می‌کند.اکنون عروس آماده است به خانهٔ داماد برود.

در خانهٔ داماد

همان روزی که «پاخسو» را به خانه عروس می‌فرستند ؛ پدر داماد کارت دعوت «پاکت» برای مردم آن ده و دهکده‌های نزدیک و بستگان خود می‌فرستد و آنها را به خوردن ناهار روزِ عروسی فرا می‌خواند و داماد هم با ساقدوش‌هایش به گرمابه می‌رود و یا اینکه در آبِ رودخانه،خودش را می‌شوید . و رختِ‌نو خود را می‌پوشد . بامداد روز عروسی آوای ساز و دهل در خانهٔ داماد طنین‌انداز است. کسانی که به ناهار دعوت شده‌اند ؛ گرد هم حلقه می‌زنند و می‌رقصند . پول نوازندگانِ ساز و دهل را مهمانان می‌پردازند و مقدار آن بسته به همت یکایک مهمانان است. بطوریکه هر کدام از مهمانان فراخور حال خود شش هفت تومان یا بیشتر و اکنون صدتا هزار تومان به نوازندگان می‌بخشند . ساعتی پایکوبی و دست افشانی ادامه دارد و برای آوردن عروس آماده می‌شوند . اگر عروس و داماد در یک دهکده باشند تنها مهمانان مردِ خانوادهٔ داماد،همراه نوازندگان، پیاده برای آوردن عروس به خانه او می‌روند . اما اگر فاصله ی بین محل سکونتشان زیاد باشد ؛ یعنی در دو ده متفاوت زندگی کنند . بامداد روز عروسی مهمانانِ مردِ خانوادهٔ داماد،سوار بر اسب‌های خود می‌شوند و به خانهٔ عروس می‌روند ، تعداد سوارکاران چهل و پنج تا پنجاه و گاه تا صد وبیشتر است در میان راه سوارکاران **تیراندازی و اسب دوانی** می‌کنند و گاهی بر سر تاخت و تاز،جلوزدن از هم **مسابقه** می‌دهند و **شرط بندی** می‌کنند و پس از ساعتی به دهکده عروس می‌رسند و یک راست به خانه عروس می‌روند .[۲۲۱] آنها پس از نوشیدن چای و صرف شیرینی آمادهٔ آوردن عروس می‌شوند . باز هم صدای ساز و دهل همراه آواز محلی از خانه عروس به گوش می‌رسد ، رقص زنان و مردان دستجمعی نشاطی به بینندگان می‌دهد ، عروس که قبلاً رخت پوشیده و خود را برای رفتن به خانهٔ شوهر آراسته است با دیدن سوارکاران اشک شوق می‌ریزد ، زنی آئینه بدست می‌گیرد و پیشاپیش روی عروس راه می‌افتد ، پدر یا عمو یا برادر بزرگ عروس،دست اورا می‌گیرد و از خانه بیرونش می‌برد و جلوی درِ خانه،بر اسب سوارش می‌کند . زنی از خانوادهٔ عروس پیش می‌آید و دهانهٔ اسب عروس را می‌گیرد و در خواست انعامی، می‌کند ، برادر عروس یا کسی دیگر انعامی به او می‌دهد . «این انعام ممکن است پول باشد یا وعده خرید کت یا شلوار» آنگاه مردی از نزدیکان تهی دست عروس،جلو دهانهٔ اسب عروس را می‌گیرد . عروس و همراهیانش به سوی دهکدهٔ داماد به راه می‌افتند . اسبی که عروس سوار می‌شود ؛ همان اسبی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

است که «پاخسو» یک شب قبل از عروسی سوار شده بود و به خانه عروس آمده بود. این اسب زین و برگ شده و با پارچه‌های رنگارنگ روی زینش را پوشانیده‌اند، همراه عروس و در دو سوی او دو زن سوار دیگر هست که همان «پاخسوهایند» یکی «پاخسوئی» است که از سوی داماد پیش از عروسی به خانهٔ عروس آمده است و دیگری «پاخسوئی» است که عروس از خانهٔ خود همراه می‌برد و از نزدیکان عروس است؛پاخسوی عروس «ناوپلکانه» را هم با خودش می‌برد.

گاهی دهنه اسبان پاخسوها را نیز دو مرد دیگر می‌گیرند. هنگام آوردن عروس همه اهالی ده،زن و مرد و کوچک و بزرگ برای دیدن عروس در کوچه‌ها، پشت بام‌ها و بر سر راه می‌ایستند، گلاب، کشمش و نقل بر سر عروس می‌پاشند؛سوارکاران همراه عروس خانم با شیرین‌کاریها و مسابقات گوناگون،پیشاپیش عروس اسب می‌تازند و با هم شرط بندی می‌کنند. گاهی عقب‌تر از عروس می‌مانند و زمانی چند صدمتر جلوتر از اسب او تاخت و تاز می‌کنند.[۲۲۲] در خانهٔ داماد، مهمانان منتظر آمدن عروس هستند و داماد دلواپس است. هنگامی که عروس به دویست قدمی خانه داماد می‌رسد، داماد از خانه بیرون می آید، چندین سکهٔ نقره و نقل بر سر راه عروس می‌پاشد. جلودار اسب عروس خانم،داماد را می‌بیند و با آوای بلند به او می‌گوید «داماد پیش بیا، اگر نیایی نمی‌گذارم اسب عروس خانم حرکت کند» ناچار داماد پیش می آید و به فراخور حالش انعامی به جلودار اسب عروس می‌دهد «پول نقد، کت و شلوار کُردی، یا بَره و گوسفند» و بی‌درنگ به خانه‌اش برمی‌گردد و در انتظار رسیدن عروس به در خانه می‌ماند.

پس از چند دقیقه عروس به درخانه داماد می‌رسد. داماد با مادر و خواهرانش پیش می آیند، شیرینی، پول نقره و نُقل بر سر عروس می‌پاشند. کودکان و جوانان دهکده،آنها را از روی زمین بر می‌چینند. سپس داماد نام خدا را بر زبان می آورد و عروس را از روی اسب برداشته و به درون حجله[۲۲۳] می‌برد.[۲۲۴] مهمانان همه دست می‌زنند و سوت می‌کشند و شادی می‌کنند، در «حجله» خواهر و مادر و کسان نزدیک داماد از عروس استقبال می‌کنند و داماد فوراً از حجله خارج می‌شود و پیش مهمانان خود که می‌رقصند بر می‌گردد.

عروس خانم در «حجله» نمی‌نشیند تا از پدر یا برادر بزرگ داماد هدیه‌ای بگیرد. (این هدیه گاو یا گوسفند است) پس از گرفتن هدیه،یکی از پسران نزدیک داماد (برادر کوچک یا برادرزاده و یا خواهر زادهٔ داماد) شالی از جنس ابریشم به کمر عروس می‌بندد و با صدای بلند می‌گوید «هفت پسر یا دختر آرزو می‌کنم» آنگاه عروس می‌نشیند و همه کسان نزدیک داماد به او خوش آمد می‌گویند. در گوشهٔ اتاق «حجله» رختخوابی پهن کرده و رویش پارچه سفید رنگی انداخته‌اند.

هنگام ناهار، داماد هم با مهمانان دیگر ناهار می‌خورد. پس از خوردن ناهار، یکی از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مهمانان برمی‌خیزد و سینی بزرگی به دست می‌گیرد و در میان مهمانان دور می‌زند، هر کس به فراخور پیشرفت مالی خودش پولی از پنج تا پنجاه یا صد تومان در آن سینی می‌اندازد. این هدیه را «سورانه» می‌گویند. گیرنده پول هم با آهنگ بلند می‌گوید: «فلانکس، فلان قدر پول داد، خدا برکت بدهد، خدا خیر بدهد...» پول گردآوری شده را می‌شمارد و به داماد می‌دهد.

داماد پس از خوردن ناهار به حجله می‌رود - نوازندگان ساز و دهل بار دیگر با آهنگی شاد مهمانان را به پایکوبی و دست افشانی فرا می‌خوانند. مهمانان رقص دستجمعی می‌کنند.

کسانی که در حجله نزد عروس بودند از حجله بیرون می‌آیند و عروس و داماد را تنها می‌گذارند و فقط پاخسوها برای انجام تشریفات درون حجله می‌مانند. داماد نخست روسری توری قرمز رنگ عروس را از جلو رویش کنار می‌زند و از سرش بر می‌دارد، دستمال نانی را که در کمر عروس هست؛ باز می‌کند. لقمه‌ای خود می‌خورد و لقمهٔ دیگر به عروس می‌خوراند، آنگاه پاخسوی عروس در حالی که آفتابه لگنی پر از آب در دست دارد؛ نزدیک می‌آید و به عروس‌وداماد شادباش می‌گوید و آنها را وادار می‌کند پای یکدیگر را بشویند. نخست پای عروس را زیر پای راست داماد و سپس پای چپ عروس را زیر پای چپ داماد درون لگن می‌گذارد و آب می‌ریزد تا آنها پای یکدیگر را بشویند، آنگاه پاخسو لگن را برمی‌دارد و از اتاق بیرون می‌رود. در پایان صدای شلیک دو تیر پی در پی بگوش می‌رسد «داماد لوله تفنگ را از پنجرهٔ اتاق بیرون می‌آورد و دو تیر پی در پی خالی می‌کند و اگر تفنگ نداشته باشد محکم کف می‌زند تا پاخسوها را که در پشت در اتاق ایستاده‌اند؛ آگاه سازد. این پیام‌ها پیک وصال زندگی هستند.

مهمانان مرد با شنیدن صدای تفنگ خانه را ترک می‌کنند و تنها میهمانان زن در آنجا می‌مانند، پاخسوها با شنیدن صدای تفنگ وارد اتاق می‌شوند و به عروس شادباش می‌گویند، پاخسوی داماد پارچه سفیدی را که نشانهٔ دوشیزگی عروس روی آن افتاده از روی تشک بر می‌دارد و به همهٔ مهمانان زن دهکدهٔ خود نشان می‌دهد، مهمانان زن هم خانه داماد را ترک می‌کنند. سپس آن پارچه را که نشانه دوشیزگی عروس روی آن افتاده به پاخسوی عروس می‌دهند؛او نیز به خانهٔ مادرعروس می‌رود و آن پارچه سفید را به همهٔ زنان دهکده عروس نشان می‌دهد و به مادر عروس می‌گوید «خدا را سپاس‌کن که دخترت پاک بود» پول یا هدیهٔ دیگری مانند کفش یا پیراهن از مادر عروس می‌گیرد، مادر عروس آن پارچه سفید را تا یکسال پیش خود نگه می‌دارد. «در میان بعضی طوایف و ایلات کلوچه «بژی» که همراه نقل و کشمش و یک عدد دستمال و یکجفت جوراب می‌باشد؛در میان دستمال‌هایی آماده کرده و به هر کدام از مدعوین در بازگشت به خانه داده می‌شود».

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پاگشا یا «پای واکیم pāy vākaym»

سه یا چهار روز پس از عروسی (اگر دهکدهٔ عروس و داماد دور از هم باشند) یک هفته،پس از عروسی، پدر عروس،گوسفند، روغن، برنج، نان، قند، چای و... به خانهٔ داماد می‌فرستد، در خانهٔ داماد به خرج پدر عروس جشن بزرگی برپا می‌کنند، ناهار یا شام آماده می‌شود و همهٔ بستگان (فقط زنان) عروس و داماد را به آن جشن فرا می‌خوانند. زنان با خواندن آواز کُردی و ترانه‌های محلی می‌رقصند و پا می‌کوبند، و برای عروس و داماد خوشبختی آرزو می‌کنند، در این جشن مردان نمی‌توانند شرکت جویند، پس از ناهار هرکس به خانه خود می‌رود، مادر عروس و زنانی که همراهش آمده‌اند؛برای پاگشودن «پاگشا» هنگام رفتن به خانه‌های خود عروس را نیز همراهشان می‌برند. عروس سه یا چهار روز و گاهی یک هفته در خانه پدرش می‌ماند. سپس داماد به خانه پدرزنش می‌رود و عروس را به خانه خود می‌آورد، با این رسم عروسی پایان می‌پذیرد.[۲۲۵]

نوزاد اول - اگر نوزاد پسر باشد؛ گوسفند می‌کشند و خرج می‌دهند و به تجملات دیگر قائل نیستند.

ختنه - در سنین مختلف با جشن انجام می‌گیرد.[۲۲۶]

مسعود فرید،که دوران کودکی خود را در دورهٔ حکومت مظفری در کرمانشاه گذرانیده در خاتمه خاطرات پدرش از عروسی در شهر کرمانشاه آنزمان، این دورنما را ترسیم می‌کند که: سابقاً عروسی‌ها خیلی مفصل بود و احیاناً هفت روز به طول می‌انجامید و هر روز بکاری اختصاص داشت: (حنابندان - بند انداختن صورت عروس - حمام رفتن، بَزَک که بوسیله مشاطه انجام می‌شد - خلعت پوشان....) در شب عروسی عده از منزل داماد برای بردن عروس بخانهٔ او می‌آمدند، چون شهر توسعهٔ فعلی را نداشت. بیشتر عروس را با بدرقهٔ عدهٔ زیادی از اقوام و دوستان طرفین،پیاده به منزل داماد می‌بردند. روی چادر عروس پارچهٔ ابریشمی سفیدی بنام «دواق davāg» می‌انداختند که سر و صورت و قسمتی از بدن او را می‌پوشانید؛ بطوریکه جایی را نمی‌دید و «ینگه»ها دو بازوی او را گرفته،در راه رفتن کمکش می‌کردند. دور سر عروس،رشته‌ای از الیاف طلائی که «گیله gila» نام داشت؛ می‌آویختند، در جلو عروس دو ردیف لاله‌دار و فانوس‌کش حرکت می‌کردند. در پیشاپیش مداح با صدای رسا اشعار مذهبی می‌خواند که ترجیع آن «نادعلیاً علیاً یا علی» بود. در نزدیکی منزل داماد در حالیکه طرفین او دو نفر به اسم (ساق دوش) و (سلدوش) بودند؛به استقبال عروس می‌آمد و سیبی حواله سر عروس می‌کرد و بقیه مراسم از قبیل قُربانی گوسفند و دست بدست دادن عروس و داماد و غیره هنوز باقی است.[۲۲۷]

سوگواری

سوگ و سوگواری از گذشته‌های دور در بین ایلات و طوایف و اهالی کرمانشاه با

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آداب و رسومی خاص همراه بوده که ریشه‌ای عمیق در زندگی هزار ساله آنان دارد و نشانهٔ پیوند ناگسستنی، این ایرانیان راستین با فرهنگ آبا و اجدادی خویش است. زیرا آنچه را در **شاهنامه فردوسی طوسی**، در مرگ پهلوانان و برجستگان ایران زمین می‌خوانیم در مراسم سوگواری بزرگان این سامان به چشم می‌بینیم.

زمانیکه ایرج راسلم و تور به ناجوانمردی به خاک و خون می‌کشند ...

بیفتاد ز اسب آفریدون به خاک — سپه سر به سر جامه کردند چاک
سیه شد رخ و دیدگان شد سپید — که دیدن، دگرگونه بودش امید
چو خسرو بران گونه آمد زراه — چنین بازگشت از پذیره سپاه
دریده درفش و نگونسار کوس — رخ نامداران به رنگ آبنوس
تبیره سیه‌کرده و روی پیل — پراکنده بر تازی اسبانش نیل
پیاده سپهبد پیاده سپاه — پر از خاک سر برگرفتند راه
خروشیدن پهلوانان به درد — کنان گوشت تن را بران راد مرد[۲۲۸]

۶- ۳۱۳ - ۳۹ - ۱۰۲۸

در مرگ دارا که به گاه تاخت اسکندر به ایران روی می‌دهد - در هنگام برداشتن تابوت او می‌گوید:

چو تابوتش از جای برداشتند — همه دست بر دست بگذاشتند
سکندر پیاده به پیش اندرون — بزرگان همه دیدگان پر ز خون
چنین تا ستودان دارا برفت — همی پوست گفتی برو بر بکُفت
چو بر تخت بنهاد تابوت شاه — بر آئین شاهان برآورده راه
چو پردخت از دخمهٔ ارجمند — ز بیرون بزد دارهای بلند[۲۲۹]

۶، ۴۰۳، ۹۵- ۳۸۴

هفته در شاهنامه: سوگواری در هفت روز انجام می‌گرفت و این آئین بدانگاه که فریدون شهریار با فر و شکوه، رخت از جهان می‌بندد، منوچهر هفت روز سوگوار می‌شود و روز هشتم بر اورنگ شاهی می‌نشیند.

منوچهر یک هفته با دردبود — که چشمش پرآب و رخش زرد بود
به هشتم بیامد منوچهر شاه — به سر بر نهاد آن کیانی کلاه[۲۳۰]

۱، ۱۳۵- ۲- ۱

چله در شاهنامه: چون اورمزد شهریار چشم از جهان می‌بندد؛ فرزندش بهرام، چهل روز آزگار سوگوار می‌شود:

جهاندار بر زد یکی باد سرد — پس آن لعل رخسارگان کرد زرد
چو رنگین رخ تاجور تیره شد — از آن درد، بهرام دل خیره شد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

چهل روز بُد سوگوار و نَژند　　پر از گرد و بیکار تخت بلند

چنانکه از سخن فردوسی در داستان کیقباد برمی آید. برابر آئین اسلام مردگان را در کرباس می پیچیدند و در گور می نهادند:

سرانجام هم جز به بالای خویش　　نیابد کسی بهره از جای خویش
بمانیم روزِ پسین زیرِ خاک　　سراپای کرباس و جای مُغاک

۲، ۷۰- ٤، ۱۳۳

این رسوم به کرات در داستان‌های شاهنامه آمده است. در داستان رستم و سهراب و شیون رستم بر او و همچنین در داستان اسکندر که لشگریان در سوگ وی خاک بر سر می ریزند و خروش برمی آورند و در سرای وی آتش می‌افکنند و هزار اسب را دُم می‌بُرند و زین‌ها نگونسار می‌نهند و سکو با تن وی را با گلاب روشن شستشو می‌دهد وکافور می پراکند و در دیبای زربفت می گیرد. از این مراسم جز آتش در سرای افکندن که شاید به سبب تلخی در زیان و ضرر و یا رعایت احوال بازماندگان منسوخ شده، تمامی جزئیات آن از شیون مردان، موی کندن، سینه چاک کردن، یال و دُم بُریدن اسبان و زین را نگونسار نهادن، آویختنِ اسلحه بر آن،چنانکه در مرگِ اسفندیار آمده است و همچنین هفته و چله و سال و به اضافهٔ مراسم دیگر که خواهد آمد؛در این منطقه رایج بوده است.دربارهٔ مراسم سال در شاهنامه آمده است که:

و بدانگاه که سیامک در دست خزوران دیو کشته می‌شود .کیومرث یک سال آزگار به سوگواری می‌نشیند:

سیامک به دست خزوران دیو　　تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو
چو آگه شد از مرگِ فرزند، شاه　　زتیمار، گیتی برو شد سیاه
فرود آمد از تخت،یله کُنان　　زنان بر سر و موی و رخ پرکنان
دو رخساره پر خون و دل سوگوار　　دو دیده پر از نم،چو ابر بهار
خروشی برآمد زلشگر به زار　　کشیدند صف بر درِ شهریار
همه جامه‌ها کرده پیروزه رنگ　　دو چشم اَبر خونین و رخ باد رنگ
دد و مرغ و نخجیر گشته گروه　　برفتند ویله کنان سوی کوه
برفتند با سوگواری و درد　　زدرگاه کی شاه برخاست گرد
نشستند سالی چنین سوگوار　　پیام آمد از داورِ کردگار
درود آوریدش خجسته سروش　　کزین بیش مخروش و باز آرهوش[۲۳۱]

۱، ۳۰، ٤٦، ۳۷

مردم در سوگواری جامهٔ ناز از تن به در می‌کردند و زنان نیز زر و زیور خود کنار می‌گذاشتند چنانکه بگاه‌کشته شدن نوذر آیین بالا پدیدار است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

همانا برین سوگ،با ما سپهر زدیده فرو باردی خون به مهر
شما نیز دیده،پر از خون کُنید همه جامهٔ ناز بیرون کنید [۲۳۲]
۲، ۳۸، ۷، ٤٦٦

در مراسم سوگواری تمامی آنچه در مرگ اسفندیار آمده در سوگواری ایلات کرمانشاه برگزار می‌گردد:

بریده بش و دُم اسب سیاه پشوتن همی برد پیش سپاه
بر و بر نهاده نگونسار زین ز زین اندرآویخته گرز کین
همان نامور خُود و خفتان اوی همان جوله و مغفر جنگجوی
سپه رفت و بهمن به زابل بماند به‌مژگان همی خون‌دل برفشاند [۲۳۳]
٦ - ۳۱۳ - ۳۹ - ۱۲۸

در بین ایلات و طوایف کرمانشاهان چون دلاورو نامداری جان می‌سپارد؛ ابتدا تمامی دهات طایفهٔ وابسته را دعوت می‌کنند. همگی لباس سیاه می‌پوشند و لباس خود را گِل می‌گیرند. پس از غُسل میت،تابوت را در صورت نزدیک بودن گورستان بر دوش حمل می‌کنند. زنان نیز بهمراه تشییع کنندگان کلاه از سر برداشته موی‌کنان و در حالیکه صورت خود را با ناخن می‌خراشند؛ بطوریکه خون از پنجه‌های آنها روان می‌شود؛ براه می‌افتند. پس از تدفین به محل وفات برمی‌گردند. در فضای باز جوار خانه‌ها،چادرهای متعددی برپا می‌سازند و برای برگزاری مراسم وسیله تعدادی سوار به طوایف همجوار اطلاع می‌دهند و از شاعران بدیهه‌گوی محلی که به «بویژ beviž» معروفند و اغلب صوتی خوش هم دارند؛دعوت می‌کنند. همچنین ساز و دهل می‌آورند که در زمان برگزاری «چَمَری Čamary» بنوازد.اگر کثرت مدعوین با کیفیت جا مطابقت ننماید؛هرکدام از ایلات و طایفه‌ها را برای روز مخصوصی دعوت می‌کنند و بدینصورت بعضی سوگواری‌ها تا هفته‌ها به طول می‌انجامد.

از فردای آن روز گروه‌های دعوت شده از دور و نزدیک دسته‌دسته با وسایل نقلیهٔ مختلف به سوی محل سوگواری براه می‌افتند و در چند صدمتری پیاده شده به ترتیب آرایش عَلَم و همچنین زدن گل و انداختن «دَوار» مشغول می‌شوند. «دوار Davār» تکه چادر سیاهی است که به گردن می‌اندازند. صاحب سوگ یکی از اسبان ممتاز متوفی را آورده. دُم و یال و کاکلش را می‌برند و زین را نگونسار بر آن می‌گذارند و همانطوریکه در شاهنامه آمده اسلحه، تفنگ، شمشیر، قطار فشنگ و... را با ترتیب خاصی بر اسب می‌آرایند که آنرا «کُتَل kotal» می‌گویند. دعوت شدگان نیز چنانچه،در گذشتهٔ ناموری داشته باشند؛به یادبود او «کُتلی» ساخته همراه می‌آورند، چون دستهٔ زن و مرد مدعو با کُتَل خود و علمی سیاه که آنرا «آلایی» می‌گویند؛ آماده شدند. صاحب عزا را خبر کرده به استقبال آنها می‌روند. مردها با صدای بلند شیون می‌کنند و بر سر می‌زنند و بعنوان همدردی دست به‌گردن یکدیگر انداخته شیون را

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ادامه می‌دهند. و واژهٔ «رو» را بر زبان می آورند. زنان نیز به استقبال زنهای شرکت کننده آمده با لفظ «**وای وای**» به یکدیگر پاسخ می‌دهند و این جمله را:«**هی وایه شیره**» hay vayeh šīre«**ای وای بر مرگ شیر**» تکرار می کنند. پس از لحظاتی که به میدان وسط چادرها و محل برگزاری سوگواری می‌رسند در فضای باز و مسطح که میدان گونه‌ای است و به «**چمرگاه**» معروف است «کُتَل» مدعو در کنار «کُتَل» میزبان قرار می گیرد. مردها بر سینه و سر می‌زنند و دسته های سوگوار طولانی را تشکیل می‌دهند و در شور شیون،زنان ایل گیسوان بافته و بلند خود را می بُرند و بر «برگستوان» اسب کُتَل می‌بندند.«بویژ bevīž ها» در وسط به شرح شجاعت و خاطرات جنگها و مبارزات در گذشته می‌پردازند و مردان که در اطراف کُتَل می گردند؛جمله «**آقام روهی روهی رو**» āgāmrū hayrū hayrū را تکرار می کنند. قافیه بندی و سخن پردازی و حاضرالذهن بودن این شعرا،از حد بیان و وصف خارج است. سپس برای استراحت،زنان و مردان را به میان چادرها راهنمائی می کنند. در میان چادرزنها،باز روی تختی، رختخوابی انداخته لباس محلی مُتوفیٰ را که از بهترین نوع پارچه‌ها تهیه شده باشد؛ بر روی آن می‌اندازند و چکمه سواری یا گیوهٔ مرغوب محلی او را پائین آن گذاشته تعدادی از اسلحه‌های سرد و گرم او را در کنار لباسهایش می گذارند و عکس هایی از تازه‌گذشته و همچنین از سایر بزرگان درگذشته را باضافهٔ نشان‌های لیاقت و مدارک دال بر وطن پرستی و مرزداری و شجاعت آنها را که قاب گرفته‌اند؛ به چیغ چادر و یا اگر در اطاق ساختمان باشد به دیوار نصب می کنند. در اینجا زنی با صوت خوش و نوایی حزین که به «**مور** Mūr» معروف است؛ در قالب شعرهایی موزون خاطرات و شرح رشادت‌های شخصی متوفیٰ را یاد آور می‌شود و همچنین از درگذشتگان نامور شرکت کنندگان نیز نام می‌برد. ابیات این نوا را «**سرمور**» می گویند.

در مجلس مردانه نیز که در اطاق یا زیر چادر به رفع خستگی می‌پردازند. شاعران حاضر در سوگواری به بیان تاریخچهٔ خانوادگی صاحبان سوگواری و همچنین گهگاه رابطهٔ دوستی آنها با گذشتگان حاضرین و نیز شرح بعضی از خاطرات و خاندان شرکت‌کنندگان می‌پردازند و گاه که بخوبی از پی بیان مطلب در می آیند؛ از مدعوین خلعتی می گیرند. آخرین فرد از این بویژها در منطقهٔ جاف، **میرزا احمد داواشی**، در جوانرود،**میرزا لطف‌الله** و در بیلوار **فرج سماقی** و در بین طوایف قلخانی و کلهر **میرزا سیف‌الله دوچیایی** و... بودند که بدرستی چنان حق مطلب را ادا می‌کردند که شنونده تصور می‌کرد فیلم مستند آن وقایع را می‌بیند. علی‌الخصوص شادروان **میرزا احمد داواشی** در این فن ید بیضا داشت.[۲۳۴]

آمدن پی در پی شرکت‌کنندگان در هر روز،چندین بار این مراسم را تکرار می‌کند و براستی که محشری برپا می‌شود و صاحبان سوگ از شدت تألم و فشارهٔ تنها غیرت ایلی و اظهار همدردی سایرین است که از پای نمی‌افتند. مضافاً بر اینکه همان طور که از گذشته‌های دور

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مرسوم بوده است؛ همراه با شیون گرم زن و مرد، ساز و دهل نوای «وای وای» را می‌نوازد و همراه چَمَرْ، نوای ویژه «چَمَری» را اجرا می‌کند. گویا این شیوه در قرون اوّلیهٔ هجری نیز در شهرهای ایران مرسوم بوده است؛ مرتضی راوندی می‌نویسد: **نرشخی مورخ قرن سوم هجری «نهم میلادی»** می‌گوید که «... و اهل بخارا را بر کشتن سیاووش، سروده‌های عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند... و در جای دیگر این کتاب می‌خوانیم: و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست...» چنانکه در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن را «گریستن مُغان» خوانند و این سخن زیادت از سه هزار سال است... «نرشخی: تاریخ بخارا، چاپ تهران ص ۱۹، ۲۰، ۲۸» از این عبارت قدمت افسانهٔ کشتن سیاوش کاملاً روشن است، **اُرانسکی می‌نویسد**: به عقیدهٔ اکثر محققان افسانهٔ کشتن سیاوش مضمون نقشی است که ضمن حفریات «پنجی کنت» بر دیواری کشف شده، بدین طریق معلوم می‌شود؛ روایات و افسانه‌های کهن که در اوستا منعکس شده و عامهٔ مردم طی قرون متمادی آن را سینه به سینه منتقل کرده، به زمان فردوسی رسانیده‌اند در قرون وسطی نیز رواج داشته و مورد توجه آسیای میانه و دیگر نواحی بوده است.»[۲۳۵]

و بدرستی اگر محققین و اهل فن گوشه‌های این آداب و رسوم را با دقت و تحقیق به ثبت نرسانند؛ چون گنجینه‌هایی بر باد خواهند رفت. زیرا این مراسم اکنون جز نکاتی معدود و بی‌اهمیّت تمامی آن فراموش شده است.

پرسانه persāne: بعنوان همکاری و همیاری با صاحبان سوگواری، مدعوین هر کدام به اندازهٔ توان و در مقابل کمکهایی که در گذشته، در رابطهٔ با این مسائل، سوگواران با وی بجا آورده‌اند؛ از مواد نقدی و غذایی چون گوسفند، گاو، برنج، روغن و... به همراه آورده به مسئول گردآوری پرسانه تحویل می‌دهند. او نیز تحویل گرفته و در دفتر، مقدار و مشخصات آورنده را ثبت می‌نماید که در موقع لازم ادا گردد.

نَخونِم naxonem: چنانچه سوگواری متوسط و در حد معمول باشد. در روز اول سوگواری بعنوان اظهار همدردی و استمالت و تسلیت از سوی همسایگان و نزدیکان غذای ظُهر یا شب فراهم شده به منزل صاحبان سوگ فرستاده می‌شود که آنرا «نخونِم» گویند.

سوگواری تا مدت یکسال ادامه دارد. روز سوم یا هفتم و یا در پایان مراسم یکی از بزرگان قوم، آرایشگری را برای اصلاح سر و صورت آقایان می‌آورد و همچنین با، پا درمیانی یکی از بزرگ زنان ایل، زنان سوگوار هم که تا آن لحظه استحمام نکرده‌اند به حمام می‌روند که پایان مراسم اعلام شود. بعد از دو سه ماه از آنجا که زنان ایلیاتی به گرفتن حنا عادت دارند و اگر حنا به موهایشان نگیرند؛ اکثر دچار سردرد می‌شوند. بنابراین از سوی بزرگان به منزل آنها حنا فرستاده می‌شود و حنابندان می‌کنند و در «سر سال» هم برای هر کدام از اعضای خانوادهٔ مُتوفی، قواره‌ای پارچه برای زنان و پیراهنی برای مردها بُرده به اصطلاح، آنها را از سیاه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در می آورند و از موی سر زنان،مقداری را با قیچی گرفته،ختم سوگواری را اعلام می دارند و رادیوها را باز می کنند. زیرا رسم است،در این مدت رادیو را برمی دارند و زنان از هر گونه آرایش و استعمال زیورآلات خودداری می نمایند. خوردن تخمه و آجیل و آدامس در مدت سوگواری نکوهیده و حتی ننگ محسوب می شود و چون باعث صدای دهان می شود جداً از آنها می پرهیزند،تا آنجا سختگیرند که در بعضی ایلات گندم را برشته نمی کنند و می گویند در حین برشته شدن تولید صدا می کند و آنرا ناپسند می دانند و... در منطقه کلیایی مردان از کنار یقه پیراهن را چاک می زنند.

عزاداری اهل بیت

انجام مراسم عزاداری اهل بیت از قرن سوم و چهارم،یعنی زمان استقرار حکمرانان آل بویه،در اکثر نواحی کرمانشاه برگزار می شده است. اکرادی که در مسیر حرکت سپاهیان دیلمی بودند؛ بالطبع چون آزادی از زیر یوغ خلفای مستبد بغداد را می خواستند و نیز قبلاً زمینه پذیرش مذهب شیعه را در خود می دیدند؛ به علتهای موجود از آن جمله داشتن مذهب شافعی که نزدیکترین مذهب اهل سنت به شیعه می باشد و دیگر جستجو برای مستمسکی که زمینه قیام و ایستادگی آنها را در مقابل عمال خلیفه بغداد جایز بشمارد؛ به این مذهب به تمام و کمال روی آوردند و از همان زمان مراسم و آئین شایع در این مذهب،از جمله بزرگداشت خاطرهٔ کربلا را به نیکی برپا می داشتند. و در روستاها و قصبات کرمانشاه با آئین و آداب خاصی تمامی مراسم سنتی را برگزار می کردند.

کندوله از نقاطی است که بروایت ساکنانش در عهد دیالمه آبادان گردید و بنیاد آن مربوط به رکن الدولهٔ دیلمی است، در مراسم عزاداری دارای آداب و رسوم خاصی است که با شکوه تمام برگزار می گردد. از جمله مراسم این ایّام در کندوله،شبیه خوانی است که در کنار امامزاده پیر یافته برگزار می گردد. شهرت و جاذبهٔ این مراسم به حدی است که از قراء و نواحی اطراف دو روزهٔ تاسوعا و عاشورا را به کندوله می آیند و اهالی کندوله نیز از دو مرغ تا چند گاو هریسه ساخته و از واردین پذیرایی می کنند و آنان را اطعام می نمایند. گاهی بر سر جلب میهمان بیشتر و پذیرایی بهتر بر یکدیگر سبقت گرفته و هیچ تازه واردی،بدون مکان و طعام باقی نمی ماند.

در سایر نقاط دینور نیز که تعدادی امامزاده مدفون است. این مراسم با پوشیدن سیاه و گل زدن و نوحه خوانی در کنار امامزاده ها برگزار می گردد. در بالاجوب که بر روی تپهٔ کوچکی،مقبرهٔ امامزاده ای بنام «عباسعلی» واقع گردیده،در ایام عزاداری دسته های عزادار از روستاهای اطراف گروه گروه به جوار امامزاده آمده و در تاسوعا و عاشورا مراسم شبیه خوانی برگزار می گردد.[۲۳۶]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تکایا و حسینیه‌ها

در کرمانشاه نیز از عهد قاجاریه به بعد که تکایای متعدد و معتبری در مرکز شهر ساخته شده است؛ این مراسم با شکوه تمام برگزار می‌شد. زمانیکه هنوز تکایا برقرار نشده بردند؛ افراد معتقد و زحمتکش در بعضی از محلات شهر، مراسم سوگواری خامس آل عبا را با سادگی خاص خود برگزار می‌کردند. از آنجمله **دوست مُحَمَّد** نامی از سیفی کاران محلهٔ چال گند آب «محلهٔ سیده فاطمه» به برپایی مراسم می‌پرداخته و سپس فرزندش «**شیر محمد**» که علاوه بر کشاورزی در ضرابخانهٔ حکومتی نیز کاری داشته، به عهد پدر وفا می‌کرده است و شبهای احیاء و بیست و هشت صفر و اربعین را هم برگزار می‌کرده است و بعد از وی بازماندگانش در محل مسجد **شاهزادهٔ محمد علی میرزا** و در زیر سیاه چادر آئین‌های ویژهٔ هر روز از سال را که عزاداری اهل بیت بود؛ برگزار می‌کردند که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد.

هیئت سوگواران حسینی «ضرابی» در مسجد «شاهزاده محمدعلی میرزا» در گذر چنانی کرمانشاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اولین دسته عزاداری متشکل در محل تکیه رحمان خان بیگلر بیگی «۱۳۱۳ ق»
سمت راست سینه زنهای «معینی» و سمت چپ دسته بیگلر بیگی

اولین تکیه در فیض آباد کرمانشاه بنا گردیده و بانی آن **مرحوم سیّد محمّد رحیم جدِ شادروان حاج سیّد محمود کنجوری** بود که از قدیمی‌های این شهر و از نیک نامان خدمتگذار به اهالی و سرسپرده به خاندان علوی بودند. سپس مرحوم **حاج سیّد** در کوچه معروف به حاج سیّد بنای تکیه ثانی نهاد که پس از آن **شادروان مُعین الرُعایا** تکیه با شکوه خود را بنا کرد که پس از طی فراز و نشیب‌هایی به **تکیه معاون الملک** معروف گردید و هنوز در لب آبشوران کرمانشاه برپاست، مرحوم سیّد محمد معاون متخلص به «واله» در تاریخ بنای آن سروده است:

این حُسینیه چو از حُسن عمل گشت تمام　　سال تاریخش «واله» ز لب بانی خواست
گفت بانیش «معاون» پی تاریخ بگو　　«کین حسینیه زما بهر عزای شهداست»
۱۳۳۶ قمری

عبدالله خان بیگلر بیگی نیز در جلو خان حکومتی کرمانشاه اقدام به بنای تکیه نمود که در حال حاضر مخروبه و متروکه است. مسعود فرید می‌نویسد: در عزاداری مُحَرَّم روضه خوانی و تعزیه خوانی و تشکیل دستجات سینه زن و زنجیرزن و تیغ‌زن،مانند سایر نقاط ایران معمول بود، لوازمی که در آن زمان و چندی بعد همراه دستجات سینه‌زن بود؛از قبیل (یدک، عَماری حجله - نعش - سرهای روی نیزه - اُسرا و غیره) و تیغ‌زن مدتی است متروک شده.»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در کرمانشاه مراسم عزاداری مفصلتر و با شکوه‌تر بود؛بعضی از اعیان روضه‌خوانی را در تکایای خودشان انجام می‌دادند ، تکایا را با جار و چهل چراغ و لاله‌های زیاد تزئین می‌کردند . **تکیه حسین خان معین الرعایا** بین سایر تکایا ممتاز بوده، بطوریکه می گفتند : **در ایران نظیر نداشت**، وسعت بنای سرپوشیده آن متجاوز از دو هزار متر بوده، که تمام دیوارها بطرز جالبی آئینه کاری شده و گوی‌های بزرگ بلوری رنگارنگ از سقف آویخته شده بود ، در قسمت بالای تکیه به عرض بنا و به ارتفاع زیادی روی پله‌ها جار و شمعدان و چراغ قرار می‌دادند ، در دهه اوّل ماه محرم به سینه‌زنهای محلی و عده زیادی از مردم پلو داده می‌شد ، پس از آنکه تکیه را آتش زدند ؛ بچه‌ها به مناسبت اینکه دیگر پلوی داده نمی‌شد،تصنیفی به کُردی ساخته بودند که یک بیت آن در نظرم هست. پلو تَمام بی برا باوگ حُسین خان درآ «یعنی برادر دیگر پلو تمام شد پدر حسین خان در آمد ».**تکیه عبدالله خان بیگلر بیگی و حاج سیّد** نیز جالب بود ، اهالی کرمانشاه نسبت به حاجی سید ارادت می‌ورزیدند ولی بین دسته سینه‌زن حاجی سیّد (محلهٔ فیض آباد) و سینه زنهای مُعین‌الرعایا (محلهٔ برزه دماغ) اختلاف بود و معمولاً هر سال روز عاشورا که دستَجات باصطلاح خودشان برای «بریدن قتل» به سر قبر آقا (قبرستان عمومی) می‌رفتند ؛ آنجا دو دسته به زد و خورد می‌پرداختند ، بدین ترتیب که عماری‌ها را پر از چوب و چماق و قمه می‌کردند ؛ همینکه دو دسته بهم می‌رسیدند ؛ موضوعی را بهانه کرده به هم می‌ریختند و مشغول زد و خورد می‌شدند .

یکی از رسوم روز عاشورا این بود که دستهٔ تیغ‌زنها جلو زندان رفته و از حکومت،آزادی زندانیان را می‌خواستند و اینقدر جلو حکومتی (شاه حسین وای حسین) گویان قمه‌های خود را به حرکت در آورده و گاهی بر فرق خود می‌زدند که متصدیان ناچار چند نفر را که جُرم مهمی نداشتند؛تسلیم آنها کنند - بدیهی است قبلاً احتیاطات لازمه از طرف مأمورین به عمل می‌آمد و زندانیانی که نمی‌خواستند آزاد کنند به محل دیگری انتقال می‌دادند .

در کرمانشاه دستجات قبل از رفتن «سر قبر آقا» به میدان توپخانه و دیوانخانه (مقر حکومتی) می‌رفتند و حاکم به سر دسته‌ها خلعت می‌داد .[۲۳۷]

در این مراسم علاوه بر آنچه که گذشت؛قفل زدن بود؛بدینصورت که شخصی از پوست سینه و شکم و دستهای خود قفل عبور می‌داد و می‌بست،سپس ذوالجناح می‌ساختند و از اسبهای اعیان یدک کش می‌کردند و نیز شخصی هم به صورت جبرئیل در می آمد و با بالهای ساخته بوسیله طناب از بالای طُرهٔ **سبزه میدان** در وسط شبیه خوانی نازل می‌شد .

تکیه‌های دیگر در کرمانشاه: **تکیهٔ علی پاشاخان ایلخانی کلهر** از طایفه حاجی زاده‌ها در برزه دماغ، **تکیهٔ معتضد** در محله چنانی و **تکیهٔ حاج عباس اربابی** در گذر سارابگ جزء تیمچه که ضرابی نیز دسته فیض آباد را به سرپرستی **شازده علیخان** در مسجد کوچیکه جلیلی «عباس آباد » راه انداختند . از حسینیه‌ها یکی حُسینیه **امام جمعهٔ آل آقا** در سبزه میدان کرمانشاه و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حسینیه رئیس العلماء که متروکه بود؛ وجود داشت. شادروان حاج محمود نیّری در چال حسن خان دسته راه می‌انداخت و مرحوم حاج ملاقاسم کاشی و حاج محمد رضا سدهی اصفهانی معروف به دلالباشی در منزل روضه خوانی‌های گرم و پرجمعیت داشتند.

در مسجد ترکها نیز دسته عزاداری آذربایجانی‌های مقیم کرمانشاه به طرز خاصی به انجام مراسم می‌پرداخت. از تکایا و حسینیه‌ها و دسته‌های عزاداری که از آنها یاد شد، جُز سوگواران دسته سینه زنی حاج عباس اربابی که در چند سال اخیر با شکوه تمام در عرصهٔ سوگواری خامس آل عبا خودنمایی می‌کردند و شکوه دوران اولیهٔ عزاداری در کرمانشاه را به یاد می آوردند اثری از مابقی آنها دیده نمی‌شود و از بعضی ساختمان‌های آنها حتی اثری برجای نمانده است. در تکیه معاون الملک نیز شبهای جمعه قرائت قرآنی برگزار می‌شود و چون جزو میراث فرهنگی بشمار می آید، عزاداری شکوه خاص سابق را ندارد از جمله حسینیه های جدید الاحداث که بیش از بیست و چند سال از عمر آنها نمی‌گذرد؛ یکی حسینیهٔ حاج علی اصغر اکبر پور در جلو خان کرمانشاه می‌باشد که دههٔ محرم را مراسم و روضه خوانی و سینه‌زنی دارند ودیگر روضهٔ گرم بیت حضرت آیة الله حاج سید مرتضی نجومی است که صفایی خاص دارد. حسینیهٔ بعلیک نیز در شهر شهرتی دارد. مرشد نجف جابری از خدام کهنسال ابا عبدالله متوفی ۱۳۶۹ نیز در منزل خود مراسم داشت. صوت داوودی مرحوم مرشد

شادروان مشهدی حسن خان معاون الملک مجدد تکیهٔ معین الرعایا، که در ایام تصدی خود تکیه را از جملهٔ تکایای نمونهٔ ایران ساخت. از راست به چپ: نقی محمد هاشم خان ناظری- مشهدی علی قاری، سید حجتخواه،معاون الملک، حاج محمود خان کهیاری، «جوانان» حاج محمدخان معینی، امان الله کهیاری «سرهنگ»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

عزیز و یاد شادروان **افکار** را در ختم کلام سزاوار می‌دانم که سالها هیئت انصار قمر بنی‌هاشم رابه‌گرمی میدان‌دار بود و حال از **قدمای** آن سرسپرد گان سینه سوخته کسی باقی نمانده است رحمة‌الله علیهم.

استاد احمد شفیعی «مدیر آرایشگاه» نیز اخیراً در محلهٔ خیام کرمانشاه «باختران» حسینیه‌ای ساخته است و جوانان هیئت انصار بنی فاطمه در آنجا گرد می آیند.

عاشقان حسینی و دلداد گان خاندان عصمت و طهارت در بخش سه در مسجد حاج **آقا محمد میبدی** و مسجد پل هوایی با نظارت و معاضدت حاج **کاظم ابوالفضلی** و همراهی تنی چند از مرشدهای با صفا و راستین که آوای گرمشان را در گوش جان دارم،عزاداری خامس آل عبا را به نیکی بر گزار می کنند.

عبدالله خان بیگلر بیگی مجدد تکیه «بانی اصلی رحمٰن خان بیگلر بیگی بوده،ولی توسط ایشان بازسازی شده و در عهد تصدی عبدالله خان مراسم در اوج بوده است.»

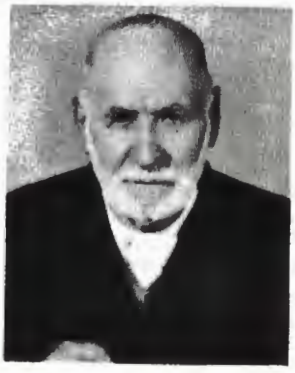

خادم‌الحسین حاج عباس اربابی «۱۲۲۸ - ۱۳۴۹»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

عزاداران حسینی کرمانشاه در عصر قاجاریه

حیاط تکیه بیگلر بیگی روز عاشورا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خادم الحسین حاج آقا برار معتضد الممالک

هیئت سینه‌زنی (حاج عباس اربابی)

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ـ هیئت سینه‌زنی محبان حسین (حاج علی اصغر اکبرپور)

خادم الحسین حاج مدیری، خادم الحسین حاج اکبر پور، خادم الحسین شادروان مرشد نجف جابری، حاج پاکراه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بازیهای محلی و ورزش‌های سُنتی

بازیهای محلی و ورزش‌های سُنتی کرمانشاه «باختران»، عمری به قدمت تاریخ دارند و چنان با خون و خوی و آداب این مردم پیوند داشته و دارد که تحقیق و تحلیل دربارهٔ هر گوشهٔ آن جهانی از کیفیت شیوهٔ زیستی گذشتگان را در جمیع جهات روشن می‌سازد و وسعت دامنهٔ آن نیز به اندازه‌ای است که نمی‌توان حدی برای آن متصور شُد. اخیراً **علی اشرف درویشیان** در کاری تحقیقی در این زمینه تعدادی از این بازیها را که بطور پراکنده در روستاهای محل خدمت خود و مسافرتهای تفننی گرد آورده است،بچاپ رسانیده و از نابودی نجات بخشیده است.[۲۳۸] **دکتر محمد مُکْری**نیز در این زمینه تحقیق‌های مفصلی دارد. بازیهای یکسان ممکن است،در جاهای مختلف،اسامی متفاوت داشته باشند و برعکس. و نیز ذوق و سلیقهٔ اهالی و موقعیت جغرافیایی در ترتیب دادن آنها و کیفیت برگزاری بازیها دخالت تام دارد. بنابراین در اینجا تعدادی از آنها را که در نواحی عشایری **سر قلعه و جاف و جوانرود** تحقیق گردیده و اتفاقاً این منطقه راکه در تحقیقات و آثار چاپ شده مورد بررسی واقع نگردیده می آوریم.

گُرزان gorzān - حداکثر هشت نفر در مربعی که بر روی زمین ترسیم و کنده شده است؛ قرار می‌گیرند. در وسط مربع چاله‌ای حفر کرده و چهار گرز را از جنس طناب یا چرم تهیه، سر گرزها را در چالهٔ مرکز مربع قرار می‌دهند ، **سپس** چهار نفر در خط دفاع هر کدام به محافظت یک گرز پرداخته و چهار نفر در خارج خط به تهاجم برای تصرف گرزها به مبارزه می‌پردازند.چنانچه هر کدام توانستند گرزهای مورد تهاجم خود را تصرف نمایند به حملهٔ خود با گرز به هر چهار نفر ادامه می‌دهد و افراد مدافع با لگد از خود دفاع می‌کنند.

هَچان hačān - تعداد حداکثر شانزده نفر در دوگروه متساوی «گُویی» را در مرکز زمین بازی که قبلاً وسیله طناب یا مقیاس دیگری حدود آن مشخص گردیده می‌گذارند. برای اینکه کدام دسته آغازگر بازی باشند؛ توسط سنگ صافی که یک طرف آنرا خیس کرده‌اند بصورت «خشک یا خیس» قرعه‌کشی می‌کنند. قرعه به خواستهٔ هر کدام بر آمد با چوب مخصوصی موسوم به «هَچْ» به گوی می‌زنند و به اصطلاح از حد مشخص گروه رقیب،چنانچه تجاوز نماید؛ می‌گویند «**دالی**» کرده که امروزه،گُل می‌گویند.

خواجه‌رو xoāja-rū:دوگروه متساوی هر کدام یکنفر را انتخاب کرده در محلی مخفی قرار می‌دهند. دو نفر باید سعی‌کنند که به محض آواز دادن افراد گروه وابستهٔ به خود که می‌گویند:خواجه‌رو یعنی «بزرگ برو» خود را کاملاً استتار کنند و هر گروه به جستجوی پنهانی گروه مقابل می‌پردازند. ضمناً برای پنهان شدگان محلی را مشخص می‌کنند که اگر قبل از پیدا شدن بتوانند خود رابه آن محل‌ها برسانند؛برنده می‌شوند و حق تعرض به او ندارند.امّا چنانچه در بین راه یا در محل اختفاء پیدا شود کتک مفصلی می‌خورد.

زوران zūrān، «**کوله که زوران**» دو نفر حریف هر کدام کمربندی می‌بندند و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دستهای خود را بصورت چپ و راست به کمربند حریف حلقه می‌کنند و مانند کشتی چوخه اقدام می‌کنند.

کَرَکهٔ خِر آژو،کی بِردی شَوآژو Karakayxār āžū - kī berdīšoāžū «ای خری که علوفه‌ات جمع بود چه کسی شب علوفه‌ات را بُرد».یکنفر را چشم می‌بندند و یکی از افراد حاضر نوک انگشتان خود را بر پشت او گذاشته می‌گوید: کرکهٔ خِر آژو،کی بردی شَوآژو اگر اسم آن فرد راگفت و او را شناخت - چشم او را باز می‌کنند و کسی را که اسمش گفته شده به جای او می‌گذارند و چشمش را می‌بندند؛اگر نشناخت و آن زیرکی را نداشت هم‌چنان با چشم بسته او را با خود می‌گردانند.

چیوجله‌رسکی: ČīO - J̌elaraskī «چوب‌بازی را کی رساند»

چوبی را از محل معینی به مقصد مشخص پرتاب می‌کنند و گروه بازیکنان برای برداشت چوب مزبور از یکدیگر سبقت می‌گیرند. لازم است؛ آنکس که چوب را برمی‌دارد از خود دفاع کند تا به محل پرتاب برسد.در اینصورت برنده محسوب می‌شود و چنانچه در بین راه چوب از او گرفته شود؛بازنده خواهد بود.

هه ساره خور خور hasāre x̄or - x̄or ... «ستارهٔ افتاده»

دو گروه در وسعت معینی،مرکز فضای مزبور را مشخص کرده،سنگی را در آنجا قرار می‌دهند. سپس هرکدام در خطی مشخص در دو طرف زمین بازی صف می‌کشند، دو دسته با بیان این مصرع چون آخرین واژهٔ آنرا تلفظ کردند؛ مسابقه را آغاز می‌کنند و برای تصرف سنگ،حرکت و در نگهداری از آن دفاع می‌نمایند.

زور مله‌کی zur melakī «زور گردنی» ـ دو نفر طنابی را به صورت حلقه در دو طرف به گردن خود می‌اندازند و با قدرت مقاومت می‌کنند هر کدام گردن نهادند؛بازنده هستند.

کوچکه چاکی، čāki - kučke «سنگ دامانی» - تعدادی افراد نشسته پاها را دراز می‌کنند؛ یکنفر سنگی را در دست گرفته پنهانی در بین دو زانوی پاهای آنها می‌گرداند و در بین دو زانوی پاهای یکی از آنها جا می‌گذارد. یکی مأمور تجسس می‌شود چنانچه شخص صاحب سنگ را بیابد؛برنده است و از سنگ گذارنده سواری می‌خورد و چنانکه دیگری را به اشتباه بلند کند؛ خود باید در جای او بنشیند.

قُل قُلان qol - qolān «پاپا کردن» «خروس جنگی» - دوگروه متساوی با یک پا، هرکدام به مبارزه با یکی از گروه مقابل اقدام می‌نماید. در این بازی با دست راست پای چپ گرفته می‌شود و بازی با یکدست و یک پا انجام می‌گیرد و هر تعداد از گروه مقابل مغلوب شوند؛بر موفقیت گروه مهاجم افزوده می‌شود و بازنده‌ها از بازی خارج می‌شوند.

کیل و به‌رد Kilūbard - «سنگ و هدف» ـ دو نفر در موازات یکدیگر هر کدام

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سه عدد سنگ روی هم قرار داده و طرفین به نشانه‌های یکدیگر شروع به سنگ‌اندازی می‌کنند؛ برنده کسی است که در سه مرحلهٔ پرتاب اولیه بتواند سنگهای طرف مقابل را بیندازد.

سَوَتَه سه‌ری savata Sarl(سبد بر سر) - یکی از شرکت کنندگان را با حکم قرعه (خشک و تر - پشک - خط و شیر) نشانده، شخصی دیگر دست خود را روی سر او می‌گذارد؛ اطرافیان در پی اذیت شخص زیردست بر می‌آیند و فردیکه دست بر سر او گذاشته با پا در پی دفاع برمی‌آید؛ ضربه پای مدافع به هر مهاجمی اصابت نماید؛ مهاجم مضروب را در جای فرد نشسته می‌گذارند و نشستهٔ قبلی محافظت را بر عهده می‌گیرد.

زَقان zaqān - زَق به گلوله‌های سنگی گفته می‌شود که بچه‌های روستا از سنگهای مخصوص می‌سازند و چون کاملا صاف و مدور شد در روغن سرخ می‌کنند که گردش کامل را در بازی بدست آورد. دراین بازی زَق‌ها را از بچه‌ها جمع می‌کنند و یکجا وسیله قرعه، توسط یکی از آنها همهٔ زَقها به هوا پرتاپ می‌شود چنانچه کاملاً متفرق شد و طرح مورد نظر بازی رایافت که بازی شروع می‌شود و با زَقی که «سرپل» می‌گویند؛ به کُشتن و اصابت سایر گلوله‌ها می‌پردازند و چنانچه دو گلوله در کنار هم قرار گیرد؛ باید دوباره زَق‌ها را جمع کرده و به هوا پرتاب کنند.

قاپان qāpān - «قاب بازی» «قاب گوسفند» ـ چهار نفر یا دو نفر یا سه نفر، قاب گوسفند یا بزی را همراه دارند، دایره‌ای را بر روی زمین رسم می‌کنند؛ قاب‌ها را جمع می‌کنند و به حکم قرعه (خشک و تر) خط و شیر، پشک، وسیله یکی از بازیکنان در محدودهٔ هوای دایره پرتاب می‌شود، (هر کدام از اطراف قاب، اسمی دارد؛ چک (بر آمده) بک «فرو رفته» خَر «بالا» برُ یا اسب «زیر») هر کدام از قابها، چک نشسته، صاحب آن بازی را در دست می‌گیرد. پس بایستی با زدن قاب خود به قابهای دیگر، باید چنان بزند که قاب چک بنشیند و چنانچه قاب کسی را چک نکرد؛ در دور بعدی صاحب آن قاب برنده و دور بازی را بر عهده می‌گیرد، بر خلاف شهر که از این بازی به صورت قمار و بُرد و باخت پول استفاده می‌کنند؛ در روستاها تنها برای سرگرمی و چالاکی پنجه‌ها در نشانه‌گیری است.

توپقار Tūpqār - این بازی در زمین‌های مسطح اطراف شهر یا در گرتْ‌های یخچال‌ها انجام می‌شد، وسایل بازی عبارت بود از، یک چوب در حدود یک متر (به قطر ۵ سانتیمتر) و یکعدد توپ کوچک (در حدود یک توپ تنیس) - تعداد بازیکن‌ها در حدود ۱۰ ده نفر که هر یک از طرفین بازی پنج نفر باشند. بوسیله قرعهٔ متداول وضع محل بازیکن‌ها و مدافعین معلوم می‌شود. دستهٔ اول که توپ را در اختیار دارد در قسمتی از زمین که مسلط است، برای شروع بازی می‌ایستند. دستهٔ دوم که مدافع‌اند؛ در قسمت نیمهٔ پایین زمین آرایش می‌گیرند. بدین ترتیب دو نفر در جلو، دو نفر در عقب، و نفر پنجم که غالباً سردسته بازیکنان است در مرکز این آرایش قرار می‌گیرد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یک دایرهٔ سنگ چین به قطر یک متر در حاشیه بازی در سمت راست و وسط درست می‌کنند و آنرا (زنده‌دار) می‌گویند.

دستهٔ اوّل که در بالای زمین ایستاده‌اند،بازی را شروع می‌کنند. هر نفر مجاز است که سه بار با چوب،توپ را در فضا بحرکت درآورد. پس از سه مرتبه بازیکن از بازی خارج یا باصطلاح امروزی «اوت» می‌شود و در اصطلاح بازی توپقار این بازیکن مرده شده است،ولی اگر هنگام زدن توپ‌سوم یا هنگامی که سایر رفقا توپ می‌زنند و توپ در هوا مُعلق است، بتواند به زنده‌دار برود و بمحل خود برگردد، زنده می‌شود و می‌تواند مجدداً بازی کند. ولی اگر ضمن حرکت به زنده‌دار یا مراجعت بازیکنان مقابل او را با توپ بزنند،اصولاً از بازی خارج می‌شود.

اگر ضمن بازی مدافعین توپی را که دستهٔ بالا می‌زند و از هوا بزمین می‌آید؛ بدون اینکه به زمین بیفتد،بگیرند به اصطلاح گل بگیرند،بازی به نفع مدافعین تمام و بلافاصله جابجا می‌شوند. این بازی گاهی ساعت‌ها به طول می‌انجامد.

توپقار «در روستا» بازیکنان شرکت کننده،دو دسته می‌شوند و ابتدا با قرعهٔ متداول، آغازگر بازی را تعیین می‌کنند. سپس در خطّ حمله تنها دو نفر باقی می‌مانند، یکی از مهاجمین و یکی مدافعین، چهار نفر مهاجم و چهار نفر مدافع،در خط دفاع صف می‌کشند؛ فردگروه مدافع در خطّ حمله،توپ را بهوا پرتاب می‌کند و فردگروه مهاجم با چوب به آن توپ می‌زند؛چنانچه توپ توسط گروه مهاجم گرفته شد؛ بازی تکرار می‌شود. اگر توسط افراد گروه مدافع گرفته شد؛جای خود را با گروه مهاجم عوض می‌کنند و اگر توپ در وسط راه به زمین برخورد کرد؛برای تصاحب توپ هر دوگروه تلاش می‌کنند و از همانجا تا خطّ آغاز،بازی و تلاش ادامه می‌یابد.

گوّی چرکه goy-čerke «گوش فشردن» - بازیکنان پولی را پرتاپ می‌کنند و برای تصاحب آن به تلاش می‌پردازند هر کدام از شرکت‌کنندگان،که به آن پول دسترسی پیدا کرد؛ برای بردن آن به مسیر خود ادامه می‌دهد و سایرین هم او را دنبال می‌کنند؛ چنانچه او را گرفتند گوشش را به اندازه‌ای می‌فشارند،تا پول را پس بدهد. البته آغاز این بازی هم با قرعه و پرتاب وسیله فرد منتخب آغاز می‌شود.

کوْشان košān (کفش بازی) عده‌ای ایستاده دست بر روی زانو هرکدام به فاصله یک متر یا بیشتر به ردیف وضعیت می‌گیرند. به حکم قرعهٔ متداول آغازگر بازی،از فاصلهٔ اوّلیه که با یک جفت کفش تعیین می‌شود؛ پرش را از روی پشت بازیکنان آغاز می‌نماید تا به آخرین نفر که رسید؛ نفر آخر بلند می‌شود و بازیگر به جای او وضعیت می‌گیرد و بدین ترتیب الی فرد اوّل.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

طاق یام جفت Tāq ,yam ,J̌eft - «فرد یا زوج» تعدادی چوب به اندازه چوبهای کبریت در مشت گرفته از طرف مقابل می‌پرسد: «طاق یام جفت»؟ در پاسخ اگر با گفتهٔ او جفت یا طاق مطابقت کرد؛ مخاطب بازی را بدست می‌گیرد و اگر با پاسخ او مطابقت نداشت به تعداد چوبهایی که در دست دارد؛ از او چوب می‌گیرد. اصولاً این بازی در بین افراد سیگاری برای پر کردن قوطی کبریت صورت می‌گیرد و در بین اَشراف و ... با پول انجام می‌شود.

«هیلکه مه‌ران» hilke-marān «تخم‌مرغ شکستن» دو نفر، تعداد معتنابهی تخم‌مرغ تهیه می‌کنند. یکی تخم‌مرغ را در دست می‌گیرد؛ بصورتیکه تنها سر یا ته تخم از بین دو انگشت شست و شاهد او آشکار باشد. سپس طرف مقابل با سر تخم‌مرغ ضربه‌ای به آن نقطه می‌زند. هر کدام شکست از آن طرفی خواهد بود که تخم‌مرغ آن سالم است.

قاوقاوان qāvqāvān - دو نفر در میان دایره‌ای که قبلاً بر روی زمین کشیده شده است؛ قرار می‌گیرند و سایر بازی کنان آنها را مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ این دو نفر نیز با پا از خود دفاع می‌کنند. پا به هر کدام ازمهاجمین اصابت کُند، به داخل دایره می آید و ضارب از دایره خارج می‌شود.

ترانه‌ها و بازیهای سنتی دُختران

بازیهای سُنتی دختران، آمیخته با خشونت بازی پسران نبوده و لطافت‌های خاص‌خود را داشته و جست و خیزی که در بازی پسران دیده می‌شود در بازیهای دختران نیست. اصولاً بازی‌های سنتی دُختران با ابیات عامه و فولکلور و ترانه‌هایی که در وقایع تاریخی و حماسی ایلات ریشه دارد؛ همراه است. برای نمونه چند گونه از آنها را می آوریم

مامری من هاله‌کوی māmerī-men-ha-La-kū «مرغِ من کجاست»

در زمان گرد آوری هیزم یا سوخت حیوانی یا کار در مزرعه، گروه‌های دختران دو دسته می‌شوند و مطالب زیر را سئوال می‌کنند و دسته دوم پاسخ می‌دهند:

میمکه کُلهٔ مامری من هاله کوی؟ هیلکه اکا، چن هیلکهٔ کردیه

«ترجمه»: «(خاله، عمه) کوتاه‌قد مرغ من کجاست؟ تخم می‌کند چند تخم کرده»

پری‌دَسری، ایوی بو کوی؟ ایوم بومآلی دایه پیرم، دایه پیره ایوابومالی باوا

«ترجمه»: «پُر دستمالی، تخمها را کجا می‌بری؟ می‌برم برای خانه‌مادر پیرم، مادر پیر م می‌برد برای خانهٔ بابا»

با پیره چه قو کُله کی پی‌ادا، چقوکه چی پی‌اکا؟ آیوا ناوه‌کی مناله کی پی اُوْری

«ترجمه»: «بابای پیر چاقوی کُندش را به‌او می‌دهد، چاقویش را چکار می‌کند می‌برد برای بریدن ناف بچه‌اش»

مناله کی و چیوه اپچی و شاله کونه‌ی باوا...

«ترجمه»: بچه‌اش را در چه می‌پچد با شال کهنه بابا»

ضمناً هر قسمت از این مطالب را یکی از دختران می‌گوید و به کار خود ادامه می‌دهد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چیغ چرمَلهٔ čix-čarmale «دیوار سفید» مقصود آسمان است.در شهر این بازی را با این قطعه آغاز می‌کنند که: «آسمان چه رنگه»... دخترها همسالان خود را در باغ یا مزرعه، وارونه به پشت می‌گیرند. پس از گفتنِ بیت اوّل از او سئوال می‌کنند که:

	چیغ چرمَله	با مانگ هه‌لی
ترجمه:	«آسمان دیوار سفید	بگذار ماه طلوع کند»
	کی دایه لیت	علی یاس «الیاس»
ترجمه:	«کی ترا زده است	الیاس»
	له سری چی	نان و ماس
ترجمه:	«برای چه ترا زده	بخاطر نان و ماست»
	بچم مالکهٔ بیرمه لاس	
ترجمه:	بروم خانهٔ او را به لاس بگیرم»	

دارد یله‌کانی dardilakānc **یا هله‌مه‌قو** halamaqū **یا** «تاب» از جمله بازیهای ویژه دختران است که در فضاهای محدود باغها با طناب‌های مخصوصی که «**گُرویس**» نامیده و از پشم بز بافته می‌شود و حالت فنری خاصی دارد؛انجام می‌شود و بعضی از آنان در حالت نشسته و ایستاده در بازی آن مهارت عجیبی دارند؛ بطوریکه ساعتها بدون آنکه کسی آنها را هدایت کند؛ در حالت نوسان و تاب می‌مانند.

از دیگر ترانه‌ها و ابیات کهنسالی که وسیله دختران خوانده می‌شود ترانه‌ایست بنام «**هَلْگو**» halgo که چون ترجیع آن به این صورت می‌باشد که: **هلگوَ گوگو** بدین نام خوانده شده است. این ترانه،دارای رمزی تاریخی است و دختران در حال خواندن با پنجهٔ دست از روی گلو به نای خود می‌زنند تا هم طنین آن گیراتر شود و هم اشعار احیاناً برای بیگانگان نامفهوم بماند. چنان تصور می‌شود که این عمل پیغامی باشد برای قهرمانی «گودرز» نام که مخفف آن در کُردی «گو» می‌شود و گُوها یکی از طوایف زُبدهٔ جاف محسوب می‌شوند. بندی از این ترانه چنین است

	هلگوَ گوَ گوَ	شای شیرازم رو
ترجمه: ↔	ای گودرز گودرز	پادشاه شیرازِم مُرد
	شیرازدانیشێ	هفت کور بِوینی
ترجمه: ↔	شیراز بنشیند	هفت فرزند پسر بیاورد
	یکی له کوڕێل	لشکر بشکینی
ترجمه:	یکی از پسرها	لشکر را شکست دهد
	یکی له کوریّل	رِم هُل تَکینی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ترجمه: یکی از پسرها نیزه فرو رفته را از زمین بر کَند
یکی له کورێل رۆیْ برفینی
ترجمه: یکی از پسرها خیل اسبان دشمن را بِرُ باید
یکی له کورێل حقی بسینی...
ترجمه: و یکی از پسرها حقش را بگیرد

دیگر، ابیات و ترانه‌هایی است که پس از نهضت مشروطیت در بین زنان و دختران این سامان برای خود جایی یافته و بر سر زبانها افتاده است. این ترانه‌ها کُلاً شامل یک تنفر شدید از عبدالحسین میرزای **فرمانفرماست** و جز آنچه که از **قول** مادر **عبدالباقی خان چهاردولی** قاتل پیرم ارمنی خوانده می‌شود و به **عه‌ودلباقی خانی** معروف است. ترانه‌های دیگری نیز در انواع متفاوت در نقاط مختلف کرمانشاهان شنیده می‌شود که اگر قبل از نابودی کامل گردآوری شود گنجینه‌ای از فرهنگ مردمی و تاریخ عامه خواهد بود از جمله این ابیات است:

لـــه کـــل هـــاتـــه بـــان وەم زانـــی رانـــه
نـــمـــزانـــی اردوی فـــرمـــانـــفـــرمـــانـــه
ترجمه: زمانیکه از گردنه بالا آمد، تصور کردم، گله‌است
نـــدانـــســـتـــم اردوی فـــرمـــانـــفـــرمـــاســـت
بـــروان ئـــەم گُـــرگـــه چـــون بـــویـــه و مـــیـــش
بـــیـــگـــانـــه هـــرگـــز نـــاکـــری و خـــویـــش
ترجمه: نگاه کن این گرگ چگونه میش شده است
بـــیـــگـــانـــه هـــرگـــز بـــه خـــویـــش تـــبـــدیـــل نـــمـــی‌شـــود
هـــی‌هـــا وار خـــدا شـــازایـــه کـــی دی
بـــیـــتـــه ســـر پـــنـــای روت و پـــاپـــتـــی
ترجمه: فریاد خداوندا کی دیده است شاهزاده
امـــیـــد و پـــنـــاه بـــی نـــوا و پـــا بـــرهـــنـــه بـــشـــود
هـــر و یـــکـــجـــا را، اردودارژیـــا
اول تَـــقَـــه کـــهٔ، کـــریـــم خـــان کـــوژیـــا
ترجمه: اردوی او بـــه یـــکـــبـــاره ریـــخـــتـــنـــد
در شـــلـــیـــک اوّل، کـــریـــم‌خـــان کـــشـــتـــه شـــد
خُـــوُیـــشـــکـــیِّل کـــریـــم خـــان دس و آرده‌وه
پـــوشـــیـــن شـــل و مـــل، خـــال یـــل شـــارده وه
ترجمه: خواهران کریم خان با دستهای آرد آلود
که سربند و روی آنها باز بود، خالهای صورتشان پوشیده شد

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خـــالـــیل شـــمـــاردم هـــفـــت و هـــشـــت و نُـــه
هـــیـــچ خـــالـــی نـــدیـــم ویـــنـــهٔ خـــالـــی تـــو...
تـرجـمـه: خـالـهـای آنـهـا را شـمـاردم هـفـت و هـشـت و نـه
امـا هـیـچ خـالـی را مـانـنـد خـال تـو نـدیـدم... [۲۳۹]

تعداد بازیهای تحقیق شده فراوان است و چون قسمتهای متأخر آن هنوز هم در شهر رایج می‌باشد تعدادی جنبه قمار و بد آموزی دارد. لذا تنها به ذکر اسامی بعضی از آنها بسنده می‌کنیم و این فصل را به پایان می‌بریم: **گُرگ گُرگ، شاوزیری، جوَزان، جوراب بازی، سه باز، آخوند آخوند، گردو بازی، مارآ و لیسان، نان و دو بِرَک، الکان و دولکان - هفت سنگ - تَرخُن بازی - باده وان بازی،خطّ خطّ - قمچان - وسط وسط - دیواری و ...**

ورزش‌های سُنتی

صخره پیمایی - بمناسبت همجواری منطقه با کوه‌های سر به فلک کشیدهٔ زاگرس و نیاز انسان در اوج صخره‌های صعب‌العبور، سبب گردیده تا این ورزش از جمله تخصص‌های ویژهٔ عده‌ای از زُبدگان اهالی بشود و در هر دوره عده‌ای نه بسیار کم در این عرصه با سنگهای صیقلی که جز پای ظریف پرندگان آنها را در نیافته پنجه زنند. این افراد در محل به «**ناشه وان**» معروف هستند؛تاش: صخره‌وان: بان، پسوند حفاظت یعنی:نگهبانان صخره نام گرفته‌اند. اصولاً درگذشته،حکام نواحی کرمانشاه همیشه چند تن از این افراد را برای انجام امور اضطراری و شکار در اختیار داشتند و بیشتر آنان از طوایف **پایره وند زنگنه و گودرزی جاف** هستند که بدین امر اشتغال می‌ورزند.ناصرالدینشاه که در سفر خود به عتبات درکرمانشاه چند تن از آنها را دیده است می‌نویسد: «... چند نفر کوه‌رو که شب در بیستون رفته بودند؛ آتش می‌کردند. این جا آمدند از سنگهای صاف و جاهای سخت بالا می‌رفتند که در قوهٔ هیچکس و هیچ جاندار نیست. بسیار مایهٔ تعجب بود [۲۴۰] و باز می‌نویسد: «... در دامنهٔ کوه سنگی سختی پیاده شدیم... در مقابل اینجا که نهار خوردیم کوه سنگ سختی مثل دیواره صاف بود دو نفر کوه‌رو که پریروز در طاق بسطام به کوه می‌رفتند اینجا هم پابرهنه درکمال چابکی تا بالای کوه رفتند خیلی قدرت و چابکی می‌خواهد.» [۲۴۱]

سوارکاری و اسب

اسب یکی از مهمترین و مؤثرترین‌اجزاءزندگی ایل و عشایر است و از جمله موارد مثبت و ضروری در پیشرفت یک نفر کُرد به شمار می‌رود. اسب از اوایل مهاجرت مادیها و پارسی‌ها به‌کوه‌پایه‌های زاگرس باعث‌برتری آنها بر دولت‌استثمارگر آشور بوده‌است و این‌تأثیر تا آن اندازه دخالت داشته و بارز و قابل قبول بوده است که اسب به‌عنوان حیوان مقدس در نظر گذشتگان این نواحی شمرده می‌شده است. رشید یاسمی می‌نویسد: «یکی از خطرهای این

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

طایفه «مادی‌ها و پارسی‌ها» برای «آشوری‌ها» آن بود که همه اسب‌سوار بودند و به پرورش این حیوان نجیب علاقهٔ دینی داشتند؛چنانکه ترکیب اسامی خود را از نام این حیوان می‌کردند؛ مانند (تهم اسب، کشن اسب، ویشتاسب، اسپه باره و غیره) و حتی آریایی‌هایی هم که به هند رفتند و دین ودائی به آنان منسوب است؛قربانی اسب را محترمترین و مقدس‌ترین قربانی‌ها می‌شمردند. اسب برای آریائی‌ها بهترین وسیلهٔ جهانگیری بود. به قوهٔ این حیوان بر ممالک شرقی دست یافته و از مراکز خود باین نقاط دوردست رسیده بودند.به قوهٔ این حیوان در برابر افواج آشوری ایستادگی و کَر و فَر می‌کردند. برای پرورش اسب مراتع پهناوری را تخصیص داده بودند؛ مثل نیسای (نیشای) که ماهیدشت کرمانشاهان باید باشد و اطراف بیستون که چمچمال‌گویند.[۲٤۲] به سبب استفادهٔ از اسب در جنگها و ضرورت آن، نژادهای مختلف از این حیوان در کرمانشاهان و حوالی آن پرورش داده شد؛ اما آنچه که همیشه در ردیف بهترین‌ها بود؛اسبهایی بود که از نژاد قدیم و متعلق به این ناحیه‌بوده در عهد سلطنت نادری به سبب جنگهای پی‌در پی و فقدان اسب،اهالی مجبور شدند که از منطقهٔ عثمانی و عرب اسبهای فراوانی خریداری نمایند و از آنزمان تربیت اسب عربی در این منطقه رواج یافت.اُوتر می‌نویسد: «در شهر زور،یکی از آنان به من گفت: ایرانیان در مدّت یکماه بیش از چهارهزار رأس از اسبان اصیل بلوک ما را خریداری کردند. در اثر جنگهای پی‌در پی نادرشاه، نژاد اسب ایران آن چنان کم شد که از چند سال پیش مردم این کشور، ناچار شده‌اند که برای نیاز جنگی و سربازان خود اسب از ترکیه وارد کنند ...[۲٤۳] حکمرانان بعدی درنگهداری و حفاظت نژاد اصیل کُردی دراین محل سعی فراوان مبذول داشته‌اند و از نابودی آن بهر وسیله جلوگیری می‌کردند، در اوایل قاجاریه محمد علی میرزا دولتشاه از موقعیت منطقه استفاده نموده به احیا و پرورش اسبان محلی همت گماشت امّا با تأسف،باز روی به فترت نهاد.راولینسن می‌نویسد: «در درهٔ تنگی که به جلگهٔ دیئرا منتهی می‌شود؛ اسب‌های تخمی کرمانشاه نگهداری می‌شود. این نقطه را محمد علی میرزا به خاطر رُستنی‌های فراوان و موقعیت مکانی انتخاب نموده زیرا راه آن از طرفی به وسیله رشته تپه و از طرف دیگر به وسیلهٔ رودخانه بسته است.در زمان محمد علی میرزای دولتشاه پانصد رأس مادیان در آنجا نگهداری می‌شد و اسب‌های کرمانشاه در سراسر ایران مشهور بود، زمانی که من از آن محل گذشتم؛ مادیان‌ها کمتر از صد رأس بودند و آنهم در وضعی اسفناک.»[۲٤٤] لرد کرزن نیز به شهرت اسب کرمانشاه اشاره دارد.[۲٤٥]

نژادهای مختلف اسب درمنطقهٔ کرمانشاهان

در غرب ایران پنج نوع اسب وجود دارد که به ترتیب عبارتند از ۱ - کهیلان اُجوز Oǰūz - kahīlān ۲ - اُبیه Obaye ۳ - سگلاوی جَگران J̌agrān - Saglāvī ٤ - قجریه qaǰarie ٥ - وَزنه Vazne ـ اسبهای ردیف یک تا سه از نژاد عربی بوده و از منطقهٔ ترکیهٔ عثمانی وارد کرمانشاهان شده‌اند و شاید همانطوریکه اُوتر گفته است،زمان ورود آنها به دورهٔ

کتیبخانه‌ی دیجیتالی رابری
www.rabari.org

حکومت نادری بر گردد ؛ اما دو مورد آخر یعنی **قجریه و وزنه** مربوط و منسوب به این نواحی هستند و از همین منطقه به سایر نقاط ایران رفته و در آنجا با سایر نژادها پیوند یافته‌اند؛از جمله نژاد قجریه که پیوندی از نژاد کُرد و ترکمن است.

مُشخصات اسبهای قَجَریه و وَزنه:

۱ - قَجَریه ـ این نوع اسب در تمامی نواحی عشایری کرمانشاه وجود داشته و دارد و بومی و پرورش یافتهٔ این ناحیه می‌باشد. از آنجاکه پیوند نژادهای بومی با نژادهای عربی و ترکمن تردید ناپذیر است.باید دانست که این نوع اسبها از نظر شباهت بسیاری که با کُره‌های گرفته شده از اسبهای (اُبیّه) و (سگلاوی جَگران) دارد؛از نژاد غیر بومی دانسته‌اند.امّا خبرگان و معمرین و آگاهان در اسب‌شناسی آنها را با زیرکی تمام شناخته و از نژادهای مزبور تفکیک می‌کنند. گرچه گاهی دارای بینی استخوانی - پیشانی پهن - گوش‌های شُل و گاهی نیز دارای چشم‌هایی کوچک، بینی تنگ و پیشانی و بینی خشک و استخوانی هستند و هیچگاه شکل مستقلی که حضور نژاد و خصوصیات یکی از آن دو نوع را بطور مشخص تأیید کند در این نوع وجود ندارد.

قَجریه در موقع تاخت بقدری گردن و دُم را عَلَم می‌کند و می‌گیرد که به شکلی زیبا چون خروسِ جنگی در آمده و از نظر زیبایی و خودآرایی در بین اسبها جالب و چشمگیر است. ولی در طی مسیرهای طولانی بهنگام تاخت بسیار پر طاقت و قوی نیست.

در حین تاختن دُم خود را به پشت به صورت شمشیری و یا چتری گرفته و مانند طاووس جذاب و زیباست.اهل جدال بوده و حتی اگر اسبهای دیگر با اوکاری نداشته باشند به آنها حمله می‌کُند.

آثار صبوری و حُجب در او کمتر دیده می‌شود. بسیار فرزند دوست است.

در موقع خستگی روی زمین دراز کشیده؛می‌خوابد ، در موقع خواب هوشیار است و بمحض دریافت خطر بیدار می‌شود ، در دویدن بین آنها اسبهای پرتوانی یافت می‌شود ، در بین آنها به تناوب پرخور و کم‌خور وجود دارد - اگر سوارکاران در مسافرتهای طولانی در جایی اتراق کنند ؛ ممکن است در بین راه بماند و بعد از رفع خستگی و تعلیف دوباره براه ادامه دهد. این خصیصه بر خلاف اسب اُبیه‌است که دارای انرژی ذخیر شده در وجود خودِ می‌باشد.

اغلب رنگ این نوع اسب (سفید و طوسی) (سیاه و سفید) و گاهی «بُور» است.

۲ - وَزنه - دارای چهار دست و پای قوی، زمخت و خشن و از نظر استحکام مشابه پای گاومیش است، موهایی بسیار پرپشت در یال و دُم دارد و گوشت دُم آن ضخیم است، پیشانی پهن و بلند و گوشهای بزرگ و جمع با سوراخ بینی بزرگ و لبهای کلفت و گردن بسیار محکم بزرگ و راست و شکم بزرگ و سخره یا کَفَل تخت و بزرگ دارد. در تاختن بسیار کم‌تاخت و کندرو و کُند،دَوّ است و دُم را در حین تاخت از بین دوپا برنمی‌گیرد. بسیار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پر طاقت در کار است و می‌شود گاوآهن بر آن بست و شخم زد. این نوع چون مخصوص بُردنِ بار است؛به همین جهت وزَنه خوانده شده و برای سواری خَلق نشده،بندرت جفتک زده و گاز می‌گیرد اغلب رنگ این نوع اسب (کَهَر - کَهَر و سیاه و گاهی ترکیب این دو رنگ و نیز به رنگهایی غیر از این دیده می‌شوند.»[۲۴۶]

سوارکاران ایلات و عشایر بنابراین برای سواری از نژادهای سَگْلاوی و کهیلان و اُبیه و قجریه استفاده می‌کردند، و برای کار و بار از وزنه استفاده می‌کردند. در دورهٔ نفوذ خوانین و عشایری آنچه باعث برتری و قدرت نظامی ایلات و طوایف می‌شد؛ اسب و سوارکار بود،به اصطلاح معمرینی که در رزم عشایری آگاهی داشتند؛ اسب آن است که سوار خود را در هر شرایط به مقصد برساند و از مهلکه نجات دهد و سوار آن است که در گرماگرم درگیری فرد مورد نظر خود را بیابد و او را از پای در آورده،رخت و اسب او را که «یخترمُه» گویند؛با خود بیاورد و هر طایفه‌ای چنین سواران و اسبهایی داشت؛اَبَرقدرت محسوب می‌شد. ایل کَلْهُر از جمله ایلات پرقدرت از این لحاظ بود و سپس از طوایف جافِ جوانرود «**ولدبیگی‌ها**» در سوارکاری و زبردستی در حَرَبْهای سواره نظام زبانزد خاص و عام بودند و در بین طوایف نیز افرادی بطور انفرادی دارای این خصیصه و زبردستی بودند که مُعَمرین جَنگ دیده،از **شاهمرادخان احمدوند**، **علی اکبر خان سنجابی**، **رضاخان نیرژی**، **یارمُحَمَّد خان**، **حسین خان امیر برق** و... نام می‌برند.

بازی‌ها و ورزش‌هایی که در منطقه کرمانشاه با اسب و سوار انجام می‌شود عبارتند از:

قیقاج: در حالیکه سواران در حال تاخت هستند و بطور گروهی حرکت می‌کنند؛ به‌سوی جلو و عقب با چالاکی تیراندازی می‌نمایند. البته این عمل در وقت تمرین و با دوستان بوسیله عصا یا تفنگ بدون فشنگ صورت می‌گیرد و در زمان معرکه هم‌که معلوم است با تفنگ مسلح انجام می‌گیرد.

رِم بازی: رِم از اسلحه‌های بلند مانند نیزه بوده است که سواران توانا و پرقدرت در حین نبردِ سواری با آن حریف را از زین،بر می‌داشتند و یک سری ورزش و بازی‌هایی‌با رِم انجام می‌شده است که اکثراً در مقام قهرمانی و خودآزمایی و خودنمایی بوده‌است.دراین اواخر که اثری از این سلاح نمانده بود؛اهالی هر نوع نمایش سوارکاری را «رِم بازی» می‌گفتند.

دیگر نمایش‌هایی است که سوارکاران زبده در حین تاخت انجام می‌دادند؛مانند پوشیدن و در آوردن لباس با تاخت، سرپا ایستادن و تاخت زدن، رکاب‌ها را جمع کردن و در خانِ زین ایستادن و تاختن، دور زدن جُثهٔ اسب در حین تاخت، باز کردن زین و بستن آن در زمان تاختن و ...

بیماریهای اسب: بٰاغه Bāqe «مرض سم اسب» هَلاورده halāverde «مرض شکم اسب» هوفه hūfe «مرض دست و پای اسب» کو ko «مرض چشمی اسب»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مرحوم فتاح بیگ امجدی ولد بیگی، ایل بیگی ایل ولد بیگی جاف جوانرود، که افراد طایفهٔ او در سراسر کردستان و کرمانشاهان به مهارت در سوارکاری و فروسیت شهرت دارند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«پهلوانان و زورخانه‌ها»

ورزش باستانی که زمینهٔ پرورش جوانان توانمند و مُستعد کرمانشاهی را بر اساس تمرینات منظم و مشخصی مُیسر ساخت. از دیرباز با گونه‌های مختلف در ورزش‌هایی چون کشتی و... در عملیات زورمندان کرمانشاهانی جلوه می‌نموده تا آنجا که اکثر فنون کشتی از ابداعات پهلوانان این سامان است. برای مثال لِنگ که انواع و اقسام دارد؛ تمامی انواع آن از ابتکارات کشتی گیران کُرد است و در کُشتی باستانی و آزاد هم مورد استفاده کشتی گیران می‌باشد و بارها کشتی گیران ما با این فن کُردی پشت قهرمانان نیرومند جهان را بخاک رسانده‌اند.[۲۴۷]

صوفی نصرالله- پهلوان حسن وثوق- پهلوان حسین بنکدار

ایجاد زورخانه و رسمیت آن در شهر کرمانشاه اگرچه شاید به زمان‌های دور باز گردد ولی متأسفانه از تاریخچهٔ آغاز آن اطلاعی در دست نداریم اما به وضوح روشن است که اوج رواج و رونق زورخانه‌ها به عهد حکومت ناصری بز می‌گردد، **امامقلی میرزای عمادالدوله** که خود بدنی ورزیده داشت و نسبت به پهلوان و پهلوانی بی‌میل نبود؛ در سراسر شهر مکان‌هایی را برای احداث زورخانه اختصاص داد و پهلوانانی نام آور و جوانمردان و فتیان بی‌بدیل از این گودها برخاستند و بازوی توانای نهضت مشروطیت از آستین زورخانهٔ سنگ تراش‌ها به‌در آمد که یارمحمد خان و حسین خان امیرِ برق از نوخاستگان این محفل بودند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«زورخانه‌های کرمانشاه و پهلوانان شهر»

همانطوریکه یاد آور شدیم،در ایام حکومت بیست و چند سالهٔ عمادالدوله زورخانه‌های متعددی درسطح شهر احداث گردید و سحرگاهان صدای زنگ و ضَرب آنان در فضای نه چندان بزرگ شهر،سیمایی سالم و صفایی ملموس و پر تلاش به شهر می‌بخشیده است.جوانان

سید قاسم چاشنی ساز پهلوان نامی کرمانشاه

هر محله با طلوع صبح گروه گروه به زورخانه‌های محلهٔ خود روی می آوردند و پس از نرمش و ورزش و دعا و صلوات شاداب و پُرتوان هرکدام بر سر کار خود می‌رفتند. زورخانه‌های کرمانشاه تا حدود سالهای ۱۳۳۰ الی ٤٠ شمسی عبارت بودند از - زورخانهٔ **سنگ تراش‌ها**، زورخانهٔ **صندوق‌سازها**، زورخانه **چال حسن خان**، زورخانه **کندوله‌ای‌ها** - زورخانه **سرتپه**،

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

زورخانهٔ چنانی، زورخانهٔ تیمچه، زورخانهٔ راستای توپخانه، زورخانهٔ گذر علی مرادخان، زورخانهٔ جنب تکیهٔ معاون الملک، زورخانهٔ «حمام» ضرابی ها، زورخانهٔ علاف خانه، حمام، زورخانهٔ چال سلیمان خان، زورخانه روبروی تکیهٔ معاون الملک، زورخانهٔ جنب سقاخانه، زورخانهٔ درب تویله

محمد علی سلطان رشیدی «گَنَل» از ورزشکاران بنام و کشتی گیران زُبدهٔ کرمانشاهی که در جنبش مشروطه به رتبهٔ سلطانی رسید.از یاران سالارالدوله بود و جان بر سر سودای او نهاد

توپخانه، زورخانهٔ جنب حمام سرتیپ، زورخانهٔ داد گستری قدیم، زورخانهٔ کَل درویش ها و ... در حال حاضر از این زورخانه ها تنها ٤ زورخانه فعال می باشد؛که عبارتند از:سنگ تراش ها، میدان، فردوسی و چال حسن خان. از این زورخانه‌ها پهلوانانی چون - حسین گلزار، پهلوان صفر کرمانشاهی، پهلوان نقی سرابی، پهلوان رضا نعلبند، صوفی نصرالله، پهلوان حسن وثوق، پهلوان حسین بُنکدار، استاد میرزا آقا کفش دوز «موچول»، محمد علی سلطان رشیدی «گَنَل»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

- پهلوان زینی «گونوج»، پاشای نعمت کبابی، اسد فولادی، پهلوان محمد آقا اسماعیلی «کندوله‌ای»، پهلوان عزیز «کوتینگ»، پهلوان علی سمیع پور (علی آقا سمیع)، میرزا آقا ملافیاض، پهلوان علی اصغر گردانی، پهلوان احمد پنده، حاج حسن گردانی، سید قاسم چاشنی‌ساز - پهلوان یدالله خان مُحبی زنگنه ختم پهلوانان پیشین و دو فرزند برومندشان محمد حسین و محمد حسن محبی زنگنه که زینت افزای سکوهای قهرمانی جهانند و همگام با آنان جوانان شایسته‌ای به میدان مبارزه و رقابت،برای سربلندی ایران و ایرانی و افتخار زادگاه خود قدم گذاشته‌اند که «الله مراد زرینی» از چهره‌های برجستهٔ این جوانان بشمار است.[۲۴۸]

و چه بسا شیرمردانی از این شهر که در غربت و به‌دور از زادگاه خویش حادثه‌ها آفریدند و کسب افتخار نمودند و در دیار خود کسی با نام آنها آشنا نیست و در حین

پهلوان حسن گردانی

پهلوان علی‌اصغر گُرد، معروف به «کَلَه شیر» از عجایب زیبایی اندام و ورزش باستانی و کشتی پهلوانی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تدوین مطالب به اسامی تعداد بسیاری از آنان برخورده‌ام که اگر تدوین گردد؛ خود کتاب مستقلی را در بر خواهد گرفت. در آئینه پهلوان‌نما آمده است که: «ظل‌السلطان پهلوانی داشت بنام **پهلوان جعفر کرمانشاهی**، که از پهلوانان نامی عصر خود بود. برای امتحان از نیروی او و اینکه آیا او می‌تواند، **پهلوان اکبر خراسانی** را مغلوب نماید و صاحب بازوبند گردد، بدین منظور پهلوان اکبر را در حیاط خلوت خود خواسته و می‌گوید: «امروز باید با جعفر در همین جا کشتی بگیرند تا من تماشا کنم.»[۲۴۹] و از متأخرین عباس جدیدیان کرمانشاهی که کمندی می‌نویسد: «**عباس جدیدیان** شیرین بدن بود و شیرین کار، در کشتی گرفتن چهار چشم و چالاک. بهنگام چرخیدن، چون نقطهٔ پرگار در دایرهٔ گود قرار می‌گرفت و غزلخوانی می‌کرد، در چوب زدن بهنگام نبرد خصمانه، ده‌ها تن را حریف بود و در دویدن چابک و

علی آقا سمیع، قهرمان کشتی ایران معروف به سمیع پور کرمانشاهی که در زیبائی اندام و تناسب او حکایتها دارند.

خستگی‌ناپذیر. عباس بدون پدر و در زیر سایه مادر بزرگ شده بود، اسم مادرش «خانم» بود و مردم سنندج او را «عباسِ خانم» می‌نامیدند و باین نام معروف بود. می‌گویند: یکبار حدود ده نفر از هم محلی‌هایش که با او خصومت قبلی داشتند، طبق یک نقشه و با دوستی او را به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بیرون شهر می‌کشانند و قصد جانش می‌کنند. عباس چوبی به‌دست آورده و با هر ده نفر می‌جنگد. می‌گویند: عباس تنها به قهوه‌خانه محله باز گشت و به حاضرین در قهوه‌خانه که از دوستان و نزدیکان توطئه گران بودند؛ گفت: «بروید اقوام مجروحتان را از بیابان باز گردانید» او به تنهائی هر ده نفر را نیمه جان کرده بود. عباس جدیدیان کرمانشاهی به سال ۱۳۶۱ در سن هفتاد سالگی در سنندج درگذشت.[۲۵۰]

پهلوان محمد آقا اسماعیلی «کندوله‌ای»

پهلوان حسین گلزار

پهلوان حسین معروف به گلزار در سال ۱۲۶۵ قمری در یکی از قراء اطراف کرمانشاه بنام سراب قنبر متولد شد. در کودکی پدر خود رابنام اکبرخان از دست‌داد و از آن پس در تحت تکفل مادرش که گلزار نام داشت در آمد - از دست دادن پدر حسین را مجبور کرد که در ردیف خدمتگزاران حاج قنبر علی خان که از اشراف کرمانشاه و بزرگ خاندان قنبری بود؛

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در آید، نیرومندی حسین از کودکی بر همه‌کس روشن بود زیرا در آن سنین بر مردان قوی هیکل پیشی می‌جُست و در پانزده سالگی چنان اندام ورزیده‌ای داشت که بیست و پنج ساله به

پهلوان حسن فرهودی معروف به حسن باشماقچی «ایستاده» مشهدی علی کلاه بخش «پهلوان علیله» مدیر زورخانه توپخانه «سمت چپ»

نظر می‌رسید - قدرت خارق‌العاده او در یک شب که قنبر علی خان و عده‌ای از اعیان در منزل حاجی رستم بیگ از خوانین شهر مهمان بودند؛به همگان ظاهر شد.بدینصورت که: قنبر علی خان طبق مراسم آنزمان حسین را که بسیار چالاک و از هر حیث برازنده بود؛بعنوان چراغ دار خود انتخاب کرده و همراه خویش به مهمانی منزل حاج رستم بیگ آورده بود؛ حسین که آدمی محتاط بود؛قبل از ورود به تالار گیوه‌های خود را از پا در آورد و درمقابل تعجب حضار، ستون چوبی ایوان منزل را با یک دست بغل کرده و آنرا به اندازهٔ یک وجب از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

جا کُند؛سپس با دست دیگر گیوه خود را زیر ستون قرار داد تا بدینوسیله گیوه‌هایش از دستبرد ایمن باشد.

حسین پس از آنکه سر آمدِ پهلوانان مغرب و جنوب ایران گردید. از کرمانشاه به قصد کشتی پهلوانی پایتخت به تهران آمد؛پهلوان پایتخت در آن موقع یزدی بزرگ بود، حسین آمادگی خود را جهت کشتی با یزدی اعلام کرد؛یزدی هم پس از اطلاع حاضر به کشتی با او شد؛دو پهلوان با هم کشتی می‌گیرند و پس از تلاش بسیار سرانجام یزدی غالب می‌گردد.

حسین که در عنفوان جوانی بود؛از این شکست مأیوس نشده به کرمانشاه مراجعت می‌کند و با جدیت بیشتری به کشتی می‌پردازد تا اینکه پس از چند سال کوشش مداوم دوباره به تهران می‌رود که شکست قبلی خود را جبران نماید، در این موقع پهلوان پایتخت، پهلوان اکبر خراسانی بود. حسین پس از آنکه کشتی‌های خوبی در تهران گرفت از یزدی بزرگ که پهلوان باشی بود؛تقاضا کرد: در سلام عید نوروز در حضور شاه با پهلوان اکبر خراسانی کشتی بگیرد - پهلوان باشی مقدمات آنرا فراهم و به عرض شاه هم می‌رساند، طرفدارانِ اکبر که حسین را به اکبر زیاد می‌بینند؛ نزد پهلوان حسین رفته مبلغ یکصد تومان و یک اسب سواری خوب به وی می‌دهند و خواهش می‌کنند از کشتی صرف‌نظر کند و به کرمانشاه مراجعت نماید ولی پهلوان حسین پول و اسب آنان را پس داده و می‌گوید: زحمات چندین سالهٔ خود را به یک اسب و صد تومان پول نمی‌فروشم،من برای کشتی به تهران آمده‌ام و اگر کشتی نگرفته و مراجعه کنم،مردم می‌گویند: حسین ترسید و من پیش همشهریانم سرشکسته می‌شوم. حامیان اکبر پس از اصرار زیاد متوجه می‌شوند که حسین کسی نیست با این حرف‌ها دست از کشتی با پهلوان اکبر بردارد. چون چند روزی بیشتر به عید نمانده بود و حسین گلزار از هر جهت آماده کشتی بود، طرفداران اکبر فکر دیگر کرده و با پهلوان کرمانشاهی از در دوستی وارد شدند و با او گرم گرفتند. بعد از زبان بازی زیاد او را به منزل به‌نامِ صرف شام دعوت کردند؛ پهلوانِ ساده‌دل که قلبی پاک و صادقانه داشت و همه کس را مانند خود تصور می‌نمود. بیخبر از همه جا و همه چیز و غافل از اندیشه‌های آن جنایتکاران،دعوت آنان را پذیرفته به خانهٔ آن پست‌فطرتان رفت. قبل از شام صحبت از کشتی شد؛ پهلوان حسین مجدداً می‌گوید: جز اینکه با پهلوان اکبر کشتی بگیرم،راه دیگری نیست، آن نامردان هم با منتهای قساوت و سنگدلی سمِ مهلکی که قبلاً بدین منظور تهیه کرده بودند در خوراک قیمه کردند و به پهلوان غافل دادند، پهلوان حسین چند لقمه که از غذای مسموم تناول می‌کند؛ حالش دگرگون می‌شود. یکمرتبه از سرِ سفره برخاسته فریاد می‌کشد؛ لباس‌های خود را می‌کند و لخت و عور از آن خانه خارج گشته سر به بیابان می‌گذارد، و بدین طرز مشتی دنی و از خدا بی‌خبر،پهلوان بزرگی را از هستی ساقط و از زندگی محروم نمودند. یکی از کرمانشاهیان مقیم مرکز چون از جریان آگاهی یافت با زحمت زیاد حُسین را به کرمانشاه بُرد؛امّا دیگر کار از کار گذشته بود، زیرا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در آنجا هرچه او را معالجه می‌کنند،سودی نمی‌بخشد.پهلوانِ بیچاره تا آخر عمر با این مرض دست به گریبان بود و با حال جنون به سر می‌بُرد.

داستان مرگ این پهلوان هم شنیدنی است زیرا وی پس از سالها در بدری در باغی که نزدیک شهرِ کرمانشاه است؛ مسکن می‌نمایند. در آن با غ،قلعه‌ای بود که سالیان دراز مخروبه و بلااستفاده بوده و افعی بزرگی در آن با غ و قلعه میزیسته که چندین نفر را به هلاکت رسانده و دیگر کسی حاضر نبود ؛ از ترس این حیوان مخوف وارد این با غ و قلعه شود. حتی صاحب با غ هم از بیم گزند آن ناچار به ترک آنجا گردید. ولی پهلوان حسین چون آن با غ را خالی از اغیار می‌بیند،در آن ساکن می‌شود و مدتها در آنجا زندگی می‌کند.گاهی هم چوبی به دست می‌گرفته و سوارِ دیوارِ آن با غ می‌شده،مردم که او را می‌دیدند غذائی باو داده و از اینکه افعی به پهلوان گزندی نرسانده،خوش حال می‌شدند تا اینکه مدتی می‌گذرد و پهلوان را نمی‌بینند؛ جمعی از جوانان با سلاح کافی و احتیاط کامل به با غ می‌روند و نخست او را نمی‌یابند و هر چه صدا می‌زنند ؛ پاسخی نمی‌شنوند. پس از جستجوی زیاد مشاهده می‌کنند؛پهلوان در وسط با غ کنارِ نهری خوابیده و چیزی شبیه پشم سیاه اطراف او ریخته، با ترس نزدیک می‌شوند ؛ لکن یکمرتبه همگی در جای خود میخکوب می‌گردند؛زیرا می‌بینند که جسد بی‌جان پهلوان حسین یکطرف و افعی قطور قطعه قطعه شده در طرف دیگر افتاده است.

... این پهلوان نامی یکی از قربانیان مردمان پست و دنی است که وجودشان باعث اضمحلال ملتی است و هر چند یکبار کشوری را به سوی نیستی و سقوط می‌کشانند. پهلوان حسین به قدری پرزور و نیرومند بود که پس از مراجعت از تهران با وجودیکه به جنون مبتلا شده بود؛ هر وقت خیلی گرسنه می‌شده به یکی از آسیابهای اطراف کرمانشاه می‌رفت و یک پای خود را روی سنگ می‌گذاشت، سنگ آسیاب از حرکت می‌افتاد و آسیاب به کلی متوقف می‌گشت ؛ آسیابان نزد پهلوان می‌آمد با التماس و التجاء و دادن مقداری غذا وی را راضی می‌کرده که پای خود را از روی سنگ بردارد تا آسیاب به کار بیفتد و بیش از این مانع کار نشود.

پهلوان حسین قدی بلند ، هیکلی درشت، صورتی زیبا ، اندامی برازنده، قیافه‌ای جذاب و دوست داشتنی داشته،این صفات و مشخصات و نیز نام مادر سبب گردید تا او را «گلزار» بنامند. گلزار در پهلوانی حسین بسیار مؤثر بود ، زیرا از ابتدا فرزند را برای قوی بودن تربیت می‌کرد و او را از همان ایّام کودکی وادار به کار سنگین و شاق می‌نمود و این جمله را نیز به وی می‌گفت: تو باید نیرومندترین مردان جهان بشوی.

مادر خوش فکر برای تمرین فرزند و قوی شدن او وسایل متعددی تهیه نمود و حسین را همه روزه وادار به‌انجام آن می‌کرد؛از جمله جوالی پر از شن کرده باطناب از محل بلندی آویزان نمود و آنرا تاب می‌داد سپس حسین را در مسیر آن قرار می‌داد؛بطوریکه جوال با آن

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سنگینی محکم به سینه حسین می‌خورد و به قدری حسین را در این امر تمرین داد که حسین توانست،جوالهای بزرگ پر از شن را که بسیار سنگین بوده و مادر به شدت تاب می‌داد با سینه خود بگیرد و در برابر آن تکان نخورد.

پهلوان خسین مردی محجوب، رئوف، پاکدامن و جوانمرد بود ولی کمروئی از خصایص مختصه وی می‌باشد به‌حدیکه مایل بود،همیشه در گمنامی بسر برد و بقدری محجوب بود که هرگز میل نداشت قدرت خارق‌العادهٔ خود را که به نظرش خیلی عادی میآمد بر مردم ظاهر کند.[۲۵۱] روانش شاد و یادش جاویدان.

سمت راست پهلوان زینی، سمت چپ نشسته‌پهلوان یدالله‌خان محبی‌زنگنه پدر و مربی قهرمانان پرآوازهٔ جهان محمدحسن و محمدحسین محبی،که خود از کشتی گیران برجستهٔ ایران و منتخبین پهلوانی پایتخت بود.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

حسن وثوق:

پهلوان حسن معروف به «حسن کُرده» فرزند محمد حسین از اهالی قلعهٔ هَرَسَم کرمانشاه پس از مهاجرت به شهر به شغل علافی و میزان‌داری پرداخت و چون جوانی ورزیده بود؛ در ایام فراغت با نظارتِ برادرِ مادرش پهلوان رضا نعلبند،به ورزش و پرورش و ممارست پرداخت و به سبب ورزش در زورخانه **سنگ‌تراش‌ها** در زمرهٔ مؤمنین مسجد آقا محمدمهدی در آمد و مورد توجهٔ ایشان قرار گرفت و در امور داخلی شهر مأموریتهایی از سوی آقا محمدمهدی به‌او واگذار می‌گردید و سپس جزء ارادتمندان آقاشیخ عبدالرحیم جلیلی در آمد و در ضمن جزء نظمیه گردیده،به «**وثوق‌الممالک**» ملقب و به سِمَتِ کدخدا و کلانتر محلهٔ **فیض آباد** منصوب شد. در نهضت مشروطیت جزء آزادیخواهان بود و به طرفداری از **اعتدالیون** برخاست و از مهره‌های برجستهٔ آنان محسوب گردید و عاقبت توسط ده تیربندان حزب مخالف به قتل رسید؛جنازهٔ او را برای دفن به کربلا بردند.

پهلوان حسن وثوق،در قدرت دست و توانایی درکشتی و شیرینکاری از نوادر روزگار خود بوده است. علی قلیچ همدانی را که از پهلوانان نمایشی عصر خود بوده و اعمال شگفت‌انگیز انجام می‌داده در اعمال پهلوانی که درکرمانشاه انجام داد، سرکوب کرده و حقیر نموده و بساطش را برچیده است، در **قزوین** که با کارگران کتیراکن به آنجا می‌رود با پهلوان شهر کشتی گرفته،در خاک کردن از شدت قدرت دندهٔ پهلوان قزوینی را می‌شکند - و نیز شایع است که با حاج **محمد صادق بلور فروش** که عازم عتبات بوده در زورخانه میدان کرمانشاه به‌اصرار حاج محمد صادق کشتی می‌گیرد و در حالت «فرو» دست حاج محمد صادق از جا رفته و کشتی متوقف می‌شود.[۲۵۲]

میرائی می‌نویسد: در مهمانخانه نایب چلوئی تهران در حالیکه تمام پهلوانان به استثنای حاج سید حسن مهمان **پهلوان صادق بلور فروش** بودند، تصادفاً پهلوان حسن وثوق به چلوکبابی وارد شده از پرخوری مهمانان که همه از پهلوانان بوده‌اند تعجب می‌کند؛ از آنها می‌پرسد: آیا هُنرتان مطابق خوردنتان هست؟ به او می‌گویند فردا بیا زورخانهٔ کوچهٔ غریبان تا هنر ما را ببینی - می‌گوید هنری ندارید اگر هنری داشتید،همین جا نشان می‌دادید و می‌گوید: من نصف شما غذا نمی‌خورم و همین جا ثابت می‌کنم از شما هنرمندترم و پهلوان محمد نجاران «حاجی خرده فروش» را که از همه سنگین‌تر بود؛صدا زده از او می‌خواهد؛وسط سینی بنشیند سپس یک دستی بدون لرزش آنرا بلند کرده و آهسته زمین می‌گذارد و خود را معرفی می‌کند.[۲۵۳]

سخن در آفرینش‌های هُنری این جوانمردان فراوان است و از شیرینکاری‌های تک تک آنان سخن گفتن در حوصلهٔ این مقوله نیست و فصلی مستقل را می‌طلبد.در این دو مورد نیز هدف،نمودنِ چشمه‌هایی از حیات این وارستگان و شیردلان کرمانشاهی بوده و چون جنبه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تاریخی نیز داشت و نیک و بد ایام را می‌نمود از چشم‌پوشی آن دریغم آمد.

یاد مرشد حسن خوش‌اندام «حاج مرشد» پرچمدار صاق ورزش باستانی بر این مقال واجب اُست، یادش گرامیباد

«شکـار» -نیاز به ورزش و تفریح و غذا و وجود حیوانات گوناگون در منطقه کوهستانی کرمانشاه «باختران» سبب گردیده که عدهٔ قابل توجهی از اهالی ایلیاتی و شهری به شکار توجه نشان دهند و در هر فصلی شکار مناسب با آن فصل را انجام دهند.

شکار کبک در کرمانشاه «باختران»

مرحلهٔ اول شکار کبک که به «شَرَه بَق» Šare - baq موسوم است. از پانزدهٔ اسفند تا

شکارچی در بازگشت از شکار انفرادی کبک از کوه‌های کرمانشاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پانزدهٔ اردیبهشت هر سال برگزار می‌گردد. کبک نَر را در محلی که زیستگاه کبکهاست بر سنگی یا شاخهٔ درختی می‌گذارند؛ بمحض آغاز خواندن از سوی کبک شکارچی، کبک‌های آن منطقه و محدوده که صدای کبک بیگانه را می‌شنوند؛ برای اخراج و سرکوب به او حمله می‌کنند و شکارچی از کمینگاه به آنها تیراندازی می‌کُند.

شکار گروهی کَلْ و بُز، شکارگاه

مرحلهٔ دوم: از بیست و پنج اردیبهشت تا پانزدهٔ خرداد که به (**چیلّ کِر**) موسوم است؛ در این فاصله زمانِ تخم‌گذاری کبکِ ماده است که بر روی تخم کبک می‌نشیند تا آنرا تبدیل نماید. بنابراین کبکِ نر در محیط زندگی خود، حظی نبرده و سرگردان می‌شود. شکارچیان کبکهای ماده را در محل مناسب قرار داده به محض آغاز بخواندن، کبکهای نر برای معاشقه با او به گرداگرد او جمع شده و شکارچی از کمینگاه آنها را هدف قرار می‌دهد. البته این محدودهٔ زمانی در منطقه گرمسیر و ییلاق متفاوت می‌باشد. ابتدا از منطقه گرمسیر شروع و سپس به تدریج در منطقه سردسیر نیز آغاز می‌گردد. اصولاً کبک نر از محیط زندگی کبک ماده در زمان تخم‌گذاری و تخم‌نشینی خارج می‌شود.

مقدمات تهیه و پرورش کبکِ نر شکاری برای شکار در کرمانشاه «باختران»

شکارچیان کرمانشاهی از اوّل بهمن شروع به سبزی دادن به کبک نر می‌نمایند تا زمانیکه حالت مستی و غرور به‌او دست داده که نشانهٔ آن قرمزی حلقهٔ چشم می‌باشد و در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اصطلاح شکارچیان به «فیکه FIke» می آید که کرمانشاهی ها «فیتو FIto» می گویند، در طول این مدت از گیاهی که درمنطقهٔ جاف موسوم به «جواشیر Javāšīr» و در اورامان «تالیشک talīšak» گفته می شود؛به کبک خورانده می شود و هر سه چهار روز یکبار آنرا به اصطلاح «پورَه Pūre» چینه می دهند؛ یعنی توسط خاک غبار و نرم زیر آنها را تعویض می نمایند، چینه در محل آفتاب گیر انجام شده سپس آنرا به داخل اتاق می برند.

برای پرورش کبک ماده از این طریق استفاده ننموده زیرا مصرف سبزی برای آن ها مضر می باشد. چنانچه مقدور باشد و دو کبک نر را از ایام جوجگی همراه بزرگ نموده و شکاری کرده باشند از کبک تکی بهتر است و از برتری این نوع کبکها ،آنکه در خواندن هیچگاه خسته نمی شوند.

زمان و شیوه های مختلف شکار کبک - شکارچی قبل از طلوع صبح بایستی در محل کمینگاه حاضر شود و کمینگاه را آماده سازد و قفس کبک را جاسازی نماید. در ساعات قبل از طلوع صبح کبکها به پرواز در آمده و به خواندن می پردازند و از قُلهٔ کوه ها به دامنهٔ کوه می آیند. مدت شکار تا ساعت ۱۰ صبح می باشد و شکارچی جهت استراحت و صرف صبحانه و نهار به محل تفریحگاه و دشت می آید و تا ساعت ۳ بعدازظهر می ماند و چنانچه میل ماندن شب را داشته باشند؛ به غارها می روند. آغاز شکار کبک از منطقهٔ گرمسیر تا نهایت سردسیری منطقه به منطقه که به تدریج مسیر را طی می نماید؛بالغ بر سه ماه طول می کشد.

در فصل پائیز «گوار gavar» جوجه کبکها به اتفاق سایر کبکها از منطقهٔ سردسیر به گرمسیر مهاجرت می کنند و از اوّل اسفند از گرمسیر به سوی سردسیر می روند و هر کدام به کوه های مقر زندگی خود باز می گردند.

اهالی منطقه لکستان و کَلْهُر از کبک تنها بصورت رویارویی، کبک محلی و خانگی استفاده می نمایند و شکار کبک را انجام نمی دهند مگر بندرت و استثناء.

شیوه های شکار کبک در کرمانشاهان.

شیوهٔ شکار کبک در فصل های مختلف متفاوت است.

«**کولیت آو** kulīt - āv» کمینگاه آب - در پائیز هوا،هرچه به طرف سردی میل کُند؛ قبل از وعدهٔ «پَله» صبح زود و عصر،کبک ها جهت آشامیدن آب به سرچشمه های کم آب کوهستانی می آیند که آن آب ها اغلب راکت و سنگاب و سبزه می باشد. شکارچیان در فاصله ده متری اینگونه محل ها با سنگ و بَرگ درختان کمینگاه ساخته و بهنگام پرواز دستجمعی کبک ها که در این محل ها فرو می آیند به وسیله تفنگهای گلوله‌زنی «ساچمه و چارپاره» به آنها تیراندازی می کنند.

دیو جامه «لباس دیو» - در پائیز و بهار، از این وسیله استفاده می کنند، دیو جامه تکه پارچهٔ سفیدی است به اندازه یک و نیم متر در دو متر طول که اشکال مختلف حیوانات و گلهای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تزئینی از پارچهٔ دیگر تهیه کرده علی‌الخصوص از پارچهٔ سیاه، سپس اشکال را به تنوع بر روی پارچه سفید می‌دوزند و بر روی دو چوب ضربدری که نقطهٔ تقاطع آن دستگیره شکارچی است؛ پارچه سفید را چون تابلوئی دیدنی عَلَم می‌کنند و محل دید دو چشم و منفذی برای عبور لولهٔ تفنگ از آن تعبیه می‌کنند؛ سپس در پشت آن کمین کرده درمناطق حضور کبکها با آن به گردش در می آیند،البته طریق گردش با دیو جامه بایستی غیر محسوس باشد که کبک متوجّه نشود و مسیر گردش آن از قُله به طرف دامنه است.بهترین زمان برای استفاده از دیو جامه اواسط پائیز و بهار می‌باشد که نَم بارانی زمین را مرطوب کرده باشد بمحض دیدن دیو جامه کبکها به سوی آن می آیند و شکارچی از محل تعبیه شده به آنهاتیراندازی می‌کُند.ضمناً دیو جامه نظر مار را هم جلب می‌کند و شکارچی باید در حین حرکت با دیو جامه مواظب مار هم باشد.

«بـه ره رهت bararat» از این وسیله ایام مهاجرت کبک،استفاده می‌کنند. به ره رهت شامل دو تخته چوبی است که به وسیله رشتهٔ کش لاستیک و بند موئین ساخته شده که آنرا بر چاله‌ای به عمق نیم متر مانند در، قرار می‌دهند زمانیکه کوچ و مهاجرت کبکها در فصل بهار از گرمسیر به سوی ییلاق آغاز می‌شود؛در گذرگاههای پرواز و کوچ کبک شکارچیان بَره رَت می‌گذارند و اطراف آنرا وسیله چوب محصور می‌نمایند؛ تنها یک مسیر عبور برای آن می‌گذارند که کبک از روی آن عبور نماید توضیح اینکه کبک مسیر مهاجرت را بصورت مُقَطَع،پرواز و پا طی می‌کند و این دام را در مسیری می‌گذارند که کبک با پا راه را طی می‌کند و در سه چهار جای دامنه دام می‌گذارند، کبک از روی آن گذر می‌کند؛انعکاس تخته که با دریافت پای کبک باز می‌شود؛کبک به چاله می‌افتد و تخته فوراً به حالت اوّلیه بر می‌گردد و در چاله را سد می‌کُند.

«شَوداو šavdav» یا «شب چراغ، شب دام» ـ در پائیز و بهار شب هنگام که هوا ابری است و بهتر آنکه نم نم باران نیز ببارد؛دو تن شکارچی به وسیله چراغ تور که سه طرف شیشه را وسیله زرورق می‌پوشانند و تنها یک سمت آنرا آزاد می‌گذارند که تنها از آن یکسو نور بتابد، سپس در مسیر سنگلاخ و درختان ثابت شده و مکان می‌گیرند و روشنائی را به محل کبکها تنظیم می‌کنند؛بمحض اینکه نور جلب نظر کبک را می‌کند؛کبک محو چراغ می‌شود و در آن هنگام چراغ‌گیر،کبک را گرفته به نفر پشت سر می‌دهد.

هوازنی - کسانیکه در هوازنی‌تردستی و مهارت دارند وسیله گلوله‌زنی به‌هنگام پرواز شکار را هدف قرار می‌دهند. در زمستان روزهائیکه برف زیاد می‌بارد؛ تمامی کبکها و سایر پرندگان در یک جا جمع می‌شوند. محل آنها را در جستجو می‌یابند چون به علت شدت بارندگی و تر شدن پرها از ادامه پرواز ناتوان هستند آنها را محاصره کرده و دستگیر می‌کنند.

تشخیص کبک نر ممتاز - کلهٔ بزرگ - خوش هیکل، پای کوتاه، نوک کوتاه، صوت توانا و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فراگیر که محیط بزرگی را در بر می‌گیرد.

اصطلاحات شکارچیان کبک

قاوه qāve: صوتی را که کبک شکاری بر کبک مهاجم نهیب زده و چهچههٔ او را خفه می‌سازد «قاوه» گویند.

قیژه qīže: صوتی که‌از کبک شکاری برای نهیب و جلب کبک مهاجم سر میزند «قیژه» گویند.

بِنه bene: منظور چالاکی و تهور و بی‌باکی کبک شکاری در مقابل صدای تیراندازی است و هم چنین هجوم کبک‌های مهاجم و خواندن آنهاست. بایستی به اندازه‌ای مسلط و متهور باشد تا کبک مهاجم را به کشتن ندهد؛خاموش ننشیند، کبکی که دارای این خصوصیت نباشد به‌درد شکار نمی‌خورد.

در ضمن هرگاه کبک شروع به ریزش پر بنماید دیگر قابل شکار نیست و از عُهده بر نمی‌آید زیرا بسیار پژمرده شده،غرور خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند سرما را تحمل کُند.

شکار کَلْ و بُز

فصل این شکار از پانزده یا بیست و یکم آذر به مدت دو هفته که زمان جفت‌گیری کَلْ است و به «**کله هه‌رز** harz - kale» شهرت دارد؛ می‌باشد. گروههای شکارچی بصورت دستجمعی با تفنگهای گلوله‌زنی دور بُرد به محلهایی که «**جاسوسگه**» خوانده می‌شود؛رفته و در این گروه اغلب «**ناشه‌وان** Vān - tāše» صخره پیمایان آنها را همراهی می‌کنند و با کشاندن کل و بزها به محل دید و تیر بُرد شکارچیان آنها را شکار می‌نمایند.نعره و سرمستی این حیوانات بر اوج کوه‌ها و تهور و بی‌باکی آنها که با هر خیز چندمتر از تخته سنگها را طی می‌کنند؛ شکوهی خاص دارد. شکار با تازی و تفنگ برای شکار دُراج در منطقهٔ **شیروان و دیره و کلهر** و همچنین شکار خرگوش با همان وسایل در **چیابلک** سنجابی و نیز شکار **گراز** با سگ شکاری «گَمال» که بیشتر در بیشه‌زارهای «**هواسان و قلخانی**» صورت می‌گیرد بعنوان تفنن و تفریح و دفعِ مضرات کشاورزی در منطقه کرمانشاهان رواج دارد.[۲۵۴]

غذاهای محلی، نانهای محلی، قنادی خشکبار در کرمانشاهان «باختران»

لازم به توضیح است که غذاها و شیرینی‌جات و سایر خوراکی‌های ذکر شده تا آنجا که تحقیق شده فقط درمنطقه کرمانشاه تهیه می‌شود و در جاهای دیگر یافت نمی‌شود.

آش عباسعلی: انواع حبوبات را تمیز می‌شویند؛ پس از خشک شدن از هر کدام به اندازهٔ لازم با سبزی آش در دیگ مسی بزرگ می‌ریزند؛با استخوان و گوشت گاو یا گوسفند به‌اندازهٔ کافی آب اضافه می‌کنند و روی آتش ملایم می‌گذارند؛ اغلب این غذا را اگر برای نهار بخواهند،یکروزقبل بر آتش می‌گذارند و شبانه به آن سر می‌زنند تا خوب جا بیفتد. ساعتی قبل از صرف آنرا پائین آورده گوشت و استخوان را جدا کرده،گوشت و مغز را در آن

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ریخته و همه را با هم می‌کوبند و باز روی آتش ملایم می‌گذارند تا حاضر شود سپس پیاز داغ برای آن درست کرده به همراه مقداری فلفل خشک بر روی آن ریخته و استفاده می‌کنند. این غذا را در بازارهای کرمانشاه نیز می‌پزند و درماه رمضان برای افطار و سحر و اکثر ایام سال به مشتریان می‌دهند.

خورشت خلال بادام: گوشت گوساله را به‌مقدار زیاد خُرد می‌کنند؛ بهمراه پیاز در روغن گرم کرده،پس از اینکه آماده شد؛ بمقدار لازم رُب گوجه فرنگی به آن می‌افزایند که با گوشت و پیاز کاملاً آمیخته شود،زعفران اضافه می‌کنند و آب کافی به آن می‌افزایند و خلال بادام و نمک و لیمو عمانی را اضافه می‌کنند و روی آتش ملایم می‌گذارند تا جا بیفتد؛چون گوشت آن پخته شد؛ زرشک سیاه را می‌ریزند تا بهنگام برسد،سپس در مدت کوتاهی خورشت خلال بادام آماده می‌شود.

آبگوشت باغبانی،در باغها به فصل رسیدن میوه، باغبان‌ها در دیزی گلی با گوشت گوسفند و نخود، آبگوشتی تهیه می‌کنند و از تمام میوه‌های رسیده و سیفی‌های دَور باغ چون «گوجه، بادنجان، خیار، کدو، بامیه و...» در آن می‌ریزند،چون جا افتاد؛آب آن را جدا کرده و تمام مخلفات آنرا با نخود و گوشت می‌کوبند.

دوینه Düine «دو غینه» ترخینه: اوایل مهرماه روستائیان گندم را تمیز می‌شویند؛ سپس آنرا پخت داده و پس از پخت بر روی سفره‌های بزرگ پهن کرده، خشک می‌کنند وسپس بلغور «آسیاب» می‌کنند. از چندی قبل دوغ را درمشک می‌ریزند تا آبش گرفته شود و هر روز به دوغ آن اضافه می‌کنند تا مشک از دوغ سفت و غلیظ پر می‌شود،در ضمن آب دوغ را که «سجگ» می‌گویند؛به مصرف تغذیه گوساله‌ها و گوسفندان می‌رسانند. زمین را به عمق یک متر و نیم چاله می‌کَنَند و تمیز اطراف آنرا با گِل سُرخ ماله‌کشی می‌کنند و به دیوارهٔ آن آرد می‌مالند، سپس یک سوم آنرا از بلغور گندم تهیه شده و دوغ سفت با نمک می‌ریزند و روی آنرا با گیاه می‌پوشانند پس از سه روز بازدید کرده در صورت لزوم دوغ اضافه می‌نمایند و پس از هفت روز دسته‌های پونه را پهن کرده و مواد آماده شده را پس از زیرورو کردن،با مُشت گلوله کرده در مقابل نور خورشید می‌گذارند تا خشک شود. از خشک شدهٔ آن در زمستان هم بصورت غذا با روغن استفاده می‌کنند و هم در آب خیسانیده از دوغ آن مصرف می‌کنند.

شَلَم - شُلغَم: برگ و سر شلغم را خُرد کرده،در دیگی بزرگ آب ریخته پخت می‌دهندو گندم را شسته، بدون پخت بلغور می‌کنند و بلغور را پخت می‌دهند تا آبکش می‌شود و آنرا روی حصیر یا چیغ می‌ریزند؛ سپس چاله را برایش آماده می‌کنند و بلغور پخت شده را چنگ زده برای هر مقدار مُعیّن،کاسه‌ای از آب و دانه شلغم را با یک کاسه آب انار مخلوط کرده در چاله می‌ریزند تا مدت دو هفته در چاله از آن مراقبت می‌نمایند؛چون ترش مزه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شده،مانند ترخینه آنرا خشک کرده در غذاهای زمستانی مصرف می‌کنند.

خمار آشی xomār - āšī - خوراک فقرای روستاست از دوغ کشک و برنج خُرد شده تهیه می‌شود؛دوغ کشک را قوام آورده برنج را در آن می‌ریزند.

پرشت Pareš - گندم مخصوص را بلغور کرده از آن آش تهیه می‌کنند و در بیماریها بعنوان سوپ مقوی استفاده می‌نمایند.

ذورده zurde - گندم سبز را درو می‌کنند؛ آنرا بو می‌دهند و بلغور می‌کنند و با آن آش و پلو تهیه می‌نمایند.

جَرگ و بَز Jargvabaz «جگر و چربی» - جگر گوسفند را در زیر آتش و خاکستر قرار داده کباب می‌نمایند سپس آنرا در آورده می‌کوبند و رگ و زواند آنرا جدا می‌سازند و فلفل و نمک و زردچوبه به آن اضافه کرده،مخلوط می‌نمایند و در تکه‌های پرده چربی گوسفند که بریده شده دلمه کرده به سیخ می‌کشند و کباب می‌کنند.

کاویان kavyan - گوشت بدون استخوان را خُرد کرده،سرخ می‌کنند به حدیکه خامی آن نماند و می‌گذارند تا سرد شود؛ به اندازهٔ کافی نمک زده در خیک مخصوص می‌ریزند و در جای خنک نگهداری می‌کنند،از اوّل پائیز تا هنگام بهار از آن به‌عنوان کنسرو استفاده می‌نمایند.

کولیره مَژیه kolyra - mažīc «**نان گردویی**» - نان نیم‌پز را از تنور در آورده خمیر اطراف آنرامی‌گیرند، حلقه پیاز، دانهٔ انار، چهار مغز گردو، کشمش راکه قبلاً پخت داده‌اند؛روی نیمه آن ریخته نیمه بعد را روی آن گذاشته باز در تنور می‌گذارند و بعد از لحظه‌ای در آورده استفاده می‌کنند.

زوّوکره zū - va - kare - زو نوعی گیاه بهاری خودروست شبیه کنگر که خار ندارد و بسیار مقوی است. د رحالت خام مقداری تلخی دارد. برای رفع تلخی در ته دیگ مناسبی خاکستر الک شده به قطر یک بند انگشت می‌ریزند و زوها را بصورت عمودی در خاکستر مزبور قرار می‌دهند؛ البته به آن آب نزده و پوستش را نمی‌گیرند، بهمان صورت کنده شده از خاک عمل می‌کنند. چون دیگ کاملاً پر شد،در آنرا پوشانیده روی آتش ملایم می‌گذارند؛ چون به همان صورت پخته شد و نرم گردید و تلخی آن رفع شد؛ از آتش بر می‌دارند و آنرا پاک کرده نمک می‌زنند و با کره می‌کوبند. ضمناً از زو ترشی نیز درست می‌کُنند که بسیار عالی است.

سنگ و سیر sangvasīr - ماست اعلا را تهیه کرده، تعداد لازم نان ساجی گرم یا نان لواش را در ظرفی ترید کرده،به مقدار کافی خُرد نموده آماده می‌سازند و ماست و نان و سیر را با هم مخلوط می‌کنند؛ سپس گوشت مرغ را در روغن حیوانی سرخ کرده روی آن میریزند غذا آماده می‌شود.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سیب پلو - برنج را آبکش، سیب‌زمینی خرد شده و شوید را مخلوط کرده به آن اضافه می‌کنند و در دیگ میریزند تا آماده شود.

چنگال Gengāl: نان ساجی یا لواش را ترید کرده در روغن حیوانی داغ میریزند سپس با کفگیر از روغن در آورده شکر به آن اضافه می‌کنند آماده می‌شود.

قاپلی qāpelī - گوشت و پیاز را با زردچوبه در روغن سرخ می‌کنند؛ پس در آن آب میریزند و لپه به آن اضافه می‌کنند وقتیکه پخته شد برنج را هم شسته می‌ریزند تا دَم بکشد.

کَشْکَک: که نوع دیگری از حلیم است و در مراسم عید رمضان و قربان می‌پزند. **مرغ ترش** و دیگر **ترش و روغن** که دانه‌انار و پیاز و روغن‌است و **برگهٔ آلو** و **روغن** و **بورانی‌های** متعددی که از گیاهان متنوع بهاری تهیه می‌کنند هم چنین «**کلانه**» یا «**نان پیچکی**» که از گیاه تند بهاری تهیه می‌شود و با روغن استفاده می‌کنند. از دیگر غذاهای محلی کرمانشاهان «باختران» هستند. باید توجه داشت که بیان طرز تهیه را از آنرو واجب دانستم‌که قشر جدید با اینگونه غذاهای محلی کاملاً بیگانه شده و شاید اصلاً نامی از آن‌ها نمی‌دانند. از آنجا که مواد اوّلیه تمامی این خوراک‌ها در دسترس مستقیم اهالی بوده و با اوضاع جسمی، مطابقت دارد؛ با این شرط که فضای کاری برای جذب و هضم آن را فراهم ساخت و از کوهستان و هوای آزاد استفاده کرد؛ تغذیهٔ آنها به مراتب بر غذاهای غیر بومی رجحان دارد. ضمناً چون ویژهٔ این منطقه می‌باشد در کتابهای طباخی نه نامی از آنان برده شده و نه طرز تهیهٔ مدونی داشتند.

نانهای محلی

نان ساجی Saǰi: از آرد گندم و به‌طور مدور و بسیار نازک وسیله زنها بر روی ساج پخت می‌شود و کاملاً برشته می‌باشد.

تپ تپی tapī - tap: از آرد گندم بر روی ساج و یا در تنور زمینی پخته می‌شود؛ ضخامت دارد و بیشتر نان فصل کار و توشهٔ سفر بیابانی است.

تیری tīrī: نان نازک که برای انجام نذر و نیازهای محلی تهیه می‌شود.

نان گردویی: که آنرا «**نرمه فیس**» می‌گویند. در منطقه اورامانات آرد گندم را با پودر گردو مخلوط کرده و بر روی ساج، نان بسیار نازکی می‌پزند و پس از برداشتن از ساج نیز آنرا جمع کرده در لابلای آن پودر گردو می‌ریزند؛ بیشتر جهت سوقات و توشهٔ سفر استفاده می‌شود.

کولیره: قرص نانهایی که از آرد گندم یا جو و ذرت بر روی ساج می‌پزند و ضخامت خاصی دارد که بیشتر در خانقاهها و تکایا برای مصرف سالکین طریق و میهمانان و زوار تهیه می‌شود.

بژی: شربت را قوام آورده، آرد گندم را با آن خمیر می‌کنند با سیاه دانه و زعفران و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نمک و رازیانه هر کدام به اندازهٔ لازم مخلوط کرده با سه انگشت دست از خمیر آن بریده، با فشار دادن بر روی صافی و حرکت انگشتان از آن نیمه بیضی میان تهی می‌سازند و سپس در روغن سرخ می کنند.

لالنگی Lālangī: همان آردی که برای تهیه «بژی» مهیا می‌کنند؛ دایره‌وار در آورده در نصف دایره پودر گردو و دارچین و قند آسیاب شده می‌ریزند و نیمه بعد را بر روی آن می‌کشند و لبه آنرا می‌بندند؛ در روغن سرخ کرده در افطارهای ماه رمضان و اعیاد استفاده می‌نمایند.

نان روغنی بژی

قنادی

نان برنجی و کلوچه شکری و کاک و خانگی، بالغ بر یک قرن است که سوغات شهر کرمانشاه به حساب می آید و تهیه کنندگان اوّلیه آن که به‌منظور توشهٔ راه زوار عتبات عالیات از بهترین مواد اولیه آنها را فراهم می‌ساختند و از طریق همین مسافرین چه در داخل ایران و چه در عراق عرب شهرتی به سزا یافته است. پیشکسوتان در این امر مرحوم حاج امید علی کلوچه پز مرحوم حاج حیدر علی فوائدی، مرحوم علی اکبر شکرریز، مرحوم حاج عباس جعفری، مرحوم حاج غلامرضا جعفری، عزیزیان و ... که اکنون با شاگردانی که خود استاد کار

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نان برنجی،سوغات معروف کرمانشاه

قناد هستند؛ تعداد بیست و پنج کارگاه نان برنجی پزی که بهترین ارمغان شهر را برای مصرف اهالی و هدیه به مهمانان نوروزی تهیه و توزیع می‌نمایند. ضمناً بهترین نوع «آب نبات» و «شربتی» را در کوچهٔ امام جمعه کرمانشاه مهیا می‌کردند و آقا جواد معجون فروش، مرحومان مشهدی‌حسن معجون ساز و حاج محمد آقا یخچالیان معجون های ممتاز می‌ساختند. متأسفانه از انواع اخیر دیگر اثری نیست.

نوع دیگر نان روغنی است که جکسن در سفرنامهٔ خود از آن تعریف می‌کند و می‌نویسد: «در بازار کرمانشاه» مدتی ایستادم تا از... کماجهای یک نانوایی که واقعاً عالی بود کمی برای نمونه بخرم.[۲۵۵] نان روغنی پزهای شهر هنوز تعدادی برقرارند و سفارشات ویژه را در نهایت خوبی تهیه می‌نمایند.

خشکبار

کشمش، برگهٔ آلو، گردو، بادام و انجیر و توت و سنجد و وَن «چاتلان قوش- ČātLān qūš» را خشک می‌کنند و هر ساله مقدار زیادی به خارج از کشور صادر می‌شود و مشهورتر از همه انجیر ریجاب و کرند است که در اکثر سفرنامه‌ها از قرون اوّلیهٔ هجری تا متأخرین وصف آنرا ثبت کرده‌اند و نمونه‌های مرغوب و جالب آن را به‌طور طبیعی خشک کرده و با آرد در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خیک های مخصوص پرورده می کنند که تا مدتها نرم و تازه و خوشمزه می باشد.

پوشاک و زیورآلات مردان و زنان

مسعود فرید، که قبل از متحدالشکل شدن لباس ها یعنی اواخر دورهٔ قاجاریه در کرمانشاه میزیسته لباس اهالی شهر کرمانشاه را اینگونه می نویسد:

لباس مردان - در کرمانشاه لباس مردم عادی و کسبه عبارت از شب کلاهی بود؛ که دور آن (کلاغی) می بستند، قبائی که به کمر آن شال کم و بیش پهن بسته می شد و در زیر کمرچین می پوشیدند. بعضی اشخاص با تأسی به عشایر یک نوع کلاه نمدی موسوم به «**گگو** gagū» به سر گذاشته و کلاغی بطرز خاصی دور آن می پیچیدند، این کلاه در قسمت پائین قالب سر و در بالا گشاد بود. این اشخاص روی قبا شال پهن داشتند و سرداری و شلوار گشاد می پوشیدند، لباس مأموران دولت و اشخاص متجدد اعیان عبارت بود: از کلاه نمد یا پوست، ستره (قبای کوتاه) با کمربند یا جلیقه و شلوار.

کسانی که با خارجی ها سروکار داشتند و به‌اصطلاح مستفرنگ بودند به جای سرداری «ردنکت» می پوشیدند. لباس عشایر و ایلات مختلف متمایز بود و نمونه های آن هنوز با تغییراتی باقی است. جالبتر از همه لباس ایل سنجابی بود که قبائی بلند داشتند و روی آن جلیقه قلابدوزی یا «پَستک pastak» می پوشیدند. آستین پیراهنشان به اندازه‌ای بلند بود که دور بازوی خود می پیچیدند یا پشت گردن گره می زدند. «البته این لباس مخصوص ایل سنجابی نیست و تمامی اکراد از سلیمانیه و شهر زور تا کرمانشاهان در مراسم رسمی کُلاً از این لباس استفاده می کردند. م».

اعیان و متنفذین همیشه با چند نفر افراد مسلح حرکت می کردند، اغلب مردم بواسطه ناامنی و اختلافاتی که با هم داشتند،مسلح بودند، نوع سلاح ابتدا تفنگ های قدیمی با گلوله سُربی و بعد تفنگ های سه تیر و پنج تیر با گلوله باصطلاح ورشو بود، هفت تیر وماوزر را که ده تیر می گفتند به کمر می بستند.

لباس زنان - لباس داخلی زنهای شهری بطورکلی عبارت بود:از پل (نوعی کت کوتاه یقه بسته که از جلو دگمه داشت)، شلیطه (شبیه مینی ژوپ چین‌دار) شلوار سیاه تنگ، چارقد (نوعی روسری بزرگ از پارچه سفید و نازک که زیر گلو سنجاق می زدند) و چادر نماز. خانم های متجدد و جوان در ابتدا شلوارکش و زیر شلیطه تنبان فنر می پوشیدند (می گویند ناصرالدینشاه در سفر اروپا از لباس بالرین‌ها خوشش آمده و تنبان فنر را بعنوان سوقات برای زنهای خود آورد) ولی بعد پیراهن بلند که زنهای ارمنی می دوختند؛مُد شد. هنوز لوازم آرایش خارجی متداوَل نشده بود؛زنها وسمهٔ بر ابرو می کشیدند و از سرخاب و سفید آب استفاده می کردند.

برای آرایش مو،گیسوان را با فنر،جلو سر لوله می کردند و روی آن شانه های مخصوص

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

می‌زدند. زنهای عادی علاوه بر چادر سیاه که بر سر می‌کردند (چاقچور) هم می‌پوشیدند. ولی متجددین آن را به نیم چاقچور که تا زیر زانو بود تبدیل کردند، جلو چادر را با حاشیه‌های گلدار و مشبک تزئین می‌نمودند، به‌منظور پوشیدن صورت «حجاب» در کرمانشاه (پیچه) عمومیت داشت ولی در سایر شهرها جز طبقه مرفه بقیه (روبند) می‌زدند، پیچه نقابی بود که با موی اسب می‌بافتند و روبند نقاب بلند سفیدی بود که قسمت جلو چشمها را مشبک می‌کردند.

زینت آلات خانم‌ها در آن ایام معمولاً عبارت بود از **گوشواره، سینه‌ریز، گلوبند، دستبند، سرکیس، کرمک و یا حلیله طلا**. «سرکیس» ماهی‌های کوچک طلا بود که با حلقه و قیطان به منتها الیه کیس‌های بافته می آویختند، کرمک و پاحلیله را به مچ پا می‌بستند.[۲۵۶]

تذکر این نکته را لازم میدانم که این لباس‌های زنانه را اکثراً مهاجرین کرمانشاه و خانوادهٔ مأمورین دولتی و یکی دو خاندان اعیان می‌پوشیدند و کم‌کم در بین سایرین رواج دادند؛ امّا اهالی بومی وابسته به ایلات،زنهایشان همان لباس مرسوم ایل را در شهر هم می‌پوشیدند که ما به معرفی آن می‌پردازیم.

لباس زنان کلهُر:

کُلَنجه و خِفتان Xeftān - va - kolange که بر روی پیراهن بلند زری و یا از نوع پارچه‌های دیگر پوشیده می‌شود. زنان میان‌سال و اعیان از کمرچین یا سرداری که بر روی لباس می‌پوشند و بلند و به شکل قبا بوده و نسبتاً تا حد پائین زانو می‌رسد استفاده می‌کنند و همانطوریکه در عکس مشاهده می‌شود، شیوهٔ سر بند بستن زنان کلهر با سایر ایلات متفاوت و متناسب با قامتْ و هیکل رشید آنان بوده‌و با، بافته‌های یزدی که به هَوْری (اَبری) معروف است و بسیار لطیف وْ سبک می‌باشد؛ بسته می‌شود و اضافهٔ گرهٔ آن از پشت‌سر تا پشت پا می‌رسد. زنان کَلْهُر لباس زیبای خود را با زیورآلاتی چون «**بان زلفی**» **لاسری، قابِ قرآن - گل کیف** - دستبند و انگشتر آرایش می‌دهند.

بان زلفی ban zolfī - یکرشته طلایی که زنان روی موهای خود می‌بستند.

لاسری Lāsarī - یکرشته لیره یا اشرفی که زرگران استادکار آنها را با ظرافت خاص متصل ساخته و تورهای ظریف طلا را با قبه‌های توری که یاقوت یا فیروزه بر آن سوار می‌کردند و دو سر آن نیز دو قلاب طلا داشت؛ بسته می‌شد و زنان کلهر در یک قسمت از گیسوان طرف راست یا چپ آویزان می‌کردند. لاسری در آرایش زنان سایر ایلات کرمانشاه نیز هست،امّا بصورتهای دیگر استفاده می‌شود که در جای خود توضیح می‌دهیم.

قاپ قرآن - قوطی بیضی یا مربعی از طلا و یا نقره که قرآن مجید یا سایر ادعیه و ... را در آن می‌گذاشتند و آن را روی بازوی راست می‌بستند.

گل کیف gol kīf - کوبیدهٔ مشک و حل و میخک و سنبل را در کیسه‌های بسیار کوچک پارچه‌ای از جنس‌های رنگارنگ به شکل مثلث ریخته و آنرا می‌دوزند؛ سپس

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نمونهٔ کامل لباس زنان کلهر

رأس مثلث ها را به رشته‌هایی که از دانه‌های میخک عبور داده‌اند؛وصل کرده و دسته‌هایی از آنرا به سینه می آویزند که بویی طبیعی و خوشایند دارد. گل کیف نیز در آرایش زنان سایر طوایف کرمانشاه هم هست و به گلدان، میخک نیز معروف است.

طوق میان سینه - گردن‌بندی که از سینه‌ریز بلندتر است.[۲۵۷]

لباس مردان کلهُر

قبا و اَرْخالِق که به اصطلاح محلی قَوه والخه‌لخ alxelax - va - qāve گفته می‌شود. از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نمونه کامل لباس مردان کلهر:
صاحب عکس «عبدالله خان ضیغم السلطان» مبارز اهل قلم و جوانمرد سیاستمدار و آراستهٔ ایل کلهر که بزرگ طایفهٔ قوچه‌ای و فراشباشی داوودخان والی کلهر بود و در قامت و تناسب و ترتیب البسه در بین عشایر زبانزد، رحمة الله علیه.ر.ک ج ۲

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دیرباز لباس مردان کلهر بوده است. قبا که دارای جلو باز و تمام قد بوده و الخه‌لغ که سرداری بلندی است و بر روی آن پوشیده می‌شود و کلا ه «گگو» که بهترینِ نوع آن معروف به صفرخانی بودبرسرمی‌نهادند و به دور آن کلاغی مردانه می‌بستند. کفش‌های آنها نوعاً برای سواران چکمه و نیم چکمه و پیاده «کلاش» می‌پوشیدند، اکثراً بر روی این لباس سلاح می‌بستند. ۲۵۸

ایلات «وند» در حومهٔ شهر کرمانشاه و همجوار ایل کَلْهُر در البسهٔ مردانه و زنانه از این ایل تبعیت می‌کردند.

لباس مردان جاف «ثلاث» و زنگنه «سنجانی و ...» گوران و...

لباسی را که در آغاز این بحث مسعود فرید از آن سخن گفته بود و توضیح لازم داده شد؛ لباسی است که اکراد از شهر زور تا انتهای ناحیه کرمانشاهان به طور رسمی می‌پوشیدند این لباس عبارت بود از:

نمونهٔ کامل لباس رسمی مردان ایلات جاف. جوانرود، سنجابی، طوایفی از زنگنه - گوران- کمانگر و... به انضمام اکثریت طوایف کرد در عراق کنونی می‌باشد اکنون جز به ندرت توسط معمرین آن هم بطور ساده استفاده نمی‌شود، این لباس شامل کوا و قبا، سلطه، سخمه، فقیانه - شال کمر، هوری و گانگ از جنس فاخر طاقه و زربفت می‌باشد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ژیر کُرواس Zīr kervās: زیر پیراهن که اصولاً بدون آستین و از کتان می‌دوختند.

کرواسی فقیانه faqyāne: پیراهنی که دارای آستین‌های بلند بود و آستین‌ها به «فقیانه» موسوم هستند. این پیراهن را از جنس ابریشم می‌دوختند و از آستین‌های بلند آن به منظورهای مختلف استفاده می‌کردند؛ درمیدان‌های جنگ به‌عنوان باند و زخم‌بند و وسیلهٔ اشاره و علامت و در محیط کار و فعالیت و نبرد،سر هر دو آستین را گره زده پشت گردن می‌انداختند تا از مزاحمت لبهٔ آستین‌ها ممانعت‌کند و بهنگام شستن دست و صورت و وضو گرفتن از خیس شدن آستین‌ها جلوگیری کند و...

سُخْمَه soxme: که بر روی پیراهن یاد شده پوشیده می‌شد. جلو آن کاملاً باز و دگمه‌دار بود و از جنس **ترمه** یا **طاقه** و **شمسه گلابتون** که نوع جنس پوشش‌های بعدی نیز بودند؛دوخته می‌شد و پشت آن از پارچهٔ کتان یا ابریشم بود.

قبا: پوشش تمام قد که بر روی سخمه می‌پوشیدند و شانهٔ فراخ و کمر مناسب که از جلو لبه‌های عمودی آن به اندازهٔ یک وجب بر روی هم می‌افتند و بر روی آن شال بسته می‌شود جنس قبا نوعاً از **طاقه** یا **شمسه گلابتون** می‌باشد.

شال: شال‌کمر را از پارچه‌های نرم و محکم انتخاب می‌کردند و بدو صورت ساده یا قلابی چپ و راست می‌بستند.

سَلطه Salte: اگر قبا و سُخْمَه،طاقه یا ترمه بود، سلطه را از جنس شمسه گلابتون و در فقدان این جنس از فاستونی می‌دوختند. سلطه نیم‌تنهٔ دارای آستین که با دو جیب داخلی تعبیه شده به منزله کت و روپوش استفاده می‌شد.

شلوار کُردی: که به سبب راحتی امروزه در اکثر نقاط ایران رایج شده و در زمرهٔ سوقات ولایت در آمده،از مچ پا تنگ و بطرف بالا فراختر می‌شود و با بند ابریشم یا مؤیین در کمر بسته می‌شود.

جوراب: جورابهای دست بافت محلی، تابستانی از جنس نخ و زمستانی از پشم توسط زنان بافته می‌شد.

پاپوش: اعیان و اشراف و سوارهٔ ایل از چکمه‌های موصلی که از عثمانی آورده می‌شد؛ استفاده می‌کردند و یا از گیوهٔ **مَلیکی** و **زیره‌گامیشی** و در صورت دسترسی در تابستان **کلاش** اورامی به‌پا می‌کردند.

سربند: برای سربند یا کلاغی و «دزمال»های یزدی بکار می‌بردند و یا از پارچه‌های زربفت که حاشیه آنرا با گلهای ابریشمی سیاه،علاقه‌بندان می‌بافتند و ته گلها را با ملیلهٔ سیم زرد یا سفید با ظرافت و مهارت خاصی می‌پیچیدند که در موقع بستن گل بته‌ها در دو سوی سر قرار می‌گرفتند و جلو صورت خالی می‌شد.

کلاه: کلاه را در تابستان از جنس پارچه‌های معمولی به صورت شب کلاه می‌دوختند و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

آرایش سنتی زنان جاف «ثلاث» زنگنه «سنجابی و... گوران...

در میان زنان عشایر آرایش به صورت استفاده از مواد وارداتی هنوز هم بسیار به ندرت و استثنا دیده می‌شود. آنها برای تقویت موی سر اکثراً مو را با «دوغ» می‌شویند و برای رنگ مو بر آن حنا می‌گیرند و اغلب به حنا عادت دارند و چنانچه بموقع بکار نبرند؛بعضی از آنها سردرد می‌گیرند. مقبول‌ترین رنگ مو در نظر آنها «دیز» DīZ است که از مخلوط ساختن حنا و قهوه تهیه می‌کنند. مدل موی زنان عشایر یا به‌صورت زلفین است که «دو پلکه dū palke» یا «پَلِکpalek» گفته می‌شود و در دو طرف صورت در کمال سادگی بافته می‌شود و مقداری از مو را در دختران کم سال بر پیشانی آنها قیچی کرده «اگر یجه agrīje» می‌گویند و نیز بعضی دو تکه از مو را در دو کنار صورت کوتاه‌تر از «پلکه» در نظر گرفته و حلقه‌وار بصورت دم عقرب حلقه کرده و ثابت می‌گذارند. نوع دیگر از آرایش موی آنها **چهل‌گیسو و دو پلکه** است که موهای سر را به سه قسمت تقسیم می‌کنند دو قسمت جلو را می‌بافند و «پلکه» می‌سازند و قسمت موی پشت سر را به صورت پلکه‌های باریک متعدد می‌بافند و در پشت‌سر می‌اندازند. ترسیم و صُور خِیال این آرایش و ترتیب آن در اکثر آثار شاعران کُردی سرای کرمانشاه علی‌الخصوص اشعار شادروان **سید یعقوب ماهیدشتی** آمده است و بدون دانستن این موارد درک مضامین زیبای شعرای کُرد دشوار می‌نماید. این شیوه آرایش در سراسر مناطق عشایری رایج بوده و اکنون بیشتر از شیوهٔ سادهٔ آن یعنی موهای آراسته و مرتب تا کمر یا سر شانه‌ها توجه دارند.

وسایل آرایش و زیورآلات سنتی زنان ایلات جاف، زنگنه، گوران

زیورآلات طلا و نقره اهالی کرمانشاه با دستان هنرمند اساتید زرگری که در قسمت صنایع دستی از آنان یاد کردیم و شاگردانشان ساخته می‌شده و دقت و ظرافت و زیبایی در آن وسایل به حدی بود که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد و تا کسی آن نمونه‌های هُنری را نبیند نخواهد دانست که ذوق و سلیقه و تسلط و استادی این هنرمندان در چه حد بوده است که دیگر عرصه هنر زرگری شاهد آن آفرینش‌ها نخواهد بود زیرا نه آن استادان و نه آن توانایی مالی و نه آن حوصله پوشاک تجدید خواهد شد و حال به معرفی آن نمونه‌ها می‌پردازیم:

سرکلاو kelāv - sar: سکه‌ای بزرگ که در وسط آن حلقه‌ای گذاشته شده و در وسط کلاه نصب می‌شود.

گیلگیله gīlaīle **سرآویز**: رشته‌هایی چند از مُهرهٔ «شوَه Šove یا وسه Vese» که به انتهای آن سکهٔ طلا نصب می‌کنند و ابتدای آنرا به حلقه «سر کلاو» می‌بندند.

کلاولیره kelāv - līre: کلاه‌هایی که به ردیف و مرتب سکه‌های طلا را بر روی آن می‌دوزند؛ بطوریکه هیچ فاصله‌ای از چهار جهت در بین سکه‌ها دیده نشود و سراسر کلاه را سکه فرا بگیرد،کلاولیره می‌گویند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کلاوزر: اگر بجای سکه طلا روی کلاه سکه نقره بکار ببرند، آنرا کلاوزر گویند.

برچاوه barčāve یا پنجره: که بر لبهٔ کلاه زنانه می‌دوزند و از مهره‌های بسیار ریزی بنام «طلاینه» با نخ و سوزن مخصوص به شکل نوار توری منقش وسیلهٔ زنان تهیه می‌شود که از تعداد سازندگان آن جُز انگشت‌شماری باقی نمانده‌اند و در واقع هنر ظریفی است که مسیر نابودی را می‌پیماید.

قُلپه کلاو، زبانه‌های جُقه مانندی که برای اتصال زیورآلات وسیله زرگر ساخته می‌شد و بر روی کلاه می‌دوختند «قفل کلاه».

ژیرچناکه žirčanāke (زیر چانه‌ای) رشتهٔ مهرهٔ طلایی یا سنگی معمولی که یکطرف آن

گردنبند، سینه‌ریز، سرکلاه، بازوبند، عطردان، انگشتری ملیله «زیور آلات زنان ایلات کرمانشاه»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

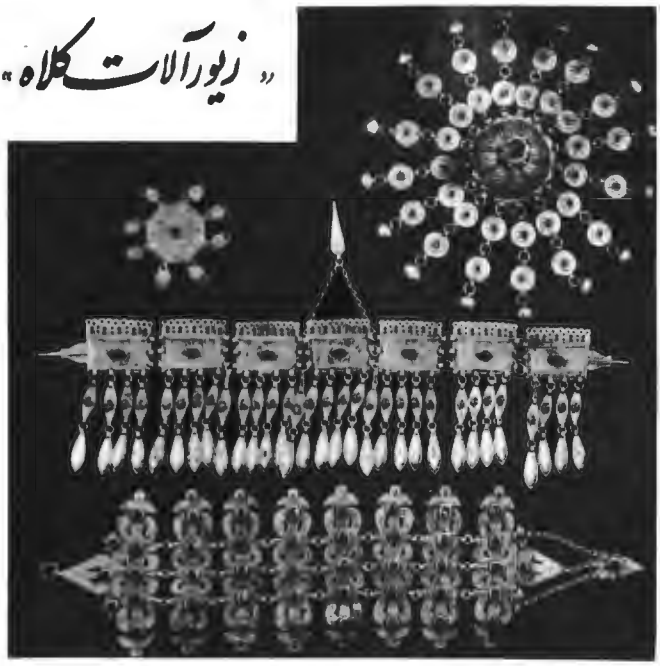

تَپه لِخ، لاگیره، بَره‌سَره، قبُه کلاه ... «زیور آلات زنان ایلات کرمانشاه»

به قفل کلاه وصل می‌شود و طرف دیگر آن پس از عبور از زیر چانه وسیلهٔ قلابی به قفل دیگر وصل می‌گردد.

کرمکه : پنجرهٔ ظریف طلایی که بموازات زیر چانه‌ای با آویزه‌های طلایی بکار می‌رفت.

لوته وانه Lūtavāne : بهنگام سوراخ کردن گوش، کنار بینی را هم سوراخ می‌کردند و برای آرایش آن استادکاران زرگر وسیله‌ای زیبا می‌ساختند که زائدهٔ آن در سوراخ تعبیه شده قرار می‌گرفت و زیور آن با یکی دو آویزه ظریف در کنار بینی آویزان می‌شد. البته بیشتر، زنانِ جاف و اورامان از «لوته‌وانه» استفاده می‌کردند.

گوشواره: که بیشتر آویزه دارهای چند طبقه بکار می‌بردند، بته‌های ظریف و توری طلا که بوسیله رشته‌هایی به هم متصل می‌شدند.

پویله poyle: چند رشته کوتاه از مهره‌های سنگ «شَوَه یا وَسه» که به انتهای آنها سکهٔ طلا وصل و کلاً به ردیف در یکطرف یا دو طرف کلاه دوخته می‌شود «پویله بیشتر در منطقه جاف و اورامان رایج است».

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دستبند: که پنج لیره‌ای نیز می‌گفتند و کُلاً از سکه‌های طلا ساخته می‌شد.

خرخال - خلخال، پای ابرنجن، که به صورت رشته‌هایی از مهرهٔ سبُک یا منجوق به مچ دست یا پا می‌اندازند.

بازوبند: که از طلا یا نقره ساخته می‌شد و بر روی بازوی راست می‌بستند.

حمایل: از سکه طلا یا طلای دست‌ساز، توری با آویزه که بصورت چپ و راست بر گردن حمایل می‌کردند.

کمره: از نقره یا طلا به پهنای بین هشت تا ده سانتیمتر که به کمر می‌بستند و ساخته‌های نقرهٔ آن که در تهیهٔ آن هنر بیشتری صرف می‌کردند از نفائس صنعت زرگری بشمار می‌رود.

دگمه و دولاب: قلاب و دهانهٔ طلایی متصل به دو گوی توری طلا که برای بستن سخمه استفاده می‌شد.

گلوبن: گردنبند که به تعداد سکه‌های طلایی پنج لیره‌ای - هشت لیره‌ای - ده لیره‌ای و... خوانده می‌شد.

لاگیره: در ساختن چهار قطعه زیورآلات که کُلاً با سکه و اتصالات زیبای هنری و مشبکهای ظریف و قلاب پیروزنشان و گوی‌های توری که یاقوت بر آنها سوار می‌کردند؛ ذوق و سلیقه و استادی را بحد اعلا می‌رساندند. دو تکه از این چهار قطعه «لاگیره» بود که یکی را از روی سربند یا کلاه بطرف راست و یکی را بطرف چپ می‌زدند و دو تکه دیگر یکی «بره‌سره» که به جلو سر و دیگر «پشته سره» که به پشت سر می‌زدند.

تپه‌لخ: دایره‌ای نقره‌ای که سراسر محیط آنرا زنجیرهای نقره‌ای با آویزه‌های مناسب فراگرفته بود و مراکز دایره را به وسط کلاه نصب می‌کردند و زنجیرهای آویزان سراسر کلاه را فرا می‌گرفت.

در کنار تمام این زیورآلات و تجمل وآرایش، بودند بسیاری از زنان ساده‌پوش و تلاشگر و انسان راستین که با همان لباس در کمال سادگی و بدون هیچ زیور و آرایشی بسر می‌بردند و امروز که جز مواردی استثنایی اثری از این زیورآلات و تجمل بر جای نمانده است چه راحتند کسانیکه با جان آدمیت به تن خویش آسایش و آرامش دادند.

لباس مردانهٔ اورامان

امروز تنها منطقه‌ای که غیر از چند تغییر جزئی هم چنان به لباس آباء و اجدادی خود به گرامیداشت و ادامهٔ پوشش آن وفادار مانده است باهالی اورامان و جوانرود و طوایفی چند از ایل جاف می‌باشد. گرچه در معرفی البسه ایلات زنگنه و جاف و گوران، یاد آوری شد که زمانی تمامی اکراد مناطق یاد شده از آن لباس «قبا و سلطه و...» استفاده می‌کرده‌اند و بسیاری از مردم اورامان را نیز شامل می‌شده است؛ اما البسه‌ای که در این قسمت به معرفی آن خواهیم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نمونه کامل لباس مردان اورامان لهون و بعضی از طوایف جاف جوانرود،لباس شامل: چوخه، رانک، شال کمر، سُخمه، فقیانه، کلاه و مشکی و گلنگ

صاحب عکس: منصور بیگ لهونی فرزند جعفر سلطان که به ایام جوانی در زیبائی و تناسب زبانزد خاص و عام بود.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پرداخت بصورتی است که گمان می‌رود در اصل لباس جنگاوران کوهستانی کُرد بوده و به طبقه‌ای خاص اختصاص داشته که همان تودهٔ مردم اورامان باشد و به سبب سَبُکی و راحتی مورد توجه اهالی همجوار چون جاف و جوانرود واقع شده به‌تدریج جای لباس اصلی آنها را گرفته است.

چوخه čūxe: نیم تنه قالب بدن و چسبیده که کاملاً جلو باز بوده و بر روی سُخمه و پیراهن فقیانه پوشیده می‌شود و تا یک وجب بالاتر از زانو می‌رسد در ناحیهٔ کمر دو طرف آن کاملاً باندازه پنج سانتیمتر روی هم می‌نشیند؛ دارای آستین بوده و جالب اینکه از پارچهٔ تولید محلی بنام (مَرَس) که در بحث صنایع دستی این کتاب معرفی شده است؛ دوخته می‌شود و سخمه چوخه نیز از همین جنس می‌باشد.

رانک rānak: شلوار کُردی که از همین پارچه دوخته شده و بر روی «زیر شلوار» پوشیده می‌شود و کمر آن وسیله رشته‌ای ابریشم یا موئین یا ... بسته شده و چوخه زیر رانک قرار می‌گیرد سپس بر روی آن شال می‌بندند. در چند دههٔ اخیر که پارچه‌های ماشینی فراوان شده و پارچهٔ مَرَس رو به کاستی نهاد؛ چوخه ورانک را از فاستونی و سایر پارچه‌ها نیز می‌دوزند. پاپوش آنها نیز «گیوهٔ ممتاز اورامی» است که در مرغوبیت و راحتی و زیبائی و هماهنگی با لباس مزبور نمونه است.

در چند سال اخیر جوانان علاقه‌مند با پیروی از شیوهٔ رانک اکراد سلیمانیه و... در پای آنرا گشاد می‌دوزند. از جمله تغییرات دیگر اینکه جوانان کلاه و سربند که بر روی چوخه ورانک هم از «دزمال و مشکی» و هم از «گلنگ» استفاده می‌شود؛ بکار نمی‌برند مگر به‌ندرت و دیگر آستین «فقیانه» است که به سبب پیراهن حاضری و عدم ضرورت، آنرا هم حذف کرده‌اند و به همین جهت از سخمه هم استفاده نمی‌نمایند. در گذشته مانند سایر مناطق بر روی چوخه ورانک سلاح می‌بستند. چنان می‌نماید که چوخه ورانک از یادگاران دوران رواج مسیحیت در این دیار می‌باشد. چنانکه خاقانی در قصیده معروف ترسائیه از آنها به عنوان لباس‌های مخصوص مسیحیت نام می‌برد که:

مرا بینند در سوراخ غاری — شده مولوزن و پوشیده چوخا
چرا پیچد مگس دستار فوطه — کرا پوشد ملخ رانین دیبا...

پوزه‌وَن pūzevan: بافته‌ای از پشم که از مچ پا تا ناحیهٔ زانو را فرا می‌گرفت و در مواقع سرما و زمستان مورد استفاده بود و بر روی رانک پوشیده می‌شد.

همانطوریکه قبلاً هم اشاره شد؛ اهالی جوانرود و طوایفی از ایل جاف هم از این لباس «چوخه ورانک» استفاده می‌نمایند و آنچه در اینجا قابل ذکر است؛ **کلاه مخصوص اهالی جاف جوانرود** است که بصورت مخروطی شکل از پارچه دوخته می‌شود و همچون کلاه متصوفه و قزلباش از چندین تَرْک و وصله فراهم می‌آید و از آنجا که بیگ زادگان این ناحیه از سادات

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پیر خضری بوده و در ابتدا اهل طریقت و دارای خانقاه بوده‌اند ؛ بعید نمی‌نماید که کلاه مزبور یادگار آن زمان و نشانهٔ آن طایفه و وابستگان به آنها باشد .

لباس زنان اورامان

لباس و آرایش و زیورآلات زنان اورامان نیز همانطوریکه در جاهای لازم یادآوری شده‌است،همانند البسه و زیور و آرایش زنان ایلات همجوار است بانضمام اینکه زنان اورامی از پوششی شنل مانند به نام «کول وانه kūlvāne» استفاده می‌نمایند که برای جوانان از پارچهٔ زری و رنگی با حاشیهٔ «گل وه‌نی» و برای معمرین از مشکی یزدی استفاده می‌شود . که در واقع همان «ماشته» است.

نمونهٔ زیور آلات دختران در اورامان و جوانرود و ... شامل پویله، پاپویله- کلاولیره،مله وه‌ن، ژیر چناکه، سر کلاوه و ...

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۴

زبان و گویش

زبان اهالی کرمانشاهان کُردی است و گویش‌های متفاوت و مهمی از این زبان در نقاط مختلف آن رواج دارد. زبان کُردی از خویشاوندان نَسَبی زبان فارسی است، زیرا اشتراک قواعد دستوری و ذخیرهٔ اصلی لغوی زبانهای ایرانی نتیجهٔ خویشاوندی نسبی آنهاست و این خود نشان می‌دهد که زبان کُردی و فارسی با یکدیگر خویشی نسبی دارند و از سرچشمهٔ واحد منشعب گشته‌اند و از زبان مشترکی ریشه می‌گیرند که اهل فن اصطلاح زبان اصلی یا «نیازبان» را برای آن وضع کرده‌اند.

چون در زبان فارسی و افغانی و تاجیکی و آسی و بلوچی و کُردی و زبانهای اوستایی و پارسی باستانی و برخی زبانهای دیگر زنده و مرده این مشابهت‌های دستوری و لُغوی دیده می‌شود، باید اذعان کرد که میان آنها خویشاوندی نسبی وجود دارد و از یک ریشه هستند. و بنابراین به سبب منشأ و ریشهٔ واحد زبانهای یاد شده و وجود خویشاوندی نسبی، آنها را تحت یک گروه طبقه‌بندی کرده - گروه یا خانوادهٔ زبانهای ایرانی می‌نامیم.[۲۵۹]

زبان کُردی دارای گویش‌های متفاوتی است که تحقیق در آنها دقت و حوصلهٔ کافی می‌خواهد و ارائه عنوان صحیح برای شاخه‌های آن از امور واجب بر محققان و زبان‌شناسان ایرانی است، زیرا تقسیمات مزبور را اکثراً از محققان و مستشرقین خارجی گرفته و خصوصاً در این مورد دچار اشکال شده‌اند؛ شاهد مثال مرحوم دکتر مُحمد معین در مقدمهٔ **فرهنگ**، گویش‌هایی را عنوان کرده که بسیار نامقبول و مهجور است.[۲۶۰] علی ایحال قصد ما بررسی آن مقوله‌ها نیست و تلاش بر آن است که در محدودهٔ جغرافیایی تحقیق حاضر بتوانیم گویش‌های

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

رایج زبان کُردی را بشناسانیم.چون قرابت و ریشهٔ زبان کُردی یاد آوری گردید،اینک به تقسیمات مختلف آن در استان کرمانشاهان بر اساس گویش و فرهنگ ایلات و طوایف که شاید بهترین گونه شناسایی شاخه‌های زبان کُردی در کرمانشاه باشد می‌پردازیم.

گویش کُردی کَلْهُری - اگر گویش افراد ایل کلهر را مقیاس این عنوان قرار دهیم پس تمامی ایل از جنوب کرمانشاه تا مرز خانقین،ایلات **زنگنه** و **سنجابی** و **احمد وند بهتویی** و **نانکلی** و **پایروندها** و اهالی **قصرشیرین** و **سرپل** و **قلخانی**، **کرندی**، **قلعه زنجیری‌ها** و ساکنین **کرمانشاه** و **صحنه** و **مردم دینور** با این گویش تکلم می‌کنند با این تفاوت که تلفظ و لغات مردم کلهر اصیل‌تر و در سایر نقاط یاد شده به مقتضای همجواری با ایلات و طوایفی‌که‌گویشی دیگر دارند ؛ کلمات تغییر یافته و در شهر کرمانشاه لغات سوهان بیشتری خورده و چون کودکان با بچه‌های مهاجر ایران مرکزی همبازی بوده و به‌تدریج بعضی‌لغات جایگزین **شده** و **به همین** ترتیت در سایر **طوایف** چنانکه **گذشت** تأثیر پذیرفته‌اند ، **اما در اصل گویش کلهری دارند** ؛ **حتی** تا **حدود شهر زور طوایف** «**فیلی**» و در ایلام طوایف **ارکوازی** و **ملکشاهی** و ... نیز شامل این عنوان خواهند شد که در گویش آنها نیز لغاتی از **کرمانجی** و **سورانی** به سبب همجواری وارد شده است. بهترین نمونه کردی کلهری کرمانشاهی در عرصهٔ شعر و ادب اشعار زیبای شاعر روشندل «**شامی کرمانشاهی**» است که مقدار معتنابهی از آن در جلد اول حدیقه سلطانی [۲۶۱] آمده و گلچینی از آن در تیراژهای چشم‌گیر برای چندمین بار توسط انتشارات سروش چاپ می‌شود. [۲۶۲] و دیگر غزلیات شاعران برجستهٔ خطهٔ غرب چون حضرات اساتید **بهزاد** ، **پرتو**، **ارفع** و ... نمونه‌های زیبائی از این گویش است.

اورامی - تودهٔ مردم دو ایل بزرگ **لهونی** در منطقه اورامان جنوبی در کرمانشاهان و همچنین «**طوایف اورامان رزاب** و **اورامان تخت**» در حوالی استان کردستان «مریوان» و نیز ایل عظیم **باجلان** یا **باجَلَنْد** که قسمتی در دشت زهاب و بسیاری در حوالی خانقین زندگی می‌کنند ؛ بانضمام قرائی چند در منطقهٔ گوران و تمامی مردم کندوله در دینور کرمانشاه به این گویش تکلم می‌کنند ، اورامان جنوبی،محل ظهور **حضرت سلطان صحاک** بنیانگذار مسلک اهل حق بوده است و از آنجا که این مسلک دنبالهٔ اندیشه متناسخه سلف بوده است و یکی از اهداف نهضت‌های متناسخه احیای گویش‌های اصیل ایرانی است،بنابراین به اشاره سلطان، یاسای یارسان به گویش اورامی تبلیغ گردید و چون از قرن هشتم هجری به بعد تمامی ناحیهٔ غرب عرصهٔ تبلیغ مبلغین **اهل حق** بوده و سندی کهن‌تر از دفاتر و کلام یارسان در دست نیست؛ نشان می‌دهد که در بُرهه‌ای این گویش در سراسر منطقه فراگیر شده و حتی دامنهٔ آن به منطقه **آذربایجان** و **لرستان** نیز رسیده است و آموختن این گویش بر افراد واجب و علی‌الخصوص شاعران و ادیبان کُرد به سرودن اشعار اورامی در کلیه نقاط غرب ایران همت گماشتند ؛ چنانکه تمامی آثار بجا مانده اعم از یاسای یارسانی و دواوین عرفانی و تغزلی و غرامی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شاعران کوهپایه‌های زاگرس به گویش اورامی است[۲۶۳] و شگفت آنکه این گویش برای سراسر اکراد آشنا و با توجهی اندک مفهوم بوده و تنها نقاطی که توانایی تکلم بدان دارند؛ مناطقی است که در آغاز سخن از آنها یاد شده، مستشرقینی که در این امر تحقیق کرده‌اند، پس از بررسی‌های لازم به همین نتیجه رسیده‌اند و می‌نویسند: «کتب و تألیفات بالنسبته معتنابهی - اعم از مذهبی و غیرمذهبی بزبان گورانی وجود دارد، لهجه اورامانی که به گورانی نزدیک است؛در ناحیهٔ اورامان (شمال کرمانشاه) رایج است. لهجه‌های زازا و گورانی حاکی از رابطهٔ آنها با لهجه‌های مرکزی ایران (سمنانی) و سرزمین فارس (سیوندی و همچنین کرانه خزر) می‌باشد.»[۲۶۴] هر چند باید گفت که گورانی و اورامی یکی بوده و جدای از هم نیست.

تمامی آثار موزون اورامی بر اوزان هجایی است و در قالب اوزان عروضی نمی‌گنجد و همان است که **استاد محمد تقی بهار** دربارهٔ آن نوشته است که: «چنانکه اساتید زبان فارسی می‌دانند یکی از هزاران آهنگهای شعر فارسی که از ازمنه پیش از اسلام در میان طبقات مردم ایران رواج داشته و هنوز هم در کوهستانها و جلگه‌های زیبای این مرز و بوم زبانزد صاحبدلان و تسلیت‌بخش دل عشاق و ورد زبان جوانان از مرد و زن ایرانی است؛ همان وزن دلکش فهلویات است. این نام را **شمس‌الدین محمد قیس رازی** در کتاب نفیس **المُعجم فی معاییر اشعارالعجم** به این اشعار داده و ما هم از آن پیروی کردیم، این وزن و آهنگ از بحور عرب اخذ نشده و پیش از آمدن عرب به ایران و آشنا شدنش با موسیقی و آهنگهای محلی در این کشور وجود داشته، ولی نظر بدان‌که شعرهای فارسی سیلابی بوده و عروضی و تقطیعی نبوده مصراعهای این اشعار یعنی دوبیتی‌های پهلوی مانند امروز در قالب تقطیعی‌که ما آنرا بحر **هَزَج مُسَدَّس** می‌نامیم سر تا پا قرار نداشته بلکه بجای، مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل گاهی فاعلاتن، مفاعیلن مفاعیل و گاهی مفعولاتن، مفعولاتن، مفاعیل و گاهی مفاعلتن مفاعیلن، مفاعیل و نظایر اینها بوده.»[۲۶۵] مطلب شمس قیس نیز در بحث وجه تسمیه و موسیقی کرمانشاه در همین کتاب آمده است. دیگر آنکه آثار بدست آمده در اورامان از قدمت فرهنگ و زبان آن ناحیه و پیوندش با زبانهای باستانی حکایت دارد. مرحوم **دکتر محمد معین** در مقدمهٔ جلد اوّل فرهنگ مُعین در بحث منابع زبان فارسی درباره زبان پارتی (پهلوانی اشکانی) و پارسی میانه می‌نویسد: «قسمت عمدهٔ نوع اول، کتیبه‌های شاهان متقدم ساسانی است که علاوه بر زبان پارسی میانه به زبان پارتی هم نوشته شده (و گاه نیز به یونانی) قدیم‌ترین نوع این آثار اسنادی است که در **اورامان** کردستان به دست آمده.[۲۶۶]

غیر از کلام و دفاتر «**پردیوری**» که یاسای یارسانی را در بر می‌گیرد، شاعران بزرگ کُرد چون **الماس خان کندوله‌ای** و **خانای قبادی** و... شاهکارهای جاویدان ادب پارسی را به این گویش برگردانده‌اند. برای نمونه خسرو شیرین نظامی وسیله[۲۶۷] **خانا قبادی** و **یوسف و زلیخای جامی**[۲۶۸]، **لیلی و مجنون**، قسمتهایی از **شاهنامه فردوسی**، و ... می‌باشد و اثر جاودانه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در گویش اورامی دیوان اشعار ملاعبدالرحیم نایجوزی است که بارها با شرح به گویش‌های دیگر کُردی در عراق و ایران منتشر گردیده.[۲۶۹]

گویش اورامی از لحاظ غنای لغوی و آثار حماسی و عرفانی و غرامی شاید در زمرهٔ کاملترین السنهٔ بعد از زبان عرب باشد و آنچه منظور اهل تحقیق است، در فرهنگ این گویش فراهم آمده است که می‌نویسند: «فرهنگ عامهٔ کردی که ریشهٔ باستانی دارد بسیار غنی و مشحون از حماسه پهلوانی و افسانه‌ها و ترانه‌های تغزلی و داستانهای خلق است و تاریخ پر هیجان و پیچ در پیچ مردمی که فرهنگ غیر مکتوب مزبور را به وجود آورده‌اند - تاریخ مبارزه با اعراب و مغولان و ترکان و جنگ با صلیبیون در آن منعکس است.»[۲۷۰]

برای شاهد بر استغنای لغوی و برتری قواعد دستور زبان اورامی اینکه در صرف افعال مذکر و مؤنث همچون زبان عرب متمایز و ضمایر اشارهٔ متعدد دارد و همچنین صرف افعال در زبان اورامی برای حیوانات نیز متفاوت است به چند واژهٔ زیر توجه کنید.

شیرین رفته است	شیرینه لوینه	Širīno Levāyno
احمد رفته است	احمد لوان	ahmad Levān
میش خوابیده است	مَیَ وتینَرَه	may ve Tīnaro
سگ خوابیده است	توته وتَنَرَه	tūto ve tanaro
قاطر خوابیده است	هسره وتینَرَه	hasaro ve tīnaro
برای مؤنث	**برای مذکر**	
↓	↓	
بیدار شده	بیدار شده	
هورسیّنه	هورسه‌ن	
آمده است	آمده است	
آمیّنه	آمان	
خوابیده است	خوابیده است	
وتیّنه	وَتن	

برای مثال ضمایر دور و نزدیک و متوسط در شعر عبدالرحیم مولوی که:

شمشاد ونه‌رگس‌وونه‌وشه‌ی‌چه‌مه‌ن
سه‌یرشان ئازار بینائی چه مه‌ن
ئاد مارو به ویر ته رزه که‌ی بالات
ئه و دیدهٔ مستت ئیدخال ئالات

ئاد: ضمیر دور ئه‌و: ضمیر متوسط ئید: ضمیر نزدیک

کتێبخانه‌ی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گویش سورانی «جافی» - طوایف متعدد **جاف جوانرود** و تعدادی از طوایف مهاجر گوران،مردم دشت **زهاب وجیگیران**، سراسر بخش **روانسر**، تیره هایی پیوسته از **ایل سنجابی** بدین گویش تکلم می کنند و گویش سورانی شیوهٔ ساده‌ای از کرمانج است. البته **کرمانج جنوبی** از لحاظ فرهنگ حماسی و روایی بسیار غنی است و جُز اشعار طنز و هجا بدین گویش شاعران این سامان اثری منظوم نساخته‌اند. آنچه در این گویش جای بسی تأمل دارد اینکه واژگانی از این گویش که در حال حاضر اهالی بدان تکلم می کنند در آثار بزرگان ادب فارسی علی‌الخصوص برجستگان شعر حوزهٔ **خراسان و عراق** جاری است و مؤلف را در این زمینه تحقیقی وسیع در دست است که شواهدی فراوان از آن گونه‌ها یافته است. شاهد این امر بیان دو مطلب از **سبک‌شناسی استاد محمد تقی بهار** را در این بحث لازم می نماید.

«بعضی از دانشمندان را عقیده چنانست که گاثهٔ زردشت بزبان مادی است و نیز برخی بر آنند که زبان کُردی که یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است،از باقیماندهٔ زبان مادست و در پاورقی آورده است: (طوایف کُرد بدون تردید از آن مردمی‌اند که از روزگاران قدیم در سرزمین خود که بخشی از ایران است؛ جایگیر بوده‌اند و گاهی دامنهٔ چراگاه و خیمه و خرگاه خود را تا دشتهای لرستان و جبال اصفهان و کوه گیلویه و سواحل خلیج فارس می گسترده‌اند و زبان و آداب آن مردم یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است و **شعر کُردی** یکی از اقسام شعرهای پنج هجایی قدیم است و لغات آن قوم نیز یکی از شاخه‌های زبان ایرانی است و گزنفون نویسنده یونانی درکتاب خود (بازگشت ده هزار یونانی) از این مردم نام برده است و در کتیبه‌های پادشاهان آشور هم ذکری از مردم (کُردو) رفته است. و در کتاب پهلوی «**شهرهای ایران**» نیز ذکر «**کوهیاران کردو**» که همین کُردان باشند؛ آمده است، و کردان بارزنگی یا برزنگی یا بازنجان و نیزنجان که ظاهراً یک کلمه باشد، قدیری پس از اسلام در فارس منزل داشته‌اند[۲۷۱] و **ابن خردادبه و اصطخری** به تفصیل از آنان نام برده‌اند. کردو به فتح کاف و زیادتی واو به زبان آشوری به معنی مقاتل و شجاع آمده است و در یکی از کتیبه‌های **سرجون ملک آشور** که به خط میخی آشوری است لغت «کردو» یا «کاردو» به همین معنی استعمال شده است و بعید نیست لغت (گُرد) بمعنی شجاع نیز از همین اصل باشد.[۲۷۲]

و امّا دربارهٔ حضور واژگان این گویش در سخن شاعران بزرگ حوزهٔ خراسان در بررسی و تحلیل آثار **مانوی** با تأیید نظر خاورشناسان که ریشه و پایهٔ کُهن زبان دری است آورده‌اند:

از اسناد نامبرده گویا شکی نمانده باشد که زبان دَری خاص مردم خراسان و مشرق ایران بوده و در دربار **تیسفون** و میانهٔ درباریان و رجال مملکت شاهنشاهی هم این زبان متداول بوده است و از اینرو آن را دری گفتند، چه «دَر» به زبان ساسانی بمعنی پایتخت و دربار است

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

و اگر کبک دری منسوب بدره است؛ دلیل این نتواند بود که زبان دری بمعنی دربار یا پایتخت نباشد، و تواند بود که این دو لفظ هر یک به یک مفهوم دیگر معنی دهد و الزامی در یکی بودن هر دو لفظ نداریم، سئوالی باقی می‌ماند که چطور شده است که زبان مشرق ایران درمغرب آن کشور زبان درباری شده است؟ شاید جواب این باشد که در عهد **آزرمی و پوران و یزدگرد این زبان به همراهی «پهلویان» یعنی اتباع «فرخ هرمز» پدر «رستم» که همه از مردم خراسان بودند و طبری** آنانرا **«فهلویان»** نام می‌برد به دربار تیسفون راه یافته و در مدت طولانی نفوذ آن طایفه در پایتخت این زبان نیز در دربار ریشه‌دوانیده‌است و مصادف با دخول تازیان در مدا این زبان دری در دربار شایع بوده است [۲۷۳] [۲۷۴]

گویش لکی - اهالی **هرسین و طوایف کاکاوند و بالاوند و جلالوند و عثمانوند** که در مسیر مرز بین اکراد **کلهر و زنگنه و لرستان** واقع شده‌اند به گویشی لکی تکلم می‌کنند. بعید نیست توجیه معمرین ریزبین لکستان از واژهٔ لک که آمیخته‌ای از لر و کرد است و واژه لک از «لام» لر و «کاف» کرد منبعث است؛ نظر به موقعیت جغرافیایی و گویش آنان صحیح باشد؛ زیرا گویش لکی آمیخته‌ای از واژگان کردی کلهری و لری می‌باشد، بانضمام لغاتی از گویش اورامی است که به سبب شیوع مسلک **اهل حق** و حضور مبلغان این مَشْرَب طی قرن‌ها بین آنان رواج یافته است و نمونه بارز این گویش آثار **ملا منوچهر کولیوند** است که به منوچهر لک مشهور می‌باشد [۲۷۵] متأسفانه با تمام تسلط بر شعر و ادب لکی از لغات عربی بسیار استفاده کرده است.

فارسی - لهجه کرمانشاهی در سخن گفتن فارسی،خاص این دیار است.لغات ویژه در محاورهٔ فارسی فراوان دارد و در واقع قابل گردآوری و تدوین است و شاعران دورهٔ مشروطیت برای سهولت بیان و فراگیری آثارشان اشعار طنز اجتماعی در این گونه از خود به یادگار گذاشته‌اند و تنی چند از شاعران متأخر در این گویش فارسی آثاری زیبا آفریده‌اند. فارسی کرمانشاهی از لحاظ ضرب‌المثل و ترانه نیز غنی است،واژگان کُردی دگرگون شده با پرداخت وسایش هایی در جملات فارسی کرمانشاهی جای می‌گیرد و کاربُرد می‌یابد، کلماتی چون:

گُسنه: گرسنه　　فِران: شتابان　　قُمچ: پرش　　نُقص: هدف، نشانه　　چِش: چشم
نِزیک: نزدیک　　مِیتی: مهدی

شعری به فارسی کرمانشاهی:

میرم از پیش تُونُو از عَقَبم پا نمیات　　هر چیم سُس مُکُنَم، باز نَفَسم، جا نمیات
لاتُ لوتا،اقذه جَم شَدَن دَورُ وَرِت　　که دَیه آدم عاقل کسی اُونجا نمیات

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

دَرْ بِدر میزَنَمُ هیچ نمی گیرَه دَسِمَ
ای که رهَ مت بمنِ در بدر اصلا نمیات

میرسَهَ هر کسی از نان وصالت بِنوا
چه شد آخه که دیهَ نَوبَت ایماٰ نمیاٰت

دلَمه هر چی مخام تا بِوَرَمْ از سرِ رات
بامهَ ای شیَت خدایَیْ دو قدم را نمیات

دَل ماَ و بِوصالِ تو رسیدن هیهات
آرزو آویه اینجا که بدریا نمیات

اگَه اَ داغ دِلِ ماَ نشده خانه‌نشین
لاله امسال چرا هیچ به صحرا نمیات

نه سر سیری و نه بیخ پیازی امّا
بسَرِت ای دلِ بدبخت چه کارا نمیات

حُقّه و دوز و کُلک خوبه برای زاهد شهر
ای قبایه که بما مردم شیدا نمیات

هَی بنیش و وِر بِیجا بِزَنُ مُفْتْ بگو
اَئو کاری دِیَه داشی بمولا نمیات

ی ـ معلم[۲۷۶]

ضرب‌المثلهایی از فارسی کرمانشاهی:

روشه با آو آلوچه شستن . — در مورد افراد بی‌چشم رو می‌گویند.

آقا نداره اشکنه بادش درخته می‌شکنه . — دربارهٔ افراد طبل میان تهی می‌گویند.

خانهٔ خرس و طَوَق مِس . — مواقعی که چیزی را در غیر محل خودش سراغ می‌گیرند گفته می‌شود .

پشت سیا و سفید تو آو پیدا می‌شه . — در جواب افرادیکه رقیبشان را نمی‌شناسند می‌گویند .

اوّل پیاله و بدمسی . — دربارهٔ کسانیکه در اوّل قدمِ انجام کاری آنرا خراب می‌کنند.

نان گُنْمی شکم فولادی مخاد . — در مورد افراد بی‌ظرفیت و تازه به‌دوران رسیده که جرمی مرتکب می‌شوند گفته می‌شود .

شُدی ستارهٔ سویل . — به دوستان بعیدالعهد می‌گویند.

کردهٔ خره و خوردهٔ یابو . — نسبت به زحمات کسانیکه دسترنجشان را افراد نالایق مصرف می‌کنند.

فلانی مینهٔ مار مکُنه. — دربارهٔ اشخاصی که در اموال دیگران زیاد تجسس می‌کنند . مینه: جستجو

ضرب‌المثلهایی از گویش کُردی کِرماٰشانی «کَلْهُری»

Xodā parāve dīye - o vafr nīase bānī

خُدا پراو دیه و فر نیاسه بانی — خداوند کوه «پراو» را دیده،برف روی آن گذاشته

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دربارهٔ افرادیکه قابلیت ترقی و پیشرفت ندارند می‌گویند.

Vārān āv hatio tarak kah gelail pero bīo

واران آوهاتیه تَرَک کاهگیل پر و بیه . آب باران آمده ترک کاه گل‌ها پر شده

در مورد اشخاصی که پس از اتفاقی اوضاع زند گیشان بهتر می‌شود؛ گفته می‌شود.

felānī kereh kalāšī tīad

فلانی، کِرّهٔ کلاشی تید . فلان کس بزحمت گیوه‌هایش را دنبال خودش می‌کشد.

دربارهٔ افرادی که به فلاکت و بدبختی افتاده باشند؛ می‌گویند.

sūfī sahne o doz kangavar

صوفی صحنه و دُز کنگَورَ . مؤمن در شهر صحنه، دزد در شهر کنگاور نسبت به افراد دورو گفته می‌شود.

doz xayrā bū tārīke šo feras

دُز خیرا بو تاریکه شَو فره‌س. عیار چالاک باشد شب ظلمت فراوان است .

خطاب به آنهائی که در انجام امور معمولی اصرار می‌ورزند.

dalege būine-o dotage bexvāza

دالگه بوینه و دویگه بخوازه . مادر را ببین و دختر را خواستگاری کن

saṛgā āxerī dūle

سرگا آخری دوله . سر گاو آخرش به دره می‌رسد.

دربارهٔ کسانیکه از دیار خودشان گریزانند یا واقعیتها را نمی‌پذیرند گفته می‌شود.

daleg doz yasīne xoy ya sīne kotī

دالِک دُز یا سینه خوی یا سینه کوتی. مادر دزد یا سینهٔ گوشت دزدی می‌خورد یا در مرگ پسرش سینه می‌زند.

ترانه‌هایی به کُردی کرمانشاهی «کَلْهُری»

jeftī čāve dīrī jūr pīālay čīnī

جفتی چاو دیری جور پیالهٔ چینی جفتی چشم داری مانند پیاله چینی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

xodā dāsa pīd va līd na sīnī

خدا داسه پید وه لید نه سینی — خدا به تو داده است؛ آنرا از تو نگیرد

xom kermāšanī yārem qasrīa

خوم کرماشانی یارم قصریه — خودم اهل کرمانشاه هستم و یارم اهل قصر است

mobtalā bīmo taqsīrem nīa

مبتلا بیمه تقصیرم نیه — مبتلا شده‌ام و گناهی ندارم

ŧef la kermāšan čāle zamīno

تف له کرماشان چاله زمینه — اُف بر کرمانشاه که در زمین پست واقع شده

bisetūn xāsa jīgay šīrīna

بیستون خاصه جیگهٔ شیرینه — بیستون خوب است که بلند است و محل شیرین ارمن است

bo tā bekaymen dūsīmān La nū

بو تا بکیمن دو سیمان له نو — بیا تا با هم از اول آشتی کنیم

xom dār nārenj to dār līmū

خوم دار نارنج تو دار لیمو — من درخت نارنج بشوم و تو درخت لیمو

kot kotem bekayn har kotīlojāy

کُت کُتم بکین هر کوتی له جای — مرا تکه‌تکه کنید و هر تکه‌ای را از عضوی جدا کنید

hīčmosalmānī čū men va pẹnay

هیچ مسلمانی چو من و پی نای — هیچ مسلمانی مانند من بر سرش نیاید

hay hāvār hay dād magar men gorem

هی هاوار هی داد، مُگر مه گورِم — ای داد و بیداد مگر من گبر و آتش‌پرستم

āger alased la gūšay qorem

ئا گر اله سدله گوشهٔ قورم — که آتش از گوشهٔ قبرم بر می‌خیزد

parāv-o-bīsetūn har deg berā bīn

پر او بیستوین هر دگ برابین — کوه پراو و کوه بیستون هر دو برادر بودند

falak kārīkard la yak jodā bīn

فلک کاری کرد، له یک جُدا بین — گردش فلک کاری کرد که از هم جدا شدند

tanyā dārīg bīm kānīk la pāmbī

تنیا داریگ بیم، کانیک له پام بی — درخت تنهایی بودم، چشمه‌ای در پای من روان بود

gal gal nāzārān dāyem na sām bī

گل گل نازاران، دایم نه سام بی — گروه گروه جوانان و زیارویان همیشه در سایه‌ام بودند

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.sabari.org

ïco pïr bime-o gelām rezyāyo

ایـــه پـیـر بـیـمـه و گـلام رزیـایـه — حـالا پـیـر شـده‌ام و بـر گـهـایـم ریـخـتـه است

gal gal nāzārān la laymtūryayo

گُـل گُـل نـازاران لـه لـیـم‌تـور یـایـه — و گروه گروه عزیزان و جوانان از من دوری کرده و قهر می‌نمایند

jeftï čāve dïrï jūr pïalay Čïnï

جـفـتـی چـاو دیـری جـور پـیـالـهٔ چـیـنـی — جـفـتـی چـشـم داری مـانـنـد پـیـالـه چـیـنـی

laqasro xaydi kermāšān doinï

لـه قـصـر وخـیـدی کـرمـاشـان دویـنـی — از قصر نگاه می‌کنی کرمانشاه را می‌بینی

ضرب‌المثلهایی به گویش کُردی سورانی

harkasï vatï hay bakar qexās

هەر که سی و تی هی بکر قیخاس — هر کس که گفت ای بکرِ کدخدا است

sarï day la sang qexā zolayxās

سەری دای لەسەنگ قیخا زلیخاس — اشتباه کرده کدخدا زلیخای «زن او» است.
دربارهٔ خانواده‌های مادرشاهی که مردهای خانه‌اختیاری از خود ندارند گفته می‌شود.

katk o mešk būnexošk

کتک و مِشک‌بونه خوشک — گربه و موش خواهر و برادر شدند.در واقع گونه دیگر از این ضرب‌المثل فارسی است که «خدنگ مارکُش با ماز شد جفت»

rayhān bū srï mïrzā xān xāso

ریحان بو سری میرزاخان خاصه . — ریحان برای سر میرزاخان خوب است.
در مورد کسانیکه همیشه بهترین‌ها را برای خود می‌خواهند.

damï nïaya jo tā ganem pe begayet

دَمی نیایه جو تا گه نم پی‌بگییت . — دهان درجُو رسیده،گذاشته بامید موقعیکه گندم برسد
درباره اشخاصی که در آرزوی هدف بزرگتری مُزورانه کناره‌های آنرا می‌پذیرد.

gešt gianem be kan sūzan āžan

گشت گیانم بکن سوژن آژن — تمام بدنم را سوزن آجین بکنند

va šartï pem bežen qexāžen

وَ شَرطی پیم بیژن قیخاژن . — بشرطی که به من زنِ کدخدا بگویند .

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نسبت به افرادی که بخاطر شهرت و نام خود را به آب و آتش می‌زنند .

aspī ke čūvārda sāle tālim bexvā

اسپی که چوارده ساله تالیم بخوا

اسبی که در چهارده ساله تعلیم سواری ببیند

magar sahrāy qīāmat bigarinī

مه‌گر صحرای قیامت بیگرینی .

مگر در صحرای قیامت سواری بدهد یا با آن سواری بدهی .

«دربارهٔ کارهایی که به‌موقع انجام نشود و از زمان آن گذشته باشد گفته می‌شود .

ترانه‌هایی به کردی سورانی «جافی»

مالی باو که‌کت به قور بگیریت
بوه قلای بم بومن ناگیریت
خوزیا من وایم له جیای آوهوره
نم‌نم بوار یایم لَو حَوشه گَوره
کم بیو و کم بچو کم خوت بنوینه
کم ریشهٔ جَر گم و گاز در بینه
خالی‌ها و بان بالی سونه وه
میلم‌ها و لای یاری کونه وه
او سرزمینه بوی توی، لی نایی
آگری تی برویت هر شَو له لایی
یا بی بم کوژه یا دل نیام که
کم دسته داوین شیخ و ملام که

خانهٔ پدرت به گل گرفته شود
شده است قلعهٔ بم و برای من تسخیر نمی‌شود
ای کاش من بودم به جای آن ابر
و نم‌نم در آن حیاط بزرگ می‌باریدم
کم بیا و برو و کم خودنمایی کن
کمتر ریشهٔ جگرم را با گاز در بیاور
خالی روی بال اردک نَر است
رغبت من به یار قدیمی است
آن سرزمینی بوی ترا نمی‌دهد
هر شب از یکطرف آتش بگیرد
یا بیا مرا بکش و یا مرا مطمئن کن
کم مرا دست بدامن شیخ و ملا و بزرگان کُن

1. māli·bāvākot ba qor begīrīt
2. būva qalāy bam bū men nāgīrīt
3. xozyā men vāyam la jīāy o hora
4. nam nam būvār yām lo hoše gora
5. kam bio va kam bečū kam xot benvīna
6. kam rīšoy jargem va gāz darbīna
7. xāli hā va bān bāly sūnava
8. maylem hā va lai yārī konava
9. o sarzamīne būy toy lī nāye
10. āgerī tī barvīt har šo le laye
11. yā be bemkoža yā delnīamka
12. kām daste dāvīn šix omalāmka

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ترانه‌هایی به گویش اورامی

هر چن مه کرو خیالانی تو — هر چند فکر و خیال تو را در نظر می آورم
گر مه شینیما دوباره جه نو — دوباره شیون گرم من آغاز می‌شود
و یادت مَیوّ شه وه که‌ی سه رجو — آن شب بالا جوی را به یاد می آوری
تکاو لالهٔ من مَکه مَکهٔ تو — التماس و زاری من بود و حاشا و دوری تو
بالاکت وینهٔ عصای درویشان — قامت تو ما نند عصای درویشان آراسته و بلند است
قُروانی خوا وِم نقشهٔ توش کیشان — قربان خدا بروم که نقشهٔ ترا کشیده است
پیری دینی من و گردنت بو — پیری دین من به گردنت باد
کاش مشیام و سن چارده سالهٔ نو — ای کاش من به سن چارده سالهٔ نَو می‌رفتم
خالّو خالّو تَن کم واچه خالّو — به‌من‌دایی‌می‌گویی‌کم‌این‌عنوان‌را تکرار کن
خالّو دّم و بان خالّانت مالّو — دایی دهان بر روی خال‌هایت بگرداند
شَوان شو نالّین روّژان رو رومَن — شبها شب ناله دارم و روزها واویلا دارم
یکجا رپژارهٔ دور یه کَی تو من — و به یکباره پریشانی دوری ترا دارم
وادهٔ نوبهار پی کسی خاصن — زمان نوبهار برای کسی خوب است
نزانو ماوای خم له چه راسن — نداند منزلگاه غم در چه مسیری است
جامن چیّش کرون دسو بشیه وه — من چکار کنم باقسمت و قضا و قدر
کی لیمو دریان دسو حشیه وه — چه زمانی لیمو را به‌دست خرس داده‌اند
درگای مَینه‌ت پَی وبت کرده وه — درهای محنت را بروی خودت باز کردی
دو کوتیمان بوهه رچیت برده وه — هر چقدر برنده شدی شریک هستیم!!
شینی خَسرَوم تمام نکردن — شیون خسرو پرویز را هنوز تمام نکرده‌ام
دَینی فرهادم،آماو گردن — دین فرهادِ کوه‌کن به گردنم آمد
درد بی‌درمان کس نزانا من — درد بی‌درمانی دارم که هیچکس به آن پی‌نبرده‌است
نه جای گُریزن نه جای هانامَن — نه راه گریز دارم و نه فرصت فریاد
مترسون بمرون بیاوان بَوجیم — می‌ترسم بمیرم و بیابان جای من شود
رفیقان بیان نزانان من کیم — رفیق‌هایم بیایند و ندانند من کی هستم

ضرب‌المثلهایی به گویش اورامی

جه بی‌دولتان بویره چون تیر — از انسان‌های بدشانس و مستأصل مانند تیر بگذر و با آنها پیوند مکن

دَستِ وَ دامان دوله مند بگیر — دستت را بدامن افراد خوشبخت و توانا بگیر.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

matarsūn bemrūn dore nā kas bū

مترسون بمرون دورهٔ ناکس بو — می‌ترسم بمیرم دورهٔ رواج ناکسان باشد

dore nākas bū yānem darbas bū

دورهٔ ناکس بو یانم دربس بو — دورهٔ ناکسان باشد و کسی از مرگم آگاهی نیابد

sareš tūle bū beneš xāme bū

سرش توله بو بنِش خامه بو — اگر به زیبایی نهال نو رس باشد و از نژاد اصیل و شناخته شده

čanī nākasān lanat name bū

چنی ناکسان لعنت نامه بو — دوستی و قرابت با افراد ناکس لعنت نامه ابدی باشد ، «در لُغت اورامی ناکس به افراد بی مسئولیت و بدور از همیاری و همکاری می گویند »

mardem be īne talā va māvī

مردم بیینه طلا و ماوی — مردم به طلا و عتیقه تبدیل شده‌اند «در موارد نزول خود و ترقی دیگران گفته می‌شود »

īmo beīnmo qlīčko gāvī

ایمه بیینمهٔ قلیچکو گاوی — و مابه دُم گاو که بهیچ کاری نمی آید .

bārū harī gīra tefang varg movārūš

بارو هه‌ری گیره تفنگ ورگ موروش — بار خر را اگر تفنگ بگیری باز گرگ آنرا می‌خورد ، دربارهٔ افراد پرادعای میان تهی گویند که در مقابل اشخاص پرمایه لاف می‌زنند .

در پایان این بحث از معرفی دو تیپ از افراد که در عرصهٔ فرهنگ محلی نقش دارند ناچاریم:

۱ - **دَلو**: دَلو نام طایفه‌ای است در اطراف خانقین که مردمان آن به پرگویی و قافیه سازی معروفند . گویا تعدادی از اهالی آن طایفه در گذشته با گردش در بین ایلات و ساختن ابیاتی عامیانه در توصیف و تمجید خوانین و صاحبان دیوانخانه‌ها ارتزاق می کردند . در این اواخر نیز افرادیکه با ساختن کلاهی که به انتهای آن دُم روباه می‌زدند و سکه و زنگ به آن آویزان می کردند و یکی هم به همراه آنها «تنبک» می‌زد و به «**لوطی چه قو**» هم معروف بودند و در صورت برآورده شدن خواسته‌هایشان خانها را وصف می کردند و در غیر اینصورت در منزل خانهای دیگر به هجو آنها می‌پرداختند ؛ به این لوطی‌ها هم «دَلو» اطلاق می‌شد و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در ضمن بطور کنایه به افراد دورو و حراف نیز «دَلو» می گویند. دَلوها هم دارای ابیات خاص بودند و اگرچه بسیاری ابیات کلیشه‌ای داشتند اما در آن میان بیت های ماندنی هم بود. دسته دوم بویژها هستند؛ بویژها کُلاً از لحاظ شخصیتی و موقعیت با دَلوها فرق می کردند و افرادی متشخص و مورد احترام هستند که در شعر و شاعری محلی دستی دارند. و بهنگام مرگ اهالی از آنها دعوت به عمل می آید و زندگانی میت را برای او تعریف کرده و او نکات برجسته و قابل بحث زندگی او را به صورت منظوم در چمرگاه یا بین شرکت کنندگان می خواند و در پایان مراسم بطور معمول هدیه یا تعارفی به او می دهند. باید دانست که شعر تمامی بویژها در ردیف شاعران ممتاز و عالی نبوده و در حد متوسط است و به همین جهت جز بیت های متفرقه و بندرت منظومه هایی که از گویندگان خوب بویژ بوده است، چیزی باقی نمانده و نمی ماند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۵

تاریخِ فرهنگ و معارف کرمانشاهان

سابقهٔ تحصیل علوم اسلامی در این دیار به قرون اولیهٔ هجری بر می‌گردد و امیدواریم در فصل علما و عرفا به تفصیل در آن باره فرصت سخن بیابیم و اما انجام تحصیلات مقدماتی در گذشته چون سایر نواحی ایران در مکتب خانه‌های سنتی انجام می‌گرفت و کتابهای جزء عمه و گلستان و بوستان و نصاب و ... را میرزا مکتبی‌ها تدریس می‌کردند و بندرت دخترانی در نزد ملاباجی‌ها می‌توانستند چند ورقی از کلام الهی بیاموزند و در مناطق عشایری نیز منشیان خوانین که مسئول نگارش نامه‌های آنان بودند در ایام فراغت تنها به خان‌زاده‌ها کتابهایی چون شاهنامه و خسرو شیرین نظامی و ... درس می‌دادند. سخن در اینجا در بیان آغاز تحصیلات جدید و شروع کار مدارس قانونی و برابر آئین‌نامه وزارت معارف و فرهنگ است که با تأسیس دارالفنون در ایران آغاز گردید. مدتها بعد یعنی در دوران حکومت مظفری توسط میرزا حسینعلی‌خان مهندس بنای مدارس جدید در کرمانشاهان نهاده شد. فریدالملک که یکدهه بعد از افتتاح اولیه مدرسه جدید به‌کرمانشاه آمده است و سخنانی در اطراف این مدارس علاوه بر آنچه در گزارشی که بدنبال خواهد آمد، دارد، می آوریم و سپس تاریخچهٔ کامل فرهنگ و معارف را از نظر خواهیم گذراند. دربارهٔ امتحان مدرسهٔ شیخ سعید می‌نویسد: «دو ساعت به غروب مانده یکشنبه ۱۵ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۱ ق برای امتحان دادن مدرسهٔ اسلامیه که مدیر آن جناب شیخ سعید است؛ دعوت کرده بودند؛ رفتیم، حضرت والا فرمانفرما و عده‌ای بودند، شاگردها برای امتحان حاضر شدند، عده‌ای که فارسی‌خوان بودند از کتاب گلستان قرائت کردند و خوب امتحان ندادند. بعد فرانسه‌خوانها را حضرت والا امتحان فرمودند؛

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

امتحان فرانسه را خوب دادند ولی ترتیب امتحان خوب نبود چون اول امتحان دادن شاگردهای مدرسه بود خیلی نواقص داشت، اگر پایدار بماند و مواظبت شود به تدریج درست خواهد شد.»[۲۷۷] در یادداشتهای ۱۳۲۸ قمری که مربوط به مأموریت دوم او در کرمانشاه بوده است در مورد افتتاح قرائت‌خانه آورده است که: سه‌شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸ طرف عصر برای استماع روضه بدارالحکومه رفتم، پس از آن به اتفاق شاهزاده سردار محترم و معاون حکومت و ... جمعی دیگر به قرائت خانه که تازه افتتاح شده و بانی آن جناب **میرزا حسین خان معاون** است؛ رفتیم، این اولین قرائت خانه عمومی است که در کرمانشاه باز شده و مدرسهٔ اکابر هم هست، هر کس از هر طبقه به میل خود می‌تواند برود و مجانی تحصیل کند و دوشنبه ٦ جمادی‌الاول بنا به دعوت به مدرسهٔ حقوق کرمانشاهان رفتم که شاگردان امتحان بدهند.»[۲۷۸] و در یادداشت چهاردهم ربیع‌الاول ۱۳۳۰ قمری در مورد اجازه تأسیس مدرسهٔ دخترانه در کرمانشاه می‌نویسد: «قبل از ظهر به اتفاق جناب میرزا سالک خدمت حضرت اقدس سالارالدوله شرفیاب شدیم، عصر **مادموزال پرپیر فرانسوی** با ابراهیم نام موسوی آمده می‌خواهد مدرسه برای دخترها باز کند و از حضرت اقدس اجازه خواسته حضرت اشرف بحقیر دستخط فرمود که گفتگو کرده ترتیب و قرارش را داده بعد حکم و اجازه بازکردن مدرسه دخترها داده شود اگر این کار سر بگیرد خوب کاری است، گرچه بدبختی برای پسرها در کرمانشاه مدرسه نیست و همه ول و ویلان می‌گردند و هیچکس در فکر این کار واجب نیست.» البته آقای فرید الملک مرقوم فرموده‌اند که فتنهٔ حضرت اشرف مجال هر اندیشه‌ای را از هر کس گرفته است بهرحال تاریخچهٔ فرهنگ و معارف کرمانشاهان بهمین صورت متفرقه و نامشخص در یادداشتها و خاطرات رجال و فرهنگیان پریشان بود تا اینکه **مرحوم سید عبدالحسین سلطانی** به سال ۱۳۰۵ به ریاست معارف کرمانشاهان منصوب گردید، شادروان سلطانی از معمرین فرهنگ ایران بشمار می‌رفت وی از طبقه علمای اشراف ساوه بود در اوان جوانی به هوای آزادیخواهی در نهضت مشروطیت فعالیت‌ها کرده و از جمله سیاسیون روشنفکر اواخر قاجاریه محسوب می‌شد در پُست های دولتی و مسئولیتهایی که به او محول می‌شد تا سر حد امکان تلاش می‌کرد و بر اثر آشنایی با قشرهای مختلف جامعه و طرز برخورد و معیشت با آنان از نفوذ و محبوبیتی خاص برخوردار بود. اواخر عمرش را درتهران می‌گذراند و از دوستان نزدیک استاد بزرگوار حضرت **کیوان سمیعی** بود و به قول ایشان شخصیتی قابل معاشرت بودند. سلطانی به سال ۱۳٦۷ شمسی در تهران درگذشت یادش جاویدان باد. مرحوم سلطانی در زمان تصدی ریاست معارف کرمانشاه راپورتی مفصل از تاریخچه فرهنگ و معارف کرمانشاهان برای ارائه به وزارت آن زمان تهیه کرده و در مطبعه شرکت سعادت به چاپ رسانیده بود از آنجا که شامل نکاتی دقیق از سابقه فرهنگی کرمانشاهان است و هیچگاه برای بار دوم انتشار نیافته است پس از شصت و چهار سال که نسخهٔ نایاب آنرا **استاد بزرگوار حضرت آقای یدالله بهزاد** با محبت تمام در

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اختیارم گذاشت دریغم آمد که یکجا در این تألیف،آن یادداشت ارزنده را درج ننمایم و با تحقیق در مآخذی دیگر مؤخره آنرا پایان ندهم و به سالهای اوایل آغاز انقلاب اسلامی نرسانم. در ابتدا یادی از بنیانگذار معارف کرمانشاهان را - گلدستهٔ این مقال می‌سازیم.

شادروان مهندس حسینعلی خان هندسی

حسینعلی خان هندسی فرزند مرحوم محمد علی خان گوران در سال ۱۲۵۰ شمسی مطابق ۱۲۸۷ قمری در کرمانشاه متولد گردید. علوم مقدماتی را در مکتب خانه‌های شهر آموخت و سپس در تهران به ادامهٔ تحصیل پرداخت و به سبب استعداد ذاتی به شاگردی دارالفنون پذیرفته شد،پس از اتمام تحصیل در رشته مهندسی و نقاشی زیر نظر اساتیدی چون مرحوم کمال‌الملک و مصورالممالک، عازم خارج از کشور شده و با تسلطی که به زبان فرانسه یافت در بازگشت به‌خدمت ادارهٔ کل گمرگ که معتبرترین سازمان دولتی عصر خود بود پذیرفته شد و مامور خدمت در گمرگ کرمانشاه گردید و عمران مرزی به عهدهٔ ایشان گذارده شد. خدمات فرهنگی هندسی در ابتدا تاریخچه معارف منسطور است که در منزل شخصی خود واقع در بخش سه،چنانی،کوچه هندسی بنیاد معارف‌کرمانشاه را نهاد و با توسعه و تدوین کتاب و تهیهٔ برنامه‌های کلاسیک آنرا فراگیر نمود و در مقابل کارشکنی‌های مستبدین

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

که به سال ۱۲۸۰ منجر به تعطیل مدرسهٔ محتشمیه گردید و حتی غارت مجدد منزلش نهراسید.

مرحوم هندسی در طول حیات ۶۱ ساله خود منشأ خدمات ارزنده‌ای در عمران و آبادی منطقهٔ غرب بودند که از آن جمله‌است: طرح و اجرای شهرسازی کرمانشاه که به‌صورت قریه‌ای بزرگ با چند کدخدا اداره می‌شد، طرح و اجرای شهرسازی و قرنطینه و پل الوند قصر شیرین، گمرک خسروی، پل سنگی قراسو (جای پل شرقی فعلی) گمرگ خانه‌های مرزی از اورامان لهون تا سوسنگرد، گمرگ کرمانشاه و چند پروژهٔ مفید دیگر. شادروان حسینعلی خان مهندس به سال ۱۳۱۱ شمسی به‌درود حیات گفت، راهش مداوم و یادش جاویدان باد.

هنرمند گرامی ایرج هندسی از کارمندان عالی رتبه وزارت کشور که اکنون دوران بازنشستگی را با بوم و رنگ سپری می‌کند فرزند این بزرگمرد خدمتگزار هستند.

مدارس جدید اولیه

نظر به اینکه کرمانشاه یکی از مناطق سرحدّی است و با ممالک خارجی روابط تجارتی داشته و اهالی آن دارای استعداد ذاتی و هوش جبلّی هستند. از اکثر مناطق ایران زودتر درصدد تأسیس مدارس جدید و تحصیل علوم مختلف بوده‌اند. متأسفانه فقدان وسائل، عدم توجّه اولیاء امور دورهٔ قاجار و صدها علل دیگر از ترقی و تعالی آنان جلوگیری کرده و تا دورهٔ سلطنت **مظفرالدّین شاه** اثری از مدارس جدید در این منطقه نبوده و اشخاصیکه ممالک خارج را دیده یا گاه‌گاهی جراید فارسی (اختر، ثریا، پرورش، حبل‌المتین) را که در کشورهای خارج به طبع میرسید، مطالعه می‌کردند همواره آرزوی افتتاح مدارس جدیدی را با اسلوب فرهنگی و علمی جدید، داشتند ولی چنانکه اشاره شد، بواسطه نداشتن وسائل، مدّتی اینکار به تأخیر افتاد تا اینکه خوشبختانه آقایان **میرزا حسینعلی خان مهندس** و آقا شیخ **محمّد سعید** بکرمانشاه آمده و اسباب تأسیس **دو** مدرسه بنام **محتشمیه** و **اسلامیه** را بشرح ذیل فراهم و در مدت قلیلی نسبتاً خدمات شایان **تقدیری** به اهالی کرمانشاهان کرده و عده‌ای را نیز تربیت نموده‌اند.

مدرسهٔ محتشمیّه

آقای **میرزا حسینعلی خان مهندس** از شاگردان قدیم مدرسه دارالفنون (که فعلا از اعضاء محترم ادارهٔ گمرکات کرمانشاهان می‌باشند، « سال ۱۳۰۵ شمسی» در اوایل خرداد ۱۲۷۸ شمسی (۱۳۱۷ قمری) در منزل شخصی برای جمعی از دوستان خود مجلس درسی تشکیل داد وبعد از مدّت چهار ماه واندی یعنی در اواخر مهر همان سال با تشویق و مساعدت مرحوم **شاهزاده جلال‌الدّین میرزا (محتشم الدّوله، سردار محترم)** مدرسه‌ای بنام **محتشمیه** تأسیس نمود و آقای میرزا حسینعلی خان مدیر مدرسهٔ مزبور گردید در اندک مدّتی عدّهٔ محصلین از پنجاه نفر متجاوز گردید. مواد تحصیلی این مدرسه عبارت بود از **فارسی، فرانسه، حساب و مشق خط.**

مرحوم محتشم الدّوله و **شاهزاده جمال الدّین میرزا (امیر افتخار)** فرزند آن مرحوم در پیشرفت و ترقی این مدرسه جدیت فوق العاده بخرج می‌دادند. در سال بعد از افتتاح مدرسه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مرحوم علاء الدّوله حکمران کرمانشاهان شدند. ایشان از وضع تدریس و وضع مدرسه بسیار خوشوقت بوده توجه خاصی به آن داشته شاگردان را به لباس پیاده نظام ملبس نموده، تفنگهای ورندل کوتاه از ذخیره داده و مدیر مدرسه موافق رگلمان نظام اُتریش مشق تفنگ و حرکات پیاده نظام به محصلین تعلیم می‌داد. مشق شاگردان که گاهی در میدان توپخانه و زمانی در خارج شهر انجام می‌پذیرفت؛ کاملاً جالب توجه بود. امتحانات غالباً بعد از اعلان در مقرّ حکومتی در حضور مرحوم علاء الدّوله و سایرین، رسماً بعمل می آمد. شاگردان استعداد ذاتی را در هر مورد نشان داده و زحمات کارکنان مدرسه را مشهود می‌داشتند؛ مرحوم علاء الدّوله مبلغ دویست تومان حق التولیهٔ سالیانهٔ خودشان را از محل مسجد مرحوم عمادالدّوله به مدرسه اختصاص داد. این مدرسه در ماه اسفند ۱۲۸۰ شمسی در زمان حکومت فرمانفرما منحل گردید.

محتشم الدوله-

حسین خان معاون عضو کمیسیون فرهنگ،
بانی قرائت خانه و معاون و همسنگر
یارمحمدخان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اولین مدرسهٔ کرمانشاه - مدرسهٔ محتشمیه به مدیریت مرحوم میرزا حسینعلیخان مهندس «نفر وسط پشت میز» «۱۳۱۷ قمری»

مدرسهٔ اسلامیه

در اوانی که مدرسهٔ محتشمیه در شُرف افتتاح بود؛ شیخ محمد سعید نامی جدید الاسلام از محصلین مدارس خارجه به کرمانشاه آمد. او نیز در منزل شخصی، مجلس درسی تشکیل داده بعد از آن با کمک مرحوم میرزا اسمعیل خان (معاضدالملک) و جمعی دیگر از معار فخواهان موفق به تأسیس مدرسهٔ اسلامیه شده و مرحوم شیخ محمّد تقی شیرازی هم در آن مدرسه مشغول تدریس گردید. مواد تحصیلی این مدرسه، فارسی، عربی، فرانسه، حساب بوده و مرحوم علاءالدّوله در تشویق کارکنان مدرسه جدیت کامل مبذول داشته کمکهای مادّی و معنوی می نموده است. شاگردان این مدرسه مشق توپخانه کرده و به ترقیات شایانی نیز نائل شده بودند.

- اوژن اوبن Eugène - Aubin در کتاب ایران امروزه La Perse d'aujourd'hui شرحی از محصلین این مدرسه و تحصیلات فرانسه آنان نوشته است. مدرسهٔ اسلامیه تقریباً مقارن انحلال مدرسه محتشمیه منحل گردید.

مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه

در اوائل ورود فرمانفرما، مابین آقای شیخ محمّد سعید و مرحوم شیخ محمّد تقی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اختلافاتی بوقوع پیوست و بالاخره منجر به خارج شدن شیخ محمد تقی از مدرسهٔ اسلامیه گردید. مرحوم شیخ محمد تقی با تقویت فرمانفرما مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه را تأسیس نمود. افتتاح آن مدرسه سبب خرابی دو مدرسهٔ محتشمیه و اسلامیه شده محصلین آن دو مدرسه، رفته رفته به مدرسهٔ جدیدالافتتاح آمده طولی نکشید که هر دو مدرسهٔ سابق الذّکر منحل شدند.

اگر چه مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه بواسطهٔ طی دورهٔ انقلاب و جنگ بین‌المللی و جهات دیگر نتوانسته است خدمات شایانی بجامعه بنماید ولی همینقدر که مدّت هیجده سال (از ۱۲۸۰ الیٰ ۱۲۹۸ شمسی) دورهٔ تصدّی مرحوم شیخ زندگانی خود را ادامه داده و نمایندهٔ نام مدرسه بوده شایان توجه است.

علت غائی این طول عمر در این مواقع مهمّ این بود که مرتجعین به واسطهٔ شیخوخیّت و معلومات، مرحوم شیخ محمد تقی را محترم می‌شمرده و آزادیخواهان به سبب علاقه به نام مدرسه آنرا نگاهداری می‌نموده‌اند.

عدّهٔ شاگردان این مدرسه در ادوار مختلف ترقّی و تنزّل زیاد کرده ولی نام مدرسه باقی بود. در دورهٔ جنگ بین‌المللی با اصرار بعضی از مهاجرین لغت علمیه از تابلوی مدرسه حذف شده، موسوم به اسلامیه گردید و تا زمان وفات، خود مرحوم شیخ محمّد تقی (۱۲۹۸ شمسی) شخصاً متصدی بودند.

مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه کرمانشاه، به مدیریت شیخ محمد سعید و شیخ محمدتقی، ردیف دوم افراد نشسته در وسط «۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ شمسی»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مدرسهٔ آلیانس اسرائلیت

در اوّل اکتبر ۱۹۰۲ میلادی (۱۲۸۱ هجری شمسی) مدرسهٔ آلیانس اسرائلیت به مدیریت مسیوسدی افتتاح یافت و تا اواخر نوامبر ۱۹۰۵ به ریاست آن باقی بود. بعد از او مسیوساگز به سمت ریاست مدرسه وارد گردید و تا اوّل ژوئیه ۱۹۰۸ منصوب بود. مسیو کهن در اول دسامبر ۱۹۰۸ رئیس مدرسه شد و ریاست مسیو فرانکو از اول نوامبر ۱۹۰۹ تا آخر اکتبر ۱۹۱۹ بطول انجامید. اگر چه در این مدّت چند دفعه مسافرت کردند امّا مدرسه همچنان به کار خود ادامه داده و کفالت آن در غیاب رئیس به آقای میرزاحسن خان خطاط سپرده شد و کمیته مدرسه هم با ایشان همکاری می‌نمود. پس از رفتن مسیو فرانکو تا موقعیکه مسیو نوهورا رئیس شد یعنی تا اوّل دسامبر ۱۹۲٤ میرزا حسن خان کفیل بوده و بعد از انتقال مسیونوهورا به سنندج کردستان در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۵ مسیو ملکی رئیس فعلی به ریاست مدرسهٔ آلیانس کرمانشاه منصوب شدند. (سال ۱۳۰۵)

خدمات مدرسهٔ آلیانس به کرمانشاهان به شرح زیر است:

اولاً- محصلینی که در مدارس محتشمیه و اسلامیه به تحصیل زبان فرانسه مشغول و مدّتی به واسطهٔ فقدان وسائل ترک تحصیل نموده بودند؛ بعد از افتتاح مدرسهٔ آلیانس شروع به تکمیل تحصیلات خود کردند.

ثانیاً- عدهٔ دیگری از مسلمین در این مدرسه متدرجاً داخل گردیده مشغول تحصیل شدند.

ثالثاً- مدرسهٔ آلیانس نسبت به جماعت کلیمی کاملا به وظایف خود عمل نموده و این طایفه را که در منتهی درجهٔ ذلت و فلاکت روزگار می‌گذرانند به طی مدارج ترقی وادار کرد و تا اندازه‌ای فعالیت بخرج داد که امروزه در جماعت اسرائیلی جز عدهٔ اندکی، بقیه دارای خط و سواد بوده و بلکه بعضی علاوه بر زبان فارسی، فرانسه و عبری و انگلیسی را هم فرا گرفتند.

رابعاً- حتی الامکان در تربیت زنان قصور نورزیده و یک باب مدرسه نیز برای ایشان تاسیس نمود.

خامساً- جماعت کلیمی برای تعمیم خط و سواد در قصر و کرند هم اقداماتی نموده مدارسی دایر کردند؛ ولی بواسطهٔ کمی عده و نظریات دیگر مدارس مذکور را منحل و اطفال این طایفه در مدارس دولتی قصر و کرند و کنگاور مشغول تحصیل هستند و بعداً نیز به واسطهٔ ضیق مکان مدرسهٔ کلیمی کرند مجزی گردید. مدرسه آلیانس بعدا نیز به اجرای برنامه وزارت جلیله معارف ملزم گردید. !!

مدرسهٔ رُشدیه

در اواخر سنهٔ ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۵ قمری) آقایان سیداحمد آقامیر عبدالباقی، میرزا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

حسین خان ناظمی و میرزا اسد محرم، مدرسهٔ رشدیه را تاسیس کرده،ولی به واسطهٔ کمی عایدات و فقدان وسایل تعلیم بیش از پنج ماه ادامه پیدا نکرده و منحل گردید.

مدرسهٔ حقوق

در سنه ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۶ قمری) انجمن حقوق درصدد تاسیس مدرسه‌ای بنام حقوق برآمده و کلیه اعضاء این انجمن مخصوصاً شاهزاده علیخان، میرزا محسن وزیر اسبق معارف، مرحوم محمد باقر میرزای خسروی، مرحوم میرزا احمدخان معتضدالدوله، مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا کرمانشاهی، شاهزاده ابوالقاسم میرزا (نجدالسلطان) که در دوره دوم تقنینیه از طرف کرمانشاهان به سمت نمایندگی منتخب گردید. وعده دیگر در پیشرفت این مقصود جدیت و مجاهدت نموده مدرسه به مدیریت افتخاری مرحوم خسروی افتتاح یافت و تا موقع طغیان شاهزاده سالار الدوله دوام نمود. در دوره یاغیگری سالار الدوله طبعاً تعطیل شده و پس از فتح قشون دولتی مرحوم معاضدالملک در ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۳۰ قمری) با اثاثیه این مدرسه، مدرسه دولتی را [که فعلاً معروف به مدرسه متوسطه احمدیه دولتی است] دایر نمود (۱۳۳۰).

مدرسهٔ نصرت

مرحوم حاجی محمد تقی اصفهانی که آدرس تلگراف او «نصرت» بود؛ مصمم شد که یک باب مدرسه احداث کند و از املاک و مستغلات خود موقوفاتی برای آن تعیین نماید. محل برای مدرسه بنا و مخارج سی نفر اطفال یتیم را تأدیه می‌نمود. متاسفانه به واسطه مشاجراتی که بین ایشان و مدیر آن مدرسه آقای محمد مهدی معتمد التجار راجع به محاسبات روی داد؛ مدرسه را تعطیل نمود. تاریخ افتتاح مدرسه در ۱۵ ماه ربیع الاول، ۱۳۲۸ قمری (فروردین ۱۲۸۹ شمسی) بوده و در آخر ذی‌الحجه همان سال (آذر ۱۲۸۹) منحل گردید و بعدها اثاثیه و محل این مدرسه را مرحوم حاجی محمد تقی برای تاسیس یک شعبه مدرسه دولتی که موسوم به نصرت گردید به مرحوم معاضدالملک نماینده معارف تسلیم نمود و در وقف نامه املاک و مستغلات خود یکی از شرایط وقف را دایر نگاهداشتن مدرسه قرار داده است مع‌الاسف تاکنون عمل به آن نشده‌است.

قرائت خانه - در ادارهٔ جریدهٔ کرمانشاه که محل آن مسجد عمادالدوله بود برای عامه، قرائت خانه و کلاس اکابری تأسیس گردید که آنهم تا موقع انحلال روزنانه کرمانشاه دایر بود.

ضدیت مرتجعین

در روزهائیکه مدارس اولیه تاسیس می‌شد چون طغیان سالارالدوله اوراق سابقه را از میان برده و کرمانشاه تا سال ۱۳۳۰ قمری نمایندهٔ معارف نداشته و مامور معارف این ولایت تنها آقای میرزا احمد جواهری بوده و مشارالیه هم سمت رسمی نداشته بلکه بواسطهٔ عشق به معارف گاهی گزارش و وضعیات معارفی را به وزارت معارف آنزمان می‌داده و دستورالعملهایی به او

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

می رسیده است لذا مطالبی که راجع به تاریخ معارف قبل از ۱۳۳۰ نوشته شده غالباً مبنی بر اطلاعات خارجی می‌باشد و از این تاریخ به بعد چون کرمانشاهان دارای نماینده معارف گردیده و اوراق و نوشتجات و دفاتری راجع به دوره‌های بعد از ۱۳۳۰ به دست آمده است و بقیه تاریخچه معارف متکی بر اسناد و اطلاعات کاملتری خواهد بود.

میرزا اسمعیل خان ادیب الحکماء، معاضد الملک اوّلین ریاست معارف کرمانشاه، کارگذار مهام خارجه

دورهٔ ماموریت معاضدالملک

در سال ۱۳۳۰ ق، بعد از فتح اُردوی دولتی و تخلیه کرمانشاه از قوای طاغی سالار الدوله مرحوم میرزا اسمعیل خان معاضدالملک به سمت کارگذاری و نمایندگی معارف و اوقاف وارد کرمانشاه شدند. مشار الیه از اهالی کرمانشاهان و از محصلین دیپلمهٔ مدرسه دارالفنون بوده، در رشته های مختلف علوم، تحصیلاتی کرده، علی الخصوص در علم طب زحمت زیادی کشیده، طبیبی حاذق و ادیبی لایق به شمار می‌رفته، سعی بلیغی در ترویج معارف داشته و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

متوالیاً مشاغل مهم دولتی و ملی از قبیل نمایندگی کرمانشاهان در دورهٔ دوم تقنینیه، معاونت وزارت مالیه، کارگذاری و غیره را عهده‌دار شدند و بعد از ورود به کرمانشاه درصدد ترمیم خرابیهای معارف برآمده و در پیشرفت مدارس جدیتی بسزا نمودند.

مدرسهٔ دولتی احمدیه و شعبه مدرسهٔ دولتی نصرت

در آوانی که مرحوم معاضد الملک به کرمانشاه مراجعه نمودند، **مسیو لامبر مولیتور** رئیس فعلی کل گمرکات (۱۳۰۵ شمسی) ریاست مالیه و گمرک کرمانشاهان را داشتند. با بعضی از تجار راجع به ایجاد مبلغ عایداتی برای احداث دو باب مدرسه ذکور و اناث داخل مذاکراتی شده، مرحوم معاضدالملک نظریهٔ مذکور را تعقیب نموده، تجار هم با ایشان موافقت کردند و تادیه مالیات عدلی یکشاهی از کلیهٔ مال التجاره وارده را قبول کردند و اداره گمرک در ۱۸ بهمن ۱۲۹۱ شمسی، عدلی یکشاهی را بنام معارف دریافت کرد. مرحوم معاضدالملک اثاثیهٔ مدرسهٔ حقوق و مدرسهٔ نصرت را گرفته، مدرسهٔ دولتی احمدیه و شعبهٔ مدرسهٔ دولتی نصرت را دایر نمود و بر حسب تقاضای مرحوم معاضدالملک آقای **میرزا تقی خان** در خرداد ۱۲۹۲ به سمت مدیریت مدرسهٔ دولتی از طهران به کرمانشاه آمده و **آقای میرزا حاجی آقا مهدوی** که پیش از ایشان مدیر بودند به مدیریت شعبه دولتی که در محل مدرسهٔ نصرت احداث شده بود منصوب گردید.

اسامی اعضاء اوّلین شورای معارفی که به مرحوم معاضدالملک مساعدت کرده و در پیشرفت معارف جدیت نموده‌اند به موجب صورت جلساتی که در دست می‌باشد. به قرار ذیل است: **قوام العُلماء، ضیاءالاطباء، حاجی شیخ علی اصغر، آقا سید عباس، حاجی صرافباشی، میرزا سیدعبدالله خان مؤید دفتر** رئیس محاسبات مالیه، **نظام دیوان، میرزا حیدر مفتش، میرزا** تقی خان مدیر، **میرزا حاجی آقا** نایب مدیر و ناظم، **حاج سلطان المدّاحین، سید حاجی آقا، ظهیر** العُلماء، مرحوم **سید محمود وکیل**، مرحوم **آقا محمد منجم، آقا سید احمد آقا.**

مدرسهٔ محمّدیّه

در غرهٔ محرم ۱۳۳۲ قمری (مطابق ۸ آذر ۱۲۹۲ شمسی) مدرسهٔ محمدیه با جدیت آقای میرزا نصرالله مدیر فعلی آن افتتاح یافت و در ۱۵ رجب همان سال اوّلین صورتحساب جمع و خرج خود را به ادارهٔ معارف ارسال داشته است. این مدرسه فعلاً (۱۳۰۵ شمسی) دارای کلاس تهیهٔ متوسطه و یکی از مدارس خوب کرمانشاهان می‌باشد.

کمیسیون معارف

در ۲۲ فروردین ۱۲۹۳ مرحوم **معاضدالملک** اعضاء کمیسیون معارف را به شرح ذیل به وزارت معارف معرفی نموده است:

آقایان **سردار معتضد** معاون ایالت جلیلهٔ غرب، **قوام العلماء، سالار محتشم** رئیس توپخانه (بجای آقای مدحت الممالک)، شاهزاده **محمد باقر میرزا** رئیس کابینهٔ ایالتی، **معتضد الدوله**

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هیئت ممتحنهٔ مدرسه احمدیه - ۱- ؟ ۲- صمصام الدوله یاوری ۳- مرحوم کزازی ٤- سیدرضا پنجه‌شاهی ٥- معتمد التجار «صباح» ٦- مهدی فرهپور ۷- صنیع السادات «عکاس باشی»

رئیس عدلیه، شاهزاده **نصرت السلطان** مترجم اول مالیه و گمرک، **مؤید دفتر** رئیس محاسبات مالیه، **آقا جلال**، **ابوالحسن خان شیبانی** معاون تلگرافخانه، **حاج حسین** مستشار التجار، مرحوم رئیس التجار.

مدرسهٔ صمصامیهٔ قصر

مرحوم شیرخان **صمصام الممالک** رئیس ایل سنجابی و حکمران قصرشیرین در ذیقعدهٔ ۱۳۳۲ قمری (مهر ۱۲۹۳ شمسی) مدرسهٔ بنام صمصامیه به مدیریت آقای میرزا **باقرفانی** دایر نموده و بودجه آن از محل باری یکقران (که از مال التجارهٔ وارده اخذ می‌شد) تأدیه می‌گردید. این مدرسه بعدها به واسطهٔ جنگ بین‌المللی مدتی در حال تعطیل بود.

عایدات مدارس

در تیرماه ۱۲۹۲ شمسی تجار کلیمی به اسم اینکه یک قسمت تجارت در دست آنهاست؛ مطالبه سهمی از عایدات عدلی یکشاهی گمرکی نموده بعد از چندین جلسه مذاکرات یک ثلث از عایدات مذکور به مدرسهٔ آلیانس اختصاص یافت. وزارت معارف قرار داد مزبور را در سال ۱۲۹۲ تصویب و برای کسر بودجه مقرر فرموده‌اند که از محل مزارع وقفی (کهریز و قلعه کهنه و غیره) تلافی کنند و بعد از اقداماتی که مرحوم شیخ **محمد تقی** مدیر مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه نمود، یک ثلث از دو ثلث بقیهٔ عایدات به این مدرسه داده شد. با اقدامات مرحوم **معاضدالملک** حق التولیه مسجد مرحوم **عمادالدوله** را که ماهی بیست و پنج تومان بود و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

همچنین ماهی بیست و پنج تومان از مالیه بابت موقوفات به مدرسه دولتی می‌پرداختند.

چون در اواخر سال ۱۲۹۳ به واسطه جنگ بین‌المللی در عایدات گمرکی نکشی پیدا شده بود، لذا برای کسر بودجه مدارس، نمایشی داده شد که از عایدات آن مبلغ ۲۷۰ تومان به مدرسهٔ دولتی احمدیه و بیست و پنج تومان به مدرسهٔ علمیه اسلامیه و بیست و پنج تومان به مدرسهٔ محمدیه عاید گردید.

علاوه براین عایدات، عده‌ای از محترمین مبلغی بطور شهریه به ادارهٔ معارف می‌پرداختند، از جمله مرحوم امین الممالک ماهی ده تومان تقبل نموده که تا سالهای اخیر وصول می‌شد.

تبصره: مدرسهٔ نصرت که شعبهٔ مدرسهٔ دولتی بود. مدتی بواسطه نکث عایدات تعطیل شد و آقای میرزا حاجی آقا مدیر آن مدرسه مجدداً به مدیریت مدرسه دولتی احمدیه منصوب گردید.

دورهٔ ریاست آقا سید ابوالقاسم بهبهانی

در اوایل سال ۱۳۳٤ قمری،آقای آقا سید ابوالقاسم بهبهانی به سمت ریاست معارف و اوقاف وارد کرمانشاه شده و در غرهٔ ربیع‌الاول همانسال (۱٦ دی ۱۲۹٤ شمسی) شروع به کار کرد. این دوره از طرفی مصادف با مهاجرت و ورود و خروج قشون روس و عثمانی شده و از طرفی به واسطهٔ سد طریق تجارت، اوضاع مدارس مختل گردیده و بلکه در پاره‌ای اوقات به واسطه حملات متخاصمین مدارس تعطیل می‌گردید. هیأت دفاع ملی در مهرماه ۱۲۹۵ مقرر داشت که مالیه به جای ماهی بیست و پنج تومان که به مدرسه دولتی می‌داد؛ بعدها ماهی ۱۰۰ تومان بدهد و تا موقعیکه هیأت ملی در کرمانشاه بود، از این قرار عمل می‌شد و در امتحانات مدارس اسلامیه و محمدیه چند نفر از مهاجرین و اهالی مبلغی اعانه تقبل نمودند که بعد از وضع معارف به هرکدام از این دو مدرسه صدوبیست ویک تومان و آندی عاید گردید. کلاس اکابری در این دوره تأسیس و مهاجرین از قبیل شاهزاده سلیمان میرزا و غیره در آن کلاس تدریس می‌کردند. هیأت دفاع ملی مدرسه‌ای برای تربیت صاحب منصبان جزء، دایر نمود که تا موقع عقب نشینی برقرار بود و اثاثیهٔ آن بعد از انحلال به مدرسه دولتی احمدیه داده شد. آقای سلطان‌زاده (حسین آقا) در ۱٦ خرداد ۱۲۹۵ به مفتشی مدارس منصوب شد. در مدت اقامت هیأت دفاع ملی در کرمانشاه روزنامه‌ای بنام اخبار به مدیریت میرزا نصرالله خان شیرازی جام جم انتشار می‌یافت.

کفالت آقای حاجی امین همایون

در ۹ فروردین ۱۲۹٦ آقای سید ابوالقاسم موقتاً به طهران مسافرت کرده و آقای حاجی میرزا حسین امین همایون کرمانشاهی را به کفالت منصوب نمودند. آقای مهدی خان از طرف حاجی امین همایون مأمور تفتیش مدارس شدند. در سال ۱۲۹٦ نمایش عالی به نفع معارف از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

طرف جمعی از معارفخواهان در منزل **سالار اشرف** ترتیب داده شد که قریب یکهزار و دویست تومان عایدی خالص آن بود. مؤسسین نمایش آقایان **یحیی خان اعظمی، عطاء الله خان پالیزی، خانبابا خان معتضدی**، مرحوم **حاجی ایوبخان مزین الممالک، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، سرخوش رشتی، سروش، میرزا حسینخان معاون، شاهزاده محمد صادق میرزا، میرزا مهدیخان امینی، میرزا مهدیخان فرهپور** و جمعی دیگر از علاقمندان به معارف بودند.

مراجعت آقا سید ابوالقاسم

در ۲۱ ذیحجهٔ ۱۳۳۵ (مهر ماه ۱۲۹۶) آقای آقا سید ابوالقاسم از طهران مراجعت نمود. در این اوقات اوضاع معارف به کلی مختل و در مدارس اربعه دولتی، اسلامیه، محمدیه و نصرت (که مجدداً بمدیریت مرحوم میرزا غلامحسین دایر شده بود) کسی که از عهدهٔ تدریس چهار عمل اصلی حساب برآید وجود نداشت و محصلین هر مدرسه به حسب ذوق و سلیقهٔ مدیر آن مدرسه بدون رعایت گزارش وزارتی، تحصیلاتی ناقص می‌کردند. عایدات گمرکی نقصان کلی یافته و ادارهٔ مالیه هم ماهی بیست و پنج تومانی را که از اول فروردین ۱۲۹۳ به موجب حکم شماره ۹۴۳۲ خزانه داری کل از محل کهریز و قلعه کهنه مزارع موقوفه دولتی مرتباً به مدرسه دولتی می‌پرداخت از اول بهمن ۱۲۹۵ به بعد از تأدیه آن استنکاف ورزیده بود. از یک طرف نرسیدن بودجه و از طرفی شدت گرانی و قحط و غلا چرخهای اداری را از کار بازداشته و معلمین را دچار فشار اقتصادی نموده بود.

رئیس وقت برای رفع بحران آقایان رئیس مالیه، **فخرالممالک** معاون حکومتی، مرحوم **معتضدالدوله** رئیس عدلیه، شاهزاده **اسعدالدوله** (جمال‌الدین میرزا) میرزا **علی اصغر خان مقدم، سالار اشرف، لاهوتی خان**، مرحوم **میرزا کاظم** خان مدیر روزنامهٔ غرب ایران، **احتشام الملة** مدیر روزنامهٔ **افسانه** و **عماد الرعایا** (امینی) را دعوت نموده و بعد از مذاکرات لازمه در ۱۵ دی سال ۱۲۹۶ آقایان **سلطان احمدخان اخگر، میرزا غلامعلی خان** و **میرزا اسدالله خان** را مأمور تفتیش مدارس نموده و ایشان با کمک آقای **احمد علی خان شیبانی** بودجه موقتی برای مدارس ترتیب داده و نتیجه رسیدگی و زحمات خود را به کمیسیونی که مرکب از آقایان ذیل بود گزارش دادند: **سالار اشرف**، شاهزاده **اقبال السلطان، میرزامحمودخان** رئیس پست، **معظم الدوله** (عطاء الله خان پالیزی) میرزا **علی اصغر خان مقدم، معتمد التجار** و دکتر **احمد خان**.

از اول مرداد ۱۲۹۷ یک ثلث از دو ثلث عایدی گمرک به مدرسهٔ محمدیه تخصیص داده شده است. مدرسهٔ **شرافت** به مدیریت آقای **میرزا محمدخان وزیری** در دوره ریاست آقای سید ابوالقاسم تأسیس شد.

کفالت حاج شیخ علی اصغر

در ۲۸ مرداد ۱۲۹۷ آقای سید ابوالقاسم به طهران رفته و کفالت ادارهٔ معارف و اوقاف را به آقای **حاج شیخ علی اصغر** واگذار کرد. در ۳ شهریور آقای میرزا محمودخان به مفتشی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مدارس منصوب گردیده و این مأموریت را تا ۸ آبان ۱۲۹۷ ادامه داده و در تاریخ مزبور مستعفی شد. در اول مهر ۱۲۹۷ آقای **معتمد التجار** که سوابقی هم در دوره ریاست مرحوم معاضدالملک داشته به مفتشی مدارس منصوب گردید. در ۸ آبان آقای **میرزا محمود (فخر الاسلام)** دارای شغل معاونت اداره معارف و اوقاف شد. در دی ماه ۱۲۹۷ **میرزا تقی خان ریاضی** مأمور تفتیش و نظامت و معلمی حساب مدارس شد.

حاج ایوب خان سپهری زنگنه «مزین الممالک» نقاش، موسیقیدان، «رئیس معارف»

دورهٔ ریاست مزین الممالک

مرحوم **حاجی ایوب خان** (مزین الممالک) متخلص به سپهری فرزند مرحوم حاجی مرتضی قلیخان از خوانین محترم **زنگنه**، در سال ۱۳۰۵ قمری در کرمانشاه تولد یافته، تحصیلات دوره اول متوسطه و نقاشی را در مدرسه آلیانس و مدرسه صنایع مستظرفه بپایان رسانیده ویکی از شاگردان درجه اول آقای **کمال الملک** بوده است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

در سال ۱۳۲۹ قمری در طهران داخل خدمت معارفی گردیده جزو هیأت مؤسسه مدرسهٔ سپهر بود و به تدریس در آن مدرسه اشتغال داشته، به اخذ نشان درجه دوم نائل شد. در سال ۱۳۳٤ قمری امتیاز تدریس و تأسیس سه کلاس متوسطه را در کرمانشاهان (از طرف وزارت معارف) تحصیل نمود. تا موقعیکه به ریاست معارف کرمانشاهان نائل گردیده، مراتبی را که از حیث خدمت پیموده، معلمی و مدیری و مفتشی مدارس بود. مرحوم مزین الممالک در اسفند سال ۱۲۹۷ به سمت ریاست معارف و صنایع مستظرفه به اتفاق آقای **میرزا تقی خان رهبر** (ناظم مدرسه دولتی) و آقای **قاسمخان** (مفتش مدارس) وارد کرمانشاه شد. در این **وقت آقای میرزا محمد باقر سلطان‌زاده** به سمت ریاست اوقاف کرمانشاهان منصوب گردید. در این تاریخ معارف و اوقاف مجزا شدند. اوضاع مدارس در حین ورود مرحوم مزین الممالک بواسطهٔ کسر بودجه، اثر گرانی سابق، اجرا نشدن گزارش وزارتی و علل دیگر بیش از پیش خراب وعده محصلین مدارس به دویست نفر نمی‌رسید. آن مرحوم با عشق سرشاری که به پیشرفت معارف داشته، به مشکلات موجوده اهمیتی نداده، اصلاح مدارس و توسعه معارف را وجههٔ همت ساخته، ابتدا مدرسهٔ دولتی نمرهٔ ۱ را تحویل گرفته به اصلاح آن پرداخت. سپس با مدیران مدارس اسلامیه، محمدیه و نصرت که تا آنوقت شخصی بودند؛ داخل مذاکره گردید و بالاخره با شرایطی حاضر شدند که مدارس آنها دولتی گردد. ادارهٔ معارف در آخر فروردین سال ۱۲۹۸ اعلانی که شامل ۱۳ ماده و راجع به مدارس اربعه شهر بود؛ در روزنامه بیستون منتشر نموده، مدرسهٔ دولتی نمرهٔ ۱ را مدرسهٔ مرکزی نامیده و شش کلاسه معرفی نمود و مدارس اسلامیه نمره ۲، محمدیه نمره ۳ و نصرت نمرهٔ ٤ را چهار کلاسه قرار داده و افتتاح مدرسهٔ اکابر را در محل مدرسه دولتی اطلاع داد. در اثر این اقدامات در اولین امتحانات یعنی چهار ماه بعد از ورود مرحوم مزین الممالک عده محصلین از ششصد نفر متجاوز گردید. مرحوم مزین الممالک علاوه بر تنظیم امور مدارس شهری در بلوک هم اسباب افتتاح و انتظام مدارس ذیل را فراهم ساخت.

مدرسهٔ صمصامیه قصر نمرهٔ ۵: مدرسهٔ قصرشیرین اوّلین مدرسهٔ بلوکی کرمانشاهان و چنانکه ذکر شد در ۱۳۳۲ قمری مرحوم **صمصام الملک** سنجابی آنرا تأسیس نموده بود. در دوره جنگهای بین‌المللی اگر چه سه دفعه اثاثیه و لوازم برای آن فراهم شده، ولی بواسطه جزر و مدّ قوای متخاصمین قصرشیرین خراب و مدرسه‌ای در کار نبود. در اوایل فروردین ۱۲۹۸ با مساعدت **نصرت الله خان (نصرت الممالک)** و وجهیکه از مال‌التجاره وارده گرفته می‌شد، مدرسه مجدداً افتتاح یافت و در آبان آن سال کاملاً تحت نظم درآمد.

مدرسهٔ اُخوت کنگاور نمرهٔ ٦: این مدرسه را که سابقاً آقای **سید جواد خان طباطبایی** با مساعدت آقایان **حاجی ساری اصلان**، فرج الله خان نماینده فعلی معارف کنگاور (۱۳۰۵) و عده‌ای دیگر از معارفخواهان تأسیس نموده بود تحت نظم و انتظام درآورده و منبع عایداتی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

برای آن فراهم کرد.

مدرسهٔ احتشامیهٔ کرند نمرهٔ ۷: با مساعدت محترمین کرند (از قبیل مرحوم **احتشام‌الممالک**، آقا سید فتاح، خواجه فرج کلیمی، **هژبر السلطان**، **معزالممالک** و غیره) مدرسه احتشامیه در ۱۰ خرداد ۱۲۹۸ به مأموریت میرزا حسنخان سنجابی دایر گردید.

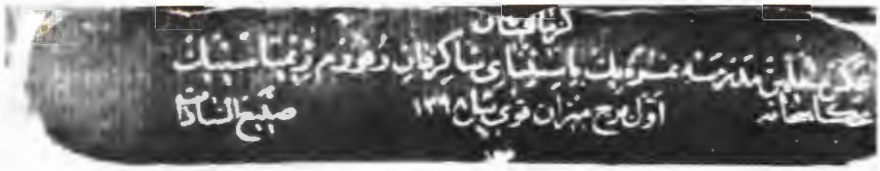

شاگردان غیر رفورم مدرسهٔ نمره یک- به مدیریت میرزا حاجی آقا مهدوی دورهٔ ریاست مزین الممالک، افراد بزرگسال در وسط از راست به چپ محمد خان سعیدی «سرهنگ بعدی» فرد معمر با ریش سفید و کلاه مخروطی مرحوم مساح باشی نیای خانوادهٔ مساحی کرمانشاه، مرحوم میرزا حاجی آقا «پشت میز»

مدرسهٔ جوادیهٔ صحنه نمرهٔ ۸: از اوایل ورود مرحوم مزین الممالک، **میرزا علیخان موثق الایاله** برحسب دستور کتبی آقای میرزا جواد خان **معاون (معاون السلطنه)** با ادارهٔ معارف راجع به تأسیس مدرسه صحنه‌داخل مذاکراتی شده با مساعدت آقای **میرزا حسنخان انصاری** امین مالیه صحنه و عده‌ای ازمحترمین محلی در اواسط سال ۱۲۹۸ به تأسیس مدرسه جوادیه موفقیت حاصل کرد. کمکهای مادی و معنوی آقای معاون السلطنه، جدیت آقای موثق و مخصوصاً زحمات و خدمات آقای میرزا حسنخان انصاری این مدرسه را یکی از بهترین مدارس بلوک کرمانشاهان نمود.

مدرسهٔ امیریهٔ سنقر نمرهٔ ۹: بعد از مذاکراتی که مکرّر راجع به تأسیس مدرسه سنقر با مرحوم **امیر امجد** بعمل آمد در آبان ۱۲۹۸ به مدیریت آقای سید حاج آقا رئیس العلما،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مدرسه امیریه افتتاح یافت.

مدرسهٔ اقبالیهٔ گوران نمرهٔ ۱۰: اگر چه مکرر با رؤسای گوران راجع به تأسیس مدرسه در گهواره از طرف ادارهٔ معارف مکاتباتی شده ولی نتیجه‌ای بدست نیامده بود؛ تا اینکه در مرداد ۱۲۹۹ به مأموریت آقای شیخ **ابوطالب صادقی** مدیر فعلی (۱۳۰۵) پرسنل معارف و مساعدت **سالار اقبال گوران** مدرسه اقبالیه دایر گردید.

مدرسهٔ کیونان کلیایی: مدرسه‌ای در قریهٔ کیونان کلیائی با مساعدت **سردار اشرف** تأسیس شد.

کلاس اکابر: علاوه بر کلاس اکابر مدرسه دولتی نمرهٔ ۱ در مدرسهٔ محمدیه از اوایل سال ۱۲۹۹ کلاس اکابری تأسیس گردید.

تأسیس کلاسهای متوسطه: بعد از امتحانات خرداد و تیر ۱۲۹۸، کلاس هفت (اول متوسطه) و در ۱۲۹۹ کلاس هشت (دوم متوسطه) در مدرسهٔ دولتی نمرهٔ ۱ **احمدیه** ایجاد شد.

مدرسهٔ مجانی: مرحوم مزین الممالک در ابتدای ورود در ضمن اعلانیکه در فروردین ۱۲۹۸ منتشر نموده، پذیرفتن شاگرد مجانی را با شرایطی در مدارس اخطار کرده و پس از فوت مرحوم **شیخ محمد تقی شیرازی** آقای **میرزا حاج آقای مهدوی** را به مدیریت آن مدرسه منصوب نمود. این مدرسه در اواخر آذر ۱۲۹۹ بواسطهٔ عدم تکافو عواید و فشار طلب کار منحل شد.

اولین تصدیقنامه: در خرداد ۱۲۹۸ مطابق دستور وزارتی شروع به امتحانات شده و آقایان **آقا جمال، دکتر داود خان معاضدالملک، میرزا صادق بروجردی، میرزا مهدی خان فرهپور (صدیق دفتر)** و مدیران مدارس را ممتحنین رسمی قرار داده و در این سال برای اوّلین دفعه یازده نفر از محصلین کلاس شش مدرسه دولتی نمره ۱ احمدیه موفق به اخذ تصدیق ابتدائی شدند.

ورزش: تعلیم ورزش در کرمانشاه مخالفین بسیار داشت، حتی مدیران مدارس از ورزش شاگردان استنکاف ورزیده و توجیهاتی برای آن قرار می‌دادند و دشمنان معارف آنرا آلت پیشرفت مقاصد خود قرار داده بودند. آقای **میرزا تقی خان رهبر** که سمت نظامت را داشتند بضدیت مخالفین وقعی ننهاده با جدیت و فعالیتی خستگی ناپذیر در مدرسه دولتی نمره ۱ احمدیه ورزش را رواج داده طولی نکشید عده شاگردان ورزیده که از عهدهٔ حرکات مختلفه ژیمناستیکی بر می آمدند؛ حاضر نموده و با مساعی ایشان بقدری شاگردان ترقی نمودند که آقای **میر مهدی خان ورزنده** تفوق محصلین کرمانشاه را بر غالب ورزشکاران تهران تصدیق کرده و به بعضی از آنان جایزه داد.

لباس رسمی: شاگردان در این دوره دارای لباس رسمی شدند.

صنایع مستظرفه: در این دوره نقاشی در کلاسهای پنج و شش جزء برنامه شده و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مرحوم مزین الممالک که مدیریت مدرسهٔ دولتی را نیز داشتند؛ شخصاً به تعلیم این فن می‌پرداختند.

کمیسیون معارف: آقایانیکه در دوره ریاست مرحوم مزین الممالک بعضی بطور دائمی و برخی موقتی درکمیسیون معارف دخالت و عضویت داشته وکم و بیش مصدر خدماتی می‌شدند، اسامی آنها به شرح ذیل است.

ابوالحسن خان زنگنه، یحیی خان اعظمی سالار اشرف، میرزا مهدی خان امینی عماد الرّعایا، آقا سید مهدی، شاهزاده امیر محترم، مرحوم امیر مجلل، شاهزاده ابوالفتح میرزا، عبدالعلی خان مدیر دفتر، میرزا جواد محمود زاده، آقا سید عباس بزاز، حاجی سید محمد علی، مرحوم مستعان الدوله، میرزا صادق بروجردی، آقا جمال، میرزا مهدی خان فرهپور (صدیق دفتر) آقا سید محمد صادق تاجر همدانی، میرزا حسن خان شقاقی مهندس الملک، آقا شیخ علی روشن، آقا سید احمد آقا میرعبدالباقی، مرحوم تیمورخان قناد، میرزا حسینخان معاون، قوام العلماء، صفرخان، رشید السلطان یاسمی، شاهزاده اقبال السلطان و عده‌ای دیگر که در جزء اعضا کمیسیون بنائی اسامی آنها ذکر خواهد شد.

بودجه معارف: به موجب حکم وزارت معارف مقرر شده بود که اداره معارف پانصد تومان بابت اثاثیه و هر ماهه دویست و پنجاه تومان مخارج مدارس را از ادارهٔ مالیه از محل عایدات تومانی دویست دینار و خرواری یکقران مصوبه جلسه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۶ (اسفند ۱۲۹۶) هیأت وزراء دریافت نماید، ولی ادارهٔ مالیه در ظرف ۲۲ ماه به واسطهٔ عدم وصول این عایدات از مؤدیان مالیاتی به جای شش هزار تومان زیاده بر دو هزار و نود و دو تومان نپرداخته و به این واسطه از همان روزهای اوّلیه اداره معارف دچار زحمت گردید و به دست مخالفین داخلی و خارجی وسیلهٔ دسیسه اُفتاد. ادارهٔ معارف مکرر از وزارت متبوعه در این خصوص کسب تکلیف نمود، اما مثمر ثمر واقع نگردید. افتتاح و تنظیم مدارس فوق الذکر، تهیهٔ اثاثیه، مخارج سفرها، مخارج جشن و امتحانات و جوائز شاگردان، حقوق معلمین و مخارج فوق العاده دیگر که در دورهٔ ریاست مرحوم مُزین الممالک متجاوز بر شانزده هزار تومان شده از ابتداء اداره معارف را تحت فشار اقتصادی درآورد و برای رفع این فشار اقدامات ذیل بعمل آمد:

اولاً با تجار داخل مذاکره گردیده که بجای یکشاهی مأخوذه از مال التجاره وارده، عدلی صد دینار داده شود. تجار این تقاضا را قبول کرده و بعدها نصف عایدات مذکور به اداره معارف و نصف دیگر نیز به مدرسهٔ آلیانس پرداخته می‌شد.

ثانیاً با بعضی از محترمین اهالی راجع به علاوه کردن دوابی، یکشاهی بر مالیات نواقل، مذاکراتی بعمل آمد، اهالی این تقاضا را حُسن استقبال نموده در اوّل خرداد ۱۲۹۹ در شهر قصرشیرین، کرند، صحنه و کنگاور شروع به اخذ آن گردید و یک منبع مهم عایدات معارفی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ایجاد شد. متأسفانه عایدات اخیر وقتی ایجاد شد که ادارهٔ معارف طلبکار زیاد داشت و با مخارج روز افزون مدارس نمی‌توانست؛ قروض سابقه را از عایدات جدید مستهلک نماید. در مقابل شانزده هزار تومان و کسری مخارج کلیهٔ عایدات معارفی که از گمرک، مالیه، نواقل، اوقاف و هزار و بیست و هفت تومان عایدات نمایشی که در شهریور ۱۲۹۶ در منزل آقای **سالار اشرف** برای بنای مدرسه داده بودند، ششصد تومان از عایدات آقای **امیر نظام، حکمران** که اعانه می‌دادند، عایدات سیرک، اعانات اشخاص دیگر، شهریه اطفال و سایر عواید بیشتر از سیزده هزار تومان و کسری نبوده و در معنی سه هزار تومان و اندی کسر بودجه پیدا شده بود و ادارهٔ مالیه بقیهٔ وجه مقرره را به واسطهٔ عدم وصول عایدات نمی‌پرداخت. بنابراین مرحوم **مزین الممالک** برای تصفیه این امر عازم تهران گردید و کفالت معارف را به آقای **میرزا تقی خان رَهبر** واگذار نمود. در این موقع آقای **رشید السلطان یاسمی** مدیر مدرسهٔ متوسطه دولتی نمرهٔ ۱

شاگردان ژیمناست مدرسهٔ نمره ۱ «دورهٔ ریاست مزین الممالک»

احمدیه بودند. و دورهٔ ریاست مرحوم مزین الممالک دورهٔ بوده که معارف با وجود مخالفین زیاد با قدمهای سریعی پیشرفت نموده، در مدارس پروگرام وزارتی اجرا شده، در قصبات مُهمهٔ کرمانشاهان مدارس جدیده مفتوح گردیده و عایدات معارفی روی به ازدیاد گذاشته و کُلیهٔ این اقدامات فداکاری و معارف دولتی مرحوم مزین الممالک را اثبات می‌نماید.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شادروان آقا میرزا حاجی آقا مهدوی

کفالت آقای میرزا تقی خان رهبر: در ۲۰ آبان ۱۲۹۹ آقای رهبر به کفالت اداره معارف منصوب گردید. کمیسیونی مرکب از آقایان **قوام‌العلماء، آقا سید محمد صادق تاجر همدانی، مهندس الملک، آقا شیخ علی، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، آقا سید عباس، میرزا مهدیخان فرهپور (صدیق دفتر)، ابوالحسنخان زنگنه**، مرحوم **تیمورخان قناد، میرزا حسین خان معاون، میرزا صادق بروجردی** تشکیل داده شروع به کار کرد. در ۱۱ آذر ۱۲۹۹ آقای **سید فتح‌الله احتشام‌الذاکرین** را که به نمایندگی معارف قصر معین شده بود؛ به محل مأموریت فرستاد. **آقا سید ضیاء الدین** را به ریاست مدرسهٔ کرند منصوب داشت. در ۱۴ قوس آذر از طرف آقای **سید عبدالرحمن قوامی** رئیس جدید معارف هم کفالت آقای رهبر تلگرافاً تأئید گردید و تا ۷ دی ۱۲۹۹ کفیل معارف بود.

دوره ریاست قوامی: آقای **سید عبدالرحمن خان قوامی** در ۷ دیماه ۱۲۹۹ وارد کرمانشاه شد. برای رسیدگی به محاسبات دوره مرحوم **مزین الممالک** اعضاء کمیسیون معارف را دعوت نمود. در بیستم بهمن هم شاهزاده **سلیمان میرزا** وزیر اسبق معارف (که از هندوستان عودت داده بودند) وارد کرمانشاه گردید، برحسب دعوت ایشان در منزل آقای **میرزا مهدیخان امینی (عماد الرعایا)** مجلسی بنام شورای معارف از آقایان **مُفَخَم الملک**

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

معاون ایالت غرب، قوام‌العلماء رئیس اوقاف، سید عبدالرحمن خان قوامی رئیس معارف، عمادالرعایا، مرحوم وکیل الملک، آقا سید عباس، امیر محترم، مهندس الملک رئیس بلدیه، میرزا مهدی‌خان فرهپور (صدیق دفتر) میرزا تقی خان رهبر، رشید السلطان یاسمی تشکیل شد. مسئله قروض و محاسبات معارف در این شوری مطرح شده، عده دیگر را دعوت و کمیسیونی از آقایان سید ابوالحسن رئیس محاسبات مالیه، میرزا عبدالله خان وزیری رئیس ممیزین گمرک، سید احمد آقا میر عبدالباقی، آقا عبدالحسین توکلی مدیر مطبعه و تلفن و آقا محمد مهدی معتمد التجار مدیر جریدهٔ صباح را برای رسیدگی به محاسبات سابق معارف انتخاب نمودند. این کمیسیون بعد از چند جلسه نتیجه مطالعات خود را به شوری تقدیم داشته، بعد از ملاحظه بودجه معارف، قلّت عایدات و علل دیگر بالاخره مقرر شد که آقایان طلبکاران که اغلب از اعضاء معارف بودند، معارف پروری نموده معارف را مقروض این وجوه ندانند و تحت فشار قرار ندهند.

شورای معارف: در حضور شاهزاده سلیمان میرزا شورای معارف تشکیل شده که بعدها به امور معارف و مدارس رسیدگی و کمیسیون محاسبات فوق الذکر دخل و خرج را تحت نظارت خود قرار دهد. آقایانی که در دوره آقای قوامی متناوباً عضویت شوریٰ و کمیسیون محاسبات را داشته‌اند بشرح ذیل است:

قوام العلماء، ظهیر العلماء، آقا جمال، آقا جلال، معتضدالسلطان رئیس پست، دکتر احمد خان معتمد، میرزا نصرالله مدیر محمدیه، مرحوم میرزا غلامحسین مدیر نصرت، دکتر ابوالقاسم خان، مرحوم وکیل الملک، میرزا مهدی خان امینی عمادالرعایا، میرزا حسنخان شقاقی مهندس الملک، معتمد التجار، شاهزاده نصرت السلطان، رشید السلطان یاسمی، میرزا صادق خان بروجردی، شاهزاده امیر محتشم، آقا سید رضا مدیر مدرسهٔ احمدیه، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا مهدی خان فرهپور (صدیق دفتر)، میرزا عبدالله خان وزیری، آقا شیخ علی روشن، آقا سید عباس بزاز، آقا سید ابوالحسن خان رئیس محاسبات مالیه، آقا عبدالحسین توکلی. بعد از رفتن شاهزاده سلیمان میرزا و انعقاد چندین جلسه که تا اندازه‌ای امور معارف بجریان عادی اُفتاده بود؛ آقای سید عبدالرحمن خان قوامی رئیس معارف اعلامیه‌ای دایر بر انفصال اعضاء و معلمین مدارس و الغاء عملیات شورای معارف صادر نمود که در نتیجه منجر به مناقشات بین شورای معارف و آقای قوامی گردید و برای رفع مناقشات قرارداد شامل مواد ذیل را طرفین امضاء نمودند:

اوّل ـ شورای معارف موافقت نماید که اساسنامه رسمی در کلیهٔ امور مدارس و عایدات و مخارج و سایر وظائفی که در اساسنامه مضبوط است؛ مجریٰ باشد و شورای معارف موافق با این اساسنامه اختیارات تام داشته باشد.

دوم ـ کمیسیون تفتیش محاسباتی که به تصویب شورای معارف منعقد است؛ کلیه عواید

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ادارهٔ معارف را تمرکز و در تحت اختیار داشته باشد که به موجب تصویب و تصمیم شورای معارف به مصارف مدارس و معارف رساند و برای مخارج فوری در هر ماهی مبلغی بطور مساعده پس از تصویب شورای معارف به ریاست معارف برای مصارف احتمالی فوری پرداخته شود که در آخر هر ماه اَسناد خرج آنرا که از تصویب شورای معارف گذشته باشد در حساب آورده شود و شورای معارف و کمیسیون محاسبات برحسب تقاضای آقای رئیس معارف تا موقعیکه منعی از وزارت معارف نرسیده باشد، مشغول حل و عقد کلیه امور خواهند بود.

سوم ـ کلیهٔ تقاضای رئیس از وزارت معارف راجع به ترفیع رتبه و امتیاز و اضافه حقوق به تصویب شورای معارف باشد. به موجب این قرارداد شورای معارف موفق شد. به اینکه امورات معارفی را تحت نظر قرار دهد و بودجهٔ معارف را جرح و تعدیل نموده، عایدات و مخارج را تطبیق کند. بر اثر صرفه‌جویی و نظارت در عایدات و مخارج، طولی نکشید که در صندوق معارف وجوهی جمع آوری شده و شورا اقدامات ذیل را نمود:

اولاً ـ مقدمات افتتاح مدرسهٔ اسلامیه را که بعد از رفتن مرحوم **مزین‌الممالک** منحل شده بود؛ فراهم آورده، یعنی دویست تومان برای خرید اثاثیه، تخصیص داده و در زمان ریاست **قوامی** اثاثیهٔ آن فروخته شد.

ثانیاً ـ آقای قوامی در بدو ورود کلاسهای هفت و هشت (اوّل و دوم متوسطه) را منحل نموده بود؛ کمیسیون بعد از امتحانات خرداد ۱۳۰۰، کلاس هفت را در مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی نمرهٔ ۱ احمدیه افتتاح نمود.

ثالثاً ـ چون به واسطه الغای نواقل مدرسهٔ صحنه در شرف انحلال بود، لذا مبلغ سیصد تومان به عنوان قرض به آن مدرسه داده شد.

رابعاً ـ حقوق مرتباً در آخر هر ماه پرداخته می‌شد.

عایدات قصر: از اوّل افتتاح مدرسه قصرشیرین، حکام باری یکقران به عنوان مدرسه و باری یکقران به عنوان حکومت، از مال التجاره وارده می‌گرفتند. از این عایدات جز مختصر وجهی به مدرسهٔ قصر عاید نمی‌گردید و بقیه حیف و میل می‌شد و عایدات مدرسه، تقریباً به عایدی باری یکشاهی نواقل انحصار یافته بود. شاهزاده **صارم‌الدوله** این عایدات (باری دو قران) را در ماه بهمن ۱۲۹۹ مُلغیٰ نمود. **شاهزاده سلیمان میرزا** در حین ورود به قصر تُجار را تشویق کرده و انجمن معارفی که از رئیس گمرک، **میرزا حسنخان** رئیس پست، **ابوالحسن خان** معاون مالیه قصر و زهاب، **صدرالدین میرعبدالباقی**، کدخدا **محمد صالح**، شاهزاده **جلال‌الدین میرزا جهانبانی**، مُلا **امین**، **سلیمان**، **خواجه هارون**، **میرزا باقرفانی**، تشکیل شده بود و کلاءِ تجار را تشویق به مساعدت با معارف نموده در ٤ فروردین ۱۳۰۰ آقایان **میرزا علی شالچی**، **خسرو**، **فرامرز صالح**، **خواجه هارون و اخوان**، **صدرالدین میر عبدالباقی**، قادر آقا، امین آقا، ابراهیم [illegible] (که از وکلاء تجار بودند) کتباً در تحت چند ماده از ادارهٔ گمرک قصر تقاضا کردند که

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

از مال التجارهٔ واردهٔ باری پنج شاهی مأخوذ داشته و بحواله کرد کمیسیون معارف برای مصارف مدرسهٔ قصرشیرین پرداخته شود.

الغاء عایدات: بواسطهٔ انحلال نواقل صحنه و کرند، عایدات این دو محل از میان رفت. اداره معارف برای اخذ مالی صد دینار از دوابی که به صحنه و کرند داخل می‌شدند؛ اقداماتی کرد، ولی تا عهد مرحوم کزازی نتیجهٔ ثابتی نگرفت.

انحلال مدرسهٔ گوران

در شهریور ۱۳۰۰ بواسطهٔ نزاع عشایری مدرسهٔ گوران (که در ابتدای افتتاح اقبالیه و بعد موسوم به امیریه شده بود) منحل شده و اثاثیه و اسباب مدیر آن (آقا شیخ ابوطالب صادقی) به غارت رفت. در دورهٔ ریاست آقای سید عبدالرحمن‌خان قوامی ترتیب مدارس شهری به واسطهٔ جدیت اعضاء شورای معارف بهتر شده و بودجه تعدیل گردیده، معارف ترقی کرده ولی مدارس بلوکی بواسطهٔ نکث عایدات و علل دیگر چندان وضع خوبی نداشته است.

سیّد حُسین کزازی نمایندهٔ مجلس و ریاست معارف با همراه آلمانی خود، این پیکره در برلن برداشته شده است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

دورهٔ ریاست مرحوم کزازی:

مرحوم آقا سید حسین، نجل مرحوم حاجی سید حسن کزازی طاب الله ثراه بوده و در سنه ۱۲۹۱ قمری در کرمانشاه تولد شده است. مرحوم حاجی سید حسن از اجلهٔ علماء اعلام و در شُعب مختلفهٔ علوم ید طولائی داشته، مقامی عالی را احراز فرموده است. مرحوم آقا سیدحسین هم به والد ماجد خود اقتفا نموده، به مدارج عالیهٔ فضل و کمال ارتقاء یافته، علاوه بر تحصیل علوم قدیمه در مدت اقامت برلن مدارس آن سامان را دیده و زبان آلمانی را فرا گرفته به تحصیل علوم جدیده پرداخته است. مرحوم کزازی در معارف خواهی و وطن پرستی نیز مشهور و از پیشقدمان دورهٔ انقلاب و مشروطیت بوده در دوره دوم و سوم تقنینیه نمایندگی کرمانشاهان را داشته در بهمن ۱۳۰۰ رئیس معارف و فواید عامه این ولایت شده معارف را جانی تازه بخشیده است. همچنین اقدامات مشعشع قابل تقدیسی در پیشرفت امور مدارس نموده که خلاصه آنرا ذیلا می‌نگارد.

۱ - ابنیه معارفی

بنای مدرسهٔ احمدیه: مرحوم معاضدالملک در اواخر ۱۲۹۱ شمسی در خصوص بنای مدرسه و واگذاری قطعه زمینی از اراضی موقوفه دولتی اقداماتی کرده و وزارت معارف با این پیشنهاد موافقت فرموده بود. در شهریور ۱۲۹۶ هم در منزل آقای سالار اشرف نمایشی به نام بنای مدرسه داده شد؛ ولی عایدات آن چنانکه ذکر گردید؛ به مصرف معارف رسید. در دورهٔ ریاست مرحوم مزین الممالک، شاهزاده عباس میرزا (سالار لشگر) حکمران وقت، پیشنهاد اداره معارف را در این خصوص مطمح نظر قرار داده، آقای آقا سیّد حسن اُجاق نمایندهٔ کرمانشاهان (در دوره پنجم تقنینیه) متقبل جمع آوری وجوه اعانه شده، صورتی از اسامی اشخاص اعانه دهنده ترتیب داده و یک مبلغ مختصری هم از اعانه بمرحوم حاج ملا طاهر صراف تحویل شد و در این موقع شاهزاده سالار لشگر به مرکز احضار گردید. در دوره حکومت شاهزاده اکبر میرزا (صارم الدوله) برحسب تقاضای رئیس معارف وقت، این نظریه تعقیب و کمیسونی از آقایان ذیل بنام کمیسیون بنائی تشکیل گردید: شاهزاده صارم الدوله والی ایالت، مفخم الملک معاون ایالت، امیر کل، مرحوم معتضد الدوله، شاهزاده امیر محترم، نصیر دیوان، میرزا اسمعیل خان نشاط رئیس مالیه، آقا سید حسن اجاق، قوام العلماء رئیس اوقاف، مرحوم مزین الممالک رئیس معارف، صدیق دفتر (میرزا مهدیخان فرهپور) مدیر روزنامهٔ بیستون، مرحوم حاج ملاطاهر صراف، مرحوم وکیل الملک، میرزا مهدیخان امینی عمادالرعایا، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا حسینعلی خان مهندس، میرزا جواد خان صمصام الدوله، این کمیسیون در سیزده جلسه راجع به مواد ذیل اقداماتی نمود:

اولاً - وجوهیکه در عهد حکومت آقای حاج امیر نظام به نام مریضخانه گرفته شده، برای بنای مدرسه تخصیص داده شود.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

(این وجه فعلاً (۱۳۰۵) در بانک شاهی است و به مبلغ هزار و هشتصد تومان بالغ می گردد)

ثانیاً ـ راجع به اخذ قیمت آجرهائیکه از کاروانسراهای عتیق برده و به مصرف رسانیده اند.

از راست به چپ نشسته: ۱- عبدالحسین تابش ۲- آقا رضا حاج آخوند ۳- حاج آقا تراب آل آقا ٤- سید حسین کزازی ۵- آقا جمال مقامع
از چپ به راست ایستاده: ۷- بحرالعلوم آل آقا، ۸- ابوالفتح شریفی آل آقا ۹- تقی رهبر ۱۰- فخر فرزانه ۱۱- شکیبای کردستانی ۱۲- ابوالخیر میرزای دولتشاهی ۱۳- هاشم آگاهی

ثالثاً ـ راجع به وجوهی که از بابت اعانه،نزد **حاج ملاطاهر صراف** جمع آوری شده بود.

رابعاً ـ تقاضای یک قطعه از اراضی موقوفه دولتی از وزارت معارف برای محل مدرسه.

خامساً ـ ترسیم نقشه مدرسه.

سادساً ـ مطالبه بقیه وجوه اعانه متقبلی از اشخاص.

ولی این کمیسیون موفقیت حاصل نکرد،تا اینکه در موقع ورود شاهزاده **سلیمان میرزا** وزیر اسبق معارف،مجدداً این مسئله تحت شور آمد و در هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ (بهمن ۱۲۹۹) شاهزاده سلیمان میرزا و حکومت و عدهٔ کثیری از رؤساء ادارات و اهالی شهر در محل فعلی مدرسه،حاضر گردیده بعد از خواندن ادعیه،اولین کلنگ را بر زمین زدند و بعد از آن برای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تعقیب امر بنائی، کمیسیونی از آقایان **ظهیر العلماء، شاهزاده نصرت السلطان، مهندس الملک، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، مرحوم وکیل الملک، عمادالرعایا، معتمد التجار، قوام العلماء، سید عبدالرحمن خان قوامی، مفخم الملک انتخاب نمودند.** این کمسیون هم به واسطهٔ کودتا و گرفتاری **صارم الدوله** تعطیل گردید.

مرحوم کزازی از اوّل ورود شروع به فراهم آوردن مقدمات بنای مدرسه نموده، در ۹ جمادی الثانی ۱۳٤۰ قمری (بهمن ۱۳۰۰ شمسی) کمیسیونی از آقایان **قوام العلماء، عمادُ الرعایا، آقا شیخ علی، شاهزاده حسام الدوله** رئیس مالیه، مرحوم **وکیل الملک، سرهنگ عبدالرضاخان، آقا جمال امین صُلح، آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، معتمد التجار، صدیق دفتر، محمد رضا خان دولو آصف الملک کارگذار، آقا سید عباس بزاز، شاهزاده نصرت السلطان، معتضد السلطان** رئیس پست، **دکتر احمد خان معتمد**، تشکیل داده، عملیات سابقه کمیسیونهای بنائی را تعقیب نموده، عایداتی در نظر گرفته و با اخذ اعانه و غیره وجوهی تهیه کرد و نیز با آقای **احمدخان امیر لشگر** در این خصوص داخل مذاکره گردیده، بالاخره در ماه آبان سال ۱۳۰۱، در منزل آقای امیر لشگر عده‌ای از محترمین دعوت شده، بعد از قرائت خطابه مفصلی راجع به بنای مدرسه، آقایان حُضّار مبلغی تقبل نموده و در نتیجه مبلغ سه هزار و چهار صد و بیست و نه تومان وصول و کمیسیون بنائی به ترتیب ذیل تعیین گردید:

آقای سر تیپ **احمد خان** رئیس، آقای **آقا سید حسن أجاق** تحویلدار، آقای **سرهنگ رُکن الدّین خان** رئیس تشکیلات نظمیهٔ محاسب، آقای **معتضد السلطان** رئیس پست منشی، مرحوم آقا سیّد حُسین کزازی رئیس معارف عضو، و بعدها هم آقای **میرزا نصرالله** مدیر مدرسهٔ محمدیه برای معاونت منشی و آقای **آقا عبدالحسین** منشی معارف، برای معاونت محاسب انتخاب شدند. بالاخره اعضاء کمیسیون شروع به امر بنا نموده و طولی نکشید که قسمت مهم بنا ساخته شد.

مدرسهٔ قصر شیرین: این مدرسه به مأموریت **شاهزاده جلال الدین میرزا جهانبانی** نمایندهٔ معارف و مساعدت وکلاء تجار قصرشیرین و عده‌ای از معارفخواهان بنا و مخارج آن بالغ بر هشت هزار تومان و اندی گردید.

۲ - مدارس جدید التأسیس

مدرسهٔ اسلامیه: قبل از ورود مرحوم کزازی به کرمانشاه مقداری از اثاثیه این مدرسه تهیه شده بود. مرحوم کزازی مدرسه را افتتاح و دارای پنج کلاس نمود و نیز کلاسهائی برای اکابر در آن مدرسه دایر گردید.

مدرسهٔ داریوش بیستون: در بهمن ۱۳۰۱ با مساعدت آقای **فیض الله خان اعظمی** (ظهیر الملک) مدرسه داریوش بیستون تأسیس شد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کلاس دارالمعلمین: سه کلاس شبانه،برای تعلیم معلمین ابتدائی و کلاس دوم متوسطهٔ احمدیه را تشکیل دادند.

اطاق ده، این کلاس در منزل آقا فخرالدین فرزانه،جای هتل جهان در سه راه نواب برگزار می‌شد و بعداً به مدرسهٔ شاهپور در جلوخان منتقل شد، این مدرسه بعد از بمباران بازسازی و موسوم به مدرسهٔ انقلاب است.
صف اوّل نشسته: ۱ - ؟،۲ - بحرالعلوم آل آقا ۳ - سید محمد ٤ - مهدیخان امینی ٥ - سید ابطحی ٦ - مرحوم کزازی ۷ - سیدرضا پنجه شاهی ۸ - شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه ۹ - مهدی صباح ۱۰ - آقا فخرفرزانه ۱۱ - تقی رهبر ۱۲ - سید محمد ملاح ۱۳ - سید احمد شهاب «پس از سه نفر دانش آموز» ۱٤ - غلامعلی زجاجی «گویای بعدی»، دانش آموز پشت سر مرحوم کزازی غلامعلی پارسا است.

مدارس شخصی: مدارس **سعادت، همایونی، صداقت (حسینی)، فرصتیه، فردوسی و امیریه** در این دوره دایر شد.

مدارس نسوان

مدرسهٔ دوشیزگان عضدیه: در دورهٔ مرحوم **معاضدالملک**،تجار تقبل عدلی یکشاهی گمرکی را برای مخارج دو باب مدرسه اناث و ذکور نموده بودند. به واسطهٔ عدم تکافو عایدات،مرحوم معاضدالملک موفق به تأسیس مدرسهٔ نسوان نگردید.

آقای **میرزا نصرالله**،مدیر مدرسهٔ محمدیه،در دورهٔ ریاست معارف **آقا سید عبدالرحمن خان قوامی** تقاضای افتتاح مدرسه‌ای بنام **ناموس** نموده از این تقاضا هم نتیجه‌ای بدست نیامد.

تحصیلات نسوان منحصر به چند مکتب خانهٔ زنانه بوده و در مدارس آمریکائی و آلیانس هم عده‌ای از محصلات ملل متنوعه و معدودی از زنان مسلمان تحصیل می‌نمودند. برای تحصیل

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نسوان مدرسه مستقلی وجود نداشت.

مرحوم کزازی از اوّل ورود، این مسئلهٔ مهم را مد نظر قرار داده با وجود مخالفت‌های شدید با کمکهای مادی و معنوی شاهزاده **عضدالسلطان حکمران وقت** و معاضدت آقای **احمدخان امیر لشگر** در شنبه دوم ماه اردیبهشت سال ۱۳۰۱ مدرسهٔ دوشیزگان عضدیه را تأسیس نمود. در اوّل افتتاح **هُما خانم معتمد** به مدیریت منصوب گردید و دو نفر از دخترهای شاهزاده عضدالسلطان بطور افتخاری تدریس را عهده‌دار و یکصدوپنجاه تومان در هر ماه از بودجهٔ بلدیه (شهرداری) برای این مدرسه تخصیص داده شد. برحسب تقاضای ادارهٔ معارف در مرداد ۱۳۰۱ وزارت معارف (**فاطمه خانم بصیری**) مدیر مدرسه نصرتیه،طهران را بکرمانشاه اعزام داشته و بمدیریت مدرسه عضدیه منصوب گردید. این مدرسه فعلاً (۱۳۰۵) یکی از بهترین مدارس کرمانشاه به شمار میرود.

مدرسهٔ عصمتیه: این مدرسه در آبان ۱۳۰۱ به مدیریت خانم **عصمت الملوک صابر ابراهیمی** که از دیپلمه‌های مدرسهٔ **فرانکو پرسان** است،افتتاح یافت.

٤ - اقدامات دیگر: سایر خدماتیکه مرحوم کزازی به معارف کرمانشاهان نموده به شرح ذیل است:

اوّل انتظامات داخلی مدارس. دوم تولید حس فداکاری و وظیفه شناسی در کلیهٔ اعضاء معارف. سوم تهیه محلهای مناسب برای مدرسهٔ احمدیه و مدرسهٔ محمدیه. چهارم سعی در تکمیل مشق و تعلیمات نظامی و لوازم ورزش. پنجم تهیهٔ لباس عید برای اطفال یتیم و بی‌بضاعت به مساعدت جمعی از معارفخواهان. ششم تهیهٔ لباس برای محصلان بی‌بضاعت مدرسه عضدیه با جدّیت خانم مدیر و همت خانمهای معلم و محصلان دوشیزه. هفتم اونیفورم نمودن محصلین و تهیهٔ لباس رسمی در مخزن مدارس. هشتم تهیه مقداری اثاثیه و لوازم مدارس. نهم رسانیدن عدهٔ محصلین را تقریباً به دو هزار نفر. دهم تشکیل مجالس مُناظره و کنفرانس.

۵ - عایدات

عایدات صحنه و کرند: پس از الغاء نواقل صحنه و کرند چون این مدارس عایداتی نداشتند،لذا با معاضدت شاهزاده **عضدالسلطان**،دوابی یکصد دینار در قصبات مذکور به نام معارف مأخوذ گردید.

عایدات **قصر:** عایدات قصر را که تا آن موقع ترتیب ثابت و منظمی نداشت،تحت اداره و ترتیب منظم درآورده به جریان انداخت.

اعانه و نمایش: مخارج فوق‌العادهٔ دورهٔ مرحوم کزازی، وجه موجودی معارفی در صندوق مالیه و معارف، خرج بنای مدرسهٔ احمدیه،تهیهٔ لباس و غیره را عایدات معارفی تکافو نمی‌کرد. قسمت اعظم این وجوه از اعانات (که حتی معلمین هم یک بُرج حقوق خود را تقدیم داشتند) و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

از نمایشهای متوالیه فراهم آمد. هیأت عامله این نمایش‌ها،بشرح ذیل است:

آقای **میرزا تقی خان رهبر**،مدیریت این نمایشها را داشته و در فراهم کردن آکتُر، پیس و غیره فعالیت به خرج داده و شخصاً یکی از آکترهای زبردست نمایشهای مذکور بوده است. در کلیهٔ این نمایشها آقای **میرزا مهدی خان فرهپور**،مدیر بخت آزمائی بوده و از این راه عایدات مهمی فراهم کرده است. آقایان دیگری که برای تهیه نمودن لوازم نمایش و ازدیاد عایدات و اداره کردن تئاتر مصدر خدمات شده‌اند: **آقا سید احمد آقا میر عبدالباقی، معتمدالتجار، میرزا حسین خان معاون، مرحوم تیمور خان قناد، شاهزاده محمد صادق میرزا، آقا فخرالدین فرزانه، صفرخان، عمو حسن حریقی** و عده‌ای دیگر از معارفخواهان و معلمین و اعضاء معارف.

نشان: در آذر ۱۳۰۱ یک قطعه نشان علمی درجه سوم از طرف وزارت معارف به آقای معتمدالتجار اعطا گردید.

محصلین دبیرستان شمارهٔ ۱ (احمدیه) با لباس نظام (۱۳۰۲ شمسی)،سمت چپ تقی رهبر ناظم مدرسه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نمونهٔ کلاس یکی از مدارس در دوره ریاست کزازی

دبیرستان «احمدیه» دانش آموزان با لباس نظام سمت راست،مرحوم فرزانه، خادم راستین فرهنگ کرمانشاه
سمت چپ،مرحوم تقی رهبر ناظم دبیرستان و خدمتگذار پر تلاش و صادق

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

« قتل کزازی »

در شب دوشنبه چهاردهم خرداد ۱۳۰۲ (۱۸ شوال ۱۳٤۱)، قهرمان نام گماشتهٔ آقای حاج حسین کربلائی، مرحوم کزازی را با گلوله مضروب و فردای آن شب مقارن ظهر برحمت ایزدی پیوست.

در شب واقعه با مساعی آقای رکن الدّین خان رئیس تشکیلات نظمیه،قضیه کشف و قاتل دستگیر گردید. نظامیان و اهالی شهر با تجلیل و احتراماتی که نظیر آن تاکنون (۱۳۰۵) در کرمانشاه دیده نشده در تشییع جنازه آن مرحوم حاضر و چند روز متوالیاً مجلس ترحیم در مسجد عمادالدّوله و مدارس انعقاد یافت. قهرمان، قاتل مرحوم کزازی بعد از محاکمه در صبح جمعه۱۸ خرداد به دار مجازات آویخته شد.

جنازهٔ شهید حسین کزازی، شهید فرهنگ و معارف به سال ۱۳۰۲

تلگراف واصله از طرف نخست‌وزیر وقت:

ادارهٔ معارف- واقعهٔ قتل مرحوم کزازی موجب نهایت تأسف گردید. از طرف اینجانب به بازماندگان آن مرحوم تعزیت و تسلیت اظهار بدارید. برای دستگیری محرکین و قاتل،اوامر موکّد به حکومت صادر شد. معلوم نمائید، بازماندگان آنمرحوم اناثاً، ذکوراً چند نفر و در چه سن هستند و وضع آنها از چه قرار است. شانزدهم جوزا نمرهٔ ۲۰۷۷ ریاست الوزراء

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و نیز در آخر، تلگرافی دیگر که در ششم سرطان (تیر) به نمرهٔ ۲۲۰۱ از طرف نخست وزیری واصل گردیده، مرقوم شده بود: «آسایش ورثهٔ مرحوم کزازی در نظر گرفته شده است. چون در غیاب مجلس اقدامی نمی‌توان کرد لایحه برای مجلس پنجم تهیه می‌شود.» لازم به تذکر است که در موضوع ورثهٔ مرحوم کزازی تاکنون (۱۳۰۵) اقدامی نشده است!!

دورهٔ فترت بعد از قتل مرحوم کزازی حسب الامر آقای احمد آقاخان امیرلشگر، ادارهٔ امور مدارس به کمیسیونی که مرکب از آقایان ذیل بود سپرده شد:

اوّلاً: چهار نفری را که مرحوم کزازی برای تشکیل هیأت ممتحنه دعوت نموده بود: آقاجمال، آقا سید احمد آقا میرعبدالباقی، معتمدالتّجار و میرزا مهدی‌خان فرهپور.

ثانیاً: مدیران مدارس: آقا سید محمّدرضا، مدیر مدرسهٔ متوسطهٔ احمدیهٔ نمرهٔ ۱. آقامیرزا نصرالله، مدیر مدرسهٔ محمّدیه نمره ۲، آقا میرزا حاجی آقا، مدیر مدرسهٔ نصرت نمرهٔ ۳ و آقا شیخ علی اکبر کفیل مدرسهٔ اسلامیه نمرهٔ ٤.

ثالثاً: معلّمین ارشد: آقای میرزا تقی خان رهبر ناظم مدرسهٔ متوسطه، آقافخرالدّین میرعبدالباقی فرزانه، میرزا نصرالله خان جام جم، آقا شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه.

رابعاً: آقا عبدالحسین نابش منشی معارف که بعدها از طرف وزارت معارف مأمور رسیدگی به امور معارفی شدند.

در این موقع که از یکطرف رئیس معارف مقتول و از طرف دیگر دشمنان علم و معرفت بوسائلی بمقامات عالیهٔ دینیه القاء شبهات نموده بودند و با تبعید آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم از عتبات عالیات مصادف شده بود، کمیسیونی با مساعدت آقایان سردار عظیم حکمران، سرتیپ احمدخان رئیس تیپ سوار، سرهنگ رکن الدّین خان رئیس تشکیلات نظمیه و عده‌ای دیگر از معارفخواهان، معارف را نگاهداری کرده، از مقامات عالیه، رفع القاء شبهات را نموده، با مجاهدت و فداکاری امور معارف را بجریان انداخته، امتحانات را خاتمه داده و تا موقع تعیین آقای قوام العلماء رئیس اوقاف به کفالت معارف (اوّل آذر ۱۳۰۲) زمام اختیار را در دست گرفت.

آقای حکیم الدّوله وزیر معارف، در تیرماه ۱۳۰۲ آقای حکیم الدّوله وزیر معارف و اوقاف که مأمور پذیرایی آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم بودند؛ وارد کرمانشاه شده، مدارس را بازدید کرده و پنجاه قطعه مدال به شاگردان جایزه دادند.

دورهٔ کفالت قوام العلماء آقای آقا عبدالحسین قوام العلماء در اوّل آذر ۱۳۰۲ کفالت معارف، ضمیمه شغل ایشان که ریاست اوقاف بود، گردید که در نگاهداری معارف اقدامات مجدّانه نمود و در دورهٔ کفالت ایشان با کمک کمیسیون معارف عملیات ذیل انجام پذیرفت:

اوّلاً- مدرسهٔ حسینی را در آذرماه ۱۳۰۲ به مدیریت آقای آقا شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه دایر نمود که پس از چند ماه منحل گردید.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مرحوم آقا عبدالحسین آل آقا، قوام العلماء، کفیل و ریاست معارف

ثانیاً - مدرسهٔ **امیریهٔ** هرسین را در اسفند ۱۳۰۲ به مأموریت آقای **معتمد التجار** دایر کرد.

ثالثاً - در خصوص دوافروشان اقداماتی نموده و هشت نفر از آنان امتحان داده دارای تصدیق دولتی شدند.

رابعاً برای اوّلین دفعه چهار نفر از محصلین دختر کرمانشاه (از مدرسهٔ عضدیه) موفق به گرفتن تصدیق شش سالهٔ ابتدایی شدند.

خامساً - عمارت مدرسهٔ کرند به مأموریت آقای **میرزا باقرخان ملک زاده** از وجوه عواید همان محل بنا شد.

سادساً - برای مدرسهٔ جدیدالبناء متوسطهٔ احمدیه اثاثیهٔ کافی تهیه و محصلین به بنای جدید منتقل شدند.

سابعاً - عایدات دوابی پنج شاهی زبایح را بنام معارف در اواخر دورهٔ کفالت برقرار نمود که در آبان ۱۳۰۳ اخذ این عایدات شروع گردید.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ثامناً - به واسطهٔ ازدیاد شاگردان، مدرسه نصرت را به محل دیگری به نام مدرسهٔ مهدوی، مدرسهٔ فردوسی را که شخصی و اعانه بگیر بود، به مدرسه‌نصرت انتقال داده که بعدها مدرسهٔ اخیرالذّکر هم جزء مدارس دولتی گردید و مدرسهٔ شخصی دیگری بنام **مدرسهٔ فردوسی** ایجاد شد.

دورهٔ ریاست سید کاظمخان: آقای **سید کاظمخان بهبهانی** در اوّل مهر ۱۳۰۳ ادارهٔ معارف را تحویل گرفت. در دورهٔ ریاست ایشان اقداماتی که شده عبارتست از:

اوّلاً - آقای **فیض اللّه خان اعظمی (ظهیر الملک)** از عواید محلّی، عمارت مدرسهٔ **داریوش** بیستون را بنا کرد.

ثانیاً - آقای **میرزا احمد خان دیوسالار** معاون حکومتی، در مسافرتی که به سنقر کردند، اعانه جمع آوری و بنای **مدرسهٔ پهلوی سنقر** را شروع نمودند.

ثالثاً - نه نفر از شاگردان مدرسه متوسطهٔ احمدیه دولتی نمرهٔ ۱، **موفق** به گرفتن تصدیق سیکل اوّل متوسطه شدند.

رابعاً - کلاس تهیه متوسطه در مدرسهٔ **محمدیه** دولتی دایر گردید.

مدارس جدید التأسیس

آقای **سید کاظمخان** رئیس معارف پیشنهادی راجع به تأسیس شش باب مدرسه در بلوک به کمیسیون نظارت عواید محلی تقدیم داشته، اوراقی از اشخاص مبنی بر قبول اعانه، ارائه داده، تصویب ماهی شصت تومان کمک خرج مدارس مذکور را تقاضا کرده و دایر کردن آنها را از محل اعانات تقبل نموده بود. کمیسیون این پیشنهاد را در ۲۹ شهریور ۱۳۰٤ تصویب نمود. **آقای سید کاظمخان** از شصت تومان مصوبه ماهی چهل و پنج تومان برای حقوق **آقای میرزا حسنخان سبحانی** مدیر تأسیسات بلوک تخصیص داده، معلمین هم به نقاطیکه ذکر می‌شود، فرستاد، ولی بواسطهٔ عدم تأمین بودجه مدارس جدیدالتاسیس صورت ذیل بخود گرفت:

اوّلاً - مدرسهٔ **ماهیدشت** با اینکه آقای **میرزا مهدی خان وزیری (معتضدالدّوله)** برای تهیهٔ اثاثیه وجهی داده و دیگران هم مساعدتهایی کرده بودند، دایر شد لیکن بواسطهٔ نرسیدن حقوق معلمین تعطیل گردید.

ثانیاً - مخارج مدرسهٔ حسن آباد را **حاجی علیخان اکبری کَلْهُرُ** تقبل کرده، اثاثیهٔ آنرا فراهم آورده و فعلاً هم (۱۳۰۵) دایر است.

ثالثاً - تهیهٔ اثاثیهٔ مدرسهٔ **هارون آباد** اعانهٔ محلی شده ولی بواسطهٔ عدم پرداخت حقوق معلّمین تعطیل شد.

رابعاً - اثاثیهٔ **مدرسهٔ نسوان کرند** را محترمین محل تهیه و **شوکت خانم فرهپور** بدون اخذ حقوق تا خرداد ۱۳۰۵ آنرا اداره نمود.

خامساً - اثاثیهٔ مدرسهٔ **سرخه دیزه** با اعانه تهیه شده و **آقای غلامرضا** مدیر مدرسه با اینکه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جز مختصر وجهی عایدی نداشت بازحمتی مدرسه را نگاهداری کرده بود.

سادساً - مدرسهٔ سرپل عبارت از یک تابلو و دو دستگاه میز و نیمکت بوده،جز سه‌نفر شاگرد نداشت و معلّم از طریق اعانه و روضه خوانی اعاشه می‌نمود. بالاخره مدرسه منحل گردید.

کمیسیون نظارت عواید محلّی: آقای سید کاظمخان در اوایل ورود ،کمیسیونی تشکیل نداد ، شخصاً به امور معارفی رسیدگی می‌کرد. در ماه اردیبهشت ۱۳۰٤ در تعقیب تصویب نامهٔ نمره ۸۷۷۳ مورخه ۳ دی ۱۳۰۳ هیأت وزراء و متحد المآل نمره ٤۳۱۰۷ و ۳۲۹۹۵ مورخهٔ فروردین ۱۳۰٤ وزارت مالیه مجبور به تشکیل کمیسیون نظارت عواید محلی گردید و آقایان ذیل را دعوت نمود : نمایندهٔ حکومتی، نمایندهٔ مالیه، آقا جمال رئیس محکمه صلحیه، حاج سید علی رئیس بلدیه، آقا سید احمد آقای‌میرعبدالباقی، معتمدالتجار، میرزا مهدیخان امینی، ظهیر العلماء، حاج سید نصرالله، آقا سید محمود ، حاج میرزا یحیی، شاهزاده لطف‌الله میرزا،نصرت السلطان، شاهزاده ملک ایرج میرزا،امیر محترم، چون بعضی از آقایان مذکور در جلسات حاضر نمی‌شدند؛بالاخره کمیسیون از آقایان ذیل تشکیل گردید :

نمایندهٔ حکومت، نمایندهٔ مالیه، رئیس بلدیه، ابوالحسن خان زنگنه، آقا جمال رئیس محکمهٔ صُلحیه، میرزا مهدی خان فرهپور، آقا سید احمد آقا میرعبدالباقی، حاجی میرزا یحیی.

این کمیسیون در چند جلسه،بودجه معارف را تهیه نمود ، لیکن بعد از تصویب بودجه و مخارج لازمه،آقای رئیس معارف، کمیسیون را دعوت نکرد. در ۱۲ دی ۱۳۰٤ در تعقیب شکایات متوالی معلمین که به مقامات عالیه از نرسیدن حقوق و تزلزل مقام و غیره نموده بودند ، حسب‌الامر آقای حسین آقاخان خزاعی‌امیر لشگر کمیسیون تشکیل شده، شروع به رسیدگی محاسبات معارف و شکایات معلمین نمود. آقای سید کاظمخان از جواب استیضاح کمیسیون استنکاف ورزیده کفالت معارف را به آقای میرزا احمدخان دیوسالار، کفیل حکومتی تفویض کرده در ۱٤ دی ماه عازم تهران شد.

مدال علمی: از طرف وزارت معارف یک قطعه مدال علمی درجه اوّل به آقای میرزا نصرالله مدیر مدرسهٔ محمّدیه اعطا گردید.

دورهٔ کفالت آقای دیو سالار: در این دوره کمیسیون نظارت عواید محلّی عملیات سابقه را تعقیب و با حضور آقای میرزا احمدخان دیوسالار کفیل حکومت و معارف به محاسبات معارف رسیدگی کرده و بعد از تحقیقات وجوهی را که بر عهده آقای سید کاظمخان تشخیص داده بود؛بالغ به دوهزار و دویست و اندی تومان می‌گردید و نتیجه تحقیقات خود را بوزارت معارف گزارش داد.

مدرسهٔ شخصی جدیدالتأسیس: مدرسهٔ محمودیه شخصی در این دوره تأسیس شد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مدارس خارجی و ملل متنوعه

مدرسهٔ آلیانس را شرح داده و مدارس دیگری که متعلق به ملل متنوعه می‌باشند؛بقرار ذیل است:

مدرسهٔ آمریکائی‌ها: در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ شمسی) میسیزاستد (معروف به خانم حکیم) به اتفاق شوهر خود برای دائر نمودن مؤسسات خیریه به کرمانشاه آمده، مدرسهٔ شش کلاسه (که فارسی و انگلیسی در آن تدریس و عدهٔ محصلین آن سیزده نفر بودند) دایر کرد. همچنین در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ شمسی) دارالایتامی بطور غیر رسمی تأسیس و مدرسه را هم ضمیمه دارالایتام نمودند.در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) دارالایتامی را که تأسیس نموده بودند ، رسمی کرده مدرسه را توسعه دادند . در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) میسیزاستد،مدیر مؤسسات خیریه آمریکائیها درکرمانشاه وفات کرد . میس بنس که یکسال قبل از فوت میسیز استد،وارد کرمانشاه شده و با همکاری مشارالیها دارالایتام را اداره می‌کرد به ریاست دارالایتام نائل گردید و تا سال ۱۹۲۵ دارالایتام به ریاست میس بنس باقی بود . در این سال دارالایتام منحل گردید و از شصت نفر اطفالیکه در آنجا بودند؛سیزده نفر را به دارالایتام تبریز و هفت نفر را به مدرسه آمریکائی **همدان** فرستادند بقیه هم نزد اقوام خود رفتنددر این مدرسه‌که شش‌کلاسه بود، **فارسی انگلیسی، قالی بافی، خیاطی، نجاری و طباخی** تعلیم می‌شد.

در **۱۹۲۳ (۱۳۰۲ شمسی) مستراستد** زمینی در **فرامان** خریداری نموده و مدرسه برای تعلیم زراعت و تربیت اطفال آن محل تأسیس کرده و از آن سال تاکنون (۱۳۰۵) مشغول عملیات می‌باشد .

مدرسهٔ ارامنه: مدرسهٔ ارامنه را در سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ شمسی) هیأت ارامنه تأسیس‌کرده و هر ساله پنج نفر برای اداره کردن مدرسه از طرف هیأت ارامنه انتخاب می‌شوند . بودجهٔ این‌مدرسه را هیأت ارامنه تهیه می‌نماید و فعلاً (۱۳۰۵) این مدرسه چهل و دو نفر شاگرد دارد .

مدرسهٔ کلدانی: این مدرسه را در اوّل سال ۱۹۲٦ میلادی آقای خلیفه **یوحنّا نیسان** به مدیریت آقای **خوری ابراهیم** دایر نمود . پس از شش ماه مدیریت آن مدرسه به خواجه **روُکس خاجیک کردستانی تفویض شد** و بعد از دو ماه بواسطه کمبود بودجه منحل گردید .

در سپتامبر ۱۹۲٦ آقای **کشیش موسیٰ** بابیلا رئیس روحانی جماعت کلدانی کرمانشاه مجدداً مدرسه را افتتاح نمود . فعلاً (۱۳۰۵) دارای چهارکلاس و چهل نفر شاگرد می‌باشد . مؤسس ثانوی مدیریت مدرسه را دارد و بودجهٔ آن فقط از شهریهٔ محصلین پرداخته می‌شود .

مؤسسات معارفی در آخر سال ۱۳۰٤ : مدارس دولتی شهر: مدرسهٔ متوسطهٔ **احمدیه**، مدرسهٔ متوسطهٔ **محمدیه**، مدرسهٔ ابتدائی **مهدویه**، مدرسهٔ ابتدائی **اسلامیه**، مدرسهٔ ابتدائی **نصرت**، مدرسهٔ **عضدیهٔ** نسوان، مدرسهٔ **عصمتیهٔ** نسوان.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مدارس شخصی شهر: مدرسهٔ شرافت، مدرسهٔ سعادت، مدرسهٔ همایونی، مدرسهٔ صداقت، مدرسهٔ فرصتیه، مدرسهٔ فردوسی، مدرسهٔ امیریه، مدرسهٔ محمودیه.

مدارس ملل متنوعه شهر: مدرسهٔ آلیانس اسرائیلیت - مدرسهٔ ارامنه.

مدارس بلوکی: مدرسهٔ صمصامیهٔ قصر، مدرسهٔ اخوت کنگاور، مدرسهٔ احتشامیهٔ کرند، مدرسهٔ جوادیهٔ صحنه، مدرسهٔ پهلوی سنقر، مدرسهٔ داریوش بیستون (تعطیل بود)، مدرسهٔ امیریهٔ هرسین، مدرسهٔ حسن آباد، مدرسهٔ سرخه دیزه (در شرف انحلال بود)،مدرسهٔ فرامان آمریکایی، مدرسهٔ نسوان کرند (که بودجه نداشت و در شرف انحلال بود).

ابنیهٔ معارفی: عمارت مدرسهٔ متوسطهٔ احمدیه (ناتمام)، عمارت مدرسهٔ صمصامیهٔ قصر، عمارت مدرسهٔ احتشامیهٔ کرند، عمارت مدرسهٔ پهلوی سنقر (ناتمام)، عمارت مدرسهٔ داریوش بیستون (در شرف انهدام).

معارف در سال ۱۳۰۵

در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۰٤ آقای سید عبدالحسین خان سلطانی به کرمانشاه وارد شدند. نامبرده در گزارش خود می‌نویسد: ادارهٔ معارف کرمانشاهان دارای ۱۲۵ عضو است و اغلب از بهترین اعضائی هستند که با اوضاع مالی فعلی می‌توان استخدام نمود. معدودی کاملاً مقام و شغل خود را شایسته می‌باشند و اگر دربارهٔ بعضی دیگر که جوان هستند و تازه داخل کار شده‌اند؛ مراقبت بعمل آید و وسائل پیشرفت و تشویق آنها فراهم گردد، در بین آنها اعضاء لایق و فعالی تربیت خواهد شد که از وجودشان بتوان استفاده‌های کلّی نمود. اغلب در تکمیل نواقص اطلاعات و معلومات خود ساعی‌اند و بقدرمقدور جد و جهد می‌نمایند. فقط لازم است وسائل و لوازم کسب معلومات را برای آنها فراهم ساخت. در انتخاب دقت کافی بعمل آمده است تا معلّمین شایسته‌ای وارد کار شوند، برای تدریس دروس کلاسهای متوسطه که در سالهای سابق اغلب شعب آن معلمین ثابت و متصدیان مسئول نداشت، آقایان آقامیرزا حسین خان شکیبا دیپلمهٔ دارالمعلّمین مرکزی و غلامرضا خان فرّخ منش دیپلمهٔ دارالفنون و آقا شیخ ابراهیم اعتماد را که از مدیریت مدرسهٔ دولتی اسلامیه استعفا نموده بودند، استخدام کرده و چون یکی از مدارس ابتدایی بدون مدیر بود؛ آقای آقامیرزا ابوالقاسم رجایی را که از اعضاء قدیمی و لایق وزارت متبوعه می‌باشند به سمت مدیریت آن پیشنهاد و از طرف وزارت معارف منصوب و اعزام گردیدند. برای کلاسهای ابتدایی مدارس از فارغ التحصیل های دورهٔ اوّل متوسطهٔ کرمانشاه هرچند نفری که داوطلب شغل معلّمی بودند، استخدام نمود. نظر به لزوم استخدام یک نفر مفتش شغل آقای آقا میرزا تقی خان رهبر را که سوابق مفصلی در معارف دارند؛ از نظامت مدرسهٔ متوسطهٔ احمدیه به مفتشی تبدیل نمود و بجای مشارالیه آقای آقا میر فخرالدّین فرزانه معلّم ریاضیات همان مدرسه را منصوب داشت.

منابع عوائد معارفی ۱۳۰۵: ۱- تومانی یک عباسی و خرواری یکقران که از سال

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۲۹۷ شمسی اخذ آن شروع گردید و در سالهای ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰ هرقدر وصول می‌شد به ادارهٔ معارف می‌پرداختند. ولی از سال ۱۳۰۱ مبلغ ثابتی از این بابت پرداخته شده که فعلاً در تحت عنوان بودجه دولتی معارف تأدیه می‌گردد.

۲- باری یکصد دینار گمرگ ۳- دوابی یکشاهی نواقل ٤- ذبایح

سه فقره عوائد اخیر فعلاً به بودجه محلّی موسوم و مهمترین منابع عایدات معارف را تشکیل می‌دهد. اکنون (۱۳۰۵) جز دو مدرسه،بودجه کلیه مدارس دولتی کرمانشاهان و یک قسمت بودجه ادارهٔ معارف از این راه داده می‌شود. پس از الغاء باج راه و عوارض بلدی بر طبق مقررات قانون،امر شد که بودجه ۱۳۰۵ عوارض در حدود عایدات خالص ۱۳۰٤ تدوین و برای تصویب بوزارت جلیله ارسال گردد. متأسفانه عایدات خالص ۱۳۰٤ بواسطه پیش آمدهای نامساعد از قبیل ضبط کلیهٔ وسائط نقلیه برای حمل ارزاق و معاف داشتن آنها از پرداخت نواقل و باج راه و وقفه و تجارت و غیره میزان کمی بدست داد. بنابراین جمع بودجهٔ ۱۳۰۵ از جمع بودجهٔ ۱۳۰٤ خیلی کمتر و بالغ بر ۳۵ - ۲٦۷۷۲ تومان گردید و چون از این مبلغ ماهی یکصد تومان اعانه را که باید به مدرسهٔ آلیانس پرداخت،کسر نمائیم،حقیقتاً جمع بودجه ۱۳۰۵ عوارض بالغ بر ۳۵ - ۲۵۵۷۲ تومان یعنی مبلغ ۲۹۷۰ تومان کمتر از بودجه ۱۳۰٤ می‌باشد!

جمع بودجه دولتی که امسال هم بر طبق بودجه مصوبه ۱۳۰٤ پرداخته شده،بالغ بر ۷۱٤۰ تومان است. بنابراین جمع هر دو بودجه ۳۳۹۱۲ تومان می‌باشد. باید تصدیق نمود که این مبلغ برای اداره کردن بیست باب مدرسه و ادارهٔ معارف کافی نبوده و با این وجه جزئی اصلاحات اساسی را نمی‌توان انتظار داشت. اثاثیه و ابنیه‌ای که فعلاً موجود است و از وجوه اعانات و نمایش تهیه شده است و چون جمع آوری اینگونه وجوه با عسرت کنونی و بحران اقتصادی که مردم بدان دچارند،امروز امکان ندارد، لذا علاوه بر آنکه بر اثاثیهٔ موجود چیزی اضافه نمی‌گردد،رفته رفته ازکار افتاده و از بین می‌روند و مدارسی که عدهٔ شاگردان آنها نسبت به سالهای سابق خیلی زیادتر است،از این حیث بی اندازه در مضیقه می‌باشند. ابنیه‌ای که سابقاً با زحمات زیاد بنا شده‌اند،چون تعمیر کامل از آنها نمی‌شود و یک قسمت از بناهای آنها ناتمام مانده،بیم خرابی آنها می‌رود و متأسفانه از وجوهی که سال گذشته برای اینگونه مصارف ولایات منظور شد،چیزی برای کرمانشاه در نظر نگرفتند.

در این سال (۱۳۰۵) اقداماتی از قبیل متحدالشکل ساختن مدارس دانش آموزان و ایجاد شعبه بازرسی مدارس برای نخستین بار به مسئولیت مرحوم میرزا تقی خان رهبر، بعمل آمد.

گزارش ماهیانه مدارس و اوضاع مدرسه آلیانس:

گزارشهای ماهیانه از اوّل این سال مرتباً بر طبق دستور تهیه و تقدیم گردیده است و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مدرسهٔ متوسطهٔ غیر مجانی دولتی، «شاهپور بعدی» از راست به چپ بزرگسالان

۱- مقیدی ۲- سید فتح الله تیموریان ۳- میراحمد شهاب ٤- ؟ ٥- محمدرضا اقبال، ٦- سید مهدی بهبهانی ۷- موسی نثری «رئیس معارف» ۸- شیخ ابراهیم اعتماد الشریعه ۹- شهیدی ۱۰- امیرخان عباسی ۱۱- هندی پور (معلم ورزش) ۱۲- غلامعلی گویا ۱۳- نبوی آل آقا (معلم کلاس تهیه)

بمحض اینکه مندرجات گزارش مزبور از روی تحقیق نوشته شد،از اول فروردین ۱۳۰۵ ارسال گزارش هفتگی را در مدارس معمول داشت. اکنون با ترتیب صحیحی مدارس شهر هفته‌ای یکبار و مدارس بلوک دو هفته یکمرتبه و مدارس شخصی و ملل متنوعه ماهی یکدفعه گزارش مدرسه را در آخرین روز به این اداره ارسال می‌دارند. گزارش ماهیانه از روی این گزارشها تنظیم و تقدیم می‌گردد.

تا امسال دستور تعلیمات در مدرسهٔ آلیانس مجریٰ نبوده بلکه از دادن احصائیه و اطلاعات لازمه هم در سالهای قبل استنکاف ورزیده بودند. در سال ۱۳۰٤ از طرف ادارهٔ معارف اقداماتی در تفتیش آن مدرسه بعمل آمد ولی بواسطه پاره‌ای پیش آمدها نتیجه‌ای گرفته نشد. آقای عبدالحسین سلطانی از بدو ورود در این باب مشغول مذاکره گردید و اولیاء آن مدرسه را به حسن نیات خود مطمئن ساخت. معذلک بواسطه اتفاقات سال گذشته حصول نتیجه مدتی بتأخیر افتاد. از شهریور ماه ۱۳۰۵ دستور تعلیمات کاملاً در آن مدرسه اجرا گردیده و تفتیشات لازمه بعمل می آید. در نتیجه رسیدگی به امور صحی و تعلیم ورزشهای بدنی پیشرفت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مدرسهٔ محمدیه: نشسته ردیف اول - از چپ ۱ - کاظم عیسی پوران ۲ - علی اصغر رنجبر ۳ - عبدالرضا فرح زاد ۷ - خوش چشم ردیف دوم نفر پنجم از چپ سیّد محمد نجومی «سر لشگر بعدی)، ششم، عبدالعلی نجومی، هفتم، آقا شاه ایلخانی - هشتم، حاج آقا محمد منتظر.

امور آن مدرسه رضایت بخش بوده و اولیاء آن از نظارت و سرپرستی ادارهٔ معارف نهایت خوشوقتی را دارند.

آقای عبدالحسین خان سلطانی امسال (۱۳۰۵) موفق به تاسیس یکباب مدرسهٔ ملی موسوم به مدرسهٔ صنعتی سلطانی گردید. مدرسهٔ مزبور تحت نظر هیأتی از معارفخواهان اداره می‌شود و تا کنون علاوه بر شهریهٔ اطفال که بالغ بر ماهی سی تومان است مبلغی هم عایدات ثابت برای آن تهیه شده که سالی یکصد تومان آن از طرف شاهزاده **اسحق میرزای دولتشاهی (امیر اکرم)** از موقوفات مرحوم عمادالدوله و قسمتی از طرف آقای **امیرنوری حکمران محترم** از محل حق التولیهٔ موقوفات مسجد عمادالدوله اعطا گردیده است. فعلاً این مدرسه دارای پنج کلاس و عدهٔ شاگردان آن بالغ بر ۶۱ نفر است. علاوه بر دروس مقرره در ساعات معین بصنایع دستی از قبیل قالی بافی، کلاش چینی، جوراب بافی، کلاه دوزی و غیره می‌پردازند. خوشبختانه،ترقی و پیشرفت خوبی مشهود است چنانچه بسیاری از شاگردان روزانه به تحصیل مبلغی قادرند. هیأت مؤسسهٔ مدرسهٔ سلطانی مرکب است از آقایان **فتح الله خان فزونی، آقا [illegible] الدّین آل آقا، آقا سید عبدالحسین خان سلطانی** رئیس معارف، **آقا میرزا حبیب الله تاجر**

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اصفهانی، آقا میرزا ابوالقاسم ضیاء الاطباء، آقا میرزا حسنخان ممتحن، آقا میرزا صادق بروجردی، آقا میرزا تقی خان رهبر، آقا سید محمّد رضا پنجه شاهی، آقا میرزا نصرالله طبیبی محمّدیه.

ورزش - ورزشهای بدنی از ۱۲۹۸ با وجود اشکالات و مخالفتهای شدید در مدرسه احمدیهٔ دولتی تعلیم گردیده و در بعضی از مدارس دیگر هم رواج یافته است.

ابنیه - مدارس احمدیهٔ متوسطه، صمصامیهٔ ابتدایی قصر، احتشامیهٔ ابتدایی کرند، داریوش ابتدایی بیستون و پهلوی ابتدایی سنقر، هر کدام دارای بنای مخصوص هستند که در سالهای سابق با وجوه اعانه و غیره بنا شده‌اند. مهمترین این ابنیه بنای مدرسهٔ متوسطهٔ احمدیه شهر کرمانشاه و مدرسهٔ صمصامیهٔ قصرشیرین است. در اطراف اولّی زمین بالنسبه وسیعی موجود است که برای ساختمانهای لازمه یکباب مدرسهٔ متوسطهٔ کامل، کافی است. در این اواخر ابنیهٔ فوق‌الذکر ناتمام مانده بعضی از آنها تعمیر نشده بودند و اگر به همانحال باقی می‌ماندند، محتمل بود که در زمستان بعضی از آنها دچار خرابی کلّی شوند. مراتب را سابقاً در تحت نمرهٔ ۳۴۳ و ۱۵۷۶ در تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۵ بعرض رسانید. متأسفانه مساعدتی در این باب بعمل نیامد و لذا با وجوه جزئی‌که جمع آوری گردید،به تعمیر و تدابیر موقتی جهت جلوگیری از خرابی آنها پرداخت. در اینجا لازم می‌داند از آقای آقا میرزاعلیخان طاهری رئیس محترم محاسبات مالیه و سایر آقایانیکه در جمع آوری وجوه اعانه و تشکیل نمایش از هیچگونه مساعدت دریغ نداشته‌اند،تشکرات خود را اظهار دارد. بنای مدرسهٔ سنقر هم به اتمام رسیده و مدرسهٔ مزبور بعمارت جدید انتقال داده شد.

تلّی از خاکروبه راکه به ارتفاع تقریباً هشت ذرع در جلو بنای مدرسهٔ احمدیه بود؛ برداشته و صحن مدرسه مسطح گردید و نیز قسمتی از دیوار اطراف آن که خراب شده بود،بنا شد. چون وجه کافی در دست نبود،از سقف سالن آن موقتاً بوسیلهٔ ستون نگاهداری شده و جلوگیری از خرابی آن بعمل آمد. آقای آقا میرزا جواد خان معاون السلطنه مقداری زمین و مبلغ دویست تومان جهت بنای یک باب مدرسه در صحنه تخصیص داده‌اند ولی عجالتاً به واسطهٔ نبودن وجه‌کافی بنای مدرسهٔ مزبور به تعویق افتاد.

وسعت عمارت مدارس همیشه مورد توجه بوده و مدارسی که خانه‌های آنها شایستگی نداشت،به عمارتهای بهتری انتقال یافته‌اند. برای مدرسهٔ ابتدایی اسلامیه که سابقاً در مسجد عمادالدّوله واقع بود،خانهٔ بالنسبه وسیعی در یکی از محلات شهر که مدرسه نداشت (چنانی) اجاره و بدانجا منتقل شد. فعلاً نواقص مدارس کرمانشاهان تا به اندازه‌ای از حیث عمارت و بنا رفع گردیده است.

مدال- بر حسب تقاضای ادارهٔ معارف در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۰۵ یک قطعه مدال علمی از درجهٔ دوم از طرف وزارت معارف به فاطمه خانم بصیری مدیر مدرسهٔ دوشیزگان عضدی اعطا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

گردید.

مدارس جدید التأسیس - در سال ۱۳۰۵ دو مدرسهٔ شخصی دیگر، یکی مدرسهٔ تدیّن در سنقر و دیگری مدرسهٔ امیریه دانش در شهر تاسیس شدند.

مکتب خانه‌ها و معلمِ آنها در اواخر قاجاریه (۱۳۰۵) «در کرمانشاه»

نام معلم	تعداد شاگرد
میرزا علی اکبر	۱۶
صحبت	۵
میرزا شاکر	۱۲
مُلا مُحمّد امین	۱۹
شیخ محمد	۹
شیخ غلامحسین	۱۵
سید عبدالحسین شیرازی	۱۵
میرزا کریم	۱۰
میرزا ابراهیم	۴۰
کربلائی غلامعلی	۱۸
میرزا علی داد	۸
میرزا علی اکبر	۱۸
حاج اعتضاد الشریعه	۲۲
آقا سید احمد	۱۰
میرزا نقی	۱۸
آقا شیخ حسن	۶
میرزا باقر	۱۳
میرزا علی اصغر	۵۰
میرزا ابوالقاسم	۴۰
میرزا محمد رضا	۵
میرزا حسن	۲۵
عزیز الله	۴۴
آقا سید تقی	۲۲
آقا شیخ محمد رضا	۱۱
مرشد قربانعلی	۱۵

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نام معلم	تعداد شاگرد
میرزا حبیب	۲۰
شیخ غلامحسین	۳۱
جمع	۵۱۷ نفر

اسامی کارکنان ادارهٔ معارف و اوقاف کرمانشاه در ۱۳۰۵ «بنیان گذاران فرهنگ کرمانشاه»

	سن	پدر	شغل	ورود به خدمت معارف سال
آقای میرزا عبدالحسین خان سلطانی	۳۴	میرزا سید شریف	رئیس معارف و اوقاف صنایع مستظرفه	۱۲۹۶
میرزا مهدی صباح کازرونی	۴۴	آقا عبدالرسول	مدیر تعلیمات	-
شیخ ابوطالب صادقی	۳۰	آقا شیخ محمد صادق	مدیر پرسنل و ضبط	۱۲۹۶
میرزا تقی خان رهبر	۳۸	مرحوم آقا غلامحسین	رئیس تفتیش	۱۲۹۸
میرزا باقر خان امین اصناف	۵۱	میرزا عابد	ضباط و ثبات	۱۲۹۸
میرزا عبدالحسین تابش	۲۵	معین الشریعه	مدیر کابینه و تعلیمات عالیه و ملزومات	۱۲۹۸
میرزا ابراهیم خان امین پور	۲۱	میرزا حسین خان	مدیر محاسبات	۱۳۰۵
آقا سید محمد رضا پنجه شاهی	۳۶	آقا سید نصرالله	رئیس مدرسهٔ متوسطه احمدیه	۱۲۹۸
آقا میرزا نصرالله محمدیه طبیبی	۴۸	آقا میرزا عبدالله	رئیس مدرسهٔ متوسطه محمدیه	۱۲۹۸
میرزا ابوالقاسم رجائی	۳۱	میرزا حسن خان	رئیس مدرسهٔ مهدوی ابتدائی نمره ۱	۱۲۹۹
حاج میرزا عبدالله فردوسی	۵۶	حاج محمد علی	رئیس مدرسهٔ اسلامیه نمره ۲	۱۳۰۴
میرزا حاج آقا مهدوی	۵۴	آقا محمد جعفر	رئیس مدرسهٔ نصرت نمره ۳	۱۲۹۲
شاهزاده جلال الدین میرزا جهانبانی	۳۲	محمد حسن میرزا	نماینده معارف و رئیس مدرسهٔ قصر نمره ۴	۱۳۰۱
میرزا باقرخان ملک زاده	۳۳	حاج ملک محمد	رئیس مدرسه اخوت گنگاور نمره ۵	۱۳۰۱
سید مهدی خان بهبهانی	۲۸	آقا سید علی	نمایندهٔ معارف و رئیس مدرسهٔ کرند نمره ۶	۱۳۰۴
سید عبدالوهاب منزوی	۴۵	آقا سید محمد علی	رئیس مدرسهٔ صحنه نمره ۷	۱۲۹۰
میرزا حسن خان سبحانی	۴۶	محمد قلی خان	نماینده معارف و رئیس مدرسهٔ سنقر نمره ۸	۱۲۹۸
شیخ علی اکبر زند	۳۶	شیخ محمد حسن	مدیر مدرسهٔ بیستون نمره ۹	۱۲۹۸
حاج میرزا عبدالله ملکی	۵۱	حاج محمد حسن	رئیس مدرسهٔ هرسین نمره ۱۰	۱۳۰۲
میرزا مهدیخان فرهپور	۴۳	آقا محمد	معلم متوسطه	۱۲۹۷
شعیب خان سپهری	۳۵	حاج مرتضی قلی خان	معلم متوسطه	۱۲۹۸
میر فخرالدین فرزانه	۳۰	آقا حاج سیدعلی	ناظم مدرسهٔ متوسطه احمدیه	۱۲۹۹
میرزا حسین خان شکیبا	۳۱	مرحوم حاج عبدالکریم	معلم	۱۲۹۹

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شیخ ابراهیم اعتماد حائری	۴۲ آقا شیخ موسی	معلم	۱۳۰۰
میرزا عبدالله حقیقت	۳۰ آقا ابراهیم	معلم ابتدائی	۱۳۰۴
میرزا ابوالقاسم افضل پور	۲۵ حاج مصطفی خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۴
میرزا غلامرضا خان فرخ منش	۲۱ آقای علی آقا	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
اسدالله خان سبحانی	۲۵ میرزا حسن خان	معلم ابتدائی	۱۲۹۸
آقا محمد رضا اقبال آل آقا	۲۸ آقا محمد جواد	معلم ابتدائی	۱۲۹۹
ابوالفتح شریفی آل آقا	۲۷ مرحوم آقا علی	معلم ابتدائی	۱۲۹۹
حاج سید باقر ابطحی	۴۰ مرحوم سید زمان	معلم ابتدائی	۱۲۹۹
شیخ غلامرضا حقانی	۴۰ مرحوم حاج یارکرم	معلم ابتدائی	۱۲۹۹
علی اوسط خان فرهپور	۲۷ مرحوم آقا محمد	معلم ابتدائی	۱۲۹۹
فتح‌الله خان سرتیپ‌زاده	۳۶ مرحوم حبیب الله خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
میرزا حسین خان اختر	۲۷ مرحوم آقا علی	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
میرزا باقر فانی	۵۹ مرحوم آقا علی اصغر	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
احمد خان رهنمون	۲۴ میرزا علی خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
شمس الله اتابکی	۲۳ میرزا فتح الله	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
غلامحسین خان اسعدی	۲۲ حاج میرزا حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
هاشم خان آگهی	۲۴ آقا میرزا باقر	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
ابوالخیر میرزا حشمت پور	۲۲ محمد امین میرزا	معلم ابتدائی	۱۳۰۰
آقا سید محمد مداحی	۲۶ آقا سید حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
آقا مرتضی مهدوی	۲۱ آقا میرزا حاج آقا	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
فرامرز خان رستم پور	۲۳ مشهدی سهراب	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
میر هاشم خان مدنی	۳۷ مرحوم سید علینقی	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
آقا عطاء اعلمی	۲۹ آقای علم الهدیٰ	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
آقا میرزا علی خان فروتن	۲۶ مرحوم حاج میرزا اسکندر	رئیس مدرسه و معلم	۱۳۰۱
علی محمد خان	۲۴ آقا قربانعلی	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
میرزا حسین افصح	۲۸ مرحوم آقا شیخ محمد	مدیر و معلم مدرسهٔ هارون آباد نمرهٔ ۱۲	۱۳۰۱
آقا محمد باقر شریفی آل آقا	۲۵ آقا محمد شریف	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
آقا میرزا رضا بخشی	۲۵ آقا حاج حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
میرزا حبیب نعیمی	۲۳ هارون	معلم ابتدائی	۱۳۰۱
آقا سیدرضا ابکمی	۲۳ آقا سید علی	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
آقا سید کاظم اسدی	۲۱ آقا سید عبدالله	معلم ابتدائی	۱۳۰۲

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آقا اسدالله خان	۳۵	میرزا حسین خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
عنایت الله خان معاونی	۲۰	میرزا حسین خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
آقا فضل الله منزوی	۲۱	آقای حاج آقا ولی	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
میرزا محمود پیرایش	۲۳	آقا میرزا محمد	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
میرزا محمد پیمانی	۲۳	میرزا حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
محمود خان رهنمون	۲۳	میرزا علی خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
محمد آقا مهر آئین	۲۳	میرزا علی خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
میرزا علی خان کیهانی	۲٤	ابوالحسن خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۲
اسدالله خان بابائی	۱۹	کربلائی فضل الله	معلم ابتدائی	۱۳۰۳
محمد ابراهیم الفت	۲۲	حاج محمد خلیل	معلم ابتدائی	۱۳۰۳
سید عنایت الله بهبهانی	۲۵	آقا سید علی	معلم ابتدائی	۱۳۰۳
آقا تقی میرزائی	۲۰	مشهدی هادی	معلم ابتدائی	۱۳۰۳
میرزا علی تنها	۲۰	مشهدی حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰۳
غلامعلی خان گویا	۲۲	غلامحسین خان	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
آقا محمد حسین ارفعی	-	مشهدی محمد	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
میرزا علی خان افشار	۲۱	مرحوم غلامرضا خان	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
غلامرضا خان پارسا	۱۹	استاد علی	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
جلیل خان محتشم	۲۱	پاشا خان	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
آقا بهاء آزرمی	۲۰	آقا محمد جعفر	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
آقا شیخ غلامرضا	۳٤	مرحوم شیخ محمد حسین	مدیر و معلم مدرسهٔ سرخه دیزه نمرهٔ ۱٤	۱۳۰٤
سعید خان کاظمی	۲۲	شیخ زین العابدین	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
آقا سید حسین ابکمی	۲۳	آقا سید علی	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
شیخ مهدی نبوی	۳۵	حاج آقا نبی	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
آقا سید احمد خوش چشم	۲۳	آقا سید حسین	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
علی اشرف خان	-	علی پاشا خان	معلم ابتدائی	۱۳۰٤
عباسقلی ملکی آذربایجانی	۲٤	حاج میرزا عبدالله	مدیر ومعلم مدرسه سامره نمره۱۱	۱۳۰۵
میرزا یحیی رجبیان	۱۸	حاج علی اکبر	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
هادی خان کاظمی	۲۲	آقامیرزا مهدی	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
عباس خان فزونی	۲۰	آقای میرزا بهرام خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
آقا صدرالدین صالحی	۱۸	آقا سید فتح الله	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
زین العابدین خان سبحانی	۱۷	میرزا حسن خان	معلم ابتدائی	۱۳۰۵

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شیخ یحیی	۱۸	آقا محمد آقا	معلم ابتدائی	۱۳۰۵
فاطمه خانم بصیری	۳۸	میرزا حسن خان	رئیس مدرسهٔ عضدیه نمره۱	۱۳۰۱
عصمت صابر ابراهیمی	۲۶	ابوالقاسم میرزا	رئیس مدرسهٔ عصمیته نمره ۲	۱۲۹۹
فردوس خانم فرهپور	۱۹	مرحوم میرزا عبدالله	معلمه و ناظمه	۱۳۰۲
رُزا خانم ژانداوید	۲۶	ژان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۲
زهرا خانم	۳۱	مرحوم حاج غلامحسین	معلمه و ناظمه	۱۳۰۳
فاطمه خانم افشار	۱۹	غلامرضا خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۳
هما خانم نیرنودی	۱۸	میرزا تقی خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۳
فخرالسادات صیفی	۱۶	آقا سید علی اکبر	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
سکینه خانم صابر ابراهیمی	۱۵	سلیمان خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
منورالملوک خانم طهمورثی	۱۸	اسمعیل خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
عصمت خانم اهرابی	۲۰	یوسف خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
شوکت خانم فرهپور	۱۷	میرزا عبدالله	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
مرضیه خانم کاظمی	۱۹	سید نصرالله خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۴
فاطمه خانم یاوری	۲۵	میرزا خان	معلمه و ناظمه	۱۳۰۵
توران خانم حمیدی	۳۴	حاج محمّد باقر	معلمه و ناظمه	۱۳۰۵
فاطمه خانم ملکی	۱۸	حاج ملک محمد	معلمه و ناظمه	۱۳۰۵

بعد دورهٔ ریاست سلطانی،فرهنگیانی چون **کاظمی، موسی نثری، علی اشرف ممتاز قمی، پورسینا، ابراهیم پارسا، حسن مُبرهن** در سمت ریاست فرهنگ به خدمت فرهنگی مشغول شدند و مدارس کرمانشاهان در سال ۲۰-۱۳۱۹ ش به شرح زیر بوده است.

در شهر کرمانشاه دبیرستان‌های پسران عبارت بودند از: دبیرستان شش کلاسهٔ کامل شاهپور دولتی ـ دبیرستان سه کلاسهٔ ملی داریوش - دبیرستان سه کلاسهٔ ملی کوروش - دبیرستان سه کلاسهٔ ملی انوشیروان - دبیرستان ملی دو کلاسهٔ اتحاد.

دبیرستانهای دخترانه: دانشسرای مقدماتی شاهدخت ـ دبیرستان سه کلاسهٔ دولتی شاهدخت، دبیرستان سه کلاسهٔ ملی پوراندخت ـ دبیرستان ملی دو کلاسهٔ اتحاد.

دبستانهای دولتی پسران: دبستان شش کلاسهٔ هدایت، دبستان شش کلاسهٔ پهلوی، دبستان شش کلاسهٔ بدر.

دبستانهای دولتی دختران: دبستان شش کلاسهٔ عصمتیه، دبستان ایراندخت، دبستان ۱۷ دی، دبستان حکمت، دبستان فروغ.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دبستانهای ملی پسران: دبستان کوروش، دبستان داریوش، دبستان انوشیروان، دبستان اردشیر، دبستان سعادت، دبستان شرافت «٤ کلاسه» دبستان اتحاد.

دبستان ملی دختران: دبستان پوراندخت، دبستان بصیرت، دبستان میهن، دبستان عفتیه، دبستان سعدی، دبستان انوری، دبستان حافظ، دبستان اتحاد، دبستان مختلط دولتی، دبستان سوم اسفند، دبستان ۱۵ بهمن، دبستان خسرو پرویز، دبستان عباسی.

آموزشگاههای قصبات

قصر شیرین: دبیرستان سه کلاسهٔ دولتی پهلوی «سابق»، دبستان شش کلاسهٔ پسران، دبستان شش کلاسهٔ دختران، دبستان دو کلاسهٔ مختلط باوندپور «شاه آباد»، «اسلام آباد»، دبیرستان دو کلاسهٔ پسران، دبستان ٦ کلاسهٔ کشاورزی پسران، دبستان شش کلاسهٔ دختران.

بیستون: دبستان ٤ کلاسهٔ پسران.

نفت شاه: دبستان شش کلاسهٔ پسران.

سرپل: دبستان شش کلاسهٔ پسران.

سنقر: دبیرستان سه کلاسهٔ پسران، دبستان شش کلاسهٔ پسران، دبستان ٤ کلاسهٔ دختران

ایلام: دبیرستان سه کلاسهٔ شاهپور پسران - دبستان ٦ کلاسهٔ کشاورزی پسران ـ دبستان ٦ کلاسهٔ کشاورزی پسران ـ دبستان شش کلاسهٔ دختران و هیجده باب دبستان دو کلاسه در دهات اطراف ایلام.

ایوان: دبستان شش کلاسهٔ کشاورزی پسران.

کرند: دبستان شش کلاسهٔ پسران ـ دبستان شش کلاسهٔ دختران.

گیلان غرب: دبستان شش کلاسهٔ کشاورزی پسران، دبستان ٤ کلاسهٔ دختران.

کنگاور: دبستان شش کلاسهٔ پسران، دبستان ٤ کلاسهٔ دختران.

مهران: دبستان پنج کلاسهٔ کشاورزی پسران، دبستان ٤ کلاسهٔ دختران.

صحنه: دبستان ٦ شش کلاسهٔ پسران، دبستان ٤ کلاسهٔ دختران.

ماهیدشت، گوران، کمره، باوله، دیره، باویسی، هریک، یک دبستان ٤ چهار کلاسه. باباجانی، حسن آباد، شیان، چرداول، گوواور، کفراور، سومار، زرنه، شیرخان، دینه‌ور، زنگوان، جلالوند، شیروان، هرکدام یک دبستان دو کلاسه، هرسین: دبستان شش کلاسه پسران ـ دبستان مختلط ٤ کلاسه.

آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۵

از جهت آگاهی به موقعیت و چگونگی آموزش و پرورش در استان کرمانشاهان بر اساس آمار و ارقام موجود وضع آموزش و پرورش را در هر یک از رده‌های کودکستانی، ابتدائی، راهنمائی، متوسطه، هنرستانها و دانشسراها و آموزش عالی و دانشگاه تفکیک و به اختصار بررسی خواهیم نمود، ولی قبل از بیان هر یک از دوره‌های آموزشی باید یاد آور شد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

چنانچه گروه سنی هر یک از دوره‌های آموزشی را بصورت زیر مشخص و در نظر بگیریم با توجه به آمارگیری نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ تعداد افراد واجب التعلیم در هر یک از گروه سنی از دوره کودکستانی تا دوره متوسطه به شرح زیر برآورد می‌گردد:

۱- دورهٔ کودکستانی ۵ تا ٦ سال حدود ۷۲/۸۱٦ نفر
۲- دورهٔ دبستانی ۷ تا ۱۱ سال حدود ۱٤۷/۵۸۲ نفر
۳- دورهٔ راهنمائی ۱۲ تا ۱٤ سال حدود ۱۷٤۳۵ نفر
٤- دورهٔ متوسطه ۱۵ تا ۱۸ سال حدود ۵۸۷۳۳ نفر

که جمع کل افراد واجب التعلیم در استان کرمانشاهان حدود ۳۵۰/۵٦۵ نفر و در سطح دوره ابتدائی تا متوسطه حدود ۲۷۷/۷٤۹ نفر میباشد. در حالیکه طبق آمار موجود که جزئیات آن بعداً گفته خواهد شد در سال ۵۵-۵٤ جمعاً ۲۰۵/۰۷٦ نفر در دوره کودکستانی تا مرحله متوسطه زیر نظر مربیان و معلمان و دبیران مربوط آموزش می‌دیده‌اند که در نتیجه ضریب اشتغال به تحصیل در تمام سطوح آموزش کودکستانی تا مرحله متوسطه حدود ۵۸% و برای مرحله آموزش ابتدائی تا مرحله متوسطه و هنرستانی حدود ۷۰% برآورد می‌گردد. لذا با توجه به ارقام فوق باید در امر آموزش در سطح استان کرمانشاهان هم از نظر کمی و بخصوص از نظر کیفی برنامه‌ریزی جامع و دقیق و متناسب با موقعیت هر یک از مناطق استان انجام می‌شد؛ و به تدریج به مرحلهٔ اجراء درمی‌آمد و از جهت استقرار مدارس راهنمائی و متوسطه در سطح روستاها که هم اکنون کمبود زیادی بچشم می‌خورد و خود انگیزه‌ای شدید برای مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها می‌باشد، باید با قاطعیت بیشتر اقدام نموده و تنگناهای موجود را از بین برد تا جامعه روستائی استان که در اثر تحولات مملکت مشتاق کسب دانش بیشتر است؛ بتواند در محیط روستای خود و یا روستاهای مجاور و مراکز بخش‌ها، که مستعد برای احداث مدارس راهنمائی، متوسطه، بخصوص در رشته‌های حرفه‌ای و فنی و کشاورزی و غیره باشد؛ ادامه تحصیل دهد و در آینده سهم بیشتر و مهمتری در توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی شهر و روستا بر عهده داشته باشد.

الف - آموزش کودکستانی - در سال ۵۵-۵٤ در سطح استان کرمانشاهان تعداد بیست باب کودکستان مستقل و ۳۷ باب کلاس ضمیمهٔ مدارس، ابتدائی وجود داشته که در این کلاس‌ها جمعاً ۵۲۵۱ نفر نوآموز کودکستانی شامل ۲۹۸۹ پسر و ۲۲٦۲ دختر تحت نظر ۲۲٦ نفر مربی آموزش می‌دیده‌اند و در قبال هر بیست و سه نفر نوآموز کودکستانی یک مربی کودک وجود داشته است؛ چنانچه دورهٔ سنین کودکستانی را بین شش و پنج سال بدانیم در این صورت بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۳۵۵ تعداد کودکان بین سنین ۵ و ٦ حدود ۷۲/۸۱٦ نفر برآورده شده‌اند که در نتیجه چنانچه رقم ۵۲۵۱ نفر با رقم ۷۲/۸۱٦ نفر مقایسه گردد؛ ملاحظه می‌شود که فقط ۲۷% کودکان بین سنین ۵ و ٦ به کودکستانها راه یافته‌اند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ب ـ آموزش ابتدائی ـ در سال ۵۵ ـ ۵۴ در استان کرمانشاهان جمعاً ۱۴۲/۵۲۱ نفر دانش آموز در مدارس ابتدائی به تحصیل اشتغال داشته‌اند ، تعداد مدارس شهری ۱۵۱ باب بوده که تعداد ۶۹/۶۹۹ نفر دانش آموز در این مدارس به تحصیل مشغول بوده‌اند ، که از این تعداد ۳۸۹۰۸ نفر پسر و ۳۰۷۹۱ نفر دختر بوده‌اند . از ۱۵۱ باب مدارس ابتدائی ۸۵ باب آن دارای ساختمان و شصت و شش باب آن استیجاری بوده است. تعداد مدارس روستائی در سطح استان ۱۴۳۵ باب بوده که جمعاً ۷۲/۸۳۲ نفر شامل ۵۴۰۰۷ پسر و ۱۸۸۲۵ دختر در این مدارس به تحصیل مشغول بودند .

نسبت دانش آموزان دورهٔ ابتدائی شهری به روستائی حدود ۹۵% بوده است. براساس آمار و برآوردهای انجام شده تعداد جمعیت گروه سنی بین ۷ تا ۱۱ ساله واجب التعلیم در سال ۵۵ ـ ۵۴ حدود ۱۴۷/۵۸۲ نفر تخمین زده شده که با توجه بجمع کل دانش آموزانی که در مدارس ابتدائی در سطح استان به تحصیل اشتغال داشته‌اند ، حدود ۹۶% جمعیت واجب التعلیم استان از تعلیمات ابتدائی برخوردار بوده‌اند . تعداد آموزگاران مدارس ابتدائی شهری ۲۳۳۹ نفر و در روستا ۱۴۸۷ نفر به تدریس اشتغال داشته‌اند . جمع کل آموزگاران شهری و روستائی در مدارس ابتدائی ۳۸۲۶ نفر بوده‌اند؛ در مناطق روستائی به ازاء هر ۴۹ نفر یک معلم و در مناطق شهری به ازاء هر ۳۰ نفر دانش آموز یک معلم وجود داشته است.

ج ـ آموزش راهنمائی ـ در سطح استان کرمانشاهان در سال ۵۵ ـ ۵۴ حدود ۳۷۷۵۴ نفر دانش آموز در دورهٔ راهنمائی به تحصیل اشتغال داشته‌اند ، از این تعداد ۳۶۲۰۵ نفر دانش آموز در شهر و ۱۵۴۹ نفر در روستا به تحصیل مشغول بوده‌اند . تعداد دانش آموزان پسر و دختر در شهر و روستا به ترتیب ۶۵% پسر و ۳۵% دختر و ۹۲% پسر و ۸% دختر بوده‌اند . براساس برآوردهایی که انجام شده در سال مذکور تعداد کل جمعیت گروه سنی ۱۳ ـ ۱۱ سال در استان ۷۱/۳۴۵ نفر برآورده شده که در حدود ۵۲/۸ از دانش آموزان به تحصیل اشتغال داشته و ۴۷/۲ درصد باقی مانده به علل مختلف از ادامه تحصیل باز مانده‌اند . نسبت دانش آموزان دوره ابتدائی روستائی به شهری حدود ۴۲% است.

کاهش مدارس دورهٔ راهنمائی در سطح روستاها یکی از علل مهاجرت روستانشینان به شهرها می‌باشد و این مسئله‌ایست که میبایستی دولت و دستگاه‌های مسئول نسبت به استقرار هر چه بیشتر مدارس در روستاهای پرجمعیت و مساعد اقدام نمایند . تعداد کادر دورهٔ راهنمائی در شهرها ۱۵۱۳ نفر و در مدارس روستایی ۳۰ نفر بوده‌است. در شهرها به ازاء ۲۴ نفر دانش آموز یک معلم و در روستا به ازاء ۵۱ نفر دانش آموز یک معلم موجود بوده است.

د ـ مدارس متوسطه ـ تعداد دبیرستان‌های استان کرمانشاهان در سال ۵۵ ـ ۵۴ بالغ بر ۴۱ باب بوده و همگی این مدارس در سطح شهرها بود که از تعداد فوق ۳۴ باب آن دارای ساختمان دولتی است. تعداد دانش آموزان دوره متوسطه ۱۹۵۴۰ نفر می‌باشد که از این تعداد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۱۱۹۴٤ نفر پسر و ۸٦۰٦ نفر دختر بوده‌اند. تعداد دبیران ۵۵۷ نفر بوده یعنی به ازاء ۳۵/۱ نفر دانش آموز متوسطه یکنفر دبیر تدریس می‌کرده‌است.

هـ ـ هنرستان صنعتی ـ در سال تحصیلی ۵۵ـ۵٤ استان کرمانشاهان دارای سه باب هنرستان صنعتی در شهرستانهای کرمانشاه، اسلام آباد غرب، و قصرشیرین بوده که جمعاً ۲۳٤۰ هنرجو در سه هنرستان فوق الذکر به تحصیل اشتغال داشته‌اند که ۱٦۰ نفر آنها دختر و ۲۱۹ بقیه پسر بوده‌اند. تعداد مربیان هنرستان‌ها ۷۰ نفر بوده‌اند. در این هنرستانها رشته‌های برق، اتومکانیک، راه و ساختمان وجود داشت.

و ـ هنرستان دختران ـ در شهر کرمانشاه یک باب هنرستان دختران وجود دارد که ٤۳۷ نفر هنرجو به تحصیل مشغول بوده‌اند و تعداد مربیان این هنرستان در سال ۵۵ـ۵٤ بالغ بر بیست و پنج نفر بوده‌است.

ز ـ انستیتو تکنولوژی و دانشسراها ـ در استان کرمانشاهان یک باب انستیتو تکنولوژی با ۳٦۸ هنرجو وجود داشته‌که در رشته‌های برق و مکانیک و راه و ساختمان تحصیل می‌نمودند. تعداد مربیان این انستیتو در سال ۵۵ـ۵٤ بالغ بر ده نفر بوده‌است،همچنین در این استان جمعاً چهار باب دانشسرای مقدماتی در شهرستان‌های کرمانشاه یک باب، در اسلام آبادغرب دو باب، در قصرشیرین یک باب وجود داشته‌است. تعداد دانش آموزان جمعاً ۵۱۷ نفر و تعداد کادر آموزشی ۵۰ نفر بوده‌است. در شهر کرمانشاه یک باب دانشسرای راهنمائی با ٦٤۱ دانش آموز وجود داشته و همچنین یک مرکز مربی کودک با ظرفیت یکصد و چهل محصل مشغول بکار بوده است.

ح ـ مدارس عالی و دانشگاه ـ در استان کرمانشاهان یک مدرسه عالی و یک دانشگاه وجود دارد.

۱ ـ مدرسه عالی بهداشت ـ این مدرسه که در شهر کرمانشاه تشکیل شده‌است دارای ٦۰ نفر دانشجو بوده‌است و تعداد کادر آموزشی آن در همان سال ۵٤ـ۵۵،۸ نفر بوده‌است.

۲ ـ دانشگاه رازی ـ این دانشگاه در حال حاضر دارای دانشکدهٔ علوم در کرمانشاه، دانشکدهٔ دامپروری در ایلام، دانشکدهٔ تربیت دبیر در سنندج می‌باشد و در سال ۵٦ دانشکده پزشکی تأسیس گردیده. در دانشکده علوم کرمانشاه رشته‌های فیزیک، ریاضی، شیمی و زیست شناسی فعالیت دارند و تعداد دانشجویان این دانشکده در سال ۵٤ـ۵۵، ۱۳۱۲ نفر می‌باشد [۲۷۹] و اخیراً نیز طرح تأسیس دانشکده‌های علوم انسانی، تربیت بدنی و فنی ـ مهندسی در دانشگاه رازی کرمانشاه فراهم شده‌است.[۲۸۰]

اسامی رؤسای فرهنگ «آموزش و پرورش» کرمانشاهان از آغاز تا ۱۳٦۷ هـ. ش

---

۱ ـ میرزا اسماعیل خان «ادیب الحکما» معاضد الملک کرمانشاهی از ۱۲۹۱ تا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۲- سید ابوالقاسم بهبهانی با کفالت حاج میرزا حسین امین همایون	از ۱۲۹٤ تا
۳- حاج ایوب خان «مزین الممالک» زنگنه سپهری	از ۱۲۹۷ تا
٤- سید عبدالرحمن قوامی با کفالت میرزا تقی خان رهبر	از ۱۲۹۹ تا
٥- سید حسین کزازی	از ۱۳۰۰ تا
٦- آقا عبدالحسین قوام العلماء	از ۱۳۰۲ تا
۷- کاظم خان بهبهانی	از ۱۳۰۳ تا
۸- میرزا احمدخان دیوسالار	از ۱۳۰٤ فقط زمستان به عنوان کفیل فرهنگ
۹- عبدالحسین خان سلطانی	از ۱۳۰٤ تا
۱۰- اسماعیل خان کاظمی	از ۱۳۰٦ تا
۱۱- موسی نثری	از ۱۳۰۷ تا
۱۲- مهدی شهیدی	از ۱۳۰۹ تا
۱۳- علی اشرف ممتاز قمی	از ۱۳۱۲ تا
۱٤- محمد پورسینا	از ۱۳۱۳ تا
۱٥- ابراهیم پارسا	از ۱۳۱٥
۱٦- حسن مبرهن	از ۱۳۱۸
۱۷- اسماعیل شاملو	از ۱۳۲۰
۱۸- اکبر مشکین	از ۱۳۲۱
۱۹- ابوالقاسم شکرایی	از ۱۳۲۱
۲۰- حسینعلی احسنی	از ۱۳۲٤
۲۱- محسن علوی	از ۱۳۲٥
۲۲- احمد قاسمی	از ۱۳۲٥
۲۳- حسین شکیبا	از ۱۳۲٦
۲٤- حسینعلی اکبرنیا	از ۱۳۲۹
۲٥- کاظم معصومخانی	از ۱۳۳۰
۲٦- حسین شکیبا	از ۱۳۳۰
۲۷- حسین بطحائی	از ۱۳۳۰
۲۸- حسینعلی مؤید	از ۱۳۳۱
۲۹- علی اکبر صفاری	از ۱۳۳۲
۳۰- محمد تقی سجادیان	از ۱۳۳۲
۳۱- محمد زاینده رود	از ۱۳۳۲
۳۲- حسینعلی اکبرنیا ـ محمود میرمیران	از ۱۳۳٤

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۳۳- جواد کیانی	از ۱۳۳۵
۳٤- حسینعلی گویا	از ۱۳۳۵
۳۵- معزالدین مهدوی	از ۱۳۳٦
۳٦- ولی محمد حاتمی	از ۱۳۳٦
۳۷- مرتضی صمصامی	از ۱۳۳۸
۳۸- فتحعلی پورپرویز	از ۱۳۳۸
۳۹- حسین طوسی	از ۱۳٤۰
٤۰- علی اکبر فرورقی	از ۱۳٤۵
٤۱- نصرالله شهروان	از ۱۳٤۷
٤۲- ابوالقاسم افراسیابی	از ۱۳٤۸
٤۳- مرتضی داود زاده	از ۱۳۵۰
٤٤- حسین خضرائی	از ۱۳۵۱
٤۵- احمد منصوری نژند	از ۱۳۵۲
٤٦- ابراهیم خطیب	از ۱۳۵٤
٤۷- غلامحسین ساعدی	از ۱۳۵٦
٤۸- سید جلیل سیدزاده	از ۱۳۵۸
٤۹- حسین داودی	از ۱۳٦۰
۵۰- محمد باقر نوبخت	از ۱۳٦۵
۵۱- بدرالدین پورمیدانی	از ۱۳٦۷ تا...

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۶

تاریخچه مطبوعات در کرمانشاه

اوّلین روزنامه: اوّلین روزنامه‌ای که در کرمانشاه انتشار یافت، **روزنامهٔ کرمانشاه** بود. صاحب امتیاز و موسس آن **میرزا احمدخان وزیری معتضدالدوله** و به مدیریت **سید هدایت الله فصیح المتکلمین** بود که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری «۱۲۸۸ شمسی» با قطعی بزرگ منتشر و اوّلین قدم را برای تنویر افکار عامه و خدمت بجامعه برداشتند و این روزنامه با مطالبی مهیج و متنوّع تا اوائل طغیان ابوالفتح میرزا سالار الدوله ۱۳۲۹ هجری قمری «۱۲۹۰» شمسی ادامه داشت و سپس تعطیل گردید. روزنامهٔ کرمانشاه برای دومین بار به مدیریت **فرج الله کاویانی** در چاپخانهٔ شرافت احمدی با قطعی بزرگ در چهار صفحه از اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی «ذیقعده ۱۳۴۵ هجری قمری» منتشر و از اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی در چاپخانه جدیدالتاسیس کاوه با قطعی کوچکتر انتشار می‌یافت. روزنامهٔ کرمانشاه در مدت انتشار سه ماه و هشت روز در دورهٔ نخست وزیری قوام السلطنه «۲ دی ۱۳۲۱ شمسی و در حدود ۲ ماه از اسفند ۱۳۳٤ تا اوائل اردیبهشت ۱۳۳۵ شمسی طبق لایحهٔ قانونی در دورهٔ نخست وزیری سپهبد زاهدی منتشر نشد و بقیه بطور مرتب انتشار یافته است.

دومین روزنامه: روزنامهٔ **رستخیز** به مدیریت **حاجی تقی یزدی** و به قلم پورداوود «استاد بعدی دانشگاه تهران» در بغداد طبع و در کرمانشاه منتشر و تا مهاجرت اوّل مرحوم نظام السلطنهٔ مافی و ورود ارتش روس (۱۳۳٤ قمری) ادامه داشت و بعد دچار تعطیل شد.

سومین روزنامه: روزنامهٔ **اخبار** به مدیریت و سرپرستی **نصرالله خان جام جم** و تا آخرین روز مهاجرت دوم نظام السلطنه مافی (۱۳۳۵ قمری) انتشار می‌یافت.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

چهارمین روزنامه: روزنامهٔ غرب ایران. این روزنامه به مدیریت **میرزا کاظم خان ملک زاده** فرزند **حاج ملک محمد** که از آزادیخواهان معروف کرمانشاه بشمار می‌رفتند؛ در شهریور ۱۲۹۵ شمسی، غرهٔ ذیحجهٔ ۱۳۳٦ قمری، و تحت نظر هیأت تحریریه مرکب از سیداحمد آقا میر عبدالباقی - میرزا مهدی خان فرهپور - فرج الله خان کاویانی - شیخ علی آخوند زاده (روشن) - میرزا جواد محمود زاده (موجه) - عبدالله خان ضیغم السلطان کلهر (رضایی) - علی پاشا خان سرتیپ (منوچهری) - سید احمد کزازی - حبیب الله خان خوانساری - میرزا جعفر خان برومند - امین الله خان کاظمی زنگنه - تا هشت شماره انتشار یافت و مدیر روزنامه، شبانه با گلولهٔ مجهولی مضروب گردید و به میان ایل کلهر رفت بسپس عازم تهران شده در آنجا به رحمت ایزدی پیوست. و از شمارهٔ ۹ مهدی خان فرهپور این روزنامه را تا شمارهٔ ۲۰ انتشار داد. در اواخر سال ۱۳۳٦ هجری **حاج مجدالملک** حکمران کرمانشاه روزنامه را **توقیف** و **تعطیل** کرد.

ابوالقاسم لاهوتی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پنجمین روزنامه: روزنامهٔ بیستون - این روزنامه به مدیریت **ابوالقاسم لاهوتی** فرزند میرزا احمد الهامی و با کمک **فرج الله کاویانی** در سال ۱۲۹۶ شمسی «۱۳۳۶ قمری» بعد از تعطیل روزنامهٔ غرب ایران، افق مطبوعات کرمانشاه را روشن کرد. این روزنامه در آن موقع که مستبدین بنام اعتدالی جانی گرفته و آزادیخواهان را آماج خدنگ سرزنش و ملامت و تهدید قرار می‌دادند و هر لحظه یکی از جوانان پرشور از طرف مستبدین به خاک هلاکت می‌افتاد، با عزمی متین و ثباتی آهنین با نیروی جهل مبارزه می‌کرد و تا ۱۲ شماره انتشار یافت؛ ولی انقلابات داخلی و طغیان دشمنان آزادی موجب تعطیل این روزنامه گردید و لاهوتی مجبور به تَرک کرمانشاه شد.

روزنامه بیستون برای دفعهٔ دوم در سال ۱۲۹۷ شمسی به مدیریت **احمد علیخان شیبانی** تا ۹ شماره انتشار یافت و سپس در خرداد ۱۲۹۷ شمسی **میرزا مهدی خان صدیق دفتر فرهپور**

مهدی فرهپور

- فرج‌الله کاویانی -

روزنامه بیستون را منتشر نمود و در مرداد ۱۲۹۷ شمسی از طرف وزارت فرهنگ امتیاز این روزنامه بنام مهدی فرهپور صادر و ابلاغ گردید. این اوّلین امتیاز رسمی روزنامه در کرمانشاه بود زیرا جز روزنامه کرمانشاه که اجازه آن از تهران صادر شده بود، بقیه بدون امتیاز و اجازه انتشار می‌یافت. روزنامه بیستون تا ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ شمسی مرتباً انتشار می‌یافت ولی از ۱۶ بهمن ۱۳۳۲ این روزنامه توقیف و مدیر روزنامه به دادرسی دعوت و طبق رأی دادگاه نظامی، مهدی فرهپور به پنجسال زندان محکوم گردید و بعداً در سال ۱۳۳۱ مدیر روزنامه مورد عفو قرار گرفت و روزنامهٔ بیستون دیگر انتشار نیافت.

ششمین و هفتمین روزنامه: روزنامه‌های افسانه و باختر به مدیریت **احتشام المله** در سال ۱۲۹۷ شمسی منتشر ولی بزودی هر دو روزنامه تعطیل گردید

هشتمین روزنامه: روزنامه صباح، به مدیریت **میرزا مهدی خان کازرونی** (معتمد التجّار) در اسفند ۱۲۹۹ (دهم جمادی الثانی ۱۳۳۹ هـ) با قطعی متوسط و مطالب علمی و ادبی انتشار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

یافت. این روزنامه تا اواخر سال ۱۳۰۶ شمسی با انتقال مهدی صباح کازرونی از کرمانشاه به تهران تعطیل گردید.

نهمین انتشارات: مجلهٔ کوکب درخشان- این مجله بموجب امتیاز نامه ٤٦٧٠ مورخ ۱۳۰۲/۹/۲ وزارت فرهنگ، به مدیریت مرحوم **شیخ احمد جواهری** که از طلاب روشنفکر به شمار می‌رفتند؛ در سال ۱۳۰٤ منتشر و تا سال ۱۳۰۷ متناوباً ادامه داشت، بعداً تعطیل و سپس در فروردین سال ۱۳۲۸ برای وهلهٔ دوم به طور ماهانه تا سه شماره انتشار یافت و با فوت مدیر آن روزنامه، تعطیل گردید.

دهمین روزنامه: مجلهٔ مخزن دانش- این روزنامه به مدیریت سید **کاظم خان** رئیس فرهنگ وقت و سردبیری میرزا تقی خان رهبر ناظم دبیرستان احمدی (شاهپور) در سال ۱۳۰٤ انتشار یافت.

یازدهمین روزنامه: روزنامه رهبر - این روزنامه به مدیریت **میرزا تقی خان رهبر** سپس به وسیلهٔ آقای **حسین شکیبا** و بعداً بوسیلهٔ **میرزا حسن خان سعادت** (مدیر چاپخانه شرکت سعادت کرمانشاه) و سپس در اواخر سال ۱۳۰۵ تا اوائل سال ۱۳۰٦ بوسیلهٔ **فرج الله کاویانی** انتشار یافت. روزنامه رهبر برای وهلهٔ دوم در اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی به مدیریت تقی رهبر منتشر ولی در اسفند ۱۳۳٤ طبق لایحهٔ قانونی از انتشار آن جلوگیری گردید و مدیر آن در روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۷ برابر ۱٦ محرم ۱۳۲۸ برحمت ایزدی پیوست.

تقی رهبر از خادمین حقیقی فرهنگ بودند که از سال ۱۲۹۷ شمسی با مرحوم **مزین الممالک** رئیس ادارهٔ **فرهنگ** به کرمانشاه آمده در بهبود فرهنگ قدم‌های بزرگی برداشت. یکی از اقدامات رهبر **متحدالشکل** نمودن لباس محصلین و همچنین تعمیم ورزش در مدارس بود و باید گفت این عنصر شریف مؤثرترین خدمت را به فرهنگ این شهرستان نموده‌اند.

دوازدهمین روزنامه: روزنامه فصاحت- این روزنامه به مدیریت مرحوم **محمد جواد شباب جلیلی** که یکی از شعرای بزرگ عصر حاضر به شمار می‌رفتند و بسردبیری فرج الله جلالی، غلامعلی گوبا، عباس صحرایی، فیض الله سعادت، و از سال ۱۳۱۱ تحت نظر فرج الله کاویانی بنام هفتگی- ادبی فصاحت منتشر و تا سال ۱۳۱٤ شمسی که مدیر این روزنامه حیات داشت به طور متناوب در چاپخانه‌های شرکت سعادت، شرافت احمدی، اتحاد و کاوه انتشار می‌یافت.

← تقی رهبر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سیزدهمین روزنامه: روزنامه سیاست شرق- این روزنامه به مدیریت **محمد وزیر زاده** وکیل دادگستری در سال ۱۳۰۶ شمسی شروع و بعد از چند شماره تعطیل گردید.

چهاردهمین روزنامه: روزنامه پَراوْ- طلیعهٔ این روزنامه به مدیریت **حیدر مظهر** در ۳۰ بهمن ۱۳۰۶ منتشر، ولی مدیر آنروزنامه موفق به انتشار شمارهٔ اول آن نگردید.

پانزدهمین نشریات: مجلهٔ دعوت اسلامی- این مجله به مدیریت **سید محمّد تقی واحدی** در سال ۱۳۰۶ منتشر و تا سال ۱۳۱۳ ادامه داشت.

شانزدهمین انتشارات کرمانشاه: مجّلهٔ اخوّت- این مجلّه به مدیریت **حاج مستشار علی (حاج داداش)** و تحت نظر هیات تحریریه که مرکب از نویسندگان و دانشمندان بودند،در سال ۱۳۰۷ بطور ماهانه منتشر و تا ۱۲ شمارهٔ آن در دسترس می‌باشد.

هفدهمین روزنامه: روزنامهٔ کوکب غرب- این روزنامه به مدیریت **حاج مستشار علی (حاج داداش)** در سال ۱۳۰۸ ابتدا به سردبیری سید محمّد سعید غیرت،در چاپخانه شرکت سعادت و در وهلهٔ دوّم به سردبیری **فیض الله سعادت** در چاپخانه معرفت انتشار می‌یافت. روزنامهٔ کوکب غرب در وهلهٔ سوم در دهم آبان ۱۳۲۲ شمسی مجدداً به سردبیری

از چپ به راست:
فیض‌الله سعادت مدیر روزنامه سعادت ایران
باقر شاکری مدیر روزنامه خسروی
محمد علی پاکزاد مدیر روزنامه خاک خسرو

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سید محمد سعید غیرت در چاپخانهٔ شرکت سعادت و سپس در چاپخانهٔ غرب منتشر و تا آبانماه ۱۳۲۷ مطابق غُره محرم ۱۳٦۸ قمری ادامه یافت. حاج عبدالله مستشار علی نعمتی (حاج داداش) در روز عید غدیر سال ۱۳٦۷ هـ . ق در مکّهٔ معظمه بدرود حیات گفت و با مرگ آن مرد بزرگ، روزنامه کوکب غرب برای همیشه تعطیل گردید.

هیجدهمین روزنامه: روزنامهٔ طاق بستان- این روزنامه به مدیریت **عبدالرّسول پشمی** در تاریخ هشتم آذر ۱۳۱۳ منتشر و تا چهار شماره که تاریخ آخرین برگ آن ۲۷ آذر ۱۳۱۳ بود؛ با مراقبت **عبدالرّحمن پارسا تویسرکانی** انتشار یافت و سپس دچار توقیف و تعطیل گردید.

نوزدهمین روزنامه: روزنامهٔ سعادت ملّی- این روزنامه به مدیریت دکتر **مهتاش** رئیس دامپزشکی استان پنجم در اواخر سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر و سپس دچار تعطیل گردید. برای دفعهٔ دوم در هفتم شهریور ۱۳۲۳ منتشر و پس از چند شماره در نتیجهٔ انتقال مدیر و صاحب امتیاز روزنامه به آذربایجان، تعطیل گردید.

بیستمین روزنامه: روزنامهٔ سعادت ایران، طبق امتیازنامهٔ شماره ۱/ ۱۱۸۹ - ٤۹٦۸ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ شمسی به مدیریت **فیض الله سعادت** منتشر گردید. این روزنامه بجز در حدود یکماه (اواسط اسفند ۳٤ تا اواخرْ فروردین ۱۳۳۵) طبق لایحهٔ قانونی مطبوعات سال ۱۳۳٤ منتشر نشد ولی بقیه بطور مرتب انتشار یافته است.

بیست و یکمین روزنامه: روزنامهٔ غرب ایران- امتیاز این روزنامه طبق نامهٔ شمارهٔ ۱۱۹۰ - ٤۹٦٤ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ بنام آقا **سید عبدالکریم غیرت**،صادر و دو شمارهٔ آن منتشر و سپس دچار تعطیل گردید.

بیست و دومین روزنامه: روزنامهٔ طوفان غرب- این روزنامه به مدیریت **شیخ حسن خراسانی** و تحت نظر و سردبیری آقای **رکن الدین حجّتی** از مرداد ۱۳۲۸ شروع به انتشار نمود و چون انتشار این روزنامه مصادف با **نهضت ملت ایران** علیه **شرکت سابق نفت** بود و این روزنامه موافق با ملی شدن صنعت‌نفت در سراسر کشور بود. لذا در حکومت رزم آرا (سال ۱۳۲۹ شمسی) حجتی را زندانی نمودند؛ ولی بعداً آزاد گردید و برای وهلهٔ دوم در حکومت دکتر **محمد مصدق**، مجدداً رکن الدین حجتی توقیف و او را به محاکمه جلب کردند ولی برائت حاصل نمود و انتشار روزنامه تا اواخر مرداد ۱۳۳۲ ادامه و بر اثر فوت صاحب امتیاز این روزنامه تعطیل گردید.

بیست و سومین روزنامه: روزنامهٔ مهرداد - این روزنامه طبق امتیازنامهٔ شمار ۱۷۵۳ / ٦۸۵۳ مورخ ۱۱ تیرماه ۱۳۲۸ شمسی به مدیریت **محمد کاشفی** و از مرداد ۱۳۲۸ در چاپخانه تفضلی به طور هفتگی منتشر و در مبارزه ملی شدن صنعت نفت با مقالات اصولی فعالیت می‌کرد تا به دستور فرماندار وقت، این روزنامه در مرداد ۱۳۳٤ توقیف و از انتشار آن جلوگیری کرد. آخرین شمارهٔ روزنامهٔ مهرداد، ۱۵٤ می‌باشد که مورّخ ۱۱ مرداد ۱۳۳٤ بوده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

است.

رکن‌الدّین حُجتی

بیست و چهارمین روزنامه: روزنامهٔ طلیعهٔ غرب- امتیاز این روزنامه طبق نامهٔ شمارهٔ ۳۰۵۹ / ۱۱۴۰۹ مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۲۸ بنام **حاج شیخ عباس حجتی فرید**،صادر و مدیر این روزنامه موفق به انتشار بیش از دو شمارهٔ آن نشد.

بیست و پنجمین روزنامه: -روزنامهٔ سلحشوران غرب- ، صاحب امتیاز این روزنامه **کریم معینی** به مدیریت **رحیم معینی** در یکم دی ماه ۱۳۲۸ شمسی انتشار یافت ولی این روزنامه به عنوان مخالف با حکومت وقت (دولت رزم آرا) دچار توقیف و تعطیل گردید و رحیم معینی از بانک سپه هم بر کنار و ناگزیر به مهاجرت تهران شد و در ادارهٔ کل انتشار و تبلغیات مشغول گردید.

بیست و ششمین روزنامه: روزنامهٔ آئینهٔ روز- این روزنامه به مدیریت **مرتضی مهدوی** در سال ۱۳۲۸ شمسی طبق امتیاز نامهٔ شماره ۴۱۷۷ / ۱۵۵۰۱ مورخ ۱۳۲۸/۸/۲ بطور هفتگی در کرمانشاه منتشر گردید و بر اثر انتشار اخبار مرزی، مخالف سیاست دولت تشخیص داده شد و مورد تعقیب واقع و دوبار توقیف گردید ولی مجدداً رفع توقیف از آن بعمل آمد. سپس در سال ۱۳۳۳ شمسی که پنجمین سال انتشار و سیصد و هفتاد و چهارمین شماره را انتشار داده بود،دچار توقیف و برای همیشه تعطیل گردید.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بیست و هفتمین روزنامه: روزنامهٔ باختریان- امتیاز این روزنامه به موجب اجازهٔ شماره ۴۸۴/۳۳۴/۵۵ مورخ ۱۰ فروردین ۱۳۲۹ به نام **فتاح امیری کلیائی** صادر و تا اواسط بهمن ۱۳۳۱ بطور هفتگی انتشار می‌یافت و بعداً دچار تعطیل شد.

بیست و هشتمین روزنامه: روزنامهٔ فروهر- امتیاز این روزنامه در هشتم خرداد ۱۳۲۹ شمسی طی شماره ۵۸۹/۴۸۸۸/۱۵۲۳ به نام **مهدی رئوفی** صادر گردید. ولی نظر به اینکه رئوفی یکی از علاقه‌مندان حقیقی به ورزش بوده و تمام اوقات روزانهٔ او منحصراً در این راه مصرف می‌گردید،لذا موفق به انتشار روزنامه نشد.

بیست و نهمین روزنامه: روزنامهٔ صدای غرب- این روزنامه به مدیریت **عبدالعلی کریمی** متناوباً منتشر و بعداً دچار تعطیل شد.

سی اُمین روزنامه: روزنامهٔ زبان غرب بود که طبق امتیاز نامه شماره ۶۶۵/۹۰۲۲/۲۷۷۴ مورخ ۱۳۲۹/۴/۲۸ به‌مدیریت **نادعلی کریمی** انتشار یافت. روزنامه زبان غرب طرفدار جدی **نهضت ملی ایران** بود و از طرفداران سران نهضت محسوب و روی این اصل مدیر این روزنامه در دوره‌های هفده و هیجده به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و از اوّل فروردین ۱۳۳۱ روزنامه زبان غرب دیگر منتشر نشد.

سی و یکمین روزنامه: روزنامهٔ شهاب ثاقب، به مدیریت **ذبیح الله دهشور** از شهریور ۱۳۲۹ با قطعی کوچک و مطالب سودمند در چهار صفحه منتشر شد. این روزنامه هفتگی که طبق امتیاز نامه ۶۷۰/۹۰۴۵/۲۹۴۴ منتشر می‌گردید، تا اواخر مرداد ۱۳۳۲ ادامه و بعداً دچار تعطیل شد و مدیر این روزنامه نیز برحمت ایزدی پیوست.

سی و دومین روزنامه: روزنامهٔ امید غرب، به مدیریت **اسمعیل ناصحی** و بسردبیری **علی آقا زرّین** منتشر و سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار توقیف و تعطیل گردید. امتیاز این روزنامه به شماره ۴۴۴۶۷/۱۰۳۹۲ مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ از وزارت فرهنگ صادر شد.

سی و سومین روزنامه: روزنامهٔ همای صلح- امتیاز این روزنامه به شماره ۱۰۰۱-۴۳۹/ ۱۵۳۸ /۳۰ به نام **امیر هوشنگ معاضد** صادر و پس از پنج شماره که منتشر شد، دچار توقیف گردید.

سی و چهارمین روزنامه: روزنامه خسروی- این روزنامه طبق امتیاز نامه ۶۵۵ - ۲۳۹۶ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۳۰ به مدیریت باقر شاکری در چهار صفحه با قطعی کوچک تا شمارهٔ ۸۰ مورخ آبان ۱۳۳۱ در چاپخانه سعادت و سپس در چاپخانهٔ تفضّلی در کرمانشاه منتشر و سپس از شماره ۸۱ تا ۹۵ در چاپخانهٔ آهنگ زندگی و سپس در چاپخانهٔ گلگون در آبادان انتشار یافت. در نهم مهر ۱۳۳۲ از نخست وزیری دستوری به شماره ۳۲۵۵۶ صادر و کارمندان دولت را از انتشار روزنامه ممنوع اعلام داشتند و چون مدیر روزنامهٔ خسروی کارمند وزارت پست و تلگراف بود،لذا روزنامه تعطیل گردید،ولی چون اوائل مهر ۱۳۳۷ نامبرده بازنشسته شد، انتشار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آن بلامانع گردید.

سی و پنجمین روزنامه: روزنامهٔ ندای کرمانشاه- امتیاز این روزنامه طی شماره ۵۶۸۴/۱۶۴۷ مورخ ۱۳۳۰/۲/۲۱ بنام **غلامحسین گویا** صادر و اوّلین شمارهٔ آن نیز انتشار یافت ولی مدیر این روزنامه دیگر موفق به انتشار آن نگردید.

سی و ششمین روزنامه: روزنامهٔ بخت جوان- این روزنامه بطور فکاهی و جدی به مدیریت **سید محمود نقاش زرگر** مدیر دبیرستان کزازی کرمانشاه و تحت نظر هیات تحریریه از هفتم مرداد ۱۳۳۰ شروع و تا اواسط مهر ۱۳۳۱ با سبکی مطلوب و مطالبی سودمند ادامه یافت و بعداً دچار تعطیل شد. امتیاز این روزنامه به شماره ۷۷۰۵/۳۱۳۸ مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۰ صادر شده بود.

سی و هفتمین روزنامه: روزنامهٔ نبرد باختر- امتیاز این روزنامه به شمارهٔ ۳۱۳۸ - ۷۶۸۵ مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۰ بنام **عباس کامکار** صادر و تحت نظر **علی اشرف کامکار** منتشر گردید. این روزنامه به علت انتشار مقالات و مطالب سیاسی چندبار دچار توقیف و ناشر آن نیز به دادرسی دعوت شد و سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار تعطیل گردید.

سی و هشتمین روزنامه: روزنامهٔ خدنگ آژیر- امتیاز روزنامهٔ خدنگ آژیر به شماره ۹۰۹۳/۳۹۱۲ مورخ ۱۳۳۰/٤/٦ بنام **میرقوام الدین آژیر** صادر و پس از انتشار چند شماره، مدیر این روزنامه که کارمند فرهنگ بود، به رشت انتقال یافت و چند شماره هم در رشت انتشار داد و سپس به همدان منتقل و روزنامه هم اجباراً تعطیل شد.

سی و نهمین روزنامه: روزنامهٔ نیروی غرب، به مدیریت **حاج سید ابوطالب شیرازی** واعظ و سردبیری **نعمت الله جمشیدی** منتشر گردید و چند بار بر اثر سوء تفاهمات دچار تعطیل وسرانجام مدیران روزنامه را به محاکمه دعوت و برائت حاصل شد، ولی روزنامه نیروی غرب که طی امتیاز نامه شمارهٔ ۱۸۳٤۹۲۲٤ مورخ ۱۳۳۰/۷/۸ وزارت فرهنگ انتشار می‌یافت، از اواخر مرداد ۱۳۳۲ دچار تعطیل گردید.

سید ابوطالب شیرازی

نعمت‌الله جمشیدی
شاعر آزاده و انقلابی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چهلمین روزنامه: روزنامهٔ مملکت- امتیاز این روزنامه طبق اجازه شماره ۸۴۰۷ - ۱۷۳۹۵ - مورخ ۱۳۳۰/۶/۲۶ بنام حسین شکیبا سنندجی رئیس وقت ادارهٔ فرهنگ استان پنجم صادر و فقط یک شمارهٔ آن انتشار یافت.

چهل و یکمین روزنامه: روزنامهٔ اصناف- به مدیریت سید حسین حجت خواه و تحت نظر هیات تحریریه چند شماره منتشر و دیگر انتشار نیافت. امتیاز این روزنامه به شمارهٔ ۲۰۲۹۵/۷۳۵۷ مورخ ۱۳۳۰/۷/۲۵ از طرف وزارت فرهنگ صادر شد.

چهل و دومین روزنامه: روزنامهٔ کشاورزان غرب- امتیاز این روزنامه به نام حاج عبدالحسین ارشد دولتشاهی به شمارهٔ ۸۶۶۲ - ۲۰۶۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۷/۲۹ صادر و انتشار این روزنامه تا اواخر مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه یافت.

عبدالحسین ارشد دولتشاهی

محمد کاشفی

چهل و سومین روزنامه: روزنامهٔ شهپر ملک- امتیاز این روزنامه طبق شماره ۱۴۹۶۱/۶۳۹۱ مورخ ۶/۷/ ۱۳۳۰ به نام باقر ملکی کارمند ادارهٔ فرهنگ استان پنجم صادر ولی موفق به انتشار آن نشد.

چهل و چهارمین روزنامه: روزنامهٔ گنجور، به مدیریت عماد الدین دولتشاهی با قطعی کوچک در چهار صفحه منتشر گردید. امتیاز این روزنامه به شماره ۲۴۰۹۵/۹۶۷۰ مورخ ۱۳۳۰/۹/۴ صادر شده و به طور متناوب انتشار می‌یافت و سرانجام دچار تعطیل گردید.

چهل و پنجمین روزنامه: روزنامه رهبر کرُد - امتیاز این روزنامه به شمارهٔ ۹۰۸۰۸ - ۲۷۳۴۹ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۸ به نام خسرو اکبری وکیل پایهٔ ۱ دادگستری صادر و دو شماره منتشر گردید ولی دیگر انتشار نیافت.

چهل و ششمین روزنامه: روزنامهٔ انوارشمس، این روزنامه بموجب امتیاز نامهٔ شمارهٔ ۲۸۱۹۳/۱۰۷۳۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۵ به مدیریت سیدمهدی شمس دولت آبادی تا اواخر سال ۱۳۳۲ در چاپخانه انوار شمس که متعلق به مدیریت روزنامه بود؛ منتشر، ولی بعداً تعطیل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گردید. با تعطیل روزنامه چاپخانه هم بفروش رفت و بعداً مدیر این روزنامه هم به رحمت ایزدی پیوست.

چهل و هفتمین روزنامه: روزنامهٔ کرمانشاه مبارز، امتیاز این روزنامه به موجب اجازه نامه ۲۸۳۸۳/۱۱۱۷۳ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۵ به نام **محمد نیک نژاد** صادر ولی انتشار نیافت.

چهل و هشتمین روزنامه: روزنامهٔ دیوان بلخ، به مدیریت ابراهیم وکیل سنندجی از قضات شریف دادگستری طبق امتیاز شمارهٔ ۲۸۵۵۵/۱۱۰۶۸ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۷ در کرمانشاه چند شماره منتشر و سپس بواسطهٔ انتقال مدیر این روزنامه از کرمانشاه، انتشار نیافت.

چهل و نهمین روزنامه: روزنامهٔ رهبر جهان، به مدیریت غلامعلی عقیقی چند شماره منتشر و بعد تعطیل شد.

پنجاهمین روزنامه: روزنامهٔ غرب وشرق، به مدیریت سید مُحمّد نبی پور کارمند ادارهٔ دادگستری طبق امتیاز نامهٔ شمارهٔ ۲۹۳۶۱/۱۱۱۷۲ مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۲۶ بیش از یکسال متناوباً منتشر و سپس طبق بخشنامه شماره ۲۲۵۵۶ مورخ ۱۳۳۲/۷/۹ نخست‌وزیری وقت دچار تعطیل گردید.

پنجاهمین و یکمین روزنامه: روزنامهٔ غرب بیدار - امتیاز این روزنامه به شماره ۱۲۴۱ - ۳۲۶۵۹ مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۲۹ به نام **سیدحسین صدرزاده**صادر ولی انتشار نیافت.

پنجاه و دومین روزنامه: روزنامهٔ نیرو و درستی، به مدیریت **محمد تقی خسروی** طبق امتیاز شمارهٔ ۳۲۹۲۳/۱۲۴۴۶ مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۹ وزارت فرهنگ و به طور هفتگی «اُرگان ورزشکاران کرمانشاه» تا اواخر مهرماه سال ۱۳۳۲ انتشار یافت. این روزنامه طبق بخشنامهٔ شمارهٔ ۲۲۵۵۶ نخست وزیری تعطیل گردید.

پنجاه و سومین روزنامه: روزنامهٔ افسرکیان- این روزنامه طبق اجازهٔ شمارهٔ ۳۴۰۴۳/۱۳۱۴۴ مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۳ بطور هفتگی به مدیریت **قاسم باستانی** کارمند ادارهٔ دارایی منتشر و سرانجام در اواخر مهرماه سال ۱۳۳۲ تعطیل گردید.

پنجاه و چهارمین روزنامه: روزنامهٔ حلوان، طبق امتیاز شمارهٔ ۱۳۱۳/۲۴۶ مورخ ۱۳۳۱/۱/۱۸ به مدیریت **ایرج وزیری** چند شماره منتشر و سپس تعطیل گردید.

پنجاه و پنجمین روزنامه: روزنامهٔ تیره بختان، طبق امتیاز ۱۸۲ - ۳۶۵۶ مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۱ به مدیریت **علی سالکی**چند شماره منتشر و بعداً تعطیل شد.

پنجاه و ششمین روزنامه: روزنامهٔ صدای کُرد - امتیاز روزنامه صدای کُرد طبق اجازه شماره ۳۲۱۲۵/۵۴۵ مورخ سوم آبان ۱۳۳۱ به نام آقای **اسمعیل شاکری** دبیرِ دبیرستانهای کرمانشاه صادرِولی انتشار نیافت.

پنجاه و هفتمین روزنامه: روزنامهٔ خواندنیهای غرب- امتیاز این روزنامه به نام **مصطفی شرافت وزیری**، کارمند ادارهٔ دارائی صادر و از مرداد سال ۱۳۳۱ بطور هفتگی منتشر و بعد از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۳ شماره بطور ماهانه و همچنین بصورت مجله منتشر و سرانجام تعطیل شد.

پنجاه و هشتمین روزنامه: روزنامهٔ خروش غرب- این روزنامه به مدیریت **علی اشرف انتخابی** کارمند ادارهٔ پنبه بطور هفتگی و متناوب در سال ۱۳۳۱ منتشر گردید و سرانجام بر اثر شکایاتی که از مدیر این روزنامه به مقامات صالحه قضائی شد، روزنامه در سال ۱۳۳۲ شمسی توقیف و مدیر روزنامه‌زندانی گردید ولی برائت حاصل و روزنامه تعطیل شد.

پنجاه و نهمین روزنامه: روزنامهٔ شهپر سرخ به مدیریت محمود شماعی و تحت نظر هیأت تحریریه متناوباً منتشر و بر اثر جریان سیاسی در مرداد ۱۳۳۲ دچار توقیف و تعطیل گردید.

شصتمین روزنامه: روزنامهٔ حقوق سیاسی- امتیاز این روزنامه به شمارهٔ ۱۸۰٤۹/۳٦۰۷ مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۱ بنام آقای **محمد سمنگار زنگنه** صادر و تحت مسئولیت **محمد جواد گیتی آرا** مدیر بنگاه آموزشی ایران از دوازدهم شهریور ۱۳۳۱ در چهار صفحه منتشر و مدت یکسال ادامه یافت و در هشتم مرداد ۱۳۳۲ شمسی تعطیل گردید. گیتی آرا در سنوات ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۱ با نگارش مقالات انتقادی و تفسیر اخبار به اغلب جراید محلی کمک می‌نمود و چند شماره مجله بنام «**خواندنیهای کرمانشاه**» نیز منتشر کرد.

جواد گیتی آرا

شصتمین و یکمین روزنامه: روزنامهٔ خاک خسرو- این روزنامه به موجب امتیاز شمارهٔ ۲٤۲۷۳/٤۵۰۵ مورخ ۲٦ شهریور ۱۳۳۱ شمسی وزارت فرهنگ به مدیریت **محمدعلی پاکزاد** از اوّل آبان ۱۳۳۱ در چاپخانهٔ تفضّلی هفته‌ای یک شماره و اغلب دو شماره انتشار یافت و در اسفند ۱۳۳٤ طبق لایحهٔ قانونی تعطیل و برای وهلهٔ دوم طبق موافقت ۲۵۸۵ وزارت کشور شروع به انتشار نمود.

شصت و دومین روزنامه: روزنامهٔ شاه ایل- امتیاز این روزنامه از طرف وزارت فرهنگ به نام رحیم حاتم صادر و از خرداد ۱۳۳۱ شمسی در قصرشیرین بطور هر دو هفته یکبار تا فروردین ۱۳۳۵ منتشر ولی بعداً بموجب لایحهٔ قانونی ۳۳٤ شمسی از انتشار این روزنامه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

جلوگیری کردند. سپس برای وهله دوم از مهرماه ۱۳۳۷ تجدید انتشار نمود.

شصت و سومین روزنامه: روزنامه ستاره ناهید - امتیاز این روزنامه به‌نام **تقی ناهید** از طرف وزارت فرهنگ صادر و در آبان ۱۳۳۱ تحت نظر هیأت تحریریه شروع به انتشار نمود. در هفتم مرداد ۱۳۳۲ در شمارهٔ پنجم این روزنامه مطالبی مخالف انتشار یافت. لذا مدیر روزنامه به دادرسی جلب و روزنامه دچار توقیف و تعطیل گردید.

شصت و چهارمین روزنامه: **روزنامهٔ کورش باختر** - این روزنامه در نهم فروردین سال ۱۳۳۲ به مسئولیت **آقاجان صیدی** و تحت نظر و مدیریت **ناظم قاسملو** در دو صفحهٔ کوچک تا سه شماره و سپس تحت نظر **فیروز بخت اسدآبادی** تا ۱۲ شماره منتشر و به علت جریان سیاسی توقیف و نگارندهٔ آن به دادرسی نظامی دعوت و روزنامه تعطیل گردید.

شصت و پنجمین روزنامه: روزنامه روش نجات غرب - این روزنامه در تاریخ دهم مرداد ۱۳۳۲ به مدیریت **سیّد نورالدین جزایری شوشتری** در چهار صفحه با قطعی کوچک انتشار یافت و مدت ۲ سال ادامه یافت و سپس دچار تعطیل گردید.

شصت و ششمین روزنامه: روزنامهٔ شاهد غرب - این روزنامه در هشتم دیماه ۱۳۳۱ به مدیریت **حسن رزقی** ابتدا تا مدت ۲ سال به سردبیری **ناظم قاسملو** و سپس تحت نظر هیأت تحریریه منتشر گردید و از اسفند ۱۳۳٤ طبق لایحهٔ قانونی تعطیل و در اوائل سال ۱۳۳۵ تجدید امتیاز و به ادامه انتشار توفیق یافت.

حاج حسن رزقی

(انتشار روزنامه شاهد غرب، مدتها ادامه داشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فعالیت می‌کرد تا مدیر آن، مرحوم حسن رزقی، در اواخر سال ۱۳٦۸ برحمت ایزدی پیوست.

فصلنامهٔ رازی: با مدیریت **دکتر فریدون معتمد وزیری** از انتشارات دانشگاه رازی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاه، شماره سوم آن در تابستان ۱۳۵۶ منتشر گردید.

تحول در مطبوعات: بعد از تغییر رژیم استبداد به حکومت مشروطه، آزادیخواهان صدر مشروطیت برای آزادی قلم و گفتار ارزش زیادی قائل گردیدند و اصل بیستم قانون اساسی بدین شرح به مطبوعات اختصاص داده شد:

(اصل بیستم،عامهٔ مطبوعات غیر از کُتُبِ ضِلال و مواد مضره به دین مبین،آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود؛ نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود، اگر نویسندهٔ معروف در ایران باشد،ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.)

برای اجرای اصلِ بیستم قانون اساسی،قانون مطبوعات در دلو ماه ۱۲۸۶ مطابق با محرم الحرام ۱۳۲۶ قمری از تصویب مَجلس شورای ملی گذشت و طبق قانون مذکور جراید با آزادی کامل در مرکز شهرستان‌ها انتشار می‌یافتند.

رفته رفته برای ارباب قلم تضییقاتی فراهم گردید و کارمندان دولت را هم از داشتن روزنامه منع کردند. سرانجام در سال ۱۳۲۸ شمسی عده‌ای از مدیران جراید مرکز و شهرستان‌ها و چند نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی در مجلس متحصن و بالاخره قوانین و مقرراتی را که در خلال چهل سال برای مطبوعات کشور وضع شده بود،ابطال و حاکم، به مطبوعات را فقط قانون محرم ۱۳۲۶ قمری اعلام کردند، ولی چون عده‌ای افراد که صلاحیت احراز این مقام را از نظر حکومت وقت نداشتند،لذا نخست وزیر وقت در آذر ۱۳۳۱ لایحه‌ای را در ٤۷ ماده تنظیم و تا اندازه‌ای لازم برای حفظ موقعیت حکام، مطبوعات را محدود ساختند.

پس از حوادث کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و زمامداری سپهبد زاهدی طی بخشنامه شماره ۲۲۵۵٦ مورخ ۹ مهر ۱۳۳۲ به کلیهٔ کارمندان دولت ابلاغ گردید و آنان را از انتشار روزنامه برحذر داشت.

در سال ۱۳۳٤ لایحه جدید قانون مطبوعات از طرف دولت تهیه و به مجلس داده شد و در قانون جدید،شرایط یکنفر مدیر روزنامه را داشتن تحصیلات به پایه لیسانس و داشتن صلاحیت اخلاقی مسلم دانسته و ضمناً کارمندان دولت را هم مادام که در خدمت دولتی هستند از انتشار روزنامه ممنوع داشته و لایحهٔ قانون جدید مطبوعات از تصویب کمیسیونهای مجلسین گذشته و از اوّل مهرماه ۱۳۳٤ به وسیلهٔ فرمانداری کرمانشاه تحت نامهٔ شمارهٔ ۱۱۰۳٤ بدین شرح اعلام گردید.

«... باطلاع آقایان ارباب جراید و اشخاصی که مایل به انتشار روزنامه یا مجله باشند؛ می‌رساند که اولا اقایانی که دارای امتیاز می‌باشند،طبق تبصرهٔ ۳ از ماده ۷۲ قانون مطبوعات که ذیلاً درج می‌شود:

تبصره ۳- امتیازاتیکه تا این تاریخ برای روزنامه‌ها یا مجلات داده شده به قوت خود

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

باقی است؛به شرط اینکه در چهار سال اخیر،اقلاً یکسال مرتب منتشر شده باشد و صلاحیت اخلاقی صاحب امتیاز مورد تصویب کمیسیون مندرج در ماده (۵) در این قانون واقع گردد! نظر این کمیسیون در این مورد قطعی است!» بایستی مدارک خود را به ضمیمهٔ عین امتیاز نامه و شماره‌های مرتب یکسال منتشره از این تاریخ ظرف مدت هفت روز،به دفتر فرمانداری در شهرستان کرمانشاه و ظرف مدت پانزده روز،در بخشهای تابعه به دفتر بخشداری محل تسلیم نمایند؛تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲- اشخاصیکه مایل به تاسیس روزنامه یا مجله باشند؛طبق مواد ۳ از قانون مطبوعات که ذیلاً درج می‌شود:

ماده ۳- درخواست کننده اجازه باید دارای شرایط زیر باشد:

الف - ایرانی باشد ب- سن او از سی سال کمتر نباشد ج‌دارای‌سابقهٔ محکومیت‌جنائی و یا محکومیت جُنحه که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد، نباشد و محجور نباشد - لااقل لیسانس باشد و یا از فضلا و دانشمندانی باشد که مراتب فضل و دانش آنها از نظر روزنامه نگاری از طرف شورای عالی فرهنگ گواهی شده باشد، معروف بدرستی و امانت ودارای حُسن شهرت و صلاحیت اخلاقی برای روزنامه‌نگاری باشد و توانائی مالی اداره کردن اقل سه ماه روزنامهٔ مورد تقاضا را داشته باشد، (تشخیص این موضوع به عُهدهٔ کمیسیون مندرج در مادهٔ (۵) می‌باشد).[۲۸۱]

مطبوعات بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران،در سال ۱۳۵۷ روزنامه و مجلات متعددی درکرمانشاه منتشر شد که انتشار آنها دیری نپائید و پس از نشر یکی دو شماره نتوانستند؛ادامه داشته باشند، از جمله روزنامه‌هایی که ادامه داشت و فعالیت می‌نمود **روزنامه طوفان غرب** بود که مرحوم رکن الدین حجتی صاحب امتیاز و سردبیر آن دوباره آنرا انتشار داد تا در دوم مهرماه ۱۳۵۸ حجتی به رحمت ایزدی پیوست و منجر به ختم انتشار روزنامه طوفان غرب گردید. روزنامه‌ای به نام **کرمانشاه** که یک شماره انتشار یافت و بزبان فارسی بود؛ دیگر روزنامه «**گروگال**» که دو شماره انتشار یافت و بزبان کُردی منتشر می‌شد و مجلهٔ **مانگ هلات** نشریه خانه کوهنوردان «باختران» کرمانشاه که باهتمام **محمد باقر عیوضی** انتشار می‌یافت، چند شماره ادامه داشت که آنهم ادامه نیافت. اخیراً هفته نامه‌های **باختر** به **مدیریت کامران سعادت** و **مرصاد** به مدیریت **عزت الله فرشادفر** و نیز هفته نامهٔ دیگری بنام **صفیر غرب** به اهتمام **محمد علی کزازی** به طور هفتگی منتشر می‌گردد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اعضای مطبوعات،درب مجلس، موقع اعتراض مدیران جراید کرمانشاه - از راست به چپ بزرگی، شمس دولت آبادی، برادر شمس - علی زرین - شرافت وزیری - محمد کاشفی - ناظری مهدوی - نقاش زرگر، حجتی، جمشیدی، اشرف کامکار، خسروی، هادی شامبیاتی.

از چپ به راست، مُحَمد علی پاکزاد مدیر روزنامهٔ خاک خسرو، حاج حسن رزقی مدیر روزنامه شاهد غرب، فرج‌الله کاویانی مدیر روزنامه کرمانشاه، فیض‌الله سعادت - مدیر روزنامه سعادت ایران

از چپ به راست:
فرج‌الله کاویانی مدیر روزنامه کرمانشاه
حاج حسن رزقی مدیر روزنامه شاهد غرب
فیض‌الله سعادت مدیر روزنامه سعادت ایران

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۷

تاریخچه نمایش

دربارهٔ تعزیه و تعزیه گردانی در کرمانشاه در بحث آداب و رسوم «سوگواری» اشاره گردید و در جنبه‌های دیگر این مقال هر جا به مناسبت سخن لازم بوده‌است،موارد مربوط یاد آوری شده‌است.در این فصل به سابقهٔ نمایش و انواع آن با معرفی شخصیت‌های نمایشی می‌پردازیم.

نقالی: روحیهٔ عشایری و سلحشوری و حماسه دوستی از عوامل مهم علاقه ساکنان این دیار به اثر جاودان حکیم طوس است. از آنجاکه هزاران سال وظیفهٔ مرزداری و دفاع از آب و خاک،هر کُرد کرمانشاهی را سربازی برای این مرز بوم ببار آورده و زمزمهٔ ابیات مُهیج شاهنامه مُحَرک و مُعَلِم اصلی این دلاوران بوده و قرن‌ها با سخن آن بزرگ زیسته‌اند؛هیچگاه اندرز بزرگان و اندیشهٔ مردان این دیار خالی از اشعار بلند فردوسی نبوده و نیست.از همین رو شاهنامه و شاهنامه خوانی رسمی دیرینه و دوست داشتنی در این سرزمین بوده و نقال و نقالی شیوهٔ محبوب بین این مردم، بر طاق روستاهای عشایرنشین و بر جعبه‌های کتاب چادرنشینان کُرد در کنار قرآن و کُلیات خواجه و شیخ و نظامی، آنچه بیشتر در دسترس است،شاهنامهٔ فردوسی است. ایلات کُرد کرمانشاه در جنگهای خارجی و داخلی «قبیله گی» شاهنامه می‌خواندند و هر ایلی،شاهنامه خوان‌ها داشتند و در مجالس بزم به تسلط شاهنامه‌خوانان خود افتخار می‌کردند و حتی بسیاری از شاعران محلی به ترجمه ابیات حماسی و داستانهای آن کمر همت بستند و هر یک به اندازهٔ توان برای درک عوام،داستانهایی از آنرا به کُردی ترجمه نمودند . هنوز آواز مردانه و غریو شیرانه و طنین پرتوان شاهنامه خوانان،بین ایل در گوش جانم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پژواک دارد که:

اگر چرخ رخشنده اختر کشد ز هر اختری لشگری برکشد
به گرز گران بشکنم لشگرش پراکنده سازم بهر کشورش

ایلات هر کدام از مسیر و موقعیت جغرافیایی خود برای رفع نیازمندیها به شهر می آمدند. همان دروازهٔ ورودی، محل داد و ستد و بازار و سکونت وابستگان آن ایل بود و آنچه شوق پای پیادگان و محرک مهمیز سواران می شد؛ عشق قهوه‌خانه محله و شنیدن نقل نقالان بود که با حرکات متناسب با مضمون و خروش، خستگی را از تن تازه واردها می زدودند. تا همین اواخر نام «مرشد خداداد» برای اهل نقل نامی آشنا بود. و طنین صدای استاد علی اکبر زرگرباشی شاهنامه خوان معروف عمادالدوله است که هنوز در طاق های کهنسال شهر پژواک دارد.

روحوضی

نخستین چهره‌ای که در زمینه کارهای سنتی تخت حوضی هنوز سالخوردگان شهر به خاطر دارند؛ «علی چینی بند زن» است که از سالهای ابتدای مشروطیت (۱۳۲٤ هـ، ق) به این کار پرداخته است. علی چینی بند زن ابتدا کارش را در منازل به صورت منفرد آغاز کرد، بعد از مدتی به همراه چند تن دیگر، گروهی فراهم ساخت و در جشن های شادی و عروسی ها به اجرای نمایش و برنامه های فکاهی می پرداخت، خود او استعدادی در ساختن فکاهی های اجتماعی داشته است، غالباً در حین اجرای فکاهی ها، در یک دستش قاشقی و در دست دیگرش بشقاب یا ظرفی می گرفت که به عنوان آلت موسیقی از آنها استفاده می نمود و به خواندن ترجیع بندهای فکاهی که غالباً ساختهٔ خودش بود و از زندگی روزمره الهام گرفته می شد؛ می پرداخت.

افرادی که با علی چینی بندزن همکاری می کردند غالباً به شغل آزاد اشتغال داشتند و این کار به صورت حرفه، برایشان محسوب نمی شد.

برخی از فکاهی های علی چینی بندزن، اجرای نقش اهالی دیگر نقاط کشور و لهجه های محلی آنها بود. این فکاهی ها از لهجهٔ روان محلی برخوردار بود و هنوز کسانی این اشعار را به خاطر دارند.

از میان کارهای گروه علی چینی بندزن نمایش یا فکاهی استاد سلمانی را ذکر می کنند.[۲۸۲] کارهای علی چینی بندزن و گروهش مورد علاقه مردم بود و خود او از محبوبیت خاصی بین مردم برخوردار بوده است.

گروه دیگری که تقریباً با چند سال تأخیر به اینکار پرداخت؛ گروه «حسین ارباب» نام داشت. «حسین ارباب» خود سمت رهبری گروه را به عهده داشت و افراد گروه، افراد ثابتی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

نبودند و بر حسب نمایشی که در دست داشتند؛تعداد شخصیت‌های آنها نیز کم و زیاد می‌شد. این گروه دارای سه فرد ثابت بود و در کارها نقش عمده را این سه تن به عهده می‌گرفتند، خود حسین ارباب،بیشتر نقش حکام را بازی می‌کرد، این گروه بیشتر در خانه‌ها و در مراسم شادمانی مردم برنامه اجرا می‌کردند و به خانه‌ها دعوت می‌شدند.

از تقلیدچی های دیگر که در همین ایام، به این حرفه پرداخت؛از شخصی بنام «فَرَج لال» نام برده شده‌است؛ این لقب به این خاطر بوده که او در گفتار بالکنت زبان حرف می‌زد، و این لکنت سبب شیرینی گفتارش بوده‌است.آنچه مسلم است او در سالهائی چند در منازل و گاهی قهوه‌خانه‌ها با کارهای تقلید، مسرت و شادی مردم را فراهم می‌ساخت.

در زمینه کارهای نمایشی شاد، از استاد **علی نقی نوائی** معروف به «**استاد علینقی**» می‌توان نام برد؛وی به همراه گروه کوچکی که داشت در ذهن بسیاری از مردم شهر خاطرات شیرینی برجای نهاده‌است. استاد علینقی علاقه و استعداد خود را در بستر کارهای نمایشی شاد و فی‌البداهه مورد استفاده قرار می‌داد. قطعه‌های نمایشی عموماً ساخته و پرداخته ذهن خود او بود. آمیخته با طنز و انتقاد، آنهم در زمانی که انتقاد می‌توانست در لباس طنز برزبان آید و بسیار مورد توّجه مردم قرار گیرد چراکه اینگونه‌کارها سبب می‌شد تا مردم را به تماشا کشانید. از کارهای وی مشهورتر از همه تیپ‌سازی‌هائی است که عموماً به صورت منفرد اجرا می‌کرد، تیپ‌های آشنائی چون کاشی، اصفهانی، قزوینی، به همراه لهجه‌های شیرینی که بکار می‌گرفت.

اما سرشناس‌ترین شخصی که در این حرفه،برای اکثر مردم شهر آشناست؛**حسین خرازی** است.حسین خرازی بعدها خود گروهی ترتیب می‌دهد و بیشتر وقتش را به اینکار اختصاص می‌دهد. حسین خرازی و گروهش از سالهای ۱۶-۱۳۱۵ به اینکار مشغول شدند.

حسین خرازی ابتدا کارش را با گروه حسین اِرباب آغاز کرد و بعد از مدتی از او جدا شد و خود به همراه دو تن دیگر مستقلاً گروهی تشکیل داد. مردم برای مراسم خود که عموماً عروسی‌ها بود، به محل کار او در محل «در طویله» می‌رفتند و از وی دعوت می‌کردند که شب در منزل آنها حضور یابد. این مجالس عموماً در فصل‌های سرد در اطاق‌ها و در تابستان‌ها در حیاط منازل انجام می‌گرفت. نمایش‌هایی‌که حسین خرازی اجرا می‌کرد؛غالباً موضوع‌هایی از پیش آماده شده داشت. این نمایش‌ها مجموعه‌ای از افسانه‌ها و داستان‌های نیمه آشنا بود که به قالب‌های نمایشی درآمده بودند. در آثار حسین خرازی لحظات و فکرهای فی‌البداهه فراوان دیده می‌شد.[۲۸۳]

از افراد ورزیده در این امر از «**مرحوم اسد قناد**» نیز نام می‌برند که فقط در مجالس خصوصی و دوستانه بازی می‌کرده است.[۲۸۴]

در دوره قاجاریه بازیگران مشهور نیز برای بزم آرایی حکام به‌کرمانشاه می آمده‌اند؛

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شیخ شیپور معروف همبازی کریم شیره‌ای و عباس گُنده در دورهٔ حکومت ظهیرالدوله در ذی‌القعده ۱۳۲۷ مدتی را در کرمانشاه گذرانیده‌است.[۲۸۵]

سرگرمیهای نمایشی دیگر

شامورتی ـ تردستی، یکی از وسایل سرگرمی و تفریحات آن زمان بود، بازیگر اصلی غالباً بساط کار خود را در حاشیهٔ شهر پهن می‌کرد، شاگردی داشت که آنرا معمولاً «بچه درویش» خطاب می‌کرد، بعد از چیدن وسایل کار و استقرار در محل،مرشد یا بازیگر اصلی شروع به راه رفتن نموده و شاگرد را مخاطب قرار داده، در این هنگام مرشد دو دست خود را محکم بهم کوبیده، و با سروصدا و حرکات مختلف توجه عابرین و حاضرین را به خود جلب نموده، و به مرور تماشاچیان جمع می‌شدند. بچه‌های محل اوّلین دسته از علاقه‌مندان به این معرکه گیری بودند. وسایل کار آنها بعضی منحصر به انواع مارها بود، که در صندوقهای کشویی جا داده شده و به معرض نمایش می‌گذاردند؛برخی چندین نوع ظرفهای تو درتو داشتند، یکی از آنها سماوری بود که با اشارهٔ مرشد آب از آن جاری می‌شد و با اشاره مرشد جریان آب قطع می‌شد. گاهی از ظروف استوانه‌ای شکل،دستمالهای متوالی و طولانی برون می آوردند و غالباً از متن ظروف مذکور بجای دستمال کبوتری به پرواز در می آمد. معمولاً بعد از خاتمه بازی، مرشد شروع به دعا می‌نمود و شاگرد او هم ظرف یا کلاه خود را به دست گرفته و جلو حاضرین می‌گرداند، تماشاچیان نیز هرکس بنا به وسع مالی خود،مبلغی پول در ظرف یا کلاه او می‌انداختند، پس از جمع آوری پول مرشد یا بازی را ادامه می‌داد و یا بساط خود را جمع می‌کرد.[۲۸۶]

از جمله مشهورین متأخر از **لوطی عظیم** نام می‌برند که شبهای جمعه سر قبر آقا بساط شَعبده برپا می‌کرد.[۲۸۷]

پهلوان کچل یا خیمه شب بازی

خیمه شب بازی هم یکی از نمایش‌های پر رونق آن دوران بود. لوطی عنتری، و یا لوطی خرس باز،هم در اطراف شهر بساط خود را گرم می‌کردند، میمون یا خرس نیمه تربیت شده‌ای را وادار به اجرای بعضی حرکات می‌کردند، تماشاچیان هم هرکس به قدر وسع مالی خود به آنها پولی می‌دادند.

شهر فرنگ

عکس های خارجی را در داخل وسیله‌ای که با نوعی عدسی از خارج وسیله تماشاچی دیده می‌شد و در حول محوری می‌چرخانیدند قرار داده و صاحب دستگاه هم شرح می‌داد، مثلاً،پطرس شاه فرنگ به فرنگ رفته و عکس بعد را که دختری بود ـ اظهار می‌داشت: تا تقاضای خواستگاری دختر پادشاه روم را نماید«قس علیهذا...» تماشاچی هم بعد از دیدن چند

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

عکس یکشاهی، یا یک صنار باو می‌داد، ودیگری می آمدو...[۲۸۸]

اوّلین نمایش در کرمانشاه

چنانکه در گزارش اداره معارف از مرحوم سلطانی آمده است، مرحوم **علی‌خان ظهیرالدوله صفا علی شاه** در دوران حکمرانی (۱۳۲۶) برای اوّلین دفعه در کرمانشاه نمایشی برقرار کرده و عایدات آنرا که قریب به هزار تومان بود، به **مدرسهٔ علمیهٔ اسلامیه** تخصیص داده است.

غالباً هر جا که صحبت از تئاتر و پیدایش آن در کرمانشاه به میان آمده، سخنی هم از میر سیف‌الدین کرمانشاهی می‌شود. در چند مجله و روزنامه نیز مشاهده شده که شروع فعالیت تئاتری را در کرمانشاه به میرسیف‌الدین نسبت داده‌اند.

میرسیف‌الدین کرمانشاهی در سال ۱۳۰۹ از تفلیس قفقاز به ایران بازگشت، ابتدا به زادگاهش تبریز رفت، سپس به تهران آمد. او هنگامی وارد تهران شد که هنر تئاتر در حال پا گرفتن بود، کمال الوزرای محمودی، سیّد علی نصر، جواد تربتی، رضا کمال، شهرزاد و تنی چند از علاقه‌مندان این هنر، در به صحنه بردن نمایش می کوشیدند.

کرمانشاهی پس از ورود به تهران، بعد از مدتی مطالعه، نمایش **لیلی و مجنون** را با سبکی خاص و صحنه آرائی زیبا به روی صحنه برد و پس از آن نمایش **خسروشیرین** را با بازی آقای دریابیگی و خانم ملوک ضرابی، اجرا کرد. این دو نمایش هنر و خلاقیت او را مخصوصاً در تنظیم صحنه و دکور نمایان ساخت. پس از این دو اثر، کرمانشاهی تصمیم به تشکیل تئاتر مستقلی گرفت، و در محل فعلی سینما ایران به ساختن سالن تئاتر تابستانی اقدام کرد.

استودیو کرمانشاهی، روزبروز رو بترقی و رونق می‌رفت، نمایش‌نامه‌های یوسف و زلیخا، مشهدی عباد، عزیز و عزیزه و سم زندگی که دارای دکورهای بسیار استادانه بود به صحنه رفت.

در جریان تمرین نمایش «**آرشین مالالان**» که به خواست خود او ترجمه شده بود، در ششم تیرماه سال ۱۳۱۲ هـ. ش همکارانش متوجه شدند که او خود را مسموم کرده و دو روز بعد فوت نمود. کرمانشاهی در حین کار مورد کینهٔ دستگاه حکومت قرار گرفت، از طرف شهربانی وقت به او پیغام داده شد که یا تئاتر یا ایران را تَرک کُن.[۲۸۹]

نخستین گروهی که در کرمانشاه گردهم آمدند و طرح دایر کردن تئاتری را ریختند و به مرور ذوق تئاتر را در مردم بیدار نمودند؛ گروهی بود بنام «**هیئت تاتر ال ارامنه**» که سرپرستی آنرا **میرزا تقی خان رهبر** به عهده داشت. شیفتگی به امکان جمعی و دیدار گروهی و نیز محتوای نمایش‌ها، این گروه را گردهم آورده بود.

«هیئت تاتر ال ارامنه» به مناسبت افتتاح نخستین دبیرستان شهر که به دبیرستان کزازی نام گذاری شد، نمایشی ترتیب داد، سالن اجتماعات این دبیرستان از محل‌های مهم فعالیت

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تئاتری گردید و در به وجود آوردن و پرورش هنر تئاتر به مردم شهر کمک شایانی نمود.

در این گروه آنها که استعداد و ذوقی درخود داشتند متن‌هایی نیز می‌نوشتند و آنها که ذوق بازیگری در خود می‌دیدند؛بازی می‌کردند.

فعالیت گروه تئاتر ارامنه به صورت جدی‌تر از زمانی آغاز شد که **غلامرضا پارسا** همکاریش را با این گروه آغازکرد و سپس به عنوان کارگردان و سرپرست، وظایف عمده‌گروه تئاتر ارامنه را به عهده‌گرفت و با پشتکار در خور توجهی،شروع به تمرین و به صحنه بردن نمایش کرد.

... از نمایش‌هایی که این گروه با کارگردانی **غلامرضا پارسا** به صحنه برد؛می‌توان نمایش نامهٔ «**ناپلئون**» را نام برد. این نمایشنامه براساس ماجراهای زندگی ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه تنظیم یافته بود.

پارسا از جمله کسانیست که توانست با اجراهائی برای تئاتر، تماشاگر به وجود بیاورد و همچنین استعدادهای جوان را به تئاتر علاقه‌مند کرد و به کار گروهی کشاند.

پارسا خود بیشتر نقش‌های اصلی نمایش را بازی می‌کرد و استعدادی خوب در بداهه سازی داشت.

هیئت تاترال ارامنه با همکاری غلامرضا پارسا، به طور مستمر و با علاقه تا سال ۱۳۲۰ به فعالیت خود ادامه داد و نمایش‌هایی چند به صحنه برد، پس از یک وقفه این گروه مجدداً در سال ۱۳۲۳ شروع به تمرین نمایشنامه **طبیب اجباری** نمود که بار دیگر این اثر را به صحنه آورد. غلامرضا پارسا که مدتی فعالیت‌های هنریش افول کرده بود به گفته یکی از همکاران تأتریش برای آخرین بار برصحنه تئاتر ظاهر شد و تماشاگرانی را که خود او در تربیت آنها سهم به سزایی داشت و در میان آنها نیز از محبوبیتی خاص و احترامی در خور بهره‌مند بود، بار دیگر شاد کرد.

از نمایش‌هایی که این گروه به صحنه برد؛می‌توان نمایشنامه «**نوروزبینه‌دوز**» اثر **کمال الوزارهٔ محمودی**، تاجر ونیزی، مریض خیالی، رستم و سهراب، عمو رجب بچه شده، سه پیشاهنگ، هرمز قمارباز، مشهدی عباد، آرشین مالالان و طبیب اجباری را نام برد. ضمناً غلامرضا پارسا برای نخستین بار،موفق شد از بانوان ارمنی برای ایفای نقش زن در نمایش استفاده کند.

سپس توسط آقای **اسماعیل شاکری** از فرهنگیان با سابقه و هنرمند که قبلاً نیز با گروه تئاتر ارامنه همکاری داشت؛گروه تئاتر دیگری تشکیل شد و نمایشنامه **یوسف و زلیخا** نخستین کار این گروه در سالن سینما ایران به روی صحنه رفت و سپس نمایشنامه «مشهدی عباد» که به سال ۱۳۲٦ به صحنه رفته بود و نمایشنامهٔ «ناشناس قرمز پوش» را که نوشتهٔ **جواد گیتی آرا** بود؛اجرا کردند.در این نمایش آقایان جواد و مهدی اُسودی و خانم فخری اُسودی «خوروش»

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بازی داشتند. از کارهای دیگر این گروه نمایشنامهٔ «**قهقههٔ شیطان**» نوشتهٔ جواد گیتی آرا، نادر و فتح هند و نمایش «آرشین مالالان» را می‌توان نام برد.

این گروه تا سالهای ۱۳۳۳ هـ. ش که وزارت فرهنگ وهنر، اداره و سرپرستی تئاترها را به عهده گرفت به فعالیت خود ادامه داد.[۲۹۰]

کلوپ هنرپیشگان کرمانشاه توسط آقایان فریدون و ایرج ناصری و غلامحسین ناجی نمایشنامه «کوروش و آرتا» و «دوشیزهٔ بت‌پرست» را بر روی صحنه آوردند. در همین سالها یعنی پس از شهریور ۱۳۲۰ در دبیرستان شاهپور سابق گروهی به کار تئاتر پرداختند و مهمترین کار آنها اتللو را می‌توان نام برد. این نخستین بار بود که یک نمایشنامه کلاسیک و سنگین به صحنه می‌رفت و سپس «تاجر ونیزی» را در سینمای بارید به صحنه بردند. از سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۵ فعالیت‌های تئاتر، محدود می‌شود به اجراهائی بسیار کم و بیشتر در دبیرستانها. اختیار گروه‌ها در گزینش نمایش و به صحنه بردن آن، منوط به تایید مقامات دولتی و روابط اداری جدید گردید.

در سال ۱۳۴۵ کلاس‌هائی به عنوان آموزش تئاتر و به منظور تربیت هنر آموزان شهرستانی از طرف وزارت فرهنگ وهنر به مدت یکماه در کرمانشاه تشکیل گردید. آقای بهرام بیضائی نویسنده و محقق تئاتر، از تهران جهت تدریس در این کلاس‌ها اعزام شدند، پس از پایان این دوره گروهی با نام «گروه نمایش کرمانشاه» شروع به فعالیت کرد.

حاصل کار این گروه نمایش‌های خانه‌های اجاره‌ای و مرد بازو طلایی به کارگردانی نوذر آزادی بود. همچنین نمایش مستأجر اثر پرویز صیاد، مردی که مرده بود و خود نمی‌دانست (پرویز صیاد) به کارگردانی عباس بنی عامریان، چوبدستهای ورزیل نوشته غلامحسین ساعدی به کارگردانی منوچهر جعفری، دختر بارِنوشته و کار غلامحسین ناجی و... به صحنه رفت. از این تاریخ فعالیت‌های نمایش توسط مراکز هنرهای دراماتیک زیر پوشش

غلامرضا پارسا، بنیانگذار پرآوازهٔ نمایش شهر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

قرار گرفت. و در کرمانشاه ابتدا آقای آتش تقی‌پور و از سال ۱۳۵۳ آقای علی حاج علی عسکری به عنوان کارشناس در این مراکز فعالیت‌های چشم گیر داشتند و نمایشنامه‌های متعددی را بروی صحنه آوردند.

شادروان **فرج اله جلالی گوران** متولد ۱۲۸۰ شمسی که از شعرای خوب کرمانشاه بود و بدون استعانت از اساتید موسیقی به رموز این هنر واقف و در فن نگارش نمایشنامه (تاتر ـ اپرت ـ اوپرا) تسلط کامل داشت و در حدود چهار نمایشنامه به طرز اپرائی که تمام با شعر و آهنگ موسیقی اجرا می‌شد بر روی صحنه آورد، یادش را بر این تألیف واجب می‌دانم.

فرج‌الله جلالی گوران شاعر، نمایشنامه‌نویس - موسیقیدان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۸

موسیقی

صاحب قابوسنامه آورده است که: شعر و غزل بسیار یاد گیر چون: فراقی و وصالی و توبیخ و ملامت و عتاب ورد و منع و قبول و جفا و وفا و عطاء و احسان و خشنودی و گله و حسبِ حالهای وقتی و فصلی،چون: سرودهای بهاری و خزانی و زمستانی و تابستانی باید که بدانی که بهر وقت چه باید گفت، نه باید که اندر بهار خزانی و اندر خزان بهاری گویی و اندر تابستان زمستانی و اندر زمستان تابستانی نه گویی.[۲۹۱]

به درستی،آنچه در این مقوله آمده است در موسیقی سنتی کرمانشاهان،جاری است زیرا تنوع آب و هوایی و اقلیمی و زندگی عشایری کوچران و سازهای محلی و بومی، داستان‌های حماسی اقوام مختلف کُرد و قصهٔ دلدادگان دیرینهٔ آشنا،برای موسیقی این سامان وسعتی به پهنای میدان نگارش قلم فراهم ساخته که در این فصل بحد توان سخن گفته می‌شود.

موسیقی کُردی، موسیقی خواص نیست، اشاعه و نگهداری آن، نیازی به ارکستر بزرگ و تشریفات ندارد، دوربین فیلمبرداری در هر روستای دَه خانواری این منطقه که نصب شود؛ می‌تواند یک فیلم کامل از موسیقی و رقص کردی ضبط کند. موسیقی کُردی، موسیقی شادی، معالجه، عزا و حماسه است. هر کودک کُرد، زمانیکه متولد می‌شود، اوّلین اصواتی که می‌شنود، نواهای موسیقی است، هنگام ازدواج با موسیقی به خانه‌بخت می‌رود و در ایام دلدادگی،تسکین آلام درونی اوست و در هنگام دفاع و مبارزه محرک و دست مایه ضربات مردافکن او می‌باشد و چون بیمار می‌شود در شفای او اغلب از موسیقی مدد می‌گیرند و روز مرگ با نوای سوزناک «چَمَری Čamari» جهان فانی را بدرود می‌گوید. موسیقی سازان و بیت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خوانها، ترانه سرایان و نوازندگان با مایه هنری و ذوق سلیم و فطرت ذاتی و غریزی آبایی خویش جاودانه هایی می آفرینند. حمله پی درپی بیگانگان سبب شده است،دلاوران این خطه آماده باش همیشگی خود را با ظاهری دیگر حفظ کنند.

برای رزم، کسی می تواند آماده باشد که از تحلیل رفتن قوایش جلوگیری کند و برای حفظ قدرت، تمرین دلاوری و رزم ضروری است و وقتی مجال تمرینی نباشد باید آنرا با تفنن زیستی درآمیخت و رقص کُردی تمرین آمیخته به تفریح بوده و هست، در تمام ریتم های رقص کُردی، حالتی از همداستانی و یگانگی و بدن سازی وجود دارد. در بیشتر گونه های رقص کُردی، دست های رقصندگان در هم گره می خورد، گام ها، همواره در یک مسیر حرکت می کند و چنان متوازن است که به رژه می ماند.

رقص های معروف کردی عبارتند از گریانه garyāne، بَرو دوا barodūā، چپی čapī، «سه پر سه جار separ sejār، سه پا sepā»، فتاح پاشایی Fatah pāšāīy ...

تحقیقات انجام شده ثابت می کند که موسیقی کُردی، ابتدا منحصراً رزمی بوده است و حماسی، قدیمی ترین نواسازان کردستان، بیت خوان ها غالباً بیسواد بوده اند که قرن ها پیش از این - و هم امروز - داستانهای پهلوانی ورزمی را به شعر و تصنیف تبدیل می کرده، و با دهل و سُرنا می نواخته اند، بعدها، نواها و ریتم ها و آهنگ های بزمی نیز وارد موسیقی کُردی شده است.[۲۹۲]

انواع سازهای کُردی «در کرمانشاه»

الف: ساز «سرنا» و دُهل - دونی «دوزله dozale» - ب: طبل، شمشال šemšāl «بلور bolūr» دَف ج: تنبور

گروه «الف»- دُهل، سُرنا، دونی سازهایی هستند که جنبه بزمی دارند و کلاً در مراسم عروسی و عزا به کار می روند و دسته های رقصنده از زن و مرد که با محارم خود دست یکدیگر را گرفته و دایره وار به پایکوبی می پردازند؛ صدای این سازها آنها را رهبری می کند و در مراسم عزا، شیون مشهور «چَمَری» وسیله ساز و دهل و یا دونی نواخته می شود، نوازندگان این دسته عموماً کولی ها می باشند که به «قره چی» و «خراط» نیز معروفند.در سابقهٔ تاریخی کولی ها اوژن اوبن تحت عنوان بساط «سوزمانی» ها و اصل و تبار لولیان و کولیان در کرمانشاه می نویسد: گاهی اوقات «سوزمانی» هابه نزدیکی های دهکده ی «میانکل» می آیند و بر لب رود چادر می زنند. زنان سوزمانی برای قاطرچیان و زائران می خوانند و می رقصند. این برنامه، تنها روز خوش، در طی سفر دراز کاروانیان است. البته «سوزمانی»ها تنها در فصل فراوانی مسافران در «سرپل» پیدایشان می شود و آن طرفها اطراق می کنند. بهار و تابستان را، آنها در میان قبیله های کُرد، گشت زنان می گذرانند.

امروز اوّلین روز ماه آوریل است. حرکت قافله آغاز شده، از صد دستگاه چادر بیش از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ده چادر که در اختیار آخرین زائران سال است، کسی در این منزلگاه باقی نمانده‌است.

«سوزمانی»ها کولی‌ها هستند. آنها در پایان قرن چهارم میلادی به ایران مهاجرت کرده‌اند. روایات عامیانه حکایت از آن دارد که ورود آنان به ایران به خاطر دعوت بهرام گور بوده است. این پادشاه ساسانی، از خود خاطره‌ی شاهزاده‌ی خوشگذران و خوشبختی را که افراد ملتش هم شاد و خوشگذران بودند، در اذهان برجای گذاشته است. ایرانیان هیچوقت چون زمان او، غرق در عیش و سرور نبودند و چون در همه جا بساط جشن و نشاط بطور فراوان دائر بود خوانندگان و نوازندگان محلی تکافوی آنهمه مجلس را نمی‌کردند. به اینجهت بهرام گور، بیست هزار نفر سازنده و نوازنده از «هند» وارد کرد.

همه‌ی آنها کولی بودند و بعد از رسیدن به فلات ایران، میان ایالتهای مختلف متفرق شدند و در هر شهر اسم خاصی گرفتند، مثلاً در تهران به آنها «**کولی**»، در تبریز «**قره‌چی**» در شیراز «**لولی**» و در کرمانشاه «**سوزمانی**» می‌گویند. با گذشت زمان، «کولی»ها راه مغرب را در پیش گرفتند و در پایین رود دانوب استقرار یافتند، حتی پایشان تا سرزمینهای ما نیز رسید بعضی از آنان، در ایران به زندگی چادرنشینی‌شان ادامه می‌دهند و جزو صنفی داخل شده‌اند که ریاست آن با «**شاطرباشی**» یا رئیس دوندگان پیشاپیش شاه است. مردان کولی، به حرفه مسگری، جوراب بافی، غربال و الک‌سازی می‌پردازند. زنان آنها نیز فال‌بینی می‌کنند.[۲۹۳]

در تاریخ ورود کولی‌ها به ایران نمی‌توان سخنی اظهار داشت و نوشته اوبن را رد یا قبول کرد امّا در مورد منشأ کولی که «هند» را نوشته است با توجه به رنگ پوست و عقاید و آداب کولی‌ها این نظریه را می‌توان صادق دانست بهر حال سازهای دُهل و سرنا و دونی را نیز خود کولی‌ها می‌سازند و تنظیم می‌کنند.

گروه «ب»- **طبل، شمشال «بلور» دَف**، سازها و آلات این گروه نیز توسط کولی‌ها ساخته می‌شود. این سازها سه جنبه حماسی «رزمی» و عرفانی و طبی دارند. در این جا باید یادآور شد که موسیقی کُردی، هرگز وسیله لهو و لعب نبوده است. امروز، در هر روستای کُردنشین ایران، دست کم یک گروه موسیقی وجود دارد. حساسیت مردم این سامان نسبت به موسیقی تا آن پایه زیاد است که شباهت به تعصب دارد، نوازنده‌ها و خواننده‌های منطقه، تنها در صورتی می‌خوانند و می‌نوازند که بتوانند «جذبه روحانی» را در شنونده‌های خود تحریک کنند. این «جذبه روحانی» هرجا موسیقی کُردی طنین داشته باشد، وجود دارد.

به همان اندازه که در میان ترانه سرایان کُرد، حماسه‌سرا فراوان است، فکاهی‌سرا کم می‌توان یافت. قهقهه بیخبری چیزی است که هرگز بر لب شنونده موسیقی کُردی نمی‌نشیند، امّا تفکر در خود شدن، حرکت و پرواز، همواره همراه شنونده آگاه موسیقی کُرد است.

طبل- را عشایر منطقه در جنگهای با بیگانگان یا ایلات همجوار استفاده می‌کردند و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

هر طایفه وایلی فردی بعنوان «طبل چی» داشت که در کمال مهارت با ریتم‌های مختلف سواران و پیادگان جنگی را رهبری می‌کرد. طبل که از دو کاسهٔ چوبین و پوست گوسفند یا گرگ که صدایی مهیب دارد، ساخته می‌شود و توسط دو رشته چرم مقاوم نواخته می‌شود. به هنگام رزم رشته چرمی را که دو کاسهٔ طبل وسیله آن بهم متصل می‌شد؛ بر روی «قلتاخ qaltāx» زین بسته و طبل چی که لگام اسب را در گردن یا روی قلتاخ می‌انداخت به نواختن طبل می‌پرداخت و با ریتم هایی چون «لقاوکن laqāv-kan» که آغاز کار و پیام جمع به سوار بود، سواران آماده به محل اجتماع و حرکت می‌رسیدند و سپس با ریتم‌های «سوارسوار» «حمله» و «بازگشت» و... وارد جنگ می‌شدند و صدای طبل در کنار پرچم در اهتزاز ایل، نشانه در دست داشتن ابتکار عمل جنگی بود، و قطع صدای طبل و فرود پرچم، خبر از شکست و بازگشت می‌داد. با ظهور طریقهٔ قادریه در مناطق سنی نشین کرمانشاه و ارشاد و تبلیغ مشایخ این سلسله، طبل جنبهٔ عرفانی یافت و مراشد این طریقه با پرچم سبز و سفید همراه دسته‌های بسیاری از مریدان در بین طوایف و ایلات کُرد به گردش می‌پرداختند و طبل چه در مسیر حرکت و چه در مکان اتراق، سماع درویشان را با چندین دف و گاهی شمشال همراهی می‌کرد و ذکرهای «لااله‌الا الله» و «الله‌الله» و «دایم‌دایم» را تکرار می‌کرد. ضمناً در طبلهای ارشاد بیشتر از پوست گوسفند استفاده می‌شد. از «دف» نیز در خانقاهها و تکایا در سماع استفاده می‌شود.

«شمشال» یا «بلور» نوعی ساز بادی است از فلز، که شبیه نی می‌باشد و مانند نی نواخته می‌شود و صدایی گیرا و سوزناک دارد. بیشتر چوپان‌ها در نواختن آن تسلط دارند زیرا به هنگام نواختن آن گله به حدی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و سرگرم چرا می‌شود که پروار آن روز بروز محسوس است. ضمناً در امور «طبی» نواختن این ساز موجب شفای بیماران مبتلا به «زردی، یرقان» و تسکین لحظه‌ای مرض‌های پوستی می‌شود و این شیوه در بین اهالی رواج دارد. این ساز ریشه بسیار عمیق تاریخی در فرهنگ مردم و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، از شمشال نیز در سماع دراویش و هم رقص‌های بزمی با نواهای متفاوت استفاده می‌شود. ضمناً در حین کوچ از این ساز برای توانبخشی و مقاومت راه‌پیمائی چهارپایان بهره می‌گیرند.

در «زمینهٔ شناخت موسیقی ایرانی» در زمرهٔ سازهای بادی از سازی بنام «بورغو» نامی برده‌و می‌نویسد: از نام آن چنین پیدا است که در اصل ساز ایرانی نبوده است. جنس آن از برنج است و درازای آن سه برابر سرنا است و با آن فقط سه نت را می‌توان نواخت «ا» و «یا» و «یح» یعنی do و fo و do در اکتاو بالائی، که در حقیقت دو نت است.[۲۹۴]

مشابهت دو کلمه بلور و بورغو در تلفظ و اینکه در بین کُردان بعضی لغات حذف می‌شود و نیز از نظر ساختمان و جنس و نت «شمشال» با این ساز بعید نمی‌نماید که همان بورغو باشد اما اینکه چرا به سبب نامش آنرا سازی ایرانی ندانسته‌اند، جای تأمل است زیرا این ساز با موسیقی و فرهنگ کُردی عجین است و تمامی آوازهای محلی را در رقص همراهی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌کند و چنانکه آمد در سایر جوانب نیز بکار گرفته می‌شود، چنانچه توضیحی در بیگانگی عنوان آن می‌آمد راهگشا می‌بود. اما اگر بورغو دارای ساختی باشد آنطور که **حسینعلی ملاح** در **حافظ و موسیقی** آنرا معرفی کرده است، باید چیز دیگری باشد، زیرا می‌نویسد: شبیه کرناست و طول بعضی از کرناها به هفت متر میرسد، این ساز را معمولاً در جشن‌های عمومی، پیکارها و برسردر بارگاه سلطان می‌نواختند.[۲۹۵]

ج: تنبور، سازِ مقدس

تنبور، سازی است مقدس که شاید هزاره‌های عمر خود را پشت سر گذاشته و همواره مونس مردان حق بوده است و طنین آن در خلوت خانهٔ اُنس مردان خدا و غارهای قلهٔ جهاد با نفس، زنگ جذبهٔ رندان عافیت‌سوز و جاذبه و خلسهٔ درندگان و پرواز عاشقانهٔ پرندگان بوده است. تنبور را جز ناآگاهان در بزم مَجاز بکار نمی‌گیرند. نواختن این ساز در بین **علویان** کوهپایه‌های زاگرس عمومیت دارد و بزرگان و مراشد این دوده، کلاً از آن آگاهی دارند. نواهای تنبور که شادروان **روح‌الله خالقی** می‌نویسد: اسامی نغمات آن، تمام فارسی خالص است و کمتر به موسیقی امروز شباهت دارد[۲۹۶] عبارتند از:

۱- طرز، که سه نوع طرز رایج است، طرز مجنونی - طرز رزمی یا طرز رستم - طرز کلام ۲- سحری ۳- قطار ٤- ساقی نامه ٥- خان امیری ٦- ساروخانی ۷- هجرانی ۸- جلو شاهی ۹- سماع ۱۰- چپی ۱۱- شان جمه کی «جمه کی» jemaky ۱۲- سوار سوار «جنگه‌را jangarā» ۱۳- کولی‌کوت kolīkot ۱٤- بایه‌بایه ۱٥- گله وه دره gelavadare[۲۹۷]

در قسمت سابقه تاریخی تار، شادروان **روح‌الله خالقی** دربارهٔ «**تاریخچه تنبور**» می‌نویسد: ساز دیگری در ایران بنام طنبور یا تنبور سابقهٔ بسیار قدیم دارد که **فارابی** نیز از آن نام می‌برد و در اشعار شاعران پیشین ایران هم ذکر آن رفته، چنانکه منوچهری دامغانی گوید:

به یاد شهریارم، نوش گردان — به بانگ چنگ و موسیقار و طنبور

و هم چنین در جای دیگر سروده است:

خنیاگرانت فاخته و عندلیب را — بشکست نای در کف و طنبور در کنار

و ناصر خسرو گوید:

آن یکی برجهد، چو بوزنگان — پای کوبد، بنغمهٔ طنبور

بعضی گویند تار، همان بربط باستانیست که بعدها عود نامیده شده‌است، در این که عود و بربط یکیست، شکی نمیباشد، ولی تار به طنبور بیشتر شباهت دارد تا به عود و بربط در قدیم دو نوع طنبور بوده‌است، **طنبور خراسانی و طنبور بغدادی** - این ساز دو سیم داشته و مضرابی بوده که با انگشتان دست راست نواخته می‌شده و هم اکنون در کردستان معمولست؛ حتی در تهران یکی از قضات محترم دادگستری که شاید نخواهد نامش را ذکر کنم؛ این ساز

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

را در نهایت خوبی می‌نوازد و نواهای قدیم موسیقی کُرد را که خود بحث جداگانه‌ایست در کمال زیبائی اجرا می‌کند. اسامی نغمات، تمام فارسی خالص است و کمتر به موسیقی امروز شباهت دارد.

برخلاف عود که دسته‌ای کج دارد؛ دسته تنبور راست و بلند است و مانند تار پرده‌بندی می‌شود ولی عدهٔ پرده‌های آن کمتر است، شکل طنبور همه جا در نقاشی‌های قدیم بخصوص در مینیاتورها دیده می‌شود و کاسهٔ آن از چوبست و دهانه آنهم پوست ندارد؛ مثل سه تار، ولی کاسه‌اش بزرگتر است به شکل یک نصفهٔ خربوزه ـ بنظر چنین میرسد که سه تار از نوع تنبور بوده‌است با این تفاوت که تنبور را با چهار انگشت دست راست بدون شست به صدا میاورند ولی در سه تار ناخن سبابه عمل مضراب را انجام می‌دهد.[۲۹۸]

در مورد انواع تنبور غیر از آنچه شادروان خالقی نام میبرد گونه‌های دیگر را نیز معرفی کرده‌اند،از جمله: تنبور شروانیان که به گفتهٔ مراغی،تبریزیان آنرا بکار می‌گرفته‌اند، کاسه آن چونان گلابی است و دو تار دارد، و بر دستهٔ آن پرده‌بندی میشود و نغمهٔ دست باز (مطلق) تار پائینی برابر ۷- ۸/۹ تار بالایی (و به‌گفته مراغی بعد طنینی) است.

تنبورهٔ ترکی، که کاسهٔ آن کوچکتر و دستهٔ آن (که بدون پرده‌بندی است) درازتر از تنبور شروانی است.[۲۹۹]

در کرمانشاه بطور کلی حوزه رواج تنبور به دو منطقه تقسیم می‌شود الف: حوزهٔ گوران ب: حوزهٔ صحنه

الف ـ حوزهٔ گوران

گوران همانطوریکه در بحث جغرافیایی آمده،محدوده آن مشخص است و چون در این جا سخن از محدودهٔ جغرافیائی فراتر رفته و کیش و مذهب را در بر می‌گیرد،باید از حدود ماهی دشت را تا مرز خانقین و هورین و شیخان بصورت نقاط پراکنده و یا مجموع در نظر گرفت،مانند مُنشی‌ها در کلهر و یاکرند و قلخانی که یکدست یارسان هستند.

در این حوزه تنبور نوازان بزرگی ظهور کرده‌اند و همانطوریکه گذشت نظر به قداست این ساز، نوازندگان آن از بزرگان سادات و مراشد به شمار میرفته که در مجلد سوم این اثر به تفصیل در احوال آنان سخن خواهیم گفت و در این مجال به ذکر و یاد آنها بَسَنده می‌کنیم ـ آقا سید حیدر حیدری که علاوه براینکه تنبور بسیار خوب می‌نواخته در آن زمان استاد تار، و کمانچه هم بوده است. که شاگردانی چون سید علی کفاشیان و کریم کاکایی پرورش داد. شادروان کفاشیان که به سال ۱۳۵۷ در گذشت؛ در نواختن تنبور استاد تام بود و صدایی شش دانگ و گیرا داشت و بهمراه اجرا با تنبور،آهنگهای مناسب را با اشعار کُهن بخوبی می‌خواند. محققین و گردآوران نواهای ایرانی و آرشیو صدا و سیما در دوران قبل از انقلاب بارها از وی خواستند تا مجموعهٔ اندوختهٔ هنری ایشان را کاست کنند امّا نظر به محیط هنری

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

آنزمان نپذیرفت و از دست بُشد.

از هنرمندان دیگر آن دیار شادروان **دارا منهوئی** بوده است. میگویند: مرحوم دارا منهوئی چند سال در توت شامی در تکیهٔ حیدری تنبور می‌نواخته و بسیار مورد توجه یارسان بوده‌است؛نامبرده در سن هشتاد سالگی وفات یافته و بتوسط او شاگردانی نظیر **اعظم منهوئی** تربیت شده است. یار مراد خلیفه که در زیارتگاه بابایادگار جمعیت زوار مجذوب را، رهبری می‌کرد. در گوراجوی قشلاق شادروان **کاکی رضا میرزائی** و شاگردانش **کاکی ولی میرزائی** و **کاکی جشنائی میرزائی** و **کاکی علی میرزائی** و در قریه گهواره **سید محمود**، **علی علوی**، **سید ولی حسینی** و **مهدیخان شفیعی** از نوازندگان خوب بوده‌اند.در بخش کرند شادروان **سید علیار افضلی** و **درویش ایاز خادمی** تسلط کامل در نواختن تنبور داشته و صاحب خانقاه بوده‌اند. از جمله شاگردان **درویش ایاز**، **الماس**، **حسین و عابدین خادمی** نوازندگان زبدهٔ تنبور هستند و دیگر مرحوم **اسماعیل صالحی** و **سید احمد یادگاری** از برجستگان تنبور نواز،حوزهٔ کرند بشمار میرفتند.[۳۰۰]

ب ـ حوزهٔ صحنه

از دیر باز نوای تنبور جمخانه‌های صحنه، آرامش روحانی زوار شیفته حضرت مولی‌الموحدین بوده است و بزرگ مردان قافلهٔ حق در این حدود با پنجهٔ سحار خویش، عاشقان نغمهٔ حق را به وادی ایمن پرواز می‌دادند. هنوز پیرمردان قلندر، نوای تنبور حقانی شادروان آقا **سید لطف‌الله‌شاه ابراهیمی** را آویزه گوش دل دارند و انامل او را با وصف «پنجهٔ شیرین» می‌ستایند. این هنر الهی که از ظهور سلطان تا حضور ایشان نسل بعد از نسل وسیله وصال جمع بوده است؛ بعد از ایشان به فرزند خلفشان جناب آقا **سید امرالله شاه ابراهیمی** رسیده‌است که از تعلیم و تربیت با برکت ایشان، این ساز مقدس در جامعهٔ امروز موسیقی ایرانی،شناخته واز شرق تا غرب و از شمال تا جنوب این مرز و بوم مردم با ذوق ایران زمین از طریق وسایل ارتباط جمعی،گوش دل به نوای آسمانی این ساز از پنجهٔ شاگردان پاک باطن ایشان می‌سپارند. شرح احوال این خاندان چون سایر بزرگان یارسان در مجلد سوم این تألیف به تفصیل خواهد آمد و در این جا به جهت ادای حق هنر عرفانی این بزرگمردان،بدین خوشه از خروار بَسَنده می‌شود.

گروه تنبور که امروز در عرصهٔ هنر ایران نامی آشناست و فعالیت چشم گیر دارد؛ به همت اُستاد شاه ابراهیمی،جنبهٔ کلاسیک یافت و توانست براساس قوالب و قوانین هنری،فن آن ترویج گردد و جوانان معتقد و با استعداد تعلیم یابند. نخستین بار در سال ۱۳۵۳ این گروه تشکیل و تمامی اعضاء آن از شاگردان ایشان بودند، محصلین اوّلیه این گروه عبارت بودند از: **سید قاسم حقیقت نژاد**، **سید فرخ حقیقی**، **محمد حسین اسفندیاری**، **سید خلیل عالی نژاد**، **معصوم شربتی** که این افراد به همراهی استاد شاه ابراهیمی در سال ۱۳۵٤ نخستین گروه نوازی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تنبور را در تالار وحدت «رود کی» به روی صحنه آوردند و طی چند شب متوالی چند قطعه از مقامات کهن تنبور از جمله، **جلو شاهی** و **بایه‌بایه** و **خان امیری** را اجرا کردند. در اینزمان **استاد شاه ابراهیمی** علاوه بر سرپرستی گروه و مربیگری اعضاء و تنظیم قطعات، تکنوازی را بر

۱ - درویش امیر حیاتی اولین کسیکه موسیقی عرفانی را با نوار علی گویم...ارائه داد.
۲ - استاد سید امرالله شاه ابراهیمی مربی توانای تنبور نوازان بزرگ کشور و مروج اصلی موسیقی عرفانی در دو دهۀ اخیر

عهده داشتند. دو سال بعد گروه تنبور اعضای جدیدی چون سید **حبیب شاه ابراهیمی** و **نادر نیکرو** و **ارسلان نیکرو** و **فرامرز رعنایی** و **یحیی رعنایی** را پذیرفت و به اتفاق اعضاء سابق و به سرپرستی استاد شاه ابراهیمی و با خوانندگی سید **جلال‌الدین محمدیان** در جشن فرهنگ و مردم در اصفهان شرکت نموده و مقام نخست را در بین بیش از صد گروه شرکت کننده حائز گردید و آهنگهائی از، استاد شاه‌ابراهیمی را که برای غزلیات مولانا و عراقی ساخته شده بود؛ در چند نوبت در باغ تاریخی چهل ستون و تالار دانشگاه اصفهان اجرا کرد.

در سال ۱۳۵۸ گروه با ترکیبی جدید در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه شروع

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

به فعالیت نمود زیرا زمان آن رسیده بود که شاگردان مستعد این استادِ مسلم،دریافت های فنی خود را در اختیار علاقه‌مندان مشتاق بگذارند و فرزندان خواستار هنر را استادانه تعلیم دهند. در این مرکز با نظارت **مسعود زنگنه** و خوانندگی **سید جلال محمدیان** آهنگهای عرفانی خود را در بهمن ماه ۱۳۵۸ در تالار وحدت اجرا کردند که بیش از همه آهنگ «**باز هوای چمنم آرزوست**» بر دلها نشست؛ شعر این آهنگ نیز از یکی از شعرای متقدم کُرد کرمانشاه بود. در همین سال **علیرضا بس دست** و **سیاوش نورپور** با نی و سه تار با گروه همکاری می‌کردند و چهره‌های دیگری مانند **سید احمد احمدی** و **گل نظر عزیزی** جذب گروه تنبور شدند.

پس از مدتی به علت انحلال مرکز اشاعه موسیقی،مرکز تلویزیون کرمانشاه،فعالیت گروه برای مدتی متوقف شد امّا دوباره به همت **استاد کیخسرو پورناظری** با نام **گروه شمس** آغاز بکار نمود و بدرستی که ایشان در بالا بردن کیفیت کار گروه،توان علمی و عملی خود را بکار گرفت و تأثیری بسزا در نُضج مجدد این گروه داشت و خوانندگان خوب کرمانشاهی، **علی علیئی** و **سید مرتضی شریفیان** را بهمکاری دعوت کرد و فعالیت مستمر خود را آغاز کردند و در تالارهای مختلف کرمانشاه برنامه‌های متعددی اجرا کردند و در سال ۱۳٦٤ گروه شمس با خوانندگی سید مرتضی شریفیان در نخستین جشنوارهٔ سراسری موسیقی فجر شرکت نمود و مقام دوم را حائز گردید و تکنواز گروه **سید خلیل عالی نژاد** در رشتهٔ نوازندگی مقام اوّل را حائز و به دریافت مدال طلا نائل گردید. اعضاء گروه تنبور در این دوره از فعالیت خود عبارت بودند از:

۱ - **کیخسرو پورناظری**،نوازنده و سرپرست و آهنگساز گروه ۲ - **سید خلیل عالی نژاد** تکنواز - **عبدالرضا رهنما**، **گل نظر عزیزی**، **جهانگیر ذوالنوری**، **سیاوش نورپور**، عضو جدید گروه تنبور در این مرحله **علی اکبر مرادی** بود و **بابائی**،با نوازندگی «دف» گروه را یاری می‌کرد. در ادامه فعالیت گروه شمس خوانندهٔ توانای موسیقی عرفانی ایران **شهرام ناظری** با گروه تنبور در اجرای برنامه‌ئی در تالار کلیسای سفارت ایتالیا همکاری نمود و محصول این همکاری ارزنده در کاست صدای سخن عشق به دوستداران هنر موسیقی عرفانی عرضه گردید که شامل چند قطعه از ساخته‌های استاد کیخسرو پورناظری که بر غزلیاتی از مولانا و فروغی بسطامی و نورعلیشاه و نیز یکی از ساخته‌های سید **خلیل عالی نژاد** که بر روی شعری از سید صالح کرمانشاهی با نام تجلی طور ساخته شده بود،جلوه کرد.

در سال ۱۳٦۵ گروه تنبور به دلیل اوضاع بسیار بحرانی استان کرمانشاهان در رابطه با جنگ تحمیلی و بمباران‌های شدید هوایی و زندگی غیر طبیعی اهالی نتوانست در دومین جشنواره سراسری موسیقی فجر شرکت کند.

در سال ۱۳٦٦ گروه تنبور با کیفیتی مناسب در جشنواره سراسری موسیقی فجر به خوانندگی سید جلال محمدیان شرکت نمود و در قسمت گروه نوازی به مقام اوّل دست یافت

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

و مجدداً تکنواز گروه سید خلیل عالی نژاد در رشتهٔ نوازندگی مقام اوّل را کسب نمود، محصول این شرکت فعالانه در قالب کاست باختران «کرمانشاه» در جشنوارهٔ موسیقی به مردم عرضه

سید خلیل عالی نژاد نوازندهٔ برجستهٔ تنبور برندهٔ مدال طلا و لوحهٔ افتخار جشنواره‌های فجر از شاگردان زبدهٔ استاد سید امرالله شاه ابراهیمی.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گردید که از جمله قطعات اجرا شده می‌توان به سه اثر اشاره کرد، تصنیف **گلشن یار** ساخته استاد کیخسرو پور ناظری برای شعر مولانا و تصنیف **یاوران مستم** ساختهٔ دیگری از ایشان شعر از سید صالح کرمانشاهی و ساقی نامهٔ کردی آهنگ از سید خلیل عالی نژاد شعر از ملاپریشان دینوری، ضمناً اجرای مجدد آهنگ مردان خدا، توسط تنبور و صدای جلال محمدیان با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو گردید.

در بهار سال ۱۳۶۷ گروه تنبور به مدت سه شب در تالار وحدت، نتیجهٔ فعالیت‌های خود را بروی صحنه آوردند و این بار قطعاتی جدید از استاد ناظری به اسامی «گُله جاران» و «آنچه شنیدی بگو» را برای مردم مشتاق اجرا کردند که قطعهٔ اوّل بدون کلام و قطعه دوم برای یکی از غزلیات مولانا ساخته شده بود.

در همین اوان گروه، اعضاء تعلیم یافته و مستعد دیگری را نیز جذب کرده که افراد گروه جدید عبارت بودند از:

۱- کیخسرو پورناظری ۲- سید خلیل عالی نژاد ۳- علی اکبر مرادی ٤ - عبدالرضا رهنما ۵- سید فریبرز ابراهیمی ٦- شکرالله آزادی ۷- بهروز طاهری ۸- جهانگیر ذوالنوری ۹- سیاوش اشرفی ۱۰- سید نادر اجاق ۱۱- منوچهر ملکی نوازنده دف ۱۲- سید جلال محمدیان خواننده. علی اکبر مرادی از تنبورنوازان زبده و برجستهٔ گروه بشمار است.

زمستان سال ٦۷ در چهارمین جشنوارهٔ موسیقی سراسری فجر گروه تنبور به سبب درخشش در سایر جشنواره‌ها و توانائی و تسلط گروه در اجراهای قبلی از دور مسابقات خارج شد و به عنوان گروه جنبی در جشنواره شرکت نمود.

در اوائل سال ۱۳٦۸ به دنبال وقفه‌ای نه چندان طولانی در کار گروه شمس اکثریت اعضاء گروه تنبور شمس با نام گروه **تنبور نوازان باباطاهر** به سرپرستی **سید خلیل عالی نژاد**

گروه تنبور نوازان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فعالیت خود را آغاز کردند. گروه باباطاهر در خرداد ماه سال ۶۸ به مدت سه روز در باغ تاریخی چهل‌ستون اصفهان بنا به دعوت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان برنامه اجرا کرده و چند اثر جدید از سید خلیل عالی نژاد که بر روی اشعار حافظ ساخته بود با صدای جلال محمدیان ارائه و درآمد حاصله از فروش بلیط را به نفع ترویج هنر موسیقی به اداره مزبور اهدا نمودند. نتیجه فعالیت گروه باباطاهر بزودی در قالب کاست آشنایان ره عشق با صدای سید جلال محمدیان در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. تنبور حوزه صحنه که اینک براستی تنبور ایران است و با دانهٔ پاکی که استادی والا چون استاد شاه ابراهیمی پرورش داده‌اند؛ سرانجام پس از نشیب و فرازهای فراوان توسط همان بذرهای پاک به بار نشسته، فراگیر شد و توانست با یافتن فضای هنر راستین و واقعی، جهانی مطلوب علاقه مندان عرفان و ایران و اسلام ایجاد نماید. بدان امید که اجراهای خارج از کشور در بیرون مرزهای اسلامیمان جوانان با ذوق وهنرمند پرورش یافته در محیط ایران امروز را به جهانیان بشناساند. [۳۰۱]

گروه تنبورنوازان، رهبر گروه استاد کیخسرو (علی) پورناظری، خواننده جلال مُحَمدیان -

«نواهای کُردی در کرمانشاهان»

هوره hūre - از نواهای باستانی مردم کُرد است. در افواه معمرین و سوابق روایی اهالی مشهور است، نکیسای باربد برای خسرو و شیرین هوره می‌خوانده‌اند. قدما برخلاف چند دههٔ اخیر هوره را با همراهی تنبور اجرا می‌کرده‌اند. این نوا مقامات گوناگون دارد که اسامی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بعضی از گونه‌های آنرا می‌توان در تقسیمات بزرگان موسیقی ایران یافت. مقام‌های چهارده‌گانه هوره را اهل فن چنین معرفی می‌کنند ۱- گُله خاک golexāk ۲- گله وه دره ۳- بالادستانی ٤- شاه حسینی ۵- سارو خانی ٦- جلو شایی ۷- طرز ۸- مجنونی ۹- سحری ۱۰- باریه bārye ۱۱- دو بالا ۱۲- غریوی qarivy ۱۳- بان بنه‌یی banbencyi ۱٤- پاوه موری pavemūri، که هر کدام دارای فروعاتی هستند، حسینی یا شاه حسینی در تقسیمات فارابی آمده است.[۳۰۲]

گونهٔ دیگر «هوره» مویه یا مور است که در شیون و مرگ افراد وسیلهٔ زنان و در بعضی نقاط توسط مردان خوانده می‌شود و به قول حکیم طوس:

اَبَر پهلوانی همی مویه کرد دو رخسار زرد و دلی پر ز درد

مویه را شادروان **روح‌الله خالقی** در دستگاه چهار گاه معرفی می‌کند.

با ظهور تصوف در نقاط کردنشین اهل سنت و جماعت،دراویش قادریه،هوره را با جذبه و حالت گریه و استغاثه به گونه‌ای خاص خواندند و رنگی عرفانی به آن دادند که به «سوز sūz» معروف شد و وجه تسمیه این مقام شاید بواسطه ناله‌های زوزه مانندی باشد که با سوز تمام بهنگام «سوز کردن» دراویش آگاه از دل می‌کشند و شنونده را به یاد سخن شیخ اجل می‌اندازند که:

ز ویرانه‌یی عارف ژنده پوش یکی را نُباح سگ آمد به گوش
به دل گفت،کویی: سگ اینجا چراست؟ درآمد که درویش صالح کجاست؟
نشان سگ از پیش و از پس بدید بجز عارف آنجا دگر کس ندید
خجل باز گردیدن آغاز کرد که شرم آمدش،بحث این راز کرد
شنید از درون،عارف آواز پای، «هلا» گفت، بر در چه پایی؟ درآی
مپندار ای دیدهٔ روشنم کز ایدر سگ آواز کرد، این منم
چو دیدم که بیچارگی میخرد نهادم زسر کبر ورای و خرد
چو سگ بر درش بانگ کردم بسی که مسکین‌تر از سگ ندیم کسی...[۳۰۳]

هوره را در جنگ نیز جنگجویان کُرد می‌خوانده‌اند. از کسانیکه در این امر اُستاد مسلم بوده،شادروان **بهرام بیگ ولدبیگی** «سردار اکرم» که صدایی شش دانگ داشته و از فاصله‌های دور صدای خوش او را می‌شنیده‌اند. می‌گویند: هیچگاه در میهمانی یا بازگشت به خانه بهمراه سواران، وسیلهٔ قاصد خبر نمی‌داده و هوره می‌خواند که از آمدن او آگاه می‌شدند و وسیلهٔ پذیرایی آماده می‌کردند، بهرام بیگ با **سیدعلی عسکر** کردستانی دوستی نزدیک داشت و مدتها او را در منزل خود به احترام پذیرایی می‌کرد و هدایای ارزشمند به او می‌داد؛ هنوز قطاری را که سید عسکر و بهرام بیگ با هم می‌خوانده‌اند زبانزد طوایف جاف است.

از «هوره چرهای» متأخر مرحوم **علی نظر کرندی**، و از متقدمین **نجات و بساط عثمانوند**

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

بودند که بخوبی هوره می‌خواندند و مقامات اجرایی آنها مورد قبول اساتید فن بود و علی الخصوص دو نفر اخیر بسیار نام آور بودند.البته در میان اکراد کرمانشاه هوره چرهای خوب فراوانند امّا به سبب عدم اظهار،ناآشنا مانده‌اند زیرا هوره بیشتر سخن دل است و به اصطلاح محلی «کِزَه keze» گفته می‌شود؛«**کزه صدای گوشت برآتش نهاده را می‌گویند**»،از آنانکه هنوز صدای سوزناکشان را در گوش جان دارم و اکنون دوران کهولت و بیماری را می‌گذرانند؛ دو تن از عموهایم بودند که یکی در ایام جوانی شیفته‌وار در صنف متصوفه درآمد و پس از طی ریاضت‌ها به مرتبه خلیفه گی سید طه برزنجی قادری رسید و با نام خلیفه محمد امین بیگ اکنون گوشه عزلت گرفته است و دیگر محمد عزت بیگ که اهل دنیا بود و از بهادران عشایر بشمار میرفت و هوره‌ای اصیل می‌خواند ، و صدایی خوش داشت. از چهره‌های اخیر **علی اشرف** فرزند **حسین بیگ پاشا از طایفه تفنگچی** گوران در اجراء مقام‌های مختلف هوره از استعدادهای مسلط و پر توان است که صدایی مناسب و زیبا دارد . نوارهایی نیز از شخصی به نام **عبدالعزیز** و دیگری «**صید قلی**» نام در دست است که نسبتاً خوب خوانده‌اند .

ابیاتی پراکنده از هوره چرها :

خوم بُام و فدای بالای بی‌گَردت — نشان بدر پیم شمامهٔ زَردت
زلف زرده کت بکیشه بانم — بشکم عزرائیل نکیشی گیانم
زلفَ زرده کت بپیچم وَ ده‌س — بوم باخه وان دو لیموی نیم‌رس
نیله بمرم بچم‌له کیست — بِکرَم وَ پاسه‌وان خَرمان گیست
ارا نیَتیه‌ی، وشین گرمم — پلکه کتَ بوری و بان‌تر مم
نازک لوزلفه لولول خواردیه وَهَم — بیه و سیوان سینه و خال و مَم
سرمه ناسه چاو، نی گردید و دس — جَرگم پاچیه شوخ دید مَس
میل کلان کیشا،سرمه نیا چوان — تا شوق بسینی له پای طاق و سان
خلیگه ولیت بریامه — چو کشتی گیجمه و روی در یاوه
و یواش یواش جلوت گیرده — مَمکَکت درآر، کورپه کت شیرده
هر وخت یقه ناز که کت موینم وَ واز — مچم بهشت بی روژه و نماز
قره سو هاتیه آو ری نیسی و پیم — برینچی بچرین آگر چیه لیم
هر کسی خفَتن خا و خیری بو — هر کس نخفتن مال و نیری بو

از دیگر ردیف‌ها و نغمه‌های کُردی باید از **بیات کُرد**، **حاجی حسنی**، **بسته‌نگار**، **قطار و فرائی** که در دستگاه شور، اجرا می‌شود نام بُرد [۳۰۴] و دو گونه مهم و معروف از نواهای کُردی «**گورانی و سیاه چمانه**» می‌باشد که در منطقه اورامان و جاف جوانرود بیشتر رواج دارد و سابقه طولانی و ریشه‌ای عمیق در فرهنگ این دیار دارد . شادروان **شمس العلماء میرزا محمد**

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حسین قریب از بابت درآمد و آواز و تصنیف و رنگ که در این دو گونه‌ها جاری است می‌نویسد: قدما این چهار قسم را قول و غزل و ترانه و فروداشت و گاهی قول را برداشت گفتندی و در ترانه رباعی و گاهی دو بیتی به لحن معروف به «بیات کُردی» (اورامانی) میخواندند و دو بیتی که غالباً مقبول ذوق عموم بوده به لغت پهلوی بوده که اشعار باباطاهر از آن قبیل است.

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی گوید: کافهٔ اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضیع بانشاء و انشاد ادبیات فهلوی، مشعوف یافتم و باصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدم بلکه هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و داستانهای مهیج اعطاف ایشان را چنان نمی‌جنبانید و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز نمی‌آورد که:

لحن اورامان و بیت فهلوی زخمهٔ رود و سماع خسروی[۳۰۵]

و همانگونه که در آغاز بحث تاریخچهٔ موسیقی از قول صاحب قابوسنامه نقل شد؛ در حقیقت گورانی از الحان بهاری است که ابیات آن از دو بیتی‌های محلی است و بهنگام دمیدن سبزه و گل در دشتها و کوهستانها و در مراسم عروسی و شادمانی با همراهی شمشال و یا بدون ساز خوانده می‌شود و گاهی حلقه‌های رقص را روزها و هفته‌ها بطور شبانه روزی به پایکوبی وامیدارد.

دیگر سیاه چمانه sīah - čamāne که از الحان پائیزی و خزانی است و زمان خواندن آن برگ ریزان چم‌های اورامان و سیاه شدن برگهای سبز را در ماه‌های پائیز بیشتر می‌طلبد و مناسب است و با هلهله و شادمانی همراه نبوده و بسیار غم‌انگیز است؛ گرچه این دو گونه در هر فصل و هر جایی خوانده می‌شود اما بر اساس تحقیق و تقسیم انجام شده و بررسی الحان و الفاظ آنها جز آنچه که گفته شد نمی‌تواند باشد. سیاه چمانه با ظهور تصوف و رواج طریقهٔ نقشبندیه در اورامان و جوانرود جنبهٔ عرفانی یافت و همانطوریکه دراویش قادریه «هوره» را رنگ درویشانه دادند. صوفیان نقشبندیه نیز سیاه چمانه را چهره‌ای صوفیانه بخشیدند و در خانقاه‌ها و مجالس ختم وسیلهٔ صوفیان خوش صدا خوانده می‌شود که آنرا «شیخانه šayxāne» می‌گویند و در مقابل به مزاح و کنایه سیاه چمانهٔ اهل مجاز را «شیتانه šytāna» می‌خوانند یعنی «سیاه چمانهٔ اهل جهل و نادانی».

«موسیقی مدون»

این عنوان را بدان سبب برگزیدم که اگر موسیقی فارسی یا موسیقی ایرانی می‌نوشتم شاید موجب این شبهه می‌شد که آنچه تا حال از آن سخن گفته‌ایم غیر از موسیقی ایرانی و پارسی بوده است و کلاسیک را هم به علتها، خلاصه آنکه مقصود از این بخش سرگذشت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

موسیقی ایرانی مدون، در کرمانشاه است.

معمرین در حدود هشتاد سال قبل از هنرمندانی نظیر **عباس خان** و **میرزا عبدالله ناظم الطرب** نام می‌برند که سنتور خوب می‌نواخته‌اند و بیشتر در گاردن پارتی‌ها و مجالس خصوصی هنر خود را عرضه می‌کردند. **اوژن فلاندن** در سفرنامه خود درباره عباس خان می‌نویسد: ... به دیدن شاه عباس خان هم رفتیم خواست با صدای نواختن تارش ما را محظوظ کند وی در این ساز بخوبی ماهر است. ۳۰۶

در اواخر سلطنت قاجاریه مرحوم **میرزا آقاخان پدر** نوازندهٔ چیره دست تار در کرمانشاه میزیسته و در همین شهر شاگردانی نظیر **طاهر خان معینی** را پرورش داده است، البته بطور پراکنده و موقت اهل فن و اساتید موسیقی در کرمانشاه گذاری داشته‌اند. **فرید الملک قراگزلو** از نی زدن کسی بنام **مشهدی قلی** بهمراه **هاشم خان** پسرش نام می‌برد ۳۰۷ که گمان نمی‌رود همان قلی خان یاور افسر موزیک باشد که روح الله خالقی از او یاد کرده است۳۰۸ دیگر شادروان **عارف قزوینی** در دوران جنگ جهانگیر اوّل به همراه مهاجرین مدتی در کرمانشاه بسر می‌برده است.

حسین چلبی از طایفه پَرَوی نوازندهٔ تار که با دعوت در مجالس شرکت می‌نموده است و شاگردانی داشته، دیگر مرحوم **درویش عبدالله** که تار و کمانچه را با تسلط می‌نواخته است، عده‌ای از اشراف و اعیان اهل ذوق موسیقی را از صاحبان فن بخوبی آموخته و بخصوص در نواختن تار مسلط بوده‌اند از آنجمله **ابوالحسن میرزای دولتشاهی** مرحوم **شعیب خان سپهری زنگنه**، **غلامرضا روانبخش**، **یحیی خان «سالار اشرف» زنگنه** و چنانکه آمد؛ طاهر خان معینی که در خلوت خویش می‌نواختند.

عبدالحسین ملکانیان می‌نویسد: از دیگر هنرمندان معروف کرمانشاهان مرحوم حاج **نورعلی الهی جیخون آبادی** بوده که شهرت بسزایی در ساز تنبور داشته و به قول اهل فن این هنرمند گرانمایه که یکی از قضات دادگستری بوده است در موسیقی کردی اطلاعات بسیار وسیع و در نواختن مهارت خاص داشته است، علاوه بر تنبور، تار نیز می‌نواخته و شعر نیز می‌سروده و بسیار مورد توجه هنرمندان واهل حق بوده است.۳۰۹

اوّلین کلاس‌های تعلیم موسیقی در کرمانشاه

اوّلین بار **نایب مهدیخان** ملقب به **مهدی موزیک** کلاس تعلیم موسیقی را در کرمانشاه تأسیس نموده است و شاگردانی چون شادوران **شیخ علی مظلوم** و **حیدر خان** را تربیت کرد، پس از مرحوم نایب مهدیخان در سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۲ شمسی، **گلریز** و **پسران** او در خیابان سپه «مدرس» کلاس تعلیم موسیقی تشکیل داده به آموزش علاقه مندان پرداختند و تار و ویلون تعلیم می‌دادند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور «انقلاب»

هنرمند نامور عرصهٔ موسیقی ایران **فریدون حافظی کرمانشاهی** در سالهای ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ ارکستر دانش آموزان دبیرستان شاهپور را پایه‌ریزی کرد. در این گروه هنری آقایان **داود و حشمت‌الله مسنن** ویلن می‌نواختند و آقایان **محمد خان کیهان و البرزی** آواز میخواندند.

شادروان **نصرت الله خسروانی** از جمله نوازندگان توانایی بود که در نواختن «فلوت» مهارت خاص داشت.

چهره‌های برجستهٔ موسیقی ایرانی از کرمانشاهان

تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های هنری موسیقی ایرانی که امروز در عرصهٔ این هنر صاحب نام بوده و دارای آثار و اعتباری می‌باشند؛ از خطهٔ کرمانشاهان برخاسته و در همین دیار پرورش یافته و به مراتب عالی هنری دست یافته‌اند که جز هنرمندان عزیزی که در این بحث از آنان یاد شده‌می‌توان از، فریدون حافظی - پرویز دولتشاهی - علی ناظری - مجتبی میرزاده - هادی منتظری - شهرام ناظری - درویش حسن خراباتی - حسین داوودی و ... نام برد و در حد توان به معرفی خدمتگذاران موسیقی این سامان پرداخت.

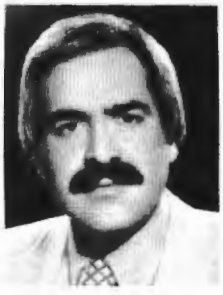

ایزدی - اکبر ایزدی فرزند اسدالله متولد ۱۳۱۶ در کرمانشاه - در اوان شباب زمانیکه **منوچهر پیمان** دوران نظام را در کرمانشاه می‌گذرانید و افسر وظیفه بود. ایزدی تمرینات خود را تحت تعلیم ایشان آغاز کرد و سپس نزد **شاهپور سالکی** و **حسن روشن روان** به تکمیل هنر خویش پرداخت. بیشتر ممارست او در اجرای ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا بود. وی از بدو تأسیس فرهنگ و هنر تا سال ۱۳۵۷ با مرکز اشاعهٔ موسیقی سنتی کرمانشاه همکاری مستمر داشت و چون به سبب عدم بودجهٔ اختصاصی، فترتی در کار این مرکز حاصل شد به ارشاد و راهنمائی علاقه‌مندان خواستار پرداخت. از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۳ با ارکستر رادیو و تلویزیون همکاری داشت و با هنرمندان محلی از جمله «حسن زیرک» خواننده معروف کُرد، ترانه های متعددی را تنظیم و اجرا کردند. ایزدی در طی چند سال فعالیت هنری خود چون استادی وارسته،شاگردان متعددی را در ساز تخصصی خود «سنتور» تعلیم و پرورش دادند که

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

امروز از چهره‌های درخشان موسیقی در کرمانشاه بشمار می‌روند.

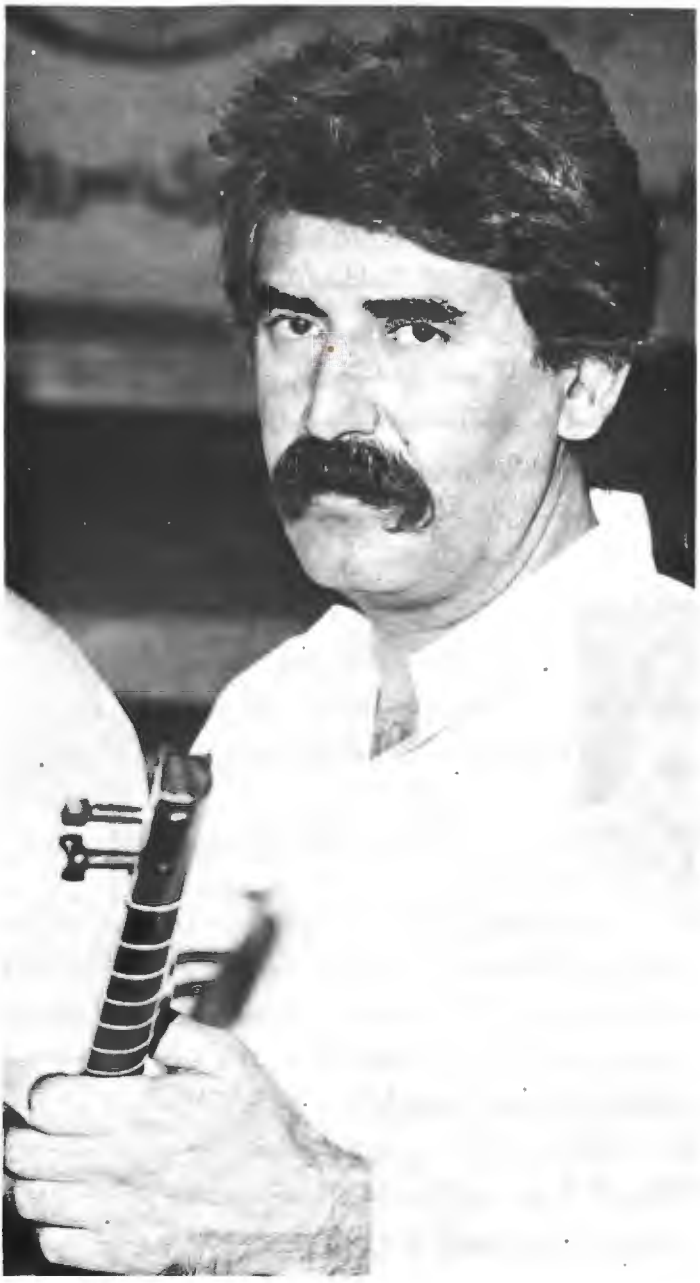

پور ناظری ـ علی (کیخسرو) پور ناظری فرزند شادروان استاد حاجی خان ناظری، به سال ۱۳۲۲ در کرمانشاه متولد گردید، او در دامن هنر و ذوق پرورش یافت. شادروان پدرش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

از شیفتگان موسیقی اصیل ایرانی بود و عمری را در محضر اساتید **کلنل وزیری** و **درویش خان** به دریافت معلومات هنر موسیقی گذرانده بود و بسیاری از صاحبان ذوق و علاقه‌مندان از یافته‌های ارزشمند او استفاده می‌کردند و بزرگانی از اهل فن و هنر با او مراوده داشتند. علی نیز با استعداد فطری و علاقه ذاتی بهتر از همگان از این بحر مواج دُردانه‌ها می‌چید و آویزه گوش ذهن می‌کرد؛ پس ازسیر کمال در حد توان به پرورش جوانان این دیار کمر همت بست و چنانکه گفته شد در سال ۴۹-۱۳۴۸ فعالیت خود را در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه آغاز کرد. پورناظری اکنون در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی وابسته به وزارت ارشاد در تهران به خدمت هنری خویش اشتغال دارد و در سال ٦٦ آهنگ مردان خدا در «جشنواره» فجر از ایشان برگزار شد و نیز برای سالها زحماتش همین حاصل بس، که خوانندهٔ ناموری چون «شهرام ناظری» به اعتراف خود از دست پرورد گان اوست. ساز تخصصی پور ناظری «تار» می‌باشد. زیرا ابتدا با تأثیر از **جلیل شهناز** به ممارست مداوم پرداخت و سپس در دانشکده هنرهای زیبا ردیف‌های موسیقی استاد بزرگ **علی خان برومند** را آموخت.[۳۱۰]

استاد فریدون حافظی

فریدون حافظی: فریدون فرزند میرزا یوسف خان به سال ۱۳۰۵ در کرمانشاه، در خانواده‌یی هنر دوست به دنیا آمد، پدرش که مردی درویش و وارسته بود و در محضرش عده‌یی از دوستان رند و خراباتی حضور داشتند، همیشه در منزل دربارهٔ شعر و هنر، بخصوص موسیقی بحث می‌کردند و گاهگاهی نیز با تاری که در منزل آنها بود،شور و حالی به مجلس می‌دادند.

پس از رفتن دوستان پدر، فریدون کوچولو، با پنجه‌های کوچک خود شروع به نواختن تار می‌کرد و روزها و هفته‌ها آنقدر این‌کار را ادامه داد تا نزد خود توانست قطعاتی را که از

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دوستان پدر شنیده بود،بنوازد.

در سال ۱۳۲۳ فریدون حافظی برای گذراندن کلاس ششم ادبی از کرمانشاه به تهران آمد و در این شهر بود که یکروز آگهی «هنرستان موسیقی ملی» توجهش را جلب کرد و برای یاد گرفتن «نت» و تکمیل هنرش جهت نام‌نویسی به این هنرستان رفت.در آنجا موسی خان معروفی استاد بنام تار این هنرستان از او امتحان بعمل آورده و وقتی او شروع به زدن تار نمود ، موسی خان از زدن او بسیار خوشش آمد و استادان دیگر را صدا زده و گفت چقدر پنجه شیرین و دلچسبی دارد و صورت او را بوسیده و تار مخصوص خود را فی‌المجلس به او بخشید و گفت : «بیا جوان از تار من استفاده کن ما ، دیگر پیر شده‌ایم، حالا دیگر نوبت شما جوانهاست». این تار را که از بهترین تارهای ایران و شاید دنیا است و از ساخته‌های یحیی خان استاد و سازنده تار در ایران است، حافظی هم اکنون چون جان شیرین نگه می‌دارد و پیشرفت خود را مرهون تشویقها و مهربانیهای موسی خان معروفی، پدر جواد معروفی، هنرمند با ارزش پیانو می‌داند. حافظی علاوه بر تار در نواختن سه تار هم مهارت کامل دارد. حافظی اولین برنامه رادیویی خود را روز شنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۳ اجرا کرد و پس از آن با ارکستر استاد مهدی خالدی شروع به همکاری نمود ، سپس برای شرکت در برنامه «گلها» دعوت شد که در آن برنامه‌ها نیز شرکت می‌کرد ، حافظی به تمام دستگاههای موسیقی سنتی ایران علاقه‌مند است ولی در بین آنها شیفته دستگاه همایون است. او آهنگهای بسیاری ساخت که اکثر آنها از بهترین آهنگهای ایران شناخته شده‌اند.[۳۱۱]

«زنگنه‌ها»

علی اکبر خان زنگنه، علی اصغرخان زنگنه و محمدخان زنگنه سه برادر بودند که اوّلی کمانچه، دومی ضرب می‌نواخت و سومی آواز می‌خواند. این سه نفر از مردان موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس اوّاخر حکومت قاجار بودند ، گفته می‌شود : محمدخان به قدری صدایش خوش و رسا بود که وقتی بالای خندق دروازه دولت می‌خواند ؛ صدای وی در دروازهٔ حضرت عبدالعظیم «میدان شوش» شنیده می‌شد. این سه اُستاد دایی‌های حسین و اسدالله ملک هنرمندان بزرگ ویولون و سنتور نواز چیره دست بودند که بعدها به موسیقی کشور خدمات بزرگی کردند و...[۳۱۲]

حسین و اسدالله و عبدالله ملک تحت تأثیر دایی‌های خود روی به موسیقی آوردند تا به قله رفیع این هنر قدم گذاشتند.

داوری - پاشا ، داوری از دل‌بستگان وارسته و منزوی موسیقی است که در طریق هُنر زحمتی کشیده و با کیفیت آن آشنائی دارد به شغل نازک کاری ساختمان اشتغال دارد و صاحب ذوق هستند. وی از نوازندگان خوب تار ، در کرمانشاه است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

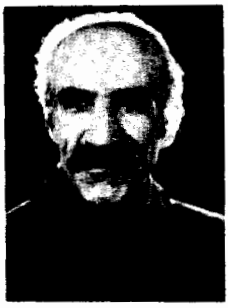

زنگنه مجد ـ مسعود زنگنه مجد فرزند مرحوم حاج علی متولد ۱۳۲۶ از خدمتگذاران پر تلاش جامعه هنری کرمانشاه که عمری را به احیاء و توسعه هنر موسیقی در این سامان سپری نموده است. زنگنه با همکاری اکبر ایزدی و محمود مرأتی و علی پور ناظری از سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی آغاز کرد. او اکثر سازها را بخوبی می‌نوازد و مدتها در صدا وسیما با ارکستر رادیو تلویزیون همکاری داشته است و در حفظ و ضبط آثار درگذشتگان موسیقی سعی بلیغ مبذول نموده و از گوشه‌های ناشناخته هنر موسیقی کرمانشاه گنجینه‌ها اندوخته است.

سپهری: ابراهیم سپهری زنگنه متولد ۱۳۲۱ فرزند مرحوم شعیب خان، وارث کمالات و هنر پدر بوده، ابتدا در محضر **اکبرخان اعظم** از شاگردان شادروان نی داوود و سپس از تعلیم علی ناظری بهره‌مند شد و از سال ۱۳۵۱ به امواج ارشاد استاد عبادی پیوست.در نواختن «سه تار» عبادی غربش گویند.

طاهرزاده - یدالله طاهرزاده فرزند اسدالله متولد ۱۳۰۲ در کرمانشاه، همه قبیلهٔ او عاشقان هنر و آگاهان طب و حکمت بودند؛ او نوادهٔ دختری شادروان نصیرالاطباء جدیدالاسلام از نام آوران رشته طب و پزشکان حاذق و خوشنام و بزرگوار خطهٔ کرمانشاه است - فرزندان نصیرالاطباء، حبیب‌اله خان حافظی، ابراهیم خان حافظی و میرزا یوسف خان حافظی که بمناسبت لقب پدرشان که بجز نصیرالاطباء «**حافظ‌الصحه**» هم خوانده می‌شد؛شهرت حافظی برگزیدند دائی های طاهرزاده اهل موسیقی بودند و با هنرمندان طراز اوّل شهر چون شیخ حسین داوودی و درویش حسن خراباتی حشر و نشر داشتند و صدای ساز لحظه‌ای از سرای آنها قطع نمی‌شد. یداله طاهرزاده در این محیط نشو و نما یافت و دوران کودکی و شباب را با استاد فریدون حافظی فرزند میرزا یوسف‌خان و پسر دائی خود سپری کرد. استاد یداله طاهرزاده در نواختن تار تسلط و مهارت تام دارند، منوچهر طاهرزاده هنرمند جامع کرمانشاه و حمید طاهرزاده که به سال ۱۳۳۵ در کرمانشاه متولد و در طی تحصیلات در ایران

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rahari.org

و هندوستان و انگلستان موفق به دریافت دکترای اقتصاد گردید و از چهره‌های برجستهٔ موسیقی معاصر به شمار می‌رود. در سایهٔ تربیت هُنری ایشان رشد کرده‌اند.

حمید در سال ۱۳۵۶ در رشتهٔ تار مقام اوّل را حائز گردید و دارای امتیاز نامه‌های متعدد هنری است

- استاد طاهرْ معینی «طاهرخان»
(۱۲۷۷ - ۱۳۶۸)

معینی: طاهرخان معینی فرزند مرحوم شیخ علی‌اصغر، از نوازندگان برجسته و هنرمندان نامور کرمانشاه است. تار را نزد مرحوم استاد **میرزا آقاخان** و نُت را نزد آقای شیدائی آموخته‌اند. ایشان مدتی در رادیو کرمانشاه همکاری می‌کرد، از این هنری مرد، تعداد چهل آهنگ شامل تصنیف و رنگ و پیش درآمد و آهنگهای محلی وجود دارد.

مرأتی - محمود مرأتی فرزند عبدالله متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه، با اولین جرقه‌های تمایل و علاقه به موسیقی از تعلیم **شاهپور بیگدلی** بهره‌مند گردید و پس از تکمیل مقدمات در نزد ایشان، **رکن الدین خان ناجبخش** از شاگردان نخبه شادروان استاد ابوالحسن صبا به عنوان رئیس بنگاه مستقل آبیاری به کرمانشاه آمد و مرأتی به جرگهٔ شاگردان او پیوست و از تعلیمات علمی و عملی او بهره‌ها برد؛ مدتی نیز از تعلیم **محمد بهارلو** مستفید گردیده مرأتی مدت قریب به بیست سال از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ با ارکستر صدا و سیما همکاری داشت. او با تأسیس اداره فرهنگ وهنر که به ریاست بیانی در کرمانشاه شروع به فعالیت نمود تا سال ۱۳۶۵ با این اداره همکاری داشت. مرأتی از جمله اوّلین هنرمندانی است که از شورای موسیقی وزارت فرهنگ و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ارشاد اسلامی تأییدیه در ساز «ویلون» دریافت داشته است. به سبب عدم محل مناسب برای توسعه و تعلیم هنر موسیقی در کرمانشاه، علاقه‌مندان این دیار از هر فرصت مناسبی برای استفاده از تعلیمات اساتید استفاده می‌نمایند و ایشان نیز همواره از استادان دلسوزی بوده است که در طی دوران هنری خویش شاگردان مستعدی را پرورش داده‌اند؛ از آنجمله هادی منتظری، سهیل ایوانی، رضا جمشیدی، مظفر صالحی، داریوش مظفری و... که از نوازندگان آشنای ویلون می‌باشند.

هادی منتظری

هادی منتظری به سال ۱۳۳٤، در کرمانشاه متولد شد و به واسطه علاقه‌یی که به موسیقی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

داشت،از همان اوان کودکی هرجا که صدایی، نوایی از موسیقی سنتی ایران به گوشش می‌رسید ؛ بی‌اختیار بدانسو کشیده می‌شد و تا پایان آن به آن نوا گوش می‌داد تا این که خودش عاقبت ساز را به دست گرفت و نزد نوازنده چیره‌دستی به نام محمود مراثی شروع به فراگیری موسیقی نمود . منتظری، پس از دریافت دیپلم به دانشکده هنرهای زیبا رفت و در رشته موسیقی سنتی ایران به طور علمی، مشغول تحصیل گردید و از وجود هنرمندان بزرگی چون: نورعلی خان برومند ، محمدرضا لطفی، علی اصغر بهاری و محمدرضا شجریان بهره‌ها گرفت. وی در مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی مشغول تدریس می‌باشد و با صدا و سیما نیز به عنوان نوازنده و آهنگساز همکاری دارد . منتظری برای شناساندن موسیقی سنتی ایران همراه با گروه مسافرتهایی به خارج از کشور نموده است. وی جزو نوازنده‌هایی است که امید موسیقی سنتی ایران در آینده می‌باشد . [۳۱۳]

مجتبیٰ میرزاده

مجتبی میرزاده به سال ۱۳۲٤ در کرمانشاه متولد شد ، با توجه به وضع خاص آن زمان و محدودیت هایی که در فراگیری موسیقی توسط بسیاری از خانواده‌ها برای جوانان وجود داشت معهذا تعداد بی‌شماری از هنرمندان خوب موسیقی از آن دیار برخاستند ، مجتبیٰ میرزاده‌خیلی کوچک بود که توسط رادیوی همسایه خود با موسیقی انس گرفت، خودش می‌گوید : «هر وقت که صدای ساز آقایان: مهدی خالدی و پرویز یاحقی را از رادیوی همسایه می‌شنیدم،دیگر چیزی مرا به خود مشغول نمی‌کرد ؛ جز شنیدن صدای ساز آن‌ها ، بخصوص هنگام سلونوازی ایشان، البته ساز سایر هنرمندان کشورمان را که از رادیو پخش می‌شد،می‌شنیدم و دوست

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

داشتم ولی صدای ساز این دو نفر برای من چیز دیگری بود و همیشه هم چیز دیگری خواهد بود.»

مجتبیٰ میرزاده، عشقی شدید در فراگیری و نواختن ساز داشت ولی امکان آن را نمی‌یافت تا بتواند سازی بخرد و برای دل خود بزند، امّا هر روز دور از چشم پدر، تعدادی از بشقاب و نعلبکی را کنار هم در منزل می‌چید و با زدن روی هر یک از آن‌ها، صدایی در می‌آورد و تقلید آهنگی را از رادیو می‌کرد و گاهی نیز در مدرسه از قطعات تیغ‌های صورت تراشی که روی میز مدرسه فرو می‌برد با فواصل مختلف صداهایی تولید می‌کرد که آنهم تقلیدی از آهنگ‌های آن روز رادیو بود. ولی این وضع او را راضی نمی‌کرد تا این که نی‌لبکی تهیه کرد و روزها برای خود می‌نواخت و تمرین می‌کرد. نی‌لبک زدن وی موجب شد تا برادر بزرگش به موسیقی علاقه‌مند شود و برای خود سنتور بخرد و در منزل به تمرین بپردازد. برادر که مدت‌ها تمرین را ادامه داد چون شور و استعدادی نداشت؛ و فقط علاقه داشت، لذا به زودی از این کار خسته شد و سنتور را کنار گذاشت، اینجا بود که بخت خفته وی بیدار شد و سنتور برادر نصیب وی گردید، از این زمان به بعد میرزاده با کوشش و تمرین‌های شبانه روزی نزد خود توانست بسیاری از آهنگ‌های رادیو را تقلید نموده و به خوبی بنوازد و در همین ایام با آقای **حسن کامکار** آشنا شد و به رادیو سنند ج راه یافت و در ارکستر ایشان برنامه‌هایی اجرا و از راهنمائی‌ها و تجربیات وی بهره‌ها گرفت.

میرزاده پس از یکسال در کرمانشاه با خوانندگانی نظیر: حسن زیرک، مظهر خالقی، ابراهیم خوشنوا و هاشم ربیعی برنامه‌هایی اجرا کرد و در سال ۱۳٤٦ به تهران آمد و نت را از روی یک کتاب ابتدایی نت که به تدوین **ضیاء مختاری** بود تمرین کرده و با تلاش فراوان موفق شد به چگونگی الفبای موسیقی پی ببرد. این کتاب غیر از اطلاعات اوّلیه درباره نُت‌ها و سکوت‌ها، چیز دیگری به وی نمی‌داد، ولی در آن روزها که مجلهٔ «**موزیک ایران**» منتشر می‌شد و هر هفته نت یک آهنگ را حداقل چاپ می‌کرد، وی با توجه به اصل آهنگ آن که در حافظه داشت و با تمرین‌های فراوان توانست به هر طریقی بود از این راه نت را فراگیرد.

سال ۱۳٤۷ بود که رادیو اعلام کرد به تعدادی نوازنده نیاز دارد. وی در این زمان به رادیو مراجعه و پس از امتحانی که توسط **مصطفی کسروی** از ایشان بعمل آمد قبول شد و از این تاریخ در سلک نوازنده‌های رادیو قرار گرفت. در این زمان سه ارکستر مشهوری که در رادیو فعالیت داشتند عبارت بودند از: ارکستر «نکیسا» به رهبری مصطفی کسروی، ارکستر «فارابی» به رهبری **مرتضی حنانه** و ارکستر «باربد» به رهبری فریدون ناصری که میرزاده همکاری خود را در ارکسترهای «نکیسا» و «باربد» آغاز کرد. در سال ۱۳٤۹ به همکاری با فرهنگ و هنر پرداخت و برای شناساندن موسیقی اصیل ایران مسافرت‌هایی به کشورهای: افغانستان، پاکستان، مصر، کویت، آمریکا، مکزیک، آلمان، فرانسه و بلژیک کرد. وی با

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نواختن اکثر سازهای سنتی آشنایی دارد ولی ساز تخصصی میرزاده ویولون می‌باشد که پس از آن بیشتر به نواختن کمانچه و سه تار علاقه‌مند است و مدتی نیز سرپرستی ارکستر سماعی را که با سازهای سنتی اجرا می‌شد عهده‌دار بود و با ارکستر بازسازی کارهای قدیمی و سنتی را اجرا می‌کردند. بیشترین فعالیت هنری وی، تنظیم و بازسازی و ارکستراسیون بوده و حدود چهل و دو موزیک متن نیز برای فیلم‌های فارسی ساخته و کارهای محلی، لُری و کُردی نیز ارائه کرده که به صورت کاست‌های متعدد ضبط گردیده. میرزاده بعد از انقلاب، رهبر ارکستر بزرگ رادیو گردید.[۳۱۴]

مهجور

احمد جلالی مهجور فرزند مرحوم آقاخان گوران،از جمله شاعران برجستهٔ کرمانشاهان و اهل هنر و موسیقی است. در نواختن تار تسلط کامل داشته و از شاگردان استاد یحیی زرپنجه و استاد نصرالله شیدائی است. او در تعریف استاد شیدائی و بیان تسلط ایشان بر گوشه‌های موسیقی حکایت‌ها داشت و از او به عنوان مشوق اصلی خویش یاد می‌کرد.

علی مظلوم - علی مظلوم فرزند شادروان میرزا محمد علی مظلوم عالم و عارف و مفسر کرمانشاهی «متوفی ۱۳۰۷ در مشهد مقدس». چنانکه آمد از شاگردان اوّلیه کلاس نایب مهدیخان «مهدی موزیک» بوده و تار را در نهایت استادی می‌نواخته است. استاد کیوان

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سمیعی می‌نویسد: خود او «میرزا محمد علی مظلوم» را من ملاقات نکرده اما دو پسر او را دیده بودم؛ برادر کوچکتر «علی» نام داشت در کرمانشاه مقیم و از استادان موسیقی بود، تار را بسیار خوب می‌نواخت و آواز را با شور و حال می‌خواند، اشعار خوب زیاد در حفظ داشت و گاه در حین نواختن تار و خواندن آواز می‌گریست و دیگران را نیز به گریه می‌انداخت، مردی آداب دان بود و در جمع دوستان ما جای داشت،... و من در غزلِ به «یاد جوانی» از جمله او را در نظر داشتم که گفته‌ام:

آوای تار و نغمهٔ عشاق خوش نوا — از هر طرف به محفل ما شور می‌فزود
یاران نکته‌سنج و حریفان بذله‌گوی — هریک لطیفه‌ای سره می‌گفت و می‌شنود ۳۱۵

منصور کلاشیان: منصور کلاشیان به سال ۱۳۲۲ در شهر کرمانشاه در میان خانواده‌ای اهل هنر چشم به دنیا گشود. همگام با اوّلین قدمهایی که تجربه کرد و همراه با نخستین هجاهایی که برزبان آورد، با ساز نیز آشنا شد. پدر و عمویش هر دو اهل موسیقی بودند. وی به توصیه پدر در نزد عمویش **حسینقلی خان کلاشیان** به فراگیری ردیف‌های آواز - که از اساتید زمان خویش بود - پرداخت، یازده سالگی برای او نخستین ایستگاه آزمودن بضاعت خویش بود، آن روزها برای اجرای برنامه، ارکستری از تهران، به کرمانشاه اعزام شده بود، اما کسی باور نمی‌کرد که این نوجوان یازده ساله بتواند در این گروه جایی داشته باشد. برنامه در میان حیرت همگان به پایان رسید و آنگاه هرچه بود اعتراف به ناباوری‌ها و تشویق او برای فتح فردا بود.

پس از به پایان بردنِ آموزش ردیف نزد عمویش در فراغت تابستانها فرصتی یافت تا به تهران سفر کند. در تهران به کلاسهای مرحوم **علی اکبرخان شهنازی** که در آن زمان در خیابان ناصرخسرو بود؛ راه یافت و در خدمت ایشان به فراگیری ردیف‌های مرحوم حسینقلی خان و میرزا عبدالله پرداخت. کلاشیان شش سال از عمر خود را صرف این آموزش کرد، پس از آن نیز هیچگاه از آموختن غافل نشد، به طوریکه روزانه ده‌ها ساعت مدام به تمرین و آموختن ساز مشغول بود، تا آنجا که امروز دستش با عموم سازهای ایرانی آشناست. اما خود «تار» و «سه تار» را به عنوان سازهای تخصصی‌اش برگزیده است. او می‌گوید: در امتحانات ششم متوسطه هر روز با تاخیر به جلسه می‌رسیدم، چون موسیقی از همه چیز فارغم کرده بود. چندی بعد به ارکستر نکیسا و برنامهٔ ساز تنهای رادیو راه یافت؛ حاصل این دوره تصنیف چند ترانه و همراهی با خوانندگان مختلفی همچون زنده یاد استادبنان، محمدرضا شجریان و شادروان محمودی خوانساری و ... بود.

کلاشیان در کمتر اجرای زنده‌ای شرکت کرده است، به جز چند استثناء که از این میان می‌توان به شرکت در دو برنامه به اتفاق مرحوم محمودی خوانساری (۱۳۴۲) و محمدرضا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شجریان (۱۳۵۵) و مراسم بزرگداشت مولانا در تالار وحدت (۱۳۵۳) اشاره کرد. و دیگر هرگز بروی صحنه نرفت. پس از انقلاب به همکاری با کلاسهای موسیقی مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به آموزش برخی هنرجویان پرداخته است.[۳۱۶]

مُسَنّن

حشمت‌الله مسنن الصنایع فرزند سبز علی متولد ۱۲۹۸ کرمانشاه که به شغل موروثی دندانسازی اشتغال دارد و در این حرفه نیز دارای اعتبار و شهرتی است. از دوران کودکی شاید سنین نُه و ده سالگی به موسیقی عشق می‌ورزید و به سبب علاقه به نواختن نَی، با فلوت آشنا شد زیرا هم آسان حمل می‌شد و هم در دسترس قرار داشت و تا سن بیست سالگی با این ساز انفرادی مأنوس بود؛پس از بازگشت از خدمت نظام به ویولون دلبستگی پیدا کرد، کلاسی در کرمانشاه برای تعلیم وجود نداشت، **حسن سرمست همدانی** که در آغاز جوانی برای تدریس موسیقی از سوی ادارهٔ معارف انتخاب گردیده بود و به سبب افراط در مشروبات الکلی از معارف کرمانشاه اخراج و به صورت نوازندهٔ دوره‌گرد روزگار می‌گذراند؛مُسنن از اندوخته‌های فنی او استفاده کرد؛ دربارهٔ این هنرمند که طعمه فساد جامعهٔ آلودهٔ و هنری نمای آن زمان گردید می‌گوید: «زندگی این مرد نمونه بارزی برای تمام کسانی است که در مسیر هنر گام بر می‌دارند؛او بسیار باذوق بود؛محضر اساتید بزرگی را درک کرده بود و هنگام تدریس در ادارهٔ معارف کرمانشاه در نظر اهالی احترامی داشت؛آلوده شدن به الکل همه چیز را از او گرفت و نوازندهٔ دوره‌گرد شد؛اعتیاد دردی دیگر بر دردهایش افزود و عاقبت روزیکه از درب کوچهٔ خیابان گاراژ می‌گذشتم ازدحامی توجه مرا جلب کرد؛ استاد حسن سرمست در نهایت فقر و گمنامی جان سپرده بود و مأموران شهرداری جنازه‌اش را با عنوان گمنام حمل می‌کردند» مُسَنن از تماشاگران همیشگی کنسرت‌های شادروان داوودی و حاجی‌خان ناظری بود. عشق به آهنگهای محلی او را به مطالعه و گردآوری در این زمینه واداشت، برای تکمیل اطلاعات هنری

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خود مدتی در تهران بسر برد و از آثار استاد بهارلو نهایت استفاده کرد،در بازگشت به دیار خود چون رادیویی به نام رادیو ارتش شبهای سه‌شنبه برنامه‌ای یکساعته را پخش می‌کرد ، ایشان ساخته‌های خود را در این برنامه،برای همشهریانش با صدای مرتضی تندرو خوانندهٔ خوب ترانه‌های محلی ارائه می‌کرد.از جمله آهنگهای ساختهٔ مُسنن **شیرین شیرینه**، **خرمن زلف** که نادرشاهی خوانندهٔ توانای ترانه‌های محلی آنرا خواند و دیگر **آمان‌هی آمان** که ابتدا توسط مرتضی تندرو خوانده شد و مظهر خالقی خوانندهٔ مشهور سنندجی آنرا دوباره خوانی کرد ؛ استاد **مرتضی حنانه** این آهنگ را به اندازه‌ای پسندید که آنرا هارمونیزه کرده در متن فیلمها مورد استفاده قرار داد و هنوز هم در صدا و سیما برای متن بعضی از برنامه‌ها از آن استفاده می‌شود . از جمله کارهای جالب مسنن گردآوری و یادداشت تمامی آهنگهای اصیل محلی و ترتیب آرشیو برای آنها است، آخرین کارهای او که اجرا نشده است؛آهنگی در شوشتری و منصوری و دیگری ساخته‌ای بنام طاق بستان می‌باشد ، مسنن در هنر نقاشی نیز دارای ذوق و ابتکار است.

باز آمدم موسیٰ صفت ظاهر ید و بیضاء کنم - در پی یافتن شیفتگان هنر موسیقی، راه به سر منزل عاشق دلسوختهٔ هنرمندی بردم که پس از سالهای دوری از یار و دیار به شهر عشق باز آمده تا تسلط و تکنیک ممتاز خود را که اندوختهٔ سالها همدمی و موانست با سازندگان مسلط هندی و چینی است در زادگاه خود برای تشویق جوانان به کار گیرد ؛ **استاد احمد کاکایی** فرزند علی متولد ۱۳۱۱ در کرمانشاه که در جوانیٰ به سبب دقت و ظرافت در فن خود به کار در شرکت نفت ایران برگزیده شد و در الیگودرز رحل اقامت افکند.به تشویق و ارشاد استاد **علینقی بیات** سازندهٔ دیرین ابزار موسیقی به این فن رو آورد و درویش نکیسا نوازندهٔ آشنای تار به تعلیم و آگاه ساختن وی در موسیقی و ساختمان ابزار همت گماشت، پس از دوری چندین ساله به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

وطن بازگشت، و از سال ۱۳۶۵ به ساختن تار و سه تار در کرمانشاه پرداخت - برادرش «اسمٰعیل مجاهدنیا» قیچک می‌زند و به همراه حاج سیاوش دیهیمی موسیقیدان و شاعر کرمانشاهی ساکن همدان در گروه سنتی ارشاد همدان فعالیت دارند. چهره محجوب او از سر ضمیرش آگاهی می‌دهد سری که از سوز فرزندی شهید سخن می‌گوید.

ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه «باختران»

ارکستر صدا و سیما مرکز کرمانشاه ترکیب جدید آن همزمان با مراحل نهائی تالیف حاضر «۱۳۶۸» فعال بود و ضمناً اعضای آن به پرورش و تعلیم علاقه‌مندان اهتمام می‌ورزیدند و نیز یگانه مرکز فعال موسیقی در سطح استان بشمار می‌رفتند. نوازندگان این ارکستر را به نامی و یادی به عنوان پاسداران موسیقی کرمانشاه یاد آور می‌شویم،باشد که رسالت خویش را در پرورش فرزندان دیار عشق چون گذشتگان به پایان برند.

ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه «باختران»

مجتبیٰ بهرامی «اجراء آواز»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خلیل چاله چاله - خلیل چاله چاله فرزند امان الله متولد ۱۳۲۷ در کرمانشاه، از این خانواده در زمینه موسیقی استعدادهایی ظهور کرده‌اند که در این فصل با اسامی آنها آشنا می‌شویم، عبدالحسین چاله چاله از آغاز، تعلیم او را به عهده گرفت و با نظارت و ارشاد او بر نواختن «تار» تسلط یافت و با گوشه‌های موسیقی ایرانی آشنا شد، چاله چاله در سال ۱۳۵۲ به سنند ج رفت تا سال ۵۸ با رادیو سنند ج همکاری داشت. در جشنواره موسیقی ۱۳۵۵ که در گرگان برگزار گردید؛ مقام اول را حائز گردید و در سال ۵۳ نیز با شرکتی گروهی در تبریز مقام دوم را بدست آورد. ساز تخصصی او «تار» است.

حشمت الله حجتی فرید - حشمت‌الله حجتی فرید فرزند مرحوم احمد متولد ۱۳۳٤ درکرمانشاه در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافت و از کودکی به موسیقی علاقه داشت. در سال ۱۳٤۵ به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه با شرکت درگروه‌های هنری استعداد خود را آشکار نمود و توسط دبیران دلسوز به هنرستان عالی موسیقی ملی راه یافت و از محضر استاد زنده یاد تهرانی بهره‌مند شد؛ به سبب مشکلات عدیده در تعلیم و تحصیل او وقفه‌ها ایجادگردید تا اینکه در سال ۱۳۵۵ از تعلیم **استاد محمد اسماعیلی** از شاگردان زندهٔ استاد تهرانی برخوردار شد و آموزش تنبک استاد تهرانی را نزد ایشان به پایان برد و بطور پراکنده با ارکسترهایی در تهران به همکاری پرداخت. در سال ۱۳۵۹ به زادگاه خود بازگشته و ضمن همکاری با گروه سنتی صدای مرکز کرمانشاه،به تعلیم علاقه‌مندان این سامان پرداخته است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

احمدی- احمدی فرزند مرحوم علی احمدی متولد ۱۳۲۸ در کرمانشاه. گذشتگان ایشان اکثر اهل موسیقی و هنر بوده‌اند؛چنانکه پدرش محمدعلی احمدی در نواختن کمانچه و تنبک آگاهی کامل داشت و به سن ۵۸ سالگی در سال «۱۳۶۳» در گذشت. دیگر مرحوم احمدخان احمدی، نیای ایشان که در نواختن سه تار و کمانچه دستی داشته است. احمدی در دامان این خانواده پرورش یافت و سپس از تعلیم کسانی چون **دکتر یونسی و صمدانی** از شاگردان صبا بهره‌مند گردید. از جمله موفقیت‌های او در سال ۱۳۵۱ در رشته تُنبک در استان مقام اوّل و در سال ٦٤- ۱۳٦۳ در ساری در ویلون مقام اوّل و در شرکت جمعی سال ۱۳٦۷ مقام دوّم را بدست آورده است. در نواختن سنتور و سه تار و کمانچه آگاهی دارد، امّا ساز تخصصی او «ویولون» است.

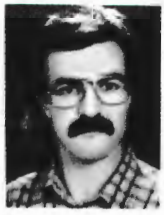

مسعود خزعلی - مسعود خزعلی فرزند غلامرضا متولد ۱۳۳۵،از پرورش یافتگان اکبر ایزدی است که امروز آمال استاد را تحقق بخشیده و ادامه و ابقاء موسیقی کرمانشاه را وجه همت ساخته. خزعلی از تعلیمات تئوری علی ناظری نیز بهره‌مند بوده است و ساز تخصصی او «سنتور» است. خط نستعلیق را هم از عبدالله جواری تعلیم می‌گیرد و هنرجوی دورهٔ ممتاز است.

جواد حسینی- جواد حسینی متولد ۱۳٤۳ کرمانشاه، در کارگاه موسیقی از تعلیمات علمی و عملی «**فرهمند**» بهره برده و در ارکستر صدا و سیما مرکز کرمانشاه نوازنده «تار» است. راهی روشن و مجالی گرانقدر در پیش دارد تا صبح دولتش بدمد. در این ارکستر هنرمندان دیگری چون منوچهر طاهرزاده، سیدمرتضی شریفیان، مجتبی بهرامی، محمدرضا دارابی فعالیت دارند که در بخش خوانندگان کرمانشاه از آنها یاد خواهیم داشت.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

عباس حسن توتونی- عباس حسن توتونی فرزند خداداد متولد ۱۳۲۹ در کرمانشاه، در ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه نوازنده «نی» است. او از **هوشنگ معمار باشی** هنر موسیقی و نواختن نی را آموخته است.

اسامی گروه هنری رادیو ارتش در سالهای ۳۴-۳۲ ـ برنامه این گروه بطور مستقیم پخش می‌شد که اعضای آن عبارت بودند از: هادی ارفع،خواننده ـ حشمت الله مسنن «ویولون» ـ قاسم معیری «فلوت و ضرب» ـ درویشی «تار» ـ تاجبخش «تار».

خوانندگان کرمانشاه

الف - **خوانندگان موسیقی ایرانی** - در کرمانشاه به مقتضای طبیعت زیبا و صفای آب و هوا هزاردستان فراوان زیسته‌اند ،گرچه بسیاری از آنان حرفه‌ای نبوده و به سبب ذوق و علاقه شخصی به فراگیری دستگاه های موسیقی و گوشه‌های آن پرداخته‌اند و گهگاه در مجالس اُنس نزدیکان را محظوظ می‌کردند که در این مجال بخشی را با یادشان می آرائیم: ۱- **میرزا آقاخان** پدر ۲- **شیخ حسین داوودی** ۳- **درویش حسن خراباتی** ٤- **باقر داوودی** ٥- **موسی خان امینی** ٦- **نصرالله آقا محمد هاشم چاله چاله «ارباب»** ۷- **رحمن چاله چاله «گلکار»** ۸- **میرزا سلیمان** ۹- تحریری ۱۰- **آقا نجفی «پدر آقایان وفایی»** ۱۱- **مسعود روانبخش** ۱۲- **فرج‌الله باقرپور** ۱۳- حسین رنگ آمیز معروف به «صبح صالحان» ۱٤- **هادی ارفع** ۱٥- **غلام یعقوب زاده** «قلمزن» ۱٦- ایرج نجفی ۱۷- **علی نجفی** ۱۸- **باقر نجفی** ۱۹- **علی خان تکلو** ۲۰- **علی جان جاهد** ۲۱- **ابراهیم کانتینی «کلاهدوز»** ۲۲- **محمد خان کیهان** ۲۳- **نعمت‌الله معتمدی** ۲٤- **غلام زنده دل** ۲٥- **رضا جاهد** ۲٦- **عبدالحسین عشقی** ۲۷- **علی مظلوم**

۲۸- **حسن شیری** متولد ۱۳۰٦ که بسیار خوب می‌خوانده و در خواندن آواز در دستگاه های اصیل موسیقی ایرانی در زمرهٔ برجستگان محسوب می‌شده است.[۳۱۷] ۲۹- **بیامکی** ۳۰- **علی اکبر قالی باف**.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خراباتی- درویش حسن خراباتی فرزند مرحوم سبزعلی کُرده و نوادهٔ فارغ کرمانشاهی، متولد ۱۲۷۱ هجری شمسی در کرمانشاه، دل آگاهی هنرمند و دوربینی بهره‌مند بوده و در ابتدای جوانی در پی مرد کامل و مرشد عامل به سیاحت پرداخته و اکثر شهرهای ایران را پیاده پیموده است و بارها مسافت کرمانشاه و شیراز را در جذبه و شور بر پای عشق طی کرده،از صدایی گیرا برخوردار بوده و ظرایف هنر موسیقی را بدرستی می‌دانسته است. در طریقه سلوک به آقا عبدالحسین ذوالریاستین دست ارادت داده و به آقا سید رستم حیدری به شیوهٔ جد خویش عشق می‌ورزیده است. اکثر برجستگان موسیقی کرمانشاه و نیز میهمانان و واردین اهل ذوق و هنر از تعلیم او بهره‌ها برده‌اند، مرحوم خراباتی خود،آگاهیش را مدیون مرحوم آقا باشی می‌دانست و به همین سبب مدام سپاسدار و حق‌گذار او بود. آقاباشی خوانندهٔ معروف دورهٔ قاجاریه که در جوانی به او سرمه خورانده بودند و در اواخر عمر در کرمانشاه منزوی شده بود. از دیگر اساتید مرحوم خراباتی باقرخان کمانچه‌کش معروف است که درویش حسن در مسافرتهای تهران بخاطر استفاده از تعلیم این استاد هرچند گاهی را اطراق می‌کرده است. خراباتی به سال ۱۳٤٦ در سن ۷۵ سالگی بدورد حیات گفت و حسب‌الوصیه در مقابل تکیه آقا در توتشامی گهواره بخاک سپرده شد. ۳۱۸

استاد فرج‌الله باقرپور : هنرمند قلمزن که در فصل صنایع دستی یادشان مسطور است،از شاگردان هزاردستان مرحوم آقاباشی و رفیق گرمابه و گلستان درویش حسن خراباتی است،علاقه به هنر و عشق به موسیقی ایرانی بانضمام طریقهٔ فقری مشترک ذوالریاستینی موجب این دوستی‌ها بود. ایشان، محضر شادروان باقرخان کمانچه‌کش را نیز درک و دوبار نیز در رادیو کرمانشاه آن زمان برنامه اجرا کرد که به اقتضای محیط و معذورات اجتماعی این امر را ادامه نداد. اما شعلهٔ عشق به این هنر را تا دَم واپسین به همراه داشت. فقدانشان در ۲۳ اردیبهشت ۱۳٦٤ به وقوع پیوست.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

استاد شیخ حُسین داوودی «۱۲۸۰-۱۳۵۶»
آبر مَرد آواز ایران

شیخ حسین داوودی - از هنرمندان برجستهٔ خطه غرب که صوت داوودی او زبانزد خاص و عام است. او در اوایل معمم بود و تعزیه می‌خواند. با روی‌کار آمدن رضاخان مجبوراً، عمامه را برداشت و مجبور به انجام خدمت دولتی گردید و در ادارهٔ غله استخدام شده،مسئول سیلوی بیستون بود. صدایی شش دانگ داشت و تا فاصله‌های دور صدایش بزیبائی شنیده می‌شد. از دستگاههای موسیقی ایرانی و گوشه‌های آن بخوبی آگاه بود. چند صفحه گرام نیز از او تهیه شده است.[۳۱۹] داوودی شاگرد **شیخ چاووش** بوده است. در تعزیه و قرائت قرآن از پدر خود و در تعلیم آواز از ایشان استفاده کرده است.

سنگهای بیستون و گنبدهای تکایای معتبر کرمانشاه هنوز تأثیر صدای ملکوتی این بزرگ مرد هنر ایران را بر جسم خویش احساس می‌کنند و با یاد کِرد هر معمری داوودِ دیگری در اندیشهٔ جوانان این سامان نقش می‌بندد. تسلط او بر گوشه‌های مهجور موسیقی ایرانی و آگاهی از مقامات و دستگاههای هنری عرب، استعداد در دریافت نکته‌های فنی اساتید سلف و اِشراف بر رموزات موسیقی تعزیه همچون نوابغ آواز در سده‌های سیزده و چهاردهم هجری ایران از او تندیسی از هنر اصیل این مرز و بوم ساخته بود.

او هنر را برای نفس هنر می‌خواست و سالها صوت داوودیش آرامش عاشقان حسینی و قرائت کلام الهی که تجوید و تقریر احسن آن را سختگیری‌های پدر در ایام کودکی بر او واجب کرده بود، هر سالک سرگشته‌ای را به سر منزل جانان پرواز می‌داد.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سیری عمیق در دواوین شعرای برجستهٔ ایران و اندوختهٔ مناسب در حافظه‌باز ویژگیهای بارز او بود. او هنرش را نفروخت و هیچ معیاری را لایق میزان تبادل با این ودیعهٔ خدادادی نمی‌دانست به قول خودش: تمامی پستی و بلندی‌های غرب ایران لبریز از تحسین و آفرین او بود، و او از هنرش در بُعد مادی آن پشیزی عاید نکرد و اگر مالی هم داشت در کف آزاده‌ای چون او قرار نمی‌گرفت.

با سرمایهٔ قناعت توانگر بود و هیچگاه هنرش را وسیله تقرب و ارتقاء نساخت و در حالیکه،ستارگان آواز ایران «استاد» خطابش می‌کردند؛محققین تاریخ موسیقی معاصر از احوالش بی‌خبر بودند. او در دیار عشق غریب و محبوب بود، غریب بود زیرا آنچنان که باید با بینشی ژرف و قلمی نقاد در زمان حیاتش به بررسی ابعاد زندگانی هنری او نپرداختند و محبوب بود چون حتی کودکان این دیار که صدای او را نشنیده‌اند،به حکم وراثت، هنر و صدای او را با هیچ هنرمندی قابل قیاس نمی‌دانند و حق هم دارند. وقتی که معمرین شیفته و صادق از زمان اجرای او از شکستن شیشه‌های حسینیه و ریختن آویزه‌های چهلچراغ سخن می‌گویند؛ اکنون این قدرت صوت را در چه کسی جستجو کنند. شادروان داوودی متولد ۱۲۸۰ شمسی و متوفی ۱۳۵۶،در قم مدفون می‌باشد.

مثال خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عزوجل جمله را بیامرزاد

جاهد

علی جان جاهد چهرهٔ آشنای آواز شهر که پدرش اسماعیل نیز صوتی خوش داشت به سال ۱۲۹۶ در کرمانشاه تولد یافت. در عنفوان شباب که در مسیر سراب مشغول خواندن بود؛ صدای مرحوم **شیخ حسین داوودی** را از **چمن سید علی** شنید؛دَم فرو بست و در پی کسب کیفیت صوت و تسلط آن استاد بر آمد و از پیروان موفق سبک آواز داوودی بشمار بود؛ جاهد به اتفاق **حسن رجوانی** نوازندهٔ خوب ویولون و **نصرت ناظری** نوازنده تار و **جمشید میرزا دولتشاهی** و ... جلوه‌های هنری خود را به منصهٔ ظهور می‌رساند، و با **مصطفی شاهنده** خوانندهٔ خوش صدای شهر همدم بود. جاهد از سال ۱۳۲۵ در تهران ساکن شد و به دعوت رادیو ایران دوبار به اجراء برنامه پرداخت، اخلاق خاص هنرمندان شهرستانی و پرهیز صحیح از محافل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هنری آن روز که عواقب نامشخصی را برای اینگونه هنرمندان به دنبال داشت،سبب شد تا جاهد از ادامهٔ فعالیت هنری خودداری کُند و فقط به خاطر ذوق ذاتی خود بخواند.

غلامرضا یعقوب‌زاده

استاد غلامرضا«قلمزن»که در بحث صنایع دستی در همین کتاب به احوالش اشاره شد، از شاگردان زبدهٔ مرحوم **شیخ حسین داوودی** در فن آواز بود و سالها عمر خویش را در فراگیری این هنر صرف کرده است و به گوشه‌های موسیقی آشنائی دارد.

مُجتبی بهرامی - مجتبی بهرامی فرزند مرحوم حیدر در سال ۱۳۳۱ ش- در کرمانشاه متولد شد - با آگاهی اوّلیه از استعداد ذاتی خویش در کلاس تعلیم «هُوربد» - که استاد اعزامی از تهران به فرهنگ و هنر کرمانشاه بود - حضور یافت و مدت دو سال در نزد او به فراگیری ردیف‌های آواز پرداخت. پس از بازگشت ایشان به تهران تحصیل خود را نزد **رضایی** ادامه داد و سپس با **محمود بلوری** هنرمند روشندل و نوازندهٔ عود در مرکز صدای کرمانشاه آشنا شد و بمدت سه سال تحت تعلیمات و رهنمودهای ایشان به آموختن خود ادامه داد و توانست با همکاری گروه ارکستر رادیو کرمانشاه و ارکستر فرهنگ و هنر کرمانشاه برنامه هایی را ضبط کند که از صدای ایران پخش شود؛ از جمله دو آهنگ محلی «باغهای طاق بستان و شب زنده دار» بود. چون «**منصور معارفی**» مأمور تنظیم و ترتیب مراکز موسیقی کرمانشاه گردید،از آموزشهای ایشان نیز بهره گرفت. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۵ به تهران رفت پس از طی مراحل امتحانی به هنرکدهٔ موسیقی ملی راه یافت و تا سال ۱۳۵۸ از محضر استاد روانشاد محمود کریمی استفاده نمود و ردیفهای آواز ایرانی را به پایان برد. در بازگشت به کرمانشاه به همکاری با ارکستر صدا و سیما و تعلیم علاقه‌مندان پرداخت. در سال ۱۳۶۷ که از طریق صدا و سیما در جشنواره شرکت کردند بطور جمعی مقام دوم را احراز کردند. بهرامی از هنرجویان انجمن خوشنویسان کرمانشاه بوده و دور عالی را می گذارند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سید جلال محمدیان:

سید جلال‌الدین محمدیان به سال ۱۳۲۷ در کرمانشاه متولد شد. از عنفوان شباب به تشویق **استاد سید امرالله شاه ابراهیمی** با گروه تنبورنوازان به همکاری پرداخت و پس از چندی که صدایش خوب پخته و آماده گردید، در سال ۱۳۵۱ فعالیت رسمی و هنری خود را در فرهنگ و هنر کرمانشاه شروع کرد و در سال ۱۳۵۵ به تهران آمد و برای این که بهتر بتواند گوشه‌ها و ردیف‌های موسیقی اصیل ایران را فرا گیرد به عنوان شاگرد نزد **استاد محمدرضا شجریان** پذیرفته شد؛ و در مکتب صبا افتخار شاگردی وی نصیبش گردید. مدت سه سال ضمن کسب فیض از محضر استاد، همزمان در خدمت **استاد اصغر بهاری** با ساز ردیف‌های آواز آشنا شد و سه سال دیگر در کلاس استاد شجریان که در رادیو تدریس می‌کرد؛ حضور یافت و بطور خصوصی در منزل شادروان **استاد محمود کریمی** بمنظور تکمیل دانش موسیقی به فراگیری پرداخت. در سال ۱۳۵٦ با گروه تنبورنوازان همکاری خود را آغاز کرد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سید در سال ۱۳۵۸ همکاری خود را با مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران آغاز و آهنگ جالبی بنام «هوای وطن» با ارکستر تنبور شمس و مظهر انوار، را با ارکستر رادیو ایران اجرا نمود.

از سال ۱۳٦٦ همکاری خود را با وزارت ارشاد اسلامی آغاز کرد و بیش از ده آهنگ جالب اجرا کرد و بسیاری از آهنگهای وی که از ساخته‌های خودش می‌باشد، نظیر: «فضای سینهٔ حافظ» نوای طاهر، موسی و شبان، ساقی کوثر، فلک باغبان، که قسمتی از آن به یاد مرحوم **سید علی اصغر کردستانی** خوانده شده است. «سید» بیشتر کارهای خود را با هنرمندان خوب و با ارزشی مثل: محمد موسوی، جلیل عندلیبی، جمشید عندلیبی، حسین بهروزی نیا، کاظم داوودیان، منصور سینکی، بیژن کامکار، علی ناظری، محمدعلی کیانی نژاد، سهیل ایوانی، سید خلیل عالی نژاد، هادی منتظری اجرا نموده است و تنظیم بسیاری از آنها را فریدون شهبازیان انجام داده است. ۳۲۰

ضمناً در سال ۱۳۵۸ با گروه تنبورنوازان کنسرتی در تالار وحدت به مدت پنج روز اجرا کرد که آهنگ «باز هوای چمنم آرزوست» از او مورد توجه قرار گرفت و در سال ٦٦ آهنگ «مردان خدا» در بخش موسیقی مذهبی و عرفانی برنده گردید. ۳۲۱

نعمت خراباتی- نعمت الله خراباتی فرزند مرحوم درویش حسن، متولد ۱۳۱۲ شمسی، در فن موسیقی از دست پرورد گان پدر است و صوتی خوش دارد ودر حفظ و نگهداری و انتقال ابداعات پدر به هنرمندان جوان و اهل ذوق سهمی بسزا دارند، در طریقه فقری پیرو شیوه پدر بوده و از ارادتمندان **آقاسید نصرالدین حیدری** است.

محمدرضا دارابی - محمدرضا دارابی فرزند حسن به سال ۱۳۳۰ ش در کرمانشاه متولد گردید، کار هنری خود را از سال ۱۳٤٦ با صدا و سیمای مرکز کرمانشاه آغاز نمود و در ضمن همکاری به فراگیری ردیف‌های آواز ایرانی از اساتید فن پرداخت. از سال ۱۳۵۲ چندسالی با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه به سرپرستی **کیخسرو پور ناظری** همکاری

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

داشت و در طول این مدت از تعلیم اساتید متعدد برخوردار شد؛ از جمله **محمود بلوری** که به استعداد او توجهی خاص داشت. دارابی در دهمین جشنواره موسیقی که در سال ۱۳۶۷ برگزار گردید به عنوان خواننده برگزیده مقام دوم را احراز کرد و به اخذ مدال نقره و دیپلم افتخار جشنواره نائل گردید، و اکنون در مرکز صدا و سیمای باختران فعالیت هنری دارد.

سید مرتضی شریفیان- سیدمرتضی شریفیان فرزند آقامیرهادی متولد ۱۳۲۸، صادره از سنندج، از سلسله سادات صلوات آباد است. اکثر این فامیل از صوتی خدادادی و ارثی بهره‌مندند؛ نمونه بارز شادروان **سیدعسگر کردستانی** است که شادروان روح‌الله خالقی از آن به اطمینان و احترام نام برده است [۳۲۲] و آهنگهای بیات کرد و قطار او هنوز چون درای قافله در گوش جان کوه نشینان کردستان و کرمانشاهان زنگ می‌زند. مشوق اصلی سید مرتضی از اوان کودکی پدرش بود که دستگاههای مختلف موسیقی اصیل را از تربیت او آموخت و سپس در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه مدتها از ارشاد **مسعود زنگنه مجد** بهره برد و سپس به تعلیم و بازخوانی آثار اساتید قدیم پرداخت. در سال ۱۳۵۷ در آزمون باربد در رشته آواز چهارم شد و در سال ۱۳٦٤ که با گروه تنبور نوازان شمس در جشنواره موسیقی شرکت نمود مقام اوّل را احراز کردند و در سال ۱۳٦۷ که با گروه تنبور نوازان مولوی عزم شرکت در جشنواره را داشت به تأیید داوران، حرفه‌ای شناخته شد. مدتی نیز در کلاس‌های تعلیم موسیقی ادارهٔ ارشاد اسلامی کرمانشاهان به تعلیم آواز اشتغال داشت. از جمله کارهای او، حیلت رها کن، بهشت جاودان، یاوران مستم، دریای وحدت و... می‌باشد. کار اخیر او در سال ۱۳٦۸ با ارکستر سنتی تهران و با همکاری جلیل عندلیبی می‌باشد.

منوچهر طاهرزاده- منوچهر طاهرزاده فرزند یدالله متولد ۱۳۳٤ ش- از هنرمندان با ذوق صاحب سابقه که سالها پیش با اجرای آهنگهایی رایج روز به نحوی دلپذیر و صدایی زیبا با خوانندگان مشهور برابری می‌کرد، طاهر زاده بداهه نوازی را از پدر آموخت و کلاس‌های تئوری **مسعود زنگنه** را طی کرد و از تدریس **ملک** و تعلیمات **فریدون حافظی** بهره‌مند گردید

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و از آثار شادروان درویش حسن خراباتی دقایق هنر موسیقی را دریافت. حاصل این بهره گیری بازخوانی آهنگ «رندانه رندانه» که ساختهٔ شادروان خراباتی بود و شعر آن نیز از سروده‌های آن مرحوم بشمار می‌رفت. طاهرزاده با همکاری **فرهاد سهرابی** برنامهٔ «نسیم آسا» رادر مرکز صدا و سیمای کرمانشاه تهیه می‌کرد.وی در نواختن ویولون، کمانچه، تار، سه تار آگاهی و تسلط دارد. ساز تخصصی او «ویولون» است و عضو ارکستر صدا و سیمای مرکز کرمانشاه می‌باشد اما چون به عنوان «خواننده» شهرت دارد و صدایش پنجهٔ او را تحت‌الشعاع قرار داده در زمرهٔ خوانندگان از او یاد می‌شود.

شهرام ناظری- شهرام ناظری در سال ۱۳۲۸ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد، خانوادهٔ پدری وی اکثراً اهل موسیقی بودند، عموی پدرش شادروان **حاجی خان ناظری** است که یاد او در احوال علی ناظری آمد. شهرام ناظری از طریق پدر که یار و همدم حاجی خان بود، وارث اندوخته‌هایی گرانبها شد - معلم و مشوق دیگر وی مادرش بود که در تربیت درست و سوق دادن او به سوی موسیقی اصیل ایرانی سهم به سزایی داشت. شرایط فرهنگی و اقلیمی خاص زادگاهش که عرفا «خاک عشقش» نامیده‌اند و نیز همنشینی با ادیبان و قلندران آن دیار در آشنائی عمیق او با موسیقی، ادبیات و عرفان ایران سهم بسزایی داشت. هشت ساله بود که در جمع عارفان مثنوی می‌خواند، در یازده سالگی به اجرای برنامه‌هایی در تلویزیون تازه تأسیس تهران پرداخت، سالهای درازی را همراه پسر عموی هنرمندش «علی ناظری» که سهم شایانی در هنروی داشته به کندوکاو در مورد ردیفهای موسیقی و جمع آوری نغمات بکر و مرور ادبیات و شعر گذرانیده است. وی چندین سال بر روی سبک آواز خوانی **قمرالملوک وزیری**، **سیدحسین طاهر زاده**، **سلیمان خان امیر قاسمی** کار کرد و به آنها عشق می‌ورزد. شهرام ناظری مدت چهار سال در هنرستان موسیقی ملی در محضر شادروان استاد **محمود کریمی** به فراگیری ردیف های آواز می‌پردازد و برای تکمیل آن به محضر، استاد بزرگ موسیقی ایران عبدالله‌خان دوامی راه می‌یابد. در سالهای آخر زندگی شادروان **علی برومند** توانست از محضر این استاد بزرگ کسب فیض نماید و رمز و طرح صحیح ادای تحریر و تلفیق شعر با موسیقی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

را بیاموزد. معاشرت و آشنائی‌اش با خواننده نامی استاد **محمدرضا شجریان** موهبتی بود تا دنباله آنچه را که از درس‌ها و تجربیات اساتید بزرگ قدیمی ناتمام مانده **بود**، **پی گیری نماید**.

شهرام ناظری در نخستین کنکور موسیقی ایران (آزمون باربد) در رشتهٔ آواز به مقام اوّل دست یافت و با تشویق و تایید استاد **نورعلی برومند** از سال ۱۳۵٤ در رادیو تلویزیون همکاری خود را با گروه شیدا و عارف، آغاز و در سال ٥٦ به همراه استاد بهاری، در جشنواره طوس شرکت کرد.

او یکی از معدود کسانی است که در سخت ترین شرایط، عاشقانه چراغ موسیقی اصیل ایرانی را روشن نگهداشته است. در سال ۱۳۵۷ همگام با انقلاب مردم ایران با آنها همصدا شده و به اجرای چندین سرود ملی و کنسرت‌های متعددی در تهران و شهرستان‌های مختلف

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ایران پرداخته است. از سال ۱۳۵۹ به بعد، به دنبال هدف اصلی خویش رفته. وی به کمک جمعی از دوستان هنرمند می‌کوشد، سبک و فرم تازه‌ای از موسیقی عرفانی ایران در جامعه، ارائه و اشاعه دهد و حاصل این تلاش تاکنون اثرهایی چون، صدای سخن عشق، موسی و شبان، بنمای رخ، گل صدبرگ، یادگار دوست و زمستان می‌باشد.

شهرام ناظری سالهاست که به تدریس آواز اصیل ایرانی مشغول می‌باشد، و از آنجایی که وی هیچگاه از پویایی در این هنر اصیل غافل نبوده، سالهای اخیر در خدمت استاد بهاری کسب فیض می‌نماید و هم اکنون در محضر استاد **احمد عبادی** (نوازندهٔ بزرگ سه تار) به فراگیری سه تار و ظرایف آواز مشغول است.

جمال وفایی- متولد ۱۳۱۹، پدرش سیدمحمد علی در نجف اشرف تولد یافت، قرآن را با صوتی بسیار شیرین و جذاب تلاوت می‌کرد و اوّلین قارئی بود که صوت قرآن وی از رادیو پخش شد و نامش در رادیو (نجفی کرمانشاهی) اعلام گردید. پدرجمال، که غیر از رادیو به مجالس روضه خوانی و ختم می‌رفت، جمال را هم به دنبال خود می‌برد و رموز خواندن را به وی می آموخت و جمال هم در هر جلسه‌یی که شرکت می‌کرد و می‌خواند، پدرش پولی جهت تشویق او به وی می‌داد. یک روز پس از خواندن مرثیه‌یی، شخصی به نام **عبدالرحیم اعتمادمقدم** از کارکنان جامعه باربد که در مجلس حضور داشت پس از شنیدن صدای او با پدر جمال صحبت می‌کند و از وی تقاضا می‌کند که اجازه دهد جمال در جامعه باربد نزد استاد **اسماعیل مهرتاش** که همه را مجانی تعلیم می‌داد؛ جمال را هم تعلیم دهد و گفت «حیف است که این

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

صدا از فیض چنین استادی بی‌بهره بماند» پدرش هم موافقت کرد و بدین طریق جمال به کلاس اسماعیل مهرتاش راه یافت و مدت دوازده سال هفته‌یی دو روز در کلاس استاد و هفته‌یی یک روز زیر نظر دکتر نامدار استاد فن بیان و موسیقی رفت و همزمان با خوانندگانی چون: شجریان، عبدالوهاب شهیدی، منتشری نوابی و صفاریان تعلیم گرفت.

روزی در کلاس که مشغول تمرین بود، مرحوم دکتر مهدی برکشلی وارد می‌شود و گوش به خواندن وفایی می‌دهد و بلافاصله از استاد مهرتاش می‌خواهد که اجازه دهد وی در جشن دانشگاه تهران برنامه اجرا نماید، استاد می‌پذیرد و وفایی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اوّلین کنسرت خود را همراه با استادانی نظیر: فرامرز پایور، حسن کسایی، حسین تهرانی، احمد عبادی و اصغر بهاری اجرا کرد و پس از چندی در سالن هنرهای زیبای کشور، همراه با کمانچه اصغر بهاری قطعه‌یی در «افشاری» اجرا کرد که از رادیو و تلویزیون پخش گردید و موجب شهرت او شد. در سال ۱۳۴۵ رسماً به رادیو دعوت شد و با آقایان عباس شاپوری، حبیب الله بدیعی، منصور صارمی، اسدالله ملک، فرهنگ شریف، عباس زندی و مرحوم افتتاح، همکاری خود را آغاز کرد. در برنامه گلها، اعم از گلهای رنگارنگ، برگ سبز، شاخه گل شرکت داشت و بیشتر آهنگهای مهدی خالدی را که برایش می‌ساخت اجرا می‌کرد و بهترین آن از نظر جمال «جمال کعبه» نام دارد که روز عید قربان از رادیو پخش شد. جمال وفایی پس از مدتی، برای شرکت در برنامهٔ «سازهای ملی» به رهبری آقایان: مهدی مفتاح، حسینعلی ملاح و سرپرستی ضیاء مختاری رفت که مدت ۵ سال ادامه داشت. آهنگ ارکستر «سازهای ملی» را آقایان: اکبر محسنی، ابراهیم خان منصوری و عبدالله جهان پناه می‌ساختند و برنامه‌های مختلفی نیز همراه آقایان: منصور صارمی، اسدالله ملک، جواد لشگری، بزرگ لشگری، حسین صمدی و معارفی اجرا نمود. جمال وفایی سفرهایی به کشورهای: افغانستان، آلمان و امریکا جهت شناساندن موسیقی ملی ایران همراه با زنده یاد محمود خوانساری، عباس زندی، حبیب الله بدیعی، علی تجویدی، مهدی تاکستانی نمود و حدود چهل آهنگ از خود در خوانندگی به جای گذارد. جمال وفایی، اعتقاد دارد که هرچه دارد، از مساعی و تشویق‌های پدرش نجفی کرمانشاهی است و روزی که در اوج شهرت بود خبرنگاری از وی سئوال کرد که «شما چگونه خواننده شدی؟» در پاسخ گفت: صدا ارثی کسی نیست و من هرچه دارم از پدرم به ارث برده‌ام.[۳۲۳]

خوانندگان محلی

از آغاز فعالیت ارکستر رادیو تلویزیون در کرمانشاه هنرمندان خوش الحان محلی فرصت را غنیمت شمرده و با همکاری این گروه به اجراء آهنگهای محلی و بازخوانی ترانه‌های قدیمی پرداختند. چهره‌هایی که با صفای لایه مادر به تجدید دوبارهٔ این فرهنگ، برنامه موسیقی را به خدمت گرفتند؛ اگر در مسیر موسیقی غیرمحلی گام بر می‌داشتند شاید نه تنها

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کمتر از خوانندگان آن وادی نبودند بلکه به جرأت می‌توان گفت که برتر و موفق‌تر بودند؛ همانطوریکه خوانندگان موسیقی ایرانی از این سامان به سابقه جاذبه و علاقه ذاتی در این مسیر آثاری را به یادگار گذاشته‌اند و خود در طی مراحل علمی وعملی موسیقی ایرانی نیز درخشیده‌اند؛بهرحال یاد و خاطرهٔ این هنرمندان عاشق و منزوی هیچگاه از ذهن دوستداران هنر و فرهنگ کرمانشاهان زدوده نخواهد شد. از جمله شادروان **ابراهیم خوشنوا** متوفی ۱۳۶۷، **کیمیا، البرزی - اسماعیل مسقطی- مرتضی تندرو- سیف‌الله نادرشاهی** خواننده کاروان سالار، خرمن زلف و... شادروان **سید اسماعیل پیرخذری** که در موسیقی محلی از استعدادهای بارز بود؛ و در سایر هنرها نیز دستی داشت که ناشکفته پژمرده شد، در حالیکه هنوز ترانه: «چمن یکباره خاموشه» و «کرماشان» و «چشگم» و... ورد زبانهاست و دیگر خوانندگان پرشور خوش صدا **فیروز سابور - اسمٰعیل سابور - لرنژاد - جمشید عزیزخانی- نادر صمیمی** و ... که هرچند گاه با صدای زیبای خود اثری به یادماندنی را اجرا کرده و زنگ قافلهٔ موسیقی محلی کرمانشاه را جلایی تازه می‌بخشند که - **بهاری کُرده واری** با صدای **اسماعیل سابور** هدیهٔ نوروزی امسال (۶۸) گواه ادعاست. عشق و تلاش هنرمند قدیمی کرمانشاه،**حشمت‌الله مسنن** ویولونیست علاقه مند را در ادامه و احیای این راه باید یاد آور شد.

البرزی

علی فرزند احمد متولد ۱۲۹۹ از شاگردان مرحوم درویش حسن خراباتی و از همکاران پرتلاش رادیو کرمانشاه که اکثر آهنگهای کُردی محلی را تجدید و دوباره خوانی کرده‌اند، البرزی صدایی گرم و با نفوذ داشت، در تهران با شادروان استاد ابوالحسن صبا آشنا شد و در ارکستر رادیو ایران اکثر آهنگهای کُردی را به سرپرستی بهارلو، مهدی خالدی و فریدون حافظی اجراء کرده از جمله ترانه‌های کُردی فراوانی که توسط ایشان اجرا گردید: آخ لیل و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

داخ لیل - ای خالو ریوار - گیان گیان - سحر سحره - دو سیم دلسوزم،خوش خوش حریره - نازار نازار نازاری و ...

مسقطی: اسماعیل فرزند محمد ابراهیم متولد ۱۳۰۱ پدرش اهل موسیقی بود و تار می نواخت. مسقطی از دوازده سالگی با تار آشنا شد، در زمان حضور استاد **مرتضی نی داوود** در کرمانشاه و نیز آمدن استاد **یحیی زرپنجه** در سال ۱۳۱۵ به این دیار از تعلیم آنها استفاده کامل برد، سپس در محلهٔ فیض آباد به تأسیس کلاس اقدام کرد. نام این چهره با موسیقی کرمانشاه پیوند ناگسستنی دارد. سالها با صدا و سیمای مرکز کرمانشاه همکاری داشته،با عود و تار و سه‌تار و ویولون آشنایی دارد،از کارهای مشهور او بَوبَو، کچه کچه و... زبانزد اهالی است.

آهنگهای محلی کرمانشاهی

۱ - آگرواران ۲ - گوهری وای گوهری ۳ - باریکی شانولار ٤ - آی له لنجه ٥ - آخ لیل و داخ لیل ٦ - آی لیلی لیلی، لیلی باوانم ۷ - تورسینه و سروینم ۸ - شیرین شیرینه ۹ - لاوه لاوه «فرامرز سلطانی» که «مادر شاهی» نیز می گویند، ۱۰ - عبدالباقی خانی ... شوره سواره کم ۱۱ - اسمر یارم جوانه ... وه ک مانگی تابانه ۱۲ - بَو بَو ... خانم خاسه کم ۱۳ - واران واران ... واران تَرِم کرد ١٤ - کچه کچه و ...

گروه شرکت کننده باختران (کرمانشاه) در پنجمین جشنوارهٔ **موسیقی فجر**: سرپرست گروه: **سیاوش نورپور** اعضای گروه: ۱ - **سیاوش نورپور** نوازنده سه تار ۲ - **فریبرز رستمی**

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

جلیلیان نوازنده سه تار ۳- سعید رمضانی نژاد نوازنده سه تار و دف ٤- سامان کیمند نوازنده سه تار ۵- آرشام خرسند پور نوازنده سه تار ٦- محمد هادی پیروز نوازنده سه تار ۷- عبدالرضا اخلاقی نوازنده تنبک ۸- مجتبی زرین ماه مقام خوان ۹- حسین البرزی خواننده. [۳۲٤]

سامان کیمند - حسین البرزی - مجتبی زرین‌ماه -
«گروه مشتاق»

سیاوش نورپور: فرزند عزیز متولد بیست و هفتم آذرماه ۱۳۲۸ در محلهٔ فیض آباد کرمانشاه، اسلاف او از منطقهٔ زردویی به کرمانشاه مهاجرت و سکونت اختیار کرده‌اند. میرزا یوسف زردویی از سالکان خوش سیما و خوش آواز طریقهٔ قادریه از نزدیکان پدری اوست. ایشان به جهت قرابتی سببی که با فرزند شادروان اسدالله خان «سالار مکرم» سنجابی از هنرمندان اهل شعر و موسیقی و از مردان هنرپرور این سامان داشت؛در منزل ایشان با غلام زنده‌دل از تنبورنوازان بنام خطهٔ مغرب که بنا به قول ایشان، از شاگردان درویش خان و فارغ‌التحصیل کلاس‌های تعلیمی درویش بوده و به دریافت نشان طلایی ممتاز نائل آمده بود؛ آشنا شد. که این آشنایی آمیخته با تشویق‌های (استا زنده‌دل) تا زمان مرگ استاد ادامه داشت.

در اوان جوانی تعلیم حسن سرمست نوازندهٔ تار، ساکن کرمانشاه و اهل همدان از شاگردان علی اکبر خان شهنازی را دریافت و ردیف‌های مقدماتی موسیقی را با ایشان کار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرد، در سال ۱۳۴۶ با آمدن استاد منصور معارفی به کرمانشاه محضر او را درک کرده ردیف های موسیقی را برمبنای اوزان شعری آموخت، در سال ۱۳۴۸ با خانهٔ فرهنگ همکاری خود را آغاز کرد. از **پاشاخان نیکو** و **حشمت‌الله مُسنن** ترانه های کردی محلی را فرا گرفت و همزمان کلاس تعلیم استاد علی ناظری را دریافت و با نُت آشنا شده،کتابهای اوّل و دوم هنرستان موسیقی را در محضر ایشان به پایان رسانید؛ضمناً در همان اوان حاجی خان ناظری پدر استاد را درک کرد.

در سال پنجاه اوّلین ترانه محلی را به نام **بالا برز** با شعری از **جواد محبت** تنظیم کرد که خوانندهٔ آن **رضا فربد** نوازنده خوب سنتور و خواننده با ذوق ترانه های کردی بود که در همان سال در تلویزیون اجرا شد. کار دوم ایشان گردآوری روایت یک سری از کارهای بکر دراویش قادری بود که منشاء و الهام‌بخش بسیاری از کارهای موفق موسیقی معاصر در حوزهٔ آهنگهای محلی عرفانی شد. اکنون به تدریس خصوصی ردیف‌های سازی و آوازی استاد کسائی به هنرجویان اشتغال دارد و موسیقی محلی کُردی را در کنار موسیقی اصیل ایرانی تعلیم می‌دهد.

او به خاطر گسترش این هنر اصیل و کُهن ایرانی در سطح گسترده **گروه مشتاق** را تشکیل داد.

نورپور سرپرست گروه مشتاق

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گروه مشتاق

این گروه با همکاری هنرمند پر تلاش مجتبیٰ زرین ماه تشکیل شد که گروه سه‌تارنوازان مشتاق نام گرفت؛اعضای این گروه عبارتند از: ۱- مجتبیٰ زرین ماه «مقام خوان» ۲- حسین البرزی (تصنیف خوان محلی)

نوازندگان: عبدالرضا اخلاقی «تنبک، ضرب» - فریبرز رستمی «سه تار» - سامان کیمند «سه تار» - هادی پیروز «سه تار» - آرشام خرسند پور «سه تار» - سعید رمضانی نژاد «سه تار». چنانکه گفته شد؛هدف اصلی این گروه، بازسازی و تدوین کارهای محلی کُهَن، و آوازخوانی به سبک و شیوهٔ کرمانشاه قدیم است، که امید بتواند در راه برگزیدهٔ خویش با ارائه کارهای موفق‌تر، پویا و پر تلاش باشد.

کارگاه ساخت سازهای موسیقی - گرچه قرن‌ها از حیات و هنر استادکاران تنبور ساز در غرب ایران می‌گذرد و هنوز آگاهانی چون اُستاد چنگیز گهواره‌ای در این زمینه فعالیت دارند امّا پس از پنجاه سال که از حضور استاد عباس صنعتی سازندهٔ آلات موسیقی در کرمانشاه می‌گذرد، با جرقهٔ آغازین کشش جوانان با استعداد این مرز و بوم هنرمندی دیگر

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

پای به میدان نهاده و با به کار بستن یادگارهای استاد سلف به ساختن سازهای مختلف همت گماشته، مجتبیٰ زرین ماه فرزند ابراهیم متولد ۱۳۳۰ که خود از شیفتگان موسیقی ایرانی است و با صدای گرم خود گروه مشتاق را یاری می‌دهد و مقام خوان است و کار ردیف‌ها را انجام می‌دهد پس از سیاحتی برای درک اساتید فن در تبریز و بم کرمان از سال ۴۵ هنر موسیقی را با خواندن و نواختن تار و سه‌تار پی‌گیری نموده و در سال ۱۳۶۲ بطور جدی فعالیت خود را آغاز کرد و اکنون‌سازنده‌و استاد کار، کارگاه موسیقی در کرمانشاه هستند؛ جذب جوانان علاقه‌مند و جلوهٔ بازار این با همت،آرزوی اهل هنر است.

محمد علی گلشن ابراهیمی:

گلشن ابراهیمی به سال ۱۲۹۹ در کرمانشاه دیده به جهان باز کرد و از همان ایام جوانی به فرهنگ و ادبیات، بخصوص فرهنگ صوتی کشورش عشق ورزیده و می‌ورزد و در منزلش همیشه به روی واردین باز و با کمال صمیمیت و صفا از مهمانان خود پذیرائی می‌کند. وی گنجینهٔ عظیم خود را که در تدارک آن بیش از پنجاه سال کوشیده،وقف فرهنگ مردم نموده است. این گنجینه طبق وصیت او زیر نظر هیئت امنائی که انتخاب شده با همکاری فرزندان ارشد ذکور و اناث او به کار خود ادامه می‌دهد. او هر گونه درآمد انتفاعی احتمالی را برای خود خانواده از محل این گنجینه حرام کرده است. به خوبی قابل لمس است که عشق باعث به وجود آمدن این گنجینه شده است. عشق به وطن، عشق به فرهنگ این آب و خاک و عشق به موسیقی. او از تولد و گاهواره با زمزمهٔ شیرین لالائی پای گرفته است. پدرش که تحصیلات قدیمی داشته،مردی فوق العاده متدین و با صفا بود. در کرمانشاه قدیم برادر

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

ارشدش نزد تنها کسی که ویولون زدن می‌دانست تعلیم موسیقی می‌دید، معلم برادر بارها توصیه کرد که اجازه دهند به محمد علی کوچک که استعداد زیادی دارد تعلیم موسیقی داده شود ولی او که پدر و مادر و خانواده خود را خیلی دوست داشت از همان اول به احترام پدر نپذیرفت؛ ولی با عشقی که به موسیقی داشت از همان سالها به گردآوری صفحات موسیقی پرداخت. پس از فراغت از تحصیل در یکی از دستگاههای دولتی مشغول بکار شد. او به کار خود که خدمت به مردم بود هم عشق می‌ورزید و حدود سی سال با قدرت و صداقت و صمیمیت به کشور خود خدمت کرد. او در طول سنوات خدمت چند بار دچار سوانحی شد که به جرئت می‌توان گفت قدرت روحی و اراده و عشقی که به وطن داشت و دارد باعث شد تا به صورت معجزه آسا شفا یافت. او دارای هشت فرزند است که شش فرزند او پس از خاتمه تحصیلات عالی به ثمر رسیده‌اند و آرزوی او این است، که دو فرزند آخرش را هم به ثمر برساند. او در تمام مدت بمباران و موشک پرانی عراق، خانهٔ خود را ترک نکرد.

سال ۱۳۶۷ برای او سال خوبی نبود، مریضی و جراحی و سپس سکتهٔ مغزی... علت مریضی و سکته قابل ملاحظه است که خارج از بحث این مقوله است در شبانه روز بیست و دو ساعت کار می‌کرد ولی پس از سکته با وجود گذشت شش ماه هنوز قدرت کار خود را باز نیافته و از این جهت بسیار رنج می‌برد. او اتاق کار خود را بسیار دوست دارد. پس از سکته مدتی در بیمارستان بستری بود که در این مدت طرح هایی برای فرهنگ صوتی ایران تهیه نمود که امیدوار است به اجرا درآید.

یکی از طرح ها باز یافتن گوشه‌های مفقودهٔ موسیقی قدیم ایران است؛ او معتقد است برای این کار از مبنای موسیقی محلی، خصوصاً موسیقی غرب ایران و مازندران و از بازماندهٔ فرهنگ زرتشتیان پارسی مقیم هندوستان، استفاده شود. این طرح با کمک چند نفر از اساتید موسیقی و علوم فیزیک و ریاضی اجراء می‌گردد. تهیه طراحی براساس، فرکانس ها پایه این خواهد بود. می‌توان گوشه‌هایی از موسیقی ملی را که در ارتفاعات دالاهو و مازندران تهیه نمود؛ بسیار با ارزش می‌داند، پس از انقراض سلسله ساسانی ارتفاعات صعب العبور غرب و شمال کشور از دستبرد بیگانگان محفوظ ماند که به عناوین مختلف و غیره سنت‌ها و حتی زبان پاک و موسیقی تا حدود زیادی سالم باقی ماند و از جانبی دیگر ایرانیانی که تاب تحمل تسلط اجنبی را نداشتند به هندوستان مهاجرت نمودند و سنت‌ها و آئین و موسیقی خود را نیز بدانجا منتقل نمودند. او می‌خواهد با کمک اساتید و با استفاده از موسیقی غنی محلی ایران و موسیقی تقریباً پاک غرب و شمال کشور و آنچه که به هندوستان منتقل شده، موسیقی را بر مبنای صحیح علمی و فنی استوار سازد که ضمناً از مکتب سازی و چند دستگی و اظهار نظرهای تعصب آمیز نجات دهد. او ادامهٔ حیات خود را اوّل به خواست خداوند، سپس مرهون عشق به وطن و فرهنگ آن و خانواده و مردم و دوستان خود می‌داند. تنها سرگرمی او شنیدن موسیقی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اصیل و سنتی ایران و مطالعه ادبیات و دیدار دوستان و آشنایان است.[۳۲۵]

امیدهای آینده موسیقی: بنا به تأئید استاد جلالی مهجور جوانان با ذوق که ذکرشان ختم این مقال است،از امیدهای آینده موسیقی این سامان به شمار میروند:
بهروز آهی - مانی آقا ملایی - ناصرالدّین آقا ملایی - علی بشی‌پور - سیّد جوادِ حسینی - هادی‌العبد که‌ساز تعلیمی آنها (تار) است، نادر شاهین‌مهر که ضرب‌می‌زند و علی جابری سه تار نواز و آرش شهریاری ؛ نوازندهٔ تنبور ؛ امید که صبح دولتشان بدمد.

مسعود سالاری - به سال ۱۳۲۳ در کرمانشاه متولد تحصیلات ابتدایی و متوسطه را با شوق هنر در دیار عشق به پایان بُرد، در اوان شباب در رشته فنی در دانشگاه علم و صنعت ادامهٔ تحصیل داد و در کنار پذیرش مسئولیت اداری به تجربه اندوزی از محضر اساتید فن پرداخت، در سال ۱۳۶۳ با موزهٔ شهدا در سمت کارشناس هنری در امر بازسازی مُنَبَّت گل اصیل ایرانی و ساخت و ترمیم قلمدان‌های نفیس چوبی به همکاری پرداخت.سالاری در انجمن خوشنویسان ایران از محضر استاد کیخسرو خروش به استفادهٔ تعلیم خط نستعلیق پرداخت و در سال ۱۳۶۳ به دریافت مدرک ممتاز نائل آمد و در ساختن مُرَکب معروف استاد خروش از دستیاران ایشان بوده و در زمینهٔ ساخت رنگهای سنتی و شنجرف و زنگار و... آگاهی‌ها یافت.
سالاری هنرمندی با ذوق و مبتکر و شیرینکار است؛به موسیقی عشق می‌ورزد؛مدتهاست که از محضر استاد الاساتید ابراهیم قنبری بزرگ سازندهٔ آلات موسیقی مستفید و سازهای ساخت سالاری به تأئید این استاد رسیده و اجازهٔ ساختن ساز به شیوهٔ استاد «خرك ثابت، سرپنجهٔ مخصوص» یافته است و اکنون قالب سازی سازهای تنبور و سه‌تار در کارگاه استاد قنبری به عهدهٔ ایشان است و در دریافت نکات دقیق و باریکتر از مو در خدمت استاد بهره‌مند و مفتخرند.

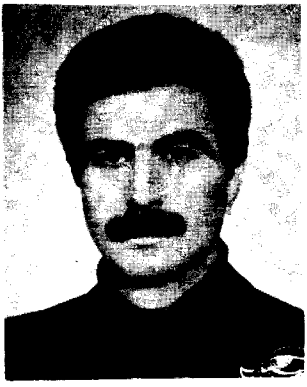

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فصل ۹

چاپ کتاب و کتابخانه در کرمانشاه

چاپخانهٔ شرافت احمدی

خدمتگذاران علم و فرهنگ و دوستداران بیداری و آگاهی مردم در کرمانشاه، که وجود چاپ و چاپخانه و نشر مطبوعات را ضروری می‌دانستند؛ بعد از انقلاب مشروطیت برای ایجاد چاپخانه در کرمانشاه کمر همت بستند. ابتدا شادروان **سید احمد میر عبدالباقی** و عده‌ای از همفکران او اقدام به دایر نمودن چاپخانه سنگی کردند و مخارجی متحمل شدند ولی نتایجی بدست نیاوردند؛ تا اینکه در سال ۱۳۲۷ ق مطابق با ۱۲۸۸ ش مرحوم میرزا **احمدخان معتضد الدوله** که عشق سرشاری به پیشرفت معارف داشتند با تحمل مخارج فراوان چاپخانه بزرگ و ارزنده‌ای با حروف و اثاثیه و لوازم از هندوستان وارد کردند. چاپخانه مزبور تا سالهای ۱۳۱۰ ش دایر بود. مهمترین کتابیکه در آغاز تأسیس این چاپخانه به چاپ رسید، کتاب شمس و طغرابود؛ تالیف مرحوم محمد باقر میرزای خسروی از بهترین رمان‌های تاریخی زبان فارسی که از نخستین نمونه‌های رمان ایرانی است، و **دیوان قصائد سلطانی**، دیوان **خسروی**، **شاهنامه لاهوتی** و اوّلین روزنامه که در این چاپخانه منتشر گردید **روزنامه کرمانشاه** بود.[۳۲۶] ضمناً شیخ **احمد جواهری** که از طلاب روشنفکر این دیار بشمار می‌رفتند؛ قبلاً وسیلهٔ چاپ ژلاتین نشریه‌ای انتشار داده بود.[۳۲۷]

شرکت سعادت

در سال ۱۳۰۱ شمسی دو برادر از خدمتگذاران مطبوعات «میرزا **حسن خان** و میرزا **حسین خان سعادت**» که کارگذاران فنی و گردانندهٔ چاپخانهٔ شرافت احمدی (مؤسسه مرحوم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شادروان میرزا حسین خان سعادت

میرزا احمدخان معتضدالدوله) بوده و سالها عمر خود را در کار چاپخانه و خدمات مطبوعاتی گذرانیده بودند؛در اثر بعضی مضیقه‌های سیاسی که متأسفانه در چاپخانه منحصر بفرد مزبور رخنه کرده بود،با سرمایهٔ قلیل خود در صدد وارد کردن چاپخانهٔ کامل و نوینی برآمدند و با همت و پشتکار قابل ستایشی خانه و اثاث خود را فروختند و سفارشی به تجارتخانه پرسپولیس «میرزا رضا خان تربیت» در آلمان دادند ولی متاسفانه سرمایهٔ آنان کفایت این مهم را نمی‌نمود ، سپس با کمک رفقای روشن فکر و تُجار از قبیل آقایان،سید عبدالکریم غیرت، آقا شیخ علی روشن «آخوندزاده» ، محمد علی خان زنگنه «مجلل نظام»، حاجی علی اکبر صفاری کاشانی ، حاجی عبدالحسین صاحب، حاج میرزا فتح الله قندی، حاج عباس حاجی دایی، حاج عباسعلی فرهودی «رضا أف» - حاج سید حسین علوی توانستند؛در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۴۱ شرکت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سهامی بنام «شرکت سعادت» تشکیل و یکدستگاه چاپخانه بزرگ و کامل و مجهز به تمام وسایل و حروف و لوازم جامع از آلمان وارد نمودند و در محل نوساز واقع در خیابان دولتشاه روبروی دبیرستان شاهپور سابق «انقلاب» در «میزان ۱۳۰۲» بکار انداختند، با وارد شدن و بکار افتادن این چاپخانه، کرمانشاه و صفحات غرب از مضیقهٔ مطبوعاتی و مشکلات چاپ کتاب و روزنامه که به علت فرسودگی چاپخانه معتضدالدوله فراهم آمده بود، بیرون آمد و شالودهٔ فرهنگ و مطبوعات استحکام پذیرفت و یکی دو سال بعد همین شرکت به پیشنهاد غیرت، یک کتابخانه و قرائت خانه نیز تاسیس کرد؛ متاسفانه با فوت و برکناری اخوان سعادت و کناره گیری غیرت و یکی دو نفر دیگر شرکت در سال ۱۳۲۵ منحل و متلاشی و دارندگان سهام حتی چاپخانه و ماشین آلات و ابزار را که ثمرهٔ مجاهدات و نمودار ترقیات فرهنگی یک استان مهم بود، بخارج از کرمانشاه فروختند و کتابخانه هم از بین رفت![۳۲۸] آخرین کتابی که در این چاپخانه نشر گردید کتاب «**الفبای انسونیت یا راهنما مواد عمومی**» به قلم **عبدالعلی ارسطا** بود.

شادروان میرزا حسن خان سعادت

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چاپخانه کاوه- این چاپخانه در اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی به مدیریت **فرج‌الله کاویانی** تاسیس گردید. در سال ۱۳۳۷ چاپخانهٔ سعادت به مدیریت فیض‌الله سعادت، چاپخانهٔ کاوه به مدیریت فرج الله کاویانی - چاپخانهٔ تفضلی به مدیریت محمد کاشفی، چاپخانهٔ محمدی به مدیریت محمدی و چاپخانه طلوع به مدیریت علی اکبر صادقیان فعالیت داشتند.

در سال ۱۳۵۶ یک چاپخانهٔ بزرگ با ظرفیت ۵ میلیون جلد کتاب ِصد صفحه‌ای در گروه صنعتی غرب بوجود آمد و بهره‌برداری اوّلیه آن آغاز گردید که **شرکت چاپ و انتشار غرب** نامگذاری شد که اکثراً جهت تهیهٔ کُتُب درسی دانشگاهی و آموزش و پرورش مورد استفاده واقع می‌شود.

با انحلال و فرسایش چاپخانه‌های سابق واحدهای چاپی در حدنه چندان وسیع در سطح شهر فعال شدند.

«اختلاف سال انحلال شرکت سعادت از تعلیقات دیوان غیرت ص ۸۱ و یادداشت آقای کامران سعادت است»

فیض‌الله سعادت

چاپخانهٔ سعادت: این چاپخانه به مدیریت شادروان فیض‌الله سعادت (۱۲۸۷ - ۱۳۴۴) در سال ۱۳۱۶ هـ.ش تاسیس شد. سعادت که از اخلاف خدمتگزاران فرهنگ این سامان بود در سال ۱۳۰۲ در چاپخانه شرافت احمدی مشغول کار شد و از سنین جوانی سردبیر چند روزنامهٔ محلی را داشت و چون در واقعه شهریور ۱۳۲۰ شرکت چاپ سعادت منحل گردید، بار دیگر این مرکز فرهنگی توسط ایشان فعالیت خود را از سر گرفت و در سال ۱۳۲۷ به انتشار روزنامهٔ **سعادت ایران** موفق گردید که تا زمان درگذشت وی یعنی ۲۹ مرداد ۱۳۴۴ بطور مرتب هفته‌ای سه شماره انتشار می‌یافت. سعادت دربارهٔ چاپخانهٔ خود در شماره ۲۲ سال دوازدهم روزنامهٔ نامبرده می‌نویسد: ماشین آلات این چاپخانه‌عبارتند از یکدستگاه ماشین چاپ ۱/۵ ورقی برقی و یکدستگاه ماشین چاپ ۲/۵ ورقی خودکار و دو دستگاه ماشین نیم ورقی پائی و یکدستگاه برش و مقوابری و یکدستگاه ماشین پرفراژ - این چاپخانه با سرمایهٔ دو میلیون ریال مشغول کار شده و با استفاده از پانصد هزار ریال وام صنعتی یکدستگاه ماشین خودکار و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کمبود لوازم و حروف را خریداری نموده است. کارگران چاپخانه ۱۰ نفر هستند که روزانه هشت ساعت به امر چاپ و نشر اشتغال دارند.

انتشارات سمنگان - در اواسط سال ۱۳۴۸ ش بمنظور پیشبرد فرهنگ و همچنین ترغیب و نمایاندن استعدادهای جوان این مرز و بوم مؤسسه نوپا و پیشتاز فرهنگی به نام **سازمان انتشارات سمنگان** به همت سه تن از افراد فرهنگدوست، **مجید سهرابی، لاری کرمانشاهی، هادی الماسی**، تأسیس گردید پس از گذشت شصت سال از ایجاد اوّلین چاپخانه و انتشارات فعال در کرمانشاه این نخستین مرکز فرهنگی بود که براساس نیاز جامعه و با ترتیبی صحیح و قانونی تشکیل می‌شد اما مضیقه موجود از هر سو مانع فعالیت همه جانبهٔ این موسسه گردید. با این حال توانست اثری چند راانتشار دهد که «**چشم الفی ها**» از **لاری کرمانشاهی** یکی از بنیانگذاران سمنگان، **دوزخ نشینان از محمد شکری کرمانشاهی، سایه های معصوم غروب** از **فریدون مؤمنی همدانی، وقتیکه** دانه های برف... از جعفر کازرونی و مجموعه شعری بنام «عاشقانه ها» از آن جمله هستند. سمنگان تا سال ۱۳۵۰ توانست به فعالیت خود ادامه دهد و در حد توان نیز کارنامه‌ای ارزنده ارائه دهد ولی به سبب دشواریها منجر به تعطیل گردید و سایر برنامه‌های آن به تعلیق درآمد.

کتابخانه ها - کتابخانه های مفصل خصوصی در کرمانشاه وجود داشته‌اند که چگونگی آغاز و انجام آنان خواهد آمد. اما اوّلین کتابخانه عمومی که مورد استفاده قرار گرفته است کتابخانهٔ **نجات و خسروی** است.

کتابخانه و قرائت خانه نجات

در تیرماه ۱۲۹۶ شمسی مطابق ۱۳۳۵ قمری آقایان آقا **سید احمد آقا میر عبدالباقی، میرزا حسین خان معاون، شاهزاده ابوالفتح دولتشاهی**، قرائت خانه نجات را تاسیس کردند و جمعی دیگر هم مساعدتهایی کرده و خود آقای معاون تا چندی مدیر قرائت خانه بود و بواسطه اختلال اوضا ع شهر پس از نزدیک به یکسال منحل گردید. البته این قرائت خانه باید غیر از قرائت خانه‌ای باشد که فرید الملک از تاسیس آن یاد می‌کند و در مقدمهٔ تاریخ معارف اشاره گردید زیرا افتتاح آن ۲۵ صفر ۱۳۲۸ بوده است و اگرچه توسط میرزا حسین خان معاون دایر گردیده است امّا تفاوت زمانی چند ساله دارد و باید بنای اولیهٔ قرائت خانه نجات بوده باشد.

قرائت خانه و کتابخانهٔ خسروی- هیات مؤسسین این قرائت خانه مرکب از آقایان، آقا شیخ علی روشن، محمد صادق میرزا، میرزا مهدیخان فرهپور «صدیق دفتر»، آقا سید احمد آقا میرعبدالباقی، میرزا حسین خان معاون، مرحوم تیمور خان قناد، میرزا تقی خان رهبر،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تشکیل و قسمتی از اثاثیهٔ قرائت خانه نجات را جمع آوری و محمد صادق میرزا کتابهای مرحوم محمد باقر میرزا خسروی (والد ماجد خود) را به کتابخانه اختصاص داده و سایر معارف خواهان هم کمکهایی نموده و برای خرید کتاب و تکمیل اثاثیه آن نمایشی برگزار کرده و کتابخانه و قرائت خانه را بنام مرحوم خسروی در اداره روزنامهٔ بیستون در میدان توپخانه کرمانشاه درامرداد ۱۳۰۱ افتتاح کردند.[۳۲۹] تا دو سال بعد روز سوم فروردین ۱۳۰۳ در کرمانشاه نیز مانند سایر شهرهای ایران غوغای مصنوعی و ساختگی حمایت از سلطنت قاجاریه و بلوای جمهوریت آزمایشی و فرمایشی اوج گرفت و در میدان توپخانه کتابخانه و قرائت خانه خسروی این گنجینه و مرکز ذخایر علمی در غرب ایران و همچنین دفتر روزنامهٔ بیستون و مهمانخانه «مینو» متعلق به مرحوم مشهدی حسن حریقی «عمو حسن» که آن روزها پاطوق دموکراتها و آزادیخواهان بود؛به آتش کشیده و غارت شد.[۳۳۰] پس از مصالحه احزاب، وجهی که از بابت غرامت گرفته شد؛برسم امانت به «شاهزاده نورالدهر میرزا» سپرده شد. ضمناً همزمان با افتتاح این قرائت خانه،**معتمدالتجار** نیز در آبان ۱۳۰۱ کتابخانه و قرائت خانه‌ای تاسیس کرد.

کتابخانهٔ آقا اسدالله امام جمعه:

خاندان آل آقا از زمان سکونت آقامحمد علی به دوران حکومت **الله قلی خان زنگنه** «۱۱۸۸ ق» تا ۱۳۱۷ «۱۳۵۷ ق» یعنی سال وفات آقا ابوعلی امام جمعه و چند سالی پس از آن شاید ۱۳۲۰ شمسی بالغ بر یک قرن و نیم همزمان با عمران و آبادی کرمانشاهان محل رجوع اهالی و صاحب دستگاه علمی و شرعی بوده و به سبب تردد بزرگان از علما و اشراف و هنرمندان به سوی عتبات عالیات گنجینه‌ای از نفائس علوم و یگانه‌های فنون در تملک بزرگان آن خاندان گرد آمده بود،از جمله کتابخانه‌ای معظم و با شکوه با نسخه‌های منحصر از سراسر عالم اسلامی و نمونه‌های هنری ارزشمند که این دیار نفرین شده را لیاقت افتخار آن نبود. استاد کیوان سمیعی در شرح احوال علمای معاصر علامه سردار کابلی دربارهٔ آقا ابوعلی امام جمعه می‌نویسد: او فرزند ارشد **آقا اسدالله** و امام جمعهٔ بعد از او و یکی از علمای اعیان بود، من بارها همراه مرحوم **آقا شیخ علی علماء** خدمتش رسیده بودم، مردی شریف، متواضع و خلیق بود، آثار نجابت و اصالت در رفتار و گفتارش به وضوح دیده می‌شد، کتابخانهٔ نیاکانش که به ارث به او رسید؛ از کتابخانه‌های معروف عراق و ایران و هند بود؛ حاوی چند هزار جلد کتاب نفیس که نسخه‌های کمیاب و منحصرش کم نبود از مزایای کتابخانهٔ مزبور یکی این بود که غالباً نسخه‌های اصلی تالیفات علماء دورهٔ صفویه و آقاباقر و آقا محمد علی و فرزندانش در آنجا وجود داشت، افسوس که آن کتابخانه در زمستان سال ۱۳۵۲ قمری مطابق ۱۳۱۳ شمسی دچار حریق شد.

علت آتش سوزی کتابخانه را هرکس چیزی می‌گفت، بعضی آنرا عمدی دانسته

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

می‌گفتند: در آن اوقات چند دعوای ملکی در دادگستری کرمانشاه مطرح بوده و نزد امام جمعه اسنادی وجود داشته که بضرر یکی از طرفین دعوی بوده چون معمولاً امام جمعه این قبیل اسناد را در کتابخانه نگاهداری می‌کرده، شخصی که بعنوان وکیل دخالت در این موضوع داشته به قصد نابودی اسناد بادادن پول هنگفتی، یکی از مستخدمین امام جمعه را می‌فریبد و او مرتکب این جنایت می‌شود امّا بعضی دیگر می‌گفتند: سه نفر از علماء ایران از زیارت عتبات بازمی‌گشته‌اند، هنگام ورود به کرمانشاه شبی میهمان امام جمعه می‌شوند و وی در کتابخانه از آنان پذیرایی می‌کند، چون زمستان بوده، بخاری دیواری را با هیزم شعله ور می‌سازند و نیمه شب جهت خواب به ساختمان دیگر می‌روند؛ با اینکه مستخدمین آتش بخاری را به منقل می‌ریزند و منقل را هم از اطاق کتابخانه خارج می‌سازند، معذالک از همان اوائل شب شراره‌های آتش بخاری به تیرها و چوبهای سقف سرایت کرده بوده، در نتیجه اواخر شب ساختمان کتابخانه دچار حریق می‌شود، مرحوم امام جمعه با اینکه موضوع مهمانی را در اطاق کتابخانه تأیید می‌کرد، مستبعد نمی‌دانست، کسی هم بمنظوری که گفته شد با تطمیع یکی از نوکرهای او مرتکب چنان جنایتی شده باشد.

کتابهای این کتابخانه چندین بار بین ورثه تقسیم گردیده بوده و من خود نزد مرحومین علم الهدیٰ و حاج آقا محمدِ حاج آقا نبی که هر دو از علماء خاندان آل آقا بودند کتبی میدیدم که خط و مهر آقا محمد علی و آقا محمد جعفر بر صفحه اول آنها موجود بود، کتابهای «انیس الطلاب» تألیف آقا محمد جعفر در دو جلد و «تحفة الجعفریه» تألیف آقا عبدالله نزد مرحوم علم الهدی بود و من مدتی جهت مطالعه آنها را با امانت از او گرفتم و پس از چند ماه مسترد داشتم.

هنگامی که کتابخانهٔ امام جمعه دچار حریق شد، مقداری از کتابهای نیمه سوخته باقی ماند و من مکرر از آن مرحوم استدعا کردم اجازه دهد؛ کتابهایی را که اوراقی قابل استفاده از آنها باقی مانده در اختیارم بگذارند تا اوراق مزبور را جدا کنم، آنگاه پس از تجلید جداگانهٔ هر کتابی، آنها را یا خود نگاه دارند یا به اداره فرهنگ (که آنزمان معارف می‌گفتند) یا شهرداری در کرمانشاه بسپارند که کتابخانه‌ای تاسیس و آنها را در آنجا نگاهداری کنند. با اینکه از این پیش نهاد هر بار حسن استقبال می‌فرمود ولی هرگز چنین کاری را نکرد و بعدها نمی‌دانم بر سر کتابهای نیمه سوخته چه آمد؟![۳۳۱]

کتابخانهٔ آقا محمد مهدی فیض

آقا محمد مهدی که از مشاهیر علماءعصر مشروطیت در کرمانشاه بود و به سبب وجود کتابخانه‌های مهم در بیت علماءهمطراز او در سطح شهر، سلیقه عالی و علم ممتاز و ذوق سلیم ایشان وسیله ایجاد کتابخانه‌ای مشهور و برگزیده در خاندان فیض مهدوی گردید. او ضمن

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سفر حج مقدار زیادی کتب مطبوعه در کشورهای عربی را خریداری کرده و با خود به ایران آورد و فرزندایشان **حاج آقا جعفر فیض مهدوی** که خود از علمای فاضل کرمانشاه بودند و از اکثر علوم جدید نیز آگاهی داشتند در حوزهٔ علاقه و آگاهی خود بر تعداد کتابها افزودند؛از جمله کتابهای ارزنده کتابخانهٔ ایشان قرآنی کامل بخط **میرزا احمد نیریزی**، نسخه‌های متعدد خطی از شعرای کرمانشاه و ... با تاسف این کتابخانه نیز با مرگ حاج آقا جعفر به سال ۱۳۶۷ به تهران کوچانده شد و این شهر گنجینه‌ای دیگر از علم و فرهنگ را که سالیانی در دل خود پرورده بود؛از دست داد.

کتابخانهٔ سردار کابلی

با انتشار اثر زندگانی علامه سردار کابلی،تألیف استاد **کیوان سمیعی** عظمت علمی و مقام والای بزرگمرد معاصر، سردار کابلی بر اهل تحقیق پوشیده نیست و باغ اندیشه و فضای افکار چنین شخصیتی نمی‌تواند ساده و محدود باشد. همانطوریکه در شرح حالش آمده است، گرامی‌ترین اشیاء نزد سردار کابلی کتابخانه‌اش بود که هر یک از کتابها برایش همدمی محسوب می‌شد ... ایشان با وجود علاقهٔ شدید به کتابهای کتابخانه‌اش برخی از آنها را به کتابخانهٔ آستان قدس رضوی اهداء یا وقف کرد که نسخه‌های خطی نفیس نیز در آن میان بود مثلاً نسخهٔ «صحیفهٔ کامله» را که مورخ جمعهٔ ۱۹ ربیع الثانی ۱۰۹۷ بوده و با نسخهٔ مجلسی اوّل و نسخهٔ مصحح دیگر مقابله شده و از لحاظ تزیین اوراق و جلد از نفائس مخطوطاتست؛در آبان ماه سال ۱۳۱۳ به آن کتابخانه وقف کرد و در میان کُتُب اهدایی یا وقفی او از این قبیل کتب کم و بیش وجود داشت. او گاه به گاه کتبی را از کتابخانهٔ خود با کتب دیگر معاوضه می‌نمود، نُسَخ نفیسه و کتب نادرهٔ کتابخانه‌اش کم نبود و آنچه در حین مرگش وجود داشت قریب دوهزار مجلد می‌شد که اکثر چاپی و به زبانهای عربی، انگلیسی، فارسی و چند زبان دیگر بود و بیشتر هم حواشی و تعلیقات او را داشتند.[۳۳۲]

این کتابخانه نیز قرار درکف آزادگان نگرفت و کرمانشاه را به سوی تهران ترک گفت.

کتابخانهٔ جلیلی

خاندان جلیلی زنگنه از سلسلهٔ علمای قرون اخیر در کرمانشاه بوده و محل رجوع و اطمینان اهالی، از آغاز رحل افکندن و بحث و تدریس به طبع آثاری در خور، چه از تألیفات نیاکان خود یا دیگران در کتابخانهٔ بیت آنها وجود داشته است. علی‌الخصوص در دوران ریاست روحانی آیة الله آقا **شیخ هادی** رحمة الله علیه متوفیٰ ۱۳۲۷ شمسی،که دستگاه و حوزهٔ بواسطه شخصیت خاص ایشان توسعه و تعالی یافت اقدام به تأسیس کتابخانه‌ای نمودند؛ در ساختمان جدید حسینیهٔ **جلیلی** در کرمانشاه سالنی در صحن حسینیه به کتابخانه اختصاص داده شده است که بالغ بر دو سه هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف در آنجا موجود است و خصوصاً زمانیکه کتابهای شادروان **آقا محمد حسین جلیلی** «بیدار» نیز پس از فقدان او به سال

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۱۳۵۹ در تهران به این کتابخانه ملحق گردید و دیگر کتابخانه شادوران حاج حیدر بشیری فرهنگی مطلع کرمانشاهی که حسب الوصیه به این مرکز واگذار گردید؛برغنای آن افزود.

قرائت خانهٔ خلق

در سالهای ۱۳۰۵ وسیله شادروان **غلامحسین پشمی** و همفکرانش از جمله مرحوم **محسن جهانسوزی** قرائت خانه خلق تأسیس و با وجود قلت بضاعت مادی بانی مرحوم پشمی بطور رایگان کتاب و مجله در اختیار اهالی خواستار قرار می‌گرفت و از درآمد عکاسی که پشمی مدیریت آنرا داشت؛ این قرائت خانه اداره می‌شد. قرائت خانهٔ خلق با دستگیری پشمی و همفکرانش تعطیل گردید و جهانسوزی اعدام شد و پشمی در زندان قصر به سبب بیماری در گذشت.

قرائت خانهٔ خلق «کرمانشاه» که از باقی ماندهٔ قرائت خانه دموکرات «مرحوم خسروی» به همت مرحوم حسین پشمی دایر گردید؛ نشسته بر صندلی سمت راست شادروان حسین پشمی مدیر قرائت خانه که در زندان قصر به رحمت ایزدی پیوست، نشسته از راست، علی اکبر بیانی ۲- سید زین العابدین بصام ۳- عطاصاحب جمعی ٤- مرتضی رستگار ۵- محمد باقر یزدی ٦ ؟
ردیف دوم از راست ۱- حاجی تقی خان ۲- هاشم عباسپور ۳- پرندی ٤- محمد مهدی یزدی ۵- آقا سید محمود کزازی ٦- محمد ملک ایستاده از چپ ۱- کاظم صاحب جمعی که در زندان قصر کشته شد ۲- علی آقا کاشفی ۳- دکتر الهامی ٤- حاج عبدالحسین زمانی

کتابخانهٔ نجومی

خاندان **سادات نجومی** همزمان با عمران و آبادی کرمانشاه در این شهر محل رجوع و مورد اعتقاد و اطمینان اهالی و علاوه بر جنبهٔ علمی و مذهبی نسل بعد از نسل از برجستگان

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هنرمند صنایع مستظرفه بوده‌اند ، که بخش‌های مربوط به هنر در این تالیف شامل ثبت و ضبط احوال و آثار بسیاری از افراد این خاندان است، علی الخصوص **حضرت آیة الله حاج سید مرتضی نجومی** که ریاست روحانی و بزرگ خاندان مزبورند؛کتب نفیس علمی و مذهبی باقی مانده از گذشتگان را به نحواحسن نگاهداری و با سلیقه و ذوق خاص هنری صحافی و تجلید کرده‌اند و پس از دریافت اجازات علمی از علمای کربلامعلی و نجف اشرف که به ایران باز گشتند ؛ کتابخانهٔ مفصلی که از کشورهای عربی تهیه کرده بودند به انضمام تقریرات اساتید که خود در نسخ متعدد استکتاب فرمودند؛ به همراه آورده و چون بجای پدر زینت بخش محراب و منبر گردیدند ؛ در بیت خویش سالنی را در حیاط بیرونی به کتابخانه اختصاص داده و در حال حاضر با چند هزار کتاب خطی و چاپی که فهرست کتابهای خطی آن نیز انتشار یافته است؛ [۳۳۳] مورد استفاده طلاب و دانشجویان پویاست.

در کرمانشاه دو کتابخانهٔ دیگر یکی کتابخانه شهرداری در کنار تالار شهر و دیگری کتابخانه فرهنگیان در خیابان دانشجو محل مراجعه جوانان و دانش پژوهان می‌باشد .

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۱۰

احوال و آثار نویسندگان و مترجمین و محققین

مردان و زنان اهل قلم فراوانی از این خطه برخاسته و در طی مدارج علمی و هنری از ارکان علوم و فرهنگ ایران بشمار می‌رفته‌اند که اگر در پی تألیف احوال و آثار آنان در یک فصل برآییم،خود کتابی جداگانه و مستقل را می‌طلبد،زیرا کم نیستند،شخصیت‌های علمی و فرهنگی که از قرون اوّلیه اسلامی تا زمان حاضر در جمیع ابعاد علمی، فرهنگی، هنری و دینی در دیار کرمانشاهان و دینور قلم زده و جاودانه‌هایی آفریده‌اند. بهمین جهت در فصل بندی این اثر ترجمهٔ احوال را مناسبت مقال قرار داده،چنانکه فصل مفصل احوال و آثار دین مردان را به حوصلهٔ مجلد سوم گذاشتم و در این کتاب به مقتضای موضوع در احوال و آثار نویسند گان و مترجمین و محققین سخن می‌گوئیم. ضمناً از همشهریان دانشمندی که در جستجوهای خود بهرصورت نتوانسته احوالی به دست آورد به ذکر نام و تألیف بسنده شده است.

افغانی

علی محمد افغانی فرزند حسینقلی و صغری آنطوریکه از پدرش نقل می‌کند: شاید روزتاجگذاری رضاخان روز پانزده اردیبهشت ۱۳۰۵ که خیابان‌های کرمانشاه را چراغانی کرده بودند متولد شده است، در شناسنامه‌اش مأمور ثبت احوال شهر، اوّل ۱۳۰٤ را نوشته و خط زده و ۱۳۰۵ را یادداشت کرده است امّا خودش نه در روزش و نه در سالش اطمینان ندارد. محل تولدش **محلهٔ چال درویشان و پشت کوچه علیخان لر** آن حوالی بوده است. پدرش در **سراب سعید** کرمانشاه باغ و آسیابی را داشت و یا آنرا اداره می‌کرد - تا سن هشت سالگی در میان

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کوچه‌های محله با همسالان در تک و دَو بود، پدرش که سواد نداشت ولی از حافظه‌ای قوی برخوردار بود او را به مکتب آقا شیخ رضا در سرقبر آقا سپرد. بالاتر از مکتب، محلهٔ گاری سازان ترکها بود؛ عبور و مرور درشکه‌ها و گاریهای تعمیری مسیر راه مکتب خانه را به عمق یک وجب غباری کرده و در گذر هر درشکه مکتب خانه از خاک پر می‌شد، علی محمد در این مکتب بود تا پسر عمه‌اش حیدر که سوادی هم داشت او را به مکتب میرزا حسن در محلهٔ سنگ تراش‌ها که ارسی و بادبزن و نیمکتی داشت برد. میرزا حسن در قدم اوّل چند صفحهٔ اول

کتابش را که با تصویر کتری آب جوش و بشقاب طرز بوجود آمدن باران را به محصل یاد می‌داد؛ گند و گفت این کار لامذهبهاست؛ بهرحال پس از یکسال و نیم به مدرسه ملی همایونی در محله برزه دماغ رفت،با اینکه چهار سال را در مکتب خانه گذارنده بود چون مدرک نداشت در اطاق دوم پذیرفته شد. مدیر مدرسه همایون عباس کامکار و ناظم مدرسه رنجبر بود. افغانی بزودی استعدادش را نشان داد و جزء شاگردان نمونه شد و در مسابقه ریاضی که «پروهان» معلم ریاضی بود؛به مقام اوّل رسید. در کلاس ششم جایزه‌های بسیاری از مدرسه و اداره گرفت و شاگرد ممتاز شناخته شد. در کلاس هفتم که مصادف با زمان جنگ بود، مدتی به مالاریا مبتلا شد و تحصیلش به تعویق افتاد، تا کلاس نهم در مدرسه همایون که بعدها به مدرسه داریوش تغییر نام داد؛به تحصیل ادامه داد. در کلاس نهم به سبب مضیقه زندگی، بیکاری پدر و فروختن خانه و مستأجر شدن در لب آبشوران و سپس مرگ یکی از برادرانش به مرض کزاز که در شادکامان درهٔ قره‌سو اشاره‌ای کرده است و دیگر که از بُعد روانی توانائی حضور در محیط غیر مأنوسی جز مدرسه سابق و روبرو شدن با شاگردانی دیگر را نداشت، بمدت یکسال ترک تحصیل کرد. سال بعد در مدرسه شاهپور سابق «انقلاب» در کلاس ده ثبت نام نمود، در آنجا با دکتر قزلباش پسر مرحوم سردار کابلی رقیب درسی بود، در این سال تحصیلی وضع زندگی به حدی درهم و آشفته بود و ناتوانی مادی به اندازه‌ای که از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تمام کتابهای درسی این سال تنها کتاب فیزیک را داشت که آنرا هم پدر از دست دومی‌ها خیابان سپه کرمانشاه خریده بود. در کلاس یازده در محیط دبیرستان‌های شهر گرایشات سیاسی و فعالیت‌های ضد رژیم پدید آمده بود. آقای علوی که به سبب همین گرایشات منتظر خدمت شده بود و از دبیران مجرب فیزیک بود و محبوبیتی داشت - زیرا آن زمان هر کس دارای آگاهی هایی بود و نسبت به دستگاه انتقادی می‌کرد در میان مردم محبوبیتی پیدا می‌کرد - به افغانی توجه کرد. احسنی نیز که ریاست فرهنگ را داشت و در ریاضی و شطرنج توانا بود به توسعهٔ زمینه‌های سیاسی کمک می‌کرد. بهرحال افغانی در کلاس‌های فوق العادهٔ علوی شرکت می‌کرد و با تلقین و تربیت او با فضاهای سیاسی جاری آشنا شد و با زمینهٔ مساعدی که برای دریافت داشت؛ گرویدهٔ فعالیت‌ها گردید بطوریکه در کنار مطالعات درسی همیشه کتابهای توصیه شده‌ای را که به او می‌دادند؛باز می‌کرد و توأمان مطالعه می‌کرد. و در این برُهه بود که به وسعت مسائل اجتماعی و ابعاد آن آشنا شد. کدامیک از علل، نارسائی‌های زندگی، واقعیت‌ها یا جاذبه‌های ظاهری دسته بندی‌ها،او را وادار به فعالیت کرد، مشخص نبود زیرا خود در جواب این سئوال می‌گوید:

برای یکنفر روستایی که اوّلین بار وارد سینما می‌شود محتوی، هدف و خط سیر فیلم و اصولاً کیفیت فیلم و هنرپیشه مطرح نیست زیرا تمامی آنچه در سمینا هست برای او جاذبه دارد، از پرده‌های مخمل آویزان سن سینما تا ردیف صندلی‌ها، دیوارهای بلند، چراغ‌های مهتابی، نور افکن‌ها و ...

در کلاس دوازده مایل به تحصیل در کلاس ریاضی بود؛در حالیکه کرمانشاه رشته ریاضی نداشت ولی با هفت نفر دیگر از دانش آموزان کلاس هشت نفری ریاضی را با اجازه فرهنگ وقت که تقبل هیچگونه تامین دبیری نکرده بود؛تشکیل داد پس از یکی دو ماه که لنگ لنگان به راه تحصیلی خود ادامه می‌داد دو نفر از آنها منصرف شدند و خلاصه یکی دو ماه به عید مانده کلاس ریاضی منحل شد و اجباراً به تحصیل رشتهٔ ادبی پرداخت که متوجه شد اندیشه و استعداد او را ارضاء نمی‌کند. افغانی معتقد است: که ادبیّات اوّلین میدان مبارزه برای ابقای اندیشهٔ یک ملت است و ادبیاتی که در آن زمان تدریس می‌شد؛نمی‌توانست ادبیات مورد نظر اوباشد،زیرا فاقد پویایی و گویایی ادبیات عمیق ایران بود و بدین خاطر بعد از عید به رشته طبیعی رفت و در بین دوازده شاگردی که از استانهای همدان و ایلام و کرمانشاهان و کردستان شرکت کرده بودند؛او با معدل ۱۷ شاگرد اوّل شناخته شد و از سوی «عقیقی» مامور اعزامی از تهران مورد تشویق قرار گرفت.

در شهریور ۱۳۲۶ برای ادامهٔ تحصیل عازم تهران شد در حالیکه مادرش تنها سرمایه زندگیش را که گردنبندی طلا بود؛به قیمت چهارصد تومان برای خرج تحصیل افغانی فروخت، پولش را به او داد وگفت «این خرج تحصیل تست تا آخر عمر» در زمان آمدن به تهران چون

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

آشنایی نداشت و مورد حمایت و شناسایی کسی نبود و از لحاظ مادی تأمین مسکن و مواد روزمره، برایش سد بزرگی می‌نمود، اجباراً به دانشکده افسری رفت که تا شاید از کانال نظام و بورس به تحصیل در رشتهٔ مورد علاقهٔ خود بپردازد و هم از مزایای خوابگاه و مستمری آن استفاده نماید. سال اوّل در رستهٔ پیاده نظام و سال دوم در رستهٔ دارائی تحصیل کرد و امکان بورس و ... هم پیش نیامد، پس از فارغ التحصیلی چون از فارغ التحصیلان ممتاز بود، برای یک دوره به امریکا اعزام شد.

در امریکا فرصتی یافت تا ادبیات زبان انگلیسی را فراگیرد و جهان ادبیات نوین را بشناسد و با دنیای رمان و رمان نویسی آشنا شود وبه قول خودش، بداند که رمان چیست - او می‌گوید: نوشته‌هایی برای من جالب بود که زندگی طبقات پایین جامعه را تصویر می‌کرد و همیشه آثار نویسندگانی را می‌پسندیدم که در بینش خود از کوهپایه‌های جامعه گذشته و به خط الرأس رسیده بودند بطوریکه با تسلط کامل هر دو سوی بلندای فقر و ثروت را می‌دیدند و آشکارا در آثار خود فرق‌هایی که با تمام وجود لمس کرده بودند؛ بنمایش می‌گذاشتند. چون هیچگاه تصویر شنیدنی‌ها، مانند تصویر دیدنی‌ها نیست و کسیکه در کوهپایه‌ها راه می‌رود؛ نمی‌تواند هر دو سو را ببیند و بدون وابستگی و پذیرش آراء و شعارهای کلیشه‌ای لیدرها قضاوت کند و با ترسیم، آن شیوه‌ها را در معرض قضاوت جامعه بگذارد.

به نظر افغانی، کتابی که خارج از تصویر واقعیت‌ها باشد، نمی‌تواند پیامی داشته باشد و خودبخود برای اهل جامعه قابل اعتنا نیست زیرا جنبهٔ اساسی هنر همان ارتباط هنر با زندگی است. او دربارهٔ رمان می‌گوید: **رمان همان اجتماع است آن کسیکه شوق زندگی دارد بدون شناخت زندگی نمی‌تواند، بگوید زنده است و زندگی می‌کند، این شوق زندگی که همان هنر است گرچه او را از زندگی به معنای متداول یعنی جنب و جوش و تلاش برای رفاه بیشتر دور می‌کند امّا از او یک هنرمند جاودانه می‌سازد، زندگی او در اندیشه و وجود دیگران خواهد بود که بطبع اندیشه‌ها نیز انتقال می‌یابند وهنرمند در سیر انتقال اندیشه‌ها همیشه زنده است.** آشنایی با فرهنگ مردم و طرز زندگی در امریکا برای او جهان تازه‌ای یا به قول خودش پنجره‌ای بود برای دیدن عظمت‌های مردم ایران زیرا انسان تا در مقام مقایسه بر نیاید، نکته‌ها را درک نخواهد کرد. او در برداشت‌هایش از مطالعهٔ مطالب و رمان‌هایی که تصاویر محسوس و ملموس برای او داشت؛ دریافت که او نیز می‌تواند اندوخته‌های ایام زندگیش را به همانگونه به تصویر بکشاند و ارائه دهد.

در بازگشت به وطن به سال ۱۳۳۳ با اینکه بیش از دو ماه از ازدواج با همسرش نگذشته بود؛ توسط مأموران حکومت نظامی در کرمانشاه دستگیر و پس از چهل روز نگهداری در پادگان شهر به تهران اعزام و به معاون حکومت نظامی تحویل گردید. در زندان پادگان توسط سروان نورخمامی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، بطوریکه دست چپ او مدتها فلج

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

و ناتوان بود. در دادگاه بدوی محکوم به اعدام شد و در تجدید نظر با یکدرجه تخفیف به زندان ابد تقلیل یافت وبه زندان قصر فرستاده شد. در زندان شروع به تدریس زبان انگلیسی و آموختن زبان فرانسه کرد و نتیجه‌ای مطلوب یافت. در کنار تظاهر به ترجمهٔ آثار مُجاز انگلیسی به نوشتن اوّلین رمان برجسته ایرانی «شوهر آهوخانم» پرداخت و می‌گوید که: آنرا در زندان نوشتم - از آنجایی که محکومیت‌ها غیر قانونی بود،عفوها هم غیرقانونی شامل می‌شد زیرا حکومت وقت ثبات خود را یافته بود و چون مستمری محکومین را به خانواده‌هایشان پرداخت می‌کرد،برای قطع دائمی مستمریها و سَبُک ساختن بار زندان‌ها به آزاد سازی زندانیان دست زد. افغانی پس از تحمل چهارسال و چند ماه از زندان آزاد شد و به انجام کار آزاد در دفاتر تجاری پرداخت. او معتقد است که اهل هنر و قلم بهر عنوان برای آنکه استثمار نشود باید در جامعه درحد خویش بی‌نیاز باشد. او سعی کرد،فضای زندان بر اثر زیبای او سایه نیندازد و دیگر آنکه همانند نویسندگان واقعی باشد و زندان و تحمل رنج و محرومیت‌ها را وسیلهٔ شهرت قرار ندهد امّا اشاره‌ای گویا و پرمعنی در ابتدای کتاب مشتی است که نمونهٔ خروار است و آئینه تمام نمای دوران جوانی اوست: هدیه‌ای از آب گذشته «زندان» به مادر داغدیده ...

(مادری که دو پسر را به مرض حصبه و کُزاز از دست داده و حیدر نیز که حامی خانواده بود با مرض سل جان سپرده بود). بهرحال افغانی در اوایل سال شوهر آهو خانم را برای چاپ به انتشارات معرفت که کارهای جمال زاده را منتشر می‌کرد،برد، مدیر انتشاراتی زمانیکه صفحهٔ اوّل کتاب را خواند،گفت: من مانند خیاطی که به محض دست زدن به پارچه کیفیّتش را درک می‌کند؛ چگونگی و ارزش این کار را می‌دانم امّا سرمایه‌ام حالا درگیر با چاپ کتاب غیاث اللغات است و انتشاراتی‌های دیگر هم به علت زیاد بودن مطلب،آنرا چاپ نخواهند کرد،بهتر است خودت آنرا چاپ کنی.

افغانی با پشتکار و ایمان به کیفیت اثر خود در چاپخانه اتحّاد با برادران اسکوئی که با دلسوزی به کار او می‌نگریستند و نسبت به عاقبت عدم موفقیت آن اندیشناک بودند،شروع به حروف چینی و چاپ کرد،پس از اتمام کار چاپ فقط پانصد جلد را صحافی کرد و صفحات صحافی نشده را به گوشه‌ای منتقل ساخت تا از عکس العمل جامعه و حکومت آگاهی یابد. مجلدات صحافی شدهٔ شوهر آهو خانم وسیلهٔ برادران نویسنده در میان کتابفروشی‌ها و حتی به قول خودش بقالی‌هایی که ویترین داشتند و نوشت افزار می‌فروختند؛ پخش شد. طالبان، شوهر آهو خانم را خریدند و خواندند. مجلهٔ وزین سخن،از مجلات علمی و ادبی زمان بعد از دو هفته از نشر کتاب آنرا نقد و بررسی کردند و سپس مجلهٔ یغما آنرا معرفی نمود و در سال ۱۳۴۰ به عنوان کتاب سال شناخته شد. انتشارات امیرکبیر با تماس با نویسنده صحافی مابقی مجلدات و نشر مجدد آنرا تقبل کرد و بدین صورت پس از سالها امید و رنج،افغانی موفقیت چشم گیر

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خود را بدست آورد. شوهر آهو خانم بعنوان یک رمان تمام عیار هنوز بر قلهٔ ادبیات ایران جای دارد.

اثر دوم او **شادکامان درهٔ قرسو** در سال ۱۳۴۴ منتشر شد.

۳- **شلغم میوهٔ بهشته** - گونه‌ای دیگر و کنایه‌ای به حکومت شاه و افراد شاه پرور، در یک معنی کسانی که افراد را بزرگ می‌کنند و بعد با ضربه‌ای ظریف او را نابود می‌سازند ۴- **سیندخت** ۵- **بافته‌های رنج** ۶- **دکتر بکتاش** ۷- **همسفر سال** شامل سه داستان نیم بلند، ارمغان سفر حج سال ۱۳۶۴ و دو مسافرت به امریکا و اسپانیا آثار چاپ نشده - دو نمایشنامه منثور و منظوم، چند داستان کوتاه - رمان بزرگ «بوته‌زار» که مطالب این رمان بزرگ نیز در کرمانشاه و مقارن سالهای پس از جنگ دوم صورت گرفته است.[۳۳۲]

ارفع - هادی ارفع فرزند مهدی متولد ۱۳۱۳ ش در کرمانشاه از شعرا و محققین بنام غرب ایران که در سرودن انواع شعر به ویژه قصیده به شیوهٔ شاعران سلف توانا بوده و نمونهٔ آثار منظومش حاکی از تسلط او بر رموزات شعری و دقایق فنی ادبی و إشراف بر واژگان سخن پارسی است.

مشفق کاشانی در تذکرهٔ **خلوت أنس** در بارهٔ او می‌نویسد: «ارفع علاوه بر هنر شاعری از کار تحقیق و تصحیح دواوین شعرای کرمانشاه غافل نمانده و تا امروز آثار شاعران آن خطّه را همانند؛ **بسمل، نامی، مضطر، امامقلی میرزا عمادالدولهٔ بیضاء تخلص، بیدل، سلطانی، کوثرِ کلهر، حیرت، سروری، محرم، خرّم، رضوان و شباب** را تدوین و تصحیح و آمادهٔ چاپ کرده است و نیز دیوان آصفی هروی را تصحیح و منتشر ساخته است» و ادامه می‌دهد که: «ارفع علاوه بر تسلط در انواع شعر، مردی است مردستان از قبیلهٔ جوانمردان روزگار که وجودش حکم کیمیا را دارد؛ در دوستی پایدار و در فتوت و همت و بزرگواری نادرهٔ روزگار است؛ گرایش

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

او به عرفان در لابلای آثارش موج میزند » صص ۲۸-۲۹

مقابله و تصحیح و تحشیه و تنقیح دیوان **آصفی هروی** که ارفع با دقت و باریک بینی ویژهٔ محققین راستین به شیوهٔ اساتید برجستهٔ ادب پارسی در ایام جوانی به آن پرداخته است، براستی بر بسیاری از پایان نامه‌های دورهٔ دکتری ادبیات فارسی که در این ایام مشاهده می‌شود رجحان دارد؛ چنانکه در تقریظی گویا، که استاد فقید دانشگاه تهران شادروان **دکتر حسن سادات ناصری** بر این اثر دارد، می‌نویسد: «بر سر هم اشعار خوب آصفی از ابیات متوسط او فراوان‌تر است و مانند جامی و بابافغانی و شاهی سبزواری باید او را از بهترین غزلسرایان اواخر عصر تیموری شمرد، اینک نگارنده «شادروان سادات ناصری»، به سهم خود به شاعر جوان و دانشمند با ذوق آقای هادی ارفع که چند سالی از روزگار ثمر بخش جوانی را در تصحیح و تحشیه و مقدمه‌نگاری بر دیوان این خواجهٔ خواجه‌زاده مصروف داشته است، تبریک می‌گویم و اذعان دارم که با کاری درست و نمونه‌ای کامل مُهره‌ای از مُهره‌های گم شدهٔ سبک شناسی شعر فارسی را مخصوصاً در سدهٔ نهم و دهم هجری به دست داده و کاری بسیار ارزنده و مفید را به خوبی و استادی از عهده بر آمده است. ای کاش در طبع دیوان دل انگیز خود هم کوشش فرماید و ما را بیش از این از لذت بردن مطالعهٔ اثری گرانقدر بی‌نصیب نگذارد.»

«مجله امید ایران شمارهٔ ۵۰۵ جمعه ۱۴ فروردین ماه ۱۳۴۳ صص ۳۶-۳۷»

از دیگر آثار ایشان می‌توان **تذکرهٔ شاعران معاصر ایران** با تحریر شاعران مزبور و تذکرهٔ شاعرانی که در مدح حضرت مولی‌الموحدین قصیده سروده‌اند، دیگر **تذکرهٔ مفصل شعرای کرمانشاه** با استفاده از دواوین خطی شاعران در کرمانشاه و سایر کتابخانه‌های ایران و نیز تصحیح و تکمیل مرآت الاحوال تألیف آقا احمد کرمانشاهانی در سابقه و احوال خاندان آل آقا و مقابلهٔ کتاب آداب دبیری از حسینقلی خان سلطانی به نام «عقد ثریا» و... نام برد. استاد هادی ارفع به دقایق موسیقی ایرانی آشنایی داشته و صدایی دلپذیر دارند.

اَرسطا: عبدالعلی ارسطا، نویسنده و محقق معاصر. از آثار او «الفبای انسونیت یا راهنمای مواد عمومی، کرمانشاه ۱۳۲۵».[۳۳۵]

امجدی: اسدالله امجدی فرزند علی اکبر امجدی متولد ۱۳۰۱، مترجم، از آثار او ترجمهٔ شرح حال ادیسون است.

الماسی: نجادعلی الماسی، مترجم و استاد دانشگاه، معاصر.

بدیع الملک میرزا بدیع الملک میرزا حشمت السلطنه عماد الدولهٔ دوم پسر بزرگ امامقلی میرزا عماد الدوله، **مهدی بامداد** در تاریخ تولد و مرگ او چیزی ننوشته، حکومتها و عزل و نصبش مربوط به این مقوله نیست، اما آنچه دربارهٔ علاقه یا آشنایی بدیع الملک میرزا به ادب و فلسفه نوشته این است که: آقا علی زنوزی معروف به استادالاساتید کتاب بدایع الحکم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پارسی خود را در جواب سئوالات همین بدیع الملک میرزا تالیف نموده و در تهران در سال ١٣١٤ هـ ، ق طبع و منتشر شده است.[٣٣٦]

بدیع الملک میرزا از فضلا و علمای زمان خود بود و در فلسفه دستی بالا داشته چنانکه مشاعر ملاصدرا را به فارسی ترجمه کرده و آنرا **عمادالحکمه** نام نهاده است در آغاز این کتاب آورده است:

و بعد : چنین گوید اقل العباد المنسوب الی الموحدین - رزقة الله سعادة معرفة التوحید - بدیع الملک عمادالدوله بن عماد الدوله امام قلی بن محمد علی بن فتحعلی شاه قاجار - اسکنهم الله فی غرفات الجنان - که بر اهل معرفت پوشیده نیست که در فن حکمت،مسئله ایکه اساس معرفت بلکه حقیقت حکمت است، همان مسئله وجود است که بین حکما و محققین محل گفتگو و معتنابه است؛ و غالب مطالب دیگر فروع این مسئله هستند . و «رسالهٔ مشاعر» از مصنفات خاتم المحققین و اکمل المدققین و صدر المتألهین استاد الحکما و المتأخرین ملاصدرای شیرازی - رحمة الله علیه - کافیست در این باب بلکه اوفی است از هر کتاب. و این بنده آن کتاب را در خدمت جناب مستطاب عمدة الحکما و المتألهین و زبدة العلماء المتشرعین،المحقق الکامل و العارف الواصل آقا میرزا علی اکبر یزدی المدرس دام أفضاله، استفاده نمود و بیانات را جمع و تحریر نموده، و به نظر استاد رسانید و آنرا کتابی نمود، موسوم به «عماد الحکمة» بملاحظه اینکه مسئله مزبوره چنانکه اشاره بدان شد ، عماد فن حکمت است. و أرجوأن یکون لی أجراً فی الاخرة و تذکاراً فی الدنیا.[٣٣٧]

بدره‌ای- فریدون بدره‌ای- مترجم، معاصر

بهمنش- عطاالله بهمنش- مفسر ورزشی- نویسنده، معاصر

پلوک- هواس پلوک- نمایشنامه‌نویس، اثر او داخداران، معاصر

جلیلی- محمدحسین جلیلی فرزند آیة‌الله آقا شیخ هادی جلیلی از اعاظم علمای کرمانشاه، شادروان آقا محمد حسین به سال ١٢٩٨ شمسی در کرمانشاه متولد شد - مقدمات عربیت و ادبیات و سطح و عالیه را در کرمانشاه از محضر والد بزرگوارش و مرحوم آیة الله حاج شیخ حسن علامی و مرحوم علامه سردار کابلی رضوان الله علیهم فرا گرفته، و به اخذ دیپلم از وزارت اموزش و پرورش و لیسانس از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران نائل گردیده- جلیلی در شعر (بیدار) تخلص می‌کرد ، از جمله آثار ایشان...

یکدوره صرف و نحو، تاریخ ادبیات از عصر صفویه تا مشروطیت، تاریخ ایل زنگنه،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تاریخچهٔ اوقاف کرمانشاه- کرمانشاهان باستان،یادداشتهایی در نهضت مشروطه کرمانشاه- دیوان اشعار با مقدمه استاد کیوان سمیعی- ترجمه تاریخ سلجوقیان (سلاجقه) از عربی به فارسی، شادروان جلیلی در اوایل سال ۱۳۵۸ در تهران برحمت ایزدی پیوست.[۳۳۸]

چمن آرا: محمد حسن فرزند خدا مراد کرمانشاهانی به سال ۱۲۹٤. ش در کرمانشاه متولد شد، پس از انجام تحصیلات ابتدایی و اتمام سوم متوسطه در سال ۱۳۱۱ به تهران رفت و وارد دبیرستان نظام گردید و سپس به دانشکده افسری رفت پس از فارغ‌التحصیلی و طی مدارج نظامی به سال ۱۳٤۷ بازنشسته گردید. چمن آرا از نظامیان مُطلع و آگاه و خوش قلم بود. از جمله آثار او نوشته‌ای در تاریخ جغرافیایی کرمانشاه است که حاوی نکاتی مفید در موقعیت شهر کرمانشاه در اواخر قرن سیزدهم هجری می‌باشد.

خسروی-

یکی از پیشوایان نثر نوین ادبی نویسندهٔ نخستین رمان تاریخی ایران، خسروی کرمانشاهی است.

محمدباقر میرزا خسروی، فرزند محمد رحیم میرزا (فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند ارشد فتحعلی شاه قاجار) در ۲٤ ربیع الثانی ۱۲٦٦ـــق در کرمانشاهان به دنیا آمد و در همان شهر تحصیل کرد، وی از آغاز جوانی با وجود مخالفت پدر به شعر و شاعری رغبت داشت و گاهی ابیاتی می‌سرود، تا آنکه حسینقلی‌خان سلطانی کلهر او را به سرودن شعر تشویق و تخلص «خسروی» را برای وی اختیار کرد. خسروی پس از وفات پدر برای برقراری مرسومش به تهران رفت و پس از سالی به کرمانشاهان بازآمد و پنج سالی در تلگرافخانه آنجا مجاناً خدمت کرد و از آن پس گوشهٔ عزلت گرفت.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

علاء الدوله، حکمران کرمانشاهان، که شیفتهٔ اخلاق و معلومات خسروی شده بود، او را به ریاست دارالانشاء دعوت کرد و گویا در اوایل سال ۱۳۱۹هـ.ق بود که علاء الدوله به ایالت فارس منتقل شد و خسروی را نیز با خود برد، خسروی در آن زمان که «حکومت استبدای آخرین شعلهٔ خود رادرهواگم می‌کرد و مأمورین دولت بر جان و مال مردم اختیاری نامحدود داشتند» پس از فراغت از خدمت روزانه بر مزار شیخ و خواجه اعتکاف می‌جست و به خدمت و فاعلی شاه، سرسلسلهٔ درویشان شاه نعمت‌اللهی، می‌شتافت و اوقات فراغت را به تزکیه نفس یا به تماشای اماکن قدیمی و آثار باستانی فارس گذراند.

نتیجه این مطالعات و ره آورد این سفر طرح رمان تاریخی معروف او شمس و طغرا بود که بعداً در یکی از مزارع ماهیدشت کرمانشاه به رشته تحریر کشید.

خسروی به کرمانشاهان مراجعت کرد، مشروطه آغاز شد و او از افکار جدید پشتیبانی کرد، انجمن ولایتی کرمانشاهان را تأسیس کرد و در همهٔ انقلاباتی که پدید آمد بر عقیدهٔ خود پایدار ماند و در نتیجهٔ کشمکشها و حوادث محلی چندین بار به حکم اجبار از شهر به دامن صحرا و ایلات، که با بعضی از آنها خویشی داشت، پناه برد و در انقلاباتی که بعد از ورود سالارالدوله به صفحه غرب رخ داد، ناچار ایران را ترک گفت وعازم عتبات شد.

در ایام جنگ بین‌الملل اوّل که صفحات غرب ایران میدان تاخت و تاز لشگریان بیگانه شده بود، خسروی مدتی به کوه و صحرا پناه برد و با عشایر گریزان در غارها و جنگلها مسکن گزید و عاقبت با قول و قرار او را به شهر آوردند و به محض ورود دستگیر و زندانی کردند و خواستند به سیستان تبعیدش کنند، لیکن در همدان فسخ عزیمت کرده پس از دو ماه حبس به وساطت امیرافخم، به شرط اینکه از تهران خارج نشود، اجازهٔ آمدن به مرکز دادند.

خسروی باقی عمر را در تهران به مطالعه و مجالست با دانشمندان گذراند و سرانجام به روز ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۸ هـ ق در گذشت.

قصاید و غزلیات بسیاری از خسروی باقی مانده که در شهریور ماه ۱۳۰۴ «با مقدمهٔ مفصل نوادهٔ دختری او شادروان استاد رشید یاسمی» در تهران به چاپ رسیده است.[۳۳۹] خسروی کتابی به نام دیبای خسروی در ترجمه و احوال دویست و بیست‌تن از شعرای نامدار عرب و برخی اشعار آنان و وقایع تاریخی که با حال و اشعار آن گروه مناسب بوده، به رشته تحریر کشیده و رساله‌ای به نام تشریح العلل در زحافات و بحور و ارکان علم عروض نوشته و نیز رمانی در شرح احوال حسینقلی خان جهانسوز شاه و وقایع زمان ظهور قاجاریه و نیروگیری این سلسله نگاشته و هم داستان عذراء قریش تألیف جرجی زیدان، دارندهٔ مجله الهلال مصر، و کتاب الهیئة و الاسلام تألیف شهرستانی را به فارسی ترجمه کرده است. اما از نوشته‌های او آنچه بیشتر اهمیت دارد، همان رمان شمس و طغراست که باید جداً مورد مطالعه قرار گیرد.

شمس و طغرا: رمان تاریخی شمس و طغرا داستان مفصلی است در سه جلد که نویسنده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

به هر کدام از دو جلد دیگر آن اسم دیگری نیز داده یعنی جلد دوم را ماری و نیسی و جلد سوم را طغرل و همای نامیده است.

این کتاب که طرح آن قبلاً ریخته شده بود، در سالهای پر تشویش انقلاب مشروطیت ایران به وجود آمد، نویسنده جلد اوّل آن را در ۲۳ شوال ۱۳۲۷ هـ. ق، جلد دوم را در ربیع الثانی ۱۳۲۸ هـ. ق و جلد سوم را در ۲۳ رجب همان سال به اتمام رساند «هرسه جلد در سال ۱۳۲۸ هـ، ق برای نخستین بار به همت معتضدالدوله کرمانشاهی در چاپخانه شرافت احمدی چاپ شده است».

موضوع رمان از وقایع دوره پرآشوب فرمانروایی مغول بر ایران انتخاب شده و مؤلف در تعریف آن گوید: «رمانی است آمیخته با بعضی وقایع تاریخی و مطالب جغرافی و دقایق اخلاقی ... از وقایع بیست و چهارسالهٔ فارس و زمان پادشاهی آبش خاتون آخر اتابک از سلسلهٔ سلغریان.» «دیباچه مؤلف بر کتاب شمس و طغرا». ۳۴۰

آذرنگ- عبدالحسین آذرنگ مترجم معاصر، از آثار او ترجمهٔ تاریخ تمدن هنری لوکاس در دو جلد از کهن‌ترین روزگار تا سدهٔ ما و دوم از نوزایی تا سدهٔ ما.

ابوطالب- ابوطالب بن محمد رضای کرمانشاهی را انیس الزاهدین است در یک مقدمه و چهار باب ۳۴۱

آستین - محمد آستین، نویسنده معاصر.

جهانسوز- محسن فرزند اسعدالسلطنه جهانسوز متولد ۱۲۹۶ شمسی از جوانان تحصیل کرده و پرشور و خوش ذوق کرمانشاه به شمار می‌رفت. جهانسوز در سال ۱۳۱۷ شمسی جزو افسران وظیفه در خدمت ارتش مشغول و ماموریت پادگان کرمانشاه را داشت. گزارشی بر علیه او و دوستانش که مرحوم حسین پشمی هم یکی از آنان بود، به شهربانی داده شد و او و یارانش را توقیف و به طهران اعزام داشتند.

مرحوم جهانسوز که از نویسندگان و مترجمین نامی و زبردست کرمانشاه بشمار می‌رفت، در دادگاه نظامی محکوم به اعدام گردید و روز بیست و دوم اسفند ۱۳۱۸ شمسی در تهران تیرباران شد. از پرونده‌ای که برای او تشکیل داده بودند، نامه‌ای بدست جراید مرکز افتاد که درج شد؛ مضمون آن چنین بود:

وزارت جنگ عطف به امریه شماره ۱۴۸۹۵ / ۱۶۵ / ۲ محترماً معروض می‌دارد «محسن جهانسوزی روز ۲۲ ماه جاری ساعت ۱۱/۵ صبح در اراضی کاظم آباد، خرابهٔ شمال شرقی با حضور دادستان ارتش و سرگرد والی نماینده لشگر دو پادگان مرکز و دکتر خسرو خاور پزشک قانونی اعدام گردید، محکوم نامبرده موقع اعدام از بستن چشمهای خود ممانعت نمود و تقاضا کرد بدون بستن چشمها تیر باران شود و با تقاضای او از طرف دادستان ارتش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

موافقت شد ، محکوم قبل از اجرای آتش تیرباران فریاد نمود «زنده باد ایران» و نیز دوباره نظر به اینکه شلیک سربازان اصابت ننموده و یا کارگر نشده بود،مجدداً فریاد «زنده باد ایران» را تکرار نمود و بعد از شلیک دوم و سوم درگذشت. کالبد مرده تحویل ادارهٔ در گذشتگان گردید و مراتب گزارشاً معروض گردید،رئیس ادارهٔ دادرسی ارتش پسرتیپ فیروز این گزارش را به اطلاع اعلیحضرت رسانید متاثر !! و امر فرمودند دادستان ارتش بازنشسته شود !!!»

از جمله آثار شادروان جهانسوز ترجمه کتاب نبرد من، هیتلر می‌باشد. [۳۴۲]

رباطی- حسن رباطی، نویسنده، معاصر - «تاریخ از یک سو».

دولتشاهی - حشمت الله دولتشاهی «حشمت السلطان» فرزند محمد صادق میرزا متولد ۱۲۸۳،مؤسس و بنیانگذار انجمن تبلیغات اسلامی و وحدت نوین اسلامی و رهنمون وحدت نوین جهانی و مؤلف کتابهای، مکانیسم آفرینش - دینامیسم آفرینش- گلهای راهنما در دو جلد - نور سخن، سخنی چند از وحدت - تجلیات حکمت نوین - پگاه نیک اختری و نشریات دیگری که به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

رزاز- علی فرزند حاج نورمحمد متولد ۱۲۹۱ شمسی در کرمانشاه، دارای لیسانس حقوق قضایی است و از قضات برجستهٔ کشور محسوب و اهل شعر و فضل بودند. از جمله آثار ایشان کتاب جمع پریشان، طبقه بندی موضوعی اشعار حافظ، ویراستهٔ بهاء الدین خرمشاهی در دو جلد می‌باشد.

جهانداری- کیکاووس در سال ۱۳۰۲ در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات متوسطهٔ خود را در تهران به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۸ به اخذ لیسانس در رشتهٔ زبانهای خارجی از دانشکدهٔ ادبیات تهران نایل آمد - چند سال در کتابخانهٔ دانشکده ادبیات به کار مشغول شد و سپس به کتابخانهٔ مجلس سنا انتقال یافت. در سال ۱۳۳۹ به دعوت دانشگاه یوهان ولفانگ گوته «فرانکفورت» برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به آلمان عزیمت کرد و پس از بازگشت همچنان در کتابخانهٔ مجلس سنا به خدمت خود ادامه داد و تا سال ۱۳۵۷ ریاست آنجا را به عهده داشت. و از سالها پیش به ترجمهٔ آثار ادبی و نشر مقالات انتقادی در مجله‌های ادبی و تحقیقی پرداخته است و کتابهای زیر توسط او به فارسی ترجمه شده است:

گرگ بیابان، از هرمان هسه- زندگی من، از استراوینسکی - تشکیل دولت ملی در ایران از والتر هینتس - تاریخ ایران از حمله اسکندر تا انقراض اشکانیان، از گوتشمید - سفرنامهٔ «در دربار شاهنشاه ایران» از انگلبرت کمپفر- ایران در آئینهٔ جهان از ژان لوئی هوو- جهانهای گمشده از آن تری وایت- نظام ایالات در دورهٔ صفویه از رُهر بُرن - سفرنامهٔ بلوشر، از ویپرت بلوشر - سفرنامه پولاک از یاکوب ادوارد پولاک.

احمد توکلی - نویسندهٔ معاصر. از آثار ایشان روابط بازرگانی ایران و روسیه.

روشن زاده- پیمان روشن زاده، پزشک، نویسنده، معاصر.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تیموریان- استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی در حماسهٔ کویر می‌نویسد: بنده هیچ اصرار ندارم نامهای بزرگ مثل فردوسی و نظام الملک را به میان بیاورم، در هیمن روزگاران اخیر... باز می‌بینم صدها نام آشنای ما به دهات پیوسته‌اند و به عنوان نمونه من چندتن نام می‌برم... هژیر تیموریان نویسنده خوش قلم اهل سحنهٔ کرمانشاه است.[۳۴۳]

خزاعی: علی محمد خزاعی فرزند نورالله خان فارسینجی خزاعی متولد ۱۲۸۲. در سال ٦٦ که ایشان را ملاقات کردم سرحال و شاداب و اهل مطالعه و شعر و نوشتن بود،جز آثار منظوم دو اثر منثور دارند که منتشر شده است از جمله کتاب «راه سعادت ملت ایران» است.

خرسند - ارسلان خرسند. محقق زبان شناسی - «توصیف ساختمان فعل در لهجه کرماشانی، مجله زبانشناسی سال پنجم - شماره اول بهار و تابستان ۱۳٦۷.

خلج - منصور خلج، نویسنده کتاب تاریخچه نمایش در باختران چاپ اول «۱۳٦٤»، معاصر.

درویشیان-علی اشرف درویشیان متولد ۱۳۲۰ در کرمانشاه - حسن عابدینی می‌نویسد: او و یاقوتی از نویسندگان پیرو بهرنگی هستند و همدردی نسبت به مردم بی چیز و احساسی که دربارهٔ عدالت اجتماعی دارند؛کارشان را مشخص می‌کند، هردو در کرمانشاه از خانواده‌ای تنگدست برخاستند. از نوجوانی دست به کارهای گوناگون زدند و به قول گورکی دانشگاه اجتماع را گذراندند و بالاخره معلم روستا و نویسنده شدند. نخستین کتاب درویشیان، از این ولایت (۱۳۵۲) در میان کتابخوانان شوری برانگیخت و تولد نویسندهٔ تازه‌ای از مکتب گورکی را بشارت داد.

نویسنده،موضوع داستانهایش را به هنگام آموزگاری در ده، تجربه و احساس کرده است، در این مجموعه، زندگی فاجعه بار مردم غرب کشور با نثری روان، به شکلی صریح و گزارشی، توصیف می‌شود. درویشیان ضمن توجه به بیکاری و نداری مردان و صبوری زنان، به تاثیر فقر و بیماری و جهل بر کودکان توجهی ویژه نشان می‌دهد. در داستان مؤثر «گازولک» کودک بیماری را برای مداوا،نزد پیرزن نادانی، که طبیب روستا است، می‌برند؛ او گازولکی در کلاه بچه می‌گذارد و کلاه را محکم بر سر او می‌بندد، گازولک ملاج طفل را سوراخ می‌کند و باعث مرگ او می‌شود. در داستان «هتاو» دختر بچه‌ای که به ازای بدهی پدر به خانهٔ شوهر رفته، در شب عروسی بر اثر خونریزی و نبودن پزشک می‌میرد. «قبر گبری» نیز از داستانهای خوب درویشیان است. «این داستان بیان حال واقعگرایانه یک روستایی است که از زمین و گاو دور مانده و به قبرکَنی روی آورده، دیگر در پی بارور کردن زمین نیست؛ مرده خواری می‌کند ...» از سوی دیگر، می‌توان وجه کنایی داستان را در نظر آورد: حاصل تلاش [illegible]، مهره‌ای‌است با نقش دوسرباز که نیزه‌هایشان را، به حالت حمله، رو به روستایی و پسرش

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

قراول رفته‌اند، مُهره از گذشته‌ای دور است که این گذشتهٔ دور، با صدای ژاندارمها، به اکنون و امروز می‌پیوندد وبا آن یگانه می‌شود: ژاندارمها هم تفنگشان را به سوی آن دو گرفته‌اند؛ بدین ترتیب، روستایی و پسرش هدف نوعی و مثالی، یا بهتر گفته باشیم، هدف تاریخی عساکر قرار می‌گیرند.

هماهنگی فرم و محتوای داستانهای پیش گفته، در اغلب داستانهای بعدی نویسنده دیده نمی‌شود، بی توجهی به صناعت نگارش، درویشیان را از آفریدن آثاری زنده باز می‌دارد. او مضمون مورد نظرش را می‌شناسد، اما آن را به شیوه‌ای خلاق نمی‌پروراند. در آبشوران (۱۳۵٤) فصل نان (۱۳۵۷) و همراه آهنگهای بابام (۱۳۵۸) از نقطهٔ شروع خود فاصله می‌گیرد و داستانهایی شرح احوالی می‌نویسد و در آن دوران کودکی سخت و دلخراشی را توصیف می‌کند؛ بی آنکه بتواند خواننده را به پهنه‌های بزرگی از زندگی ببرد و با مردمان و مکانهای گوناگون آشنا کند، چنین است که گستردگی و جامعیت کتاب اوّل را از دست می‌دهد و به تکرار از خود می‌رسد.

در آبشوران هنوز آثاری از قدرت مشاهده و روانی نثر «از این ولایت» دیده می‌شود. در داستانهای این کتاب، زندگی مردم حاشیهٔ گند آب رَو آبشوران که از میان شهر کرمانشاه می‌گذرد - با قدرت ترسیم شده است. دنیای این مردم، دنیای پست جهل و تیره روزی است، آنان در معرض انواع بلایای اجتماعی و طبیعی قرار دارند و چون مجال و امکان پی بردن به علل بدبختی‌هایشان را نمی‌یابند، به خرافه پرستی،پناه می‌برند.

دو کتاب آخر از لحاظ نثر، چگونگی نگریستن به موضوع و حتی صحنه‌ها شبیه آبشوران‌اند، همراه نبودن قریحهٔ هنری با صداقت پرشور بر افشای ناروائیهای اجتماعی در آخرین داستانهای درویشیان به ساده کردن واقعیت منجر می‌شود، به طوری که داستانها در حد بیان رنجهای فردی و شرح مسائل اجتماعی می‌مانند و توانِ رسیدن به مرحلهٔ هنر را نمی‌یابند. در این آثار، درویشیان به جای داستانگویی استدلال می‌کند، در حالی که «اندیشهٔ اصلی در یک اثر هنری نباید به طور تصنعی برجسته شود، هنرمند با خواننده، بیننده و شنونده چنان حرف می‌زند که گویی می‌گوید: این، بخشی از زندگی است، منطق حرکتش را دنبال کن و سپس برای خود نتیجه بگیر» عدم رعایت بیطرفی در توصیف زندگی، به جای به تفکر واداشتنِ خواننده، او را احساساتی می‌کند. در این داستانها خواننده به کشفی تازه‌دربارهٔ زندگی نمی‌رسد، زیرا نویسنده واقعیت را چون موردی یکبار برای همیشه کشف شده، در نظر گرفته و جستجو در آن را لازم ندانسته است، در واقع، درویشیان برای بزرگ نمایی محرومیت، آشکارترین نمودهای فقر - فقر نان- را می‌بیند. بی توجهی به فقر فرهنگی و ریشه‌های جهل، ابتذال و بیچارگی، باعث ارائه واقعیتی می‌شود ساده شده‌تر از واقعیتی که هر انسان آگاه در زندگی روزمره می‌بیند.[۳٤٤]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

یعقوب آژند نیز می‌نویسد: علی اشرف درویشیان با مجموعه داستان (آبشوران)، شروع می‌کند و «فقرنگاری» را به اوج خود می‌رساند، او در آبشوران شدیداً خودش و خانواده‌اش است. فضا و هوای قصه‌ها در کرمانشاه می‌گذرد با فرهنگ ویژهٔ خودش، او در (از این ولایت) باز از ولایت کرمانشاه و از کُردها می‌نویسد. زبان و قالب و محتوای داستانهایش برای نوجوانان و جوانان می‌برازد. داستان (سه خم خسروی) او در این مجموعه از طرح زبان و محتوای نوی برخوردار است ولی گرفتار شعار می‌شود، اصلاً شعار یکی از خصوصیات قصه‌های «درویشیان» است. وی بعدها در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان قلم می‌زند: مجموعه داستان «همراه آهنگهای بابام» و «فصل نان» چیزی افزون بر دو مجموعه داستان نخستین وی ندارد، الااینکه شعارهای نچسب ردیف هم می‌کند، «روزنامه دیواری ما» و «روز اوّل تعطیلی» از آثار او برای نوجوانان است. درویشیان در «سلول ۱۸» تجاربش را در زمینه داستانهای حبسیه می آزماید.[۳۴۵]

دولتشاهی- فتح الله میرزا دولتشاهی - نویسنده و مترجم- معاصر.

دولتشاهی- غلامحسین میرزا دولتشاهی - فرزند محمد نبی‌میرزا، امیر محتشم نویسنده و مترجم- معاصر.

دولتشاهی اسماعیل دولتشاهی - فرزند محمد نبی میرزا امیر محتشم متولد ۱۳۰۶ شمسی در کرمانشاه، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این شهر به پایان رسانید سپس در سال ۱۳۲۷ به امریکا رفت و وارد دانشگاه کالیفرنیا شد و بعد از دریافت درجهٔ B. A در تاریخ، تحصیلات خود را در اروپا ادامه داد. مدت هشت سال را در کشورهای سویس و فرانسه گذرانید و از دانشگاه پاریس موفق به دریافت درجهٔ «دکترا» در تاریخ شد. در ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی «دانشگاه تربیت معلم کنونی» به عنوان دانشیار به تدریس پرداخت و پنج سال بعد به مقام استادی نایل آمد. ایشان به زبانهای انگلیسی و فرانسوی آشنایی کامل دارند و آثار زیر را تالیف وترجمه کرده‌اند:

تألیف:

۱- کلیات تاریخ عمومی ۲- از رنسانس تا کنگره وین ۳- از کنگرهٔ وین تا جنگ جهانی دوم ٤- تاریخ تمدن ۵- تاریخ قدیم

ترجمه:

۱- اسلام ۲- طولانی روز ۳- انقراض سلسلهٔ صفوی ٤- زندگی نادرشاه ۵- آغاز عصر خود ٦- مسکو و ریشه‌های فرهنگ روسی ۷- محاکمه‌های نهرو ۸- عصر ناپلئون ۹-

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تاریخ تمدن چین ۱۰- هجوم افغان و زوال دولت صفوی ۱۱- تعالیم مولوی ۱۲- تاریخ قرون وسطی.

دولتشاهی - عمادالدین دولتشاهی فرزند حسنعلی میرزا،نوادهٔ عمادالدوله،نویسندهٔ کتاب جغرافیای غرب ایران یا کوههای ناشناختهٔ اوستا - ، معاصر.

سالکی - فریدون سالکی در بیست و یکم دی ماه ۱۳۰۶ شمسی در صحنه متولد شد،به سبب انتقال پدر به گیلان،سه کلاس آخر دورهٔ ابتدائی را در دبستان اختصاصی کشاورزی گیلان گذراند. سیکل اوّل را ناتمام گذاشته به سربازی رفت،در بازگشت از خدمت بعنوان نمایندهٔ ثبت و دفتریار اسنادرسمی شماره ٤ کرمانشاه به سردفتری حاج شیخ عباس حجتی فرید،وارد خدمت گردید و همزمان به ادامه تحصیل پرداخت و به سبب احساس مسئولیت اجتماعی و ظهور و شیوع عقاید مختلف غیر مذهبی در سطح مدارس متوسطه به پیشنهاد آشنایان مسئول از خدمتِ پُردرآمدِ ثبت چشم پوشید و به مواجب نازل معلمی قناعت کرد. با اینکه ایّام ازدواج و تشکیل زندگیش بود،برای تأمین زندگی به تدریس خصوصی در آموزشگاهها و از جمله تعلیم عده‌ای از پزشکان و پرستاران آمریکائی بیمارستان مسیح کرمانشاه پرداخت و این برخورد موجب تلاش بیش از حد او برای فراگیری زبان انگلیسی گردید. در دانشکدهٔ حقوق نیز پذیرفته شد و به راهنمائی شاگردان امریکائی در دورهٔ مکاتبه‌ای زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه میشیگان، بطور مکاتبه‌ای به تحصیل پرداخت و ظرف چهار سال تلاش بدون وقفه به دریافت لیسانس از دانشکدهٔ حقوق نایل آمد و پایان نامهٔ خود را با عنوان (اقتصاد سیاسی و بنیاد نابرابریها بر اساس نظریه ژان ژاک روسو) با موفقیت گذراند و قرار بود از سوی وزارت فرهنگ برای گذراندن یکسال دورهٔ مهارت کمبریج به انگلستان برود امّا اگر چه وصول پذیرش از دانشگاه کمبریج صادر گردید دولت وقت به عنوان تمایل سیاسی به دکتر مصدق از رفتن او ممانعت کرد و همین امر باعث استعفا از فرهنگ و ورود بی‌رغبت به دادگستری گردید.

سالکی از جمله وکلا و قضات فاضل و صدیق دادگستری بود و در سلسله اویسیه مقامی ارجمند دارند که در مجلد سوم این تالیف به آن اشاره خواهد شد.

آثار چاپ شده: ۱- نهج البلاغه ۲- تعدادی از خطبه‌های حضرت رسول باضافه چندین حدیث معتبر و نقد چند حدیث که از سوی ناشر اشتباهاً به نام نهج‌الفصاحه به چاپ رسیده ۳- دنیائی که من می‌بینم از آلبرت انیشتین ٤- ترانه‌های بینوایان از دکتر تویوهیکو کاگاوا شاعر نامدار ژاپنی. ۵- اقتصاد سیاسی و منشأ نابرابری ٦- علم در خدمت جنایت اثر براونْ در مجلهٔ ثروت ملل چاپ شده است ۷- هفده گربه،داستان کوتاه از سلمالاگرلف برندهٔ جایزه نوبل از سوئد ۸- برفراز خرابه‌های بابل داستان کوتاه از زبان انگلیسی در مجلهٔ عدل چاپ شده ۹- دکتر جرج واشینگتن کارور دانشمند سیاه پوست آمریکایی بیوگرافی در مجلهٔ عدل چاپ شده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۰- انحطاط زن از گرسنگی داستان کوتاه در مجلهٔ عدل و خواندنیها ۱۱- مرگملی داستان کوتاه از سرنوشت جوانی نیرومند که بامید زندگی بدون زحمت به شهر آمده بود ۱۲- مقدمه‌ای بر پیام دل رساله‌ای از حضرت استاد عنقا.

- زیر چاپ یا در جریان تنظیم برای چاپ:

۱- سواران سرنوشت، تاریخ شصت سالهٔ صدر اسلام در چهار مجلد ۲- صحیفهٔ سجادیه ۳- پدر، رمانی بزرگ بر اساس واقعیتی دردناک از سه نسل یک خانواده در جریان جنگ دوم جهانی ٤- یاغی، داستانی از یکی از یاغیان اوایل سلطنت پهلوی در غرب از زبان خودش ۵- سیروس خان، سرگذشت کودکی بیکس و سرگردان در امواج مهیب زندگی ٦- زندگی من، سرگذشتی پر از ناهمواری، نموداری از تباه شدن زندگیها در دستگاههای دولت ۷- پرتو ذات در شرح حماسه حیات، شرحی بر یکی از آثار منظوم حضرت استاد عنقا ۸- حقوق تطبیقی (حقوق معاصر با نگاهی به حقوق اسلامی) یکی از دو پایان نامهٔ دکترای علوم دینی و عرفانی ۹- مردان خدا از خانم پیزل، اس، باک، برنده جایزهٔ نوبل در جریان چاپ ۱۰- بانکو از (هانری شاریه) پاپیون، زیر چاپ ۱۱- دراگون (اژدها) از آلفرد کوپل ۱۲- مجموعهٔ شعر بنام «پرسه».

سعدوندیان - سیروس سعدوندیان - محقق مسائل تاریخی دورهٔ قاجاریه - آثار ۱- مجموعهٔ اسناد عبدالحسین میرزا فرمان فرما در سه جلد با همکاری منصوره اتحادیه (نظام مافی) ۲- خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری نایب اول پیش خدمت باشی (تاریخ غفاری) ۱۳٤۰ - ۱۳۲۵ هـ. ق با همکاری منصوره اتحادیه (نظام مافی) ۳- خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی در سه باب و دو مجلد با همکاری معصومه نظام مافی، منصوره اتحادیه - حمید رام پیشه - ٤- و...

سردارنیا : مترجم، نویسنده، معاصر

سید زاده هاشمی - سید محمد طاهر هاشمی فرزند مرحوم سید قیدار سوله‌ئی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

برزنجی متولد ۱۳۳۲ هجری قمری در دولت آباد روانسر از علما و محققین و مورخین بزرگ کُرد. شرح احوال و آثار ایشان در مجله کیهان فرهنگی اردیبهشت سال سوم ۱۳۶۵ و همچنین جلد دوم حدیقه سلطانی، احوال خوشنویسان این کتاب، تذکره مختصر شعرای کرمانشاه «باقر شاکری» - مجله سروه - گلزار شاعران کردستان حیرت سجادی و ... به تفصیل آمده در مجلد سوم این اثر نیز به مقتضای موضوع تکمله‌ای خواهد آمد. جز آثار منظوم عربی و فارسی و کُردی دارای آثار منثور دینی و تاریخی و ترجمه می‌باشند؛ از جمله ۱- مقامات الغوثیه ۲- قرة العین فی مناقب سیدنا شیخ حسین ۳- مرآت الحق ٤- ترجمه سفر نامه ریچ از عربی به فارسی ۵- تصحیح و تحشیه و تعلیقات سفر نامه حاج ملک الکلام ٦- صناعات ادبی به کردی. [۳٤٦]

سلطانی - حسینقلی خان سلطانی پدرش مصطفی قلی خان دیوان بیگی کرمانشاهان متولد ۱۲٤۷. شرح احوال و آثار ایشان در آثار متعددی به تفصیل آمده است و مقام فضل و دانش آن بزرگ استاد بر کسی پوشیده نیست.

جز آثار وزین منظوم صاحب تالیفات عدیده منثور بوده‌اند که از آنجمله ۱- رسالهٔ باغستان بر شیوهٔ «گلستان» ۲- گنج باد آور در شرح لغات و اشعار فارسی ۳- تذکرهٔ مطلع شعری در ذکر اشعار معاصرین ٤- کتابی در قواعد قافیه و عروض ۵- کتاب عقد ثریا ٦- بحرالبکا در مقتل حضرت ابی عبدالله ارواح العالمین له الفداه ۷- تاریخ مسمی به بدایع الواقایع که از سال هجرت عنوان کرده و وقایع کلیهٔ اتفاقیه دنیا را سال به سال ثبت نموده و تا زمان ملاقات با دیوان بیگی حال سلطان حسین میرزا بایقرا و مقارن ظهور صفویه نوشته بوده است ۸- درة السلطانیه در حال آل عثمان و اصل سبب نگارش این شده که اول تاریخ مختصر عربی مخبر بر حال آن سلسله به دستش آمده خواست ترجمه کند. بعد از عنوان مطلب شوقش کشانید بر این که حالات آنها را از تواریخ به دست آورده بنویسد و مشغول شد و بعضی متفرعات دیگر هم از قبیل تاریخ مختصر سلاطین عجم و ممالک اروپا و جغرافیا بیافزود و یک جلد را که شامل مقدمهٔ حال آنها تا زمان سلطان سلیم خان که سال ۱۲۰۳ است به انجام رسانیده است ۹- مناقب حسامیه است که اول به میل خاطر در محامد و حال حکومت کرمانشهان کردستان عنوان کرد و بعد حسب الفرمایش، ملتزم شد که کلیهٔ حالات و آثار حضرت والا (حسام السلطنه سلطان مراد میرزا) را با قصاید خوبی که شعرا در مدحشان گفته‌اند بنویسد. شادروان سلطانی به سال ۱۳۰۳ به رحمت ایزدی پیوست. [۳٤۷]

سمیعی- استاد غلامرضا کیوان سمیعی فرزند مرحوم آقا محمد صادق کرمانشاهی متولد ۱۲۹۲ شمسی در کرمانشاه. شرح احوال و آثار ایشان نیز چون اساتید سابق الذکر در آثار متعددی ثبت و ضبط گردیده است و سالهای متمادی است که از مُفاخر کرمانشاهان و محققین و ادباء صاحبنام بشمارند. از آثار ایشان ۱- تحقیقات ادبی در چند جلد. این کتاب در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

موضوعات مختلفه ادبیات و تحقیق در مسائل تاریخی و لغت می‌باشد ۲- تاریخ فلسفه ۳- روزه و ماه رمضان. این کتاب در موضوع سابقه و کیفیت روزه در ادیان گذشته و اسلام و تحقیق در لفظ رمضان می‌باشد و قسمتی از آن در روزنامهٔ کرمانشاه و قسمت مهم دیگری در روزنامهٔ یومیه مهر ایران چاپ تهران در چندین شماره مسلسل به طبع رسیده ٤- رساله در تحقیق کلمهٔ اسلام و مفهوم آن در صدر اسلام ۵- رساله در علت مشهور شدن سید جمال الدین اسد آبادی

ایرانی به افغانی ٦- زندگانی سردار کابلی مشتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی ۷- اوراق پراکنده شامل تحقیقات علمی و ادبی و تاریخی ۸- زندگانی مستوره کردستانی «سلسله مقالات» ۸- مقدمه بر دیوان صابر همدانی - مقدمه بر دیوان رنجی تهرانی - مقدمه بر شرح گلشن راز شیخ محمد لاهیجی- شرح حال طبیب اصفهانی - مقدمه بر دیوان بیدار کرمانشاهی - مقدمه بر خاک نشینان عشق، یکصد و ده غزل از شعرای کرمانشاه- مقدمه بر دیوان آزاد همدانی - مقدمه بر ترجمه المراجعات از علامه سردار کابلی و ... مقدمه بر تذکره شعرای کرمانشاه - تقریظ بر حدیقه سلطانی ۹- شاهکارهای هنری یا تفننات ادبی ۱۰- راز دل یا برگی چندان از دیوان استاد کیوان سمیعی.[۳٤۸]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سلطانی- محمد طاهر بیگ فرزند آقا بزرگ متولد ۱۲۷۸ و متوفی ۱۳۶۵ در کرمانشاه - در اوان شباب برسم متداول علوم مقدماتی از فارسی و عربی را خوانده بود و به مقتضای سیاست ایلی یار پدر گشته از ادامه در سطوح عالیه چشم پوشیده امّا انیس علماء و شعرا گشته و با حافظه‌ای توانا آثار بسیاری از شاعران کُرد و فارس را از برداشته و اکثر کُتُب تحصیلی را در ایام فراغت از حفظ بر نزدیکان خود می‌خواند و در تقریر عبارات تازی مسلط و در فن انشاء و ترسل زبر دست بود چنانکه در طول بالغ بر بیست سال که نامه‌هایش را می‌نوشتم با اینکه اکثراً از شیوهٔ نثر گلستان و منشأت قائم مقام و امیر نظام پیروی می‌کرد؛ عبارتی تکراری از او نشنیدم،علی الخصوص حضور دهساله در زندان قصر و همنشینی با بزرگانی چون ملک الشعرا بهار و فرخی و ... تاثیری خاص در آثار و اندیشه‌اش گذاشته، حاصل نوشته های او دو اثر یکی خاطرات سلطانی مجموعه یادداشتهای پراکندهٔ دوران اسارت و دیگر وقایع جاف جوانرود است. برگی از خاطرات ایشان در مجلهٔ آینده شماره ۱۰- ۱۲ دی و اسفند ۱۳۶۸ صص ۷۹۱- ۷۹۳ آمده است.

سوری- ماشاالله سوری- معاصر. مؤلف کتاب سرودهای دینی یارسان

رشید یاسمی- شادروان استاد غلامرضا رشید یاسمی فرزند محمدولی خان میرپنج گوران متولد ۱۳۱۴ قمری برابر ۱۲۷۶ شمسی در گهواره و متوفی صبح چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ قمری در تهران.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

رشید در سال ۱۳۱۳شمسی به استادی دانشگاه رسید و بتدریس تاریخ ایران بعد از اسلام مشغول شد. در اکثر آثار و تذکره‌های این دوره احوال این بزرگ استاد مسطور است.

آثار رشید ۱- ترجمه جامع و ارزندهٔ تاریخ عمومی (آلبرماله) ۲- ترجمه تاریخ ایران در زمان ساسانیان (کریستن) ۳- تاریخ ملل و نحل ٤- آیین نگارش ۵- تاریخ ادبیات معاصر ٦- تحقیق و تتبع در احوال سلمان ساوجی ۷- تتبع در احوال ابن یمین ۸- گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ۹- ترجمهٔ تاریخ ادبیات ادوارد براون ۱۰- ترجمه تاریخ چنگیزخان اثر (هارولد لمب) ۱۱- ترجمه تاریخ نادری اثر مینورسکی ۱۲- ترجمه نصایح اپیکتوس و «دی سیبل» اثر پل پورژه ۱۳- تصحیح دواوین شعرایی چون مسعود سعد سلمان تهران کتابفروشی ادب ۱۳۱۸ ١٤- پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ ۱۵- تاریخ مختصر ایران یک دوره چاپ وزارت فرهنگ ١٦- قانون اخلاق مؤسسه خاور ۱۳۰۷و۱۷- مشارکت در تدوین کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد در سه جلد ۱۸- مشارکت در تدوین کتابهای فارسی برای دبیرستانها سه جلد ۱۹- منتخبات اشعار رشید یاسمی، تهران، مؤسسهٔ خاور ۱۳۱۲، ۲۰- گزیدهٔ اشعار فرخی سیستانی- چاپ وزارت فرهنگ ۲۱،۱۳۱۹- گزیدهٔ اشعار مسعود سعد چاپ وزارت فرهنگ ۱۳۱۹، ۲۲- اندرزنامه اسدی طوسی کتابخانه شرق ۱۳۰٤، ۲۳- دیوان محمد باقر میرزای خسروی کرمانشاهی تهران ۱۳۰۳، ٢٤- دیوان هاتف اصفهانی تهران مؤسسه خاور، ۱۳۰۷، ۲۵- سلامان و ابسال جامی تهران کتابخانهٔ شرق، ۱۳۰٦، ۲٦- مقدمه بر دو بیتی‌های باباطاهر عریان، نشریه ارمغان چاپ اوّل ۱۳۰٦ چاپ دوم ۱۳۱۱، ۲۷- نامه فرهنگستان (۳ سال) از ۱۳۲۲ تا ۲۸،۱۳۲٤- نصایح فردوسی، تهران، مؤسسه خاور ۱۳۰٦، ۲۹- آئین دوست یابی دیل کارنگی ترجمه چاپ اول ۱۳۲۰- چاپ ششم ۱۳۳۱، ۳۰- آثار ایران، مجلد اول (از فرانسه) گدار،۳۱- از قصرشیرین به طوس (از فرانسه) ۳۲- تاریخ ادبیات از آغاز عصر صفویه تا عصر حاضر تهران چاپ اول ۱۳۱٦ چاپ دوم ۱۳۲۹ (تکمله براون) ۳۳- رساله‌های: اندرز اوشنردانا ک، ارداویرافنامه، اندرز مارسپندان (از زبان پهلوی) مجلهٔ مهر ۳٤- رمان کنت دومونتگمری ۳۵- فلیسی، از کنتس دوسگور، چاپ ابن سینا،۳٦- کتاب دوستی (ازامیل فاگه) ۳۷- مقام ایران در تاریخ اسلام «مارگولیوث» ۳٤۹

شریف کرمانشاهی - محمد علی شریف کرمانشاهی را احکام المدنی است در سیاست و کشورداری بنام صدراعظم ناصر الدینشاه گویا در یک مقدمه و ١٤ حکم[۳۵۰]

شاکری - باقر شاکری فرزند شادروان میرزا علی محمد شاکر شاعر و خوشنویس معروف کرمانشاهی از تیرماه ۱۲۹۹ تا ۳۱ شهریور ۱۳۳۷ در خدمت ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن مشغول بود و چون در اوّل مهر ۱۳۳۷ بافتخار بازنشستگی نایل گردید،توانست آرزوی گذشتگان شهر را جامهٔ عمل بپوشاند و دست مایهٔ تحقیقی آیندگان کرمانشاه را در زمینه فرهنگ و شعر و ادب فراهم سازد. مرحوم شاکری با نظارت و همکاری استاد کیوان سمیعی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه را با مقدمه و مؤخره مفید و ارزنده‌ای شامل یکصد و بیست و یک بیوگرافی تألیف و به چاپ رسانید و به قول استاد پرتو کرمانشاهی:

پرتوار آزاده‌ای چون شاکری همت نداشت مشت اوراق پریشانی نمی‌شد دفتری

اثر گرامیش را ارج می‌نهم و به روانش درود می‌فرستم.

شمسی پور- در سال ۱۳۲۸ در کرمانشاه متولد شد،لیسانس و فوق لیسانس خود را از دانشگاه صنعتی شریف و در سال ۱۳۵۸ درجه دکترای خود را از دانشگاه ایالتی «میشیگان» اخذ نمود. از سال ۱۳۵۸ تا کنون ابتدا با سمت استادیاری سپس دانشیاری در دانشگاه شیراز تدریس می‌کند. وی دارای ۲۲ مقالهٔ علمی در مجلات داخلی و خارجی می‌باشد و در نخستین مراسم کتب برگزیده دانشگاهی بخاطر ترجمهٔ گروهی کتاب اصول تجربه دستگاهی ج۱ برندهٔ جایزه شد.[۳۵۱]

شکری- محمد شکری از فرهنگیان کرمانشاه اهل شعر و ادب که اوّلین اثر او با نام «دوزخ نشینان» را انتشارات سمنگان به چاپ رسانید.

شهاب- دکتر عطاالله شهاب پوربهگر رئیس سابق انجمن تبلیغات اسلامی ومدیر نور دانش. معاصر. نویسنده

طبیبی- حشمت الله طبیبی محمدیه فرزند مرحوم آقا میرزا فضل الله کتابفروش از محترمین کرمانشاه و مورد علاقهٔ فضلا و ادب دوستان، در زمستان سال ۱۳۰۵ شمسی در محلهٔ فیض آباد کرمانشاه متولد شد. مادرش از خاندان آل آقا است. مرحوم میرزا نصرالله مدیر (محمدیه) از بنیانگذاران معارف که یاد آن آمد،عموی طبیبی است.

طبیبی پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه با وقفه چند ساله به قصد ادامهٔ تحصیل راهی تهران شد، لیسانس علوم معقول و منقول و دورهٔ علوم قضائی و علوم تربیتی را در دانشگاه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تهران گذراند و از دانشکدهٔ علوم اجتماعی همان دانشگاه به اخذ درجه فوق لیسانس نایل شد. در ١٩٦٤ میلادی (١٣٤٣ شمسی) برای ادامهٔ تحصیل در دوره دکتری از طرف دانشگاه تهران به خارج از کشور اعزام گردید و در آنجا موفق به دریافت دکترای سیکل سوم در اقتصاد اجتماعی از دانشگاه پاریس و دکترای جامعه شناسی از «سوربن» گردید. پس از بازگشت در سال ١٣٤٨ بعنوان استاد دانشگاه پذیرفته شد وهم اکنون استاد دانشگاه تهران و حوزه تدریس ایشان جامعه شناسی Sociology و مردم شناسی (انسان شناسی) thropology است. نوشته‌های او بیشتر در زمینه جامعه شناسی است و علاوه بر مقالات متعدد عبارتند از:

١- مبادی و اصول جامعه شناسی از کتب درسی دانشگاهی.

٢- تصحیح و مقابله کتاب تاریخ و جغرافیای کردستان اثر میرزا شکرالله فخر الکتاب (تحفه ناصری) با تعلیقات و توضیحات بانضمام پنج مقاله تحقیقی درباره اکراد.

٣- رسالهٔ اهل حق در مجله وحید، شمارهٔ ٩-١٢، ١٣٤٩. ٤- غلاة شیعهٔ کُرد متن چاپ شدهٔ سخنرانی در کنگره تحقیقات ایرانی، دانشگاه فردوسی، مشهد ٥- منشأ اجتماعی معتقدات اهل حق، چاپ شده در مجله بررسیهای تاریخی ٦- تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق، در مجله بررسیهای تاریخی که به زبانهای انگلیسی و فرانسه چاپ شده است ٧- امیر کبیر و امان الله خان مجله آینده ١٣٦٧

علایی - فرشید علایی - نویسنده - معاصر.

غیرت - سیّد محمد سعید غیرت فرزند مرحوم سید عبدالکریم متولد ١٢٨٧ شمسی مدتها در روزنامهٔ کوکب غرب به فارسی و در روزنامهٔ کردستان به کُردی مقاله می‌نوشت، از جمله آثار ارزندهٔ او حواشی و تعلیقاتی است که در زمینه مسائل گوناگون کرمانشاه بر دیوان پدر نوشت و مردانه به چاپ رسانید. دیگر رساله‌ای در تاریخ و جغرافیای سنقر کلیایی که به کُردی در روزنامهٔ «کوردستان» چاپ می‌شد، دیگر دو اثر منثور در زمینهٔ عرفان اسلامی که موفق به چاپ آنها نگردید. غیرت طبع شعر نیز داشت. وی به سال ١٣٦٨ شمسی برحمت ایزدی پیوست.

فرهپور - مهدی فرهپور (صدیق دفتر) فرزند مرحوم محمد قناد سنندجی - بر علوم عربیت مسلط و به زبان فرانسه آگاهی داشت - ابتدا در کارگذاری مهام امور خارجه سنندج کار می‌کرد سپس به همدان رفت و با آزادیخواهان آن سامان به همکاری پرداخت در واقعه جنگ جهانگیر اوّل با مهاجرین به کرمانشاه آمد و دیگر دل از این دیار نَکَند. در کابینهٔ دولت موقت مهاجرین که نظام السلطنه ریاست آنرا داشت، بعنوان معاون وزیر دارائی که وزارت آن به عهدهٔ محمدعلی خان فرزین (کلوب) بود، انتخاب گردید و در جنگ و گریزها همراه آنها بود گرچه قبلاً در سمت نظامی خدمت می‌کرد و در مقابلهٔ باروس‌ها شرکت داشت و بر اثر ابراز لیاقت بدریافت درجه و مدال نائل آمده بود.

←

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شادروان فرهپور در جغرافی و تاریخ مسلط بود و به درجه‌ای دقیق بود که اسامی روستاهای مهجور کشورهای خاورمیانه و زندگی فرمانروایان محلی و وابستگان آنها را در خاطر داشت و بسی قدر او مجهول افتاده بود. او مدتها از طرف وزارت فرهنگ جغرافی و تاریخ را در اطاق‌های ٤ و ٥ و ٦ تدریس می‌کرد و به اخذ نشان درجه ٣ علمی وزارت فرهنگ نائل گردید گرچه اگر نشان درجه یکی بود باید به او تعلق می‌گرفت اما این نشان هم از وسعت معلومات و ظهور و بروز علمی او بود که اخذ گردید و گرنه سردمداران فرهنگ آن زمان به آن اندازه منصف نبودند که حق گذار چنین بزرگانی باشند.

مرحوم فرهپور دارای آثار ذیقیمت و ارزنده‌ای است که متأسفانه جز جغرافیایی که برای سازمان جغرافیایی ارتش دربارهٔ استان‌های کرمانشاهان، کردستان، لرستان و... با عنوان کلی جغرافیای نظامی ایران در مجلداتی مستقل به عنوان دوم شهرهای مورد تحقیق که سرتیپ حاجیعلی رزم آرا بناحق و بنام خود در سال ١٣٢٠ در تهران منتشر ساخت؛بقیه آثار ایشان پراکنده است

١- جغرافیای نظامی ایران ٢- سلسله مقالات تاریخی و جغرافیایی از الوند تا مدائن در روزنامه بیستون ٣- وحدت ملی ٤- من کُردم آریایی نژاد ٥- عناصر اربعه ٦- تاریخ پرچم ایران. دولت وقت که همیشه از سرکوب دانشمندانی که به آلودگی و وابستگی و پستی تن در نمی‌دادند؛باز نمی‌ایستاد؛مرحوم فرهپور را که در روزنامه بیستون با لاهوتی کرمانشاهی انقلابی معروف قلم می‌زد؛به جرم داشتن ایدهٔ کمونیستی دستگیر و محاکمه کرد؛در زمان محاکمه؛در دادگاه علنی؛دانشی مرد کهنسال و مبارز در حضور دانشجویان و دانش آموزان و اهالی غیرتمند که از جان و دل دوستش می‌داشتند؛با این رباعی شیخ الرئیس آغاز سخن کرد.

کفر چو منی گزاف آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آنهم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

یادش جاویدان باد.

قریشی - سید جلیل قریشی فرزند مرحوم سید کریم متولد ١٣١٤ شمسی متخلص به وفا - از جمله آثار ایشان، انتشار مرگ امید دیوان اشعار شادوران اسدالله عاطفی کرمانشاهی - غزل در قلمرو شعر معاصر - باغ ابریشم در معرفی شعر شاعران کرمانشاه می‌باشد.

کیوان پور مکری- دکتر محمد کیوان پور مکری فرزند عبدالله «حسن صفری» در سال ١٢٩٨ شمسی در کرمانشاه متولد،تحصیلات ابتدایی را در کرمانشاه به پایان رسانید، سپس به تهران رفته و در دبیرستان شَرَف،دورهٔ متوسطه را به پایان برد و در دانشسرای عالی به دریافت لیسانس نایل آمد و در دورهٔ دکتری رسالهٔ پایان نامهٔ خود را در (بحث در لهجه‌های مغرب ایران) نوشت.وی سالها در دانشگاه‌های پاریس به تدریس اشتغال داشت از آثار او:

١- اندرز خسرو قبادان متن پهلوی با مقدمه و ترجمه و حواشی و فرهنگ پهلوی،تهران،

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

چاپ اول، دیماه ۱۳۲۶. چاپ دوم دیماه ۲۹

۲- فرهنگ نام‌های پرندگان در لهجه‌های کردی و مقایسه آنها با نامهای فارسی و لهجه‌های محلی نقاط دیگر ایران، پنجمین نشریه انجمن‌ایرانشناسی، تهران، تیرماه ۱۳۲۶، چاپ دوم تهران ۱۳۶۱ انتشارات امیرکبیر

۳- گورانی یا ترانه‌های کردی- شامل اشعار فولکلوری لهجه‌های کردی بانضمام ترجمه فارسی و املا صوتی و لاتینی آنها و فرهنگ کُردی، تهران، مهرماه ۱۳۲۹

٤- عشایر کُرد- جلد اول. ایل سنجابی، تاریخچه، جغرافی، تیره‌ها، چاپ دوم تهران ۱۳۳۳

۵- نغمه‌های جوانی (نظم و نثر) تهران، خرداد ماه ۱۳۲۶، ٦- قطعه‌یی بزبان کُردی از سید یعقوب ماهیدشتی بمبئی ۱۳۲۹

۷- ترجمهٔ رسالهٔ پهلوی یوشت فریان. با متن پهلوی (در سال هشتم مجلهٔ مهر چاپ شده)

۸- نمونه‌های نظم و نثر زبان فارسی، از انتشارات دانشکده افسری، چاپ اوّل، تهران ۱۳۳۱

۹- پند و امثال کُردی (در سال سوم مجلهٔ دانش چاپ شده) ۱۰- رسالهٔ «خدایارت بو» به لهجه اورامانی آمیخته با کُردی (در مجله بغستان و با شرح لغات. که جداگانه نیز چاپ شده) ۱۱- انواع مالیاتها و مراسم تحمیلی در مناطق کُردنشین (در مجلهٔ بغستان و نیز جداگانه چاپ شده) تهران ۱۳۳۱، ۱۲- داستانهای کُهن فارسی و کُردی و ریشهٔ افسانه‌یی و تاریخی آنها (قسمتی از آن در سال دوم مجلهٔ ماه نو چاپ شده) ۱۳- ماد «۱» تهران شهریور ماه ۱۳۲٤، ۱٤- ماد «۲» تهران دی ماه ۱۳۲٤، ۱۵- بغستان تهران ۱۳۳۱، ۱٦- بازیهای کُردی و تحقیق در بازیهای باستانی و محلی ایران (قسمتی از آن در سال دوم مجله یغما چاپ شده است) ۱۷- فرهنگ فارسی تهران ۱۳۳۳، ۱۸- صیاد الهی و شاهباز ازلی یادورهٔ دامیاری. متن مصحح و ترجمه آن بزبان فرانسه با مقدمه، تفاسیر و یادداشتهای فقه اللغوی و تحقیق دربارهٔ صید عرفانی و زمان دَوری بانضمام فرهنگ گورانی ویسبادن (آلمان) اتوهاراسویتس ۱۹٦۷ م (به فرانسه) ۱۹- بازالهی و بوستان در پردیور در مجله آسیایی پاریس ۱۹٦۷ م (به فرانسه).

کرمانشاهی - «دُکتر محمد»

میرزا محمد دکتر یا دکتر محمد خان کرمانشاهی معروف به (کفری) که اعقاب او کلمه سادگی را برای نام خانوادگی خود برگزیده‌اند. فرزند پیر محمد زارع از بازرگانان کرمانشاه بوده است و در سال ۱۲٤۵ ق در کرمانشاه زاده شده است. نامبرده از پزشکان و جراحان تحصیل کرده و حاذق و معروف زمان خود بوده و دارای تألیفاتی نیز در رشتهٔ طب می‌باشد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تحصیلات ابتدائی او در مسقط‌الرأسش در کرمانشاهان صورت گرفت و بعد طبق معمول آن زمان برای فرا گرفتن علوم دینی به نجف اشرف رفت،مدتی در آنجا با لباس روحانی مشغول به تحصیل بود و بعد به مولد خود کرمانشاه مراجعت نمود. در اینجا با دو نفر فرانسوی که به آن شهر آمده بودند،آشنا شده در نزد آنان به یاد گرفتن فرانسه اشتغال می‌ورزید،این ایّام مصادف بود با سالهای اوّل افتتاح مدرسهٔ دارالفنون از این جهت برای ادامهٔ تحصیل و ورود به

دکتر محمد کرمانشاهی با فرزندان و بستگانش

مدرسه به تهران می آید. طب قدیم را نزد حاج میرزا عبدالباقی طبیب ملقب به اعتضادالاطباء که از فضلاء و اساتید فن در آن زمان بود،می آموزد و طب جدید را در نزد دکتر تولوزان فرانسوی فرا می گیرد و ضمناً نیز به تحصیلات خود در دارالفنون ادامه می‌دهد.در این مدّت معلومات خود را در رشته‌های گوناگون تکمیل نموده و از مدرسهٔ دارالفنون نیز فارغ‌التحصیل می‌شود و بعد با مأموریتی که ریاست قرانتینه باشد،به کرمانشاه بر می گردد. مدتی در این مأموریت باقی بوده و بعد به تشویق دکتر تولوزان حکیم‌باشی ناصرالدینشاه برای تکمیل رشتهٔ طب در حدود سال ۱۲۸۷ قمری به پاریس می‌رود و در دانشکده پزشکی آنجا تحصیلات خود را تکمیل کرده و با گذراندن پایان‌نامه «تز» با نمرهٔ بسیار خوب در سال ۱۸۷۹ میلادی نائل به گرفتن تصدیق دکتری در طب از دانشکده پزشکی پاریس می‌شود و ضمناً مجاز بود که در فرانسه نیز

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مطب داشته و به معالجه بیماران بپردازد و عضو مجامع علمی هم بوده است. خودش در مقدمهٔ کتاب بیماریهای مقاربتی تألیف خود دربارهٔ رفتن به اروپا چنین گوید: «بعد از استقصاء در علوم ادبیه و دینیه در همین کشور به تحصیل علوم طبیه قدیم و جدید پرداخت،از فوائد مدرسه مبارکهٔ دارالفنون و تأییدات نواب اشرف ارفع والاشاهزاده امجد اعلم، اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا وزیر علوم ادام‌الله اقباله،حقی عظیم و دینی بزرگ پیرایهٔ رقبهٔ عبودیت ساخت و از مفاوضات جناب فریدالزمان حکیم دانشمند یگانه دکتر تولوزان حکیم‌باشی مخصوص اعلیحضرت همایون دامت افاضاته حظی وافر و بهره‌ای وافی بردم و فارغ‌التحصیل شده به اجازهٔ اساتید معظم مشغول معالجه گردید، امّا بدین مایه قناعت نکرده،محض مزید استحضار و کارآگاهی به رخصت چاکران حضرت گردون بسطت پادشاهی به دارالملک پاریس که مدینهٔ حکمای این قرن مزیت اقتران است،رفت و به سبک صاحبان غیرت مهیای قبول هر گونه تعب و مشقت شده،لمحه‌ای نیارمید و به قدر مقدور در تکمیل کُلیهٔ شعبَ طب و جراحی کوشید ...» و نیز در ابتدای کتاب امراض اطفال در این باب می‌نویسد: «این بندهٔ پریشان روزگار کرمانشهانی المولد میرزا مُحمد از آن پس که در ایران اغلب فنون و علوم خاصه فلسفه و طب را به پایان بُردم،محض مزید دانش و ازدیاد بینش و تکمیل علوم جدید و دیدن مرضی و مارستانات و تشریح کردن نعش انسان و حیوانات و سایر اعمال یدی که در ایران ممنوع و غیر مقدور بود تا آنکه شرذمه‌ای بدست آید که نتیجهٔ آن عاید عامهٔ مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود،عزیمت اروپا را تصمیم دارد ...» و بعد راجع به تحصیلات خویش در مقدمهٔ کتاب امراض اطفال چنین گوید: «... عهدی مدید و زمانی بعید در مدارس علمیه و در مریض‌خانه‌های علیه شهر پاریس اقامت نمود و شانزده علم را جدا جدا در انجمن و حضور معلمین و حکمای نامدار و مدرسین و علمای عالیقدر،علماً و عملاً امتحان داده و در هر یک سرخط و اجازهٔ لیاقت و کفایت اخذ نموده تا آنگاه که منشور دکتری از جانب وزارت علوم دولت بهیهٔ فرانسه به این جانب داده شد ...» پس از بازگشت از اروپا که مدت اقامتش در پاریس مجموعاً نُه سال بود به وسیلهٔ علیقلی‌خان مخبرالدوله «چون بهداری و بیمارستانها در آن زمان زیر نظر او بود» به ناصرالدینشاه معرفی و مورد لطف او قرار می‌گیرد، مدتی طبیب تلگرافخانه - معلم دارالفنون و طبیب شاه بود و بعد به سمت ریاست بیمارستان دولتی (ابن سینای کنونی) منصوب شد، مدتی در این سمت باقی بود،سپس به سبب مخالفتهایی که با او می‌شد،کارهایی که داشت از او گرفته شد تا سال ۱۳۰۰ ق جزء اطبای شاه بود و از این سال به بعد او را کنار گذاشتند و دیگر به دربار حاضر نمی‌شد و کارش فقط ریاست مریض‌خانهٔ دولتی و معلم طب فرنگی «طب جدید» دارالفنون بود و از سال ۱۳۰۲ ق به بعد هم از معلمی طب دارالفنون و از سال ۱۳۰۴ ق از ریاست مریض‌خانه نیز او را معاف کردند و به جای او رضا علی دکتر (معتمدالاطباء) برای معلمی دارالفنون و میرزا ابوالحسن خان کحال به ریاست

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مریض خانه انتخاب و منصوب گردیدند. پس از عزل از ریاست مریض‌خانه در سال ۱۳۰۵ ق به عنوان طبیب مخصوص **حسنعلی خان گروسی امیر نظام** پیشکار آذربایجان به تبریز رفت و مدتی با او بود، علت رفتن به آذربایجان او هم برای این بود که امیر نظام در جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ ق در تبریز سخت مریض شد تا جائیکه دولت «یعنی شاه» خواست،جانشینی برای او تعیین کُند و چون بعد بهبودی یافت،دولت هم از تعیین جانشین برای او بکلی منصرف گردید.

دکتر محمدخان پس از بازگشت از آذربایجان خانه‌نشین گردید و در خانهٔ خود مشغول به طبابت و تدریس شد. دکتر محمدخان کفری یا دکتر میرزا محمد کرمانشاهی شخصی بود تحصیل کرده، دارای معلومات قدیمه و جدیدهٔ بسیار خوب که درنجف، تهران و پاریس با زحمات طاقت‌فرسا آن را بطور عمیقی تکمیل کرده بود. می‌توان گفت که تقریباً تمام عمر خود زا به تحصیل، مطالعه و تألیف گذرانده و در آن زمان رویهمرفته به جامعیت او پزشکی در تهران نبوده است،البته بدیهی است که حرفهای چنین مرد تحصیل کرده و زحمت کشیده‌ای به مذاق اکثریت یک ملت تحصیل نکرده - موهوماتی و خرافاتی خیلی خوش آیند نمی آمده به این جهات او را به کفر و زندقه نسبت می‌داده‌اند، غالباً با اکثر عالم‌نماها که به جای مذهب حقیقی اسلام و تعالیم عالیهٔ آن مجموعه‌ای از موهومات و خرافات مذهبی درُست کرده و در مغز مردم نادان فرو برده‌اند؛زیاد مباحثه می‌کرده و جداً با اوهام و خرافات مذهبی مبارزه می‌نمود؛این بود که مطالب او به گوش مردم عامی و بی‌خبر از اوضاع عالم بسیار عجیب و غریب می آمد و به تحریک ملانماها از وی بد گوئی کرده و او را کافر خطاب می‌کردند «در صورتیکه علماءبزرگ را محترم می‌داشت و از سوی آنان تأیید می‌شد و سخنش پذیرا داشت» و خودش بطوریکه در بالا گفته شد در باب علل مسافرت خود به اروپا می‌گوید: «... تا آنکه شرذمه‌ای بدست آید که نتیجهٔ آن عائد عامهٔ مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود عزیمت اروپا را تصمیم دارد ...» بنابراین آیا چنین شخصی را می‌توان کافر و بی‌دین بشمار آورد.

دکتر محمدخان در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۲٦ ق در سن ۸۱ سالگی در تهران بدرود حیات گفت،مقبره‌اش در ابن بابویه «شهرری» ٦ کیلومتری تهران می‌باشد، وی از جمله دکترها و اطباء دربار سلطنتی است که برخلاف عده‌ای از همکاران خود سَر و سِری با بیگانگان نداشته و سرسپرده نبوده است، آن عده از دکترها و اطباء درباری که سرسپردهٔ بیگانگان بودند؛هنوز هم اعقاب آنها مصدر کارها بوده و مشاغل مهم مملکتی را دارا می‌باشند «مقصود دورهٔ حکومت پهلوی است».[۳۵۲]

گلنام - ناصر گلنام - مؤلف کتاب «مختصری دربارهٔ حاشیه‌نشینان کرماشان» ۱۳٦۱ تهران «پژوهشگر مسائل اجتماعی».

کریمی - جواد کریمی فرزند مرحوم حاج محمد رضا دلالباشی - استاد دانشگاه از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

جمله آثار ایشان «نگاهی به تاریخ تربیت بدنی جهان» چاپ ۱۳٦٤ تهران مرکز نشر دانشگاهی.

کزازی

میرجلال‌الدین کزازی فرزند آقا سید محمود،از خاندان بنیان‌گذار معارف نوین کرمانشاه و شمع مشکاة سید حسین شهید کزازی،به سال ۱۳۲۷ شمسی درکرمانشاه به دنیا آمد. دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان بُرد و در دانشگاه تهران «دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی» در رشتهٔ زبان و ادب پارسی به تحصیل پرداخت. کزازی در زمرهٔ نویسندگان و محققین و مترجمین توانای کشور به شمار است که با مجلات وزین همکاری فعال دارد و تاکنون آثار ارزشمندی را به دانش‌پژوهان این مرز و بوم ارائه داده است. او اینک در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامهٔ طباطبائی به تدریس اشتغال دارد و در دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشجویان علاقه‌مند را برای خدمت هرچه بهتر به جامعه نیازمند آماده می‌سازد از جمله آثار ایشان:

۱- آتالا ورنه شاتو بریان «ترجمه» ۲- سه داستان گوستاو فلوبر «ترجمه» ۳- تلماک فنلن «ترجمه» ٤- جهان پس از مرگ، آرتورکنان دویل «ترجمه» ۵- رخسارهٔ صبح بررسی قصیده‌ای از خاقانی و احوال او ٦- زیباشناسی ادب فارسی «بیان» ۱ ج ۷- تصحیح بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار ۹- بیکران سبز «دفتر شعر» می‌باشد

کازرونی - جعفر کازرونی متولد ۱۳۲۵ در کرمانشاه - نوشتن را از کودکی آغاز کرد. پس از اتمام دورهٔ دبیرستان،در رشتهٔ شیمی ادامهٔ تحصیل داد و سالهاست که در دبیرستان‌های زادگاه خود به تدریس اشتغال و در کنار انجام امور محوله به انجام کارهای فرهنگی اهتمام دارد.از جمله آثار این نویسنده ۱- لاله‌های تلخ ۲- یکروح در دو بدن ۳- سارقین ٤- وقتی که دانه‌های برف به رقص در می‌آیند ۵- نقل گفتار.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

گیتی آرا - جواد فرزند علی متولد ۱۳۰۴، تحصیلات خود را در کرمانشاه به پایان بُرد از دوران تحصیلی متوسطه در نشریات محلی شروع به فعالیت کرد و سپس خود مجلهٔ خواندنیهای کرمانشاه را منتشر ساخت با روزنامه‌های خسروی، سعادت ایران،بختِ جوان و آئینه روز نیز همکاری می‌کرد؛همزمان با این فعالیت‌های فرهنگی روزنامهٔ «حقوق سیاسی» را نیز انتشار می‌داد؛ مقالات او با اسامی مستعار راز، گیتی، شما، مجید، آراء، همایون، هوشمند، آشنا و... در موضوعات مختلفِ تفسیر وقایع داخلی، تفسیر سیاسی ملل جهان، اوضاع اجتماعی،منتشر می‌شد؛ گیتی آرا در نگارش نمایشنامه‌های متنوع کُمدی و تراژدی و حماسی تواناست و تعداد بسیاری از نوشته‌های او پس از سالهای ۱۳۲۰ در استان کرمانشاه به روی صحنه رفته است در زمرهٔ آن، نمایش‌های حماسی، نادر و فتح هند و ناشناس قرمز پوش بود از جمله آثار مفید ایشان مطلب موجز تاریخچه موسیقی شهر کرمانشاه، تاریخ شهر سازی کرمانشاه، تأثیر اسامی نوزادان و رسوم سنتی خانواده، می‌باشد که هنوز منتشر نشده است. راهنمای شهر کرمانشاه و بولتن‌های ماهیانهٔ شهرداری نیز از جمله فعالیتهای فرهنگی ایشان بود که تا سال ۱۳۵۹ چاپ و منتشر می‌شد.

لاری کرمانشاهی - صفرعلی لاری کرمانشاهی متولد ۱۳۱۰ در اوان کودکی از روستا به شهر مهاجرت کردند و در سایه زحمت شهر از زندگی در ستم مالک چشم پوشیدند. آثار استعداد او از آغاز نمایان بود. داستانهای سنتی که در خانه خوانده می‌شد؛به خاطر می‌سپرد و در تمام دوران ابتدائی و دبیرستان،شاگرد ممتاز بود. با جرقه‌های اوّلیه نویسندگی به نوشتن پرداخت و در کنار کار سخت صنعت،اندیشه‌اش به ظرافت پرواز کبوتر در حرکت بود. او هم چنانکه در زمینه نویسندگی در حد خود موفق بود؛در صنعت نیز ابتکار عمل داشت امّا دکتر یعقوب آژند دربارهٔ او می‌نویسد: لاری کرمانشاهی جز در داستان بلند «بی‌بی خانم» متمایل به رمانتیسم است. در نوول «بی‌بی خانم» به طرف رئالیسم گام برمی‌دارد و در «کوماین» نیز به همچنین، زبان او ژورنالیستی است. او در «کارگران» «چشم الفی‌ها» و «سالهای از دست رفته» جز آه و ناله چیزی دیگر ندارد.[۳۵۳] دیگر آثار او عبارتند از: وقتی شکوفه‌ها می‌شکفند. غروب بینوایان و ...

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مؤمنی - عبدالحسین مومنی، نویسنده، معاصر. اثر او «سرگذشت شجاعان» درباره نهضت مشروطه و یارمحمد خان کرمانشاهی.

مؤمنی - باقر مؤمنی، نویسنده و محقق، معاصر. آثار او عبارتند از ۱- ادبیات مشروطه چاپ ۱۳۵۲ تهران انتشارات گلشایی ۲- ایران در آستانهٔ انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه چاپ ۱۳۵۷ تهران انتشارات شباهنگ ۳- صوراسرافیل چاپ ۱۳۵۷ تهران ۴- درد اهل قلم چاپ ۱۳۵۷ تهران ۵- رودررو،چاپ ۱۳۵۶ تهران.

مظفر زنگنه - محمد مظفر زنگنه فرزند حسینقلی خان متولد ۲۷ اسفند ماه ۱۲۹۱ شمسی چند ماه قبل از تولد،پدر را از دست داد و در حضانت شادروان اسدالله خان ظهوری زنگنه دائیش بزرگ شد،به مدرسه اسلامیهٔ کرمانشاه رفت و سپس در مدرسهٔ احمدیه تحصیلات متوسطه را به انجام رسانید در تمامی دوران تحصیل شاگرد ممتاز بود و طبق اسناد آمده در سال ششم مدرسه احمدیه بدریافت نشان درجه ۱ علمی نقره از سوی وزارت معارف نایل گردید پس از اتمام سال نهم برای ادامه تحصیل به تهران و پس از فترتی چند ماهه به مدرسهٔ صنعتی ایران و آلمان رفت و در تحصیل آنجا از شاگردان ممتاز بود و از سوی استادان آلمانی مدرسه بدریافت آنسیکلوپدی آلمانی بعنوان جایزه نایل آمد و سال اوّل عالی آن مدرسه را که بصورت عملی و تئوری بود با موفقیت به پایان برد و در آزمون دانشجویان اعزامی به اروپا موفق شد و به انگلستان اعزام گردید سپس به سویس رفت و در دانشگاه دولتی سویس «پلی‌تکنیک زوریخ» در امتحانات ورودی به عنوان شاگرد ممتاز قبول شد و موفق به دریافت جایزهٔ نقدی از سرپرستی دانشجویان در پاریس (آقای اسمعیل مرآت) گردید. پنج سال در این دانشگاه در رشتهٔ برق و ماشین و پس از آن یک سال در مهندسی کارخانجات که تازه برای مهندسین فارغ‌التحصیل زیر نظر پرفسور دووالیر (devaliere) تأسیس شده بود،تحصیل کرد و با موفقیت کامل و دریافت تشویق‌نامه و قدردانی از هیئت علمی دانشگاه و یکسال در کارخانجات AEG در برلن «آلمان» با سمت مهندس،در شهریور ۱۳۱۷ به ایران بازگشت در دانشکده افسری احتیاط در رشته مخابرات وارد شد و کارهای فنی ساختمان‌های دانشکده را آغاز و در دوم مهرماه ۱۳۱۹ به اتمام رساند.

در مهرماه ۱۳۱۹ با سمت دانشیاری به دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۹ تیر ماه ۱۳۲۵ در دورهٔ ریاست دکتر علی اکبر سیاسی به ریاست ادارهٔ فنی و تأسیسات دانشگاه که تازه تأسیس شده بود،انتخاب گردید از جمله امور محوله تأسیسات فنی دانشکده‌ها و بیمارستان‌های تابع دانشگاه و باغبانی و نگهبانی دانشگاه به علاوه تأسیسات امیرآباد «کوی دانشگاه» که شامل مرکز برق، تصفیهٔ آب، کارخانه یخ‌سازی و دو سردخانه بزرگ بود. این

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تأسیسات بوسیله امریکائی‌ها که در دورهٔ جنگ دوّم امیرآباد را در اختیار داشتند،بوجود آمده بود. در آن زمان تهران فاقد آب لوله‌کشی بود و آب آشامیدنی مردم بوسیله بشکه‌های اُسبی از قنات شاه تأمین می‌شد. به این جهت شهرداری تهران با دانشگاه قراردادی امضاء کرده بود که از ۱۵ فروردین ماه، روزانه ۱۵ تن یخ تصفیه شده برای مصرف مردم تهران تحویل دهد و آب تصفیه شده امیرآباد بوسیله لوله‌کشی به میدان «۲۴ اسفند» انقلاب مُنتقل شود، و دیگر تنها خیابان داخل دانشگاه که از جلوی دانشکدهٔ حقوق و دانشکدهٔ فنی می‌گذشت،خاکی بود و موجب شکایت استادان و دانشجویان و مقامات بهداری بود و باید اسفالت می‌شد با تلاش پی‌گیر مهندس محمد مظفر زنگنه کارها انجام گردید.

دانشگاه تهران قناتی داشت که سالها در آن کار نشده بود و برای تأمین آب محوطهٔ دانشگاه روزانه یک سنگ آب از شهرداری خریداری می‌کردند به علاوه آمریکائی‌ها هم در چند سالی که در امیرآباد بودند، در قنات بزرگ آنجا کاری نکرده بودند و آب مصرفی خود را از قنات ونک تأمین می‌کردند،درمدت کمی که در مادر چاه‌های این دو قنات کار شد هر دو قنات آباد شدند و موقعی که عازم سفر یکساله خود بود، قنات دانشگاه چهار سنگ و قنات امیرآباد دوازده سنگ آب داشت.

ساختمانهای شرق دانشگاه، یعنی: دانشکده هنرهای زیبا، دانشکده ادبیات و علوم و غیره در این دوره شروع گردیدند.

در سال ۱۳۳۱ شمسی یکسال برای مطالعه به سویس و آلمان رفت. پس از مراجعت مدت چند هفته به دعوت دولت ژاپن و انتخاب وزارت صنایع با سمت استاد دانشگاه و عضو شورای عالی صنایع کشور و عضور شورای عالی برق کشور باتفاق هیئتی از کارخانجات ژاپن دیدن کرد پس از مراجعت با مهندسین مشاور کوکس آلمان F. H. Kocks یکی از سه مهندس مشاور سازمان برنامه همکاری را شروع کرد و عضو هیئت مدیره بود - در دانشگاه تهران عضو شورای دانشگاه، استاد نقل انرژی و تاسیسات برق و رئیس گروه برق جریان قوی دانشکده فنی بود. آخرین سمت ایشان در دانشگاه ریاست دانشکده فنی بود. در مدت بیست و هشت سال استادی دانشکدهٔ فنی، چهار جلد کتاب دانشگاهی ۱ - الکتریسیتهٔ صنعتی در ۲ جلد ۲ - سیمکشی علمی - ۳ - سیمکشی عملی و روشنائی که بیش از بیست بار تجدید چاپ شده‌اند،تالیف کرده‌اند. مطالب جناب استاد محمد مظفر زنگنه حاوی نکاتی بسیار جالب و تاریخی و شنیدنی از طی دوران پر تلاش خدمتگذاری عمرانی و فرهنگی ایشان بود امّا چون در حوصله این مقال نبود در ضبط یادداشتها نگاهداشته شد تا در فرصت مناسب از آن استفاده شود.[۳۵۴]

محمد تقی کرمانشاهی - شاعر بود و ادب تخلص می‌کرد. کتابی به نثر به شیوهٔ گلستان سعدی داشته است[۳۵۵]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مظفر زنگنه - علیقلی فرزند حسینقلی خان مظفر زنگنه،متولد دهم شهریور ماه ۱۲۹۰ در کرمانشاه - تا سال ۱۳۰۸ به همراه برادرشان دکتر محمد مظفر زنگنه سابق الذکر در کنار هم تحصیل می‌کردند و در این سال ایشان به خدمت نظام وارد شد و در طی دوران خدمت سپاهیگری در کردستان و کرمانشاهان و تهران و اهواز و اصفهان همواره به حفظ تمامیت اراضی میهن کوشا بوده و در دفع شورش همه رشید جاف، محمود خان کانی سانانی، و ... فعالیت پی‌گیر داشته،شرح زحمات و برخوردهای ایشان فصلی مفصل می‌خواهد و شامل نکات تاریخی بسیاری از سه دههٔ، ده تا چهل است‌وی در اوایل سال ۱۳۴۰ بازنشسته گردید و در کنار انجام امور محوله به تحقیق و تألیف نیز اشتغال داشت. کتاب **دودمان آریایی** در تاریخ کرد و کردستان در دو جلد که جلد اوّل آن در تهران چاپ چهر منتشر گردیده است و دیگر کتاب شش جنگ در آذربایجان و کردستان ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۶. [۳۵۶]

مردانی - نصرت‌الله مردانی، نویسنده، معاصر.

نجومی - آیة‌الله حاج سید مرتضی نجومی. شرح احوال ایشان در بخش خوشنویسان این کتاب به تفصیل آمده است. ایشان اهل تحقیق ونویسندگی نیز هستند که کتاب عرفان هنری انسان چاپ اوّل ۱۳۶۲،چاپ دوم ۱۳۶۳ انتشارات سروش - مقالاتی دربارهٔ عاشورای حسینی در مجلهٔ صحیفه، تقوای کلهر و قداست هُنر در یادنامهٔ محمد رضا کلهر شهریور ۶۸ و ... از جمله آثار قلمی ایشان است.

نقی پور - علی اکبر نقی‌پور فرزند حاج خان بابا از ایل کلهر - به سال ۱۳۱۵ شمسی در روستای برف آباد کَلْهُر متولد گردید. اجداد او پیوسته از محترمین محلی و در سرپرستی تیرهٔ کهنسال خود معزز می‌زیسته‌اند،«ابراهیم دولتشه» از گشاده‌رویان مهمان‌نواز و جوانمردان خوشنام کَلْهُر جد پدری ایشان است. پدرش از معدود مردان باسواد ایل کلهر و صاحب خط و ربط بود. وی تا هفت سالگی همراه خانواده در روستا می‌زیست پس به عزم تحصیل ساکن شهر شدند و فقط ایّام تعطیل را به ده باز می‌گشتند. بدین ترتیب دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه را به پایان بُرد و برای تحصیل پزشکی به تبریز رفت و در سال ۱۳۴۳ از دانشکدهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل شد و پس از چند سال طبابت در کرمانشاه،مجدداً بمنظور ادامهٔ تحصیل به دانشگاه فردوسی مشهد رفت و در سال ۱۳۵۵ به اُخذ درجهٔ تخصص در رشته جراحی عمومی نائل شد و از آن زمان مدتی در کرمانشاه و سپس در تهران به کار طبابت و جراحی مشغول بود.

دکتر نقی‌پور در کنار طبابت و جراحی به انجام امور تحقیقی نیز اشتغال دارند،از جمله آثار ایشان:

۱ - نوآوری در شعر معاصر فارسی (تحقیق ادبی) چاپ طوس مشهد ۱۳۵۲، ۲ -

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

رآلیسم و تکامل تاریخی آن، ترجمهٔ مقاله‌ای از بوریس ماچکف، چاپ اوّل، چاپ طوس ۱۳۵۲، چاپ دوم انتشارات همگام تهران ۱۳۵۷، ۳- قصهٔ (دیو دروغه) داستان - چاپ اوّل انتشارات گلشائی ۱۳۵۷ - ۱ چاپ دوم انتشارات همگام تهران ۱۳۵۷

۴- فرمالیسم در سیر تکامل جامعه (مقالهٔ اجتماعی) انتشارات همگام ۱۳۵۶، ۵- «کدخدا را ببین دهکده را بچاپ» داستان بلند چاپ اوّل انتشارات همگام ۱۳۵۷، ۶- بشریت و تهدید گرسنگی (تحقیق اجتماعی)، نشر روز تهران، ۱۳۶۶، ۷- پیشنهاد الفباء خط برای ثبت ادبیات گویش کُردی کَلْهُرُی باضافه ترانه‌های کردی «مجله چیستا سال هفتم شماره ۹ خرداد ۶۹» ۸- یارمحمد خان سردار مشروطه «تحقیق تاریخی» زیر چاپ است ۹- جمهوری اوهام و جهنم زمین دو داستان در زمینه حوادث اجتماعی خفت‌بار رژیم گذشته که در گیرودار جریانات سال آخر رژیم گُم شد که مجدداً به بازسازی و بازنویسی آنها پرداخته و ضمناً مطلبی تحقیقی در مورد «بررسی تاریخی اجتماعی ایل کلهر» را دنبال می‌کند.

وحیدی - محمد علی علامه فرزند آقا ابوالقاسم رئیس العلماء کرمانشاه مشهور و متخلص به وحیدی متولد ۱۲۲۳ هـ. ق، از افواه مستمعین بحد تواتر رسید که گویا کتابی به سبک گلستان سعدی دارد، امّا نسخهٔ آن دیده نشد.

وامقی - ایرج وامقی دکترای زبان‌شناسی، استاد سابق دانشگاه اهواز و استاد کنونی دانشگاه آزاد کرج از آثار ایشان:

۱- انگدروشنان (یک شعر بلند مانوی) ترجمه از متن پهلوی اشکانی مانوی همراه با حواشی و یادداشتها، تهران ۱۳۶۰، ۲- هوید گمان (یک شعر بلند مانوی) ترجمه از متن پهلوی اشکانی مانوی همراه با حواشی و یادداشتها مرداد ۱۳۶۲، ۳- یک متن مانوی «نامه فرهنگ ایران دفتر دوم» از دکتر ایرج وامقی به اهتمام فریدون جنیدی ۴- شعر مانوی در (کارنامک کتاب پژوهش‌های تاریخی، زمستان ۱۳۶۶) (وزن شعر در ایران پیش از اسلام).

نیکروش - نصرت‌الله نیکروش هرسینی فرزند امامعلی متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه، تحصیلات مقدماتی و متوسط را در کرمانشاه به پایان برد و در سال ۱۳۳۶ وارد خدمت آموزش

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و پرورش شد و در سطوح ابتدایی به تدریس پرداخت. سپس به مدیریت مدارس و ریاست آموزش و پرورش هرسین انتخاب، در سال ۱۳۴۹ بمنظور ادامهٔ تحصیل عازم تهران شد و در رشتهٔ علوم سیاسی و اجتماعی از دانشکده علوم دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل و متعاقباً بدریافت فوق‌لیسانس موفق گردید. اکنون در سطوح متوسطه و عالی مدارس تهران به تدریس اشتغال دارد و در دانشگاه مشغول تحقیق می‌باشد. از آثار ایشان: فرهنگ مسخ شده منتشر شده در سال ۱۳۵۸ تهران - بابام خروسی مرد بود ۱۳۵۰ تهران - او،تویی ۱۳۵۶ تهران- اتحاد شبنم و سیل انقلاب. نیکروش قبلاً نیز با اسامی مستعار، نکته‌سنج، آموزگار، قلندر میرزا، نصرت و... با روزنامه‌های محلی کرمانشاه همکاری می‌کرد و در انجمن‌های ادبی شهر عضویت داشت.

یوسفی‌فرشید یوسفی متولد ۱۳۲۰ در کرمانشاه،فرزند مراد علی،تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به انجام رسانید و به تدریس در مدارس ابتدایی در گیلان غرب و کرمانشاه پرداخت،به خوزستان منتقل شد و موفق به دریافت لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه جُندی شاپور اهواز گردید، شعر می‌گوید و پیام تخلص می‌کند،از جمله کارهای تحقیقی ایشان کتاب خاک‌نشینان عشق شامل یکصد و ده غزل از شعرای متوفی کرمانشاه با مقدمهٔ استاد کیوان سمیعی چاپ نُهم اسفند ٦٤ و اکنون نیز تذکره‌ای از شاعران کرمانشاه را در دست تدوین دارند.

یاقوتی - یاقوتی آخرین نگین این عقد مرصع است،در این بخش اگر دربارهٔ تعدادی ازنویسند گان به جای بیان احوال با نقل از مأخذی به بررسی و نقد آثار آنها پرداخته شده بدان سبب است که احوال آنها در آثارشان چون بو در بطن گل پنهان و آشکار است و اثر چون به مرحله‌ای رسید که صاحبان ذوق و نظر آنرا به محک نقد زدند،باقی خواهد ماند و آن ارزشمند است زیرا منهم چون سایرین اعتقاد دارم،اثری که مورد نقد قرار نگیرد،قبل از تولد می‌میرد.

حسن عابدینی در نقد و بررسی آثار یاقوتی می‌نویسد: تجربهٔ یاقوتی از زند گی غنا و گسترش کافی ندارد. او خاطراتی محدود از دوران کود کی خویش و تجربیاتی از زند گی محرومان را به صورتی یکنواخت،در آثار متعدد خود به کار می‌گیرد و در نتیجه کارش تکراری و ملال آور می‌شود. در داستانهای مجموعهٔ زخم (۱۳۵۲) توصیف کار طاقت‌فرسای کود کان و گذران دشوار معلمان و دانش آموزان روستاهای غرب کشور، به برخورد مستقیم با بی‌عدالتی اجتماعی ختم می‌شود. بخشی دیگر از داستان‌های این کتاب را تمثیلهای اجتماعی پند آموزی تشکیل می‌دهند که با تأثیر از داستانهای نادر ابراهیمی نوشته شده‌اند.

ساختمان اوّلین داستانهای یاقوتی از لحاظ ترکیب و ذوق، کهنه و از هم پاشیده است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

زبان نیز سنگین از آرایه‌های توصیفی است که نقشی در نظام اثر ایفا نمی‌کنند، یاقوتی با تنزل دادن رئالیسم در حد عکسبرداریهای سطحی، در ردیف اجتماع‌نگاران شتابزده‌ای قرار می‌گیرد که به قول گورکی، «به غلط نویسندگی را کار آسانی» پنداشته‌اند. داستانهای او به صورتی سرسری و بی‌تأمل ارائه شده‌اند و اعتباری کوتاه مدت دارند. به همین جهت با اینکه آثار یاقوتی در دههٔ پنجاه پرخواننده بود، اما وی به عنوان نویسنده‌ای خلاق در ادبیات معاصر ایران جایگاه استواری پیدا نکرد.

در بهترین داستانش، گل خاص (۱۳۵۳) از داستان «اندوه» چخوف تأثیر پذیرفته است. گل خاص هشداری دربارهٔ «بیگانگی ناشی از ماشین و از بین رفتن عطوفت انسانی است» داستان در محلات فقیرنشین کرمانشاه می‌گذرد و موضوع جمع آوری گاریها به وسیلهٔ شهربانی وجایگزین شدن تاکسی بارها به جای آنها را مطرح می‌کند. گل خاص از لحاظ توصیف زندگی محرومان و الفت آنان با ابزار کارشان، موفق‌ترین داستان یاقوتی است؛ با این حال از تیپ‌سازی کلیشه‌ای و شعارهای ناهمگون با موقعیت روحی آدم‌ها لطمه دیده است.

یاقوتی در مجموعه داستانهای کودکی من (۱۳۵۴)، شرحی از مهاجرت خانوادهٔ روستایی به حاشیه شهر - و با بچه‌های ده خودمان (۱۳۵۴) با بخشیدن جنبهٔ آرمانی به نوجوانان داستانها، بار اعتراضی نوشته‌هایش را تقویت می‌کند؛ این نوجوانان می‌خواهند «نیروهایی را که در وجودشان می‌جوشد؛ به نمایش بگذارند». امّا پیام این داستانها نتیجهٔ طبیعی عناصر داستان نیست بلکه سرشتی موعظه‌وار دارد و به همین علت تأثیری ماندگار بر عواطف خواننده نمی‌نهد، زیرا «آنچه به هنر ارزش می‌بخشد صحت انتزاعی پیام یا ایدئولوژی آگاهانهٔ آن نیست بلکه این است که بتواند زندگی را با همهٔ پیچیدگیهایش به طور عینی بیان کند.»

یکی از بهترین آثار یاقوتی، رمان چراغی بر فراز مادیان کوه (۱۳۵۵) نمونه ساده شدهٔ اینجه ممد یاشار کمال است چرا که مسائل ارضی در سالهای نگارش چراغی بر فراز مادیان کوه با مسائل مطرح در دورهٔ خانخانی تفاوت بنیادی دارد و واقعیت پیچیده‌تر و متنوع‌تر از اینهاست. «چراغ» به دلیل دفاع از حق خود بر زمین با ارباب درگیر می‌شود، او را می‌کشد و به کوه می‌گریزد. کسانی را که برای دستگیری‌اش می‌آیند؛ از بین می‌برد و به مرور فرشتهٔ نجاتبخش بیچارگان می‌شود، ماجراهایی بر او می‌گذرد و جنگ و گریزهایی دارد که در پردامنه‌ترین‌شان به تیر امنیه‌ها از پای در می‌آید. چراغ تنهاست، به قدرت خود می‌نازد و به مردم؛ که منفعل و پذیرا تصویر شده‌اند؛ اتکایی ندارد. نصرت - همراه و ادامه دهندهٔ راه چراغ - به فکر رو در رو قرار دادن امنیه‌ها با مردم است! «مردم باید بفهمن که چشم انتظار آدمایی مثه من و تو نباشن»، ولی وقتی چراغ می‌میرد، نصرت در کوهی بلندتر مأوا می‌گزیند!

رشید - جوانی که همپای ماجراهای چراغ رشد می‌کند - راهی دیگر را می‌پیماید:

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«رشید با تکیه به مردم، داشت حماسه‌یی شگرف می آفرید». آنچه خواننده را مجذوب داستانهای یاغیان می‌کند، حرکت و کشش خاصی است که نویسنده به رویدادها می‌دهد و هر آن خواننده را در انتظار حادثه‌ای دیگر نگه می‌دارد. در حالی که یاقوتی از چنان قدرت تخیلی برخوردار نیست که بتواند با پنهان داشتن «راز» داستان، اشتیاق خواننده را تا پایان داستان حفظ کند. این ناتوانی نه تنها در چراغی بر فراز مادیان کوه بلکه در داستانهای متعددی که پس از آن منتشر می‌کند نیز دیده می‌شود: داستانهای آهو دره (۱۳۵۵)، مردان فردا، سال کورپه، زیر آفتاب و پاجوش (همه در سال ۱۳۵۶) داستانهایی سست بافت و بی‌بهره از تازگی و ذوق ظریف و خوشایند هستند. به عنوان نمونه به داستان بلند پاجوش اشاره می‌کنیم: عبدل پسرک سرگردان در مغازه‌ای کار پیدا می‌کند. اما چون صاحبکار قصد اغفال او را دارد مع‌گریزد (در سه رفیق گورکی نیز پادویی گرفتار فروشنده‌ای نادرست می‌شود). در مغازه جدید نیز با همین گرفتاری مواجه می‌شود و صاحب مغازه را می‌کُشد. در زندان با کارگر چاپخانه‌ای آشنا می‌شود و پس از آزادی به یاری او شروع به کتاب خواندن می‌کند و ظرف چند روز شخصیتی کاملاً دگرگون می‌یابد، امّا مرگی اتفاقی تحول او را ناتمام می‌گذارد. پاجوش، گزارشی عادی از انسجام و زیبائی است» طرحی ضعیف دارد و ماجراهایش غیرمنتظره و تصادفی‌اند.

یعقوب آژند نیز درباره یاقوتی و آثارش با لحنی تندتر، آنچه را عابدینی می‌گوید مجملاً بیان می‌دارد.[۳۵۷] امّا گرچه نقد و بررسی نوشته‌های نویسندگان بیانگر ابعاد مثبت و منفی آثار آنهاست و هیچ نویسندهٔ اهل قلم و آگاهی از نقد و نقادی نمی‌هراسد و آنرا صیقل آینهٔ آثار بعدیش قرار می‌دهد، با تمام آنچه گذشت باید گفت این اظهارنظر و نقدها نشان می‌دهد که این سه نویسندهٔ باذوق شهر ما درویشیان، لاری، یاقوتی در ادبیات معاصر این سرزمین مطرح و آثارشان قابل بحث است.

زنگنه: عبدالحمید زنگنه، دکتری حقوق، نویسنده و استاد دانشگاه، اوّلین مؤلف کتاب حقوق تجاری در ایران ر. ک ج ۲ همین کتاب، رجال

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فصل ۱۱

تاریخچه انجمن‌های ادبی

به قول میرعبداللطیف خان شوشتری که در ایام حکومت الله قلی خان زنگنه به کرمانشاه آمده است: به استعداد ذاتی و مکارم اخلاق که داشت «الله قلی خان زنگنه». هفته‌ای دو شب را مخصوص علمای دانشور و شعرای سخن گستر داشته بود. فریقین در لیالی معهوده به خدمتش می‌شتافتند، او با هر دو فریق همزبان و داخل در صحبت ایشان بود.[۳۵۸] در این انجمن که در حضور خان زنگنه تشکیل می‌شده است؛بایست شعرایی چون آقا محمد نامی و میرزا احمد شهاب و میرزا محمد خضری و ... شرکت می‌کرده‌اند.

انجمن بیدل

در سال ۱۲۶۰ هـ. ق **حاج میرزا محمد بیدل کرمانشاهی** استادالاساتید سخن پارسی در کرمانشاهان با تشکیل انجمنی اقدام به پرورش استعدادهای ادبی و تشکیل محفلی برای حضور صاحبان ذوق نمود و از این انجمن سرآمدان زمان برخاستند و مشارالیه بین‌الاقران شدند از آنجمله شادروان **حسینقلی خان سلطانی** که در انجمن بیدل به فنون و علوم ادبی تسلط یافت و در منزلت استاد خویش گفت:

راد استاد من آن سلطان اقلیم سخن نی‌نی استاد اساتید جهان بی‌اشتباه

«۱۲۷۸»

انجمن فصاحت «اوّل»

شادروان **حسینقلی خان سلطانی** در ادامهٔ کار استاد خویش برای بارور ساختن هرچه بیشتر فرزندان با ذوق این دیار انجمن فصاحت را تشکیل داد و مدیریت و تدریس آنرا به عهده گرفت؛شاعران شرکت‌کننده در انجمن فصاحت عبارت بودند از: میرزا احمد الهامی،

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

میرزا قهرمان تبرائی، میرزا علی محمد شاکر، میرزا الله دوست سالک، میرزا نیر، عباس سروری، محمد جواد شباب، اسدالله خان ظهوری زنگنه متخلص به «عبد علی».

انجمن تبرائی

مرحوم **میرزا قهرمان تبرایی** (۱۳۴۲ - ۱۲۷۲ هـ. ق) با همکاری شیخ محمد جواد شباب (۱۳۵۳ - ۱۲۷۱ هـ. ق) انجمنی را بنیاد نهاده که بطور سیار هفته‌ای یکبار در منزل شعرا برگزار می‌گردید و جمعی از شعرا در آن شرکت داشتند.

انجمن صباح

میرزا مهدی صباح کازرونی در سال ۱۳۰۱ اقدام به تشکیل انجمن ادبی نمود که عده‌ای از شاعران کرمانشاهی از جمله محمد جواد شباب - اسدالله محرم - سید عبدالکریم غیرت - میرزا علی محمد شاکر - باقر بانیانی - غلامعلی گویا - فرج‌الله جلالی - حیدر مظهر - عباس صحرایی - غلامرضا پارسا - باقر شاکری و ... در آن انجمن شرکت داشتند. این انجمن به سبب اختلاف آراء بین صباح و شباب دربارهٔ یکی از سروده‌های شباب در سال ۱۳۰۳ در منزل باقر بانیانی منحل گردیده و ادامه نیافت. اقدامات صباح در جهت تشکیل انجمن و قرائت خانه خالی از اندیشه‌های اعتدالی نبود.

پس از انحلال انجمن صباح، **محمد جواد شباب** اقدام به تشکیل انجمن ادبی نمود که بسیاری از شاعران کرمانشاهی در آن شرکت می‌کردند که، غلامعلی گویا، فرج‌الله جلالی، غلامرضا پارسا، حیدر مظهر، عبدالحمید گلشن، سید محمد حسن تجلی، علی اکبر حداد و باقر شاکری از آن جمله بودند و هر هفته روزهای جمعه بطور سیار تشکیل و آثار شاعران در جزوات چهار صفحه‌ای در چاپخانه شرکت سعادت چاپ و توزیع می‌گردید. شباب این انجمن را به پیروی از استاد خود مرحوم حسینقلی خان سلطانی «فصاحت» نام گذاشت.

انجمن اخگر

سرهنگ **احمد اخگر** از سپاهیان با ذوق و اهل شعر با همکاری شاعران سید عبدالکریم غیرت، حیدر مظهر، فرج‌الله جلالی، غلامرضا پارسا، عبدالرحمن پارسای تویسرکانی انجمنی تشکیل داد. طلوع و غروب این انجمن در فاصله زمانی ۱۳۰۷ - ۱۳۱۴ بوده است.

انجمن مدنی

شادروان میرزا **محمد حسن خان مدنی** دبیر اعظم متخلص به «معین» (۱۳۶۳ - ۱۲۸۴ هـ. ق) نیز پس از کناره‌گیری از امور دولتی اقدام به تشکیل انجمن ادبی کرد. این انجمن در منزل او برگزار می‌شد و سرهنگ احمد اخگر - سید عبدالکریم غیرت - حاج میرزا یحیی غزالی - فرج‌الله جلالی - پارسای تویسرکانی در این محفل شرکت داشتند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

انجمن دانشوران

شادروان **فرج‌الله کاویانی** سردبیر روزنامهٔ کرمانشاه، در سالن روزنامه ملی کرمانشاه با هزینه شخصی، انجمن دانشوران را تشکیل داد که هر هفته عصرهای پنجشنبه با حضور شاعران و شعر دوستان به مدیریت علامهٔ وحیدی که بعداً حسین ناظمی اقبال این امر را پذیرفت، برگزار می‌شد. انجمن دانشوران هفت سال ادامه یافت و شاعرانی چون حاجی میرزا یحیی غزالی - سید عبدالکریم غیرت - حسین تولائی - محمد حسین جلیلی (بیدار) - غلامرضا پارسا - دیانوش - شکرالله مسرور - عبدالله نکونام - سلیم ضرابی - محمد رادمنش «مجذوب» - ایرج رضایی - فرزاد - علی سالک - احمد مهجور - کریم کوهساری «تمکین» - فریدون نکونام - حشمت‌الله پولکی (صابر) - حاجی فتوت - محمد آذری - معینی - ایرج امیری - حاجی وجدانی - هادی صادقپور (ارفع) - علی رضایی - علیرضا سهائی - تقی رشیدی - باقر شاکری و ... در این انجمن شرکت داشتند. شادروان شاکری گرداننده اصلی این محفل ادبی بوده و از سال ۱۳۲۲ شمسی تا اوّل خرداد ۱۳۲۹ فعالیت داشت.

ایستاده از راست: محمد رادمنش «مجذوب»، فیض محمدی، نصرت‌الله نیکروش، کرم خانی، ایزدی، عباس زرین دست، حشمت‌الله پولکی صابر.

نشسته از راست: شادروان مرشد فرج خرم‌پور، احمد جلالی «مهجور»، ابوالخیر میرزا دولتشاهی، استاد مهی اوّل، مرتضی مهدوی، عزت‌الله قره‌گزلو، علی سالک، هادی ارفع

نشسته از راست: بدرالدین قریشی زاده «فاخر» - جلیل قریشی‌زاده «وفا»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

انجمن مهدوی

مرتضی مهدوی (... ۱۳۲۵ هـ. ق) از شعرای کرمانشاه با همکاری عده‌ای از شعرا و صاحبان ذوق، در منزل خویش اقدام به تشکیل انجمن ادبی کرد و علی اکبر اسدپور (اکبر)، احمد مهجور، فرج‌الله جلالی، محمد رادمنش مجذوب، ایرج رضایی (انور)، کیومرث مهدوی، هادی صادقپور (ارفع)، علی اشرف نوبتی (پرتو) - حشمت منتظری (آرمان)، علی خوشوقتی (رها)، حمید مقدم، نعمت‌الله جمشیدی، علی سالک، جلیل قریشی‌زاده «وفا»، بدرالدین قریشی زاده «فاخر»، علی اکبرنقی‌پور «سعید»، فریدون نکونام، علی اصغر زعفرانی «سرخوش» در این محفل شرکت می‌کردند.[۳۵۹]

انجمن ادبی سُخَن

انجمن ادبی سخن، آخرین محفل متشکل شعر و ادب بود که در سالهای ۴۲ و ۴۳ روزهای چهارشنبه ساعت ۷ بعدازظهر در منزل بدرالدین قریشی‌زاده درخیابان سعدی کرمانشاه برگزار می‌شد و شاعران شرکت‌کننده در این انجمن آذری - آرمان - آوا - ارفع - امید - انور - الهامی - ایمان - برادران - بهزاد - بهستا - پیام - پیدا - پیروز - تمکین -

از راست: ۱ - استاد علی اشرف نوبتی «پرتو کرمانشاهی» از شاعران توانا و کم نظیر که دیوان غزلیاتش از آثار جاودانی غزل معاصر است.برای آگاهی بیشتر ر. ک حدیقه سلطانی ج سوم.

۲ - استاد احمد جلالی مهجور شاعر و موسیقی دان برجسته کرمانشاه ۳ - استاد هادی ارفع شاعر و محقق

٤ - شادروان باقر شاکری نویسنده و محقق مشفق مدیر روزنامهٔ خسروی و مؤلف تذکرهٔ مختصر.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حیرانی - جاوید - خُرّم - خطایی - دلاور - رهرو - روحانی - سالک - شاکری - شعله - شیدا - صبا - صحرایی - صدقی - صفا - طوفان - فاخر - فتوت - فتیٰ - کارگر - کیوان - گلبن - گویا - لاله - مرادپور - مصری - مجید - مظهر - منزه - نادم - نقی‌پور - ناطق - نکونام - وفا - هنر - هاله بودند که جزوات اشعار آنان ماهیانه به ضمیمهٔ روزنامه خاک خسرو انتشار می‌یافت و نظمی خاص داشت. جزوات سالیانهٔ آن به نحوی زیبا و مدون و صحافی شده،تهیه می‌گردید. متأسفانه این انجمن نیز طولی نپائید و اگر با تفاهمی به کار خود ادامه می‌داد شاید منشأ خدمات فرهنگی ارزنده‌ای بود [۳۶۰]

انجمن‌های دو دههٔ اخیر «۱۳۴۰ - ۱۳۶۰. ش»

انجمن فرهنگ و هنر، انجمن ادبی ارتش یکم، انجمن ادبی بیدار، انجمن ادبی سخن «دوم».

ایستاده از راست: نصرت‌الله نیکروش - محمد کلانتری‌پیروز - علی سالک - کرم‌خانی - هادی ارفع
نشسته از راست: مهرداد اوستا - مرتضی مهدوی - سید محمد سعید غیرت، مشفق کاشانی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۱۲

احوال و آثار هنرمندان نقّاش، وصال، قطاع، صحاف

طبیعت زیبا و هوای مصفا و موقعیت ویژهٔ کرمانشاه «باختران» توانسته است در همه زمینه‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی چهره‌هایی زبده وارزنده را در دامن خود پرورش دهد. نقاشی از آنجا که هنری است که با زیبائی و طبیعت زیبا رابطه مستقیم دارد؛ بی‌شک در این دیار نیز شیفتگان ریاضت کشیده و فرهیخته‌ای که در راه اعتلای هنر ذوقی خویش محضر اساتید بزرگی را درک کرده‌اند؛ داشته است. **قاضی میر احمد منشی** در ردیف نقاشان نامور در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری از **آقا بهرام کرمانشاهی** نام می‌برد[۲۰۹]، و در دورهٔ قاجار چهره‌های انبیا و ائمه و بزرگان در تکایای کرمانشاه،بدست نقاشان محلی ترسیم می‌شده است که می‌توان از کارهای **استاد سلیم کرمانشاهی** نام برد[۲۱۰] و دیگر محمد صادق خان خسروی زنگنه[۲۱۱] که در سلسلهٔ آنان اهل فن و هنر بسیار است و شرح حالشان خواهد آمد.

آجیلچی

که اکنون شناسنامه‌اش را به «هنر زاد» تغییر داده، نامش جواد فرزند مرحوم حاج محمد از تُجار خشکبار فروش، در سال ۱۳۰٤ شمسی در کرمانشاه متولد، تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در دبیرستان همایون به مدیریت مرحوم **حاج عباس کامکار** به پایان رسانیده است. در هنر نقاشی از شاگردان مرحوم **شعیب خان سپهری زنگنه** بوده و جز نقاشی و تابلوسازی در عکاسی نیز صاحب اطلاعات است با اینکه دارای آثاری در رنگ روغن است. اما کارهای سیاه قلم او شهرت بیشتری دارند که می‌توان از تک چهره محمد حسن میرزای ولیعهد، داستان حضرت ابراهیم، نبرد علی و اژدها و... نام بُرد

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

بهرام کرمانشاهی

به نوشتهٔ نقاش در ذیل آثارش، اهل کرمانشاه بوده و از نقاشان چابک‌دست و شایسته زمان ناصری می‌باشد، برغم عده‌ای به خارج از ایران شاید به روسیه سفر کرده و مراحل هنری شیوهٔ کلاسیک را از آن دیار فرا گرفته است.

اعتماد السلطنه در روزنامه ایران سال ۱۲۹۹ هـ. ق از حجرهٔ استاد بهرام در مجمع الصنایع یاد کرده و نوشته است، از تصاویر ناصرالدیشاه در شکارگاه همایونی و پرده تصویر مبارک و نقاشی‌های دیگر در حجره دیدار کرده است.

استاد بهرام، در نقش تصویر به روی دیوارها و ابعاد بزرگتر نیز مهارت داشته و آثاری نیز در این زمینه انجام داده است. از آثار رقم‌دار وی دیده‌ام.

۱- تصویر نیم تنه رنگ و روغنی کاملاً شبیه میرزا حسین خان سپه سالار بود که کلاه پوست بره مشکی بر سر گذاشته و دست راست خود را بروی صندلی قدیمی که روکش سبز مخملی داشت قرار داده بود، جبه ترمه‌ای سرداری، دکمه قیطانی زیری به تردستی نقاشی شده و حوالی یقه و گردن به مروارید و جواهرات گوناگون آذین گشته بود و در روی پشتی صندلی به خط رقاع زیبا رقم داشت؛ (عمل بهرام سنه ۱۲۹۲)

۲- دیگر، تصویر رنگ و روغنی تمام قد مردی در هیبت حیوان دیدم که بدن لختش از موی بلند و سیاه پوشیده شده بود، او بسان انسان‌های اولیه قوی و پرقدرت بود. چماق بزرگی بدست داشت و رقم نقاش به خط نستعلیق چنین بود: (عمل کمترین بهرام ۱۳۰٤)

۳- دیگر، شمایل رنگ و روغنی حضرت محمد (ص ع) بود که عبای بلندی به شکل شِنل داشت و علم مخصوص بدست گرفته بود. گویا این اثر از روی نسخهٔ بسیار مشهوری که در یکی از موزه‌های خارج از ایران قرار دارد نقاشی شده و در نوع خود بسیار شیوا می‌باشد. رقم داشت: (کمترین بهرام کرمانشاهی)

٤- دیگر، مجالس عیش و سرور دیوارهای خوابگاه ناصرالدینشاه است که به استادی ترسیم کرده و همچنین، نقش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده است که بر بدنه حوضخانه کوچک شمالی قصر سلطنت آباد ترسیم شده است.

۵- از کارهای دیگر استاد بهرام، ۲٦ مجلس گوناگون و ٤ تصویر از زنان زیبا در تالار باغ معیر بود که اکنون از وجود آنها اطلاعی در دست نداریم.

«احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و... تألیف محمد علی کریم‌زاده تبریزی لندن ۱۳٦۳ صص ۱۰۵-۱۰٦»

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اسفندیاری

پرویز اسفندیاری فرزند حسین متولد ۱۳۳۵ در نقاشی رنگ و روغن از شاگردان مستعد استاد تابعی و ... مدتهاست در امور تربیتی آموزش و پرورش به تعلیم نقاشی اشتغال دارد.

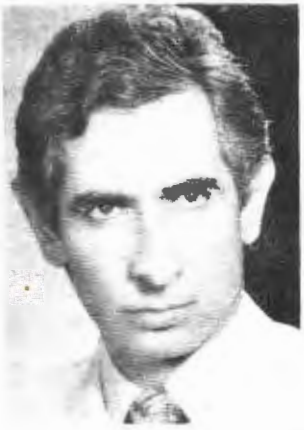

استاد حسین تابعی

تابعی

حسین تابعی فرزند مرحوم محمد تابعی در ششم شهریور ۱۳۱۳ در کرمانشاه کوچه وزیری برزه دماغ متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در کرمانشاه باتمام رسانید و در سال ۱۳۳۶ به دانشکده افسری نیروی زمینی وارد شد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با درجه سرهنگ دومی بازنشسته گردید.

در هنر نقاشی صاحب ذوق و استعداد و در رشته رنگ و روغن دارای آثار ارزنده‌ای است. علی‌الخصوص در تلفیق و تجانس رنگها تسلط و اطلاعی وسیع دارد. محضر اساتید صاحبنامی را دریافته و برای تحقیق پیرامون هنر نقاشی سفرهایی به کشورهای ایتالیا و... نموده است. ایشان در سالهای اخیر به تدریس نقاشی در هنرستان هنرهای تجسمی کرمانشاه اشتغال داشتند. در مرداد ۶۸ نمایشگاهی از آثار ایشان و شاگردانش عزت پناه، خادمی، قباد مظفری، سپهری، بهمن سلطانی، در محل نمایشگاه هنرهای تجسمی کرمانشاه «باختران» برگزار گردیده بود.

تابعین - نقاش، رنگ و روغن/ معاصر

سپهری

حاج ایوب خان سپهری «مزین الممالک» فرزند مرحوم مرتضی قلی خان زنگنه و مادرش صدیق‌الحاجیه از زنان فاضلهٔ عصر خود بود. تحصیلات ابتدائی را در کرمانشاه به پایان رسانیده و سپس در تهران وارد مدرسه صنایع مستظرفه گردیده و در زمرهٔ اوّلین شاگردان فارغ التحصیل از محضر کمال الملک بودند که همزمان با تحصیل در مدارسی چند از جمله مدرسهٔ سلطانی تهران به تعلیم نقاشی می‌پرداخته است. پس از فارغ التحصیلی از بنیانگذاران هنرکدهٔ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نقاشی سپهر در تهران بود و بهمین مناسبت نام خانوادگی سپهری برگزید. ایشان دارای آثار ارزنده‌ای در نقاشی رنگ و روغن هستند که در موزه‌های وابسته به بقاع متبرکه نگاهداری می‌شود و در خوشنویسی و موسیقی نیز دستی بسزا داشت، مدتی بریاست فرهنگ کرمانشاه منصوب و سپس در حین سوارکاری سکته و سقطه نمود، جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند.

سپهری

شعیب خان ملقب به مصور السلطان، فرزند مرتضی قلی خان بن حاج ابراهیم خان بن حاج حسینقلی خان زنگنه، در سال ۱۲۷۷ شمسی در کرمانشاه متولد گردید. وی از شاگردان زبدهٔ مرحوم برادر ارشدشان حاج ایوبخان مزین الممالک بودند. وی نقاشی متبحر و خطاطی مبتکر و صاحب استعدادی شگرف در موسیقی بود. آثار ارزشمندی در زمینهٔ نقاشی رنگ و روغن و آب‌رنگ از او به جا مانده،دیوارهای منزل مسکونیش شاهد آثار زیبایی از او بود. همچنین زیارتنامه‌ای محفوظ در موزه آستان حضرت معصومه که از نمونه‌های ارزنده هُنر معاصر است و تمام متن را بخط نستعلیق گلزار و حاشیه رنگین و متن طلا و سر لوحهٔ مصور تهیه و یکجا چندین هنر را ارائه نموده و چنین رقم زده است: در تاریخ ۳۳/۱/۱۹ ختم، از قارئین التماس دعا دارد «شعیب خان سپهری زنگنه کرمانشاهی». مرحوم سپهری به سال ۱۳٤۰ در سن ٦۳ سالگی در نجف اشرف درگذشت.

صنیعی

میرزا عبدالله فرزند سید اسدالله، معلم نقاشی مدارس متوسطهٔ کرمانشاه بود. او از شاگردان مرحوم مزین الممالک سپهری بود، در انواع نقاشی از رنگ و روغن، آب و رنگ،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سیاه قلم و هنر قطاعی و وصالی دستی بسزا داشت و از هنرهای تخصصی خود آثاری بسیار گیرا و ارزشمند در منزل داشت که متأسفانه بعد از مرگش معلوم نشد چه بر سر آنها آمد. مرحوم آقا میرزا عبدالله صنیعی پسر عمه مرحوم آیة الله آقا سید جواد نجومی بود.

صادقی گوران

عطاالله صادقی گوران از هنرمندان بنام در رشتهٔ رنگ و روغن - اکنون دوران تقاعد را در کرمانشاه «باختران» می گذرانند. اساتید صاحب اثر از راهنمائی های فنی ایشان بهره مندند. آثار قلمی ایشان از جاودانه هاست.

لهونی

محمد بیگ فرزند محمّد امین بیگ بن محمد بن محمد سعید سلطان، وی ساکن دوریسان از توابع شهرستان پاوه بود. تا قبل از گرفتاری ۱۳۱۰، از هنر شعر و نقاشی بی بهره بود و بنا به گفته خودش در زندان مجرد قصر وسیلهٔ تابعی به او تلقین شده بود. بهر حال وی متولد ۱۲۷۵ شمسی بود و عاقبت رحل اقامت در خانقاه پاوه افکند. در نقاشی سیاه قلم از طبیعت و حیوانات هر بیننده‌ای را شگفت زده می ساخت،از سوی وزارت فرهنگ و هنر سابق بارها از آثار او فیلمبرداری گردید و از او استمالت می کردند.

نمونه کار منوچهر ملکشاهی رنگ روغن

ملکشاهی

منوچهر ملکشاهی فرزند مرحوم محمد علی متولد ۱۳۲٦ در کرمانشاه است. در دوران

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تحصیل دارای استعداد شگرف در رشتهٔ هنر نقاشی بود و چندین بار جهت شرکت در مسابقات سراسری به تهران و رامسر اعزام گردید و به دریافت گواهی نامه‌های ممتاز و نشان نائل گردید. با اینکه استادی مستقیم و دلسوز نداشت امّا توانست شایستگی خود را به منصهٔ ظهور برساند. اخیراً در تماس‌هایی با اساتیدی چون **هوشنگ صادقپور** تحولی چشم گیر در آثار او مشاهده می‌شود.

تصویر آقا اسدالله آل آقا «قطاعی، وصالی، خوشنویسی، نقاشی» اثر کم نظیر سیف السادات نجومی کرمانشاهی.

نجومی

آقا سید محمد ملقب به **سیف السادات** فرزند ارشد مرحوم آقا میرزا رضا نجومی، سیدی بزرگوار و هنرمندی عالیقدر در خط و نقاشی خصوصاً گل و بوته اندازی و قطاعی و وصالی استاد تام بوده است. نمونهٔ از کارش در مقبرهٔ مرحوم آقا در کرمانشاه، صورتی است. از مرحوم **آقا اسدالله امام جمعه** جد آقایان امامی آل آقا در کمال استادی و مهارت نقاشی و قطاعی و خطاطی را یکجا ارائه نموده است. که تصویر آنرا مشاهده می‌فرمائید.

نجومی

سید محمد صالح ملقب به سیف السادات دوم فرزند آقای سید محمد سیف السادات

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اوّل در هنر نقاشی تالی پدر و از شاگردان زبدهٔ آن مرحوم بود. کارهای آبرنگ و پردازش قابل تحسین و در طرح و تحریر سرآمد بود.

چهرهٔ سردار اسعد بختیاری - اثر سیف السادات نجومی که از نمونه‌های برجستهٔ هنر نقاشی است

نجومی

آقا سید نصرالله ملقب به **مزین السلطان** فرزند مرحوم آقا سید محمد سیف السادات اوّل از شاگردان پدر بود و در نقاشی و قطاعی و وصالی دستی بسزا داشت. آثار ارزشمند او در منازل اهل ذوق کرمانشاه،از نفایس به شمار می‌رود. وی به سال ۱۳۵۹ متوفی گردید.

نجومی

میرزا عبدالرحمن فرزند دوم آقا میرزا رضا، سیدی جلیل‌القدر، علاوه بر هنر نقاشی که فطری خاندان اَجل نجومی است. در صنعت تجلید و صحافی استادی ماهر بود و در مسجد حاج شهباز خان کَلْهُر کرمانشاهانی حجره داشت و در میان حجره، گهگاه به کارهای صحافی هنری چون **تیماج و چوبی و زرکوب و ساغری و سوخت و...** می‌پرداخته است.

نجومی

آقا سید ابوالحسن فرزند مرحوم آیةالله آقا سید محمد جواد نجومی طاب‌ثراه، به سال ۱۳۱۲ شمسی متولد گردید. دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمانشاه به پایان برد و پس از اشتغالی کوتاه در وزارت اقتصاد بجهت علاقه و آشنایی با هنر سنتی به شرکت فرش انتقال یافت. وی نقاشی توانا و طراحی زبردست بود و چون به حسب ذوق فطری و هنری که ذاتی این

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خاندان است آثاری ارزنده و در خور تحسین می آفرید. پس از پیروزی انقلاب به سرپرستی شرکت فرش کردستان منصوب شد و می‌رفت که تحولی چشمگیر در صنایع دستی آن سامان پدید آورد. که اجل مهلتش نداد و در سانحه اتوموبیل در راه سنقر، کرمانشاه به لقاء الله پیوست تاریخ وفاتشان ۵۸/۹/۳ می باشد، ایشان برادر کهترِ استادِ بزُرگ حضرت آیة الله حاج سید مرتضی نجومی هستند.

استاد سید ابوالحسن نجومی

نجومی

نیکزاد نجومی فرزند آقای سید محمد و نواده آقا سید صالح سیف‌السادات، چکیده هنر و تمام مراحل فنی علمی و نقاشی را در امریکا گذرانیده است و بارها جهت برپایی نمایشگاه به ایران مسافرت کرده و موفق به برپایی نمایشگاههای ارزشمندی شده است.

نجومی

آقا سید حسین فرزند حضرت آیةالله استاد حاج سید مرتضی نجومی متولد ۱۳۴۳ در کرمانشاه، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد. در سال ۱۳٦٤ در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حسین نجومی

چهرهٔ حکیم توس - اثر شادروان سید ابوالحسن نجومی بر روی کاغذ پُستی

تهران دوسال به طور مداوم از تعلیمات و ارشاد استاد اردشیر تاکستانی بهره‌مند گردید و سپس در دانشگاه هنرهای زیبا به عنوان دانشجو پذیرفته شد، در اوایل دی ماه ۱۳۶۸ در نمایشگاه گروهی تبریز شرکت و در رشتهٔ تذهیب نفر اوّل شناخته شده، وی از امیدهای آیندهٔ هنر درکرمانشاه و ایران بشمار است.

زنگنه

محمد حسین خان زنگنه فرزند محمد حسن خان و از احفاد محمد بیگ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

زنگنه کرمانشاهی از بزرگان عصر ناصری و از فارغ‌التحصیلان اوّلیهٔ دارالفنون و از رجال طراز اوّل دستگاه ناصری و مظفری است. سال وفات او علی‌القاعده باید در حدود ۱۳۱۰ بوده باشد. اوّلین نقشه سبزه میدان توپخانه و ... تهران توسط او ترسیم گردیده و از جمله آثارش یک قطعه تصویر آب رنگ از صورت زنی با لباس عصر قاجار و دیگر تخم مرغی که روی آنرا ابتدا برنگ قرمز پوشانده بود و سپس با آلتی قسمتهایی از رنگ را برداشته و نقشهائی از گل و بوته و مرغ و خروس در روی آن از میان رنگ قرمز بیرون آورده است.[۲۱۲]

استاد رکن الدین سپهری

سپهری

رکن‌الدّین فرزند مرحوم شعیب‌خان سپهری زنگنه «مصور السلطان» متولد ۱۳۱۰ هـ. ش والدهٔ ایشان مرحومه گوهرشاد یاسمی گوران،همشیرهٔ استاد غلامرضا رشید یاسمی است. سپهری تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در کرمانشاه و تهران به پایان رسانید و سپس برای انجام تحصیلات عالیه به «اوهایو، امریکا» عازم گردید؛ موفق بدریافت مهندسی آرشیتک شده و به منظور تکمیل اندیشه های هُنری و آشنائی بیشتر با نقاشی اروپا به فرانسه رفته،مدت ۲ سال در «بوزاد» به تحصیل نقاشی پرداخته پس از دریافت تجربه کافی به ایران بازگشت و اقدام به افتتاح گالری نقاشی نموده،از جمله کارهای ایشان تابلوی بوی جوی مولیان و... می‌باشد. وی فعلاً در امریکا بسر می‌برد.

شریفی

مرتضی شریفی در کرمانشاه متولد و پس از تحصیلات به اخذ لیسانس فیزیک از دانشگاه رازی نایل شد؛بعد از مدتی تدریس در آموزش و پرورش به هنرستان هنرهای تجسمی وزارت ارشاد انتقال یافت و اکنون در وزارت ارشاد به انجام امور ادارای اشتغال دارد،در نقاشی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

دارای استعداد و آگاهی است،در ایّام بودن در کرمانشاه هنرکده شریفی را بنیاد نهاد.

مُحسنی

عبدالحسین محسنی به سال ۱۳۳۹ در سرپل زهاب متولد شد، به سبب علاقه مفرط به هنر نقاشی و عدم امکانات در محل از سال ۱۳۵٤ بمدت ده سال بدون مربی تنها بخاطر ابقاء استعداد ذاتی در طرح و نقاشی به ممارست پرداخت، در سال ۱۳٦٤ برای مدت کوتاهی از محضر استاد رحیم نوه‌سی استفاده کرد و با سبک «رئالیسم» آشنا شد و سپس به تحقیق در سبکهای مختلف به ویژه سبک سورئالیسم پرداخت. وی در نمایشگاه انفرادی و دو نمایشگاه جمعی در مرکز شهر کرمانشاه «باختران» شرکت کرده و در سال ۱۳٦۸ در جشنوارهٔ تبریز در نقاشی رنگ روغن مقام سوم را کسب نموده و از امیدهای آینده هنر نقاشی بشمار می‌رود.

ساختمان تکیه بیگلر بیگی در سالهای اخیر، اثر محسنی

معصومی: علی اصغر معصومی / معاصر، نقاش و کارگردان فیلم

هاشمی

سهراب هاشمی‌فر، فرزند محمد متولد ۱۳۳٦ درکرمانشاه، استعداد هنری خود را در دوران تحصیل ابتدائی و متوسطه با شرکت در مسابقات استانی آشکار ساخت و سپس نزد

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

اساتید کلاس های هنر تجسمی به تعلیم پرداخت. پس از فارغ‌التحصیلی بالغ بر ده سال است که مدیریت آتلیهٔ کمال‌الملک را در کرمانشاه «باختران» به عهده دارد و به تعلیم علاقمندان آن سامان مشغول می‌باشد؛ ذوق و خدمات او شایان توجه و تقدیر است.

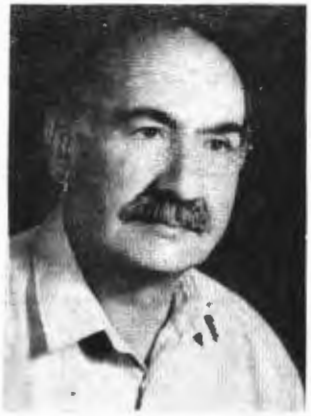

هندسی

ایرج هندسی فرزند مرحوم **حسینعلیخان مهندس** متولد ۱۳۰۶ از شاگردان مستعد پدر و صاحب آثار متعدد می‌باشند و به هنر نقاشی عشق می‌ورزند.

در آذر سال ۱۳۶۵ از سوی اداره ارشاد اسلامی کرمانشاه نمایشگاهی از آثار نقاشان شهر را در محل تالار شهرداری به معرض نمایش عموم گذاشته بودند که ثبت اسامی آن عزیزان هنرمند را موجب غنای فرهنگ و هنر کرمانشاه «باختران» و ترغیب بیش از پیش آنها به کوشش در جهت اعتلای هنر مرز و بوم خود می‌دانیم؛ **علیرضا زرنگار - حبیب‌الله معتمدی - الله داد رضوی - بهرام کلهرنیا - کامبیز مهرجو - ابراهیم زینالی - حبیب الله طاهریان - قربان امیری** - حسن عزت پناه - **حسین عزت پناه - ایرج دزفولیان - اسکندر ذوالفقاری - نوروزی - حسن هواسی - عبدالحسین محسنی - سیروس سلطانی - پیروز بیضائی.**

فرهاد باقرپور - فرزند مرحوم استاد فرج‌الله هنرمند معروف کرمانشاهی، متولد ۱۳۲۴، پزشک هستند و از شاگردان مستعد استاد حسین تابعی در رشته رنگ و روغن می‌باشند.

کمال الملک در کرمانشاه

حضرت آیة الله نجومی از مرحوم آقا عبدالله صنیعی سابق الذکر نقل فرمودند: که در آنزمان که من «صنیعی» شاگرد مرحوم حاج ایوب خان «مزین الممالک» سپهری بودم. روزی استاد دستور فرمودند که به اتفاق سایر شاگردان چند اسب سواری و الاغ باری مهیا کنید که به استقبال استاد کمال الملک برویم؛ مقدمات امر فراهم شد. من و سایر شاگردان از جمله مرحوم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سیف السادات در رکاب مزین الممالک به ماهی دشت رفتیم و به تجسس کاروان‌های ساکن و عبوری زوار پرداختیم در یکی از کاروان‌ها با مشخصاتی که از مرحوم کمال الملک داشتیم؛ ایشان را یافتیم و به مزین الممالک اطلاع دادیم،چون بخدمت استاد رسید ؛ کمال تواضع و وظیفهٔ شاگردی بجای آورد و ما نیز که از شاگردان بواسطه آن مرد بزرگ بودیم از شدت شوق سر از پا نمی‌شناختیم،پس از تشکر از ساربان قافله،ابتدا امر به انتقال ارمغان این سفر یعنی تابلوهای معروف کربلای معلی، زرگر بغدادی، رمال بغدادی و... فرمودند که تعدادی از شاگردان مأمور حمل هر کدام از آن نفائس شدند. سپس کجاوه والدهٔ مرحوم کمال الملک که همراه ایشان بود،به نحو شایسته منتقل گردید و به اتفاق در منزل مزین الممالک فرود آمدند و چند روزی را در کرمانشاه رفع خستگی فرمودند و سپس با همان مراسم عازم تهران شدند که مدتی پس از آن نیز مجدداً و به طور رسمی مرحوم حاج ایوب خان در تهران به محضر استاد کمال الممالک رسید و پس از فراغت از تحصیل و اجازهٔ ایشان به کرمانشاه باز گشت.

کاغذ ابری

اخیراً جوانان با ذوق کرمانشاهی در زمینهٔ تهیهٔ کاغذ ابری‌های ممتاز پیشرفت کرده و دارای تسلط و خبرگی شده‌اند که اوّلین نمایشگاه کاغذ ابری در ایران توسط شهریار پیروز رام کرمانشاهی در تابستان سال ۱۳۶۸ در تهران برگزار گردید. این نمایشگاه با نظارت استاد اردشیر تاکستانی بسیار چشم گیر بود.شهریار پیروزرام که از شاگردان مستعد و هنرمند اردشیر اکبری است،هنوز صبح دولتش ندمیده است و این از نتایج سحر است،پیروزرام جز اُبری‌سازی، صحافی و خط را از این استاد هنرمند خود،بخوبی فراگرفته است. برای احوال جناب اکبری به فصل خوشنویسان مراجعه شود. از جمله چهره‌های دیگر در این فن امیری می‌باشد که بسیار با ذوق است.

(در تنظیم نهایی جای این فصل تغییر نموده امّا شمارهٔ رجوع ثابت مانده است)

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۱۳

احوال و آثار خوشنویسان

آقا علیجان

حجة‌الاسلام والمسلمین آقاعلیجان فرزند مرحوم آقا محمد صالح مولّف کتاب وحیدِ بهبهانی [۳۶۱] در کتاب مزبور دربارهٔ آقا محمد صالح از المآثر والآثارنقل نموده که از اجلّهٔ علما و مشاهیر روساً بوده،بروایت علامه شهرستانی درَ موائد در محرم سال ۱۲۸۱ وفات یافته،مأخذ نخست در ذکر فرزندان آقا در زمرهٔ اولاد آقا محمد صالح از آقا علیجان نام می‌برد،وی خط شکسته را استادانه می‌نوشته، حاشیه‌ای بخطّ غبار شکسته بر رسائل شیخ انصاری و یادداشتهای متفرقه‌ای در حواشی خصائص الحسین شیخ جعفر شوشتری و مشکلات العلوم ملا احمد نراقی نگاشته که در نزد آیت‌الله نجومی دیده‌ام،انصافاً بسیار پخته و استادانه نوشته است.

ابن خازن دینوری

ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل بن عبد الخالق دینوری از مشاهیر اُدبا و خطاطین اوّل قرن ششم هجرت می‌باشد که در حُسن خط و کتابت نادرهٔ عصر خود محسوب می‌شده، تولدش بسال ۴۷۱ و فوتش در سال ۵۱۸ در بغداد اتّفاق اُفتاد.

میرزا محمّد علی افشار

میرزا محمد علی بن میرزا قلی قرمسینی از خوشنویسان سرآمد نسخ بشیوهٔ مولانا نیریزی بوده است که ظرافت و استحکام را بحدّ اعلا رسانید. دکتر بیانی در جلد چهارم احوال و آثار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آسایش و گیتی تغییر این دو حرفست
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

خط استاد محمد رضا اقبال

خوشنویسان صفحهٔ ۱۷۸ از وی نام می‌برد و می‌نویسد : از خطوط او دیده‌ام یکصفحه نسخ کتابت خوش،رقم: کتبه محمد علی الکرمانشاهانی قرن سیزدهم و قید نموده که روی کاغذ خشن با گوش درد شدید در بیابان نوشته شد . از ایشان آثار عالی و جاودانه بیاد گار مانده که متأسفانه مرحوم دکتر بیانی دسترسی بآنها پیدا ننموده تا قاطعانه اعتراف باستادی و نسخ ممتاز او نماید؛از آن جمله قرآنی با سرلوحهٔ مذهب و جدول‌بندی بقلم کتابت نیم دودانگ جهت مرحوم حاج حاتم خان کلهر بتاریخ ختم هزار و دویست و چهل تحریر نموده، قطعه‌ای استادانه از آن مرحوم نیز نزد آیةالله نجومی دیده‌ام که بسیار خوب نوشته و همچنین قطعاتی ممتاز درمجموعهٔ حضرت آقای بهزاد دارند .

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

محمّد رضا اقبال

استاد محمد رضا اقبال فرزند مرحوم آقا محمد جواد امین‌الشرع از سلسلهٔ جلیلیه بهبهانی و از احفاد نابغهٔ بزرگ و علامهٔ سترگ آقا محمد علی مجتهد کرمانشاهی بن استاد کل محمد باقر وحید بهبهانی،از چهره‌های محترم و شخصیتهای مُعزز شهر بسال هزار و دویست و هفتاد و شش درکرمانشاه متولّد و پس از طی تحصیلات در وزارت فرهنگ بعنوان استادِ هنر خط منصوب و مدتی ریاست اوقاف غرب و سپس بسبب اعتماد و علاقهٔ اهالی به نمایندگی مجلس انتخاب و طبق اظهار افراد و روایات جاری از افواه، یگانه وکیل بحق در پنجاه سال گذشته بوده‌اند. عدّه‌ای از خطاطین صاحب نام و خوشنویسان در طی تحصیل محضرشان را درک کرده‌اند. جناب اقبال از خوشنویسان نستعلیق و شاگرد میرزا حسنخان خطاط بوده‌اند.

مهدی «اقبال»

مهدی خلف استاد محمد رضا اقبال آل آقا بسال هزار و سیصد و یک در کرمانشاه متولّد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مسقط‌الرّأس خود بپایان رسانید و از دانشگاه تهران بأخذ لیسانس حقوق قضایی نائل گردید. ایشان هنر خوشنویسی را ابتدا از حضور والد ماجد و سپس در انجمن خوشنویسان از محضر استادِ اکبر سید حسین میرخانی مستفید و به اخذ گواهینامهٔ ممتاز از انجمن مفتخر و هم اکنون مشاور قضائی و عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان و از مفاخر شهر ما بشمارند.

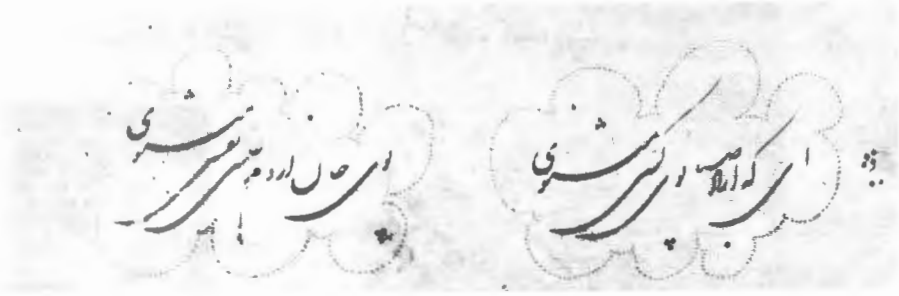

خط شکسته- استاد حاج میرزا بابا کرمانشاهی

میرزا «بابا»

مرحوم حاج میرزا بابا کرمانشاهی فرزند حاجی ملا مهدی کرمانشاهانی از معاصرین میرزا شاکر ۱۳۶۱ - ۱۲۵۱ بوده در مسجد عمادالدوله به تعلیم و تربیت فرزندان این دیار اشتغال داشته و خط شکسته را استادانه می‌نوشته است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

احمد بهشتی

ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی می‌نویسد: احمد بهشتی کرمانشاهانی نویسندهٔ خط نستعلیق قرن ۳۶۲ سیزده.

زین‌العابدین توسلی «سعید»

شهید زین‌العابدین توسلی «سعید» متولد هزار و سیصد و سی و هفت کرمانشاه از جوانان مستعد و از شاگردان نُخبهٔ استاد غلامحسین امیرخانی و دارای گواهینامهٔ ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران بود. آثار نستعلیق ایشان را در اُردیبهشت ۱۳۵۹ در نمایشگاه موزهٔ رضا عباسی زیارت کردم. سعید در سال ۱۳۶۰ در جبههٔ کربلای گیلانغرب محل طلوع کلهر بشرف شهادت نائل و با تولدی دیگر غروب نمود و به ملاء اعلا پیوست یادش جاودان باد.

میرزا حیدر علی «ثریا»

مرحوم دکتر بیانی دربارهٔ او می‌نویسد: میرزا حیدر علی ملقب بمجد الادبا از شعرای قرن اخیر ثریا تخلّص می‌کرد و قصایدش در نعت ائمه اطهار و به عنوان «خیرالکلام فی مدایح الکرام» معروفست، معلم بانوان حرم بوده و از آثار خطوط وی رساله‌ای در احوال امام‌زاده‌ها تألیف سید محمد صادق در کتابخانهٔ آقای مهدوی است بقلم کتابت متوسط که چنین تاریخ و رقم دارد: فی هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ جهت نیاز حضور، - آقای مستوفی‌الممالک... حیدرعلی محرر شرعیات المتخلص بثریّا مسوده نموده... ۳۶۳

قطعات دیگری از وی در مجموعهٔ آقای سلطان القرائی است که بخط متوسط نوشته. مرحوم شاکری سال حیاتش را ۱۲۵۰ - ۱۳۱۸ ثبت کرده است.

عبدالله جواری

عبدالله فرزند محمد رضا متولّد ۱۳۳۵ کرمانشاه در طی ادامهٔ تحصیلات عالیه با اندوخته خوشه‌ای از تعلیمات ابوالفضل عطوفی در تهران به خرمن انجمن خوشنویسان ایران

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

پیوست. محضر استاد کیخسرو خروش را درک و سپس شرف صحبت و افتخار مکتب جناب استاد غلامحسین امیرخانی و در شیوهٔ شکسته فیض حضور استاد یدالله کابلی را دریافت. درتحصیل هنر ثلث از استاد معصومی زنجانی و تعلیم و ملاطفت حضرت آیت‌الله نجومی کرمانشاهی بهره‌مند و از انجمن خوشنویسان ایران به دریافت گواهینامهٔ ممتاز مفتخر گردید.

در هنر قطاعی و حاشیه‌سازی و جدول‌بندی و تجانس و تلفیق رنگ و ... بانضمام درک و استفاده از بحر هنر آیت‌الله نجومی از مستعدان استاد اردشیر تاکستانی بشمارند.

عبدالله همهٔ خطوط را ممتاز می‌نویسد و در آینده مقامی بلند در خط را برای او می‌بینیم که عبدالله نام خطهٔ زادگاهش را بلند آوازه سازد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«حاج آقا محمد جلیلی کرکوتی زنگنه»

حاج آقا محمد فرزند مولانا ملاعبدالجلیل کرکوتی زنگنه، حاج شیخ محمد شریف رازی مؤلف گنجینهٔ دانشمندان در جلد ششم تألیف خود می‌نویسد: در معقول و منقول صاحب‌نظر و دارای تألیفاتی چون شرح اصول کافی است. حاج آقا محمد شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشته است و کتب بسیاری بخط خوش خود استکتاب کرده است. وی به عربی و فارسی شعر می‌سروده و «بارق» تخلص می‌کرده، بسال هزار و دویست و هشتاد و یک متوفیٰ گردیده [۳۶۴]، قطعه‌ای بخط نسخ عالی در مجموعهٔ استاد بهزاد از ایشان موجود است.

«میرزا حکاک کرمانشاهی»

میرزا اسمعیل حکاک کرمانشاهی فرمان منصب حکاکی حکومت را که از سوی

کرسی و طرح مُهرها حک میرزا اسماعیل حکاک که از شاهکارهای هنر خطاطی و حکاکی است

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ناصرالدین شاه برای او بسال هزار و دویست و هفتاد و چهار صادر گردیده دیده‌ام و در فصل صنایع مستظرفه این کتاب آورده آثار او را مشاهده کرده در طرح مُهر و تحریر طغرا و کُرسی بندی اسماء ید بیضا داشته و ظاهراً بسال هزار و دویست و نود و چهار وفات یافته.

حسینقلی خان کرمانشاهی

مرحوم دکتر بیانی می‌نویسد: بقول سپهر برادر علینقی خان است، شعر می‌گفت و جز نستعلیق شکسته را خوش می‌نوشته.[۳۶۵]

میرزا حسن خان خطاط- سیف السادات

میرزا حسنخان خطاط

مرحوم میرزا حسن خان خطاط متوفی بسال ۱۳۴۸ شمسی از معلمین بنام هنر خط در مدرسهٔ آلیانس و شاپور سابق بوده. خطاط را بر خوشنویسان شهر ما حقی است. متأسفانه آنچه کوشیدم شرح واضحی از احوال او ارائه ننمودند. وی از شاگردان **میرزا محمد حسین کاتب السلطان** و به تبع شیوهٔ قدما را علی‌الخصوص میرعماد الحسنی که پس از استادش از آثار آنحضرت مستفید گشته بود؛ پیروی می‌نموده و الحق در تحریر این شیوه دستی محکم داشته، دفتر رسم‌الخطی نیز از او بیادگار مانده. تعدادی از آثار ایشان در مجموعهٔ استاد یدالله بهزاد می‌باشد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

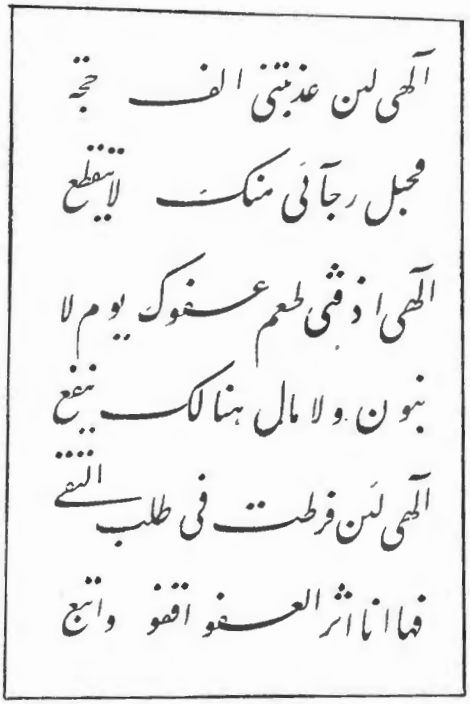

خط میرزا حسن خان خطاط

محمّد هادی میرزا منشی

محمد هادی میرزا. بشیرالدّوله منشی امیر نظام گروسی حاکم کرمانشاه «۱۳۰۹» بوده. مهرآبادی در صفحهٔ ۲۴۹ خط و خطاطان از وی نام می‌برد. شکسته را عالی می‌نوشته. در ضمن تاریخ فوت ایشان نطر به ماده تاریخی که خسروی برای او ساخته ۱۳۳۷ ق می‌باشد. دیوان بیگی در حدیقه نمونه اشعار و احوالش را آورده است؛ صابر تخلص می‌کرده.[۳۶۶]

میرزا عبدالله

مرحوم میرزا عبدالله فرزند مرحوم ملاقادر دورودی از خوشنویسان توانای نسخ و نستعلیق بود. نسخ را بشیوهٔ مولانا نیریزی استادانه و نستعلیق را خوش می‌نوشته است. از آثار وی قطعاتی نزد حقیر موجود است که شاهد ادعاست.با ادبیات و علوم متداوله آشنا و مدرسی شایسته بوده. ظاهراً سال تولد او ۱۲۳۰ شمسی بوده و حدود سال ۱۳۱۰ بدرود حیات گفته است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«رجب»

قطعه‌ای بخط شکسته‌ٔ عالی از او در کلکسیون مرحوم حاج حسن مشیری دیده‌ام، بسیار محکم و با حلاوت نوشته بود،بنا بگفتهٔ مشیری از بستگان نَسَبی ایشان بوده است.

«ریاضی»

محمد ریاضی کرمانشاهی از شعرا و خطاطین عصر ناصری که خطی خوش و طبعی دلکش داشته. مرحوم شاکری در تذکرهٔ مختصر به احوال و آثارش اشاره می‌نماید ، شکسته را عالی می‌نوشته و در تحریر خط مزبور صاحب ادعا بوده،سال وفاتش را ۱۳۲۵ قمری نوشته است.[۳۶۷]

«محمد ابراهیم زنگنه سیاه بیدی»

محمد ابراهیم زنگنه سیاه بیدی در تحریر خط نستعلیق جلی و شکسته استاد مسلم بوده، دو قطعه از خط ایشان نزد آقای چنگیز آزادی بقلم غبار موجود است که چنین رقم زده: مشقه الحقیر محمد ابراهیم کرمانشاهی من طایفه زنگنه مشهور به سیاه بیدی بجهت نورچشمی اسدالله قلمی شده،در شب جمعه ۱۴ جمادی‌الاوّل ۱۲۶۳ و نیز دو کتیبه قبر آقا محمد علی مجتهد آل آقا بخط این مرحوم است که گویای تسلّط و استادی اوست.

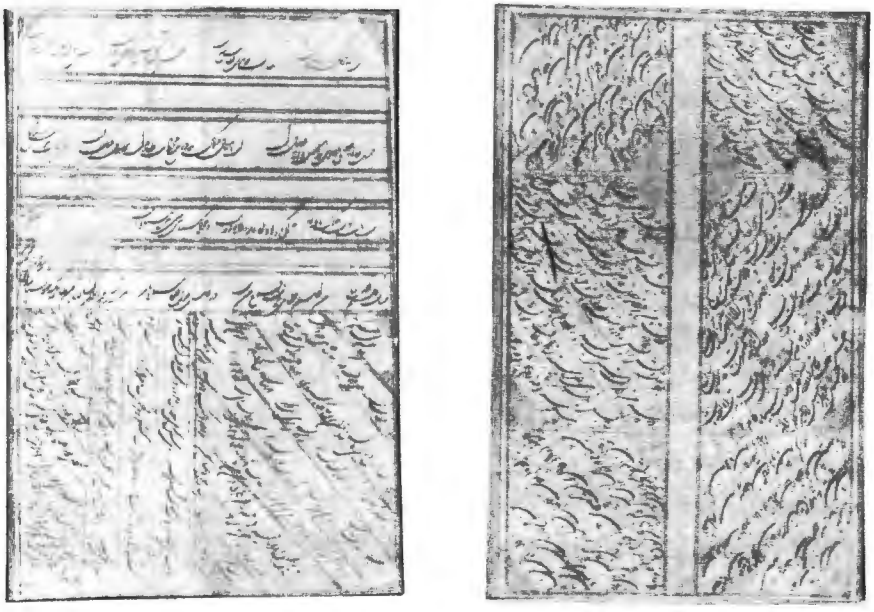

خط شکسته غبار - میرزا ابراهیم زنگنه، سیاه بیدی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«سپهری»

حاج ایوب خان مزین الممالک فرزند مرحوم مرتضی قلیخان زنگنه، مادرش صدیق الحاجیه از زنان فاضله بوده، مزین از شاگردان مرحوم کمال‌الملک در مدرسهٔ صنایع مستظرفه و از معدود دانشجویان ممتاز استاد که همراه با تحصیل در مدارس متعددی همچون مدرسهٔ سلطانی تدریس می‌نموده. وی از بنیانگذاران هنرکدهٔ نقاشی سپهر تهران بوده و بهمین مناسبت شهرت سپهری را برگزید، مدّتی بریاست فرهنگ کرمانشاه منصوب سپس در حین سوارکاری سکته و سقطه نمود، جنازه‌اش را به نجف حمل نمودند. مرحوم مزین در هنر خط نستعلیق علی‌الخصوص خط ناخُنی استاد تمام بوده آثار باقیمانده حاکی از مهارت ایشان است.

«سپهری»

شعیب خان مصور السلطان ولد مرتضی قلیخان بن حاج ابراهیم خان بن حاج حسینقلی

تابلو زیارتنامه حضرت معصومه، خط نستعلیق گلزار و تمثال رسول (ص) و مولی (ع)، موجود در موزهٔ قم، اثر شعیب خان سپهری زنگنه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خان زنگنه در سال ۱۲۷۷ شمسی متولد و از متعلمین برادر ارشدشان مرحوم حاج ایوبخان «مزین» بوده‌اند. شعیب خان نقاشی متبحر خطاطی مبتکر و صاحب استعدادی شگرف بود. آثار جاودانه‌ای از ایشان بیادگار مانده که منقول آنها در کلکسیون و موزه‌های معتبر نگهداری می‌شود، از آنجمله زیارتنامه‌ای است محفوظ در موزه آستان حضرت معصومه که از شاهکارهای هنر معاصر است، تمام متن را بخط نستعلیق گلزار و حاشیه رنگین و متن طلا سرلوحه مصور تهیه و یکجا چندین هنر را ارائه نموده چنین رقم زده است: در تاریخ ۳۳/۱/۱۹ ختم از قارئین التماس دعا دارد. شعیب خان سپهری زنگنه کرمانشاهی. مرحوم سپهری بسال ۱۳۴۰ در سن ۶۳ سالگی در نجف اشرف درگذشت.

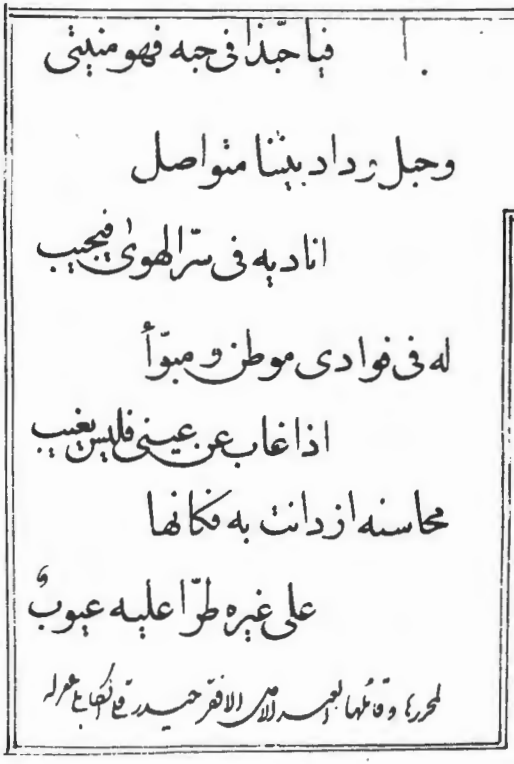

علامه سردار کابلی

«سردار کابلی»

حیدرقلی قزلباش فرزند مرحوم نور محمد خان ترجمه احوالش را استاد غلامرضا کیوان سمیعی در مقدمه کتاب المراجعات سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی مفصل ذکر کرده‌اند و این اندک راجای نقل آن نیست. بنا به قول استاد سمیعی بایستی مرحوم سردار راتوالی شیخ بهاءالدین عاملی در قرن چهاردهم دانست با این تفاوت که در شخصیت شیخ بهائی بیشتر از هرچه فقاهت جلوه‌گر بوده و در شخصیت آقای سردار، اطلاعات ریاضی، و به عقیدهٔ ایشان اگر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

از علوم جدید مرحوم سردار صرفنظر گردد،تفاوت محسوسی در ادبیات، شعر، حدیث، تاریخ، حکمت، عرفان، طب و سائر علوم و فنون بین شیخ بهائی و سردار کابلی مشاهده نمی‌شود، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. مرحوم سردار در تحریر خط نسخ استاد بوده، قطعه‌ای که سروده و تحریر ایشان است بخط نسخ، در مجموعهٔ حضرت آقای یدالله بهزاد موجود می‌باشد که شاهد تسلط کامل او در هنر مزبور است.

سُلطانی

حسینقلی خان فرزند مرحوم مصطفی قلیخان دیوان بیگی کلهر از خانوادهٔ معروف حاجی زادگان ۱۲۵۰ هـ. ش، ۱۳۰۷ هـ. ق اشعر شعرای پارسی گوی غرب و در علوم متداوله سرآمد، خط نستعلیق و شکسته را استادانه و با حلاوت تحریر می‌کرده است. مرحوم رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا جلد ٤ صفحهٔ ۳٤۳ چاپ ۱۳۳۹ تهران می‌نویسد: بروزی یکهزار بیت تحریر کند در کمال خوبی است. از آثار ایشان کتاب عقد ثریا که تألیف و تحریر خود آن مرحوم می‌باشد و با خط شکسته عالی کتابت نموده،در کتابخانه حضرت آقای هادی ارفع دیده‌ام.

ابوالقاسم خان سهیلی «وکیل دفتر، صدیق السلطنه»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«سَهیلی»

ابوالقاسم خان سهیلی «صدیق‌السلطنه» فرزند مرحوم محمد ابراهیم عطار کرمانشاهی

- خط صدیق السلطنه سهیلی -

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

در تحریر انواع خطوط مهارت داشته و شکسته نستعلیق را استادانه و محکم می‌نوشته است، مرقعی از آثار وی در مجموعه حضرت آیت‌الله نجومی و قطعاتی ممتاز در کلکسیون حضرت آقای یدالله بهزاد موجود است. دیوان ذرّه کرمانشاهی در سنه ۱۳۳۷ بهمت ایشان طبع گردید. سهیلی از اخوان نعمةاللهی و مرید مرحوم میرمحمد صالح حیرانعلی شاه بوده است.

«سُهیلی»

مصطفی خان وکیل دفتر فرزند مرحوم صدیق السلطنه سابق الذکر وارث کمالات پدر بوده و شعر می‌سروده و در قلم شکسته از شاگردان نخبهٔ پدر بودند،وی نیز مانند پدر از کارگزاران عالیرتبه مالیهٔ کرمانشاه بوده،قطعاتی جالب از آثار ایشان را در مجموعه حضرت آیةالله نجومی و مرحوم حاج حسن مشیری دیده‌ام وی در سلک ارادتمندان میرمحمد صالح حیران علیشاه بوده است.

مصطفی قلی‌خان سهیلی «وکیل دفتر»

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خط صدیق السلطنه و وکیل دفتر سهیلی

«سیف»

سید میر آقا فرزند مرحوم حاج سیدمهدی واعظ متخلص به سیف متولد ۱۲۶۷ شمسی در خط نسخ و نستعلیق شاگرد مرحوم میرزای شاکر بوده بسال ۱۳۱۹ وفات یافته شرح حالش در تذکره مختصر شعرای کرماشان مسطور است. [۳۶۸]

«شاکر»

میرزا علی محمد متخلص به شاکر فرزند مرحوم میرزا حسن بسال ۱۲۷۹ قمری متولد از معلمین خوشنام و شاعران بنام شهر در علوم ادبی مسلّط بوده در ابتدا خط را از مرحوم میرزای خجسته در تهران فرا گرفته، در تحریر خط نسخ به سبک مولانای نیریزی استاد و در شیوه نستعلیق ممتاز بوده،خط شکسته نستعلیق را عالی می‌نوشته، میرزا در سال ۱۳۵۷ قمری وفات یافته، قطعاتی از آثار وی در نزد بازماندگان و شاگردانش موجود می‌باشد که نمونهٔ تسلط و حاکی از استادی اوست. [۳۶۹]

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

میرزا علی محمد شاکر

سید ابوالفضل عطوفی

«عطوفی»

سید ابوالفضل عطوفی فرزند سید محمد از شاگردان استاد محمد رضا اقبال و مرحوم میرزا حسنخان خطاط بود و در تعلیم و تربیت جوانان این دیار سهمی بسزا داشت، نستعلیق را خوش می‌نوشت و به تتبع از اساتید خویش شیوهٔ قدما را در تحریر این شیوه رعایت می‌نمود. وی در اردیبهشت ۱۳۶۱ بدرود حیات گفت.

«عبدالرّحیم»

قطعه‌ای مذهب بخط شکسته نستعلیق در کلکسیون مرحوم حاج حسن مشیری با امضاء کتبه‌العبد الفانی عبدالرّحیم کرمانشاهی با قلم غبار شکسته از او دیده‌ام که در نهایت استادی نوشته است.

«عبدالله»

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان در ذیل نام عبدالله کرمانشاهی نوشته است: میرزا می‌نویسد؛ سپهر می‌گوید: که نستعلیق را خوش می‌نوشت و بسال ۱۲۷۰ درگذشت.

۳۷۰

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«غیرت»

مرحوم سید عبدالکریم غیرت فرزند عباس متولد ۱۲۹۵ قمری. شرح احوالش را مرحوم شاکری آورده. وی شاعر بوده و دارای دیوان اشعار است که به طبع رسیده، ثلث و نسخ و نستعلیق را خوش و شکسته را خوب می‌نوشته. بسال ۱۳۳۵ در تهران درگذشت. آثار وی را در شیوه‌های فوق در دیوان اشعارش بچاپ رسانیده‌اند. [۳۷۱]

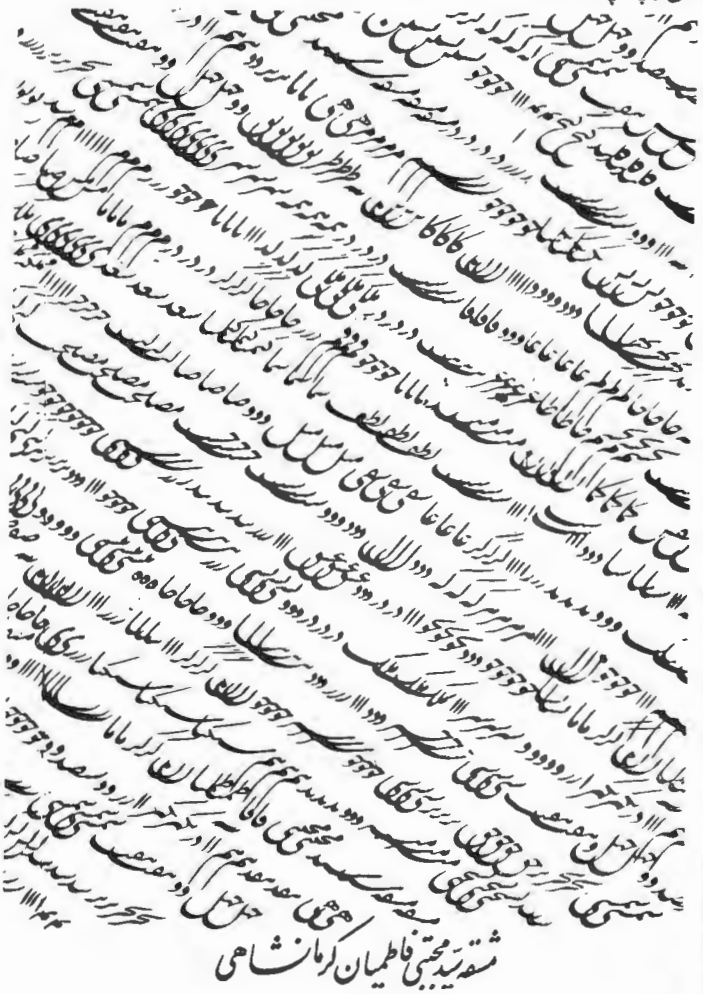

شقه‌ی سید مجتبی فاطمیان کرمانشاهی

«فاطمیان»

سید مجتبی فرزند سید احمد متولد ۱۳۱۷ از شاگردان نخبه و مستعد استاد الاساتید میرخانی بوده و اکنون در زمرهٔ خطاطین ممتاز کشور محسوب و آثار نستعلیق ایشان را در کتابها و جزوات هنری با امضاء سید مجتبی فاطمیان کرمانشاهی منتشر شده که بسی مایه مباهات است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فتح‌الله میرزا

فتح‌الله میرزا. فرزند محمد علی میرزای دولتشاه، احمد سهیلی خوانساری در گفتار شاهزادهٔ ناکام دربارهٔ او می‌نویسد:

فتح‌الله میرزا که در خط نسخ استاد بود و مدتی حکومت سنقر و کلیائی را داشت.

«کرمانشاهی»

محمد اسماعیل کرمانشاهی. قطعه‌ای سیاه مشق نستعلیق خوش بتاریخ تحریر ۱۲۷۰ با امضاء محمد اسماعیل کرمانشاهی در مجموعهٔ آقای اردشیر اکبری دیده‌ام.

«کلهر»

ابراهیم خان فرزند مرحوم محمد صادق خان از طایفهٔ حاجی‌زادگان کلهر و از شاگردان مرحوم میرزا محمد علی افشار بوده، مرحوم دکتر بیانی از وی با نام ابراهیم کرمانشاهی یاد می‌کند و می‌نویسد: «از او دیده‌ام یک رقعهٔ مذهب نسخ کتابت و کتابت خفی خوش با رقم «کتبه‌الذلیل لامیر الجلیل الذی لیس له نظیر ولا عدیل معتمد الدوله بیدالاقل الداعی ابراهیم کرمانشاهی فی سنه ۱۲۵۲ من الهجرةالنبی» در مجموعهٔ آقای رضوی آثاری به نستعلیق و شکسته هم دارد که نشانه تسلط او در شیوه‌های مزبور نیز می‌باشد.[۳۷۲]

«کلهر»

میرزا محمد رضا کلهر به سال ۱۲۴۵ هـ.ق در منطقه کلهر کرمانشاه دیده به جهان گشود. پدرش محمد رحیم بیگ سردستهٔ سوارهٔ فوج کلهر از تیره شیرگه و ورمزیار، منشعب از طایفه خمان کلهر بود و برادر بزرگترش نوروز علی بیگ در امور ایل قائم مقام پدر بود. میرزا چنانکه مرسوم فرزندان ذکور ایل است از سن ده‌دوازده سالگی به آموختن فنون رزمی و سوارکاری پرداخت و جسم خام را در بوتهٔ ممارست و ریاضات لازمه، فولاد آبدیده ساخت. در سال ۱۲۶۵ هـ.ق پس از کشته شدن محمود خان ایلخانی بدست عزیزخان یاور خمان چون میرزا نیز از طایفهٔ خمان بود پس از درگیری که منجر به نقص شنوایی میرزای کلهر گردید به تهران آمد. این دوران مقارن بود با عشق فراوان میرزا به خوشنویسی که چون چشمهٔ آگاهی خوشنویسان ایل او را سیراب نکرده بود،توانست در تهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد آقا محمد مهدی اصفهانی که کتیبهٔ ازارهٔ مسجد شاه تهران بخط اوست، به مشق بپردازد. وی پس از استفاده از محضراساتید تهران از آنجا که صفای خط از صفای دل بوده،به تهذیب باطن پرداخت وعارفی واصل گردید،گرچه از اوان طفولیت به مقتضای اعتقاد ایلی و تربیت صحیح از آلودگیها مبرا بوده و جوهر وجودش برای وصول مستعد و در تمام عمر نیز هنرمندی متشرع و زاهدی وارسته بود، سپس زمانی که شنید در قزوین در سردرب حمامی قطعه‌ای از میرعماد وجود دارد؛ عزم آن دیار کرد و از روی آن نکته‌ها آموخت و مشق‌ها کرد و سپس دست به

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

انقلاب و تحول در ترکیب خط زد. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «میرزا رضای کلهر همان اصول

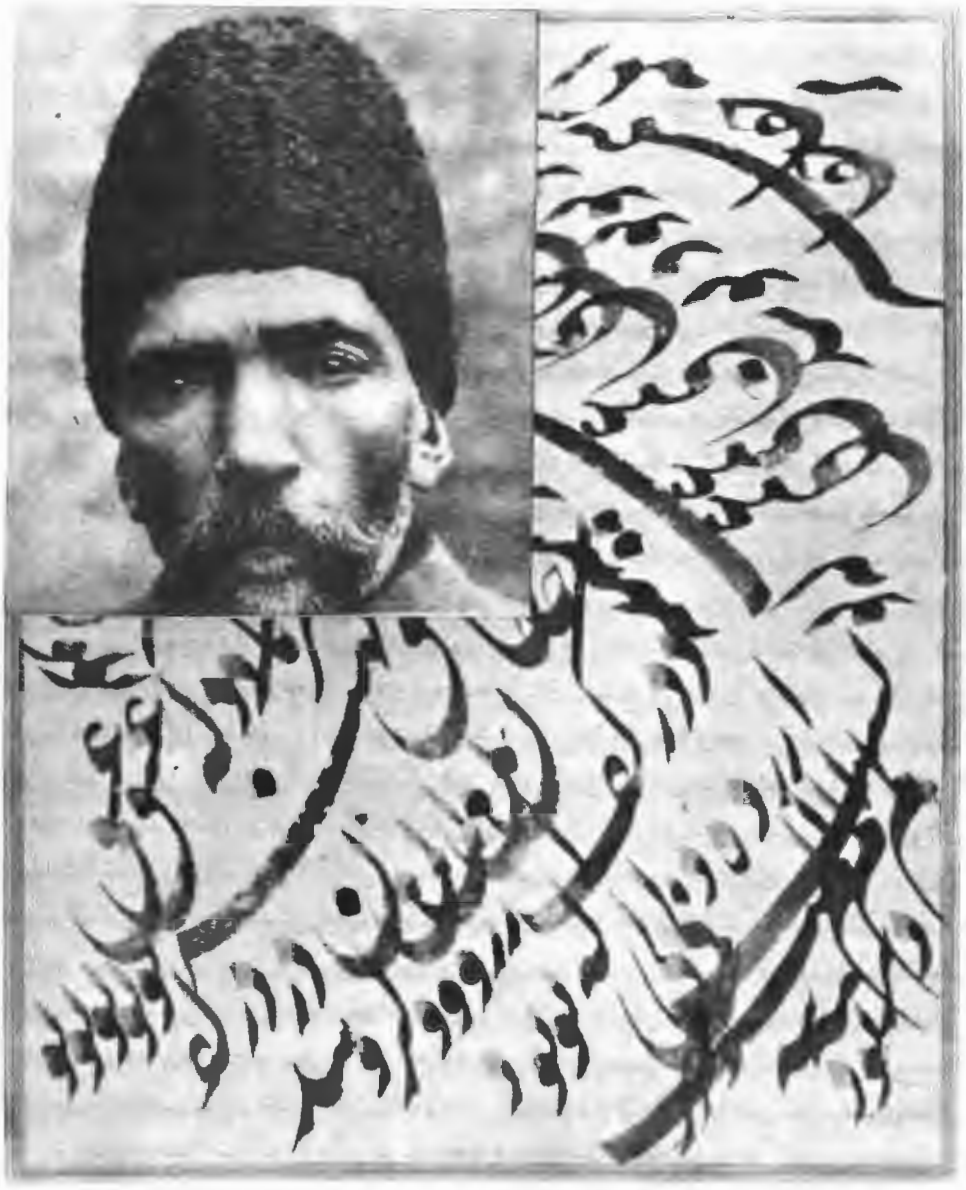

شادروان میرزا محمدرضا کلهر کرمانشاهی، استاد الاساتید هنر خوشنویسی معاصر «قرن ۱۳»

میرعمادی را تعقیب کرد ولی سلیقه‌هایی در کوتاه کردن مدها وکوچک کردن و ظریف کردن دوائر و همچنین تغییراتی در سایر ترکیبات حروف در این خط وارد کرد. البته عمومی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شدن اسلوب جدید کار آسانی نبود، زیرا سایر خطاطها که عموماً به شیوه میرعمادی می‌نوشتند، مسلماً با این اسلوب جدید ضدیت می‌کردند ولی میرزای کلهر با این حرفها از دَم در نرفت و شیوهٔ خود را تعقیب کرد و بالاخره توانست خود را به این درجه برساند که شیوه و اسلوب او امروز سرمشق خط نستعلیق شود و همگی از آن تبعیت نمایند. امروز شیوهٔ او در نستعلیق از شیوهٔ میرعماد جلو افتاده است.» دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان در همین مورد می‌نویسد: «آنچه مسلم است اینکه میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را در جایی نهاد که پس از او کس به آن مقام نرسیده است و قدرت قلم او کمتر کسی از خوشنویسان را دست داده و در واقع شیوهٔ تازه‌ای در خط نستعلیق آورده که پیش از وی کسی به آن نزدیک نشده است.» بنابراین مرحوم میرزای کلهر امروز مرجع تقلید هنری نستعلیق نویسان است که بدون استثناء بایستی وی را سر سلسله خوشنویسان معاصر دانست که در سیر مراتب، تمام اساتید عصر به فیض حضورش مفتخر و یا با تتبع از تابعینی چون عماد الکتاب در حلقهٔ پیروان او به شمار میروند. بالاخره میرزا رضا مرکز اصلی و قطب اوتاد و بنیانگذار انجمن خوشنویسان ایران است. میرزا در علم قوانین خط فقیهی است وارسته و در عصر خود مجتهدی است که در ۲۴ ساعت جز ۶ ساعت برای انجام عبادات و استراحت و نظافت، ۱۸ ساعت آنرا در اجتهاد برای اعتلای این فن می‌گذرانیده است.

میرزا پرچمدار و اساس انقلاب در آموزش هنر خوشنویسی است در عصری که اشرافیت هنر را در انحصار خود گرفته و جامعهٔ مشتاق را هیچ می‌شمرد و تمام بزرگان اهل هنر با منتهای دارا بودن فن، آمال خود را در شب‌نشینی‌ها و بزم‌ها و مجالس شاهانه جستجوی می‌کردند؛ میرزا گویی در آنزمان بیانگر این گفتهٔ دکتر علی شریعتی است که در هنر برای موعود می‌گوید: «هنر برخلاف گذشته یکی از شعبه‌های فرعی و تفنن زندگی مرفه برخی از طبقات آسوده و ثروتمند و اشرافی نیست برعکس پیش، امروز جدی‌ترین و ضروری‌ترین مسئله انسانی است، یک دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجاتبخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صد درصد انسانی دارد» میرزا در آن جوّ خفقان و آلودهٔ هنر و استبداد و انحطاط فکری، آموزش توده‌های مستعد را به نوازش تاجداران ترجیح میدهد و قدرت و سطوت را به چیزی نمی‌گیردو به خواسته و علاقهٔ خود می‌نویسد و چون پیرو مذهب نفی و اثبات است با «لا» در آمیخته و جز «الله» را نمی‌شناسد. وی نظام آموزش در خدمت اشراف را دگرگون ساخته و در حقیقت انقلابی در ارکان تعلیم همانند ترکیب هنر خوشنویسی بوجود آورده‌است، خواستاران را اگر چه از سلسلهٔ خاقان و امیر و وزیر و... بودند، جز به انتخاب خود و آنهم با الحاح و اصرار و التماس به حضور هنرمندش نمی‌پذیرفت، آنهم در محلی که بقول مستوفی: «اطاق کاهگلی که دیوار سمت کوچه آن نمناک و چند باری برای جلوگیری از رطوبت، بنایی هم بر رویش انجام شده اما باز آثار

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خورد گی رطوبت در دیوار تانزدیک طاقچه هویداست. در یک گوشه حصیر شیرازی افتاده و در گوشهٔ دیگر گلیمی افکنده و در محل آبرومند اطاق یک نمد آهکی افتاده و روی آن فرشی برای رفع تراشه‌های قلم از نمد و...» در چنین مکانی است که تمول و نسب و اشرافیت در مقام هنر زانو می‌زنند و پرورش یافتگان این محضر گرچه از آن تبار هم باشند اما تاثیر معلم راستین چنان است که در آینده با اخلاق و صفاتی شایسته جلوه می‌کنند و در اینجاست که امل واقعی هنر تحقق می‌یابد. کلهر اندوخته‌های ارزندهٔ هنریش را به جامعهٔ مشتاق و تهیدست عرضه می‌کند. جوانان شیفتهٔ هنر از قشر اواسط الناس هم چون شادروانان سید مرتضی برغانی، میرزا زین‌العابدین شریف قزوینی، سید محمود صدرالکتاب که بعد از مربی خود معلم کسانی شدند که امروز صدرنشینان و اجاق هنر خوشنویسی‌اند و شعلهٔ ترویج و تبلیغ آنان بر افلاک شده و دراقصیٰ نقاط ایران ریشه دوانیده، درصورتیکه اساتیدی که شام را در سرسرا وَ بام را در حوضخانهٔ اُمرا می‌گذرانیدند، هنرمندانی که از اساتید مسلم فن بوده‌اند و سند حیاتشان مرقعات مملو از تملق و چاپلوسی و تکدّی‌ها و ادعای بجا و بیجا بوده که مرحوم بیانی در صفحه ۵۵۳ احوال و آثار خوشنویسان آنرا ارائه کرده امروز از کلاسهای ۲۰۰ نفری شاهزادگان و امرا حتی به عنوان نمونه یک معلم را در جامعهٔ هنر خوشنویسی ندارند و جملهٔ شاگردانشان کسانی بودند که زحمات آنها را با خود به خاک برده و در دوران حیات به عنوان تفنن و تفاخر اشرافی از آن سود جستند که بوی خاکستری هم از اجاق آنان به مشام نمیرسد و بحق اگر قیام و انقلاب میرزای کلهر نمی‌بود و دست پرورد گان مردمی او نمی‌بودند امروز وسایل تحریری ماشینی پیشرفته، هنر خط را مغلوب ساخته و از خطاطی و خوشنویسی جز در موزه‌ها اثری را نمی‌یافتیم اما میرزا و فرزندان خلف او نه تنها مغلوب نظام ماشینی نشدند بلکه برای ترویج و توسعه هنر خود، آنرا بخدمت خود در آوردند.

میرزای کلهر قناعت را مایه استقلال هنر و هنرمند می‌داند و رنج و زجر آنرا به خاطر اعتلای حقیقت به جان و دل می‌پذیرد، در آنزمان که واقعیت فقر را درک و وجود آنرا لمس می‌کرد و با عیالی نه چندان زیاد،پیوسته در مضیقه شدید مادی بسر می‌برد در صورتی که حتی قصاب و نانوای محل هم به او قرض نمیدادند و تنها با اتکا به محبت مشهدی زکی، بقال گذر پلویی بی‌نان میخورد، برای پاسداری از حریم هنر و تزکیه و تطهیر و ارائه واقعی و هنرمندانه فن خوشنویسی به توده‌های جامعه «چهار تکبیر زند یکسره بر هر چه که هست» تا جایی که مورخین این علو طبع را در سینه تاریخ ثبت نموده و برای قضاوت آیندگان عرضه داشته‌اند. مرحوم اقبال آشتیانی در مجلهٔ «یادگار» به نقل از مآثرالآثار اعتماد السلطنه می‌نویسد: «هنوز از دیوان عالی راتبه نخواسته و جرایه نگرفته است و برگ و ساز معاش همی از اجر کتابت می‌کند و به هنر بازو و حاصل سرپنجهٔ خویشتن روزگار می‌گذراند.» و دکتر بیانی آورده است:

«میرزا چون در خط نستعلیق سرآمد و شهرت یافت ناصرالدینشاه که به تشویق

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

هنرمندان تمایل داشت،وی را احضار کرد و نوازش نمود و حتی گاهی نزد وی تعلیم گرفت و خواست که او را در وزارت انطباعات بکار بگمارد ولی از آنجا که وی مردی بلند همت و آزاد منش بود نپذیرفت». گرچه کثرت هنرجو و قبول کار دیوانی باعث رهایی از فقر مادی و تشکیل تجمل آتی بود امّا توصیه و سفارشها و اصرار لازم بود تا امیرزاده‌ای را به عنوان شاگرد بپذیرد و یا استدعا و التماس ذکاء الملکها و اعتماد السلطنه‌ها وسیلهٔ انجام کتابتهای حکومت بوده که تقویم سالانهٔ مخصوص شاه از آن جمله بود و تنها عشق به زیارت آستان ثامن الائمه (ع) سبب شد تا قسمتهایی از روزنامهٔ اردوی همایون را به قلم خویش شرافت بخشد. میرزا در هنر اهل غرور نیست در تمام نوشته‌های جدی و تفننی و احیاناً اشعاری که بصورت سیاه مشق درآمده حتی یک کلمه در تفاخر و خود بزرگ بینی و غرور در آثارش یافت نمی‌شود. عارفی است که برای ترقی انسانی حدی نمی‌شناسد در صورتیکه اکثریت افراد در عهد میرزا برای تثبیت حقوق مادی خود بارها و بارها با غرور و تفاخر و منیت از مقام هنری خویش یاد می‌کنند. دامان هنر را آلوده ساخته و مقام هنر را تا حد هیچ، نزول میدهند چه هنر آمیخته با غرور و غرور آمیخته به تکدی یعنی هنر زبون و شاهد آلوده. پس اگر به گفته نیچه فیلسوف آلمانی، هنر برای هنر، علم برای علم، شعر برای شعر فریبی باشد برای آبرومند جلوه دادن گریز از تعهد و مسئولیتهای اجتماعی، دیگر کار برد این ترکیب در صورتیکه که با برداشت شخصی همراه با تعبیر معقول نباشد ؛کاربرد آن دون شأن شامخ کلهر خواهد بود. بالاخره خورشید عمرش را در وبای عام تهران به غروب رسانید، طبق اظهار مرحوم اقبال آشتیانی با نقل از روزنامه «ایران قدیم» شماره ۷۸ سال ۱۳۱۰ هـ.ق در ۳۱۰-۳۰۹، بیست و پنج محرم در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در آن ایام وانفسا که هیچ کس به هیچ کس نمیرسید، جنت مکان حاج شیخ هادی به توسط جمعی از خواص اصحاب خود به کار غسل کفن و دفن او قیام نمود و جنازه آن‌مرحوم را به قبرستان محلهٔ حسن آباد محل اطفائیه حالیه که پس از ویران شدن آن گورستان بجای آن بنا شد به مصداق (آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست) به خاک سپرده شد.

مثال خویش بنگذاشتند و بگذشتند خدای عز وجل جمله را بیامرزاد [۳۷۳]

«کلهر»

رضا قلیخان اوّل فرزند مرحوم حاج حاتمخان از طایفهٔ حاجی زادگان. از وی آثاری بخط نستعلیق موجود است. بنا به اظهار معمرین خاندان، وی منشی حاج میرزا آغاسی «۱۲۵۱» بوده و از سوی ایشان به‌حکومت یا نیابت شیراز منصوب و در همانجا بدرود حیات گفته.

«کلهر»

رضا قلیخان منوچهری منشی باشی فرزند مرحوم آقا خان در ایام شباب منشی مرحوم

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

آقا اسدالله امام جمعه بوده و پس از فوت آن‌مرحوم ۱۲۳۴ به‌تصدی انشاء کنسولگری عثمانی «شه بندر» منصوب و خط شکسته و نستعلیق تحریری را عالی می‌نوشته‌است.

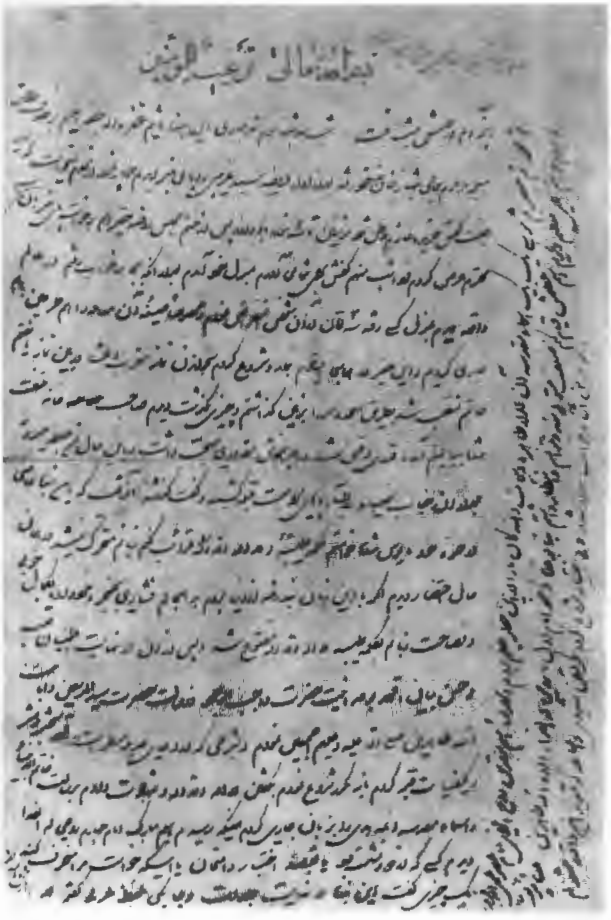

شکسته تحریری- رضا قلی خان منوچهری «منشی باشی»

«کلهر»

زین العابدین خان فرزند مرحوم علیرضا خان کلهر از شاگردان میرزا محمد علی افشار و از بنی اعمام حاج محمد صالح خان از طایفه حاجی زادگان منوچهری بوده. قطعه‌ای بخط نسخ عالی از او بامضاء حرره زین العابدین کلهر بتاریخ تحریر ۱۲۹۹ دیده‌ام. در ظرافت و استحکام یگانه است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

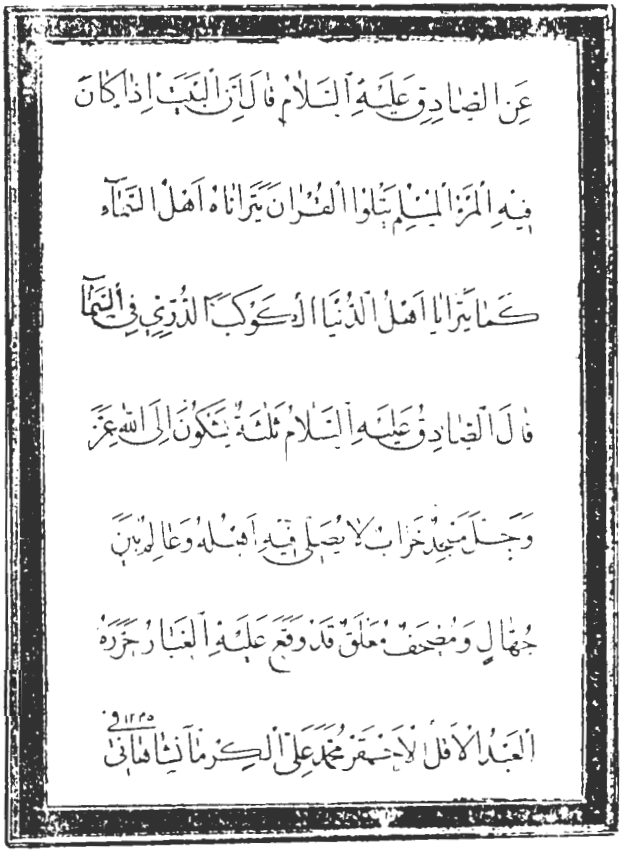
عن الصادق عليه السلام قال ان البيت اذا كان
فيه المرء المسلم يتلوا القرآن يتراناه اهل السماء
كما يترايا اهل الدنيا الكوكب الدري في السماء
قال الصادق عليه السلام ثلثة يشكون الى الله عز
وجل مسجد خراب لا يصلي فيه اهله وعالم بين
جهال ومصحف معلق قد وقع عليه الغبار حرره
العبد الاقل الاحقر محمد علي الكرمانشاهاني في ۱۲۴۵

خط نسخ، میرزا محمد علی کرمانشاهی ر. ک ص ۴۷۵ همین کتاب

«کلهر»

عبدالباقی خان فرزند مرحوم علیرضاخان کلهر از طایفه حاجی زادگان یکی از خوشنویسان بنام بوده، از آثار او سنگ مزار مرحوم حاج آقا عبدالله آل آقا بن آقا عبدالمحمد متوفیٰ بسال ۱۳۴۹ هجری قمری در مقبره معروف و بخط نستعلیق می‌باشد.

«کلهر»

علیقلیخان فرزند آقاخان، مرحوم دکتر بیانی در بخش دوم احوال و آثار خوشنویسان تحت عنوان علیقلیخان کرمانشاهی در باره او می‌نویسد، سپهر گوید: «که نستعلیق را خوش

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مینوشت، و از شکسته بهره‌وافی داشت و شعر میگفت و بسال ۱۲۷۰ هـ.ق درگذشت.»

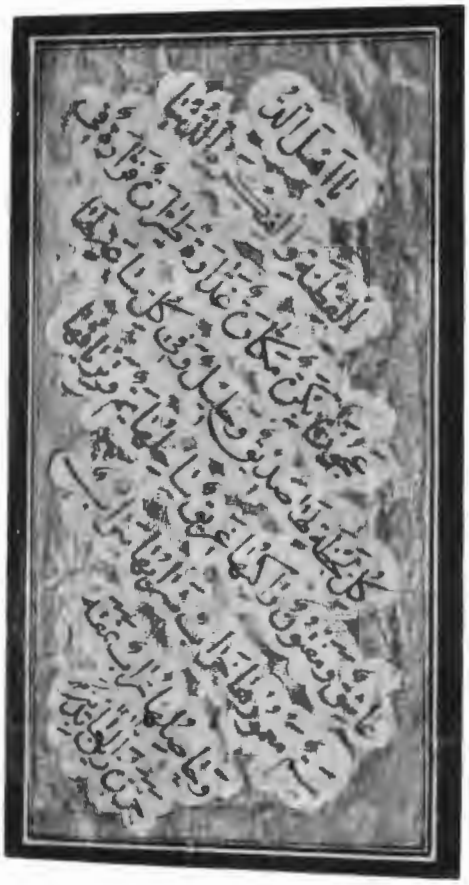

خط نسخ- زین العابدین خان کلهر

«کلهر»

محمد باقرخان فرزند مرحوم آقا میرزا از افراد محترم فامیل حاجی زاد گان. چنان برمی آید که از شاگردان مرحوم میرزا محمدعلی افشار باشد؛در تحریر خط نسخ اُستاد تام بوده، دست نوشته‌هایش گواهی است که در کرسی بندی خط مزبور سلیقه‌ای خاص داشته است.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خط چلیپا نسخ - محمد باقرخان کلهر

«کلهر»

محمد صادق خان فرزند اسمعیل که مرحوم دکتر بیانی تحت عنوان محمد صادق شیرازی دربارهٔ او می‌نویسد: از خطوط او دیده‌ام و مرقع ۵۸ قطعه، ثلث و نسخ از کتابت بقلم مختلف تا پنجدانگ خوش نسخ و خفی متوسط ثلث و رقاع با رقم حرره العبدالخاطی محمدابن اسمعیل، محمد صادق شیرازی فی‌شهر شوال سنهٔ ۱۳۵۱ در مدرسهٔ سپهسالار یکقطعه نسخ کتابت خفی با رقم: حرره الاثم العبد المذنب محمد صادق شیرازی المعروف بکلهر و المشهور بکرمانشاهی بتاریخ ۱۲۴۵ در مجموعهٔ خودم.[۳۷۴]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«کلهر»

میرزا محمد علی فرزند مرحوم مصطفی قلیخان دیوان بیگی فرمانده فوج کلهر و برادر هنرمند فاضل اشعرالشعرا حسین قلیخان سلطانی، در تحریر خط شکسته و نستعلیق توانا بوده،از آثار او کتاب رباعیات خیام و جُنگی شامل اخلاق الاشراف و... موجود است.

«کلهر»

مرحوم حاج نعمت الله خان پویان فرزند مرحوم محمد حسینخان از طایفهٔ معظم حاجی زادگان. خط نستعلیق را عالی مینوشته و در اینخط از شاگردان مرحوم **میرزا محمد حسین کاتب السلطان** بوده است. شکسته تحریری را استادانه می‌نوشته. آثاری از او بیادگار مانده، مرحوم پویان درامرداد ماه ۱۳۲۹ در سن هفتاد و نه سالگی بدرود حیات گفت.[۳۷۵]

سیاه مشق نستعلیق- حاج نعمة الله خان پویان کلهر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گلهُر - حاج محمد صالح خان کلهر از اساتید مسلم خط نسخ به شیوهٔ نیریزی که شاگردان برجسته‌ای را چون آیةالله حاج سید جواد نجومی و ... پرورش داده حاج محمد صالح از طایفهٔ حاجی‌زاد گان است.

خط نسخ- محمد صالح خان کلهر

خط میرزا بابا کرمانشاهی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«لنگرانی»

میرزا حسن بن حاج اُمید علی والد ماجد مرحوم میرزای شاکر از اخلاف مرحوم میرزا زین‌العابدین مجتهد لنگرانی بوده،این خانواده سالها در اراک و کزاز مرجع امور شرعیه بوده‌اند. در اواخر حکومت محمد شاه، حاج اُمید علی به‌کرمانشاه مهاجرت و رحل اقامت افکند. تاریخ هجرتش را ۱۲٦٤ نقل نموده‌اند، مرحوم میرزا حسن خط شکسته نستعلیق را عالی می‌نوشته است،از آثار وی قطعاتی نزد آقای اسمعیل شاکری موجود است.

«محمد قلی»

مرحوم دکتر بیانی در صفحهٔ ۸۱٤ احوال و آثار خوشنویسان جلد سوم می‌نویسد: محمد صالح اصفهانی متوفی بسال ۱۱۲٦ گوید: حاکم کرمانشاهان است، وقتی که اینجا (اصفهان) بودند،دماغ مشق نستعلیق و نسخ هر دو را داشتند، بعد از فراغ از مباحثه مشق می‌فرمودند و خوش می‌نوشتند.

سلطان محمد میرزا

سلطان محمد میرزا بن عمادالدوله امامقلی میرزا بیضا تخلص، سلطان خود شارق تخلص می‌کرد دیوان بیگی شیرازی می‌نویسد:

... در درشت نویسی خطِ شکسته با ربط بود ... ر. ک ج ۲ حدیقه الشعر ص ۸۱۹.

«محمد خطاط»

میرعبداللطیف شوشتری صاحب تحفة العالم در کتاب مزبور که سخن از معاریف و بزرگان کرمانشاه به‌میان آورده می‌نویسد: «دیگر حاجی محمد خطاط، مجمع مکارم اخلاق و در خوشنویسی شهرهٔ آفاق و از مبدأ فیّاض نیکوئی آوازی نیز به او عطا شده بود.»[۳۷٦]

نجومی

آقامیرزا اسمعیل فرزند آقا میرزا حسن، فقیه اصولی و حکیم و نویسنده‌ای توانا در همه خطوط بوده و به تصریح مرحوم علامه آیت الله حاج شیخ حسن علامی، آقامیرزا اسمعیل از محققان بزرگ و مجتهدین معروف و معدود تاریخ کرمانشاهان بوده است.وی از تلامیذ بزرگ مرحوم فاضل اردکانی در کربلا و مونس و حبیب و همدرس حاج میرزا محمد حسین شهرستانی متوفی بسال ۱۳۱۵ بوده و در معقول با استفاده از محضر مرحوم شیخ شهاب الدین عراقی از شاگردان بواسطه مرحوم حاجی سبزواری بوده است. آقا میرزا اسمعیل داماد مرحوم آخوند ملاّ علی اکبر بوده که او و برادرش ملاعبدالجواد از شاگردان صاحب الجواهر و نویسندگان تقریر درس اصول،از ائمه جماعت و مجتهدین بنام کرمانشاه بوده‌اند که به سبب بی اعتنایی به تراجم احوال این بزرگان نامشان از یاد رفته و تاریخ شهرمان از یاد و ذکر چنین بزرگانی محروم مانده. سال وفات آقا میرزا اسمعیل ۱۳۱۸ هجری قمری و در بیرون مقبره آقا بر سرراه زوار کربلا حسب الوصیه دفن گردید.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شکسته تحریری- آقا میرزا اسماعیل نجومی

نجومی

آیت‌الله فقید آقا سید محمد جواد فرزند مرحوم آقا میرزا اسمعیل، عالمی متقی و عارفی متکی بوده،در عین کمال قداست. از خطاطین و هنرمندان یگانه محسوب و از زمرهٔ اتقیا و زهاد معدود است. تولدش ظاهراً ۱۳۰٤ قمری در علم و هنر از شاگردان نخبهٔ والد ماجدشان بشمارند. مشق خط نسخ را ابتد نزد پدر و پس از درگذشت وی از مرحوم حاج **محمد صالح خان** مستفید گردید. مراتب علمی را پس از انجام دروس مقدماتی و وفات پدربزرگوارشان، دروس سیوطی، جامی، مطوّل، معالم و شرح لمعه و قوانین را بترتیب از محضر حجج اسلام و آیات عِظام حاج میرزا حسین وکیل، آقا شیخ محمد مدرس، حاج آقا عبدالله آل آقا و عالم متقی آخوند ملامحمدحسین اصفهانی معروف به‌حاج آخوند جد فامیل محترم حاج آخوند و روشن، آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات و استفاده از محضر علمای بزرگ نجف به آن آستان مقدس مشرف ولی مصائب روزگار مجال اقامت طولانی بایشان نداد و به مولد خود بازگشتند. کفایه را نزد مرحوم آیت الله حاج محمد هادی جلیلی اعلی الله مقامه و خارج و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

از چپ: سید حسن علایی- آیة الله حاج سید جواد نجومی - آقا سید هادی نجومی، نشسته از چپ آقا محمد ابراهیم نصرت، حاج محمد اخلاقی

اصول کفایه و شرح منظومه را نزد مرحوم علامه حاج شیخ حسن علامی در کرمانشاه خواند و بین این سه نفر خلطه و علاقه بوده است. آن‌مرحوم در شب چهارشنبه ساعت ۱۰/۱۰ دقیقه بعدازظهر ۱۸ مرداد ۱۳٤٦ دعوت حق را لبیک گفت و ازسوی اهالی با تشریفات بی نظیری تشییع گردید. مرحوم آقا سیدجواد به فتوای اهل فن تالی نیریزی و وصال در عصر حاضر بود. از فرزندان شایسته ایشان استادان عالیقدر و هنرمندان گرامی و گرانمایه حضرت آیت الله حاج سید مرتضی نجومی و هنرمند فقید استاد ابوالحسن نجومی می‌باشد.

خط نسخ- آیة الله حاج سید جواد نجومی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

خط نسخ - آیة الله حاج سید جواد نجومی

نجومی

آقا میرزا حسن نجومی جد اعلای سادات محترم نجومی، منجمی عالیقدر و ریاضی دانی ماهر بوده، تقویمهای دستنویس او در کمال صحت و طهارت، طرح و تحریر گردیده. تقویمی از دستنویسهای آن مرحوم را در کتابخانه آیت الله نجومی دیده‌ام که براستی آیتی از خط شکسته و رقاع و رموز و جدول بندی می‌باشد. ایشان والد آقایان میرزا اسمعیل و حاج میرزا [illegible] و حاج میرزا ابراهیم نجومی هستند.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

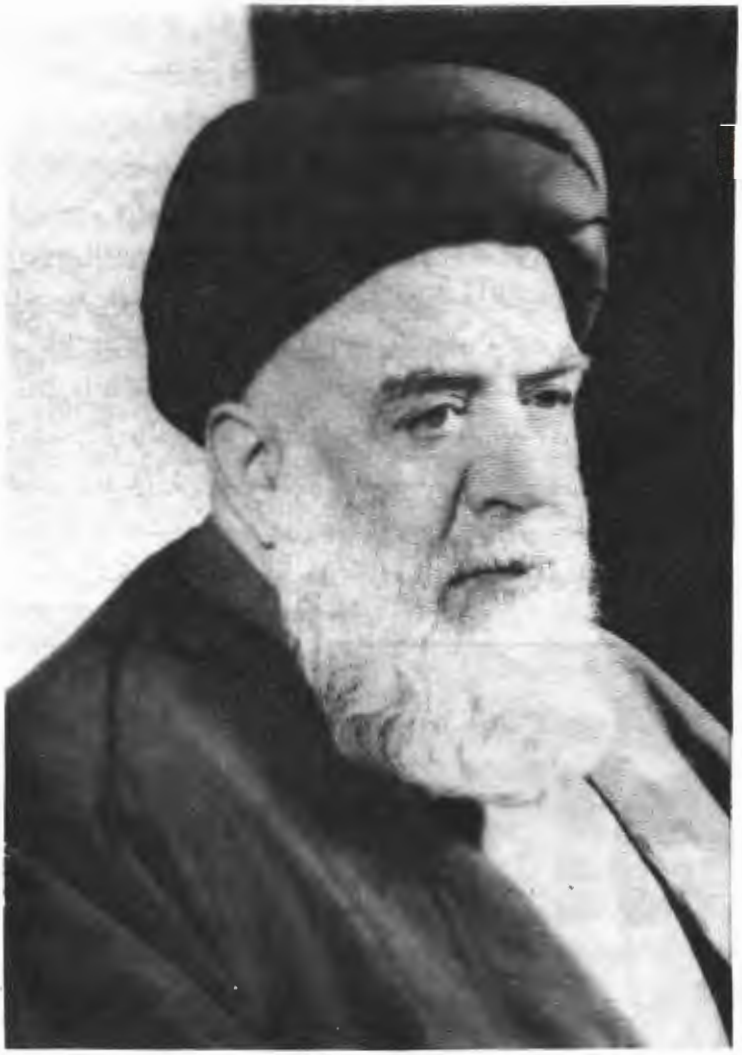

نجومی

حضرت العالم العلّام، مصباح الطلام، زبدة الافاضل الاعلام آیت الله حاج سیّد مرتضی نجومی دام ظله، فرزند مرحوم مبرور عارف و اصل آیت الله آقا سیّد مُحمّد جواد رحمه الله در بهمن سال ۱۳۰۷ شمسی در کرمانشاه متولّد و به پیروی از اسلاف بزرگوارشان در ایام شباب به تحصیل علوم دینیه پرداخت، مقدمات را نزد مرحوم حجة الاسلام آقاسید حسین لاری و مطول و قوانین و شرح لمعه را از محضر والد ماجدشان تحصیل و چندی از سیوطی و شرایع را در تدریس مرحومان حجة الاسلام آقا سید محمود لاری و آقا شیخ حسن حاج آخوند تلمذ،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سپس جهت انجام سطوح عالیه به نجف اشرف عازم و از حوزهٔ درس آیات عِظام آقا سید احمد اِشکوری رحمة الله علیه،آقای آقا سید عبدالاعلای سبزواری و آقا میرزا علی آقا فلسفی و آقا سید محمد روحانی مستفیض و خارج فقه و اصول را از حضور آیات گرامی مرحومان آقا میرزامحمد باقر زنجانی و آیت الله سید محسن حکیم و مرحوم آقا سید محمود شاهرودی و آقا سید عبدالهادی شیرازی دریافت و باخذ اجازه اجتهاد و روایت کتبی و شفاهی از مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی، آیت الله سیدعبدالاعلیٰ سبزواری و همچنین اجازه روایت از مرحوم آقا محمد صادق بحرالعلوم و مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، حاج شیخ محمدعلی اراکی و آیت الله حاج سید شهاب الدین مرعشی، شهید محراب آقا سید اسدالله مدنی و آیت الله سید محسن حکیم نائل گردید. حضرت آیت الله نجومی همچنانکه غریزهٔ ذاتی خاندان نجومی است؛ زند گی روحانی را با صنایع اسلامی در آمیخته، خط نستعلیق را از استاد محمد رضا اقبال و مشق نظری نسخ را از والد ماجد و ثلث را از هاشم محمد بغدادی خطاط یگانه دول اسلامی در بغداد مستفیض و با پرورش استعداد ذاتی علم و هنر و عرفان بیزحمت انابت و تخلیه، هستهٔ اتصال با محبوب را تجلیه و وجود در شهود را با ورع و هنر تحلیه فرموده. آیت الله نجومی انواع خط نستعلیق شکسته و رقعه و رقاع و طغرا و توأمان و کوفی «گره دار و تزئینی و مدوّر»

خط شکسته استاد آیة الله سید مرتضی نجومی

خط ثلث استاد آیة الله حاج سید مرتضی نجومی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مربع و تعلیق و معکوس و دیوانی ید طولایی داشته و براستی در ثلث ثالث یاقوت و هاشم بوده و بحق راقم ایران است، تصویر بدایع حق را به‌مصداق«ان الله جمیل» یحب الجمال،مصوری توانا و شیرازه آشفته اوراق علوم را صحافی معتبر که انواع مجلدهای تیماج و چوبی و زرکوب و ساغری و سوخت و معرق را استادانه می آفرینند. حضرتشان در هنر تجانس و تلفیق رنگ و طرح و تصویر و حاشیه سازی، جدول کشی و وراقی و قطاعی و وصالی و تدوین قطعه و مرقع، بدون گزاف در خاورمیانه یگانه‌اند. منتهی عزت نفس و تدیّن و تهذیب و مقام علمی و فقهی ایشان سایر موارد را تحت الشعاع ساخته، براستی وجودشان از افتخارات عالم اسلام و جامعهٔ هنرمندان و بزرگان خاندان است. محیط کتابخانهٔ مهم و مفصل ایشان که حاوی چندین هزار جلد کتب معتبر خطی و چاپی به‌انضمام کلکسیونهای گرانبها و آثار خانوادگی که کلاً با سلیقه شخصی تهیه و تدوین و مرتب گردیده، همانطوری که در عصر انقلاب سنگر مبارزهٔ جوانان راستین شهر بودم‌در حال حوزهٔ پژوهشهای هنری و علمی علاقه‌مندان پارساست. اگر کسی خواهان آگاهی از عرفان هنری و توجه معنوی ایشان در بعد هنر بوده باشد، باید رساله عرفان هنری ایشان و رسالهٔ بُعد معنوی خط ایشان را ملاحظه نماید تا به لطافت روحی ایشان آگاهی یابد.[۳۷۷]

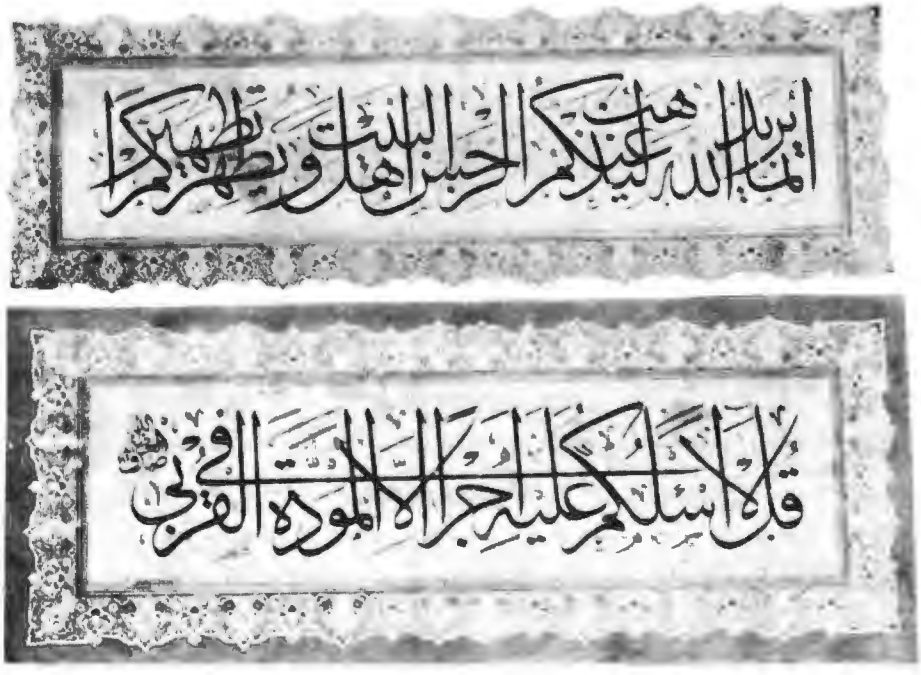

خط استاد آیة الله حاج سید مرتضی نجومی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«نواب عالیه»

خانم کوچک،دخترِ فتحعلیشاه، بانوئی متقی و متدین و هنرمند بوده، برای دور شدن از دستگاه سلطنت در تهران به‌کرمانشاه نزد برادر خود محمد علی میرزا دولتشاه آمد ، بانی مسجد نواب بوده که صفای روحانی محیط آن حکایت از قداست و طهارت نیت آن مرحومه دارد . خط نسخ را به شیوهٔ مولانای نیریزی ممتاز مینوشته، قطعه‌ای نزد حضرت آیت الله نجومی از او دیده‌ام با امضاء و تاریخ نمقت بنت شه،خانم کوچک ۱۲۴۳ در مجموعهٔ کتابخانهٔ سلطنتی تألیف خانم آتابای نیز قطعه‌ای از ایشان وجود دارد .

خط نسخ - نواب عالیه خانم کوچک

نجومی

سیّد مُحَمَّد ملقب به سیف السادات فرزند بزرگ‌آقامیرزارضانجومی و والد ماجد هنرمند عالیقدر مرحوم سیف السادات دوم، سیدی بزرگوار و هنرمندی عالیقدر در خط و نقاشی خصوصاً گل و بوته اندازی و قطاعی و وصالی بوده، نمونه‌ای از کارش در مقبرهٔ آقا در کرمانشاه از مرحوم آقا اسدالله امام جمعه جد آقایان امامی آل آقا،در کمال استادی و مهارت انجام داده است.

هاشمی

استاد فاضل آقا سید محمد طاهر سیدزاده فرزند مرحوم ذوالریاستین سیدنا الاجل آقا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سید قیدار «سیدالدوله» در سنه ۱۳۳۲ هـ.ق متولد، ترجمه ایشان در حدیقه سلطانی جلد دوم مفصلاً مسطور است. استاد هاشمی نستعلیق خفی را به شیوهٔ قدما خوش و شکسته را عالی و قلم نسخ را به شیوهٔ حافظ عثمان در نهایت استحکام و زیبائی مینویسند و به عقیده صاحب نظران امروز در ملک عجم در تحریر شیوه مزبور یگانه‌اند. از آثار ایشان بخط نستعلیق دواوینی چند از بزرگان شعرای کُرد زبان و بخط نسخ نسخه‌های متعدد دلائل الخیرات و ادعیه و اذکار موجود می‌باشد و ضمناً در حال، مشغول تحریر قرآن کریم بوده که امید است به‌سلامت اتمام پذیرد و زیب کتابخانهٔ علاقمندان گردد.

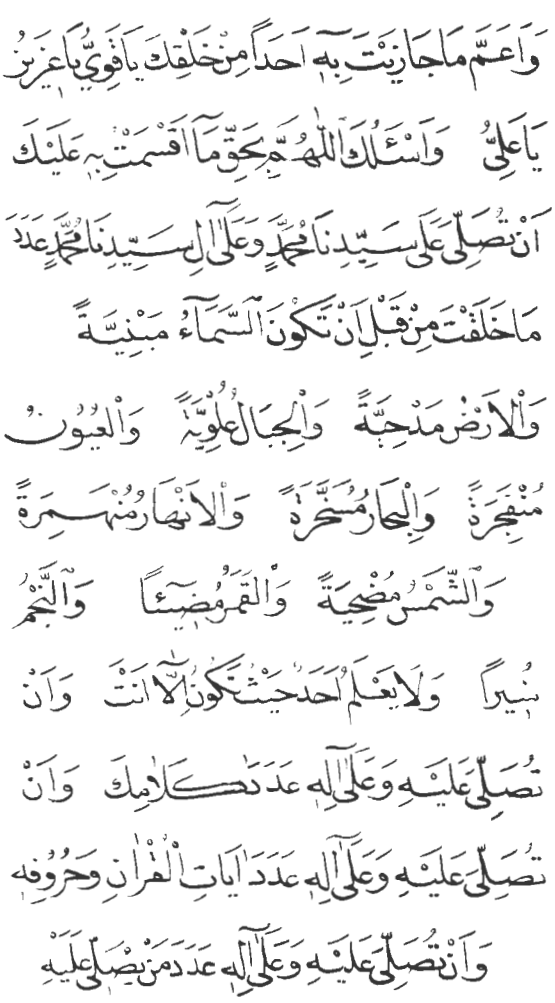

- خط استاد سید طاهر هاشمی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شهدهٔ دینوری

شهده،دختر ابونصراحمدبن فرج بن عمر آبری دینوری. این بانوی دانشمند در علم فقه و حدیث و روایت شهرهٔ شهر بوده و در بغداد اقامت داشته و طالبان دانش، از اناث و ذکور هر روز در جلسهٔ درس وی حاضر شده و استفاده کرده‌اند. شهده را در حُسن خط و انشاء شهدة الکاتبه نیز گفته‌اند، او را از استادان یاقوت مستعصمی نوشته‌اند؛ وی در سنه ۵۷٤ در سن ۹۹ سالگی در بغداد درگذشته است.[۳۷۸]

کامل زنگنه

حاج احمد دیوان بیگی می‌نویسد: اسمش میرزا محمدخان پدرش حاجی اسدالله خان از اعیان طایفهٔ زنگنه کرمانشاهان و مادرش همشیرهٔ میرزا حاجی محمد بیدل تخلص است خودش به اقتضای «الولد الحلال یشبه بالعم او الخال» پیروی خال کرده و به تحصیل کمال کوشیده،در ادبیت ترقی کرده و در فروسیت ممتاز شد، شکسته را خوش و نسخ ورقاع را خوب می‌نوشته ... متوفی ۱۲٦٤. ش[۳۷۹]

اجاق

آقاسید محمود فرزند مرحوم آقا سید اسمعیل (صادق علیشاه) و برادر آقا سید حسن اجاق از خوشنویسان نستعلیق بوده و مثنوی مولوی را کتابت نموده است.

امید

میرزا عباس امید کرمانشاهانی، شاعر و ادیب خوشنویس از شاگردان میرزا محمد نامی. امید خط نسخ را زیبا می‌نوشته و قرآنی چند استکتاب کرده است.

«بنی عامری»

عباس بنی‌عامریان فرزند مرحوم مهدی متولد ۱۳۱۷ در کرمانشاه از اوان شباب صاحب ذوق هنری بود و در زمینه‌های گوناگون هنر دارای تجربه بودند، علی‌الخصوص خوشنویسی، که در ایام اشتغال فرصت تکمیل آنرا نیافت و پس از فراغت از امور اداری در محضر حضرت استاد امیرخانی و جناب موحد استعداد رشد یافته را اصلاح کرد و کمال بخشید؛ سپس به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

درخواست اساتید انجمن خوشنویسان ایران و آرای مجمع عمومی به عنوان مدیر اجرایی انجمن انتخاب و بحق در کالبد آن انجمن جانی تازه دمید و در خور گسترش تلاش نمود و انتشارات آنرا درحد توان توسعه بخشید تا آنجا که ثمرهٔ آن امروز سراسر این ملک را فرا گرفته است و امروز حرکتی فرهنگی وجود ندارد که انجمن مزبور با مدیریت ایشان در سیر آن سهم به سزا نداشته باشد و به درستی رشد سریع هنر خوشنویسی در ایران مدیون مدیریت توانای ایشان و سلیقه و تسلط فرهنگی و هنری اوست اجرشان مشکور باد.

الا یذکر الله تطمئن القلوب

شیراز، تابستان چهارم فرهاد ماه یکهزار و سیصد و نود و نه، خ طرهانی کرمانشاهی

قریشی کرمانشاهی

سید نصرالله طرهانی قریشی در سال ۱۳۰۰ متولد شد در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی دائی خود مرتضی توتیائی قرار گرفت،در دبستان بدر و دبیرستان حسینی تحصیلات خود را به پایان رسانید و به‌خدمت وزارت کشور درآمد، خطوط شکسته و نستعلیق را از محضر استاد محمدرضا اقبال تعلیم گرفت در حال حاضر دوران بازنشستگی را در شیراز می‌گذرانند.

تشکیل شعبهٔ انجمن خوشنویسان ایران در کرمانشاه

با توسعهٔ فراگیر کلاس‌های انجمن خوشنویسان در مراکز استانها و شهرستانهای ایران در سال ۱۳۶۰ هنرمند گرانقدر **عبدالله جواری کرمانشاهی** از هنرجویان زبدهٔ انجمن خوشنویسان ایران به کرمانشاه آمد و با **شادروان سیدابوالفضل عطوفی و اردشیر اکبری** هنرمند خوش ذوق کرمانشاهی به همکاری پرداخت و در سال ۱۳۶۱ به نمایندگی از سوی انجمن بمنظور ترغیب و تشویق و ترقی علاقه‌مندان،اوّلین امتحان خوشنویسی درکرمانشاه برگزار گردید. چون عطوفی به رحمت ایزدی پیوست؛ جواری و اکبری با جدیت هرچه بیشتر فقدان وجود ایشان را جبران کرده و توانستند کلاس‌های فعالی را دایر و اداره کنند و اوّلین نمایشگاه خوشنویسی در کرمانشاه نیز از آثار جواری و اکبری برای جلب توجه اهالی و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

استاد غلامحسین امیرخانی

در میان اعضای انجمن خوشنویسان کرمانشاه

ردیف اوّل از چپ به راست: فرهاد غلامی، مسعود خزعلی، ابراهیم زینالی،شادروان شاکری

ردیف دوم از چپ: علیئ، صالحی، جوادی، سلطانی، استاد غلامحسین امیرخانی، ایزدی، یزدانی، احمدی

ردیف سوم از چپ: ملکی، جهانگیری، اکبری، صفره، پیروزرام، مجابی، صوفی

ردیف چهارم از چپ: بیضاوی، بهرامی، جعفری

علاقه‌مندان گشایش یافت پس از چند دوره تعلیم و تحصیل این دو هنرمند توانستند با پرورش چهره‌های مستعد و درخشانی این محفل هنری را در سایر شهرستانهای تابعه چون هرسین، کنگاور، صحنه، پاوه، اسلام آباد، ایلام و... دایر سازند و اکنون بیش از بیست تن از فارغ التحصیلان این کلاس‌ها به تدریس و تکمیل دورهٔ ممتاز اشتغال دارند چون فارغ التحصیلان ممتاز کرمانشاه به حد نصاب رسید در سال ۱۳۶۶ بعنوان شعبه تشکیل شورا داده و بر طبق اساس نامهٔ انجمن خوشنویسان ایران اقدام نمود.

اسامی مدرسین ممتاز در کرمانشاه

۱- حاج محمد منتصب‌مجابی	متولد	۱۳۰۶	کرمانشاه	فرزند مرحوم شعبان
۲- پیروز بیضاوی	متولد	۱۳۲۶	نهاوند	

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۳- عبدالله جواری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند حاج محمدرضا
٤- محمد رضا احمدی	متولد	۱۳۳٤	کرمانشاه	فرزند محمود
۵- محمد جعفری	متولد	۱۳۳۳	کرمانشاه	فرزند مصیب
٦- ابراهیم زینالی	متولد	۱۳۲۸	اورمیه	
۷- محمد تقی صوفی	متولد	۱۳٤۱	اسدآباد	فرزند احمد
۸- اقبال صالحی	متولد	۱۳٤۰	روانسر	فرزند محیی الدین
۹- سوسن هژیر	متولد	۱۳۳۷	کرمانشاه	فرزند عطاالله
۱۰- فریبا مقصودی	متولد	۱۳٤۰	کرمانشاه	فرزند کریم
۱۱- کیومرث بهرامی	متولد	۱۳۳٦	کرمانشاه	
۱۲- جواد ایزدی	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند محمد
۱۳- بهزاد شاکری	متولد	۱۳۳۷	کرمانشاه	فرزند اسمعیل

این استعداد ناشکفته پژمرده شدو اجل مهلتش نداد و در سال ۱۳٦۷ بر اثر سانحه اتومبیل در تهران درگذشت یادش جاویدان باد.

۱٤- اردشیر اکبری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند حاج علی اصغر

هنر جویان دورهٔ ممتاز شعبه انجمن خوشنویسان کرمانشاه

۱- بهرام امیری	متولد	۱۳۳۸	کرمانشاه	فرزند محمد علی
۲- منصور بصیرت‌زاده	متولد	۱۳۳٤	تهران	فرزند کریم
۳- بهرام جمالی	متولد	۱۳٤۸	کرمانشاه	فرزند حجت‌الله
٤- منصور جهانگیری	متولد	۱۳۳۵	سنقر	فرزند عباسقلی
۵- عبدالله حسینی	متولد	۱۳٤۵	کرمانشاه	فرزند سید عبدالعزیز
٦- آیت‌الله حامد	متولد	۱۳٤۲	هرسین	فرزند توکل
۷- سید ایمان خاموشی	متولد	۱۳۲۵	صحنه	فرزند سید قربان
۸- مسعود رضاخزعلی	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند غلامرضا
۹- مسعود صادقی	متولد	۱۳۳۵	اسلام آباد	
۱۰- مصطفی علیئی	متولد	۱۳۳٤	کرمانشاه	
۱۱- فرهاد غلامی	متولد	۱۳۳٦	کرمانشاه	فرزند احمد
۱۲- جهانشاه فاطمی نژاد	متولد	۱۳٤۳	کرمانشاه	فرزند هاشم
۱۳- مرضیه فریدون‌نیا	متولد	۱۳٤۲	کرمانشاه	
۱٤- محمد حسن مالمیر	متولد	۱۳۳۲	تویسرکان	فرزند محمد ابراهیم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۱۵ - مراد ملکی	متولد	۱۳۳۹	کنگاور	فرزند ویسمراد
۱۶ - غلامحسین مظفری	متولد	۱۳۲۷	کرمانشاه	فرزند یوسف
۱۷ - قباد مظفری	متولد	۱۳۳۵	کرمانشاه	فرزند یوسف
۱۸ - کیومرث مرآتی	متولد	۱۳۳٤	کرمانشاه	فرزند ابوتراب
۱۹ - حجت‌الله نجفیان	متولد	۱۳۳۹	سنقر	فرزند امین‌الله
۲۰ - رضا علی ولیئی	متولد	۱۳۳۳	کنگاور	فرزند گلعلی
۲۱ - عبدالرضاعاطفی	متولد	۱۳۳۰	کرمانشاه	
۲۲ - بهمن صادقی قصری	متولد	۱۳٤۳	اسلام آباد	فرزند ایمان

اکبری - اردشیر فرزند حاج علی اصغر به سال ۱۳۳۵ در کرمانشاه متولد، پس از فراغت از تحصیل به تعلیم خوشنویسی در کلاس‌های مرکز هنرهای تجسمی و آموزش و پرورش و سپس شعبهٔ انجمن خوشنویسان برگزیده شد؛در نستعلیق از تعلیم استاد غلامحسین امیرخانی و در شکسته از رهنمودهای استاد یدالله کابلی برخوردار و از مشاورت عبدالله جواری مستفید گردید، انواع صنایع مستظرفه را چون صحافی، حاشیه سازی، جدول بندی، تلفیق و تجانس رنگ،اوراقی را ازحضور استاد نجومی فراگرفته است. اکبری را برجامعه هنرمندان شهر حقی عظیم است.

معتمدی - میرزا محمد علی معتمدی معروف به گلُدانی که‌بسبب علاقه به پرورش گل و رواج نگهداری گلهای خانگی در کرمانشاه به این صفت معروف گشت، از پیروان شیوهٔ میرزا محمد حسین کاتب السلطان بوده و خطّ نستعلیق را خوش و محکم می‌نوشته است.قطعاتی از سیاه مشقهای ایشان نزد آقای استاد حسن معتمدی موجود می‌باشد. میرزا محمد علی پدر شادروان فرج‌الله‌خان معتمدی از وکلای غیور و راد، دادگستری هستند.

محمدیه

میرزا نصرالله محمدیه از فضلای بنیان گذار مدارس تحصیلی و معارف کرمانشاه است. در اوان جوانی تحصیل علوم را در محضر شیخ محمد مدرس کرمانشاهی آغاز کرد و در

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ضمن به فرزند استاد مرحوم شیخ عزیزالله تعلیم خط می‌داد. مرحوم محمدیه خط نستعلیق تحریری و جلی را بسیار عالی می‌نوشت.

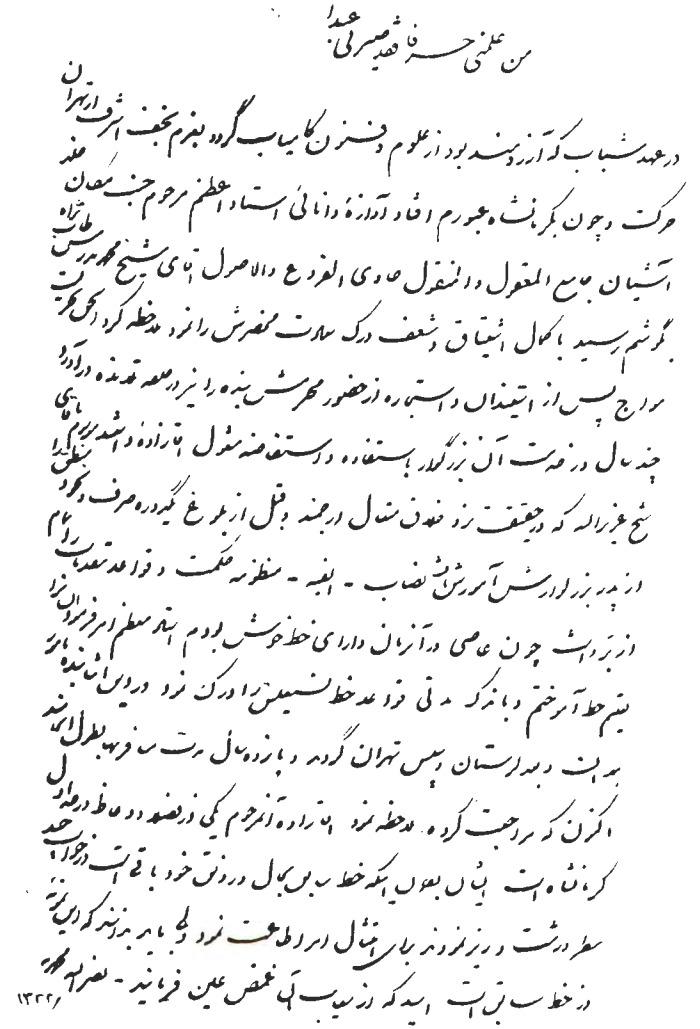

خطّ میرزا نصرالله محمدیه

یوسف ـ یوسف کَلْهُر کرمانشاهانی از شعرای برجسته و مُسلط به السنه ترکی و فارسی و کُردی که نسخه دیوان منحصر به فردش را با خطّ شکسته نستعلیق تحریری بسیار پخته کتابت نموده،در مجموعه اردشیر اکبری موجود است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

شاکری

شادروان بهزاد شاکری فرزند مرحوم اسماعیل به سال ۱۳۳۷ در کرمانشاه به دنیا آمد. از آنجا که هنر فطری خاندان میرزای شاکر است؛ نوادهٔ او نیز روی به خط آورد در عنفوان شباب جلوه کرد تا به مرتبهٔ ممتاز رسید و از اساتید غلامحسین امیرخانی، یدالله کابلی، عبداله جواری،در حد استعداد خویش استفاده‌ها برد. خوش درخشید اما اجل مهلتش نداد و در اسفند سال ۱۳۶۷ در تهران مظلومانه در صحنهٔ تصادف تلف گردید. از آثار کتابت او کتاب مرگ امید، دیوان شادروان اسدالله عاطفی است. یادشان جاویدان باد.

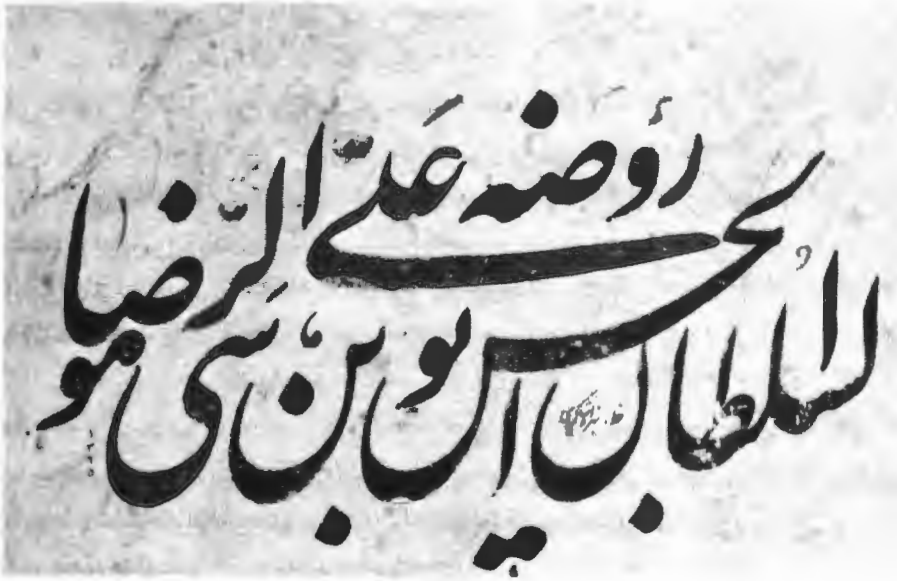

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کاتبان صاحب شیوه

قبل از وجود وسایل تکثیر ماشینی امروز و با حضور وسایل چاپ عده‌ای از صاحبان ذوق و استعداد با مشق نظری و ممارست در تقلید شیوهٔ خوشنویسان مورد علاقه خود،توانسته‌اند شیوهٔ خط تحریری را برای خود کسب کنند و آثاری ارزنده و درخور برای استفادهٔ طالبان نُسَخ منحصر بوجود آورده و از خود به یادگار بگذارند و اکثر اسناد معتبر و ماندنی را به رقم خود بیارایند ، نُسَخ کتابت شدهٔ اسناد ، نامه‌ها و احکام از میزان تلاش و توانایی این بزرگان گمنام حکایتها دارد و از آنجا که تمامی منابع و مآخذ هُنری، ادبی، تاریخی و مذهبی که مورد رجوع قرار می‌گرفت؛ حاصل زحمات و یادگار کلک مطیع این عزیزان بود،شرط انصاف نبود که بابی را بنام کُتاب صاحب شیوه برایشان نگشائیم.

آذری ـ ابوالحسن فرزند یدالله متخلص به آذری پس از انجام تحصیلات بخدمت وزارت کشور درآمد، خط نستعلیق و شکسته تحریری را خوش می‌نوشت در نظم و نثر صاحب اثر بود . تاریخی برای کنگاور نوشته است. مدتهاست پرده ظلمت را حجاب دیده نموده در همدان بسر می‌برد .

ابوالمعالی ـ فقید سعید حجةالاسلام آقا سید عبدالحسین ابوالمعالی فرزند مرحوم سید ابوالقاسم. آقا عبدالحسین امام جماعت مسجد شاهزاده و از روحانیون متقی و شایسته و از هنرمندان با ذوق بشمار می‌رفت. خط نسخ را عالی، نستعلیق را خوش می‌نوشت و در سایر صنایع مستظرفه از جمله صحافی و قلمدانسازی دست داشت. از آثار ایشان قرآنی ناتمام را زیارت کردم که خانواده محترمش حسب‌الوصیه آنرا برای تکمیل به جناب آیةالله نجومی سپرده‌اند . وی به سال ۱۳۵۹ شمسی درگذشت.

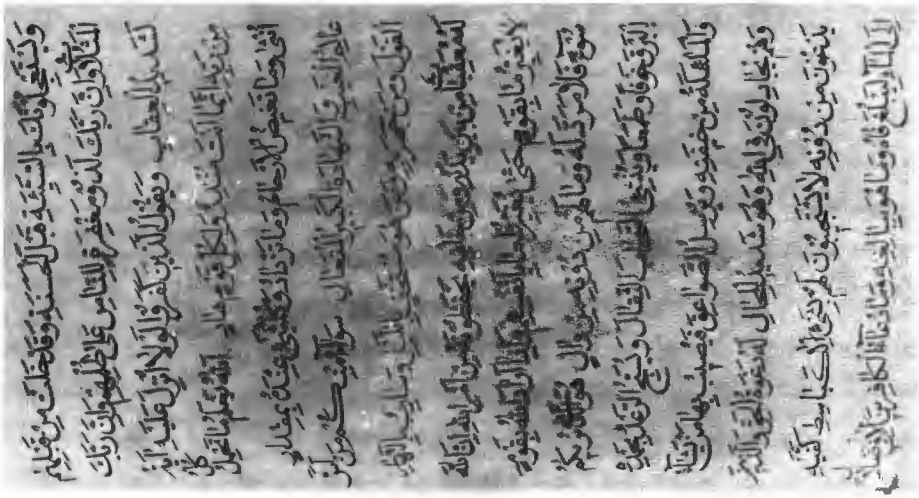

خط حجة الاسلام ابوالمعالی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

احمد ـ میرزا احمد معلم علوم ابتدایی در مسجد بنکدارها «گیوه کش‌های سابق» مکتب داشت. خط شکسته تحریری را خوش می‌نوشته‌است. (قرن سیزدهم)

اردلان ـ سلیمان خان فرزند علی اکبر خان شرف الملک خط شکسته تحریری را عالی می‌نوشته است. در سال ۱۳۳۰ق در منزل آقا محمد مهدی توسط حاجی نعلبند کشته شد.

اغتفاری ـ ابراهیم فرزند میرزا محمدخان شیانی از ایل کلهر، معلم خط مدارس بوده؛ نستعلیق را خوش می‌نوشته‌است. بسیار متواضع، فروتن، مقید به آداب شرعی بوده به سال ۱۳۴۵ شمسی در سن **۹۸ سالگی** درگذشت.

بهرامی ـ عزیز آقا **فرزند** مرحوم قادر آقا رشیدالسلطنه متولد ۱۳۰۶ ـ اکنون خطاط سیمای جمهوری اسلامی مرکز کرمانشاه می‌باشد. ذوقی فطری در هُنر طرح و تصویر و تحریر دارند. برحسب عادت و وراثت در سوارکاری و تیراندازی زبر دست است و در نَجاری و آهنگری ظریف‌دستی دارد وهمه به تلاش خود آموخته‌است. هنرمندی خود ساخته‌است که از چشمه وقار و صفا و اخلاق نشو و نما یافته، خط نستعلیق و توأمان را زیبا می‌نویسند.

توحیدی ـ میرزا محمد باقر فرزند مرحوم حاج ملا عباس واعظ اصفهانی الاصل به سال ۱۲۵۰ شمسی متولد ـ مقدمات و ادبیات را نزد پدر آموخت و به علوم الهی آشنا شد. در جوانی به عشق زیارت سرور شهیدان روی به عراق عرب نهاد. به سبب جنگ جهانگیر اوّل در کرمانشاه ساکن و برای رفع نیاز اهالی به تدریس و تحریر پرداخت،مدرسی فاضل و متشرع بود. چندین مجلد از تحریرات ایشان را در کتابخانهٔ حسینیه جلیلی و کتابخانهٔ آیةالله نجومی دیده‌ام. خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشته‌است،وی به سال ۱۳۴۲ شمسی درگذشت.

جوانرودی ـ میرزا عباس نعلبند جوانرودی از کُتاب مشهور منطقه جاف جوانرود از زمان تولدش اطلاعی در دست نیست. تخمیناً بنا بروایت معمرین تا ۱۳۳۵ قمری در حیات بوده، از آثار او نسخهٔ خسرو شیرین خانای قبادی در کتابخانه استاد هاشمی و کتاب ترجمه روضة‌الاحباب منظوم کردی اثر میرزا عبدالقادر در تملک آقای حاج‌خلیفه احمدحسامی موجود است. کتابت نستعلیق را خوش تحریر می‌نموده و دستی قوی داشته. افسوس که استاد نداشته‌است میرزا عباس، نیای آقای فریدون سپری دبیرفاضل ادبیات در دبیرستان‌های کرمانشاهست

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

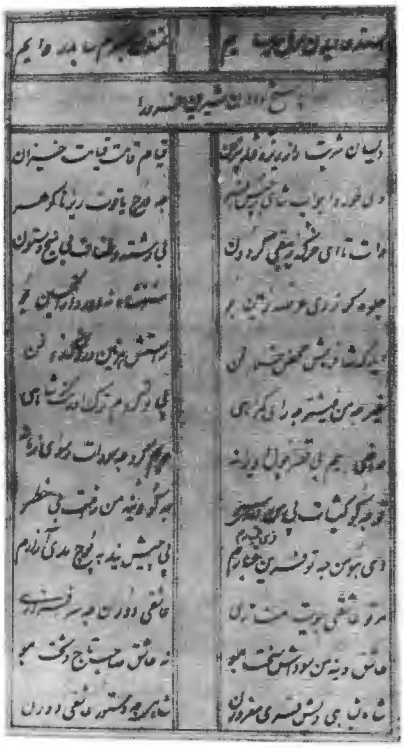

نستعلیق کتابت- میرزا عباس نعلبند

جوانرودی ـ ملامحمد قاضی شرح احوالش در مجلد سوم درحد حوصله خواهد آمد، خط نسخ را عالی می‌نوشته از آثار او قرآنی است که در سال ۱۲۸۰ قمری برای علی‌اکبر خان شرف الملک نوشته و تفسیر بیضاوی را که اکثراً به فارسی ترجمه کرده و در حاشیهٔ آن با ترجمهٔ متن قرآن بخط نستعلیق خوش نگاشته است. دیگر کتاب مطالع السعیده فی‌شرح الفریده از شیخ جلال‌الدین سیوطی در کتابخانهٔ حوزه علمیه دولت آباد و کتاب جمع الجوامع در تملک آقای مُحیی‌الدّین صالحی است.

حامد توکل ـ ملایری الاصل و ساکن هرسین بود. تمایلی به صوفیه داشت. شعر می‌گفت وبه تعلیم فرزندان آن سامان مشغول بود خط نستعلیق را خوش می‌نوشت (قرن ۱۴).

خسروی ـ محمد صادق میرزا دولتداد فرزند شادروان محمد باقر میرزا خسروی (۱۳۳۸-۱۲۶۶) خط شکسته نستعلیق تحریری را خوش می‌نوشت.

خسروی ـ محمد باقر میرزا که شرح احوالشان در فصل محققین و مترجمین آمده است، ایشان اکثراً آثارشان را با خط شکستهٔ تحریری عالی کتابت فرموده‌اند. دفتر جُنگی نیز از تحریرات ایشان در کتابخانهٔ حضرت استاد یدالله بهزاد موجود است.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

دولتشاهی- محمد صادق میرزا حشمت‌السلطان فرزند محمد هادی میرزا بشیرالدوله در دیوان انشاء امیرنظام مشغول و از پرورش یافتگان پدر بوده است،شکسته تحریری را خوب می‌نوشته است. اکثر احکام و فرامین امیر، در کرمانشاه به خط این پسر و پدر است.

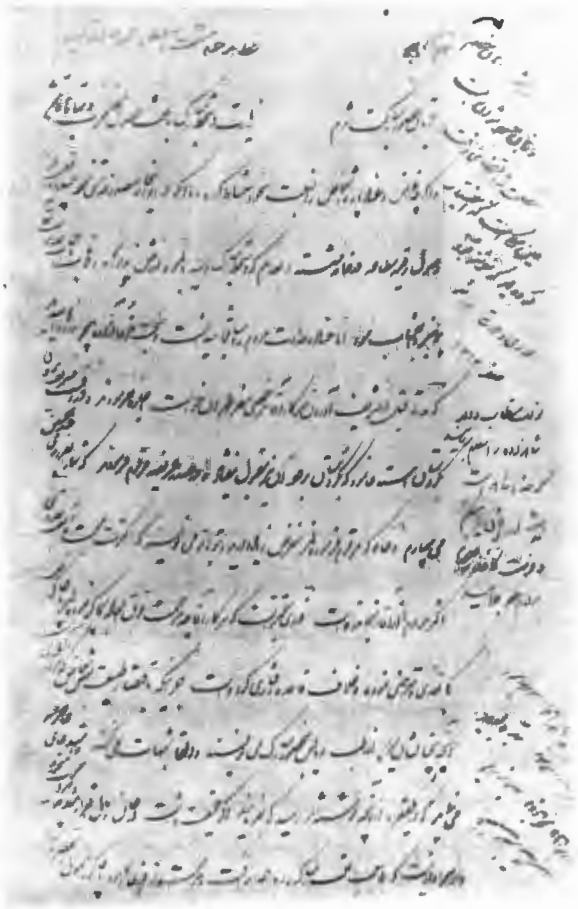

شکسته تحریری، محمد صادق میرزا-

دانیالی - جهانبخش خان ضرغام السلطنه فرزند فرامرز سلطان گوران در فن دبیری مسلط در تحریر شکسته نستعلیق شیوهٔ مخصوص داشته است،در حدیقهٔ سلطانی ج ۱ احوالشان مسطور است.

دبیر - میرزا نقی آزاد شهیر به دبیر،متخلص به واله، خط شکسته تحریری را خوش می‌نوشته است،احوالشان در حدیقه سلطانی ج ۱ آمده است.

دبیر مجلل - فرزند میرزا ابوالقاسم دبیری - نورالدّین مدرسی چهاردهی می‌نویسد : در

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کسوت درویشان خاکسار و مدتی معمم بود و مدعی ارشاد است و... وی خط نستعلیق را خوش می‌نویسد.[۳۸۰]

دبیری ـ میرزا ابوالقاسم دبیری معلم علوم ابتدائی در مسجد آقا محمد مهدی صاحب مکتب بود، خط شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت.

روحانی ـ استاد ملا محمد رحیم روحانی در جلد سوم این تألیف یادش خواهد آمد. خط نسخ و شکسته تحریری را خوش می‌نوشته است. از آثار تحریری ایشان، اشکال التأسیس تالیف قاضی‌زاده رومی ـ شرح جلال دوانی بر تهذیب المنطق سعد تفتازانی ـ تشریح افلاک بهاءالدین عاملی ـ شرح شیخ عبدالقادر مهاجر سنندجی بر تهذیب الکلام تفتازانی در کتابخانه حوزه علمیه دولت آباد موجود است.

رحیمی ـ شیخ حسن رحیمی هرسینی، شخصی فاضل و متقی که به آموزش و پرورش نونهالان زادگاهش اشتغال داشته، خط نستعلیق تحریری را خوش می‌نوشت. اکثر اسناد اهالی هرسین بخط اوست. سال وفاتش را ۱۳۵۹ شمسی می‌گویند.

زرّین خط ـ عباس زرّین خط فرزند مرحوم فرخ تنگ شوهانی از ایل کَلْهُر متولد ۱۳۰۰، از کارمندان با سابقه دارایی، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نویسد. از آثار ایشان تحریر کتاب ایل زنگنه تألیف شادروان فرج‌الله خان معتمدی می‌باشد.

شیانی ـ ملا مصطفی شیانی از ایل کَلْهُر در تحریر شکستهٔ تحریری تسلط کافی داشته است.

صالحی ـ محیی‌الدین صالحی احوال ایشان در جلد دوم حدیقه سلطانی آمده است. وی کاتبی نستوه و پرکار است، خط نستعلیق و نسخ تحریری را خوش می‌نویسد. شیوه کتابت ایشان را می‌توان مؤثر از تحریرات ملک‌الکلام مجدی دانست. از آثار ایشان تحریر ادعیه و دلایل الخیرات متعدد ـ تفسیر سورهٔ یوسف ـ اصحاب صحاح سته، خسرو شیرین خاناقبادی ـ نادر وتوپال الماس خان ـ دفتر نوروز ـ و...[۳۸۱]

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

صاحب ـ حاج عبدالحسین صاحب فرزند آقا محمد حسن متولد ۱۲۷۰ شمسی از تجار نیکنام بود. که چند سال اواخر عمرش را در دمشق ساکن بود؛مرحوم صاحب شکسته تحریری را زیبا می‌نوشت، وی به سال ۱۳۲۷ شمسی به علت سانحه اتومبیل در بیروت درگذشت و بدستور حضرت آیة الله سید محسن جبل عاملی در ضریح حضرت زینب مدفون گردید.

فتوت ـ مرحوم میرزا گل محمد سرابی (۱۲۸۸ - ۱۳٤۰ ق) فرزند مرحوم علی محمد خوشنویس،عمر خود را به تحصیل و تدریس علوم شرعیه مشغول واز محررین معزز بوده است. طبع شعر داشته، مکاتبات مُعین الرعایا،توسط ایشان انجام می‌گرفته است. نستعلیق و شکسته تحریری را زیبا می‌نوشته است.

کریمی ـ میرزا آقا فرزند مرحوم حسن سرابی متولد ۱۳۰۰ شمسی در کرمانشاه، خط نستعلیق را زیبا می‌نویسد؛از اساتید اوّلیهٔ عبدالله جواری بوده‌اند.

محمد کاظم ـ ملا محمد کاظم مکتبدار بروایت مرحوم میرزا ابراهیم مکتبی در زمان حکومت امیر نظام در کرمانشاه جهت انجام کتابتی از سوی امیر از کتاب صاحبنام دعوت می‌شود و با تمام مشکل پسندی امیر نظام در زمینه خوشنویسی ملامحمد کاظم را برای این امر انتخاب می‌کند.

محرر ـ میرزا اسدالله از معلمین علوم مقدماتی و از محررین شهر در مسجد آقا محمد مهدی،مکتب داشته و شکسته تحریری را خوش می‌نوشته‌است.

مرآت ـ مهدی جهانسوز فرزند محمد جواد میرزا، متولد ۱۲۹۲ هـ ق... از منشیان توانا

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و ارزنده در تحریر انشاء و ترسل بوده و مدتها در نزد فرمانروایان محلی ایالات بخدمت دبیری اشتغال داشته، در شهریور ۱۳۲۷ در تهران درگذشت.[۳۸۲]

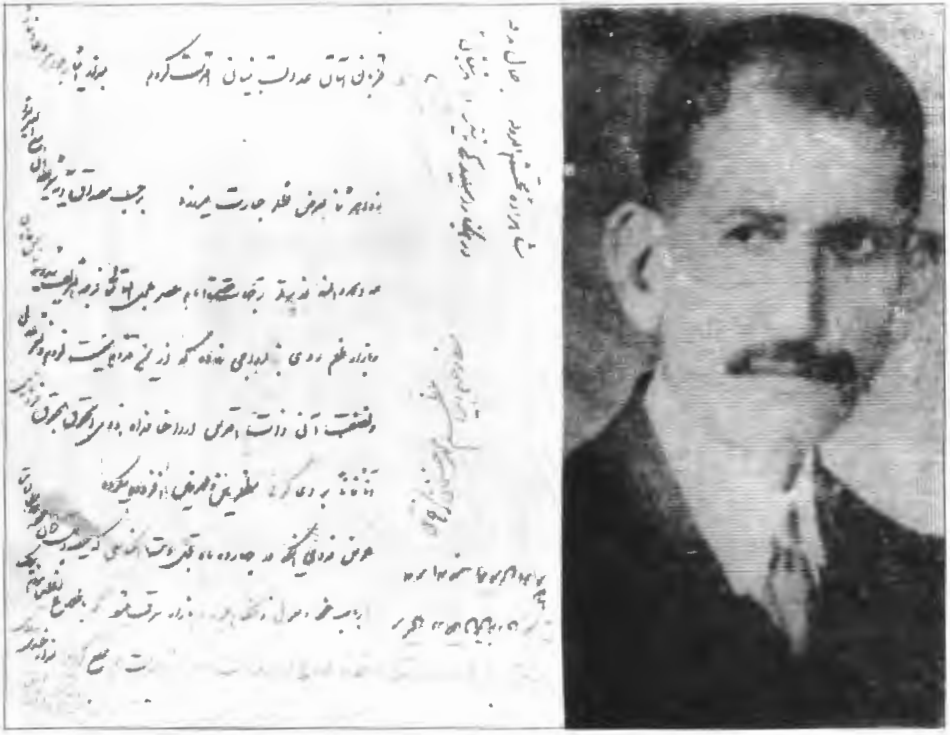

شکسته تحریری - میرزا حسن خان دبیر اعظم

مدنی - میرزا حسن خان مدنی دبیر اعظم فرزند مرحوم حاج میرزا محمد حسین (حکیم باشی) ۱۲٤٦ - ۱۳۲۳، دبیری فاضل و شاعری کامل بوده‌است بدر تحریر نستعلیق و شکسته تحریری مسلط و از پرورش یافتگان امیر نظام و اکثر مکاتبات امیر، بخط مدنی است.[۳۸۳]

مستوفی‌ها - مرحومان میرزا عبدالعزیز، میرزا محمود محزون، میرزا محمد باقر، میرزا باباخاص، از خاندان مستوفیان پاوه و از دبیران نامور خطه اورامان و جاف و جوانرود بوده‌اند - نامبردگان علاوه بر مقام استیفاء در دستگاه سلاطین لهون، به امر تحریر رسائل و انشاء در دستگاه سردار رشید اردلان و حوزه و خانقاه شیخ حسام الدین علی نقشبندی (۱۲۸۷ - ۱۳۵۸) اشتغال داشته‌اند و از جمله محررین خوشنویس در شیوهٔ شکسته نستعلیق تحریری بشمار می‌آیند، آثارشان در اکثر خانواده‌های عشایر منطقه موجود است.

مشیری - مرحومه خورشید سلطان مشیری بنت مرحوم میرزا سید مراد از آثار او کشکولی حاوی مثنوی پیر و جوان میرزا نصیرالدین جهرمی و آثاری از لطفعلی بیگ آذر و ...

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

به قلم کتابت نستعلیق خوش با تحریر ۱۲۸۸ در مجموعهٔ مرحوم حاج حسن مشیری موجود است.

مشرف ـ از منشیان مرحوم ظهیر الملک زنگنه، شکسته تحریری را عالی می‌نوشته و اکثر احکام و فرامین ایام زمامداری ظهیر الملک بخط مشرف است.

شکسته تحریری- مشرف

نکونام ـ مرحوم علی خان نکونام به خوشنویسی اشتهار داشته و خط نستعلیق را خوش می‌نوشته‌است.[۳۸۴]

نوید ـ عبداله نوید فرزند مرحوم کَمَرخان متولد ۱۳۰۲ شمسی ـ از خوشنویسان شهر کرمانشاهان بشمار است؛آثار ایشان به کثرت در مساجد و تکایا دیده می‌شود.در ابتدا عبدالله جواری و اردشیر اکبری از شاگردان او بوده‌اند.خط شکسته تحریری را شیرین و استوار می‌نویسد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

مکتبی ـ میرزا ابراهیم مکتبی از معلمین علوم مقدماتی فرزند مرحوم مشهدی اسماعیل متجاوز از یکصد و ده سال قمری عمر داشت و به احتمال قوی تنها کسی بود که در عصر حاضر تقلید مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی متوفی ۱۳۱۲ قمری را در اوان بلوغ درک نموده بود. در وقت خود خوشنویس و محرری ماهر و شکسته تحریری را زیبا و استوار می‌نوشت. وی به سال ۱۳۶۸ درگذشت رحمة‌الله علیه.

هاشمی ـ شادروان سید هادی هاشمی فرزند مرحوم سید وجیه‌الدین (۱۳۴۲ ق - ۱۳۷۴) - در ذکاوت و وسعت ذهن از نوابغ و در قوهٔ حافظه و انشاء و ترسل در میان عشایر کم نظیر در دروس حوزه‌ای دارای تحصیلات و در تحریر شکسته تحریری ماهر و شیوهٔ شیرین داشته از آثار ایشان جغرافیای بخش روانسر و رساله‌ای در مدارات جغرافیایی در کتابخانه جناب استاد هاشمی موجود است.

یحیی ـ ملا یحیی جوانرودی از بنیانگذاران دودمانهای علمی منطقهٔ جاف جوانرود که در جلد سوم این تألیف از آن سخن خواهیم گفت. خط نستعلیق تحریری را خوش می‌نوشته است. گلستانی بخط نستعلیق خوش بدون امضاء در تملک آقای محیی‌الدین صالحی منسوب به یحیی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

است و دیگر مجموعه‌ای شامل دیوان مولوی تایجوزی و ... که با نام کاتب از ملایحیی جوانرودی و همچنین چندین بیاض و دیوان اشعار دیگر از آثار تحریری نامبرده، نسخه‌ای در کتابخانه حقیر موجود می‌باشد.

دولتشاهی - مصطفی قلی‌میرزا فرزند محمد هادی میرزا، با پدر در دیوان انشاء امیر نظام مشغول و از شاگردان پدر که هر دو از پرورش یافتگان محضر امیر بودند، نستعلیق و شکسته تحریری را خوب می‌نوشته است.

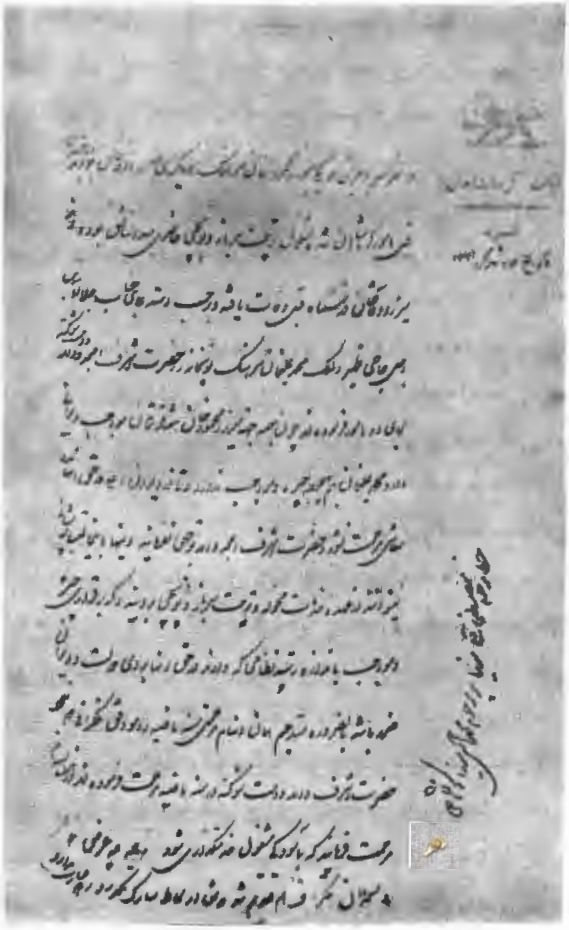

شکسته تحریری - مصطفی قلی میرزا دولتشاهی

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

گَلْهُر: فتح‌الله خان فرزند مرحوم حاج محمد صالح خان، ملقب به نصیرالدیوان از شاگردان پدر بود، خطّ نسخ و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشته، به سال ۱۳۱۶ درگذشته است.

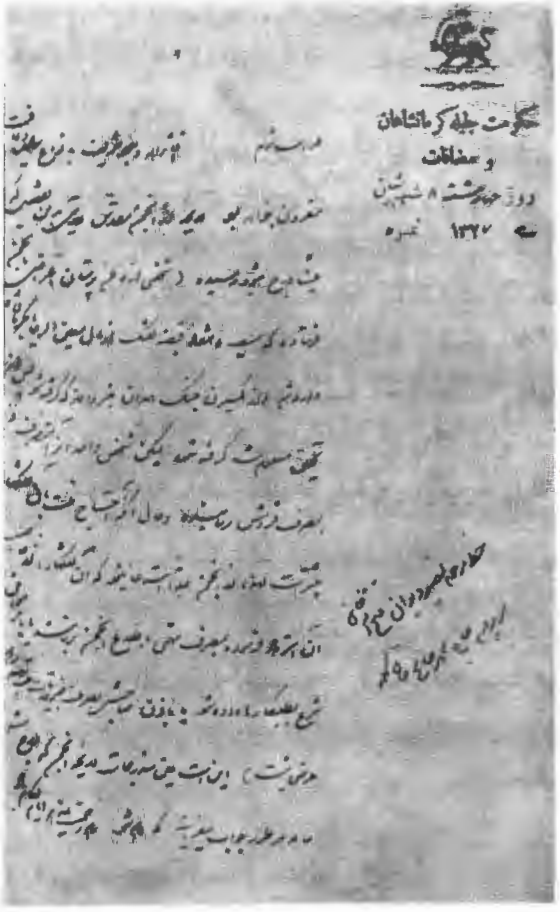
حکومت جلیله کرمانشاهان
و ضمائات

شکسته تحریری - فتح الله خان نصیر الدیوان

عکس و عکاسی در کرمانشاه

بنابر آنچه «دانا استاین» در سرآغاز عکاسی در ایران می‌نویسد: برجسته‌ترین و پُرکارترین عکاس حرفه‌ای در ایران در پایان قرن نوزدهم آنتوان **سوریو گین** بود. که از اوایل دهه ۱۸۸۰ تا حدود ۱۹۳۰ فعالیت می‌کرد. **سوریو گین** سراسر ایران را، زیر پا گذاشت...[۳۸۵]

این عکاس حرفه‌ای سفری هم به کرمانشاه داشته است و از جمله عکس‌های هنری او تصویری است که از طاق بستان برداشته دربارهٔ این عکس آمده است: تصویر سوریو گین از طاق بستان

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

به ویژه از آن روی ارزشمند است که عمارت کلاه فرنگی کوچکی که در آن دیده می‌شود امروزه دیگر وجود ندارد، از همین وضع یکی از درباریان ناصرالدینشاه نیز عکس گرفته که چندان گیرانیست. انتخاب زاویهٔ اُریب، استفاده نور و سایه برای جدا کردن بنا از پس زمینه و نمایان ساختن جزئیات بنا یعنی همه خصوصیاتی که در کار سوریو گین دیده می‌شود، در عکسی که عکاس مزبور از همان ساختمان، از روبرو گرفته به کلی نادیده گرفته شده است.[۳۸۶]

ناصرالدینشاه که در سال ۱۲۸۷ مطابق ۱۸۷۱ میلادی عازم عتبات گردیده‌است عکاسباشی او هم از این طاق و عمارت عکس گرفته است.[۳۸۷]

چنان می‌نماید که این اوّلین عکسهایی بوده که در کرمانشاه برداشته شده است و ضمناً با تردد این استادان عکاس، عده‌ای به تمرین عکاسی می‌پرداخته‌اند از آنجمله «میرزا مبین خوشدل کرمانشاهی» متوفی ۱۲۸۵ مطابق ۱۹۰۶ میلادی که دیوان بیگی می‌نویسد: «در آن وقت هم مشق عکاسی کرد و در آنهم کامل شد و...[۳۸۸]» در ضمن وجود عکس‌های ارزشمند از نوع قهوه‌ای با مقوا و تصویر معتبر در کرمانشاه خبر از وجود عکاسان مسلطی در این ناحیه می‌دهد.

از جمله عکاسان مشهور قدیمی در کرمانشاه مرحوم «**آقا سید شمس الدین دولت آبادی بدیع الصنایع**» عکاس را نام می‌برند و دیگر شادروان **صنیع السادات عکاس** که در ایام حکومت سالار الدوله و فرمان فرما در کرمانشاه از مجاهدین بختیاری و ارمنی و سالار الدوله و اطرافیان او همچنین فرمان فرما پیکره‌های ماندنی و ارزنده‌ای برداشته است. و دیگر مرحوم آقا اسداله کرمانشاهی، عکاس دوران حکومت موقت ۱۳۳٤ ق. می‌باشد.

از چهره‌های متأخر هنر عکاسی در کرمانشاه باید از «**یوناتان عکاس**» نام برد که اکنون در همدان منزوی شده است.

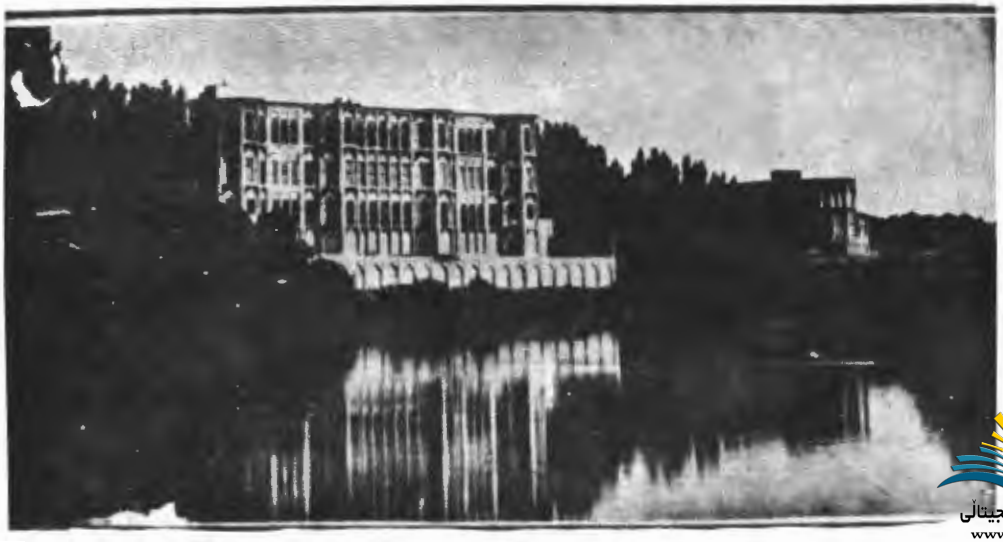

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فصل ۱۴

بهداشت و درمان در کرمانشاه

محمد علی میرزای دولتشاه مجدد عُمران و آبادانی کرمانشاهان (۱۲۲۲ - ۱۲۳۷) چون عمارت های دولتی را که اساس معماری جدید شهر و حکومتی غرب بود؛ پی‌ریزی کرد اقدام به جلب صاحبان صنایع و حرف و همچنین ایجاد مراکز رفاهی از قبیل حمام و مسجد و بازار و دواخانه و... بمنظور آسایش اهالی نمود و از این زمان طبیبان آگاه و حاذق بسیاری که مورد رجوع و وثوق بوده‌اند و حتی در سایر شهرهای ایران شهرت داشته و جهت طبابت رجال و بزرگان فراخوانده می‌شده‌اند و یا بیماران غیر بومی به امید شفایابی از معالجه آنان به کرمانشاه می آمده‌اند؛ وجود داشته‌اند، چنانکه دیوان بیگی و صاحب فارسنامه نقل می‌کنند: چشم نابینای **وصال شیرازی** را **حکیم کرمانشاهی** عمل نموده و در آن عصر چنان موفقیت آمیز و شگفت انگیز بوده‌است که در مأخذ معتبر ثبت گردیده‌است. فارسنامه ناصری می‌نویسد: میرزای وصال در شصت و چهار سالگی چشمش آب آورد و یکسال نابینا بود مرد کحالی از کرمانشاهان بیامد چشمش را میل زد، معالجه نموده شهری را خرّم و شادان کرد. و دیوان بیگی آورده‌است: بالجمله آن جناب را به واسطهٔ کثرت مطالعه و نوشتن در آخر عمر ضعف بصر به هم رسیده، اعتنایی نکردند تا از بینایی عاطل ماند، یکسال چنین بودند، حکیم کرمانشاهانی آمد میل زد و روشن شد.[۳۸۹]

و نیز اوّلین آبله کوبی در ایران بطریق جدید در کرمانشاه شروع شده است در **مجله یادگار** آمده است:

اوانس مرادیان ارمنی مقیم بغداد بود. در زمان محمد علی میرزا دولتشاه به عنوان مترجم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

وارد دستگاه محمد علی میرزا شداو آبله‌کوبی به طریق علمی را فراگرفته بود و در کرمانشاه شروع به اجرای آن کرد، کرمانشاه به این حساب اوّلین شهر ایران است که مایه کوبی آبله به طریق جدید در آنجا شروع شده و مردم خیلی‌کم در ایران ابتداء استقبال می‌کردند. در ابتداء بیست و پنج شاهزاده زن و مرد از خاندان دولتشاه تلقیح شدند. اوانس مرادیان اصلاً اهل استانبول و ارمنی بود. در ۱۲۳٤ قمری بخدمت دولتشاه پیوست چندین زبان می‌دانست و به مبادی از مبادی علوم جدید آشنایی داشت.[۳۹۰]

در ایام حکومت امامقلی میرزای عمادالدوله (۱۲٦۸ - ۱۲۸۸) (۱۲۹۲) که کرمانشاه رونق دوران حکمرانی محمد علی میرزا را از نو باز یافت،به امور طبابت و بهداشت نیز توجه‌کرده،اطباء حاذق را برای رفاه خویش و اهالی معزز می‌داشت؛ چنانکه شادروان میرزا موسی بروجردی در کتاب رجال‌عصر عمادالدوله در کرمانشاه می‌نویسد:

دیگر از جمله اشخاص که اغلب اوقات در حضور مبارک نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا عماد الدوله روحی‌فداه،معتمد و مَحرَم و مقربند و بکار خدمت دیوان و امیرزادگان عِظام و همهٔ خادمان اندرون و بیرون و چاکران و بزرگان و نوکر و رعیت و غریب و بومی و طاویل و مقیم می آیند؛ جناب قدوة الاطیاب جالینوس الزمان حاجی میرزا حسین حکیمباشی و عالیجاه زبدة الاطباء والاشان میرزا زین‌العابدین حکیمباشی است که جناب مشارالیه از اعزاهٔ نجبا و اعیان و ساکنین دارالدوله هستند و عالیجاه از دیوان اعلی مأمور خدمت نواب مستطاب اشرف امجد والاروحی‌فدا شده و غریب از ولایتند و مشار الیهما هر دو صاحب علم و فضل و ذوق و اخلاقند و مشغول خدمت جناب مستطاب اشرف والاروحی فدا. می‌باشند و در امر معالجات به ایشان رجوع می‌فرمایند و اعتماد و وثوق کامل دارند، عالیجاه میرزا زین‌العابدین به سمت نوکری منسوب و مأموریت دارند و حکیمباشی هستند و شب و روز در خدمت بسر می‌برند و صاحب شغل و عملند و با علم و عملند و در اخلاق واحوال و سلوک و رفتار و صدق کامل و در امور معالجات مزاج مبارک بنوعی اهتمام و دقت دارند که در این مدت خاطر مبارک را از خدمات و حُسن معالجات خود راضی داشته، کمال مرحمت و عنایت همیشه درباره او مبذول می‌فرمایند و آسوده خاطر مشغول خدمت خود هستند و جناب جالینوس الزمانی حاجی میرزا حسین حکیمباشی که در علم و فضل و زهد و عمل و تجربه، معروف و مشهورند و مرجع عموم خلایق این ولایت و غریب و بومی هستند. نواب مستطاب اشرف امجد و ارفع والا عماد الدوله روحی فداه،کمال اعتماد و وثوق به معالجات و تجربیات ایشان دارند و در هر امری اعم از آنکه عالیجاه میرزا زین العابدین حکیم باشی یا دیگران حاضر باشند یا نباشند؛ جناب حاجی را احضار می‌فرمایند و تصدیق وصوابدید ایشان را در هر معالجه معتبر می‌دانند و کمال مرحمت دربارهٔ ایشان دارند. بهمچنین امیرزادگان عِظام و علماء و فضلای ذوی الاحترام و اعزه و اشراف و اعاظم و خوانین شهر و بلوک و خاص و عام به جناب مشارالیه رجوع می‌نمایند و

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

از کمال احتیاط و دقتی که در معالجات شریف و وضیع می‌نمایند ؛ الحمدلله اغلب ناخوشیها و امراض مردم به خوشی و صحت مبدل می‌شود و رافع ناخوشی مرضای مؤمنین می‌باشد . به یمن و برکتی در نفس و قلم و قدم ایشان مشاهده شده است که از تفضلات پروردگار عالم اجر ایشان ضایع نمی‌شود و زحماتشان غالباً به هدر نمی‌رود و شب و روز در مطب خود مشغول معالجات اغنیاء و فقراء و غریب و بومی هستند و غالب اوقات را هم به عیادت و سرکشی و معالجات اشخاص محترم به همه محلات و گذرها قدم بر می‌دارند و در زحمت بسر می‌برند و بعضی صفات و احوالات دارند که خاصهٔ خود ایشان است. جامع علم و عمل و تجربه و صاحب فضل و زهد می‌باشند ؛ در خدمت علما و فضلا هم شهادتشان مسموع و در امر ادیان و ابدان لازمه وقت را دارند . نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والاعمادالدوله روحی فداه کمال مرحمت و رأفت را به حاجی دارند و ایشان هم در خدمتگذاری و دلسوزی و معالجات کمال حزم و احتیاط و اهتمام را به تقدیم می‌رسانند و مردم را از علم و هنری که خداوند به ایشان داده به فیض میرسانند. صدق وعده و قول و کم طمعی و استغنای ایشان هم به تجربه رسیده‌است. خداوند عالم وجود ذیجود مبارک جناب مستطاب اشرف امجد ارفع والا فرمان فرمای عرب و عجم ولی النعم عماد الدوله روحی فداه را از جمیع بلیات و مکروهات در پناه خود بدارد که عموم اهالی این بلد آسوده خاطر مشغول خدمت و دعاگویی باشند . جناب مشارالیه همواره شاکر و دعاگوی عمر و دولت نواب اشرف امجد والاروحی‌فداه است و حقیقتاً چنین طبیب کامل حاذق با علم و عمل و زهد و فضل و صاحب صفات حَسَنه بهم نمی‌رسد و از جمله اشخاص ذوفنون فریدالدهر و نادر العصر است و در زحمات و خدمات بندگان خدا به میل و شوق مشغول است.[۳۹۱]

در زمان حکومت سلطان مراد میرزای حسام السلطنه (۱۲۹۳ -۱۲۹۷) **شمس الاطباء کرمانشاهانی** سمت طبابت اهالی دارالدوله داشته که حسینقلی خان نظام السلطنه مافی در خاطرات خود از او نام می‌برد .[۳۹۲]

عبدالحسین میرزای فرمان فرما در ایام حکمرانی خود به سال ۱۳۲۲ قمری در کرمانشاه مریض خانه افتتاح نمود ،که فرید الملک آورده‌است: «سه‌شنبه ۱۹ شوال ۱۳۲۲ ق... برای افتتاح مریض‌خانهٔ تازه احداث حضرت والا طرف عصر به مریض‌خانه رفتم. مأمورین خارجه مقیمین کرمانشاه که دعوت شده بودند؛آمدند . وضع مریض‌خانه از هر جهت مرتب، دواخانه و طبیب مهیا شده، حضرت والا بانی این اساس، نطقی فرمودند که نواب والا جلال الممالک منشی و مترجم گمرک قرائت کرده بهر یک از مأمورین خارجه یک نسخه از نطق را دادند ، هشت نفر مریض هم آورده در اطاق‌ها خوابانیده بودند .[۳۹۳]

اما این ترتیب دیری نپائید که با عزل فرمان فرما و آمدن زین‌العابدین خان امیر افخم «۱۳۲۳» اوضاع بیمارستان متزلزل گردید و فرید در باز دیدی در ۲۴ محرم باتفاق امیر افخم

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

می نویسد : ... در مراجعت به مریض خانه تازه احداثی حضرت والا فرمان فرما رفتیم ولی هیچ مریضی در اطاق مرض نبود ، **دکتر عبدالله طبیب** مریض خانه و مشهدی علیرضا مدیر آنجا بودند . حضرت امیرافخم را به اطاق ها راهنمائی می نمودند ؛ دکتر عبدالله عرض کرد: ماهی هفتاد تومان حضرت والا فرمان فرما برای مصارف مریض خانه مرحمت می فرمایند، سوای مواجب دکتر و پول زغال و همه تقریباً ماهی صد تومان از همه جهت مخارج مریض خانه می شود . افسوس که در این بلد قدر مریض خانه و این قبیل بناهای تاریخی مجهول است.[۳۹۴]

این **دکتر عبدالله** پسر شادروان دکتر **محمد خان کرمانشاهی** بوده است که با آن اوضاع ناهنجار ترک لذت تهران گفته و در کرمانشاه کمر بخدمت همشهریان خود بسته است از دیگر پزشکان این دوره که در معالجه اهالی و تلاش در پیشگیری از شیوع وبا در کرمانشاه خدمت می کرده اند **حاج میرزا محمود خان دکتر ایالت، دکتر عبدالله کرمانشاهی** سابق الذکر بوده اند.[۳۹۵]

در کنار کوشش و فداکاری این انسان های نمونه فعالیت حکیم های سنتی و گیاه شناسان محلی هم ادامه داشت، «سلمانی» آرایشگرهای میدان علاف خانه دندانپزشکان قانع و پردلی بودند که مردم را از درد دندان نجات می دادند . البته در مواردی هم فک را با دندان بیرون می آوردند و طرف را راحت می کردند ؛ در زمینهٔ دامپزشکی هر دامدار خود دامپزشک هم بود و **بیطارها** بیماری چارپایان باری و سواری را در کاروانسراهای شهر درمان می کردند .

بیمارستان امریکائی ها «مسیح»

مریض خانه امریکائیها را در سال ۱۹۱۶ میلادی مطابق ۱۲۹۵ شمسی **میسزاستد** «خانم حکیم» در کرمانشاه افتتاح نمود و پس از فوت میسزاستد (۱۹۲۲) آقای دکتر (پاکارد) به

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ریاست مریض خانه منصوب و پس از ۲۱ ماه توقف درکرمانشاه مأمور تهران شد و دکتر «باسدیگر» که باتفاق دکتر(پاکارد) مشغول طبابت بود به جای مشارالیه منصوب شد و تا سال (۱۹۲۶) (۱۳۰۵) شمسی به ریاست مریض خانه باقی بود و در این سال مأمور رشت گردید. دکتر (پاکارد) مجدداً از طهران به کرمانشاه عودت نموده،ریاست را به عهده گرفت. این کادر پزشکی تاسالهای۱۳۳۰ و ۳۵ در این بیمارستان فعالیت داشتند.

دامپزشکی: این مؤسسه اوّلین بار در کرمانشاه توسط دکتر آندریات آلمانی آغاز به کار کرد.

اسامی دکترهاو اطباء مجاز کرمانشاه در سال ۱۳۰۵ شمسی

۱- آقای دکتر عبدالله خان مُعین	فارغ التحصیل مدرسه طبی تهران
۲- آقای دکتر احمد خان معتمد	فارغ التحصیل فاکولته طبی فرانسه بیروت
۳- آقای دکتر حبیب‌الله خان مؤید	فارغ التحصیل فاکولته طبی آمریکائی بیروت
٤- آقا دکتر عبدالعلی خان ارسطا	فارغ التحصیل فاکولته طبی آمریکائی بیروت
۵- آقای دکتر گرگور آلبر	فارغ التحصیل فاکولته طبی دولت عثمانی استانبول
٦- آقای همایون خان همایونی	-
۷- آقای نصیرالاطباء حافظی	-
۸- آقای میرزا احمد آقا احیایی	-
۹- آقای اقبال الحکما الهامی	-
۱۰- آقای ضیاء الاطباء ضیایی	-
۱۱- آقای محمد علیخان دندانساز	-
۱۲- آقای افتخار الحکما پزشکان جلیلی	-
۱۳- آقای سید ابوالحسن پزشکان جلیلی	-
۱٤- آقای میرزا صدرالدین پزشکان جلیلی	-
۱۵- آقای میرزا عباس پزشکان جلیلی	-
۱٦- آقای میرزا نصرالله فخرایی	
۱۷- آقای وارطان دندانساز	
۱۸- آقای میرزا سیف الله جراح	
۱۹- آقای حسین خان دندانساز	
۲۰- آقای میرزا آقاجان مجد	

اسامی دوافروشان مجاز کرمانشاهان (۱۳۰۵ شمسی)

۱- میرزا جعفر خان کمالی	داروخانه	نظامی

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۲- میرزا عزیزالله رضوانی پور	داروخانه	صحت	
۳- میرزا عبدالله حقیقت	داروخانه	حقیقت	
٤- میرزا مصطفی مهدوی	داروخانه	مروت	
۵- میرزا عبدالله نصرت	داروخانه	-	
٦- میرزا ابراهیم ادهمی	داروخانه	همایونی	
۷- میرزا احمدخان	داروخانه	احمدی	
۸- میرزا عزیزالله	داروخانه	نظامی	
۹- میرزا عنایت نیک روش	داروخانه	نصرت	
۱۰- میرزا آقا میرزا حسین	داروخانه	عمومی	
۱۱- میرزا میرزا آقا مؤید	داروخانه	مرکزی	
۱۲- میرزا آقا فضل الله	داروخانه	اتحادیه	
۱۳- میرزا شکرالله رضوانی پور	داروخانه	صحت	
١٤- میرزا فرج الله جاهد	داروخانه	مرکزی	
۱۵- میرزا میرزا آقا	داروخانه	سعادت	
١٦- میرزا نورالله عدالت	داروخانه	عدالت	
۱۷- میرزا، میرزا آقا	داروخانه	غرب	
۱۸- میرزا علی اصغر	-	-	۳۹٦
۱۹- میرزا علی آقا معزز	داروخانه	رفاهیت	

بهداشت و درمان در کرمانشاه ۱۳۵۵ شمسی

استان کرمانشاهان براساس آمارهای موجود در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۲٦۸ پزشک داشته که شامل ۱۸۰ پزشک عمومی و ۵۸ پزشک متخصص و ۲۹ دندانپزشک که ٤۳ نفر از آنان پزشک خارجی بوده‌اند. با توجه به این تعداد پزشک و با در نظرگرفتن جمعیت در سال مزبور نسبت زیر به دست می‌آید.

۱- در قبال هر ۳۸٦۷ نفر (یکنفر پزشک) وجود داشته‌است

۲- در قبال هر ۵۵۸۹ نفر (یکنفر پزشک عمومی) وجود داشته‌است

۳- در قبال هر ۱۷۳٤٦ نفر (یکنفر پزشک متخصص) وجود داشته‌است

٤- در قبال هر ۳۳٦۹۱ نفر (فقط یک دندانپزشک) وجود داشته‌است

۵- در قبال هر ۳۳۵۳۵ نفر (یکنفر دکتر داروساز) وجود داشته‌است

با توجه به ارقام فوق ملاحظه می‌شود که کمبود پزشک و نیروی بهداشتی و درمانی و پیرا پزشکی در سطح استان در سال ۱۳۵۵ به مقیاس بسیار وسیعی به چشم می‌خورد. در سطح استان کرمانشاهان تعداد ۳٤ بیمارستان با ۹۷٤ تخت وجود داشته که ۷۵۹ تخت آن در شهر

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاه و تعداد ۹۰ تخت در بخش‌های تابعه این شهرستان و ۱۲۵ تخت باقی مانده در شهرستانهای سنقر و پاوه و اسلام آباد و قصرشیرین بوده است. با توجه به جمعیت استان که در سال ۱۳۵۵ - ۱۰۰۶۰۵۱ نفر بوده است، برای ۱۰۳۲ نفر یک تخت وجود داشته در آن سال تعداد پنج بیمارستان دیگر با ۵۵۰ تخت در دست ساختمان بود که در طول چند سال اخیر تعدادی از آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. در سطح روستاهای استان کرمانشاهان جمعاً ٤٨ درمانگاه روستایی وپایگاه بهداشت وجود داشت و پانزده درمانگاه دیگر در دست ساختمان بود.[۳۹۷]

اسامی داروسازان سنتی و اطباء محلی معاصر

در کرمانشاه همانطوریکه در آغاز یادآوری گردید،بزرگانی در دانش طب و گیاه‌شناسی حضور داشته‌اند و هنوز هم باتمام پیشرفت علوم پزشکی عده‌ای در این مسیر فعالیت دارند و محل رجوع بسیاری از اهالی شهری و روستایی می‌باشند و در بسیاری موارد نظر به شناخت دقیق از خصوصیات جسمی و جغرافیایی منطقه بمصداق «کل یداوی علی نبت بلده» طبابت آنها را ترجیح می‌دهند و گرچه اطباء محلی اکثراً برحمت ایزدی پیوسته‌اند امّا فرزندانشان که پرورش یافتگان پدران خود هستند،در جای جای شهر به کار خود ادامه می‌دهند و در حقیقت تنها بازماندگان راستین شیوه همزیستی و همنوع دوستی سابق می‌باشند که بی توجه به ظواهر کارهای امروزی پیشهٔ پدران خود را از یاد نبرده‌اند.

۱ - محلهٔ چنانی جوانشیر ابراهیم خاوری متوفی[۱] ۱۳٦۹
۲ - محلهٔ بازار آقا جعفر قاسمی متوفی[۱] ۱۳٦٤
۳ - محلهٔ نواب عبدالعلی منتصری متوفی[۱] ۱۳٦۱
٤ - محلهٔ چهارراه اجاق،حاج حسین یخچالیان متوفی[۱] ۱۳٦۵
۵ - محلهٔ مسجد حاج شهبازخان مشهدی علی دوا فروش متوفی[۱] -
٦ - حاج فتح الله محلوجی «شکسته بند» متوفی[۱] -

«داغ آخرین درمان دردها»

در میان ایلات و طوایف جاف جوانرود مرسوم است که به هنگام ابتلاء به بیماریهای مزمن چون از طبابت پزشکان متخصص نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود و جز تکرار داروها و صرف مال و وقت حاصلی نمی‌یابند،بر طبق ضرب‌المثل معروف عرب که: آخِرُ الدّواء الکیُّ و بیت خاقانی که:

زآنکه داغ آهنین آخر دوای دردهاست زآتشین آهِ من آخر،داغ شد برپای من

تن به داغ می‌سپارند اما نه داغ آهنین، این شیوه مداوا توسط **مشایخ سیویه** که در سلک سلسلهٔ نقشبندیه ارشاد می‌کنند و خلیفه **شیخ حسام الدین علی** محسوب می‌شوند،مرسوم است، داغ با «قو» صورت می‌گیرد و غالباً بر روی شانه‌ها و کتف و کمر «قونم» فروزان را گذاشته

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

و با پف کردن بصورتی که در گوشت بدن فرو می‌رود که خونِ بیمار آنرا خاموش می‌کند و خلاصه باید «قَو» بریدهٔ آتشین در پوست محو گردد، گاهی شخص بیمار را چندین مرتبه داغ می‌کنند؛ یعنی در نقاط متعدد درد، داغ می‌گذارند؛ محلِ داغ تا بهبودی کامل بیمار باید هر روز تازه گردد و التیام نیابد، البته این روش درمان از دیر زمان با انسان همراه بوده‌است و برای اکثر بیماریها بکار میرفته است.برای آگاهی بیشتر «ر.ک به تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی صص ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۸۲۹ - ۸۳۲ - ۸۶۵»

لازم به تذکر است که عملِ داغ در اکثر موارد تا آنجا که تحقیق گردیده نسبتاً مفید فایده بوده‌است.

نصیر الاطباء، شادروان میرزا نصرالله جدیدالاسلام که عمری با برکت را در خدمت به بیماران دردمند کرمانشاه سپری کرد و ملقب به **نصیرالاطباء و حافظ الصحه** گردید؛ بازماند گانش از مؤثرین در امورات اجتماعی و سیاسی کرمانشاهان بودند که در **مجلد دوم این تألیف** در بحث خاندان‌های شهری در آن باره سخن خواهیم گفت.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۱۵

سابقه گمرک در کرمانشاه

احداث گمرک در کرمانشاه به اواخر سلطنت محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲٦٤ق) باز می‌گردد زیرا قراین سخن معمرین به نقل از گذشتگان چنان می‌نماید و حاکی است که در محدودهٔ ساختمان حکومتی در (جلو خان) مقابل شهربانی فعلی کاروانسرایی وجود داشته که در گوشه‌ای از آن گمرک کرمانشاه شروع به کار کرده و به تدریج با احداث دکاکین متعدد بازارچه‌ای بنام (بزاز خانه) در حریم گمرک بوجود آمد و چنانکه در بحث اوضاع اقتصادی کرمانشاه به نقل از مورخین و مستشرقین و سیاحان آمد. کرمانشاه شریان تجاری ایران گردید، سپس در حاشیه شمالی شهر کرمانشاه ساختمان گمرک بنا و احداث شده است، این ساختمان به سبب وسعت، دارای سه درب بوده و در کنار هر درب دکه‌هایی وجود داشته‌است که مسئولین امر ورود و خروج کالا را کنترل و نظارت می‌کرده‌اند، همزمان با سپردن امور گمرک در عصر صدارت امین السلطان (۱۳۲۰ ق) به بلژیکی‌ها نمایندهٔ آنها در گمرک کرمانشاه مستقر بوده‌است و در موقع ورود کالا به داخل گمرک برگ پارسارن صادر و به انبار تسلیم می‌شده و آنگاه تخلیه می‌شده است. درآمد گمرک کرمانشاه از پشتوانه‌های ارزی دولت به شمار می‌رفته و جهت پرداخت دیون دولت بریتانیا اختصاص می‌یافته است، چنانکه پریس، کنسول وقت، در ۱۸۹۹/۱۳٦۷ نوشت که «در ایران امروز کمتر شهری می‌توان یافت که با وجود ظلم و تعدی حکام محلی و بدی و نا امنی جاده‌ها، از لحاظ تجارت به رونق کرمانشاه باشد» (رابینو ص ۲۰٦) در کرمانشاه گمرک خانه را معمولاً اجاره می‌دادند، در ۱۲۹۸ مبلغ اجاره ۲۰/۰۰۰ قران بود در ۱۳۱۵این رقم به ٤۸۰/۰۰۰ قران و در سال ۱۳۱۷ به ٦۷۰/۰۰۰ قران افزایش یافتم در همین تاریخ بلژیکی‌ها گمرکات را تحویل

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

گرفتند و درآمد آن به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ افزایش یافت،بلژیکی ها که مُهرهٔ روسیه بودند و تعرفهٔ گمرکی ایران را هفتاد و پنج ساله از مظفرالدینشاه در دست داشتند. شدیداً مورد متنفر و بازخواست مأمورین انگلیسی بودند که در گزارشات نمایندگان سیاسی آنها مشهود است،برای مثال در کتاب آبی آمده است.

نمرهٔ ۴۳، ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷، شهریور ۱۲۸۶، ٤ شعبان ۱۳۲۵

... و حتی عملکرد گمرکات کرمانشاه که از ابتدا جهت تأدیه این مسئله معین شده بود. اکنون با کمال بی‌ترتیبی به بانک شاهنشاهی ایصال می‌دارد و چون مالیات از ولایات وصول نمی‌شود لهذا غیر از عایدات گمرکات برای دولت محل عایدی دیگری موجود نیست... ۳۹۸

نمرهٔ ٤۵ مکتوب **سر اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری** از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

۲۱ شهریور ۱۲۸۶ - ٤ شعبان ۱۳۲۵ - با کمال افتخار معروض می‌دارم که به هیئت دولت ایران مخصوصاً به وزیر مالیه راجع به تسامح تأدیه طلب بانک شاهنشاهی و دولت انگلیس مکرر اظهار داشته‌ام، پرداخت قروض مذکوره را قرار داده بودند که ماهی سی هزار تومان از محل گمرکات کرمانشاه ایصال دارند از عین این سی هزار تومان مبلغ هفده هزار تومان شخص شاه جهت مخارج قشونی آذربایجان حواله نموده... ۳۹۹

در دورهٔ مشروطیت که تصدی گمرک کرمانشاه با مسیو مولیتور بود،بارها وسیله سالارالدوله درآمد گمرک غصب و صرف امور مربوطه گردید و مدتی نیز تعطیل بود؛ زیرا آشوب و بلوا بازار اقتصادی را آشفته ساخته بود. در واقعه جنگ جهانگیر اول که **شاهزاده نصرة السلطان** کفیل اداره گمرکات بود،ادارهٔ ژاندارمری به تأثیر از حکومت موقت بمنظور مآل اندیشی و بیم از تصرف عدوانی سپاه روس،درآمد گمرک را که بیست و سه هزار و پانصد و هشتاد و چهار تومان بود،عنفاً غصب کرده که با ورود روس‌ها چون مبلغ مزبور در ژاندارمری گذاشته شده بود با وساطت **معاضدالملک و سردار اجلال** و همراهی **ماژور سید حسین خان**،قایم مقام ریاست ژاندارمری کرمانشاهان مسترد گردید.

نمره ۱۶۵۳۱ مبلغ بیست و سه هزار و پانصد و هشتاد و چهار تومان که در تاریخ اول جدی توشقان‌ئیل اداره ژاندارمری از ادارهٔ گمرکات کرمانشاه توقیف و به مرکز خود جلب کرده، در تاریخ ۵ برج حوت توشقان‌ئیل جناب جلالت مآب آقای **ماژور سید حسین خان** مجدداً به اطلاع حضرتان مستطابان آقای **سردار اجلال** و آقای معاضدالملک کارگذار مهام خارجه و مساعدت آقای نصیرالسلطنه به اداره گمرک مسترد داشتند. کارگذاران اداره جلیله گمرک تشکرات صمیمانه خود را به نام اداره متبوعه خود خدمت جناب ماژور معزی الیه و سایر آقایان فوق که در این اقدام مستحسن همراهی کرده‌اند،تقدیم میدارند، کرمانشاه فی ۵ حوت توشقان ئیل ۱۳۳٤ «محل مهر اداره گمرک» در حاشیه «وجه متن که معادل بیست و سه هزار

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

و پانصد و هشتاد و چهارتومان است به اطلاع این جانبان توسط سرکار والا شاهزاده نصرة السلطان کفیل اداره گمرکات به اداره مزبور مسترد گردیده. مورخه ۵ حوت توشقان‌ئیل ۱۳۳٤ - معاضدالملک، سردار احلال. [۴۰۰]

در سال ۱۳۱٤ شمسی (۱۳۵۳ قمری) ساختمان گمرک کرمانشاه در محل فعلی بنا و احداث شد و علی الظاهر مأمورین ایرانی بجای بلژیکی‌ها گمارده شدند.

گمرک خسروی و قصرشیرین - همزمان با آغاز حکومت پهلوی (رضاخان) گمرک خسروی که قبلاً بنام **کچل کچلان** نامیده می‌شد. مورد توجه قرار گرفت و اهمیت یافت،در این زمان ملاک تعیین میزان عوارض گمرکی براساس وزن بود؛بطوریکه برای یک من قند ۱۵ دینار و پارچه نخی یک من ۲/٤۰ ریال و یک من چای ۵ ریال عوارض گمرکی دریافت می‌شد. گمرک قصرشیرین در سال ۱۳۲۷ قمری توسط **شیخ الملک** در محل دبستان شهریور احداث شد که کالای وارده از قبیل کبریت و دارچین، قند و شکر که با قاطر و شتر و غیره حمل می‌شد؛ از درب غربی وارد و پس از تشریفات گمرکی و دریافت عوارض گمرکی از درب شمالی ترخیص می‌شد - مرحوم شیخ الملک (کرمانی) خود اوّلین بازرگانی بوده است که مبادرت به ورود کالا از عراق نموده است در آن زمان مسئولیت گمرک قصرشیرین با (مسیو سرزی) بلژیکی بوده‌است؛از جمله کارمندان قدیمی گمرک قصرشیرین آقایان، **میرزا اسحق ضرابی، مجدالکتاب و حاج آل آقا و خانه خراب** را می‌توان‌نام برد. در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳٤۱ قمری) اداره گمرک قصر شیرین به سرای **درویش فتح‌الله** منتقل شد و از همان موقع حمل کالا به وسیله کامیون آغاز شد.

گمرک شوشمی - شوشمی نقطه مرزی ایران و عراق در نهایت خاک اورامان جنوبی (لهون) می‌باشد، در سال ۱۲۷۰ گمرک شوشمی نیز تأسیس شد که ابتدا تا سال ۱۳۲۷ فعالیت آن در محدوده کشف و تعقیب کالاهای قاچاق و امور قضایی بود و سپس مبادرت به معاملات پایاپای از طریق ایران و عراق می‌شده است و در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۰ شمسی با در نظر گرفتن موقعیت خاص منطقه از جهت مبارزه با قاچاق و جلوگیری از حمل کالای غیر مجاز به کشور عراق و بالعکس،در مناطق دیگر مرزی نظیر پل شیرخان، دَودان، **هانی گرمله و شوشمی** تأسیس می‌شود که در سال ۱۳۲۵ شمسی به غیر از گمرک شوشمی دیگر دفاتر گمرکی منحل می‌گردد. [۴۰۱]

البته جز تأیید تاریخ ۱۳۲۵ در مورد گمرک شوشمی،سابقهٔ تاریخی این گمرک که ثبت گردیده و بعنوان سابقه آمده است،بیشتر به افسانه شبیه است زیرا در ۱۲۷۰ شمسی که مطابق ۱۳۰۸ قمری است،یعنی دوران حکومت ناصری، اورامان در تسلط بلا منازع سلاطین محلی بوده و شکست تاریخی **معتمدالدوله فرهاد میرزا که در (۱۲۸۷)** که باهزاران کشف الحیل به پیروزی انجامید؛در همین منطقه بود و حتی تا سال ۱۳۱۰ شمسی مطابق (۱۳٤۹ قمری)

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

وجود مأمور دولتی در میان عشایر اورامان و جاف و جوانرود، حکم اکسیر داشت. بنابراین آنکه در سابقهٔ گمرک غرب این زمانها را به ثبت رسانیده، از تاریخ و منطقه آگاهی نداشته است.

افراد گمرک - مسیو گرگر بلژیکی رئیس گمرک کرمانشاه با همسر و فرزندش - اشجع الممالک، میرزا علی اکبر خان معینی، میرزا قاسم خان میرزا حسینعلی خان مهندس - باقی خان - نصرت السلطان، دکتر بدیع و ...

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فصل ۱۶

ارتباط عمومی و حمل و نقل در کرمانشاه

در دورهٔ قاجاریه محموله‌های پستی چاپار که سوار اسب بود یا توسط قاصد حمل می‌شد، اما بتدریج در دوران بعدی به مقتضای دگرگونی اوضاع اجتماعی و صنعتی تغییر یافت؛ بطوریکه تا سال ۱۳۵۷ استان کرمانشاهان دارای پنج ادارهٔ پست، ۹ دفتر پست، ۲۳ پست روستایی و ۱۱ آژانس پستی بود و در شهرها و روستاهای تابعه تعداد ۵۸۹ صندوق پستی وجود داشت. متوسط حجم مبادلات پستی در هفته عبارت از نامه‌های عادی وارده حدود ۱۰۴/۸۰۰ عدد نامه سفارشی وارده ۹۸۷۶ عدد تعداد نامه‌های صادره عادی حدود ۸۳/۲۰۰ و نامه‌های سفارشی صادره ۲۱۰۰ عدد بوده است و وزن محمولات پستی وارده به استان در هر هفته حدود ۱۲۱۰۰۰ کیلوگرم و صادره حدود ۱۱۰۰۰ کیلوگرم محاسبه شده است. پُست نیز مانند گمرک اوایل توسط بلژیکی‌ها اداره می‌شد و رئیس پست و تلگراف و گمرک از حوزهٔ حاکم خارج بودند.

با احداث خطوط تلگراف در ایران، کرمانشاه از اوایل قرن چهاردهم هجری، اواخر قرن نوزدهم به شبکهٔ ارتباطات تلگرافی پیوست و حدود پنجاه سال بعد شبکه تلفنی شهری محدودی ایجاد شد، در سال ۱۳۰۳ ش با احداث اوّلین مرکز ارتباط بی‌سیم در تهران، کرمانشاه یکی از پنج شهر ایران بود که با مرکز ارتباط رادیویی داشت.

در مورد تلگراف و تلگرافخانه، سالها این اداره از مهمترین ادارات حکومتی محسوب می‌شد. اکثر ریاست تلگرافخانه را در کرمانشاه شاهزاده‌های نوادهٔ عمادالدوله به عهده داشتند و غالباً تحصیل کرده و طرف توجه بودند؛ بصورتی که حکمران منطقه نیز از ریاست تلگرافخانه حساب می‌برد و تلگرافخانه پاطوق رؤسا و اعیان و کارگذاران خارجه بود، رئیس

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تلگراف نقش مهمی در دادن گزارش به مرکز و کسب دستور داشت و مردم هر تقاضایی و دادی داشتند به تلگرافخانه مراجعه می‌کردند، تلگرافخانهٔ کرمانشاه در واقعهٔ مسئله رژی و نهضت مشروطه و جنگ بین‌الملل اوّل و تشکیل حکومت موقت از مراکز مهم تبادل اخبار بین ایران و خارج (بغداد) و هم چنین بین مرکز و مجاهدین و مستبدین و اعضای دولت موقت و ... بود و اگر صورت تلگراف‌های مخابره شده محفوظ می‌ماند از جمله مآخذ مهم تاریخی

اسحق میرزا فرزند عماد الدوله «رئیس پست و تلگراف»

ایران محسوب می‌شد. تا سال ۱۳۵۷ استان کرمانشاهان دارای ۱۰ مرکز تلفن شهری که فقط ۲ دستگاه آن در کرمانشاه و قصرشیرین خودکار و بقیه مغناطیسی بود و تعداد مشترکین آنها ۱۲۸۴۰ مشترک که از این تعداد مشترکین ۷۲۲۱ مشترک مربوط به واحدهای مسکونی و ۳۸۵۲ مشترک مربوط به واحدهای تجاری و بازرگانی و تعداد مشترکین واحدهای دولتی ۱۷۶۷ مشترک بودند در استان کرمانشاهان هم چنین ۱۸ مرکز تلگرافی وجود داشت و متوسط تلگرافهای وارده در روز حدود ۲۴۱ فقره و صادره حدود ۱۹۱۳۷ فقره محاسبه و برآورد شده

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

است. استان کرمانشاهان در همین سال دارای یک مرکز تلکس با ظرفیت ۲۰۰ خط بوده که از سال ۱۳۵۵ دایر گردیده است. **اواخر قاجاریه**

از لحاظ تردد در سطح شهر آقایان هرجا می‌رفتند با اسب و جلودار وخانم‌ها با الاغ سواری که پالان آن خیلی مزین و روی آن رو پالانی مخمل یا ترمه بوده و افسار و یراق گل های نقره داشت و مسافرتهای بین‌شهری با اسب، قاطر و الاغ سواری صورت می‌گرفت، خانم‌ها سوار کجاوه و خدمهٔ زن سوار «پالکی» میشدند، بواسطه بدی وضع جاده‌ها خیلی کم از کالسکه و درشکه استفاده می‌شد و فقط مورد استفاده بعضی از مأمورین عالی رتبه دولت قرار می‌گرفت.

مرکز تهیه و کرایه چاپارها کاروانسرا و گاریخانه‌های شهر بودند که در کرمانشاه (گاریخانهٔ معاون) شهرتی داشت.مال التجاره بوسیله کاروانهای قاطر و شتر حمل می‌شد که شتربانان عرب را (جمال) می‌گفتند.

سر و گردن قاطرها را با منگوله‌های رنگارنگ و زنگ‌های کوچک زینت می‌دادند و زنگهای بزرگ را به طرفین پالان می‌آویختند، موقع حرکت قافله‌زیر و بم آهنگهای مخصوصی ایجاد می‌کرد.[۴۰۲] و در سرعت کاروان بسیار مؤثر بود.

صبح زود قافله براه می‌افتاد و پس از طی پنج شش فرسخ راه به منزل می‌رسید در هر منزل کاروانسرایی برای گذراندن شب،وجود داشت ولی وضع آنها بسیار کثیف و ناراحت بود، قافله‌ها اغلب در گردنهٔ بید سرخ دچار راهزنان الوار و خزل می‌شدند و یا از قافله سالار به گرفتن باج قناعت می‌کردند امّا این امر از کرمانشاه تا قصرشیرین که قافله از میان ایلات کَلْهُر و سنجابی عبور می‌کرد به ندرت اتفاق می‌افتاد و در پیگیری،هویت دزدان اکثراً غیر بومی و عاصیان از دولت بودند. «شرح آمدن اتومبیل به کرمانشاه در تاریخچهٔ شهرداری آمده است.»

اوّلین کسی که در کرمانشاه برای نگهداری اتومبیل «گاراژ» ساخت؛ **ابراهیم خان گوران** بود زیرا در حدود ده نفر از جوانان فامیل گوران در امر مکانیکی و رانندگی با کارگذاران انگلیسی همکاری داشتند و چون انگلیسی‌ها کرمانشاه را تخلیه کردند؛ چند دستگاه ماشین «فورد لوگید» اسقاطی و اضافه بر سازمان را در معرض فروش گذاشتند و چون در سطح شهر جز فامیل گوران کسی از رانندگی اطلاعی نداشت؛ خریداری پیدا نکرد و افراد مزبور آن ماشین‌ها را خریداری کرده و با کمک ابراهیم خان که گاراژ را ساخته و آنها را به دور خود جمع کرده بود؛ شروع به کار مسافربری کردند. که نمایندگی‌های فروش اتوموبیل در تهران و سپس در کرمانشاه شروع به کار کردند.[۴۰۳]

تا سال ۱۳۵۷ در سطح استان کرمانشاه تعداد سیزده بنگاه مسافربری با ۲۰۹ دستگاه وسیله نقلیه و همچنین ۱۲ بنگاه حمل و نقل با ۲۷۳ دستگاه وسیلهٔ نقلیه مشغول فعالیت بودند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

متوسط تعداد مسافرین در هر روز حدود ۴۳۴۸ نفر و متوسط بار روزانه در بنگاه‌های حمل و نقل حدود ۹۰ تن بوده است.

تیپاکس: شرکت خدماتی تیپاکس در سال ۱۳۵۱ توسط غلامحسین معبدی بازاری فعّال و خوشنام در شهر کرمانشاه دایر و تا سال ۱۳۶۷ به مدیریت ایشان به فعالیت خود ادامه داد سپس مسعود سعادت مدیر روزنامهٔ مرصاد ادارهٔ آنرا پذیرفت که پس از چند ماهی شرکت مزبور بکلی منحل و در حال حاضر به عنوان باربری زیر نظر ادارات مسئول به کار خود ادامه می‌دهد.

صدا و سیما ـ رادیو کرمانشاه که در مهر ماه ۱۳۳۸ شروع به کار کرده و قدرت رسایی آن در شبها ۱۰۰ کیلووات می‌باشد و قدرت تشعشع آن تا کشورهای اسکاندیناوی میرسید و ۵/ ۱۸ ساعت در شبانه روز به زبان‌های فارسی و عربی و کُردی برنامه دارد.

موج اف، ام کرمانشاه که ۷ ساعت در روز برنامه دارد و تاریخ آغاز بکار آن ۶ بهمن ۱۳۵۱ بوده و قدرت تشعشع آن برای کرمانشاه می‌باشد.

سیمای مرکز کرمانشاه ـ در چهارم آبان ۱۳۴۹ آغاز بکار کرد و قدرت فرستندهٔ شهری آن ۱۰ کیلووات بود و نسبت به رلهٔ برنامهٔ اوّل سیمای سراسری و گاهی نسبت به پخش برنامه‌های استانی رأساً اقدام می‌نمود و سپس به شبکه سراسری پیوست.

بانک: تا قبل از تأسیس بانک ملی ایران و دیگر بانکهای داخلی، بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه و بانک سلطانی عثمانی از اوایل قرن چهارده‌هجری، اواخر قرن نوزدهم میلادی در کرمانشاه شعبه داشتند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فصل ۱۷

تاریخچهٔ شهرداری

تاریخچهٔ شهرداری «بلدیه» کرمانشاه- بلدیهٔ کرمانشاهان در سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ شمسی و در زمان حکومت عبدالحسین **میرزای فرمان فرما** در محل دیوان خانه (محل فعلی شهربانی) از ساختمان قدیمی دورهٔ محمد علی میرزای دولتشاه که دارای سبک معماری دورهٔ قاجاریه بود و دستگاه ادرای از قبیل: امور دبیری، خزانه‌داری، انتظامی، زندان، فراشخانه و نقاره خانه بود؛ تشکیل یافت که محل ساختمان مزبور در حال حاضر (۱۳۶۹) شامل مناطق مسکونی بازار فعلی، دبیرستان رازی، مسجد دولتشاه، دبیرستان کزازی، محوطه سابق زندان شمارهٔ ۲ و «چهار باغ مخروبه» می‌شود. عناصر مأمورین دولتی با عناوین فراشباشی و فراشخانه، دوساقباتی و مجلس، خراج، نظمیه و عسس ها، قضاء،عمله‌های قضاء، سرباز و قره‌سواران در ساختمانهای مربوط به دیوانخانه در آنجا استقرار داشتند.

زمانیکه فرمانفرما با برداشت الگویی از فرنگ طرح بلدیهٔ کرمانشاه را پی‌ریزی نمود یکی از شاهزادگان منسوب خود بنام «**شاهزاده ابوالفتح میرزا**» را مأمور تشکیل بلدیه نمود. در ابتدای‌کار وظایف بلدیه تشکیل کادر تشریفاتی بود که قبل از آن تاریخ قسمتی از وظیفه

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فراشها را در بر می‌گرفت. امّا بعداً که آئین‌نامه‌ای برای بلدیه تهیه شد، کار رُفت و روب محلهای مختلف شهر و روشن کردن چراغهای پیه‌سوز معابر در شب به عُهدهٔ مأموران بلدیه گذاشته شد، رسیدگی به امور پیشه‌وران و نظارت در خوبی و مرغوبی نان شهر که قبلاً وسیله فراشباشی و بیگلر بیگی،پیگیری می‌شد تدریجاً به وظایف بلدیه اضافه گردید. در آن موقع با این که حدود اختیارات معلوم شده و هر صاحب منصبی که وسیلهٔ حکمران منصوب شده بود عُهده‌دار انجام کارهای مربوط بخود بود، اما حدود کارها و اِعمال قدرت‌ها گاهی تداخل داشت و دیوانخانه دولتی جای برخورد منافع کاربدستها می‌شد. بالاخره عبدالحسین میرزای حکمران، شاهزاده ابوالفتح میرزا را معزول و برای سرپرستی املاک خود به اسد آباد همدان فرستاد و سِمَت وی را با **اسدخان بیگلر بیگی** سپرده کار بلدیه را از چهار چوب آئین‌نامه و مقررات خارج ساخت و در نتیجه،روش تحکم و اجبار بلدیهٔ نوپا را با مشکلات تازه روبرو کرد. همزمان با این تحویل و تحول آبله و طاعون و تیفوس و ... شهر را به سبب قحطی و بی‌بارانی فرا گرفت و مرگ و میر بحدی بود که غسالخانه‌های مصلی و بالاجوب و فیض آباد قادر به غسل و دفن نبودند؛حکمران سابق الذکر با استمداد از اعیان شهر و اقدام مقطعی بمنظور حمل گندم از همدان به کرمانشاه مرحوم **حاج فتح الله خباز باشی** را مأمور تهیهٔ نان شهر نمود که با همکاری مرحومان **حاج سید حسین مصطفائی** و **سید مرتضی موسوی** و سایر اعضاء صنف خباز موفق به ترمیم موقتی شدند.

وظایف جدید بلدیه:

بلدیه جدید التاسیس مسئول انجام امورات محدودی از قبیل: نظافت دیوانخانه و مسیر طُرهَ دیوانی و حدود سبزه میدان «محل فعلی بانک ملی»،کوچه‌های ممتد به منازل روحانیون، تسهیل در امور قصاص، روشن کردن چراغهای پیه‌سوز دیوانخانه و دهلیزها و کوچه‌های شهر. اما هم چنان در بلاتکلیفی بسر برده وظیفهٔ مشخصی نداشت زیرا گاهی امورات نامبرده وسیله دیگران انجام می‌شد و مسئولان از حدود اختیارات خود و نقش بلدیه آگاهی نداشتند و حتی در سالها ۱۳۰۵ نیز ماموران بلدیه کرمانشاه فقط مأمور بودند که هر بامداد معابر عمومی را آب پاشی و جاروب‌کرده و شبها نیز چراغداران، فانوسهائی را که در امتداد کوچه‌ها و گذرگاه‌ها نصب شده بود روشن و سپیده دَم خاموش می‌کردند. و به سبب عدم وسایل در موارد اضطراری آتش‌سوزی، سیل، یخبندان و ... از انجام هرگونه همیاری عاجز بود. در این سال بلدیه کرمانشاه ۱۲ نفر رفتگر- ۳ نفر نایب- ۵ نفر میرآب و چند کارگر و کارمند اداری ابواب جمع داشت و حقوق رئیس بلدیه ۱۵۷ ریال معادل پانزده تومان و هفت ریال بود و کمترین حقوق به گاریچی داده می‌شد که ماهی نُه ریال بود. در اواخر شهریور ماه سال ۱۳۰۸، ابراهیم خان معتمد درخشان با حُکم وزارت داخله به سمت رئیس بلدیهٔ کرمانشاه انتخاب و از

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سوی حکمران به بلدیه اعزام گردید. رئیس جدید پس از یک سلسله تغییرات بنیادی و استخدام چند کارمند با سواد، رابطه و نظم اداری را با مردم برقرار و بلدیه برای اوّلین بار دارای بخش‌های دفتر، محاسبات، تنظیفات، ارزاق، امور کسبه، ابنیه، اجرائیات و تفتیش، صحیحیه و امداد شد و کارمندان در دوایر جدید با نظارت ایشان کار خود را آغاز کردند.

اوضاع بهداشت در ۱۳۰۸

شهر کرمانشاه به سبب جریان فاضلاب «نهر آبشوران» بطور آزاد و بدون پوشش از جنوب به شمال شرقی شهر،از لحاظ بهداشت وضع مناسبی نداشته و مستمراً سلامتی اهالی در معرض خطر قرار داشت و اکثر نهرهای آب آشامیدنی آلودگی داشتند. سلاخ‌ها کشتار خود را در گودالی که در قسمت شرقی و در کنار نهر آبشوران قرار داشت و به نام **چال قصابخانه** معروف بود؛انجام می‌دادند و نعش گوسفندان و ... را وسیلهٔ چهار پایان «دواب» به محل فروش می‌رسانیدند. دکانهای قصابی غیر بهداشتی با وفور مگس و ... و نیز گردش سگهای ولگرد منظره‌ای غیر قابل تحمل بوجود می‌آورد. این منظره وحشتناک تا ماه آخر بهار ادامه داشت و در فصل تابستان که به اصطلاح قصاب‌ها به «**گوشت گندان**» معروف بود یا سطح کشتار را به حداقل می‌رسانیدند و یا اینکه دکانهای خود را می‌بستند و به شغل دیگری می‌پرداختند. نامساعد بودن اوضاع بهداشت منحصر به صنف قصاب نبوده،بلکه اوضاع نانوائیها و سایر دکاکین خرید و فروش ارزاق مانند خواروبار و مایحتاج عمومی به همین آلودگی‌ها دچار بودند که موجب اشاعه بیماریهای واگیر می‌شد **ابراهیم خان معتمد درخشان** برای اوّلین بار طرح تبعیت کسبه را از قوانین بلدیه به مرحله اجرا گذاشت و در اوّلین گردهمایی نمایندگان اصناف بهداشتی کردن محل کسب را سر لوحهٔ کار آنها قرار داده و اضافه نمود که قصابی‌ها و نانوائیها ضمن تماس با دایرهٔ ابنیهٔ بلدیه لازم است جلو تغارها و محیط دکان‌های خود را کاشی‌کاری و کارگران در حین کار پیشبند سفید داشته باشند و به ویژه قصابها باید بر روی لاشه‌های گوشت روپوش سفید کشیده و خواروبار فروشان بزای عرضه مایعات از محفظه‌های بهداشتی و دیگچه‌های مسی سفید استفاده نمایند. از آن تاریخ به بعد برای حمل ذبایح از قصابخانه به شهر از دواب چنگک‌دار و روپوش سفید برای پوشش محموله استفاده می‌شد. کشتارگاه وضع بهتری بخود گرفت و بطور کلی نانوائیها و قصابیها و بقالیها به دستور بلدیه نوسازی شد و این تحول چشمگیر بلدیه را در میان جامعه شهر شاخص نمود.

رده بندی اصناف

در همین سال با اجرای مقررات و نظام بلدیه رده‌بندی واحدهای پیشه‌ای که از نظر وصول عوارض ضروری بود عملی گردید. و روی همین اصل برای اوّلین بار شماره‌گذاری

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خانه‌ها و مستغلات وسیلهٔ مأمورین دایرهٔ ابنیهٔ بلدیه آغاز و فهرستی از صاحبان حرفه و پیشه‌تهیه گردید. بر اثر نظم و ترتیب امور، توجه مردم به مسائل سازندگی و توسعهٔ فعالیتهای فرهنگی جلب و در نتیجه‌افراد کوشاو خدمتگذار به ایجاد کارخانه‌ها، میهمان خانه‌ها، کتابخانه‌ها و قرائت خانه‌ها و اماکن عمومی جدید نظیر تئاتر و سینماها پرداختند که به یکباره چهرهٔ شهر دگرگون گردید.

نصب کارخانهٔ برق

در اواخر سال ۱۳۰۸ شرکت (**هارون الیاهوو شرکاء**) با جلب موافقت وزارت فوائد عامه اجازه نصب یک موتور تولید برق به توانایی یکهزار و هشتصد کیلووات برق و ایجاد یک کارخانهٔ آردسازی را جهت تهیهٔ آرد قنادی کسب و ضمن ارائهٔ برنامه کار خود به بلدیه مقدمات خریداری موتور آلات برق را از خارج فراهم و با احداث ساختمان در یکی از کوچه‌های محلهٔ فیض آباد منشعب از جادهٔ کالسکه رو خیابان شاهپور «مُدرِس فعلی» که بعداً به کوچه «**مکینه**» معروف شد؛تدریجاً ماشین آلات را وارد و با تیرگذاری و سیم کشی امتداد خیابان شاهپور (مدرس فعلی) و کوچه‌ها،روشنائی بعضی از معابر و خانه‌ها را تأمین و به این ترتیب شرکت «هارون الیاهو» مجری یک برنامه ضروری گردید. در سال ۱۳۱۲ **شرکت سهامی روشنائی** کرمانشاه نیز موجودیت خود را اعلام و در جهت تأمین روشنایی صددرصد محلات فعالیت خود را آغاز کرد. بلدیه کرمانشاه نیز از وجود دو شرکت برق رقیب که شهر را به دو منطقه حدود کار بشمالی و جنوبی قسمت نموده بودند (شرکت **هارون الیاهو** در شمال و شرکت روشنایی در جنوب) حداکثر استفاده را در زمینهٔ تأمین روشنائی شهر با پرداخت آبونمان مختصر نمود؛ اما بعداً که بر اثر سقوط سرمایهٔ **هارون الیاهو** در فعالیتهای شرکت فترتی حاصل شد؛**شرکت سهامی روشنائی** با نصب ماشین آلات جدید قدرت بیشتری یافت و بلدیه نیز به سبب ناتوانی شرکت اوّلیه با سهامی اخیرالذکر قراردادی منعقد ساخت بدین ترتیب که شرکت روشنائی کرمانشاه به مدیریت مرحوم حاج **عباس حاج دائی** با برخورداری از برنامه‌ریزیهای صحیح و حساب شده،توانست کمبودهای شرکت اوّلیه را جبران نماید.

احداث سینمای صامت

در سال ۱۳۱۰ **مصور الدوله** از اعیان شهر برای اوّلین بار با دریافت اجازه و نصب موتور برق اختصاصی در سمت شمال خیابان شاه بختی «معلم» سینمایی را با نام «**فروهر**» تاسیس و اهالی را با هنر سینمای صامت آشنا ساخت. همزمان با ایجاد این سینما و احداث خیابان پهلوی «شریعتی» تا مقابل مریضخانه نظامی «میدان لشگر فعلی» نوسازی آغاز و در جانبین این خیابان باغچه‌هایی را در این مسیر به کافه و سالن غذاخوری اختصاص دادند و با این

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اقدامات،اصلاحات در جهت توسعه و پیشرفت شهر، تسریع یافت.

و در سال ۱۳۱۲ **هدایت الله پالیزی (وکیل الدوله سوّم)** در یکی از ساختمانهای خود در فیض آباد که پس از احداث خیابان شاهپور (مدرس) در مسیر تعریض خیابان واقع شده بود، سینمای باربد را تأسیس کرد.این سینما که دارای سالن تابستانی و زمستانی و مولد برق اختصاصی بود،ابتدا به صورت صامت و بعداً به صورت ناطق تا سال ۱۳۲٤ دائر و مورد استفاده علاقه‌مندان بود.

در سال ۱۳۱۵ **سینما فروهر** که قدیمی‌ترین سینمای شهر بود و به علت مسافرت **مصورالدوله** به اروپا و عدم سرپرستی در مقابل رقابتهای شدید سینما باربد ناتوان مانده و بالاخره تعطیل و سالها متروک و مخروبه شد و بعداً محل آن به **سید ابوالقاسم** فروخته شد.

در سال ۱۳۲۰ - سینما «هُما» که بعداً به نام ایران تغییر نام داد به وسیلهٔ **حسنعلی‌خان اعظم زنگنه** فرزند سالار اشرف در تیمچهٔ معروف به **ظهیرالملک** ساخته شد و بعداً به **ایران** تغییر نام داد.

در سال ۱۳۲٤ سینما تابستانی رکس توسط مدیر سینما ایران در باغچهٔ معروف به نصرت الممالک خانه خراب‌ساخته شد و در سال ۱۳۵۷ تعطیل گردید.

در سال ۱۳۲٦ دکتر دولتشاهی سینما کریستال را در امتداد خیابان شاه سابق (مصدق) بنیاد نهاد که در سال ۱۳٤۵ دچار آتش سوزی شده و تعطیل گردید.

در سال ۱۳٤۰ سینما دیانا وسیله منوچهر ناصری و همزمان سینما متروپل توسط خدیوی و رضا ثابتی و در سال ۱۳٤۵ سینما آتلانتیک وسیله همین افراد تأسیس گردید،متعاقباً سینما شهر فرنگ را خلیل جوادیان دایر کرد که در سال ۱۳۵٦ سینما شهر تماشا را در مسیر بلوار پی‌ریزی و تأسیس کرد که فعلاً سینماهای اخیر دائر و فعال هستند.

وسائط نقلیه

مردم کرمانشاه در جنگ بین‌الملل اوّل ۱۹۱٤. م ۱۳۳٤. ق که ارتش روسیه تزاری به بهانهٔ جنگ با عثمانیها غرب ایران را اشغال نمود، چون برای حمل و نقل از کامیون استفاده می‌کردند برای اوّلین بار صدای وسایل نقلیه موتوری را شنیدند و با حرکت و کار آن آشنا شدند و سپس کالسکهٔ خودکار حکمرانان را در ایاب و ذهاب جادهٔ کاروان رو کرمانشاه-تهران مشاهده کردند و کاروان داران کم‌کم به فکر تشکیل شرکتهای باربری و حمل و نقل موتوری و مسافربری افتادند.

بلدیه‌کرمانشاه با توجه به خواست اهالی در سال ۱۳۰۷ نقشهٔ ایجاد خیابان گاراژ را تصویب و مالکان اراضی را وادار نمود با ایجاد گاراژ و مستغلات در دو طرف خیابانهای احداثی در جهت توسعهٔ شهر سرمایه‌گذاری نمایند. از سال ۱۳۰٤ به بعد تدریجاً سیستم قدیمی حمل و نقل و مسافربری (استفاده از وسایل کُندرو) متروک و با توجه افراد علاقه‌مند به رفاه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

عمومی و پیشرفت شهر،اتومبیل مسافربری و کامیون جای وسائط نقلیه قدیمی را گرفت.

گاراژهای- بین‌النهرین، میلارد، گوران، صیرفی، افشار، مکرم، محمودی، اصفهان، تهران و هتلهای بزرگ، جهان، کنتیننتال و چند مسافرخانه و رستوران در امتداد خیابان گاراژ ساخته شد که موجب رفاه اهالی و رونق بازار تجارت شهر گردید.

این فعالیت‌های پی‌گیر از ابعاد مختلف در سالهای ۱۳۱۰- ۱۳۱۲ چهرهٔ شهر را دگرگون ساخت. نفوذ فرهنگ و ترویج نظم اجتماعی وضع بلدیه را در مسیر اصلی تثبیت نمود تا جائیکه نصرت‌الله مستشاری رئیس بلدیهٔ وقت (۱۳۰۹-۱۳۱۲) توانست اوّلین بیلان خرج و دخل بلدیه را به شمارهٔ ۱۱٤٦۸- ۱۳۱۱۸/۱٦ در معرض قضاوت اهالی قرار دهد. بیلان منتشره مسیر وصول عوارض را در ده مورد به شرح زیر اعلام کرد. ۱- صدی هشت وصولی از مستغلات ۲- قپانداری ۳- جواز صیفی ٤- سینما و نمایش ۵- گاراژ و مهمانخانه و رستوران ٦- مشروبات ۷- جرائم متخلفین از مقررات بلدی به وسیله محکمه ۸- کارخانجات ۹- حق العمل ذبایح ۱۰- متفرقه. با تعیین مبلغ ۲۲٤۷۳۸/۳۰ ریال درآمد بلدیه را در نیمسال ۱۳۱۱ مشخص و روند کار جاری بلدیه را بر اساس برنامه‌ریزی مدون و بر اصولی پیش‌بینی شده معین نماید.

بلدیه و عرضهٔ ارزاق

شدت عمل در اجرای مقررات و نظامات اداری به حکومت مرکزی امکان داد تا در رفع مشکل حمل ارزاق و میوه و تره‌بار و حبوبات از روستاها به بازار عرضهٔ شهر اقداماتی چشمگیر نموده و در نتیجه انواع محصولات کشاورزی به موقع وارد بازار شود که نیاز و رفاه عمومی بلدیه را به انجام وظایف نرخ‌گذاری بر روی اجناس مختلف متوجه نمود و در سال ۱۳۰۹ که بلدیه از همکاری اوّلین دورهٔ نمایندگان انجمن بلدیه به ریاست محمد حسن خان مدنی (دبیر اعظم) برخوردار بود؛ مسئول دایرهٔ اصناف بلدیه با تشکیل کمیسیون نرخگذاری با شرکت نمایندگان صنف و نمایندگان حکمران و انجمن شهر برای اوّلین بار نرخ انواع گندم و حبوبات را تعیین و مراتب را از طریق نشر اعلان به اطلاع عموم رساند با این وصف در بعضی از اوقات که زمینهٔ عرضهٔ جنسی در بازار زیاد می‌شد،نرخگذاری بلدیه ملاک معامله قرار نمی‌گرفت. بلکه فروشنده و خریدار با قیمت کمتر از نرخ بلدیه معامله می‌کردند- در نتیجه در چنین مواقعی دایرهٔ تفتیش بلدیه نمی‌توانست،در اجرای وظائفش قاطع و ضامن اجرائی تصمیمات کمیسیونهای نرخ‌بندی باشد. برای رفع این امر و بجهت اینکه نظمی در کار باشد، ناچار کمیسیون تصمیم گرفت،نرخ خواروبار و تره‌بار را هر روز در میدان‌های فروش تعیین و بر پایهٔ عرضه و تقاضا اقدام نمایند. این اوضاع کم و بیش تا سال ۱۳۱٤ و زمان تصدی نصرالله مستشاری و یاور فروهر رؤسای بلدیه کرمانشاه در سالهای (۱۳۰۹- ۱۳۱٤) ادامه داشت و در

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

همین سال بود که اعلانهای نرخ‌بندی به صورت خطی و چاپی در مورد نرخ خواروبار و کالاهای مورد نیاز مردم مرتباً و به مقتضای مصلحت مردم انتشار می‌یافت و ضامن اجرای مصوبات کمیسیونهای نرخ‌بندی دایرهٔ تفتیش و محکمه امور کسبی بلدیه بود.

اعتراض به بلدیه

ساختمان نقاره‌خانه دیوانی باز مانده از دوره قاجاریه در سال ۱۲۶۸ شمسی در قسمت جنوبی سبزه میدان روی درِ ورودی گمرک خانه «گمرک کهنه فعلی» رو به شمال ساخته شده بود، این بنا از زیبائی یا جذبه هنری بهره‌ای نداشت؛ فقط اتاقکی بود که سه طرف آن مسدود و طرف چهارم که مشرف به فضای سبزه میدان می‌شد؛باز بود. نوازندگان که شامل سُرنازنان، طبالان و دهل کوبان بودند؛بنا به رسم و سنت در سپیده دمان و مغرب به مدت بیست دقیقه نقاره می‌نواختند و به اصطلاح اعلام اوقات می‌کردند - در سال ۱۳۱۳. ش که اوضاع دگرگون شد و علاقهٔ مردم یکی پس از دیگری منسوخ شده و از میان برداشته می‌شد؛بلدیه هم کادر نقارخانه را مرخص و سنت نقاره زدن را ملغی و حتی در ماه مبارک رمضان اجازهٔ اعلام اوقات شرعی با شلیک توپ را نداد. این اقدام و مقارن بودن آن با ماه عبادت و روزه در بین اهالی شهر با عکس‌العمل و اعتراض روبرو شد تا جائیکه عده‌ای از تجار بازار در رابطه با این موضوع نامه‌ای به انجمن شهر نوشتند که از نظر اهمیت مفاد عین نامه را در ذیل می آوریم.

۲۴ آبان ماه ۱۳۱۳ - حضور محترم انجمن بلدیه کرمانشاهان دام اقباله- از ماه مبارک رمضان پنج روز می‌گذرد، آن ذوات محترم کاملاً اطلاع دارند که اوقات سحر و افطار وسیلهٔ توپ اعلام نمی‌گردد؛زائد نمی‌دانیم که به آن ذوات محترم تذکر دهیم اغلب از مردم بی‌بضاعت و دارای ساعت نیستند و این عده اشخاص و عموم مردم انتظاراتی داشته و دارند که اعضاء محترم انجمن بلدی قبل از آنکه تذکری داده شود خود متوجه به ایجاد اینگونه تسهیلات بشوند؛علی ایحال تقاضا داریم بهر وسیله شده موجبات اعلام اوقات را به وسیله توپ مهیا فرمائید، **حاج عبدالحسین صاحب، حاج سیداسدالله بصام، حاج محمدحسین شنوائی و ...**

با اینکه در آنزمان چند نفر از بازاریان در انجمن بلدیه بودند و مردم با طرح اعتراض و پیگیری موضوع احتمال موفقیت و تأمین نظر خودرا داشتند، اما به علت اختناق موجود و حکومت پلیسی ناظر به تحرک بازار چون سایر خواستهای اهالی به آن توجهی نشد.

تأسیس صحه «بهداری»

در سال ۱۳۱۰، صحه «بهداری» بلدیه را تأسیس و به جهت مداوای بیماران کم درآمد از اطبایی چون دکتر **فخر پزشکان**، و دکتر **ابراهیم خان تیزابی** با پرداخت حقوق ماهانه ۶۹۰ و ۳۰۰ ریال دعوت بعمل آمد که بصورت تمام وقت کار خود را آغاز کردند.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تأسیس دارالمجانین

در سال ۱۳۱۰ در محل فعلی بیمارستان شیر و خورشید که آن زمان به نام باغ حاج آقا محمد مهدی فیض مهدوی معروف بود، بلدیه برای نگهداری مجانین باغچه‌ای را اجاره نمود و با استخدام چند نفر کارمند و آشپز و سریدار و ایجاد درمانگاه برای اوّلین بار به نگهداری مجانین مبادرت نموده و ترتیبی داد که اطبای آنروز کرمانشاه، دکتر همایون خان، دکتر حبیب الله خان مؤید، دکتر عبدالعلی خان ارسطا، دکتر احمدخان و غیره به نوبت در دارالمجانین حاضر و از بیماران روحی عیادت کرده و دارو تجویز نمایند.

جمع آوری متکدیان- در سال ۱۳۱۳ که بلدیه با صرف اعتباری به مبلغ یکمیلیون ریال کوچه باغ منتهی به دروازهٔ سراب را از دو طرف وسعت داد و خیابان پهلوی «شریعتی» را به مقابل بیمارستان دولتی نظامی رسانید و خیابان رفعتیه را از سه راه پرورشگاه به سه راه برق امتداد داد، برای رفاه عمومی یکصد دستگاه درشکه در این خیابانها به کار گرفته شد. تردُد اهالی و واردین شهر و احداث محل کسب جدید موجب گردید که مرکز اقتصادی واقع و این امر سبب حضور انبوهی از متکدیان رهگذر و غیر بومی گردید که باعث اختلال در نظم و چهرهٔ مسیر می‌شد و سوژهٔ مناسبی برای شعرا و نویسندگان روزنامه‌ها در انتقاد از بلدیه شده بود که بلدیه به تأسیس نوانخانه و جمع آوری متکدیان اقدام نمود و در همان سال (۱۳۱۳) شبستان مسجد معروف به «امیر نظام گروسی» را که در ضلع جنوبی مسجد جامع واقع شده و سالهای متمادی متروک مانده بود به نوانخانه اختصاص داد و با تهیهٔ وسایل کافی و آماده نمودن محیط مزبور برای نگهداری بی‌نوایان، با قاطعیت به جمع آوری متکدیان از سطح شهر پرداخت. بنا به آمار موجود در اوّلین سال تأسیس نوانخانه، بلدیه کرمانشاه روزانه از ۸۲ نفر مرد و ٦۹ نفر زن و ۱۱ نفر کودک نگهداری و بمنظور تربیت افرادسالم این گروه به تدارکات وسیعی پرداخت.

احداث کشتارگاه جدید

شهردار وقت **نصرالله مستشاری** با تقدیم پیشنهادی به شماره ۱۲۸۵٦ - ۱۳۱۱/۸/۱۷ توانست اقداماتی جهت کشتارگاه جدید شامل ساختمان دو سالن و محل کشتار و معاینه و چهار باب رخت کن جانبی را آغاز و به پایان برساند.

خرید اُتومبیل آبپاش و تأسیس آتش نشانی

در سال ۱۳۱٤ یاور فروهر رئیس بلدیه،طی نامه شمارهٔ ۳۳۰۹ - ۱۳۱٤۵/۲۵ از انجمن بلدیه تقاضا نمود که بمنظور تهیهٔ یکدستگاه اتومبیل آب پاش به وی اجازه داده شود که قسط اوّل قیمت آن را از بانک ملی قرض بنماید و بقیهٔ قیمت را از محل صرفه‌جوئی اقلام بودجه در آخر سال مستهلک سازد، به وی اجازه داده شد و بدینصورت کرمانشاه دارای یکدستگاه

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

اتومبیل آبپاش شد و چون دارای وسائل اطفاء حریق هم بود، بلدیه توانست با تشکیل آتش نشانی و امداد، گروهی را استخدام و آموزش دهد، بعداً تشکیلات جدید آتش نشانی بلدیه در قسمتی از گاراژ معروف به «مستربرن» واقع در قسمت غربی میدان شاپور سابق مستقر و عملاً مشغول به کار شد.

تغییر کیفیت انتقال اموات از شهر به گورستان - **یاور فروهر** در سالهای تصدی خود (۱۳۱۲ - ۱۳۱٤) در مسیر بهداشتی کردن غسالخانه‌ها و ترتیب گورستانهای شهر اقدام نموده و باخریداری یکدستگاه کالسکهٔ نعش‌کش دایرهٔ متوفیات را به دوایر بلدیه اضافه و امور کفن و دفن اموات را برای رفاه اهالی مرتب نمود، همچنین از انجمن بلدیه تقاضا نمود که موافقت نمایند در سه کیلومتری شهر گورستان جدیدی ایجاد و گورستانهای قدیمی مصلیٰ، سید صالح، بالا جوب، شرقی و غربی شهر متروکه اعلام شود. در سال (۱۳۱٤ - ۱۳۱۵) دوران تصدی **مسعود وداد**، **نصرت الله شهردار**، حمل جنازه با تابوت منسوخ و از آن زمان کالسکه برای انجام اینکار اختصاص یافت. سپس در سال ۱۳۱۷ **جهانشاهی** کفیل شهرداری از انجمن شهر اجازهٔ خرید یکدستگاه کالسکهٔ نعش‌کش دیگر گرفته که تعداد کالسکه‌ها به دو دستگاه رسید. اوّلین جنازه‌ای که بدون چنبرهٔ تابوت و با شیوهٔ جدید حمل گردید نعش مرحوم استاد نصرالله دلاک محلهٔ برزه دماغ بود که به سبب تازگی نحوه تشییع با ازدحام جمعیت برگزار شد رحمة الله علیه (۱۳۱۵).

تغییر نام بلدیه به شهرداری- در سال ۱۳۱۷ نام بلدیه به شهرداری تغییر یافت.

آب و آسیاب کرمانشاه- آب سراب کرمانشاه از قدیم الایام منبع حیاتی مردم این شهر بشمار می‌رفته است، صاحبان باغهای سراب که سالها ناظر به هدر رفتن آب سراب بوده و جز باغهای مسیر به سبب اختلاف سطح درختان دو طرف آبیاری نمی‌شدند با همیاری اهالی اطراف چشمهٔ سراب را با آبگیری که دیوارهٔ آن یکصدمتر و عرض آن ۵۰ متر بود اقدام به مهار آب نمودند. در نتیجهٔ مراقبتهای معموله و وجود آب دریاچهٔ سراب و باغهای سرسبز حاشیه‌ای، آب و هوای معتدلی برای شهر فراهم ساخته و هنوز هم قسمتی از مصارف آب مشروب شهر را تأمین می‌نماید؛ علاوه بر این در جهات مختلف متصل به باغات سراب، نهرهای بزرگی از دریاچه منشعب شده بود که **ده‌ها آسیاب** را به کار می‌انداخت و این آسیابها بودند که در بیست و چهار ساعت نیاز نانوائیهای شهر را برطرف می‌کردند. نهرهای بزرگ دیگری هم بودند که منشعب از منبع اصلی آب سراب، آب آشامیدنی را به محلات شهر می‌رسانید که معروف‌ترین آنها **نهر میرسیدعلی**، **نهر دودانگ**، **نهر مهدیخانی**، **نهر یاور**، **آب شتر گلو**، **قنات آغنی خواجه** و ...

نهرهای دودانگ و میر سیدعلی آب محلهٔ فیض آباد، نهرهای **مهدیخانی** و **شتر گلو** آب محلهٔ چنانی و قسمتی از محله‌های فیض آباد و برزه دماغ و **قنات آغنی** که از دنباله

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کوههای متصّل به کوه سفید سرچشمه می‌گرفت و مظهرش در باغ کنسولگری انگلیس بود آب قسمت غربی برزه دماغ را تأمین می‌کردند و بلدیهٔ کرمانشاه تا سال ۱۳۳۳ که لوله‌کشی آب شهر آغاز شد، در کار آب رسانی شهر دخالت مؤثر داشت و هر روز میرآب‌های بلدیه روی نهرهای جاری و مسیر قنات آغنی کار می‌کردند و برای اینکه آب منازل قطع نشود،آب را خانه به خانه هدایت می‌کردند. البته این آبها چون در مسیر آلوده می‌شدند به مصرف آشامیدن و امور بهداشت فردی نمی‌رسیدند بلکه آب آشامیدنی را از چاه‌هایی که در هر حیاط تعبیه شده بود؛ مصرف می‌کردند. با این وصف در تابستانها که آب دریاچه سراب نقصان و کاهش داشت و از سویی آب موجود مورد نیاز آبیاری باغها بود، آب نهرها قطع و یا به نظارت و تحکم بلدیه،آب نوبتی می‌شد و در نتیجه اهالی دچار عسرت کم آبی می‌شدند در چنین مواردی آب چاههای منازل هم جهت مصارف معمولی خانه به مصرف می‌رسید و هم برای آشامیدن. حمام‌های عمومی نیز چون آب جاری نداشتند ناچار از آب چاه استفاده کرده و کارگران تونتاب باید قسمتی از اوقات روز تلمبه می‌زدند و اغلب شبها کورهٔ گلخن را روشن می‌نمودند.

پس از ملی شدن صنعت نفت و تشکیل دولت ملی دکتر محمد مصدق با برنامه‌ریزی‌هائی که بر اساس سیاست مستقل ملی معمول گردید در سراسر ایران از جمله کرمانشاه برنامه‌های آبادانی بسیاری به مرحله اجرا رسید از جمله این اقدامات تأمین اعتبارات لوله‌کشی آب کرمانشاه وسیله مهندس احمد زنگنه رئیس سازمان برنامه وقت در سال ۱۳۳۱ و اجراء طرح در سال ۱۳۳۳ بود. با گسترش شبکه لوله کشی در شهر کرمانشاه از منبع آب سراب، شهر کرمانشاه از بی آبی نجات یافته و شهرداری توانست با خریداری صدی چهل و نه از سهام شرکت در مسیر خیابانها و معابر عمومی و در داخل میدانها و رفوژها شیر برداشت آب نصب و سرویس‌های بهداشتی ایجاد نماید. چون شرکت سهامی آب کرمانشاه یک شرکت مردمی بود؛ توانست تدریجاً مراحل تکاملی خود را طی نموده از نظر تأمین آب مشروب وتصفیه شده از منابع کمکی چاه‌های چشمه روضان- چاله چاله و... تأمین و سپس با ایجاد تصفیه خانه مدرن در کنارهٔ رودخانهٔ قره‌سو و استفاده از آب این رودخانه به مردم شهر آسایش نسبی ببخشد.

اوّلین زمین ورزشی- در سال ۱۳۱۶ شمسی بنا به تاکید حکمران کرمانشاهان و تقاضای اشرفی رئیس بلدیهٔ وقت از انجمن بلدیه اراضی ملکی شهرداری مقابل دبیرستان نظام سابق (محل فعلی سالن سرپوشیده تربیت بدنی) را به انجمن تربیت بدنی واگذار و با همکاری بلدیه آن سازمان اوّلین زمین ورزشی را در آن زمین ایجاد نمود بعداً که تربیت جوانان مورد توجه واقع و امور ورزشی جزء برنامه‌های آموزشی آورده شد؛بلدیه با وضع عوارض صدی سه «۳%» و اختصاص آن به توسعهٔ تأسیسات ورزشی بعداً تربیت بدنی توانست با ایجاد سالنهای

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ورزشی و دعوت از مربیات تربیت بدنی در زمینهٔ آماده سازی جوانان در رشته‌های مختلف اهتمام ورزد.

شهرداری از ۱۳۲۰ - ۱۳۳۷

شهرداران کرمانشاه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۷ به ترتیب عبارت بودند از: **جهانشاهی، حسام الدین عارفی، فیض الله اعظم زنگنه، مرتضی ابوذر، صاحبقرانی، منصور فزونی، علی اصغر محمدی، کاظم شریفی، عباس صدر، جهانسوز خاقانی، حسام الدین علائی، علیرضا بهزادی، مختار معصومی، تیموری، رضا رسولی و عباس استقامت** - که بجهت حضور نیروهای انگلیسی در کرمانشاه و کاهش فاحش درآمد نتوانستند؛قدم‌های چشم‌گیری بردارند در نتیجه خرابیهای باقیمانده زمان اشغال ایران پس از خروج آنها مشکل مهمی بود که اثرات ناشی از آن به صورت تلهای زباله و گودالها و انسداد مجاری و خرابی فاحش خیابانها،متوجه شهرداری شده بود. که با برنامهٔ پیش‌بینی شده‌ای به رفع مشکلات موجود پرداخت. از فعالیتهای این دوره می‌توان از ایجاد میدان فردوسی، نصب مجسمه در آن، ایجاد میدان لشکر و نصب مجسمه، و احداث خیابانهای کسریٰ و دلگشا نام بُرد و چون از لحاظ اعتبار، خرجی متوجه شهرداری نکرده است؛از نظر کلی تحصیل به حاصل است.

در سال ۱۳۳۸ شهرداری جهت محل ادارهٔ خود ،**کنسولگری انگلیس** را خریداری و نقشه ایجاد خیابان بخش سه را بنام «جوانشیر» از تصویب انجمن شهر گذرانید، و چند آبریزگاه در شهر ایجاد شد. مُجری این طرح **مهدی رئوفی** شَهردار منتخب دورهٔ پنجم شهرداری بود. در سال ۱۳۳۹ - اجرای طرح اگوسازی شهر به تصویب انجمن رسید و کار آن به مقاطعه کارسپرده شد و بن‌بست **خیابان جوانشیر** با اتصال به چهارراه **گاوکُش‌ها** به خیابان **مصوری** از میان برداشته شد. طرح ایجاد میدان پهلوی (امام خمینی) نیز در همین سال تهیه و به تصویب رسید. به موازات طرحهای جدید که به مقاطعه کاران سپرده شد؛اکثر خیابانها زیر سازی و اسفالت گردید. مجری این طرحها **امان الله کیهان** بود.

شهرداری در سال ۱۳۴۱ - در این سال **امان الله کیهان** ریاست شهرداری کرمانشاه را به عهده داشت و به سبب فعالیت در امر بهبود اوضاع شهر و ایجاد مراکز رفاه عمومی استاندار وقت **صاحب قلم** با وی رابطهٔ حَسَنه نداشت، تحمیل خواسته‌های استانداری از سویی و مقاومت و عدم پذیرش شهردار از سوی دیگر، سبب این معارضه شده و انجمن شهر نیز از شهردار حمایت می‌کرد . نقشه‌های صاحب قلم به جایی رسید که محل ماموریتش تغییر یافت و از کرمانشاه رفت.جانشین او **محمد فضائلی** به یاری **خراسانی** معاون استانداری به بهانه اینکه تعدادی از اعضای انجمن،خواربار فروش بوده و نمایندگی خلاف قانون است؛انجمن شهر را منحل و شهردار را از سمت خود عزل کردند و به جای ایشان با ابلاغ استاندار **مهدی رئوفی** فرماندار پاوه با حفظ سمت به سرپرستی شهرداری کرمانشاه منصوب و کار خود را آغاز کرد.

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فعالیتهای عمرانی از سال ۱۳۴۱ - ۱۳۵۷ - در سال ۱۳۴۱ مسیر بلوار طاق بستان مشخص و خاکبرداری و تسطیح آن آغاز و درختکاری در دو سوی جاده انجام شد. کار نیمه تمام اسفالت خیابانها و ۳۵ معبر عمومی پایان یافت؛مجری این طرح مهدی رئوفی بود که به سال ۱۳۴۲ مسئولیت خود را به **علی سلیمانی** شهردار خوشنام و با همت کرمانشاه به عنوان شهردار منتخب وزارتی سپرد. در همان سال میدان پهلوی سابق (خمینی) با نصب مجسمه های داخلی و همچنین گردشگاه طاق بستان شامل خیابانهای حاشیه‌ای و توسعهٔ استخر و گلکاری و باغچه بندی و ایجاد شبکه برق و روشنایی مسیر بلوار طاق بستان،از میدان جدید تا محوطهٔ طاقها و همچنین محوطهٔ بازی کودکان را ساخته و در امتداد خیابان شاهپور (مدرس) جهت استفاده افراد کم درآمد شیرخوارگاهی بوجود آمد. و در سال ۱۳۴۳ یک سلسله برنامه تزئینی از قبیل تعمیر چراغهای خیابان‌ها به نوع بخار جیوه‌ای و فلورسنت و بلوک بندی کوچه‌های قدیمی با سیمان و نصبت فواره رنگین در میدان فردوسی پایان یافت؛ مُجری این طرحهای عمرانی،علی سلیمانی شهردار وقت بودند.

در سال ۱۳۴۴ با غ معروف به «**چال**» در امتداد خیابان فردوسی خریداری و برای پارک شهر اختصاص و در دسترس مردم گذارده شد. در این سال مهد کودک در خیابان فرمان فرما و **میدان خواربار** در شمال شرقی شهر و خیابان چهل متری کوروش «مطهری» ایجاد گردید. در سال ۱۳۴۵ - کارهای ساختمانی پارک شهر و ایجاد مجاری فاضلاب در قسمتهای نوساخته و زیر سازی و اسفالت ۱۲ کوچه قدیمی در سطح شهر پایان یافت. مجری این برنامه‌ها **علیقلی جهانسوز** شهردار وقت بود. در سال ۱۳۴۶ - پل هوایی خیابان جوانشیر «افشار طوس» تکمیل شد و کارخانه اسفالت سازی در اراضی **سراب همته** (حصار سفید) احداث گردید و در کنار رسیدگی به اسفالت خیابانها، بنای **تالار** شهر در محوطه شهرداری آغاز و انجام این برنامه تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت.مُجری این برنامه‌ها (جهانشاه پالیزیان) شهردار وقت بود.

در سالهای ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱ شهرداری پرتلاش ترین دوران فعالیت خود را سپری نمود و جزء کارهای چشم‌گیری که انجام داد،می‌توان از ایجاد پارک **میدان خواروبار** به وسعت ۲۰/۰۰۰ مترمربع با محوطه‌های درختکاری و گلکاری شده و اسفالت خیابانهای جانبی آن و ایجاد با غ **فردوس** گورستان شهر در ۳۲ هکتار وسعت شامل غسالخانه، سالنهای انتظار مردانه و زنانه، مسجد، سالن مخصوص برگزاری مراسم تذکر و مجلس ترحیم و فاتحه، و ایجاد پارک شیرین و پارک فرحناز «**ملت**» اجرای طرح پوشش آبشوران و ایجاد میدان چهل هزارمتری کورش (آزادی) و ... که مجری این برنامه **امان الله کیهان** شهردار وقت بود.

در سال ۱۳۵۲ نیز فعالیت‌هایی توسط کرمعلی اسعدی شهردار وقت انجام شد. در سالهای ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ همراه با فعالیتهای لازم ایجاد جاده کمربندی غربی به طول ۴/۵

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

کیلومتر بازیر سازی و اسفالت قسمتی از آن در دوباند و ... بود که مجری انجام آن شاپور امید بود. در سال ۱۳۵٦ - ۱۳۵۷ نیز به نظارت مجتبیٰ حبیبی شهردار وقت چند موردی فعالیت احداث خیابان و ایجاد کارخانه بزرگ اسفالت سازی انجام گرفت. در سال ۱۳۵۸ پس از استعفای مجتبی حبیبی در اواخر سال ۱۳۵۷ بنا به ابلاغ استانداری و تصویب انجمن شهر حیدر حیدری به سرپرستی شهرداری منصوب و امور مربوطه را زیر نظر گرفت و پس از بازنشستگی ایشان در سال ۱۳۵۸ ابراهیم اقبال آل آقا به سمت شهردار کرمانشاه انتخاب و معرفی گردید.

از سال ۱۳۳۲ - ۱۳٤۱، محمدعلی ملک، احمد مستشاری معصومی، موسی اروند، ارسلان فرهنگ، مهدی رئوفی، سرهنگ محمد دولتشاهی، اصغر تیموری، امان الله کیهان، مهدی رئوفی (بار دوم) و سپس از ۱۳٤۱ - ۱۳۵۸ به ترتیب علی سلیمانی، علیقلی جهانسوز، جهانشاه پالیزیان، امان الله کیهان (بار دوم) کرمعلی اسعدی، شاهپور امید، مجتبیٰ حبیبی و ابراهیم اقبال تصدی امور شهرداری را داشتند.

اسامی رؤسای انجمن های شهر

۱- حسن مدنی (دبیر اعظم) ۱۳۰۹ - ۱۳۱۱ شمسی دورهٔ اوّل
۲- هدایت الله پالیزی ۱۳۱۲ - ۱۳۱٤ شمسی دورهٔ دوم
۳- مهدی امینی ۱۳۱٤ - ۱۳۱٦ شمسی دورهٔ سوم
٤- محمدنبی دولتشاهی ۱۳۱٦ - ۱۳۱۸ شمسی دورهٔ چهارم
۵- سیدمرتضی سامنی زاده ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰ شمسی دورهٔ پنجم
٦- محمدحسن فرهمند ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ شمسی دورهٔ ششم
۷- محمدعلی علامه وحیدی ۱۳۲۲ - ۱۳۲٤ شمسی دورهٔ هفتم
۸- حاج سید مجتبی ابوالمعالی ۱۳۲٤ - ۱۳۲٦ شمسی دورهٔ هشتم
۹- حاج عبدالحسین توکلی ۱۳۲٦ - ۱۳۲۸ شمسی دورهٔ نهم
۱۰- حاج حبیب الله رستگار ۱۳۲۸ - ۱۳۳۱ شمسی دورهٔ دهم
۱۱- معتضدالدوله وزیری ۱۳۳۲ - ۱۳۳٦ شمسی دورهٔ یازدهم
۱۲- حاج آقا برار رشیدی ۱۳۳٦ - ۱۳٤۰ شمسی دورهٔ دوازدهم
۱۳- حاج محمد حسین مدنی ۱۳٤۰ - ۱۳٤٤ شمسی دورهٔ سیزدهم
۱٤- آقا سید محمد اجاق ۱۳٤٤ - ۱۳۵۵ شمسی دورهٔ چهاردهم
۱۵- هوشنگ امجدی- حاج تقی رئوفی ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷ شمسی دوره پانزدهم.

مکانهای مورد استفادهٔ تشکیلات اداری شهرداری

۱- در سال ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ قسمتی از ساختمان دیوانخانه وظیفه اوّلیه کارهای اجرائی و

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تشریفاتی و انجام وظایف فراشخانه ۲- در سال ۱۳۰٤ - ۱۳۰۸ در محل ساختمان تلفنخانه سابق قسمت جنوبی مسجد معروف به امیر نظام گروسی، با ۲٤ نفر کارمند و ۳۰ نفر رفتگر و نایب و میرآب و چراغدار وظیفهٔ محوله بلدیه آبپاشی معابر عام (گذرها و راه‌های پر رفت و آمد) و تأمین روشنائی و پیه‌سوزها در شب و وصول عوارض از کسبه و ارزاق عمومی ۳- در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱٦ در محل ساختمان توکلی واقع در خیابان مدرس (سپه) فعلاً ساختمان بانک صادرات در جای ساختمان مورد بحث ایجاد گردیده است. ٤- در سال ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ در محل ساختمان نبش شرقی میدان سپه (انقلاب) با ۵۰ کارمند و تشکیلات مصوب و یکصد و بیست نفر کادر خدماتی با ارشاد انجمن بلدیه ۵- در سال ۱۳۲۰ - ۱۳۳۸ در ساختمان استیجاری رئیسیان واقع در نبش غربی میدان سپه (انقلاب) (محل فعلی مسجد معتضدی) با ۷۰ کارمند و تشکیلات مصوب و یکصد و پنجاه نفر کادر خدماتی با ارشاد انجمن شهر. ٦- از سال ۱۳۳۹ که با اقدام یکی از شهرداران و جلب موافقت انجمن دورهٔ دوازدهم محل کنسولگری جهت محل دائمی شهرداری خریداری شد، شهرداری کرمانشاه در این محل استقرار یافت و فعلاً با نزدیک دویست نفر کارمند رسمی و موقت و قریب پانصد نفر کارگر رسمی و روزمزد خدماتی در خدمت مردم قرار دارد.[٤٠٤]

حمام‌های شهر - حمام‌ها بادمیدن بوق از سحر تا سپیده دَم مردانه و بعد از آن اغلب زنانه بودند و آب مصرفی حمام‌ها را نیز از مجاری بر می‌داشتند. دلاک‌ها هر روز در صحن حمام گرم، حجامت می‌کردند و مخصوصاً در فصل گُل سرخ «اوایل بهار» این کار رونق داشت و بازار گرمی داشتند و ضمناً کار آرایش و اصلاح سروریش را هم انجام می‌دادند. در حمام‌های زنانه نیز زنان استحمام را با لباسشوئی آغاز و در پایان پس از صرف غذایی که با خود همراه آورده بودند نظافت چندین ساعته خود را به پایان می‌رساندند. در این حمام‌ها از دوش خبری نبود و خزینه عمومی و چال حوض‌دار، داشتند و سر بینه و گرمخانه به ندرت کاشی شده بود، در سال ۱۳۱٦ حسنعلی اشرفی رئیس بلدیهٔ وقت به منظور بهداشتی نمودن محیط حمام‌ها بر اساس نقشهٔ دایره معماری بلدیه، از قبیل نوسازی و محوطهٔ گرمخانه، دوش بندی و کاشی کاری صحن و مسدود نمودن درب خزانه‌ها، اقدام لازم را به عمل آورد. اسامی حمام‌های شهر در دوران حکمرانی عبدالحسین میرزا فرمانفرما:

حمام‌های کرمانشاه در ایام حکومت عبدالحسین میرزای فرمانفرما - حمام میدان بنای اسماعیل خان قاجار، حمام ملاباشی بنای ملاباشی همدانی، حمام مصطفی قلی‌خان، حمام زکی خان، حمام شرف، حمام امام جمعه، حمام میرزا سلیم خان، حمام محمد حسن خان کَلهُر، حمام بی‌بی بنای میرزا سلیم خان، حمام بنان السلطنه بنای بی‌بی دختر میرزا سلیم خان، حمام معاون الملک، حمام حسن خان کلانتر، حمام رجبعلی خان، حمام سلطان محمد میرزا، حمام حاج عبدالرحیم اصفهانی، حمام استاد اسماعیل معمار، حمام وکیل، حمام محمد جعفر

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

میرزا، حمام میرزا ماشاالله صفویه، حمام دوم محمد جعفر میرزا، حمام حاج عبدالنبی شوشتری، حمام رئیس التجار بنای عمادالدوله ثانی، حمام سید علی اکبر بنای لشکر نویس، ایضاً حمام سید علی اکبر بنای لشکر نویس، حمام میرزا هادیخان کارگزار، حمام سالار محتشم، حمام حاج محمد تقی بنای میرزا شریف گمرکچی، حمام حاج سید مهدی یزدی، حمام در دروازه سر قبر آقا بنای حاج مراد علی ارباب، حمام امام جمعه بنای خودش در ملکیت حاج سید حبیب، حمام خان جان خان، حمام علافخانه بنای مرحوم آقا محمد علی، حمام سیدنور، حمام قره‌باغی در ملکیت آقای آقا رحیم، حمام قاضی، حمام شاهزاده بنای مرحوم محمد علی میرزا، حمام سید عبدالله چرکیها بنای حاج سید زین العابدین، حمام امام جمعه بنای مرحوم امام جمعه، حمام حاج شهباز خان کلهر.

مساجد کرمانشاه در ایام حکومت فرمانفرما - مسجد آقای آقا شیخ هادی بنای شفیع خان زنگنه، مسجد معتمدالدوله ترک، مسجد میرزا قاسم زنگنه، مسجد گیوه کشها بنای طایفهٔ میرزا سلیم خان، مسجد عمادالدوله، مسجد شاهزاده بنای مرحوم محمد علی میرزا دولتشاه، مسجد نواب بنای نواب عالیه، مسجد آقای آقا رحیم بنای میرزا عبدالمحمد زنگنه، مسجد حاج خلیل عرب پدر وکیل الدوله، مسجد حاج شهباز خان کلهر، مسجد حاج محمد تقی.[۴۰۵]

حسینیه‌ها و تکایای قدیمی کرمانشاه

حسینیهٔ شیخ عبدالجلیل - حسینیهٔ امام جمعه - حسینیهٔ شمس العلما - حسینیهٔ علم الهدیٰ - حسینیهٔ شریعتمدار - حسینیهٔ حاج سید، حسینیهٔ معتضد، تکیهٔ معاون الملک - حسینیهٔ اربابی - حسینیهٔ بعلیک.

پایان جلد اوّل

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

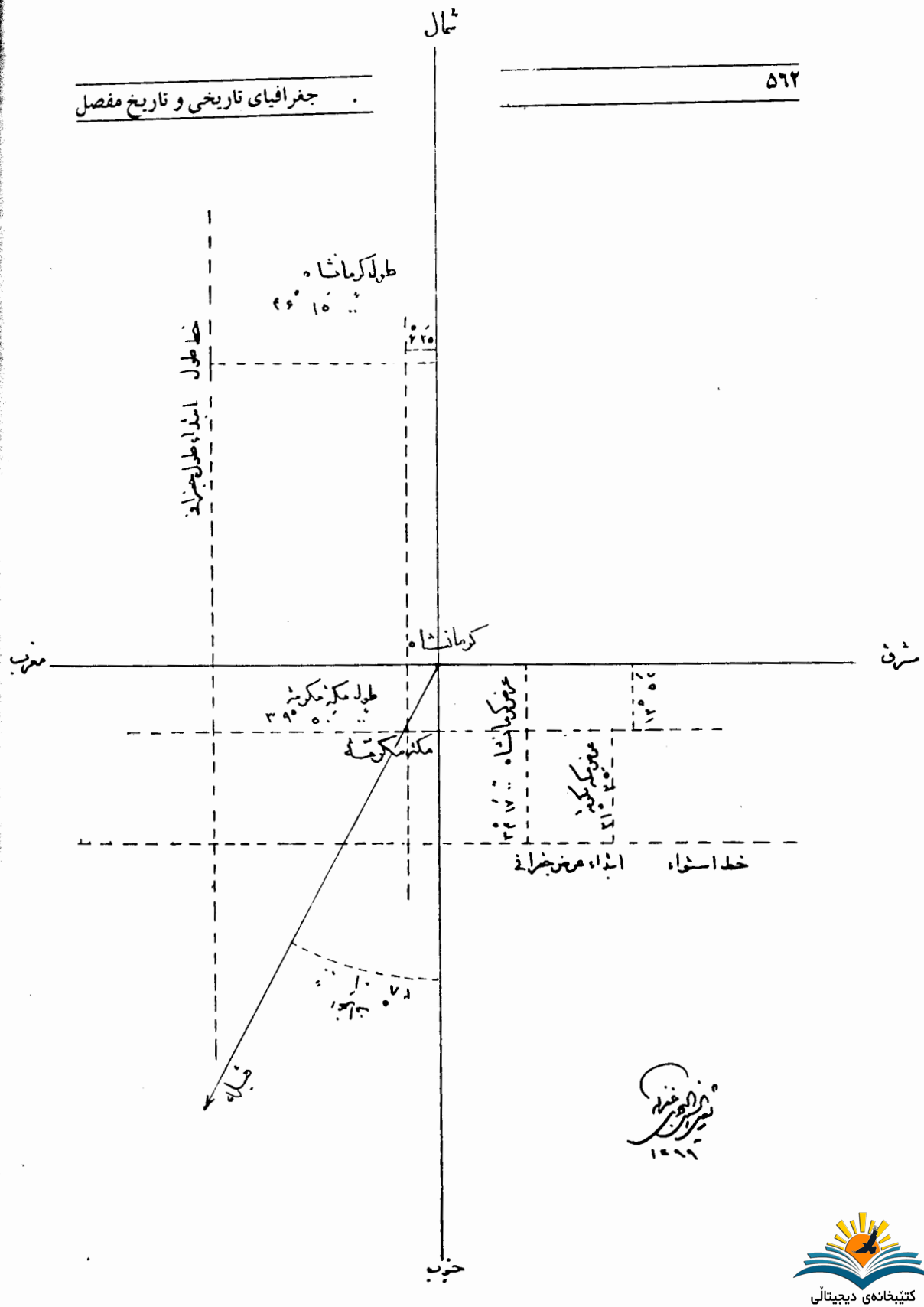

۱۳۶۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

پی‌نویسهای ارجاعی و توضیحی «پاورقی»

۱ - مسعود گلزاری، کرمانشاهان - کردستان، ج اول، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ٤٥٢

۲ - بهمن کریمی، جغرافیای تاریخی غرب ایران، تهران ۱۳۱٦، صص ۲۵۸

۳ - محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری و ...، کرمانشاهان باستان، چاپ اوّل، صص ۱۰ - ۱۱

٤ - عبدالحسین نوشین / م، گودرز، سخنی چند دربارهٔ شاهنامه، صص ٦۷ - ٦۸، روزنامهٔ شاهین تبریز، شماره هفتم، سال یکم، ۱۳۰۹

۵ - عبدالحسین زرین کوب، دفتر ایّام، صص ۱۵٦ - ۱۵۷

٦ - ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، هفت جلد، چاپ هفتم، انتشارات فردوس تهران، ۱۳٦٦ - ...، ج ۱، ص ۱٤۱

۷ - حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، باهتمام گای لیسترنج، تهران ۱۳٦۲، صص ۱۰۷ - ۱۰۸

۸ - محمد حسین جلیلی، مسعود گلزاری و ...، همان مأخذ، ص ۱۱۱

۹ - ابودلف الخزرجی الینبوعی مسعر بن المهلهل، سفرنامه ابودلف در ایران «در سال ۳٤۱»؛ با تعلیقات و تحقیقات و لادیمیرمینورسکی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵٤، چاپ دوم صص ٦۱ - ٦۲

۱۰ - گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳٦٤، صص ۲۰۲ - ۲۰۳

۱۱ - تاورنیه، سفرنامهٔ تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، ص ۲۹۰

۱۲ - ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمل التواریخ، بسعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳٤٤، ص ۲۲

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۳ - کیوان سمیعی، مقدمهٔ تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه، تألیف باقر شاکری، چاپ اوّل، کرمانشاه ۱۳۳۷، ص «ط»

۱٤ - اوژن فلاندن، سفرنامهٔ ایران، ترجمهٔ حسین نور صادقی، چاپ سوّم، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۵٦، ص ۱۹٦

۱۵ - ناصر الدینشاه قاجار، سفرنامهٔ عتبات، ص ۷۳

۱٦ - ژاک دومرگان، جغرافیای غرب ایران، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی، تبریز، ص ۱۰۲

۱۷ - اوژن اوبن، ایران امروز ۱۹۰۷ - ۱۹۰٦، ترجمه و حواشی و تعلیقات علی اصغر سعیدی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران ۱۳٦۲، صص ۳۳۸ - ۳٤۰

۱۸ - ویپرت بلوشر، سفرنامهٔ بلوشر، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، چاپ اوّل، انتشارت خوارزمی، تهران ۱۳٦۳، ص ۸۲

۱۹ - ۲۰ - جکسن در این جا از مسیر منحرف شده و عمادالدوله را به عصر صفویه برگردانیده غافل از اینکه زمان حکومت امامقلی میرزا با مسافرت او چهل و پنج سال بیشتر فاصله نداشته است / م

۲۱ - ابراهیم، ویلیام جکسن، ایران در گذشته و حال، ترجمهٔ منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ اوّل، تهران صص ۲٦۵ - ۲٦۸

۲۲ - محمد حسن چمن آرا، تاریخ جغرافیایی کرمانشاه، نسخهٔ دستنویس، کتابخانهٔ مؤلف

۲۳ - عزیزالله بیات، جغرافیای مختصر کرمانشاه، چاپ دوم، چاپ محمدی کرمانشاه، ۱۳۳۵، صص ۲۹ - ۳۰

۲٤ - محمود دانشور، دیدنیها و شنیدنیها، تهران ۱۳۲٦، ص ۲۲٤

۲۵ - محمد ابراهیم باستانی پاریزی، از پاریز تا پاریس، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵، ص ۱٤

۲٦ - محمد ناصر گلنام، مختصری دربارهٔ حاشیه نشینان کرماشان، چاپ اوّل، تهران، ۱۳٦۱

۲۷ - حمدالله مستوفی، همان مأخذ، ص ۱۵۷

۲۸ - حاج میرزا عبدالمجید ملک الکلام مجدی، سفرنامهٔ مکه، نسخهٔ خطی، با تصحیح و تعلیقات محمدطاهر سیدزاده هاشمی: به خط نسخ مصحح، کتابخانهٔ محمد طاهر سیدزاده هاشمی.

۲۹ - عطاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات بامداد تهران ۱۳٦۷، ج ۳، ص ۲۰٤

۳۰ - پیترودلاواله، سفرنامه، صص ۱۸ - ۱۹

۳۱ - گی، لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۵

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۳۲- ادیب الملک- سفرنامهٔ عتبات، باهتمام مسعود گلزاری، چاپ اوّل، نشر اخضر دادجو، تهران ۱۳۶۲، ص ٤٤
۳۳- ادیب الملک- همان مأخذ، ص ٤٤
۳٤- کی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰٤
۳۵- یادداشتی دربارهٔ کندوله، سردار امیری «مصاحبهٔ مؤلف با سردار امیری ۱۳٦٦ کرمانشاه»
۳٦- کی لسترنج، همان مأخذ، ص صص ۲۰۳ - ۲۰٤
۳۷- اوژن اوبن، همان مأخذ، صص ۳۳۳- ۳۳٤
۳۸- محمد معصوم شیرازی «معصومعلیشاه»، طرایق الحقایق، با تصحیح محمد جعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران، ج ۳، ص ۵۷۱ - ۵۷۰
۳۹- - ٤۰- ادیب الملک، همان مأخذ، ص صص ٤۰- ٤٤
٤۱- مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۳۳ - ۱۳٤ به نقل از شاپور گودرزی نژاد، کنگاور، مؤسسهٔ جغرافیایی دانشگاه تهران، نشریه شمارهٔ ۱۰
٤۲- گی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۷
٤۳- سیدمحمد علی جمالزاده، راهنمای کتاب، فروردین و خرداد ۱۳۵۵، صص ۱۷۲- ۱۷۳
٤٤- اسکندربیک منشی ترکمان، عالم آرای عباسی، با فهرست ایرج افشار، دو جلد، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ٦٦۱
٤۵- دکتر محمّد معین، فرهنگ معین،، شش جلد
٤٦- عزیزالله بیات، همان مأخذ، ص ۳۷
٤۷- رُهر بُرن، نظام ایالات در دورهٔ صفویه، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، چاپ اوّل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۱
٤۸- اسکندربیک منشی ترکمان، همان مأخذ، ج ۲، ص ٦٦۱
٤۹- ملالطیف بن مصطفی شیخ الاسلام محمد شریف القاضی، زبدة التواریخ سنندجی، نسخهٔ عکسی، متعلق به آقای حیرت سجادی، امانت در کتابخانهٔ شهر سنند ج، ص ۲۱۰
۵۰- شیخ محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان و توابع، چاپ دوّم، انتشارات غریقی، سنند ج، ح دوم، ص ۱٤٤
۵۱- حبیب یغمایی، سیدجعفر شهیدی و دیگران، محیط‌ادب، مجموعه‌سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات‌ومطالعات سید محمد طباطبایی، احمد سهیلی خوانساری، شاهزادهٔ ناکام، ص ۱۸٤
۵۲- مسعود گلزاری، تعلیقات سفرنامهٔ ادیب الملک، ص ۲۹۹
۵۳- یمن الدوله، سنقرنامه «حاوی گزارشات یمن الدوله حاکم سنقر»، نسخهٔ خطی، کتابخانه مؤلف
۵٤- گی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۵۵- اوژن اوبن- همان مأخذ، ص ۳۵۳

۵۶- محمد علی خان سدید السلطنه مینابی بندرعباسی، التدقیق فی سیر الطریق، تصحیح و تحشیهٔ احمد اقتداری، چاپ اوّل، انتشارات بهمنش، تهران، ص ۳۱۵

۵۷- محمد معصوم علیشاه شیرازی «نایب الصدر» همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۶۹

۵۸- حاج عبدالمجید ملک الکلام مجدی، همان مأخذ،

۵۹- ۶۰- ضبط چاه اشتباه است و چیا صحیح می‌باشد که مغلوب «چغا» است و چاه زبر، نیز «چهار زبر» می‌باشد.

۶۱- ناصر الدین شاه، سفرنامه عتبات، صص ۸۱- ۸۳

۶۲- ادیب الملک، همان مأخذ، صص ۶۲ - ۶۳

۶۳- محمود دانشور، همان مأخذ، ص ۲۷۳

۶۴- گی لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۶

۶۵- ابودلف مسعربن المهلهل، همان مأخذ، ص ۶۰

۶۶- ژان اُوتر عصرنادرشاه، ترجمه دکتر علی اقبالی، چاپ اوّل، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۰

۶۷- ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۹۵

۶۸- ادیب الملک، همان مأخذ، ص ۶۸

۶۹- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، صص ۸۳ - ۸۵

۷۰- اوژن اوبن، همان مأخذ، صص ۳۵۴ - ۳۵۵

۷۱- داریوش آشوری، ایرج افشار و دیگران، ایلات و عشایر «یادنامهٔ نادر افشار نادری» چاپ اوّل - نشر آگاه، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۴۳

۷۲- حاج سیاح محلاتی، خاطرات حاج سیاح، باهتمام حمید سیاح، صص ۲۲۹ - ۲۳۲

۷۳- سرهنری راولینسن، سفرنامهٔ خوزستان «ذهاب»، ترجمهٔ سکندر امان اللهی بهاروند، چاپ اوّل- انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۵- ۳۶

۷۴- حکیم نظامی گنجه‌ای، کلیات خمسه، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳، ص ۱۸۴

۷۵- گی لسترنج، همان مأخذ، صص ۶۸ - ۶۹

۷۶- حمدالله مستوفی، همان مأخذ، ص ۴۳

۷۷- عبدالحسین سعیدی، دائره المعارف سرزمین و مردم ایران «نقل از گزارش فرمانداری» ص ۳۱

۷۸- ادیب الملک، همان مأخذ، صص ۷۱- ۷۲

۷۹- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، ص ۹۵

۸۰- ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۱۲ - ۱۱۳

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۸۱- بهمن کریمی، همان مأخذ، صص ۲۷۱ - ۲۷۲
۸۲- ابودلف، همان مأخذ، صص ۵۸
۸۳- ولادیمیرمینورسکی، تعلیقات سفرنامهٔ ابودلف، ص ۱۱۹
۸۴- سرهنری راولینسون، همان مأخذ، صص ۲۱- ۲۲
۸۵- ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۰۸ - ۱۱۰
۸۶- محمد حسین جلیلی و مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۸۱- ۸۲
۸۷- سرهنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۲۹
۸۸- محمد حسین جلیلی و مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۰
۸۹- شیخ محمّد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان و توابع، صص ۱۲۲ - ۱۲۳
۹۰- میرزا شکرالله سنندجی «فخر الکتاب» تحفهٔ ناصری درتاریخ و جغرافیای کردستان، باهتمام دکتر حشمت الله طبیبی، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ صص ۴۸- ۴۹
۹۱- روزنامهٔ کردستان، سرمقاله، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۱ ش، ص ۱، شماره ۱۵۳ صاحب امتیاز: بدیع الزمانی
۹۲- ابودلف مسعربن مهلهل، همان مأخذ، ص ۵۶
۹۳- ولادیمیر مینورسکی، همان مأخذ، ص ۱۱۷
۹۴- میرزا شکرالله سنندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۴۵- ۴۷
۹۵- شیخ محمّد مردوخ، همان مأخذ، ص ۹۴
۹۶- شیخ محمّد مردوخ، همان مأخذ، ص ۵۲ ج ۲
۹۷- شیخ محمّد مردوخ، همان مأخذ، ص ۷۸ - تاریخ مستوره، خطی، کتابخانهٔ شهر سنندج، ص ۱۲۲ سطر ۱
۹۸- میرزا شکرالله سنندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۴۷- ۴۹
۹۹- میرزا شکرالله سنندجی «فخرالکتاب»، همان مأخذ، صص ۵۳- ۵۵
۱۰۰- محمّد مکری، فرهنگ نامهای پرندگان در لهجه‌های غرب ایران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، صص ۹ - ۱۳
۱۰۱- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، گنجعلی خان، انتشارات اساطیر، صص ۳۰۴ - ۳۰۵
۱۰۲- ابن اثیر، اخبار ایران، ترجمهٔ باستانی پاریزی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۶۶
۱۰۳- جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار، ج ۳، ص ۷۰۰
۱۰۴- سید محمّد محیط طباطبایی، کرماشان، کیهان فرهنگی سال پنجم شمارهٔ ۱۲، ماه اسفند، صص ۳۰ - ۳۱
۱۰۵- سید محمّد محیط طباطبایی، کرماشان، کیهان فرهنگی سال ششم شمارهٔ ۳، خرداد ۶۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

صص ۵۴ - ۵۵

۱۰۶ - اوژن اوبن، همان مأخذ، ص ۴۵

۱۰۷ - هنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۴۵

۱۰۸ - محمّد حسین جلیلی، مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۸۲

۱۰۹ - معصومعلیشاه شیرازی، «نایب الصدر»، همان مأخذ، ص ۵۶۸

۱۱۰ - بهمن کریمی، همان مأخذ، ص ۲۶۹

۱۱۱ - محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، ص ۱۸۵

۱۱۲ - لسترنج، همان مأخذ، ص ۲۰۵

۱۱۳ - محمّد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، با حواشی و تعلیقات محمّد معین، ج آ - ث، ص ۱۸۲

۱۱۴ - شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، با تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۷۳

۱۱۵ - حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ اول ۱۳۵۷، ج اول، ص ۲۶۲

۱۱۶ - محمّد معین، همان مأخذ

۱۱۷ - شیخ محمّد مردوخ، همان مأخذ، صص ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۱۸ - حسین ادیبی، دربارهٔ نام سنقر کلیایی، مجله آینده، اردیبهشت ۱۳۶۱، صص ۷۹ - ۸۴

۱۱۹ - حاج عبدالمجید ملک الکلام، همان مأخذ

۱۲۰ - محمّد معین، همان مأخذ، ص ۳۷۴۵، ص ۲۰۲۴

۱۲۱ - محمّد حسین جلیلی، مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۱۲

۱۲۲ - حاجعلی رزم آرا، مهدی فرهپور، جغرافیای نظامی ایران - چاپ اوّل- تهران ۱۳۲۵، ص ۳۹

۱۲۳ - فرهنگ جغرافیایی، ج ۵، تهران ۱۳۳۰، ص ۳۵۹

۱۲۴ - دفتر سرشماری ۱۳۵۵ ش، ج ۱۳، چاپ مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۶۰ ش، ص ۶۵ - ۱۰۴

۱۲۵ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۶۴

۱۲۶ - شش میر، صحیح است، گرچه امروز در تداول عامه شمشیر گویند.

۱۲۷ - سیّدهادی هاشمی، جغرافیای عمومی روانسر، نسخه دستنویس، کتابخانهٔ سیّد محمّد طاهر هاشمی

۱۲۸ - سید محمّد سعید غیرت، جغرافیای سنقر، روزنامه کردستان «بخش کرمانشاه» شماره ۹۰ - ۱۰۰

۱۲۹ - یمن الدوله قاجار، همان مأخذ

۱۳۰ - عبدالحسین ملکانیان، سیمای کرمانشاهان، چاپ اوّل، شرکت چاپ و انتشار غرب،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کرمانشاه ۱۳۵۷، صص ۳۷ - ۳۹

۱۳۱ - مسعود گلزاری، همان مأخذ، ص ۲۰۴

۱۳۲ - مقدمهٔ آمار نامهٔ استان کرمانشاهان ۱۳۵۶، «سازمان برنامه و بودجه»، مرکز آمار ایران

۱۳۳ - آنچه در کتاب کرمانشاهان و کردستان دربارهٔ ارتباط کوههای صحنه با کامیاران آمده است مرا بر آن داشت که به تحقیق وسیعتر از مندرج در کتاب بپردازم و بدینوسیله در نامه‌ای به جناب آقای آقا سید امرالله شاه ابراهیمی در صحنه که از یاوران دلسوز و صادق جناب استاد گلزاری نیز بوده‌اند؛ کیفیت امر را جویا شوم؛ایشان در جوابیهٔ مفصلی مرقوم فرموده بودند که: ... ملاحظه می‌فرمایید که رشته کوهها هیچکدام به مرز کامیاران نمی‌رسد مگر کوه پایروند که در امتداد کوه بیستون در قسمت شمالی آن، در جنوب روستاهای میان راهان، خدر آباد - سید شهاب - گیلانه - ارمنی جان - کنگ - چشمه قنبر - کرتویچ سفلی - علی آباد - کرتویچ علیا - قروژنک - سیاخانی، دینور و حدبین حومه کرمانشاه و جادهٔ کامیاران می‌باشد.

۱۳۴ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۶۵ - ۶۶

۱۳۵ - کوهنامهٔ مانگ هلات، پاییز ۱۳۶۴، نشریهٔ خانهٔ کوهنوردان کرمانشاه، صص ۱۱ - ۳۰

۱۳۶ - میرزا شکرالله فخر الکتاب، همان مأخذ، صص ۴۹ - ۵۰

۱۳۷ - عبدالحسین میرزای فرمانفرما، مجموعهٔ اسناد عبدالحسین میرزای فرمانفرما، باهتمام منصورهٔ اتحادیه «نظام مافی» و سیروس سعدوندیان، سه جلد، چاپ اوّل، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۷۶۷ - ۷۷۰

۱۳۸ - سیّدهادی هاشمی، همان مأخذ

۱۳۹ - محمّد علی سلطانی، یادداشتهایی دربارهٔ پاوه، نسخهٔ دستنویس

۱۴۰ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، صص ۱۸

۱۴۱ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۶۶ - ۶۷

۱۴۲ - مسعود گلزاری، کرمانشاهان، کردستان، ص ۱۱۱ - ۱۱۴

۱۴۳ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۷۷ - ۷۹

۱۴۴ - میرزا محمّد علیخان فرید الملک همدانی، خاطرات فرید، باهتمام مسعود فرید، چاپ اوّل انتشارات زوار - تهران، ص ۳۶۲ /رجال عصر ناصری، دوستعلی خان معیرالممالک ← ص ۴۵

۱۴۵ - ژان اُوتر، همان مأخذ، ص ۶۹

۱۴۶ - ناصر الدینشاه، همان مأخذ، صصص ۴۹ - ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۹۳

۱۴۷ - دوستعلی خان معیرالممالک، رجال عصر ناصری، چاپ اوّل، نشر تاریخ، ۱۳۶۱ تهران، ص ۲۹۴

۱۴۸ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۹۲

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۱۴۹ - ناصرالدینشاه، همان مأخذ، صص ۵۰ - ۵۵ - ۹۳

۱۵۰ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۹۰ - ۹۱

۱۵۱ - بهمن کریمی، همان مأخذ، صص ۵۷ - ۵۹

۱۵۲ - صدیق صفی زاده بوره که‌یی، طب سنتی در میان کردان، چاپ اوّل، انتشارت عطایی، تهران ص ۱۴۳

۱۵۳ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، ص ۷۴

۱۵۴ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، ص ۷۵

۱۵۵ - بهمن کریمی، همان مأخذ، ص ۵۹

۱۵۶ - صدیق صفی زاده، همان مأخذ، ص ۷۰

۱۵۷ - همان کتاب ص ۷۲

۱۵۸ - همان کتاب ص ۸۵

۱۵۹ - همان کتاب ص ۶۵

۱۶۰ - همان کتاب ص ۱۲۰، رشته مرواری، ج سوم، ص ۸

۱۶۱ - همان کتاب ص ۱۲۵، گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۴

۱۶۲ - همان کتاب ص ۱۲۹، گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۸

۱۶۳ - همان کتاب ص ۱۳۲، رشته مرواری، ج ۴، ص ۱۹۱

۱۶۴ - همان کتاب ص ۱۳۹ - گیاهان داروئی، ج ۲ و ۳، صص ۴۰۷

۱۶۵ - همان کتاب ص ۱۴۲

۱۶۶ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۸۰ - ۸۷

۱۶۷ - اوژن اوبن، همان مأخذ، صص ۳۴۰ - ۳۴۱

۱۶۸ - ابراهم و، ویلیامزجکسن، همان مأخذ، صص ۲۶۷ - ۲۶۹

۱۶۹ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۱۱۸

۱۷۰ - جرج، ن، کرزن، ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ص ۷۰۸

۱۷۱ - همان کتاب، ص ۶۸۵

۱۷۲ - سدید السلطنه کبابی، همان مأخذ، ص ۳۱۴

۱۷۳ - فرید الملک همدانی، همان مأخذ، ص ۴۶۱

۱۷۴ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۱۹

۱۷۵ - وجه تسمیه «حوری آبادی» اینکه چون در گذشته اکثر دکانهای این گذر خرازی بودند و نوعروسان، کودکان خود را از پسر و دختر برای خرید اسباب بازی و وسائل سرگرمی به آنجا

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

برده و دائم تردد داشتند؛«حوری آباد» می گفتند.

۱۷۶ - عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۱۶۳ - ۱۶۸

۱۷۷ - مورخ الدولهٔ سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، نشر ادیب، ص ۱۶۵

۱۷۸ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۷۹

۱۷۹ - ژان اُوتر، همان مأخذ، ص ۱۸۲

۱۸۰ - ژاک دومرگان، همان مأخذ، صص ۱۱۹ - ۱۲۱

۱۸۱ - سرهنری راولینسون، همان مأخذ، ص ۱۳ - ۱۹ - ۲۰

۱۸۲ - گی لسترنج- همان مأخذ، ص ۱۰ - ۱۱

۱۸۳ - این جاده همان راهی است که ناصرالدینشاه در سفرنامهٔ خود بدان اشاره دارد و می‌نویسد: «این راه دینور معبر تمام زوار آذربایجانی است که از راه بیجار و گروس می آیند ...» این راه از طریق سنقر کلیایی به بیجار و آذربایجان متصل می‌شد و به «زه واره ری» معروف بود.

۱۸۴ - مسعود گلزاری، همان مأخذ، صص ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳

۱۸۵ - میرزا جعفر خان مشیرالدوله، رسالهٔ تحقیقات سرحدیه، باهتمام محمّد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۰۴ - ۱۳۳

۱۸۶ - حاجعلی رزم آراء، مهدی فرهپور، همان مأخذ، صص ۱۲۱ - ۱۳۰

۱۸۷ - ویپرت بلوشر، همان مأخذ، ص ۸۶

۱۸۸ - ابراهم و، ویلیامز جکسن، همان مأخذ، ص ۲۶۷

۱۸۹ - ساموئل گرین ویلر بنجامین «نخستین سفیر ایالات متحده در ایران»، خاطرات و سفرنامه بنجامین، باهتمام رحیم ملک زاده، ص ۴۸۳

۱۹۰ - جرج، ن کرزن، همان مأخذ، ص ۷۰۷

۱۹۱ - ناصر الدیشناه، همان مأخذ، ص ۷۳

۱۹۲ - آنچه در کتاب «مروری بر صنایع دستی ایران م. حسین بیگی» انتشارات ققنوس، ص ۳۰۵ - ۳۰۶ با عنوان «استان کردستان» آمده، اعم از اسامی ایلات و نوع قالی مربوط به کرمانشاه است.

۱۹۳ - محمد سعید غیرت، جغرافیای سنقر کلیایی، روزنامهٔ کردستان، شمارهٔ ۹۰

۱۹۴ - منصور ورزی، هنر و صنعت قالی در ایران، چاپ دوم، انتشارات رُز، تهران ۱۳۵۵ - صص ۲۵۷ - ۲۶۰

۱۹۵ - همان کتاب، صص ۲۸۸ - ۲۹۹

۱۹۶ - م، حسن بیگی، مروری بر صنایع دستی ایران، چاپ اوّل، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۶۵ - صص ۳۵۴ - ۳۵۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۹۷- باقر شاکری، تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه، چاپ اوّل، کرمانشاه، ۱۳۳۷، ص ۱۳۶
۱۹۸- محل فعلی سینما ایران
۱۹۹- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ۷۳
۲۰۰- سرچشمهٔ برزه دماغ نزدیک تکیهٔ معاون الملک بود؛ پایین‌تر از چشمهٔ معروف رستم بگ که در سر کوچهٔ سید اسماعیل اجاق و آقا سید حسن اجاق که دو کوچه در کنار هم بودند، قرار داشت و بالاتر از اینها در محل چهارراه اجاق «مدرس فعلی» چشمهٔ ابراهیم ظهیر بود که درختی داشت و مردم بر آن دخیل می‌بستند و نیاز می‌کردند.
۲۰۱- کوچه یهودیها که اکنون خیابان جلیلی در آن مسیر واقع شده، برپا بود، دروازهٔ معروف به یهودیها نیز دنبالهٔ همان کوچه است.
۲۰۲- م - حسن بیگی، همان مأخذ، صص ۹۹ - ۱۰۰
۲۰۳- ابودلف مسعر بن مهلهل، همان مأخذ، ص ۱۲۰
۲۰۴- ژاک دومرگان، همان مأخذ، ص ۱۱۸
۲۰۵- مهدی بامداد، رجال ایران‌ششم جلد، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۵۷
۲۰۶- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ۷۳
۲۰۷- سیّد محمّد سعید غیرت، جغرافیای سنقر، روزنامهٔ کردستان،شمارهٔ ۹۰
۲۰۸- م، حسن بیگی، همان مأخذ، ص ۷۳
۲۰۹- قاضی میراحمد منشی، گلستان هنر، باهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۵۹، ص ۵۲
۲۱۰- عبدالکریم غیرت، دیوان غیرت کرمانشاهی، باهتمام سیّد محمّد سعید غیرت، ص ۲۴
۲۱۱- میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقة الشعرا، باهتمام عبدالحسین نوایی سه جلد، چاپ اوّل، انتشارات زرّین، تهران ۱۳۶۶، ج ۱ ص ۵۶۹
۲۱۲- مجله یادگار، سال چهارم، شمارهٔ نهم و دهم، ص ۶۲
۲۱۳- غلامرضا انصافپور، ایران‌وایرانی به تحقیق در سفرنامهٔ دورهٔ قاجاریه، ص ۶۶
۲۱۴- همان کتاب «به نقل از ویلسون ۱۹۰۷» ص ۳۷۴
۲۱۵- محمود ظریفیان، گلچین فرهنگ مردم کرمانشاه، هفته نامهٔ باختر، سال اوّل، شمارهٔ هشتم ۱۳۶۸
۲۱۶- مصطفی کیوان، نوروز در کردستان، چاپ اوّل، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۱۹
۲۱۷- محمود ظریفیان، همان مأخذ
۲۱۸- مصطفی کیوان، همان مأخذ، ص ۱۱۹ «به نقل از تهران مصور، شمارهٔ ۷۶۱، ۳۷/۱/۸»
۲۱۹- مسعود فرید، تکملهٔ خاطرات فرید، ص ۴۵۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۲۲۰- در منطقهٔ اورامان و باینگان چون پسری بخواهد با دختری ازدواج کند سه، چهار سال قبل از انجام عروسی، پسر خواستگار باید به خدمت خانوادهٔ دختر درآید و کارهای روزمره،اعم از کشاورزی و برف روبی و ... را به عهده بگیرد.

۲۲۱- از خانهٔ عروس هم چند سوار به پیشواز سوارانی که به دنبال عروس آمده‌اند،چند صدمتر جلوتر می‌روند و با آنها دوباره به خانه عروس بر می‌گردند.

۲۲۲- در بین بعضی از طوایف یکی از سواران زبده،به محض دور شدن عروس از دِه از بین سواران با چالاکی روسری او را می‌رباید و چندتن از سواران برای باز پس گرفتن روسری او را تعقیب می‌کنند؛اگر او را گرفتند؛ باخته است و جریمه هم می‌شود، اما وقتی به منزل داماد رسید، برنده است و جایزه می‌خواهد.

۲۲۳- حجله را به گویش کلهری «جی» می‌نامند؛که همان «جا» است، و در بعضی نقاط کرمانشاه «پرده» می‌گویند.

۲۲۴- در دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، تألیف عبدالحسین سعیدی صص ۴۰۲ - ۴۰۴ در این مورد اضافه می‌کند که: داماد به محض نزدیک شدن عروس، کفی آب به صورت عروس می‌ریزد! البته در بعضی جاهای کرمانشاه داماد به سوی عروس سیبی می‌اندازد، در منطقهٔ دینور داماد بر بالای، سردرِ منزل رفته با چوب بلندی آهسته ضربه‌ای به عروس می‌زند. در کندوله برای عروسی سه روز را جشن می‌گیرند شب اوّل را «رخت بران» گویند و گویا لباس‌هایی که برای عروس و داماد خریداری شده، تحویل هر یک می‌گردد. شب دوم را «حج موخ» می‌نامند که از خانهٔ داماد وسایل و لوازمات لازمه و خرج عروسی فرستاده می‌شود و شب سوم،شبِ عروس بردن است...

۲۲۵- غلامرضا معصومی، عروسی در ایل کلهر، مجلهٔ هنر و مردم، سال چهاردهم، شمارهٔ ۱۶۰ - ۱۵۹، ۱۳۵۴ ص ۶۰ - ۶۶

۲۲۶- عبدالحسین سعیدی، دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، «مجلهٔ علم و زندگی» ص ۲۰ لازم به توضیح است که آنچه در کتاب دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، دربارهٔ ایلات کرمانشاه آمده، کُلاً اشتباه است و اصلاح کامل لازم دارد.

۲۲۷- مسعود فرید، همان مأخذ، ص ۴۵۷ - ۴۵۸

۲۲۸- محمد آبادی باویل، آئین‌ها در شاهنامه، چاپ اوّل، دانشگاه تبریز، مهر ۱۳۵۰، صص ۶۱-۶۰

۲۲۹- همان کتاب، ص ۲۹

۲۳۰- همان کتاب، ص ۷۰

۲۳۱- همان کتاب، ص ۶۲-۶۳

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۲۳۲- همان کتاب، ص ٦۳

۲۳۳- همان کتاب، ص ٦۷

۲۳٤- محمّد علی سلطانی، حدیقهٔ سلطانی، پنج جلد، چاپ اوّل، انتشارات کلهر، کرمانشاه - ۱۳٦٤ - ج ۱، ص ۲٦-٦۰

۲۳۵- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ٦، بخش اوّل، ص ٦٤۵

۲۳٦- در خدر آباد دینور،روز نهم محرم به «گاکُشان» معروف است، اهالی مبالغی را با همیاری جمع آوری نموده و گاوی را می‌خرند پس از ذبح،گوشت آن در بین خانواده‌هایی که حلیم می‌پزند؛ تقسیم می‌شود. سپس مراسم روز عاشورا تدارک می‌بینند. روز عاشورا پس از صرف حلیم نذری، سینه زنان با مراسم مخصوص و سینه زنی بطرف امامزاده سید شهاب براه می‌افتند و ...

۲۳۷- مسعود فرید، همان مأخذ، ص ٤۵۸-٤٦۰

۲۳۸- علی اشرف درویشیان،، افسانه‌ها و نمایشنامه‌ها و بازیهای کُردی، دو جلد، انتشارات روز - تهران، ۱۳٦۷،البته این تألیف دارای اشتباهاتی است و در خور تصحیح و بررسی می‌باشد.

۲۳۹- عبدالله شاهماری درویشی، او بالغ بر چهل سال در خانهٔ پدری، پرستار با وفا و رفیق بی‌ریا و شریک شادی و غم‌هایمان بود و چون ایّام کودکیش را در میان ایل به تنهایی و در کنار مادرش گذارنده بود؛در مقولهٔ بازیهای محلی آیتی بود و بدرستی از مأخذ این گونه مباحث بشمار می‌رفت، عبدالله پدر و پنج عمویش را بهنگام یا غیگری صوفی بیگ «ببرالسلطنه، جاف» خالویم بر علیه رضاخان در کوههای بمو از دست داده بود، رحمة الله علیهم.

۲٤۰- ناصر الدینشاه، همان مأخذ، ص ٦۸

۲٤۱- همان کتاب، ص ۷۱

۲٤۲- غلامرضا رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ سوم، انتشارات ابن سینا، تهران ص ٦۳ - ٦۲

۲٤۳- ژان اوتر، همان مأخذ، ص ۳۱-۳۲

۲٤٤- راولینسون، همان مأخذ، ص ۳۱-۳۲

۲٤۵- جرج کرزن، همان مأخذ، ص ۷۰۷

۲٤٦- عزیز بهرامی، مصاحبهٔ مولف با او، پائیز ۱۳٦٤

۲٤۷- حسن میرانی، آئینه پهلوان نما- چاپ اوّل، تهران، بهمن ماه ۱۳٤۹، ص ٤۵۹

۲٤۸- پهلوان علی معروف به «علیله» از ورزشکاران خوب و سرپرست زورخانهٔ راستای توپخانه و فردی آزاده بود.

۲٤۹- حسن میرانی، آئینهٔ پهلوان نما، ص ٤۵۸

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۲۵۰- عباس کمندی، ورزش و سرگذشت ورزش باستانی، چاپ اوّل، سنند ج ۱۳۶۱، ص ۱۹۷-۱۹۸

۲۵۱- حسن میرائی، همان ماخذ، ص ۵۰۳-۵۰۷

۲۵۲- میرزا محمّد تیرانداز، «نوهٔ دختری برادر پهلوان حسن وثوق»، مصاحبه مؤلف با او، شهریور ۱۳۶۷

۲۵۳- حسن میرائی، همان مأخذ، ص ۷۱۷ - ۷۱۸

۲۵۴- مصطفی نوری، مصاحبهٔ مؤلف با او، خرداد ۱۳۶۷، «جوانی است سی و چند ساله که عمر خود را در راه شکار صرف کرده و از فرط علاقه به نخجیر از علائق زندگی چشم بسته است و زندگیش در شکار صرف می‌شود.»

۲۵۵- ابراهم، و، ویلیامز جکسن، همان مأخذ، ص ۲۶۸

۲۵۶- مسعود فرید، همان مأخذ، صص ۴۵۵ - ۴۵۶

۲۵۷- پری داوودیان، مصاحبهٔ مؤلف با او، مهرماه ۱۳۶۳

«ایشان نوادهٔ سلیمان خان امیراعظم،جانشین داوود خان والی معروف کلهر است. در واقعهٔ جنگ تحمیلی دوشادوش مردان در خدمت مردم گیلان غرب ایثار می‌کرد. انسانی غیرتمند است.»

۲۵۸- شادروان قدرت الله داوودیان، مصاحبهٔ مؤلف با او، مهر ۱۳۶۳

این مرحوم برادر داوودیان سابق الذکر است. وی در تاریخچهٔ خاندان داوودیان کلهر یادداشتهایی روایی و منقول دارد که بر اساس منظومات نقی خان دبیر منشور ساخته و آگاهی‌های خویش را بر آن افزوده است؛ متأسفانه به اتمام آن توفیق نیافت و دارفانی را وداع گفت. مطالب مزبور بطور ناتمام و غیر مدون به اشارهٔ آن شادروان و عنایت بازماندگان تحویل مؤلف این کتاب گردیده است. خداوند فرصت و توانایی تنظیم عنایت فرماید.

۲۵۹- ای، م، اُرانسکی، مقدمهٔ فقه اللغه ایرانی، ترجمهٔ کریم کشاورز، چاپ اوّل انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸، ص ۲۸ - ۲۹

۲۶۰- محمّد معین، همان مأخذ، ج ۱، ص ۲۸

۲۶۱- محمّدعلی سلطانی، همان مأخذ، ص ۳۹۲ - ۳۴۱

۲۶۲- شامی کرماشانی، چه پکه گول،چاپ سوم، ۱۳۶۲، انتشارات سروش

۲۶۳- پنج مجلد حدیقهٔ سلطانی، شامل احوال و آثار کردی سرایان کرمانشاه، از عهد تیموری تا عصر حاضر نمونهٔ بارز این اشاره است.

۲۶۴- ای، م، ارانسکی، همان مأخذ، ص ۳۱۱

۲۶۵- محمد گلبن «گرد آورنده»، بهار و ادب پارسی، ص ۴۰

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۲۶۶- محمد معین، همان مأخذ، ج ۱، ص ۹

۲۶۷- خاناقبادی، خسروشیرین، ویراستهٔ م، اورنگ با همکاری صفی زاده، چاپ اوّل تهران ۱۳۴۸

۲۶۸- یوسف و زلیخا، سیّد محمّد سعید کردستانی، باهتمام ابراهیم ستوده، چاپ اوّل،سروش، تهران ۱۳۶۱

۲۶۹- عبدالرحیم تایجوزی «مولوی»، دیوانی مه و له وی، مه لا عبدالکریم مدرّس،چاپ اوّل، النجاح، بغداد،۱۹۶۱ م ۱۳۸۰ هـ

۲۷۰- ای، م، اورانسکی، همان مأخذ، ص ۳۰۸

۲۷۱- شیخ عیسی برزنجی بنیانگذار نهضت علویان کردستان و پدر سلطان صحاک سر سلسلهٔ انقلابیون آل حق در اورامان از همین اکراد برزنگی است که حالیه برزنجی خوانده می‌شود، برزنجه هم اسم محلی و هم نام طایفهٔ بزرگی از اکراد در انحاء شهر زور است.

۲۷۲- محمّد تقی بهار، سبک شناسی، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۶/۵

۲۷۳- همان کتاب، ج ۱، ص ۲۴

۲۷۴- ذبیح الله صفا، همان مأخذ، ج ۱ ص ۱۴۲ - ۱۵۷ - ۱۵۸

۲۷۵- محمّد علی سلطانی، مناجاتهای جاویدان ادب کردی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳

۲۷۶- علی اشرف درویشیان «گرد آورنده» کتاب بیستون، چاپ اوّل، انتشارات شباهنگ،تهران ۱۳۵۷، ص ۸۴

۲۷۷- فرید الملک همدانی، همان مأخذ، ص ۱۱

۲۷۸- همان کتاب، ص ۲۴۳

۲۷۹- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۵۴، ۶۰

۲۸۰- گزارش ویژه استان باختران، «کرمانشاه» روزنامهٔ اطلاعات، شنبه ۱۴ آذر ۱۳۶۶

۲۸۱- قسمتی از این تاریخچه در فروردین ماه ۱۳۴۲ در شمارهٔ ۲۰۲۸ مورّخ ۲۳ فروردین و شمارهٔ ۲۰۲۹ مورّخ ۲۶ فروردین ۱۳۲۴ روزنامهٔ ملی کرمانشاه انتشار یافت و برای بار دوم در مجلهٔ طلیعهٔ بهار آغاز سال ۱۳۲۵ از طرف آقای ناظری قاضی دادگستری و مرتبهٔ سوم در سالنامهٔ غرب سال ۱۳۲۶ که بمدیریت آقای رکن الدین حجتی در سنوات ۲۶-۲۹ انتشار می‌یافت؛ منتشر گردید و شادروان باقر شاکری در مؤخرهٔ تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه تا اسفند ۱۳۳۷ ش، آنرا بطور کامل درج کرد، و در اینجا با اضافهٔ روزنامه‌های منتشره تا سال ۱۳۶۹- ش.آورده شده است.

۲۸۲- منصور خلج، تاریخچهٔ نمایش در کرماشان، چاپ اوّل، تهران ۱۳۶۴، ص ۶۵، ۶۴، ۲۸۳ - همان کتاب، ص ۶۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۲۸٤- علی اشرف نوبتی «پرتو»، منظومهٔ ایّام کودکی

۲۸۵- فرید الملک همدانی، ص ۳۳۵

۲۸٦- محمد حسن چمن آرا، همان مأخذ

۲۸۷- علی اشرف نوبتی «پرتو»، همان مأخذ،

۲۸۸- محمد حسن چمن آرا، همان مأخذ

۲۸۹- منصور خلج، همان مأخذ، صص ۸۸ - ۸۹ «به نقل از نشریهٔ اتحادیهٔ هنرپیشگان ایران، شماره ٤، بهمن ۱۳۳۱»

۲۹۰- همان کتاب، صص ۹۰ - ۹۵

۲۹۱- عنصر المعالی کیکاوس زیاری، قابوسنامه، باهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳٦٦، ص ۱۹۵

۲۹۲- روزنامهٔ کیهان، یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۵، شمارهٔ ۱۰۱۱۳، ص ۳٦

۲۹۳- اوژن. اوبن، همان مأخذ، صص ۳۵٦ - ۳۵۷

۲۹٤- فریدون جنیدی، زمینهٔ شناخت موسیقی ایرانی، چاپ اوّل، انتشارات پارت، تهران ۱۳٦۱، ص ۲۵۷

۲۹۵- حسینعلی ملاح، حافظ و موسیقی، چاپ دوم، انتشارات هنر و فرهنگ تهران، ۱۳٦۳، ص٦۰ - ٦۱

۲۹٦- روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، دوجلد، چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳٦۲، ج ۱، ص ۱٤٤

۲۹۷- بر اساس تقریر استاد سید امرالله شاه ابراهیمی

۲۹۸- روح الله خالقی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۱٤٤

۲۹۹- فریدون جنیدی، همان مأخذ، صص ۲۵۱، ۲۵۲

۳۰۰- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، صص ۹٦ - ۹۷، «به نقل از تاریخچهٔ موسیقی دانان شهر ما،محمد جواد گیتی آرا»

۳۰۱- خلیل عالی‌نژاد، مصاحبهٔ مؤلف، شهریور ۱۳٦۸

۳۰۲- فریدون جنیدی، همان مأخذ، ص ۱٦۳

۳۰۳- سعدی شیرازی، بوستان، با شرح محمّد خزائلی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان ۱۳۵٦ تهران، ص ۲٦۵

۳۰٤- روح‌الله خالقی، همان مأخذ، ج ۲، ص ٤۹۵

۳۰۵- محمّد حسین قریب شمس العلماء، تاریخ موسیقی، باهتمام روح الله خالقی، انتشارات هیرمند، چاپ دوم، تهران ۱۳٦۲، ص ۱۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۳۰۶- اوژن فلاندن، همان مأخذ، ص ۱۹۸

۳۰۷- فریدالملک همدانی، همان مأخذ، ص ۳۰۸

۳۰۸- روح‌الله خالقی، همان مأخذ، ج ۱، ۳۶۷

۳۰۹- عبدالحسین ملکانیان،همان مأخذ، ص ۹۶

۳۱۰- مجله آهنگ، «ویژهٔ نوار سال» ۱۲ الی ۲۲ بهمن شمارهٔ سوم، بهمن ۱۳۶۸

۳۱۱- حبیب‌الله نصیری فر، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، انتشارات راد، چاپ اوّل، ۱۳۶۹، تهران، صص ۲۹۴ - ۲۹۵

۳۱۲- همان کتاب، صص ۳۰۷ - ۳۰۸

۳۱۳- همان کتاب، صص ۴۵۳ - ۴۵۴ لازم به توضیح است؛گرچه این کتاب از بعضی جهات قابل توجه است امّا دارای عباراتی خام و نامنسجم و اشکالات نگارشی‌فراوان است.

۳۱۴- همان کتاب - صص ۲۷۰ - ۲۷۲

۳۱۵- کیوان سمیعی، زندگانی سردار کابلی «مشتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی» چاپ اوّل، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ تهران، صص ۲۵۱ - ۲۵۲

۳۱۶ - کیهان فرهنگی، سال هفتم، شمارهٔ ۱، فروردین ماه ۱۳۶۹، صص ۶۴ - ۶۵

۳۱۷ - بیست و هشت مورد اسامی خوانندگان کرمانشاه را مرتضی شریفی خوانندهٔ همشهری تحقیق کرده و دو مورد ۳۰ - ۲۹ تقریر غلامرضا یعقوبی‌زاده هنرمند کرمانشاهی آست.

۳۱۸- نعمةالله خراباتی، مصاحبهٔ مؤلف با او، ۶۷/۹/۲

۳۱۹- بارها برای شرح احوالی جامع و در خور که شایستهٔ شادروان داوودی باشد؛کوشش کرده و مراجعه نمودم، متأسفانه میُسَر نگردید.ان شاءالله در چاپ دوم این تألیف خواسته برآورده گردد.

۳۲۰- حبیب‌الله نصیری‌فر، همان کتاب، صص ۴۹۴ - ۴۹۵

۳۲۱- مجله آهنگ، «ویژه نوار سال ۱۲ الی ۲۲ بهمن» شمارهٔ سوم، بهمن ۱۳۶۸

۳۲۲- روح الله خالقی، همان مأخذ، ص ۳۶۹

۳۲۳- همان مأخذ، صص ۴۳۰ - ۴۳۳

۳۲۴- مجلهٔ آهنگ، «پنجمین جشنوارهٔ سراسری موسیقی فجر» بهمن «۱۲ تا ۲۲» ۱۳۶۸، شمارهٔ چهارم ص۳۱

۳۲۵- حبیب‌الله نصیری‌فر- همان کتاب، صص ۵۵۶ - ۵۵۸

۳۲۶- سیّدعبدالحسین سلطانی، راپورت معارف ۱۳۰۵، چاپخانهٔ شرافت احمدی، کرمانشاه ۱۳۰۵

۳۲۷- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۱۶۷

۳۲۸- محمد سعید غیرت، حواشی و تعلیقات دیوان غیرت کرمانشاهی، چاپ اوّل- تهران ۱۳۳۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ش، ص ۷۹
۳۲۹- سیّدعبدالحسین سلطانی، همان مأخذ
۳۳۰- محمد سعید غیرت، همان مأخذ، ص ٤٦٥
۳۳۱- کیوان سمیعی، همان مأخذ، صص ۲۱۱ - ۲۱۲
۳۳۲- همان کتاب، صص ۳۲۹ - ۳۳۱
۳۳۳- سیّد احمد حسینی اشکوری، دلیل المخطوطات، چاپ قم،
۳۳٤- مصاحبه با علی محمد افغانی، تهران، پنجشنبه هفتم دی ماه ۱۳٦۸
۳۳۵- محمّد گلبن - کتابشناسی زبان و خطّ،مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۱۳٦
۳۳٦- مهدی بامداد، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۹۰
۳۳۷- عمادالدوله ، عمادالحکمه «ترجمه و شرح کتاب مشاعر»،چاپ اوّل، انتشارات مهدوی اصفهان، صص ۷٤ - ۷۵
۳۳۸- محمّد علی سلطانی، حدیقهٔ سلطانی، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳
۳۳۹- دیوان محمّد باقر میرزا خسروی، باهتمام احمد کرمی و مقدمهٔ رشید یاسمی، چاپ دوم، نشرما، تهران ۱۳٦۳
۳٤۰- یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، دوجلد، چاپ چهارم، انتشارات فرانکلین، کتابهای حبیبی، تهران ۱۳۵۵، ج ۲، صص ۲٤۰ - ۲۵۲
۳٤۱- فرهنگ ایرانزمین، ج ۱۹، ص ۲۸۲
۳٤۲- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۲۸ - ۳۰
۳٤۳- محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، حماسهٔ کویر، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۰٤
۳٤٤- حسن عابدینی، صدسال داستانویسی در ایران، دوجلد، چاپ اوّل، نشرتندر، تهران، ۱۳٦۸، ج ۲، صص ۱٤۹ - ۱۵۱
۳٤۵- یعقوب آژند، سایه به سایهٔ داستان نویسی در ایران،مجلهٔ ادبستان، شمارهٔ هفتم، تیرماه ۱۳٦۹، ص ۵۱
۳٤٦- کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره دوم اردیبهشت ۱۳٦۵
۳٤۷- رضاقلیخان هدایت، مجمع الفصحا، ج ٤، ص ۳٤۲-۳۵۰
اعتماد السلطنه، المأثر و الاثار، ص ۱۰۵
دیوان بیگی، میرزا احمد شیرازی، حدیقة الشعراء، باهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، ص ۷۸۸ ۸۰۰ / غلامحسین دولتشاهی «سلطانی کرمانشاهی، مجله ارمغان سال ۱۷، صص ٤۷٦ - ٤۸۰ - باقر شاکری، «تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه، ص ۵٤ - ۵۷ / محمّدعلی سلطانی،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حدیقهٔ سلطانی، ج ۱، ص ۲۷۳ - ۲۷۹

میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقة الشعراء، ص ۷۹۰ - ۷۹۱

۳۴۸- کیهان فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ هشتم، آبان ماه ۱۳۶۵

باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۹۷ - ۱۰۲

محمّد علی سلطانی، راز دل یا برگی چند از دیوان کیوان سمیعی، انتشارات زوار، چاپ اوّل تهران ۱۳۶۳

۳۴۹- محمّد علی سلطانی، حدیقهٔ سلطانی، ج ۱، صص ۲۶۳ - ۲۷۲

باقر شاکری، همان مأخذ، صص ۵۱ - ۵۴

رشید یاسمی، دیوان رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲

۳۵۰- فرهنگ ایرانزمین، ج ۱۹ ص ۲۶۱ به بعد

۳۵۱- مجلهٔ اطلاعات علمی، سال پنجم، شمارهٔ دوم، اسفند ۱۳۶۸، ص ۴۰

۳۵۲- مهدی بامداد، همان مأخذ، ج ۳، صص ۲۷۵ - ۲۷۸

۳۵۳- مجلهٔ ادبستان، سال اوّل، شمارهٔ هفتم، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۳

۳۵۴- مصاحبه با مهندس محمّد مظفرزنگنه، تابستان ۱۳۶۷، تهران

۳۵۵- دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ ج ۱، ص ۱۰۲

۳۵۶- مصاحبه با علیقلی مظفر زنگنه، پاییز ۱۳۶۸، تهران

۳۵۷- حسن عابدینی، همان مأخذ، ج ۲، صص ۱۵۱ - ۱۵۳

یعقوب آژند، همان مأخذ، ادبستان، سال اوّل، شمارهٔ هفتم، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۱

۳۵۸- میر عبداللطیف خان شوشتری، تحفة العالم و ذیل التحفه، به اهتمام ص موحد چاپ اوّل، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۷۶

۳۵۹- باقر شاکری، همان مأخذ

۳۶۰- نشریهٔ یکساله انجمن سخن

۳۶۱- علی دوانی وحیدبهبهانی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، ص ۳۶۵

۳۶۲- ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، خطّ و خطّاطان، ص ۲۲۵

۳۶۳- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، چهار جلد، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۱۷۳

۳۶۴- حاج شیخ محمّد شریف رازی، گنجینهٔ دانشمندان، شش جلد، چاپ اوّل، قم

۳۶۵- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۶۲

۳۶۶- سید احمد دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۹۵۴

۳۶۷- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۴۹

کتابخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۳۶۸- همان کتاب، ص ۶۳
۳۶۹- همان کتاب، ۷۳
۳۷۰- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۹
۳۷۱- باقر شاکری، همان مأخذ، ص ۸۱
۳۷۲- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ٤، ص ۱۰۱٤
۳۷۳- محمّدعلی سلطانی، به یاد میرزا رضا کلهر، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره هفتم «مهرماه ۱۳٦٦»، ص ۵۲ - ۵۵
۳۷٤- مهدی بیانی، همان مأخذ، ج ٤، ص ۱۷۰
۳۷۵- محمّد علی سلطانی، خاندان، زندگی و ابعاد شخصیت کلهر، یادنامهٔ محمدرضا کلهر، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، چاپ اوّل، تهران ۱۳٦۸، ص ٦۵ - ۸۱
۳۷٦- میرعبداللطیف خان شوشتری، همان مأخذ، ص ۱۷۹
۳۷۷- کیهان فرهنگی، سال دوم، شمارهٔ دوم، اردیبهشت ۱۳٦٤
۳۷۸- بابامردوخ روحانی، مشاهیر کرد، دو جلد، چاپ اوّل، انتشارات سروش، تهران ۱۳٦٤، ج ۱، ص ٤۸
۳۷۹- سیداحمد دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۲، ص ۱٤٤۷
۳۸۰- نورالدّین مدرسی چهاردهی، سیری در تصوف، چاپ اوّل، انتشارات اشراقی، ص ۱۲۰
۳۸۱- محمّدعلی سلطانی، حدیقهٔ سلطانی، چاپ اوّل، انتشارات صلاح الدّین ایوبی، ارومیه ۱۳٦۹، ج ۲، ص ۵۳ - ۵۸
۳۸۲- غلامرضا رشید یاسمی، ادبیات معاصر، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۲، ص ۸٤
۳۸۳- باقر شاکری، همان مأخذ، صص ۱۱٦ - ۱۱۷
۳۸٤- همان کتاب، ص ۱۳۹
۳۸۵- داناستاین، سرآغاز عکاسی در ایران، ترجمه ابراهیم هاشمی، چاپ اوّل، انتشارات اسپرک، تهران ۱۳٦۸، ص ۲۷
۳۸٦- همان کتاب، صص ۲۹ - ۳۰
۳۸۷- ناصرالدینشاه، همان مأخذ، ص ٦۸
۳۸۸- دیوان بیگی شیرازی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۵۸٦
۳۸۹- همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۹۱
۳۹۰- مجلهٔ یادگار، سال چهارم، شمارهٔ سوم
۳۹۱- میرزا موسی بروجردی، رجال عصرعمادالدوله در کرمانشاه، نسخهٔ خطی، قطع رقعی، خطّ

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

شکسته تحریری، تحریر ۱۲۹۳، نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ مؤلف.

۳۹۲- حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، خاطرات و اسناد، دو جلد به کوشش معصومه مافی و دیگران چاپ اوّل، نشر تاریخ، تهران ۱۳۶۱، ج اوّل، صص ٦٤ - ٦٥

۳۹۳- فرید الملک همدانی، همان مأخذ، ص ۲۲۸

۳۹٤- همان کتاب، ص ۲۳۸

۳۹٥- همان کتاب، ص ۲۲۳

۳۹٦- سیّد عبدالحسین سلطانی، همان مأخذ، ص ٤٤

۳۹۷- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، ص ۷٥

۳۹۸- احمد بشیری، کتاب آبی «گزارش محرمانهٔ وزارت امور خارجه انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطه ایران»، ج اوّل، ۱۷ دسامبر ۱۹۰٦ - ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸، ص ۷۹

۳۹۹- همان کتاب، ص ۸٤

٤۰۰- مورخ الدولهٔ سپهر، همان مأخذ، ص ۳۱۰

٤۰۱- عبدالحسین ملکانیان، همان مأخذ، ص ۱۷۱

٤۰۲- فریدالملک همدانی، همان مأخذ، ص ۳٦۰

٤۰۳- مصاحبه با احمد جلالی مهجور، شنبه چهارم مرداد ماه ۱۳٦۷ کرمانشاه

٤۰٤- این تاریخچه از دستنویس کتاب تاریخ شهرسازی کرمانشاه، تألیف جواد گیتی آرا به پیشنهاد ایشان تلخیص و درج گردیده، محبت و حسن نیت و همکاریشان را پاس می‌دارم.

٤۰٥- عبدالحسین میرزا فرمانفرما، منصورهٔ اتحادیه و ...، ج ۲، ص ۷٦٥ - ۷٦۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فهرست منابع و مآخذ

«الف»

۱ - آئین‌ها در شاهنامه...، محمّد آبادی باویل، چاپ اوّل، دانشگاه تبریز، مهر ۱۳۵۰

۲ - آئینه پهلوان‌نما، حسن میرانی، چاپ اوّل، تهران، بهمن ۱۳۴۹

۳ - احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ٤ جلد، انتشارات علمی، تهران ۱۳٦۳

٤ - احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، تألیف محمدعلی کریم زاده تبریزی، لندن ۱۳٦۳

۵ - اخبار ایران، ابن اثیر، ترجمهٔ باستانی پاریزی، دانشگاه تهران

٦ - ادبیات معاصر، غلامرضا رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۵۲

۷ - از پاریز تا پاریس، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵

۸ - از صبا تانیما، یحیی آرین‌پور، دو جلد، چاپ چهارم، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۵

۹ - افسانه‌ها و نمایشنامه‌ها و بازیهای کُردی، علی‌اشرف درویشیان، دو جلد، انتشارات روز، ۱۳٦۷

۱۰ - آمارنامه استان کرمانشاهان، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، ۱۳۵٦

۱۱ - آمارنامهٔ استان کرمانشاهان، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، ۱۳٦۷

۱۲ - انجمن ادبی سخن «نشریه» کرمانشاه، ۱۳٤۲

۱۳ - ایران امروز (۱۹۰۷ - ۱۹۰٦)، اوژن اوبن، ترجمه و حواشی و تعلیقات علی‌اصغر سعیدی، چاپ اوّل، انتشارات زوار، تهران ۱۳٦۲

۱٤ - ایران و قضیهٔ ایران، جرج، ن، کرزن- ترجمهٔ وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

۱۵ - ایران در گذشته و حال، ابراهیم ویلیام جکسن، ترجمهٔ منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای،چاپ اوّل، تهران

۱۸ - ایلات و عشایر «یادنامهٔ نادر افشار نادری» داریوش آشوری، ایرج افشار و...، چاپ اوّل، نشر آگاه، تهران، ۱۳٦۲

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«ب»

۱۹ - برهان قاطع «فرهنگ»، محمد حسین بن خلف تبریزی، با حواشی دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

۲۰ - بوستان، سعدی، شرح دکتر محمدخزائلی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵٦

۲۱ - بهار و ادب پارسی، محمد گلبن، دو جلد، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، تهران ۱۳۵۵

۲۲ - بیستون، علی اشرف درویشیان، چاپ اوّل، انتشارات شباهنگ، تهران ۱۳۵۷

«ت»

۲۳ - تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی،

۲٤ - تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا،

۲۵ - تاریخ جغرافیایی کرمانشاه، محمدحسن چمن آرا، نسخهٔ دستنویس، کتابخانهٔ مؤلف

۲٦ - تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک علاءالدین بن بهاءالدین... جوینی، سه جلد، به اهتمام علامه محمد قزوینی، چاپ سوم، انتشارات بامداد، تهران ۱۳٦۷

۲۷ - تاریخ شهرسازی کرمانشاه، جواد گیتی آرا، نسخهٔ دستنویس،

۲۸ - تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳٦٦

۲۹ - تاریخ کردستان، مستوره اردلان، نسخهٔ خطّی متعلق به حیرت سجادی، امانت در مخزن کتابخانهٔ شهر سنندج

۳۰ - تاریخ کُرد و کردستان و توابع، شیخ محمد مردوخ، چاپ دوم، انتشارات غریقی، سنندج،

۳۱ - تاریخ موسیقی، محمدحسین قریب‌شمس العلماء، به اهتمام روح‌الله خالقی، انتشارات هیرمند، چاپ دوم، تهران ۱۳٦۲.

۳۲ - تاریخچهٔ نمایش در کرماشان، منصور خلج، چاپ اوّل، تهران، ۱۳٦٤

۳۳ - تحفة العالم و ذیل التحفه، میر عبداللطیف‌خان شوشتری، به اهتمام صمدموحد، چاپ اوّل، انتشارات طهوری، تهران ۱۳٦۳

۳٤ - تحفهٔ ناصری «در تاریخ و جغرافیای کردستان» - میرزا شکرالله سنندجی، به اهتمام دکتر حشمت الله طبیبی، چاپ اوّل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳٦٦

۳۵ - تحقیقات سرحدیه «رساله»، میرزا جعفرخان مشیرالدوله، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ

۳٦ - التدقیق فی‌سیر الطریق، محمدعلی خان سدید السلطنهٔ مینابی بندرعباسی، تصحیح احمد اقتداری، چاپ اوّل، انتشارات بهمنش، تهران

۳۷ - تذکرهٔ خوشنویسان، لسان الملک، انتشارات فرهنگسرا، تهران

۳۸ - تذکرهٔ خوشنویسان معاصر

۳۹ - تذکرهٔ مختصر شعراء کرمانشاه، باقر شاکری، چاپ اوّل، کرمانشاه، ۱۳۳۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«ج»

۴۰- جامع مفیدی، تصحیح ایرج افشار
۴۱- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی‌لسترنج، ترجمهٔ محمودعرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم،۱۳۶۴
۴۲- جغرافیای تاریخی غرب ایران، بهمن کریمی، تهران ۱۳۱۶
۴۳- جغرافیای سنقر، سید محمد سعید غیرت، روزنامهٔ کردستان، بخش کرمانشاه، شمارهٔ ۹۰- ۱۰۰
۴۴- جغرافیای عمومی روانسر، سید هادی هاشمی، نسخهٔ دستنویس، بخط مؤلف، کتابخانهٔ سید طاهر هاشمی
۴۵- جغرافیای غرب ایران، ژاک دومرگان، ترجمه و توضیح کاظم ودیعی،انتشارات دانشگاه تبریز
۴۶- جغرافیای مختصر کرمانشاه، عزیزالله بیات، چاپ دوم، چاپ محمدی، کرمانشاه، ۱۳۳۵
۴۷- جغرافیای نظامی ایران، «کرمانشاهان»، حاجعلی رزم آرا، مهدی فرهپور، چاپ اوّل، تهران ۱۳۲۵

«ح»

۴۸- حافظ و موسیقی، حسینعلی ملاح، چاپ دوم، انتشارات هنر و فرهنگ تهران، ۱۳۶۳، تهران
۴۹- حدیقهٔ سلطانی، محمّد علی سلطانی، پنج جلد، چاپ اول، انتشارات کَلْهُر، کرمانشاه، ۱۳۶۴
۵۰- حدیقة الشعراء، میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی، سه جلد، چاپ اوّل، با حواشی و تعلیقات باهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات زرّین، تهران ۱۳۶۶
۵۱- حماسهٔ کویر، محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷

«خ»

۵۲- خاطرات حاج سیاح، حاج سیاح محلاتی، باهتمام حمید سیاح
۵۳- خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی، حسینقلی نظام‌السلطنه، دوجلد، به کوشش معصومه مافی و...، چاپ اوّل، نشر تاریخ تهران ۱۳۶۱.
۵۴- خاطرات و سفرنامهٔ بنجامین، ساموئل گرین ویلربنجامین «نخستین سفیر ایالات متحده در ایران» باهتمام رحیم ملک زاده، چاپ اول تهران.
۵۵- خاطرات فرید، میرزا محمدعلی خان فرید الملک، باهتمام مسعود فرید، چاپ اوّل، انتشارات زوار، تهران
۵۶- خسرو و شیرین، نظامی «کلیات خمسه» حکیم نظامی، باهتمام وحید دستگردی، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳
۵۷- خطّ و خطاطان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی
۵۸- خاتون هفت قلعه، محمدابراهیم باستانی پاریزی،
۵۹- خلوت اُنس، عباس کی‌منش «مشفق کاشانی»

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«د»

۶۰- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدی،

۶۱- دفتر ایّام، عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ دوّم، انتشارات علمی و معین، تهران ۱۳۶۷

۶۲-دفتر سرشماری ۱۳۵۵ ش، ج ۱۲، چاپ مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۶۳- دیدنیها و شنیدنیها، محمود دانشور، تهران، ۱۳۲۶

۶۴- دیوان رشید یاسمی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲

۶۵- دیوان خاقانی، سیدضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷

۶۶- دیوان غیرت، سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی، با حواشی و تعلیقات باهتمام سید محمد سعید غیرت، تهران

۶۷- دیوان محمدباقر میرزای خسروی، رشید یاسمی، چاپ دوم، نشرما، تهران ۱۳۶۳

۶۸- دیوان مولوی کُرد، عبدالرحیم تایجوزی، باهتمام ملاعبدالکریم مدرس، چاپ اوّل، بغداد، ۱۹۶۱ م ۱۳۸۰ هـ.

«ر»

۶۹- راپورت معارف ۱۳۰۵، سید عبدالحسین سلطانی، چاپ شرافت احمدی، کرمانشاه، ۱۳۰۵

۷۰- راز دل «دیوان کیوان سمیعی، باهتمام محمدعلی سلطانی، انتشارات زوار، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۳

۷۱- راهنمای کتاب، فروردین و خرداد ۱۳۵۵

۷۲- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ - ۱۴، مهدی بامداد ۶ جلد، انتشارات زوار، تهران ۱۳۵۷

۷۳- رجال عصر عمادالدوله در کرمانشاه، میرزا موسی بروجردی، نسخهٔ خطی،قطع رُقعی، بخط شکستهٔ تحریری، تحریر ۱۲۹۳، نسخهٔ عکسی ،کتابخانهٔ مؤلف.

۷۴- رجال عصر ناصری، دوستعلی خان معیرالممالک، چاپ اوّل، نشر تاریخ، ۱۳۶۱، تهران.

«ز»

۷۵- زبدة التواریخ سنندجی، ملاعبداللطیف بن مصطفی شیخ الاسلام، نسخهٔ خطی، متعلق به حیرت سجادی، امانت در کتابخانهٔ شهر سنندج

۷۶- زمینهٔ شناخت موسیقی ایرانی، فریدون جنیدی، چاپ اوّل، انتشارات پارت، تهران ۱۳۶۱

۷۷- زندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، چاپ اوّل، انتشارات زوار، ۱۳۶۳، تهران

«س»

۷۸- سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، سه جلد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹

۷۹- سخنی چند دربارهٔ شاهنامه، عبدالحسین نوشین / م، گودرز، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۷

۸۰- سرآغاز عکاسی در ایران، دانا ستاین، ترجمه ابراهیم هاشمی، چاپ اوّل، انتشارات اسپرک، تهران ۱۳۶۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۸۱- سرگذشت موسیقی ایران، روح الله خالقی، دوجلد، چاپ دوم، انتشارات صفی‌علیشاه.
۸۲- سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و حواشی مینورسکی، ترجمهٔ طباطبائی، انتشارات زوار، تهران
۸۳- سفرنامهٔ ایران، اوژن فلاندن، ترجمهٔ حسین نورصادقی، چاپ سوم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۵۶
۸۴- سفرنامهٔ بلوشر، و پیرت بلوشر، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، چاپ اوّل، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳
۸۵- سفرنامهٔ تاورنیه، ترجمهٔ ابوتراب نوری با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، تهران
۸۶- سفرنامهٔ پیتر دلاواله
۸۷- سفرنامهٔ خوزستان «ذهاب»،سر هنری راولینسن، ترجمهٔ سکندر امان اللهی بهاروند، چاپ اوّل، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳
۸۸- سفرنامهٔ ژان اوتر، ترجمهٔ دکتر علی‌اقبالی، چاپ اوّل، سازمان انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۳
۸۹- سفرنامهٔ ناصرالدینشاه به عتبات، بخط میرزا رضا کلهُر، انتشارت فرهنگسرا، تهران
۹۰- سفرنامهٔ عتبات، ادیب‌الملک، باهتمام مسعود گلزاری، چاپ اوّل، نشر اخضر، دادجو، تهران ۱۳۶۲
۹۱- سیمای کرمانشاهان، عبدالحسین ملکانیان، چاپ اوّل، شرکت چاپ و انتشار غرب، کرمانشاه، ۱۳۵۷
۹۲- سفرنامهٔ مکه، حاج میرزا عبدالمجید ملک الکلام مجدی، با تصحیح و تعلیقات محمدطاهر سیدزادهٔ هاشمی، به خط مُصحح، کتابخانهٔ سیدطاهر هاشمی.
۹۳- سنقرنامه، یمن‌الدوله، «حاوی گزارشات یمن‌الدوله حاکم سنقر» نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مُؤلف
۹۴- سیری در تصوف، نورالدین مدرسی چهاردهی، چاپ اوّل، انتشارات اشراقی

«ص»

۹۵- صدسال داستان‌نویسی در ایران، حسن عابدینی، دوجلد، چاپ اوّل،نشر تُندر، تهران، ۱۳۶۸

«ط»

۹۶- طب سنتی در میان کُردان، صدیق صفی‌زادهٔ بوره‌کهیی، چاپ اوّل، انتشارت عطایی، تهران
۹۷- طرایق الحقایق،محمدمعصوم شیرازی معصومعلی شاه، سه جلد، با تصحیح محمدجعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران

«ع»

۹۸- عمادالحکمه، عمادالدوله، بدیع الملک میرزا، چاپ اوّل، انتشارات مهدوی، اصفهان
۹۹- عالم آرای عباسی، اسکندربیگ منشی ترکمان، سه جلد، با فهرست ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰

«ف»

۱۰۰- فرهنگ ایرانزمین، زیر نظر ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۵
۱۰۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، ۱۳۳۰
۱۰۲- فرهنگ عمید، حسن عمید، چاپ اوّل، ۱۳۵۷

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

۱۰۳ - فرهنگ معین، محمّد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۱
۱۰۴ - فرهنگ نامهای پرند گان در لهجه‌های غرب ایران، محمدمکری، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱

«ق»

۱۰۵ - قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس زیاری، باهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶

«ک»

۱۰۶ - کتاب آبی «گزارش محرمانهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران، ج اوّل، دسامبر ۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۸، باهتمام احمدبشیری، تهران.
۱۰۷ - کتابشناسی زبان و خطّ، محمد گلبن، مرکز اسناد فرهنگی آسیا
۱۰۸ - کرمانشاهان باستان، محمدحسین جلیلی، مسعود گلزاری و...، چاپ اوّل،تهران
۱۰۹ - کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ سوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران
۱۱۰ - کرمانشاهان و کردستان، مسعود گُلزاری، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اوّل، تهران.

«گ»

۱۱۱ - گزارش ویژهٔ استان باختران (کرمانشاه)، روزنامهٔ اطلاعات شنبه ۱۴ آذر، ۱۳۶۶
۱۱۲ - گلچین فرهنگ مردم کرمانشاه، محمود ظریفیان، هفته‌نامهٔ باختر، سال اوّل، شمارهٔ هشتم
۱۱۳ - گلستان هُنر، قاضی میراحمد منشی، باهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، انتشارات منوچهری، تهران ۱۳۵۹
۱۱۴ - گنجعلی‌خان، محمدابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات اساطیر، تهران
۱۱۵ - گنجینهٔ دانشمندان، حاج شیخ محمدشریف رازی، شش جلد، چاپ اول، قُم

«م»

۱۱۶ - المآثر و الآثار، اعتماد السلطنه، چاپ سنگی
۱۱۷ - مجلهٔ آهنگ «ویژهٔ نوار آهنگ ۱۲ - ۲۲ بهمن» شمارهٔ سوم، بهمن ۱۳۶۸
۱۱۸ - مجلهٔ آهنگ «پنجمین جشنوارهٔ سراسری موسیقی فجر» بهمن ۱۲ تا ۲۲، شمارهٔ چهارم، ۱۳۶۸
۱۱۹ - مجلهٔ آینده، اردیبهشت ۱۳۶۱
۱۲۰ - مجلهٔ ادبستان، شمارهٔ هفتم، تیرماه ۱۳۶۹
۱۲۱ - مجلهٔ ادبستان، شمارهٔ هشتم، مرداد ۱۳۶۹
۱۲۲ - مجلهٔ اطلاعات علمی، سال پنجم، شمارهٔ دوم، اسفند ۱۳۶۸
۱۲۳ - مجلهٔ کوهنامهٔ مانگ‌هلات، نشریهٔ خانهٔ کوهنوردان، کرمانشاه، پاییز ۱۳۶۴
۱۲۴ - مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ دوم، اردیبهشت ۱۳۶۵
۱۲۵ - مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال چهارم، شمارهٔ هفتم، مهرماه ۱۳۶۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۲۶ - مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال پنجم، شمارهٔ دوازده، اسفند ۱۳۶۷
۱۲۷ - مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال ششم، شمارهٔ سه، خرداد ۱۳۶۸
۱۲۸ - مجلهٔ کیهان فرهنگی، سال هفتم، شمارهٔ یک، فروردین ۱۳۶۹
۱۲۹ - مجلهٔ امید ایران، شمارهٔ ۵۰۵، ۱۳۴۳
۱۳۰ - مجلهٔ هنر و مردم، سال چهاردهم، شمارهٔ ۱۶۰
۱۳۱ - مجلهٔ یادگار، اقبال آشتیانی، سال چهارم، شمارهٔ نهم و دهم
۱۳۲ - موائد، علامه شهرستانی
۱۳۳ - مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدایت، باهتمام مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران،
۱۳۴ - مجمل التواریخ، ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، باهتمام مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۴
۱۳۵ - مجموعهٔ اسناد عبدالحسین میرزای فرمان‌فرما، باهتمام منصورهٔ اتحادیه «نظام مافی» و سیروس سعدوندیان، چاپ اوّل، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۶
۱۳۶ - محیط ادب، «مجموعه‌سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سید محمدمحیط طباطبایی»، احمدسهیلی خوانساری و...
۱۳۷ - مختصری دربارهٔ حاشیه نشینان کرماشان، محمدناصر گلنام، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۱
۱۳۸ - مروری بر صنایع دستی ایران، م، حسن بیگی، انتشارات قفنوس، تهران ۱۳۶۵
۱۳۹ - مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، حبیب‌الله نصیری‌فر، انتشارات راد، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۶۹
۱۴۰ - مشاهیر کُرد، بابا مردوخ روحانی، دو جلد، چاپ اوّل، انتشارت سروش، تهران ۱۳۶۴
۱۴۱ - المعجم فی معاییر اشعار عجم، شمس قیس رازی، تصحیح مدرس رضوی
۱۴۲ - مقدمهٔ تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه، کیوان سمیعی، چاپ اوّل، کرمانشاه، ۱۳۳۷
۱۴۴ - مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی، ای. م. اُرانسکی، ترجمهٔ کریم کشاورز، چاپ اوّل، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸
۱۴۵ - منظومهٔ ایام کودکی، استاد علی اشرف پرتو کرمانشاهی

«ن»

۱۴۶ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام گای‌لسترانج
۱۴۷ - نظام ایالات در دورهٔ صفویه، رُهر بُرن، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، چاپ اوّل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷
۱۴۸ - نوروز در کردستان، مصطفی کیوان، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۴۹

«و»

۱۴۹ - وحید بهبهانی، علی دوانی، چاپ دوم، انتشارت امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۵۰ - ورزش و سرگذشت ورزش باستانی، عباس کمندی، چاپ اوّل، سنند ج ۱۳۶۱

«هـ»

۱۵۱ - هُنر و صنعت قالی در ایران، چاپ دوم، انتشارات رُز، تهران ۱۳۵۵

۱۵۲ - هُنر برای موعود، دکتر علی شریعتی

«ی»

۱۵۳ - یادداشتهایی دربارهٔ پاوه، محمدعلی سلطانی، نسخهٔ دستنویس، کتابخانهٔ مؤلف

۱۵۴ - یادنامهٔ میرزا رضا کلهُر، استاد نجومی و...، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، چاپ اوّل، تهران ۱۳۶۸

«افراد مورد مصاحبهٔ جلد اوّل»

۱ - افغانی، علی محمد، زمستان ۶۸
۲ - اکرمی، محمدعلی، زمستان ۶۰
۳ - امیری، سردار، پائیز ۶۴
۴ - امینی هرسینی، عنایت‌الله، پائیز ۶۰
۵ - ایزدی، تابستان ۶۸
۶ - ارفع، هادی، زمستان ۵۹
۷ - اقبال، محمدرضا، زمستان ۵۹
۸ - بهرامی، عزیز، پائیز ۶۴
۹ - باقرپور - فرهاد، بهار ۶۹
۱۰ - پویان، حاج‌محمود، تابستان ۶۳
۱۱ - تیرانداز، محمد، تابستان ۶۷
۱۲ - تابعی، حسین، تابستان ۶۱
۱۳ - جاهد، علیجان، بهار ۶۸
۱۴ - جلالی، احمد (مهجور)، تابستان ۶۷
۱۵ - جابری، مرشد نجف، زمستان ۶۶
۱۶ - حاتمی، خسرو، تابستان ۶۲
۱۷ - حافظی، فریدون، بهار ۶۹
۱۸ - خراباتی، نعمت، زمستان ۶۷
۱۹ - داواشی، احمد، تابستان ۵۹
۲۰ - داوودیان، قدرت‌الله، مهر ۶۳
۲۱ داوودیان، پری، مهر ۶۳
۲۲ - دولتشاهی، عمادالدین، تابستان ۶۷
۲۳ - زنگنه، محمد، تابستان ۶۷
۲۴ - زنگنه، علیقلی، پائیز ۶۸
۲۵ - زنگنه، حشمت‌الله، زمستان ۶۴
۲۶ - زرین خط، عباس، زمستان ۶۹
۲۷ - سهرابی، مجید، زمستان ۶۸
۲۸ - سروش هرسینی، تابستان ۵۹
۲۹ - سمیعی، کیوان، زمستان ۶۷
۳۰ - شاکری، اسماعیل، بهار ۶۰
۳۱ - شاه ابراهیمی، سیدامرالله، تابستان ۶۲
۳۲ - شامبیاتی، هادی، مهر ۶۷
۳۳ - شاهماری، عبدالله، مهر ۵۰
۳۴ - شریفیان، سیدمرتضی، تابستان ۶۸
۳۵ - طاهرزاده، منوچهر، تابستان ۶۸
۳۶ - عالی‌نژاد، سید خلیل، تابستان ۶۸
۳۷ - عین‌القضائی، علی‌اکبر، پائیز ۶۶
۳۸ - عطوفی، ابوالفضل، مهر ۶۰
۳۹ - علیزاده، فرخ، زمستان ۶۰
۴۰ - غیرت، محمدسعید، بهار ۶۷
۴۱ - کزازی، سیدمحمود، تابستان ۶۵
۴۲ - کریمی، محمدعلی‌خان، زمستان ۶۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۴۳- کاکه‌ایی، احمد، بهار ۶۸
۴۴- کلاهبخش، علی، زمستان ۶۷
۴۵- گیتی آرا، جواد، بهار ۶۹
۴۶- لهونی، محمد، تابستان ۵۹
۴۷- مسنن، حشمت‌الله، بهار ۶۸
۴۸- ملکشاهی، منوچهر، تابستان ۶۱
۴۹- مسقطی، اسماعیل، زمستان ۶۸
۵۰- معینی، محمد، زمستان ۶۷
۵۱- مکتبی، ابراهیم، زمستان ۵۹
۵۲- معتمدی، حسن، بهار ۶۹
۵۳- مشیری، حسن، زمستان ۵۹
۵۴- معینی، طاهر، زمستان ۵۹
۵۵- نوری، مصطفی، تابستان ۶۷
۵۶- نجومی، مرتضی، زمستان ۵۹
۵۷- نورپور، سیاوش، بهار ۶۹
۵۸- وزیری، حشمت‌الله، زمستان ۶۵
۵۹- هندی‌پور، صادق، بهار ۶۹
۶۰- یعقوب‌زاده، غلامرضا، تابستان ۶۹

توضیح: «مواردی که دربارهٔ احوال فردی به آنها مراجعه گردیده؛ ثبت نگردیده است.»

* ضمناً شخصیتهای علمی و هنری که در متن به عنوان آنها بسنده شده است،در تلاش و پیگیریهای مکرر به تهیهٔ احوال آنان موفق نگردیدم؛ امیدوارم در تدوین تکمله‌ای که برای هر سه مجلد در دست اقدام است؛ این خواسته برآورده گردد تا نقصانی مشاهده نشود، این آرزو جُز با همّت و عنایت عزیزان مورد نظر میسر نخواهد بود. به اُمید یاری و توجه. مؤلف.

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

فهرست اشخاص

آ

آجیلی، جواد: ٤٦١

آخوندزاده، شیخ علی: ٣٣٤،

آدادنیراری: ٥٢

آذرنگ، عبدالحسین: ٤٢٩

آذری، محمد: ٤٥٨

آزاد، میرزا نقی (واله): ٥٢٢

آزادی، چنگیز: ٤٨٣

آزادی، شکرالله: ٣٦٧

آزادی، نوذر: ٣٥٥

آژند، یعقوب: ٤٣٣، ٤٥٥

آژیر، قوام الدین: ٣٤١

آستین، محمد: ٤٢٩

آصفی هروی: ٤٢٤

آغا محمدخان قاجار: ٥

آغنی: ٥٥٥

آقا ابوعلی «امام جمعه»: ٤١٤

آقا اسداله (امام جمعه): ٤١٤، ٤٦٦

آقا بزرگ: ٤٣٨

آقا جلال: ٢٩١

آقا جمال: ٢٩٧، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٠٦، ٣١٢، ٣١٥

آقاسی (حاجی میرزا): ٤٩٦

آقا سید ابوالقاسم: ٢٩٣

آقا سید رستم: ٣٩٠

آقا سید رضا: ٣٠١

آقا سید عباس: ٣٠٠، ٣٠١،

آقا شیخ رضا: ٤٢٠

آقا شیخ هادی «آیة الله»: ٤١٦،

آقا عبدالله: ٤١٥، ٤٩٨

آقا ملایی، مانی: ٤٠٨،

آقا ملایی، ناصرالدین: ٤٠٨

آقا محمد جعفر «فیض»: ٤١٥،

آقا محمد علی (آل آقا): ٤١٤، ٤١٥، ٤٧٧

آقا نجفی: ٣٨٩

آل آقا (ابراهیم اقبال): ٥٥٩،

آشور نازیر پال: ٥٢،

آل آقا (جمال الدین): ٣٢٠

آل آقا (حاج): ٥٤١

آل آقا، علم الهدی: ٤١٥

آل آقا، آقا علیجان: ٤٧٥

آل آقا (محمد صالح): ٤٧٥،

آنیتو خوس: ١٣٠،

آندریات آلمانی: ٥٣٥،

آهنی: ١٧١

آهی بهروز: ٤٠٨

الف

ابوالحسن خان: ٣٠٢،

ابوالحسن، سید: ٣٠١،

ابوالفضلی (کاظم): ٢١٢،

ابوالفتح میرزا: ٥٤٦، ٢٩٨

ابوالقاسم میرزا: ٢٨٨

ابوالمعالی (حاج سید مجتبی): ٥٥٩

ابودلف (مسعربن المهلهل...): ٣،

٥٤، ٣٧، ٤٧، ١٧٨،

ابوذر (مرتضی): ٥٥٧،

ابی عبیدهٔ انصاری: ٥٢،

احسنی: ٢٤١

احمدخان (دکتر): ٥٥٤

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

احمد دزد: ۵٤
احمدوند (شاهمرادخان): ۲۲٦
احمد وند (جوانمیر چلبی): ٤٦
احمدی (سید احمد): ۳٦۵، ۳۸۸
احمد آقا (سید): ۲۹۰، ۱۳۳
احمدی (محمدعلی): ۳۸۸،
اخگر (احمدخان): ۲۹۳، ٤۵۷،
اخلاقی عبدالرضا: ٤۰۳، ٤۰۵،
ادیب الملک: ۱۹، ۲۰، ۲٤،
۲۵، ۳۵، ۳۸، ٤٦،
ادیبی (حسین): ۷۵،
ارباب (حسین: ۳۵۰،
اربابی (عباس): ۲۱۱
اردلان(امان‌الله‌خان): ۵۸، ٦۸، ٤٤۱
اردلان (خسروخان والی): ۳۱
اردلان (سرخاب بیگ): ۵٦
اردلان (سردار رشید): ۵۲۵،
اردلان (سلطانعلی): ۵۳
اردلان (سلیمان‌خان): ۵٦، ۵۷، ۳۱
٦۱، ۵۲۰
اردلان (شرف الملک): ۵۳ - ۵۳
اردلان (کلبعلی خان): ۵٦
اردلان (منصورخان): ۵۳
ارسطا (دکتر عبدالعلی): ٤۱۱،
٤۲۵، ۵۵٤
ارشد دولتشاهی (حاج عبدالحسین):
۳٤۲،
ارفع (هادی صادقپور):
۲٦٦، ۳۸۹، ٤۲٤،
٤۸٦، ٤۵۸ - ٤۵۹ - ٤٦۰
ارمنی (شیرین): ۱۰۳
اروند، موسی: ۵۵۹
اسعد الدوله: ۲۹۳
اسعد گرگانی (فخریالدین): ٦۸
اسعدی (کرمعلی): ۵۵۸، ۵۵۹،
اسودی (جواد): ۳۵٤
اسودی (فخری): ۳۵٤
اسودی (مهدی): ۳۵٤
استد (میسیز): ۵۳٤
اشجع الملک: ۵٤۲
اشرف الملک، علی اصغرخان: ٦۰
اشرفی «حسنعلی»: ۵۵٦: ۵٦۰
اشرفی (سیاوش): ۳٦۷،
اشعری «ابوموسی»: ۲،
اعتماد مقدم (عبدالرحیم): ۳۹۹
اعظم (اکبرخان): ۳۷۷
اعظم زنگنه (حسنعلی خان): ۵۵۱
اعظمی (فیض الله خان): ۳۰٦، ۳۱٤، ۵۵۷
اعظمی (یحیی خان): ۲۹۳، ۲۹۸،
افشار (میرزا محمدعلی): ٤۷۵، ٤۹۲، ٤۹۷
افشار (میرزای مور): ۱۷٤،
افضلی (سید علیار): ۳٦۳،
افغانی (علی محمد): ٤۱۹،
اکبرپور (علی اصغر): ۲۱۱،
اکبری(اردشیر): ٤۷۳، ۵۱۳، ۵۱٦-۵۲٦
اکبری (خسرو): ۳٤۲
اکرمی (غلام): ۱٦۹
اکرمی (محمدعلی): ۱٦۹،
البرزی (علی): ۳۷۳، ٤۰۱،
البرزی (حسین): ٤۰۳، ٤۰۵
العبد، هادی: ٤۰۸
الماسی، نجادعلی: ٤۲۵
الماسی (هادی): ٤۱۳،
المقتدر: ۳
الیاشو (هارون): ۵۵۰
امیر امجد (نادعلی خان): ۲۹٦
امجدی، اسداله: ٤۲۵
امجدی، علی اکبر: ٤۲۵
امجدی، هوشنگ: ۵۵۹
امجدی، فتاح بیگ ولد بیگی: ۲۲۷،
امیر افخم (زین العابدین خان): ٤۲۸،
۵۳۳، ۵۳٤،
امیر برق، حسین خان: ۲۲٦، ۲۲۸،
امیرخانی،غلامحسین: ٤۷۸، ٤۷۹،
۵۱۲، ۵۱٦، ۵۱۸،
امیرقاسمی، سلیمان خان: ۳۹۷
امیر مجلل: ۲۹۸
امیر محترم: ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰٤، ۳۱۵،
امیر محتشم،محمد بنی‌میرزا: ٤۳۳، ۳۰۱
امیر کل (علی زنگنه): ۳۰٤،
امیرلشکر (احمدخان): ۳۰٦، ۳۰۸، ۳۱۲
امیر نظام، حسنعلی خان: ۳۰٤- ۲۹۹
امیری، فتاح: ۳٤۰، ٤۷۳
امین السلطان: ۵۳۹
امین الشرع (آقا محمد جواد): ٤۷۷،
امین الممالک: ۲۹۲،
امین (عباسی): ۱۹
امینی، موسی خان: ۳۸۹
امینی، مهدیخان: ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰،
۳۰۱، ۳۱۵، ۵۵۹
انصاری، میرزا حسنخان: ۲۹٦،
انوبانی: ٤۸،
اوستا، مهرداد: ٤٦۰،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ادوارد گری، سر: ۵۴۰،
اسپرینگ رایس، سر: ۵۴۰،
اجاق، سیدحسن: ۳۰۴، ۳۰۶
اجاق، سیدمحمد: ۵۵۹
اجاق، سید محمود: ۵۱۲
اجاق، سیدنادر: ۳۶۷
ارانسکی: ۲۰۶
استاد حاجی: ۱۷۶
امید، شاپور: ۵۵۹
اُنز، ژان: ۴، ۳۷، ۴۶،
۱۰۳، ۱۲۸، ۲۲۴
اوزن، احمد: ۳۱
ابن اوژن: ۶، ۲۳، ۳۳، ۴۰،
۶۹، ۱۱۸، ۲۸۴، ۳۵۸
اوژن، فلاندن: ۵، ۷۰، ۳۷۲
اولجاتیو: ۲۰
ابن اثیر: ۶۹
ابن حوقل: ۳، ۲۰، ۲۱،
۲۳، ۳۳، ۳۷، ۷۰
ابن خرداد به: ۱۹، ۲۳، ۷۰، ۲۶۹
ابن رسته: ۹۰
ابن فضلان: ۳
ابن فقیه: ۲۰، ۲۳
ابوالفرج قدامة بن جعفر کاتب بغدادی: ۲۳
اجلال، سردار: ۵۴۰، ۵۴۱
احتشام المله: ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۳۵
احتشام الذاکرین، سیّد فتح‌الله: ۳۰۰
استقامت، عباس: ۵۵۷
استخری: ۴۸
اسحق میرزا: ۵۴۴
اسفندیاری، پرویز: ۴۶۳
اسفندیاری، محمد حسین: ۳۶۳
اسکند: ۴۳، ۱۲۷
اسماعیلی: ۲۳۱، ۳۸۷
اصطخری: ۲۳، ۲۶۹
اصفهانی، حبیب‌اله تاجر: ۳۲۱
اصفهانی، حسن: ۱۵۹، ۱۶۳
اصفهانی، حاجی محمد تقی: ۲۸۸
اصفهانی، آقا محمد مهدی: ۴۹۲
اصفهانی، یحیی خان: ۳۷۶
اعتضاد الاطباء، حاج میرزا عبدالباقی: ۴۴۴
اعتضاد السلطنه، علیقلی خان: ۴۴۵
اعتماد السلطنه: ۴۶۲
اعتماد الشریعه، شیخ ابراهیم: ۳۱۲، ۳۱۷
اعتقاری، ابراهیم: ۵۲۰
افتاح، امیرناصر: ۴۰۰
اقبال، ابراهیم: ۵۵۹
اقبال، محمدرضا: ۴۷۷، ۴۹۰،
۵۰۸، ۵۱۳
اقبال آشتیانی: ۴۹۵، ۴۹۶
اقبال السلطان: ۲۹۸، ۲۹۳
الهامی، دکتر: ۴۱۷
الهامی، میرزا احمد: ۴۵۶
انتخابی، علی اشرف: ۳۴۴
ایرج میرزا: ۳۱۵
ایزدی، اکبر: ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۸
ایلخانی، محمد علی خان: ۳۴
ایلخانی، محمودخان: ۴۹۲
ایوانی، سهیل: ۳۷۹، ۳۹۵

ب

بابانی: ۳۶۵
بابافغانی: ۴۲۵
بابیلاء موسیٰ: ۳۱۶
باربد: ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۹۹
باستانی، قاسم: ۳۴۳
باستانی باربری: ۱۴، ۶۸، ۷۰، ۴۳۱
باسدیگر، دکتر: ۵۳۵
باقرپور: فرج اله: ۱۶۱، ۱۶۲، ۳۸۹،
۳۹۰، ۴۷۲
باقرپور، فرهاد: ۱۶۳، ۴۷۲
باقرپور، ملک محمد: ۱۶۲
باقی‌خان: ۵۴۲
بانیانی: باقر: ۴۵۷
بختیاری، سردار اسعد: ۴۷، ۴۶۷
بدره‌ای، فریدون: ۴۲۶
بدیع، دکتر: ۵۴۲
بدیعی، حبیب‌الله: ۴۰۰
بدیع الملک میرزا: ۴۲۵، ۴۲۶
برغانی، سید مرتضی: ۴۹۵
بروجردی، میرزا صادق: ۲۹۷، ۲۹۸،
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۲۱
بروجردی، میرزا موسی: ۵۳۲
برومند، جعفرخان: ۳۳۴
برومند، نورعلی خان: ۳۷۵،
۳۸۰، ۳۹۷، ۳۹۸
بزاز، سید عباس: ۲۹۸، ۳۰۶
بس‌دست، علیرضا: ۳۶۵
بشی‌پور، علی: ۴۰۸
بشیری، حاج حیدر: ۴۱۷
بصام، حاج سید اسداله: ۵۵۳
بصام، سید زین‌العابدین: ۴۱۷
بصیری، فاطمهٔ: ۳۲۱
بغدادی، هاشم محمد: ۵۰۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

برکشلی، دکتر مهدی: ۴۰۰
بلور فروش، محمد صادق: ۲۳۸
بلوری، محمود: ۳۹۳، ۳۹۶
بلوشر: ۱۷۰
بنان: ۳۸۳
بنکدار، حسین: ۵۳۴
بنجامین: ۱۷۰
بنی‌عامریان، عباس: ۳۵۵، ۵۱۲
بهار، محمد تقی: ۲۶۷، ۲۶۹
بهار، حاج: ۱۷۱
بهارلو، محمد: ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۰۱
بهاری، علی اصغر: ۳۸۰، ۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰
بن شاپور، بهرام: ۶۹
بهرام گور: ۱۳۰، ۳۵۹
بهبهانی، آقا باقر: ۴۱۴
بهبهانی، سید کاظم خان: ۳۱۴، ۳۱۵
بهبهانی، وحید: ۴۷۷
بهرامی، عزیز آقا: ۵۲۰
بهرامی، مجتبی: ۳۸۸
بهروزی نیا، حسین: ۳۹۵
بهزاد، یداله: ۲۶۶، ۲۸۰، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۲۱
بهزادی علیرضا: ۵۵۷
بهشتی کرمانشاهی، احمد: ۴۷۸
بهمنش، عطاء اله: ۴۲۶
بیات، عزیز الله: ۱۲، ۲۸
بیات، استاد علینقی: ۳۸۵
بیانی، علی اکبر: ۴۱۷
بیانی، مهدی: ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۰
بیدل کرمانشاهی، حاج میرزا احمد: ۴۵۶
بیضایی، بهرام: ۳۵۵
بیگدلی، شاهپور: ۳۷۸
بیگلربیگی، اسد خان: ۵۴۸
بیگلربیگی، عبداله خان: ۲۰۹، ۲۱۰

پ

پارسا، ابراهیم: ۳۲۶
پارسا، غلامرضا: ۳۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸
پارسا تویسرکانی، عبدالرحمن: ۳۳۸، ۴۵۷
پاشا، حسین بگ: ۳۷۰
پاکارد، دکتر: ۵۳۴، ۵۳۵
پاکزاد، محمدعلی: ۳۴۴
پالیزبان، جهانشاه: ۵۵۹
پالیزی، عطاءاله: ۲۹۳
پالیزی، هدایت‌الله: ۵۵۱، ۵۵۹
پایور، فرامرز: ۴۰۰
پدر، میرزا آقاخان: ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۹
پشابادی، محمد مراد: ۱۷۷
پرپیر: ۲۸۰
پرتو کرمانشاهی: ۲۶۶، ۴۴۰
پرندی: ۴۱۷
پروهان: ۴۲۰
پریس: ۵۳۹
پشمی، عبدالرسول: ۳۳۸
پشمی، غلام حسین: ۴۱۷
پلوک، هواس: ۴۲۶
پنجه‌شاهی، سید محمد رضا: ۳۲۱
پند ده، احمد: ۲۳۱
پور داوود: ۳۳۳
پورسینا: ۳۲۶
پورناظری، علی: ۳۷۷
پونکی (صابر)، حشمت‌الله: ۴۵۸
پویان، حاج نعمت‌اله‌خان: ۵۰۱
پهلوان شریف: ۴۶
پهلوی، رضاشاه: ۳۵،
پهلوان عزیز: ۲۳۱
پیتر دلاواله: ۸، ۱۹، ۲۳
پیرت فن بلوشر: ۷
پیر خذری، سید اسماعیل: ۴۰۱
پیر محمد: ۳
پیروز، هادی: ۴۰۳، ۴۰۵
پیرورزام کرمانشاهی، شهریار: ۴۷۳
پیمان، منوچهر: ۳۷۳

ت

تابش، عبدالحسین: ۳۱۲
تابعی، حسین: ۴۶۳، ۴۷۲
تابعین: ۴۶۳
تاجبخش، رکن الدین خان: ۳۷۸، ۳۸۹
تاجر همدانی، سید محمد صادق: ۲۹۸، ۳۰۰
تاکستانی، اردشیر: ۴۰۰، ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۷۹
تاورنیه: ۴
تایجوزی، ملاعبدالرحیم: ۲۶۸
تهرانی، میرزا قهرمان: ۴۵۷
تجویدی، علی: ۴۰۰
تجلی، سید محمد حسین: ۴۵۷
تحریری: ۳۸۹
تربتی، جواد: ۳۵۳
تربیت، میرزا رضاخان: ۴۱۰
تسبیح ساز کرمانشاهی، عبدالله: ۱۷۶
تفنگچی، علی اشرف: ۳۷۰
تقی پور، آتش: ۳۵۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

تک ایلگوی یالسوتور: ۱۲۹
تکلات پالاسر: ۵۲
تکلو، سولاق حسین،: ۳۰
تکلو، علی خان: ۳۸۹
تمرخان بیگ: ۳۱
تندرو، مرتضی: ۳۸۵، ۴۰۱
توتونی، عباس حسن: ۳۸۹
توحیدی، میرزا محمد باقر: ۵۲۰
توسلی، زین العابدین: ۴۷۸
توکلی، احمد: ۴۳۰
توکلی، حاج عبدالحسین: ۳۰۱، ۵۵۹
تولایی، حسین: ۴۵۸
تولوزان فرانسوی: ۴۴۴
تهرانی، حسین: ۳۸۷، ۴۰۰
تیزابی، دکتر ابراهیم: ۵۵۳
تیمور: ۳۰
تیمور میرزا: ۳۴
تیموری: ۵۵۷
تیموری، اصغری: ۵۵۹
تیموریان، هژیر: ۴۳۱

ث

ثابتی، رضا: ۵۵۱
ثریا، میرزا حیدرعلی: ۴۷۸

ج

جابری، مرشد نجف: ۲۱۱
جاف قبادی، حبیب‌الله بیگ: ۵۸
جام جم، میرزا نصرالله خان: ۲۹۲، ۳۱۲، ۳۳۳
جامی: ۴۲۵
جاهد، رضا: ۳۸۹
جاهد، علیجان: ۳۸۹، ۳۹۲
جدیدیان، عباس: ۲۳۲
جرجانی، علامه: ۷۴
جرجی زیدان: ۴۲۸
جریربن عبداله بجلی: ۲
جزایری شوشتری، سید نورالدین: ۳۴۵
جعفر سلطان: ۵۴
جعفری، عباس: ۲۴۷
جعفری، غلامرضا: ۲۴۷
جعفری، منوچهر: ۳۵۵
جکسن، ویلیامز: ۸، ۱۱۹
جلال الممالک: ۵۳۳
جلالی (مهجور)، احمد: ۳۸۲، ۴۰۸
جلالی، فرج‌الله: ۳۳۶، ۳۵۶، ۴۵۷
جلیلی، آیة‌الله آقا شیخ محمدهادی: ۴۲۶
جلیلی‌زنگنه، حاج شیخ محمد: ۴۸۰، ۵۰۴
جلیلی، شیخ عبدالرحیم: ۲۳۸
جلیلی، (بیدار)، محمد حسین: ۴۱۶، ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۵۸
جمال الدین میرزا: ۲۸۲
جمالزاده، محمدعلی: ۲۶
جمشیدی، رضا: ۳۷۹
جمشیدی، نعمت‌اله: ۳۴۱، ۴۵۹
جوادیان، خلیل: ۵۵۱
جواری، عبداله: ۳۸۸، ۴۷۸، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۴، ۵۲۶
جوانرود، ملامحمد قاضی: ۵۲۱
جوانرودی، ملایحیی: ۵۲۷
جواهری، شیخ احمد: ۲۸۸، ۳۳۶، ۴۰۹
جورسون، دیوید: ۸۶
جهانبانی، جلال الدین میرزا: ۳۰۲، ۳۰۶
جهان پناه، عبدالله: ۴۰۰
جهانسوز، اسعدالسلطنه: ۴۲۹
جهانداری، کیکاووس: ۴۳۰
جهانسوز، حسینقلی خان: ۴۲۸
جهانسوز، علیقلی: ۵۵۸، ۵۵۹
جهانسوز، محسن: ۴۲۹
جهانسوز، محسن: ۴۱۷
جهانسوزی، محسن: ۴۱۷
جهانشاهی: ۵۵۵، ۵۵۷
جیحون آبادی، حاج نور علی الهی: ۳۷۲

چ

چاشنی‌ساز، سید قاسم: ۲۲۹، ۲۳۱
چاله‌چاله، خلیل: ۳۸۷
چاله‌چاله(گلکار) رحمن: ۳۸۹
چاله‌چاله، عبدالحسین: ۳۸۷
چاله‌چاله (ارباب)، نصرالله آقا محمد هاشم: ۳۸۹
چلبی، حسین: ۳۷۲
چمن آراء: ۹۰، ۴۲۷
چهار دولی، عبدالباقی خان: ۲۲۲
چینی بندزن، علی: ۳۵۰
چرنیکوف، کلنل: ۱۴۷

ح

حاتم، رحیم: ۳۴۵
حاتمی، علی: ۱۷۷
حاتم خان، حاج: ۴۹۶
حاجب مقتدر بالله: ۲۳
حاج آقا نبی، حاج آقا محمد: ۴۱۵
حاج آخوند، ملامحمد حسین اصفهانی: ۵۰۴
حاج تقی خان: ۴۱۷
حاج دایی، حاج عباس: ۱۱۷، ۴۱۰، ۵۵۰
حاجی علیخان: ۵، ۶، ۳۷۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

حاج سید: ۲۰۹
حاج علی عسگری، علی: ۳۵۶
حاج محمد تقی: ۲۸۸
حاج محمد علی خان: ۲۵
حافظی، ابراهیم خان: ۳۷۷
حافظی، حبیب‌الله خان: ۳۷۷
حافظی، فریدون: ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۹۶، ۴۰۱
حامد توکل: ۵۲۱
حداد، علی اکبر: ۴۵۷
حذیفهٔ یمانی: ۵۲
حریقی، حسن: ۳۰۹
حبیبی، مجتبی: ۵۵۹
حجت‌خواه، سید حسین: ۳۴۲
حجتی فرید، حشمت‌الله: ۳۸۷
حجتی فرید، شیخ عباس: ۳۳۹
حجتی فرید، رکن الدین، ۳۱۸، ۳۴۷
حریقی، مشهدی حسن: ۴۱۴
حسام الدوله: ۳۰۶
حسام السلطنه، سلطان مردا میرزا: ۵۷، ۵۳۳
حسام الملک: ۶، ۳۱
حسامی، حاج خلیفه احمد: ۵۲۰
حسن وکیل تاجر: ۱۱۷
حسنویه: ۲۰
حسینقلی خان: ۳۸۳
حسین خان، ماژور: ۵۴۰
حسینی، سیدجواد: ۳۸۸، ۴۰۸
حسینی، سیدولی: ۳۶۳
حشمت‌السلطان، محمد صادق میرزا: ۵۲۲
حقیقت نژاد، سید قاسم: ۳۶۳
حقیقی، سید فرخ: ۳۶۳
حکاک، ابوالقاسم: ۱۶۹، ۱۷۶
حکاک، میرزا اسمعیل: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
حکیم الدوله: ۳۱۲
حکیم باشی، میرزا زین العابدین: ۵۳۲
حکیم باشی، میرزا محمد حسین: ۵۲۵، ۵۳۲
حکیم باشی، میرزا محمد حسین: ۵۲۵، ۵۳۲
حکیم طوس: ۳۴۹
حکیم کرمانشاهی: ۵۳۱
حنانه، مرتضی: ۳۸۱، ۳۸۵
حیدرخان: ۳۷۲
حیدری، سید حیدر: ۳۶۲
حیدری، سید نصرالدین: ۳۹۵
حیرانعلی شاه، میرمحمد صالح: ۴۸۸

خ

خاجیک کردستانی، روکس: ۳۱۶
خادمی، درویش ایاز: ۳۶۳
خادمی، الماس: ۳۶۳
خادمی، حسین: ۳۶۳
خادمی، عابدین: ۳۶۳
خاراکی، ایزیدور: ۴۷
خاقانی: ۷۳
خاقانی، جهانسوز ۵۵۷
خالدی، مهدی: ۳۷۵، ۳۸۰، ۴۰۰، ۴۰۱
خالقی، مظهر: ۳۸۱، ۳۸۵
خالقی، روح‌الله: ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۹۶
خانی، کرم: ۴۶۰
خانه خراب: ۵۴۱
خاوری، ابراهیم: ۵۳۷
خبازباشی، حاج فتح‌الله: ۵۴۸
خجسته، میرزا: ۴۸۹
خدا بنده‌لو، شاه سلطان: ۲۸
خراباتی، درویش حسن: ۱۶۶، ۳۷۳، ۳۷۷
۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۵، ۳۹۷
خراباتی، نعمت: ۳۹۵
خراسانی، اکبر: ۲۳۲
خراسانی، حسن: ۳۳۸، ۵۵۷
خرازی، حسین: ۳۵۱
خرسندپور، آرشام: ۴۰۳، ۴۰۵
خرسند، ارسلان: ۴۳۱
خرم‌پور، فرج: ۴۵۸
خرمشاهی، بهاءالدین: ۴۳۰
خروش، کیخسرو: ۴۰۸، ۴۷۸
خزاعی، حسین آقاخان: ۳۱۵
خزاعی، علی محمد: ۴۳۱
خزعلی، مسعود: ۳۸۸
خسروانی، نصرت‌الله: ۳۷۳
خسروپاشا: ۵۴
خسرو پرویز: ۴، ۲۲، ۴۳، ۴۵، ۱۰۳
خسرو جرد: ۳۳
خسروخان: ۳۸۰
خسرو شاد فیروز: ۴۸
خسروی: ۲۸۸
خسروی، محمد باقر میرزا: ۲۸۸، ۴۰۹، ۴۱۴
۴۱۷، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۸۲، ۵۲۱
خسروی، محمد تقی: ۳۴۳
خسروی زنگنه، محمد صادق خان: ۴۶۱
خضری، میرزا محمد: ۴۵۶
خطاط، میرزا حسن خان: ۲۸۷

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

خطاط، محمد: ۵۰۳
خلج، منصور: ۴۳۱
خلیفه، یارمراد: ۳۶۳
خواجه بهادر:
خواجه وند، غلامعلی: ۱۱۷
خوانساری، احمد سهیلی: ۴۹۲
خوانساری، حبیب‌اله خان: ۳۳۴
خوانساری، میرزا محمد: ۴۹۲
خوانساری، محمود: ۳۸۳، ۴۰۰
خوری ابراهیم: ۳۱۶
خوشدل کرمانشاهی، میرزا مبین: ۵۳۰
خوشنوا، ابراهیم: ۳۸۱، ۴۰۱
خوشنویس، حاج میرزا بابا: ۴۷۷
خوشنویس، میرزا احمد: ۵۲۰
خوشنویس کرمانشاهی، عبدالرحیم: ۴۹۰

د

دارابی، محمدرضا: ۳۸۸، ۳۹۵
دارسی، ویلیام: ۴۹، ۵۰
دانشور، محمود: ۱۴، ۳۵
دانا استاین: ۵۲۹
دانیالی، جهانبخش (ضرغام السلطنه): ۵۲۲
داواشی، میرزا احمد: ۲۰۵
داوودی، باقر: ۳۸۹
داوودی، حسین: ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
داوودیان، کاظم: ۳۹۵
دبیر مجلل: ۵۲۲
دبیری، میرزا ابوالقاسم: ۵۲۳
دکتر احمدخان: ۲۹۳
درودی، میرزا عبداله: ۴۸۲
درویش پاشا: ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۶
درویش خان: ۳۷۵
درویش عبدالله: ۳۷۲
درویش فتح‌الله: ۵۴۱
درویشی: ۳۸۹
درویشیان، علی اشرف: ۲۱۶، ۴۳۳، ۴۵۵-۴۳۱
دریابیگی: ۳۵۳
دلالباشی، حاج محمد رضا: ۴۴۶
دنبلی، سرهنگ: ۳۵
دومرگان، ژاک: ۶، ۲۳، ۳۷، ۴۶، ۷۶، ۸۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۷۸
دواتگر، عباسعلی: ۱۶۶
دوا فروش، مشهدی علی: ۵۳۷
دوامی، عبدالله خان: ۳۹۷
دوچیایی، میرزا سیف اله: ۲۰۵
دوست محمد: ۲۰۸
دولت آبادی، آقا سید شمس‌الدین (بدیع الصنایع): ۵۳۰
دولتداد، محمد صادق میرزا: ۵۲۱
دولتشاه، محمد علی میرزا: ۲۲۲، ۴۹۴، ۵۱۰، ۵۳۱، ۵۳۲
دولتشه، ابراهیم: ۴۵۱
دولتشاهی، دکتر: ۵۵۱
دولتشاهی، ابوالحسن میرزا: ۳۷۲
دولتشاهی، شاهزاده ابوالفتح: ۴۱۳
دولتشاهی، اسحق میرزا: ۳۲۰
دولتشاهی، اسماعیل: ۴۳۴
دولتشاهی، پرویز: ۳۷۳
دولتشاهی، جمشید میرزا: ۳۹۲
دولتشاهی، حشمت الله: ۴۳۰
دولتشاهی، عماد الدین: ۳۴۲، ۴۳۴
دولتشاهی، غلامحسین میرزا: ۴۳۳
دولتشاهی، فتح‌الله میرزا: ۴۳۳
دولتشاهی، محمد: ۵۵۹
دولتشاهی، محمد نبی‌میرزا: ۵۵۹
دولتشاهی، مصطفی قلی میرزا: ۵۲۸
دولو، محمد رضاخان: ۳۰۶
دوو: ۷
دهخدا، علامه: ۷۲
دهشور، ذبیح‌الله: ۳۴۰
دیانوش: ۴۵۸
دیلمی، رکن الدوله: ۲۰۷
دینوری، ابن خازن: ۴۷۵
دینوری، ابوحنیفه احمدبن داوود: ۲۰
دینوری، شهده: ۵۱۲
دینوری، ملا پریشان: ۳۶۷
دیوان بیگی، مصطفی قلی خان: ۴۳۶، ۴۸۶، ۵۰۱
دیوان بیگی شیرازی، حاج احمد: ۵۱۲
دیو سالار، احمدخان: ۳۱۴، ۳۱۵
دیهیمی، حاج سیاوش: ۳۸۶

ذ

ذوالریاستین، آقا عبدالحسین: ۳۹۰
ذوالنوری، جهانگیر: ۳۶۵، ۳۶۷

ر

رابینو: ۵۳۹
رادمنش، محمد (مجذوب): ۴۵۸
راولینسون: ۶، ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۶۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۲۲۴
راوندی، مرتضی: ۲۰۶
ریئس التجار: ۲۹۱
ریئس العلما، آقا ابوالقاسم: ۲۹۶، ۴۵۲
رئوفی، حاج تقی: ۵۵۹
رئوفی، مهدی: ۳۴۰، ۵۳۰، ۵۵۷، ۵۵۹
رباطی، حسن: ۴۳۰

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ربّطی، فتح الله: ۱۷۰، ۱۷٤
ربیعی، هاشم: ۳۸۱
رجایی، ابوالقاسم: ۳۱۷
رجوانی، حسن: ۳۹۲
رحیمی هرسینی، شیخ حسن: ۵۲۳
رزاز، علی: ٤۳۰
رزقی، حسن: ۳٤۵
رستگار، حاج حبیب: ۱۱۷، ۵۵۹
رستگار، مرتضی: ٤۱۷
رستم‌بیگ (حاجی): ۲۳٤،
رستمی (فریبرز): ٤۰۲، ٤۰۵
رسولی، رضا: ۵۵۷،
رشتی، آقا شیخ ابوالقاسم: ۱۱۷
رشتی، سرخوش: ۲۹۳
رشیدالسلطنه (قادرآقا): ۵۳۰
رشیدی، حاج آقا برار: ۵۵۹
رشیدی، محمدعلی سلطان: ۲۳۰
رشید یاسمی، غلامرضا: ۲۲۳،
٤۲۸، ٤۳۸، ٤۷۰
رضا قلی خان، منوچهری: ٤۹٦
رضا، کمال: ۳۵۳
رضایی، ایرج: ۳۹۳، ٤۵۸
رعنایی، فرامرز: ۳٦٤
رعنایی، یحیی: ۳٦٤
رفیعی، محمود: ۱۱۷
رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: ٤۷۸، ٤۸۲
رکن الدین خان (سرهنگ):
۳۰٦، ۳۱۱، ۳۱۲
رکن الدوله، علی (دیلمی): ۲۱
رمضانی نژاد، سعید: ٤۰۳، ٤۰۵
رنجبر: ٤۲۰
رنگ آمیز، حسین (صبح صالحان): ۳۸۹
روانبخش، غلامرضا: ۳۷۲
روانبخش، مسعود: ۳۸۹
روحانی، ملامحمدرحیم: ۵۲۳
رود کی، ابوعبدالله محمد: ۳٦٤
روشن، آقا شیخ علی: ۳۰۱، ۲۹۸،
٤۱۳، ٤۱۰
روشن روان: حسن: ۳۷۳
روشن زاده، پیمانه: ٤۳۰
رهبر، میرزا تقی خان: ۲۹۰ - ۲۹۵، ۲۹۷،
۲۹۹ - ۳۰۰،
۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۳٦، ٤۱۳، ۳۵۳،
۳۹۱، ۳۱۲، ۲۹۷
رهنما، عبدالرضا: ۳٦۵، ۳٦۷
ریاضی کرمانشاهی، محمد: ٤۸۳

ز

زرپنجه، یحیی: ۳۸۲، ٤۰۲،
زردویی، میرزا یوسف: ٤۰۳
زرگر، باقر: ۱۷٤،
زرگر، تقی: ۱۷٤،
زرگر، رحیم: ۱۷٤،
زرگر، عبدالوهاب: ۱۷٤،
زرگر، علی‌اکبر: ۱۷٤
زرگرباشی، علی‌اکبر: ۳۵۰،
زرگر، محمد بروجردی: ۱۷٤
زرین، علی آقا: ۳٤۰
زرین خط، عباس: ۵۲۳
زرین کوب، عبدالحسین: ۲
زرین ماه، مجتبیٰ: ٤۰۳، ٤۰۵، ٤۰٦
زرینی، الله‌مراد: ۲۳۱
زمانی، حاج عبدالحسین: ٤۱۷
زنگنه، ابوالحسن خان: ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۵
زنگنه کرمانشاهی، خان احمد خان:
۱۲۵، ۵۵٦
زنگنه، الله‌قلی خان: ٤۱٦، ٤۵٦
زنگنه، ایوب خان: ٤۸۵،
زنگنه، حسینقلی خان: ٤٦٤، ٤۸٤،
زنگنه، شاهرخ بیگ: ۷٦
زنگنه، شیخ علی خان: ٤، ۳۸
زنگنه، ظهیر الملک: ۵۲٦، ۵۵۱
زنگنه، عبدالجلیل: ۹، ٤۸۰
زنگنه، کامل: ۵۱۲
زنگنه‌سیاه‌بیدی، محمد ابراهیم: ٤٦٤، ٤۸۳
زنگنه، محمد حسین خان: ٤٦۹
زنگنه، محمد علی خان (مجلل نظام): ٤۱۰
زنگنه، مرتضی قلی خان: ٤٦۳، ٤٦٤، ٤۸٤
زنگنه مجد، مسعود: ۳٦۵، ۳۷۷، ۳۹٦
زنجانی، احمد (معصومی): ٤۷۹
زنده دل، غلام: ۳۸۹، ٤۰۳
زندی، عباس: ٤۰۰
زنوری، آقاعلی: ٤۲۵
زیرک، حسن: ۳۸۱
زینی، (پهلوان): ۲۳۱

س

سابور، اسماعیل: ٤۰۱،
سابور، فیروز: ٤۰۱
سادات ناصری، دکتر سید حسن: ٤۲۵
ساری اصلانی: ۲۹۵
ساسانی، انوشیروان: ۷۲
ساعدی، غلامحسین: ۳۵۵
سالار اشرف (یحیی خان): ۲۹۳، ۲۹۸،
۲۹۹، ۳۰٤، ۳۷۲
سالار اقبال (گوران): ۲۹۷

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

سالار الدوله (ابوالفتح میرزا): ۲۸۸، ۳۳۳، ۴۲۹، ۵۳۰
سالار محتشم: ۲۹۰،
سالار مکرم (اسدالله خان): ۴۰۳،
سالاری، مسعود: ۴۰۸
سالک، میرزا الله دوست: ۴۵۷
سالکی، علی: ۳۴۳، ۴۵۸، ۴۶۰
سالکی، شاهپور: ۳۷۳
سالکی، فریدون: ۴۳۴
سالمی، حاج عباس (علاف): ۱۱۷
سامتی زاده، سید مرتضی: ۵۵۹
سپهر، (لسان الملک): ۴۸۱
سپهری زنگنه، ابراهیم: ۳۷۷، ۴۶۳
سپهری، حاج ایوب خان: ۲۹۴، ۴۶۳، ۴۸۴
سپهری، رکن الدین: ۴۷۰
سپهری، شعیب خان: ۳۷۲، ۳۷۷، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۷۰، ۴۸۴
سپهری، مرتضی قلی خان: ۴۸۴
سپهسالار، میرزا حسین خان: ۴۶۲
سجادی، حیرت: ۴۳۶،
سدهی، حاج محمد رضا اصفهانی ← کریمی
سدید السلطنه، محمد علی خان کبابی: ۳۴، ۱۲۰
سرابی، میرزا گل محمد: ۵۲۴
سرابی، تقی: ۲۳۰
سراج، استاد حسین ارکوازی: ۱۷۰،
سرتیپ، احمد خان: ۳۰، ۳۱۲،
سرتیپ، اسدالله خان گوران: ۴۶،
سرتیپ، حسین خان: ۴۶
سرتیپ، علی پاشاخان: ۳۳۴
سرتیپ، محمد حسن خان کَلْهُر: ۳۴
سرتیپ، میرزا نصرالله خان مهندس: ۵۷
سردار اشرف: ۲۹۷
سردار رشید (عباسقلی خان): ۵۳
سردار عظیم (حکمران): ۳۱۲
سردار کابلی، حیدر قلی خان (علامه): ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۸۵،
سردارنیا: ۴۳۵
سرمست همدانی، حسن: ۳۸۴، ۴۰۳
سروری، عباس: ۴۵۷
سروش هرسینی: ۲۹۳
سرهنگ، عبدالرضاخان: ۳۰۶
سلطان المداحین: ۲۹۰
سلطان زاده، حسین: ۲۹۲
سلطان صحاک: ۵۵، ۷۱، ۲۶۶
سلطان عبیدالله: ۵۵
سلطان محمد میرزا: ۵۰۳
سلطانی، بهمن: ۴۶۳
سلطانی، حسینقلی خان: ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۸۶،
سلطانی، سید عبدالحسین: ۲۸۰، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۵۳
سلطانی، محمد طاهر بیگ: ۴۳۸
سلیمان بیگ: ۳۰۲، ۳۰۱
سلیمان شاه، سلجوقی (ایوه): ۷۵
سلیمان میرزا: ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۲۸۸
سلیمانی، علی: ۵۵۸، ۵۵۹
سعادت، میرزا حسن خان: ۴۰۹
سعادت، میرزا حسین خان: ۴۰۹
سعادت، فیض الله: ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۴۱۲
سعادت، کامران: ۳۳۷، ۴۱۲
سعادت، مسعود: ۵۴۶
سعد بن ابی وقاص: ۲
سعدوندیان، سیروس: ۴۳۵
سماقی، فرج: ۲۰۵
سمنگار زنگنه، محمد: ۳۴۴
سمیع پور، علی: ۲۳۱
سمیعی، کیوان: ۲۸۰، ۳۸۲، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۸۵،
سنجابی، میرزا حسن خان: ۲۹۶
سنجابی، علی اکبر خان: ۲۲۶
سنندجی، میرزا شکرالله ← فخرالکتاب: ۵۲، ۵۵
سنندجی، ملاعبداللطیف: ۵۸، ۳۱
سوتجک، بهادر: ۳۰
سوری، ماشاالله: ۴۳۸
سوریو گین: ۵۲۰
سهراب سلطان: ۳۱
سهرابی، فرهاد: ۳۹۷
سهرابی، مجید: ۴۱۳
سیامکی (خواننده): ۳۸۹
سید حاجی آقا: ۲۹۰
سید صالح (حیرانعلیشاه): ۹
سیدضیاءالدین: ۳۰
سیدعلی، حاج: ۳۱۵
سید محمد رضا: ۳۱۲
سید محمد علی: ۲۹۸
سید محمود: ۳۱۵، ۳۶۳
سید مهدی: ۲۹۸
سیف، سید میرآقا: ۴۸۹
سید نصرالله: ۳۱۵
سیروس: ۱۲۷
سیف السادات: ۴۷۳
سیم نگار، حبیب الله خان: ۱۶۵، ۱۶۶
سیم نگار، محمد خان: ۱۶۵

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سینکی، منصور: ۳۹۵

ش

شاپورزاد، پاو: ۷۲،
شاپور سوم: ۶۱
شاپوری، عباس: ۴۰۰
شاکر، میرزا علی محمد: ۴۳۹، ۴۷۷، ۴۵۷، ۴۸۹، ۵۰۳
شاکری اسماعیل: ۳۴۳، ۳۵۴، ۵۰۳
شاکری، باقر: ۳۳۷، ۳۴۰، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۷، ۴۸۳
شاکری، بهزاد: ۵۱۸
شامی، نظام الدین: ۳۰
شاه ابراهیمی، سید امرالله (استاد): ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۹۴
شاه ابراهیمی، سید حبیب: ۳۶۴
شاه ابراهیمی، سید فریبرز: ۳۶۷،
شاه ابراهیمی، سید لطف‌الله: ۳۶۳،
شاه اسماعیل دوم: ۳۰
شاهرخ بیگ: ۳۱
شاهزاده، علیخان: ۲۸۸
شاهزاده، محمد باقر میرزا: ۲۹۰، ۲۹۳
شاهزاده، محمد: ۱۹۰
شاه طهماسب: ۳۸، ۵۶
شاه عباس: ۳۰، ۶۸، ۶۹، ۴،
شاهنده، مصطفی: ۳۹۲،
شاهی سبزواری: ۴۲۵،
شاهین مهر، نادر: ۴۰۸
شایانی، محمد حسین: ۱۶۹
شباب، محمد جواد: ۴۵۷
شجریان، محمد رضا: ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۰
شرافت وزیری، مصطفیٰ: ۳۴۳
شریتی، معصوم: ۳۶۳
شریعتی، دکتر علی: ۴۹۴
شریف قزوینی، زین العابدین: ۴۹۵
شریف کرمانشاهی، محمدعلی: ۴۳۹
شریفی، کاظم: ۵۵۷
شریفی، مرتضی: ۴۷۰
شریفیان، سید مرتضی: ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۶
شعاعی، محمود: ۳۴۴،
شفیعی، احمد: ۲۱۲
شفیعی، مهدیخان: ۳۶۳،
شقاقی، حسن‌خان: ۲۹۸
شکرریز، علی اکبر: ۲۴۷
شکری، محمد: ۴۱۳، ۴۴۰
شکیبا، حسین‌خان: ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۴۲
شمس آبادی، سید مهدی: ۳۴۲
شمس قیس رازی: ۷۱، ۲۶۷، ۳۷۱
شمسی پور، مجتبیٰ: ۴۴۰
شوشتری، میرعبداللطیف: ۴۵۶، ۵۰۳
شهاب، میرزا احمد: ۴۵۶
شهاب پوربهگر، عطاالله: ۴۴۰
شهبازیان، فریدون: ۳۹۵
شهردار، نصرت الله: ۵۵۵
شهرستانی، علامه: ۴۷۵
شهریاری، آرش: ۴۰۸
شهزاز، جلیل: ۳۷۵
شهنازی، علی اکبرخان: ۳۸۳، ۴۰۳،
شهیدی، عبدالوهاب: ۴۰۰
شیانی، ملامصطفیٰ: ۵۲۳
شیبانی، ابوالحسن خان: ۲۹۱
شیبانی، احمد خان: ۲۹۳، ۳۳۵
شیخ چاووش: ۳۹۱
شیخ علی (حسام الدین) ۵۳۷
شیخ الملک: ۵۴۱
شیخ جعفر شوشتری: ۴۷۵
شیخ سراج الدین: ۷۸
شیخ عبدالرحمن: ۱۳۹
شیخ عبدالرسول درویش قادری: ۱۳۹
شیخ عزیزالله: ۵۱۷
شیخ علی: ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱
شیخعلی میرزا: ۳۱
شیخ علی اصغر: ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۷۸
شیخ علی اکبر: ۳۱۲
شیخ محمد تقی شیرازی: ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۸۵، ۲۸۴،
شیخ محمد سعید: ۲۸۲، ۲۸۴
شیخ هادی (آیة الله): ۴۹۶
شیدایی، نصرالله: ۳۷۸، ۳۸۲
شیرازی، سید ابوطالب: ۳۴۱
شیرازی، محمد معصوم: ۳۴
شیر محمد: ۲۰۸
شیروانی، حاج میرزا زین العابدین: ۳۱، ۵
شیروية بن شهردار: ۲

ص

صابر ابراهیم، عصمت الملوک: ۳۰۸
صاحب، حاج عبدالحسین: ۱۱۷، ۵۲۴، ۵۵۳، ۴۱۰
صاحب اختیار، سلیمان خان: ۳۱
صاحب جمعی، عطا: ۴۱۷
صاحب جمعی، کاظم: ۴۱۷
صاحبقرانی: ۵۵۷
صاحب قلم: ۵۵۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

صادقپور، هوشنگ: ٤٦٦،
صادقی، شیخ ابواطلب: ۲۹۷، ۳۰۳
صادقی، عطاالله (گوران): ٤٦٥
صارم الدوله، علیقلی میرزا: ۳۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۶
صارمی، منصور: ٤۰۰
صالحی، اسماعیل: ۳٦۳
صالحی، محیی‌الدین، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۷
صالحی، مظفر: ۳۷۹
صبا، ابوالحسن: ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۸، ٤۰۱
صباح، میرزا مهدی کازرونی: ۲۸۸ - ۲۹۳ - ۲۹٤، ٤۵۷، ۳۳٦، ۳۳۵، ۳۱۵، ٤۱٤، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۹
صحرایی، عباس: ۳۳٦، ٤۵۷
صدر، عباس: ۵۵۷
صدرالکتاب، سید محمود: ٤۹۵
صدرزاده، سید حسین: ۳٤۳
صدیق، ابوالحسن: ۱۱۷
صدیق الحاجیه (زنگنه): ٤٦۳، ٤۸٤
صراف، ملاطاهر: ۳۰٤، ۳۰۵
صرافباشی، (حاج): ۲۹۰
،صفاری کاشانی، حاجی علی اکبر: ۱۱۷، ٤۱۰
صفاریان: ٤۰۰
صفرخان (کلاه مال): ۲۹۸، ۳۰۹
صفوی، شاه سلیمان: ۳۸
صمصام الدوله، جواد خان: ۳۰٤
صمصام الممالک، شیرخان سنجابی: ٤٦، ۲۹۱، ۲۹۵
صمدی، علی (فخر التجار): ۱۱۷
صمیمی، نادر: ٤۰۱
صنعتی، عباس: ٤۰۵
صنیع السادات عکاس: ۵۳۰
صوفی نصرالله: ۲۳۰، ۲۲۸
صیاد، پرویز: ۳۵۵
صیدقلی: ۳۷۰
صیدی، آقاجان: ۳٤۵
صنیعی، آقا عبدالله: ٤٦٤، ٤٦۵، ٤۷۲

ض

ضرابی، میرزا اسحق: ۵٤۱
ضرابی، سلیم: ٤۵۸
ضرابی، ملوک: ۳۵۳
ضیاء الاطباء، ابوالقاسم: ۲۹۰، ۳۲۱
ضیغم السلطان، عبدالله خان: ۲۵۲، ۳۳٤

ضیایی، ملااهد (مجتهد): ۷۱

ط

طاهرزاده، اسدالله: ۳۷۷
طاهرزاده، سید حسین: ۳۹۷
طاهرزاده، منوچهر: ۳۸۸، ۳۹٦
طاهرزاده، یدالله: ۳۷۷
طاهری، بهروز: ۳٦۷
طاهری، میرزا علیخان: ۳۲۱
طباطبایی، محمد محیط: ٦۹
طباطبایی، جواد خان: ۲۹۵
طبیب، دکتر عبدالله: ۵۳٤
طبیبی، حشمت الله: ۵۸، ٤٤۰
طبیبی محمدیه، میرزا نصرالله: ۳۲۱، ۳۱۲، ۳۰٦، ۳۰۷، ٤٤۰، ۵۱٦، ۵۱۷، ۲۹۰

ظ

ظفرالملک، علی خان: ۵۸
ظل السلطان، مسعود میرزا: ۲۳۲
ظهوری زنگنه، اسدالله خان: ٤٤۹، ٤۵۷
ظهیرالدوله: علی خان (صفا علی شاه): ۳۵۳
ظهیر العلماء: ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰٦، ۳۱۵

ع

عابدینی، حسن: ٤۳۱، ٤۵۳، ٤۵۵
عارف قزوینی: ۳۷۲
عارفی، حسام الدین: ۵۵۷
عاطفی کرمانشاهی، اسدالله: ٤٤۲
عالی نژاد، سید خلیل: ۳٦۳، ۳٦۵، ۳٦٦، ۳٦۷، ۳۹۵
عاملی، سید عبدالحسین (شرف‌الدین): ٤۸۵
عاملی، شیخ بهاء الدین: ٤۸۵
عبادی، احمد (استاد): ۳۷۷، ۳۹۹، ٤۰۰
عباس، امامزاده (عباسان): ۹٤
عباسپور، هشام: ٤۱۷
عباس خان (نوازنده): ۳۷۲
عباس میرزا: ۳۰٤
عباسی (قالی باف): ۱۷۱
عبدالله بیگ (شرف بهاء الدین) ۱۳۹
عبدالله پاشا: ٤۹
عبدالعزیز: ۳۷۰
عثمانوند، بساط: ۳٦۹
عثمانوند، نجات: ۳٦۹
عزت پناه: ٤٦۳
عزیز خانی، جمشید: ٤۰۱
عزیزی، گل نظر: ۳٦۵
عزیزیان (کلوچه پز): ۲٤۷
عشقی، عبدالحسین: ۳۸۹
عضدالدوله (دیلمی): ٤
عضدالسلطان: ۳۰۸
عطوفی، سید ابوالفضل: ٤۷۸، ٤۹۰، ۵۱۳
عظیم، (لوطی): ۳۵۲
عقیقی: ۳٤۳، ٤۲۱
علاءالدوله: ۲۸٤، ٤۲۸
علامی، شیخ حسن: ٤۲٦، ۵۰۳، ۵۰۵،

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

علامه، محمد علی (وحیدی): ۴۵۲، ۴۵۸، ۵۵۹
علائی، حسام الدین: ۵۵۷
علایی، فرشید: ۴۴۱
علما، شیخ علی: ۴۱۴
علوی، حاج سید حسین: ۱۱۷، ۴۱۰، ۴۲۱
علوی، علی: ۳۶۳
علیشی، علی: ۳۶۵
علی خان (خان حاکم): ۶۰
علیشکر: ۷۶
عمادالدوله (امامقلی میرزا): ۵، ۷، ۸، ۳۱، ۷۶، ۲۲۸، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۲۰، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۷۷، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۴۳
قرمسینی، میرزا محمد علی: ۴۹۹
عمادالرعایا، مهدی امینی: ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶
عمادالکتاب: ۴۹۴
عمربن خطاب: ۴۸، ۷۲
عندلیبی، جلیل: ۳۹۵، ۳۹۶
عندلیبی، جمشید: ۳۹۵
عنقا، صادق (استاد): ۴۳۵
عین‌القضائی، علی اکبر: ۱۶۱، ۱۶۶
عیوضی، محمد باقر: ۳۴۷

غ

غزالی، حاج میرزا یحیی یزدی: ۱۱۷، ۴۵۷، ۴۵۸
غنودی (قالی باف): ۱۷۱
غیرت، سید عبدالکریم: ۳۳۸، ۴۱۰، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۹۱.
غیرت، سید محمد سعید: ۳۳۷، ۳۳۸

ف

فارابی، ابونصر: ۳۶۱، ۳۸۱
فارغ کرمانشاهی: ۳۹۰
فاطمیان، سید مجتبیٰ: ۴۹۱
فانی، میرزا باقر: ۲۹۱، ۲۹۵
فتاح، آقا سید: ۲۹۶
فتح‌الله میرزا: ۴۹۲
فتوت، حاجی: ۴۵۸
فتحعلیشاه قاجار: ۵، ۶، ۷، ۳۱، ۴۲۶، ۴۲۷
فخرالکتاب، میرزا شکرالله (سنندجی) ۵۷، ۶۰، ۸۹
فخرالممالک، (اردلان): ۲۹۳
فخر پزشکان (دکتر) ۵۵۳
فرید، رضا: ۴۰۴
فرج‌الله خان: ۲۹۵
خواجه فرج (کلیمی): ۲۹۶
فرخ منش، غلامرضا خان: ۳۱۷
فرزانه، فخرالدین: ۳۰۹، ۳۱۷
فرشاد فر، عزت‌الله: ۳۴۷
فرمانفرما، عبدالحسین میرزا: ۲۲۲، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۴۶
فرهنگ، ارسلان: ۵۵۹
فرهنگ شریف: ۴۰۰
فرهپور، شوکت: ۳۱۴
فرهپور، مهدیخان: ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۳۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۳۵، ۴۱۳، ۴۴۱
فرهمند، محمد حسن: ۳۸۸، ۵۵۹
فرهودی، حسن: ۲۳۴
فرهودی، حاج عباسعلی (رضا اُف): ۱۱۷، فروهر، یاور: ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵
فرید، مسعود: ۱۲۱، ۲۰۱، ۲۴۸
فریدالملک ← قراگزلو
فریه: ۷
فرزانه، میرفخرالدین، ۳۱۷
فزونی، منصور: ۵۵۷
فضائلی، محمد: ۵۵۷
فصیح‌المتکلمین، سید هدایت‌الله: ۳۳۳
فن در گلاس (مارشال): ۱۲۷
فوائدی، حیدرعلی: ۲۴۷
فولادی، اسد: ۲۳۱
فیروزبخت اسد آبادی: ۳۴۵
فیروز قباد: ۴۸
فیض مهدوی، جعفر (حاج آقا): ۴۱۶
فیض، مهدی (حاج آقا): ۵۲۰، ۵۵۴

ق

قاسم خان: ۲۹۵
قاسملو، ناظم: ۳۴۵
قاسمی، آقا جعفر: ۵۳۷
قالی باف، علی اکبر: ۳۸۹
قبادی، خانا: ۵۲۰، ۲۶۷
قثم بن عباس عبدالمطلب: ۵۲
قراگزلو، فریدالملک همدانی: ۱۰۲، ۱۲۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۷۲، ۴۱۳، ۵۵۳
قراگزلو، محمد حسین خان: ۴۹
قریب میرزا، میرزا محمد حسین خان (شمس‌العلما): ۳۷۰
قریشی، سید نصرالله (فراهانی): ۵۱۳
قریشی‌زاد، بدرالدین (فاخر) ۴۵۹
قریشی‌زاده، جلیل (وفا):

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۴۴۲، ۴۵۹، ۴۵۸
قزلباش (دکتر): ۴۲۰
قزوینی: ٤
قزوینی، فتح‌الله خان: ۳۲۰
قزوینی، میرعماد:
۴۸۱، ۴۹۲، ۴۹٤
قصری، حسن خان:
قلمزن، استاد صادق: ۱٦٤
قلمزن، استاد شفیع: ۱۵۹
قلیچ، علی (همدانی) ۲۳۸
قناد، اسد: ۳۵۱
قناد، تیمورخان: ۲۸۹،
۳۰۰، ۳۰۹، ٤۱۳
قنبرعلی خان (حاج): ۲۳۳
قنبری، ابراهیم
(استاد): ٤۰۸
قندی، میرزا فتح‌الله
(حاج): ٤۱۰
قوام‌العلماء: ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۰
۳۰۱، ۳۰٤، ۳۰٦، ۳۱۲
قوامی، سید عبدالرحمن:
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰٦، ۳۰۷

ک

کابلی، یدالله: ۵۱٦، ۵۱۸، ۴۷۹
کاتب‌السلطان، میرزا
محمد حسین: ۴۸۱، ۵۰۱، ۵۱٦
کازرونی، جعفر: ٤۱۳، ٤٤۷
کاشفی، علی آقا: ٤۱۷
کاشفی، محمد: ٤۱۲، ۳۳۸
کاشی، حاج ملاقاسم: ۲۱۱
کاشی، حاج سید نصرالله: ۱۱۷
کاظمی، امین‌الله خان:
۳۲٦، ۳۳٤
کاکایی، کریم: ۳٦۲
کامکار، بیژن: ۳۹۵
کامکار، حسن: ۳۸۱
کامکار، حاج عباس: ۳٤۱، ٤۲۰، ٤٦۱
کامکار، علی اشرف: ۳٤۱
کانتینی، ابراهیم (کلاهدوز): ۳۸۹
کاویانی، فرج‌الله: ۳۳۳، ۳۳٦،
۳۳۵، ۳۳٤، ٤۱۲، ۴۵۸
کبابی، پاشای نعمت: ۲۳۱
کتابعلی: ۱۷٦
کحال، میرزا ابوالحسن خان: ٤۴۵
کدخدا، محمد صالح: ۳۰۲
کربلایی، حاج حسین: ۳۱۱
کردستانی، سید عسگر: ۳۹٦، ۳٦۹، ۳۵۹
کرزن: ۱۷۰
کرُغلی، مرادبیگ: ٤۰
کرمانشاهی، ابوطالب: ٤۲۹
کرمانشاهی، آقا احمد: ٤۲۵
کرمانشاهی، آقا اسدالله عکاس: ۵۳۰
کرمانشاهی، عباس (امید): ۵۱۲
کرمانشاهی، آقا بهرام: ٤٦۱، ٤٦۲
کرمانشاهی، جفعر: ۲۳۲
کرمانشاهی، میرزا حسین
(امین همایون): ۲۹۲
کرمانشاهی، حسینقلی خان: ٤۸۱
کرمانشاهی، رجب (خوشنویس): ٤۸۳
کرمانشاهی، سلیم (نقاش): ٤٦۱
کرمانشاهی، شامی: ۲٦٦
کرمانشاهی، شمس‌الاطباء: ۵۳۳
کرمانشاهی، سید صالح: ۳٦۷
کرمانشاهی، جعفر (پهلوان): ۲۲۹
کرمانشاهی، عبدالله: ٤۹۰
کرمانشاهی، دکتر محمد: ٤٤۳،
۵۰۳، ۵۳٤
کرمانشاهی، آقا محمد صادق: ٤۳٦
کرمانشاهانی، حاجی ملامهدی: ٤۷۷
کرمانشاهی، محمد اسماعیل: ٤۹۲
کرمانشاهی، میرسیف‌الدین: ۳۵۳
کرمانشاهی، یارمحمدخان: ۲۲٦،
۲۲۸، ٤٤۹
کرندی، علی نظر: ۳٦۹
کریمی، جواد: ٤٤٦
کریمی، عبدالعلی: ۳٤۰
کریمی، محمد رضا (حاج دلالباشی):
۱۱۷، ۲۱۱
کریمی، محمود: ۳۹۳، ۳۹٤، ۳۹۷
کریمی، میرزا آقا: ۵۲٤
کریمی، نادعلی: ۳٤۰
کزازی، سید احمد: ۳۳٤
کزازی، جلال‌الدین (میر): ٤٤۷
کزازی، سید حسین: ۳۰۳، ۳۰٤،
۳۰٦، ۳۰۸، ۳۱۱
کزازی، سید محمود: ٤۱۷
کسائی، حسن: ۳۰۰، ٤۰٤
کسروی، احمد: ۱
کسروی، مصطفی: ۳۸۱
کفاشیان، صید علی: ۳٦۲
کفش‌دوز، میرزا آقا: ۲۳۰
کلاشیان، حسینقلی خان: ۳۸۳
کلاشیان، منصور: ۳۸۳
کلانتری، محمد (پیروز): ٤٦۰
کلوچه‌پز، امید علی: ۲٤۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کلهُر، ابراهیم خان: ۴۹۲
کلهر، حاتم خان: ۴۷۹
کلهر، رضا قلی: ۳۴، ۴۹۶
کلهر، زین‌العابدین خان: ۴۹۷
کلهر، عبدالباقی خان: ۴۹۸
کلهر، مرید ویس سلطان: ۵۶
کلهر، علی قلی خان: ۴۹۸
کلهر، محمد باقر خان: ۴۹۹
کلهر، میرزا محمد رضا: ۴۹۲، ۴۹۳
کلهر، محمد صالح خان: ۵۰۴
کلهر، محمد صادق خان: ۴۹۲، ۵۰۰
کلهر، میرزا محمد علی: ۵۰۱
کلهر کرمانشاهانی، یوسف: ۵۱۷
کمال‌الملک: ۲۸۱، ۴۶۳
۴۷۲، ۴۸۴
کمانچه‌کش، باقر خان: ۳۹۰
کنجوری، سیدمحمود: ۲۰۹
کندوله‌ای، الماس خان: ۲۶۷
کواذ اوّل: ۲
کولیوند، منوچهر: ۲۷۰
کوهساری، کریم (تمکین): ۴۵۸
کیانی نژاد، محمد علی: ۳۹۵
کیمند، سامان: ۴۰۳، ۴۰۵
کیمیا: ۴۰۱
کیوس: ۷۲
کیهان، امان‌الله: ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹
کیهان، محمد خان: ۳۷۳، ۳۸۹
«گ»
گُردانی، حسن: ۲۳۱
گُردانی، علی اصغر: ۲۳۱
گروسی، امیر نظام: ۴۴۶، ۴۸۲،
۵۲۲، ۵۵۴
گلریز: ۳۷۲
گلزار، اکبر خان: ۲۳۳
گلزار، حسین: ۲۳۰، ۲۳۳
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷
گلستانه، ابوالحسن: ۴
گلشن، عبدالحمید: ۴۵۷
گلشن ابراهیمی، محمد علی: ۴۰۶
گلنام، ناصر: ۴۴۶
گنجعلی خان: ۶۸
گوران، آقا خان: ۳۸۲
گوران، ابراهیم خان: ۵۴۵
گوران، احمد خان: ۱۷۸
گوران میرضیاءالدینی، صفی خان سلطان: ۵۷
گویا، غلامحسین: ۳۴۱
گویا، غلامعلی: ۳۳۶، ۴۵۷
گهواره‌ای، چنگیز: ۴۰۵
گیتی آرا، جواد: ۳۵۴، ۳۵۵، ۴۴۸
«ل»
لارمتین: ۲۵
لاری، صفر علی: ۴۱۳، ۴۴۸، ۴۵۵
لرنژاد، حشمت‌الله: ۴۰۱
لسترنج، کی: ۲۰، ۲۶، ۳۳، ۴۵
لطفی، محمدرضا: ۳۸۰
لعلی، علی: ۱۶۵
لعلی، مجید: ۱۶۵
لعلی، محمد هادی: ۱۶۵
لنگرانی، میرزا حسن: ۵۰۳
لهونی، محمد بیگ: ۴۶۵
لهونی، منصور بیگ: ۲۶۱
«م»
مؤمنی، باقر: ۴۴۹
مؤمنی همدانی، فریدون: ۴۱۳
مؤمنی، عبدالحسین: ۴۴۹
مؤید، حبیب‌الله خان: ۵۵۴
مؤید دفتر، سید عبدالله: ۲۹۰، ۲۹۱
ماژور، نل: ۴۳
ماهوی سوری: ۷۲
مایک: ۸۶
مبرهن، حسن: ۳۲۶
مبشر، بهادر: ۳۰
مجاهدنیا، اسمٰعیل: ۳۸۶
محبت، جواد: ۴۰۴
مجدالکتاب: ۵۴۱
مجدالملک (حاج) (حکمران): ۳۳۴
مجعلی خان: ۶
محبی، محمد حسن: ۱۳۱
محبی زنگنه، یدالله (پهلوان): ۲۳۱
محبی، محمد حسین: ۲۳۱
محتشم‌الدوله، جلال‌الدین میرزا: ۲۸۲
محرر، میرزا اسدالله: ۵۲۴
محرم، اسدالله: ۲۸۸، ۴۵۷
محزون، میرزا محمود: ۵۲۵
محسنی، اکبر: ۴۰۰
محسنی، عبدالحسین: ۴۷۱
محلوجی، حاج فتح‌الله: ۵۳۷
محمد ابراهیم بن علی بن حسین (ع): ۲۵
محمد امین بیگ (خلیفه): ۳۷۰
محمد باقر خان: ۵۰۰
محمد حسن میرزا (ولیعهد): ۴۶۱
محمد رحیم، سید: ۲۰۹، ۴۲۷
محمد سلطان: ۳۰
محمد شاه (قاجار): ۵۳۹

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

محمد صادق میرزا: ۳۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۳۰
محمد عزت بیگ، سلطانی: ۳۷۰
محمد علی میرزا (دولتشاه): ۵، ۶، ۷، ۳۱، ۴۹، ۷۶، ۴۲۶
محمدی، علی اصغر: ۵۵۷
محمدیان، جلال: ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹۴
محمودزاده، میرزا جواد: ۲۹۸، ۳۳۴
محمودی، کمال‌الوزرا: ۳۵۳، ۳۵۴
محیط گوران، محمد علی خان: ۱۷۸
مخبرالدوله، علیقی خان: ۴۴۵
مختاری، ضیاء: ۴۰۰
مدرسی چهاردهی، نورالدین: ۵۲۲
مدرس یزدی، آقا علی اکبر: ۴۲۶
مدنی، محمد حسین: ۵۵۹
مدنی، محمد حسن (دبیر اعظم): ۴۵۷، ۵۲۵، ۵۵۹، ۵۵۲
مدیر، مشهدی علی رضا: ۵۳۴
مدیر دفتر، عبدالعلی خان: ۲۹۸
مدیر نصرت، غلامحسین: ۳۰۱
مرأت، اسمعیل: ۴۴۹
مرأت، مهدی (جهانسوز): ۵۲۴
مرآتی، محمود: ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰
مرآتی، عبدالله: ۳۷۸
مرادی، علی اکبر: ۳۶۵، ۳۶۷
مرادیان، اوانس: ۵۳۱، ۵۳۲
مراغی: ۳۶۲
مردانی، نصرت: ۴۵۱
مردوخ، مُحمد: ۷۲
مزین‌الممالک، ایوب خان زنگنه: ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۳
مژگانی، سید مرتضی: ۱۷۷
مژگان، سید مصطفی: ۱۶۱
مستشاری، حاج حسین: ۱۱۷، ۲۹۰
مستشاری، نصرت‌الله: ۵۵۲، ۵۵۴
مستعان‌الدوله: ۲۹۸
مستوفی، حمدالله: ۳۰، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۴۵، ۳۶، ۵۶، ۷۶، ۴۹۳
مستوفی، میرزا عبدالعزیز: ۵۲۵
مستوفی‌الممالک: ۴۷۸
مسرور، شکرالله: ۴۵۸
مسعودالسلطنه، مصطفی خان: ۶۰
مسقطی، اسماعیل: ۴۰۱، ۴۰۲
مُسنن‌الصنایع، حشمت‌الله: ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۴
مسیو سدی: ۲۸۷
مسیو سرزی: ۵۴۱
مسیو فرانکو: ۲۸۷
مسیو کهن: ۲۸۷
مسیو گرگر: ۵۴۲
مسیو لامبر مولیتور: ۲۹۰
مسیو ملکی: ۲۸۷
مسیو نوهورا: ۲۸۷
مشفق کاشانی: ۴۲۶، ۴۶۰
مشهدی قلی: ۳۷۲
مشیرالدوله، جعفرخان: ۱۳۵
مشیری، حاج حسن: ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۰، ۵۲۶
مشیری، خورشید سلطان: ۵۲۵
مشیری، مُحمد: ۱۳۵
مصدق، مُحمد: ۳۳۸، ۴۳۴، ۵۵۶
مصطفی پاشا: ۳۱
مصطفایی، حاج سید حسن: ۵۴۸
مصورالدوله: ۵۵۰، ۵۵۱
مصورالممالک: ۲۸۱
مظفرالدینشاه: ۲۸۲، ۵۴۰
مظفر زنگنه، علیقلی: ۴۵۱
مظفر زنگنه، محمد: ۴۴۹
مظفری، داریوش: ۳۷۹
مظفری، قباد: ۴۶۳
مظلوم، علی: ۳۷۲، ۳۸۲، ۳۸۹
مظلوم، میرزا محمد علی: ۳۸۲، ۳۸۳
مظهر، حیدر: ۳۳۷، ۴۵۷
معاذبن جبل: ۵۲
معاضدالملک، میرزا اسمعیل خان: ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۵۴۰، ۵۴۱
معاضد، داوودخان: ۲۹۷
معارفی، منصور: ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۴
معاون‌الملک، حسن خان: ۲۸۰
معاون، میرزا حسین خان: ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۴۱۳
معاون‌السلطنه، جوادخان: ۲۹۶، ۳۲۱
معبدی، غلامحسین: ۵۴۶
معتضدالدوله، احمدخان: ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۰۴، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۹
معتضدالسلطان: ۳۰۱، ۳۰۶
معتمدالاطباء، میرزا علی: ۴۴۵

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

معتمد، احمدخان: ۳۰۱، ۳۰۶
معتمد، هما: ۳۰۸
معتمدالدوله، فرهاد میرزا: ۵۴۱
معتمد درخشان، ابراهیم خان: ۵۴۸، ۵۴۹
معتمد وزیری، فریدون: ۳۴۵
معتمدی، ابوالقاسم: ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶
معتمدی، حسن: ۱۶۱، ۱۶۴، ۵۱۵
معتمدی، حسین: ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴
معتمدی، زین‌العابدین: ۱۵۹
معتمدی، غلام: ۱۶۱
معتمدی، فرج‌الله: ۵۱۶
معتمدی، محمد علی (گلدانی): ۵۱۶
معتمدی، نعمت‌الله: ۳۸۹
معتضدی، خان بابا: ۲۹۳
معجون‌ساز، مشهدی حسن: ۲۴۸
معجون فروش، آقا جواد: ۲۴۸
معروفی، جواد: ۳۷۶
معروفی، موسی خان: ۳۷۶
معزالممالک: ۲۹۶
مستشاری معصومی، احمد: ۵۵۹
معصومی، علی اصغر: ۴۷۱
معصومی، مختار: ۵۵۷
معظم‌الدوله: ۲۹۳
معمارباشی، هوشنگ: ۳۸۹
معیرالممالک، دوستعلی خان: ۱۰۲، ۱۰۴
معیری، قاسم: ۳۸۹
معین، مُحمد: ۷۱، ۲۶۵
معین‌الرعایا، حسین خان: ۲۰۹
معینی: ۴۵۸
معینی، رحیم: ۳۳۹
معینی، طاهرخان: ۳۷۲، ۳۷۸
معینی، میرزا علی اکبر خان: ۵۴۲
معینی، کریم: ۳۲۹
مفتاح، مهدی: ۴۰۰
مفتش، حیدر: ۲۹۰
مفخم‌الملک: ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۶
مقدسی: ۳، ۴، ۲۱، ۲۳
مقدم، علی اصغرخان: ۲۹۳
مکتبی، میرزا ابراهیم: ۵۲۴، ۵۲۷
مکری، مُحمد (کیوان‌پور): ۶۸، ۶۹، ۲۱۶، ۴۴۲
ملا امین: ۳۰۲
ملاح، حسینعلی: ۳۶۱، ۴۰۰
ملاصدرا شیرازی: ۴۲۶
ملافیاض، میرزا آقا: ۲۲۸
ملا محمد کاظم: ۵۲۴
ملک: ۳۹۶
اسدالله ملک: ۴۰۰
ملک، حاج سیّد حبیب: ۱۱۷
ملک، حاج سید حسین: ۱۱۷
ملک، حاج سید مجتبیٰ: ۱۱۷
ملک، محمد: ۴۱۷
ملک، محمد علی: ۵۵۹
ملکانیان، عبدالحسین: ۳۷۲
ملک الکلام مجدی سقزی: ۱۸، ۳۴، ۷۵
ملک‌زاده، باقرخان: ۳۱۳
ملک‌زاده، عبدالمحمد: ۱۱۷
ملک‌زاده، میرزا کاظم‌خان: ۳۳۴
ملکشاهی، حاج اسدالله: ۱۱۷
ملکشاهی، منوچهر: ۴۶۵
ملک نیازخان کرندی: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶
ملکی، باقر: ۳۴۳
ملکی، منوچهر: ۳۶۷
ممتاز قمی، علی اشرف: ۳۲۶
ممتحن، حسنخان: ۳۲۱
منتشر نوابی: ۴۰۰
منتصری، عبدالعلی: ۵۳۷
منتظری، هادی: ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۹۵
منجم، محمد: ۲۹۰
منشی‌باشی، رضا قلی خان ← کلهر
منشی، عبدالحسین: ۳۰۶
منشی، محمد هادی میرزا: ۴۸۲
منشی، میراحمد قمی: ۴۶۱
منصوری، ابراهیم خان: ۴۰۰
منهوئی، اعظم: ۳۶۳
منهوئی، دارا: ۳۶۳
موتاب، علی اکبر: ۱۷۳
مؤتمنی ترک، حاج صفرعلی خان: ۱۱۷
مؤثق‌الا یاله، میرزا علیخان: ۲۹۶
مورخ‌الدوله، سپهر: ۱۲۷
موسوی ترک، حاج سید علی اکبر: ۱۱۷
موسوی، سید مرتضی: ۵۴۸
موسوی، محمد: ۳۹۵
موسی، حسن: ۱۷۸
موسی خورن: ۷۵
مولون (شورشی): ۱۳۰
میرخانی، سید حسین: ۴۷۷، ۴۹۱
میراثی: ۲۳۸
میرزا اسدالله خان: ۲۹۳
میرزا اسمٰعیل خان: ۲۸۴

کتیبخانەی دیجیتالی
www.rabari.org

میرزا بابا خاص ۵۲۵
میرزا حسن: ۴۲۰
میرزا حسن خان: ۳۰۲
میرزا سلیمان: ۳۸۹
میرزا عبدالله: ۳۸۳
میرزا غلامعلی خان: ۲۹۳
میرزا قاسم خان: ۵۴۲
میرزا کاظم خان: ۲۹۳
میرزا لطف‌الله: ۲۰۵
میرزا محمد باقر: ۵۲۵
میرزا محسن: ۲۸۵
میرزا محمود خان (دکتر ایالت): ۲۹۳، ۲۹۴، ۵۳۴
میرزانیر: ۴۵۷
میرپنج، محمد ولی خان (گوران): ۴۳۸
میرزا محمد علی حاج میرزا محمد: ۱۱۷
میرزاده، مجتبیٰ: ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲
میرزائی، کاکی علی: ۳۶۳
میرزائی، کاکی جشنائی: ۳۶۳
میرزائی، کاکی ولی: ۳۶۳
میرزائی، کاکی رضا: ۳۶۳
میر سید علی: ۵۵۵
میرعبدالباقی، سید احمد آقا: ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۳۴، ۴۰۹، ۴۱۳
میر عبدالباقی، صدرالدین: ۳۰۲
میر عبدالباقی، فخرالدین (فرزانه): ۳۱۲
میر علم‌الدین: ۳۱
مهتاش: ۳۳۸
مهجور، احمد: ۴۵۸
مهدیخان: ۵۵۵
مهدوی، میرزا حاجی آقا: ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۱۲
مهدوی، مرتضی: ۳۳۹، ۴۵۹، ۴۶۰
مهرتاش، اسماعیل: ۳۹۹، ۴۰۰
مهندس، میرزا حسینعلی خان: ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۴، ۴۷۲، ۵۴۲
مهندس‌الملک: ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۶
میرزا یحیی: ۳۱۵
میرزا یوسف خان: ۳۷۵، ۳۷۷
مینورسکی، ولادیمیر: ۳۷، ۴۷، ۵۴
«ن»
نادرشاه، افشار: ۷۰۴
نادرشاهی، سیف‌الله: ۳۸۵، ۴۰۱
ناجی، غلامحسین: ۳۵۵
ناصرالدینشاه: ۵، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۶، ۵۳، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۶۲، ۴۸۱، ۴۹۵، ۵۳۰
ناصحی، اسماعیل: ۳۴۰
ناصری، منوچهر: ۵۵۱
ناصری، فریدون: ۳۵۵، ۳۸۱
ناصری، ایرج: ۳۵۵
ناظری، حاجی‌خان: ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۹۷
ناظری، حبیب‌خان: ۱۷۱
ناظری، شهرام: ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۹۷، ۳۹۸
ناظری، علی (کیخسرو پورناظری): ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۸۸، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۴
ناظری، نصرت: ۳۹۲
ناظم‌الطرب: ۳۷۲
ناظم، حاج تقی: ۱۱۷
ناظمی، حسین خان: ۲۸۸
ناظمی، حسین (اقبال): ۴۵۸
نامدار (دکتر): ۴۰۰
نامی، آقا مُحمد: ۴۵۶
ناهید، تقی: ۳۴۵
نایب، مهدی موزیک: ۳۷۲، ۳۸۲
نبی‌پور، سید مُحمد: ۳۴۳
نثری، موسی: ۳۲۶
نجاران، مُحمد: ۲۳۸
نجفی، ایرج: ۳۸۹
نجفی، باقر: ۳۸۹
نجفی کرمانشاهی (وفایی): ۴۰۰
نجفی، علی: ۳۸۹
نجومی، آقا میرزا اسمعیل: ۵۰۳
نجومی، آقا سید ابوالحسن: ۴۶۷، ۵۰۵
نجومی، آقا میرزا حسن: ۵۰۶
نجومی، سید حسین: ۴۶۸
نجومی، آقا سید جواد (آیة‌الله): ۴۶۵، ۵۰۴، ۵۰۷
نجومی، میرزا عبدالرحمن: ۴۶۷
نجومی، آقا سید مُحمد (سیف‌السادات): ۴۶۶
نجومی، سید محمد صالح (سیف‌السادات دوم): ۴۶۶
نجومی، سید مرتضی (آیة‌الله): ۲۱۱، ۴۱۸، ۴۵۱، ۴۶۸، ۴۷۹، ۴۸۸، ۵۰۷، ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۹
نجومی، سید نصرالله (مزین‌السلطان): ۴۶۷
نجومی، نیکزاد: ۴۶۸
نرخشی: ۲۰۶
نشاط، اسمعیل خان: ۳۰۴

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

نصر، سید علی: ۳۵۳
نصرت‌الله خان: ۲۹۵
نصرت‌السلطان: ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲
نصرت‌الممالک: ۵۵۱
نصیرالسلطنه: ۵۴۰
نصیرالاطباء: ۳۷۷، ۵۳۸
نعلبند، حاج: ۵۲۰
نعلبند، رضا (پهلوان): ۲۳۰
نعمتی، حاج مستشار علی: ۳۳۸، ۳۳۷
نصیرالدیوان: ۳۰۴
نظامی گنجوی: ۴۳
نظام‌السلطنه، حسینقلی خان مافی: ۸، ۵۳۳، ۳۳۳
نکونام، عبدالله: ۴۵۸
نکونام، علی خان: ۵۲۶
نکونام، فریدون: ۴۵۸
نکیسا: ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۵
نقاش زرگر، محمود: ۳۴۱
نقاش زرگر، سید اسماعیل: ۱۷۴
نقشبندی، حسام‌الدین علی: ۵۲۵
نقیب، سید عبدالله: ۱۷۱
نقی‌پور، علی اکبر: ۴۵۱
نیری، حاج محمود: ۲۱۱
نیرژی، رضا خان: ۲۲۶
نیریزی، میرزا احمد: ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۹، ۵۱۰، ۶۱۶
نیچه، فردریک: ۴۹۶
نی‌داوود، مرتضی: ۳۷۷، ۴۰۲
نیک‌نژاد، مُحمد: ۳۴۳
نیکرو، نادر: ۳۶۴
نیکرو، ارسلان: ۳۶۴
نیکرو، ارسلان: ۳۶۴
نیکروش، نصرت‌الله: ۴۵۲، ۴۶۰
نیکو، پاشاخان: ۴۰۴
نوایی، علی نقی: ۳۵۱
نواب عالیهٔ قاجار: ۵۱۰
نوبتی، علی اشرف (پرتو): ۴۵۹
نوری، امیر: ۳۲۰
نورخمامی (سروان): ۴۲۲
نورالدهر میرزا: ۴۱۴
نورپور، سیاوش: ۳۶۵، ۴۰۴
نوری، سید قاسم: ۱۰
نوه‌سی، رحیم: ۴۷۱
نوید، عبدالله: ۵۲۶

«و»

واحدی، سید محمد تقی: ۳۳۷
واعظ، سید مهدی (حاج): ۴۸۹
والی، امان‌الله خان: ۵۷
وامقی، ایرج: ۴۵۲
وثوق، حسن: ۲۲۸، ۲۳۰
وحیدی، محمد علی ← علامه
وداد، مسعود: ۵۵۵
ورزنده، میرمهدی خان: ۲۹۷
ورشوی، مصطفی: ۱۷۴
وزیرزاده، مُحمد: ۳۳۷
وزیری، ایرج: ۳۴۳
وزیری، عبدالله: ۳۰۱
وزیری، قمرالملوک: ۳۹۷
وزیری، کلنل: ۳۷۵
وزیری، معتضدالدوله: ۲۳۲، ۵۵۹
وزیری، مهدیخان: ۳۱۴
وزیری، محمدخان (میرزا): ۲۹۳
وصال شیرازی: ۵۳۱
وفاعلیشاه: ۴۲۸
وفایی، جمال: ۳۸۹، ۳۹۹
وکیل، سید محمود: ۲۹۰
وکیل‌الملک، محمد اسمٰعیل خان: ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶
وکیل دفتر، مصطفی‌خان سهیلی: ۴۸۸
وکیل سنندجی، ابراهیم: ۳۴۳
ولدبیگی، بهرام بیگ (سردار اکرم): ۳۶۹
ویلسون: ۱۹۰
ویلهم لیتن (قونسول آلمان): ۱۲۷
ویلیامز جکسن، ابراهیم: ۱۷۰
ویلیامس (کلنل): ۱۴۷

«هـ»

هارون (خواجه): ۳۰۲
هارون‌الرشید عباسی: ۳۳
هاشم‌خان: ۳۷۲
هاشمی، سید طاهر (سیدزاده): ۴۳۵، ۵۱۰، ۵۲۰
هاشمی، سید قیدار: ۵۱۱
هاشمی، سید هادی: ۵۲۷
هاشمی‌فر، سهراب: ۴۷۱
هدایت، رضا قلی خان: ۴۸۶
هراکلیوس: ۴۸
هرسفلد، ارنست: ۱۲۷
هرسینی، سروش: ۷۵
هژبرالسلطان: ۲۹۶
همایون خان (دکتر): ۵۵۴
هندسی، ایرج: ۲۸۲، ۴۷۲
هندی‌پور، صادق: ۱۷۴
هوخشتره: ۱
هوربُد: ۳۹۳

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

«ی»

یاحقی، پرویز: ۳۸۰

یادگاری، سید احمد: ۳۶۳

یاسمی، رشیدالسلطان:

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱

یاقوت: ۲، ٤، ۱۹، ۲۳،

۳۳، ۳۷، ٤۷، ۱۷۸

یاقوتی: ٤۳۱، ٤۵۳، ٤۵۵

یاور، میرزا محمدخان: ۳۹

یاور، عزیزخان (خمان): ٤۹۲

یخچالیان، حاج حسین: ۵۳۷

یخچالیان، مُحمد آقا: ۲٤۸

یزدی، حاج تقی: ۳۳۳

یزدی، شرف علی: ۲۱

یزدی، محمد باقر: ٤۱۷

یزدی، سید مهدی (حاج): ۱۱۷، ٤۱۷

یعقوب‌زاده، غلامرضا: ۱٦٤، ۳۸۹، ۳۹۳

یعقوبی: ۳۳

یعقوبی، ابن واضح: ٤۸

یعقوبی‌زاده، کریم: ۱٦۳

یعقوبی‌زاده، میرزا اسدالله کلهر: ۱٦۳، ۱٦٤

یمن‌الدوله: ۳۱، ۹۱

یوحنانیان: ۳۰٦

یوسفی، فرشید: ٤۵۳

یوناتان (عکاس): ۵۳۰

یونسی: ۳۸۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

رودها

الف:
آب گرم: ۹۲- ۱۰۴- ۱۲۸
آب لیلی: ۷۹ - ۹۳
آب قشلاق: ۹۴
ارمنی‌جان: ۲۱
ارس: ۱۳۰
آزان اوزان: ۹۶
الوند: ۴۷- ۹۳- ۹۴- ۱۰۴- ۱۰۵- ۱۰۶- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۳۸- ۱۴۰- ۱۴۱- ۱۴۴- ۱۴۵- ۱۴۸- ۱۴۹
اقیانوس اطلس: ۱۰۳
«ب»
بازارجو: ۹۷
بالاوار رود: ۹۵
بانیان: ۲۱۰
«پ»
پاطاق: ۴۷- ۹۴
«ت»
تونه‌رود: ۹۵
تویسرکان: ۹۴
تاتاو: ۱۵۲
«ج»
جامشیان: ۹۴
جوب سمگان: ۹۵
جات‌جفتو: ۱۵۲
جوب‌قره‌ولی: ۹۵
جوب کاشانتو: ۹۶
جیحون: ۱۳۰
«چ»
چشمه‌قنبر: ۱۳۸
چم زریسک: ۹۳
چوارکنی: ۹۷
«ح»
حریری: ۹۶
حلوان: ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۱۰۳- ۱۳۶- ۱۳۸- ۱۴۰
«خ»
خرم‌رود: ۲۲- ۲۶- ۹۴- ۹۸- ۹۷
خلیج‌فارس: ۱۲۹
«د»
دراز خانی: ۹۶
دربند: ۹۷
دره‌بورک آباد: ۹۴
دره‌قورچای: ۹۴
دریاچه زریوار: ۱۵۰۰
دریاچه وان: ۵۲
دشت حر: ۹۳
دانوب: ۳۵۹
دیاله: ۷۷- ۱۵۱- ۱۴۴
دیناور: ۹۵
دینور: ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۱۰۶
«ر»
راز آور: ۹۰ -۹۳
راوند: ۱۰۰
رضائیه: ۱۳۰
روانسر: ۹۰
رودشیر: ۱۳۹- ۱۴۱
«ز»
زحمانی: ۹۶
زرین‌جوب: ۹۲
زمکان: ۷۹- ۸۱- ۹۳
زاینده‌رود: ۳۵
«ژ»
ژاوه‌رود: ۹۳- ۹۴
«س»
سراب آلانی: ۹۲
سراب بادیه: ۸۰
سراب برناج: ۹۱
سراب بیستون: ۹۰
سراب بیونیج: ۹۲
سراب ریجاب: ۹۲
سراب چهارزیر: ۹۱
سراب خران: ۹۲
سراب خضرالیاس: ۹۰
سراب سرآبله: ۹۰
سراب سنگ سوراخ: ۹۴

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سراب روانسر: ۹۲
سراب سرنشور: ۹۲
سراب سنقرچای: ۹۶
سراب سید صادق: ۹۲
سراب شاه‌حسین: ۹۰
سراب شیان: ۹۲
سراب صحنه: ۹۰
سراب طاق بستان: ۹۰
سراب فش: ۲۲- ۹۸
سراب قنبر: ۹۰
سراب قلعه شاهین: ۸۲- ۹۲- ۹۴
سراب کاشنبه: ۹۱
سراب کبودخانی: ۹۱
سراب کرند: ۹۲
سراب کنگرشه: ۹۱
سراب گاماساب: ۹۰
سراب گاورود: ۹۱
سراب گراب: ۹۲
سراب گراب: ۹۲
سراب گرم: ۹۴- ۴۷
سراب گزله: ۹۱
سراب گلویج: ۹۲
سراب گیلان: ۹۲
سراب میرک: ۹۱
سراب لیلمانج: ۹۱
سراب نجویران: ۹۱
سراب نیلوفر: ۹۰
سراب ورمنجه: ۹۰
سراب هرسم: ۹۲
سراب هولی: ۹۲- ۵۳
سراب سرتوان: ۱۵۱
سر تخت دینور: ۲۱
سهیل: ۸۰
سر فیروز آباد: ۹۳- ۹۷
سلطان آباد: ۹۴
سوزه‌چیا: ۹۷
سنقرچای گامیشان: ۹۴
سونگور چای: ۲۹
سیاه‌گر: ۲۲- ۲۶
سیر آوسی ری جان: ۹۶
سیروان: ۵۵- ۷۲- ۷۷- ۷۸
۷۹- ۹۳- ۹۴- ۱۳۸- ۱۳۹
۱۴۰- ۱۴۱- ۱۴۴- ۱۴۵- ۱۴۸
۱۴۹- ۱۵۲- ۱۵۳
سیمره: ۹۵
«ش»
شور آباد: ۹۴
«ض»
ضمیکان ۹۲- ۱۳۸- ۱۳۹- ۱۴۴
۱۴۵- ۱۴۶- ۱۴۹- ۱۵۳
«ق»
قره‌چای: ۲۲- ۲۶
قزل‌اوزن: ۱۵۲
قزلجه: ۱۵۱
قره‌سو: ۶-۱۲-۱۶-۱۷-۶۹-۹۲-۹۳
۹۰- ۹۵- ۱۰۰
قوره‌تو: ۴۷- ۸۲- ۹۲- ۹۴- ۱۳۸
قشلاق رود: ۹۳
قیطول: ۹۷
قطاون: ۱۵۰
«ک»
کاران: ۱۵۰
کامیاران: ۹۹
کانی پاشا: ۷۹
کانی قلی جان: ۷۹
کانی سورکی: ۹۴
کانی شیخ: ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۷
کبوترلانه: ۲۲- ۲۶- ۹۷- ۹۸
کرخه: ۷۷- ۳۴
کنگرشه: ۹۶- ۱۰۰
کنده‌بز: ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۴۹
کشکان رود: ۱۵۱
کاکل: ۱۵۱
کلوکه: ۱۵۱
کنگیر: ۹۲- ۱۳۶- ۱۳۷
کیله‌سفید: ۹۴
«گ»
گاماساب: ۱۷- ۷۷- ۸۰- ۹۴
۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۱۰۰
۱۰۶- ۱۲۴- ۱۲۸- ۱۵۱
گاورود: ۹۴- ۱۵۰
گرمه‌خانی: ۹۸
گریزه: ۹۴
گزنهله: ۹۱
گزنه: ۹۳
گزه‌رو: ۱۲۸
«ل»
لاندا: ۹۴
لوشه: ۹۳
لیله: ۹۳
«م»
مدیترانه: ۱۰۳
مرک: ۹۲- ۹۳- ۱۰۰
مره‌خیل: ۹۳
ملایر: ۹۴
«ن»
نوان: ۱۵۱
«و»
ولاش: ۹۲
«هـ»
هزارخانی: ۹۴
هلیلان رود: ۹۵
هواسان: ۹۴- ۱۳۸- ۱۳۹- ۱۴۱

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کوهها

الف:
آتشکده: ۷۸
احمد آباد: ۷۹
آرارات: ۱۲۸ - ۱۲۹
اسن‌او: ۱۳۹
آسنگران: ۱۴۷ - ۱۴۸
آغ داغ: ۸۲ - ۱۴۰
آق داغ بزرگ: ۱۴۱-۱۴۵-۱۴۷-۱۴۹
آق داغ کوچک: ۱۴۱ - ۱۴۹
آقلاغ: ۱۵۶
الوند: ۹۹ - ۲۴
آلاقلاغ: ۱۱۲
الامر: ۱۳۶
امامزاده داودیان: ۸۰
امروله: ۸۰ - ۹۶
انارک باغی: ۷۷
آهنگران: ۸۲ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۵۶
ثالبلاغ: ۷۹

«ب»
بابا شاهباز: ۸۱
باباگرو: ۸۲
بابا یادگار: ۱۳۹ - ۱۳۸
باجوانه: ۷۹
باخره کوه: ۱۴۸
باخوروم: ۷۹
باریکه: ۸۱
بازی‌دراز: ۸۲ - ۱۴۵
باشکلان: ۲۱
باغ بکوه: ۱۴۰ - ۱۴۱
باغوه‌کوه: ۱۴۷
باغچه: ۱۳۶
بان‌زرده: ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۷
بانکول: ۸۲
بزان: ۷۷
بزآو: ۸۰
بزنیان: ۱۴۰ - ۱۴۱
بشیکان: ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۷
بلاله: ۸۲
بمو: ۱۴۰-۱۳۹-۱۲۹-۱۴۱-۱۴۷
۱۴۸ - ۱۵۴ - ۱۵۶
بنی‌گز: ۱۴۳ - ۷۹
بله‌کی: ۱۴۳
بن‌کوه: ۱۴۳
بنوایاران: ۱۴۳
بوالین: ۸۰
بویان: ۷۹
به‌رزه: ۷۹
بیدسرخ: ۹۹
بیستون: ۱۷ - ۲۴

«پ»
پرآو: ۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۹۱
۹۶ - ۹۹
پشت‌ته‌نگ: ۷۹
پشت قلعه: ۱۴۹ - ۱۳۹
پشتکوه: ۱۲۸ - ۱۴۲
پهنجه‌وه‌سه‌ر: ۷۹
پیزل: ۱۴۳

«ت»
تاش دریشان: ۸۰
تخت: ۷۸
ته‌کیه: ۷۹
تیله کوه: ۱۵۶

«ج»
جامشیان: ۷۹
جبل‌الامر: ۱۳۷

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«ج»
چالاوه: ۷۸
چوار چشمه: ۷۹
چوار ملان: ۷۹
چوار مله: ۷۹
چمن اسمعیل: ۸۰
چنله‌ری: ۷۹
چیابالا: ۷۹
«ح»
حسن بخا: ۸۰
حسین ناوا: ۷۹
حه‌سنالیکان: ۷۹
«خ»
خانه شور: ۱۴۳
خره‌ره‌و: ۱۳۹
خرین: ۷۸
خوره‌خوره: ۱۴۹ - ۱۵۲
خوه‌شیلان: ۷۹
خیاران: ۷۹
«د»
دالاخانی: ۷۹ - ۸۰ - ۹۶ - ۱۱۲
دالاهو: ۸۱ - ۱۰۰ - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۱۳۹
۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۳
داله‌بوزان: ۱۵۳
دانه‌خشک: ۸۱
دربند خان: ۱۴۰
درتنگ: ۱۳۹
درنه: ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶
دروند چو: ۱۴۳
دزلی: ۱۵۶
دولت آباد: ۷۹
دهلاقانی: ۷۷ - ۹۵
دی‌چه‌رمین: ۷۹
«ز»
زاگرس: ۷ - ۴۸ - ۸۱ - ۹۳
۱۲۸ - ۱۳۰
زران: ۲۱ - ۸۰
زرد کوه: ۲۱
زرین کوه: ۲۱
زنگلیان: ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸
زواره کوه: ۳۵
زه‌ران: ۷۹
«س»
ساراوند: ۱۴۳
ساز ده‌ول: ۷۹
سرانجیر: ۱۳۹
سرانه: ۱۴۳
سر کبود: ۷۸
سفید کوه: ۸۱
سگرمه داغی: ۱۱۲
سمبله: ۷۷ - ۴۲
سنگ سفید: ۷۹
سلج: ۷۹
سورین: ۱۵۳
سه‌راکه‌مه‌ره: ۷۹
سه‌سر: ۸۱
سیاه کوه: ۱۳۵
سیاه‌گر: ۹۸
سیاوانه: ۸۱
سیر که: ۷۹
سینور: ۱۳۵
«ش»
شاله کوش: ۸۱ - ۱۳۵ - ۱۳۷
شاه‌رزم: ۸۰
شاه‌کرم: ۱۴۹ - ۱۴۰ - ۱۳۹
شاهکوه: ۷۷ - ۹۰
شاهو: ۱۸ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۹ - ۹۹
۱۵۰ - ۱۵۲
شرک: ۷۷
شکار شبانه: ۴۲
شوال دره: ۱۴۱
شیرز: ۸۰
شیروان: ۹۵
شیفیله: ۷۹ - ۹۳
«ص»
صیادان: ۸۱
«ط»
طاق گرا: ۱۲۹ - ۱۳۵
«ع»
عقبه حلوان: ۱۲۹
عمو دالان: ۷۹
«ق»
قارلق: ۸۰
قالیچه: ۸۰
قاورمه‌دره: ۷۹
قرقه: ۱۴۹
قرمز: ۷۷
قره‌چای: ۹۸
قره‌داغی: ۱۱۲
قشقه: ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۵
قلاجه: ۱۵۴ - ۱۵۶
قلعه قاضی: ۸۱
قله روانسر: ۷۷
قله شیخعلی خان: ۸۳
قله گنبد صوفی: ۸۲
«ک»
کانی کلبعلی: ۱۴۳
کبار: ۱۳۶
کزن: ۷۹
کله زرد: ۸۱
کله سیاه: ۱۴۳

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

کوچکینه: ۷۹
کوره دایان: ۷۹
کوسه: ۸۰
کومه سنگ: ۱۳۷
کوه زرد: ۱۳۰
کوه سفید: ۱۳ - ۱۷ - ۷۷ - ۹۰ - ۹۳
کوه کچل: ۸۲
کومایین: ۷۹
که‌رسوان: ۷۹
که‌له‌ک‌مه‌تاع: ۷۹
که ووتیمن: ۲۹
«گ»
گاری: ۹٤
گاومیشان: ۸۱ - ۱۳۹ - ۱٤۰ - ۱٤۵
گاوانه: ۷۹
گرده کانه: ۷۹
گرگزه: ۷۹
گل زرد: ۸۰
گله: ۷۷ - ۱۲۸
گویان: ۸۰
«ل»
لاله آباد: ۸۱
«م»
مانشت: ۱۳۵ - ۸۲
ماکوان: ۷۸
مانگادول: ۷۹
مرورارید: ۱٤۷
میانکوه: ۸۰
می‌شکوه: ۷۸
مینکوه: ۷۹
«ن»
نخودچال: ۸۰
نسار: ۸۱
نعل‌شکن: ۹۹
نفت: ۱۳٦
نواکوه: ۳۹ - ۷۷ - ۸۱ - ۱۱۲
۱۳۵ - ۱۵۳ - ۱۵٤
«و»
ولانی: ۷۹
ویه‌ج: ۷۹
«هـ»
هاچه: ۸۰
هرّه: ۸۰
هژر: ۸۰
هفت مالان: ۷۹
هولان: ۷۹
هولانه: ۷۷
هه‌شتا: ۷۹
هه‌لیر: ۷۹
هه‌وریه: ۷۹
هووان: ۱٤۱
«ی»
یاران زرد: ۱۳٤
یال ناواره: ۷۹

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

مناطق و اماکن

الف

آب‌بخشان: ١٣٦
آبباریک: ٩٤
آبشوران: ١٠
آزان و وزان: ٩١
آذربایجان: ١ - ٣ - ١١٨ - ١٣١ - ٢٦٦
آسیاب قاسم‌خان‌سلطان: ١١
آسیاب ملامیران: ٩ - ١٠
آسمان آباد: ٨٢
آشور: ٥٢
آق‌داغ: ١١٣
آفریانه: ٩٤
آبلاغ: ١٣٢
آمل: ١٣٠
آوباریک: ١٣٢
آهنگران: ١٣١
آناهیتا: ٢٢ - ٢٣
آلانی: ٣
آلمان: ٢٦ - ٣٨١ - ٤٣٠
ابراهیم آباد: ١١
اباعبیده: ٥٢
اپیس: ٤٣
احمد آباد: ٩٦ - ١٣٢
اختیارآباد: ٩٤
اترار: ١٣٠
اتریش: ١٢٧
اخسیکت: ١٣٠
اراک: ١
ارزنه‌الروم: ٥٠
ارمنستان: ٥٢
ارپل: ٤٨
ارگند: ١٣٠
اردبیل: ١٣٠
ارگنه خوارنین: ١٣٢
ارگنه بانین: ١٣٢
از گله: ٤٦ - ٥٠ - ١٣٣
اسلام آباد: ١٦ - ١٧ - ٣٣ - ٥٠ - ٨١ - ٨٢ - ٧٦ - ١٠٠ - ١٣٣ - ١٣٤ - ١٥٤
اسد آباد: ٢٢ - ٢٥ - ٢٨ - ٣٠ - ٧٩ - ٨٠ - ٩٧ - ١١٢ - ١٣١ - ١٣٣ - ١٥٥ - ٩٦ - ٩٥
اسفندآباد: ٧٩ - ١٣١
اسلامبول: ١١٨
اصفهان: ١ - ١٣١ - ٣٦٨
اشتره گل‌گل: ١٣٣
افشار: ٧٩
افشار اسدآباد: ٢٦
افغانستان: ٧ - ٢٨١
اکبرآباد: ٩٨
اکباتان (همدان): ٤٣
اکرای پل: ٤٥
الیاس تپه‌رش: ٩٤
الهیه: ٩٧ - ١٣٣
الی‌پی: ١
الیشتر: ٣
امیرآباد: ١٣٣
اما عباس: ١٣٣
انگلستان: ٢٥ - ١١٨ - ١٢١ - ١٦٩ - ١٧٨
اورامانات: ٣٣ - ٣٦ - ٥٣ - ٥٥ - ٥٢ - ٥٠ - ٦٠ - ٧١ - ٧٧ - ١٠٤ - ٩٣ - ١٠٦ - ١١٣ - ١٣٨ - ١٤٩ - ٢٦٠ - ٢٦٣ - ١٩٠ - ٢٦٦
اورامان تخت: ٥٣
اورامان لهون: ٥٣ - ٢٨٢
ایران: ٢٣ - ٨٢ - ١٠٠ - ١١٣ - ١١٩ - ١٧٠
ایلام: ١٢ - ٣٣ - ٤٠ - ٤٣ - ٧٦ - ٨٢ - ١٢٨ - ١٢٣ - ١٣٤ - ٤٢١

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ایران ۳۵- ۸۲- ۹۲- ۱۱۹- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۲۸
امریکا: ۳۸۱
«ب»
بابا اسکندر: ۸۲
بابا جانی: ۹۳
بابا کمال: ۹۶
بابا هادی: ۸۲
بابا یادگار: ۸۱- ۱۴۳
بابل: ۱۲۷
باد کوبه: ۱۲۱
باریکه: ۱۶
باغ ابریشم: ۱۶
باغچه دکتر احمد خان معتمد: ۱۰
باغچه حسنعلی خان: ۱۱
باغچه مترجم السلطان: ۱۲
باغچه مظهر: ۱۱
باغ رئیس التجار: ۱۰
باغ رئیسیان: ۱۲
باغ سید اسمعیل: ۱۰
باغشتانا: ۴۵
باغ صارم نظام: ۱۰
باغ منصور السلطنه دولتشاهی: ۱۰
باغ نی: ۱۶- ۱۳۱
باغ و یخچال مشهدی عبدالله
باقرآباد: ۹۸
بالا جوب: ۱۰- ۲۰۷- ۱۳۲
بالاگریوه: ۱۴۲
بالا دربند: ۷۶
بان زرده: ۳۷- ۸۱- ۹۴
بانشله: ۷۸- ۱۳۴
بانقلان: ۱۳۴
بانمان بان: ۲۲
بانه: ۱۴۹
باوان: ۹۱
باو کمال: ۱۳۲
باوله: ۹۴
باینگان: ۵۶- ۷۸
بیائره: ۱۵۳
بدره: ۲۳- ۱۳۳
براوند: ۸۱
برزه دماغ: ۱۳
برلن: ۲۶- ۱۲۷
برناج: ۹۱- ۹۶- ۱۰۴- ۱۳۲
بردینه کوچکینه: ۱۳۲
برنجان: ۱۸- ۹۰- ۱۳۴
بروجرد: ۱۱۸
بریموند: ۱۳۴
بریتانیا: ۱۱۹
بزنیان: ۱۴۱
بزه‌رود: ۲۱
بزکنده: ۱۴۱
بسطام: ۱۳۰
بشیوه: ۴۳۰-۴۶-۹۲-۱۲۹-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۳- ۱۴۶- ۱۴۸
بصره: ۲- ۱۲۰- ۱۲۹
بعقوبیه: ۱۳۸
بغداد: ۷- ۴۲- ۱۱۹- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۲۹- ۱۳۰- ۱۳۱
بطی چله: ۱۳۴
بلخان: ۱۵۳
بلدمایل: ۲۹
بلژیک: ۳۸۱
بلشت: ۹۶
بلغار: ۷۳
بلوران: ۱۳۳
بلوردی: ۹۰- ۱۳۱
بمبئی: ۱۲۰
بمو: ۹۴
بنچله: ۱۳۴
بوربور: ۳۶
بهار خفتیان: ۳۰
بیاشوش: ۵۸- ۱۳۴
بیجانه: ۱۳۱
بیامه: ۸۱- ۱۳۰
بیدسرخ: ۲۴- ۲۵- ۱۲۳- ۱۵۴
بیستون: ۲۰- ۹۰- ۹۱- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۱۳۳- ۱۳۴- ۱۰۰- ۱۱۲- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۳۱- ۱۳۲
بین‌النهرین: ۲-۸-۲۳-۴۶-۷۷-۹۸- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۹- ۱۲۷- ۱۲۸
بیلوار: ۱۷- ۱۸- ۷۶- ۹۹- ۱۰۰- ۲۰۵
بیونیج: ۳۶-۴۰-۸۱-۹۲-۱۰۰- ۱۳۰- ۱۳۹
«پ»
پاچمن: ۹۷
پارسینه: ۸۰- ۱۳۲
پاطاق: ۴۳- ۴۶- ۴۷- ۹۲- ۱۰۰- ۱۲۷- ۱۳۳- ۱۵۴
پاکستان: ۳۸۱
پاقلا: ۹۵- ۱۳۱
پاوه: ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۵۲- ۵۶- ۵۸- ۷۲- ۷۴- ۷۹- ۷۸- ۹۳- ۱۵۴- ۱۳۴
پایروند: ۱۷- ۲۰- ۷۶
پریان: ۲۱- ۱۳۲
پشت بدنه: ۱۰
پشت پریافته: ۲۱
پشت تنگ: ۴۳
پشت تنگ زهاب: ۸۱
پشته: ۵۳
پشت دربند: ۱۷- ۲۰
پشت کیف: ۱۳۹

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

پشتکوه: ۷۶-۹۵-۱۱۲-۱۴۸-۱۲۹-۱۳۹-۱۴۰
پل چفته: ۱۳۱
پل خسرو آباد: ۲۴
پل حاجی امیر خان: ۱۳۱
پل ذهاب: ۴۶
پل شکسته: ۲۴- ۱۳۱
پل شیرخان: ۵۴۱
پل کهنه: ۹۳- ۱۳۱
پل ماهی: ۱۳۳
پوکاب: ۳۹
پیران: ۹۴- ۱۴۱- ۱۳۸
پیشکوه: ۱۴۱- ۱۴۰
«ت»
تازه آباد: ۹۷- ۱۳۴
تالاندشت: ۱۷- ۷۶- ۸۱- ۹۲- ۱۰۰
تامرا: ۴۸
تبریز: ۱۲۰ -۱۲۱ -۳۵۹ -۳۸۷- ۱۲۷- ۱۳۰
تپه بور: ۱۳۴
تپه انوشیروان: ۴۹
تپه چیاسرخ: ۱۳۶
تپه فرج حسنه: ۱۱
تپه کبود: ۱۱۳
تپه سوز: ۱۳۱
تخان: ۱۵۲
تخت شیرین: ۹۵
تخت گرا: ۹۸
ترازو بره: ۲۱
ترکیه: ۷- ۷۷- ۱۱۳- ۱۱۸- ۱۲۹
تکیه: ۹۰
تکیه حاج عباس اربابی: ۲۱
تکیه حسین خان معین الرعایا: ۲۱۰
تکیه علی پاشاخان ایلخانی کلهر: ۲۱۰
تکیه معاون الملک: ۲۰۹
تکیه معتضد: ۲۱۰
تم تم: ۷۸
تمشوان: ۳۴
تنگناب: ۱۳۳
تنگ اژدها: ۷۹
تنگ جامشیان: ۹۱
تنگ حمام: ۸۲- ۱۴۱
تنگ سلیم: ۳۵
تنگ کنشت: ۸۳
تنگ گله: ۹۵
تنگ میل: ۱۲۹
تنکه شفیع خان: ۱۳۶- ۱۳۷
توت شامی: ۴۰- ۸۱
توشمالان: ۱۳۲
تویسرکان: ۱۲-۲۲-۳۰-۳۶-۷۶-۹۹
تهران: ۲۲- ۸۳- ۱۲۷- ۲۹۷- ۳۵۹- ۴۲۸- ۱۲۷- ۱۲۸
تیران: ۹۱
«ث»
ثلاث: ۱
ثلاث و باباجانی: ۳۶
«ج»
جاف: ۲۰۵- ۲۱۶
جبال: ۴۸- ۱۳۰
جزر: ۱۱۲
جزیرة العرب: ۱۰۲
جعفر آباد: ۱۳۴
جگرلو: ۴۳- ۸۱
جلالوند: ۱۷
جوانرود: ۵۰- ۵۲- ۵۷- ۶۰- ۷۸ ۷۹-۸۹-۱۰۴-۱۰۶-۱۴۹-۱۵۱-۱۷۳ ۲۰۵- ۲۱۶- ۲۶۰- ۲۶۲- ۱۳۴- ۱۳۸
جیحون آباد: ۹۶- ۱۳۲
جوزی زر: ۱۳۴
جیگیران: ۵۰- ۹۴- ۱۰۴- ۱۴۸- ۱۳۹- ۱۵۴- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۳۳
«چ»
چاه انکریسته: ۳۴
چالاب وارگه: ۱۳۴
چالانچی: ۱۳۴
چالاوا: ۱۳۱
چاچ: ۱۳۰
چاه بلک: ۳۴
چاه زبر: ۳۴
چاه زرد: ۳۴
چاله حسن خان: ۱۰
چاله چاله: ۱۲
چرپله: ۹۴
چرداور: ۲۲
چشمه: ۱۳۶
چشمه رضوان: ۱۶
چشمه سفید: ۱۳۳
چشمه سهراب: ۱۳۲- ۱۳۴
چشمه مورد: ۴۲
چشمه نظامی: ۱۳۴
چغان: ۱۵۱- ۱۵۲
چقا حمام: ۱۳۳
چقا کبود: ۱۶- ۹۰
چقا سرخ: ۱۲
چقا گلان: ۱۶
چقاماران: ۱۳۴
چقا میرزا: ۱۶
چله: ۸۲
چمبطان خوارنین: ۹۵
چمچمال: ۱۷- ۱۹- ۲۰- ۳- ۳۰ ۲۶-۷۶-۹۳-۹۷-۱۳۱
چم دومن آوه: ۱۵۱

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

چم دیناور: ۹۵
چمن سیدعلی: ۳۹۲
چم سورک: ۱۲۸
چمه: ۹۶
چنانی: ۱۱ - ۱۳
چنگر: ۳۵
چوار: ۱۳۴
چوگان: ۹۴
چهاردول: ۷۹
چهار دیوار: ۹۳
چهار زبر: ۹۱ - ۱۵۴ - ۱۳۳
چهار چشمه: ۲۴
چهار مله: ۹۴
چهر: ۹۵ - ۱۳۴
چیا گلان: ۱۳۱
چیاسرخ: ۱۱۳
چیا گاوانه: ۳۶
چیا نرگس: ۹۱
چیفان سرخ: ۶
چین: ۱۳۰
«ح»
حاجی قرا: ۱۴۴
حاجی آباد زبیری: ۱۵۴
حاجی لر: ۱۴۱ - ۱۵۰
حاجی قاره: ۱۴۰
حجت آباد: ۹۰
حاجی آباد: ۱۳۱ - ۱۳۳
حر: ۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۳۹
حسن آباد: ۳۴-۳۶-۸۱-۱۲۳ - ۱۳۳ - ۱۳۴
حسین آباد: ۹۱ - ۹۸ - ۱۳۱
حسینیهٔ جلیلی: ۴۱۶
حصن حصین: ۷۵
حکمت آباد: ۲۶ - ۹۰
حلوان: ۲ - ۳۷ - ۴۰ - ۴۵ - ۴۸ - ۷۰ - ۱۴۴ - ۱۳۰
حمزه آباد: ۹۸
حمیل: ۱۳۳
حوری آباد: ۱۲۳ - ۱۶۶
حورین: ۱۴۸ - ۱۴۱ - ۱۴۴
حوضه لاره: ۵۴
حیدرآباد: ۹۱
حیقوق: ۳۰
حویزه: ۱۴۲ - ۱۴۷
«خ»
خانجمال: ۹۴
خانقین: ۴۰-۴۵-۴۵-۹۸-۱۱۹ - ۴۸-۲۶۶-۱۲۷-۱۳۷-۱۴۰ - ۱۴۲-۱۴۷
خانه شور: ۴۶-۵۰-۱۴۳-۱۵۰-۱۳۹
خانیله: ۷۸
خدابنده‌لو: ۱۹-۱۳۲-۲۱-۲۵ - ۷۶-۹۱-۱۳
خراسان: ۳۳ - ۶۷ - ۱۳۰
خرّم: ۲۲
خرم آباد: ۹۵ - ۹۸
خرمه‌زار ممسنی: ۷۰
خزانه: ۸۳
خزرکرانه: ۱۱۸
خره‌رو: ۱۴۳
خزل: ۱۹ - ۲۲ - ۲۶
خسرو آباد: ۹۴ - ۹۷
خسروبیگ: ۱۴۱
خسروی: ۱۰۰ - ۲۸۲ - ۵۴۱ - ۱۳۳
خلبان: ۴۸
خوزستان: ۳ - ۷۶
خوشان: ۳۷
خوشمکان: ۱۳۴
خیرآباد: ۱۳۲
«د»
دربادام: ۱۳۳
دایار: ۹۱ - ۱۳۴
داریان: ۷۷
دربند تاج خاتون: ۳
دربندخان: ۱۴۸ - ۱۴۲
دربند هول: ۱۳۹
در تنگ: ۱۳۸
دربندزنگی: ۳
دربند صحنه: ۹۰
دربند کردستان: ۳۰
درکه: ۱۳۲
درنه: ۵۸
دروزاه زاگرس: ۴۷
دروفرامان: ۱۷-۱۹-۲۶-۷۶-۸۱-۹۲
دره‌تولا: ۹۴
دره جهنم: ۲۲
دره چرمله: ۹۴
دره ریجاب: ۹۳
دره میخواران: ۹۴
دره ورمغان: ۹۴
دزبیل: ۳
دزدان: ۵۴
دزدان دره: ۱۳۲
دستک: ۹۲
دسه گرده بانین: ۱۳۲
دسه گرده خوارنین: ۹۶
دکه: ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۴
دشت حر: ۹۳
دشت لیل: ۸۱
دله نامین: ۱۳۲
دله خوارین: ۱۳۲
دم بادام: ۹۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

دوآب: ۱۸ - ۹۳ - ۹۶ - ۱۳۳ - ۱۳۴
دودان: ۷۸ - ۵۴۱
دولت آباد: ۵۰ - ۱۳۴
دوله: ۹۸
ده بالا: ۹۸
ده بزان: ۱۳۱
ده پهن: ۱۶ - ۱۳۱ - ۱۳۳
ده لیلی: ۱۳۴
دوریسان: ۱۳۴
ده مراد خان: ۱۳۱ - ۱۳۳
دهتویی: ۵۰ - ۵۶ - ۷۹
ده آسیاب: ۱۳۲
ده سید خلیل: ۳۴
ده سیزده: ۱۳۳
ده شیخ: ۹۳
ده مجنون: ۱۲
دیار بکر: ۳
دیرالغار: ۴۷
دیاله: ۱۳۸
دیره: ۴۶ - ۸۲ - ۱۰۰ - ۱۴۸ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۴۶
دیژه: ۳۵
دینانی: ۱۴۲
دینور: ۱ - ۲ - ۳ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۰ - ۴۸ - ۷۳ - ۷۶ - ۸۰ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۰۴ - ۹۴ - ۱۱۹ - ۱۹۰ - ۱۳۲ - ۱۵۱

«ذ»

ذرنه: ۷۷
ذهاب: ۱۱۲

«ر»

راز آور: ۱۸ - ۱۳۴
رحمت آباد: ۱۳۱ - ۱۳۳
رحمن آباد: ۹۸
رحیم آباد: ۱۳۱ - ۱۳۲
رز آب: ۷۸ - ۹۳
رزدابه: ۳۹
روانسر: ۵۰ - ۵۳ - ۵۶ - ۶۰ - ۷۸ - ۹۰ - ۱۰۶ - ۱۳۴
روبری: ۳۴
روسیه: ۷ - ۱۲۱ - ۴۶۲
ریزوند ۱۳۳ - ۱۳۴
ری: ۱ - ۵۲ - ۱۳۰
ریجاب: ۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۴۸ - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۱۴۰

«ز»

زرد آب: ۱۳۳
زاگرس: ۱۱۹ - ۱۲۸ - ۱۲۹
زامین: ۱۳۰
زالو آب: ۱۳۴
زبیده: ۳۳ - ۴۸
زردلان: ۱۷ - ۸۱ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۳۴
زرده: ۱۳۴ - ۱۴۰
زبانی: ۱۵۱
زنگنه: ۲۲
زنجان: ۱۳۱
زهاب: ۴۶ - ۴۸ - ۵۰ - ۴۹ - ۵۶ - ۶۹ - ۸۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۸ - ۱۹۰ - ۱۳۰ - ۱۴۰ - ۱۴۴ - ۱۴۷

«س»

سارابند: ۷۹
ساری: ۳۸۸
سالار آباد: ۹۲ - ۱۳۴
سپی ور: ۷۹
سحنه: ۷۰
سرآبله: ۱۸ - ۷۸
سراب اسکندر: ۱۳۸
سراب بازان: ۹۲
سراب سعید: ۱۶ - ۴۱۹
سراب شاهان: ۱۳۸
سراب فش: ۲۲
سراب قنبر: ۱۶ - ۲۳۳
سراب هولی: ۵۲
سرابایه: ۱۳۲
سرارود: ۱۳۳
سرپل ذهاب: ۲ - ۱۷ - ۴۰ - ۴۷ - ۱۳۱ - ۱۳۸ - ۱۳۳ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۴۱ - ۳۵۸ - ۲۶۶ - ۱۴۸ - ۷۰ - ۹۴ - ۸۲ - ۵۰
سرتپه: ۱۳۴
سرتخت کلیایی: ۹۶
سرچغا: ۳۹
سرخک نوشیروان: ۴۵
سرخه دیزه: ۴۸ - ۱۳۳
سرخه لیجه: ۱۶ - ۹۰
سرده: ۵۳
سردله: ۱۳۲
سرفیروز آباد: ۱۷ - ۸۱ - ۹۲
سرقلعه: ۹۴ - ۵۰ - ۱۰۰ - ۱۰۴ - ۱۱۲ - ۱۴۱ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۲۱۶
سرکوه: ۹۸
سرخشک: ۱۲۹
سرمیل: ۸۱ - ۱۴۳
سری وه: ۹۸
سعد آباد: ۲۴
سفیدچقا: ۹۱ - ۹۶
سقز: ۱۴۹
سگاز: ۹۵
سلطان آباد: ۳ - ۲۰ - ۲۲ - ۲۵ - ۲۶
سلطانیه: ۳۰
سلیمان آباد: ۹۸

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

سلیمانیه: ۲۴۹- ۱۲۹
سمنگان بالا: ۹۵- ۱۳۱- ۱۳۳
سمنگان پائین: ۹۵
سنجابی: ۳۶- ۱۰۰- ۱۳۴- ۱۴۲
سنجاغ: ۱۴۲- ۱۴۷
سنقر: ۱۶- ۲۱- ۱۹- ۲۸- ۲۹- ۷۲
۷۴- ۷۳- ۷۶- ۸۰- ۹۱- ۹۴- ۱۰۰
۲۹۶- ۱۳۱- ۱۵۴
سنقرآباد: ۹۱
سنقر و کلیایی: ۱۷- ۷۶- ۷۹- ۱۸۰
سنندج: ۱۲- ۱۷- ۲۸- ۵۵- ۷۰
۷۷- ۱۰۶- ۱۲۵- ۳۹۶
سواد: ۴۸
سوسنگرد: ۲۸۲
سومار: ۴۳- ۳۳- ۳۵- ۴۹- ۹۲
۱۰۰- ۱۰۲- ۱۰۳- ۱۵۵- ۱۲۸- ۱۳۴
سه‌راهی عمرمل: ۱۱
سریان: ۲۲
سهم‌الدین: ۹۸
سیاناویر: ۱۴۳
سیاه چقا: ۹۰
سیدان: ۱۴۱
سیداحمد: ۱۳۳
سید ایاز: ۳۶
سیحون سفلی: ۱۳۰
سیمره: ۹۳
سمیرام: ۱۲۹
سی‌مر: ۱۹

«ش»

شاپور آباد: ۹۶
شادی آباد: ۵۳- ۵۶- ۶۰
شالی آباد: ۵۰- ۹۲
شاه‌آباد: ۱۲
شاه بلاغ: ۱۳۳
شاهگدار: ۱۳۴
شامار: ۱۳۰
شرش خان داغی: ۹۵
شرکان: ۵۵
شریف آباد: ۲۱
شش یکان: ۹۸
شلیر: ۱۴۹
شمشک: ۱۳۴
شمشیر: ۷۸
شمیران: ۱۳۴- ۱۴۲
شور بلاغ: ۱۳۲
شوشی: ۵۴۱- ۱۳۴
شوان: ۳۴
شورجه: ۱۲۶
شهرزور: ۳- ۵۲- ۵۴- ۵۵
۵۶- ۵۸- ۲۴۹- ۱۵۰
شیان: ۳۶- ۹۲
شیخ: ۲۱
شیخان: ۱۴۱- ۱۴۸- ۱۴۳- ۱۴۴
شیخ سرا: ۷۸
شیخ سیله: ۱۳۳
شریف آباد: ۹۵
شمیران: ۱۴۸
شیراز: ۳۵۹
شیروان: ۹۵
شیرخان: ۱۳۲
شیره چقا: ۱۳۳

«ص»

صحنه: ۲۲-۳۵-۲۱-۱۷-۱۸-۷۶-۹۴
۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۸۰-۱۳۱-۱۳۲-
۱۳۳-۲۶۶-۲۹۶-۳۰۲- ۴۳۱
صفی آباد: ۵۷- ۱۳۴
صومار: ۱۳۶
صمیره: ۲

«ظ»

ظلم آباد: ۹۱

«ط»

طاق بستان: ۱۶- ۸- ۷۸- ۸۳- ۹۰-
۱۱۲- ۱۳۱- ۱۳۲
طاق بسطام: ۱۰۴
طاق حجام: ۴۷
طاهر آباد: ۹۸- ۱۳۱
طایشه: ۱۵۴
طوس: ۱۳۰
طلسم: ۳۹
طینه: ۴۹

«ع»

علی آباد (عالی آوا): ۹۶- ۱۳۳
عالی کردان: ۹۵
عباس آباد: ۱۳۲
عثمانوند: ۱۷
عراق: ۴۳- ۷۸- ۴۹- ۸۲- ۹۲- ۹۳
۹۴- ۱۰۰- ۱۱۳- ۱۲۱
عراق عجم: ۲- ۳
عراق عرب: ۳- ۱۲۲
عربستان: ۱۰۳
عزیز آباد: ۹۶- ۹۸
علافخانه: ۱۳
علیشکر: ۷۶
عمارت: ۱۳۲
عمادیه: ۹۰
عمرمل: ۱۸
عمله: ۹۰
عین‌القاص: ۱۳۲

«غ»

غارپراو: ۸۲- ۸۳- ۸۵- ۸۷
غارکاوات: ۸۹
غازانیه: ۱۳۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«ف»
فارسینج: ۱۰۰
فارسینه: ۷۵- ۹۱
فانو: ۱۲۹
فاوج: ۷۲
فراش: ۹۵
فرامان: ۹۳
فرانسه: ۳۸۱
فرانکفورت: ۴۳۰
فراغانه: ۱۳۰
فش: ۲۵
فعله‌گری: ۲۸- ۳۰
فیروزآباد: ۷۶- ۱۳۳
فیض آباد: ۱۱- ۱۳
«ق»
قارلق: ۹۸
قاسم آباد: ۱۳۱
قراچای: ۲۴
قراولی: ۹۵
قبه‌چال: ۱۳۱-۱۳۴
قروه: ۲۸
قره‌بلاغ: ۱۳۳
قریه عمه: ۱۲۶
قزلجه: ۱۵۰
قزانچی: ۹۰- ۱۳۴
قزوین: ۱۰۴- ۲۳۸
قزوینه: ۲۲- ۲۵- ۲۶
قسطنطنیه: ۱۱۹
قشلاق: ۹۶
قشلاق سی‌ناصر: ۹۶
قشلاق منصورآقایی: ۱۳۴
قصراللصوص: ۲۳- ۲۴- ۷۰- ۴۰
قصر شیرین: ۱۲- ۱۷- ۳۳- ۴۳
۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۵۰-۷۵-۷۶-۸۲
-۹۴-۹۸-۱۰۳-۱۰۶-۱۱۳-
۱۱۶-۱۴۱-۱۴۴-۱۹۰-۲۶۶
۲۸۲-۲۹۵-۳۰۲-۱۳۱-۱۲۷-۱۳۸
۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۷-۵۴۱
قفقاز: ۱۱۸
قلخانی: ۳۶- ۴۰
قلعه آخوند: ۳۵
قلعه جوق: ۹۴
قلعه حصار: ۷۲
قلعه زنجیر: ۳۰-۹۳-۲۶۶-۱۳۸-۱۴۳
قلعه سفید: ۱۴۱- ۱۳۳
قلعه سبز: ۱۳۳- ۱۴۱
قلعه شاهمانی: ۱۳۴
قلعه شاهین: ۴۳- ۴۷- ۴۹- ۹۲- ۱۴۸
۱۳۳- ۱۳۸- ۱۴۳- ۱۴۶
قلعه کهنه: ۱۶
قلعه محمدحسن خان: ۱۳۴
قلعه میرآباد: ۷۹- ۹۳
قله: ۱۳۸- ۱۴۴
قم: ۲- ۱۲۶
قورباغستان: ۹۵
قوره تو: ۴۳- ۱۴۸- ۱۳۹- ۱۴۱- ۱۴۳
قوری قلعه: ۸۹- ۱۳۴
قوزی وند: ۹۵
قهوه‌خانه حسین خالدار: ۱۱
قهوه‌خانه وکیل آقا: ۱۱
قیاس آباد: ۹۱
قیسوند: ۱۳۴
قیطاساوا: ۹۶
قیطول: ۹۷
قیل آباد: ۱۳۳
«ک»
کارینا: ۴۵
کاشنبه: ۹۱
کاشانتو: ۹۱- ۹۶
کالخ آشور: ۴۷
کامیاران: ۵۸- ۸۰- ۱۰۰- ۱۳۴
کاله: ۴۵
کانی کچکینه: ۷۰
کاووس: ۱۳۲
کبود خانی: ۹۱
کچل آباد: ۱۶
کچل کچلان: ۵۴۱
کربلا: ۱۱۹
کرتین بانین: ۹۶
کرتویج: ۱۳۲
کرتین خوارنین: ۹۶
کردستان: ۱- ۳- ۱۶- ۵۶- ۵۸- ۷۷-
۸۹-۹۹-۱۱۸-۱۷۷-۴۲۱-۱۰۷-۱۳۰
کرکسار: ۱۳۲- ۱۳۴
کرکوک: ۱۱۲
کرمان: ۶۹- ۷۰
کرمان شاه: ۶۹
کرم تب: ۲۱- ۱۳۲
کرناچی: ۹۰
کرند: ۳۴-۳۵-۸۱-۸۲-۴۵-۹۲-۹۵
۹۸- ۱۰۰- ۱۰۳- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۹۳
۲۴۸-۲۶۶-۲۹۶-۳۶۲-۱۲۹-
۱۳۳- ۱۳۵- ۱۳۸
کرند و خوشان: ۳
کریم آباد: ۱۳۲
کفرآور: ۳۵- ۳۶- ۸۲- ۱۳۳
کلاش: ۵۶
کلکان: ۹۶
کلنی: ۴۳
کله جوب: ۵۰- ۱۳۴
کلهر: ۱۱۲
کلیایی: ۱۹-۲۸-۲۹-۱۷۱-۱۹۰-

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۵۰ - ۱۵٤
کلین: ۱۳۷ - ۱٤۳ - ۱٤٦
کلیل در: ۱۳۱
کمبریج: ٤۳٤
کمجه: ۹۱
کمز (کرم بست): ۹٦
کمره: ۳٦
کندشیرین: ۱۱۳
کندوله: ۲۱ - ۱۹ - ۱۸ - ۷۵ - ۷٦ - ۲۰۷
کنگ ارمنیان: ۹٦ - ۱۳۲
کنگاش: ۵۰
کنگاور: ۱۷ - ۲۲ - ۲٤ - ۲۵ - ۲٦ - ۷۰ - ۷٦ - ۷۷ - ۸۰ - ۹۵ - ۹۸ - ۲۹۵ - ۱۲۷ - ۱۳۱ - ۱۳۳
کنگبار: ۲۳
کنگوبار: ۲۳
کنکور: ۲۳
کنگرشه خوارین: ۹٦ - ۱۳۲
کنوله: ۱۳۲
کنگور: ۳
کنگرشه خوارین: ۹٦ - ۱۳۲
کنوله: ۱۳۲
کنگور: ۳
کنگیر: ۵۰
کنهر: ۸۱
کوچه امیر محتشم: ۱۲
کوچه حاج ناصر خان عطایی: ۱۳
کوچه شهبندر خانه: ۱۲
کوچه علیخان لر: ٤۱۹
کوچه لک‌ها: ۱۱
کوچه میرزا علی خان سرتیپ: ۱۲
کوزران: ۱۳٤
کوفه: ۲
کولسه: ۵۰ - ۵٦
کوه‌بازی دراز: ۸۲
کوهدشت: ۱۳۳
کویت: ۳۸۱
کهریز مراد آباد: ۹ - ۱۳۱ - ۱۳۳
کهستان: ٤۸
کیسه له: ۱٤۳
کیوه‌نان: ۱۷۱
«گ»
گاریخانه فرمانفرما: ۱۱
گاریخانه معاون الملک: ۱۰ - ٤۵
گاماساب: ۱۰٤ - ۱۲۷
گاماسی: ۱۳۲
گاوکش: ۱۵۳
گدوک در تنگ: ۱٤۳
گذر صاحب جمع: ۱۱
گچ کن: ۲۵
گرابان: ۱۲۸
گردنه بیدسرخ: ۱۳۱
گردنه پاطاق: ٤۷
گردنه پلنگانه: ۵۸ - ۱۳٤
گردنه زاغه: ۹۸
گردنه قلاجه: ۸۲
گردنه کوله بانان: ۳۵
گردنه گشن: ۷۷
گردنه نمازگاه: ۱۳۲
گرز بلوط: ۱۳٤
گرکون: ۹۵
گرگان: ۳۷۸
گرگلان: ۱۳۲
گرمه خانی: ۲۵ - ۵۸
گروسون دره: ۹٤
گره‌بان: ۹۲
گله جار: ۱۳٤
گمبادنه: ۱
گمرک غرب: ۱۱
گنبدبالی: ۱٤۱
گنجعلی‌خان (محل): ٦۹ - ۱۳۳
گندآباد: ۲۱
گواور: ۸۲ - ۱۳۳ - ۱۳٤
گودانه: ۳۹
گودین ۲۲ - ۲٦ - ۹۸ - ۱۲٦
گوران: ۳٦ - ٤۰ - ۱۷۸ - ۱۳۹ - ۱٤۱
گهواره: ۳٦ - ۳۸ - ٤۰ - ۸۱ - ۹۳ - ۲۹۷ - ٤۳۸ - ۱۳۰ - ۱۳۸
گیلان: ٤۳ - ۱۱۲
گیلان غرب: ۱۷ - ۳۳ - ٤۰ - ٤۳ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۱۱۲ - ۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳٤ - ۱۳٦ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۵
گیلانه: ۹٦
«ل»
لاله بان: ۳٤
لاله‌بان سید جعفر: ۳٤
لرستان: ۷ - ۱٦ - ۷٦ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۱۸ - ۱٦۸ - ۲٦٦ - ۱۳۱
لکستان: ۱۹۰
لوشه: ۷۹
لیل(دشت): ۱٤۳ - ۱۳۹
لیلاق: ۷۹
«م»
ماران تو: ۹۱ - ۹٦
ماراوی: ۹٦
مارسبان: ۱٤۳
مادبزرگ: ۱
ماد کوچک: ۱
مازندران: ۵۲
ماسبندان: ۲
مامیزک: ۹٤
مانگ هلات: ۸۳

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

ماوراء النهر: ۱۳۰
ماه الکوفه: ۱ - ۲۱
ماهان: ۷۰
ماه بصره: ۱ - ۲
ماهیزان: ۱۳۳
ماهیدشت: ۳ - ۱۷ - ۱۸ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۶۰ - ۷۵ - ۷۶ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۵ - ۱۰۰ - ۱۲۷ - ۴۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳
محمود آباد: ۱۳۴
مراد حاصل: ۱۶ - ۹۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲
مرج القلعه: ۳۷ - ۴۸
مرخیل: ۵۴ - ۷۸ - ۱۳۳
مروارید: ۱۴۰
مریم نگار: ۹۶
مرو: ۱۳۰
مریوان: ۵۰ - ۹۳ - ۱۰۶ - ۱۳۸
مسجد شاهزاده محمدعلی میرزا: ۲۰۸
مصر: ۳۸۱
مقبره آقا: ۱۷۷
مقبره سید فاطمه: ۱۱
ملازمان: ۹۲
ملاهانه: ۲۲
ملایر: ۷ - ۱۲ - ۳۱ - ۷۶ - ۱۱۸ - ۱۲۶
مله بلالوک: ۷۹ - ۱۳۱
مله حسن نجا: ۱۳۲
مله راز مازیان: ۷۹
مله که ره م به س: ۷۸
مله ماس: ۷۹ - ۱۳۱
مله نی: ۸۲
ممرسه: ۱۳۴
مله هار: ۱۳۳
مورد: ۱۴۶
موله شونه: ۱۵۳
موش کش: ۱۳۳
منجق تپه: ۹۶
مندلیج: ۳۵ - ۹۲ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۷ - ۱۴۹
منصور آباد: ۴۹
منصورآقایی: ۵۰ - ۵۶ - ۷۸
منصوری: ۳۶ - ۴۰
منگره: ۱۴۲
مهاباد: ۷۰
مهرگان: ۱۲۳
موئینه: ۱۲۳
میان دربند: ۱۷ - ۱۸ - ۲۸ - ۹۰ - ۷۶ - ۷۷ - ۹۴ - ۱۰۰
میان دو آب: ۱۵۲
میان راهان: ۹۶ - ۱۳۲
میان کل: ۳۵۸
میرآوا: ۱۴۳ - ۱۴۶
میرطایر: ۹۶
میر عزیزی: ۹۲ - ۹۳ - ۱۳۱
میدان: ۱۴۸ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۴
میوله: ۹۴
«ن»
ناوقوپی: ۱۵۰
نادر آباد: ۹۱ - ۱۳۱
نادری: ۱۳۳
نجف‌اشرف: ۳۹۹ - ۵۰۴
نجویران: ۹۱ - ۹۷
نصرآباد: ۴۳ - ۱۳۳
نظام آباد: ۱۸
نعل شکن: ۱۵۴
نفت شهر: ۴۹ - ۵۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۲۶ - ۱۳۳ - ۱۳۴
نفسید: ۵۴
نمازگاه: ۱۳۲
نوخوان: ۱۴۹
نورآباد: ۲۸
نوژی وران: ۹۶ - ۱۳۲
نوسود: ۵۳ - ۵۰ - ۵۴ - ۶۰ - ۱۳۴ - ۱۳۳
نوکان: ۱۶ - ۱۳۱ - ۱۳۳
نهاوند: ۱ - ۲ - ۱۲ - ۲۲ - ۲۶ - ۷۶ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۰ - ۹۹ - ۱۱۸ - ۱۲۸ - ۱۳۱
نیشابور: ۱۳۰
نیشایی: ۱
نیگجه: ۹۶
نیلاوره: ۷۹
نی کنده: ۱۳۶
«و»
وان سر: ۱۴۳
وارینه: ۹۴
ورباغستان: ۹۳
ورمزیار: ۱۷۱ - ۹۶
ورمغان: ۹۴
ورمنجه: ۱۸ - ۷۸
وسطام: ۳
وندرآباد: ۱۳۱
ویار گدار: ۱۳۲
«هـ»
هارون آباد: ۹۱ - ۹۲ - ۱۲۹ - ۹۸ - ۳۳
هاشم آباد: ۱۳۱
هالان: ۹۶
هانی گرمله: ۱۵۲ - ۵۴۱
هانه وند: ۱۵۲
هانه قل: ۱۵۲
هجیج: ۵۵
هرتا (هیرتا): ۹۳ - ۱۳۳
هرسم: ۳۵ - ۳۶ - ۲۳۸ - ۱۳۳ - ۱۵۵
هرسین: ۳ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۶ - ۳۱ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰ - ۱۷۳ - ۲۷۰
هرشل: ۱۴۱ - ۱۴۴ -

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

۱۴۸ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۳۴
هریل آباد: ۹۵ - ۱۳۱
هسیرو: ۷۹
هفت چشمه: ۱۳۴
هفت طاس: ۱۴۹
هفت آشیان: ۹۴
هلیلان: ۱۷ - ۹۳ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -
۱۱۹ - ۱۵۱ - ۱۵۵
همت آوا: ۱۳۲
هند: ۳۵۹
هندوستان: ۷۳ - ۱۱۹ - ۱۲۱
هوش کوری: ۱۱۲
هوله: ۱۴۳
همدان: ۱-۲-۷-۱۲-۱۶-۲۱-۲۲-۲۴
۲۸-۳۰-۵۲- ۷۶-۹۸-۹۹-۱۰۴
۱۱۸-۱۲۶- ۴۲۱- ۴۲۸- ۱۳۰- ۱۳۱
«ی»
یاران: ۱۴۳ - ۱۴۰
یاری: ۵۰ - ۵۶
یاقوت: ۱۲۲
یک جفتی: ۹۵
یک دانگی: ۹۵
یاوری: ۱۳۴

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

فهرست فرق و...

«آ»
آشوری‌ها: ۴۸
الف
احمدوند بهتویی: ۱۸، ۲۶۶
احمدوند شیرازی: ۱۷
ارکوازی: ۲۶
اسرائیلیان: ۴۷
افشاریه: ۵۷
الله‌یار خانی: ۵۸
اورامان لهون: ۵۲، ۵۴
۵۵، ۵۶، ۵۸
اویسیه: ۴۳۴
اهل حق: ۱۹۴
ایناقی: ۵، ۵۲
«ب»
باباجانی: ۸۱
بابل: ۱۲۹
باجلان: ۴۹، ۲۶۶
باشوکی: ۵۰، ۶۰، ۷۸
بالاوند: ۲۷۰
بیگوند: ۳۱
«پ»
پایروند: ۹، ۱۷، ۷۸،
۲۲۳، ۲۶۶
پَرَوی: ۳۷۲
«ت»
تفنگچی: ۳۷۰
تیموریان: ۷۳
«ث»
ثلاث باباجانی: ۴۳، ۴۶، ۵۶
۷۶، ۷۹، ۹۳
«ج»
جاف: ۶۰، ۱۴۱، ۱۵۰، ۲۵۳،
۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۹
جلالوند: ۷۶، ۹۲، ۲۷۰
جوانرود: ۵۲، ۹۲
«چ»
چمب: ۱۴۵
چله‌ای: ۵۰
«ح»
حقیقی: ۲۵
«خ»
خراط: ۳۵۸
خزاعی: ۷۵
«د»
دلو: ۲۷۷
«ز»
زند: ۴
زندیه: ۵۷، ۷۵، ۷۶
زنگنه: ۵، ۶، ۱۷، ۲۰، ۳۱،
۲۳۳، ۲۰۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۶
زنگنهٔ دورویی: ۱۷
زوله: ۵۰
«س»
سنجابی: ۴۶، ۵۰، ۵۸، ۷۶، ۷۹
۸۱، ۹۰، ۲۴۹، ۲۶۶،
۳۵۸، ۳۵۹، ۴۴۳
سورسور: ۷۹
سوزمانی: ۳۵۸، ۳۵۹
«ش»
شافعی: ۵۶، ۵۸
شبانکاره: ۱۳۶

کتێبخانەی دیجیتاڵی
www.rabari.org

«ص»
صفویه: ۷۶
صوفیوند: ۳۱
«ع»
عباسیان: ۴۹
عثمانوند: ۷۶، ۲۷۰
«ف»
فعله کری: ۳۱، ۷۵
فیلی: ۲۶۶
«ق»
قادریه: ۴۶۰
قره‌چی: ۳۵۸، ۳۵۹
قلخانی: ۸۱، ۲۰۵، ۲۶۶، ۳۶۲
«ک»
کاکاوند: ۲۶، ۲۸، ۱۳۲، ۲۷۰
کرند: ۵۰
کُله پاکلهر: ۵۰
کلهر: ۶، ۳۱، ۳۳، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۷۷، ۹۱، ۹۲، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۶
کلهر شهبازی: ۱۳۶
کلهر منصوری: ۱۳۶
کمانگر: ۱۸
کلیایی: ۱۸، ۷۴، ۷۹، ۸۰
کوئیک: ۶۰
کولی: ۳۵۸، ۳۵۹
«گ»
گوران: ۶، ۲۵، ۳۳، ۴۶، ۷۰، ۸۱، ۹۲، ۱۳۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰
گودرزی (جاف): ۲۲۳
«ل»
لولی: ۳۵۸، ۳۵۹
«م»
ماد: ۳۱، ۱۲۶
مرآتی: ۲۵
مغولی: ۴۹
ملکشاهی: ۲۶۶
مَنشی: ۳۶۲
موسیوند: ۳۱
«ن»
نانکلی: ۱۸، ۲۶۶
نسطوری: ۴۸
نعمت‌اللهی: ۴۲۸
نقشبندیه: ۵۸، ۵۳۷
«و»
ورمزیار: ۳۱
ولدبیگی: ۵۸، ۷۹، ۹۲، ۲۲۶

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org

تکملهٔ جلد اوّل

شامل

احوال و آثار خوشنویسان جوان و نویسندگان و محققین و نوازندگان و هنرمندان دیگری که در این مجلد به عنوان آنها بسنده شده است و سیری نهایی به تمامی گوشه‌ها در سراسر منطقه به ویژه سرزمین مسدود لکستان به پژوهش گران ارجمند تقدیم خواهد شد.

جلد دوّم

شامل

ایلات و طوایف، خاندانهای شهری، حکمرانان کرمانشاهان، وقایع داخلی، نهضت مشروطیت، قیام سی تیر، کودتای بیست و هشتم مرداد و ...

جلد سوّم

شامل

ادیان، مذاهب، علما، عرفا، خاندانهای مذهبی، فرق صوفیه، آل حق، اقلیتهای دینی و ...

کتیبخانه‌ی دیجیتالی
www.rabari.org